

تاریخ مملکت

در نظم شعری و کلامی

دکتر احمد رضا تهرانی

چاپ اول - ۱۳۸۶

در شهر تهران

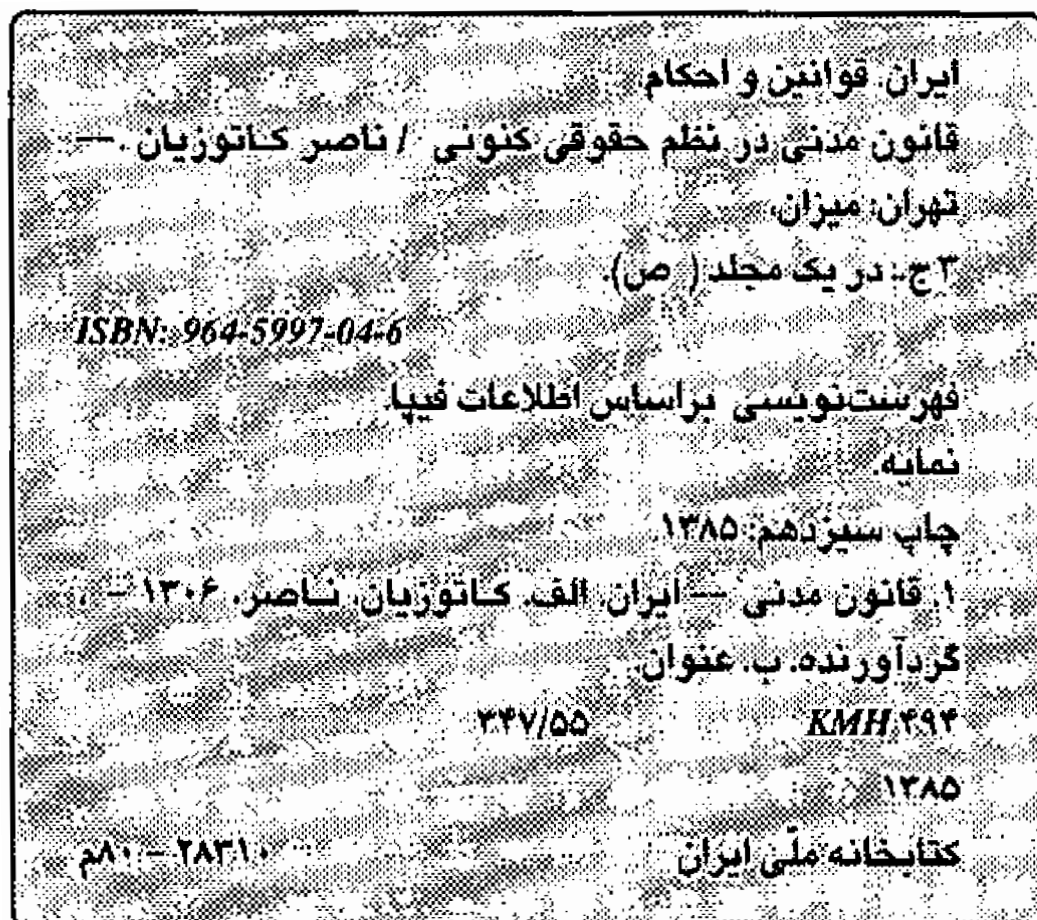


قانون مدنی

در نظم حقوقی کنونی

دکتر ناصر کا توریان

نشر میزان



۲۳

نشر میزان

قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی

دکتر ناصر کاتوزیان

استاد دانشگاه تهران

ویرایش دوم

چاپ سیزدهم: تابستان ۱۳۸۵

شمار: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۵۹۹۷-۰۴-۶

واحد پخش: خیابان مفتح، خیابان سمیه، پلاک ۱۲، تلفن: ۸۸۳۰۶۲۰۲
 فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران،
 خیابان فخررازی، پلاک ۸، تلفن: ۶۶۴۶۷۷۷۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ
الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»
«سورة حديد، آية ٢٤»

فهرست عنوان‌ها

مقدمه؛ در انتشار و آثار و اجرای قوانین به طور عموم ۱-۱۰

جلد اول - در اموال

کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت به طور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال ۱۱

فصل اول: در اموال غیر منقول ۱۲-۱۸

فصل دوم: در اموال منقوله ۱۹-۲۲

فصل سوم: در اموالی که مالک خاص ندارد ۲۳-۲۸

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال

حاصل می‌شود ۲۹

فصل اول: در مالکیت ۳۰-۳۹

فصل دوم: در حق انتفاع ۴۰

مبحث اول: در عمری و رقبی و سکنی ۴۱-۵۴

مبحث دوم: در وقف ۵۵-۹۱

مبحث سوم: در حق انتفاع از مباحات ۹۲

فصل سوم: در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و

آثار املاک نسبت به املاک مجاور

مبحث اول: در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر ۹۳-۱۰۸

.....	مبحث دوم: در احکام و آثار املاک نسبت به
۱۳۵-۱۰۹	املاک مجاور
۱۳۹-۱۳۶	مبحث سوم: در حریم املاک
۱۴۰	کتاب دوم - در اسباب تملک
	قسمت اول - در احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه
۱۴۵-۱۴۱	باب اول - در احیاء اراضی موات و مباحه
۱۶۰-۱۴۶	باب دوم - در حیازت مباحات
۱۶۱	باب سوم - در معادن
	باب چهارم - در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضالّه
۱۶۹-۱۶۲	فصل اول: در اشیاء پیدا شده
۱۷۲-۱۷۰	فصل دوم: در حیوانات ضالّه
۱۷۸-۱۷۳	باب پنجم - در دفینه
۱۸۲-۱۷۹	باب ششم - در شکار
	قسمت دوم - در عقود و معاملات و الزامات
۱۸۳	باب اول - در عقود و تعهدات به طور کلی
۱۸۹-۱۸۴	فصل اول: در اقسام عقود و معاملات
۱۹۰	فصل دوم: در شرایط اساسی برای صحت معامله
۲۰۹-۱۹۱	مبحث اول: در قصد طرفین و رضای آنها
۲۱۳-۲۱۰	مبحث دوم: در اهلیت طرفین
۲۱۶-۲۱۴	مبحث سوم: در مورد معامله
۲۱۸-۲۱۷	مبحث چهارم: در جهت معامله
	فصل سوم: در اثر معاملات
۲۲۵-۲۱۹	مبحث اول: در قواعد عمومی
۲۳۰-۲۲۶	مبحث دوم: در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات ..
۲۳۱	مبحث سوم: در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

فصل چهارم: در بیان شرایطی که در ضمن عقد می‌شود	
مبحث اول: در اقسام شرط	۲۳۲-۲۳۴
مبحث دوم: در احکام شرط	۲۳۵-۲۴۶
فصل پنجم: در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا	
معاملات فضولی	۲۴۷-۲۶۳
فصل ششم: در سقوط تعهدات	۲۶۴
مبحث اول: در وفای به عهد	۲۶۵-۲۸۲
مبحث دوم: در اقاله	۲۸۳-۲۸۸
مبحث سوم: در ابراء	۲۸۹-۲۹۱
مبحث چهارم: در تبدیل تعهد	۲۹۲-۲۹۳
مبحث پنجم: در تهاتر	۲۹۴-۲۹۹
مبحث ششم: مالکیت مافی‌الذمه	۳۰۰
باب دوم - در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود	
فصل اول: کلیات	۳۰۱-۳۰۶
فصل دوم: در ضمان قهری	۳۰۷
مبحث اول: در غضب	۳۰۸-۳۲۷
مبحث دوم: در اتلاف	۳۲۸-۳۳۰
مبحث سوم: در تسبیب	۳۳۱-۳۳۵
مبحث چهارم: در استیفاء	۳۳۶-۳۳۷
باب سوم - در عقود معینه مختلفه	
فصل اول: در بیع	
مبحث اول: در احکام بیع	۳۳۸-۳۴۴
مبحث دوم: در طرفین معامله	۳۴۵-۳۴۷
مبحث سوم: در مبیع	۳۴۸-۳۶۱
مبحث چهارم: در آثار بیع	۳۶۲
فقره اول: در ملکیت مبیع و ثمن	۳۶۳-۳۶۶

فقرة دوم: در تسلیم	۳۸۹-۳۹۷
فقرة سوم: در ضمان درک	۳۹۳-۳۹۰
فقرة چهارم: در تأدیة ثمن	۳۹۵-۳۹۴
مبحث پنجم: در خيارات و احکام راجعة به آن	
فقرة اول: در خيارات	۳۹۶
اول - در خيار مجلس	۳۹۷
دوم - در خيار حيوان	۳۹۸
سوم - در خيار شرط	۴۰۱-۳۹۹
چهارم - در خيار تأخير ثمن	۴۰۹-۴۰۲
پنجم - در خيار رؤيت و تخلف وصف	۴۱۵-۴۱۰
ششم - در خيار غبن	۴۲۱-۴۱۶
هفتم - خيار عيب	۴۳۷-۴۲۲
هشتم - در خيار تدليس	۴۴۰-۴۳۸
نهم - در خيار تبعض صفة	۴۴۳-۴۴۱
دهم - در خيار تخلف شرط	۴۴۴
فقرة دوم: در احکام خيارات به طور کلی	۴۵۷-۴۴۵
فصل دوم: در بيع شرط	۴۶۳-۴۵۸
فصل سوم: در معاوضه	۴۶۵-۴۶۴
فصل چهارم: در اجاره	۴۶۷-۴۶۶
مبحث اول: در اجارة اشياء	۵۰۶-۴۶۸
مبحث دوم: در اجارة حيوانات	۵۱۱-۵۰۷
مبحث سوم: در اجارة اشخاص	۵۱۳-۵۱۲
فقرة اول: در اجارة خدمه و کارگر	۵۱۵-۵۱۴
فقرة دوم: در اجارة متصدی حمل و نقل	۵۱۷-۵۱۶
فصل پنجم: در مزارعه و مساقات	
مبحث اول: در مزارعه	۵۴۲-۵۱۸

مبحث دوم: در مساقات	۵۴۵-۵۴۳
فصل ششم: در مضاریه	۵۶۰-۵۴۶
فصل هفتم: در جعاله	۵۷۰-۵۶۱
فصل هشتم: در شرکت	
مبحث اول: در احکام شرکت	۵۸۸-۵۷۱
مبحث دوم: در تقسیم اموال شرکت	۶۰۶-۵۸۹
فصل نهم: در ودیعه	
مبحث اول: در کلیات	۶۱۱-۶۰۷
مبحث دوم: در تعهدات امین	۶۳۲-۶۱۲
مبحث سوم: در تعهدات امانت‌گذار	۶۳۴-۶۳۳
فصل دهم: در عاریه	۶۴۷-۶۳۵
فصل یازدهم: در قرض	۶۵۳-۶۴۸
فصل دوازدهم: در قمار و گرویندی	۶۵۵-۶۵۴
فصل سیزدهم: در وکالت	
مبحث اول: در کلیات	۶۶۵-۶۵۶
مبحث دوم: در تعهدات وکیل	۶۷۳-۶۶۶
مبحث سوم: در تعهدات موکل	۶۷۶-۶۷۴
مبحث چهارم: در طرق مختلفه انقضای وکالت	۶۸۳-۶۷۸
فصل چهاردهم: در ضمان عقدی	
مبحث اول: در کلیات	۶۹۷-۶۸۴
مبحث دوم: در اثر ضمان بین ضامن و مضمون‌له	۷۰۸-۶۹۸
مبحث سوم: در اثر ضمان بین ضامن و مضمون‌عنه	۷۲۰-۷۰۹
مبحث چهارم: در اثر ضمان بین ضامنین	۷۲۳-۷۲۱
فصل پانزدهم: در حواله	۷۳۳-۷۲۴
فصل شانزدهم: در کفالت	۷۵۱-۷۳۴
فصل هفدهم: در صلح	۷۷۰-۷۵۲

فصل هیجدهم: در رهن.....	۷۷۱-۷۹۴
فصل نوزدهم: در هبه.....	۷۹۵-۸۰۷
قسمت سوم - در اخذ به شفعه.....	۸۰۸-۸۲۴
قسمت چهارم - در وصایا و ارث	
باب اول - در وصایا	
فصل اول: در کلیات.....	۸۲۵-۸۳۴
فصل دوم: در موصی.....	۸۳۵-۸۳۹
فصل سوم: در موصی به.....	۸۴۰-۸۴۹
فصل چهارم: در موصی له.....	۸۵۰-۸۵۳
فصل پنجم: در وصی.....	۸۵۴-۸۶۰
باب دوم - در ارث	
فصل اول: در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث.....	۸۶۱-۸۶۶
فصل دوم: در تحقق ارث.....	۸۶۷-۸۷۴
فصل سوم: در شرایط و جمله‌ای از موانع ارث.....	۸۷۵-۸۸۵
فصل چهارم: در حجب.....	۸۸۶-۸۹۲
فصل پنجم: در فرض و صاحبان فرض.....	۸۹۳-۹۰۵
فصل ششم: در سهم الارث طبقات مختلفه وراث	
مبحث اول: در سهم الارث طبقه اول.....	۹۰۶-۹۱۵
مبحث دوم: در سهم الارث طبقه دوم.....	۹۱۶-۹۲۷
مبحث سوم: در سهم الارث وراث طبقه سوم.....	۹۲۸-۹۳۹
مبحث چهارم: در میراث زوج و زوجه.....	۹۴۰-۹۴۹
کتاب سوم - در مقررات مختلفه.....	۹۵۰-۹۵۵

جلد دوم - در اشخاص

کتاب اول - در کلیات	۹۷۵-۹۵۶
کتاب دوم - در تابعیت	۹۹۱-۹۷۶
کتاب سوم - در اسناد سجل احوال	۱۰۰۱-۹۹۲
کتاب چهارم - در اقامتگاه	۱۰۱۰-۱۰۰۲
کتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر	۱۰۳۰-۱۰۱۱
کتاب ششم - در قرابت	۱۰۳۳-۱۰۳۱
کتاب هفتم - در نکاح و طلاق	

باب اول - در نکاح

فصل اول: در خواستگاری	۱۰۴۰-۱۰۳۴
فصل دوم: قابلیت صحی برای ازدواج	۱۰۴۴-۱۰۴۱
فصل سوم: در موانع نکاح	۱۰۶۱-۱۰۴۵
فصل چهارم: شرایط صحت نکاح	۱۰۷۰-۱۰۶۲
فصل پنجم: وکالت در نکاح	۱۰۷۴-۱۰۷۱
فصل ششم: در نکاح منقطع	۱۰۷۷-۱۰۷۵
فصل هفتم: در مهر	۱۱۰۱-۱۰۷۸
فصل هشتم: در حقوق و تکالیف زوجین نسبت	
به یکدیگر	۱۱۱۹-۱۱۰۲

باب دوم - در انحلال عقد نکاح	۱۱۲۰
فصل اول: در مورد امکان فسخ نکاح	۱۱۳۲-۱۱۲۱
فصل دوم: در طلاق	

مبحث اول: در کلیات	۱۱۴۲-۱۱۳۳
مبحث دوم: در اقسام طلاق	۱۱۴۹-۱۱۴۳
مبحث سوم: در عده	۱۱۵۷-۱۱۵۰

کتاب هشتم - در اولاد

- باب اول - در نسب ۱۱۶۷-۱۱۵۸
- باب دوم - در نگاهداری و تربیت اطفال ۱۱۷۹-۱۱۶۸
- باب سوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری ۱۱۹۴-۱۱۸۰

کتاب نهم - در خانواده

- فصل اول: در الزام به انفاق ۱۲۰۶-۱۱۹۵

کتاب دهم - بر حجر و قیمومت

- فصل اول: در کلیات ۱۲۱۷-۱۲۰۷
- فصل دوم: در موارد نصب قیم و ترتیب آن ۱۲۳۴-۱۲۱۸
- فصل سوم: در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن:
- نظارت مدعی‌العموم در امور صغار و مجانین و
 اشخاص غیر رشید ۱۲۴۷-۱۲۳۵
- فصل چهارم: در موارد عزل قیم ۱۲۵۲-۱۲۴۸
- فصل پنجم: در خروج از تحت قیمومت ۱۲۵۶-۱۲۵۳

جلد سوم - در ادله اثبات دعوا

کتاب اول - در اقرار

- باب اول - در شرایط اقرار ۱۲۷۴-۱۲۵۹
- باب دوم - در آثار اقرار ۱۲۸۳-۱۲۷۵
- کتاب دوم - در اسناد ۱۳۰۵-۱۲۸۴
- کتاب سوم - در شهادت

- باب اول - در موارد شهادت ۱۳۱۴-۱۳۰۹
- باب دوم - در شرایط شهادت ۱۳۲۰-۱۳۱۵
- کتاب چهارم - در امارات ۱۳۲۴-۱۳۲۱
- کتاب پنجم - در قسم ۱۳۳۵-۱۳۲۵

به نام خداوند جهان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

مقدمه

حکمت تدوین مجموعه‌های قوانین، گردآوری قواعدی است که طبع و هدف مشترک دارند و ارتباط آن‌ها به گونه‌ی اندام‌های یک پیکر است. این مجموعه‌ها به‌طور معمول موارد اجرای مصداق‌های چند اصل مهم و بنیادی است؛ هر قاعده سایه بر سر دیگری دارد و روح این ترکیب و ارتباط راهنمای تفسیر هریک از قواعد جزئی است. به بیان دیگر، هر قاعده در درون مجموعه رنگ و چهره‌ی آن روح مشترک را دارد و نباید به عنوان حکمی مجزّد و جدا افتاده از اصل مورد توجه باشد.

دشواری در این است که دست یافتن به روح مشترک هر نظام مستلزم احاطه بر تمام قواعدی است که در ایجاد این مفهوم انتزاعی دخالت دارد. برای مثال، اگر محققى تنها به موادّ اتلاف و تسبیب در قانون مدنى توجه کند و از احکام دیگری که در قوانین آیین دادرسی مدنى، مسؤولیت مدنى و بیمه اجبارى وسایل نقلیه موتوری زمینى و دریایی پراکنده است غافل بماند، بی‌گمان نمی‌تواند به اصول بنیادین و هدایت‌کننده قواعد مسؤولیت دست یابد و روح مشترک این احکام را احساس کند.

مجموعه کهنی را که امروز قانون مدنی می‌نامیم تنها محدود به ۱۳۳۵ هجری قمری نیست؛ شاخه‌های بسیاری از آن خشکیده و از نظام واقعی حقوق کنونی خارج شده و پیوندهای گوناگون و تازه به جای آن‌ها نشسته است. مجموعه‌نویسان هنوز به رسم دیرینه پای بندند؛ گویند که اطاعت از قانون به معنی خالی کردن ذهن از هرگونه اندیشه نو و از دست دادن توان ابتکار در تدوین قواعد است. قانون مدنی را جداگانه، و به تازگی همراه با قانون اساسی، در اختیار علاقه‌مندان می‌نهند، در حالی که بخش‌های مهمی از آن، همراه با آیین دادرسی مدنی و گروهی از احکام پراکنده دیگر، با عنوان «قوانین حقوقی» عرضه می‌شود. از این رسم نادرست یا دست کم غیرعلمی باید دست شست، زیرا درست بدان ماند که استخوان اندامی از بدن زنده را جدای از پی‌ها و عضله‌هایی که آن را احاطه کرده است مطالعه کنند و بخواهند به وظیفه و نقش آن اندام پی ببرند. چگونه می‌توان به نظام آبیاری در قانون مدنی دست یافت، در حالی که در آن تنها سخن از حیات آب مباح است و در جهان واقعیت توزیع عادلانه آب به وسیله دولت صورت می‌گیرد؟ چگونه می‌توان از مالکیت زمین و تملک اراضی موات سخن گفت، در حالی که قوانین گوناگون و زمین شهری و تملک زمین مورد نیاز شهرداری‌ها و سازمان‌های دولتی در مجموعه‌های دیگر است و هیچ نشانی از آن‌ها در قانون مدنی دیده نمی‌شود؟ چگونه می‌توان بر مبنای قانون مدنی ۱۳۰۷ قواعد اداره ترکه را معین کرد، در حالی که بخش مهم و اصلی آن به‌طور پراکنده در قوانین حسبی و حصر وراثت است؟

این پراکندگی نابجا و بی‌اعتنایی به تدوین علمی قوانین سبب سرگردانی دادرسان و وکلای دادگستری و محققان است. کار اینان به حال صنعتگری می‌ماند که، به جای در دست داشتن جعبه ابزاری مرتب، ناچار است ابزار کار خویش را در توده‌ای از آهن و پیچ و مهره‌های بی‌مصرف جستجو کند. من علاقه‌ای به تدوین مجموعه‌های قوانین

ندارم، ولی رنج سرگردانی را مانند دیگران حس می‌کنم و از آن آزار بسیار دیده‌ام. به همین جهت، ناگزیر شدم شیوه معقول را ارایه کنم و ابزار کار رشته خود را چنان ترتیب دهم که دسترسی به قوانین مورد نیاز را آسان‌تر کند و کلیدی برای فهم و اجرای قوانین مدنی فراهم آید. امیدوارم، اگر این شیوه مطبوع افتد، محققان جوانی که ذوق گردآوری و تدوین را دارند تشویق به ادامه این راه شوند و مجموعه‌های منظمی برای شعبه‌های گوناگون حقوق فراهم آورند. این گام نخستین را که بی‌گمان با لغزش‌هایی همراه است، باید کار جمعی کسانی که حرفه خود را تدوین مجموعه‌های قوانین قرار داده‌اند کمال بخشند و در شعبه‌های دیگر نیز دنبال شود.

برای روشن شدن هدف و فایده این سبک از تدوین، توجه علاقه‌مندان را به چند نکته مهم در این زمینه جلب می‌کنم:

۱. نخستین هدف هر مجموعه این است که متن درستی از قانون را در اختیار همگان قرار دهد. متأسفانه مجموعه‌های کنونی قانون مدنی پر از اغلاط فاحش و گمراه‌کننده است. برای مثال، در یکی از همین مجموعه‌ها در شرایط طلاق‌دهنده به جای «عاقل» به غلط «عادل» نوشته شده است (ماده ۱۱۳۶ ق.م.) و در ماده ۳۸، به جای «قرار» در برابر فضا، واژه «فراز» آمده که غلطی فاحش و راهزن است و در ماده ۹۵۰ در مقام بیان نمونه برای اموال مثلی، به جای «حبوبات»، «حیوانات» آمده است... و مانند این‌ها. من خود شاهد کار استادی بوده‌ام که در اثر غلط چاپی «می‌تواند» به جای «نمی‌تواند» در ماده ۲۳۰ ق.م. چندین صفحه توضیح بیهوده داده بود؛ شما هم وضع دانشجویانی را که آن را خوانده و امتحان داده‌اند حدس بزنید.

در این مجموعه، سعی شده است تا با مراجعه به چاپ‌های نخستین

قانون مدنی و مقابله اسناد رسمی قانونگذاری، متن درستی از قانون مدنی ارایه شود. این متن با املاي مرسوم کنونی نوشته و نقطه گذاری شده است تا خواندن و فهم آن آسان تر شود.

۲. برای دستیابی ساده تر به حکم مورد نیاز و فراهم آمدن زمینه فهرست الفبایی از واژه های اعلام، برای هر ماده عنوان ویژه ای انتخاب شده است. این کار سبب می شود تا مراجعه کننده ناچار نباشد تمام قانون را بخواند تا به حکم مورد نظر خود برسد کافی است به عنوان ها توجه کند و با باری گرفتن از فهرست الفبایی زودتر به مقصود برسد. برای مثال، برای یافتن حکم ویژه ای از «ضمان درک» به جای خواندن تمام مواد بیع، کافی است به واژه «ضمان» در فهرست رجوع کند و با نگاه سطحی به عنوان های مقابل هر ماده در ضمان درک آن را بیابد.

۳. یکی از بهترین شیوه های تفسیر، یافتن معنای درست قانون در سایر اعلام های قانونگذار است: یعنی آنچه تفسیر ماده به ماده می گویند. گفته شد که معنی هر حکم را باید با توجه به موقعیت و وضع آن در میان سایر احکام همانند جستجو کرد. به ویژه، این احتمال قوی و شایع است که رفع اجمال از ماده ای در حکم دیگر شده باشد یا از احکام دیگر مبنایی استخراج شود که به تعیین معنای درست ماده مورد نظر کمک کند. گاه نیز پاره ای از احکام متعارض دیده می شود که هر کدام به تنهایی معنایی می دهد که با اقتضای جمع آن احکام تفاوت دارد. برای مثال، اشتباه در موضوع معامله را ظاهر ماده ۲۰۰ ق.م. سبب عدم نفوذ آن می داند و ماده ۷۶۲ ق.م. در صلح سبب بطلان. مجری قانون، برای گرفتن تصمیم درست، باید هر دو حکم را در کنار هم و به عنوان دو قاعده از یک مجموعه هماهنگ در نظر بگیرد و از مجموع آن دو مفهوم تمیز دهد که کدام یک را باید ترجیح داد و حاکم شمرد.

این ارتباط ویژه مواد یک مجموعه نیست؛ در کل نظام حقوقی کشور نیز به شکلی نامحسوس دیده می‌شود. یافتن موادی که با هم ارتباط دارد در داخل یک مجموعه هم کاری است دشوار که به تجربه فراوان نیاز دارد، چه رسد به احکام یک نظام حقوقی پراکنده. بنابراین، راهنمایی مراجعه‌کننده به مواد دیگر قانون مدنی یا سایر قوانینی که به گونه‌ای در تعیین مفهوم و قلمرو ماده مورد نظر اثر دارد، اشاره‌گران بهایی است که نباید از آن دریغ شود. در مجموعه حاضر از این اشاره‌ها و ارجاع‌ها فراوان است که با نشان اختصاری رک. (رجوع کنید) در زیر مواد با حروفی ریزتر آمده است و می‌تواند راهنمای ارزنده‌ای برای مراجعه‌کننده باشد.

۴. دیگر از هدف‌های اصلی چنین مجموعه‌هایی این است که نمایانگر حقوق واقعی و زنده اجتماع باشد؛ نموداری از آنچه در جهان واقعیت‌ها می‌گذرد و در عمل به کار می‌آید. رویه قضایی حاوی بخش مهمی از این جهان واقعی است؛ عدالتی است که دادرسان در چارچوب قوانین به آن رسیده‌اند و به احتمال زیاد دادخواهان آینده نیز با آن روبرو می‌شوند. پس، در مجموعه‌ای عملی باید به راه‌حل‌های رویه قضایی توجه شایسته شود. منتها، رویه قضایی را با رأی دادگاه نباید اشتباه کرد. رویه قضایی قاعده‌ای است که از رسم پا گرفته محاکم هنگام روبرو شدن با مسأله ویژه‌ای استنباط می‌شود و رأی دادگاه تنها زمینه این کاوش است. نقل رأی دادگاه، بدون توجه به منش عمومی دادرسان، فایده‌ای اندک دارد و گاه نیز گمراه‌کننده است. در کشور ما که هنوز مجموعه‌های منظمی از رویه قضایی تدوین نشده است، ناچار باید استنباط و تجربه تدوین‌کننده مجموعه معیار تمیز عقیده حاکم بر رویه قضایی یا قواعد استنباط شده از آراء محاکم باشد.

در این مجموعه، قواعدی که از رویه قضایی استنباط شده در یادداشت‌های دو ستونه بعد از متن آمده است. این قواعد به طور معمول

نقل به مضمون و همراه با نقد آن است. مرجع نقل رأی مستند رویت نیز آمده است تا خواننده بتواند در صورت لزوم تمام آراء مبنای استنباط را نیز در مجموعه‌های رویت قضایی یا روزنامه رسمی بیابد.

۵. چنان‌که اشاره شد، رویت قضایی تنها حاوی بخشی از واقعیت‌های حقوقی است، زیرا تمام رویدادهای حقوقی در دادگاه مطرح نمی‌شود و گاه نیز به شیوه مسالمت‌آمیز جریان می‌یابد. به‌ویژه، در کشور ما که هنوز جمع‌آوری و تدوین آراء تمام دادگاه‌ها انجام نشده است، این بخش ناچیز است. پس، برای دست یافتن به تمام واقع، یا نزدیک شدن به این مطلوب، باید از اندیشه‌های حقوقی یاری خواست. این نظرها کانون پرورش عدالت و ارزیابی قوانین و هدایت‌کننده رویت قضایی است. دادرسان ما، بنا به سنت دیرین، در رأی خود به نظریه‌های حقوقی و اندیشه دانیان این علم استناد نمی‌کنند. ولی به این ظاهر صوری نباید اعتماد کرد؛ از این دیدگاه باید پذیرفت که دادرس خمیرمایه عدالت و راه و شیوه دادگستری را از همان منبع پنهان اندیشه‌ها می‌گیرد، سپس به جستجوی در قوانین می‌پردازد تا پایگاه فکری را که در ذهن پرورده است، بیابد.

امروز در بسیاری از کشورهای جهان دادرسان پرده‌پوشی را رها کرده‌اند و به نظرهای دانشمندان حقوق در توجیه رأی خود نیز استناد می‌کنند. دادگاه‌های خارجی و بین‌المللی نیز، در موردی که ناچار به اجرای حقوق کشور دیگر هستند، از همین دریچه گشاده برای دستیابی به حقوق آن کشور سود می‌برند. اصل ۱۶۷ قانون اساسی راه را برای ورود نظریه‌ها و اندیشه‌های دانیان به قلمرو رسمی حقوق گشوده است. در این اصل می‌خوانیم: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدوّنه بیابد و، اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید...». اصطلاح «فتاوی

معتبر» ظهور در آراء فقیهان و مراجع دارد، ولی جایگاه اصل به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را محدود به فتاوی این گروه برگزیده و محدود کرد. زیرا از یک سو، اصل ۱۶۷ ق.ا. در مقام بیان وظیفه دادرس در همه زمینه‌های حقوقی است و منحصر به مطالب طرح شده در فقه نیست و، از سوی دیگر، همه می‌دانیم که مسایل مستحدث فراوانی در رشته‌های تجارت و آیین دادرسی مدنی و تعارض قوانین وجود دارد که هیچ فقیهی درباره آن سخن نگفته است یا جای طرح چنین مسأله‌ای در فقه نیست. پس، یا باید بگوییم در این موارد دادرس متبعی برای استناد ندارد و می‌تواند از فصل دعوا امتناع کند، یا باید به او اجازه دهیم به فتاوی معتبر دانشمندان و محققان آن رشته‌ها استناد جوید. احتمال نخست را پایان اصل ۱۶۷ از بین برده است: «قاضی... نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». پس، تنها احتمال دوم باقی می‌ماند. بی‌گمان، دادرس پای‌بند به هیچ نظری نیست و رأی او آخرین سخن است، ولی در توجیه و تأیید فتوای خود می‌تواند نظریه‌های اندیشمندان را نیز شاهد آورد. به‌طور خلاصه، هر آنچه دادرس به قلم می‌آورد به نام قانون است و چهره تفسیری دارد؛ با وجود این، در پس پرده، عوامل گوناگونی در شکل گرفتن نظر نهایی او اثر دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها اندیشه‌های دانایان علم حقوق است. وانگهی، استفاده از نظریه‌ها و پیشنهادهای اندیشمندان اختصاص به دادرسان ندارد؛ قانونگذاران نیز از آن الهام می‌گیرند و به دست هم‌اینان لوایح و طرح‌ها را تدوین می‌کنند.

در مجموعه‌های قوانین جای بحث‌های نظری نیست و آوردن تفصیل استدلال‌ها آن را به رساله حقوقی تبدیل می‌کند، لیکن راهنمایی و هدایت مراجعه‌کننده به منابع نظری با هدف این‌گونه مجموعه‌ها، که در واقع راهنمای عملی برای دستیابی و اجرای قوانین است، سازگار می‌نماید. در بخش یادداشت‌های این مجموعه، گذشته از رویه قضایی،

به قواعد استخراج شده از کتاب‌ها و مقاله‌های حقوقی نیز اشاره شده است. در این یادداشت‌ها، نویسندگان کوشیده است تا مسیر و خط اصلی نظرها با ذکر منابع آن در معرض دید خواننده قرار گیرد و به او مجال رجوع ساده به منابع اصلی را بدهد.

از همه و به‌ویژه مردان عمل و مجریان نمی‌توان انتظار داشت که کتاب‌های مفصل و مقاله‌ها را بخوانند و بر اندیشه‌های بزرگان احاطه پیدا کنند، اما آنان این انتظار و نیاز را دارند که برای مسایل مطرح شده خود بتوانند با اندکی تأمل و به سرعت به راه‌حل مطلوب دست یابند. استخراج قواعدی که مبنای احکام قانون قرار گرفته است و با دید نخستین در منطق مواد قانون دیده نمی‌شود، این نیاز را بر می‌آورد و به آنان امکان رجوع به منابع مفصل را می‌دهد. ارجاع‌های اشاره شده در یادداشت‌ها در واقع فهرستی روشن از مطالب دوره حقوق مدنی نیز هست و مراجعه‌کننده می‌تواند با نگاهی سطحی محل اصلی طرح مطالب خود را بیابد. حداقل این است که استادان و دادرسان و وکلا و دانشجویان، به جای مراجعه به ۱۳۳۵ حکم مواد قانون مدنی، می‌توانند به مجموعه‌ای با چندین هزار فرع مستند رجوع کنند و به حقوق زنده دست یابند.

دکتر ناصر کاتوزیان

الختصارها

ق.م.	قانون مدنی
ق.آ.د.م.	قانون آیین دادرسی مدنی
ق.ا.	قانون اساسی
ق.ا.ح.	قانون امور حسبی
ق.ت.	قانون تجارت
ق.م.ا.	قانون مجازات اسلامی
ق.ح.خ.	قانون حمایت خانواده
ع.م.	عقود معین
ق.ع.	قواعد عمومی قراردادها
ش.	شماره
ص.	صفحه
ر.ک.	رجوع کنید

مشارکت

در انتشار و آثار و اجرای قوانین به طور عموم

امضاء و
ابلاغ قانون

ماده ۱ - مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آن را امضاء و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید.

تبصره - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضاء یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده، به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰).

ماده ۱ - قوانین باید در ظرف سه روز از تاریخ توشیح به صحنه ملوکانه، منتشر شود (مصوب ۱۸/۲/۱۳۰۷).

ماده ۱ - مصوبات مجلس شورای اسلامی به رئیس جمهور ابلاغ و رئیس جمهور باید ظرف ۵ روز آن را امضاء و به دولت ابلاغ نموده و دولت موظف است ظرف مدت ۴۸ ساعت آن را منتشر نماید (اصلاحی آزمایشی ۱۸/۱۰/۱۳۶۱).

تبصره - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضاء یا ابلاغ به دولت در مهلت مقرر دولت موظف است مصوبه یا نتیجه همه پرسی را پس از انقضای مدت مذکور ظرف چهل و هشت ساعت منتشر نماید (الحاقی آزمایشی ۱۸/۱۰/۱۳۶۱).

قانون مشروط بر این است که تشریفات قانون اساسی در تصویب قانون رعایت شده باشد. پس، ریاست‌جمهور می‌تواند از امضای مصوبات ناقص خودداری کند. همان کتاب.

۴. تعیین ضمانت اجرای خودداری رئیس‌جمهور از امضای قانون، با قانون اساسی است نه مجلس.

۱. معنی امضای رئیس‌جمهور، (۱) اعلام رسمی تصویب قانون (۲) دستور ابلاغ و اجرای آن به قوه مجریه است. مقدمه علم حقوق، ش ۱۰۷.

۲. جانشینی امضای رئیس‌مجلس در مورد استنکاف رئیس‌جمهور با اصل جدایی قوای سه‌گانه مخالف است.

۳. اجبار رئیس‌جمهور در امضای

انتشار قانون

ماده ۲ - قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجراء است، مگر آن‌که در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر شده باشد (مصوب ۱۳۴۸/۸/۲۹).

ماده ۲ - «قوانین در تهران ۱۰ روز پس از انتشار و در ولایات بعد از انقضای مدت مزبور به اضافه یک روز برای هر شش فرسخ مسافت تا تهران لازم‌الاجراء است مگر اینکه خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر کرده باشد» (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

۱. ادعای ناآگاهی و تأخیر در اجرای قانون پذیرفته می‌شود. همان کتاب.
۳. دستور انتشار برای آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها نیز به طریق اولی رعایت می‌شود، منتها هیچ تشریفاتی ندارد و دولت می‌تواند اجرای فوری آن‌ها را پس از انتشار مقرر دارد. لزوم انتشار و گذشتن مهلت برای اجرای مفاد آن درباره عموم است و سازمان‌های دولتی تابع ابلاغ مقام‌های اداری است. پس، مأموری که آیین‌نامه برای اجرا به او ابلاغ شده

۱. به نظر می‌رسد که این مهلت در مورد اجرای قانون در خارج از کشور نیز باید رعایت شود. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ش ۱۱۲. ولی، احتمال دارد گفته شود که، چون مهلت ناظر به اجرای قانون در داخل کشور است، در خارج از کشور به نظر دادرس است که در هر مورد خاص، بر مبنای اوضاع و احوال معین می‌کند.

۲. اگر کشور خارجی در وضعی قرار گرفته باشد که همه ایرانیان مقیم در آن جاهل به قانون مانده باشند،

است نمی تواند رعایت آن را به تأخیر اندازد، مگر این که با حقوق مردم ارتباط پیدا کند.

ماده ۳ - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی به عمل آید.

۱. این حکم ناظر به انتشار قوانین به معنی خاص آن است و شامل آیین نامه و تصویب نامه نمی شود. ولی، رویه اداری این است که همه مقررات نوشته را در روزنامه رسمی چاپ و منتشر می کنند. ۲. اگر تصویب نامه ای مربوط به شخص یا سازمان خاص باشد، ابلاغ به آن مرجع کافی است. مقدمه علم حقوق، ش ۱۱۰.	۱. این حکم ناظر به انتشار قوانین به معنی خاص آن است و شامل آیین نامه و تصویب نامه نمی شود. ولی، رویه اداری این است که همه مقررات نوشته را در روزنامه رسمی

ماده ۴ - اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر این که در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

قلمرو حکم
قانون در زمان

از قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۷۰/۹/۳۰

ماده ۱۱ - در مقررات و نظامات دولتی، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمی توان به عنوان جرم به موجب قانون متأخر مجازات نمود لیکن اگر بعد از وقوع جرم، قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود. در صورتی که به موجب قانون سابق حکم قطعی لازم الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد:

۱- اگر عملی که در گذشته جرم بوده به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود در این صورت حکم قطعی اجراء نخواهد شد و اگر در جریان اجراء باشد موقوف الاجراء خواهد ماند و در این دو مورد و هم چنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده باشد هیچ گونه اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود. این مقررات در مورد قوانینی که برای مدت معین و موارد خاصی وضع گردیده است اعمال نمی گردد.

۲- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد محکوم علیه می تواند

تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید و در این صورت دادگاه صادرکننده حکم و یا دادگاه جانشین با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف خواهد داد.

۳. اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق به اقدام تأمینی و تربیتی تبدیل گردد فقط همین اقدامات مورد حکم قرار خواهد گرفت.

۱. ماده ۴ حاوی دو قاعده است که گاه اجرای آن‌ها با هم تراحم پیدا می‌کند، از این قرار: (۱) آینده در حکومت قانون (جدید) است (۲) قانون برگزیده خود حکومت ندارد. ناصرکاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ش ۱۷۵، تعارضی قوانین در زمان (حقوق اشغالی)، ش ۷.

۲. پدیده‌ای مربوط به گذشته است که پایان یافته و شرایط تحقق و آثار آن جمع آمده باشد، وگرنه، هرچه مانده باشد، در حکومت قانون جدید قرار می‌گیرد. پس، آنچه جریان دارد و رو به کمال است، مربوط به گذشته نیست.

۳. رعایت این قاعده برای دولت یا هر یک از وزیران، در وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه اجباری است و دادرس می‌تواند از اجرای قواعد دولتی نسبت به گذشته خودداری کند. اصل ۱۷۰ ق.ا.

۴. مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ عمل یا ترک فعل را نمی‌توان به عنوان جرم به موجب قانون متأخر مجازات نمود. لیکن، اگر بعد از ارتکاب جرم قانونی وضع شود که

مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد، نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود. ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ - رک. اصل ۱۶۹ ق.ا.

۵. با توجه به ماده ۴ قانون موجد و مستأجر مصوب تیرماه ۱۳۵۶، کلیه دعاوی تعدیل مال الاجاره که قبل از وضع و اجرای این قانون در دادگاه‌ها اقامه شده و منتهی به صدور حکم قطعی نگردیده است باید براساس قانون جدید تعقیب شود، هر چند کارشناسان مربوط نسبت به تعیین اجاره‌بها اظهارنظر کرده باشند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی وحدت رویه قضایی ش ۷۱-۹/۹/۱۳۵۳ (روزنامه رسمی آراه وحدت رویه قضایی، ص ۲۵۱).

۶. اگر قانون سابق حق پژوهش را برای متضرر از حکم بدوی تثبیت کرده باشد، قانون جدید درباره آن اثری ندارد. رأی ش ۳۱۶-۱۳۱۶، شعبه اول دیوان کشور (مجموعه متین، ص ۲۸۱).

۷. دادگاه نمی‌تواند به استناد

قانون لاحق قراری را که در زمان سلطه قانون سابق صادر گردیده است فسخ کند. دیوان کشور، شعبه ۳، حکم ش ۲۰۰-۲۹/۸/۲۳: مجموعه متین، ص ۲۸۲

۸. در قوانین مربوط به آیین دادرسی، یعنی قواعدی که برای احراز حق وضع و تدوین می شود، قانون جدید حاکم است. دیوان عالی کشور، شعبه ۱، حکم ش ۴۹۹ - ۱۳/۳/۱۰، حکم ش ۴۹۷ - ۱۳/۳/۱۰، ۱۳/۲/۹-۲۱۵، ۱۳/۲/۱۱-۲۴۸، ۱۳/۲/۱۱-۲۵۰

۹. موضوع صلاحیت به گذشته عطف نمی شود. دیوان کشور، شعبه ۶، حکم ش ۷۳۵-۲۸/۳/۲۸.

۱۰. ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۱، که مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد، منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص است. هیأت عمومی دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ش ۴۵۰-۶۵/۱۰/۲۵: انتشارات آموزش دادگستری، آراء وحدت رویه ۶۴ تا ۶۶، ص ۷۵.

۱۱. نظر به ماده ۶ قانون مجازات اسلامی، متهمی که قبل از قانون تعزیرات مرتکب قتل غیر عمدی شده مستحق تعزیر در قانون مزبور نیست. هیأت عمومی دیوان کشور، رأی

وحدت رویه قضایی، ش ۱۱-۱۳۶۴/۳/۲۰: آموزش دادگستری، آراء وحدت رویه قضایی، ۶۴ تا ۶۶، ص ۱۱ و ۱۲.

۱۲. ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ شامل دعاوی که قبل از تصویب این قانون طرح شده و در جریان رسیدگی است می شود. هیأت عمومی دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ش ۹۵-۱۰/۷/۱۳۵۶: روزنامه رسمی، آراء وحدت رویه قضایی از ۱۳۰۸ تا ۱۳۵۶، ص ۲۹۶، مجموعه قوانین ۱۳۵۶، بخش رویه قضایی، ص ۴.

۱۳. بند ۹ ماده ۱۴ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶، که مهلت پرداخت اجاره بها از سوی مستأجر را ده روز از تاریخ مطالبه دانسته است، درباره دعاوی که پیش از اجرای قانون و بر مبنای تأخیر سه روزه مستأجر در قانون ۱۳۳۹ اقامه شده است نمی شود. هیأت عمومی دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ش ۱۱۳-۱۱/۲۴/۱۳۵۶: مجموعه قوانین ۵۶، بخش رویه قضایی، ص ۸.

۱۴. حکم باید مطابق قانون حاکم در زمان صدور آن قابل تجدیدنظر باشد و به استناد قانونی که بعد از آن به تصویب می رسد نمی توان از حکم سابق تجدیدنظر خواست. حکم شماره ۵۲۶-۵/۱۹/۱۳۶۸: مجموعه قوانین سال ۶۸، ص ۱۳۶.

رد حکومت
رن در مکان

ماده ۵ - کلیه سکنه ایران، اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

زمینی، دریایی و هوایی) مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد، مگر آن‌که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷.

۳. قوانین مربوط به نظم عمومی درباره همه ساکنان ایران اجراء می‌شود و مانع از اجرای قانون خارجی است. مقدمه علم حقوق، ش ۲۰۶ و ۲۰۵.

۱. این ماده حاوی اصل محلی بودن قوانین در روابط بین‌المللی است. پس، در مقام رفع تعارض قوانین، هر جا که تردید در اجرای قانون ایران یا خارجی باشد، اصل اجرای قانون ایران درباره ساکنان است. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، چاپ بیستم، ش ۲۰۱.

۲. قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران (اعم از

ماده ۶ - قوانین مربوط به احوال شخصیه، از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث، در مورد کلیه اتباع ایران، ولو این‌که مقیم در خارجه باشند، مجری خواهد بود.

ردت قوانین
ط به احوال
شخصی

۲. در فرانسه نیز، با این‌که احوال شخصی تابع قانون ملی است، در صورتی که زن و شوهر تابعیت‌های مختلف داشته باشند، در رابطه آن دو قانون اقامتگاه مشترک حکومت می‌کند. همان کتاب.

۳. اجرای قانون ایران در دادگاه خارجی نیز منوط بر این است که با نظم عمومی داخلی تعارض نداشته باشد.

۱. حکم ماده ۶ برای دادگاه‌های ایران در هر حال مخترم است. ولی، در خارج از کشور، در صورتی دادگاه آن را رعایت می‌کند که قانون ملی را حاکم بر احوال شخصی بداند. در نظام حقوقی که احوال شخصی تابع قانون اقامتگاه است (مانند انگلیس و امریکا) نکاح و طلاق و اهلیت ایرانیان نیز تابع قوانین محلی است، ناصر کاتوزیان، خانواده، ج ۱، قرائت و تمرین (۷).

ماده ۷ - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران، از حیث مسایل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه، در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

از قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۷۰/۹/۳۰

ماده ۳ - قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می گردد مگر آن که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در

محاکم، مصوب ۱۳۱۲/۵/۱۰

ماده واحده - نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده، محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را، جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد، به طریق ذیل رعایت نمایند:

- ۱- در مسایل مربوط به نکاح و طلاق، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.
- ۲- در مسایل مربوط به ارث و وصیت، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی
- ۳- در مسایل مربوط به فرزندخواندگی، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادر خوانده پیرو آن است.

وحدت رویه قضایی، ۶۳/۶۳ - ش ۳۷
- ۶۳/۹/۱۹: دادگستری جمهوری
اسلامی، آراء وحدت رویه قضایی از
۶۳/۷/۱ تا ۶۳/۱۲/۳۰، ص ۳۶.

۲. اجرای قوانین خارجی مربوط
به احوال شخصی بیگانگان در دادگاه
ایران مشروط بر این است که قانون
خارجی با نظم عمومی و اخلاق

۱. تنفیذ وصیت ایرانیان غیرشیعه
تابع مقررات مذهبی خود آنان است،
مگر این که مفاد آن برخلاف قواعد
مربوط به نظم عمومی باشد. بنابراین،
در مورد نفوذ وصایای شخص بدون
وارث و میزان تصرف نافذ موصی
قانون مذهبی متوفی رعایت می شود.
حیات عمومی دیوان کشور، رأی

دولت متبوع شوهر حاکم است (ماده ۹۶۳ ق.م. ناصر کاتوزیان، خانواده، ج ۱، قرائت و تمرین (۷)).

۷. برطبق ظاهر ماده ۹۶۷ ق.م. و مفاد ماده ۷، از نظر تعارض قوانین، وصیت عمل حقوقی مربوط به حقوق ارثی است، ناصر کاتوزیان، عقود معین، ج ۲، بخش ۲ (عطایا)، قرائت و تمرین (۳).

ولی اقدام موصی له در پذیرفتن وصیت این وصف را ندارد و اهلیت او اگر قبول در ایران واقع شود، مطابق قوانین ایران پذیرفته می شود، هر چند که قانون دولت متبوع موصی له آن را نپذیرد (ماده ۹۷۵ ق.م.).

۸. مقررات ماده ۷ ق.م. تا حدی اجراء می شود که مخالف عهدنامه های بین المللی که ایران امضاء کرده است و قوانین خاص دیگر نباشد (ماده ۹۷۴ ق.م.).

۹. اگر قانون خارجه ای که باید مطابق ماده ۷ ق.م. رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد، محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست، مگر این که احاله به قانون ایران شده باشد (ماده ۹۷۳ ق.م.).

حسنه داخلی مخالف نباشد. رک. ماده ۹۷۵ ق.م. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، چاپ نهم، ش ۱۶۹.

۳. «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند» اصل ۱۳ ق.ا.

۴. «... مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند...» اصل ۱۲ ق.ا.

۵. قواعد و عادات مذهبی مربوط به احوال شخصی ایرانیان غیر شیعه در حکم قانون خارجی است و اجرای آن در دادگاه منوط بر این است که با نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالف نباشد.

۶. در طلاق و نکاح خارجیان مقیم ایران، هرگاه زن و شوهر دارای تابعیت های گوناگون باشند، قانون

ماده ۸ - اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران طبق عهود تملک کرده یا می کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

۱. غیر منقول

خارجیان

آن است، ولی حقوق ارثی و وصیت بیگانگان تابع قانون ملی آنان است،

۱. ماده ۸ ق.م. شامل مالیات و اداره و انتقال عین و منافع و تشریفات

هرچند مربوط به اموال غیرمنقول واقع در ایران باشد.

۲. مواد ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۱ ق.م. درباره قراردادها و اسناد و دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول واقع در ایران نیز اجراء می شود.

۳. مفاد ماده ۸ ق.م. این معنی را

می رساند که املاک خارجیان در ایران در حکم اموال غیرمنقول ایرانیان است و در تعارض قوانین به همان دیده مورد نظر قرار می گیرد، نه این که حاکم بر سایر قواعد مربوط به رفع تعارض قوانین باشد.

ماده ۹ - مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است

اعتبار عهدنامه

۱. عهدنامه ها، مفاوله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد (اصل ۷۷ قانون اساسی).

۲. در روابط بین المللی، اعتبار عهدنامه بیش از قانون داخلی است و اختیار دولت را در وضع قانون معارض با آن محدود می کند. ناصر کاتوزیان، کلیات حقوق، ج ۲، ش ۲۱۰.

۳. در محاکم داخلی، هرگاه قانونی مخالف با عهدنامه وضع شود، دادگاه باید قانون مخالف را رعایت

کند که آخرین اراده قانونگذار است. همان کتاب.

۴. اجرای عهدنامه در محاکم داخلی منوط به انتشار آن است، ولی، در روابط بین المللی، پس از تصویب مجلس اعتبار عهدنامه کامل است و باید بی درنگ رعایت شود. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ش ۱۰۱.

۵. مهلت اجرای قانون در اجرای عهدنامه، در دعاوی اشخاص و روابط حقوقی آنان، باید رعایت شود. همان کتاب.

ماده ۱۰ - قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.

اصل آزادی
قراردادی

۱. این ماده حاوی اصل «آزادی قراردادی» است و به حکومت اراده

نیز دامنه گسترده ای می بخشد و آن را از حصار «عقود معین» خارج می کند.

ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ش ۸۵ و ۸۶ - عقود معین، ج ۱، ش ۱.

۲. ماده ۱۰ نفوذ شرط را نیز از این قید که ضمن عقد واقع شود رها می‌سازد. زیرا، شرط نیز خود قراردادی است که می‌تواند جدای از عقد الزام‌آور باشد. پس، کافی است که شرط مربوط به قرارداد باشد تا متمم آن به شمار آید، هرچند که بعد از عقد امضاء شود، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ش ۸۵، ج ۳، ش ۵۴۹ تا ۵۵۱ - دیوان کشور، ج ۱، ش ۵۱۸ - ۳۱/۳/۳۲ شعبه ۳.

۳. اثر عقد و شرط محدود به کسانی است که در تراضی دخالت داشته‌اند (دو طرف عقد) با وجود این، «ممکن است در ضمن معامله‌ای که شخص برای خود می‌کند، نعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید» (بند ۲ ماده ۱۹۶ ق.م.ا).

۴. ماده ۱۰ ق.م.ا در عقود معین نیز قابل استناد است، مشروط بر این که وسیله تجاوز به احکام امری آن عقود نشود. عقود معین، ج ۱، ش ۴.

۵. مقصود از واژه «قانون» در ماده ۱۰، قانون امری است نه تکمیلی تراضی بر قانون تکمیلی. حکومت می‌کند. قواعد عمومی قراردادها، ج ۱،

ش ۸۹.

۶. مقصود از «صریح قانون» تأیید اصل مباح بودن قراردادها است و کنایه از این که در منع قانونگذار تردید نباشد، وگرنه قرارداد مخالف روح قانون نیز باطل است. همان کتاب، ش ۹۴ - نظر مخالف: دکتر امامی، ج ۴، ص ۴۸.

۷. نفوذ قرارداد، علاوه بر قانون، مشروط بر این است که مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد. ماده ۹۷۵ ق.م.ا: قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ش ۹۵ به بعد.

۸. نهی قانونگذار در صورتی دلالت بر فساد عقد می‌کند که ناظر به یکی از ارکان و شرایط صحت آن باشد یا اثر معامله را نفی کند. قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، قرائت و ترمین (۳) - نظر مخالف: دکتر امامی، ج ۴، ص ۲۸۱.

۹. مفاد ماده ۱۰ ق.م.ا عقد صلح را بیهوده نمی‌کند و عقد صلح نیز باعث بی‌نیازی از استناد به ماده ۱۰ نمی‌شود. ناصر کاتوزیان، عقود معین، ج ۲، بخش یک، ش ۲۰۴ (جای اول، ش ۱۵۴) - نظر مخالف: دکتر جعفری لشکری، رهن و صلح، ص ۱۴۰.

۱۰. مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه را نیز باید بر موانع نفوذ قراردادها، خصوصاً افزود. ر.ک. ماده ۹۷۵ ق.م.ا.



دراموال

کتاب اول

در بیان اموال و مالکیت به طور کلی

باب اول

در بیان انواع اموال

انقسام اموال

ماده ۱۱ - اموال بر دو قسم است منقول و غیر منقول.

ذاتی یا در اثر عمل انسان با حکمی یا
تبعی باشد (مواد ۱۲ تا ۱۸ ق.م.) ناصر
کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی،
ج ۱، ش ۱۱۵ به بعد؛ اموال و مالکیت،
ش ۴۴ به بعد.

۴. مال منقول نیز ممکن است
مادی باشد یا حقوقی که در حکم
منقول است (ماده ۲۰ ق.م.). همان
کتاب، ش ۵۶ به بعد.

۱. این ماده شامل تمام اموال،
خواه مادی باشد یا در زمره حقوق،
می شود و اختصاص به اموال مادی
ندارد.

۲. هر چه بر آن اطلاق مال شود،
باید در یکی از دو شاخه منقول یا
غیر منقول قرار گیرد تا احکام ویژه آن
معین گردد.

۳. مال غیر منقول ممکن است

فصل اول: در اموال غیرمنقول

ماده ۱۲ - مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود، اعم از این که استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان، به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

۱. وصف «غیرمنقول» برای اموال منقولی که به واسطه عمل انسان استقرار یافته است (ماده ۱۳ ق.م) صفت اکتسابی است و همین که مال از زمین یا بنا جدا شود، وصف ذاتی آن

(منقول) نیز باز می‌گردد. ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ش ۱۱۱۶ اموال و مالکیت، ش ۴۵.

ماده ۱۳ - اراضی و ابنیه و آسیا و هرچه که در بنا منصوب و عرفاً جزو بنا محسوب می‌شود، غیرمنقول است و همچنین است لوله‌ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

۱. آنچه ملصق به زمین یا بنا شده «غیرمنقول تبعی» است و تابع وضع موجود. پس، هرگاه از زمین یا بنا جدا شود، منقول است. رکن، ماده ۲۲ ق.م.

۲. تراضی اشخاص نیز می‌تواند وصف تبعی غیرمنقول را از این اموال منقول سلب کند. پس، اگر لوله‌ها و آجرهای منصوب در ساختمان بر

مبنای کنده شدن از آن فروخته شود، موضوع عقد بیع در حکم منقول است و در آن رابطه دادگاه محل اقامتگاه خواننده صالح برای رسیدگی است. ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ش ۱۱۱۷ اموال و مالکیت، ش ۴۶.

ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها، در صورتی که در بنا یا زمین به کار رفته باشد، به طوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود، غیرمنقول است.

ماده ۱۵ - ثمره و حاصل، مادام که چیده یا درو نشده است، غیر منقول است. اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد، تنها آن قسمت منقول است.

۱. مبنای حکم ماده تبعی بودن وصف غیر منقول برای ثمره و حاصل است. این وصف، پس از جدا شدن از زمین از بین می‌رود و ثمره جدا شده وصف مستقل خود را دارد.

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه‌های آن و نهال و قلمه، مادام که بریده یا کنده نشده است، غیر منقول است.

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیایی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد، از قبیل گاو و گاو میش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و به‌طور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد، از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال، جزو ملک محسوب و در حکم مال غیر منقول است و هم‌چنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

۱. این اموال منقول است و تنها از حیث «صلاحیت محاکم و توقیف اموال» در حکم غیر منقول است. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۴۷.
۲. برای اجرای احکام مربوط به صلاحیت و توقیف اموال غیر منقول درباره اموال زراعت و آبیاری، باید
۳. حکم این ماده استثنایی است و نمی‌توان به یاری قیاس درباره ادوات صنعتی و تجارتي نیز اجراء کرد. همان کتاب، ش ۴۸.

ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیر منقوله، مثل حق عمری و سکنی، و حقوق و دعاوی

همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر، از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیرمنقول، از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن، تابع اموال غیرمنقول است.

و عدم نفوذ معامله انجام شده).
۳. دعاوی مربوط به مطالبه دین منقول است، هرچند ناشی از مال غیرمنقول باشد: مانند مطالبه اجاره‌بهای ملک و ثمن فروش مال غیرمنقول.
۴. دعاوی مربوط به اجرت‌المثل و خسارات وارد بر املاک غیرمنقول است: رأی شماره ۱۵۲ - ۱۹۷ و ۱۷۳۱ - ۱۵۶۴ و ۵۸۷ - ۵۵۰ دیوان کشور: محمد بروجرودی عبده، اصول حقوقی دیوان عالی تمیز تا سال ۱۳۱۰، ص ۱۴۴ - ش ۴۷۶ - دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۸ - مصطفی عدل، ص ۳۶ - ناصر کاتوزیان، اسوال و مالکیت، ش (۵۴).

۱. حق دینی منقول است، هرچند راجع به غیرمنقول باشد (ماده ۲۰ ق.م. و لى، تعهد به انتقال مال غیرمنقول را می‌توان به تابعیت از موضوع آن غیرمنقول شمرد، زیرا موضوع آن به طور مستقیم غیرمنقول است. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۵۶، با وجود این، منقول بودن آن ترجیح دارد.
۲. دعوایی که موضوع آن حق غیرمنقول است به تابعیت از حق غیرمنقول است، مانند دعاوی تصرف و خلع ید امانی و غاصبانه و اجبار فروشنده ملک بر تسلیم مبیع و دعاوی که موضوع آن تملک مال غیرمنقول است (دعوی فسخ و بطلان

فصل دوم: در اموال منقوله

- اموال منقول ماده ۱۹ - اشیایی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد، بدون این‌که به خود یا محل آن خرابی وارد آید، منقول است.
- دیون - منقول ماده ۲۰ - کلیه دیون، از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین حکمی مستأجره، از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است، ولو این‌که مبیع یا عین مستأجره از اموال غیرمنقول باشد.

۱. دیون و تعهدها تنها از حیث صلاحیت محاکم نیست که در حکم منقول است؛ از هر جهت منقول بشمار می آید. زیرا، بنابر اصلی که ماده ۱۱ ق.م. اعلام کرده است، اگر مالی منقول نباشد، باید در زمره غیرمنقولها باشد؛ نتیجه ای که هیچ کس نمی پذیرد.

۲. تعهد یا دینی که موضوع آن به طور مستقیم مال غیرمنقول باشد (مانند تعهد به تسلیم ملک) به تابعیت از موضوع آن غیرمنقول است. پس، در ماده ۲۰ فرض شده است که موضوع قرض و ثمن و مال الاجاره پول یا مال منقول دیگری است و به اطلاق آن نباید اعتماد کرد.

۳. اجرت المثل را نباید با مال الاجاره در این ماده قیاس کرد و در هر حال منقول شمرده. دعوای

اجرت المثل املاک باید در محل وقوع ملک اقامه شود. ر.ک. ماده ۱۸ ق.م. یادداشت ش ۴.

۴. اسناد بهادار در وجه حامل، مانند اسکناس و چک های تضمین شده و سهام بی نام شرکت ها و برات در وجه حامل و قبول شده، در زمره اموال منقول است. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۵۷ و ۵۸.

۵. حق شریکان (سهم شرکت)، در موردی که شرکت دارای شخصیت حقوقی است، و حقوق معنوی (مانند حق تألیف و مالکیت صنعتی و تجارتنی) منقول است. ولی، در مورد سرقتی، باید گفت حقی است مخلوط که چهره غیرمنقول آن (تقدم در اجاره) غلبه دارد. همان کتاب، ش ۵۹ به بعد.

ماده ۲۱ - انواع کشتی های کوچک و بزرگ و قایق ها و آسیاها و حمام هایی که در روی رودخانه ها و دریاها ساخته می شود و می توان آن ها را حرکت داد و کلیه کارخانه هایی که نظر به طرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد، داخل در منقولات است، ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آن ها موافق ترتیبات خاصه به عمل آید.

ماده ۲۲ - مصالح بنایی، از قبیل سنگ و آجر و غیره، که برای بنایی تهیه شده یا به واسطه خرابی از بنا جدا شده باشد، مادامی که در بنا به کار نرفته، داخل منقول است.

کشتی و کارخانه و تأسیسات دریایی

مصالح بنایی

فصل سوم: در اموالی که مالک خاص ندارد

ماده ۲۳ - استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آن‌ها خواهد بود.

اموالی که مالک خاص ندارد

می‌رسد. رگ. ماده ۲۸ ق.م.
۳. لقسطه (اشیاء پیداشده)
حیوانات ضاله (گمشده) نیز از اقسام مجهول‌المالک است، با این تفاوت که هنوز امید به یافتن مالک آن از بین نرفته است و به همین جهت احکام خاص دارد: دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی - اموال، ش ۸۲ و ۸۳ - مواد ۱۶۶ تا ۱۷۲ ق.م.

۱. مقصود از «اموالی که مالک خاص ندارد»، اعم است از این که مالک آن عموم باشد یا در شمار اموال مباح هنوز تملک نشده باشد. رگ، مواد ۲۳ تا ۲۸ ق.م.
۲. اموال مجهول‌المالک را نباید در زمرهٔ این گروه آورد. با وجود این، چون در مرحلهٔ اثبات مالکی ندارد، در حکم اموال بدون مالک (عمومی) است و با اذن حاکم به مصرف فقرا

ماده ۲۴ - هیچ کس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آن‌ها مسدود نیست تملک نماید.

اموال عمومی - راهها

همان کتاب، ش ۶۶.
۳. کوچه‌هایی که آخر آن مسدود نیست به عموم واگذار شده و در شمار اموال عمومی است، هرچند که در املاک خصوصی احداث شده باشد.
۴. کوچه‌های بن‌بست ملک مشترک یا اختصاصی اشخاص است و داخل در اموال عمومی نیست. همان کتاب، ش ۶۸.

۱. ممنوع بودن تملک، اعم است از حیات با خرید و به‌طور کلی قرارداد و تملکی که با دولت امضاء می‌شود. به همین جهت، گفته شده است که انتقال این اموال (عمومی) نیاز به قانون دارد: دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۶۶.
۲. ادعای مرور زمان از متصرف اموال عمومی در برابر دعوی مالکیت عموم و خلع بد پذیرفته نمی‌شود:

منع تملک اموال
عمومی

ماده ۲۵ - هیچ‌کس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد، از قبیل پل‌ها و کاروانسراها و آب‌انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان‌گاه‌های عمومی، تملک کند. و همچنین است قنوات و چاه‌هایی که مورد استفاده عموم است.

۱. استفاده عموم ظهور در مالکیت عمومی دارد و قید «مالک خاص ندارد» برای خارج ساختن اموال اشخاص است که به‌طور موقت و با حفظ مالکیت خصوصی در اختیار عموم قرار می‌گیرد.
۲. تصرف به عنوان مالکیت عمومی نیز اماره بر مالکیت عموم است، مگر این‌که خلاف آن ثابت

شود؛ ر.ک. ماده ۳۵ ق.م. ۳. اماره تصرف، در برابر ادعای مالکیت عمومی، متصرف را از اقامه دلیل بی‌نیاز می‌کند، ولی، اگر مالکیت عمومی سابق احراز شود، اماره تصرف در برابر آن اعتبار ندارد، زیرا مال عمومی قابل تملک نیست تا تصرف اماره بر آن باشد.

ماده ۲۶ - اموال دولتی که معدّ است برای مصالح یا انتفاعات عمومی، مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم‌های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آن‌ها و بالجمله، آنچه از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

عمومی از اموالی است که ملک دولت محسوب می‌شود. ر.ک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۶۵.

۱. جمله «آنچه که... دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد» معیار تمیز اموال

ماده ۲۶ - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه سلطنتی و عمارات دولتی و سیم‌های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آن‌ها و بالجمله آنچه که از اموال منقوله و غیرمنقوله دولت به‌عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

ماده ۲۶ - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم‌های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آن‌ها و بالجمله آنچه که از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به‌عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

مباحث

ماده ۲۷ - اموالی که ملک اشخاص نمی‌باشد و افراد مردم می‌توانند آن‌ها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوط به هر یک از اقسام مختلفه آن‌ها تملک کرده و یا از آن‌ها استفاده کنند، مباحثات نامیده می‌شود؛ مثل اراضی موات، یعنی زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آن‌ها نباشد.

۱. مباحثات را به وسیله حیازت می‌توان تملک کرد، مگر این که قانونی آن را ممنوع دارد. رک. ماده ۱۴۶ به بعد. ق.م. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۷۲ به بعد.

۲. در ماده ۳ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ آمده است: «اراضی موات شهری زمین‌هایی است که سابقه عمران و احیاء نداشته باشد...»

۳. در همان قانون، ماده ۴ در تعریف اراضی بابر می‌گوید: «اراضی بابر شهری زمین‌هایی است که سابقه عمران و احیاء داشته و به تدریج به حالت موات برگشته، اعم از این که صاحب مشخصی داشته و یا نداشته باشد».

۴. در مورد مفهوم و چگونگی عمران و احیاء اراضی موات. رک.

مدنی و مقررات بعدی در باب احیاء و عمران اراضی است و عملیاتی از قبیل شخم غیرمسبق به احیاء و تحجیر و ریختن مصالح در زمین و حفر چاه و نظایر آن عمران و احیاء محسوب نمی‌گردد».

آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۷/۴/۱۵ هیأت وزیران. در ماده یک آیین‌نامه آمده است: «منظور از عمران و احیاء قابل قبول، مذکور در قانون زمین شهری، عموماً مذکور در ماده ۱۴۱ قانون

ماده ۲۸ - اموال مجهول‌المالک با اذن حاکم یا مأذون از قبیل او به مصارف فقرا می‌رسد.

و مقررات ویژه تعریف و تملک آن، لقطه و حیوان ضاله را از قواعد عمومی جدا می‌سازد. همان کتاب. ۳. برای دیدن معنی حاکم. رک. همان کتاب، ش (۸۴). در مورد اموال مجهول‌المالک، مراد از حاکم دادستان است.

۱. مجهول‌المالک را باید از اموال عمومی شمرد که قانون مصرف آن را دستگیری از فقرا قرار داده است. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۸۱. ۲. اشیاء و حیوانات گمشده نیز در تعریف ماده ۲۸ می‌گنجد. منتها، قانون

باب دوم

در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می‌شود

ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

مالکیت و
شاخه‌های آن

۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)؛

۲- حق انتفاع؛

۳- حق ارتفاق به ملک غیر.

ملک صاحب حق (منتفع) به وجود نمی‌آید. پس، اگر مدت حق انتفاع از باغی بر سر آید، منتفع نمی‌تواند میوه‌هایی را که بر درخت مانده بچیند. همان‌کاب.

۳. حق عینی تبعی (مانند حق مرتهن بر وثیقه طلب) در ماده ۲۹ نیامده است و مفاد آن شامل «حق تحجیر در حیازت» نیز نمی‌شود، در حالی که هر دو از حقوق عینی است.

۱. حقوقی که در این ماده آمده همه در شمار حقوق عینی است و از مفاد حکم به خویی بر می‌آید که «مالکیت منفعت» و «حق انتفاع» دو مفهوم جداگانه است. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۱۰۶.

۲. حق انتفاع (مانند عمری و وقف) درجه‌ای ضعیف‌تر از مالکیت منفعت (مانند حق مستأجر بر مورد اجاره) است و ذره‌های منفعت در

فصل اول در مالکیت

ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

اصل تسلیط

تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». ۳. برای دیدن حدود دیگر در قانون مدنی رک. مواد ۹۵ و ۹۷ و ۱۱۴ به بعد - درباره حدود ناشی از اشاعه، رک. مواد ۱۱۸ و ۱۳۳ و ۵۸۲.

۴. به منظور حفظ منافع عمومی، قوانین گوناگون از حق تصرف و انتفاع مالک کاسته است؛ از جمله، رک. قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ و ۱۳۶۲ - قانون زمین شهری - قانون توسعه معابر - قانون اصلاحات ارضی - قانون دیات... و مانند این‌ها که گاه باعث سلب مالکیت نیز می‌شود.

۱. این قاعده، که در زبان حقوقی ما «تسلیط» نامیده می‌شود، محدود بر این است که تصرف و انتفاع به زیان همسایه نباشد، یا در اندازه متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از مالک باشد (ماده ۱۳۲ ق.م.ی. یعنی، هر جا که قاعده تسلیط با لاضرر تزامم پیدا کند، لاضرر حکومت دارد. دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ش ۱۵۰ به بعد.

۲. به موجب اصل ۴۰ قانون اساسی «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا

ماده ۳۱- هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون.

تأمین تصرف
مالک

۱. حکم این ماده شامل سلب مالکیت نیز به طریق اولی می شود. ۲. قواعد مربوط به رفع تصرف عدوانی در قانون آیین دادرسی مدنی و غصب در قانون مدنی (ماد ۳۰۸ به بعد) این حکم را تضمین می کند. ۳. به موجب اصل ۴۷ قانون اساسی: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می کند».	۱. حکم این ماده شامل سلب مالکیت نیز به طریق اولی می شود. ۲. قواعد مربوط به رفع تصرف عدوانی در قانون آیین دادرسی مدنی و غصب در قانون مدنی (ماد ۳۰۸ به بعد) این حکم را تضمین می کند. ۳. به موجب اصل ۴۷ قانون اساسی: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می کند».

ماده ۳۲- تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله، که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد، بالتبع مال مالک اموال مزبوره است.

مالکیت تبعی

۱. مالکیت تبعی که در این ماده پیش بینی شده، ممکن است بر ثمره های طبیعی اموال باشد (مانند بونه ها و درختان خودرو در زمین و حمل حیوان و آب چشمه) یا مصنوعی و در نتیجه عمل انسان (مانند زراعت و میوه و ساختمان). رک. ماده ۳۳ ق.م.	۱. مالکیت تبعی که در این ماده پیش بینی شده، ممکن است بر ثمره های طبیعی اموال باشد (مانند بونه ها و درختان خودرو در زمین و حمل حیوان و آب چشمه) یا مصنوعی و در نتیجه عمل انسان (مانند زراعت و میوه و ساختمان). رک. ماده ۳۳ ق.م.

ماده ۳۳- نماء و محصولی که از زمین حاصل می شود مال مالک زمین است، چه به خودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک، مگر این که نماء یا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد، که در این صورت، درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود، اگرچه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

نماء و محصول
زمین

۱. اگر کسی حبه (دانه) یا اصله (نهال) دیگری را در زمین خود به کارد، محصول از آن مالک دانه و نهال است. ۲. اگر شخصی دانه و نهال خود را در زمین غصب شده به کارد، محصول از آن او است و مالک می تواند اجرت المثل انتفاع از آن را از زارع غاصب بگیرد (الزرع للزارع و لو كان غاصبا). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، ش ۱۶۱.	۱. اگر کسی حبه (دانه) یا اصله (نهال) دیگری را در زمین خود به کارد، محصول از آن مالک دانه و نهال است. ۲. اگر شخصی دانه و نهال خود را در زمین غصب شده به کارد، محصول از آن او است و مالک می تواند اجرت المثل انتفاع از آن را از زارع غاصب بگیرد (الزرع للزارع و لو كان غاصبا). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، ش ۱۶۱.

۳. در تعارض دو مالکیت تبعی (طبیعی و مصنوعی) مالکیت مصنوعی حاکم است و ارزش کار بر سرمایه می‌چربد.

نتایج حیوانات

ماده ۳۴ - نتایج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هرکس مالک مادر شد مالک نتایج آن هم خواهد شد.

۱. در فروش حیوان، با این‌که خریدار مالک مادر می‌شود، حمل از توابع مبیع نیست و خریدار به تبع مادر مالک حمل نمی‌شود. ر.ک. ماده ۳۵۸ ق.م. ۲. حکم ماده ناظر به موردی است که حیوان نر از مالکی و حیوان ماده از مالک دیگر باشد. در این فرض است که نتیجه آمیزش آن دو به مالک مادر تعلق دارد. دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ش ۱۶۲.

اماره تصرف

ماده ۳۵ - تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است، مگر این‌که خلاف آن ثابت شود.

۱. تصرف عبارت از تسلط و اقتداری است عرفی که انسان در مقام اعمال حق خود بر مالی دارد. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۱۱. ۲. منظور از «دلیل مالکیت» این است که تصرف اماره بر مالکیت متصرف است و به همین جهت تاب مقاومت و تعارض با سایر دلایل را ندارد. ۳. تصرف اعم است از این‌که بالمباشره باشد یا به واسطه؛ مانند تصرف قیم و وکیل و مباشر. تصرف مستأجر در حکم تصرف موجر است. دیوان کشور، رأی شماره ۹۷۶-۱۸، ۳۳-۱۳۱۸: عبده، اصول قضایی (حقوقی) دیوان عالی تمیز، ص ۳۹. ۴. کسی که متصرف است تصرف او به عنوان مالکیت شناخته می‌شود، ولیکن، اگر ثابت شود که شروع به تصرف از طرف غیر بوده است، متصرف غیر شناخته خواهد شد، مگر این‌که متصرف ثابت کند که عنوان تصرف او تغییر کرده و به عنوان مالکیت متصرف شده است. ۵. در موضوع اختلاف در ملکیت و وقفیت، اصل ملکیت است و مدعی وقف باید دعوا را ثابت نماید و عمل

به وقف هم به تنهایی دلیل مثبت وقف محسوب نمی‌شود. دیوان کشور، شعبه ۳، رأی شماره ۲۹۸/۴/۶۳: متین، مجموعه رویه قضایی، ص ۳۳۵ - رأی شماره ۱۶۸۹ - ۱۸/۷/۲۵ (شعبه ۳) - ۲۵۵۵ - ۱۳۱۶/۱۱/۲۵ (شعبه ۱): همان مجموعه، ص ۳۳۴ - و برای دیدن نظر مخالف که تصرف به عنوان وقفیت را دلیل وقفیت می‌داند، رک. رأی شماره ۱۱۱۸-۱۶/۵/۱۵ شعبه ۱ (همان مجموعه، ص ۱۰۲) - هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۶۹۹-۱۷/۴/۳۴ آرشیو حقوقی کیهان، از ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۲، ص ۴۳۰، ش ۱۷۷ - حکم شماره ۱۱۱۸-۱۳۸۷۶-۱۶/۵/۱۵: عبده، ش ۵۲۴.

۶. در تعارض بین مالکیت سابق و تصرف فعلی اختلاف است: درباره نظری که تصرف کنونی را مقدم می‌دارد، رک. دیوان کشور، رأی شماره ۱۳۱۰-۶۷۹۵-۱۱۷، ۲۵ فروردین، ۱۳۱۰-رأی ۲۹ مهر ۱۳۱۰- عبده، اصول حقوقی دیوان عالی تمیز، ص ۳۹ - شعبه ۳ دیوان کشور، حکم شماره ۴۰۳۵ - ۱۹/۱۱/۳۰ - شعبه ۱، ۱۷/۳/۱۷۵۹۹: متین، مجموعه رویه قضایی، ص ۱۰۱ و ۱۰۲ و درباره نظری که تصرف را در صورتی اماره بر مالکیت می‌داند که سابقه آن معلوم نباشد، رک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، ش ۲۰۴ - ۲۰۶.

۷. در تعارض بین تصرف کنونی و

وقفیت سابق، چون امکان انتقال و تملک وقف خلاف اصل است، تصرف دلیل بر مالکیت نیست. عبده، ج ۲، ش ۱۲۷.

۸. در تعارض بین تصرف سابق و تصرف کنونی، تصرف کنونی مقدم است، زیرا، وضع مالکیت واقعی روشن نیست و در تعارض دو اماره، که یکی مربوط به گذشته و دیگری ناظر به وضع کنونی است، اگر هر دو نیز معتبر باشد، اماره کنونی مقدم است.

۹. اماره تصرف ویژه اعیان اموال نیست و در منافع و حقوق نیز اعمال می‌شود. رک. مواد ۹۷ و ۱۲۴ ق.م. دیوان کشور، شعبه ۱، رأی شماره ۱۱۱۸-۱۶/۵/۱۵: متین، مجموعه رویه قضایی، ص ۱۰۲ - دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۱۲.

۱۰. اصولاً آنچه را از ائاثیه خانه که عرفاً و عادتاً اختصاص به هر یک از زن و مرد دارد باید متعلق به او محسوب داشت. دیوان کشور، شعبه ۶، ۲۳۶-۲۵/۲/۱۷: متین، مجموعه رویه قضایی، ص ۲۹۳.

هم‌چنین، رک. ماده ۵۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی و ماده ۶۳ قانون اجرای احکام مدنی که این قاعده را به دست می‌دهد: «در اموال منقول موجود در محل سکونت زوجین، آنچه معمولاً و عادتاً مورد استفاده اختصاصی زن باشد متعلق به

قاعدهٔ ید (امارهٔ تصرف)، رک. مواد ۳۹ و ۱۰۹ تا ۱۱۱ و ۱۲۶ و ۱۲۷ ق.م. ۱۲. تصرف ملک ممکن است به عنوان امارهٔ قضایی نیز مورد استناد قرار گیرد و دلالت بر مالکیت کند، رک. همان کتاب، ش ۲۰۶.

زن و آنچه مورد استفادهٔ اختصاصی مرد باشد متعلق به شوهر و بقیه از نظر مقررات این قانون مشترک بین آنان محسوب می‌شود، مگر این‌که خلاف آن ثابت گردد. دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۱۳ و ۲۱۴. ۱۱. برای سایر موارد اعمال

مادهٔ ۳۶ - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

تصرف معتبر

۷۲۳۴-۹۸۹، ۲۹ — مهرماه ۱۳۱۰ (عبد، اصول حقوق دیوان‌عالی تمیز، ص ۳۹) - دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ش ۱۶۹. ۲. تصرفی به ظاهر مشروع است که سابقهٔ آن روشن نباشد. دربارهٔ تصرفی که با مالکیت سابق مدعی تعارض داشته باشد، مسأله تابع این است که آیا مالکیت سابق مقدم است یا تصرف کنونی؟ رک. مادهٔ ۳۵.

۱. تصرف باید مشروع باشد، ولی متصرف نیازی به اثبات آن ندارد. در دعوی مالکیت، مدعی آن است که بر متصرف دعوا می‌کند و هم او است که، برای بی اعتبار کردن امارهٔ تصرف، باید اثبات کند که تصرف ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نیست. شعبهٔ ۶ دیوان کشور، رأی شمارهٔ ۴۳۰-۱۳/۳/۲۷ (متن، مجموعهٔ رویهٔ قضایی، ص ۱۰۱) - رأی

مادهٔ ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است، در این صورت، مشارالیه نمی‌تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند، مگر این‌که ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است.

اقرار متصرف به مالکیت سابق دیگری

اقرار چیزی جز اثبات مالکیت سابق نیست. ولی، مشهور آن را ویژهٔ اقرار می‌دانند و دلیل قانع‌کننده‌ای ندارد.

۱. این حکم ممکن است به سود حکومت مالکیت سابق بر تصرف فعلی مورد استفاده قرار گیرد، زیرا اثر

ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۱۴، دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۵۴ - دکتر جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ص ۱۵۹ و ۱۶۱ - مصطفی عدل، ص ۴۵ - دکتر

سید حسین صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۹۲ و ۲۹۳ - رأی شماره ۱۶۸۹-۱۷/۷/۱۸: عبده، اصول قضایی حقوقی، ج ۲، ص ۳۱.

ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیرزمین، بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و قرار دارد، مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

۱. تصرف در فضا و قرار زمین محدود به میزان متعارف است و نظامات عمومی نیز این مالکیت تبعی را محدود می کند.
۲. مالک زمین می تواند از تصرف

دیگران در فضا و قرار زمین خود جلوگیری کند. رک. مواد ۱۳۱ و ۱۳۱ ق.م - دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۱۶۳.

ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب می شود، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

۱. حکم ماده ناظر به مرحله اثبات و یکی از موارد اعمال «اماره تصرف» است و به همین جهت با

استناد به دلایل دیگر، مانند اقرار و سند و شهادت، می توان خلاف مفاد آن را ثابت کرد.

مالکیت معنوی

قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان

مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱

فصل یک - تعاریف

ماده ۱ - از نظر این قانون به مولف و مصنف و هنرمندان پدیدآورنده و به آنچه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می‌آید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته اثر اطلاق می‌شود.

ماده ۲ - اثرهای مورد حمایت این قانون به شرح زیر است:

۱ - کتاب و رساله و جزوه و نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری.
۲ - شعر و ترانه و سرود و تصنیف که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.

۳ - اثر سمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.

۴ - اثر موسیقی که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.

۵ - نقاشی و تصویر و طرح و نقش و نقشه جغرافیایی ابتکاری و نوشته‌ها و خط‌های تزئینی و هرگونه اثر تزئینی و اثر تجسمی که به هر طریق و روش به صورت ساده یا ترکیبی به وجود آمده باشد.

۶ - هرگونه پیکره (مجسمه).

۷ - اثر معماری از قبیل طرح و نقشه ساختمان.

۸ - اثر عکاسی که با روش ابتکاری و ابداع پدید آمده باشد.

۹ - اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی و نقشه قالبی و گلیم.

۱۰ - اثر ابتکاری که بر پایه فرهنگ عامه (فولکلور) یا میراث فرهنگی و هنری ملی پدید آمده باشد.

۱۱ - اثر فنی که جنبه ابداع و ابتکار داشته باشد.

۱۲ - هرگونه اثر مبتکرانه دیگر که از ترکیب چند اثر از اثرهای نامبرده در این فصل پدید آمده باشد.

فصل دوم - حقوق پدیدآورنده

ماده ۳ - حقوق پدیدآورنده شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و

حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر او است.

ماده ۴ - حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان است و غیرقابل انتقال است.

ماده ۵ - پدیدآورنده اثرهای مورد حمایت این قانون می‌توان استفاده از حقوق مادی خود را در کلیه موارد و از جمله موارد زیر به غیر واگذار نماید:

- ۱ - تهیه فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی و مانند آن.
- ۲ - نمایش صحنه‌ای مانند تیاتر و باله و نمایش‌های دیگر.
- ۳ - ضبط تصویری یا صوتی اثر بر روی صفحه یا نوار یا هر وسیله دیگر.
- ۴ - پخش از رادیو و تلویزیون و وسایل دیگر.
- ۵ - ترجمه و نشر و تکثیر و عرضه اثر از راه چاپ و نمایشی و عکاسی و گراور و کلیشه و قالب‌ریزی و مانند آن.

۶ - استفاد از اثر در کارهای علمی و ادبی و صنعتی و هنری و تبلیغاتی.

۷ - به کار بردن اثر در فراهم کردن یا پدید آوردن اثرهای دیگری که در ماده دوم این قانون درج شده است.

ماده ۶ - اثری که با همکاری دو یا چند پدیدآورنده به وجود آمده باشد و کار یکایک آنان جدا و متمایز نباشد اثر مشترک نامیده می‌شود و حقوق ناشی از آن حق مشاع پدیدآورندگان است.

ماده ۷ - نقل از اثرهایی که انتشار یافته است و اسناد به آن‌ها به مقاصد ادبی و علمی و فنی و آموزشی و تربیتی و به صورت انتقاد و تقریط یا ذکر مآخذ در حدود متعارف، مجاز است.

تبصره - ذکر مآخذ در مورد جزوه‌هایی که برای تدریس در موسسات آموزشی توسط معلمان آن‌ها تهیه و تکثیر می‌شود الزامی نیست مشروط بر این که جنبه انتفاعی نداشته باشد.

ماده ۸ - کتابخانه‌های عمومی و موسسات جمع‌آوری نشریات و موسسات علمی و آموزشی که به صورت غیر انتفاعی اداره می‌شوند می‌توانند طبق آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید از اثرهای مورد حمایت این قانون از راه عکسبرداری یا طرق مشابه آن به میزان مورد نیاز و متناسب با فعالیت خود نسخه‌برداری کنند.

ماده ۹ - وزارت اطلاعات می‌تواند آثار را که قبل از تصویب این قانون پخش کرده و یا انتشار داده است پس از تصویب این قانون نیز کماکان مورد استفاده قرار دهد.

ماده ۱۰ - وزارت آموزش و پرورش می‌تواند کتاب‌های درسی را که قبل از تصویب این قانون به موجب قانون کتاب‌های درسی چاپ و منتشره کرده است کماکان مورد استفاده قرار دهد.

ماده ۱۱ - نسخه برداری از اثرهای مورد حمایت این قانون مذکور در بند ۱ از ماده ۲ و ضبط برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی فقط در صورتی که برای استفاده شخصی و غیر انتفاعی باشد مجاز است.

فصل سوم: مدت حمایت از حق پدیدآورنده و حمایت‌های قانونی دیگر
 ماده ۱۲ - مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده سی سال است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و هنر قرار خواهد گرفت.
 تبصره - مدت حمایت اثر مشترک موضوع ماده ۶ این قانون سی سال بعد از فوت آخرین پدیدآورنده خواهد بود.

ماده ۱۳ - حقوق مادی اثرهایی که در نتیجه سفارش پدید می‌آید تا سی سال از تاریخ پدید آمدن اثر متعلق به سفارش دهنده است مگر آنکه برای مدت کمتر یا ترتیب محدودتری توافق شده باشد.

تبصره - پاداش و جایزه نقدی و امتیازاتی که در مسابقات علمی و هنری و ادبی طبق ضوابط مسابقه به آثار مورد حمایت این قانون موضوع این ماده تعلق می‌گیرد متعلق به پدیدآورنده خواهد بود.

ماده ۱۴ - انتقال گیرنده حق پدیدآورنده می‌تواند تا سی سال پس از واگذاری از این حق استفاده کند مگر این که برای مدت کمتر توافق شده باشد.

ماده ۱۵ - در مورد مواد ۱۳ و ۱۴ پس از انقضای مدت‌های مندرج در آن مواد استفاده از حق مذکور در صورت حیات پدیدآورنده متعهد متعلق به خود او و در غیر این صورت تابع ترتیب مقرر در ماده ۱۲ خواهد بود.

ماده ۱۶ - در موارد زیر حقوق مادی پدیدآورنده از تاریخ نشر یا عرضه به مدت سی سال مورد حمایت این قانون خواهد بود:

۱ - اثرهای سینمایی یا عکاسی.

۲ - هرگاه اثر متعلق به شخص حقوقی باشد و با حق استفاده از آن به شخص حقوقی واگذار شده باشد.

ماده ۱۷ - نام و عنوان و نشانه‌ویژه‌ای که معرف اثر است از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود و هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را برای اثر دیگری از همان نوع یا مانند آن به ترتیبی که القا شبهه کند به کار برد.

ماده ۱۸ - انتقال گیرنده و ناشر و کسانی که طبق این قانون اجازه استفاده یا استناد یا اقتباس از اثری را به منظور انتقال دارند باید نام پدیدآورنده را با عنوان و نشانه ویژه

معرف اثر همراه اثر یا روی نسخه اصلی یا نسخه‌های چاپی یا تکثیر شده به روش معمول و متداول اعلام و درج نمایند مگر این که پدیدآورنده به تریب دیگری موافقت کرده باشد.

ماده ۱۹ - هرگونه تغییر یا تحریف در اثرهای مورد حمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده ممنوع است.

ماده ۲۰ - چاپخانه‌ها و بنگاه‌های ضبط صوت و کارگاه‌ها و اشخاصی که به چاپ یا نشر یا پخش یا ضبط و یا تکثیر اثرهای مورد حمایت این قانون می‌پردازد باید شماره دفعات چاپ و تعداد نسخه کتاب یا ضبط یا تکثیر یا پخش یا انتشار و شماره مسلسل روی صفحه موسیقی و صدا را بر تمام نسخه‌هایی که پخش می‌شود با ذکر تاریخ و نام چاپخانه یا بنگاه و کارگاه مربوط بر حسب مورد درج نمایند.

ماده ۲۱ - پدیدآورندگان می‌توانند اثر و نام و عنوان و نشانه ویژه اثر خود را در مراکزی که وزارت فرهنگ و هنر با تعیین نوع آثار آگهی می‌نماید به ثبت برسانند. آیین‌نامه چگونگی و ترتیب انجام یافتن تشریفات ثبت و همچنین مرجع پذیرفتن درخواست ثبت به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۲ - حقوق مادی پدیدآورنده موقعی از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود که اثر برای نخستین بار در ایران چاپ یا پخش یا نشر یا اجرا شده باشد و قبلاً در هیچ کشوری چاپ یا نشر یا پخش و یا اجرا نشده باشد.

فصل چهارم - تخلفات و مجازات‌ها

ماده ۲۳ - هرکس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت این قانون است به نام خود یا به نام پدیدآورنده بدون اجازه او و یا عالماً عامداً به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر یا پخش یا عرضه کند به حبس تادیبی از شش ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.

ماده ۲۴ - هرکس بدون اجازه ترجمه دیگری را به نام خود یا دیگری چاپ و پخش و نشر کند به حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵ - متخلفین از مواد ۱۷-۱۸-۱۹-۲۰ این قانون به حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۶ - نسبت به متخلفان از مواد ۱۷-۱۸-۱۹-۲۰ این قانون در مواردی که به سبب سپری شدن مدت حق پدیدآورنده استفاده از اثر یا رعایت مقررات این قانون برای همگان آزاد است. وزارت فرهنگ و هنر عنوان شاکی خصوصی را خواهد داشت.

ماده ۲۷ - شاکی خصوصی می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم نهایی درخواست کند که مفاد حکم در یکی از روزنامه‌ها به انتخاب و هزینه او آگهی شود.

ماده ۲۸ - هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزایی

شخص حقیقی مسئول که جرم ناشی از تصمیم او باشد خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد و در صورتی که اموال شخص حقوقی به تنهایی تکافو نکند، مابه‌التفاوت از اموال مرتکب جرم جبران می‌شود.

ماده ۲۹ - مراجع قضایی می‌توانند ضمن رسیدگی به شکایت شاکی خصوصی نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه آثار مورد شکایت و ضبط آن دستور لازم به ضابطین دادگستری بدهند.

ماده ۳۰ - اثرهایی که پیش از تصویب این قانون پدید آمده از حمایت این قانون برخوردار است اشخاصی که بدون اجازه از اثرهای دیگران تا تاریخ تصویب این قانون استفاده یا بهره‌برداری کرده‌اند حق نشر یا اجرا یا پخش یا تکثیر یا ارایه مجدد یا فروش آن آثار را ندارند گر به اجازه پدیدآورنده یا قائم‌مقام او با رعایت این قانون. متخلفین از حکم این ماده و همچنین کسانی که برای فرار از کیفر به تاریخ مقدم بر تصویب این قانون اثر را به چاپ رسانند یا ضبط یا تکثیر یا از آن بهره‌برداری کنند. به کیفیت مقرر در ماده ۲۳ محکوم خواهند شد.

دعاوی و شکایاتی که قبل از تصویب این قانون در مراجع قضایی مطرح گردیده به اعتبار خود باقی است.

ماده ۳۱ - تعقیب بزه‌های مذکور در این قانون با شکایت شاکی خصوصی شروع و با گذشت او موقوف می‌شود.

ماده ۳۲ - مواد ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ قانون مجازات عمومی ملغی است.

ماده ۳۳ - آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون از طرف وزارت فرهنگ و هنر و وزارت دادگستری و وزارت اطلاعات تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. قانون فوق مشتمل بر سی‌وسه ماده و سه تبصره پس از تصویب مجلس سنا در تاریخ دوشنبه سوم آذر ماه ۱۳۴۸ در جلسه روز پنجشنبه یازدهم دی ماه یک هزار و سیصد و چهل و هشت شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

فصل دوم: در حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند.

حق انتفاع

۱. حق انتفاع یکی از شاخه‌های مالکیت است که در اثر عمل حقوقی می‌تواند از آن جدا شود و به دیگران تعلق یابد. پس، مانند ریشه خود، از حقوق عینی است و قابل انتقال در زمان حیات به وصیت و میراث	است. ۲. حق انتفاع با مالکیت منافع که مستأجر به دست می‌آورد نزدیک ولی متفاوت است. ر.ک. ماده ۲۹ ق.م. ۳. درباره حق انتفاع از مباحات. ر.ک. ماده ۹۲ ق.م.

مبحث اول: در عمری و رقبی و سکنی

ماده ۴۱ - عمری حق انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخص، به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی، برقرار شده باشد.

۱. اگر حق انتفاع برای مدت عمر مالک برقرار شده باشد، با فوت او برطرف می‌شود. ولی، اگر به مدت عمر منتفع یا ثالث باشد، فوت مالک	اثری در آن ندارد و وارثان او نمی‌توانند مزاحم صاحب حق شوند. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اسوال و مالکیت، ش ۲۱۸.

ماده ۴۲ - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می‌شود.

ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد، سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود و این حق ممکن است به طریق عمری یا به طریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴ - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد، حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود، مگر این‌که مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

اختلافی در عمل وجود ندارد و ثمره بحث در حجر مالک ظاهر می شود که عدم انحلال با ظاهر قانون مدنی سازگارتر است. به نظر می رسد که منتفع نیز می تواند از امتیازی که به سود او به وجود آمده است بگذرد و این امکان یکی از آثار تفاوت میان حق انتفاع و مالکیت منافع است.

۱. حبس مطلق عقدی است جایز و با مرگ و حجر مالک و منتفع منحل می شود. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۶۱ - و برای دیدن نظر مخالف، که آن را لازم و قابل رجوع می داند، رک. دکتر جعفری لنگرودی، حقوق اسوال، ص ۱۸۶.

۲. در امکان رجوع مالک و انحلال انتفاع با فوت مالک و منتفع

ماده ۴۵ - در موارد فوق، حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند، ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد به وجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آن ها حق زایل می گردد.

ایجاد و زوال حق انتفاع

است، ولی حقی که به سود دارایی منتفع است، پس از فوت او به وارثان می رسد. ۴. اگر حق سکنی در خانه ای به مدت طولانی برقرار شود و در عقد شرط کنند که، اگر در خلال مدت مستفع فوت کند، فرزندانش به فائمه مقامی او حق سکنی داشته باشند، ایجاد حق سکنی نافذ است، هرچند مستفع در زمان قرارداد فرزندی نداشته باشد. همان کتاب.

۱. حمل پیش از تولد نیز موجود است و، اگر زنده متولد شود، حق انتفاعی را که به سود او ایجاد شده است تملک می کند. ماده ۸۵۱ ق.م. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اسوال و مالکیت، ش ۲۲۸.

۲. برای دیدن حکم مشابه در وقف. رک. ماده ۶۹.

۳. بخش اخیر ماده ناظر به وقف و حبس است و حق انتفاعی که به ملاحظه شخصیت منتفع برقرار شده

ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقای عین ممکن باشد، اعم از این که مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز. (رک. ماده ۵۸ ق.م.)

زوم بقای موضوع

۱. اگر اصل مال در اثر انتفاع مصرف شود، آنچه واقع شده ممکن است تملیک مال (اعم از عین و منافع) یا اباحه باشد.
۲. موضوع حق انتفاع ممکن

است مال معین یا مجموع دارایی مالک یا بخشی از آن باشد، مانند حق انتفاع از املاک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ش ۱۸۵.

ماده ۴۷ - در حبس، اعم از عمری و غیره، قبض شرط صحت است. اثر قبض در حبس

۱. در تعریف قبض و تسلیم. رک. مواد ۳۶۷ تا ۳۶۹ ق.م. در بیع. هم چنین، در چگونگی دخالت قبض در وقوع انتقال. رک. مواد ۵۹ و ۶۷ در وقف، که از اقسام حبس است.
۲. اگر پیش از قبض یکی از دو طرف بمیرد یا محجور شود، عقد باطل است. دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ش ۱۸۶ - ماده ۸۰۲ ق.م.
۳. پیش از قبض، عقد تمام نیست و الزامی برای دو طرف ایجاد نمی کند، مگر این که مستند به التزام

اضافی در نگاهداری عهد باشد؛ مانند ایجاب همراه با التزام. رک. قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ش ۱۶۰ به بعد.

۴. مال موضوع حق باید قابلیت قبض را برای منتفع داشته باشد و اگر مالی، به خودی خود یا در اثر موانع خارجی، در استیلاء منتفع قرار نگیرد، حبس واقع نمی شود. رک. ماده ۶۷ ق.م. در وقف - دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ش ۱۸۶.

ماده ۴۸ - منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید.

تکلیف حفاظت و عدم سوء استفاده منتفع

۱. انتفاع خارج از حدود متعارف، سوء استفاده است. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۲۹، هم چنین است افراط در انتفاع و تغییر مصرف عین؛ همان کتاب.
۲. برای دیدن مفهوم تعدی و

تفریط. رک. مواد ۹۵۱ و ۹۵۲. ۳. برای دیدن نتیجه تعدی و تفریط و سوء استفاده. رک. ماده ۵۲ و ۴۹۳ در اجاره نسبت به تبدیل ید امانی به ضمانی؛ مفهوم مخالف ماده ۵۱ ق.م. ۴. اگر حق انتفاع از گاوهر

گران‌بهای باشد و مالک شرط کند که
منتفع باید آن را در صندوق نسوز
نگهدارد یا در خارج شهر از آن
استفاده نکند، منتفع باید از این دستور
پیروی کند وگرنه ضامن تلف است.
دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی، اموال،
ش ۲۳۰.

مطایع نگاهداری
موضوع انتفاع
ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر
عهدهٔ منتفع نیست، مگر این‌که خلاف آن شرط شده باشد.

۱. هزینه‌های انتفاع و آسان کردن
و کمال بهره‌برداری به عهدهٔ منتفع
است. دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی،
اموال، ش ۲۳۱.

تلف موضوع
انتفاع
ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است، بدون تعدی یا تفریط
منتفع، تلف شود، مشارالیه مسؤول آن نخواهد بود.

۱. مفهوم مخالف ماده این است
که، در صورت تعدی یا تفریط منتفع
(امین)، تلف مال بر عهدهٔ او است.
(رک. ماده ۵۲ ق.م.)

زوال حق انتفاع
ماده ۵۱ - حق انتفاع در موارد ذیل زایل می‌شود:
۱- در صورت انقضای مدت؛
۲- در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است.
(رک. ماده ۴۵ ق.م.)

۱. انقضای مدت، اعم است از
این‌که معین باشد (رقبی) یا به مدت
عمر منتفع یا مالک یا شخص ثالث.
۲. حکم ناقص است و شامل
تمام موارد زوال حق نمی‌شود: از
جمله، رجوع مالک و مرگ او در
حبس مطلق. دربارهٔ اسباب زوال حق،
رک. دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی، اموال،
ش ۲۳۵ به بعد.
۳. حق انتفاع اصولاً قابل انتقال
است و قرارداد انتقال آن را از بین
نمی‌برد. همان کتاب، ش ۲۳۲.
۴. پس از زوال حق انتفاع، منتفع
باید عین موضوع حق را به مالک رد

کند و منافع استفاده نشده (مانند میوه‌های درخت) باید به مالک رد شود و منتفع حق کندن میوه‌ها را ندارد. همان کتاب، ش ۲۳۹. و برای دیدن نظر مخالف در وقف پس از انقراض طبقه اول از موقوف علیهم بین فقهاء رکن. دکتر جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ش ۳۱۳.	

مسئولیت متنع

ماده ۵۲ - در موارد ذیل منتفع ضامن تضررات مالک است:

- ۱- در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوءاستفاده کند.
- ۲- در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

۱. بند ۲ ماده، مسئولیت منتفع را مشروط بر این کرده است که تعدی و تفریط او موجب خسارت شود، یعنی رابطه علیت بین تقصیر منتفع و ضرر مالک احراز شود و این حکم با قواعد امانت (ماده ۴۹۳ ق.م. و مفهوم مخالف ماده ۵۰ و بند ۱ همین ماده) مخالف است. پس، باید گفت: تبدیل ید امانی به ضمانی ماده ۵۲ را کامل می‌کند و قانونگذار در مقام احصاء تمام موارد ضمان منتفع نبوده است.	

انتقال موضوع

ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی‌شود، ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است، اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

۱. اگر مالک عین را به منتفع انتقال دهد، یا منتفع حق خود را به مالک بدهد، حق انتفاع زایل می‌شود.	رکن. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۳۷.

حکومت عرف بر انتفاع

ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قراردادده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

۱. حکم ماده اعم است از این که بین مالک و منتفع قراردادی بسته شده باشد که او را صاحب حق کند یا انتفاع به موجب اذن باشد.

مبحث دوم: در وقف

ماده ۵۵ - وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

و اوقاف و امور خیریه، مصوب ۱۳۶۳.
۵ تسبیل منفعت به معنی صرف در راه خدا است. با وجود این، وقف ممکن است خاص باشد و حق انتفاع به فرزندان و خویشان واقف تعلق یابد. ولی، وقف بر نفس باطل است (مواد ۷۲ و ۷۳ ق.م.). همان کتاب، ش ۲۸۲.
۶. حبس و وقف دو عنوان علی حده بوده و حداقل و اکثری بین آنها نمی باشد تا بتوان اخذ به قدر متیقن نمود. بنابراین، استناد دادگاه به ماده ۱۳۱۷ ق.م. و اتخاذ قدر متیقن از گواهی گواهان صحیح نخواهد بود. دیوان کشور، شعبه ۶، ش ۵۵۵ - ۱/۴/۲۵: احمد متین، مجموعه رویه قضایی حقوقی، ص ۳۴۳.

۱. مقصود از «حبس عین» جدا ساختن ملک (فک ملک) از دارایی مالک و مصون داشتن آن از نقل و انتقال است. رک. ماده ۴۷ ق.م.
۲. عین باید تاب پایداری در برابر انتفاع را داشته باشد. وقف منفعت و دین و حق امکان ندارد. رک. ماده ۵۸ ق.م.
۳. حبس عین باید دایمی باشد نه موقت، هر چند که پس از مدتی هدف وقف منتفی شود. رک. عقود معین، ج ۳، ش ۲۷۹.
۴. مال موقوف خرد شخصیت حقوقی می یابد و به واقف یا موقوف علیهم تعلق ندارد. ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج

ماده ۵۶ - وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند، و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند: مثل وقف بر اولاد؛ و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد، در این صورت قبول حاکم شرط است.

ایجاب و قبول

۱. وقف به وسیله وصیت نیز ممکن است واقع شود و معلق به مرگ واقف (موصی) گردد. رک. عقود معین، ج ۳، ش ۲۸۶.

۲. ایجاد بنیادهای خیریه نهادی است همانند وقف، با این تفاوت که عین در آن حبس نمی شود. همان کتاب.

۳. برای دیدن معنی حاکم، رک. همان کتاب، ش ۲۹۱ و (۹)

۴. اگر شخصی زمینی را بدین منظور که وقف امر خیر کند خریداری کرده و ساخته باشد، این تنها کافی برای احراز وقف نیست، ولو این که بنای مزبور مورد استفاده خیر منظور نیز واقع شده باشد. دیوان کشور، حکم ش ۹۵۶-۱۳/۴/۱۸: محمد بروجرودی عده، اصول قضایی حقوقی، جلد دوم، ش ۵۲۳.

۵. صرف عواید دکانی در مسجد نه دلیل وقفیت است نه دلیل تصرف.

دیوان کشور، حکم شماره ۱۳۹۶۲/۸۴۹ - ۱۳/۴/۱۶: محمد بروجرودی عده، اصول قضایی حقوقی، ج ۲، ش ۵۲۳.

۶. التزام و تعهد به وقف نمودن املاک معینی را نمی توان دلیل بر وفای به شرط و عمل نمودن بر طبق التزام که حاکی از تحقق وقف باشد قرارداد. دیسوان کشور، شعبه ۱، ش ۱۳۸۲-۱۸/۶/۲۱: احمد متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۳۳۴ - محمد بروجرودی عده، اصول قضایی حقوقی، ج ۲، ش ۵۲۳.

۷. در موضوع اختلاف در ملکیت و وقفیت، اصل ملکیت است و مدعی وقف باید دعوا را ثابت نماید و عمل به وقف هم به تنهایی دلیل مثبت وقف محسوب نمی شود. دیوان کشور، شعبه ۳، ش ۲۹۸-۲۳/۴/۶: احمد متین، همان مجموعه، ص ۳۳۵.

ماده ۵۷ - واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و به علاوه شرایط مالک دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است.

۱. وقف فضولی از سوی مالک قابل اجازه است و تنفیذ می شود. رک. همان کتاب، ش ۲۹۴ - دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۷۵ - برای دیدن نظر مخالف: دکتر جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ص ۲۱۱، شرح ماده ۵۷.

۲. واقف باید مالک عین و منفعت باشد، زیرا با وقف کردن در هر دو تصرف می کند. با وجود این، وقف ملک که در اجازه است جایز است. رک. ماده ۶۴ ق.م. - همان کتاب، ش ۳۱۳.

شرایط مالک

۳. هرگاه در دعوی وقفیت مالکیت واقف مورد انکار واقع شود، باید مقدماً به آن رسیدگی نمود، والا	حکم نقض خواهد شد. دیوان کشور، ش ۳۳۰۴-۲۶۷۱ ۲۴ شوال ۱۳۴۳: عده، ج ۱، ش ۶۱۱.

ماده ۵۸. فقط وقف مالی جایز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد، اعم از این که منقول باشد یا غیر منقول، مشاع باشد یا مفروز. (رک. ماده ۴۶ ق.م.)

۱. وقف دین و منفعت باطل است. رک. ماده ۵۵ ق.م. همان کتاب، ش ۳۰۹.	شاخه‌ای از آن بر بیماران یا عروسان مستمند درست است. رک. همان کتاب، ش ۳۵۲.

۲. وقف گل‌های باغ و حتی

ماده ۵۹. اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد، وقف محقق نمی‌شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدا می‌کند. (رک. ماده ۴۷ ق.م.)

۱. مرگ واقف پیش از قبض دادن وقف سبب بطلان آن می‌شود. رک. ماده ۸۰۲ ق.م.	مگر این که موقوف علیهم عنوان عامی مانند اولاد باشد. همان کتاب، ش ۲۹۳.
۲. وقف مالی که قابل قبض نیست، خواه قابل قبض نبودن طبیعی باشد یا در نتیجه اوضاع و احوال، باطل است. رک. ماده ۶۷ ق.م. همان کتاب، ش ۳۱۴.	۵. قبض باید به اذن واقف انجام شود، زیرا جزو عمل حقوقی است. رک. ماده ۷۹۸ ق.م. عقود معین، ج ۳، ش ۸۴.
۳. مرگ طبقه اول از موقوف علیهم و طرف خطاب باعث بطلان وقف نمی‌شود. همان کتاب، ش ۲۹۶.	۶. تنها وقف‌نامه کافی برای اثبات وقفیت رقبه‌ای که به عنوان ملکیت در تصرف کسی می‌باشد نیست. لازم است که، علاوه بر مالکیت واقف حین الوقف، عمل به وقفیت نیز طبق وقف‌نامه محرر گردد. حکم شماره
۴. قبض یکی از منتفعان وقف، عقد را تنها درباره او محقق می‌کند،	

۱۹/۹/۳۰-۳۲۸۴ دیوان عالی کشور: | ۷. در این که آیا تصرف به عنوان
محمد بروجرودی عبده، اصول قضایی | وقفیت دلیل وقفیت است یا نه، اختلاف
حقوقی، قسمت دوم، ش ۵۱۸، ص ۹۸. | وجود دارد. ر.ک. ماده ۳۵ ق.م.

ماده ۶۰- در قبض فوریت شرط نیست، بلکه مادامی که واقف رجوع از
وقف نکرده است، هر وقت قبض بدهد وقف تمام می شود.

۱. استفاده از واژه «رجوع» به | و اختصاص فسخ به عقد کامل است.
جای «فسخ» به دلیل تمام نشدن وقف

ماده ۶۱- وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم
است و واقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از
موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید
یا با آن ها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده، بعد از آن
متولی قرار دهد یا خود به عنوان تولیت دخالت کند.

۱. اثر مستقیم وقف «فک ملک» | ۲. شرط مخالف با ماده ۶۱
واقف است. عقود معین، ج ۳، ش ۷۰، | نامشروع و باطل است. همان کتاب،
۱۱۳. | ش ۸۳.

ماده ۶۲- در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آن ها قبض
می کنند و قبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور
یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف و الا حاکم قبض می کند.

۱. قبض حاکم در صورتی مؤثر | صالح دولت است که وقف به سود آن
است که وقف متولی نداشته باشد یا | مقرر شده است و در صورتی که
متولی نتواند مال موقوف را قبض | سازمانی نباشد دادستان عمومی.
کند. همان کتاب، ش ۸۵. | همان کتاب، (۵).
۲. مقصود از واژه «حاکم» مقام

ماده ۶۳ - ولی و وصی محجورین از جانب آن‌ها موقوفه را قبض می‌کنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت می‌کند.

(رک. مواد ۷۹۹ و ۸۰۰ ق.م. در جه)

شرایط مال وقف

ماده ۶۴ - مالی را که منافع آن موقتاً متعلق به دیگری است می‌توان وقف نمود و هم‌چنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جایز است بدون این‌که به حق مزبور خللی وارد آید.

۱. وقف ملکی که منافع دایم آن به دیگری تعلق دارد (مسلوب المنفعة) درست نیست. ۲. مالک نمی‌تواند مالی را که در رهن دیگری است وقف کند (ماده ۷۹۳ ق.م.) ۳. ورشکسته حق ندارد اموال خود را وقف کند. عقود معین، ج ۳، ش ۱۰۵.	۱. وقف ملکی که منافع دایم آن به دیگری تعلق دارد (مسلوب المنفعة) درست نیست. ۲. مالک نمی‌تواند مالی را که در رهن دیگری است وقف کند (ماده ۷۹۳ ق.م.)

وقف به علت

ماده ۶۵ - صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است (رک. بند ۴ ماده ۱۹۰ ق.م. - ماده ۲۱۸ حذف شده).

اضرار به دیان

۱. مقصود از علت در این ماده علت غایی یا انگیزه واقف است، که اگر اضرار به دیان باشد، وقف غیرنافذ است. عقود معین، ج ۳، ش ۱۰۹ و ۱۱۰. ۲. برای اثبات عدم نفوذ وقف، باید قصد اضرار به طلبکار و فرار از تأدیه دین اثبات شود و عدم کفایت دارایی بدهکار ممکن است اماره وجود چنین قصدی تلقی شود. ۳. اگر دارایی بدهکار کافی برای پرداخت دین باشد و طلبکار ضرری نبیند، نفعی در اقامه دعوی عدم نفوذ ندارد.	۱. مقصود از علت در این ماده علت غایی یا انگیزه واقف است، که اگر اضرار به دیان باشد، وقف غیرنافذ است. عقود معین، ج ۳، ش ۱۰۹ و ۱۱۰. ۲. برای اثبات عدم نفوذ وقف، باید قصد اضرار به طلبکار و فرار از تأدیه دین اثبات شود و عدم کفایت دارایی بدهکار ممکن است اماره وجود چنین قصدی تلقی شود. ۳. اگر دارایی بدهکار کافی برای پرداخت دین باشد و طلبکار ضرری نبیند، نفعی در اقامه دعوی عدم نفوذ ندارد.

وقف بر مقاصد نامشروع

ماده ۶۶ - وقف بر مقاصد غیرمشروع باطل است.

(رک. بند ۴ ماده ۱۹۰ ق.م. و ماده ۲۱۷ ق.م.)

نامشروع

۱. مقصود از واژه «مقاصد» اعم است از چگونگی مصرف منافع و موضوع وقف و انگیزه واقف در انجام

دادن عمل حقوقی. رک. عقود معین، ج ۳، ش ۱۰۷ و ۱۰۹.

ماده ۶۷ - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن، اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد، صحیح است.

شرایط مال وقف

۱. عدم قابلیت قبض ممکن است ناشی از طبیعت مال باشد (مانند کلی و منفعت به عقیده بعضی) یا وضع و ارتباط آن با واقف (مانند پرنده فراری

یا جمعه شناور در دریا) که توان تسلیم، نسبی است.
۲. بخش ۲ ماده ناظر به عدم قابلیت نسبی و از قسم دوم است.

ماده ۶۸ - هر چیزی که طبعاً یا برحسب عرف و عادت جزء یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب می شود داخل در وقف است، مگر این که واقف آن را استثناء کند، به نحوی که در فصل بیع مذکور است.

توابع مال وقف

(رک. مواد ۳۵۶ تا ۳۵۹ ق.م.)

۱. تابعیت ناشی از طبیعت مال (مانند فضا و قرار زمین) و تابعیت

قانونی یا عرفی (مانند تابعیت درختان در باغ و راه عبور در خانه).

ماده ۶۹ - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.

وقف بر معدوم

۱. وجود موقوف علیه در زمان برقراری حق انتفاع به سود او شرط است نه زمان انعقاد وقف. رک. عقود معین، ج ۳، ش ۹۰.
۲. با فرض شخصیت حقوقی برای وقف می توان گفت قابلیت وجود موقوف علیه برای درستی وقف

کافی است. رک. همان کتاب، ش ۹۲.
۳. وقف بر حمل صحیح است، مشروط بر این که زنده به دنیا آید. همان کتاب، ش ۹۳ - دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۷۵ و ۷۶ - در فقه، نظر مشهور بر بطلان است.

ماده ۷۰ - اگر وقف بر موجود و معدوم معاً واقع شود، نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است.
(رک. مواد ۲۵۶ و ۳۷۲ و ۴۴۱ ق.م.)

وقف بر موجود و
معدوم

ماده ۷۱ - وقف بر مجهول صحیح نیست.

وقف بر مجهول

مجهول باشد، وقف باطل نیست. بند
۱ ماده ۹۱ ق.م. - ماده ۸ قانون اوقاف
۱۳۵۴.
۴. وقف بر یکی از چند شخص به
نحو تردید از مصداق‌های وقف بر
مجهول است، ولی وقف بر مفهوم
کلی که چند مصداق دارد صحیح
است. عقود معین، ج ۳، ش ۱۱۱.

۱. وقفی که دادرس بتواند با
تفسیر اراده واقف و مفاد عرفی
واژه‌های او موقوف‌علیه را تشخیص
دهد وقف بر مجهول نیست.
۲. مجهول ماندن مصرف وقف
نیز در حکم وقف بر مجهول است.
عقود معین، ج ۳، ش ۹۹.
۳. در وقف عام، اگر مصرف

ماده ۷۲ - وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف‌علیه یا
جزء موقوف‌علیه‌هم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از
منافع موقوفه قرار دهد باطل است، اعم از این که راجع به حال حیات
باشد یا بعد از فوت.

وقف بر نفس

امامی، ج ۱، ص ۱۳۶.
۳. شرط به سود واقف بر عهده
موقوف‌علیه‌هم نیز باطل است، ولی
وقف را باطل نمی‌کند. عقود معین،
ج ۳، ش ۷۴.
۴. اگر واقف به متولی دستور دهد
که بخشی از منافع وقف را صرف
ادای دیون یا تأمین معیشت او کند،
وقف این بخش باطل است. همان
کتاب، (۶)

۱. «در وقف بر مصالح عامه، اگر
خود واقف نیز مصداق موقوف‌علیه‌هم
واقع شود، می‌تواند منتفع گردد» (ماده
۷۴ ق.م.).
۲. وقف بر غیرمحصور (مانند
فقرا یا دانشمندان) نیز تابع وقف بر
مصالح عامه است و واقف می‌تواند
خود از مصداق‌های غیرمحصور
باشد. رک. عقود معین، ج ۳، ش ۷۴ - و
برای دیدن نظر مخالف: دکتر سید حسن

ماده ۷۳ - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردین و امثال آنها صحیح است.

وقف بر خویشان و وابستگان

۱. بر فرض که این وقف از تکالیف واقف نیز بکاهد نافذ است (مانند وقف بر پدر و مادر و اولاد).
۲. وقف برای دادن نفقه زوجه واقف باطل است (ماده ۷۲ ق.م.).
۳. جمله «اولاد اولاد» مندرج در وقف نامه به اطلاقه شامل اولاد در طبقات لاحقه نیز می باشد و نمی توان جمله مذکور را فقط شامل اولاد طبقه اول دانست. هیأت عمومی دیوان کشور، ش ۷۸-۲/۱۰/۲۳: احمد متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۳۴۳.
۴. «مستفاد از صرف عبارت نسل» بعد نسل در مورد وقف و تولیت و وصایت ترتیب است نه تشریک، از این قرار که، هرگاه یکی از نسل موجود با داشتن فرزند فوت شود، فرزند او با باقی ماندگان نسل در انتفاع از مورد وقف یا در امر تولیت و وصایت نمی تواند شرکت نماید و، مادام که چند نفر حتی یک نفر هم از نسل مقدم وجود داشته باشد، نوبت به نسل بعد نخواهد رسید؛ و هم چنین است در مورد عبارت (طبقاً بعد طبقه)». دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ش ۳۵۶۱-۲۶/۱۲/۴۲: آرشیو حقوقی کیهان، سال ۴۳، ش ۲۳، ص ۲۲۱.

ماده ۷۴ - در وقف بر مصالح عامه، اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود، می تواند منتفع گردد. (رک. ماده ۷۲ ق.م.).

وقف بر مصالح عامه

۱. وقف بر مساجد داخل در اوقاف عامه است. دیوان کشور، حکم شماره ۲۰۳۵-۱۷/۹/۱۵: محمد بروجرودی عبده، اصول قضایی حقوقی، ج ۲، ش ۵۲۹، ص ۱۰۱- حکم شماره ۲۰۳۵-۱۷/۹/۱۵: شعبه ۴: متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۳۳۴.

ماده ۷۵ - واقف می تواند تولیت، یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیات یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند.

تولیت

تولیت اموال موقوفه ممکن است به یک یا چند نفر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد.

۱۸۲۱-۱۱۹۱-۹۱۳۰۸: عده،
ج ۱، ش ۶۰۹.

۴. اگر به موجب وقف نامه تولیت با اولاد ذکور واقف نسلأ بعد نسل قرار داده شده باشد، با موجود بودن طبقه اعلی طبقه بعد متولی نخواهند بود، مگر قرینه خلافی در بین باشد. از این رو، تفسیر وقف نامه بر شرکت طبقات در تولیت برخلاف مستنبط از آن خواهد بود. دیوان کشور، شعبه ۱، ش ۱۳۴۶-۲۸/۷/۲۳: احمد متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۱. تولیت متولی باید به وسیله شعبه تحقیق اداره اوقاف گواهی شود و اگر اختلافی رخ دهد دادگاه درباره آن حکم می کند (ماده ۴ قانون اوقاف).

۲. متولی وکیل واقف نیست، مدیر وقف است. عقود معین، ج ۳، ش ۱۱۳.

۳. در تعدد تولیت چهار حالت تصور می شود: (۱) استقلال (۲) اجتماع (۳) ترتیب (۴) اطلاق که حالت اطلاق نیز به اجتماع باز می گردد. عقود معین، ج ۳، ش ۱۲۱- دیوان کشور، ش

ماده ۷۶ - کسی که واقف او را متولی قرار داده می تواند بدو تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمی تواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد.

قبول و رد تولیت

اراده واقف درباره او مؤثر است و نباید از اختیار رد و قبول این سمت، توهم شود که نصب متولی عقد است.

۱. تعیین متولی، انتصاب مدیر برای وقف و ابقاع است و قبول و رد متولی در لزوم تصدی متولی و نفوذ

ماده ۷۷ - هرگاه واقف برای دو نفر یا بیش تر به طور استقلال تولیت قرار داده باشد، هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً

فوت یکی از
متولیان

تصرف می‌کنند؛ و اگر به‌نحو اجتماع قرار داده باشد، تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آن‌که باقی مانده است، می‌نماید که مجتمعاً تصرف کنند.

ماده ۷۸ - واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به ناظر تصویب یا اطلاع او باشد.

تصویب عمل متولی باید به تصریح یا قرینه اثبات شود.
۴. اگر به موجب وقف‌نامه امر نظارت پس از فوت ناظر منصوص با اولاد او نسلأ بعد نسل مقرر شده باشد و دادگاه با بودن عمو، نظارت را با برادرزاده تشخیص دهد، حکم خلاف مفاد وقف‌نامه است که دلالت بر ترتیب دارد. ۲۵/۳/۲۹: احمد متین، مجموعه رویه قضایی حقوقی، ص ۳۴۱.

۱. ناظری که باید اعمال متولی را تصویب کند «ناظر استصوابی» نامیده می‌شود و تفاوت آن با متولی در این است که ابتکار اقدام با متولی است.
۲. ناظری که تنها باید از اعمال متولی آگاه شود «ناظر اطلاعی» است که می‌تواند تجاوز متولی از مفاد وقف‌نامه و مصلحت وقف را به مقام عمومی گزارش دهد.
۳. ناظری که بدون قید معین می‌شود «اطلاعی» است و لزوم

ماده ۷۹ - واقف یا حاکم نمی‌تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده عزل کند، مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضمّ امین می‌کند.

ماده ۸۰ - اگر واقف وصف مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل می‌شود.

ماده ۸۱ - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه اداره وقف عام بدون متولی

طبق نظر ولی فقیه خواهد بود (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

ماده ۸۱ - در اوقاف عامه اگر واقف متولی معین نکرده باشد اداره کردن امور موقوفه بر طبق ماده ۶ قانون ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ خواهد بود ولی در اوقاف خاصه اگر متولی مخصوص نباشد تصدی با خود موقوفه‌علیه‌هم است (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

ماده ۸۱ - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

ماده ۸۲ - هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد، متولی باید به همان ترتیب رفتار کند؛ و اگر ترتیبی قرار نداده باشد، متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع‌آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

اختیار و نیابت
متولی

ق.م. این است که متولی در حکم وکیل و امین وقف است نه واقف.

۱. متولی مدیر شخصیت حقوقی است و نباید او را نماینده واقف شمرد. پس، معنی بخش اخیر ماده ۸۲

ماده ۸۳ - متولی نمی‌تواند تولیت را به دیگری تفویض کند، مگر آن‌که واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد؛ ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می‌تواند وکیل بگیرد.

تفویض تولیت و
اعطای نمایندگی

(رک مواد ۶۷۲ و ۶۷۳ ق.م. ماده ۴ قانون اوقاف ۱۳۵۶)

مسئولیت و اختیار متولی منصوب واقف از بین نمی‌رود.

۲. همین قاعده در مورد ولایت و وصایت و قیمومت و امانت و حضانت و به‌طور کلی هر ستمی که هدف آن تأمین منافع عمومی یا شخص دیگری است رعایت می‌شود.

۱. تفاوت تفویض تولیت و وکالت دادن به دیگری در این است که در فرض نخست متولی سمت خود را به دیگری وامی‌گذارد و از مسئولیت رها می‌شود، در حالی که وکالت دادن در مقام اجرای وظایف متولی است و وکیل با نظارت او اقدام می‌کند و

۳. اجازه واقف به شخص متولی در (مصرف نمودن قسمتی از منافع به نظر خود، در امور بریه به هر نحوه صلاح بداند) مجوز واگذاری مصرف منافع از طرف متولی به غیر نیست و برخلاف نظر واقف است. دیوان کشور، شعبه ۱، ش ۱۶۱۳
۴. متولی نمی تواند نسبت به موقوفه برای همیشه تعهد کند، زیرا متولی بعدی الزامی به قبول آن نخواهد داشت. همان حکم و مجموعه.

ماده ۸۴ - جایز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است.

ماده ۸۵ - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر یک از موقوف علیهم معین شد، موقوف علیه می تواند حصه خود را تصرف کند، اگرچه متولی اذن نداده باشد، مگر این که واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد.

۱. پیش از تعیین حصه موقوف علیه، حق او بر مال معین نیست و طلب است، ولی پس از تعیین حصه حق عینی او بر آن مال تحقق می یابد و به این جهت اذن متولی ضروری نیست.

ماده ۸۶ - در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود.

ماده ۸۷ - واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا این که اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت می داند تقسیم کند.

فروش مال وقف

ماده ۸۸ - بیع وقف، در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد، در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

(رک. ماده ۳۴۹ ق.م. و تبصره ماده ۸ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳)

ماده ۸۹ - هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد، همان بعض فروخته می شود، مگر این که خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقی مانده است بشود؛ در این صورت تمام فروخته می شود.

تبدیل وقف

ماده ۹۰ - عین موقوفه در مورد جواز بیع به اقرب به غرض واقف تبدیل می شود.

صرف منافع وقف

عام در امور خیر

ماده ۹۱ - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد:

۱- در صورتی که منافع موقوفه مجهول المصرف باشد، مگر این که قدر متیقنی در بین باشد.

۲- در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد.

قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲

ماده ۱ - از تاریخ تصویب این قانون سازمان اوقاف به سازمان حج و اوقاف و امور خیریه تغییر نام می‌یابد و امور ذیل به عهده این سازمان واگذار می‌گردد.

۱- اداره امور موقوفات عام که فاقد متولی بوده یا مجهول التولیه است و موقوفات خاصه در صورتی که مصلحت وقف و بطون لاحق و یا رفع اختلاف موقوفه‌علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد.

۲- اداره امور اماکن مذهبی اسلامی که ترتیب خاصی برای اداره آن‌ها داده نشده است، به استثناء مساجد و مدارس دینی و تکایا.

۳- اداره امور مؤسسات و انجمن‌های خیریه‌ای که از طرف دولت یا سایر مراجع ذی‌صلاح به سازمان محول شده یا بشود.

۴- اداره مؤسسات و انجمن‌های خیریه‌ای که به تشخیص دادستان محل فاقد مدیر باشد (تا تعیین تکلیف از طرف دادگاه) ضم امین در مؤسسات و انجمن‌های خیریه‌ای که به تشخیص دادستان محل مدیر آن فاقد صلاحیت باشد (تا تعیین تکلیف از طرف دادگاه) و همچنین است در صورت نبودن یا عدم صلاحیت ناظر (در مواردی که ناظر پیش‌بینی شده باشد).

۵- انجام امور مربوط به گورستان‌های متروکه موقوفه‌ای که متولی معین ندارد و اتخاذ تصمیم لازم در مورد آن‌ها.

۶- کمک مالی در زمینه تبلیغ و نشر معارف اسلامی.

تبصره ۱ - سرپرست سازمان باید از طرف ولی فقیه مجاز در تصدی اموری که متوقف بر اذن ولی فقیه است باشد.

تبصره ۲ - بقاع متبرکه حضرت رضا علیه السلام و حضرت احمد بن موسی (شیراز) و حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم (ع) و موقوفات مربوط به آن‌ها که متولی خاص نداشته باشد و موقوفاتی که برای اداره هر کدام آن‌ها از طرف ولی فقیه نایب التولیه تعیین شده یا بشود از شمول این قانون مستثنی است و در غیر این صورت اداره آن‌ها با سازمان خواهد بود.

ماده ۲ - از تاریخ تصویب این قانون سازمان اوقاف از نخست‌وزیری منتزع و اداره امور حج و زیارت اماکن متبرکه اسلامی خارج از کشور و امور اوقاف تحت عنوان سازمان حج و اوقاف و امور خیریه وابسته به وزارت ارشاد اسلامی اداره می‌شود.

ماده ۳ - هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می باشد.

ماده ۴ - متولی موقوفه کسی است که به موجب مفاد وقفنامه و مقررات قانون مدنی یا این قانون واجد این سمت باشد. در مورد اعتراض اشخاص با رعایت مواد ۱۴ و ۱۷ این قانون اقدام خواهد شد.

تبصره ۱ - موقوفاتی که متولی آن ها عزل یا فوت می شود تا تشخیص متولی بعدی و موقوفاتی که متولی آن ها ممنوع المداخله می شود تا رفع ممنوعیت یا ضم امین در حکم موقوفات بدون متولی است.

تبصره ۲ - هرگاه شخص یا اشخاصی که در وقفنامه به عنوان متولی معین شده اند وجود نداشته باشند و یا اوصاف مقرر در وقفنامه منطبق با شخص یا اشخاص معینی نگردد موقوفه در حکم موقوفه مجهول التولیه است.

تبصره ۳ - در موقوفاتی که شرط مباشرت نشده باشد هرگاه متولی برای انجام تمام یا قسمتی از امور مربوط به موقوفه وکیل انتخاب کند وکیل مزبور باید توانایی انجام مورد وکالت را داشته باشد در صورتی که وکیل انتخابی به تشخیص سازمان قادر به ایفاء وظایف محوله نباشد مراتب کتباً به متولی ابلاغ خواهد شد هرگاه ظرف دو ماه برای متولیان مقیم ایران و چهارماه برای متولیان مقیم خارج کشور، متولی، اقدام به تغییر وکیل ننماید موضوع به دادگاه صالح احاله و پس از ثبوت عدم توانایی وکیل مزبور با ابلاغ سازمان از دخالت ممنوع می شود این حکم شامل وکلایی که قبلاً نیز انتخاب شده اند خواهد بود.

ماده ۵ - سازمان حج و اوقاف و امور خیریه می تواند در اموری که اداره آن به عهده این سازمان است شخص یا هیأتی از اشخاص متدین و معروف به امانت را به عنوان امین یا هیأت امنا تعیین نماید.

تبصره ۱ - نحوه انتخاب و برکناری و شرایط و حدود اختیارات و وظایف امین یا هیأت امنا و میزان حق الزحمه آنان هم چنین نظامات راجع به حفظ و نگهداری اماکن و اموالی که اداره آن به عهده سازمان حج و اوقاف و امور خیریه می باشد به موجب آیین نامه هایی که براساس مقررات و سنن و خصوصیات اماکن مربوط به تصویب هیأت وزیران می رسد خواهد بود.

تبصره ۲ - بذور نقدی که جهت مشخصی برای مصرف آن معین نشده است و وجوه حاصل از فروش اموال منقول زاید بر احتیاجی که به این قبیل اماکن اهداء می شود با جلب نظر اداره اوقاف به وسیله هیأت امنا به ترتیب در امور ذیل مصرف می شود:

الف - عمران و آبادی اماکن مذکور.

ب - تدارک وسایل رفاه و بهداشت زوار این اماکن و ساکنان ناحیه.

ج- نشر معارف اسلامی و تبلیغات مذهبی و تعظیم شمایل دینی در آن محل.

د- کمک به مدارس علوم دینی در آن محل.

ه- خیرات و میراث مطلقه.

ماده ۶- صرف درآمد موقوفات به منظور بقاء عین آنها بر سایر مصارف مقدم است و متولی موظف است موجبات آبادانی رقبات موقوفه را در جهت بهره‌برداری صحیح از آنها به منظور اجرای نیت واقف فراهم آورد.

تبصره- در صورتی که درآمد یکساله موقوفه یا اماکن اسلامی برای تعمیر و یا نوسازی آن کافی نباشد درآمد دو یا چند سال در حساب مخصوصی ذخیره و به موقع به مصرف خواهد رسید.

ماده ۷- هرگاه متولی یا ناظر نسبت به عین یا منافع موقوفه تعدی یا تفریط نماید یا در انجام وظایف مقرر در وقفنامه و قانون و آیین‌نامه‌ها و مقررات مربوط مسامحه و اهمال ورزد، با رسیدگی شعبه تحقیق و حکم دادگاه حسب مورد معزول یا ممنوع‌المداخله یا ضم امین خواهد شد.

تبصره ۱- به متولی و ناظر ممنوع‌المداخله در زمان ممنوعیت حق التولیه و حق النظاره تعلق نخواهد گرفت مگر آن که برائت آنان ثابت شود و در مواردی که ضم امین می‌شود اوقاف حق امین را خواهد پرداخت.

تبصره ۲- در مواردی که مطابق قانون مدنی یا این قانون ضم امین می‌شود دادگاه‌ها می‌توانند سازمان حج و اوقاف و امور خیریه را هم به عنوان امین تعیین کنند.

تبصره ۳- نسبت به تعدی و تفریط یا سایر تخلفات مدیران و امنا مؤسسات و بنیادهای خیریه طبق اساسنامه مؤسسه و بنیاد مربوط اقدام خواهد شد.

و در صورتی که اساسنامه آنها در این موارد ساکت یا ناقص باشد مشمول مقررات پیش‌بینی شده در این ماده و تبصره‌های آن خواهند بود.

تبصره ۴- کلیه مباشران موقوفات و اماکن مذهبی اعم از متولی و ناظر و امنا و مدیران و امنای مؤسسات و بنیادهای خیریه مذکور در این قانون در حکم امین می‌باشند و در صورت تعدی یا تفریط یا تخلفات دیگر ملزم به تأدیه حقوق و وجوه و اموال و جبران خسارات ناشی از اعمال خود خواهند بود و هرگاه عمل آنها مشمول عناوین کیفری باشد از طریق مراجع قضایی نیز تعقیب و به مجازات مقرر محکوم خواهند شد.

ماده ۸- درآمد موقوفات مجهول‌المصرف و موقوفاتی که به صیغه میراث مطلقه وقف شده قابل مصرف در تحقیق و تبلیغ و نشر کتب در زمینه معارف اسلامی و عمران موقوفات می‌باشد زیر نظر سازمان به مصرف می‌رسد.

تبصره- درآمد موقوفات متعذرالمصرف و موقوفاتی که عواید آنها به سبب قلت گرچه با پس‌انداز چند سال برای اجرای نظر واقف کافی نباشد با تشخیص تحقیق اوقاف

در موارد اقرب به غرض واقف در محل به مصرف می‌رسد آن قسمت از درآمد موقوفاتی که به علت کثرت عواید زاید بر مصرف متعارف باشد حتی الامکان در موارد اقرب به نظر واقف صرف گردد و در صورت نبودن مورد اقرب در مطلق امور خیریه به مصرف خواهد رسید. مقصود از متمذرال مصرف آن است که صرف درآمد موقوفه در مصارف مقرر به علت فراهم نبودن وسایل و یا انتفاء موضوع و یا عدم احتیاج به مصرف مقدور نباشد.

ماده ۹ - سازمان حج و اوقاف و امور خیریه نسبت به مواردی که در بندهای ماده یک این قانون به عهده آن گذاشته شده در صورت عدم اقدام متولی یا امنا یا موقوف‌علیهم حق تقاضای ثبت و سایر اقدامات لازم و اعتراض و اقامه دعوا را دارد. همچنین می‌تواند در مواردی که لازم بداند و مصلحت موقوفه ایجاب نماید در دعاوی مربوط وارد دعوا شده و به احکام صادره اعتراض کند.

تبصره - در کلیه موارد مذکور در این ماده سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی اسلامی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی معاف می‌باشند.

ماده ۱۰ - ثبت معاملات راجع به عین یا منافع موقوفات و بنیادها و مؤسسات خیریه مذکور در ماده ۹ در دفاتر اسناد رسمی موکول به موافقت سازمان حج و اوقاف و امور خیریه است. دفاتر اسناد رسمی مکلفند رونوشت مصدق وقف‌نامه‌ها و اسناد راجع به وقف را ظرف ۱۰ روز پس از ثبت به اداره اوقاف مربوطه ارسال دارند.

تبصره - ادارات ثبت مکلفند رونوشت مصدق اسناد مالکیت وقف را پس از صدور به اداره اوقاف محل تحویل نمایند. متولیان نیز موظفند ظرف دو ماه از تاریخ اجرای این قانون رونوشت مصدق اسناد مالکیت و رونوشت وقف‌نامه‌های موجود نزد خود را برای حفظ و نگهداری به اداره اوقاف مربوط تسلیم دارند.

ماده ۱۱ - حق التولیه متولی و یا سازمان (در قبال اعمال تولیت نسبت به موقوفات متصرفی) همچنین حق النظاره ناظر به میزان مقرر در وقف‌نامه است و در صورتی که وقف‌نامه موجود نباشد و یا میزان حق التولیه و حق النظاره در آن تعیین نشده باشد حق التولیه به مقدار اجرت‌المثل از عایدات خالص خواهد بود.

ماده ۱۲ - سازمان حج و اوقاف و امور خیریه وجوهی را که از محل هدایای مستقل و حق التولیه و حق النظاره دریافت می‌دارد طبق بودجه‌ای که هر سال تنظیم و به تصویب هیأت دولت خواهد رساند رأساً به مصرف می‌رساند.

ماده ۱۳ - وجوهی که از محل پذیره و اهدایی حاصل از اجاره و استیجار رقیبات موقوفه دریافت می‌گردد از عواید همان موقوفات محسوب و به مصارف مقرر خواهد رسید.

تبصره - نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مطابق آیین نامه ای است که به تصویب هیأت دولت خواهد رسید.

ماده ۱۴ - تحقیق در جمع و خرج عواید راجع به وقف و نیز صدور مفاصحساب و تطبیق مصارف با مفاد وقف نامه و تشخیص متولی و ناظر و موقوف علیهم (با رعایت ماده ۷ این قانون و تبصره های آن) با شعب تحقیق اوقاف است مگر در موقوفات منصوص التولیه در صورتی که مظنه تعدی و تفریط متولی نباشد.

ماده ۱۵ - هیأت تحقیق اوقاف مرکب از دو قسمت حقوقی و حسابرسی است و شعب آن بر حسب ضرورت در مراکز استان ها و شهرستان ها تأمین می گردد.

تبصره - ادارات اوقاف و اشخاص ذی نفع در صورتی که اعتراض داشته باشند می توانند پس از ابلاغ نظر شعبه تحقیق اعتراض خود را در دادگاه های دادگستری طرح نمایند. حکم این ماده در مورد بنیادها و مؤسسات خیریه و اماکن مذهبی اسلامی نیز جاری است.

ماده ۱۶ - در مورد اراضی که برای احداث مراکز آموزشی یا درمانی وقف می شود در صورتی که متولی بدون عذر موجه در مدت مناسب با تشخیص سازمان اقدام مؤثری برای احداث آن مراکز نکند و الزام متولی هم به انجام آن ممکن نباشد سازمان می تواند حسب مورد آن اراضی را در اختیار وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی، هلال احمر محل یا سازمان دیگری که وظایف آن متناسب با اهداف واقف باشد قرار دهد تا اقدام لازم به عمل آورند.

ماده ۱۷ - آیین نامه های اجرایی این قانون و کیفیت تحقیق در شعب تحقیق یا پیشنهاد سازمان به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۸ - کلیه قوانین و مقرراتی که با این قانون مغایرت دارد از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون لغو می گردد.

قانون فوق مشتمل بر هجده ماده و هفده تبصره در جلسه روز یکشنبه دوم دی ماه یک هزار و سیصد و شصت و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - اکبر هاشمی

مبحث سوم: در حق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲ - هر کس می تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه به هر یک از مباحات از آنها استفاده نماید.

استفاده از مباحات

۱. در نظام کنونی استفاده از بیش‌تر مباحث شایع، مانند زمین و آب، در نظارت کامل دولت است و در بسیاری موارد تابع قواعد عمومی در قانون مدنی نیست.

فصل سوم: در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

مبحث اول: در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر

ماده ۹۳ - ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری.

ارتفاق - تعریف

۳. حق ارتفاق جدای از ملک قابل انتقال نیست، رک. ماده ۱۱۲ ق.۴. داشتن حق مجرا از محلی ملازمه با اختصاص مجرا برای صاحب حق ندارد و ممکن است اشخاص متعددی از مجرای واحدی در ملک دیگری حق مجرا داشته باشند. دیوان کشور، شعبه ۶، حکم ش ۱۷۴۵-۱۱/۴/۲۷: متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

۱. حق ارتفاق جنبه شخصی ندارد و به مناسبت مالکیت شخص بر ملکی برای او ایجاد می‌شود و در اثر انتقال ملک به مالک جدید تعلق می‌گیرد. به همین جهت، به مسامحه گفته‌اند حقی است برای ملکی در ملک دیگری. ۲. حق ارتفاق حق عینی قائم به ملک است و اختصاص به زمین دارد و به‌طور معمول در دو ملک مجاور برقرار می‌شود. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۴۱.

ماده ۹۴ - صاحبان املاک می‌توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند؛ در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقدی است که مطابق آن حق داده شده است.

ارتفاق قراردادی

۱. برقراری حق ارتفاق ممکن است معوض باشد یا رایگان و قرارداد تابع مواد ۱۰ و ۱۹۰ ق.م. است. دوره مدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۴۹.

ماده ۹۵ - هرگاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضلاب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی تواند جلوگیری از آن کند، مگر در صورتی که عدم استحقاق او معلوم شود.

ارتفاق طبیعی

۱. تصرف در حق ارتفاق نیز اماره وجود حق است. ماده ۳۵ ق.م. ۲. ریشه این گونه ارتفاقات در بیش تر موارد وضع طبیعی املاک است.

ماده ۹۶ - چشمه واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین است، مگر این که دیگری نسبت به آن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد.

مالکیت چشمه

۱. مقصود از بخش دوم ماده که از قاعده استثناء شده این است که، اثبات داشتن حق بر عین یا منفعت چشمه با مدعی آن است. ۲. مالکیت چشمه نتیجه اجرای اماره تصرف و از مصداق های مالکیت تبعی است.

ماده ۹۷ - هرگاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب به ملک خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملک نمی تواند مانع آب بردن یا عبور او از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره.

حق ارتفاق طبیعی - تصرف به عنوان داشتن حق ارتفاق

۱. تصرفی که سابقه آن روشن نیست اماره بر وجود حق ارتفاق است. ۲. حق ارتفاق ممکن است ناشی از وضع طبیعی دو ملک نسبت به هم باشد؛ مانند ضرورت عبور از ملکی برای دست یافتن به معبر عمومی و ارتباط با دنیای خارج.

اذن و ارتفاق

ماده ۹۸ - اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کند؛ هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر ارتفاقات.

مستلزم ارتکاب جرم یا کاری ممنوع باشد، رجوع ممکن نیست. همان کتاب، ش ۲۹۱، رک، ماده ۱۰۸ ق.م. ۳. مقصود از بخش اخیر ماده ۹۸ به قرینه بخش نخست آن، منصرف از موردی است که حق ارتفاق به مالکی داده شده باشد.

۱. اثر اذن ایجاد اباحه است نه التزام و به همین جهت می توان از اذن رجوع کرد ولی کفه متقابل حق وجود تکلیف و التزام است. رک، دوره مقدمانی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۵۰ و ۲۵۱.

۲. در موردی که رجوع مالک

اصل عدم ارتفاق

ماده ۹۹ - هیچ کس حق ندارد ناودان خود را به طرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر به اذن او.

حق مجرا و تعمیر آن

ماده ۱۰۰ - اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجرا خرابی به هم رسد به نحوی که عبور آب موجب خسارت خانه شود، مالک خانه حق ندارد صاحب مجرا را به تعمیر مجرا اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید؛ چنانچه اگر خرابی مجرا مانع عبور آب شود، مالک خانه ملزم نیست که مجرا را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید رفع مانع کند، در این صورت برای تعمیر مجرا می تواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملک.

به صاحب ملک می رسد قابل مطالبه است و حکم ماده در این که نمی توان صاحب مجرا را اجبار به تعمیر کرد با

۱. هزینه انتفاع و نگاهداری از هر حق به عهده صاحب آن است. با وجود این، ضرری که از خرابی مجرا

مفاد ماده ۱۳۲ ق.م. مخالف به نظر می‌رسد، مگر این‌که گفته شود رفع مانع با منتفع است و نگاهداری از	اصل مجرا با مالک است. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۵۶.

ماده ۱۰۱ - هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است به نحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد، از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن، صاحب آن نمی‌تواند مجرا را تغییر دهد به نحوی که مانع از استفاده حق دیگری باشد.

(رک. ماده ۱۰۶)

ماده ۱۰۲ - هرگاه ملکی کلاً یا جزئاً به کسی منتقل شود و برای آن ملک حق الارتفاقی در ملک دیگر یا در جزء دیگر همان ملک موجود باشد، آن حق به حال خود باقی می‌ماند، مگر این‌که خلاف آن تصریح شده باشد.	بقای حق در صورت انتقال ملک

۱. حق ارتفاق از حقوق عینی وابسته به ملک است و همراه با اصل ملک انتقال می‌یابد و تصریح به عدم انتقال به معنی اعلام اسقاط آن است، زیرا حق برای مالک قبلی نیز باقی نمی‌ماند.	انتقال به معنی اعلام اسقاط آن است، زیرا حق برای مالک قبلی نیز باقی نمی‌ماند.

ماده ۱۰۳ - هرگاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافعی باشند و آن ملک مابین شرکاء تقسیم شود، هرکدام از آن‌ها به قدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود: مثل این‌که اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود، هریک از آن‌ها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت.

۱. تراضی برخلاف مفاد ماده ۱۰۳ نافذ است و مالکان (شریکان) می‌توانند حق عبور را اختصاص به یکی از شریکان دهند.	۱. تراضی برخلاف مفاد ماده ۱۰۳ نافذ است و مالکان (شریکان) می‌توانند حق عبور را اختصاص به یکی از شریکان دهند.

ارتفاق تبی

ماده ۱۰۴ - حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود. مثل این که اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

۱. صاحب حق، به بهانه آسان شدن اجرای ارتفاق اصلی، نمی تواند ادعای حق دیگری در ملک کند، باید	استفاده جدید از لوازم عقلی یا عرفی اجرای حق ارتفاق باشد. رک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۵۴.

مخارج تمتع از حق

ماده ۱۰۵ - کسی که حق الارتفاق در ملک غیر دارد، مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود به عهده صاحب حق می باشد مگر این که بین او و صاحب ملک برخلاف آن قراری داده شده باشد.

(رک. ماده ۱۰۰ ق.م.)

۱. مخارج تمتع از حق شامل مخارج نگهداری از اصل ملک	نمی شود. رک. ملاک ماده ۴۹ ق.م.

منع مالک از
تضییع یا تعطیل
حق

ماده ۱۰۶ - مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد، مگر با اجازه صاحب حق.

۱. قانون درباره لزوم حفظ وضع موجود و جلوگیری از خرابی موضوع حکمی ندارد، ولی به نظر می رسد که تفریط در این زمینه (مانند خودداری از تعمیر لوله های آب) نیز مشمول حکم ماده ۱۰۶ شود.	می تواند مانع شده و جلوگیری از تغییر مجرای آب خانه خود بنماید و در غیر این صورت حق جلوگیری ندارد. بنابراین، دادگاه نباید قبل از احراز ضرر او مبادرت به صدور حکم نماید. دیوان کشور، شعبه ۱، حکم ش ۱۷۷۳-۶۱/۱۱/۲۶: متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۲۹۵.
۲. اگر تغییر مجرا باعث تضییع حق همسایه باشد، چنان که از ماده ۱۰۶ ق.م. مستفاد است، مشارالیه	

ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق او است باید به اندازه‌ای باشد که قرار داده‌اند و یا به مقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضاء می‌کند.

(رک. ماده ۱۱۹ ق.م.)

هنگام شب که به‌طور معمول مردم خواب هستند، با ورود در خانه مالک آسایش خانواده او را برهم زند. همان کتاب.

۳. اگر قرارداد منشأ حق ارتفاق اجرای آن را به محل معینی اختصاص نداده باشد، تعیین محل آن با مالک است و او می‌تواند، تا جایی که خلل به حق ارتفاق نرسد، محل استفاده از آن را معین کند. همان کتاب، ش ۲۵۶.

۱. صاحب حق نمی‌تواند از حدود اذن مالک تجاوز کند و طرز اعمال و محل اجرای حق را تغییر دهد (ماده ۱۱۹ ق.م.)؛ برای مثال، اگر کسی حق عبور از ملکی را به‌طور پیاده داشته باشد، حق ندارد با اتومبیل یا اسب از آن ملک عبور کند یا محلی را که مالک برای عبور او معین کرده است تغییر دهد. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۵۵.

۲. صاحب حق عبور نمی‌تواند

ماده ۱۰۸ - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد، مالک می‌تواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند، مگر این‌که مانع قانونی موجود باشد.

ناشی از بنای دو طرف (مانند اذن برگذاردن سرتیر بر روی عمارت). رک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۱۲۶.

۳. رجوع از حق ارتفاق نیز با فسخ عقد منشأ آن، در مواردی که فسخ عقد لازم امکان دارد، تحقق می‌یابد.

۱. اذن در انتفاع ایقاع است و تابع اراده مالک، بدون این‌که برای او ایجاد تکلیف کند. ممکن است ضمن عقد نیز اذن داده شود.

۲. مانع از رجوع مالک ممکن است قانونی باشد (مانند منع از نبش قبر) یا قراردادی (سلب حق رجوع از مالک)، خواه صریح باشد یا ضمنی و

رجوع از اذن در
ارتفاق

مبحث دوم: در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

ماده ۱۰۹ - دیواری که مابین دو ملک واقع است، مشترک مابین صاحب دو ملک محسوب می‌شود، مگر این‌که قرینه یا دلیلی برخلاف آن موجود باشد.

اشتراک دیوار بین
دو ملک

(رک: ماده ۳۵ ق.م.)

عدل، ش ۱۲۷. و برای دیدن نظر مخالف که آن را «فرض قانونی» می‌داند، رک. دکتر جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ش ۱۰۹.

۱. دیوار مشترک در دید عرف در تصرف مالکان اطراف آن است و ماده ۱۰۹ یکی از مصداق‌های اجرای ماده ۳۵ ق.م. است. رک. دوره مفصلی حقوق مدنی، اموال، ش ۱۱۷ - مصطفی

ماده ۱۱۰ - بنا به‌طور ترصیف و وضع سر تیر از جمله قرائین است که دلالت بر تصرف و اختصاص می‌کند.

قراین اختصاص
دیوار

۴. محصور بودن یکی از دو ملک از قرائین دیگر اختصاص دیوار به ملک محصور است. مصطفی عدل، ش ۱۲۷.

۵. ترصیف بنا و وضع سر تیر از دلایل تصرف و به عنوان مثال است و اماره قانونی خاص نیست، مقدمه اثبات تصرف و اجرای «اماره تصرف» است. به همین جهت، افزودن بر آن‌ها تأسیس اماره قانونی جدید نیست و مانعی ندارد.

۱. «ترصیف» اتصال منظم دو بنا است، به گونه‌ای که آجرهای آن دو به هم قفل و بست شده باشد.

۲. اتصال بنای دیوار به ساختمان به‌طور ترصیف و وضع سر تیر نوعی تصرف اضافی بر تصرف مشترک دیوار فاصل است و دلالت بر اختصاص می‌کند.

۳. داشتن طاقچه و رف از قرائین دیگری است که دلالت بر اختصاص دارد؛ دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۱۱۱.

ماده ۱۱۱ - هرگاه از هر دو طرف بنا متصل به دیوار به طور ترصیف باشد و یا از هر دو طرف بر روی دیوار سر تیر گذاشته شده باشد، آن دیوار محکوم به اشتراک است، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

اشتراک و عارض
قراین

۱. بخش اخیر ماده که می گوید: «... محکوم به اشتراک است، مگر این که خلاف آن ثابت شود» نشان می دهد که داشتن سرتیر و وضع بنا از امارة های تصرف است نه دلیل موضوعی بر مالکیت، به همین جهت نیز در برابر دلایلی مانند سند از اعتبار می افتد و تاب برابری ندارد.
 ۲. تصرف اضافی نیز اگر مشترک باشد از اثر می افتد و بر اختصاص دلالت نمی کند.
 ۳. اگر اتصال بنای یکی از دو
- همسایه با دیوار فاصل به طور ترصیف باشد و دیگری بر روی آن سرتیر داشته باشد، مانند فرضی است که هر دو از یک قرینه استفاده کرده باشند و مشمول ماده ۱۱۱ ق.م. است، مگر این که معلوم شود سرتیر را بعد از اتمام دیوار و به اذن نهاده اند، که در این صورت دلالت بر وجود حق ارتفاق می کند نه اشتراک. برای دیدن نظری که در هر حال ترصیف را مقدم می دارد. ر.ک، دکتر جمفری شگرویدی، حقوق اموال، ص ۳۰۵.

ماده ۱۱۲ - هرگاه قراین اختصاصی فقط از یک طرف باشد، تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود، مگر این که خلافش ثابت شود.

اختصاص قراین

۱. مقصود از بخش اخیر ماده ۱۱۲ ق.م. اثبات خلاف «امارة قانونی تصرف» به وسیله دلایل ماهوی یا موضوعی (مانند اقرار و سند و
- شهادت) بر مالکیت اختصاصی است. در واقع، بدین وسیله حکومت دلیل بر امارة اعلام شده است.

ماده ۱۱۳ - مخارج دیوار مشترک بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند.

مخارج دیوار
مشترک

الزام بر بنا و تعمیر
دیوار مشترک

ماده ۱۱۴ - هیچ یک از شرکاء نمی تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید، مگر این که دفع ضرر، به نحو دیگری ممکن نباشد. (رک. ماده ۵۹۴ ق.م.)

(مانند خرابی دیوار و ساختمان) و معنوی (مانند جلوگیری از ناامنی و حفظ زندگی خصوصی خانواده) و مقصود از امکان، امکان عرفی با توجه به وضع مالی و معنوی دو طرف است.

۱. در مواردی که دفع ضرر به نحو دیگری ممکن نباشد، حاکم می تواند، برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر، شریک ممتنع را به شرکت در تعمیر اجبار کند (ماده ۵۹۴ ق.م.).
۲. دفع ضرر اعم است از مادی

خرابی دیوار
مشترک

ماده ۱۱۵ - در صورتی که دیوار مشترک خراب شود و احد شریکین از تجدید بنا و اجازه تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید، شریک دیگر می تواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند.

است به اقتضای موارد ناظر به شرکت در بنا یا اجاره یا بیع مبنای مشترک و تقسیم آن باشد (ماده ۵۹۴ ق.م.) و هر ترتیب که کم تر بر سلطه مالک صدمه زند مقدم است.

۱. اگر تجدید بنای دیوار در حصه اختصاصی به دلیلی ممکن نباشد و دفع ضرر به نحو دیگر نیز میسر نشود، شریک ممتنع را می توان اجبار کرد (ماده ۱۱۴ ق.م.) و این اجبار ممکن

بنای دیوار بر
مبنای مشترک

ماده ۱۱۶ - هرگاه احد شرکاء راضی به تصرف دیگری در مبنا باشد ولی از تحمل مخارج مضایقه نماید، شریک دیگر می تواند بنای دیوار را تجدید کند و در این صورت، اگر بنای جدید با مصالح مشترک ساخته شود، دیوار مشترک خواهد بود والا مختص به شریکی است که بنا را تجدید کرده است.

آن عدول کند؛ متضمن اعطای نوعی حق است که می تواند رایگان یا در

۱. رضای شریک در این ماده اذن ساده نیست تا بتواند هرگاه بخواهد از

برابر عوض معین یا اجاره باشد. ۲. اگر ساختن دیوار مشترک تنها راه دفع ضرر از شریک باشد، اجبار او بر دادن مخارج بنای دیوار مشترک نیز ممکن است. رک. ملاک و روح ماده ۱۰ قانون ملک آپارتمان‌ها.

ماده ۱۱۷ - اگر یکی از دو شریک دیوار مشترک را خراب کند، در صورتی که خراب کردن آن لازم نبوده، باید آن‌که خراب کرده مجدداً آن را بنا کند. (رک. ماده ۳۲۹ ق.م.ا.)

تجدید بنا به وسیله
اتلاف‌کننده

ماده ۱۱۸ - هیچ‌یک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترک را بالا ببرد یا روی آن بنا یا سر تیری بگذارد یا دریچه و رف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید، مگر به اذن شریک دیگر.

تصرف در دیوار
مشترک

(رک. مواد ۱۳۴ و ۵۸۱ و ۵۸۲ ق.م.ا.)

۱. تصرفاتی که به حکم عرف و عادت بدون اذن انجام می‌شود، مانند کوبیدن میخ و آویختن لباس و سفید کردن و به‌طور کلی تصرفاتی که وضع دیوار را تغییر نمی‌دهد و مستلزم انتفاع مشترک بر پایه طبیعت وضع دیوار و سبب ایجاد آن است (مانند استفاده از دیواری که راه طبیعی عبور به بام است)، مانعی ندارد و مشمول ماده ۱۱۸ نیست. رک. ماده ۱۳۴ ق.م.ا. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ - دکتر جعفری لنگرودی، حقوق

اسوال، ص ۳۰۸، ش ۴۱۷ - عقود معین، ج ۲، ش ۱۷ - دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۱۱۹. ۲. درباره چگونگی تصرف، رک. ماده ۱۲۵ ق.م.ا. که درباره سقف طبقه پایین و کف طبقه بالا در ساختمان مقرر می‌دارد: «هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می‌تواند... به‌طور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد». یعنی، تصرف هر یک از شرکاء محدود به حق دیگری است.

ماده ۱۱۹ - هر یک از شرکاء بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد، نمی‌تواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و به جای دیگر از دیوار بگذارد.

تغییر محل سرتیر

۱. مفاد ماده اختصاص به نهادن سرتیر و تغییر محل آن ندارد؛ هر تصرف و تغییر در مال مشترک باید با	اذن شریک دیگر باشد. مصطفی عدل، ش ۱۳۴.

ماده ۱۲۰ - اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که بر روی دیوار او سرتیری بگذارد یا روی آن بنا کند، هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کند، مگر این که به وجه ملزومی این حق را از خود سلب کرده باشد.

رجوع از اذن
نهادن سرتیر

۱. وجه ملزم در قانون مدنی اختصاص به شرط ضمن عقد لازم معین (مانند بیع و اجاره) ندارد؛ هر قراردادی که مخالف قانون نباشد نافذ است (ماده ۱۰ ق.م) سلب حق به وسیله ایقاع نیز امکان دارد (ماده ۲۸۹ ق.م). هم چنین ممکن است صریح باشد یا ناشی از بنای دو طرف در تراضی (ماده ۱۲۴ ق.م).	بوده است تا رجوع از آن ممکن باشد. به ویژه که عرف از گفته مالک تنها اباحه و اذن نمی فهمد و او را ملتزم به نگاهداری پیمان خویش می داند (مراد ۱۲۴ و ۲۲۴ ق.م)؛ رک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۱۲۷ - دکتر جمفری لشکری، حقوق اموال، ص ۳۱۱.
۲. در موارد متعارف، ظاهر از اذن سرتیر نهادن بر روی دیوار همراه با شرط ضمنی التزام به اذن و سلب حق رجوع است، زیرا هیچ کس اختیار بقاء و تخریب ملک خود را در برابر تحصیل اذن سرتیر نهادن به همسایه نمی دهد. پس، باید ثابت شود که مفاد تراضی دو طرف بر دادن اذن ساده	۳. در صورتی که ثابت شود رجوع از اذن برای رفع حاجت و دفع ضرر نیست و به قصد اضرار انجام شده است، دادگاه می تواند صاحب دیوار را به خسارت مالک عمارت محکوم کند و حتی مانع برداشتن سرتیر و خرابی ساختمان شود. رک. ماده ۱۳۲ ق.م. و اصل ۴۱ ق.ا. - دوره مقدماتی، ش ۱۲۷.

ماده ۱۲۱ - هرگاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آن را بردارد، نمی تواند مجدداً بگذارد، مگر به اذن جدید از صاحب دیوار؛ و هم چنین است سایر تصرفات.

تجدید تصرف
بسی بر اذن

ماده ۱۲۲ - اگر دیواری متمایل به ملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف به خرابی گردد، صاحب آن اجبار می شود که آن را خراب کند.
(رک. ماده ۳۵۱ ق.م.ا.)

اجبار مالک به
خراب کردن دیوار
در حال فرو ریختن

ماده ۱۲۳ - اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود، یکی از آن ها نمی تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.
(رک. ماده ۱۱۴ ق.م.ا.)

اجبار به ساختن
دیوار مشترک

۱. از مفاد ماده ۱۱۴ برمی آید که قانونگذار تنها حکم نخستین و طبیعی را که مبتنی بر اصل تسلط است بیان کرده و حکم ثانوی آن امکان اجبار بر بنای دیوار است، در صورتی که دفع ضرر به نحو دیگری ممکن نباشد. مقصود از امکان نیز امکان متعارف است نه همراه با مشقت و ضرر بسیار.

ماده ۱۲۴ - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید به حال سابق باقی بماند، و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود، صاحب عمارت می تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد، مگر این که ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است.

تصرف حق ارتفاق

(رک. مواد ۳۵ و ۹۷ ق.م.ا.)

۱. تصرف به عنوان داشتن حق ارتفاق دلیل بر وجود آن است و، چون سابقه تصرف معلوم نیست، بر مالکیت سابق و بدون قید دیوار، رجحان و حکومت دارد. رک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۳۱۲.

ماده ۱۲۵ - هرگاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری، هر یک از آن ها می تواند به طور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند، لیکن نسبت به سقف دو طبقه، هر یک از مالکین

تصرف در سقف و
کف مشترک

طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود به طور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.
(رک. تبصره ماده ۴ آیین نامه اجرایی قانون تملک آپارتمان ها و ماده ۱۲۶ ق.م.)

ماده ۱۲۶ - صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالا اختصاص و هر دو نسبت به سقف مابین اطاق و غرفه بالاشتراک متصرف شناخته می شوند.

مالکیت سقف و کف و دیوارها

۱. مقصود از تصرف در این ماده،
اعلام چگونگی مالکیت اختصاصی و اشتراکی در این گونه ساختمان ها
است. رک. قانون تملک آپارتمان ها.

ماده ۱۲۷ - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

مالکیت پله ها

ماده ۱۲۸ - هیچ یک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف آن بنماید.

اجبار به تعمیر دیوارها و سقف اشتراکی

۱. این حکم نیز بر طبق قاعده
لاضرر محدود می شود و طبق ملاک
ماده ۱۱۴ ق.م. «هرگاه دفع ضرر به
نحو دیگری ممکن نباشد» اجبار به
تعمیر بخش های مشترک امکان دارد.
دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲. تعمیر قسمت های مشترک و
تأمین مخارج آن ها تابع قانون تملک
آپارتمان ها (مواد ۱۰ و ۱۰ مکرر) و
آیین نامه آن است و ماده ۱۲۸ ق.م. در
این باره نسبت به بخش های مشترک
آپارتمان ها تخصیص یافته است.

ماده ۱۲۹ - هرگاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود، در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزمی سابقاً بین آن ها موجود نباشد،

ناو تعمیر سقف و کف مشترک

هر یک از مالکین اگر تبرعاً سقف را تجدید نمود، چنانچه با مصالح مشترک ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده متعلق به بانی خواهد بود.

۱. در مورد الزام به تعمیر، قانون ۱ تملک آپارتمان‌ها حاکم است.

قانون تملک آپارتمان‌ها

مصوب ۱۳۴۳/۱۲/۱۶

ماده ۱ - مالکیت در آپارتمان‌های مختلف و محل‌های پیشه و سکنای یک ساختمان شامل دو قسمت است.

مالکیت قسمت‌های اختصاصی و مالکیت قسمت‌های مشترک.

ماده ۲ - قسمت‌های مشترک مذکور در این قانون عبارت از قسمت‌هایی از ساختمان است که حق استفاده از آن منحصر به یک یا چند آپارتمان یا محل پیشه مخصوص نبوده و به کلیه مالکین به نسبت قسمت اختصاصی آن‌ها تعلق می‌گیرد به طور کلی قسمت‌هایی که برای استفاده اختصاصی تشخیص داده نشده است یا در اسناد مالکیت ملک اختصاصی یک یا چند نفر از مالکین تلقی نشده از قسمت‌های مشترک محسوب می‌شود مگر آن‌که تعلق آن به قسمت معینی برطبق عرف و عادت محل مورد تردید نباشد.

ماده ۳ - حقوق هر مالک در قسمت اختصاصی و حصه او در قسمت‌های مشترک غیرقابل تفکیک بوده و در صورت انتقال قسمت اختصاصی به هر صورتی که باشد انتقال قسمت مشترک قهری خواهد بود.

ماده ۴ - حقوق و تعهدات و همچنین حصه هر یک از مالکین قسمت‌های اختصاصی از مخارج قسمت‌های مشترک متناسب است با نسبت مساحت قسمت اختصاصی به مجموع مساحت قسمت‌های اختصاصی تمام ساختمان به جز آنچه که به موجب این قانون استثناء شده باشد یا این‌که قرارداد مالکین ترتیب دیگری را برای تقسیم حقوق و تعهدات و مخارج پیش‌بینی کرده باشد.

ماده ۵ - انواع شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت که به قصد ساختن خانه و آپارتمان و محل کسب به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش تشکیل می‌شود از انجام سایر معاملات بازرگانی غیرمربوط به کارهای ساختمانی ممنوعند.

ماده ۶ - چنانچه قراردادی بین مالکین یک ساختمان وجود نداشته باشد کلیه تصمیمات مربوط به اداره و امور مربوط به قسمت‌های مشترک به اکثریت آراء مالکیتی است که پیش از نصف مساحت تمام قسمت‌های اختصاصی را مالک باشند.

تبصره - نشانی مالکین برای ارسال کلیه دعوت‌نامه‌ها و اعلام تصمیمات مذکور در این قانون همان محل اختصاصی آن‌ها در ساختمان است مگر این‌که مالک نشانی دیگری را در همان شهر برای این امر تعیین کرده باشد.

ماده ۷ - هرگاه یک آپارتمان یا یک محل کسب دارای مالکین متعدد باشد مالکین یا قائم‌مقام قانونی آن‌ها مکلفند یک نفر نماینده از طرف خود برای اجرای مقررات این قانون و پرداخت حصه مخارج مشترک تعیین و معرفی نمایند در صورتی که اشخاص مزبور به تکلیف فوق عمل نکنند رأی اکثریت بقیه مالکین نسبت به تمام معتبر خواهد مگر این‌که عده حاضر کم‌تر از ثلث مالکین باشد که در این صورت برای یکدفعه تجدید دعوت خواهد شد.

ماده ۸ - در هر ساختمان مشمول مقررات این قانون در صورتی که عده مالکین بیش از سه نفر باشد مجمع عمومی مالکین مکلفند مدیر یا مدیرانی از بین خود یا از خارج انتخاب نمایند طرز انتخاب مدیر از طرف مالکین و وظایف و تعهدات مدیر و امور مربوط به مدت مدیریت و سایر موضوعات مربوطه در آیین‌نامه این قانون تعیین خواهد شد.

ماده ۹ - هر یک از مالکین می‌تواند با رعایت مقررات این قانون و سایر مقررات ساختمانی عملیاتی را که برای استفاده بهتری از قسمت اختصاصی خود مفید می‌داند انجام دهد هیچ یک از مالکین حق ندارند بدون موافقت اکثریت سایر مالکین تغییراتی در محل یا شکل در یا سر در یا نمای خارجی در قسمت اختصاصی خود که در مرئی و منظر باشد بدهند.

ماده ۱۰ - هر کس آپارتمانی را خریداری می‌نماید به نسبت مساحت قسمت اختصاصی خریداری خود در زمینی که ساختمان روی آن بنا شده یا اختصاص به ساختمان دارد مشاعاً سهم می‌گردد مگر آن‌که مالکیت زمین مزبور به علت وقف یا خالصه بودن یا علل دیگر متعلق به غیر باشد که در این صورت باید اجرت آن را به همان نسبت بپردازد مخارج مربوط به محافظت ملک و جلوگیری از انهدام و اداره و استفاده از اموال و قسمت‌های مشترک و به‌طور کلی مخارجی که جنبه مشترک دارد و یا به علت طبع ساختمان یا تأسیسات آن اقتضا دارد یکجا انجام شود نیز باید به تناسب حصه هر مالک به ترتیبی که در آیین‌نامه ذکر خواهد شد پرداخت شود هرچند آن مالک از استفاده از آنچه که مخارج برای آن است صرف‌نظر نماید.

ماده ۱۱ - دولت مکلف است ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون آیین‌نامه‌های اجرایی آن را تهیه و بعد از تصویب هیأت وزیران به مورد اجرا بگذارد. دولت مأمور اجرای این قانون است.

قانون بالا مشتمل بر یازده ماده و یک تبصره که در تاریخ دوم دیماه یک‌هزار و سیصد و چهل و سه به تصویب مجلس سنا رسیده بود در جلسه روز یکشنبه شانزدهم اسفند ماه یک‌هزار و سیصد و چهل و سه به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

ماده ۱۳۰ - کسی حق ندارد از خانه خود به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.

(رک. ماده ۳۸ ق.م.)

۱. واژه خروجی به معنی بخش بیرون جسته از بنا است (لغت نامه دهخدا). بالکن نیز از این قبیل است. مفاد ماده ۱۳۰ ق.م. نیز، به قرینه موقعیت آن پیش از ماده ۱۳۱ که به ورود شاخه درخت به فضای ملک می پردازد، منع تجاوز به فضای ملک همسایه بدون رضای او است. بدین معنی که شخص نمی تواند بخشی از ساختمان خود را برجسته و برآمده کند و بدین وسیله فضای ملک همسایه را در اختیار بگیرد. این حکم نتیجه منطقی مالکیت همسایه بر

فضای محاذی ملک خویش است (ماده ۳۸ ق.م.) و تجاوز بدان در حکم تجاوز به ملک همسایه. رک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۱۶۳ - دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۷. با وجود این، یکی از مؤلفان بدین پندار که ماده ۱۳۰ ق.م. مقتبس از ماده ۶۷۵ ق.م. فرانسه است، خروجی را شامل دیدگاه و نورگیر دانسته است (دکتر جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ص ۳۲۱) و این در حالی است که ماده ۶۷۵ مربوط به باز کردن پنجره در دیوار مشترک است.

ماده ۱۳۱ - اگر شاخه درخت کسی داخل در فضای خانه یا زمین همسایه شود، باید از آن جا عطف کند و اگر نکرد، همسایه می تواند آن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند؛ و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر می شود.

۱. مفاد ماده منحصر به شاخه و ریشه درخت نیست و مالک فضا می تواند از عبور سیم برق و تلفن و لوله آب همسایه جلوگیری کند و قلع دیوار متمایل به ملک خود را از دادگاه بخواهد. رک. دوره مقدماتی حقوق

مدنی، اموال، ش ۱۶۲.
۲. قطع شاخه درخت همسایه مشروط به عدم امکان عطف آن است و باید از دادگاه خواسته شود و مالک نمی تواند قاضی کار خود باشد.

ورود شاخه و ریشه درخت به فضای همسایه

منع سوءاستفاده از
مالکیت و حدود
عربی آن

ماده ۱۳۲ - کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

(رک. مواد ۳۵۱ تا ۳۵۳ ق.م.ا. (دیات))

مالکی برای استفاده خود خانه مسکونی بسازد، نمی‌تواند از دیگران بخواهد که مانع آسایش او نشوند و صدا و هوای آلوده ایجاد نکنند، ولی اگر از قدیم کارخانه یا گاوداری در محله مسکونی احداث شده باشد. قدمت تصرف او را از امکان اعتراض همسایگان مصون نمی‌دارد. همان، ش ۱۱۴.

۴. در دید عرف، خانه‌های مسکونی معد برای نگهداری کود نیست و از این حیث تصرف خوانده در ملک خود به نحو متعارف نمی‌باشد. رک. پرونده شماره ۷۵/۳۵ شعبه ۴ دادگاه بخش تهران.

۵. در ماده ۳۵۳ قانون مجازات اسلامی، نسبت به آتش‌سوزی معیار دیگری برگزیده است. بدین معنی که تصرف زاید بر نیاز، اگر متعارف باشد و عادتاً سرایت نکند، ضمان‌آور نیست، هرچند که به اتفاق سرایت کند. در ماده ۳۵۳ همان قانون نیز علم مالک به سرایت ضمان‌آور است، هرچند که عادتاً سرایت نکند و متعارف باشد.

۶. رعایت عرف معماری و

۱. در این ماده، تزامم میان اصل تسلیط و قاعده لاضرر بدین ترتیب حل شده است که تصرف زیان‌آور مقید به دو شرط شود: ۱) به قدر متعارف باشد ۲) هدف از آن رفع حاجت و رفع ضرر باشد نه اضرار. «هرکس باید حق خود را به شیوه متعارف اجرا کند و تجاوز از رفتار انسانی متعارف و معقول تقصیر محسوب می‌شود و ضمان‌آور است به بیان دیگر، در مقام اجرای حق نیز شخص ممکن است مرتکب تقصیر شود.

۲. اگر مالکی بدون داشتن نفع مشروع و به قصد آزار همسایه دودکش مرکز حرارت خانه خود را بالا ببرد تا از نورخانه همسایه بکاهد، از اقدام او جلوگیری می‌شود. ولی، ایجاد بوی ناشی از پخت و پز و صدای ناشی از رفت و آمد با ماشین که محدودیت‌های طبیعی و متعارف زندگی شهرنشینی است مانعی ندارد: رک. اموال و مالکیت، ش ۱۱۴ و ۱۱۴.

۳. اگر در محلی که به‌طور معمول کارخانه‌های گوناگون احداث می‌شود،

قوانین ویژه آن برای ساختن چاه آب و مستراح و حوض و استخر و طبقه ساختمان و مانند این‌ها ضروری است. ر.ک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۱۱۳.

۷. تصرف زیانبار باید برای رفع حاجت یا رفع ضرر یا پیشگیری از آن باشد و به قصد اضرار به همسایه انجام نشود. همان کتاب.

۸. ایجاد صداهای ناهنجار و بلند، به‌ویژه هنگام خواب، و دود و بوی نامطبوع و لرزش در زمرة کارهای نامتعارف است.

۹. تصرف زیانبار در صورتی مجاز است که دو شرط مربوط به (۱) قدر متعارف (۲) برای رفع حاجت یا رفع ضرر با هم جمع باشد. همان کتاب - ضمان قهری، مسؤولیت مدنی، ش ۱۱۴ و ۱۱۵.

۱۰. تجاوز از حکم ماده، نه تنها موجب مسؤولیت مدنی است، به دادگاه اختیار می‌دهد که مالک را از تصرف باز دارد و منبع ضرر را از بین ببرد. حکم پرکردن چاه و قلع باغچه و الزام به تعمیر مجرای فاضلاب از این قبیل است. دادگاه شهرستان تهران -

شعبه ۲۷ پرونده شماره ۱۶۸/۳۹ - دادگاه بخش تهران، شعبه ۴، پرونده شماره ۷۵/۳۵.

۱۱. در صورتی که مالکی برای جلوگیری از ورود سیل به ملک خود سد بسازد، این اقدام برای دفع ضرر و مجاز است، هرچند که سبب ورود آب به خانه همسایه شود (دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۵۰) مشروط بر این‌که دفع ضرر از راه دیگر ممکن نباشد. دیوان کشور، شعبه ۸، حکم ش ۲۵-۲۱۳/۱۱/۲۵ - متین، مجموعه رویه قضایی، ص ۲۹۹.

۱۲. لایروبی قنات تصرفی است متعارف و برای رفع حاجت و دفع ضرر و ممنوع نیست، هرچند مستلزم ضرر همسایه شود و مواد ۱۳۶ و ۱۳۸ ق.م. ناظر به کندن چاه جدید است. دیوان کشور، شعبه ۴، ش ۲۷۲-۲۲/۳/۱۶ و درباره شمول ماده ۱۳۲ ق.م. به فرضی که همسایه کف چاه را پایین برده و موجب ضرر شده است، ر.ک. دیوان کشور، شعبه ۳، ش ۱۲۹۶-۲۶/۸/۳: احمد متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی تا ۱۳۳۱، ص ۲۹۶.

از قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۷۰/۹/۳۰

ماده ۳۴۷ - هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده‌دار نخواهد بود مگر آن‌که آن را طوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می‌شود.

ماده ۳۴۸ - هرگاه ناودان یا بالکن منزل و امثال آن که قرار دادن آن در شارع عام مجاز نبوده و در اثر سقوط موجب آسیب یا خسارت شود مالک آن منزل عهده‌دار خواهد بود و اگر نصب و قرار دادن آن مجاز بوده و اتفاقاً سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت گردد مالک منزل عهده‌دار آن نخواهد بود.

ماده ۳۴۹ - هرگاه کسی در ملک خود یا ملک مباح دیگری دیواری را با پایه محکم بنا کرده لکن در اثر حادثه پیش‌بینی نشده مانند زلزله سقوط کند و موجب خسارت گردد صاحب آن عهده‌دار خسارت نمی‌باشد و همچنین اگر آن دیوار را به سمت ملک خود بنا نموده که اگر سقوط کند طبعاً در ملک او سقوط خواهد کرد لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت شود صاحب آن عهده‌دار چیزی نخواهد بود.

ماده ۳۵۰ - هرگاه دیواری را در ملک خود به‌طور معتدل و بدون میل به یک طرف بنا نماید لکن تدریجاً مایل به سقوط به سمت ملک دیگری شود اگر قبل از آن‌که صاحب دیوار تمکن اصلاح آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد چیزی بر عهده صاحب دیوار نیست و اگر بعد از تمکن از اصلاح یا سهل‌انگاری سقوط کند و موجب خسارت شود مالک آن ضامن می‌باشد.

ماده ۳۵۱ - هرگاه کسی دیوار دیگری را منحرف و مایل به سقوط نماید آنگاه دیوار ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد آن شخص عهده‌دار خسارت خواهد بود.

ماده ۳۵۲ - هرگاه کسی در ملک خود به مقدار نیاز یا زاید بر آن آتش روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و عادتاً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جای دیگر سرایت کند و موجب تلف یا خسارت شود ضامن نخواهد بود.

ماده ۳۵۳ - هرگاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتاً به محل دیگر سرایت می‌نماید یا بداند که به جای دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود عهده‌دار آن خواهد بود گرچه به مقدار نیاز خودش روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۴ - هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد ضامن تلف و خسارت‌های وارد می‌باشد گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۵ - هرگاه کسی در ملک دیگری بدون اذن صاحب آن یا در معبر عام بدون رعایت مصلحت رهگذر آتشی را روشن کند که موجب تلف یا خسارت گردد ضامن خواهد بود گرچه او قصد اتلاف یا اضرار را نداشته باشد.

تبصره - در کلیه مواردی که روشن کننده آتش عهده دار تلف و آسیب اشخاص می باشد باید راهی برای فرار و نجات آسیب دیدگان نباشد و گرنه روشن کننده آتش عهده دار نخواهد بود.

ماده ۳۵۶ - هرگاه کسی آتشی را روشن کند و دیگری مال شخصی را در آن بیاندازد و بسوزاند عهده دار تلف یا خسارت خواهد بود و روشن کننده آتش ضامن نیست.

ماده ۱۳۳ - کسی نمی تواند از دیوار خانه خود به خانه همسایه در باز کند، اگرچه دیوار ملک مختصی او باشد، لیکن می تواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد، ولی همسایه هم می تواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رؤیت شود.

بازکردن در و
روزنه و شبکه در
دیوار حاصل دو
ملک

۱۳۳ ق.م. مفسود سوراخ های متعددی است که پهلوی هم، به منظور استفاده از نور و هوا، در دیوار احداث می کنند و بدین لحاظ که دیوار در اثر سوراخ ها مشبک می شود آن را شبکه می نامند.

۴. روزنه سوراخ کوچکی است که برای استفاده از روشنایی در حمام ها و آسیاها و خانه های روستایی و زیرزمین ها احداث می شود. همان کتاب.

۵. برای این که پنجره شبکه محسوب شود باید به اندازه ای کوچک یا ثابت باشد که همسایه قادر به سرکشی یا خروج از آن نباشد یا

۱. تصرف در دیوار مشترک بدون اذن همسایه ممنوع است و هیچ یک از دو طرف حق بازکردن در و پنجره و روزنه را ندارد (ماده ۱۱۸ ق.م.).

۲. در به محلی گفته می شود که، برخلاف روزنه و شبکه، ثابت نیست و قابلیت باز و بسته شدن را دارد و به اندازه ای وسیع است که انسان به آسانی می تواند از داخل به بیرون خم شود یا از آن خارج شود. احداث چنین محلی در دیوار اختصاصی ممنوع است. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۱۲۶.

۳. شبکه به تور ماهیگیری و دام و امثال این ها گفته می شود و در ماده

حفاظ ثابت و مشبکی در برابر آن | نصب شود. همان کتاب.

ماده ۱۳۴ - هیچ یک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجرا شریکند نمی توانند شرکای دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

معبر و مجرای
مشترک

۱. مفاد این ماده درباره استفاده متعارف و مبتنی بر طبیعت احداث تأسیس مشترک در مورد دیوار نیز رعایت می شود و بعضی محاکم آن را در تمام اموال مشاع اجراء می کنند و درخواست تسلیط مالک مشترک را بر مال مشاع می پذیرند.

ماده ۱۳۵ - درخت و حفیره و نحو آن ها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

درخت و حفیره
فاصل املاک

۱. تشخیص حدود و فواصل مابین املاک تابع نظر عرفی بوده و اطلاق حد بر نرده و امثال آن در اصطلاح عرف شایع و مطابق عادت است. در ماده ۱۳۵ ق.م. حد بر دیوار اطلاق شده است. دیوان کشور، حیات عمومی، حکم ش ۴۳۰ - ۱۱/۴/۱۵ متین - مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۲۹۸.

مبحث سوم: در حریم املاک

ماده ۱۳۶ - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

تعریف حریم

۱. مبنای شناسایی حریم جلوگیری از تضرر صاحب ملک و قنات و نهر و چاه است. پس، دیگران باید از تصرفی که مضر به حال او و انتفاع است ممنوع شوند و تصرف بدون ضرر مباح است. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۵۸، ماده ۱۳۹ ق.م. - ماده ۱۴ قانون توزیع عادلانه آب ۱۳۶۱.

۲. حریم از اقسام حق ارتفاق و

موضوع آن منفی است (منع از تصرف زیان آور) همان کتاب و برای دیدن نظر مخالف، دکتر جعفری لشکرودی - حقوق اموال، ش ۴۴۹.

۳. از نظر اصولی، حریم در زمین موات ایجاد می شود نه در ملک (همان کتاب، ش ۲۶۰ - دکتر سید حسن امامی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳ - مصطفی عدل، ص ۶۵) ولی، وضع کنونی آن مبهم است. در قانون آب و نحوه ملی شدن آن (۱۳۴۷) حریم در املاک نیز شناخته شد (ماده ۲۵). رویه قضایی نیز متمایل به شناسایی حق حریم در املاک است. دیوان کشور، شعبه ۴، ش ۶۳۴ - ۳۳/۳/۲۲ - دادگاه بخش شعبه ۴، ش ۴۰۶ - ۳۸/۶/۲۷.

در قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱، مقررات مربوط به حریم چاه و قنات اختصاص به اراضی غیرمحمیات دارد (ماده ۱۴، تبصره د) و در مورد اراضی ملکی اشخاص تبصره ۲ ماده ۵ حکم صریحی ندارد و معترض را هدایت به دادگاه صالح کرده است. در قانون قنات مصوب ۱۳۰۹، حریم در فرضی که مالک به حکم قانون ناگزیر از فروش ملک خود به عنوان محل چاه می شود، در اراضی محميات نیز شناخته شده است (مواد ۱ و ۳). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال ش ۲۶۱، و رویه قضایی می تواند این موارد را به عنوان استثناء بپذیرد.

ماده ۱۳۷ - حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) حریم چاه گز است.

۱. احداث چاه و قنات با اذن و نظارت وزارت نیرو انجام می شود و دولت می تواند، برای حفظ حقوق صاحبان چاه و قنات، حفر آن را در پاره ای نقاط ممنوع سازد. ماده ۲۴ قانون آب و مواد ۳ و ۴، قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱.

۲. در مورد چاه های خانگی، که بدون گرفتن پروانه حفر می شود (نا ظسرفیت ۲۵ متر مکعب در روز)، رعایت حریم چاه های مجاور ضرورت دارد. منتها، هیچ اماره ای

برای حریم وجود ندارد و ملاک ورود ضرر به چاه سابق است که در هر حال باید ثابت شود (تبصره ۲ ماده ۵ قانون توزیع عادلانه آب).

۳. مقدارهای مقرر در ماده ۱۳۷ ق.م. اماره ایجاد ضرر است و خلاف آن را می توان اثبات کرد. با وجود این، شعبه اول دیوان کشور در حکم شماره ۲۹۰۳-۲۱/۹/۱۳ ادعای خلاف آن را مسموع ندانسته است (متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۲۹۵) و در قانون آب، تشخیص حریم چاه و

قنات و مجرا در هر مورد با وزارت نیرو است (تبصره ماده ۳۸) ۴. در مقام جمع دو قانون می توان گفت، اماره ها باقی است و خلاف آن را وزارت نیرو می تواند احراز کند:	برای دیدن نظر خلاف و اعتقاد به نسخ، رگ. دکتر جعفری شگرودی، حقوق اموال، ص ۳۲۳ - باقی گذاردن ماده ۱۳۷ در اصلاحات ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ توهم نسخ را از بین می برد.

ماده ۱۳۸ - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است، لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد، به اندازه ای که برای دفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می شود.

حریم چشمه و قنات

۱. از امکان افزودن بر مقدار حریم قانونی چنین بر می آید که آنچه در ماده ۱۳۸ ق.م. آمده اماره قانونی ایجاد ضرر است و خلاف آن را می توان اثبات کرد و نباید آن را قاطع فرض کرد. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۶۶ - دیوان کشور، شعبه ۱، حکم ش ۲۹۰۳/۲۳/۹/۲۱: متین، مجموعه رویه قضایی، ص ۲۹۵.	۱. از امکان افزودن بر مقدار حریم قانونی چنین بر می آید که آنچه در ماده ۱۳۸ ق.م. آمده اماره قانونی ایجاد ضرر است و خلاف آن را می توان اثبات کرد و نباید آن را قاطع فرض کرد. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۲۶۶ - دیوان کشور، شعبه ۱، حکم ش ۲۹۰۳/۲۳/۹/۲۱: متین، مجموعه رویه قضایی، ص ۲۹۵.

قانون راجع به قنات مصوب ۱۳۰۹/۶/۶ با الحاقات بعدی

ماده ۱ - اگر کسی مالک چاه یا قنات یا مجرای آبی در ملک غیر و یا در اراضی مباحه باشد تصرف صاحب چاه یا صاحب مجرا فقط من حیث مالکیت قنات و مجرا و برای عملیات مربوط به قنات و مجرا خواهد بود و صاحب ملک می تواند در اطراف چاه و مجرا و یا اراضی واقع بین دو چاه تا حریم چاه و مجرا هر تصرفی که بخواهد بنماید مشروط بر این که تصرفات او موجب ضرر صاحب قنات یا مجرا نشود و نیز در اراضی مباحه واقع در اطراف چاه یا مجرا و یا بین دو چاه اشخاص دیگر هم می توانند با رعایت حریم که به موجب قانون مدنی معین است و سایر مقررات مربوط به اراضی مباحه تصرفاتی بنمایند که موجب ضرر صاحب قنات یا صاحب مجرا نباشد.

ماده ۲ - هرگاه کسی مالک چاه قنات یا مجرای آبی در ملک غیر باشد صاحب ملک حق ندارد صاحب مجرا و یا صاحب چاه را از پاک کردن مجرا یا چاه قنات خود ممانعت

نماید اگرچه قنات یا مجرای آب بایر باشد لیکن در صورتی که چاه قنات یا مجرای آب در داخله شهرها و یا داخله قصبات و یا در ابنیه و یا منازل واقعه در غیر شهرها و قصبات و یا در معابر عمومی باشد صاحب ملک یا متصدی آن می‌تواند صاحب قنات یا مجرا را به برداشتن لای و غیره که از چاه یا مجرا خارج می‌شود اجبار کند.

ماده ۳ - در املاک مزروعی مطلقاً و در باغات دهات و باغات قصبات و باغات خارج از شهرها مشروط بر این‌که عرفاً اطلاق منزل به آن‌ها نتوان کرد هرگاه کسی بخواهد چاه یا استخر یا مجرای قناتی احداث نماید یا برای اصلاح یا تکمیل قناتی چاه یا مجرای ایجاد کند صاحبان املاک مذکور، حق ندارند (مشروط بر این‌که رعایت حریم شده باشد) جلوگیری نمایند ولی باید قیمت عادله زمین و اعیان آن که چاه و استخر و مجرای جدید در آن‌جا حفر می‌شود قبلاً تأدیه گردد و به‌علاوه صاحب ملک حق دارد تقاضا کند که صاحب چاه تعهد نماید برای جلوگیری از خطرات روی چاه را پیوشاند.

هرگاه در موضوع این‌که بازبودن روی چاه برای صاحب ملک خطراتی دارد یا خیر اختلاف باشد محکمه پس از رسیدگی حکم مقتضی صادر خواهد نمود.

در مورد املاک غیرقابل انتقال مثل موقوفات زمینی که چاه یا استخر یا مجرای جدید باید در آن‌جا حفر شود در مقابل حق الارضی عادله به صاحب قنات یا مجرا اجازه حفر چاه یا استخر و یا مجرا داده می‌شود.

ماده ۴ - هرگاه کسی برای کشیدن زه‌آب و خشکانیدن باتلاق متعلق بخود و یا برای بستن سد و یا سیل برگردان و یا جداکردن آب از رودخانه و یا رد کردن جوی از زیر قنات یا مجرا محتاج به تصرف در ملک غیرباشد و نتواند با صاحب زمین در فروش یا اجاره زمین تراضی نماید محکمه حکم می‌دهد که صاحب زمین اراضی لازمه را در مقابل قیمت عادله واگذار نماید و یا در مقابل مال الاجاره عادله و به مدتی که محکمه معین می‌نماید و باید متناسب با انجام امور مزبور فوق باشد اجاره دهد.

اختیار هر یک از دوشق فوق با صاحب زمین خواهد بود مگر در موارد املاک غیرقابل انتقال که متصدی آن باید فقط حق الارض بگیرد.

تبصره - در مواقعی که دولت از نقطه نظر مصالح عمومی یکی از اعمال مذکور در ماده فوق را بخواهد به عنوان حاکمیت انجام دهد مورد تابع مقررات قانون مخصوص خواهد بود.

ماده ۵ - در مورد مواد فوق اشخاصی که از اجبار صاحب زمین به فروش یا اجاره زمین استفاده می‌نمایند مسؤول مخارج ساختن ناسمان‌های لازمه و مخارج دیگر از این قبیل و به‌طور کلی مسؤول هر خسارت دیگری نیز خواهند بود که از عملیات آن‌ها برای صاحب زمین ایجاد می‌شود.

ماده ۶ - در هر موردی که راجع به لزوم تصرف در ملک غیر و یا حدوث ضرر به‌نحو مذکور در ماده ۵ و با تعیین قیمت و مال الاجاره عادله و حق الارض بین طرفین تراضی حاصل نشود تشخیص امر و با تعیین قیمت و خسارت و یا میزان مال الاجاره و حق الارض

موافق اصول محاکمات حقوقی به وسیله اهل خبره بعمل خواهد آمد.
 ماده ۷ - هرگاه زمینی که چاه یا مجرا یا استخر باید در آن جاکنده شود یا یکی از عملیات مذکور در ماده ۴ باید در آن صورت بگیرد از اراضی خالصه باشد وزارت مالیه مکلف است زمینی را که لازم است به قیمت عادله به صاحب قنات بفروشد.

ماده ۸ - مفاد ماده ۵۹۴ قانون مدنی در مورد قنات بایره نیز مجرا خواهد بود مشروط بر این که شریک یا شرکاء حاضر برای شرکت در مخارج تنقیه، مالک بیش از نصف قنات باشند و در این صورت تعیین قیمت و یا مال الاجاره و غیره بسته به نظر محکمه است که عنداللزوم به وسیله اهل خبره معین می نماید.

ماده ۹ - هرگاه مالک قنات بایر و متروک بخواهد قنات یا رشته جدید احداث کند مالک زمین مختار است به جای قیمت عادله اراضی که برای حفر چاه های جدید لازم است تقاضا کند که مالک قنات بایر و متروک چاه های متروکه را مسطح کرده به مالک اراضی واگذار نماید.

ماده ۱۰ - هرگاه اشخاص متعدد در رودخانه و یا نهر و چشمه و یا قناتی برای مشروب ساختن اراضی معینی حقا به داشته باشند و یک یا چند نفر از آنها بخواهند از حق مزبور برای مشروب نمودن زمین دیگری با تغییر مجرای اختصاصی استفاده کنند شرکاء دیگر آب یا مجرا حق ممانعت نخواهند داشت مشروط بر این که از این اقدام ضرری متوجه اشخاص ذی حق نشود.

در مورد این ماده اهل خبره معین می کنند که چه مقدار آب و یا چه مقدار از زمان استفاده کردن از آب در نقطه پایین تر کاسته شود مگر این که در تعیین مقدار مزبور بین شرکاء اختلافی موجود نباشد.

ماده ۱۳۹ - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافعی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند، ولی تصرفاتی که موجب ضرر نشود جایز است.

منع از تصرف و
 تملک مضر

۱. انتفاع ضروری می داند منافات ندارد، زیرا نقص در انتفاع نیز ضرر است.
 ۲. «مطلق تصرف در حریم قنات دیگری منع نشده است بلکه تصرفات

۱. از مفاد ماده ۱۳۹ به خوبی برمی آید که مبنای ایجاد حریم جلوگیری از ضرر صاحب حق است و با ماده ۱۳۶ ق.م. که حریم را برای کمال

مضرة از قبيل كندن چاه منع شده است». ديوان كشور، شعبة ۶، حكم شماره ۱۰۵-۱۱/۲۶: احمد متين، مجموعه روايت قضايي، حقوقی، ص ۲۹۶.	مضرة از قبيل كندن چاه منع شده است». ديوان كشور، شعبة ۶، حكم شماره ۱۰۵-۱۱/۲۶: احمد متين،

کتاب دوم

در اسباب تملک

اسباب تملک

ماده ۱۴۰ - تملک حاصل می شود:

- ۱- به احیاء اراضی موات و حيازت اشیاء مباحه.
- ۲- به وسیله عقود و تعهدات.
- ۳- به وسیله اخذ به شفعه.
- ۴- به ارث.

قسمت اول

در احیاء اراضی موات و حيازت اشیاء مباحه

باب اول

در احیاء اراضی موات و مباحه

تعریف احیاء

ماده ۱۴۱ - مراد از احیاء زمین آن است که اراضی موات و مباحه را به وسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است، از قبیل زراعت،

درخت‌کاری، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

(رک. مواد ۱ و ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری)

۱. «عملیاتی از قبیل شخم غیر مسبوق به احیاء و تحجیر و ریختن مصالح در زمین و حفر چاه و نظایر آن، عمران و احیاء محسوب نمی‌گردد» (ماده ۱ آیین‌نامه) ۲. «اراضی موات شهری زمین‌هایی است که سابقه عمران و	احیاء نداشته باشد» (ماده ۳ قانون زمین شهری. هم‌چنین، رک. مواد ۲۷ و ۲۸ ق.م.ا). ۳. برای دیدن تعریف مباح، رک. ماده ۲۷ ق.م.ا - دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۷۲.

ماده ۱۴۲ - شروع در احیاء، از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمی‌شود، ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احیاء می‌نماید.

ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند، مالک آن قسمت می‌شود.

(رک. مواد ۷ و ۶ قانون زمین شهری)

۱. تملک اراضی موات و مباح نیاز به قصد تملک دارد و نوعی ایقاع	مشروط به احیاء است.

ماده ۱۴۴ - احیاء اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز می‌باشد.

(رک. تبصره ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری)

ماده ۱۴۵ - احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

(رک. قانون زمین شهری و آیین‌نامه اجرایی آن)

قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۲

ماده ۱ - به منظور تنظیم و تنسيق امور مربوط به زمین و ازدیاد عرضه و تعدیل و تثبیت قیمت آن به عنوان یکی از عوامل عمده تولید و تأمین رفاه عمومی و اجتماعی و ایجاد موجبات حفظ و بهره‌برداری هرچه صحیح‌تر و وسیع‌تر از اراضی و همچنین فراهم نمودن زمینه لازم جهت اجرای اصل ۳۱ و نیل به اهداف مندرج در اصول ۴۳ و ۴۵ و ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای تأمین مسکن و تأسیسات عمومی مواد این قانون به تصویب می‌رسد و از تاریخ تصویب در سراسر کشور لازم‌الاجراء است.

ماده ۲ - اراضی شهری زمین‌هایی است که در محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهرها و شهرک‌ها قرار گرفته است.

ماده ۳ - اراضی موات شهری زمین‌هایی است که سابقه عمران و احیاء نداشته باشد. زمین‌های مواتی که علیرغم مقررات قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری بدون مجوز قانونی از تاریخ ۱۳۵۸/۴/۵ به بعد احیاء شده باشد همچنان در اختیار دولت می‌باشد.

ماده ۴ - اراضی بایر شهری زمین‌هایی است که سابقه عمران و احیاء داشته و به تدریج به حالت موات برگشته اعم از آن‌که صاحب مشخصی داشته و یا نداشته باشد.

ماده ۵ - اراضی دایر زمین‌هایی است که آن را احیاء و آباد نموده‌اند و در حال حاضر دایر و مورد بهره‌برداری مالک است زمین‌های دایر مشمول این قانون صرفاً اراضی کشاورزی یا آیش اعم از محصور یا غیرمحصور می‌باشد.

ماده ۶ - کلیه زمین‌های موات شهری اعم از آن‌که در اختیار اشخاص یا بنیادها و نهادهای انقلابی دولتی یا غیردولتی باشد در اختیار دولت جمهوری اسلامی است و اسناد و مدارک مالکیت گذشته ارزش قانونی ندارد. ادارات ثبت اسناد و املاک مکلفند به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی اسناد آن‌ها را به نام دولت صادر نمایند مگر آن‌که از تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ توسط دولت واگذار شده باشد.

تبصره - اسناد مالکیت زمین‌های مواتی که در وثیقه می‌باشند و به موجب قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ و این قانون به اختیار دولت درآمده و یا در می‌آیند آزاد تلقی می‌شوند و غیر از مطالبات اشخاص ناشی از فروش این‌گونه اراضی که منتفی می‌گردد از مطالبات دیگر وسیله طلبکار از سایر اموال بدهکار وصول خواهد شد.

ماده ۷ - کسانی که طبق مدارک مالکیت، از زمین‌های موات شهری در اختیار داشته‌اند. مشروط بر آن‌که از مزایای مواد ۶ یا ۸ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰

استفاده نکرده و مسکن مناسبی نداشته باشند، طبق ضوابط مسکن و شهرسازی در سراسر کشور قطعه و یا قطعاتی جمعاً معادل ۱۰۰۰ (هزار) متر مربع در اختیارشان گذاشته می‌شود تا در مهلت مناسبی که در آیین‌نامه تعیین خواهد شد عمران و احیا کنند. در صورت عدم عمران و احیاء بدون عذر موجه اجازه مذکور ساقط و زمین به دولت باز می‌گردد.

تبصره - در مورد کسانی که به تاریخ قبل از قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری مصوب ۱۳۵۸/۴/۵ با اسناد عادی دارای زمین بوده و در مهلت‌های تعیین شده قبلی از طرف مراجع مربوطه تشکیل پرونده اعلام نشده است در صورتی که تاریخ تنظیم سند عادی و صحت معامله از طرف مراجع ذی‌صلاح قضایی تأیید گردد برابر ضوابطی که در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین می‌شود اجازه عمران داده خواهد شد.

ماده ۸ - کلیه اراضی بایر شهری که صاحب مشخصی نداشته باشد در اختیار ولی فقیه می‌باشد.

ماده ۹ - وزارت مسکن و شهرسازی موظف است زمین‌های مورد نیاز برای امر مسکن و خدمات عمومی را ضمن استفاده از کلیه اراضی موات و دولتی در شهرهایی که به پیوست این قانون به دلیل عدم تکافوی اراضی مذکور در این شهرها ضرورت آن حتمی است به ترتیب از زمین‌های بایر و دایر شهری تأمین نماید.

مالکان اراضی بایر و دایر شهری اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی و بنیادها و نهادها و ارگان‌های دولتی و غیردولتی موظفند زمین‌های مورد نیاز دولت یا شهرداری‌ها را که موضوع این قانون است به منظورهای ذیل و با تقویم دولت به آن‌ها (دولت و شهرداری‌ها) بفروشند. الف - تفکیک و فروش توسط وزارت مسکن و شهرسازی به افراد واجدالشرایط دریافت زمین جهت مسکن و یا اجرای طرح‌های ساختمان سازی مسکونی.

ب - ایجاد تأسیسات عمومی و عمرانی و اداری و اجرای طرح‌های مصوب شهری و عوض طرح‌های شهری حسب مورد به وسیله وزارتخانه‌ها و شهرداری‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادها و مؤسساتی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است. ج - حفاظت از میراث فرهنگی کشور.

تبصره ۱ - در صورت مراجعه مالک یا مالکین زمین‌های بایر و دایر و اعلام یا اعلان عدم نیاز دولت و شهرداری‌ها به زمین مالک می‌تواند پس از عمران و آماده‌سازی زمین نسبت به تفکیک و گذار زمین خود طبق ضوابط و مجوز وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نماید.

تبصره ۲ - مالکان اراضی بایر و دایر شهری اعم از مشاع و یا شش‌دانگ که زمین آن‌ها مورد نیاز دولت و شهرداری‌ها به شرح این ماده است مشروط بر این‌که از مزایای مواد ۶ یا ۸ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ استفاده نکرده باشند حق دارند طبق ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی قطعه یا قطعاتی از زمین مذکور به انتخاب خود و در صورت عدم امکان از سایر اراضی دولتی معادل (هزار) متر مربع عمران و تفکیک نمایند یا به دولت

بفروشدند زاید بر آن (نه عین و نه منفعت) قابل واگذاری نیست مگر به دولت و با تقویم دولت و یا این که با اجازه و زیر نظر وزارت مسکن و شهرسازی عمران نموده واگذار نماید. تبصره ۳ - صفار یتیم تا سن بلوغ شرعی و بازماندگان درجه اول شهدا و مفقودالائرها و همسران آنها تا زمانی که فرزندان آنها را تحت تکفل داشته باشند از شمول این ماده مستثنی هستند عمران و تفکیک و واگذاری زمین های موضوع این تبصره مشمول مقررات این قانون بوده و چنانچه زمین مشمول این تبصره مورد نیاز برای طرح دولتی خاصی باشد که احداث آن در محل دیگری میسر نباشد معادل ارزش زمین مورد نظر از محل اراضی دولتی به صورت عوض واگذار می گردد.

تبصره ۴ - واگذاری سهام مشاعی مالکین اراضی شهری به یکدیگر در یک یا چند قطعه زمین به نحوی که سهم هر یک از مالکین پس از انتقال زاید بر حد نصاب مقرر در این ماده نگردد با رعایت شرایط مندرج در این قانون بلامانع است.

تبصره ۵ - شرکت های تعاونی مسکن که قبل از تصویب قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ مالک زمین هایی باشند با رعایت حداقل نصاب تفکیک محل وقوع زمین برای هر یک از اعضا واجدالشرايط که از مزایای قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ و این قانون استفاده نکرده باشند در قالب ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی حق بهره برداری از زمین خود را دارا می باشند و زمین های مازاد بر نیاز آنها و نیز زمینی که طبق ضوابط مذکور در مهلت مقرر بدون عذر موجه عمران نگردد تابع مقررات این قانون بوده و در اختیار دولت قرار می گیرد.

تبصره ۶ - در صورت استنکاف یا عدم مراجعه و یا عدم دسترسی به مالک یا نامشخص بودن نشانی مالک پس از اعلان وزارت مسکن و شهرسازی و در صورت وجود تعارض ثبتی و در وثیقه بودن ملک یا هرگونه اشکالات حقوقی یا ثبتی دیگر که مانع از انجام معامله دولت گردد دولت یا شهرداری ها با سپردن بهای زمین مورد تملک به صندوق ثبت محل زمین را تملک و حسب مورد وزارت مسکن و شهرسازی یا شهرداری به قائم مقامی مالک سند انتقال را امضاء می نمایند و در موقع مراجعه مالک پس از ارایه مفاسدحساب های لازم و رفع هرگونه اشکال بهای آن قابل پرداخت می باشد و یا در صورت امکان زمین معوض واگذار می گردد.

تبصره ۷ - دولت و شهرداری ها می توانند برای اجرای طرح های دولتی و تأسیسات عمومی زیربنایی خود زمین مورد نیاز را در شهرها و شهرک های سراسر کشور با رعایت کلیه ضوابط و تبصره های این ماده تملک نمایند.

تبصره ۸ - زمین های دایری که دولت یا شهرداری ها در کلیه شهرها و شهرک ها نیاز به تملک آنها دارند پس از تصویب طرح و اعلام مراتب به ادارات ثبت، قابل انتقال به غیر نبوده مگر به دولت یا شهرداری ها.

تبصره ۹ - تقویم دولت بر اساس قیمت منطقه ای (ارزش معاملاتی)، زمین بوده و

بهای اعیانی‌ها در اراضی و سایر حقوق قانونی طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری بر اساس بهای عادلۀ روز تعیین می‌گردد.

تبصره ۱۰ - در صورت درخواست و توافق مالک دولت موظف است به جای اراضی تملک شده از اراضی که در خارج از محدوده قانونی شهرها و شهرک‌ها در اختیار دارد معادل ارزشی زمین تملک شده برای امر کشاورزی به مالکین این قبیل اراضی واگذار نماید.

تبصره ۱۱ - این ماده و تبصره‌های آن با استفاده از اجازه مورخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ حضرت امام خمینی مدظله العالی که در آن مجلس شورای اسلامی را صاحب صلاحیت برای تشخیص موارد ضرورت دانسته‌اند صرفاً در شهرهای مندرج در پیوست این قانون و تبصره‌های ۷ و ۸ آن در کلیۀ شهرها و شهرک‌های سراسر کشور برای مدت ۵ سال از تاریخ تصویب قابل اجرا است و پس از مهلت مذکور در شهرهای یاد شده نیز مانند سایر شهرهای کشور سایر مواد قانون قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۱۰ - از تاریخ تصویب قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ کلیه زمین‌های متعلق به وزارتخانه‌ها و نیروهای مسلح و مؤسسات دولتی و بانک‌ها و سازمان‌های وابسته به دولت و مؤسساتی که شمول حکم مستلزم ذکر نام است و کلیۀ بنیادها و نهادهای انقلابی در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار می‌گیرد.

تبصره ۱ - اراضی غیرموات بنیادهای غیردولتی از شمول این ماده مستثنی بوده ولی هرگونه واگذاری طبق ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی با رعایت نظر ولی فقیه خواهد بود.

تبصره ۲ - شهرداری‌ها و شرکت‌ها و سازمان‌های وابسته به شهرداری‌ها از شمول این ماده مستثنی هستند ولی حق واگذاری این گونه اراضی را بدون اجازه وزارت مسکن و شهرسازی ندارند مگر به‌عنوان رفع نیازمندی‌های عمومی شهر و عوض املاک واقع در طرح‌های مصوب شهری.

تبصره ۳ - اراضی وقفی به وقفیت خود باقی است ولی اگر زمینی به‌عنوان وقف ثبت شده و در مراجع ذی‌صلاح ثابت شود که تمام یا قسمتی از آن موات بوده سند وقف زمین موات ابطال و در اختیار دولت قرار می‌گیرد لکن هرگونه واگذاری اراضی از طرف اوقاف یا آستان قدس رضوی و یا سایر متولیان بایستی برطبق ضوابط شهرسازی و رعایت نظر واقف صورت گیرد.

تبصره ۴ - وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است اراضی حاصل از موضوع این ماده را به ادارات و سازمان‌های مذکور در حد نیاز اداری و تأسیساتی مجاناً واگذار نماید.

ماده ۱۱ - وزارت مسکن و شهرسازی موظف است براساس سیاست عمومی کشور طبق آیین‌نامه اجرایی نسبت به آمادسازی یا عمران و واگذاری زمین‌های خود مطابق طرح‌های مصوب قانونی اقدام کند.

تبصره ۱ - اراضی غیرموات بنیادهای غیردولتی از شمول این ماده مستثنی بوده

ولی هرگونه واگذاری طبق ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی با رعایت نظر ولی فقیه خواهد بود.

تبصره ۲ - شهرداری‌ها و شرکت‌ها و سازمان‌های وابسته به شهرداری‌ها از شمول این ماده مستثنی هستند ولی حق واگذاری این‌گونه اراضی را بدون اجازه وزارت مسکن و شهرسازی ندارند مگر به‌عنوان رفع نیازمندی‌های عمومی شهر و عوض املاک واقع در طرح‌های مصوب شهری.

تبصره ۳ - اراضی وقفی به وقفیت خود باقی است ولی اگر زمینی به عنوان وقف ثبت شده و در مراجع ذی‌صلاح ثابت شود که تمام یا قسمتی از آن موات بوده سند وقف زمین موات ابطال و در اختیار دولت قرار می‌گیرد لکن هرگونه واگذاری اراضی از طرف اوقاف یا آستان قدس رضوی و یا سایر متولیان بایستی بر طبق ضوابط شهرسازی و رعایت نظر واقف صورت گیرد.

تبصره ۴ - به وزارت مسکن و شهرسازی اجازه داده می‌شود اماکن عمومی و خدماتی مورد نیاز مجموعه‌های مسکونی را احداث و واگذار نماید.

تبصره ۵ - وزارت مسکن و شهرسازی در جهت اجرای مفاد این ماده و ایجاد شهرها و شهرک‌ها با رعایت ضوابط و مقررات مربوطه می‌تواند نسبت به تشکیل شرکت‌های عمرانی و ساختمانی رأساً و یا با مشارکت بخش غیردولتی اقدام نماید اساس‌نامه این قبیل شرکت‌ها به پیشنهاد وزارت مذکور به تصویب هیأت دولت خواهد رسید.

ماده ۱۲ - تشخیص عمران و احیاء تأسیسات متناسب و تعیین نوع زمین دایر و تمیز بایر از موات به‌عهده وزارت مسکن و شهرسازی است این تشخیص قابل اعتراض در دادگاه صالحه می‌باشد.

تبصره ۱ - دادگاه نسبت به اعتراض خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی رسیدگی کرده و حکم لازم خواهد داد، اعتراض به تشخیص وزارت مسکن و شهرسازی در دادگاه مانع از اجرای مواد این قانون نمی‌گردد.

تبصره ۲ - ملاک تشخیص مرجع مقرر در ماده ۱۲ در موقع معاینه محل در مورد نوع زمین‌هایی که از تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ وسیله دولت یا ارگان‌ها و نهادها و کمیته‌ها و دفاتر خانه‌سازی احداث اعیانی یا واگذار شده بدون در نظر گرفتن اعیان‌های مذکور خواهد بود.

ماده ۱۳ - هرگونه دخل و تصرف و تجاوز به اراضی شهری متعلق یا منتقل شده به دولت و شهرداری‌ها و یا احداث هرگونه بنا بدون پروانه مجاز و یا هرگونه نقل و انتقال به موجب اسناد عادی یا رسمی و تفکیک و افراز اراضی مزبور و یا هرگونه عملی برخلاف این قانون جرم شناخته می‌شود و یا متجاوزین بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۴۸ اصلاحی قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و اصلاحات بعدی آن، مصوب ۱۳۶۵/۴/۳۱ مجلس شورای اسلامی رفتار می‌شود.

ماده ۱۴ - تبدیل و تغییر کاربری، افراز و تقسیم و تفکیک بغات و اراضی کشاورزی و

یا آیش (اراضی موضوع ماده ۲ این قانون) با رعایت ضوابط و مقررات وزارت مسکن و شهرسازی و مواد این قانون بلاشکال است.

تبصره - نقل و انتقال این گونه اراضی برای امر کشاورزی با قید مفاد موضوع این ماده در سند بلامانع است.

ماده ۱۵ - هرگونه تفکیک و تقسیم اراضی بایر جهت عمران و احداث بنا با رعایت ضوابط و مقررات وزارت مسکن و شهرسازی و مواد این قانون بلاشکال است.

ماده ۱۶ - هر یک از کارمندانی که در اجرای این قانون به تشخیص دادگاه صالح رعایت دقیق مقررات آن را ننموده و تخطی کرده باشند علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت یا اشخاص و اعاده وضع، بر حسب مورد به انفصال موقت یا دائم از خدمات دولتی محکوم می گردند.

ماده ۱۷ - وزارت مسکن و شهرسازی مأمور اجرای این قانون می باشد و موظف است حداکثر ظرف مدت ۳ ماه آیین نامه اجرایی مواد این قانون و نیز اساس نامه سازمان زمین شهری را تهیه و به تصویب هیأت دولت برساند.

شهرهای مشمول ضرورت:

۱- تهران	۱۷- گرگان
۲- اصفهان	۱۸- نجف آباد
۳- تبریز	۱۹- آمل
۴- شیراز	۲۰- رجایی شهر
۵- اهواز	۲۱- بابل
۶- باختران	۲۲- خوی
۷- رشت	۲۳- قائمشهر
۸- اردبیل	۲۴- یوشهر
۹- کرج	۲۵- بهبهان
۱۰- اراک	۲۶- قرچک
۱۱- قزوین	۲۷- مهاباد
۱۲- اسلام شهر	۲۸- میاندوآب
۱۳- خرم آباد	۲۹- ورامین
۱۴- بروجرد	۳۰- مهرشهر
۱۵- دزفول	۳۱- الیگودرز
۱۶- ساری	۳۲- ملایر

وزارت مسکن و شهرسازی

اصلاحیه قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ که در جلسه ۱۳۶۷/۱/۱۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران تصویب و طی نامه شماره ۲۲/۶۴۶ مورخ ۶۷/۲/۱۷ ریاست محترم جمهوری واصل گردیده است جهت اجراء ابلاغ می‌شود.

مصوبه مجمع تشخیص مصلحت

قانون اراضی شهری که مورد اختلاف مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بود، پس از بررسی دقیق و همه جانبه در جلسه مورخ ۶۷/۱/۱۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی، مفاد اصلاحی این قانون به شرح زیر به تصویب رسید:

اصلاحیه قانون اراضی شهری

۱- اقدامات دولت در مورد کلیه زمین‌هایی که در اجرای ماده ۹ قانون اراضی شهری مصوب ۶۰/۱۲/۲۷ مجلس شورای اسلامی اعم از موات و بایر و دایر در محدوده قانون تملک واگذار یا تمهد شده، از زمان اجرای قانون مذکور تا پایان مهلت آن قانون معتبر و هرگونه حکمی که خلاف این نظریه داده شده، فاقد اعتبار است.

۲- اقدامات مذکور در مورد زمین‌هایی که به نحو فوق در همان مهلت تملک شده و در اختیار دولت است. لکن تاکنون واگذار نشده نیز معتبر بوده و هرگونه حکمی که خلاف این نظریه داده شده، فاقد اعتبار است.

مورخ ۱۳۶۷/۴/۱۵

شماره ۵۱۹۹۴ / ت ۳۱۵

آیین‌نامه اجرای قانون زمین شهری

مصوب ۱۳۷۱/۳/۲۴ هیأت وزیران

فصل اول - تعاریف و مقررات مربوط به عمران اراضی

ماده ۱ - منظور از عمران و احیاء قابل قبول مذکور در قانون زمین شهری عموماً مذکور در ماده ۱۴۱ قانون مدنی و مقررات بعدی در باب احیاء و عمران اراضی است و عملیاتی از قبیل شخم غیرمستبوق به احیاء و تحجیر و ریختن مصالح در زمین و حفر چاه و نظایر آن عمران و احیاء محسوب نمی‌گردد.

تبصره - تناسب میزان زمین عمران و احیاء شده یا در نظر گرفتن مساحت زیربنا و

مساحت کل زمین و فضای عمومی آن یا سطح زیر کشت و آیش و سایر تصرفاتی که با در نظر گرفتن مفاد این ماده عمران و احیاء محسوب می شود طبق دستورالعمل های صادره توسط وزارت مسکن و شهرسازی تعیین خواهد شد.

ماده ۲ - در مورد زمین هایی که غیر موات تشخیص می گردد عمران و احیائی قابل قبول است که به تاریخ قبل از ۵/۴/۵۸ صورت گرفته باشد و عمران و احیاء به عمل آمده بعد از آن تاریخ تنها در صورتی قابل قبول است که متصرف به موجب قانون حق عمران و احیاء زمین را کسب کرده و یا زمین توسط دولت و ارگان های قانونی طبق مقررات واگذار و در آن عمران و احیاء شده باشد.

ماده ۳ - منظور از اراضی دایر موضوع قانون زمین شهری برای تملک و اراضی کشاورزی مندرج در ماده ۵ قانون و این آیین نامه، زمین هایی است که بهره برداری غالب از آن ها زراعت باشد و شامل عرصه و اعیان بغات و تأسیسات که عرصه آن ها متناسب با اعیانی باشد نمی گردد.

تبصره - اراضی دایر کشاورزی ایستگاه های تحقیقاتی متعلق به وزارت کشاورزی و همچنین اراضی دایر مزروعی دانشکده های کشاورزی و دامپروری و دامپزشکی و هنرستان های کشاورزی، که مورد تأیید وزارت مسکن و شهرسازی باشد، از شمول اراضی دایر موضوع قانون مستثنی می باشند، وزارت کشاورزی مکلف است فهرست ایستگاه های فوق را با ذکر میزان اراضی و نوع تأسیسات و محل وقوع و سایر مشخصات لازم ظرف مدت سه ماه جهت تأیید به وزارت مسکن و شهرسازی ارایه نماید.

ماده ۴ - کسانی که در یک یا چند قطعه زمین اعم از دایر و بایر مشاعاً شریک باشند، در صورتی که سهم هر یک بیش از هزار متر مربع نگردد، می توانند مجتمعاً عمران نمایند و یا هر یک پس از تجمع یا انتقال یا افراز با رعایت سایر ضوابط و شرایط منفرداً یا مجتمعاً برای عمران زمین خود پروانه اخذ نمایند. هرگونه تجمیع و افراز و انتقال سهام مشاعی اراضی بایر و دایر بین یکدیگر تا حد نصاب مقرر برای منتقل الیه با رعایت ضوابط شهرداری بلامانع است.

ماده ۵ - افرادی که طبق اسناد مالکیت، به صورت مشاعی زمین موات در اختیار داشته اند می توانند به میزان سهم خود و حداکثر تا حد نصاب مقرر در ماده ۷ قانون زمین شهری به صورت مفروز یا مجتمعاً از مزایای ماده مزبور استفاده نمایند.

ماده ۶ - تعریف مسکن مناسب موضوع ماده ۷ قانون و ضوابط آن به عهده وزارت مسکن و شهرسازی است که به موجب دستورالعملی ضوابط آن تهیه و جهت اجراء ابلاغ می نماید.

ماده ۷ - منظور از استفاده از مزایای مواد ۶ و ۸ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ عبارت است از:

الف - اخذ پروانه ساختمانی از شهرداری.

ب - عمران و احیاء در زمین بدون اخذ پروانه به وسیله مالک یا انتقال گیرنده از او با سند عادی.

ماده ۸ - در مورد مالکیتی که زمین آن‌ها در زمان اجرای قانون اراضی شهری تملک شده و سهام مالکانه آن‌ها تاکنون واگذار نگردیده نصاب ماده ۸ همان قانون رعایت می‌شود، همچنین است در مورد کسانی که پروانه ساختمانی اخذ کرده ولی تاکنون عمران و احیاء نکرده‌اند.

تبصره - کسانی که از نصاب کامل مواد ۶ و ۸ قانون اراضی شهری استفاده نکرده‌اند می‌توانند به میزان مابه‌التفاوت مقداری که استفاده کرده‌اند تا حد نصاب ماده ۸ قانون مذکور در مهلت مقرر در این آیین‌نامه سایر اراضی ملک خود را عمران و احیاء نمایند.

ماده ۹ - کسانی که طبق ضوابط قانون و این آیین‌نامه حق عمران و احیاء زمین موات خود را تا حد نصاب قانونی دارند به مدت سه سال از تاریخ تصویب این آیین‌نامه مهلت دارند که با مراجعه به شهرداری و مراجع قانونی نسبت به اخذ مجوز اقدام و ظرف مهلت‌های مندرج در مجوز مأخوذه و طبق آن عمران و احیاء نمایند.

تبصره ۱ - در مواردی که صدور مجوز موقتاً غیرمقدور یا ممنوع باشد مهلت‌های مذکور از تاریخ رفع ممنوعیت شروع می‌شود. در این‌گونه موارد رایه گواهی کتبی مراجع ذی‌صلاح مبنی بر ممنوعیت صدور مجوز ضروری است و تشخیص عذر موجه مالکین به هر صورت قبول یا رد گواهی مراجع مذکور به عهده وزارت مسکن و شهرسازی است.

تبصره ۲ - در مواردی که قسمتی از یک زمین طبق اقرار و اعلام دارندگان اسناد و با تشخیص وزارت مسکن و شهرسازی موات اعلام می‌گردد لعم از آن‌که سند به نام اشخاص حقیقی یا حقوقی و یا بنیادها و نهادها از جمله بنیاد مستضعفان و غیره باشد ادارات ثبت اسناد مکلفند با اعلام وزارت مسکن و شهرسازی سند مالکیت قسمت موات را به‌صورت شش‌دانگ به نام دولت و به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی صادر نمایند.

ماده ۱۰ - چنانچه زمین موات مازاد بر حد نصاب باشد صاحب سند بایستی نقشه تفکیکی زمین خود را که حد نصاب وی در آن منعکس و مشخص باشد تهیه و به وزارت مسکن و شهرسازی رایه دهد تا وزارت مذکور ضمن تأیید بلامانع بودن صدور پروانه نسبت به حد نصاب مالک سند مالکیت را به نام دولت و به نمایندگی خود برای قسمت مازاد بر حد نصاب اخذ نمایند.

ماده ۱۱ - افراد مشمول تبصره ماده ۷ قانون زمین شهری که اسناد عادی یا قولنامه آن‌ها طبق مقررات قانونی به تأیید دادگاه صالحه می‌رسد، بایستی به وزارت مسکن و شهرسازی مراجعه و مدارک لازم برای تشخیص نوع زمین را رایه دهند (مگر در مواردی که طبق مقررات نیاز به تشخیص نداشته باشد) تا چنانچه زمین بر اساس نظریه قطعی موات تشخیص گردد مراتب به ادارات ثبت اعلام تا ثبت قبلی زمین را باطل و سند مالکیت آن را به نام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی صادر نمایند که در این

حالت به میزان مساحت مورد معامله تا حد نصاب مقرر در ماده ۷ قانون به ذی نفع واجد شرایط عمران زمین موات را همان زمین واگذار می شود تا در مهلت مذکور در ماده ۹ آیین نامه عمران نماید و چنانچه زمین طبق نظریه قطعی غیر موات باشد اجازه عمران تا حد نصاب مقرر برابر مقررات مربوط به ذی نفع داده می شود و متعاملین می توانند نسبت به ثبت معامله در دفتر اسناد رسمی اقدام نمایند و در مورد شهرهای موضوع ماده ۹ قانون سایر مقررات ماده مذکور لازم الرعایه است.

تبصره ۱ - دارندگان اسناد عادی اراضی موات موضوع این ماده در صورتی که به موجب احکام دادگاه ها قسمتی از بهای زمین را به فروشنده پرداخت ننموده باشند با توجه به تبصره ماده ۶ قانون، مبالغ پرداختی به نسبت مقدار مساحت زمین محاسبه و مازاد آن به قیمت منطقه ای زمان انتقال توسط وزارت مسکن و شهرسازی وصول می شود و سپس زمین مزبور برای عمران به ذی نفع واجد شرایط موضوع ماده ۷ قانون واگذار می گردد و در مواردی که مساحت زمین سند عادی مورد حکم بیش تر از یک هزار مترمربع باشد و مبلغ پرداختی کم تر از بهای منطقه یک هزار مترمربع گردد مابه التفاوت آن تا یک هزار مترمربع وصول و اجازه عمران یک هزار مترمربع داده خواهد شد.

تبصره ۲ - مهلت عمران و احیاء در مورد اراضی که بعداً وارد محدوده می گردند از زمان ورود به محدوده شروع خواهد شد.

فصل دوم - مقررات تشخیص اراضی

ماده ۱۲ - کلیه مراجعی که به نحوی از انحاء در ارتباط با اراضی شهری اقداماتی از قبیل نقل و انتقال صدور مجوزهای قانونی و پروانه های حفر چاه یا ساختمانی و غیره انجام می دهند ملزم و موظفند قبل از هرگونه اقدامی بدو نظر وزارت مسکن و شهرسازی را درباره نوع زمین استعمال نمایند، مگر این که با توجه به سایر مواد آیین نامه نوع زمین مشخص و معین باشد. چنانچه وزارت مسکن و شهرسازی ظرف مدت یک ماه پاسخ استعمال مراجع مذکور در این ماده را ندهد مراجع مزبور می توانند رأساً اقدام نمایند.

تبصره - اشخاص ذی نفع در صورت موافقت مراجع مذکور در این ماده و مواد ۱۳ و ۱۹ می توانند رأساً نسبت به اخذ نظر وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نمایند.

ماده ۱۳ - مراجع درخواست کننده نظریه وزارت مسکن و شهرسازی بایستی فتوکپی سند مالکیت زمین و دو نسخه رونوشت یا فتوکپی نقشه ثبتی و در صورت نداشتن نقشه مذکور دو نسخه کروکی دقیق زمین را که منطبق با سوابق ثبتی و وضع محل زمین باشد یا انعکاس موقعیت ملک روی نقشه هوایی با مقیاس مناسب (در صورت وجود نقشه هوایی) تهیه و به وزارت مسکن و شهرسازی ارسال دارند و در صورت عدم دسترسی به مدارک مالکیت در مواردی که رأساً قصد تملک دارند آخرین استعمال ثبتی یا صورت مجلس

معاینه محل موضوع ماده ۲۷ این آیین نامه را به وزارت مسکن و شهرسازی تسلیم نمایند. وزارت مسکن و شهرسازی پس از بررسی مدارک و رسیدگی به شرح دستورالعمل مربوطه یک نسخه نقشه امضاء شده به انضمام نظریه خود را حداکثر ظرف یک ماه به مرجع درخواست کننده ارسال و نسخه دیگر نقشه با یک نسخه از نظریه مذکور در وزارت مسکن و شهرسازی بایگانی می گردد. نظریه وزارت مسکن و شهرسازی که نسبت به یک زمی یا ملک صادر شده برای موارد مراجعه بعدی معتبر بوده و اخذ نظریه مجدد ضروری نمی باشد.

ماده ۱۴ - نحوه تشخیص نوع اراضی موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری به موجب دستورالعملی که وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و به موقع اجراء می گذارد می باشد.

ماده ۱۵ - نظریه وزارت مسکن و شهرسازی بایستی حداکثر ظرف ۱۵ روز از سوی مرجع درخواست کننده به مالک یا مالکین ابلاغ شود و در صورت عدم دسترسی به مالک یا مالکین یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محلی و در صورت نبودن روزنامه محلی در روزنامه کثیرالانتشار در نزدیک محل وقوع ملک آگهی خواهد شد.

تبصره - در مواردی که نظریه مذکور حاکی از موات بودن زمین باشد وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است برابر قانون و این آیین نامه سند مالکیت آن را به نمایندگی از سوی دولت اخذ نماید.

ماده ۱۶ - موارد زیر غیرموات تلقی می شود مگر آن که خلاف آن بنا به تشخیص وزارت مسکن و شهرسازی ثابت شود.

الف - پلاک هایی که طبق مقررات برای آن ها به عنوان نصاب مالکانه پروانه ساختمانی صادر شده یا بشود.

ب - پلاک هایی که مساحت زمین آن ها تا ۳۰۰۰ متر مربع بوده و مربوط به واحدهای مسکونی ساخته شده و یا هرگونه مستحدثات باشد مشروط بر دارا بودن هر یک از اسناد مشروحه ذیل که تاریخ صدور آن ها قبل از تاریخ ۱۳۵۸/۴/۵ باشد.

۱- اسناد مالکیتی که به عنوان هرگونه مستحدثات، صادر شده و یا تحت این عنوان مورد نقل و انتقال قرار گرفته و در ستون انتقالات قید مستحدثات شده باشد.

۲- گواهی پایان کار یا مفصاحساب نوسازی شهرداری یا سطح شهر و یا گواهی های مالیاتی از قبیل مفصاحساب و یا گواهی ارث، مشروط بر آن که در اسناد و گواهی های مذکور تصریح شده باشد که پلاک مورد نظر واحد ساختمانی یا مسکونی یا مستحدثات است.

۳- سند رسمی اجاره به عنوان واحد مسکونی یا ساختمان.

۴- پلاک هایی که به تشخیص شهرداری محل قبل از تاریخ اجرای مقررات مربوط به صدور پروانه ساختمانی در شهر محل وقوع ملک به صورت ساختمان و یا مستحدثات درآمده باشد.

ج - در صورتی که اسناد انتقال مربوط به پلاک‌هایی که به عنوان ساختمان مورد معامله وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت و بنیادها و نهادهای انقلاب اسلامی یا شهرداری‌ها و مؤسسات اعتباری مجاز قرار گرفته باشد.

د - پلاک‌هایی که قبل از ۵/۴/۵۸ به صورت تأسیساتی از قبیل مستحذات صنعتی، ورزشی، جایگاه‌های فروش مواد نفتی، کارگاه‌ها، گاراژها، توقفگاه‌ها و انبارهای مسقف، اماکن درمانی، بهداشتی، آموزشی و فرهنگی و خدمات عمومی و تأسیسات مشابه باشد مشروط بر آن‌که مساحت زمین آن‌ها از سه هزار مترمربع بیش‌تر نبوده و دارای پروانه رسمی کسب یا ساختمان یا گواهی پایان کار باشند.

ه - ذکر وجود ساختمان در مرحله صدور آخرین مفصاحساب‌های نوسازی و مالیاتی در کلیه موارد فوق حسب مورد توسط سازمان مربوطه ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۱۷ - گواهی‌های عمران صادره در طول فعالیت سازمان‌های عمران اراضی شهری نسبت به اراضی عمران شده پس از تأیید صحت صدور آن‌ها وسیله سازمان زمین شهری از لحاظ احیاء و عمران به قوت خود باقی است مگر آن‌که خلاف آن‌ها ثابت شود.

ماده ۱۸ - واگذاری اراضی موقوفه استان قدس رضوی و آستانه حضرت معصومه (س) و وقف عام که دارای اسناد رسمی و یا احکام قطعی مبنی بر وقفیت باشند از لحاظ غیرموات بودن نیازی به استعلام از وزارت مسکن و شهرسازی ندارد لکن چنانچه وزارت مسکن و شهرسازی ادعای موات بودن این‌گونه اراضی را داشته باشد بایستی کتباً نظریه و تشخیص خود را به ادارات اوقاف و تولیت استان قدس رضوی و حضرت معصومه (س) و ثبت محل و شهرداری مربوطه ارسال نماید که در این صورت هرگونه اقدامی موکول به صدور رأی نهایی طبق ماده ۱۲ قانون می‌باشد.

ماده ۱۹ - در شهرهای موضوع ماده ۹ قانون کسانی که واحد مسکونی مناسب دارند قبل از اخذ پروانه ساختمانی، بایستی نوع زمین آن‌ها تشخیص داده شود و شهرداری مکلف به استعلام از وزارت مسکن و شهرسازی می‌باشد.

ماده ۲۰ - کسانی که به ترتیب مقرر در این آیین‌نامه واجد شرایط بوده و در اجرای قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و یا در اجرای قانون اراضی شهری سند ثبت زمین آن‌ها ابطال گردیده ولی به غیر واگذار نشده باشد حتی‌المقدور از زمین مذکور با رعایت ضوابط قانون زمین شهری و این آیین‌نامه به آن‌ها واگذار والا زمین دیگری معادل بهاء آن تا حد نصاب مقرر واگذار می‌گردد.

ماده ۲۱ - به منظور تشویق مالکین جهت واگذاری اراضی به دولت از طریق توافق، واگذاری قطعاتی از زمین‌های تملک شده مالکین به اقربای نسبی طبقه اول آنان که فاقد واحد مسکونی و زمین باشند در اولویت بلامانع است.

فصل سوم - نحوه خرید و تملک اراضی

ماده ۲۲ - وزارت مسکن و شهرسازی برای امر مسکن و خدمات عمومی طبق ضوابط شهرسازی در شهرهای موضوع ماده ۹ قانون و برای اجرای طرح‌های دولتی و تأسیسات عمومی و زیربنایی در سطح کشور نسبت به خرید و تملک اراضی بایر و دایر اقدام می‌نماید و شهرداری‌ها برای طرح‌های خود و یا واگذاری زمین معوض با رعایت قانون و این آیین‌نامه رأساً نسبت به خرید و تملک اراضی بایر و دایر مورد نیاز خود اقدام خواهند نمود. تبصره - در مورد اراضی موات که در اختیار واجدین شرایط موضوع ماده ۷ قانون قرار گرفته و بعداً مورد نیاز طرحی باشد، دستگاه مجرا طرح مکلف است نسبت به واگذاری زمین عوض و یا پرداخت قیمت منطقه‌ای آن به انتخاب فردی که زمین را در اختیار داشته اقدام نماید.

ماده ۲۳ - برای تملک زمین‌های بایر و دایر از سوی دولت و شهرداری‌ها و کلیه دستگاه‌هایی که طبق قانون حق خرید و تملک دارند رعایت ضوابط زیر ضروری است:
۱- دستگاه تملک‌کننده دارای طرح مصوب بوده و اعتبار خرید زمین نیز تأمین شده باشد.

۲- بالاترین مقام اجرایی دستگاه تملک‌کننده نیاز به تملک زمین را تأیید نماید.

۳- وزارت مسکن و شهرسازی عدم امکان تأمین زمین مناسب از اراضی موات و دولتی را در آن شهر اعلام نموده باشد.

۴- در شهرهایی که دارای طرح‌های مصوب شهری است کاربری زمین مورد نیاز منطبق با طرح باشد.

ماده ۲۴ - تشخیص نیاز برای تملک زمین بایر و دایر و میزان آن برای احداث واحدهای مسکونی و یا واگذاری زمین جهت احداث مسکن و سایر نیازهای مربوط به آن‌ها و همچنین تطبیق میزان اراضی معوض مورد نیاز طرح‌های سایر دستگاه‌ها با طرح مربوط در ۳۲ شهر مذکور در قانون با وزارت مسکن و شهرسازی است که با در نظر گرفتن اراضی موات و دولتی ظرف مدت یک ماه از تاریخ دریافت استعمال، اعلام نظر خواهد کرد. تبصره - تشخیص اراضی مورد نیاز طرح‌های سایر دستگاه‌ها در شهرهای مذکور در قانون با دستگاه مربوط است.

ماده ۲۵ - در کلیه مواردی که، دستگاه‌های موضوع ماده ۹ قانون، نیاز به خرید اراضی بایر و دایر دارند موظفند پس از اعلام به ثبت محل و تعیین پلاک و حدود و مشخصات آن مراتب را از طریق اخذ رسید یا ارسال اظهارنامه رسمی به مالک یا مالکین اعلام نمایند، و در صورت استنکاف یا عدم مراجعه و یا عدم دسترسی به مالک یا نامشخص بودن نشانی مالک، از طریق درج آگهی در روزنامه کثیرالانتشار در دو نوبت به فاصله ده روز موضوع به اطلاع عموم می‌رسد مالکین اراضی و همچنین صاحبان حقوق قانونی در محدوده مذکور

مکلفند حداکثر ظرف پانزده روز از تاریخ انتشار آخرین آگهی با همراه داشتن مدارک مربوط جهت واگذاری زمین خود به مرجع تملک‌کننده که در آگهی مشخص شده مراجعه نمایند و در غیر این صورت طبق تبصره ۶ ماده ۹ قانون نسبت به تملک آن اقدام می‌گردد. تبصره ۱ - وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است قبل از واگذاری اراضی موات، نیازهای پنج ساله دستگاه‌های اجرایی را به اراضی مزبور استعلام و در صورت تصویب نیاز در شواریمالی شهرسازی مجاناً به دستگاه‌های مربوط واگذار نماید.

تبصره ۲ - قبل از انتشار آگهی تملک اراضی بایستی نقشه و مدارک موضوع ماده ۱۳ این آیین‌نامه جهت تشخیص نوع زمین به وزارت مسکن و شهرسازی ارسال گردد تا پس از اظهار نظر وزارت مزبور و در صورت غیرموات بودن زمین آگهی تملک رأساً از سوی مرجع متقاضی طرح تملک منتشر شود.

ماده ۲۶ - چنانچه پس از اعلام مراتب به ترتیب فوق مالک یا مالکین اراضی واقع در طرح تملک در مهلت مقرر و یا قبل از صدور سند انتقال به‌نام دولت مراجعه نمایند در صورتی که انجام معامله هیچ‌گونه اشکال ثبتی و حقوق نداشته باشد مدارک مالکیت مالک یا مالکین جهت تنظیم سند انتقال به دفتر اسناد رسمی ارسال می‌گردد تا پس از رایۀ مفاسحساب‌های لازم از سوی مالک با پرداخت بهای ملک طبق مقررات قانون و این آیین‌نامه و یا واگذاری زمین معوض سند انتقال تنظیم و به امضاء برسد.

ماده ۲۷ - در مواردی که شماره پلاک و مشخصات ثبتی زمین مورد تملک مشخص نباشد دستگاه تملک‌کننده محل زمین محدوده مورد نیاز خود را در محل مشخص نموده و قبل از انتشار آگهی تملک نقشه محدوده را بر روی نقشه‌های هوایی (در شهرهایی که نقشه هوایی وجود دارد) به اداره ثبت محل ارسال می‌نماید، اداره ثبت مکلف است با در نظر گرفتن امکانات و حداکثر ظرف یک ماه مشخصات پلاک‌های ثبتی یا تفکیکی و نقشه پلاک بندی و جریان ثبتی و نام آخرین مالک بر اساس سوابق موجود را در خصوص محدوده مورد نظر طبق صورت مجلس تنظیمی بین نماینده اداره ثبت و نماینده دستگاه تملک‌کننده، به مرجع تملک‌کننده ارسال نماید. در این صورت پس از انتشار آگهی و اعلان محدوده مورد نظر چنانچه مالکین در مهلت تعیین شده جهت انتقال ملک خود مراجعه نمایند و یا زمین مشاعی بوده و برخی از مالکین مشاع مراجعه نکنند و به‌طور کلی در تمام موارد مندرج در تبصره ۶ ماده ۹ قانون ضمن تودیع بهای زمین مورد تملک به صندوق ثبت سند انتقال حسب مورد از طرف وزارت مسکن و شهرسازی یا شهرداری به قائم‌مقامی مالک یا مالکین امضاء می‌گردد تا در موقع مراجعه مالکین با احتساب و کسر مالیات‌ها و هزینه‌های متعلقه مبلغ مورد معامله به آن‌ها پرداخت شود.

تبصره ۱ - چنانچه مالک یا مالکین درخواست زمین معوض خارج از محدوده مورد عمل این قانون بنمایند و امکان واگذاری وجود داشته باشد، پس از انتخاب زمین و رضایت مالک یا مالکین به اخذ آن، اداره ثبت مبلغ تودیع شده را به مرجع تملک‌کننده

مسترد می‌نماید تا زمین عوض واگذار شود.

تبصره ۲ - ادارات ثبت مکلفند حسب درخواست مرجع تملک‌کننده زمین و موافقت کتبی شهرداری‌ها و سایر سازمان‌های ذی‌ربط سند جمعی پلاک‌های محدوده مورد تملک را که ضمناً دربرگیرنده معابر و مسیل‌ها و انهار متروکه و حریم‌ها و موارد مشابه داخل آن و املاک مجهول‌المالک (از نظر مقررات ثبتی) نیز باشد طبق مقررات مربوطه صادر نمایند. در صورتی که در محدوده مورد تجمع زمین موات و یا ملی شده وجود داشته باشد سند مالکیت تجمعی با نظر وزارت مسکن و شهرسازی صادر می‌گردد.

تبصره ۳ - در کلیه مواردی که زمین‌هایی در طرح‌های مصوب و دولتی و شهرداری قرار می‌گیرد و گواهی عدم امکان تأمین اراضی مورد نیاز طرح از زمین‌های دولتی و موات دریافت شده باشد، باید مراتب وسیله دستگاه صاحب طرح به مالک یا مالکین و اداره ثبت اعلام گردد تا از هرگونه نقل و انتقال این‌گونه اراضی تا انجام مراحل تملک حداکثر ظرف مدت ۱۸ ماه از تاریخ اعلام به اداره ثبت خودداری گردد و همچنین مراتب باید به شهرداری محل نیز جهت رعایت مقررات قانونی ظرف مدت مزبور اعلام شود.

تبصره ۴ - دستگاه‌های مجرا طرح موظفند در کلیه موارد یک نسخه از آگهی تملک خود را به اداره اوقاف محل و آستان قدس رضوی ارسال دارند. عدم ارسال مدارک برای سایر متولیان و آستانه‌ها رافع مسئولیت ادارات و متولیان در اجرای این امر نمی‌باشد.

ماده ۲۸ - در صورتی که در محدوده اعلان شده برای تملک، زمین وقفی وجود داشته باشد اعم از این‌که به اجاره واگذار شده یا نشده باشد، ادارات اوقاف و متولیان موقوفه مکلفند ظرف پانزده روز از تاریخ انتشار آخرین آگهی نظریه خود را به دستگاه مجرا طرح اعلان و حداکثر ظرف یک ماه نقشه زمین وقفی و مشخصات آن را ارایه دهند تا حسب مورد نسبت به اجرای آن قسمت از طرح که در اراضی وقفی است از سوی اوقاف با آستان قدس رضوی یا متولی اقدام یا سند اجاره به نام دولت تنظیم یا عوض آن زمین ضمن رعایت مقررات و غبطه موقوفه و با مصالحه واگذار و طرح اجراء گردد.

تبصره - به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اوقاف، سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و آستان قدس رضوی، موظفند فهرست کلیه اراضی اوقافی خود در هر شهر را به وزارت مسکن و شهرسازی ارسال نمایند.

ماده ۲۹ - تملک اراضی مورد نیاز برای حفاظت میراث فرهنگی کشور با سازمان میراث فرهنگی است که رأساً نسبت به آن با رعایت کلیه مقررات قانون زمین شهری و این آیین‌نامه و قانون حفاظت میراث فرهنگی اقدام می‌نماید.

تبصره ۱ - به منظور حفظ میراث فرهنگی، سازمان میراث فرهنگی مکلف است فهرست کلیه این‌گونه اراضی در هر شهر را به وزارت مسکن و شهرسازی ارسال نماید، در صورتی که سازمان میراث فرهنگی نسبت به اراضی مذکور طرح تملک داشته باشد در اولویت قرار خواهد گرفت.

تبصره ۲ - اراضی مواتی که در اجرای قانون اراضی شهری و سایر قوانین مربوط در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی درآمده است، در صورتی که به تشخیص سازمان میراث فرهنگی کشور قابل حفاظت بوده و به غیر واگذار نشده باشد از واگذاری آن خودداری و حفاظت آن به عهده سازمان مذکور می‌باشد.

ماده ۳۰ - مالکینی که در اجرای تبصره ۱ ماده ۹ قانون برای تعیین تکلیف زمین‌های خود در شهرهای موضوع ماده مذکور مراجعه می‌نمایند بایستی درخواست خود را با نقشه و مشخصات کامل زمین به وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری‌ها تسلیم نمایند تا وزارت مذکور حسب تقاضاهای رسیده از دستگاه‌های مختلف و طرح‌های خدمات عمومی شهری و شهرداری‌ها از لحاظ نیازهای خود موضوع را بررسی و شهرداری‌ها حداکثر ظرف دو ماه و وزارت مسکن و شهرسازی ظرف یکسال از تاریخ وصول تقاضای مراجعه‌کننده پاسخ متقاضی را بدهند، کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط مکلف به همکاری با وزارت مسکن و شهرسازی می‌باشند در صورت اعلام نیاز دستگاه مربوطه طبق قوانین و مقررات نسبت به تملک یا واگذاری عوض آن اقدام می‌نماید و در صورت اعلام عدم نیاز چنانچه بر اساس کاربری زمین امکان عمران و واگذاری برای مالک وجود داشته باشد مالک می‌تواند پس از آماده‌سازی و احداث بنا در اراضی خود طبق مواد این آیین‌نامه نسبت به تفکیک و واگذاری واحدهای احداثی به متقاضیان اقدام نماید.

تبصره - در صورتی که علیرغم تکمیل مدارک لازم پس از انقضای مهلت مزبور به متقاضی پاسخ داده نشود مالک طبق ضوابط قانونی و کاربری‌های مربوطه حق عمران و واگذاری زمین خود را دارد.

ماده ۳۱ - مالکان اراضی بایر و دایر با کاربری مسکونی در شهرهای موضوع ماده ۹ قانون می‌توانند جهت تفکیک و اخذ پروانه ساختمانی تا هزار متر مربع برای یک یا چند قطعه از زمین‌های خود به شهرداری محل مراجعه نمایند و شهرداری‌ها مکلفند پس از تطبیق نقشه تفکیکی با درخواست تشکیل پرونده به منظور اطلاع از این‌که متقاضی از مزایای مواد ۶ و ۸ قانون اراضی شهری استفاده کرده است یا خیر مراتب را با ذکر مشخصات کامل مالک و پلاک مورد نظر از اداره زمین شهری مربوطه استعلام و پس از وصول پاسخ در صورت عدم استفاده از مزایای مذکور با رعایت سایر مقررات و اخذ تمهید رسمی مطابق فرم تنظیمی وزارت مسکن و شهرسازی مبنی بر عدم استفاده بیش‌تر از مزایای تبصره ۲ ماده ۹ قانون زمین شهری پروانه ساختمانی صادر نمایند.

تبصره ۱ - در مورد زمین‌هاییکه تملک می‌شود چنانچه مالک یا مالکین از مزایای تبصره ۲ ماده ۹ قانون استفاده نکرده باشند پس از تملک و تهیه طرح تفکیکی و کسر میزان زمینی که به نسبت سهم آن‌ها در خیابان‌ها و خدمات عمومی طرح قرار می‌گیرد تا هزار مترمربع از قطعات قابل واگذاری به انتخاب مالک یا مالکین به آن‌ها واگذار می‌گردد تا برابر مقررات عمران نمایند.

تبصره ۲ - منظور از عدم امکان مندرج در تبصره ۲ ماده ۹ قانون مواردی است که سهم مالکانه در طرح دستگاه تملک‌کننده قرار گرفته و واگذاری آن به مالک بلغت بر هم خوردن طرح و عدم امکان اجرای آن گردد و جابه‌جایی طرح نیز مقدور نباشد در این صورت زمینی معادل قیمت زمین تملک شده و حتی‌المقدور به همان میزان و حداکثر تا حد نصاب مقرر در قانون از محل دیگری به مالک یا مالکین واگذار می‌گردد، تشخیص این امر با دستگاه تملک‌کننده است.

تبصره ۳ - وزارت مسکن و شهرسازی ضوابط نحوه عمران اراضی مازاد بر حد نصاب مالکانه موضوع قسمت آخر تبصره ۲ ماده ۹ قانون را به نحوی که موجب تشویق در توسعه احداث مسکن باشد حداکثر ظرف سه ماه تهیه و جهت اجراء ابلاغ می‌نماید.

ماده ۳۲ - تشخیص نیاز به اراضی افراد مشمول تبصره ۳ ماده ۹ قانون و عدم امکان تغییر محل آن با بالاترین مقام اجرایی دستگاه تملک‌کننده می‌باشد که در این صورت بایستی معادل بهای منطقه‌ای زمین تملک شده از سایر اراضی دولتی به عنوان عوض به مالک یا مالکین مذکور واگذار شود.

ماده ۳۳ - وزارت کشاورزی و هیأت‌های هفت نفره واگذاری زمین حتی‌الامکان در اجرای تبصره ۴ ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن مصوب ۶۶/۷/۸ به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی با سایر دستگاه‌های تملک‌کننده زمین که در اجرای تبصره ۱۰ ماده ۹ قانون زمین شهری درخواست واگذاری زمین می‌نمایند زمین عوض معادل بهای منطقه‌ای زمین تملک شده در خارج از محدوده مورد عمل قانون زمین شهری به مالکی معرفی شده برای امر کشاورزی واگذار نمایند.

ماده ۳۴ - تملک و واگذاری اراضی با هر نوع کاربری برای امر مسکن و خدمات عمومی و عوض طرح‌ها توسط وزارت مسکن و شهرسازی و یا با تفویض اختیار وزارت مذکور به سازمان‌های تابعه مجاز است.

شهرداری‌ها و سایر دستگاه‌های مذکور در بند ب ماده ۹ قانون زمین شهری برای طرح‌ها و عوض طرح‌ها توسط وزارت مسکن و شهرسازی و یا با تفویض اختیار وزارت مذکور به سازمان‌های تابعه مجاز است.

شهرداری‌ها و سایر دستگاه‌های مذکور در بند ب ماده ۹ قانون زمین شهری برای طرح‌ها و عوض طرح‌های خود می‌توانند اراضی با هر نوع کاربری را با رعایت سایر مقررات این آیین‌نامه تملک کنند.

ماده ۳۵ - اعضاء شرکت‌های تعاونی مسکن موضوع تبصره ۵ ماده ۶ قانون بایستی در زمان خرید زمین عضو تعاونی بوده و تا موقع استفاده از مزایای مقررات مذکور فاقد واحد مسکونی و زمین مناسب دیگر بر اساس شرایط مندرج در دستورالعمل وزارت مسکن و شهرسازی باشند. زمین مازاد بر نیاز اعضاء مذکور با توجه به شرایط مندرج در قانون و این آیین‌نامه و ضوابطی که وزارت مسکن و شهرسازی تعیین و ابلاغ می‌نماید خریداری یا اجازه

عمران آن برای اعضاء جدید تعاونی داده می‌شود.

تبصره - در صورتی که زمین مازاد بر نیاز اعضاء مذکور موات باشد سند آن بدون هیچ‌گونه قید و شرطی به نام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی صادر می‌گردد.

ماده ۳۶ - ادارات ثبت مکلفند در هر مورد که زمین‌هایی به صورت شش دانگ و یا مشاع براساس قانون زمین شهری به مالکیت دولت در می‌آید اعم از موات یا غیرموات براساس درخواست وزارت مسکن و شهرسازی، یا درخواست سایر دستگاه‌ها (در مواردی که رأساً اراضی غیرمواتی را با رعایت مقررات قانون و این آیین‌نامه تملک می‌نماید) به شرح زیر اقدام به صدور سند مالکیت بنمایند:

۱- ابطال سند مالکیت قبلی اعم از این که سند مالکیت در اختیار باشد یا نباشد و صدور سند مالکیت جدید حسب مورد به نام دولت یا شهرداری‌ها به نمایندگی مرجع قانونی درخواست‌کننده سند.

۲- در مواردی که زمین سابقه ثبتی به نام اشخاص نداشته باشد و بر اساس نظریه وزارت مسکن و شهرسازی زمین موات تشخیص داده شود با توجه به تبصره الحاقی به ماده ۹ آیین‌نامه قانون ثبت و قبول تقاضای ثبت اراضی موات و بایر بلامالک به نام دولت مصوب ۱۳۵۴ و انتشار آگهی‌های نوبتی آن‌ها نیازی به تنظیم اظهارنامه ثبتی به نام دولت نبوده و حسب درخواست وزارت مسکن و شهرسازی بدون انتشار آگهی‌های نوبتی و تحدیدی بلافاصله با استفاده از پلاک بخش مربوطه و ضمن تعیین شماره فرعی، صورت‌مجلس تعیین حدود با رعایت حدود مجاورین (در صورت وجود سابقه تحدید حدود) با حضور نماینده اداره زمین شهری محل تنظیم و ملک در دفتر املاک ثبت و سند مالکیت به نام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی صادر می‌گردد.

۳- در صورتی که زمین طبق نظر وزارت مسکن و شهرسازی موات بوده و سابقه درخواست ثبت داشته باشد ولی تحدید حدود آن به عمل نیامده باشد اعم از این که آگهی‌های نوبتی آن منتشر شده یا نشده باشد بدون انتشار آگهی‌های نوبتی و تحدیدی نسبت به تنظیم صورت‌مجلس تعیین حدود لازم و صدور سند مالکیت آن با رعایت بند ۱ از طرف اداره ثبت اقدام می‌گردد.

۴- در صورتی که وزارت مسکن و شهرسازی با سایر دستگاه‌های دولتی یا شهرداری‌ها بر اساس ماده ۹ قانون قصد تملک زمین غیرمواتی را دارند و یا قبلاً تملک نموده‌اند ولی اساساً سابقه درخواست ثبت ندارد و زمین مزبور از نظر مقررات ثبتی مجهول‌المالک است ادارات ثبت مکلفند ضمن تنظیم صورت‌مجلس لازم در اجرای ماده ۲۷ این آیین‌نامه که به منزله صورت‌مجلس احراز تصرف خواهد بود مشخصات متصرف را با رعایت حدود مجاورین (اگر سابقه تحدید حدود دارد) تعیین نمایند و همین صورت‌مجلس مستند انجام معامله خواهد بود و پس از تنظیم سند انتقال بر اساس ماده ۹ قانون ادارات ثبت بایستی به ترتیب ذیل اقدام به صدور سند مالکیت به نام دولت و شهرداری‌ها نمایند:

الف - پس از ارایه یک نسخه سند انتقال (سند تملک) به اداره ثبت محل، اداره ثبت بر اساس سند رسمی تنظیمی بلافاصله سند مالکیت زمین را به نام دولت با نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی یا سایر دستگاه‌های دولتی درخواست‌کننده که سند به نام آن‌ها تنظیم شده یا شهرداری‌ها حسب مورد صادر می‌نماید.

ب - برای روشن شدن وضع پرداخت بهای زمین مورد تملک ادارات ثبت بایستی نسبت به تنظیم اظهارنامه ثبتی اقدام و علاوه بر قید نام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی یا دستگاه تملک‌کننده یا شهرداری‌ها نام شخص یا اشخاصی که مدعی مالکیت ملک مورد تملک هستند را بر اساس صورت‌مجلس تنظیمی بالا در اظهارنامه ثبتی قید نمایند و در اجرای دستور ماده ۵۹ آیین‌نامه قانون ثبت مبادرت به انتشار آگهی‌های نوبتی کنند، در صورتی که در مهلت مقرر قانونی اعتراضی نرسید، پس از گواهی اداره ثبت محل و اخذ مفاصاحساب‌های لازم بهای زمین به مالک یا مالکین پرداخت می‌شود ولی در صورت وصول اعتراض به ثبت تا تعیین تکلیف نهایی از سوی دادگاه‌های صالح بهای ملک پرداخت نخواهد شد.

ج - چنانچه زمینی که موات اعلام شده دارای اعتراضی به تشخیص وزارت مسکن و شهرسازی در خصوص نوع زمین و یا اعتراض به ثبت یا حدود یا سایر اعتراضات قانونی در مراجع ذی‌صلاح و یا تعارض ثبتی باشد و یا در رهن و وثیقه و بازداشت بوده و یا حق اعیانی و حق ریشه و کشت برای دیگران در آن قید شده باشد، ادارات ثبت مکلف به صدور سند آزاد و بدون قید بازداشت و یا وثیقه و رهن و سایر قیود مذکور، به نام دولت به نمایندگی مرجع قانونی درخواست‌کننده سند می‌باشند، در خصوص اعتراض به ثبت و تعارض ثبتی و تشخیص نوع زمین پس از صدور رأی قطعی از طرف مراجع قضایی، ادارات ثبت، مراجع تملک‌کننده با رعایت قانون و این آیین‌نامه حقوق محکوم‌له را ادا می‌نمایند، در مورد رهن و وثیقه و بازداشت اراضی بایر و دایر نیز سازمان تملک‌کننده مجاز است پس از اخذ گواهی از اداره ثبت محل، از محل اعتبارات طرح تملک زمین مبلغ مندرج در سند وثیقه و رهن و مبلغ مورد بازداشت را پرداخت نماید و مراتب را به اداره ثبت محل اعلام کند، در صورتی که مبلغ مذکور بیش از مبلغ مورد تملک باشد بستانکار و مرجع بازداشت‌کننده می‌تواند برای وصول بقیه طلب خود تقاضای توقیف سایر اموال بدهکار را بر اساس قوانین مربوطه از مراجع ذی‌صلاح بنماید.

د - در صورتی که زمین مورد تملک بر اساس سند انتقال رسمی سابقه ثبت داشته ولی آگهی نوبتی آن منتشر نشده باشد اداره ثبت محل مکلف است بدون انتشار آگهی تحدیدی نسبت به تنظیم صورت‌مجلس تحدید حدود با رعایت حدود مجاورین (اگر سابقه تحدید حدود داشته باشد) اقدام و بلافاصله سند مالکیت زمین را به نام وزارت مسکن و شهرسازی یا دستگاه تملک‌کننده صادر نماید و در صورتی که اشتباهی در اسناد تنظیمی پیش آید اصلاح اسناد با تنظیم سند اصلاحی به امضای دستگاه تملک‌کننده و به

قائم مقامی مالک یا مالکین بلامانع است و برای این که پرداخت وجه مورد تملک به مالک مقدور گردد اداره ثبت محل نسبت به انتشار آگهی های نوبتی بر اساس بند ب این ردیف اقدام می نماید و در مورد زمین های مورد تملک که سابقه ثبت و انتشار آگهی نوبتی داشته ولی تحدید حدود آن به عمل نیامده تعیین حدود و صدور سند مالکیت به شرح بند مذکور صورت می گیرد.

در انجام عملیات تحدید و تفکیک اراضی موات یا خریداری شده دولت، عدم اجرای ماده ۸۰ آیین نامه قانون ثبت و عدم حضور مالک اولیه مانع انجام عملیات مذکور نخواهد بود و ادارات ثبت مکلفند برابر نقشه ارایه شده نسبت به تحدید و تفکیک بدون حفر پی اقدام نمایند.

۵- در مواردی که زمین بر اساس نظر وزارت مسکن و شهرسازی موات تشخیص داده شود ادارات ثبت مکلفند به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی قبل از قطعیت نظریه مرقوم سند مالکیت آن را به نام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی صادر نمایند. در صورتی که بر اساس رای قطعی دادگاه زمین غیر موات تشخیص داده شود بر اساس ماده ۹ قانون با مالک رفتار می شود.

۶- مقررات بند ۵ این ماده از جهت صدور سند مالکیت به نام دولت و شهرداری ها در مورد زمین هایی که در اجرای قانون اراضی شهری مصوب ۶۰/۱۲/۲۷ موات شناخته شده یا به تملک دولت درآمده ولی سند مالکیت آن صادر نگردیده قابل اجراء است.

۷- زمین هایی که در اجرای قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و اصلاحیه آن لغو مالکیت گردیده و مراتب دفاتر املاک ثبت، اخبار و به امضای مسؤول مربوطه رسیده باشد با توجه به ماده ۲۲ قانون ثبت در مالکیت دولت مستقر و سند مالکیت آن بایستی به نام دولت صادر گردد.

۸- اسناد زمین های مواتی که قبلاً در اختیار بنیادهای غیردولتی از جمله بنیاد مستضعفان بوده و یا باشد بایستی به نام وزارت مسکن و شهرسازی صادر گردد.

۹- افراز اراضی مشلعی وزارت مسکن و شهرسازی و دستگاه تملک کننده بر اساس لایحه قانونی راجع به افراز اراضی مورد تصرف سازمان های عمران اراضی شهری مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی ایران به عمل خواهد آمد و دعوت از سایر مالکین مشلعی جهت افراز ضرورت ندارد.

۱۰- قبول تقاضای ثبت اراضی موات از اشخاص مطلقاً ممنوع است و ادارات ثبت مکلفند قبل از پذیرش ثبت اراضی به نام اشخاص و ادامه تشریفات ثبتی اراضی ثبت شده و افراز و تقسیم و تفکیک اراضی موافقت کتبی وزارت مسکن و شهرسازی را اخذ نمایند.

۱۱- دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از انجام هرگونه معامله نسبت به اراضی موضوع قانون زمین شهری مراتب را از وزارت مسکن و شهرسازی استعلام و براساس نظر وزارت مذکور و رعایت مقررات مربوطه اقدام نمایند.

ماده ۳۷ - در کلیه مواردی که زمین دایر تملک می شود مرجع تملک کننده بایستی علاوه بر بهای منطقه ای زمین بهای اعیانات و حقوق قانونی را طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری به بهای عادلۀ روز تعیین و به صندوق ثبت تودیع نماید.

ماده ۳۸ - کلیه دستگاه های مذکور در ماده ۱۰ قانون موظفند اراضی خود را در اجرای ماده ۱۰ قانون زمین شهری در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار دهند، ادارات ثبت مکلفند پس از اعلام وزارت مسکن و شهرسازی نسبت به ثبت انتقال ملک در دفاتر املاک و صدور سند مالکیت به نام دولت با نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی و یا دستگاه هایی که وزارت مزبور معرفی می نماید اقدام نمایند. هر کی از کارکنان دستگاه های یاد شده که در تحویل اراضی مذکور و صدور اسناد مالکیت آن ها به شرح این ماده مسامحه و یا کارشکنی نمایند متخلفین در اجرای ماده ۱۶ قانون زمین شهری قابل تعقیب بوده و با اعلام وزارت مسکن و شهرسازی مورد پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت و از تاریخ درخواست وزارت مسکن و شهرسازی چنانچه ظرف دو ماه نسبت به تحویل زمین و اسناد و مدارک آن اقدام ننمایند ادارات ثبت مکلفند به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی سند مالکیت جدید به نام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی و یا دستگاه هایی که وزارت مزبور معرفی می نماید صادر نمایند.

تبصره ۱ - صدور سند مالکیت اراضی ملی شده و یا سایر اراضی دولتی واقع در محدوده مورد عمل قانون زمین شهری به نام وزارت مسکن و شهرسازی نیاز به تحویل و تنظیم صورت جلسه از طرف سرچنگلداری ها ندارد.

تبصره ۲ - در صورتی که در اراضی مذکور تجاوزات و تصرفاتی صورت گرفته باشد در موقع معاینه محل با حضور نماینده سرچنگلداری یا دستگاه دارنده زمین میزان تصرفات و تجاوزات صورت جلسه و سند مالکیت کل محدوده ملی شده یا زمین دولتی مذکور بدون توجه به تجاوزات انجام شده به نام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی صادر می گردد.

ماده ۳۹ - در مورد اراضی مشاعی چنانچه یک یا چند مالک مشاع در مهلت مقرر مراجعه نکند به لحاظ عدم حضور بقیه مالکین انجام معامله کل ملک مقدور نباشد نسبت به آن تعداد از مالکین که تنظیم سند امکان ندارد طبق مفاد قانون زمین شهری و این آیین نامه سند انتقال به قائم مقامی مالک یا مالکین امضاء می گردد.

فصل چهارم - نحوه آماده سازی و عمران و واگذاری اراضی

ماده ۴۰ - تطبیق نقشه های تفکیکی اراضی مورد واگذاری وزارت مسکن و شهرسازی و سایر اراضی دولتی که توسط دستگاه های مجاز دیگر واگذار می شود با ضوابط طرح های جامع، تفصیلی و هادی شهرها و تأیید آن موضوع بند ۱ ماده ۱۱ قانون با وزارت

مسکن و شهرسازی خواهد بود و شهرداری‌ها برای صدور پروانه ساختمانی و ادارات ثبت برای تنظیم صورت‌مجلس تفکیکی مکلفند نقشه‌های مصوب مذکور را ملاک عمل قرار دهند.

تبصره ۱ - وزارت مسکن و شهرسازی موظف است در صورت وجود طرح جامع در تطبیق نقشه‌های تفکیکی با طرح‌های مصوب توسعه شهری بر اساس طرح تفضیلی و آخرین مصوبات کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و چنانچه دارای طرح هادی باشد بر اساس طرح مزبور عمل نماید شهرداری محل موظف است نقشه‌ها و مدارک مزبور را در اختیار وزارت مذکور قرار دهد.

تبصره ۲ - وزارت مسکن و شهرسازی ضوابط اجرایی این ماده و تبصره آن را تهیه و برای اجرا ابلاغ خواهد نمود.

ماده ۴۱ - آماده سازی زمین عبارت است از مجموعه عملیاتی که مطابق دستورالعمل وزارت مسکن و شهرسازی زمین را برای احداث مسکن مهیا می‌سازد. شامل:

الف - عملیات زیربنایی از قبیل تعیین بر و کف، تسطیح و آسفالت معابر، تأمین شبکه‌های تأسیساتی آب و برق، جمع‌آوری و دفع آب‌های سطحی و فاضلاب و غیره.

ب - عملیات روبنایی مانند احداث مدارس، درمانگاه و واحد انتظامی، فضای سبز و اداره آتش‌نشانی و اماکن تجاری و نظایر آن،

ماده ۴۲ - دستگاه‌ها، بنیادها، نهادها و اشخاص حقیقی و حقوقی واگذارکننده زمین در صورتی مجاز به واگذاری خواهند بود که اجرای عملیات زیربنایی اراضی آن‌ها طبق ضوابط و تأیید دستگاه‌های اجرایی مربوط قبل از واگذاری انجام شده باشد.

تبصره - در صورتی که تعاونی‌های مسکن قادر به انجام آماده‌سازی یا بخشی از آن باشند می‌توانند طبق ضوابط و مقررات وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نمایند. بدیهی است هنگام تعیین قیمت قطعی زمین، هزینه آماده‌سازی از قیمت قطعی کسر خواهد شد.

ماده ۴۳ - مالکین زمین‌های دایر و بایر اعم از حقیقی و حقوقی که طبق مواد ۱۴ و ۱۵ قانون، مجوز تبدیل و تغییر کاربری زمین خود را از وزارت مسکن و شهرسازی اخذ و قصد تفکیک یا افراز و یا تقسیم اراضی خود را دارند موظفند نقشه تفکیکی اراضی خود را به ضمیمه طرح‌های اجرایی آماده‌سازی همراه با برآورد هزینه‌های مربوطه به ادارات کل مسکن و شهرسازی محل ارایه نمایند.

ماده ۴۴ - بهای تمام شده هر قطعه زمین برای امر مسکن عبارت است از: قیمت منطقه‌ای زمین در زمان واگذاری به‌لاوه کلیه هزینه‌های متعلقه و متناسب با هر طرح طبق دستورالعمل وزارت مسکن و شهرسازی.

ماده ۴۵ - واگذاری اراضی با کاربری غیرمسکونی به اشخاص حقیقی و حقوقی با

دریافت هزینه‌های آماده‌سازی بدواً به‌صورت قرارداد اجاره انجام می‌گیرد و در صورت اجرای کامل طرح و پایان آن توسط متقاضی به شرط آن‌که به تشخیص مرجع صادرکننده مجوز، منطبق با موافقت اصولی باشد انتقال قطعی آن با دریافت بهای منطقه‌ای زمان انتقال پس از کسر کل مال الاجاره‌های پرداختی انجام می‌گیرد.

ماده ۴۶ - وزارت مسکن و شهرسازی، سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه آن وزارت موظفند برای واگذاری قطعات مسکونی، صنعتی و خدماتی و اداری و تجاری، هزینه‌های آماده‌سازی قطعات تفکیکی را بر اساس بهره‌وری هر قطعه از امکانات، تأسیسات و خدمات شهری، شامل تراکم مجاز ساختمانی و مساحت دسترسی به شبکه معبر دسترسی به خدمات عمومی و کاربری به‌نحوی تعیین نمایند که بهای واگذاری کلیه قطعات تفکیکی در یک طرح تمامی هزینه‌های آماده‌سازی طرح را تأمین نماید. دستگاه‌های مذکور در فوق مجاز به دریافت وجوهی بیش از مجموع هزینه‌های تمام شده طرح نمی‌باشند.

ماده ۴۷ - در کلیه طرح‌های آماده‌سازی تأسیسات روبنایی مثل مدارس و درمانگاه، فضای سبز و نظایر آن را حتی‌الامکان از محل عواید اماکن تجاری، زمین‌های واگذاری همان شهر، احداث و عرصه و اعیان آن‌ها به‌صورت رایگان به دستگاه‌های بهره‌برداری‌کننده تحویل می‌گردد.

دستورالعمل تعیین سرانه تأسیسات روبنایی توسط وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و ابلاغ می‌گردد.

ماده ۴۸ - بهای واگذاری قطعات زمین برای احداث واحدهای انتفاعی نظیر تجاری و اداری و خدماتی صنفی برابر است با قیمت منطقه‌ای به‌علاوه هزینه‌های زیربنایی و روبنایی قطعه که از متقاضی دریافت می‌گردد. وزارت مسکن و شهرسازی موظف است در قرارداد واگذاری این‌گونه قطعات ترتیبی اتخاذ نماید که بهای دریافتی بابت هزینه‌های تأسیساتی روبنایی صرف احداث تأسیسات مزبور گردد.

تبصره - در احداث واحدهای انتفاعی مجموعه‌های مسکونی کارگری با وجود شرایط مساوی حق تقدم با تعاونی‌های کارگری است.

ماده ۴۹ - واگذاری هر نوع زمین در طرح‌های مصوب شهری که به توسعه یا احداث معابر و میادین اختصاص داده شده است ممنوع می‌باشد.

ماده ۵۰ - وزارت مسکن و شهرسازی ضوابط نحوه ساخت و واگذاری واحدهای مسکونی و تجاری و خدماتی اراضی خود را با رعایت قوانین و مقررات قانونی از جمله مقررات شهرداری‌ها طی دستورالعملی تهیه و به مورد اجراء خواهد گذاشت.

ماده ۵۱ - واگذاری زمین به صورت انفرادی برای تأمین مسکن یا شرایط اساسی زیر صورت می‌گیرد. اولویت‌ها و امتیازبندی طبق ضوابطی است که وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و به اجراء خواهد گذاشت:

۱ - متقاضی و افراد تحت تکفل وی در سراسر کشور فاقد واحد مسکونی و زمین

شهری از تاریخ تصویب قانون اراضی شهری (۶۰/۱۲/۲۷) باشند.

۲- متقاضی دارای سی سال سن باشد و در صورتی که متاهل باشد حداقل بیست و پنج سال سن داشته باشند.

۳- از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی (۵۷/۱۱/۲۲) تا زمان واگذاری زمین از سازمان‌ها، بنیادها و نهادهای انقلاب اسلامی یا عناوین مشابه دولتی یا غیردولتی در سطح کشور زمین یا واحد مسکونی دریافت نکرده باشد.

۴- متقاضی در تهران حداقل ده سال و در سی و یک شهر دیگر مندرج در فهرست ضمیمه قانون پنج سال و در سایر شهرها سه سال قبل از تاریخ تصویب قانون زمین شهری (۶۶/۶/۲۲) به طور متوالی تا زمان درخواست زمین در شهر محل درخواست سکونت داشته باشد.

تبصره ۱- در شهرهایی که نیاز متقاضیان واجد شرایط فوق به زمین یا واحد مسکونی مرتفع گردد به سایر افراد بر اساس امتیازاتی که وزارت مسکن و شهرسازی برای تأهل و سن و سکونت تعیین می‌نماید، زمین یا واحد مسکونی واگذار خواهد شد.

تبصره ۲- افرادی که برای اعزام به جبهه یا تحصیل یا مأموریت دولتی در منطقه دیگری سکونت نموده یا نمایند سنوات مزبور در آخرین محل سکونت قبل از اعزام به جبهه و تحصیل و مأموریت احتساب می‌شود.

تبصره ۳- کسانی که دارای واحد مسکونی بوده و تمایل داشته باشند متقاضی خرید، زمین از دولت باشند در صورتی که عرصه خانه خود را به بهای منطقه‌ای و اعیان آن را به بهای کارشناسی به یکی از ارگان‌های دولتی یا نهادها و بنیادهای انقلاب اسلامی یا شهرداری محل یا افراد معرفی شده از سوی وزارت مسکن و شهرسازی واگذار نمایند در ردیف سایر واجدین شرایط می‌توانند ثبت نام نمایند.

تبصره ۴- کسانی که تنها زمین آن‌ها در محدوده قانونی شهرها در اجرای قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع کشور ملی اعلام گردیده در شهر محل وقوع زمین در صورتی که واجد شرایط باشند نسبت به افراد هم امتیاز خود برای دریافت زمین (ضمن پرداخت بهای آن) در اولویت قرار خواهند گرفت و در غیر این صورت می‌توانند با توافق سازمان واگذارکننده زمین در سایر شهرها با رعایت اولویت زمین خریداری نمایند.

تبصره ۵- افراد واجد شرایطی که تنها مسکن یا زمین آن‌ها در محدوده اجرای قانون زمین شهری در معرض اجرای طرح‌های مصوب دولت و یا احداث و توسعه معابر یا میداندین شهرداری محل واقع شده یا بشود مشروط بر آن که زمین و یا عرصه خانه خود را به قیمت منطقه‌ای به دولت یا شهرداری واگذار نمایند با معرفی دستگاه‌های دولتی یا شهرداری در تهران نسبت به دیگر خانواده‌های هم امتیاز خود و در سایر شهرها نسبت به کلیه واجدین شرایط در اولویت خرید زمین قرار خواهند گرفت.

تبصره ۶- خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان انقلاب اسلامی و اسراء و مفقودین

جنگ تحمیلی، رزمندگان و معلولین تحت پوشش سازمان بهزیستی، مهاجرین جنگ تحمیلی، آسیب دیدگان از جنگ و سوانح طبیعی و بازنشستگان که اتخاذ تصمیمات خاصی برای آنان ضرورت دارد برابر دستورالعملی که ضمن دریافت اطلاعات از مراجع مربوطه توسط وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و به تصویب مجمع عمومی سازمان زمین شهری می‌رسد از تسهیلات و امتیازات لازم بهره‌مند خواهند شد.

تبصره ۷ - وزارت مسکن و شهرسازی موظف است به نیروهای ماهر و متخصص که در شهرستان‌های محروم شغل می‌شوند با تأییدیه ادارات کار و امور اجتماعی استان‌ها زمین برای ساخت مسکن با اولویت واگذار نماید.

در صورت موافقت مجمع سازمان زمین شهری این افراد می‌توانند از تخفیف نیز برخوردار شوند.

ماده ۵۲ - در کلیه مواردی که زمین برای امر مسکن و سایر نیازهای عمومی و خصوصی و نهادهای انقلاب اسلامی طبق قرارداد واگذار می‌گردد انتقال قطعی زمین موکول به اجرای طرح و ارایه پایان کار ساختمانی از شهرداری یا سایر مراجع ذیصلاح خواهد بود.

برای صدور پروانه ساختمانی و تحویل مصالح و سایر خدمات لازم و اعطای تسهیلات بانکی و اعتباری، اوراق قرارداد واگذاری دستگاه واگذارکننده ارزش سند را دارد در موقع تنظیم سند اعطای تسهیلات اعتباری و بانکی در مورد طرح‌های فاقد صورت‌مجلس تفکیکی نماینده دستگاه واگذارکننده زمین در دفتر اسناد رسمی ذیل سند را صرفاً از نظر تجویز رهن امضاء می‌نماید و در مورد طرح‌های دارای صورت‌مجلس تفکیکی اعلام و موافقت کتبی دستگاه واگذارکننده کافی بوده و حضور نماینده دستگاه مذکور برای امضاء اوراق مربوط به اعطاء و تسهیلات اعتباری و بانکی در دفتر اسناد رسمی ضروری است.

واحدهای مسکونی ساخته شده در اراضی واگذاری دولت به مدت پنج سال از تاریخ پایان کار غیرقابل انتقال قطعی بوده و این امر بایستی در سند انتقال قید شود.

تبصره - چنانچه قرارداد واگذاری به هر علتی فسخ و یا ابطال شود و استفاده‌کننده از تسهیلات بانکی به تعهد خود عمل ننموده و بانک ناگزیر شود برای وصول طلب خود اقدام قانونی نماید در صورت درخواست بانک دستگاه واگذارکننده زمین نسبت به فسخ قرارداد واگذاری اقدام و بانک مزبور جانشین طرف قرارداد با دستگاه واگذارکننده خواهد بود، در این صورت بانک می‌تواند ساختمان را رأساً به هر نحو که مقتضی بداند تکمیل و طبق ضوابط این آیین‌نامه به متقاضی واجد شرایط دیگری واگذار و طلب خود را از متقاضی جدید وصول نماید لکن چنانچه بانک درخواست جانشینی طرف قرارداد را ننماید دستگاه مذکور می‌تواند فرد واجد شرایط دیگری را ظرف مدت دو ماه تعیین و به بانک معرفی نماید تا مطالبات بانک از وی وصول گردد.

ماده ۵۳ - واگذاری زمین برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن با رعایت

شرایط مندرج در ماده ۵۱ این آیین نامه برای هر یک از اعضای شرکت های تعاونی مسکن بر اساس ضوابطی انجام می گیرد که وزارت مسکن و شهرسازی با توجه به پیشنهاد های دستگاه های ذی ربط تهیه و ابلاغ خواهد نمود.

ماده ۵۴ - شرکت های تعاونی مسکن کارگران و کارکنان دولت و سازمان ها و شرکت های وابسته به دولت در صورتی که واجد شرایط مندرج در این آیین نامه باشند در اولویت واگذاری زمین خواهند بود.

ماده ۵۵ - هرگونه واگذاری زمین بر اساس قانون زمین شهری و این آیین نامه با دریافت بهای زمین صورت می گیرد مگر در مواردی که به موجب مقررات مستثنی شده باشند.

تبصره - در موارد استثنائی که افراد واجد شرایط طبق تشخیص وزارت مسکن و شهرسازی از نظر مالی قادر به تأمین بهای زمین نباشند چنانچه یکی از بنیادها یا نهادهای رسمی که وظیفه آن ها در ارتباط با تأمین مسکن است از محل اعتبارات خود یا اعتباراتی که سایر اشخاص حقیقی و حقوقی در اختیار آن ها می گذارند جهت احداث واحد مسکونی برای این افراد اعلام آمادگی نمایند در این صورت با تصویب مجمع عمومی سازمان زمین شهری اعمال تخفیف بلامانع است.

ماده ۵۶ - وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری ها متقاضیانی را که تمایل به اخذ زمین وقفی داشته باشند و شرایط اخذ زمین را دارا باشند به سازمان حج و اوقاف و امور خیریه یا آستان قدس رضوی حسب مورد معرفی می نماید تا در صورت امکان برابر ضوابط و مقررات مربوطه به صورت اجاره به آن ها زمین واگذار نمایند.

ماده ۵۷ - واگذاری اراضی شهرداری ها، شرکت ها و سازمان های وابسته به شهرداری ها توسط آن ها به منظوری غیر از رفع نیازمندی های عمومی شهر و عوض املاک واقع در طرح های مصوب شهری منوط به مجوز وزارت مسکن و شهرسازی است.

ماده ۵۸ - واگذاری زمین جهت ایجاد یا توسعه و یا انتقال انواع مؤسسات یا کارگاه های تولیدی و خدماتی و محل های کسب با شرایط زیر انجام می گیرد:

۱ - متقاضی خدمت وظیفه عمومی را انجام داده یا دارای کارت معافیت بوده و توانایی مالی احداث ساختمان را داشته باشد.

۲ - مجوز قانونی لازم جهت دایر نمودن واحد پیشنهادی داشته باشد.

۳ - اراضی واگذاری برای هر پیشه یا کارگاه باید مطابق با کاربری زمین در طرح های شهرسازی مصوب و در صورت عدم وجود طرح های مذکور طبق مقررات شهرداری برای آن منطقه شهر باشد.

۴ - حداقل از پنج سال پیش از تسلیم تقاضای زمین به طور متوالی در شهر محل درخواست زمین سکونت داشته باشد.

۵ - شرط مدت سکونت برای بعضی از شهرهای محروم طبق اعلام وزارت مسکن و

شهرسازی رعایت نمی‌شود مشروط بر آن‌که در شهرهای مزبور اقدام به سرمایه‌گذاری در امر ایجاد واحدهای تولیدی و صنعتی و خدماتی به جز محل‌های کسب نمایند.
تبصره ۱ - افرادی که حرفه دیگری جز آنچه برای آن تقاضای زمین می‌نمایند، نداشته باشند اولویت خواهند داشت.

تبصره ۲ - به منظور جذب سرمایه‌گذاری در نقاط محروم و کمک به امر تولید و اشتغال، افراد به شرط آن‌که افراد مزبور از وزارتخانه‌های تولیدی مجوز قانونی داشته باشند، ضمن اولویت دادن اعطای زمین به این‌گونه افراد از تخفیف‌های مناسب با تصویب مجمع عمومی سازمان زمین شهری برخوردار می‌شوند.

ماده ۵۹ - واگذاری اراضی داخل شهرک‌های مشمول قانون اجازه واگذاری اراضی داخل شهرک‌ها برای تأمین اعتبار مربوط به تکمیل ساختمان‌های شهرک‌های نیمه تمام دولتی مصوب ۱۳۶۰/۷/۶ که در زمان اخذ مجوز شهرک خارج از حریم استحقاقی شهرها بوده‌اند طبق قانون مذکور و آیین‌نامه آن انجام می‌گیرد.

ماده ۶۰ - در اجرای قانون زمین شهری و این آیین‌نامه ملاک تقویم زمین برای خرید و تملک، قیمت منطقه‌ای زمان تنظیم سند انتقال و برای واگذاری، قیمت منطقه‌ای زمان تنظیم قرارداد واگذاری می‌باشد که در مورد اخیر سایر هزینه‌های مربوط به خرید و تملک و واگذاری و هزینه‌هایی که طبق قوانین و مقررات وصول می‌شود به آن اضافه و دریافت می‌گردد.

تبصره ۱ - هزینه‌های آماده‌سازی که به حساب خریداران زمین هزینه می‌شود جداگانه وصول و به حساب مربوطه واریز می‌گردد.

تبصره ۲ - بهای زمین‌هایی که در طرح تفکیکی به معابر و خیابان‌ها و فضای سبز و سایر خدمات عمومی از قبیل مدارس و... اختصاص می‌یابد و کل هزینه‌هایی که به طرح تعلق گرفته روی قطعات قابل واگذاری همان طرح سرشکن می‌گردد. لکن چنانچه با توجه به تعداد قطعات تفکیکی قابل واگذاری، قطعات پیش‌بینی شده برای خدمات عمومی مذکور متناسب با پروژه نبوده و بیش از نیاز متعارف همان طرح باشد وزارت مسکن و شهرسازی میزان متناسب با آن طرح را محاسبه و هزینه‌ها به همان میزان به قطعات قابل واگذاری سرشکن می‌گردد. بهای زمین و هزینه‌های آماده‌سازی و سایر هزینه زمین‌های خدمات عمومی مازاد بر سرانه متعارف از دستگاه بهره‌بردار یا از سایر طرح‌ها که دارای سرانه خدماتی کم‌تر از حد متعارف باشند تأمین می‌گردد.

ماده ۶۱ - منظور از اراضی متعلق به دولت مذکور در ماده ۱۳ قانون کلیه زمین‌هایی است که به نام دولت دارای سند بوده و یا در جریان ثبت به نام دولت است، و همچنین کلیه اراضی ملی شده و مواتی که طبق قوانین مصوب و آراء کمیسیون‌های مربوط متعلق به وزارت مسکن و شهرسازی است اعم از این‌که به نام دولت ثبت شده یا نشده باشد. نمایندگی دولت در مورد اراضی مزبور با سازمان زمین شهری یا دستگاهی است که وزارت

مسکن و شهرسازی به آن تفویض اختیار می‌کند.

ماده ۶۲ - منظور از اراضی متعلق به شهرداری مذکور در ماده ۱۳ قانون کلیه زمین‌هایی است که طبق قوانین و مقررات به شهرداری‌ها تعلق دارد اعم از آن‌که به نام شهرداری دارای سند باشد یا نباشد.

ماده ۶۳ - ضوابط نحوه تبدیل و تغییر کاربری، افراز و تقسیم و تفکیک بلاغات و اراضی کشاورزی یا آیش و اراضی بایر موضوع مواد ۱۴ و ۱۵ قانون را وزارت مسکن و شهرسازی بایستی ظرف دو ماه از تاریخ تصویب این آیین‌نامه تهیه و جهت اجراء ابلاغ نماید.

ماده ۶۴ - تصویب‌نامه‌های شماره ۱۰۸۳۲۸ مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۰ و ۶۸۵۰۴ مورخ ۱۳۶۵/۹/۱۱ و تصمیمات کمیسیون موضوع بند یک مصوبه اخیر در مورد تسهیلات واگذاری زمین به کارکنان دولت با تغییرات زیر کماکان لازم‌الاجراء است:

۱ - عبارت «موضوع مواد ۶۵ و ۶۶ آیین‌نامه قانون اراضی شهری» در بند ۵/۴ تصویب‌نامه شماره ۱۰۸۳۲۸ مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۰ به عبارت «موضوع مواد ۵۱ و ۵۳ آیین‌نامه قانون زمین شهری» اصلاح گردد.

۲ - عبارت «تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون اراضی شهری» در بند ۱ مصوبه ۶۸۵۰۴ مورخ ۱۳۶۵/۹/۱۱ به عبارت «تبصره ۳ ماده ۱۱ قانون زمین شهری» اصلاح گردد.

تبصره - سازمان زمین شهری مکلف است سالیانه حداقل ۱۰٪ از زمین‌های قابل واگذاری خود را در سطح کشور با اعمال تسهیلات مصوبات و صورتجلسه ماده فوق بر اساس اولویت و ضوابط مربوطه در اختیار آن دسته از کارکنان دولت که داوطلبانه به جبهه اعزام می‌شوند موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۲۸۰۴۲ ات ۲۷۴ مورخ ۶۷/۴/۱۸ هیأت وزیران قرار دهد.

دستورالعمل اجرایی این تبصره حداکثر ظرف مدت دو ماه از تاریخ ابلاغ به دستگاه‌های اجرایی، توسط سازمان زمین شهری و سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و ابلاغ می‌گردد.

ماده ۶۵ - واگذاری زمین‌های حاصل از اجرای ماده ۱۰ قانون زمین شهری به سازمان‌ها و ارگان‌های مذکور در آن ماده در حد نیاز اداری و تأسیساتی آن‌ها مجاناً صورت می‌گیرد. واگذاری سایر اراضی به سازمان‌ها و نهادها و ارگان‌های مزبور برای ایجاد تأسیسات عمومی و یا در اجرای وظایف قانونی آن‌ها مشروط بر این‌که دستگاه مربوطه، طرح و امکانات لازم برای ایجاد تأسیسات را داشته باشد به میزان مورد نیاز و متناسب با معیارهای شهرسازی با دریافت بهاء انجام می‌گیرد.

تبصره ۱ - وزارت مسکن و شهرسازی می‌تواند با در نظر گرفتن امکانات مربوطه قطعاتی از اراضی خود را که بر اساس ضوابط مربوطه تفکیک شده است به شهرداری‌ها یا سایر سازمان‌های دولتی واگذار نماید تا به عنوان معوض اراضی و املاک اشخاص که در طرح‌های دولت و شهرداری‌ها قرار گرفته است مورد استفاده واقع شود بدیهی است

متقاضیان مزبور باید واجد شرایط باشند.

تبصره ۲ - در مورد زمین‌های مورد نیاز آموزش و پرورش فقط در مواقعی که بهای زمین توسط وزارت مسکن و شهرسازی پرداخت شده باشد و با رعایت ماده ۶۰ بهای زمین واگذاری دریافت خواهد شد.

ماده ۶۶ - وزارت مسکن و شهرسازی مجاز است نسبت به واگذاری اراضی نزدیک کارخانجات و کارگاه‌های تولیدی به کارکنان آن‌ها در صورتی که کارخانه یا کارگاه با هزینه خود واحدهای مسکونی و تأسیسات عمومی مربوطه را احداث و فقط به کارکنانی که علاوه بر دارا بودن شرایط دریافت زمین به صورت انفرادی حداقل دو سال در آن واحد اشتغال به کار داشته‌اند و به قیمت تمام شده مورد تأیید آن وزارت اقدام نماید. در این صورت پس از اتمام واحدهای مسکونی امر انتقال زیر نظر وزارت مسکن و شهرسازی انجام می‌گیرد. در مرد کارخانجات جدیدالتأسیس شرط دو سال اشتغال در آن واحد ضروری نمی‌باشد.

ماده ۶۷ - واگذاری زمین به سازندگان واحدهای مسکونی اعم از حقیقی و حقوقی و همچنین کسانی که آمادگی و شرایط لازم برای سرمایه‌گذاری در امر تولید و احداث واحدهای مسکونی ارزان قیمت به منظور فروش یا اجاره دارند طبق دستورالعمل‌هایی خواهد بود که وزارت مسکن و شهرسازی در چارچوب سیاست‌های کلی دولت تعیین و ابلاغ خواهد نمود.

تبصره - تبصره موضوع تصویب‌نامه ۹۸۸۴۲ - ۱۳۶۵/۱۲/۲ به عنوان تبصره این ماده کماکان قابل اجراء است.

ماده ۶۸ - شرایط واگذاری زمین جهت احداث خانه‌های سازمانی به مؤسسات و کارگاه‌ها و کارخانجاتی که دارای شخصیت حقوقی باشند به شرح ذیل می‌باشد:

۱ - ضرورت احداث واحدهای مسکونی سازمانی به تأیید وزارت مسکن و شهرسازی برسد.

۲ - متقاضی دارای مجوز احداث کارخانه یا کارگاه و پروانه اشتغال از مراجع مربوط باشد.

۳ - تعداد شاغلینی که برای آن‌ها خانه‌های سازمانی احداث می‌شود باید از نظر این که شاغلین مذکور از کارکنان کارخانه یا کارگاه متقاضی می‌باشند به تأیید وزارت کار و امور اجتماعی یا ادارات تابعه در شهرستان مورد نظر برسد.

۴ - حداقل سن شاغلین بند ۳ بایستی هیجده سال تمام و دارای کارت پایان خدمت یا معافیت از خدمت باشند.

۵ - تعداد شاغلین هیچ‌گاه در طول سال از بیست نفر کم‌تر نباشد و حق بیمه آنان نیز تا هنگام درخواست کلاً پرداخت شده باشد.

۶ - پروژه ساختمانی از نظر مساحت زیربنای هر واحد و کیفیت و مصالح ساختمانی منطبق با ضوابط تعیین شده وزارت مسکن و شهرسازی باشد.

۷- رعایت ماده ۶۷ ضروری می باشد.

۸- خانه های سازمانی احداث شده به صورت واحدهای سازمانی تلقی و تابع قوانین مربوطه می باشد.

ماده ۶۹- سازمان زمین شهری می تواند با رعایت مقررات شهرداری ها برای احداث مساجد از اراضی خود زمین مناسب تعیین و با تخفیف به سازمان اوقاف واگذار نماید.

فصل پنجم - مقررات متفرقه

ماده ۷۰- در شرکت هایی که در اجرای قسمت اخیر تبصره ۵ ماده ۱۱ قانون با مشارکت بیش از پنجاه درصد بخش غیردولتی ایجاد می شود سهم وزارت مسکن و شهرسازی به صورت آورده غیرنقدی از محل اراضی به قیمت عادلانه روز کارشناسی رسمی تأمین می شود. اساس نامه این گونه شرکت ها نیز مطابق تبصره مذکور به تصویب دولت خواهد رسید.

تبصره ۱- خدمت کارکنان دولت در شرکت های مذکور با توجه به ماده ۱۱ قانون استخدام کشوری مجاز است.

ماده ۷۱- در مورد تصرف غیرمجاز اراضی متعلق به دولت و شهرداری ها، وزارت مسکن و شهرسازی و دستگاه های مالک زمین و شهرداری ها موظفند بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت مصوب (۱۳۶۵) جهت رفع آثار تصرف و تعیین مجازات اقدام نمایند.

ماده ۷۲- قوای انتظامی و نهادهای انتظامی انقلاب اسلامی حسب مورد به تقاضای وزارت مسکن و شهرسازی یا شهرداری ها مکلفند در رفع آثار تصرف و تجاوز از اراضی مشمول قانون زمین شهری با وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری ها همکاری و نظارت و دخالت مستقیم نمایند.

ماده ۷۳- در مواردی که شرکت ها و سازمان های وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی که به صورت شرکت اداره می شوند اراضی خود را به اجاره واگذار می نمایند مال الاجاره با نظر کارشناس رسمی دادگستری تعیین و هر پنج سال یکبار تجدید کارشناسی می شود و در صورت لزوم تجدید قرارداد بعمل می آید.

ماده ۷۴- وزارتخانه ها و شهرداری ها و کلیه سازمان های دولتی و وابسته به دولت و نهادهای انقلاب اسلامی مکلفند در محدوده وظایف قانونی خود در اجرای قانون زمین شهری و این آیین نامه با وزارت مسکن و شهرسازی همکاری نمایند.

ماده ۷۵- با اقتضای پنج سال مهلت هندرج در ماده ۹ قانون صرفاً موادی از این آیین نامه که در ارتباط با کلیه شهرها و شهرک های کشور باشد کماکان قابل اجراء بوده و در کلیه شهرها و شهرک های کشور به صورت یکسان عمل خواهد شد.

باب دوم در حيازت مباحات

ماده ۱۴۶ - مقصود از حيازت تصرف و وضع يد است يا مهيا کردن وسايل تصرف و استيلاء. تعريف حيازت

انجام می‌شود و حيازت دفينه با کشف آن و حيوانات وحشی به شکار کردن است. رک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۷۳.	۱. حيازت مباحات به تناسب انواع آن متفاوت است. حيازت زمین موات ملازمه با احیاء آن دارد. حيازت آب رودخانه و ماهی با تصرف مادی

ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه به آن حيازت کند مالک آن می‌شود. تملك مال مباح

ماده ۱۴۸ - هر کس در زمین مباح نهري بکند و متصل کند به رودخانه آن نهري را احيا کرده و مالک آن نهري می‌شود، ولی مادامی که متصل به رودخانه نشده است تحجير محسوب می‌شود. تملك نهري در زمین مباح

حکومت اسلامی است و مسؤولیت حفظ و اجازه و نظارت بر بهره‌برداری از آنها به دولت محول می‌شود.	۱. به موجب ماده اول قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۶ اسفند ۱۳۶۱، آب رودخانه‌ها در اختیار

ماده ۱۴۹ - هرگاه کسی به قصد حيازت میاه مباحه نهري یا مجرا احداث کند، آب مباحی که در نهري یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجرا است و بدون اذن مالک نمی‌توان از آن نهري جدا کرد یا زمینی مشروب نمود. حيازت آب مباح

۱. بر طبق ماده یک قانون توزیع عادلانه آب، رودخانه جزو مشترکات عمومی است و بر مبنای مصالح	عمومی از آن استفاده می شود و تملک آب با پروانه وزارت نیرو انجام می شود. رک. مواد ۲۱ به بعد قانون.

ماده ۱۵۰ - هرگاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند، به نسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب می شوند و به همان نسبت بین آن ها تقسیم می شود.

شرکت در حیازت آب

۱. مفاد ماده ۱۵۰ ق.م. مانع نفوذ قرارداد خصوصی در زمینه شیوه تقسیم آب و تعیین سهم هر یک از	شریکان نیست، مشروط بر این که با قواعد مربوط به توزیع عادلانه آب تعارض نداشته باشد.

ماده ۱۵۱ - یکی از شرکاء نمی تواند از مجرای مشترک مجرای جدا کند یا دهنه نهر را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند، مگر به اذن سایر شرکاء. (رک. مواد ۵۸۱ و ۵۸۲ ق.م.)

تصرف در نهر مشترک

ماده ۱۵۲ - اگر نصیب مفروز یکی از شرکاء از آب نهر مشترک داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن می شود و هر نحو تصرفی در آن می تواند بکند.

تملک سهم از آب مشترک

ماده ۱۵۳ - هرگاه نهری مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آن ها اختلاف شود، حکم به تساوی نصیب آن ها می شود، مگر این که دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آن ها موجود باشد.

اصل تساوی سهام

۱. نهر مشترک خصوصی ندارد تا حکم به تساوی مخصوص آن باشد. پس، می توان گفت: هرگاه دو یا چند	تن مالک با متعهد بر انجام امری باشند، در صورتی که میزان مالکیت یا تعهد هر یک معین نباشد، حکم به

تساوی داده می‌شود. رک. دوره | مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۷۷.

ماده ۱۵۴ - کسی نمی‌تواند از ملک غیر آب به ملک خود ببرد بدون اذن مالک، اگرچه راه دیگری نداشته باشد.
(رک. مواد ۳ و ۴ قانون راجع به قنات مصوب ۶ شهریور ۱۳۰۹)

بردن آب از ملک غیر

۱. این ماده در قانون قنات به | تخصیص برخورده است.

ماده ۱۵۵ - هر کس حق دارد از نه‌های مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوایج خود از آن نه‌ها جدا کند.

استفاده از نه‌ها مباح

۱. بر طبق قانون توزیع عادلانه آب، رودخانه از مشترکات عمومی و در اختیار دولت است و استفاده از آن‌ها باید به اذن و نظارت وزارت نیرو باشد.

ماده ۱۵۶ - هرگاه آب نه‌ها کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تأخر اختلاف شود و هیچ‌یک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند، با رعایت ترتیب، هر زمینی که به منبع آب نزدیک‌تر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمین پایین‌تر خواهد داشت.

حق تقدم در حیات

(رک. قانون توزیع عادلانه آب)

ماده ۱۵۷ - هرگاه دو زمین در دو طرف نه‌ها محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یک زمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد، باید برای تقدم و تأخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زد و اگر آب کافی برای هر دو باشد به نسبت حصه تقسیم می‌کنند.

قاعده قرعه

۱. از ماده ۱۵۷ ق.م. چسبن استنباط می شود که هرگاه در تشخیص حق مورد نزاع نتوان به وسیله هیچ یک از قواعد حقوقی و عقلی و عرفی	راه حلی پیدا کرد، آخرین علاج رفع مشکل برای فصل خصومت توسل به قرعه است. رگد. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۷۷.

ماده ۱۵۸ - هرگاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد
 زمینی که احیاء آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم می شود بر زمین
 متاخر در احیاء، اگرچه پایین تر از آن باشد.

ماده ۱۵۹ - هرگاه کسی بخواهد جدیداً زمینی در اطراف رودخانه احیاء
 کند، اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تضییقی
 نباشد، می تواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند، والا حق
 بردن آب ندارد، اگرچه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

ماده ۱۶۰ - هر کس در زمین خود یا در اراضی مباحه به قصد تملک
 قنات یا چاهی بکند تا به آب برسد یا چشمه جاری کند، مالک آب آن
 می شود و در اراضی مباحه، مادام که به آب نرسیده، تحجیر محسوب
 است.

قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ با اصلاحیه های بعدی

فصل اول - مالکیت عمومی و ملی آب

ماده ۱ - براساس اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آب های دریاها و
 آب های جاری در رودها و انهار طبیعی و دره ها و هر مسیر طبیعی دیگر اعم از سطحی و
 زیرزمینی، و سیلاب ها و فاضلاب ها و زه آب ها و دریاچه ها و مرداب ها و برکه های طبیعی و
 چشمه سارها و آب های معدنی و منابع آب های زیرزمینی از مشترکات بوده و در اختیار

حکومت اسلامی است و طبق مصالح عامه از آن‌ها بهره‌برداری می‌شود. مسئولیت حفظ و اجازه و نظارت و بهره‌برداری از آن‌ها به دولت محول می‌شود.

ماده ۲ - بستر انهار طبیعی و کانال‌های عمومی و رودخانه‌ها اعم از این‌که دایم یا فصلی باشند و مسیل‌ها و بستر مرداب‌ها و برکه‌های طبیعی در اختیار حکومت جمهوری اسلامی ایران است و همچنین است اراضی ساحلی و اراضی مستحده که در اثر پایین رفتن سطح آب دریاها و دریاچه‌ها و یا خشک شدن مرداب‌ها و باتلاق‌ها پدید آمده باشد در صورت عدم احیاء قبل از تصویب قانون نحوه احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی.

تبصره ۱ - تعیین پهنای بستر و حریم آن در مورد هر رودخانه و نهر طبیعی و مسیل و مرداب و برکه طبیعی در هر محل با توجه به آمار هیدرولوژی رودخانه‌ها و انهار و داغاب در بستر طبیعی آن‌ها بدون رعایت اثر ساختمان تأسیسات آبی با وزارت نیرو است.

تبصره ۲ - حریم مخازن و تأسیسات آبی و همچنین کانال‌های عمومی آبرسانی و آبیاری و زهکشی اعم از سطحی و زیرزمینی به وسیله وزارت نیرو تعیین و پس از تصویب هیأت وزیران قطعیت پیدا خواهد کرد.

تبصره ۳ - ایجاد هر نوع اعیانی و حفاری و دخل و تصرف در بستر رودخانه‌ها و انهار طبیعی و کانال‌های عمومی و مسیل‌ها و مرداب و برکه‌های طبیعی و همچنین در حریم قانونی سواحل دریاها و دریاچه‌ها اعم از طبیعی و یا مخزنی ممنوع است مگر با اجازه وزارت نیرو.

تبصره ۴ - وزارت نیرو در صورتی که اعیانی‌های موجود در بستر و حریم انهار و رودخانه‌ها و کانال‌های عمومی و مسیل‌ها و مرداب و برکه‌های طبیعی را برای امور مربوط به آب یا برق مزاحم تشخیص دهد به مالک یا متصرف اعلام خواهد کرد که ظرف مدت معینی در تخلیه و قلع اعیانی اقدام کند و در صورت استنکاف وزارت نیرو با اجازه و نظارت دادستان یا نماینده او اقدام به تخلیه و قلع خواهد کرد.

خسارات به ترتیب مقرر در مواد ۴۳ و ۴۴ این قانون تعیین و پرداخت می‌شود.

فصل دوم - آب‌های زیرزمینی

ماده ۳ - استفاده از منابع آب‌های زیرزمینی به استثنای موارد مذکور در ماده ۵ این قانون از طریق حفر هر نوع چاه و قنات و توسعه چشمه در هر منطقه از کشور با اجازه و موافقت وزارت نیرو باید انجام شود و وزارت مذکور با توجه به خصوصیات هیدرولوژی منطقه (شناسایی طبقات زمین و آب‌های زیرزمینی) و مقررات پیش‌بینی شده در این قانون نسبت به صدور پروانه حفر و بهره‌برداری اقدام می‌کند.

تبصره - از تاریخ تصویب این قانون صاحبان کلیه چاه‌هایی که در گذشته بدون اجازه وزارت نیرو حفر شده باشد اعم از این‌که چاه مورد بهره‌برداری قرار گرفته یا نگرفته باشد موظفند طبق آگهی که منتشر می‌شود به وزارت نیرو مراجعه و پروانه بهره‌برداری اخذ نمایند. چنانچه وزارت نیرو هر یک از این چاه‌ها را لااقل طبق نظر دو کارشناس خود مضر به مصالح عمومی تشخیص دهد چاه بدون پرداخت هیچ‌گونه خسارتی مسدود می‌شود و بهره‌برداری از آن ممنوع بوده و با متخلفین طبق ماده ۴۵ این قانون رفتار خواهد شد. معترضین به رأی وزارت نیرو می‌توانند به دادگاه‌های صالحه مراجعه نمایند.

ماده ۴ - در مناطقی که به تشخیص وزارت نیرو مقدار بهره‌برداری از منابع آب‌های زیرزمینی بیش از حد مجاز باشد و یا در مناطقی که طرح‌های دولتی ایجاد نماید، وزارت نیرو مجاز است با حدود جغرافیایی مشخص حفر چاه عمیق یا نیمه عمیق و یا قنات و یا هرگونه افزایش در بهره‌برداری از منابع آب منطقه را برای مدت معین ممنوع سازد. تمدید یا رفع این ممنوعیت با وزارت نیرو است.

ماده ۵ - در مناطق غیرممنوعه حفر چاه و استفاده از آب آن برای مصرف خانگی و شرب و بهداشتی و باغچه تا ظرفیت آب‌دهی ۲۵ متر مکعب در شبانه‌روز مجاز است و احتیاج به صدور پروانه حفر و بهره‌برداری ندارد، ولی مراتب باید به اطلاع وزارت نیرو برسد. وزارت نیرو در موارد لازم می‌تواند از این نوع چاه‌ها به منظور بررسی آب‌های منطقه و جمع‌آوری آمار و مصرف آن بازرسی کند.

تبصره ۱ - در مناطق ممنوعه حفر چاه‌های موضوع این ماده با موافقت کتبی وزارت نیرو مجاز است و نیازی به صدور پروانه حفر و بهره‌برداری ندارد.

تبصره ۲ - در صورتی‌که حفر چاه‌های موضوع این ماده موجب کاهش یا خشکانیدن آب چاه و یا قنات مجاز و یا چشمه مجاوز گردد وزارت نیرو بدو به موضوع رسیدگی و سعی در توافق بین طرفین می‌نماید و چنانچه توافق حاصل نشد، معترض می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه نماید.

ماده ۶ - صاحبان و استفاده‌کنندگان از چاه یا قنات مسؤول جلوگیری از آلودگی آب آن‌ها هستند و موظفند طبق مقررات بهداشتی عمل کنند. چنانچه جلوگیری از آلودگی آب خارج از قدرت آنان باشد مکلفند مراتب را به سازمان حفاظت محیط زیست یا وزارت بهداشتی اطلاع دهند.

ماده ۷ - در مورد چاه‌هایی که مقدار آب‌دهی مجاز آن بیش از میزان مصرف معقول صاحبان چاه باشد و مازاد آب چاه با ارایه شواهد و قرائن برای امور کشاورزی، صنعتی و شهری مصرف معقول داشته باشد، وزارت نیرو می‌تواند تا زمانی که ضرورت اجتماعی ایجاب کند با توجه به مقررات و رعایت مصالح عمومی برای کلیه مصرف‌کنندگان اجازه مصرف صادر نماید و قیمت عادلانه آب به صاحب چاه پرداخت شود.

ماده ۸ - وزارت نیرو موظف است بنا به درخواست متقاضی حفر چاه یا قنات و به منظور راهنمایی فنی و علمی، حفر چاه یا قنات را از لحاظ فنی اقتصادی مورد بررسی قرار داده و در صورت لزوم متخصصین خود را به محل اعزام نماید تا متقاضی را راهنمایی کنند و هزینه کارشناسی، طبق تعرفه وزارت نیرو به عهده متقاضی خواهد بود.

تبصره - شرکت‌های تعاونی روستایی و مراکز خدمات روستایی و عشایری و مؤسسات عام‌المنفعه فقط ۵۰٪ هزینه کارشناسی مقرر را پرداخت خواهند کرد.

ماده ۹ - در مواردی که آب شور و یا آب آلوده با آب شیرین مخلوط شود چنانچه وزارت نیرو لازم تشخیص دهد می‌تواند پس از اطلاع به صاحبان و استفاده‌کنندگان مجاری آب شور یا آلوده را مسدود کند، و در صورتی که این کار از لحاظ فنی امکان‌پذیر نباشد چاه یا مجرا را بدون پرداخت خسارت عندالاقضاء مسدود یا منهدم سازد. چنانچه مسلم شود صاحب چاه شرایط و مشخصات مندرج در پروانه حفر و بهره‌برداری را رعایت نموده است، خسارت وارده بر صاحب چاه را وزارت نیرو جبران خواهد کرد.

ماده ۱۰ - برای جلوگیری از اتلاف آب زیرزمینی خصوصاً در فصولی از سال که احتیاج به بهره‌برداری آب زیرزمینی نباشد صاحبان چاه‌های آرتزین یا قنات‌هایی که منابع آن‌ها تحت فشار باشد موظفند از طریق نصب شیر و دریچه از تخلیه دایم آب زیرزمینی جلوگیری کنند.

ماده ۱۱ - در چاه‌های آرتزین و نیمه آرتزین دارندگان پروانه چاه مکلفند چنانچه وزارت نیرو لازم بداند به وسیله پوشش جداری و یا طرز مناسب دیگری به تشخیص وزارت نیرو از نفوذ آب مخزن تحت فشار در قشرهای دیگر جلوگیری کنند.

ماده ۱۲ - هرچاه به استثناء چاه‌های مذکور در ماده ۵ این قانون در صورت ضرورت به تشخیص وزارت نیرو باید مجهز به وسایل اندازه‌گیری سطح آب و میزان آب‌دهی طبق نظر وزارت نیرو باشد. چنانچه برای اندازه‌گیری آب استخراجی از چاه وجود کنتور نیز ضروری باشد، وزارت نیرو به هزینه صاحب پروانه اقدام به تهیه و نصب کنتور می‌نماید. در هر حال دارندگان پروانه مکلفند گزارش مقدار آب مصرف شده را طبق درخواست و دستورالعمل وزارت نیرو ارائه دهند.

تبصره - وزارت نیرو مجاز است در موارد لازم برای اندازه‌گیری آب قنات و وسایل اندازه‌گیری را به هزینه خود تعبیه نماید. حفظ و نگهداری وسایل مزبور و اندازه‌گیری بده آب قنات با اداره‌کنندگان قنات خواهد بود.

ماده ۱۳ - اشخاص حقیقی و حقوقی که حرفه آن‌ها حفاری است و یا وسایل موتوری اقدام به حفر چاه یا قنات می‌کنند باید پروانه صلاحیت حفاری از وزارت نیرو تحصیل کنند و بدون داشتن پروانه مذکور مجاز به حفاری با وسایل موتوری نخواهند بود.

اشخاص فوق‌الذکر موظفند کلیه شروط مندرج در پروانه صلاحیت حفاری و پروانه

حفر چاه یا قنات را رعایت کنند و در صورت تخلف پروانه آن‌ها لغو خواهد شد و اگر بدون پروانه اقدام به حفر چاه یا قنات کنند در مورد اشخاص حقیقی مالکین دستگاه و در مورد اشخاص حقوقی مدیران عامل شرکت‌ها و یا سازمان‌ها و مؤسسات حفاری به مجازات مقرر در ماده ۴۵ این قانون محکوم خواهند شد و در صورت تکرار وزارت نیرو می‌تواند با اجازه دادستانی دستگاه حفاری را توقیف نماید. دادگاه تکلیف دستگاه حفاری را تعیین خواهد کرد.

ماده ۱۴ - هرگاه در اثر حفر و بهره‌برداری از چاه یا قنات جدیدالاحداث در اراضی غیر محیاه آب منابع مجاوز نقصان یابد و یا خشک شود، به یکی از طرق زیر عمل می‌شود: الف - در صورتی که کاهش و یا خشک شدن منابع مجاور یا کف شکنی و یا حفر چاه دیگری جبران‌پذیر باشد با توافق طرفین صاحبان چاه جدید باید هزینه حفر چاه و یا کف شکنی را به صاحبان منابع مجاور پرداخت نمایند.

ب - در صورتی که کاهش و یا خشک شدن منابع مجاور یا حفر چاه و یا کف شکنی جبران‌پذیر نباشد در این صورت با توافق طرفین مقدار کاهش یافته آب منابع مجاور در قبال شرکت در هزینه بهره‌برداری به تشخیص وزارت نیرو از چاه یا قنات جدید باید تأمین شود. در صورت عدم توافق طرفین طبق بند (ج) این ماده عمل می‌شود.

ج - در صورتی که با تقلیل میزان بهره‌برداری از چاه یا قنات جدید مسئله تأثیر سوء در منابع مجاور از بین برود در این صورت میزان بهره‌برداری چاه یا قنات جدید باید تا حد از بین رفتن اثر سوء در منابع مجاور کاهش یابد.

د - در مواردی که چاه یا قنات جدید در اراضی محیاه حفر و احداث شده باشد و آب منابع مقابل را جذب نماید، احکام بالا در مورد آن جاری نخواهد شد.

تبصره ۱ - در کلیه موارد بالا بدو وزارت نیرو به موضوع رسیدگی و نظر خواهد داد. معترض می‌تواند به دادگاه صالحه شکایت نماید.

تبصره ۲ - میزان آب منابع مجاور با توجه به آمار و شواهد و قرائن و شرایط اقلیمی توسط کارشناسان وزارتین نیرو و کشاورزی تعیین می‌شود.

تبصره ۳ - هرگاه به تشخیص هیأت سه نفری موضوع مواد ۱۹ و ۲۰ این قانون مسلم شود که خسارت موضوع این ماده ناشی از اشتباه کارشناسان وزارت نیرو بوده خسارت وارده طبق ماده ۴۴ این قانون به وسیله وزارت نیرو جبران خواهد شد.

ماده ۱۵ - وزارت نیرو و مؤسسات و شرکت‌های تابع آن می‌توانند آب دنگ‌ها و آسیاب‌هائی را که موجب نقصان آب و یا اختلال در امر تقسیم آب می‌شوند در موارد ضرورت اجتماعی و حرج به ترتیب مقرر در ماده ۴۳ این قانون خریداری کنند.

ماده ۱۶ - وزارت نیرو می‌تواند قنات یا چاهی که به نظر کارشناسان این وزارتخانه بایر یا متروک مانده و یا باعث نقصان فاحش آب عملاً مسلوب‌المنفعه باشد، در صورت

ضرورت اجتماعی به مالک یا مالکین احیاء آنها را تکلیف نماید و در صورت عدم اقدام مالک یا مالکین تا یکسال پس از اعلام، وزارت نیرو می‌تواند رأساً آنها را احیاء نموده و هزینه صرف شده را در صورت عدم پرداخت مالک یا مالکین از طریق فروش آب وصول نماید. همچنین می‌تواند اجازه حفر چاه یا قنات در حریم چاه یا قنات فوق‌الذکر صادر نماید.

ماده ۱۷ - اگر کسی مالک چاه یا قنات یا مجرای آبی در ملک غیر باشد تصرف چاه یا قنات یا مجرا فقط از نظر مالکیت چاه یا قنات و مجرا و برای عملیات مربوط به قنات و چاه و مجرا خواهد بود و صاحب ملک می‌تواند در اطراف چاه و قنات و مجرا و یا اراضی بین دو چاه تا حریم و مجرا هر تصرفی که بخواهد بکند مشروط بر این‌که تصرفات او موجب ضرر صاحب قنات و چاه و مجرا نشود.

تبصره - تشخیص حریم چاه و قنات و مجرا با کارشناسان وزارت نیرو است و در موارد نزاع، محاکم صالحه پس از کسب نظر از کارشناسان مزبور به موضوع رسیدگی خواهند کرد.

فصل سوم - آب‌های سطحی حقابه و پروانه مصرف معقول

ماده ۱۸ - وزارت کشاورزی می‌تواند مطابق ماده ۱۹ این قانون در صورت وجود ضرورت اجتماعی و به‌طور موقت نسبت به صدور پروانه مصرف معقول آب برای صاحبان حقابه‌های موجود اقدام نماید، بدون این‌که حق این‌گونه حقابه‌داران از بین برود.

تبصره ۱ - حقابه عبارت از حق مصرف آبی است که در دفاتر جزء جمع قدیم با اسناد مالکیت یا حکم دادگاه یا مدارک قانونی دیگر قبل از تصویب این قانون برای ملک یا مالک آن تعیین شده باشد.

تبصره ۲ - مصرف معقول مقدار آبی است که تحت شرایط زمان و مکان و با توجه به احتیاجات مصرف‌کننده و رعایت احتیاجات عمومی و امکانات طبق مقررات این قانون تعیین خواهد شد.

ماده ۱۹ - وزارت نیرو موظف است به منظور تعیین میزان مصرف معقول آب برای امور کشاورزی یا صنعتی یا مصارف شهری از منابع آب کشور برای اشخاص حقیقی یا حقوقی که در گذشته حقابه داشته‌اند و تبدیل آن به اجازه مصرف معقول هیأت‌های سه نفری در هر محل تعیین کند. این هیأت‌ها طبق آیین‌نامه‌ای که از طرف وزارت نیرو و وزارت کشاورزی تدوین می‌شود بر اساس اطلاعات لازم (از قبیل مقدار آب موجود و میزان سطح و نوع کشت و محل مصرف و انشعاب و کیفیت مصرف آب و معمول و عرف محل و سایر عوامل) نسبت به تعیین میزان آب مورد نیاز اقدام خواهد کرد و پروانه مصرف معقول حسب مورد به وسیله وزارتخانه‌های ذی‌ربط طبق نظر این هیأت صادر خواهد شد و

معترض به رأی هیأت سه نفری اعتراض خود را به سازمان صادرکننده پروانه تسلیم می‌کند و سازمان مذکور اعتراض را به هیأت پنج نفری ارجاع می‌نماید. رأی هیأت پنج نفری لازم‌الاجراء است و معترض می‌تواند به دادگاه‌های صالحه مراجعه نماید.

ماده ۲۰ - اعضاء هیأت‌های سه نفری مرکب خواهند بود از یک نفر کارشناس حقوقی به انتخاب وزارت نیرو و یک نفر کارشناس فنی به انتخاب وزارت کشاورزی و یک نفر معتمد و مطلع محلی به انتخاب شورای محل.

اعضاء هیأت‌های پنج نفری عبارتند از: مدیرعامل سازمان آب منطقه‌ای و مدیرکل یا رئیس کل کشاورزی استان و یا نمایندگان آن‌ها و یک نفر کارشناس به انتخاب وزارت نیرو و دو نفر معتمد و مطلع محلی به انتخاب شورای محل.

در صورتی که منطقه آبریز شامل چند استان باشد، انتخاب مقامات دولتی مذکور در این ماده با وزرای مربوطه خواهد بود.

تبصره - مدت مأموریت و نحوه رسیدگی هیأت‌های سه نفری و پنج نفری و نحوه اجرای تصمیمات هیأت‌های مذکور و موارد و ضوابط تجدیدنظر و مدت اعتراض به تصمیم طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزارت نیرو و وزارت کشاورزی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

فصل چهارم - وظایف و اختیارات صدور پروانه مصرف معقول:

ماده ۲۱ - تخصیص و اجازه بهره‌برداری از منابع عمومی آب برای مصارف شرب، کشاورزی، صنعت و سایر موارد منحصرأ با وزارت نیرو است.

تبصره ۱ - تقسیم و توزیع آب بخش کشاورزی، وصول آب بها یا حق النظاره با وزارت کشاورزی است.

تبصره ۲ - تقسیم و توزیع آب شهری و اداره تأسیسات و جمع‌آوری و دفع فاضلاب در داخل محدوده شهرها بمعهد شرکت‌های مستقلی به نام شرکت آب و فاضلاب شهرها و یا دستگاه مناسب دیگری خواهد بود که در هر صورت تحت نظارت شورای شهر و وابسته به شهرداری‌ها می‌باشند. در صورت نبودن شورای شهر، نظارت با وزارت کشور است.

تا تأسیس شرکت‌ها و دستگاه‌های فوق‌الذکر مسئولیت آب شهرها و جمع‌آوری و دفع فاضلاب آن‌ها به عهده دستگاه‌هایی است که فعلاً برعهده دارند.

وزارت کشور موظف است با همکاری وزارت نیرو حداکثر تا شش ماه پس از تصویب این قانون اساسنامه شرکت‌های فوق‌الذکر یا دستگاه‌های مناسب دیگر را تهیه و به تصویب هیأت وزیران برساند.

تبصره ۳ - تقسیم و توزیع آب بخش‌های صنعتی در داخل محدوده‌های صنعتی، با

بخش صنعتی ذی ربط خواهد بود.

تبصره ۴ - تقسیم و توزیع آب مشروب روستاها و اداره تأسیسات ذی ربط در داخل محدوده روستاها با وزارت بهداشت خواهد بود.

ماده ۲۲ - وزارت نیرو یا سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه پس از رسیدگی به درخواست متقاضی، پروانه مصرف معقول را با رعایت حق تقدم بر اساس آیین‌نامه‌ای که وزارتین نیرو و کشاورزی پیشنهاد و هیأت وزیران تصویب می‌نمایند صادر می‌کند.

ماده ۲۳ - آیین‌نامه مربوط به درخواست مصرف آب و صدور پروانه استفاده از منابع آب مذکور در ماده یک این قانون باید حاوی کلیه مقررات و شروط و تمهیدات لازم باشد و ضمناً در پروانه مصرف معقول آب تاریخ شروع و اتمام تأسیسات اختصاصی آب و تاریخ استفاده از آن باید قید گردد.

ماده ۲۴ - وزارت نیرو در هر محل پس از رسیدگی‌های لازم برای آب‌های مشروح در زیر نیز که تحت نظارت و مسئولیت آن وزارتخانه قرار می‌گیرد اجازه بهره‌برداری صادر می‌کند:

الف - آب‌های عمومی که بدون استفاده مانده باشد.

ب - آب‌هایی که بر اثر احداث آبیاری و سد سازی و زهکشی و غیره به دست آمده و می‌آید.

ج - آب‌های زاید بر مصرف که به دریاچه‌ها و دریاها و انهار می‌ریزند.

د - آب‌های حاصل از فاضلاب‌ها.

ه - آب‌هایی زاید از سهمیه شهری.

و - آب‌هایی که در مدت مندرج در پروانه به وسیله دارنده پروانه یا جانشین او به مصرف نرسیده باشد.

ز - آب‌هایی که پروانه استفاده از آن به علل قانونی لغو شده باشد.

خ - آب‌هایی که بر اثر زلزله یا سایر عوامل طبیعی در منطقه‌ای ظاهر می‌شود.

ماده ۲۵ - دارندگان پروانه مصرف ملزم هستند که از مصرف و اتلاف غیرمعقول آب اجتناب نمایند و مجاری اختصاصی مورد استفاده خود را به نحوی که این منظور را تأمین کند احداث و نگهداری کنند. اگر به هر علتی مسلم شود که نحوه مصرف، معقول و اقتصادی نیست در این صورت برحسب مورد وزارت نیرو یا وزارت کشاورزی مراتب را با ذکر علل و رایه دستورهای فنی به مصرف‌کننده اعلام می‌دارد.

هرگاه در مدت معقول تعیین شده در اخطار مزبور که به هر حال از یکسال تجاوز نخواهد کرد مصرف‌کننده به دستورهای فنی فوق‌الذکر عمل ننماید با متخلف طبق ماده ۴۵ این قانون رفتار خواهد شد.

تبصره - در صورت اعتراض به نظر وزارت نیرو یا وزارت کشاورزی مراجع مذکور در

ماده ۱۹ این قانون رسیدگی خواهند کرد.

ماده ۲۶ - وزارت نیرو مکلف است با توجه به اطلاعاتی که وزارت کشاورزی در مورد مقدار مصرف آب هر یک از محصولات کشاورزی برای هر ناحیه در اختیار وزارت نیرو قرار می‌دهد میزان مصرف آب را با توجه به نوع محصول و میزان اراضی تعیین و بر اساس آن اقدام به صدور اجازه بهره‌برداری بنماید.

ماده ۲۷ - پروانه مصرف آب مختص به زمین و مواردی است که برای آن صادر شده است مگر آن‌که تصمیم دیگری وسیله دولت در منطقه اتخاذ شود.

ماده ۲۸ - هیچ‌کس حق ندارد آبی را که اجازه مصرف آن را دارد به مصرفی به جز آنچه که در پروانه قید شده است برساند و همچنین حق انتقال پروانه صادره را به دیگری بدون اجازه وزارت نیرو نخواهد داشت مگر به تبع زمین و برای همان مصرف با اطلاع وزارت نیرو.

ماده ۲۹ - وزارت نیرو موظف است به منظور تأمین آب مورد نیاز کشور از طریق زیر اقدام مقتضی بعمل آورد:

الف - مهار کردن سیلاب‌ها و ذخیره نمودن آب رودخانه‌ها در مخازن سطحی یا زیرزمینی.

ب - تنظیم و انتقال آب با ایجاد تأسیسات آبی و کانال‌ها و خطوط آبرسانی و شبکه آبیاری ۱ و ۲.

ج - بررسی و مطالعه کلیه منابع آب‌های کشور.

د - استخراج و استفاده از آب‌های زیرزمینی و معدنی.

هـ - شیرین کردن آب شور در مناطق لازم.

و - جلوگیری از شور شدن آب‌های شیرین در مناطق لازم.

ز - کنترل و نظارت بر چگونگی و میزان مصارف آب و در صورت لزوم جیره‌بندی آن.

ح - تأسیس شرکت‌ها و سازمان‌های آب منطقه‌ای و مؤسسات و تشکیل هیأت‌ها و کمیته‌های مورد نیاز.

ط - انجام سایر اموری که مؤثر در تأمین آب باشد.

تبصره - ایجاد شبکه‌های آبیاری ۳ و ۴ و تنظیم و انتقال آب از آن‌ها تا محل‌های مصرف با وزارت کشاورزی است.

ماده ۳۰ - گزارش کارکنان وزارت نیرو و مؤسسات تابعه و کارکنان وزارت کشاورزی (بنا به معرفی وزیر کشاورزی) که به موجب ابلاغ مخصوص وزیر نیرو برای اجرای وظایف مندرج در این قانون انتخاب و به داندسراها معرفی می‌شوند ملاک تعقیب متخلفین است و در حکم گزارش ضابطین دادگستری خواهد بود و تعقیب متخلفین طبق بند ب از ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۱ - مأمورین شهربانی و ژاندارمری و سایر قوای انتظامی حسب مورد موظفند دستورات وزارت نیرو و سازمان‌های آب منطقه‌ای و وزارت کشاورزی را در اجرای این قانون به مورد اجراء گذارند.

ماده ۳۲ - وزارت نیرو می‌تواند سازمان‌ها و شرکت‌های آب منطقه‌ای را به صورت شرکت‌های بازرگانی رأساً یا با مشارکت سازمان‌های دیگر دولتی یا شرکت‌هایی که با سرمایه دولت تشکیل شده‌اند ایجاد کند.

اساس‌نامه این شرکت‌ها به پیشنهاد وزارت نیرو به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید و شرکت‌های مذکور از پرداخت حق‌الثبت و ثمر و هزینه دادرسی معاف خواهند بود. وزارت نیرو می‌تواند از این اختیارات برای تغییر وضع شرکت‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات موجود خود استفاده کند.

تبصره - وزارت نیرو حوزه عمل شرکت‌ها و سازمان‌های آب منطقه‌ای را تعیین می‌نماید.

وصول آب‌ها، عوارض و دیون:

وزارت نیرو موظف است نرخ آب را برای مصارف شهری و کشاورزی و صنعتی و سایر مصارف با توجه به نحوه استحصال و مصرف برای هر یک از مصارف در تمام کشور به شرح زیر تعیین و پس از تصویب شورای اقتصاد وصول نماید:

الف - در مواردی که استحصال آب وسیله دولت انجام پذیرفته و به صورت تنظیم شده در اختیار مصرف‌کننده قرار گیرد، نرخ آب با در نظر گرفتن هزینه‌های جاری از قبیل: مدیریت، نگهداری، تعمیر، بهره‌برداری و هزینه استهلاک تأسیسات و با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی هر منطقه تعیین و از مصرف‌کننده وصول می‌شود.

ب - در مواردی که استحصال آب به وسیله دولت انجام نمی‌پذیرد دولت می‌تواند به ازاء نظارت و خدماتی که انجام می‌دهد با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی هر منطقه در صورت لزوم عوارضی را تعیین و از مصرف‌کننده وصول نماید.

تبصره ۱ - وزارت نیرو مکلف است میزان بخشودگی مصرف آب مشروب شهرهای بزرگ و کوچک را به منظور کمک به طبقه مستضعف تعیین و پس از تصویب هیأت دولت به اجراء در آورد.

تبصره ۲ - در مواردی که جلوگیری از ضرر کشاورزان و یا تشویق آن‌ها به کشت محصولات اساسی تخفیف خاصی را اقتضا کند وزارت نیرو می‌تواند با تصویب هیأت دولت تخفیف لازم را منظور نماید.

تبصره ۳ - دولت مکلف است همه ساله علاوه بر تأمین اعتبارات کمک به شرکت‌های آب منطقه‌ای بابت بخشودگی بهای آب مابه‌التفاوت احتمالی ناشی از اجرای تبصره ۱ این

ماده در مقایسه با قانون اصلاح قانون بخشودگی آب بهای مشترکین کم مصرف تخفیف‌های موضوع تبصره ۲ این ماده را در بودجه سالانه پیش‌بینی کرده و به منظور تأمین آب در مناطق محروم در اختیار وزارت نیرو بگذارد.

ماده ۳۴ - آب بران موظف به پرداخت بهای آب مصرفی و یا عوارض آن بر اساس بندهای الف و ب مذکور در ماده ۳۳ این قانون می‌باشند والا آب مصرف‌کننده‌ای که حاضر به پرداخت آب بها نگردیده است پس از مهلت معقولی که از طرف دولت به مصرف‌کننده داده خواهد شد قطع می‌گردد و چنانچه مصرف‌کننده از پرداخت بدهی‌های معوقه خود بابت آب بها و یا عوارض استنکاف نماید دولت صورت بدهی مصرف‌کننده را جهت صدور اجراییه به اداره ثبت محل ارسال خواهد کرد و اداره ثبت مکلف است بر طبق مقررات اجرای اسناد رسمی لازم‌الاجراء نسبت به صدور ورقه اجراییه و وصول مطالبات از بدهکار اقدام کند.

تبصره - مهلت معقول برای قطع آب و شرایط اجازه استفاده مجدد از آب و سایر موضوعات مربوطه طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به وسیله وزارت نیرو پیشنهاد و به تصویب هیأت وزیران برسد.

حفاظت و نگهداری تأسیسات آبی مشترک:

ماده ۳۵ - در مورد حفاظت و نگهداری چاه، قنات، نهر، جوی و استخر و هر منبع یا مجرا و تأسیسات آبی مشترک کلیه شرکاء به نسبت سهم خود مسئولند.

ماده ۳۶ - مصرف‌کنندگان آب از مجاری و سردهنه مشترک مسؤول نگهداری تأسیسات مشترک هستند و هیچ کس بدون اجازه وزارت نیرو حق احداث و تغییر مقطع و مجرای آب و انشعاب جدید را ندارد و هر بالادستی مسؤول خساراتی است که از عمل غیرمتعارف او به پایین دستی وارد می‌آید.

ماده ۳۷ - هیچ نهر و جوی و قنات و چاهی نباید در اماکن و جاده‌های عمومی و اماکن متبرکه و باستانی و حریم آنها بصورتی باشد که ایجاد خطر و مزاحمت برای ساکنین و عابرین و وسائط نقلیه و اماکن مذکور نماید در غیر این صورت مالک یا مالکین موظفند طبق مشخصات فنی وزارتخانه‌های مربوطه اقدامات لازم برای رفع خطر و یا مزاحمت را بعمل آورند. در صورتی که مالک یا مالکین از اجرای اخطار کتبی وزارتخانه ذی‌ربط و شهرداری (در شهرها) حداکثر به مدت یک ماه طبق مشخصات مذکور، در رفع خطر اقدام نکنند دولت برای رفع خطر رأساً اقدام و هزینه آن را از مالک یا مالکین دریافت خواهد کرد و در صورتی که خطر قابل رفع نباشد آن را مسدود می‌نماید.

تبصره - احداث نهر یا جوی و لوله‌کشی نفت و گاز و نظایر آن در حریم تأسیسات آب و یا برق موکول به تحصیل اجازه از وزارت نیرو و در معابر شهرها یا جلب موافقت شهرداری

و وزارت نیرو خواهد بود. مشخصات فنی مندرج در اجازه نامه لازم الاجراء است.
ماده ۳۸ - هرگاه استفاده کنندگان مشترک نهر و یا جوی یا چاه یا قنات و امثال آن حاضر به تأمین هزینه آن نشوند هر یک از شرکاء می توانند مطابق ماده ۵۹۴ قانون مدنی عمل نمایند.

ماده ۳۹ - هر نهری که در زمین دیگری جریان داشته در صورت ثبوت اعراض ذی حق در محاکم قضایی حق مجرا از بین خواهد رفت.

ماده ۴۰ - در مواردی که کانال ها یا انهار مورد استفاده اشخاص مانع از عملیات عمرانی و یا بهره برداری صاحب زمین گردد، صاحب زمین می تواند به جای آن ها مجرای دیگری با تصویب وزارت نیرو بصورتی که سبب اتلاف آب و یا موجب اشکال در امر آبرسانی یا آبیاری نگردد به هزینه خود احداث کند.

ماده ۴۱ - هرگاه آب بران نتوانند در مورد مسیر و یا طرز انشعاب آب از مجرای طبیعی یا کانال اصلی با یکدیگر توافق نمایند حسب مورد وزارت نیرو و وزارت کشاورزی می تواند با توجه به این که به حق دیگری لطمه ای نرسد مسیر یا انشعاب را تعیین کند.

ماده ۴۲ - در مورد بهره برداری از آب های سطحی حل اختلاف حاصل در امر تقدیم یا اولویت و نحوه میزان برداشت و تقسیم و مصرف آب و همچنین اختلافاتی که موجب تأخیر آبرسانی می شود ابتداء باید از طریق کدخدامنشی توسط سرآبیاران و میرآبان با همکاری شوراهای محلی در صورتی که وجود داشته باشد فیصله پذیرد و در صورت ادامه اختلاف به دادگاه صالح مراجعه می نماید.

فصل پنجم - جبران خسارات، تخلفات و جرایم و مقررات مختلفه

جبران خسارات:

ماده ۴۳ - در موارد ضرورت اراضی: مستحذات، اعیانی و املاک متعلق به اشخاص که در مسیر شبکه آبیاری و خطوط آبرسانی واقع باشند با رعایت حریم مورد نیاز در اختیار دولت قرار می گیرند و قیمت عادله با توجه به خسارات وارده به مالکین شرعی پرداخت می شود.

ماده ۴۴ - در صورتی که در اثر اجرای طرح های عمرانی و صنعتی و توسعه کشاورزی و سدسازی و تأسیسات مربوطه یا در نتیجه استفاده از منابع آب های سطحی و زیرزمینی در ناحیه یا منطقه ای قنات و چاه ها و یا هر نوع تأسیسات بهره برداری از منابع آب متعلق به اشخاص تملک و یا خسارتی بر آن وارد شود و یا در اثر اجرای طرح های مذکور آب قنات و چاه ها و رودخانه ها و چشمه های متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی و حقابه بران نقصان یافته و یا خشک شوند به ترتیب زیر برای جبران خسارت عمل خواهد شد:

الف - در مواردی که خسارت وارده نقصان آب بوده و جبران کسری آب امکان پذیر باشد، بدون پرداخت خسارت، دولت موظف به جبران کمبود آب خواهد بود.

ب - در مواردی که خسارت وارده ناشی از نقصان آب بوده و جبران کسری آب امکان پذیر نباشد خسارت وارده در صورت توافق با مالک و مالکین طبق رأی دادگاه صالحه پرداخت خواهد شد.

ج - در مواردی که خسارت وارده ناشی از خشک شدن یا مسلوب المنفعه شدن قنوت و چاه‌ها و چشمه‌ها بوده و تأمین آب تأسیسات فوق‌الذکر از طرق دیگر امکان پذیر باشد، مالک یا مالکین مذکور می‌توانند قیمت عادله آب خود و یا به میزان آن، آب دریافت نمایند و یا به اندازه مصرف معقول آب و قیمت بقیه آن را دریافت کنند. در هر صورت وزارت نیرو موظف به پرداخت خسارت ناشی از خشک شدن یا مسلوب المنفعه شدن تأسیسات مذکور می‌باشد.

در کلیه موارد بالا چنانچه اختلافی پیش آید طبق رأی دادگاه صالحه عمل خواهد شد.

د - در مواردی که خسارت وارده ناشی از تملک و یا خشک شدن آب قنوت و چاه‌ها و چشمه‌ها بوده و تأمین آب مالکین این تأسیسات از طریق دیگر امکان پذیر نباشد خسارت مذکور در صورت عدم توافق با مالک یا مالکین طبق رأی دادگاه صالحه پرداخت خواهد شد.

ه - نسبت به چاه‌ها و قنوت و سایر تأسیسات بهره‌برداری از منابع آب که طبق مقررات غیرمجاز تشخیص داده شود خسارتی پرداخت نخواهد شد.

و - در مورد اراضی که از منابع آب طرح‌های ملی در داخل و یا خارج محدوده طرح آبیاری می‌شود و خسارات آن‌ها طبق این قانون پرداخت شده است بهای آب مصرفی طبق مقررات و معیارهای وزارت نیرو مانند سایر مصرف‌کنندگان آب از طرف مصرف‌کننده باید پرداخت شود.

ز - در صورتی که در اثر اجرای طرح خسارتی بدون لزوم تصرف و خرید به اشخاص وارد آید خسارات وارده در صورت عدم توافق طبق رأی دادگاه صالحه پرداخت خواهد شد.

تخلفات و جرایم:

ماده ۴۵ - اشخاص زیر علاوه بر اعاده وضع سابق و جبران خسارت وارده به ۱۰ تا ۵۰ ضربه شلاق و یا از ۱۵ روز تا ۳ ماه حبس تأدیبی بر حسب موارد جرم به نظر حاکم شرع محکوم می‌شوند:

الف - هر کس عمداً و بدون اجازه دریچه و مقسمی را باز کند یا در تقسیم آب تغییری دهد یا دخالت غیرمجاز در وسایل اندازه‌گیری آب کند یا به نحوی از انحاء امر بهره‌برداری از

تأسیسات آبی را مختل سازد.

- ب - هرکس عمداً آبی را بدون حق یا اجازه مقامات مسؤول به مجاری یا شبکه آبیاری متعلق به خود منتقل کند و یا موجب گردد که آب حق دیگری به او نرسد.
- ج - هرکس عمداً به نحوی از انحاء به ضرر دیگری آبی را به هدر دهد.
- ه - هرکس بدون رعایت مقررات این قانون به حفر چاه و یا قنات و یا بهره‌برداری از منابع آب مبادرت کند.

تبصره - در مورد بندهای ب و ج و د با گذشت شاکی خصوصی تعقیب موقوف می‌شود.

مقررات مختلفه:

ماده ۴۶ - آلوده ساختن آب ممنوع است، مسؤولیت پیشگیری و ممانعت و جلوگیری از آلودگی منابع آب به سازمان حفاظت محیط زیست محول می‌شود.

سازمان مذکور موظف است پس از کسب نظر سایر مقامات ذی‌ربط کلیه تعاریف ضوابط، مقررات و آیین‌نامه‌های مربوط به جلوگیری از آلودگی آب را تهیه و به تصویب هیأت وزیران برساند و پس از تصویب لازم‌الاجراء خواهد شد.

ماده ۴۷ - مؤسساتی که آب را به مصارف شهری یا صنعتی یا معدنی یا دامداری و نظایر آن می‌رسانند موظفند طرح تصفیه آب و دفع فاضلاب را با تصویب مقامات مسؤول ذی‌ربط تهیه و اجراء کنند.

ماده ۴۸ - صدور اجازه بهره‌برداری یا واگذاری بهره‌برداری از شن و ماسه و خاک رس بستر و حریم رودخانه‌ها، آن‌ها و مسیل‌ها و حریم قانونی سواحل دریاها و دریاچه‌ها منوط به کسب موافقت قبلی وزارت نیرو است.

تبصره - وزات نیرو در موقع موافقت با موضوع این ماده مشخصات فنی مورد نظر خود را جهت درج در پروانه بهره‌برداری به دستگاه صادرکننده پروانه اعلام خواهد کرد و حق نظارت بر رعایت این مشخصات را خواهد گرفت.

ماده ۴۹ - تشخیص صلاحیت فنی کارشناسان رشته‌های مختلف فنون مربوط به امور آب و آبرسانی در مورد اخذ پروانه کارشناسی رسمی دادگستری با استعلام از وزارت نیرو خواهد بود.

ماده ۵۰ - در هر مورد که دادگاه‌ها در اجرای مقررات این قانون صالح به رسیدگی باشند مکلفند به فوریت و خارج از نوبت به اختلافات رسیدگی و حکم صادر نمایند.

ماده ۵۱ - آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون توسط وزارتین نیرو و کشاورزی بر حسب مورد تهیه و پس از تصویب هیأت وزیران قابل اجراء خواهد بود.

ماده ۵۲ - کلیه قوانین و مقرراتی که مغایر با این قانون باشد از تاریخ تصویب این قانون در آن قسمت از مغایر است، بلا اثر می‌باشد.

باب سوم در معادن

ماده ۱۶۱ - معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد، ملک صاحب معادن زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

قانون معادن ایران مصوب ۱۳۷۷/۲/۲۷

فصل اول: تعاریف و کلیات.

فصل دوم: اکتشاف.

فصل سوم: بهره‌برداری.

فصل چهارم: مقررات عمومی.

فصل اول: تعاریف و کلیات

ماده ۱ - تعریف واژه‌های به کار رفته در این قانون به شرح زیر است:

الف - ماده معدنی (کانی): هر ماده یا ترکیب طبیعی که به صورت جامد یا گاز یا مایع و یا محلول در آب در اثر تحولات زمین‌شناسی به وجود آمده است.

ب - کانه: مواد معدنی یا کانی‌های موجود در کانسار که دارای ارزش اقتصادی است.

پ - ذخیره معدنی (کانسار): تمرکز و یا انباشت طبیعی یک یا چند ماده معدنی در زیر یا روی زمین و یا محلول در آب می‌باشد.

ت - معدن: ذخیره معدنی است که بهره‌برداری از آن مقرون به صرفه باشد.

ث - اکتشاف: تجسس اداری به منظور یافتن کانسار است که شامل عملیاتی از جمله

موارد زیر می‌باشد:

۱ - آثاریابی و نمونه برداری و آزمایش‌های کمی و کیفی.

- ۲- بررسی‌های زمین‌شناسی، ژئوفیزیکی و ژئوشیمیایی مانند آن‌ها و انجام اموری که برای این‌گونه بررسی‌ها لازم باشد.
- ۳- حفاری روباز و زیرزمینی.
- ۴- تعیین شکل و کیفیت و کمیت ذخیره معدنی و تهیه نقشه‌های مربوطه.
- ج - پروانه اکتشاف: مجوزی است که برای انجام عملیات اکتشافی مواد معدنی در محدوده مشخص از طرف وزارت معادن و فلزات صادر می‌شود.
- چ - گواهی کشف: تأییدیه‌ای که توسط وزارت معادن و فلزات پس از اتمام عملیات اکتشافی و کشف کانه به نام دارنده پروانه اکتشاف صادر می‌شود.
- ح - بهره‌برداری: مجموعه عملیاتی است که به منظور استخراج و کانه آرایی و به دست آوردن مواد معدنی قابل فروش انجام می‌گیرد.
- خ - بهره‌بردار: شخص حقیقی یا حقوقی اعم از دولتی، تعاونی و خصوصی است که دارای پروانه بهره‌برداری از وزارت معادن و فلزات باشد.
- د - استخراج: مجموعه عملیاتی است که به منظور جدا کردن کانه از کانسار و انتقال آن به محل انباشت مواد انجام می‌گیرد.
- ذ - اجازه برداشت: مجوزی است که از طرف وزارت معادن و فلزات برای تأمین مصالح ساختمانی مورد نیاز طرح‌های عمرانی و برداشت واریزه‌ها و ذخایر محدود و جزئی و نیز عملیات آزمایشگاهی صادر می‌شود.
- ر - حقوق دولتی: عبارت است از درآمد دولت ناشی از استخراج، بهره‌برداری و برداشت هر واحد از ماده یا مواد معدنی.
- ز - کانه آرایی: عبارت است از کلیه عملیات فیزیکی، شیمیایی و یا فیزیک و شیمیایی که به منظور جدا کردن قسمتی از مواد باطله از کانه و یا تفکیک کانه‌ها از یکدیگر انجام می‌گیرد.
- ژ - فراوری: شامل کلیه عملیاتی است که بر روی مواد خام معدنی یا کانه‌آرایی شده آن‌ها انجام و در نتیجه موجب تولید مواد اولیه صنعتی می‌شود.
- س - محل انباشت مواد: محلی است خارج از کارگاه‌های استخراج و تونل‌ها و چاه‌ها که مواد مستخرجه در آنجا انباشته می‌شود.
- ش - مواد باطله: عبارت است از موادی که در نتیجه استخراج یا کانه آرایی از کانه جدا می‌گردد.
- ص - شن و ماسه معمولی: شن و ماسه‌ای که حاوی کانی‌های با ارزش نبوده و یا تفکیک آن‌ها مقرون به صرفه نباشد و عمدتاً در کارهای ساختمانی، راه‌سازی، بتن‌ریزی و نظایر آن استفاده می‌گردد.
- ض - خاک رس معمولی: خاکی است که برای ساختن خشت و آجر معمولی (غیرنسوز)

به کار می‌رود و نیز در عملیات ساختمانی و راهسازی و کشاورزی از آن استفاده می‌شود.
ط - خاک صنعتی: خاکی است که به علت داشتن خواص فیزیکی و شیمیایی خاص مصارف صنعتی مختلف دارد.

ظ - سنگ لاشه و ساختمانی: سنگ‌های مختلف موجود در طبیعت که حاوی کانه قابل تفکیک در شرایط کنونی نبوده و عمل‌آوری آن رایج و معمول و یا مقرون به صرفه نباشد و بنا به تشخیص وزارت معادن و فلزات سنگ تزینی نیست و عموماً در پی یا دیوارچینی ساختمان‌ها، راهسازی و دیوارسازی و امور نظیر آن به کار می‌رود.

ع - سنگ تزینی: سنگ‌های متبلور و غیرمتبلور رسوبی، آذرین و دگرگونی که حاوی کانه قابل تفکیک در شرایط کنونی نبوده و عمل‌آوری آن‌ها نظیر برش و صیقل رایج و مقرون به صرفه باشد از قبیل مرمر، شبه مرمر، مرمریت، تراورتن، گرانیات و امثالهم.

غ - پروانه بهره‌برداری: مجوزی است که توسط وزارت معادن و فلزات برای بهره‌برداری از معادن در محدوده‌ای که مشخص شده است، صادر می‌گردد.

ف - طرح بهره‌برداری: طرحی است که در آن جزئیات برنامه‌های اجرایی برای بهره‌برداری از معدن و زمان‌بندی اجرای عملیات و سایر اطلاعات بر اساس شناسنامه معدن در نمونه فرم‌های ویژه وزارت معادن و فلزات، توسط عاملین بهره‌برداری درج می‌گردد.

ق - معادن بلامعارض: به معادنی اطلاق می‌شود که فاقد بهره‌بردار بوده و یا واگذاری آن از نظر این قانون منعی نداشته باشد.

ماده ۲ - در اجرای اصول چهل و چهارم و چهل و پنجم قانون اساسی مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور و حفظ ذخایر معدنی و نیز صدور اجازه انجام فعالیت‌های معدنی مقرر در این قانون و نظارت بر امور مزبور و فراهم آوردن موجبات توسعه فعالیت‌های معدنی، دستیابی به ارزش افزوده مواد خام معدنی، توسعه صادرات مواد معدنی با ارزش افزوده، ایجاد اشتغال در این بخش و نیز افزایش سهم بخش معدن در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به عهده وزارت معادن و فلزات می‌باشد. اعمال حاکمیت مذکور در این ماده می‌تواند مانع اعمال مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی در محدوده مقررات باشد.

ماده ۳ - مواد معدنی: به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

الف - مواد معدنی طبقه یک عبارت هستند از: سنگ آهک، سنگ گچ، شن و ماسه معمولی، خاک رس معمولی، صدف دریایی، پوکه معدنی، نمک آبی و سنگی، مارت، سنگ لاشه ساختمانی و نظایر آن‌ها

ب - مواد معدنی طبقه دو عبارت هستند از:

۱ - آهن، طلا، کرم، قلع، جیوه، سرب، روی، مس، تیتان، آنتیموان، مولیبدان، کبالت،

تنگستن، کادمیوم و سایر فلزات.

۲- نیتрат‌ها، فسفات‌ها، برات‌ها، نمک‌های قلیایی، سولفات‌ها، کربنات‌ها، کلرورها (به استثنای مواد یاد شده در طبقه یک) و نظایر آنها

۳- میکا، گرافیت، تالک، کائولن، نسوزها، فلدسپات، سنگ و ماسه سیلیسی، پرلیت، دیاتومیت، زئولیت، بوکسیت، خاک سرخ، خاک زرد، خاک‌های صنعتی و نظایر آنها

۴- سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی مانند الماس، زمرد، یاقوت، یشم، فیروزه، انواع عقیق و امثال آنها.

۵- انواع سنگ‌های تزینی و نما.

۶- انواع ذغال‌سنگ‌ها و سل‌های غیرنفتی.

۷- مواد معدنی قابل استحصال از آب‌ها و نیز گازهای معدنی به استثنای گازهای هیدروکربوری.

ج - مواد معدنی طبقه سه عبارت هستند از: کلیه هیدروکربورها به استثنای ذغال‌سنگ مانند: نفت خام، گاز طبیعی، قیر پلمه سنگ‌های نفتی، سنگ آسفالت طبیعی و ماسه‌های آغشته به نفت و امثال آنها، قیر پلمه سنگ‌های نفتی و سنگ آسفالت طبیعی در صورتی که مورد عمل وزارت نفت، شرکت‌ها و واحدهای تابعه و وابسته به آن وزارت نباشد جزو معادن طبقه دو محسوب می‌گردد.

د - مواد معدنی طبقه چهار عبارت هستند از: کلیه مواد پرتوزا اعم از اولیه و ثانویه. تبصره - طبقه آن دسته از مواد معدنی مرتبط با محدوده طبقات یک و دو که در طبقه‌بندی فوق مشخص نشده یا مورد تردید باشد و نیز طبقه موادی شامل چند ماده از یک طبقه و موادی از طبقه دیگر، برحسب نوع، اهمیت و ارزش این مواد توسط وزارت معادن و فلزات تعیین می‌شود.

ماده ۴- امور مربوط به مواد معدنی طبقات یک و دو به استثنای شن و ماسه معمولی و خاک رس معمولی در چارچوب مقررات این قانون در حیطه وظایف وزارت معادن و فلزات می‌باشد.

تبصره - تشخیص معمولی بودن شن و ماسه و خاک رس با وزارت معادن و فلزات است.

فصل دوم: اکتشاف

ماده ۵- اکتشاف ذخایر معدنی توسط بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی انجام می‌شود. وزارت معادن و فلزات نیز مکلف است رأساً یا توسط سازمان‌ها و شرکت‌ها و واحدهای تابعه و یا با استفاده از خدمات اشخاص حقیقی و

حقوقی ذی ربط واحد صلاحیت نسبت به اکتشاف و شناسایی ذخایر معدنی کشور اقدام نماید.

ماده ۶ - اکتشاف ذخایر معدنی، منوط به صدور پروانه اکتشاف توسط وزارت معادن و فلزات است. چگونگی اخذ پروانه، ضوابط اکتشاف دارنده پروانه بهره‌برداری به ترتیب با رعایت مفاد این قانون اصلاح یا گواهی جدید صادر خواهد شد.

ماده ۷ - وزارت معادن و فلزات مکلف است پس از رسیدگی و تأیید عملیات اکتشافی نسبت به صدور گواهی کشف، به نام دارنده پروانه اکتشاف اقدام نماید. در این گواهی نوع یا انواع ماده معدنی کشف شده، کمیت، کیفیت، حدود، مساحت و هزینه عملیات اکتشافی باید ذکر شود. گواهی مزبور با تأیید وزارت معادن و فلزات ظرف یک سال از تاریخ صدور، قابل انتقال به اشخاص ثالث خواهد بود.

تبصره ۱ - چگونگی اجرای ماده فوق به خصوص در صورت عدم تأیید عملیات اکتشافی، در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

تبصره ۲ - در صورت عدم دستیابی به کانه پس از انجام عملیات اکتشافی، حقی برای دارنده پروانه اکتشاف ایجاد نمی‌شود.

ماده ۸ - دارندگان گواهی کشف می‌توانند حداکثر ظرف یک سال پس از صدور گواهی کشف، درخواست خود را برای اخذ پروانه بهره‌برداری معدن کشف شده، تسلیم وزارت معادن و فلزات نمایند. عدم تسلیم درخواست مزبور در مهلت مقرر موجب سلب حق اولویت یاد شده، از آنان خواهد شد. تبصره - در صورت عدم تسلیم به موقع درخواست یاد شده، هزینه‌های اکتشافی مندرج در گواهی کشف، توسط بهره‌بردار ذخیره معدنی مکشوفه به دارنده گواهی مذکور به ترتیبی که در آیین‌نامه اجرایی این قانون مشخص خواهد شد پرداخت می‌گردد.

فصل سوم: بهره‌برداری

ماده ۹ - بهره‌برداری از ذخایر معدنی، مستلزم اخذ پروانه بهره‌برداری از وزارت معادن و فلزات است. این پروانه بر اساس شناسنامه معدن و طرح بهره‌برداری مصوب وزارت مذکور صادر خواهد شد.

ماده ۱۰ - عاملین بهره‌برداری از ذخایر معدنی عبارتند از:

الف - اشخاص حقیقی و حقوقی زیر با تشخیص و اجازه مستقیم وزارت معادن و فلزات

۱ - دارندگان گواهی کشف، در مهلت مقرر در ماده (۸)

۲ - واحدهای تولیدکننده مواد معدنی فرآوری شده با ارزش افزوده‌تر تا مرحله تولید مواد اولیه صنعتی، از معادن بلامعارض تا زمانی که به تولید ادامه می‌دهند.

۳- واحدهای صنعتی مصرف‌کننده مواد معدنی از معادن بلامعارض، تا زمانی که به تولید ادامه می‌دهند.

۴- متقاضیان بهره‌برداری که متخصص معدن یا زمین‌شناسی بوده و یا بین آن‌ها حداقل یک نفر از متخصصین مذکور وجود داشته باشد، از معادن بلامعارض تا زمانی که ترکیب فوق را دارا باشد.

ب- واحدها یا شرکت‌های تابعه و وابسته به وزارت معادن و فلزات بنا به ضرورت واحدها و شرکت‌های مذکور می‌توانند با استفاده از خدمات اشخاص حقیقی و حقوقی صلاحیتدار و یا با مشارکت آن‌ها از ذخایر معدنی بهره‌برداری کنند.

ج- شرکت‌های تعانی معدنی متشکل از کارکنان معادن.

تبصره ۱- در صورتی که متقاضیان بهره‌برداری متعدد باشند و یا متقاضیان در عداد بندهای فوق نباشند، مقررات مربوط به بخش معاملات دولتی قانون محاسبات عمومی ملاک عمل می‌باشد.

تبصره ۲- شناسنامه هر معدن در بردارنده مشخصات معدن، کمیت و کیفیت ذخیره معدنی، ارزیابی فنی و اقتصادی شامل نرخ بازگشت داخلی سرمایه، الزامات اجرایی عملیات معدنی، استخراج بهینه ذخیره مزبور و رعایت اصول ایمنی و حفاظت فنی و سایر موارد ضروری است، ذخیره معدنی قطعی مندرج در شناسنامه توسط وزارت معادن و فلزات تضمین خواهد شد و به عنوان وثیقه قابل قبول می‌باشد.

تبصره ۳- پروانه بهره‌برداری سندی است رسمی، لازم‌الاجراء، حاوی مدت بهره‌برداری بر اساس شناسنامه معدن و طرح بهره‌برداری مصوب، قابل تمدید، قابل معامله و انتقال به اشخاص ثالث که متضمن حق انتفاع دارنده پروانه از ذخیره معدنی و نیز در بردارنده تعهدات وی در اجرای مفاد آن می‌باشد، مدت هر دوره بهره‌برداری با توجه به موارد فوق و ذخیره موجود تا حداکثر ۲۵ سال با حق اولویت تمدید برای دارنده پروانه تعیین می‌شود.

ماده ۱۱- وزارت معادن و فلزات مکلف است در صدور پروانه اکتشاف و بهره‌برداری از معادن به خانواده‌های شهدا و جانبازان و ایثارگران و شرکت‌های تعاونی و سهامی افراد واجد شرایط محلی، با رعایت مفاد این قانون اولویت دهد.

ماده ۱۲- معادن بزرگ با توجه به میزان ذخیره، عیار، میزان استخراج، ارزش ماده معدنی، میزان سرمایه‌گذاری، موقعیت جغرافیایی و ملاحظات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزارت معادن و فلزات و تصویب هیأت وزیران تشخیص داده می‌شود و نحوه بهره‌برداری آن توسط هیأت دولت تعیین می‌گردد.

ماده ۱۳- وزارت معادن و فلزات می‌تواند برای تأمین مصالح ساختمانی مورد نیاز طرح‌های عمرانی و نیز برداشت واریزه‌ها و ذخایر محدود کشف شده یا در صورت لزوم

برداشت جزئی از یک ذخیره معدنی و همچنین برای عملیات آزمایشگاهی با تشخیص خود اجازه برداشت محدود صادر نماید.

ماده ۱۴ - دارنده پروانه بهره‌برداری، باید درصدی از بهای ماده معدنی سرمعدن مندرج در پروانه را به نرخ روز، به عنوان حقوق دولتی، سالانه به وزارت معادن و فلزات پرداخت نماید. وزارت مزبور می‌تواند در صورت لزوم معادل بهای آن، ماده معدنی از بهره‌برداری اخذ کند. چگونگی اجرای این ماده و نیز ضوابط تعیین درصد یاد شده با توجه به عوامل مؤثر در آن از حمله محل و موقعیت معدن، وضعیت ذخیره معدنی، روش استخراج، تعهدات و سود ترجیحی بهره‌بردار در آیین‌نامه اجرایی این قانون مشخص خواهد شد. بدیهی است کلیه درآمدهای حاصل از اجرای این ماده به حساب خزانه منظور خواهد شد.

تبصره ۱ - مبنای قیمت پایه ماده معدنی معادنی که از طریق اعمال قانون محاسبات عمومی کشور واگذار می‌شوند، میانگین حقوق دولتی معادن مشابه مجاور آن‌ها خواهد بود.

تبصره ۲ - حقوق دولتی برای دارندگان اجازه برداشت، میانگین حقوق دولتی معادن مجاور محل برداشت خواهد بود. بررسی‌های آزمایشگاهی و کاربردی تا میزان یک تن از پرداخت حقوق مزبور معاف خواهد بود.

تبصره ۳ - مأخذ درآمد موضوع قسمت اخیر بند «الف» تبصره (۶۶) قانون بودجه سال ۱۳۶۳، درصد تعیین شده در ماده فوق خواهد بود.

ماده ۱۵ - مواد باطله حاصل از عملیات استخراج و بهره‌برداری از معادن در صورت عدم استفاده بهره‌بردار از آن پس از انقضای مدت ذکر شده در پروانه یا اجازه برداشت متعلق به دولت بوده و به طریقی که وزارت معادن و فلزات صلاح بداند استفاده خواهد شد.

ماده ۱۶ - وزارت معادن و فلزات موظف است به منظور تشویق سرمایه‌گذاری برای تولید مواد معدنی فرآوری شده، واحدهای مربوطه را زیرپوشش نظارتی و حمایتی و هدایتی خود قرار داده و از سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی در این امور حمایت نماید و در این باره مطالعات امکان‌سنجی و تهیه طرح‌های تیپ انجام دهد.

چگونگی آن در آیین‌نامه اجرایی مشخص خواهد شد.

ماده ۱۷ - دولت موظف است به منظور توسعه فرآوری و صادرات مواد معدنی با ارزش افزوده بیش‌تر و نیز گسترش فعالیت‌های اکتشافی و بهره‌برداری، پیشنهاد وزارت معادن و فلزات در رابطه با خط‌مشی‌های تولیدی، بازرگانی، مالی و پولی مرتبط را مورد بررسی قرار داده، در صورت تصویب در برنامه‌های توسعه منظور نماید و برای تحقق آن در لوایح بودجه سالانه کشور پیش‌بینی لازم را به عمل آورد.

تبصره - وزارت معادن و فلزات مکلف است گسترش فرآوری مواد معدنی و صادرات آن را در اولویت برنامه‌های اجرایی خود قرار دهد.

فصل چهارم: مقررات عمومی

ماده ۱۸ - وزارت معادن و فلزات مکلف است وضع بهره‌برداران فعلی را به تدریج پیش از انقضای اعتبار مجوزهای صادره، با این قانون تطبیق داده در صورت انجام تمهیدات مربوط، برای آنان پروانه بهره‌برداری جدید صادر نماید. در هر حال اقدامات یاد شده نباید به هیچ وجه به حقوق مکتسبه بهره‌برداران لطمه‌ای وارد سازد.

ماده ۱۹ - هر کس بدون اخذ پروانه اکتشاف با بهره‌برداری و با اجازه برداشت اقدام به حفاری‌های اکتشافی، استخراج، برداشت و بهره‌برداری مواد معدنی نماید، متصرف در اموال عمومی و دولتی محسوب می‌شود و با او برابر قوانین و مقررات مربوط رفتار خواهد شد. در این موارد مأموران انتظامی موظفند حسب درخواست وزارت معادن و فلزات بلافاصله از این‌گونه عملیات جلوگیری و متهم یا متهمان را برای صدور حکم به مراجع قضایی معرفی نمایند. وزارت معادن و فلزات مکلف است ضمن انجام اقدامات لازم، به موقع درخواست ضرر و زیان ناشی از جرم را به مرجع قضایی مربوط تسلیم نماید.

ماده ۲۰ - وزارت معادن و فلزات به دارندگان پروانه بهره‌برداری و اجازه برداشت که به تمهیدات خود عمل نمایند و یا قادر به انجام آن نباشند با تعیین مهلتی متناسب اخطار خواهد نمود تا تعهد خود را ایفا نمایند. در صورتی که در انقضای مهلت مقرر اقدامی از سوی متعهد صورت نگیرد و یا اقدام انجام شده به‌طور کلی کافی نباشد، ملزم به پرداخت خسارات ناشی از عدم انجام تمهیدات مربوط خواهد شد و یا در نهایت فاقد صلاحیت برای ادامه عملیات مربوط شناخته می‌شود. انجام این عمل در اعتبار پروانه بهره‌برداری و با حقوق اشخاص ثالث تأثیری نخواهد داشت.

تبصره - وزارت معادن و فلزات موظف است شرایط مربوط به چگونگی جبران خسارات ناشی از عدم انجام تمهیدات موضوع این ماده را در پروانه بهره‌برداری و اجازه برداشت درج نماید.

ماده ۲۱ - بهره‌بردار و دارنده اجازه برداشت قبلی موظف است اموال و تجهیزات مربوط به معدن را که انتزاع آن به تشخیص کارشناسی وزارت معادن و فلزات موجب وارد آمدن لطمه و خسارت به معدن می‌شود به نرخ تعیین شده بر اساس ارزیابی کارشناسی رسمی دادگستری به قیمت روز به بهره‌بردار جدید واگذار نماید. در صورت عدم واگذاری اموال و تجهیزات مربوط به معدن برابر شرایط یاد شده مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود.

ماده ۲۲ - چنانچه اجرای عملیات معدنی در محدوده املاک دایر با مسبوق به احیاء اشخاص واقع و نیاز به تصرف این املاک باشد، مجرا عملیات پس از تأیید وزیر معادن و

فلزات مکلف است اجازه یا بهاء آن را بدون محاسبه ذخایر معدنی واقع در آن، برابر نظر کارشناسی رسمی دادگستری به قیمت روز به صاحب ملک بپردازد و در صورت امتناع وی از دریافت آن، در صندوق سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تودیع نماید که در این حالت زمینه انجام عملیات معدنی توسط وزارت معادن و فلزات با هماهنگی دستگاه‌های مسئول فراهم خواهد شد. تشخیص دایر یا مسبوق به احیاء بودن املاک و وضع مالکیت مالک یا مالکین به عهده مراجعه مربوطه می‌باشد.

تبصره ۱ - در صورتی که برای ادامه عملیات اکتشاف با بهره‌برداری و استخراج معادن واقع در خارج از املاک یاد شده نیاز به حفر کانال یا تونل زیرزمینی باشد که در عمق عرفی املاک مزبور قرار گیرد، مشمول ماده فوق بوده، در غیر این صورت تابع ملک نخواهد بود، تشخیص عمق عرفی موضوع این تبصره با توجه به نوع کاربری اراضی منطقه عملیات معدنی به عهده کارشناسی رسمی دادگستری می‌باشد.

تبصره ۲ - مالک یا مالکین املاک فوق‌الذکر یا قائم‌مقام قانونی آن‌ها در اخذ پروانه اکتشاف ذخایر سنگ لاشه ساختمانی و سنگ‌های تزینی و نما واقع در عمق عرفی املاک دایر یا مسبوق به احیاء خود که به ترتیب مقرر در قسمت اخیر تبصره فوق تعیین می‌شود، مشروط به تسلیم درخواست به وزارت معادن و فلزات ۲، قبل از صدور پروانه اکتشاف برای سایرین، نسبت به آن‌ها حق تقدم خواهند داشت که در این صورت مواد مکشوفه تا عمق عرفی تبع ملک متعلق به آنان بوده، ضمن معافیت از پرداخت حقوق دولتی، براساس مفاد ماده (۱۰) و بند «الف» ماده مذکور با آن‌ها رفتار خواهد شد.

تبصره ۳ - مأموران انتظامی مکلفند در صورت ممانعت مالک از اجرای عملیات معدنی موضوع این ماده، بلافاصله به درخواست وزارت معادن و فلزات ۳ طبق مقررات موضوعه رفع ممانعت و مزاحمت نمایند.

ماده ۲۳ - هرگونه اقدام در محدوده بهره‌برداری و برداشت مواد معدنی، توسط دستگاه‌های اجرایی اعم از وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی و مؤسسات عمومی غیرانتفاعی و نهادهای انقلابی و واحدهای تابعه آن‌ها موکول به کسب مجوز از وزارت معادن و فلزات می‌باشد.

ماده ۲۴ - جهت تسریع در امر اکتشاف و بهره‌برداری از معادن، دستگاه‌های اجرایی مربوط مکلفند حداکثر ظرف چهار ماه نسبت به استعلام وزارت معادن و فلزات در مورد حریم‌های قانونی مربوط به آن‌ها و مناطق موضوع بند «الف» ماده ۳ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ و اصلاحیه‌های تصویب شده آن و رعایت قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب سال ۱۳۴۶ و اصلاحیه‌های بعدی آن و نیز قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب سال ۱۳۷۴ هنگام صدور پروانه اکتشاف و بهره‌برداری اعلام نظر نمایند. عدم اعلام نظر در مهلت مقرر به منزله موافقت

دستگاه‌های مزبور برای اجرای عملیات فوق تلقی می‌شود.

ماده ۲۵ - چنانچه محدوده عملیات معدنی در منابع ملی و طبیعی واقع باشد، مطابق تبصره (۴) ماده (۳) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحیه‌های تصویب شده آن اقدام، لیکن به جای بهره مالکانه و حق‌الارض مندرج در تبصره یاد شده به مأخذ سه درصد (۳٪) حقوق دولتی موضوع ماده (۱۴) این قانون و تبصره‌های ۱ و ۲ آن به منظور بازسازی مناطق عملیات معدنی، علاوه بر حقوق دولتی مذکور توسط وزارت معادن و فلزات از بهره‌برداران و دارندگان اجازه برداشت دریافت و به حساب مربوطه واریز می‌شود.

ماده ۲۶ - محدوده‌های مربوط به استخراج و انباشت و بهره‌برداری مواد معدنی و دفع مواد زائد معادن واقع در منابع ملی که مساحت این محدوده‌ها در مجوز صادره قید می‌شود، عرصه عملیاتی معدن مربوط بوده و تا پایان عمر معدن به صورت اموال عمومی در اختیار وزارت معادن و فلزات خواهد بود و هرگونه عملیات خارج از موارد مندرج در مجوزهایی که صادر می‌شود به منزله تصرف در اموال عمومی محسوب می‌شود.

ماده ۲۷ - وزارت معادن و فلزات موظف است به منظور استفاده مطلوب از خدمات متخصصان معدن و زمین‌شناسی و امور مربوط به آن، این گروه را در قالب دفاتر فنی مهندسی ساماندهی کند، دولت موظف است لایحه نظام مهندسی معدن و زمین‌شناسی را تدوین نموده و ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون به مجلس ارایه نماید.

ماده ۲۸ - دستگاه‌های اجرایی مکلفند با توجه به موقعیت جغرافیایی معادن و لزوم توسعه بخش معدن، مناطق محل وقوع معادن را جزو اولویت اجرای طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای و اعمال نرخ‌های تعرفه‌ای - ترجیحی خود قرار دهند.

ماده ۲۹ - به منظور ایجاد ثبات در محاسبات اقتصادی تولید مواد معدنی، مقرراتی که منجر به تحمیل هزینه غیرمرتبط و سربار برای تولید مواد مذکور از تاریخ تصویب این قانون کان لم یکن تلقی می‌گردد.

ماده ۳۰ - مطالبات وزارت معادن و فلزات از اشخاص، اعم از حقیقی یا حقوقی بابت حقوق دولتی، سه درصد بازسازی و جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهدات، به ترتیب موضوع ماده (۱۴) و تبصره‌های ۱ و ۲ آن و مواد ۲۰ و ۲۵ این قانون، در حکم مطالبات مستند به اسناد لازم‌الاجراء بوده و بر اساس ماده ۴۸ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ مجلس شورای اسلامی بر طبق مقررات اجرایی مالیات‌های مستقیم قابل وصول خواهد بود. ضرر و زیان ناشی از دیرکرد براساس جدولی خواهد بود که به همراه آیین‌نامه اجرایی این قانون توسط وزارت معادن و فلزات تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۳۱ - به منظور تحقق توسعه پایدار در بخش معدن، دولت موظف است صندوق

بیمه سرمایه‌گذاری فعالیت‌های معدنی را جهت تأمین تمام یا قسمتی از خسارات احتمالی ناشی از عدم کشف کانه و سرمایه‌گذاری‌های موجود، طبق اساس‌نامه‌ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید در وزارت معادن و فلزات تأسیس نماید و همه ساله در صورت لزوم اعتبار مورد نیاز سهم دولت را با توجه به سیاست‌های تولیدی در لوایح بودجه سالانه پیشنهاد نماید.

ماده ۳۲ - وزارت معادن و فلزات مجاز است در اجرای بند «۱۴» ماده ۱ قانون تأسیس وزارت مزبور مصوب سال ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی به منظور تسریع در تحقق امر اکتشاف و شناسایی کانسارها و ضرورتاً سایر عملیات معدنی، شرکت‌های عملیاتی که اساس‌نامه آن‌ها به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید، تأسیس نماید.

ماده ۳۳ - کارکنان رسمی دولت در وزارت معادن و فلزات و شرکت‌ها و سازمان‌های تابعه دولتی در زمان اشتغال و تا یک سال بعد از قطع اشتغال نمی‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در معاملات و امتیازات موضوع این قانون ذی سهم و یا ذی‌نفع باشند. در صورت تخلف به انفصال ابد از خدمات دولتی و محرومیت از ۵ تا ۱۰ سال از هرگونه عقد قرارداد معدنی و اخذ هرگونه مجوز عملیات معدنی محکوم می‌گردند.

ماده ۳۴ - وزارت معادن و فلزات مکلف است در کلیه معادن کشور برای جلوگیری از تخریب و تضييع ذخایر معدنی و اجرای تعهدات اکتشاف‌کنندگان و بهره‌برداران و رعایت اصول ایمنی و حفاظتی کارکنان معادن طبق آیین‌نامه اجرایی این قانون نظارت کامل بنماید.

ماده ۳۵ - آیین‌نامه اجرایی این قانون توسط وزارت معادن و فلزات با هماهنگی سایر وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و ارگان‌های ذی‌ربط در مدت سه ماه تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۳۶ - از تاریخ تصویب این قانون، قانون معادن و اصلاحات بعدی آن و نیز سایر قوانین و مقررات مربوط در قسمت مفایر لغو می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر سی و شش ماده و هفده تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و هفتم اردیبهشت ماه یک‌هزار و سیصد و هفتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۷/۳/۲۳ با اصلاحاتی به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است.

مهدی کروی

رئیس مجلی شورای اسلامی

باب چهارم

در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضاله

فصل اول: در اشیاء پیدا شده

ماده ۱۶۲ - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کم‌تر از یک درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره باشد، می‌تواند آن را تملک کند (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

تملك مال پیدا
شده (لقطه)

ماده ۱۶۲ - هر کسی مالی پیدا کند که قیمت آن کم‌تر از دهمشاهی باشد می‌تواند آن را تملک کند (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

ماده ۱۶۲ - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کم‌تر از یک درهم (نیم مثقال و یک پنجم مثقال شرعی نقره) باشد می‌تواند آن را تملک کند (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

شود، ولی اتلاف آن ضمان‌آور نیست.
رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. یا بنده می‌تواند مال پیدا شده را به‌طور امانت نگاه دارد و تملک نیاز به قصد انشاء دارد و در زمره ایقاعات است.

۱. مال پیدا شده مملوک است، منتها مالک آن معلوم نیست و بدون متصرف یافت می‌شود (ماده ۱۷۰ ق.م.ا.رک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۸۱ و ۸۲).

۲. در صورتی که پس از تملک صاحب آن پیدا شود، اگر عین آن موجود باشد، باید به مالک برگردانده

ماده ۱۶۳ - اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره یا بیش‌تر باشد، پیداکننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را به‌طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند؛ در صورتی که آن را به‌طور امانت

تعریف مال پیدا
شده

نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود.

تبصره - در صورتی که پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یک سال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مأیوس گردد، تکلیف تعریف از او ساقط می شود (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

ماده ۱۶۳ - اگر قیمت مال پیدا شده ده شاهی یا بیش تر باشد پیداکننده باید یک سال تعریف کند. اگر در مدت مزبوره صاحب مال پیدا نشد مشارالیه مختار است که آن را به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند. در صورتی که آن را به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود ضامن نخواهد بود (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

ماده ۱۶۳ - اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم یا بیش تر باشد پیداکننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند. در صورتی که آن را به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود ضامن نخواهد بود (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

۴. در فرض تلف مال، مالک نمی تواند از او خسارت بگیرد، چرا که او در انواع تصرف (اداری و مالکانه) مجاز بوده است. برای دیدن نظر مخالف که پیداکننده را ضامن قیمت می داند، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۵. در صورتی که یابنده مال را فروخته باشد، احتمال دارد مالک بتواند ثمن را از او بگیرد زیرا این امر منافاتی با نفوذ تصرف او ندارد؛ و احتمال مخالف بر این فرض امکان دارد که دادگاه مال را در حکم تلف شده بداند.

۱. مقصود از «تصرف دیگری» اعم از تصرف مالکانه (مانند مصرف یا فروش و هبه) یا اداری (مانند اجاره و نگاهداری) است.
۲. در دوران تعریف نیز مال پیدا شده نزد یابنده امانت قانونی است. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. در صورتی که بعد از یک سال صاحب مال پیدا شود و عین آن موجود باشد باید به او داده شود، زیرا ماده ۱۶۳ تملک را مجاز نشمرده و یابنده را مجاز در تصرف دلخواه کرده است. ولی یابنده می تواند هزینه نگاهداری آن را مطالبه کند.

منهوم تعریف

ماده ۱۶۴ - تعریف اشیاء پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی، به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰).

ماده ۱۶۴ - تعریف اشیاء پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقتضیات وقت و محل به نحوی که عادتاً به اطلاع اهالی محل برسد (مضروب ۱۳۰۸).

ماده ۱۶۴ - تعریف اشیاء پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است (اصلاحی آزمایشی ۸/۱۰/۱۳۶۱).

گم شده خود به تعریف آن پردازد و در صورتی که به نتیجه نرسد آن را تملک کند.

۱. نظامات شغلی و عرف خاص
مقدم بر رعایت عرف عموم است.
برای مثال، راننده تاکسی نمی تواند
به جای سپردن مال به مرکز اشیاء

قطعه در بیابان و
خرابه

ماده ۱۶۵ - هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیدا کند، می تواند آن را تملک کند و محتاج به تعریف نیست، مگر این که معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است. در این صورت، در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

باشد که مال پیدا شده را در زمره آثار باستانی و عتیقه درآورد، تملک آن مجاز نیست و باید در اختیار دولت قرار گیرد (قانون راجع به حفظ آثار ملی و میراث فرهنگی). رکن، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۷۹.

۱. قدمت و کهنگی مال پیدا شده
اماره قانونی بر این است که، به دلیل اعراض یا مرگ مالک و وارثان او، مالک ندارد و در زمره اموال مباح است.
۲. اگر قدمت و کهنگی چندان

قطعه در ملک غیر
یا خریداری شده

ماده ۱۶۶ - اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیدا کند و احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است، باید به

آن‌ها اطلاع دهد؛ اگر آن‌ها مدعی مالکیت شدند و به قراین مالکیت آن‌ها معلوم شد باید به آن‌ها بدهد، والا به طریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

ماده ۱۶۷ - اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد می‌شود، باید به قیمت عادلانه فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸ - اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیداکننده تلف شود، مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۹ - منافعی که از مال پیدا شده حاصل می‌شود قبل از تملک متعلق به صاحب آن است و بعد از تملک مال پیداکننده است.

فصل دوم: در حیوانات ضاله

ماده ۱۷۰ - حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود، ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد، ضاله محسوب نمی‌گردد.

ماده ۱۷۱ - هر کس حیوان ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند، و اگر مالک را شناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند، و الا ضامن خواهد بود، اگرچه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.

(رک. مواد ۳۰۸ و ۳۱۰ و ۳۱۵ ق.م.)

مخارج نگاهداری
حیوان

ماده ۱۷۲ - اگر حیوان گم شده در نقاط مسکونه یافت شود و پیداکننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او آن را تسلیم نکند، حق مطالبه مخارج نگاهداری آن را از مالک نخواهد داشت.

هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود، پیداکننده می تواند مخارج نگاهداری آن را از مالک مطالبه کند، مشروط بر این که از حیوان انتفاعی نبرده باشد، والا مخارج نگاهداری با منافع حاصله احتساب و پیداکننده یا مالک فقط برای بقیه حق رجوع به یکدیگر را خواهد داشت.

باب پنجم در دفینه

تعریف

ماده ۱۷۳ - دفینه مالی است که در زمین یا بنایی دفن شده و برحسب اتفاق و تصادف پیدا می شود.

است. منتها، در این فرض باینده کارفرما است نه کارگر. چنین مالی نیز دفسینه محسوب است. رک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال، ش ۷۹.

۱. مالی دفینه محسوب است که مالک معلوم و شناخته شده نداشته باشد (ماده ۱۷۴).
۲. مالی هم که به قصد یافتن آن و در نتیجه حفاری پیدا شده مال باینده

تملك دینه

ماده ۱۷۴ - دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آن را پیدا کرده است.

نباشد، وگرنه عتیقه محسوب است و باید به دولت تسلیم شود.

۱. دفینه در صورتی از اموال مباح است که در زمره آثار ملی و میراث فرهنگی و مشمول قوانین مربوط به آن

ماده ۱۷۵ - اگر کسی در ملک غیر، دفعه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد. اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفعه شد و آن را ثابت کرد، دفعه به مدعی مالکیت تعلق می‌گیرد.

ماده ۱۷۶ - دفعه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آن است.

ماده ۱۷۷ - جواهری که از دریا استخراج می‌شود ملک کسی است که آن را استخراج کرده است؛ و آنچه که آب به ساحل می‌اندازد ملک کسی است که آن را حیازت نماید.

ماده ۱۷۸ - مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آن را بیرون بیاورد.

است، مانند ابراء که مسقط حق دینی است (ماده ۲۸۹ ق.م.ا.پس، در صورتی واقع می‌شود که مقصود باشد و صرف رها کردن سبب سقوط حق نخواهد بود. رک. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، ایقان، ش ۲۱۸).

۴. برای دیدن اعراض از رهن (حق عینی تبیی). رک. ماده ۱۳۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۵۵/۴/۶.

۱. حکم ماده ۱۷۸ اختصاص به مال غرق شده ندارد و اعراض از هر مالی که سبب اسقاط حق مالکیت شود آن را در شمار مباحات می‌آورد و به حیازت قابل تملک است. دکتر سید حسن اسامی، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۵۶.

۲. اعراض از ملکی که در دفتر ثبت املاک به نام اعراض‌کننده است سبب سقوط حق مالکیت او نمی‌شود. (ماده ۲۶ ق.ث.).

۳. اعراض ایقان مسقط حق عینی

قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۳۰۹/۸/۱۲

ماده ۱ - کلیه آثار صنعتی و ابنیه و اماکنی که تا اختتام دوره سلسله زندیه و مملکت ایران احداث شده اعم از منقول و غیرمنقول را با رعایت ماده ۱۳ این قانون می‌توان جزو آثار ملی ایران محسوب داشت و در تحت حفاظت و نظارت دولت می‌باشد.

ماده ۲ - دولت مکلف است از کلیه آثار ملی ایران که فعلاً معلوم و مشخص است و حیثیت تاریخی یا علمی یا صنعتی خاصی دارد فهرستی ترتیب داده و بعدها هم هرچه از این آثار مکشوف شود ضمیمه فهرست مزبور بنماید. فهرست مزبور بعد از تنظیم طبع شده و به اطلاع عامه خواهد رسید.

ماده ۳ - ثبت مال در فهرست آثار ملی پس از تشخیص و اجازه کتبی وزارت فرهنگ و هنر خواهد بود ولیکن ثبت مالی که مالک خصوصی داشته باشد باید قبلاً به مالک اخطار شود و قطعی نمی‌شود مگر پس از آن که به مالک اخطار و به اعتراض او اگر داشته باشد رسیدگی شود و وظایف مقرر در این قانون راجع به آثار ملی فقط پس از قطعی شدن ثبت بر عهده مالک تعلق خواهد گرفت.

ماده ۴ - مالک مال غیرمنقولی که مطابق این قانون از آثار ملی می‌توان محسوب داشت و همچنین هر کس که بر وجود چنین مالی پی ببرد باید به نزدیک‌ترین اداره مربوطه از ادارات دولتی اطلاع بدهد تا در صورتی که مقامات صالحه مقرر در نظام‌نامه اجراییه این قانون تصدیق نمودند که از آثار ملی است در فهرست آثار ملی ثبت بشود.

ماده ۵ - اشخاصی که مالک یا متصرف مالی باشند که در فهرست آثار ملی ثبت شده باشد می‌توانند حق مالکیت یا تصرف خود را حفظ کنند ولیکن نباید دولت را از اقداماتی که برای حفاظت آثار ملی لازم می‌داند، ممانعت نمایند. در صورتی که عملیات دولتی برای حفاظت، مستلزم مخارجی شود دولت از مالک مطالبه عوض نخواهد نمود و اقدامات مزبور، مالکیت مالک را متزلزل نخواهد کرد.

ماده ۶ - عملیات مفصله ذیل ممنوع و مرتکبین آن به موجب حکم محکمه قضایی به ادای پنجاه تومان الی هزار تومان جزای نقدی محکوم خواهند شد و به علاوه معادل خسارتی که به واسطه عمل خود بر آثار ملی وارد ساخته‌اند می‌توان از ایشان اخذ نمود: الف - منهدم کردن یا خرابی وارد آوردن به آثار ملی و مستور ساختن روی آن‌ها به اندود و یا رنگ و رسم کردن نقوش و خطوط بر آن‌ها.

ب - اقدام به عملیاتی در مجاورت آثار ملی که سبب تزلزل بنیان یا تغییر صورت آن‌ها شود.

ج - تملک و معامله بدون اجازه دولت نسبت به مصالح و مواد متعلقه به ابنیه مذکوره

در فهرست آثار ملی.

اقدام به مرمت و تجدید بنایی از آثار ملی که در تصرف اشخاص باشد باید با اجازه و تحت نظر دولت واقع شود و الا مجازات‌های سابق‌الذکر ممکن است به مرتکب تعلق گیرد. ماده ۷ - اموال منقوله که از آثار ملی محسوب و مالک خصوصی داشته باشد باید در فهرست جداگانه به ترتیبی که در ماده ۳ مقرر است ثبت شود.

ماده ۸ - برای هر مال منقولی که در فهرست آثار ملی ثبت شده باید یک معرفی‌نامه در ۲ نسخه تنظیم شود که وصف و اصل و منشاء و کیفیت اکتشاف آن را معلوم کند و به یک یا چندین عکس از آن منضم باشد. یک نسخه از این معرفی‌نامه در دفتر آثار ملی دولت مضبوط و نسخه دیگر مجاناً به مالک مال داده می‌شود و در هر قسم نقل و انتقال آن مال باید آن نسخه معرفی‌نامه همراه باشد و آثاری که بر ثبت مال در فهرست آثار ملی مترتب می‌گردد در تغییر ایادی نسبت به آن مال منفک نخواهد شد.

ب - اقدام به عملیاتی در مجاورت آثار ملی که سبب تزلزل بنیان یا تغییر صورت آن‌ها شود.

ج - تملک و معامله بدون اجازه دولت نسبت به مصالح و مواد متعلقه به ابنیه مذکوره در فهرست آثار ملی.

اقدام به مرمت و تجدید بنایی از آثار ملی که در تصرف اشخاص باشد باید با اجازه و تحت نظر دولت واقع شود و الا مجازات‌های سابق‌الذکر ممکن است به مرتکب تعلق گیرد. ماده ۷ - اموال منقوله که از آثار ملی محسوب و مالک خصوصی داشته باشد باید در فهرست جداگانه به ترتیبی که در ماده ۳ مقرر است ثبت شود.

ماده ۸ - برای هر مال منقولی که در فهرست آثار ملی ثبت شده باید یک معرفی‌نامه در ۲ نسخه تنظیم شود که وصف و اصل و منشاء و کیفیت اکتشاف آن را معلوم کند و به یک یا چندین عکس از آن منضم باشد. یک نسخه از این معرفی‌نامه در دفتر آثار ملی دولت مضبوط و نسخه دیگر مجاناً به مالک مال داده می‌شود و در هر قسم نقل و انتقال آن مال باید آن نسخه معرفی‌نامه همراه باشد و آثاری که بر ثبت مالی در فهرست آثار ملی مترتب می‌گردد در تغییر ایادی نسبت به آن مال منفک نخواهد شد.

ماده ۹ - هر کس مالک مال منقولی است که در فهرست آثار ملی ثبت شده، اگر بخواهد آن را به دیگری بفروشد باید به اداره مربوطه دولتی کتباً اطلاع دهد. دولت اگر بخواهد آن مال را جزء مجموعه‌های دولتی آثار ملی قرار دهد در ابتیاع آن با شرایط متساوی بر مردم دیگر حق تقدم دارد ولیکن در ظرف ده روز پس از رسید دادن به اعلام کتبی صاحب مال دولت باید قصد خود را در ابتیاع آن به مالک اعلام کند و اگر نکرد، صاحب مال می‌تواند مال را به دیگری بفروشد. در هر حال مالک این اموال به هر نحو از انحاء آن را به دیگری منتقل کند باید پس از انتقال در ظرف ده روز اسم و محل اقامت

مالک جدید را به اطلاع دولت برساند.

اگر کسی مالی را که در فهرست آثار ملی ثبت شده بدون اطلاع وزارت فرهنگ و هنر و یا نمایندگان او بفروشد محکوم به جزای نقدی معادل قیمت فروش آن مال خواهد شد و نیز دولت می تواند مال را از مالک جدید اخذ نموده و قیمتی را که مالک جدید ادا نموده، به او پرداخت نماید خریدار نیز اگر از ثبت بودن مال در فهرست آثار ملی مطلع بوده و با وصف این خریده باشد، مانند فروشنده مجازات خواهد شد مگر این که خود او به دولت اعلام کرده باشد.

ماده ۱۰ - هر کس اموال منقوله که مطابق این قانون از آثار ملی محسوب تواند شد بر حسب تصادف و اتفاق بدست آورد، اگرچه در ملک خود او باشد باید هرچه زودتر به وزارت فرهنگ و هنر یا نمایندگان او اطلاع بدهد، هرگاه مقامات مربوطه دولتی اموال مزبوره را قابل ثبت در فهرست آثار ملی دانستند نصف آن اموال به کاشف واگذار یا قیمت عادلانه آن به تصدیق اهل خبره به او داده می شود و نسبت به نصف دیگر دولت اختیار دارد که ضبط و یا بلاعوض به کاشف واگذار کند.

ماده ۱۱ - حفر اراضی و کاوش برای استخراج آثار ملی منحصرأ حق دولت است و دولت مختار است که به این حق مستقیماً عمل کند یا به مؤسسات علمی یا به اشخاص یا شرکت ها واگذار نماید واگذاری این حق از طرف دولت به موجب اجازه نامه بخصوص باید باشد که محل کاوش و حدود و مدت آن را تعیین نماید و نیز دولت حق دارد در هر مکان که آثار و علایمی ببیند و مقتضی بداند برای کشف و تعیین نوع و کیفیات آثار ملی اقدامات اکتشافیه بنماید.

ماده ۱۲ - حفاری اگر فقط برای کشف آثار ملی و تحقیقات علمی باشد، حفاری علمی و اگر برای خرید و فروش اشیاء عتیقه باشد حفاری تجارتي است. اجازه حفاری علمی فقط به مؤسسات علمی داده می شود. در ابنیه و اموال غیر منقوله که در فهرست آثار ملی ثبت شده حفاری تجارتي ممنوع است.

ماده ۱۳ - حفاری در اراضی که مالک خصوصی دارد، گذشته از اجازه دولت استرضای مالک را نیز لازم دارد در محل هایی که در فهرست آثار ملی ثبت شده یا دولت پس از اقدامات اکتشافیه آن ها را در فهرست ثبت کند مالک حق امتناع از اجازه حفاری ندارد و فقط می تواند حقی مطالبه کند و مأخذ تعیین این حق نصف اجرت المثل زمینی است که مالک به واسطه حفر از استفاده آن محروم می گردد به علاوه خسارتی که به مالک وارد می شود و مخارجی که بعد از حفاری برای اعاده زمین به حالت اولیه باید نمود.

ماده ۱۴ - در ضمن عملیات حفاری علمی یا تجارتي آنچه در یک محل و یک موسم کشف شود اگر مستقیماً توسط دولت کشف شده تماماً متعلق به دولت است و اگر دیگری کشف کرده باشد دولت تا ده فقره از اشیایی که حیثیت تاریخی و صنعتی دارد می تواند

انتخاب و تملک و از بقیه نصف را مجاناً به کاشف واگذار و نصف دیگر را ضبط کند، هرگاه کلیه اشیاء زاید بر ده فقره نبوده و دولت همه را ضبط کند مخارجی را که حفرکننده متحمل شده است به او می‌پردازد.

ابنیه و اجزاء ابنیه از تقسیم فوق مستثنی است و دولت می‌تواند تمام را متصرف شود. تبصره - مقصود از یک موسم یک دوره عملی است که مدت آن از یک سال بیش تر نباشد.

ماده ۱۵ - اشیایی که در نتیجه حفاری علمی کشف شود آنچه سهم دولت باشد باید در مجموعه‌ها و موزه‌های دولتی ضبط شود و فروش آن‌ها جایز نیست و آنچه سهم کاشف باد متعلق به خود او است اشیایی که از حفاری تجارتي حاصل شده باشد دولت از قسمتی که به خود او تعلق می‌گیرد هرچه قابل موزه باشد ضبط و بقیه را به هر نحو مقتضی داند نقل و انتقال می‌دهد. فروش این اموال از طرف دولت به مزایده خواهد بود.

ماده ۱۶ - متخلفین از ماده ۱۰ و همچنین کسانی که بدون اجازه و اطلاع دولت حفاری کنند ولو در ملک خودشان باشد و کسانی که اموال آثار ملی را به‌طور قاچاق از مملکت خارج کنند محکوم به بیست تومان الی دو هزار تومان جزای نقدی خواهند شد و اشیاء مکتشفه هم برای دولت ضبط می‌شود.

حفر اراضی و عملیات نظیر آن در صورتی که به قصد کشف آثار عتیقه واقع نشده باشد مستوجب مجازات سابق‌الذکر نخواهد بود.

ماده ۱۷ - کسانی که بخواهند تجارت اشیاء عتیقه را کسب خود قرار دهند باید از دولت تحصیل اجازه کرده باشند همچنین خارج کردن آن‌ها از مملکت به اجازه دولت باید باشد و اگر کسی بدون اجازه دولت در صدد خارج کردن اشیایی که بر طبق ماده ۱۰ و ۱۴ این قانون سهم کاشف شده اگر در فهرست آثار ملی ثبت نشده دولت از دادن جواز صدور امتناع نخواهد نمود و اگر در فهرست آثار ملی ثبت شده مشمول مقررات ماده ۱۸ خواهد بود.

ماده ۱۸ - اشیایی که از آثار ملی محسوب است هرگاه بخواهند تقاضای جواز صدور نمایند دولت حق دارد از اجازه صدور امتناع نموده و به قیمتی که صادرکننده برای صدور جواز در تقاضانامه خود اظهار کرده اکتفا نماید و اگر مالک در فروش به قیمت اظهار شده امتناع نمود جواز صدور داده نخواهد شد و هرگاه اجازه صدور داده شد معادل ۵٪ از قیمت عادلانه آن به تقویم مقوم دولتی حق صدور اخذ می‌شود اگر بین صاحب مال و مقوم اختلاف شود کمیسیون مخصوصی که تشکیل آن در نظام‌نامه اجرائیه این قانون پیش‌بینی می‌شود رفع اختلاف خواهد نمود.

حق صدور مذکور در این ماده غیر از حقوق گمرکی است که بر طبق تعرفه گمرکی از این اشیاء مأخوذ می‌گردد صدور اشیایی که از حفاری علمی با اجازه دولت حاصل شده و

سهم کاشف باشد در هر حال جایز و از پرداخت هرگونه حقوق و عوارض معاف است.
ماده ۱۹ - برای تعیین شرایط تجارت اشیاء عتیقه و همچنین اجرای کلیه مقررات این قانون نظامنامه مخصوصی تهیه شده و به تصویب هیأت وزراء خواهد رسید.
ماده ۲۰ - اجازه‌هایی که تاکنون برای حفاری داده شده در صورت عدم موافقت با این قانون از درجه اعتبار ساقط است.

نظامنامه اصلاح شده اجرای قانون دوازدهم آبان ماه ۱۳۰۹ راجع به حفظ آثار عتیقه ایران

تعریف:

ماده ۱ - کلیه آثار صنعتی اقوامی که تا انتخاب زندیه در خاک ایران زندگی کرده‌اند عتیقه نامیده می‌شود.

عتیقات یا غیرمنقول است یا منقول:

عتیقات غیرمنقول است وقتی که متصل به زمین بوده و یا به زحمت قابل حمل و نقل باشد و منقول است وقتی که غیرمنقول نباشد امکنه طبیعی از قبیل غارها و پناهگاه‌های زیر صخور و صخوری که شامل آثار تمدن قدیم است جزء عتیقات غیرمنقول محسوب می‌شود مصالح ساختمان و یا تزئینات متعلقه به ابنیه و امکنه طبیعی که از عتیقات غیرمنقول می‌باشد در صورتی که جداگانه پیدا شده و به آسانی قابل حمل و نقل باشد از عتیقات منقول محسوب می‌شود.

فصل اول - عتیقات غیرمنقول

ماده دوم - از کلیه عتیقات غیرمنقولی که از لحاظ تاریخ ملی ایران حایز اهمیت می‌باشد و فعلاً مشخص و معلوم است اداره عتیقات فهرستی تنظیم خواهد کرد و عتیقات غیرمنقولی که به تدریج یافت شود و دارای همان اوصاف ملی و تاریخی باشد در این فهرست به ثبت خواهد رسید فقط عتیقاتی که به این ترتیب ثبت شده باشد آثار ملی غیرمنقول محسوب می‌شود و فهرست آن‌ها موسوم به (فهرست آثار ملی غیرمنقول) خواهد بود.

ماده سوم - هر موقع وجود عتیقه که از نظر تاریخ ملی ایران حایز اهمیت باشد در مکانی محرز گردید آن مکان در فهرست آثار ملی غیرمنقول ثبت خواهد شد.

ماده چهارم - هر کس دارای عتیقه غیرمنقولی باشد که بتوان آن را در عداد آثار ملی درآورد و یا هرگاه کسی از وجود چنین عتیقه غیرمنقولی با خبر شود باید به فوریت اداره

عتیقات را به وسیله نزدیک‌ترین نماینده اداره معارف و در صورت نبودن نماینده معارف به وسیله مأمورین مالیه از قضیه مطلع سازند.

اداره عتیقات بعد از تحقیقات راجع به عتیقه مزبور در صورت لزوم ثبت آن را در فهرست آثار ملی پیشنهاد خواهد کرد.

ماده پنجم - ثبت یک عتیقه غیرمنقول یا مکانی که شامل یک عتیقه غیرمنقول است در فهرست آثار ملی از طرف رئیس اداره عتیقات به وزیر معارف پیشنهاد می‌شود و وزیر معارف لزوم یا عدم لزوم ثبت را تشخیص داده و در صورت اول دستور آن را صادر خواهد نمود ولیکن ثبت وقتی قطعی و نتایج آن به ملک تعلق خواهد گرفت که ابلاغ رسمی به مالک مال شده و اگر مشارالیه اعتراضی به ثبت داشته باشد و به اعتراض او رسیدگی بعمل آمده باشد مالک مال تا یک‌ماه حق اعتراض خواهد داشت.

ماده ششم - مأمورین اداره عتیقات که موظف به تهیه فهرست آثار ملی هستند بایستی برای هر یک از عتیقات غیرمنقول در موقع ثبت دوسیه کاملی از اطلاعاتی که راجع به آن عتیقه در محل جمع‌آوری شده تسکیل دهند این دوسیه باید شامل کلیه اطلاعات لازمه برای تهیه پیشنهاد ثبت بوده یعنی حتی الامکان دارای نکات ذیل باشد:

۱- اسمی که مال غیرمنقول در محل به آن اسم معروف است.

۲- اسم حقیقی آن.

۳- موقع صحیح جغرافیایی آن

۴- اسم بانی و سازنده آن

۵- تاریخ بنای آن

۶- نقشه اجمالی آن

۷- چند قطعه عکس آن

۸- ذکر موقعیت قانونی آن

۹- کلیه مشخصات مفیده دیگر که در فوق ذکر نشده و ممکن است موجب ثبت آن

گردد و نیز مقید خواهد بود که نکات و اطلاعات ذیل هم ضمیمه دوسیه شود:

طرح اجمالی که ممکن است بعدها برای ترسیم نقشه‌های تفصیلی و مقاطع و ارتفاعات و شرح ساختمان و تزئینات بناء یا ابنیه مفید باشد نقشه بنا و چند قطعه عکس و در صورت امکان قالب‌گیری کتیبه‌ها.

ذکر افسانه‌هایی که راجع به عتیقه غیرمنقول در محل مشهور است در صورت مرمت بنا تاریخ عملیات و اسم شخص یا اشخاص مرمت‌کننده و تعیین قسمت‌های مرمت شده با چند قطعه عکس و نقشه دال بر آن بالجمله کلیه مدارکی که تحصیل آن‌ها ممکن باشد با توجه به این نکته که هیچ‌گاه نباید مدارکی را که کم اهمیت یا مشوب به افسانه به نظر

می‌آید مورد بی‌اعتنایی قرار داد.

وقتی که عتیقه غیرمنقول جزء آثار ملی قطعاً به ثبت رید دوسیه که برای تهیه پیشنهاد ثبت تنظیم شده است به انضمام حکم وزارتی راجع به ثبت آن در ضبط آثار ملی محفوظ خواهد شد بعد از ثبت عتیقه و نقل و انتقالات و ترمیمات آنهم چنین وسایل محافظتی که از طرف اداره عتیقات اتخاذ گردیده بایستی مفصلاً یادداشت و ضمیمه دوسیه شود.

ماده هفتم - اشخاصی که متصرف عتیقه غیرمنقول ثبت شده هستند و یا از منافع آن استفاده می‌کنند حق مالکیت یا حق استفاده خود را حفظ می‌کنند ولی نباید با اتخاذ وسائلی که دولت برای محافظت عتیقه در نظر می‌گیرد مخالفت کنند در موردی که اتخاذ این وسایل مستلزم خرجی باشد از مالک هیچ چیز مطالبه نشده و به حق مالکیت او خللی وارد نخواهد شد.

ماده هشتم - اداره عتیقات موظف است عملیاتی را که برای حفاظت آثار ملی لازم و از طرف دولت امر شده است انجام دهد هرگاه بنایی بمعنوان آثار ملی ثبت شده و مالک و متصرف آن بخواهد آن را مرمت جزئی یا کلی کند و یا تغییراتی در آن به خرج خود بدهد بایستی قبلاً صورت مبسوط عملیات منظور شده را تقدیم وزیر معارف نموده و اجازه آن را تحصیل نماید.

وزیر معارف می‌تواند در صورتی که آن عملیات را باعث تزلزل بنیان و یا تغییر صورت آن بنا بداند از اعطای اجازه خودداری کند و نیز می‌تواند تقاضا کند که عملیات بر طبق دستور او انجام گرفته مخصوصاً مصالح قدیمی خود بنا یا شبیه به آن در ترمیمات به کار برده شود و ترمیمات هم طوری تمقیب شود که صورت اولیه بنا محفوظ بماند.

این عملیات که جزییات آن در اجازه‌نامه وزارتی تصریح خواهد شد تحت نظر اداره عتیقات صورت خواهد گرفت در صورتی که مالک عملیات شروع شده را ناتمام بگذارد اداره عتیقات موظف خواهد بود به خرج او آن‌ها را به انجام برساند اگر عملیات بر طبق دستوری که در اجازه‌نامه وزارتی تعیین شده اجرا نشود اداره عتیقات می‌تواند مالک را ملزم نماید که آن‌ها را بر هم زده بنا را موافق دستور وزارتی تجدید نماید در این صورت مجازات‌هایی که برای صدمه و تخریب آثار ملی در قانون پیش‌بینی شده متوجه او نخواهد شد.

در صورتی که وزیر معارف مقتضی بداند دولت می‌تواند عملیات انجام شده خود را بر هم زده آن‌ها را به خرج مالک تجدید نماید.

ماده نهم - برای حفاظت آثار و امکنه ملی که از نظر تاریخ ایران حائز اهمیت مخصوص باشد ممکن است در مجاورت آن‌ها مناطقی تعیین شود که در آن ساختمان و غرس اشجار و کندن حفره‌ها و احداث قبرستان‌ها ممنوع باشد.

در هر مورد تعیین شرایط برقراری این‌گونه مناطق ممنوعه و مبلغی را که برای جبران

خسارت ممکن است به اشخاص ذی نفع داده شود با وزیر معارف خواهد بود.

ماده دهم - اعمال زیر اکیداً ممنوع است.

- ۱ - خراب کردن یا صدمه رساندن به آثار ملی و مستور داشتن روی آن‌ها را به اندود یا نقوش و رسم کردن صور و خطوط بر آن‌ها
- ۲ - اجرای عملیاتی در مجاورت ابنیه ثبت شده در فهرست که صدمه به استحکام یا به صورت آن‌ها وارد آورد.

۳ - تصرف و خرید و فروش مصالحی که تعلق به ابنیه ثبت شده در فهرست داشته یا دارد بدون اجازه وزارت معارف، هر کس که یکی از این جرایم را مرتکب شود در پیشگاه محاکم قضایی احضار و محکوم به ادای جریمه از پنجاه الی هزار تومان خواهد شد و به اضافه ممکن است میزان خسارات وارده به آثار و ابنیه ملی از او مطالبه شود.

ماده یازدهم - حفاظت آثار ملی غیرمنقول که از بلاد و قصبات وق راء دور باشد به عهده مأمورین مخصوص دایمی محول خواهد گردید.

در مورد آثار ملی غیرمنقول که در داخل یا نزدیکی بلاد و قصبات و قراء واقع باشد و دارای مستحفظ نباشد وزارت معارف می‌تواند در ضمن حکم به ثبت بنا بلدیة محل را موظف به محافظت آن بنماید. اداره بلدیة وسائل را که مقتضی می‌داند به مسؤولیت رئیس خود اتخاذ خواهد نمود.

وزیر معارف در هر مورد طریقه محافظت آثار ملی را به وسیله مأمورین مخصوص یا مستحفظین عادی یا به وسیله بلدیة محل تعیین خواهد کرد.

تشخیص مؤثر بودن یا نبودن وسایل متخذة با اداره عتیقات می‌باشد.

فصل دوم - عتیقات منقول

ماده دوازدهم - عتیقات منقولی که از لحاظ تاریخ ملی حائز اهمیت بوده در ایران در تصرف مالکین خصوصی باشد با رعایت مقررات ماده سه قانون در فهرست مخصوصی به ثبت خواهد رسید این فهرست موسوم به فهرست آثار ملی منقول خواهد بود.

عتیقه منقول ممکنست در هر موقع به ثبت فهرست برسد.

نتایج ثبت در تغییر ایادی نسبت به آن مال ثابت و برقرار خواهد بود.

ماده سیزدهم - هرگاه عتیقه منقولی به عنوان آثار ملی به ثبت قطعی رسیده باشد دوسیه که برای پیشنهاد ثبت تنظیم شده است به انضمام متن حکم وزارتی راجع به ثبت آن عتیقه تسلیم ضبط آثار ملی می‌شود.

هرگونه انتقال جدید که بعد از ثبت رخ دهد و به طور کلی هر واقعه که با یک مال ثبت شده مرتبط باشد مفصلاً یادداشت و به تدریج ضمیمه دوسیه خواهد شد.

ماده چهاردهم - برای هر مال منقولی که به ثبت فهرست می‌رسد معرفی‌نامه در دو نسخه توسط اداره عتیقات تنظیم خواهد شد که حاوی یک یا چند قطعه عکس بوده و حتی‌الامکان منشاء آن مال و کیفیت اکتشاف آن را تعیین نماید یکی از آن نسخ در ضبط آثار ملی نگاهداری شده و نسخه دیگر مجاناً به مالک داده خواهد شد و این نسخه در کلیه نقل و انتقالات بایستی همراه باشد.

ماده پانزدهم - عتیقات منقولی را که در فهرست ثبت شده است نمی‌توان مورد هیچ‌گونه تغییر یا مرمت و اصلاح جزئی و کلی قرارداد مگر با اجازه وزیر معارف و تحت نظارت اداره عتیقات. تخریب یکی از آثار ملی و منقول و عدم رعایت مقررات این ماده به نسبت خسارات وارده مستلزم مجازات خواهد بود.

ماده شانزدهم - مالک هر عتیقه منقولی که ثبت شده باشد اگر بخواهد آن را بفروشد باید وزیر معارف را به وسیله مراسله از قصد خود مطلع سازد. فروش عتیقه فقط ده روز بعد از وصول مراسله ممکن است انجام شود. هرگاه دولت قصد خود را دایر به تحصیل عتیقه مزبور برای تکمیل مجموعه‌های ملی در ظرف ده روز از تاریخ وصول مراسله به مالک اطلاع دهد بر سایر خریداران با شرایط مساوی حق تقدم خواهد داشت. چنانچه در ظرف مدت مزبور دولت قصد خود را نسبت به ابتیاع آن مال به مالک ابلاغ نکرد از حق تقدم خود صرف‌نظر کرده است.

در کلیه موارد به استثناء موردی که خود دولت ابتیاع‌کننده است به هر نحوی که عتیقه منقول انتقال داده شود بایستی مالک قدیم اسم و اقامتگاه مالک جدید را در ظرف دو روز بعد از انتقال به وزارت معارف اطلاع دهد.

هر کس که یکی از آثار ملی منقول را بدون اطلاع وزیر معارف به فروش رساند محکوم به ادای جریمه مساوی با قیمت فروش مال خواهد شد. دولت می‌تواند با تأدیه قیمتی که خریدار پرداخته است مالک مال بشود به علاوه هرگاه ثابت شود که خریدار از ثبت مال در فهرست آثار ملی اطلاع داشته است مشارالیه شریک جرم فروشنده محسوب و به همان مجازات محکوم خواهد شد مگر این که دولت را قبلاً از قصد خود مطلع کرده باشد.

ماده هفدهم - هر کس بر حسب اتفاق عتیقات منقولی را بیابد اگرچه در ملک خود او باشد بایستی بلافاصله به وسیله نزدیک‌ترین نماینده اداره معارف و در صورت نبودن آن به توسط مأمورین مالیه به وزارت معارف اطلاع دهد پس از معاینه اشیاء توسط اداره عتیقات نصف آن‌ها و یا نصف قیمت تجارتی آن‌ها که توسط اهل خبره تعیین خواهد شد به یابنده آن داده می‌شود.

دولت مختار است نصف دیگر اشیاء را تصرف نموده یا به یابنده آن مسترد دارد.

ماده هیجدهم - حق حفر اراضی برای به دست آوردن عتیقات منحصرأ متعلق به دولت است.

فصل سوم - حفاری

ماده نوزدهم - دولت می تواند از حق خود شخصاً استفاده نموده به توسط اداره عتیقات اقدام به حفاری کند یا موقتاً حق خود را به موجب اجازه نامه مخصوص به اشخاص یا مؤسسات ملی دیگری واگذار نماید.

ماده بیستم - دولت حق دارد توسط اداره عتیقات در هر مکانی که لازم دید اقداماتی برای تحقیق از وجود و کیفیت و تاریخ آثار قدیمه به عمل آورد.

ماده بیست و دوم - اجازه حفاری در مکانی که در فهرست آثار ملی ثبت شده است فقط به مؤسسات علمی آن هم از طرف هیأت وزراء داده خواهد شد اجازه حفاری در اماکنی که در فهرست آثار ملی ثبت نشده از طرف وزیر معارف داده خواهد شد هیچ گونه حفر تجارتي در امکنه یا در ابنیه که در فهرست آثار ملی ثبت شده است ممکن نخواهد بود.

ماده بیست و سوم - تقاضا نامه اجازه حفاری باید تقدیم وزیر معارف شده و شامل نکات ذیل باشد:

۱ - اسم - نام خانوادگی - سمت و محل اقامت و ملیت تقاضا کننده و اگر تقاضا برای مؤسسه علمی است اسامی و نام های خانواده و سمت و محل اقامت و ملیت نماینده رسمی آن مؤسسه در ایران و متخصص با متخصصین که مأمور اجرای حفاری هستند.

۲ - تصریح اسم و موقعیت و حدود مکان یا امکنه که می خواهند در آن جا حفاری کنند به ضمیمه نقشه یا طرح آن.

۳ - توضیح منظور حفاری و پروگرام عملیات آن.

ماده بیست و چهارم - اجازه نامه برای یک یا چند مکان و یک یا چند سال داده خواهد شد.

مدتی که در ظرف آن اجازه نامه معتبر خواهد بود و محل هایی که حفاری در آن جا ممکن است انجام گیرد با حدود آن در اجازه نامه ذکر خواهد شد. علاوه بر این وزیر معارف می تواند شرایط فنی دیگر را که مصلحت بدانند در اجازه نامه قید و به حفر تحمیل کند.

ماده بیست و پنجم - در ملک خصوصی وقتی می توان اقدام به حفر نمود که حفر علاوه بر اجازه نامه دولت از طرف مالک زمین هم تحصیل اجازه کرده باشد ولیکن مالک زمینی که در فهرست آثار ملی ثبت شده و یا مکانی که بعد از تحقیقات مقدماتی بایستی در فهرست مزبور به ثبت برسد حق ندارد از دادن اجازه خودداری کند بلکه فقط می تواند خساراتی را که برای ملک وارد می شود مطالبه کند. به علاوه نصف اجرت المثل زمینی که مالک به واسطه حفر از استفاده آن محروم می شود و همچنین مخارجی که بعد از حفاری

برای اعاده زمین به حالت اولیه باید نمود.

ماده بیست و ششم - محل حفاری ممکن است در هر موقع توسط رئیس عتیقات یا هر شخص صالحی که از طرف او معین شده باشد بازدید گردد. اشیاء مکتشفه در صورت تقاضای مشارالیه باید به او ارایه شود به علاوه حفر بایستی حضور یک نفر نماینده اداره عتیقات را در هر یک از محل های حفاری قبول نماید.

ماده بیست و هفتم - محافظت محل حفر به عهده صاحب اجازه حفاری است.

ماده بیست و هشتم - صاحب اجازه حفاری ملزم است که لااقل سالی شصت روز در هر یک از محل هایی که به او اجازه داده شده است به عملیات حفاری بپردازد مگر این که در کم تر از این مدت عمل حفر به اتمام برسد.

ماده بیست و نهم - هرگونه عملیاتی که باعث تضییع و خسارت عتیقات مکتشفه باشد ممنوع است.

ماده سی ام - در صورتی که دولت به صاحب اجازه اختیار بدهد که عتیقه غیرمنقولی را موقتاً تغییر مکان بدهد برگرداندن به مکان اول و نصب به وضع سابق به عهده مشارالیه خواهد بود و همچنین صاحب اجازه ملزم است که پس از اتمام هر دوره عملیات جاهایی را که برای عملیات امتحانیه خود حفر کرده است برگرداند و استخوان ها و بقایای دیگری را که منظره آن ممکن است برای عابرین زنده باشد زیر زمین چال کند.

ماده سی و یکم - عتیقاتی که در ضمن حفاری قانونی تجاری و علمی در یک مکان و یک موسم حفاری یافت شده است به ترتیب ذیل بین دولت و حفر تقسیم خواهد شد بدو دولت از اشیاء مکتشفه می تواند تا ده فقره را انتخاب و تملک نماید و بعد بقیه را بالسویه با صاحب اجازه حفر تقسیم خواهد کرد.

عتیقات غیرمنقول از تقسیم خارج خواهد بود و دولت می تواند آنها را تصاحب نماید.

اگر عده اشیایی که یافت شده است از ده تجاوز کند و به موجب حقی که دارد همه آنها را برای خود بردارد مخارجی را که حفرکننده متحمل شده است خواهد پرداخت. صاحب اجازه حفر در صورتی می تواند سهم خود را از عتیقات مکتشفه تصاحب کند که اجرت المثل را که باید به مالک بدهد تأدیه نموده باشد.

تبصره - مقصود از موسم حفاری یک دوره عملیات حفاری است که مدت آن از یک سال تجاوز نکند.

ماده سی و دوم - عتیقاتی که در ضمن حفاری علمی پیدا شده است چون اصولاً جنبه مدارک تاریخی محض را دارد قسمتی از آن که سهم دولت می شود طبقاً تشکیل مجموعه ملی را داده و ممکن نیست به فروش برسد.

دولت از عتیقاتی که در نتیجه حفر تجاری به او تعلق گرفته است عده ای را که برای

توسعه مجموعه‌های ملی مفید است برای این منظور کنار گذاشته و بقیه را به هر طوری مقتضی می‌داند نقل و انتقال می‌دهد.

ماده سی و سوم - در آخر هر موسم حفاری صاحب اجازه حفر اسناد ذیل را تسلیم ریاست اداره عتیقات خواهد کرد:

۱ - نقشه از محل یا محل‌های حفاری با توضیحات راجع به وضع ابنیه و اشیاء مهمه مکتشفه.

۲ - صورتی از کلیه ابنیه و اشیاء مکتشفه اعم از سهم حفاری یا سهم دولت.

۳ - راپرت مختصری که شامل تاریخچه عملیات و توضیح نتایج عمده حاصله باشد با اشاره به نقشه و صورت اشیاء.

ماده سی و چهارم - صاحب اجازه حفر و مؤسسات علمی که به آن‌ها نمایندگی داده‌اند از هر یک از کتب و مقالات منتشره در مجلات و از مجموعه و عکس‌ها و نقشه‌هایی که راجع به نکات جالب توجه و اشیاء مکتشفه به طبع رسانده‌اند دو نسخه به اداره عتیقات تسلیم خواهد نمود.

ماده سی و پنجم - در صورت تخلف از اجرای مقررات یکی از مواد سابق‌الذکر عملیات حفاری ممکن است به موجب تصمیم وزیر معارف تا موقعی که تخلف مزبور بر طرف نگردیده معلق شود در صورت تخلف مهم وزیر معارف می‌تواند اجازه‌نامه حفر را از صاحب آن مسترد دارد.

ماده سی و ششم - هر کس برخلاف مقررات ماده ده قانون و یا ماده هفده این نظام‌نامه اقدام نماید یا بدون اجازه صحیح به حفاری بپردازد و یا آن‌که عتیقات را به‌طور قاچاق صادر کند به ادای جریمه از بیست تومان الی دو هزار تومان محکوم خواهد شد و اشیاء مکتشفه را دولت توقیف و ضبط خواهد نمود.

ماده سی و هفتم - حفر چاه و کندن اراضی در صورتی که دلیلی نباشد حفرکننده قصد کشف عتیقات داشته جرم محسوب نشده و مستحق مجازات‌های مذکور در ماده قبل نخواهد بود.

فصل چهارم - تجارت عتیقات

ماده سی و هشتم - هر کس مایل باشد تجارت عتیقات را کسب خود قرار دهد بایستی از وزیر معارف تحصیل اجازه نماید وزیر معارف در دادن یا ندادن اجازه مختار است. اجازه‌نامه تجارت عتیقات فقط متعلق به صاحب اجازه است و قابل انتقال نمی‌باشد.

ماده سی و نهم - تقاضای تحصیل این اجازه‌نامه بایستی به‌عنوان وزیر معارف ارسال شده و حاوی نکات ذیل باشد:

- ۱- اسم و نام خانواده و محل اقامت و تابعیت تقاضاکننده.
 - ۲- تعیین محل تجارتخانه یا تجارتخانه‌های او.
- مادهٔ چهارم - اجازه‌نامهٔ تجارت عتیقات بر طبق نمونه که ضمیمهٔ این نظام‌نامه است، خواهد بود لیکن وزیر معارف می‌تواند برای تکمیل نظارت نسبت به تجارت عتیقات عنداللزوم عبارت اجازه‌نامه را تغییر دهد.
- مادهٔ چهارم و یکم - عتیقاتی که تجارت آن مجاز است به قرار ذیل می‌باشد:
- ۱- مصالحی که به آثار غیرمنقول ملی تعلق دارد یا سابقاً به آن‌ها تعلق داشته به شرط آن‌که تجارت از طرف وزیر معارف اجازه داده شده باشد.
 - ۲- عتیقاتی که در موقع تصویب قانون حفظ آثار عتیقه به طرق مجاز بدست آمده و در معرض تجارت گذاشته است.
 - ۳- عتیقاتی که بر حسب اتفاق یافت شده و بر طبق مقررات ماده ۱۰ قانون و ماده ۱۷ این نظام‌نامه تعلق به یابندهٔ آن دارد.
 - ۴- عتیقاتی که دولت در ضمن حفاری‌هایی که خود انجام داده است به دست آورده و ضبط آن‌ها را برای توسعهٔ مجموعه‌های ملی لازم ندانسته در معرض تجارت گذاشته است.
 - ۵- سهم صاحب اجازهٔ حفر از عتیقاتی که در ضمن حفاری تجارتی کشف شده است.
 - ۶- عتیقاتی که در نتیجه حفر تجارتی عاید دولت شده و از طرف او به فروش می‌رسد.
 - ۷- عتیقاتی که به نفع دولت بر طبق مواد ۱۶ قانون و مواد ۴۸۶-۵۰ این نظام‌نامه ضبط و توقیف شده و از طرف او به معرض فروش می‌رسد.
- مادهٔ چهارم و دوم - هر تاجر عتیقه باید دارای دفتر مخصوصی مطابق نمونهٔ مصوب ادارهٔ عتیقات باشد و در آن کلیهٔ عتیقاتی را که بیش از ۲۰ تومان قیمت دارند و توسط او خرید و فروش می‌شود با تاریخ و نمره‌های ترتیبی ورود و خروج روزبروز قید نماید مشخصات راجع به ابعاد و جنس و رنگ که معرف هویت عتیقات سابق‌الذکر باشد به اضافهٔ توضیحاتی که برساند آن عتیقات قانوناً می‌تواند مورد معاملات تجارتی واقع شود در دفتر مزبور ثبت خواهد شد.
- قبل از این‌که دفتر مورد استعمال واقع شود کلیهٔ صفحات آن بایستی از طرف مفتش ادارهٔ عتیقات امضاء شود.
- مادهٔ چهارم و سوم - هرگاه تاجر عتیقات در چندین محل مشغول به تجارت باشد انتقال عتیقات از محلی به محل دیگر باید مانند خرید و فروش آن در دفاتر هر دو مؤسسه قید شود.
- مادهٔ چهارم و چهارم - مفتشین اداره عتیقات می‌توانند تنها یا به معاونت مأمورین نظمی در هر موقع در تمام قسمت‌های محلی که مربوط به تجارت عتیقه است وارد شده و دفاتر خرید و فروش تاجر و طرز نگاهداری آن‌ها و مقدار مال‌التجاره موجود را تفتیش

کنند تاجر بایستی وسایل تفتیش را آسان کرده و از دادن توضیحات لازمه خودداری ننماید.

بعد از هر تفتیش مأمور اداره عتیقات دفتر مؤسسه را امضاء خواهد نمود.
ماده ۴۰ و پنجم - اشتغال به تجارت عتیقات بدون اجازه نامه رسمی مثل سایر تخلفات از مقررات این فصل که شرایط تجارت عتیقات را تعیین می کند به توسط محکمه صالح مجازات خواهد شد.

محکمه می تواند استرداد اجازه نامه تجارت عتیقات را عنداللزوم امر دهد.
ماده ۴۱ و ششم - هر دلال و تاجری که به هر عنوان در عمل فروش عتیقاتی که در ضمن حفاری غیرقانونی بدست آمده است دخیل بشود شریک جرم حفار محسوب و مثل او قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

ماده ۴۲ و هفتم - صدور عتیقات از ایران محتاج به اجازه رسمی وزیر معارف است تقاضا نامه صدور باید به ضمیمه صورتی از عده اشیاء و جنس آنها و محلی که از آنها بدست آمده و قیمت تجارتی آنها با صندوق ها یا بسته هایی که محتوی عتیقات و حاضر برای صدور است به جهت معاینه به اداره عتیقات ارسال گردد.

پس از معاینه همین که معلوم شد که هیچ یک از عتیقات از طریق غیر مجاز به دست نیامده و مورد سوءظن نیست و مقوم دولت قیمتی را که اظهار شده تصدیق نمود آن وقت صندوق ها و بسته ها مهمور شده و اجازه خروج آنها در مقابل تأدیه حق خروجی که پنج درصد قیمت اشیاء است داده خواهد شد. این حق خروجی سوای حقوق گمرکی است.

ماده ۴۳ و هشتم - اگر معاینه اداره عتیقات وجود اشیایی را که از طریق غیر مجاز بدست آمده است معلوم داشت آنها را توقیف و ضبط دولت خواهد شد.

مالکین و صادرکنندگان ممکن است بر طبق قانون عتیقات تعقیب شوند.
 اشیاء مورد سوءظن تا زمانی که توضیحات اقناع کننده در خصوص آنها به اداره عتیقات داده نشده در آن اداره توقیف خواهد ماند.

ماده ۴۴ و نهم - هرگاه بین صادرکننده و مقوم دولت راجع به تعیین قیمت مالی که در شرف صدور است اختلافی پیدا شود حل آن اختلاف به یک نفر حکم مشترک که از طرف ریاست اداره عتیقات و صادرکننده تعیین می شود رجوع خواهد شد.

ماده ۴۵ و پنجاهم - هر عتیقه را که به ثبت فهرست آثار ملی رسیده و برای آن اجازه صدور تقاضا شده است دولت می تواند در صورتی که آن را برای توسعه مجموعه ها مفید بداند به قیمتی که از طرف مالک آن اظهار شده است خریداری نماید.

در صورتی که مالک امتناع از فروش نماید اجازه خروج به او داده نخواهد شد.
ماده ۴۶ و یکم - هر عتیقه که بخواهند بدون اجازه نامه صحیح از ایران خارج نمایند توقیف و ضبط دولت خواهد شد.

ماده پنجاه و دوم - عتیقات ایرانی که از خارج داخل ایران می‌شود باید به اداره عتیقات ارایه شود. از طرف این اداره به دارندگان تصدیق ورودی داده خواهد شد و در موقعی که بخواهند آن عتیقات را مجدداً از ایران ببرند باید آن تصدیق را ارایه دهند.

لایحه قانونی راجع به جلوگیری از انجام اعمال حفاری‌های غیرمجاز و کاوش به قصد به دست آوردن اشیاء عتیقه و آثار تاریخی که بر اساس ضوابط بین‌المللی مدت یک‌صد سال یا بیش‌تر از تاریخ ایجاد یا ساخت آن گذشته باشد
مصوب ۱۳۵۸/۲/۱۸

ماده واحده - نظر به ضرورت حفظ ذخایر متعلق و مربوط به میراث‌های اسلامی و فرهنگی و لزوم حفظ و حراست این میراث‌ها از نقطه نظر جامعه‌شناسی و تحقیقات علمی و فرهنگی و تاریخی و نظر به لزوم جلوگیری از غارت و صدور این ذخایر ارزنده به خارج از کشور که طبق مقررات مملکتی و بین‌المللی منع شده است ماده واحده ذیل تصویب می‌شود:

۱ - انجام هرگونه عمل حفاری و کاوش به قصد بدست آوردن اشیاء عتیقه و آثار تاریخی مطلقاً ممنوع است و مرتکب به حبس تأدیبی از ۶ ماه تا ۳ سال و ضبط اشیاء مکشوفه و آلات و ادوات حفاری به نفع بیت‌المال محکوم می‌شود. چنانچه حفاری در اماکن تاریخی که به ثبت آثار ملی رسیده باشد انجام گیرد مرتکب به حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شود.

۲ - در صورتی که اشیاء مذکور در این قانون برحسب تصادف کشف بشود، کاشف مکلف است آن‌ها را در اسرع وقت به نزدیک‌ترین اداره فرهنگ و آموزش عالی ارایه دهد. در این مورد هیأتی مرکب از قاضی شرع، دادستان محل و رئیس اداره فرهنگ و آموزش عالی یا نمایندگان آن‌ها با حضور یک نفر کارشناس اهل خبره تشکیل و پس از بررسی به ترتیب زیر عمل خواهد شد:

الف - در صورتی که اشیاء مکشوفه از ملک شخصی باشد، در مورد فلزات قیمتی و جواهرات پس از توزین معادل دو برابر بهای روز ماده خام آن و در مورد سایر اشیاء نصف بهای تقویم شده به کاشف پرداخت خواهد شد.

ب - در صورتی که اشیاء مکشوفه از غیر ملک شخصی به دست آید به میزان نصف حق‌الکشف مقرر در بند الف به کاشف پرداخت خواهد شد.

ج - ارزیابی و پرداخت حق‌الکشف مذکور در بندهای الف و ب حداکثر ظرف یک ماه از طرف اداره فرهنگ و آموزش عالی مربوطه به عمل خواهد آمد.

- ۳- منظور از اشیاء عتیقه اشیایی است که بر طبق ضوابط بین‌المللی یکصد سال یا بیش‌تر از تاریخ ایجاد یا ساخت آن گذشته باشد، در مورد اشیایی که قدمت آن از یکصد سال کم‌تر باشد پس از تأدیه خمس بهای تقویم شده آن از طرف کاشف به نفع بیت‌المال اشیاء مکشوفه به وی تعلق خواهد گرفت.
- ۴- اشخاصی که اشیاء مکشوفه را برخلاف ترتیب مقرر در این قانون به معرض خرید و فروش بگذارند به مجازات مقرر در بند یک محکوم خواهند شد.

باب ششم در شکار

ماده ۱۷۹ - شکار کردن موجب تملک است. تملک شکار

۱. تملک شکار منوط بر این است | ماده ۱۸۰ ق.م. که حیوان در زمره مباحات باشد. رک.

ماده ۱۸۰ - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمی‌شود. شکار ملوک

ماده ۱۸۱ - اگر کسی کندو و یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند، زنبور عسلی که در آن جمع می‌شوند ملک آن شخص است؛ همین طور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود. تملک زنبور عسل
دکبوتر

ماده ۱۸۲ - مقررات دیگر راجع به شکار به موجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد. مقررات شکار

(رک. قانون شکار و صید مصوب خرداد ۱۳۴۹)

قانون شکار و صید

مصوب ۱۳۴۶/۳/۸

ماده ۱ - برای حفظ و حمایت و تکثیر حیوانات قابل شکار و صید سازمان شکاربانی و نظارت بر صید تشکیل می‌شود.

سازمان مزبور دارای شخصیت حقوقی بوده و زیر نظر شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید است.

ماده ۲ - رئیس شورای عالی به فرمان همایونی منصوب می‌شود و اعضای آن عبارتند از وزیر کشاورزی - وزیر کشور - وزیر دارایی - وزیر جنگ و شش نفر دیگر از اشخاص ذی‌صلاحیت که به پیشنهاد ریاست شورا با فرمان همایونی برای مدت چهار سال منصوب می‌شوند عضویت شورا افتخاری است.

ماده ۳ - شورای عالی دارای وظایف و اختیارات زیر است:

- الف - تصویب بودجه و مقررات استخدامی سازمان.
 - ب - تعیین محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های زمانی و مکانی شکار و صید و حدود پارک‌های وحش و مناطق حفاظت شده و قرق‌های اختصاصی.
 - پ - تعیین انواع اسلحه و وسایل ممنوع شکار و صید.
 - ت - تعیین انواع حیوانات قابل شکار و صید حیوانات حمایت شده و جانوارن دیگر.
 - ث - تعیین انواع پروانه‌ها و مدت اعتبار هر یک.
 - ج - تعیین بهای پروانه‌های شکار و صید که بر حسب نوع و منطقه از سی صد ریال کم‌تر و از سی هزار ریال بیش‌تر نخواهد بود بر حسب نوع و منطقه شکار و صید.
 - چ - تعیین بهای حیوانات قابل شکار و صید از لحاظ مطالبه ضرر و زیان.
- ماده ۴ - مصوبات شورای عالی در حدود وظایف و اختیارات مذکور در این ماده بیست روز پس از درج در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و روزنامه رسمی کشور لازم‌الاجراء است.

سازمان موظف است بلافاصله مصوبات شورای عالی را به وسیله رادیو آگهی و سایر وسایل به اطلاع اهالی برساند.

ماده ۵ - رئیس سازمان با تصویب شورای عالی و به موجب حکم ریاست شورا انتخاب و منصوب می‌شود.

ماده ۶ - وظایف سازمان به قرار زیر است:

الف - اجرای مصوبات شورای عالی در حدود مقررات ماده ۳ این قانون

ب - تنظیم و اجرای مقررات شکار و صید بر اساس هدف‌های مندرج در این قانون
 پ - حفظ و نگاهداری شکارگاه‌ها و فضای حیاتی حیوانات قابل شکار و حمایت آن‌ها
 در برابر گرسنگی و تشنگی و صید و شکار بی‌رویه و عوامل و حوادث نامساعد جوی و
 طبیعی مانند حریق جنگل و مراتع و سیل و طغیان رودخانه‌ها و بیماری‌های واگیر و
 مسمومیت نباتی و امثال آن.
 ت - فراهم آوردن موجبات و محیط مساعد جهت تکثیر و پرورش حیوانات قابل شکار
 و صید.

ث - کوشش در اصلاح نژاد حیوانات قابل شکار.

ج - بررسی و تحقیقات علمی درباره حیوانات قابل شکار.

چ - ایجاد پارک‌های وحش و مناطق حفاظت شده و موزه‌های حیوان‌شناسی.

ح - تشویق اشخاص حقیقی و حقوقی به تأسیس باغات وحش و آبگیرها و حوضچه‌ها
 جهت پرورش ماهی و پرندگان شکاری از طریق راهنماها فنی.

خ - تنظیم و اجرای برنامه‌های آموزشی به منظور برانگیختن حس حیوان دوستی و
 حفاظت منابع طبیعی در کشور و تجهیز و تنویر افکار عمومی در این زمینه.

د - همکاری با سازمان‌های مربوط به جنگل و مرتع و خاک و آب به منظور حفظ منابع
 طبیعی کشور.

ذ - همکاری با سازمان‌های مشابه خارجی و بین‌المللی به منظور حفظ و حمایت
 حیوانات قابل شکار و مهاجر در حدود تعهدات متقابل.

ماده ۷ - مبادرت به هرگونه شکار و صید و پرورش و تکثیر و نگاهداری و خرید و
 فروش و صادرات حیوانات قابل شکار و صید و اجزای آن در تمام کشور مستلزم تحصیل
 پروانه از سازمان شکاربانی و نظارت بر صید است.

ماده ۸ - در موارد ذیل پروانه رایگان صادر می‌گردد:

۱ - برای پرورش و تکثیر حیوانات قابل شکار و صید و نگاهداری آن‌ها

۲ - به کشاورزان و دامداران و پرورش‌دهندگان طیور و ماهی برای دفع جانوران
 زیانکار.

۳ - ساکنان بنادر و جزایر و سواحل خلیج فارس و بحر عمان که برای مصرف شخصی
 مبادرت به صید ماهی می‌نمایند از داشتن پروانه صید معاف بوده و یا به آن‌ها پروانه
 رایگان داده می‌شود و نیز سازمان می‌تواند صید ماهی را در مناطق دیگر یا برای انواع
 مخصوص ماهی معاف از تحصیل پروانه یا مستلزم تحصیل پروانه رایگان اعلام نماید.

ماده ۹ - بودجه سازمان از محل درآمد اختصاصی سازمان و کمبود آن به‌عنوان کمک
 از طرف دولت تأمین می‌شود.

درآمد اختصاصی سازمان که عبارت از بهای پروانه‌های شکار و صید و درآمدهای
 اتفاقی است در حساب مخصوصی که از طرف خزانه‌داری کل به‌نام سازمان شکاربانی در

بانک مرکزی افتتاح می‌شود منظور و به مصرف هزینه‌های بودجه مصوب سازمان خواهد رسید.

ماده ۱۰ - کسانی که مرتکب اعمال زیر شوند به حبس تأدیبی از یازده روز تا یک ماه و یا جزای نقدی از یک هزار تا پنج هزار ریال محکوم می‌شوند:

الف - شکار و صید در فصول و ساعات ممنوعه

ب - شکار و صید با وسایل و از طرق ممنوعه

پ - از بین بردن رستنی‌ها در مناطق حفاظت شده

ت - شکار و صید بدون پروانه کلیه حیوانات زنده قابل شکار و یا حمل و یا عرضه و یا فروش آن.

ث - حمل یا عرضه یا فروش و صدور حیوانات کشته قابل شکار و اجزای حیوانات مزبور و همچنین نگاهداری آن‌ها در اماکن عمومی به استثنای آنچه از طرف شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید مجاز اعلام شده باشد.

ماده ۱۱ - کسانی که بدون پروانه مرتکب شکار یا صید گردند به حبس تأدیبی از ۱۱ روز تا دو ماه و یا جزای نقدی از یک هزار ریال تا ده هزار ریال محکوم می‌شوند.

ماده ۱۲ - کسانی که مرتکب اعمال زیر گردند به حبس تأدیبی از یک ماه تا سه ماه و یا به جرای نقدی از پنج هزار ریال تا بیست هزار ریال محکوم می‌شوند:

الف - شکار و صید در قرق‌های سلطنتی

ب - شکار و صید حیوانات حمایت شده بدون پروانه

پ - شکار و صید بدون پروانه در مناطق حفاظت شده و قرق‌های اختصاصی

ت - تعلیف و تخریب و از بین بردن رستنی‌ها در پارک‌های وحش

ث - بستن سد و کلهم (شیل) در مسیر رودخانه‌ها به منظور صید غیرمجاز.

ج - آلوده نمودن آب رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و قنات و برکه‌ها و مرداب‌ها به موادی که موجبات از بین بردن آبزیان را فراهم نمایند.

ماده ۱۳ - کسانی که مرتکب اعمال زیر گردند به حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال و یا به جزای نقدی از بیست هزار تا پنجاه هزار ریال محکوم می‌شوند:

الف - شکار و صید یا از بین بردن حیوانات قابل شکار با استفاده از سموم یا مواد منفجره مانند دینامیت و غیره.

ب - شکار بدون پروانه آهو و جیبیر و گورخر و گوزن زرد.

پ - شکار و صید بدون پروانه پستانداران و آبزیان قابل شکار و صید که از خارج به کشور وارد و حمایت شده اعلام گردیده باشد.

ث - شکار و صید بدون پروانه در پارک‌های وحش.

ماده ۱۴ - وسایل شکار و صید از قبیل تفنگ و فشنگ و نرافکن و تور و قلاب ماهیگیری و امثال آن که مرتکبین اعمال مذکور در مواد ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ همراه دارند

ضبط و فوراً با گزارش امر تحویل مقامات صالحه می‌شود این وسایل تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم قطعی زیر نظر سازمان نگهداری خواهد شد و دادگاه ضمن صدور حکم نسبت به اموال مزبور تعیین تکلیف می‌کند.

ماده ۱۵ - شروع به شکار حیوانات قابل شکار و صید برخلاف مقررات این قانون قابل تعقیب و مجازات می‌باشد و مرتکب به حداقل مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۱۶ - در صورت تکرار جرایم پیش‌بینی شده در مواد ۱۲ و ۱۳ این قانون مرتکب به اشد مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۱۷ - وجوه حاصله از جرایم مذکور در این قانون جزء درآمد دولت محسوب و به خزانه‌داری کل پرداخت می‌شود.

حیواناتی که برخلاف مقررات این قانون شکار یا صید شده باشند متعلق به سازمان شکاربانی خواهند بود.

ماده ۱۸ - در مورد جرایم مذکور در این قانون سازمان از حیث مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی شناخته می‌شود.

ماده ۱۹ - مأمورین شکاربانی که از طرف سازمان شکاربانی مأمور کشف و تعقیب جرایم فوق‌الذکر می‌شوند در صورتی که وظایف ضابطین دادگستری را در کلاس مخصوص زیر نظر دادستان شهرستان تعلیم گرفته باشند از لحاظ اجرای این قانون در ردیف ضابطین دادگستری محسوب می‌شوند.

ماده ۲۰ - در صورتی که گزارش مأمور سازمان برخلاف واقع باشد مأمور مزبور به دو برابر کیفر جرمی که موضوع گزارش بوده محکوم خواهد شد.

ماده ۲۱ - هرگاه مأمورین سازمان خود مرتکب جرایم مندرج در این قانون شوند و یا در ارتکاب جرم مشارکت یا معاونت داشته باشند بر حسب مورد به حداکثر مجازات مقرر در این قانون محکوم خواهند شد.

ماده ۲۲ - در مورد جرایم مذکور در این قانون هرگاه عمل ارتكابی طبق سایر قوانین مستلزم مجازات شدیدتری باشد مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد.

ماده ۲۳ - سازمان برای حفظ نسل و بررسی‌های علمی و پیشگیری از سرایت امراض عمومی و نظایر آن در موارد اقتضا اقدام لازم به عمل خواهد آورد.

ماده ۲۴ - در مواردی که بنا بر مقتضیات حفظ نسل و حمایت حیوانات قابل شکار و صید قطع اشجار و رستنی‌ها ضرورت داشته باشد سازمان شکاربانی با موافقت سازمان جنگلبانی اقدام خواهد نمود.

ماده ۲۵ - جنگل‌هایی را که تا تاریخ تصویب این قانون بهره‌برداری از آن‌ها وسیله سازمان جنگلبانی به عمل می‌آید و یا با انعقاد قراردادهای لازم و طبق طرح‌های جنگلداری بهره‌برداری از آن‌ها به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار شده است تا انقضای مدت اجرای طرح نمی‌توان به مناطق حفاظت شده یا پارک وحش اختصاص داد.

ماده ۲۶ - سازمان جنگلبانی ایران موظف است قبل از واگذاری طرح‌های بهره‌برداری نظر سازمان را در مورد اجرای طرح‌های مزبور از لحاظ تعیین منطقه حفاظت شده یا پارک وحش خواستار شود ولی پس از اعلام نظر نمی‌توان در محدوده جنگلی که طرح آن مورد توافق قرار گرفته مناطق حفاظت شده یا پارک وحش اعلام کرد.

ماده ۲۷ - در مواردی که سازمان شکاربانی بخواهد جنگل‌های قابل بهره‌برداری را به‌عنوان مناطق حفاظت شده و یا پارک وحش اعلام کند باید قبلاً موافقت سازمان جنگلبانی را جلب نماید.

ماده ۲۸ - آیین‌نامه‌های اجرای این قانون توسط شورای عالی تهیه شده و به پیشنهاد وزارت کشاورزی پس از تصویب هیأت وزیران قابل اجرا است.

آیین‌نامه‌های مزبور از جمله شامل موضوعات زیر خواهد بود:

الف - تعاریف شکار و صید حیوانات حمایت شده و جانوران زیانکار و پارک وحش و منطقه حفاظت شده و قرق سلطنتی و قرق اختصاصی.

ب - تعیین مقررات مربوط به پارک وحش و منطقه حفاظت شده و قرق اختصاصی.

پ - تعیین مقررات منع یا محدودیت خرید و فروش و عرضه و نگاهداری حیوانات قابل شکار و صید و همچنین تکثیر و پرورش و واردات و صادرات آن‌ها با همکاری سازمان‌های مربوط در حدود قوانین کشور.

ت - تعیین نحوه همکاری وزارتخانه‌ها و سایر سازمان‌های وابسته به دولت یا سازمان.

ث - تعیین انواع پروانه‌های مذکور در ماده ۷ این قانون و شرایط صدور آن.

ماده ۲۹ - امور مربوط به صید در آب‌های دریای خزر و خلیج فارس و دریای عمان از شمول مقررات این قانون مستثنی است. شرکت‌های شیلات شمال و جنوب انجام وظایف مربوط را بر طبق قوانین و مقررات خود عهده‌دار خواهند بود.

ماده ۳۰ - قانون صید و شکار مصوب اسفند ۱۳۳۵ ملغی است.

ماده ۳۱ - وزارتخانه‌های کشاورزی، کشور و دادگستری مأمور اجرای این قانون باشند.

قانون اصلاح قانون شکار و صید

ماده واحده - قانون شکار و صید مصوب خرداد ماه ۱۳۴۶ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

۱- مواد ۲ و ۵ و ۷ و ۱۹ و ۳۱ هم‌چنین بندهای ۳ و ۴ ماده ۱ و ۲ ماده ۸ لغو می‌شود.

۲- به آخر بند (پ) ماده ۱۰ جمله «و پناهگاه‌های حیات وحش» اضافه می‌شود.

۳- به آخر بند (پ) ماده ۱۲ جمله «و پناهگاه‌های حیات وحش» اضافه می‌شود.

- ۴- به آخر بند (ت) ماده ۱۲ جمله «و پناهگاه‌های حیات وحش» اضافه می‌شود.
- ۵- بند (ج) به شرح ذیل به ماده ۱۲ اضافه می‌شود:
- ۶- به بند الف ماده ۱۳ جمله «و همچنین شکار با استفاده از وسایل نقلیه موتوری» اضافه می‌شود.
- ۷- به بند (ب) ماده ۱۳ ببر- یوزپلنگ - تمساح (کرکودیل) اضافه می‌شود.
- ۸- بند (ث) به شرح ذیل به ماده ۱۳ اضافه می‌شود:
- ث- ایجاد یا سبب ایجاد حریق در پارک‌های ملی - آثار طبیعی ملی - مناطق حفاظت شده و پناهگاه‌های حیات وحش بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی و یا تخلف از نظامات دولتی.
- ۹- ماده ۲۹ به شرح زیر اصلاح می‌شود:
- ماده ۲۹- امور مربوط به صید در رودخانه‌هایی که به دریای خزر می‌ریزد تا مسافتی از مصب هر یک از رودخانه‌ها که به پیشنهاد شرکت سهامی شیلات ایران و تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست تعیین می‌گردد و همچنین امور مربوط به صید در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان و مرداب بندر انزلی از شمول مقررات مربوط به صید آبزیان مندرج در این قانون مستثنی است. شرکت سهامی شیلات ایران و شرکت سهامی شیلات جنوب وظایف مربوط را طبق قوانین و مقررات خود عهده‌دار خواهند بود.
- ۱۰- عبارات «حیوانات قابل شکار و صید» و «پارک وحش» مندرج در قانون مذکور به ترتیب به «جانوارن وحشی» و «پارک ملی» تغییر می‌یابد.
- ۱۱- ماده زیر به عنوان ماده ۳۱ به قانون شکار و صید الحاق می‌شود.
- ماده ۳۱- مستخدمین سازمان حفاظت محیط زیست از لحاظ جدول حقوق و ضریب ریالی آن تابع مقررات مواد ۳۲ و ۳۳ قانون استخدام کشوری و اصلاحات و تغییرات بعدی آن می‌باشند و از نظر بازنشستگی و وظیفه با رعایت تبصره‌های ذیل این ماده تابع مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری خواهند بود. طرح طبقه‌بندی مشاغل سازمان حفاظت محیط زیست پس از تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور به تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست می‌رسد. سایر امور استخدامی سازمان حفاظت محیط زیست تابع آیین‌نامه‌ای خواهد بود که با تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور به تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست می‌رسد.
- تبصره ۱- نحوه تطبیق و تبدیل وضع استخدامی مستخدمین فعلی سازمان حفاظت محیط زیست و ترتیب احتساب سوابق خدمت آنان از لحاظ بازنشستگی و وظیفه و نحوه محاسبه و واریز کسور بازنشستگی گذشته آن‌ها طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که با تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور به تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست می‌رسد.
- تبصره ۲- سازمان بیمه‌های اجتماعی موظف است کلیه وجوهی را که بابت ۳/۵

درصد حق بیمه کارکنان فعلی سازمان حفاظت محیط زیست بابت اشتغال در سازمان مزبور یا سازمان شکاربانی و نظارت بر صید سابق دریافت داشته است به صندوق بازنشستگی کشوری واریز کند. مستمری کارکنان یا وراث آن‌ها که به وسیله سازمان بیمه‌های اجتماعی پرداخت می‌گردد کماکان توسط سازمان مذکور پرداخت خواهد شد. قانون فوق مشتمل بر یک ماده پس از تصویب مجلس شورای ملی در جلسه روز سه شنبه هفتم آبان ماه ۱۳۵۳ و در جلسه روز دوشنبه سی ام دی ماه ۱۳۵۳ شمسی به تصویب مجلس سنا رسید.

قسمت دوم

در عقود و معاملات و الزامات

باب اول

در عقود و تعهدات به طور کلی

ماده ۱۸۳ - عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد. تعریف عقد

ایجاد شخصیت حقوقی و زواج باشد. همان کتاب - عقود معین، ج ۱، ش ۱۵. ۳. در ماده ۱۸۳ ق.م. تعهد به معنی عهد بستن و پیمان آمده است و با اثر تملیکی عقد تعارض ندارد. عقود معین، ج ۱، ش ۱۵.

۱. ممکن است یک تن به نمایندگی دو طرف با خود معامله کند و نماینده دو نفع متقابل باشد. قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ش ۸. ۲. اثر عقد محدود به ایجاد تعهد نیست و ممکن است تملیک مال، اسقاط تعهد، اباحه، اتحاد و شرکت،

فصل اول: در اقسام عقود و معاملات

ماده ۱۸۴ - عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند: لازم، اتمام عقد جایز، خیاری، منجز و معلق.

۱. تقسیم عقد به معوض و مجانی و تملیکی و عهده را نیز باید بر این تقسیم افزود. رک. قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ش ۳۹ به بعد و ۶۹ به بعد. ۲. حقوق کنونی تقسیم های دیگری را نیز ضروری ساخته است که پاره ای از آنها دارای آثار حقوقی مهمی است مانند تقسیم عقد به جمعی و فردی، الحاقی و با مذاکرات آزاد، رضایی و تشریفاتی و عینی. رک. همان کتاب، ش ۴۴ به بعد.	۱. تقسیم عقد به معوض و مجانی و تملیکی و عهده را نیز باید بر این تقسیم افزود. رک. قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ش ۳۹ به بعد و ۶۹ به بعد. ۲. حقوق کنونی تقسیم های

ماده ۱۸۵ - عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه.

(رک. ماده ۲۱۹ ق.م.)

۱. در قراردادها اصل لزوم است (ماده ۲۱۹ ق.م.) ۲. مقصود از موارد معینه، صرف نظر از اقاله، که قاعده عمومی انحلال قراردادها است، اشاره به وجود خیارات در عقود لازم است. (مواد ۳۹۶ به بعد ق.م.): رک. ماده ۲۱۹ ق.م.	۱. در قراردادها اصل لزوم است (ماده ۲۱۹ ق.م.) ۲. مقصود از موارد معینه، صرف نظر از اقاله، که قاعده عمومی

ماده ۱۸۶ - عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

۱. حق فسخ عقد جایز قابل اسقاط است و می توان عقد را الزام آور ساخت (ماده ۶۷۹ ق.م.). رک. قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ش ۱۹ و ۲۴. ۲. گاه جواز قرارداد با نظم عمومی یا اقتضاء عقد ارتباط دارد: مانند جواز وعده نکاح (ماده ۱۰۳۵ ق.م.) و به عقیده بعضی رجوع از هبه و وصیت.	۱. حق فسخ عقد جایز قابل اسقاط است و می توان عقد را الزام آور ساخت (ماده ۶۷۹ ق.م.). رک. قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ش ۱۹ و ۲۴. ۲. گاه جواز قرارداد با نظم عمومی یا اقتضاء عقد ارتباط دارد: مانند جواز وعده نکاح (ماده ۱۰۳۵ ق.م.) و به عقیده بعضی رجوع از هبه و وصیت.

ماده ۱۸۷ - عقد ممکن است نسبت به یک طرف لازم باشد و نسبت به طرف دیگر جایز. عقد لازم از یک جهت

۱. عقد رهن و كفالت از نمونه‌های این گونه عقود در قانون مدنی است (ماده ۷۸۷ و بند ۴ ماده ۷۴۶ ق.م.)
هم‌چنین رکن. تبصره ۶ اصلاحی ماده ۳۴ ق.ث. مصوب ۵۱/۱۰/۱۸

ماده ۱۸۸ - عقد خیاری آن است که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد. عقد خیاری

۱. در عرف حقوقی، عقد خیاری به عقد لازمی گفته می‌شود که در آن شرط خیبار شده است. ق.ع.ج ۱، ج ۱، ش ۲۲.

ماده ۱۸۹ - عقد منجز آن است که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود. عقد منجز

۱. تعلیق واقعی در صورتی است که تحقق شرط در آینده احتمالی و نامعلوم و مربوط به حادثه خارجی باشد نه درستی و نفوذ عقد. ق.ع.ج ۱، ش ۲۵.
۲. انحلال عقد نیز ممکن است معلق به تحقق شرطی در آینده شود؛ مانند این که تأخیر در پرداخت اقساط اجاره سبب انحلال آن باشد و تولد فرزند شرط انفساخ هبه. همان کتاب، ش ۲۶.
۳. ضمان و نکاح معلق باطل است (مواد ۶۹۹ و ۱۰۶۸ ق.م.) و تعلیق در سایر موارد درست، مگر این که شرط تعلیق نامشروع یا غیرممکن یا مخالف مقتضای عقد باشد یا اثر عقد را منوط به اراده متعهد کند. همان کتاب، ش ۲۹.
۴. تحقق شرط در آینده مؤثر است و اثر عقد در گذشته به وجود نمی‌آید، مگر این که برخلاف آن تراضی شده باشد. ق.ع.ج ۱، ش ۳۵ و ۳۶.

فصل دوم: در شرایط اساسی برای صحت معامله

- ماده ۱۹۰ - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:
- ۱ - قصد طرفین و رضای آنها؛
 - ۲ - اهلیت طرفین؛
 - ۳ - موضوع معین که مورد معامله باشد؛
 - ۴ - مشروعیت جهت معامله.

شرایط صحت
معامله

مبحث اول: در قصد طرفین و رضای آنها

- ماده ۱۹۱ - عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.

قصد انشاء و اعلام
آن

حکم دیگری داشته باشد. ق.ع.ج، ج ۱، ش ۱۳۰ و ۱۳۲، ماده ۴۶۳ ق.م. برای مثال، اگر در سند رسمی صلح مقصود دو طرف اعطای نیابت باشد که در سند با عبارت تعهد به دادن وکالت بیان شده است، دادگاه می‌تواند با تکیه بر مقصود واقعی وکالت را محقق بداند و معامله‌ای را که بر مبنای آن واقع شده است نافذ اعلام کند. ر.ک. دادگاه حقوقی ۱ تهران، شعبه ۳۹ تجدیدنظر از دادنامه ش ۱۰۸۱ - ۷۰/۱۲/۶ دادگاه حقوقی ۲ تهران، شعبه ۶۱.

۵ برای تحقق عقد بیان و اعلان اراده کافی است و ابلاغ آن به طرف

۱. انشاء در برابر اخبار است و نشان می‌دهد که موضوع اراده باید ایجاد اثر حقوقی باشد نه اخبار از آن یا بیان تمنا و شوق درونی. ق.ع.ج، ج ۱، ش ۱۲۸.

۲. قرارداد صوری که در آن دو طرف قصد نتیجه عقد را ندارند باطل است. همان کتاب، ش ۱۲۹.

۳. اگر دو طرف به منظور فرار از مالیات یا انگیزه‌های دیگر ماهیت عقد را پنهان دارند، آنچه واقع می‌شود تابع قصد واقعی است.

۴. هرگاه اراده واقعی با آنچه اعلام شده متفاوت باشد، اراده واقعی حاکم بر عقد است، مگر این که قانون

ضرورتی ندارد، مگر این که لازمه تراضی باشد، مانند ضرورت ابلاغ ایجاب به طرف قبول. همان کتاب، ش ۱۳۵.	۶. دلالت بر قصد ممکن است ضمنی باشد و از اعمالی که به منظور دیگر انجام می شود استنباط گردد. همان کتاب، ش ۱۳۶.

پیان قصد به اشاره

ماده ۱۹۲ - در مواردی که برای طرفین یا یکی از آن ها تلفظ ممکن نباشد اشاره ای که مبین قصد و رضا باشد کافی است.

۱. تمایل بر این است که دلالت اشاره در صورت امکان تلفظ برای طرفین نیز پذیرفته شود. ق.ع.ج ۱، ش ۱۳۷ - ولی پاره ای از نویسندگان با این تعبیر مخالفند. امامی، ج ۱، ص ۸۱ - عدل، ش ۲۱۹.	۲. به ساکت نظری نسبت داده نمی شود (ماده ۲۴۹ ق.م)، مگر این که در اوضاع و احوالی قرار گیرد که نشانه رضای ضمنی باشد. ق.ع.ج ۱، ش ۱۳۹ و ۱۴۰، ماده ۵۰۱ ق.م.

انشاء معامله به

داد و ستد
(معاملات)

ماده ۱۹۳ - انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد، مثل قبض و اقباض، حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.

۱. نکاح تنها با الفاظ صریح در بیان قصد ازدواج واقع می شود و معاطات در آن راه ندارد (ماده ۱۰۶۲ ق.م).	واقع می شود، مانند انتقال ملک ثبت شده (ماده ۲۲ ق.ث.) و انتقال سرقفلی، معامله با داد و ستد واقع نمی شود.
۲. در معاملاتی که با سند رسمی	

توافق دو انشاء

ماده ۱۹۴ - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد، به نحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آن را داشته است و الا معامله باطل خواهد بود.

۱. عدم توافق درباره عقد تنها ناشی از اشتباه در نوع آن نیست. اگر درباره موضوع عقد نیز سوء تفاهم رخ دهد، عقدی که یک طرف به آن رضایت می دهد همان نیت که دیگری اراده می کند. ق.ع.ج ۱، ج ۱، ش ۱۷۸ - ماده ۳۳۹ ق.م.

۲. توافق درباره ارکان عقد کافی است و فروع را می توان به وسیله عرف و قانون جبران کرد (مواد ۳۵۶ تا ۳۵۹ و ۳۷۵ و ۳۹۴ و ۳۹۶ به بعد ق.م)، مگر این که دو طرف انعقاد پیمان و ایجاد التزام را منوط به توافق درباره همه سایل فرعی کرده باشند. همان کتاب، ش ۱۷۹.

۳. ممکن است وقوع عقد معلق بر تنظیم سند یا اجرای موضوع تعهد شود. همان کتاب، ش ۱۸۱.

۴. در عقدی که با مکاتبه انجام می شود و محل ایجاب و قبول متفاوت است، عقد در محل قبول بسته می شود و زمان انعقاد آن تاریخ اعلام قطعی قبول (سپردن نامه حاوی آن به پست) است، مگر این که دو طرف به طور صریح یا ضمنی محل ایجاب و زمان وصول قبول به ایجاب کننده را محل و زمان وقوع عقد معین کرده باشند. همان کتاب، ش ۱۸۲ به بعد - رأی پرونده شماره ۲۱۳/۳۹ شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان

تهران.

۵. توافق در صورتی ایجاد می شود که قبول پیش از پایان مدت اعتبار ایجاب اعلام و ضمیمه آن شود و لزوم توالی عرفی ایجاب و قبول به همین معنی است. ر.ک. ماده ۱۰۶۵ ق.م. - ق.ع.ج ۱، ج ۱، ش ۱۷۳.

۶. زوال ایجاب در زمان اعتبار آن به دلیل فوت یا حجر یکی از دو طرف توافق را ناممکن می سازد. ر.ک. ماده ۸۰۲ ق.م. - ق.ع.ج ۱، ج ۱، ش ۱۶۷ تا ۱۷۱.

۷. قبول ایجاب در صورتی به توافق می انجامد که مطلق باشد و پیشنهاد طرف، چنان که هست، پذیرفته شود و هرگاه قید و شرطی بر آن بیافزاید، ایجاب تازه ای است که نیاز به قبول طرف دارد. ق.ع.ج ۱، ج ۱، ش ۱۷۲.

۸. قبول ایجاب باید مسبوق به رد آن نباشد وگرنه مؤثر نیست. همان کتاب، ش ۱۷۴.

۹. رجوع از ایجاب پیش از قبول مسبب زوال آن می شود، مگر این که گوینده ایجاب به طور صریح یا ضمنی ملتزم به نگهداری آن شده باشد که در این صورت، پیش از سرآمدن مدت اعتبار ایجاب، رجوع از آن ممکن نیست. ق.ع.ج ۱، ج ۱، ش ۱۶۵.

ماده ۱۹۵ - اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است.

(رک. ماده ۱۰۷۰ ق.م.)

اثر فقدان قصد

۱. فقدان قصد به هر دلیل که باشد
باعث بطلان عقد است، برخلاف
عیب رضا که سبب عدم نفوذ آن
می شود.

ماده ۱۹۶ - کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است، مگر این که در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود. مع ذلک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.

قاعده اصیل بودن

طرف معامله

تعهد به نفع

شخص ثالث

۵. بخش اخیر ماده، ویژه تعهد به سود ثالث است و تملیک مال را شامل نمی شود و شرط تملیک به سود ثالث در حکم ایجاب معامله است که نیاز به قبول دارد. همان کتاب، ش ۶۴۴.

۶. نکاح در قلمرو ماده ۱۹۶ قرار نمی گیرد و جز با تراضی زن و شوهر واقع نمی شود؛ نکاح با شخص ثالث به صورت شرط نتیجه قابل تحقق نیست. همان کتاب، ش ۶۴۴.

۷. امکان تعهد به سود ثالث از قواعد عمومی قراردادها است نه ویژه صلح و هبه و بیمه عمر. رک. همان کتاب، ش ۶۴۷.

۸. شخص ثالثی که از تعهد سود می برد، می تواند به طور مستقیم به متعهد رجوع کند، مشروط بر این که دو

۱. در اختلاف میان نماینده و اصیل، مدعی کسی است که می گوید معامله به نمایندگی واقع شده است. ق.ع.ج ۲، ش ۳۱۴ و ۳۲۷.

۲. در اختلاف میان دو طرف معامله، اثبات نمایندگی از شخص ثالث طرف عقد را از تعهدی که پذیرفته است معاف نمی کند. رک. ماده ۳۵۷ ق.ت. ماده ۶ قانون بیمه ۱۳۱۶ - همان کتاب، ش ۳۱۴ و ۳۲۷.

۳. بخش اخیر ماده ۱۹۶ ق.م. استثناء بر اصل نسبی بودن قراردادها است. رک. ماده ۲۳۱ ق.م. - ق.ع.ج ۳، ش ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۴ و ۶۶۴.

۴. در قرارداد ممکن است یکی از دو عوض به سود ثالث نیز باشد (بیمه عمر و صلح) همان کتاب، ش ۶۴۳، ماده ۷۶۸ ق.م.

طرف قصد ایجاد تعهد به سود او را کرده باشند و قابلیت انتفاع از شرایط قرارداد برای ثالث کافی نیست تا او را در برابر متعهد طلبکار سازد. همان کتاب، ش ۶۵۱.

۹. وجود ثالث در زمان عقد ضروری نیست؛ کافی است هنگام اجرای تعهد موجود باشد، چنانکه در بیمه عمر چنین است (ماده ۲۴ ق. بیمه). هم چنین ر.ک. ماده ۷۶۹ ق.م. - ق.ع. ج ۳، ش ۶۵۲ و ۶۷۲.

۱۰. قابلیت تعیین شخص ثالث برای نفوذ شرط کافی است و

ضرورتی ندارد که ذی نفع هنگام عقد معین باشد (ماده ۲۴ ق. بیمه).

۱۱. برای تحقق تعهد به سود ثالث قبول او ضروری نیست، ولی ذی نفع می تواند از پذیرفتن آن خودداری کند. ق.ع. ج ۳، ش ۶۵۵.

۱۲. در قراردادی که تعهد به نفع شخص ثالث در آن آمده است، این شرط ضمنی وجود دارد که اگر منتفع آن را رد کند یا به دلیلی معلوم نگردد یا نتواند مالک حق شود، تعهد به سود مشروطه قرارداد اجراء گردد. ماده ۲۴ ق. بیمه - ق.ع. ج ۳، ش ۶۹۹.

ماده ۱۹۷ - در صورتی که ثمن یا مضمن معامله عین متعلق به غیر باشد، آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

معامله به عین
متعلق به غیر

۱. فرض ماده در صورتی است که شخصی ندانسته یا به عمد به مال غیر و برای خود معامله می کند. ر.ک. مواد ۲۴۷ به بعد ق.م. - ق.ع. ج ۲،

ش ۳۳۲.

۲. اثر معامله بیگانه برای صاحب عین، تابع قواعد معامله فضولی است و نفوذ آن تابع رضای مالک.

ماده ۱۹۸ - ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنمایند و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد.

(ر.ک. مواد ۶۵۶ تا ۶۸۳ ق.م.)

۱. مفاد ماده ۱۹۸ ویژه وکالت نیست و در نمایندگی قانونی و قضایی نیز اجراء می شود. ق.ع. ج ۲، ش ۳۱۷.

۲. در عقدی که به نمایندگی واقع می شود، تراضی به اراده نماینده انجام می پذیرد و آثار عقد دامنگیر اصیل می گردد. همان کتاب، ش ۳۱۹ و ۳۲۱.

وکالت در عقد

دیوان کشور، رأی شماره
۹/۱۰۸-۹/۲۹۹۶۳ شـ ۹ - ماده
۱۰۷۲ ق.م. و ماده ۳۷۳ ق.ت - ق.ع،
ج ۲، ش ۳۴۲ و (۱۰).

۳. در موردی که نمایندگی مطلق
یا عام است، در این که آیا وکیل
می تواند خود طرف معامله قرار گیرد
یا تنها در صورتی اختیار دارد که به آن
نصریح شده باشد، اختلاف است.

اشتباه و اکراه
ماده ۱۹۹ - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله
نیست.

۲. سوء تفاهم دو طرف درباره نوع
عقد و موضوع آن مانع از توافق است
و در قلمرو اشتباه قرار نمی گیرد. همان
کتاب، ش ۲۲۰ و ۲۴۷ - ماده ۱۹۴
ق.م.

۱. اطلاق ماده ۱۹۹ ق.م. در مورد
رضای حاصل از اشتباه در مواد ۲۰۰
و ۲۰۱ مقید به اشتباه در خود موضوع
معامله و شخصیت طرف شده است.
ق.ع، ج ۱، ش ۲۲۰.

اشتباه در خود
موضوع
ماده ۲۰۰ - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به
خود موضوع معامله باشد.

اشتباه در صورت نوعی و متعلق
خارجی قصد است. ق.ع، ج ۱،
ش ۲۴۵ به بعد - مواد ۳۵۳ و ۷۶۲ ق.م.
نویسندگان حقوقی نیز در این باره
اختلاف دارند. همان کتاب، ش ۲۴۶.
۳. در مواردی که سوء تفاهم در
مفاد ایجاب و قبول ایجاد می شود و
هر کدام از دو طرف عقد درباره
مقصود دیگری در اشتباه است،
تراضی واقع نمی شود و عقد بی گمان
باطل است. همان کتاب، ش ۲۴۷.

۱. مقصود از خود موضوع معامله
مجموعه اوصافی است که در دید
عرف صورت نوعی یا جنس مورد
معامله است یا دو طرف آن را وصف
اساسی می دانند. ق.ع، ج ۱،
ش ۲۲۶.
۲. با این که از ظاهر ماده ۲۰۰
برمی آید که ضمانت اجرای اشتباه در
خود موضوع معامله «عدم نفوذ» عقد
است، از نظر منطقی بطلان عقد
ترجیح دارد، به ویژه در موردی که

ماده ۲۰۱ - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی‌آورد، مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

اشتباه در شخص
طرف

معمول شخصیت طرف یا وصف مورد نظر (فقر و علم) علت عمده عقد است. همان کتاب، ش ۲۳۵.

۵. در شرکت‌های تضامنی و نسبی، شخصیت شریک علت عمده عقد است. هم‌چنین است در قراردادهایی که به ملاحظه تخصص و امانت وکیل دادگستری یا پزشک و معمار و نقاش بسته می‌شود.

۶. اشتباه در شخصیت طرف معامله، از نظر ضمانت اجراء تابع اشتباه در خود موضوع معامله است و بطلان عقد، دست کم در بعض موارد، منطقی‌تر است. ر.ک. ماده ۷۶۲ ق.م. ۷. واژه علت در این ماده به معنی علت غایی است نه فاعلی (ماده ۷۶۵ ق.م.).

۱. اگر پیشنهاد زواج به نامزد را دختر دیگری بپذیرد که با او شباهت اسمی دارد، نکاح واقع نمی‌شود. ر.ک. ق.ع، ج ۱، ش ۲۳۲.

۲. اشتباه در وصف اساسی که انگیزه اصلی عهد بستن است، در حکم اشتباه در هویت مادی و مدنی است و باعث بطلان عقد می‌شود. منتها، این وصف اساسی باید در فلمرو تراضی قرار گیرد و انگیزه خصوصی و پنهانی یکی از دو طرف نباشد. همان کتاب، ش ۲۳۲ و ۲۳۳.

۳. اشتباه در وصف اساسی همسر، حتی اگر شرط شده باشد، موجب خیار فسخ است نه بطلان (ماده ۱۱۲۸ ق.م.): همان کتاب، ش ۲۳۴.

۴. در قراردادهای رایگان به طور

ماده ۲۰۲ - اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که مؤثر در هر شخص باشعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند، به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه‌آمیز، سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

اکراه

و ادار ساختن او به معامله صورت پذیرد (ماده ۲۰۶ ق.م.): ق.ع، ج ۱، ش ۲۵۵.

۱. عملی که باعث ورود فشار و تهدید مکره می‌شود باید به منظور

تمیز اکراه، بند ۲ (رعایت سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص) حکومت دارد و توجه به معیار نوعی کافی نیست. ق.ع.ج ۱، ش ۲۷۱. ولی، در کیفیت جمع این دو بند اختلاف است. همان کتاب - دکتر حسن امامی، ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۶. مقصود از «هر شخص با شعور» اشاره به اهلیت مکره نیست، انسان متعارف با رعایت سن و شخصیت و جنس او است.

۷. در تمیز اکراه مؤثر، شرایط وقوع اعمال اکراه آمیز سهمی مهم دارد، چنان که پاره‌ای از تهدیدها در شب مؤثر و در روز بی اثر است.

۲. اکراه در ایقاع نیز مؤثر است و نفوذ حقوقی آن را از بین می‌برد و به نظر بعضی آن را باطل می‌کند (ماده ۱۱۳۶ ق.م.): ق.ع.ج ۱، ش ۲۵۶.

۳. تهدید مکره باید نامشروع باشد تا مؤثر افتد. تهدید به تعقیب قانونی و اعلام ورشکستگی و مانند این‌ها اکراه محسوب نمی‌شود (ماده ۲۰۷ ق.م.): همان کتاب، ش ۲۶۵ تا ۲۶۷.

۴. از قید «عادتاً قابل تحمل نباشد» بر می‌آید که برای تمیز و احراز اکراه انسانی متعارف معیار است. ق.ع.ج ۱، ش ۲۷۰.

۵. در تعارض بند ۱ و ۲ ماده ۲۰۲ ق.م. درباره معیار نوعی و شخصی

ماده ۲۰۳ - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگرچه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

اکراه از طرف خارجی

چهره شخصی آن غلبه دارد. پس، فشار خارجی و نامشروع از جانب هر که باشد مؤثر است.

۱. علم و جهل طرف معامله به وقوع اکراه اثری در نفوذ آن در عقد ندارد زیرا، اکراه از عیوب رضا است و

ماده ۲۰۴ - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او، از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد، موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای مؤثر بودن اکراه بسته به نظر عرف است.

تهدید خویشان

۱. از جمع مواد ۲۰۲ و ۲۰۴ چنین | بر می‌آید که تهدید طرف معامله به

اموال خویشان نزدیک نیز اکراه محسوب است، مشروط بر این که به جان یا آبروی آن خویش صدمه بزنند. ق.ع.ج ۱، ش ۲۷۲.	معامله کننده به واقع در اراده او مؤثر افتاده است، معامله غیرنافذ باشد. همان کتاب.
۲. ماده ۲۰۴ ق.م. بر مبنای غلبه است و هیچ منعی ندارد که، اگر ثابت شود تهدید دوست یا نامزد یا استاد	۳. در اجرای ماده ۲۰۴ ق.م. نیز نفوذ ترس و تهدید در اراده خود متعامل مطرح است نه اراده نزدیکان او. همان کتاب.

ماده ۲۰۵ - هرگاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدیدکننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجراگذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر این که بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد، آن شخص مکره محسوب نمی شود.

ماده ۲۰۶ - اگر کسی در نتیجه اضطراب اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطرابی معتبر خواهد بود.

اضطراب

۱. در اضطراب، فشاری که به معامل وارد می شود نتیجه اوضاع و احوالی است که به عمد و برای اجبار شخص به معامله معین ایجاد نشده است. ق.ع.ج ۱، ش ۲۵۵.	اکراه محسوب می شود، به ویژه در جایی که شخص به حکم قانون یا قرارداد ملزم به انجام دادن کاری است و با تهدید به خوردداری از آن طرف خود را وادار به قبول تمهیدی گزاف و ناروا می کند. ق.ع.ج ۱، ش ۲۵۶ و ۲۶۲ - ماده ۱۷۹ قانون دریایی.
۲. سوءاستفاده از اضطراب یا ایجاد آن به منظور اجبار طرف معامله	

ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود.

الزام به حکم مقام صالح

ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی، بدون آن که از طرف آن کس تهدیدی شده باشد، اکراه محسوب نمی شود.

ترس

۱. اگر خوف از دیگری مبنای اخلاقی و معنوی نداشته باشد و در نتیجه تمهید مقدمه برای ترساندن و وادار کردن شخص به معامله ایجاد شود، تهدید ضمنی است و از موارد	اکراه. ق.ع.ج ۱، ش ۲۶۰. ۲. اگر استفاده از نفوذ معنوی ناروا و همراه با فشار یا تهدید به ورود ضرر باشد، نامشروع و در حکم اکراه است. همان کتاب.

امضاء معامله

ماده ۲۰۹ - امضای معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

۱. ماده ۲۰۹ ق.م. ناظر به اکراه معنوی و صورتی است که رضا معیب می شود. در اکراه مادی که قدرت تصمیم گرفتن از قربانی آن گرفته می شود و خواب مصنوعی، عقد به دلیل فقدان قصد باطل است و با امضای بعدی مکره نافذ نمی شود. ق.ع.ج ۱، ش ۲۵۴ و ۲۷۵. ۲. امضای معامله باعث نفوذ آن از هنگام تراضی است و بنابراین منافع مورد معامله از زمان عقد تا امضای مکره به طرف معامله (خریدار، در مورد بیع) تعلق دارد. رک. ماده ۲۵۸ ق.م. همان کتاب، ش ۲۷۶. ۳. در این که آیا پیش از امضای	مکره طرف عقد ملتزم به آن است یا او هم پای بند به عقد ناقص نیست اختلاف وجود دارد و التزام او به عقد قوی تر است. همان کتاب، ش ۲۷۷. ۴. اگر مکره پیش از اجازه فوت کند، وارثان او حق رد و امضای عقد را دارند. رک. ماده ۲۵۳ ق.م. همان کتاب، ش ۲۷۸. بعضی قائم مقامی ورثه را تنها در عقود نمایی می پذیرند. دکتر مید حسن امامی، ج ۱، ص ۱۹۵ و ۳۰۳، ج ۴، ص ۲۶ و ۲۷. ۵. درباره اثر مرگ طرف عقد پیش از امضای مکره اختلاف است و امکان تنفیذ ترجیح دارد. ق.ع.ج ۱، ش ۲۷۹.

مبحث دوم: در اهلیت طرفین

لزوم داشتن اهلیت

ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

۱. عدم اهلیت برای معامله کردن ممکن است عام باشد (مانند عدم اهلیت دیوانه یا کودک) یا خاص (مانند عدم اهلیت معامله قیم با	۱. عدم اهلیت برای معامله کردن ممکن است عام باشد (مانند عدم اهلیت دیوانه یا کودک) یا خاص (مانند عدم اهلیت معامله قیم با

صغیر، ولی ماده ۲۱۰ ق.م. ناظر به
عدم اهلیت عام است. ق.ع.ج ۲،

ش ۲۹۰.

ماده ۲۱۱ - برای این که متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل
و رشید باشند.

شرایط اهلیت
داشتن

(رک. مواد ۱۲۰۸ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ ق.م.)

۳. دیوان کشور لزوم اثبات رشد
کودک بالغ شده را محدود به امور
مالی کرده است و رسیدن به سن بلوغ
را برای احراز رشد درباره امور
غیرمالی کافی می داند. هیأت عمومی،
رای شماره ۳۰ - ۱۳۶۴/۱۰/۳ در
مقام ایجاد وحدت رویه قضایی - و در
نقد این رویه. ق.ع.ج ۲، ۹).

۱. سن بلوغ در پسر ۱۵ سالگی و
در دختر نه سال تمام قمری است.
تبصره یک ماده ۱۲۱۰ ق.م.
۲. رشد بالغ باید در دادگاه ثابت
شود (تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰) ولی رویه
قضایی و اداری اثبات رشد را به کم تر
از ۱۸ سال تمام اختصاص داده است.
ق.ع.ج ۲، ش ۲۹۴.

ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به
واسطه عدم اهلیت باطل است.

معامله با صغیر و
سفیه و مجنون

(رک. مواد ۱۲۱۱ تا ۱۲۱۵ ق.م.)

نافذ است (ماده ۱۲۱۴ ق.م.): رک.
همان کتاب، ش ۳۰۷.
۴. سفیه می تواند برای انجام
دادن اموری که اهلیت دارد به دیگران
وکالت دهد یا وکالت آنان را بپذیرد
(ماده ۶۶۲ ق.م.)
۵. غیررشید به معنی عام به
اشخاص عقب افتاده و بُله نیز گفته
می شود. ق.ع.ج ۲، ش ۳۰۸.

۱. اجمال این ماده در مورد بطلان
معامله در جلد دوم قانون مدنی (مواد
۱۲۱۱ به بعد) رفع شده است.
۲. معامله صغیر غیرممیز باطل و
معامله صغیر ممیز گاه غیرنافذ و در
مورد تملکات مجانی نافذ است (ماده
۱۲۱۲ ق.م. - مواد ۸۵ و ۸۶ ق.ا.ج.):
رک. ق.ع.ج ۲، ش ۳۰۶.
۳. معامله غیررشید نیز اصولاً
غیرنافذ و در مورد تملکات مجانی

ماده ۲۱۳ - معامله محجورین نافذ نیست.

معامله محجورین

و غیررشید و دیوانه دانسته است. ۲. معسر را نباید در این گروه آورد، زیرا معامله معسر در هیچ حالتی غیرنافذ نیست.	۱. واژه «محجور» در این ماده به معنی «مفلّس» و ورشکسته است. ولی، در ماده ۱۲۰۷ ق.م. قانونگذار تغییر اصطلاح داده و آن را شامل صغیر

مبحث سوم: در مورد معامله

ماده ۲۱۴ - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفای آن را می‌کنند.

مورد معامله

ماده ۲۱۵ - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.

شرایط مورد معامله

(رک. ماده ۳۴۸ ق.م.)

ع، ج، ۱، ش ۳۸۴. ۲. مال مورد معامله، در صورتی که عین معین است، باید هنگام معامله موجود باشد (ماده ۳۶۱ ق.م.). هم‌چنین است مقدار معین از شیء متساوی‌الاجزاء (ماده ۴۰۲ ق.م.) و دین یا تعهد (ماده ۹۹۱ ق.م.)	۱. خرید و فروش چیزی که در عرف ارزش داد و ستد ندارد ولی در نظر خریدار و فروشنده ارزش مالی و معنوی دارد و فروش آن معقول است (مانند یادگارهای خانوادگی) صحیح است. رک. هیأت عمومی دیوان کشور، رأی شماره ۵۸۹۲-۱۰/۱۱/۳۸ - ق.

ماده ۲۱۶ - مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.

معلوم بودن مورد معامله

معین باشد (ماده ۳۵۱ و ۳۵۳ ق.م.): ق.ع، ج، ۲، ش ۳۹۴.	۱. مورد معامله در صورتی معلوم است که مقدار و جنس و وصف آن

۲. در فرضی که عین معین مورد داد و ستد قرار می‌گیرد باید مصداق خارجی آن نیز معین باشد. فروش و اجاره یکی از دو کالا که مقدار و جنس و وصف آن‌ها معین شده است، به دلیل تردید در مورد معامله باطل است (ماده ۴۷۲ ق.م) هم چنین است ضمان از یکی از چند دین (ماده ۶۹۴ ق.م). ق.ع، ج ۲، ش ۳۹۳.

۳. در موردی که موضوع معامله کلی است، تعیین مقدار و جنس و وصف اساسی کافی است و وصف مرغوبیت کالا می‌تواند در قرارداد مبهم بهمانند که در این صورت انتخاب با مدیون است، مشروط بر این‌که

منتخب او معین نباشد (ماده ۲۷۹ ق.م): همان کتاب، ش ۳۹۶.

۴. ممکن است مقدار مورد معامله بر مبنای اعلام فروشنده و اعتقاد و تخمین دو طرف معین شود، مانند فروش زمین به شرط داشتن مساحت معین (ماده ۳۵۵ ق.م).

۵. فروش اسب برنده در مسابقه‌ای که چند اسب معین در آن شرکت دارد در حکم معین است. رک. ق.ع، ج ۲، ش ۳۹۹.

۶. موارد خاصه را که علم اجمالی کافی است قانون معین می‌کند (مواد ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۶۹۴): رک. ق.ع، ج ۲، ش ۳۹۸.

مبحث چهارم: در جهت معامله

ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا معامله باطل است.

مشروع بودن جهت معامله

۱. انگیزه نامشروع در صورتی عقد را باطل می‌کند که یا مشترک بین دو طرف باشد یا هر دو آگاه از آن باشند. ق.ع، ج ۲، ش ۴۱۶ و ۴۱۷.

۲. اگر معلوم شود که شرط نامشروع انگیزه قاطع و جهت عقد است باید آن را باطل شمرد. ق.ع، ج ۲، ش ۴۲۴ - و برای دیدن نظر مخالف. دکتر مید حسن امامی، ج ۱،

ص ۲۱۷.

۳. در این‌که برای اثبات جهت نامشروع در عقد از همه دلایل می‌توان استفاده کرد یا محدود به دلایل داخلی و مصرح در عقد می‌شود، اختلاف شده است (ق.ع، ج ۲، ش ۴۲۵) و پذیرفتن همه دلایل ترجیح دارد.

بطلان معامله
صوری با قصد
فرار از دین

ماده ۲۱۸ - هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده، آن معامله باطل است (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).
(رک. ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷)

ماده ۲۱۸ - هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

ماده ۲۱۸ - (به موجب قانون اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸ حذف شد).

بیان حکم «معامله به قصد فرار از دین» بوده و واژه «صوری» را به عنوان وصف آن معامله به کار برده است. در نتیجه، متعلق ضمانت اجرای ماده (بطلان) نیز معامله به قصد فرار از دین است. منتها، ناچار باید گفت این بطلان نسبی است؛ یعنی، تنها طلبکاران حق ابطال معامله را دارند و با تنفیذ آنان نیز معامله مؤثر می‌شود و این نتیجه برخلاف ظاهر ماده ۲۱۸ اصلاح شده است.

۵. احتمال قوی‌تر این است که بطلان مستند به صوری بودن باشد و قصد فرار، انگیزه معامله صوری. در نتیجه معامله صوری باطل و معامله به قصد فرار از دین بین دو طرف نافذ است ولی غیرقابل استناد در برابر ثالث: ماده ۴ قانون محکومیت‌های مالی - عقود معین، ج ۲، ش ۴۶۱.

۶. به موجب ماده ۴ قانون محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، در صورت علم طرف معامله به انگیزه فرار از دین، طلبکار می‌تواند عین یا

۱. در ماده ۲۱۸ تکلیف معامله به قصد فرار از دین که صوری هم نیست معین نشده و حکم بطلان به معامله‌ای تعلق دارد که: ۱ - به قصد فرار از دین ۲ - به طور صوری انجام شده باشد.

۲. در ماده ۲۱۸ حکم معامله صوری نیز دچار ابهام شده، زیرا بطلان مقید به وجود قصد فرار از دین گردیده است، در حالی که بطلان معامله صوری، به دلیل تعارض صورت با قصد، از بدیهیات است.

۳. به احتمالی، اشتباه در این است که قانونگذار «معامله به قصد فرار از دین» و «معامله صوری» را یک مفهوم پنداشته است؛ بدین تعبیر که معامله به قصد فرار از دین صوری است، در حالی که احتمال دارد که مدیون به واقع قصد انجام دادن معامله را داشته باشد تا از ادای دین بگریزد. هم‌چنین، امکان دارد صورت‌سازی و تظاهر به معامله به انگیزه فرار از دین نباشد.

۴. با این تعبیر، و برای رفع اشکال می‌توان گفت: تکیه ماده ۲۱۸ ق.م. بر

مثل و قیمت آن را از اموال انتقال گیرنده استفاده کند. منتها، مفاد این حکم مخصوص محکومیت‌های مالی و دیون موضوع اسناد لازم‌الاجراء شده است.	احراز معامله و سایر شرایط مندرج در ماده ۴، مفاد حکم استیفاء از عین و مثل و قیمت آن قابل اعمال است، زیرا حکم دادگاه نیز از مصداق‌های سند لازم‌الاجراء یا در حکم آن است. تبعیض میان سند عادی و رسمی مربوط به مرحله اثبات است نه ثبوت.
۷. در مورد دیون مستند به اسناد عادی و شهادت و اقرار و سوگند و اماره، پس از صدور حکم دادگاه به	

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰

ماده ۴ - هرکس به قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجراء و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقی‌مانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد، عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال‌گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال‌گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد.

تأمین اموال
بدهکار گریزان از
ولای به عهد

ماده ۲۱۸ مکرر - هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده، دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می‌تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت (الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

۱. حکم ماده ۲۱۸ مکرر ویژه «فروش» نیست و شامل صلح (اعم از معوض و غیرمعوض) و هبه و وقف نیز می‌شود. به بیان دیگر، هر معامله	که مالکیت مدیون را به زیان طلبکاران از بین ببرد و از وثیقه عمومی آنان بکاهد مشمول آن قاعده است.
	۲. رویه قضایی می‌تواند حکم

ولی، از جمع ماده ۴ قانون محکومیت‌های مالی با قانون مدنی و تأیید اصل ۴۰ قانون اساسی استنباط می‌شود که چنین معامله‌ای در برابر طلبکاران قابل استناد نیست. ر.ک. عقود معین، ج ۲، معامله به قصد فرار از دین، ش ۴۵ به بعد.

۵. تأمین مقرر در ماده ۲۱۸ مکرر در موردی هم که طلب مؤجل است قابل اعمال به نظر می‌رسد. زیرا، آنچه در این ماده پیش‌بینی شده نوعی تأمین است که در طلب مؤجل نیز، اگر در معرض تضییع یا تفریط قرار گیرد، می‌توان از دادگاه‌ها تقاضای تأمین کرد. ر.ک. ق.ع، ج ۲، ش ۴۳۵.

ماده ۲۱۸ مکرر را به معاملاتی که دارایی مدیون را به خطر می‌اندازد و در غایت به انتقال آن می‌انجامد (مانند رهن به قصد فرار از دین) سرایت دهد. هم‌چنین است در مورد ابراء به قصد فرار از دین. ر.ک. ایقاع، ش ۲۳۴.

۳. تأمین مقرر در ماده ۲۱۸ مکرر در موردی هم که طلب مؤجل و مستند آن سند عادی است قابل اعمال به نظر می‌رسد. ر.ک. نظریه عمومی تعهدات، ش ۹۶.

۴. از مفاد ماده ۲۱۸ مکرر نیز چنین بر می‌آید که معامله به قصد فرار از دین، اگر صوری نباشد، نافذ است.

فصل سوم: در اثر معاملات

مبحث اول: در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ - عقود که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آن‌ها لازم‌الاتباع است، مگر این‌که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.

اصل لزوم معاد

مورد بیع، به عنوان یکی از مهم‌ترین مصداق‌های اعمال اصل لزوم در معاملات.

۲. قائم مقامی ممکن است عام باشد (مانند وارثان) یا خاص (مانند خریدار خانه درباره حق ارتفاق

۱. از مفاد این ماده «اصل لزوم قراردادها» استنباط می‌شود، هرچند که بعضی آن را ناظر به لزوم رعایت مفاد و مقتضای عقد (اعم از جایز یا لازم) می‌دانند، ر.ک. ق.ع، ج ۳، ش ۶۰۱ و ۶۰۲، ماده ۴۵۷ ق.ق. در

تحميل شده بر آن). رك. همان كتاب،
ش ۶۱۶ به بعد - مواد ۵۳ و ۱۰۲ و

۴۹۸ ق.م.

ماده ۲۲۰ - عقود نه فقط متعاملين را به اجرای چیزی که در آن تصريح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملين به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند. (رك. ماده ۲۲۵ ق.م.)

لوازم مری و
قانونی

۱. در صورت تعارض عرف و عادت و قوانین تکمیلی، حکم عرف مقدم است. رك. مواد ۲۸۱ و ۳۴۴ ق.م.
۲. مفاد قرارداد بر حکم عرف و قانون تکمیلی حکومت دارد، خواه

صريح باشد یا ضمنی. ق.ع، ج ۴، ش ۵۲۶ به بعد.
۳. مخالفت با عرف گاه نیاز به تصریح دارد. مواد ۳۵۷ و ۳۵۹ ق.م. - ق.ع، ج ۴، ش ۵۲۵.

ماده ۲۲۱ - اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف مسؤول خسارت طرف مقابل است، مشروط بر این که جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

مسئولیت
قراردادی

۱. مسؤولیت قراردادی محدود به ضرری است که قابل پیش بینی و در قلمرو انتظار دو طرف باشد. رك. ق.ع، ج ۴، ش ۸۱۲ - مواد ۳۵۲ و ۳۵۳ قانون مجازات اسلامی
۲. مسؤولیت قراردادی در زمره قواعد عمومی قراردادها است و فایده شرط تصریح دو طرف یا حکم قانون و عرف مربوط به خسارتی

فراتر از متعارف است. همان كتاب.
۳. وجه التزام پیش بینی شده در قراردادها، در واقع تراضی درباره خسارت ناشی از عدم انجام تعهد است. ق.ع، ج ۴، ش ۸۲۹ - ماده ۲۳۱ ق.م.
۴. برای دیدن ضمان ناشی از حکم قانون، رك. ماده ۵۱۵ و ۵۲۲ ق.آ.د.م - ماده ۲۲۸ ق.م.

۵. در مورد لزوم گذشتن مهلت
تعهد و مطالبه آن، رک. ماده ۲۲۶ ق.م.

ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفاء تعهد، با رعایت ماده فوق، حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تأدیه مخارج آن محکوم نماید.
(رک. ماده ۲۳۸ ق.م.)

اجرای تعهد به
هزینه مدیون

۲. اجرای ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی نسبت به اختیار دادگاه درباره شیوه جبران خسارت در مسئولیت قراردادی نیز قابل اجراء است. ق.ع.، ج ۴، ش ۸۰۶.

۱. ماده ۲۲۲ ق.م. منصرف از موردی است که مباشرت مدیون در انجام دادن شرط است. ق.ع.، ج ۴، ش ۷۴۸ - ماده ۲۳۸ ق.م. - ماده ۴۷ قانون اجرای احکام.

ماده ۲۲۳ - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است، مگر این که فساد آن معلوم شود.

اصل صحت

نظر مخالف، دکتر سید حسن امامی، ج ۵، ص ۲۶۳ - دکتر جعفری لنگرودی، دهن و صلح، ش ۱۷۷.

۳. در موردی که ادعا می شود بیان اراده با قصد باطنی تعارض دارد یا اشتباه در شخصیت طرف معامله یا وصف ذاتی مورد معامله رخ داده است یا طرف قرارداد به دلیل فشار خارجی (اکراه) مختار نبوده است یا دو طرف یا یکی از آنها اهلیت عهد بستن را نداشته است یا عقد جهت نامشروع داشته و موضوع آن قابل انتقال نبوده است، اصل صحت است.

۱. اجرای اصل صحت در موردی است که در وقوع ظاهری عقد تردید نباشد و شک و نزاع در وقوع عقد و تحقق تراضی را با اصل صحت نمی توان رفع کرد. ق.ع.، ج ۴، ش ۴۹۵ و ۴۹۸.

۲. هرگاه در جنون بیماری که گاه به عارضه دیوانگی دچار می شود تردید به میان آید، مقتضای اصل صحت این است که دلیل بر عهده مدعی جنون باشد، مگر این که بر این مبنا حکم حجر صادر شده باشد. همان کتاب، ش ۴۹۶ - و برای دیدن

(دیوان کشور، رأی ش ۱۴۶۵-۱۳۱۷/۶/۲۰).

۴. در این که آیا لوازم خارجی صحت عقد (مثبتات) نیز با اجرای این اصل احراز می شود یا باید اصل را ویژه آثار حقوقی عقد شناخت اختلاف وجود دارد. رک. ق.ع.ج ۲، ش ۴۹۹.

۵. در صورتی که مخالفت عقد با قانون مورد تردید باشد (مانند عقد مغارمه یا کالی به کالی یا بیع صرف مؤجل) اصل صحت است. همان کتاب، ش ۵۱۰.

۶. اگر عقد با قانون مخالف باشد و تردید شود که قانون امری است یا تکمیلی، اصل صحت اقتضا می کند که قانون تکمیلی فرض شود.

۷. در موردی که عقد به ظاهر واقع شده است، کسی که مدعی

صوری یا نامشروع بودن آن است باید اقامه دلیل کند. رأی ۱۴۶۵-۱۳۱۷/۶/۲۰ دیوان کشور. با وجود این در قانون مالیات بردرآمد معامله با نزدیکان صوری فرض شده است.

۸. در موردی که الفاظ عقد در عرف معانی گوناگون دارد، عبارت آن باید حمل بر معنایی شود که عقد درست تلقی شود. ق.ع.ج ۲، ش ۵۱۰.

۹. در فرضی که مال دیگری مورد معامله قرار می گیرد و نفوذ آن به دلیل نداشتن نیابت موضوع اختلاف است، به استناد اصل صحت نمی توان ادعا کرد که معامله کننده نایب مالک بوده است. شعبه ۴ دیوان کشور، حکم شماره ۲۳۵۲-۱۹/۷/۲۸ (متین، مجموعه رویه قضایی، ۱۳۱۱-۱۳۳۱).

معنی عربی الفاظ

ماده ۲۲۴ - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.

۱. اثبات انصراف الفاظ عقود از معانی عرفی ممکن است، ولی نیاز به اقامه دلیل دارد. ق.ع.ج ۳، ش ۵۱۸.

۲. تخلف دادگاه از ظاهر عرفی

ماده ۲۲۵ - متعارف بودن امری در عرف و عادت، به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به منزله ذکر در عقد است

(رک. مواد ۲۲۰ و ۳۴۴ و ۳۵۶ ق.م.)

لوازم عربی

مبحث دوم: در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

لزوم رعایت اجل
تعهد

ماده ۲۲۶ - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید، مگر این که برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد؛ و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

اجاره بها موکول به ابلاغ اخطار دفترخانه تنظیم کننده سند اجاره یا اظهارنامه به مستأجر در مورد اجاره های عقب افتاده است (بند ۹ ماده ۱۴ قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶).

۴. مقصود از بند ۱ ماده ۲۲۶ این نیست که مسؤولیت متعهد مشروط به تعیین مدت معین است. قانونگذار حکم موردی را بیان می کند که موعد انجام دادن تعهد در عقد معین شده است. ر.ک. ق.ع.ج. ۴، ش. ۷۶۹.

۵. اگر برای ایفاء تعهد مدتی معین نشود و اختیار موقع انجام دادن تعهد نیز با طلبکار نباشد، تعهد حال است و بی درنگ باید اجراء شود و متعهد نیز ضامن خسارت ناشی از تأخیر است (بند ۳ ماده ۴۹۱ و مواد ۶۵۱ و ۷۰۴ ق.م.).

۱. در تعهدی که موضوع آن مبلغی پول است، تأخیر مدیون پس از مطالبه، شرط ایجاد حق برای گرفتن خسارت است و گذشتن موعد کافی نیست (ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م) مگر این که قراردادی راجع به خسارت و تاریخ آن بسته شده باشد (ماده ۵۲۲ همان قانون) در موردی هم که تاریخ پرداخت در قرارداد معین نشده است، خسارت تأخیر از تاریخ قرارداد حساب می شود. ر.ک. ق.ع.ج. ۴، ش. ۷۶۳.

۲. اگر زن بخواهد از بابت تأخیر در پرداخت مهری که «عندالمطالبه» بر عهده شوهر است خسارت بگیرد، باید آن را مطالبه کند. همان کتاب.

۳. اثبات تأخیر در پرداخت اجاره بها یا اجرت المثل املاک برای صدور اجرائیه بر تخلیه و وصول

۶. در موردی که موعد به سود طلبکار هم هست، اجرای زودرس تعهد نیز نقض قرارداد است و موجب ضمان. ق.ع.ج ۴، ش ۷۶۹.	طرفین نیز ممکن است مهلتی متعارف برای اجرای تعهد معین کند (ماده ۳۴۴ ق.م.) در این صورت، پیش از پایان این مدت نمی‌توان از متعهد بابت تأخیر خسارت گرفت.
۷. طبع کار مورد تعهد و بنای	

ماده ۲۲۷ - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود.

مانع خارجی انجام تعهد

۱. اگر تقصیر متعهد در ایجاد مانع مؤثر باشد، حادثه را منسوب به او می‌کند و در این فرض علت خارجی نیست. ولی، هرگاه ثابت شود که تقصیر سهمی در آن ندارد و مانع چندان قوی است که هیچ مواظبتی آن را دفع نمی‌کند، حادثه خارجی است. ق.ع.ج ۴، ش ۷۸۹ - ماده ۳۸۶ ق.ت. ماده ۱۲ ق.م.م.	آنچه ریشه خارجی و به‌ویژه طبیعی دارد، مانند سیل و جنگ و تغییر قانونی، به متعهد مربوط نیست، مگر خلاف آن به گونه‌ای احراز شود، همان کتاب، ش ۷۸۹ و ۷۹۰، ماده ۲۲۹.
۲. در فرضی که تقصیر متعهد اثری در ایجاد مانع ندارد، ولی تأخیر او سبب برخورد آفت خارجی با اجرای قرارداد شده است، علت خارجی نیست و مربوط به متعهد می‌شود. همان کتاب.	۳. بیماری متعهد، به‌ویژه اگر روانی باشد، حادثه خارجی است. همان کتاب، ش ۷۹۱.
۳. آنچه در درون حوزه فعالیت و نظارت متعهد رخ می‌دهد (مانند اعتصاب کارگران او و خارج شدن قطار راه‌آهن از ریل) به او ارتباط دارد، مگر خلاف آن ثابت شود. برعکس،	۴. بیماری متعهد، به‌ویژه اگر روانی باشد، حادثه خارجی است. همان کتاب، ش ۷۹۱.
۴. در فرضی که تقصیر متعهد اثری در ایجاد مانع ندارد، ولی تأخیر او سبب برخورد آفت خارجی با اجرای قرارداد شده است، علت خارجی نیست و مربوط به متعهد می‌شود. همان کتاب.	۵. ایجاد مانع از سوی طلبکار، از لحاظ اجرای قرارداد مانع خارجی است، هم‌چنین است موانع قانونی و دستورهای قضایی و دولتی. همان کتاب، ش ۷۹۳ و ۷۹۴.
۵. ایجاد مانع از سوی طلبکار، از لحاظ اجرای قرارداد مانع خارجی است، هم‌چنین است موانع قانونی و دستورهای قضایی و دولتی. همان کتاب، ش ۷۹۳ و ۷۹۴.	۶. اگر وقوع حادثه ناگهانی نباشد و متعهد با پیش‌بینی آن به استقبال خطر برود، مانع را نباید خارجی شمرد. رک. بند ۴ ماده ۱۳۱۲ ق.م. - مواد ۳۴۷ و ۳۴۹ قانون مجازات اسلامی - ق.ع.ج ۴، ش ۸۱۱.
۶. اگر وقوع حادثه ناگهانی نباشد و متعهد با پیش‌بینی آن به استقبال خطر برود، مانع را نباید خارجی شمرد. رک. بند ۴ ماده ۱۳۱۲ ق.م. - مواد ۳۴۷ و ۳۴۹ قانون مجازات اسلامی - ق.ع.ج ۴، ش ۸۱۱.	۷. ماده ۲۲۷ ق.م. از قواعد

مربوط به نظم عمومی نیست و متعهد می‌تواند در قرارداد اجرای تعهد را تضمین کند و خطر حادثه خارجی را نیز به عهده گیرد. همان کتاب، ش ۷۶۹ و ۸۳۴ - مواد ۶۴۲ و ۵۵۸ و ۵۵۶ ق.م.

۸. در صورتی که متعهد به طور متعارف در رفع مانع خارجی نکوشد، حادثه به او مربوط می‌شود و آمیخته با تقصیر متعهد است. رک. ماده ۲۲۹ ق.م.

خسارت تأخیر
تأدیه دین بولی

ماده ۲۲۸ - در صورتی که موضوع تعهد تأدیه وجه نقدی باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.

۱. اصطلاح «وجه نقد» در ماده ۲۲۸ ق.م. اعم است از پول رایج در ایران یا پول خارجی (ارز) مانند دلار و پوند و فرانک. رأی شماره ۹۰-۱۰/۵۳ وحدت رویه قضایی: روزنامه رسمی، آراء وحدت رویه قضایی تا ۱۳۵۶، ص ۲۵۵ - و درباره تحلیل و نقد آن: رک. ق.ع، ج ۴، ش ۸۱۴.

۲. گرفتن خسارت تأخیر تأدیه منوط به مطالبه رسمی طلب است (ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م)، ولی، هرگاه قرارداد ویژه‌ای برای جبران خسارت باشد، تاریخ استحقاق طلبکار تابع آن است (ماده ۵۲۲ همان قانون)، مگر در مواردی که قانون حکم ویژه‌ای دارد: مانند خسارت تأخیر تأدیه نسبت به برات و سفته و چک که از روز اعتراض محسوب می‌شود (ماده ۳۰۴ ق.ت) یا معاملات مذکور در ماده ۳۳

ق.ت و معاملات رهنی که از تاریخ انقضای مدت سند است. رک. بهرۀ ۴ ماده ۳۴ ق.ت. اصلاح شده در ۱۳۵۱.

۳. «خسارت تأخیر تأدیه محتاج به اثبات نیست و صرف تأخیر در پرداخت و تغییر فاحش قیمت سالانه برای مطالبه و حکم کافی است» (ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م) اثبات این که طلبکار هیچ خسارتی از تأخیر ندیده است امکان دارد و بدهکار را از دادن خسارت معاف می‌کند.

۴. نرخ خسارت تأخیر تأدیه صدی دوازده در سال بود و قراردادی که مبلغی بیش از این نرخ را معین می‌کرد نافذ نبود و تنها در کاستن از آن تأثیر داشت (ماده ۷۱۹ ق.آ.د.م) [سابق] دیوان کشور (شعبه ۳)، رأی شماره ۱۳۱۱/۱۲/۹-۳۶۲۸. متین، مجموعه رویه قضایی، ص ۱۶۹. ولی، در ماده

۵۲۲ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ موقوف به انحراف تغییر فاحش قیمت از زمان سر رسید تا هنگام پرداخت است و معیار تمیز بانک مرکزی است.

۵. درباره مشروع بودن خسارت تأخیر تأدیه و ارتباط آن با ربا اختلاف نظر وجود دارد و نظر شورای نگهبان مضطرب و انعطاف پذیر و به سختی مورد تردید است. ق.ع.ج ۴، ش ۸۲۰ و ۸۲۱.

۶. اگر سبب ورود خسارتی که مورد مطالبه قرار می گیرد تقصیری اضافه بر تأخیر تأدیه باشد (مانند انتقال صوری املاک مدیون به دیگران) ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. مانع از مطالبه آن نیست. ق.ع.ج ۴، ش ۸۲۲.

۷. «خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست» تبصره ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م. همان کتاب، ش ۸۲۴ - ولی،

«خساراتی که به عنوان تضییع از توقیف در زندان و عدم استفاده از شغل و لطومات وارده بر شرافت مطالبه می شود دعوی اصلی محسوب است (مانند سایر دعاوی راجع به ضمانات قهری) و خسارت بر خسارت یا ضرر ناشی از عدم النفع محسوب نمی شود تا قابل مطالبه نباشد. دیوان کشور (شعبه ۴)، رأی شماره ۲۴۸۸-۱۷/۱۱/۱۳۱۶: احمد متین، مجموعه رویه قضایی، ص ۱۶۴.

۸. خسارت دادرسی و حق الوکاله و هزینه واخواست و کارشناس، ضررهای ناشی از اقامه دعوا قابل مطالبه است، هرچند که خواسته اصلی نیز خسارت باشد. ق.ع.ج ۴، ش ۸۲۴ - و برای دیدن نظر مخالفت: رأی شماره ۲۷۴/۸-۱۳۲۱-شعبه ۱ دیوان کشور: متین، مجموعه رویه قضایی، ص ۱۷۸.

ماده ۲۲۹ - اگر متعهد به واسطه حادثه ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود.

(رک. ماده ۲۲۷ ق.م.)

۲. مقاومت ناپذیری به طور نوعی در شرایط خاص موضوع در نظر گرفته می شود و تنها جنبه شخصی برای متعهد ندارد. رک. مواد ۳۸۶ ق.ت - ماده ۱۲ ق.م.م. - ق.ع.ج ۴، ش ۷۹۵.

۱. مقاومت ناپذیری حادثه از شرایط قوه قاهره و معاف کننده است و ماده ۲۲۹ را باید متمم حکم ماده ۲۲۷ ق.م. دانست. ق.ع.ج ۴، ش ۷۸۸.

۳. برای احراز این که آیا حادثه خارج از حیطه اقتدار متعهد است، باید توان انسانی متعارف و آگاه معیار قرار گیرد و لزومی ندارد که توانی برتر از عادی نیز نتواند بر حادثه چیره	شود. همان کتاب.
	۴. تلاش برای رفع مانع نیز در حدود متعارف ضروری است و لزومی ندارد تا مرز مشقت و فدای همه ارزش ها باشد. همان کتاب.

وجه التزام

ماده ۲۳۰ - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که، در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تأدیه نماید، حاکم نمی تواند او را به بیش تر یا کم تر از آنچه ملزم شده است محکوم کند.

۱. نفوذ شرطی که به موجب آن متعهد باید علاوه بر جبران خسارت عدم انجام تعهد مبلغی به عنوان وجه التزام بپردازد به سختی مورد تردید است، ولی مبلغ وجه التزام می تواند بیش تر از خسارت واقعی باشد. ق.ع.ج ۴، ش ۸۳۵.	شود. زیرا تنها حداکثر و سقف مسئولیت معین شده است. ق.ع.ج ۴، ش ۸۳۷.
۲. در صورتی که قرارداد مسئولیت متعهد متخلف را محدود به مبلغ معین کند، برخلاف وجه التزام، باید ورود خسارت ثابت	۳. شرط عدم مسئولیت متعهد در صورت اجراء نشدن تعهد نافذ است، مگر در مورد صدمه های بدنی و لطمه به حقوق مربوط به شرافت شخصی (ماده ۱۱۸ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳) و اضرار عمدی طرف قرارداد. ق.ع.ج ۴، ش ۸۴۱.

از قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹

باب نهم - مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد

فصل اول - کلیات

ماده ۵۱۵ - خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارت ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که

به علت تقصیر خواننده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت‌المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خواننده مطالبه نماید. خواننده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید.

دادگاه در مورد یاد شده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه محکوم‌علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود. در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد.

تبصره ۱ - در غیر مواردی که دعوای مطالبه خسارت مستقلاً یا بعد از ختم دادرسی مطرح شود مطالبه خسارت‌های موضوع این ماده مستلزم تقدیم دادخواست نیست.

تبصره ۲ - خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی، قابل مطالبه می‌باشد.

ماده ۵۱۶ - چنانچه هر یک از طرفین از جهتی محکوم‌له و از جهتی محکوم‌علیه باشند در صورت تساوی خسارت هریک در مقابل خسارت طرف دیگر به حکم دادگاه تهاتر خواهد شد در غیر این صورت نسبت به اضافه نیز حکم صادر می‌گردد.

ماده ۵۱۷ - دعوایی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم به خسارت نسبت به آن دعوا صادر نخواهد شد. مگر این که ضمن سازش نسبت به خسارات وارده تصمیم خاصی اتخاذ شده باشد.

ماده ۵۱۸ - در مواردی که مقدار هزینه و خسارات در قانون یا تعرفه رسمی معین نشده باشد، میزان آن را دادگاه تعیین می‌نماید.

فصل دوم - خسارات

ماده ۵۱۹ - خسارات دادرسی عبارت است از هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق‌الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی.

ماده ۵۲۰ - در خصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است در غیر این صورت دادگاه دعوای مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.

ماده ۵۲۱ - هزینه‌هایی که برای اثبات دعوا یا دفاع ضرورت نداشته نمی‌توان مطالبه نمود.

ماده ۵۲۲ - در دعوایی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و

تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند.

مبحث سوم: در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها مؤثر است، مگر در مورد ماده ۱۹۶.

اثر معادله درباره دو طرف

(رک. ماده ۱۹۶ ق.م.)

دارد، قائم مقام عام مورث هستند. همان کتاب، ش ۶۱۵.

۴. دین هر وارث به میزان نسبتی است که از ترکه ارث می‌برد (ماده ۲۴۸ ق.ا.ج) مشروط بر این که ترکه را قبول کرده باشند در صورت رد ترکه یا قبول مشروط آن، مسئولیت وارث در حدود میزانی است که از ترکه می‌برد.

۵. درباره قراردادهای مربوط به حقوق عینی در مال تملیک شده (مانند حق ارتفاق و انتفاع و اجاره) انتقال گیرنده قائم مقام خاص انتقال دهنده است. همان کتاب، ش ۶۱۸. هم چنین است نسبت به معاملاتی که پیش از انتقال واقع شده و موضوع آن تغییر حق و لوازم آن است: مانند قراردادی که دین را مؤجل می‌سازد.

۶. در موردی که یکی از دو طرف

۱. طرف عقد شخصی است که خود یا نماینده‌اش در انعقاد قرارداد دخالت داشته و عقد برای او بسته شده است، خواه نمایندگی عهدی باشد یا قهری یا حکمی و خواه عاقدان برای او عهد بسته باشند یا قانون عقد را برای او بدانند. ق.ع.ج ۳، ش ۶۱۲.

۲. قائم مقام طرف عقد کسی است که به طور مستقیم یا به وسیله نماینده خود در تراصی شرکت نداشته، ولی در نتیجه انتقال تمام یا بخشی از دارایی یکی از دو طرف به او جانشین طرف قرارداد و بهره‌مند از اجرای آن شده است. همان کتاب، ش ۶۱۳.

۳. وارثان شخص، جز در مواردی که نعهد به شخصیت او و رابطه ویژه‌اش با طرف دیگر قرارداد ارتباط

است و اشخاص ثالث نیز می‌توانند به آن استناد کنند و قابلیت استناد را با اثر مستقیم عقد دربارهٔ ایجاد تعهد نباید اشتباه کرد. همان کتاب، ش ۶۶۶ به بعد.

وضع حقوقی خود، اعم از حقوق و تعهدهای ناشی از آن را به دیگری انتقال می‌دهد، انتقال گیرنده قائم مقام او است. همان کتاب، ش ۶۶۹.
۷. عقد به عنوان پدیدهٔ اجتماعی در برابر اشخاص ثالث قابل استناد

فصل چهارم: در بیان شرایطی که در ضمن عقد می‌شود

مبحث اول: در اقسام شرط

مادهٔ ۲۳۲ - شروط مفصلهٔ ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست: شروط باطل

- ۱ - شرطی که انجام آن غیرمقدور باشد.
- ۲ - شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.
- ۳ - شرطی که نامشروع باشد.

است که اجرای آن در توان هیچ کس نباشد (مادهٔ ۲۳۸ ق.م.ا).

۴. شرط نامشروع اعم است از این که مخالف قانون باشد یا اخلاق و نظم عمومی. همان کتاب، ش ۵۷۱.

۵. بطلان شرط، اگر مستند به فعل مشروطه نباشد و با جهل به فساد شرط موضوع تراضی قرار بگیرد، به مشروطه حق فسخ می‌دهد (مادهٔ ۲۴۱ ق.م.ا).

۶. شرط مجهول باطل است، هر چند به دو عوض سرایت نکند (مادهٔ ۲۳۳). همان کتاب، ش ۵۶۷.

۱. در تعهد به وسیله (مبادی - تولیدی) ضرورتی ندارد که به دست آوردن نتیجه در توان متعهد باشد؛ کافی است که امکان دستیابی به آن در دید عرف وجود داشته باشد (مانند تعهد به ثمر رساندن زراعت و درمان بیمار). دک. ق.ع، ج ۳، ش ۵۶۸.

۲. بطلان شرط غیرمقدور ناظر به موردی است که ناتوانی تسلیم ناشی از وضع مال یا طبیعت کار مورد تعهد باشد (مانند فروش حیوان فراری) نه بیماری و ورشکستگی متعهد. همان کتاب.

۳. شرط فعل در صورتی باطل

شرط منفذ

ماده ۲۳۳ - شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است:

۱ - شرط خلاف مقتضای عقد؛

۲ - شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

یا در نفوذ عقد اثر ندارد اختلاف است و نفوذ عقد ترجیح دارد (ماده ۲۴۴ ق.م.) همان کتاب، ش ۵۷۹.

۵. در بیمه عمر یا صلحی که برای پایان دادن به دعاوی فرضی و احتمالی انجام می‌شود، شرطی که سبب مبهم ماندن موضوع عقد است آن را باطل نمی‌کند، مگر این که اجرای تعهد ممکن نباشد. همان کتاب، ش ۵۷۴.

۶. شرطی که ضمن انتقال ملکی به صغیر (نوه انتقال دهنده) ولی قهری او را تا رسیدن مولی علیه به سن کبر از معامله منع کرده است، خلاف مقتضای عقد بیع نیست و اجرای آن بر ولی لازم است. رک. هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شماره ۲-۴۷، پرونده ۴-۴۳۳۳: دکتر عبدالحسین علی آبادی، موازین قضایی، ج ۴، ص ۱۶۱.

۱. مقتضای عقد موضوع اصلی و اثری است که اگر از عقد گرفته شود جوهر و مفاد آنچه مورد تراضی است از بین برود؛ مانند انتقال مالکیت در عقد بیع و مبادله منفعت و عوض در اجاره. رک. ق.ع.ج ۳، ش ۵۷۱.

۲. مخالفت با مقتضای عقد ممکن است ناظر به تعارض شرط با احکامی باشد که قانونگذار از اسباب و لوازم تحقق مفاد عقد قرارداده است؛ مانند این که شرط شود مال وقف به تصرف موقوف علیهم داده نشود. همان کتاب، ش ۵۷۲.

۳. هرگاه از جمع شرط و عقد اصلی چنین برآید که دو طرف مقتضای عقد مشروع دیگری را خواسته‌اند، آنچه واقع شده نافذ و تابع مفاد قصد واقعی در این مجموعه است. همان کتاب، ش ۵۷۷.

۴. در این که آیا اسقاط شرط باطل و مبطل از فساد عقد جلوگیری می‌کند

اقام شرط

ماده ۲۳۴ - شرط بر سه قسم است:

۱ - شرط صفت؛

۲ - شرط نتیجه؛

۳ - شرط فعل اثباتاً و نفیاً.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله.

شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.
شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

مانند قبض در بیع صرف. همان کتاب،
ش ۵۶۰.

۳. امری که تحقق آن در خارج شرط می شود ممکن است خود عمل حقوقی باشد نه نتیجه آن: مانند این که در شروط بیع مالی ببیاید «فروشنده بدین وسیله به خریدار وکالت می دهد». همان کتاب.

۴. شرط فعل ممکن است ناظر به اقدام شخص ثالث باشد (تعهد به فعل ثالث)، ولی او را ملتزم نمی کند. در صورتی که ثالث اقدام مطلوب را بسجا نیاورد مشروط علیه باید خسارت بپردازد. همان کتاب، ش ۵۶۴.

۱. در موردی که شرط صفت راجع به کمیت مورد معامله است، شرط مقدار جنبه وصفی دارد: مانند طلای ۱۸ عیار و شرط مساحت در ملکی که با بهای مقطوع فروخته می شود و نماینده و معیار ارزش نیست (ماده ۳۵۵ ق.م) و به همین جهت هم تخلف از آن تنها به مشروط له حق فسخ می دهد و نمی تواند از ثمن بکاهد. ق.ع، ج ۳، ش ۵۵۹.

۲. شرط نتیجه ناظر به موردی است که موضوع آن به قصد انشاء ایجاد شود و نیاز به کار مادی و خارجی نداشته باشد، ولی، کار مادی می تواند وسیله تمام کننده قصد باشد:

مبحث دوم: در احکام شرط

ماده ۲۳۵ - هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست، کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ خواهد داشت.
(رک. ماده ۳۵۵ ق.م)

تخلف از شرط
صفت

غابی و اساسی معامله باشد (مانند وصف قدمت در فروش عتیقه) تخلف از وصف موجب بطلان عقد است. همان کتاب، ش ۵۸۱.

۴. اگر موضوع معامله در زمان تسلیم یا پیش از فسخ خود به خود یا در اثر اقدام طرف قرارداد وصف مشروط را بیابد، حق فسخ از بین می‌رود (ماده ۴۶۸ ق.م.ا): همان کتاب.

۱. حکم ماده ۲۳۵ ق.م. در مورد خیار فسخ ناظر به فرضی است که موضوع معامله عین معین باشد. ق.ع، ج ۳، ش ۵۵۸ و ۵۸۱.

۲. شرط مقدار در صورتی مشمول ماده ۲۳۵ قرار می‌گیرد که وصف مورد معامله باشد نه معیار اندازه ارزش آن و میزان تعهد (ماده ۳۸۴ ق.م.ا) همان کتاب، ش ۵۵۹ و ۵۸۲.

۳. هرگاه وصف مورد شرط علت

شرط نتیجه

ماده ۲۳۶ - شرط نتیجه، در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد، آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود.

مانند وکالت دادن یا عزل وکیل. همان کتاب.

۳. اقرار به صورت شرط نتیجه در نمی‌آید و مستقل از عقد است. همان کتاب.

۱. انتقال ملک ثبت شده (ماده ۲۲ ق.ث) و طلاق را نمی‌توان به صورت شرط نتیجه ضمن عقد آورد. ق.ع، ج ۳، ش ۵۶۰.

۲. نتیجه مورد نظر ممکن است وقوع یا انحلال قرارداد دیگری باشد:

شرط فعل

ماده ۲۳۷ - هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد، اثباتاً یا نفیاً، کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می‌تواند به حاکم رجوع نموده تقاضای اجبار به وفای شرط بنماید.

۱. در موردی که اجرای مفاد | شرط تنها جنبه مالی دارد، مانند

انتقال و تسلیم مال و ساختن بنا و دادن پول، اجبار مستقیم متعهد امکان دارد. ولی، در فرضی که مربوط به شخصیت ملتزم می‌شود، مانند نقاشی و خوش‌نویسی و تمکین، اجبار مستقیم به وفای شرط ممکن نیست و تنها راه آن استفاده از جریمه اجبار است. ق.ع، ج ۳، ش ۵۸۶.

۲. درباره شرطی که ولی قهری را از انجام هرگونه معامله تا رسیدن مولی‌علیه به سن ۱۸ سال ممنوع ساخته است، اکثریت هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع را مشمول ماده ۲۳۷ ق.م. دانسته و معامله با حق استرداد ولی قهری را که برخلاف شرط انجام شده باطل تلفی نکرده

است. هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ش ۴۷-۲ (پرونده ۴-۴۳۳۳) و اقلیت به همراه دادستان کل کشور، به استناد ماده ۱۰ ق.م و مدلول ماده ۲۳۷ ولی قهری را مکلف به رعایت شرط و ممنوع از انجام دادن معامله شرطی دانسته و معامله را باطل دانسته است، ر.ک. دکتر عبدالحسین علی‌آبادی، موازن قضایی، ج ۴، ص ۱۴۹ به بعد. به نظر می‌رسد که بر مبنای مفاد سند و مقصود دو طرف که حفظ مال برای انتقال گیرنده تا زمان رشد او است، حق با اقلیت باشد، زیرا مفاد شرط در واقع سلب حق انتقال به غیر از صغیر تا زمان رشد او است.

انجام دادن فعل به
خرج ملتزم

ماده ۲۳۸ - هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقدور باشد، حاکم می‌تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.
(ر.ک. ماده ۴۷ ق. اجرای احکام مدنی ۱۳۵۶ و ماده ۲۴۲ ق.م.)

فسخ معامله
مشرط

ماده ۲۳۹ - هرگاه اجبار مشروط‌علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.
(ر.ک. ماده ۳۷۹ ق.م.)

۱. در ماده ۴۹۶ ق.م. به صرف | تخلف از شرایطی که بین موجر و

مطابق نمونه تسلیم شود والا مشتری
خسار فسخ خواهد داشت. و
نویسندگان حقوقی آن را ناظر به مبيع
معین می دانند. رک. ق.ع.ج ۳، ش
۶۰۸.

۴. در فرضی که شرط شده است
مشتری برای تأدیه ثمن ضامن یا رهن
بدهد یا بایع برای درک مبيع ضامن
بدهد، تخلف از شرط موجب خسار
فسخ است. رک. ماده ۳۷۹ ق.م.

مستأجر مقرر است، برای طرف مقابل
حق فسخ ایجاد می شود. ق.ع.ج ۳،
ش ۵۸۷ و ۶۰۸.

۲. در مورد تأخیر تأدیه ثمن نیز،
اگر مبيع تسلیم نشده باشد، فروشنده
حق فسخ پیدا می کند (ماده ۳۹۵
ق.م.) - هم چنین، رک. ماده ۴۰۲ ق.م.
در خسار تأخیر ثمن.

۳. در مورد فروش مال از روی
نمونه، ماده ۳۵۴ ق.م. مقرر می دارد:
«... در این صورت باید تمام مبيع

شرط ممتنع

ماده ۲۴۰ - اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که
حین العقد ممتنع بوده است، کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار
فسخ معامله را خواهد داشت، مگر این که امتناع مستند به فعل
مشروطه باشد.

نمی شود و التزام به عقد ترجیح دارد.
همان کتاب.

۳. اگر دو طرف عقد در زمان
تراضی از عدم امکان اجرای شرط
آگاه باشند، شرط باطل است. همان
کتاب، ش ۵۹۰.

۱. اختیار فسخ ناظر به موردی
است که مشروطه از امتناع شرط آگاه
نباشد. ق.ع.ج ۳، ش ۵۷۸.
۲. مفاد ماده ۲۴۰ ق.م. در مورد
شرط غیرمقدور و نامشروع نیز اجراء
می شود، ولی درباره حذف و امتناع
شرط لغو و بی فایده خسار فسخ ایجاد

شرط دادن رهن یا
ضامن

ماده ۲۴۱ - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای
آنچه که به واسطه معامله مشغول الذمه می شود، رهن یا ضامن بدهد.

تلف و عیب مالی
که باید رهن داده
شود

ماده ۲۴۲ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را

رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود، مشروطه اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارش عیب و اگر بعد از آن که مال را مشروطه به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود، دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ۲۴۳ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد، مشروطه حق فسخ معامله را خواهد داشت.

عدم انجام شرط
دادن ضامن

۱. خودداری مدیون از رهن دادن
ملکی که در مالکیت و تصرف او است
به مشروطه حق فسخ نمی دهد. زیرا،
دادگاه می تواند مستعد را الزام و

به نمایندگی او سند رهن را امضاء کند
(مواد ۲۳۷-۲۳۹ ق.م.ا. رک. ق.ع،
ج ۳، ش ۵۸۸).

ماده ۲۴۴ - طرف معامله که شرط به نفع او شده می تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند؛ در این صورت، مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد، لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست.

انصراف از عمل
به شرط

۱. اگر شرط باطل ساقط شود،
دیگر از بابت حذف آن از عقد، خیار
فسخ به وجود نمی آید، به ویژه که این
اقدام به منزله اسقاط حق فسخ نیز
هست. ق.ع، ج ۳، ش ۵۷۹.

۲. در موردی که شرط مبطل عقد
ساقط می شود در بقاء و زوال عقد
اختلاف است و بطلان عقد ترجیح
دارد، مگر این که دو طرف به حذف
شرط و بقای عقد تراضی کنند.

هم چنین است در موردی که
شرط ضمن اصلاحیه به عقد ضمیمه

شده و پس از آن ساقط شده است.
همان کتاب.

۳. درباره اثر اسقاط شرطی که به
سود ثالث شده است اختلاف است و
مواد ۲۵ و ۲۶ قانون بیمه ۱۳۱۶ به
بیمه گذار حق داده است که ذی نفع در
سند بیمه عمر را تغییر دهد یا بیمه نامه
را به دیگری منتقل کند. همان کتاب،
ش ۵۹۱.

۴. حق فسخ ناشی از بطلان شرط
نتیجه قابل اسقاط است. همان کتاب،
ش ۵۹۵ - ماده ۲۴۵ ق.م.ا.

ماده ۲۴۵ - اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل، یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

اسقاط حق حاصل
از شرط

۱. اگر تأخیر در پرداخت هر یک از اقساط ثمن به فروشنده حق فسخ بدهد، وصول قسط تأخیر شده، بدون | حفظ حق فسخ یا توضیح دیگر، ممکن است اماره بر سقوط حق فسخ در آن باره تلقی شود.

ماده ۲۴۶ - در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد، شرطی که در ضمن آن شده است باطل می شود؛ و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد، می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

اثر اقاله و فسخ
عقد در شرط

۱. اگر ثابت شود که معامله اصلی باطل بوده است، شرط ضمن آن نیز بی اثر می شود، هر چند که به خودی خود تمام شرایط صحت معامله را نیز دارا باشد. ق.ع، ج ۳، ش ۵۵۴. | ۲. اجرای بخش اخیر ماده ۲۴۶ ق.م. در فرضی که عقد اصلی مستمر است و پس از اجرای بخشی از آن منحل می شود (مانند اجاره) دشوار است. رک. همان کتاب، ش ۵۵۴.

فصل پنجم: در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده ۲۴۷ - معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو این که صاحب مال باطناً راضی باشد؛ ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود، در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود.

معامله فضولی

(رک. مواد ۳۰۴ و ۶۷۴ ق.م.)

۱. رضای باطنی و سکوت مالک | برای نفوذ معامله کافی نیست (ماده

۳۴۸-رک. مواد ۳۰۴ و ۵۸۱ و ۶۷۴ و ۱۰۷۳ ق.م.	۲۴۹ ق.م). رضای مالک باید به وسیله‌ای، هرچند ضمنی، اعلام شود. ماده ۲۴۸.
۳. امکان تنفیذ معامله به مال غیر اعم است از این‌که عین یا منفعت متعلق به دیگری مورد معامله قرار گیرد یا کلی بر ذمه‌ای که از آن او است. ق.ع.ج ۲، ش ۳۵۱.	۲. ماده ۲۴۷ ق.م. از قواعد عمومی معاملات است و در هر مورد که نیابت امکان داشته باشد رعایت می‌شود، مگر این‌که قانون حکم خاصی داشته باشد. ق.ع.ج ۲، ش

ماده ۲۴۸ - اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می‌شود به اجازه مالک لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده ۲۴۹ - سکوت مالک، ولو با حضور در مجلس عقد، اجازه محسوب نمی‌شود.

۱. ماده ۲۴۹ حکم سکوت محض است؛ هرگاه سکوت همراه با قرینه و اوضاع و احوالی شود که بر اراده مالک دلالت کند، ممکن است اجازه ضمنی یا فعلی به شمار آید. ق.ع.ج ۲، ش ۳۵۹.	

ماده ۲۵۰ - اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد.

ماده ۲۵۱ - رد معامله فضولی حاصل می‌شود به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.

۱. تصرف ناقل یا متلف مورد معامله از سوی مالک، صلاحیت او و موضوع اجازه را از بین می‌برد، لیکن در صورتی رد فعلی است که با ملاحظه عقد فضولی آن را بفروشد و دلالت عرفی بر رد کند، وگرنه خریدار می‌تواند به عنوان قائم مقام او و مالک جدید، عقد فضولی را اجازه دهد و	

گذارند) اختلاف شده است که آیا با اجازه معامله فضولی منافات دارد یا می‌توان بین آن دو را جمع کرد. همان کتاب.

۳. عرضه کردن برای فروش و به رهن دادن مورد معامله، اگر با آگاهی و توجه به آن صورت پذیرد، رد فعلی است، همان کتاب.

نسباید اجازه او را مسبوق به رد پنداشت. با وجود این، بمضی تصرف ناقل یا متلف را، به دلیل منافات داشتن با عقد فضولی، در هر حال رد آن عقد می‌شمارند. ق.ع، ج ۶، ش ۳۶۱.

۲. در مورد تصرفاتی که باعث خروج مورد معامله از ملکیت نمی‌شود (مانند اجاره دادن یا به رهن

ماده ۲۵۲ - لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب ضرر طرف اصیل باشد، مشارالیه می‌تواند معامله را به هم بزند.

تأخیر در اجازه و رد

حکم نخستین و طبیعی این است که اصیل باید به پیمان خود وفادار بماند. ق.ع، ج ۶، ش ۳۶۱ و ۳۶۵.

۱. از مفهوم مخالف ماده ۲۵۲ چنین بر می‌آید که اگر تأخیر در اجازه نشود یا ضرری از آن به بار نیاید، اصیل نمی‌تواند معامله را برهم زند.

ماده ۲۵۳ - در معامله فضولی، اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید، اجازه یا رد با وارث است.

فوت مالک قبل از اجازه و رد

۲. ماده ۲۵۳ ق.م. اختصاص به عقد تملیکی ندارد و در معامله عهدهی فضولی نیز اجراء می‌شود. همان کتاب و برای دیدن نظر مخالف که عقد را باطل می‌داند، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. فوت اصیل مانع از اجازه نیست و عقد را منحل نمی‌سازد، زیرا از نظر منطقی هیچ تفاوتی بین دو

۱. اجازه و رد وارثان مالک از توابع حق مالکیتی است که وارثان به قائم مقامی مالک پیدا می‌کنند. پس، وارث به عنوان مالک معامله را تنفیذ یا رد می‌کند نه قائم مقام مورث. در نتیجه، وارثی که مالک مورد معامله نمی‌شود (مانند زوجه در زمین زراعتی) حق اجازه و رد ندارد. ق.ع، ج ۶، ش ۳۶۱.

طرف واقعی عقد وجود ندارد. ق.ع. ۴، ج ۲، ش ۳۷۶.

ماده ۲۵۴ - هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد آن مال به نحوی از انحاء به معامله کننده فضولی منتقل شود، صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

اثر انتقال مال به
فضول

۱. از مفاد ماده ۲۵۴ و ۲۵۵ ق.م. چنین بر می آید که رضای مالک در صورتی مؤثر است که به عنوان مالک و به قصد اجازه معامله فضولی و اعطای نیابت باشد. ق.ع. ۴، ج ۲، ش ۳۵۹.

۲. هرگاه مانعی که برای نفوذ تصرف مالک در زمان معامله وجود داشته است (مانند حق مرتهن بر مورد معامله) از بین برود، دیگر نفوذ معامله نیازی به اجازه ندارد. ق.ع. ۴، ج ۲، ش ۳۵۹.

ماده ۲۵۵ - هرگاه کسی نسبت به مالی معامله به عنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او ولایتاً یا وکالتاً معامله نماید، در این صورت نفوذ و صحت معامله موکول به اجازه معامل است والا معامله باطل خواهد بود.

کشف مالکیت یا
سبب فضول

۱. درباره فروش گوناگون موضوع و نقد قانون مدنی. دک. ق.ع. ۴، ج ۲، ش ۳۵۹.

ماده ۲۵۶ - هرگاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند، معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فضولی است.

معامله به مال خود
و غیر

۱. در فرضی که تعدد مال وجود ندارد و ثمن نیز به تناسب مقدار مبیع مشخص نشده و تجزیه ناپذیر است (مانند فروش یک کتاب)، اجازه فروش آن به بهایی که مالک معین می کند یا نیم بها با مفاد عقد انطباق

ندارد و خود ایجاب تازه‌ای است که
باید مورد قبول قرار گیرد. ق.ع.ج ۶، ج ۶، ش ۳۶۸.

ماده ۲۵۷ - اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از این که مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود، مالک می‌تواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند؛ در این صورت، هر یک را اجازه کرد معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

اجازه در صورت
تعذر معامله
فضولی

۱. هرگاه مالک معامله به عوضی
را که در نتیجه فروش فضولی مال او
به دست آمده اجازه کند، این اجازه به
معنی تنفیذ ضمنی معامله‌های پیشین
است. ق.ع.ج ۶، ج ۶، ش ۳۶۷.

ماده ۲۵۸ - نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و هم‌چنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.

منافع مورد معامله:
اثر اجازه از روز
عقد

ماده ۲۵۹ - هرگاه معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند، متصرف ضامن عین و منافع است.

ضامن متصرف

(رک. ماده ۲۶۱ و ۳۲۰ ق.م. در مورد غصب)

۱. متصرف نه تنها باید بدل آنچه
را استیفاء کرده است بدهد، ضامن
منافع تفویض شده در زمان خود و
غاصبان بعدی نیز هست (ماده ۳۲۰
ق.م.) رک. ق.ع.ج ۶، ج ۶، ش ۳۷۲.

ماده ۲۶۰ - در صورتی که معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه

اجازه قبض عوض

معامله قبض عوض را نیز اجازه کند، دیگر حق رجوع به طرف دیگر نخواهد داشت.

ماده ۲۶۱ - در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود، هرگاه مالک معامله را اجازه نکرد، مشتری نسبت به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است، اگرچه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

۱. ماده ۳۲۰ ق.م. غاصب را به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن می داند و جمع آن با ماده ۲۶۱ ق.م. که خریدار (غاصب) را ضامن منافع زمان تصرف می داند بدین گونه است که گفته شود ماده ۲۶۰ به فرضی نظر دارد که مبیع هنوز در تصرف مشتری است و غاصبی پس از او وجود ندارد یا بدین اعتبار است که سرانجام هر غاصب تنها عهده دار منافع زمان تصرف خود می شود (بخش اخیر ماده ۲۶۱ ق.م.).

ماده ۲۶۲ - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عیناً یا مثلاً یا قیمتاً به بایع فضولی رجوع کند.

ماده ۲۶۳ - هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد، حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت.

فصل هشتم: در مقروط تعهدات

ماده ۲۶۴ - تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود:

۱ - به وسیله وفای به عهد؛

اسباب مقروط
تعهد

- ۲ - به وسیله اقاله؛
- ۳ - به وسیله ابراء؛
- ۴ - به وسیله تبدیل تعهد؛
- ۵ - به وسیله تهاتر؛
- ۶ - به وسیله مالکیت مافی الذمه.

مبحث اول: در وفای به عهد

ماده ۲۶۵ - هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است؛ بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد، بدون این که مقروض آن چیز باشد، می تواند استرداد کند.

ظهور عدم تبرع
پرداخت و دلالت
آن بر وجود دین

برای دیدن نقد رأی، رک. عقود معین، ج ۳، (۱۰) - رأی شماره ۷۱۶-۱۶/۴/۴۶ شعبه ۴، دیوان کشور (احمد متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی ۱۳۳۱ - ۱۳۳۰، ص ۱۱۷) - حکم شماره ۱۳۲۶-۲۰/۷/۲۸ شعبه ۳ دیوان کشور (همان مجموعه، ص ۱۳۴) - مصطفی عدل، حقوق مدنی، ش ۳۰۵، ص ۱۶۶. برای دیدن نظر مخالف. رک. رأی شماره ۲۶۲-۱۴/۱۲/۱۳۱۷، شعبه ۴ دیوان کشور (همان مجموعه، ص ۱۱۷) - دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. ماده ۲۶۵ ق.م. حاوی اماره قانونی «تبرعی نبودن دادن مال به دیگری» است که در نخستین بخش ماده آمده است و دادن مال را «ظاهر در عدم تبرع» می داند. بنابراین،

۱. در این که آیا دادن چیزی به دیگری اماره وجود دین به او است و پرداخت کننده باید دلیل برائت ذمه بدهد تا بتواند آن را استرداد کند، یا اصل برائت است و مدعی اشتغال ذمه باید دلیل بیاورد و گرنه محکوم به رد چیزی است که گرفته، اختلاف است و به نظر می رسد که رویه قضایی متمایل بر این است که پرداخت کننده و مدعی استرداد موظف به آوردن دلیل برای اثبات عنوانی است که باز پس گرفتن مال را ترجیح کند. ق.ع، ج ۴، ش ۷۲۲ و (۱۸) - دیوان کشور، رأی اصراری شماره ۱۹۹۵-۴۱/۷/۴ (مجله کانون وکلاء، ش ۸۸، ص ۱۶۶ به بعد) - حکم شماره ۶۸۶-۱۴/۲۹-۱۰/۶۵ دیوان کشور (پرونده ۱۸/۱۵۳۳) - و

مدعی هبه و صلح بدون عوض، برای توجیه عدم امکان استرداد، باید خلاف آن را اثبات کند.

۳. حکم به استرداد وجه چک علیه گیرنده آن در صورتی صحیح است که استحقاق صادرکننده در

استرداد وجه چک بر دادگاه ثابت گردد و استناد به اصل برائت و هم چنین استناد به ماده ۲۶۵ ق.م. برای اثبات این امر کافی نیست. دیوان کشور، ح. ش: ۱۳۲۶-۲۱/۷/۲۸ شعبه ۳ (متن: م. ر. ق.، حقوقی، ص ۱۳۴).

ماده ۲۶۶ - در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی باشد، اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید، دعوای استرداد او مسموع نخواهد بود.

۱. دینی که به دلیل شمول مرور زمان قابل مطالبه نیست، اگر به اراده بدهکار پرداخته شود، قابل استرداد نیست، هرچند پرداخت در نتیجه اشتباه نسبت به امکان مطالبه آن باشد. ماده ۷۳۵ ق.آ.د.م. سابق

۲. تعهدهای طبیعی را به دو گروه عمده باید تقسیم کرد: (۱) تعهدهای ناقص، که قانون حق اقامه دعوا را از طلبکار گرفته است (مانند دینی که مشمول مرور زمان شده) و اصل تعهد به جای مانده و آثار ویژه خود را دارد. (۲) تعهدهای عقیم مانده یا رو به کمال، که به حکم طبیعت خود می بایست چهره کامل مدنی بیابد و مانع مربوط به نظم حقوقی از ثمر نشستن آنها جلوگیری کرده است (مانند دین ناشی از بطلان قراردادی که به دلیل نقص تشریفات عقیم مانده و اجرای آن در چهره تکلیف وجدانی

بر دوش متعهد سنگینی می کند» - در این زمینه. رک. نظریه عمومی تعهدات، ش ۳۴۲.

۳. قلمرو حقوق طبیعی را نمی توان محدود به چند مورد خاص کرد: هر جا که شخص دینی اخلاقی را احساس می کند و جامعه نیز آن را شایسته حمایت و در زمره واجبات وجدانی می بیند، پرداخت آن را باید ادای دین شمرده نه بخشش، مانند تکلیف به اتفاق خواهر درمانده، نگاهداری از فرزند طبیعی، احترام به قول و پیمان. همان کتاب.

۴. برای این که «پرداخت» بتواند تعهد رو به کمال را صورت خارجی بخشد باید به «میل» انجام شود. پرداخت ناشی از اکراه و آنچه در نتیجه اشتباه یا حيله طرف، ایفا می شود در تحقق دین مؤثر نیست. مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ ق.م. - ق.ع.م. ج ۴،

ش ۷۲۱.

۵. ماده ۲۶۶ ق.م. منصرف از تعهد نامشروع است. اگر مبنای تعهدی که ایفا شده قمار و گرو بندی باشد، پرداخت اثری در نفوذ آن ندارد و پولی که پرداخته شده قابل استرداد است و سفته یا چکی که از این باب داده شده اعتبار ندارد. رک. دیوان کشور، حکم ش ۲۵۹۷ - ۱۳۱۸/۱۰/۱۹: عبده، ج ۲، ص ۷۳.

۶. در صورتی که التزام به پرداخت دین طبیعی صریح باشد یا از

استمرار به تأدیة آن استنباط شود، دین طبیعی چهره حقوقی می یابد. پس، اگر برادری که به استمرار نفقه خواهر خود را می پرداخته در اثر تقصیر دیگری کشته شود، خواهر می تواند خسارت حق از دست رفته خود را از مقصر بگیرد. همان کتاب، ش ۳۵۹.

۷. دادن صدقه از مصداق های ماده ۲۶۶ ق.م. و ادای تکلیف وجدانی است نه بخشش و به همین دلیل قابل رجوع نیست (ماده ۸۰۷ ق.م.). رک. همان کتاب، ش ۳۴۶.

ایفاء دین از جانب
غیرمدیون

ماده ۲۶۷ - ایفاء دین از جانب غیرمدیون هم جایز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد؛ ولیکن کسی که دین دیگری را اداء می کند، اگر با اذن باشد، حق مراجعه به او دارد و الاً حق رجوع ندارد.

۱. در موردی که طلبکار تعهد را به دیگری انتقال می دهد، و در برابر آن مالی می گیرد، آنچه پرداخته شده دین انتقال گیرنده بوده است نه مدیون اصلی. بنابراین، بعد از انجام معامله انتقال گیرنده می تواند به عنوان قائم مقام طلبکار به مدیون رجوع کند. ق.ع، ج ۴، ش ۶۹۴.

۲. اگر پرداخت کننده قصد تبرع داشته باشد حق رجوع به مدیون را ندارد، هرچند که پرداخت به اذن او باشد (ماده ۷۲۰ ق.م.). ماده ۲۶۷ ناظر به موردی است که دین دیگری به تبرع پرداخته نشده. تبرع نیز برخلاف

ظاهر است و نیاز به اثبات دارد (ماده ۲۶۵ ق.م.).

۳. در مواردی که پرداخت کننده به اذن مدیون ضامن او می شود یا حواله ای را که صادر کرده است می پذیرد، دیگر اذن در تأدیة ضرورت ندارد. ق.ع، ج ۴، ش ۶۹۵.

۴. اگر شرایط مندرج در ماده ۳۰۶ ق.م. (اداره فضولی مال غیر) جمع باشد و شخص ثالث دین غایب یا محجوری را برای جلوگیری از ضرر او بپردازد، می تواند برای آنچه پرداخته است به مدیون رجوع کند. همان کتاب، ش ۶۹۵.

۵. «شخص ثالثی که وجه برات را پرداخته دارای تمام حقوق و وظایف دارنده برات است» (ماده ۲۷۱ ق.ت).

۶. در کلیه معاملات با حق استرداد و وثیقه‌ای، هر بستانکار دیگر می‌تواند با پرداخت طلب با وثیقه و آزاد کردن مال مورد رهن قائم مقام طلبکار شود و مال را در رهن تمام طلب خود بگیرد (ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت و ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶).

۷. در هر مورد که چند تن به طور تضامنی مسؤول پرداخت دینی

هستند، اگر یکی از بدهکاران دین را بپردازد، در رجوع به دیگران قائم مقام طلبکار می‌شود (ماده ۳۱۸ ق.م.ا).

۸. در فرضی که شخص ثالث به حکم قانون یا اخلاق ناگزیر از پرداخت دین دیگری شود حق رجوع به او را دارد و ماده ۲۶۷ ق.م. ناظر به موردی است که دیگری به میل و رضا دین مدیون را می‌پردازد. ق.ع، ج ۴، ش ۶۹۵ - ر.ک. پرونده شماره ۱۳۶۷/۳/۳۰-۴۶۴/۶۶ شعبه ۱۲ دادگاه حقوقی یک تهران: روزنامه رسمی، ش ۶۷/۶/۲۶-۱۲۶۸۶.

ماده ۲۶۸ - انجام فعلی، در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد، به وسیله دیگری ممکن نیست، مگر با رضایت متعهدله.

شرط مباشرت متعهد

۱. مفاد ماده ۲۶۸ ق.م. ناظر به مورد غالب است که تنها متعهدله در انجام شرط به وسیله شخص متعهد نفع دارد. در فرضی که متعهد نیز در

این باره نفعی دارد، دخالت شخص ثالث ممکن نیست مگر به تراضی دو طرف. ق.ع، ج ۴، ش ۶۹۱.

ماده ۲۶۹ - وفاء به عهد وقتی محقق می‌شود که متعهد چیزی را که می‌دهد مالک یا مأذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

تحقق وفای به عهد

۱. ماده ۲۶۹ ق.م. ویژه موردی است که متعهد در مقام وفای به عهد مالی را به طلبکار تملیک می‌کند

(می‌دهد) و نظر به تسلیم مال انتقال داده شده ندارد. زیرا انتقال دهنده که متعهد به تسلیم است مالک موضوع

آن نیست. هم چنین است در مورد تسلیم مال مورد امانت. ق.ع، ج ۴، ش ۶۹۱.	خودداری از انجام دادن کاری است اجراء نمی شود. همان کتاب.
۲. ماده ۲۶۹، در مورد لزوم داشتن اهلیت برای وفای به عهد، در فرضی که موضوع آن انجام یا	۳. پولی را که مدیون بابت دین خود به طلبکار داده است نمی توان تنها به دلیل حجر پرداخت کننده پس گرفت. همان کتاب.

ماده ۲۷۰ - اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تأدیه نماید، دیگر نمی تواند به عنوان این که در حین تأدیه مالک آن نبوده استرداد آن را از متعهدله بخواهد، مگر این که ثابت کند که مال غیر و با مجوز قانونی در ید او بوده، بدون این که اذن در تأدیه داشته باشد.

استرداد مال تأدیه شده

ماده ۲۷۱ - دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد.

لزوم تأدیه به داین

۱. طلبکاران داین را نباید در زمره کسانی آورد که قانوناً حق قبض دارند. ق.ع، ج ۴، ش ۶۹۸.	

ماده ۲۷۲ - تأدیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

تأدیه به غیر داین

ماده ۲۷۳ - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند، متعهد به وسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می شود و از تاریخ این اقدام مسؤول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود.

امتناع از قبول تأدیه

۱. شخص ثالثی هم که مایل است دین را بپردازد، می تواند از اختیار مربوط به تصرف دادن موضوع	آن به حاکم استفاده کند. ق.ع، ج ۴، ش ۶۹۶.
۲. به موجب ماده ۴۱۰ ق.ت.	

«استنکاف مضمون‌له از دریافت طلب یا امتناع از تسلیم وثیقه، اگر دین با وثیقه بوده، ضامن را فوراً به خودی خود بری خواهد ساخت» و نیازی به تسلیم موضوع به حاکم ندارد.

۳. اجرای ماده ۲۷۳ منوط بر این است که صاحب حق از قبول آن امتناع ورزد و این امتناع ثابت شود و آنگاه نمایندگی حاکم در قبول دین مؤثر است. ق.ع.ج ۳، ش ۶۹۶.

۴. ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مخصص ماده ۲۷۳ ق.م. در زمینه پرداخت اجاره‌بها است، زیرا به مستأجر حق می‌دهد که اجاره را «به موجر یا نماینده قانونی او پرداخته یا در صندوق ثبت یا

بانکی که از طرف سازمان ثبت تعیین می‌شود» بسپارد. همان کتاب.

۵. طلبکار را نمی‌توان به پذیرش چک اجبار کرد یا امتناع او از قبول چک را مبنای اجرای ماده ۲۷۳ ق.م. کرد. ولی، اگر طلبکار آن را بپذیرد نمی‌توان پیش از رجوع به بانک آن را رد کند. همان کتاب.

۶. تسلیم چک با محل، حتی در موردی که با عدم پذیرش طلبکار روبرو می‌شود، تقصیر (عدم تأدیه) محسوب نمی‌شود و باید به متعهد مهلتی برای دادن وجه آن داده شود. همان کتاب، ش ۶۹۷ - ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۶۲.

ماده ۲۷۴ - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تأدیه در وجه او لزوم اهلیت قبض معتبر نخواهد بود.

(رک. ماده ۶۲۸ ق.م.)

ماده ۲۷۵ - متعهدله را نمی‌توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آنچه که موضوع تعهد است قبول نماید، اگرچه آن شیء قیمتاً معادل یا بیش‌تر از موضوع تعهد باشد.

(رک. مواد ۲۷۸ و ۲۷۹ ق.م.)

۱. در مورد پرداخت به وسیله چک. رک. ماده ۲۷۳ ق.م.

۲. در فرضی که موضوع تأدیه از همان جنس مورد تعهد و با همان وزن

ولی پربهاتر و مرغوب‌تر باشد، چندان‌که امتناع طلبکار رنگی از لجبازی و سوءاستفاده به خود بگیرد، وفای به عهد محقق می‌شود. ق.ع.ج

۴، ش ۷۱۱. عهده دارد فعل دیگری انجام دهد یا آن را ناقص به جا آورد. در این صورت، متعهد اجبار به انجام کار یا کامل کردن آن می شود.

۳. مفاد ماده ۲۷۵ ق.م. درباره انجام دادن کار نیز رعایت می شود: متعهد نمی تواند به جای کاری که به

ماده ۲۷۶ - مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء به عهد تأدیه نماید.

جواز تصرف مدیون

(رک. مواد ۷۹۳ ق.م. و ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م. سابق)

ماده ۲۷۷ - متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید، ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

تبعیض در موضوع - مهلت عادلانه

(رک. ماده ۶۵۲ ق.م. و ۲۶۸ ق.ت.)

۱. حکم ماده ۲۷۷ ق.م. درباره عدم امکان تجزیه پرداخت در فرضی هم که چند تن مسؤول پرداخت تمام یک دین هستند (مسئولان تضامنی) اجراء می شود. ق.ع. ج ۴، ش ۷۱۲.

۲. در صورتی که مدیون فوت کند و چند وارث داشته باشد هر کدام از آن ها به نسبت میراثی که می برد مدیون است و می تواند همان سهم را جداگانه بپردازد. رک. ماده ۶۰۶ ق.م. و ماده ۲۴۸ ق.ا.ج.

۳. تهاوتر در حکم پرداخت است: اگر مدیون به سببی از داین طلبکار شود به همان نسبت از طلب او به قهر ساقط می شود، هر چند که کم تر از آن باشد. ماده ۲۹۵ ق.م.

۴. به موجب ماده ۲۶۸ ق.ت: «اگر مبلغی از وجه برات پرداخته شود، به همان اندازه برات دهنده و ظهرنویس ها بری می شوند و دارنده برات فقط نسبت به بقیه می تواند اعتراض کند». از این ماده استنباط می شود که دارنده برات ناچار از قبول همان بخش پرداخته شده است. ق.ع. ج ۴، ش ۷۱۲. و ممکن است در جمع ماده ۲۶۸ ق.ت. و ۲۷۷ ق.م. گفته شود که ماده ۲۶۸ ق.ت. ناظر به موردی است که بخشی از طلب به رضا پذیرفته شده باشد. رک. ماده ۳۰۹ ق.ت. و ماده ۴ قانون چک مصوب ۱۳۵۵.

۵. در اجرای بخش اخیر ماده

۲۷۷ ق.م. دادن دادخواست اعسار و تشریفات رسیدگی به آن ضروری نیست. زیرا احتمال دارد مدیون معسر نباشد و ضرورت‌های دیگر دادن مهلت عادلانه یا قرار اقساط را ایجاب

کند. ق.ع.ج ۴، ش ۷۱۲.
۶. ماده ۲۶۹ ق.ت. مهلت دادن در تأدیه وجه برات را ممنوع کرده است. هم‌چنین. رک. مواد ۳۱۹ و ۳۱۴ همان قانون در سفته و چک.

ماده ۲۷۸ - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد، تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد می‌شود، اگرچه کسر و نقصان داشته باشد، مشروط بر این‌که کسر و نقصان از تعدی و تفریط متعهد ناشی نشده باشد، مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است. ولی، اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه، تأخیر در تسلیم نموده باشد، مسؤول هر کسر و نقصان خواهد بود اگرچه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

(رک. مواد ۶۱۲ و ۶۱۶ و ۶۳۱ و ۳۸۷ و ۳۸۸ ق.م.)

۱. در موردی که تعهد به تسلیم از توابع تملیک معوض عین باشد (مانند بیع)، نقص مبیع موجب خیار فسخ برای خریدار است. ولی، اگر او از این اختیار استفاده نکند، متعهد باید مبیع

را به همان حالت تسلیم کند و چون ضمان نقص نیز بر عهده او است، باید کاستی بهای آن را جبران سازد. ق.ع.ج ۴، ش ۷۱۲ - ق.ع.ج ۴، ش ۱۱۲ به بعد.

ماده ۲۷۹ - اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد، متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفاء کند، لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی‌تواند بدهد.

تأدیه مال کلی

ماده ۲۸۰ - انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده به عمل آید، مگر این‌که بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید.

محل انجام دادن تعهد

(رک. ماده ۳۷۵ ق.م.)

۱. برای نقد این ماده، به‌ویژه در موردی که موضوع تعهد غیرمنقول است. رک. ق.ع.ج ۴، ش ۷۱۶.

مخارج تأدیه ماده ۲۸۱ - مخارج تأدیه به عهده مدیون است، مگر این‌که شرط خلاف شده باشد.

(رک. ماده ۳۸۱ ق.م.)

ماده ۲۸۲ - اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد، تشخیص این‌که تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد. انتخاب دین پرداخته شده

۱. ماده ۲۸۲ ق.م. ناظر به موردی است که همه دیون از یک جنس باشد. (مانند پول). ق.ع.ج ۴، ش ۷۲۰.
۲. هرگاه دو دین یکی مؤجل و دیگری حال باشد، در صورتی مدیون می‌تواند پرداخت را بابت دین مؤجل حساب کند که تعیین اجل به سود او باشد.
۳. در فرضی که مبلغ دو دین نابرابر است و مدیون پولی معادل دین کم‌تر می‌دهد، نمی‌تواند بدون رضای طلبکار آن را بابت دین بیش‌تر حساب کند (ماده ۲۷۷ ق.م.).
۴. اختیار مدیون در اختصاص دادن تأدیه به یکی از دیون باید هنگام تأدیه اعمال شود و اگر در زمان تأدیه به اجمال برگزار شود، دیگر اراده مدیون حاکم نیست و برعکس ممکن است چنین تعبیر شود که چگونگی محاسبه را در اختیار داین گذارده است و دادگاه باید اراده ضمنی و اعلام نشده او را هنگام تأدیه معین کند: ق.ع.ج ۴، ش ۷۲۰ و برای بدین نظر مخالف. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۲۶ و ۳۲۷.

مبحث دوم: در اقاله

ماده ۲۸۳ - بعد از معامله طرفین می‌توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند. تراضی

۱. از لزوم تراضی دو طرف برای تحقق اقاله چنین بر می آید که اقاله عقد است، هر چند که سبب انحلال عقد پیش از خود و تعهدهای ناشی از آن می شود. ق.ع.ج ۵، ش ۸۵۱ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲. در این که آیا حق شخص ثالث (مانند مدیون در عقد ضمان) مانع نفوذ اقاله دو طرف عقد می شود یا تابع بقاء و انحلال عقد است، اختلاف وجود دارد. رک. ق.ع.ج ۵، ش ۸۵۱ - ع ۲۰۴، ج ۴، ش ۱۹۹.

۳. نکاح و وقف قابل اقاله نیست و انحلال آن ها به اسباب خاص نیاز دارد. عدم نفوذ اقاله ضمان نیز ترجیح دارد، چرا که به حقوق دیگران صدمه می زند. ق.ع.ج ۵، ش ۸۵۳ به بعد.

۴. کاستن و افزودن دو عوض در اقاله، اگر جزئی یا ناظر به امور اضافی و خارجی نباشد و دو عوض اصلی را تغییر دهد، با مقتضای اقاله مخالف

است و ماهیت آن را تغییر می دهد، ولی چنین شرطی ممکن است سبب بطلان اقاله یا تبدیل آن به عقد معوض دیگر شود. ق.ع.ج ۵، ش ۸۶۲ و ۸۶۳.

۵. اگر دو عوض ثابت بماند و شرط ضمن آن ناظر به تعهد خارجی و اضافی باشد، خلاف مقتضای اقاله نیست. همان کتاب.

۶. اقاله به ایقاع مأذون واقع نمی شود، چرا که اراده یکی از دو طرف عقد، هر چند مأذون از سوی دیگری باشد، تراضی نامیده نمی شود. تراضی باید در حال تکوین اقاله صورت پذیرد. همان کتاب، ش ۸۵۷.

۷. اقاله ویژه انحلال قرارداد است و در ایقاع راه ندارد. همان کتاب.

۸. اقرار و اقاله را نمی توان اقاله کرد. همان کتاب.

۹. اثر اقاله ناظر به آینده است و در حق شفعه ای که پیش از آن ایجاد شده است اثر ندارد. رک. همان کتاب، ش ۸۶۸.

ماده ۲۸۴ - اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر به هم زدن معامله کند.

۱. اقاله ضمنی و معاطاتی نیز امکان دارد، ولی در هر حال تراضی باید از راه اعلام های دو طرف احراز شود. ق.ع.ج ۵، ش ۸۵۸.

۲. رکن اصلی اقاله تراضی دو طرف به هنگام وقوع آن است و به ایقاع مأذون واقع نمی شود. ق.ع.ج ۵، ش ۸۵۸.

موضوع اقاله

ماده ۲۸۵ - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن.

۱. در موردی که دو طرف بخشی از معامله را اقاله می‌کنند، باید میزان آن معلوم و معین باشد، وگرنه نافذ نیست. ق.ع.ج ۵، ش ۸۶۱.

تلف یکی از دو عوض

ماده ۲۸۶ - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست؛ در این صورت، به جای آن چیزی که تلف شده است، مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده می‌شود.

۱. اگر دو طرف تراضی کنند که به جای مثل یا قیمت مال تلف شده عوض دیگری پرداخته شود، آنچه واقع شده اقاله نیست. ق.ع.ج ۵، ش ۸۶۴.

۲. در موردی که تلف حکمی است، یعنی مانعی در راه بازگرداندن عوض وجود دارد (مانند اخذ به شفعه و سرقت) مثل یا قیمت به عنوان بدل مال پرداخته می‌شود، ولی تراضی در این باره قطعی است. همان کتاب.

۳. در صورتی که مورد معامله ناقص یا معیّب شده باشد، با همان وضع موجود بازگردانده می‌شود به اضافه تفاوت بهای صحیح و ناقص (ارش)، مگر این‌که برخلاف آن تراضی شده باشد. همان کتاب.

۴. در فرض قیمی بودن مال تلف شده بهای زمان اقاله داده می‌شود نه زمان عقد و تلف مال. همان کتاب.

۵. مفاد این ماده در مورد فسخ نیز اجراء می‌شود. همان کتاب، ش ۸۸۸ و ۸۹۲.

نمات و منافع

ماده ۲۸۷ - نمات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می‌شود مال کسی است که به واسطه عقد مالک شده است ولی نمات متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می‌شود.

۱. حکم ماده ۲۸۷ ق.م. تکمیلی است و دو طرف اقاله می‌توانند برخلاف مفاد آن تراضی کنند. ق.ع.ج ۵، ش ۸۶۶.

۲. ظهوری که مبنای ماده ۲۸۷ قرار می‌گیرد در فرضی وجود دارد که

منافع ایجاد شده حادث باشد نه حاصل کار و دسترنج متصرف (ماده ۲۸۸ ق.م.ا): یعنی حکم ماده ناظر به منافع طبیعی است. فزونی ناشی از دسترنج تابع ماده ۲۸۸ ق.م.ا است.
۳. در فرضی که فزونی نتیجه کار و طبیعت هر دو باشد (مانند

درختکاری)، باید عامل چیره را در عرف تمیز داد. رک. همان کتاب - ماده ۲۸۸.
۴. حکم این ماده در مورد فسخ قرارداد نیز رعایت می‌شود. همان کتاب، ش ۸۹۱ - دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۵۵۱.

ماده ۲۸۸ - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

۱. در موردی که ازدیاد قیمت نتیجه طبیعت و کار شخص باشد (مانند بارور شدن درخت و رشد گوساله) باید دید در نظر عرف کدام عامل سبب اصلی و کدام شرط است. ق.ع، ج ۵، ش ۸۶۶.
۲. در فرضی که نتوان یکی از دو عامل طبیعی و مصنوعی را ترجیح داد باید منافع را متصل شمرد. همان کتاب.
۳. در صورتی که ازدیاد قیمت در نتیجه ساختن بنا و کاشتن درخت و

مانند این‌ها باشد، نسبت به امکان قلع بنا و درخت بعد از فسخ اختلاف شده است: بعضی به خریدار حق داده‌اند که یا بنا و درخت را باقی بگذارد و اجرت‌المثل بگیرد یا آن را قلع کند. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۵۴۹ و ۵۵۰. و بعضی دیگر از امکان قلع بنا به وسیله مالک بعد از فسخ طرفداری کرده‌اند و تنها متصرف ناآگاه از وجود خیار و با حسن نیت را مستحق ارزش می‌دانند. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، ش ۸۹۱.

مبحث سوم: در ابراء

ماده ۲۸۹ - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار تریف صرف نظر کند.

۶. ابراء ضمنی با تسلیم اصل سند طلب به مدیون صورت می‌پذیرد. ر.ک. همان کتاب، ش ۲۲۳.

۷. علم اجمالی به موضوع ابراء کافی است (ماده ۲۱۶ ق.م) زیرا هدف از ابراء گذشت و ارفاق است. همان کتاب، ش ۲۲۷.

۸. شرط عوض در ابراء باعث مأموض شدن آن و بطلان ابراء نمی‌شود. همان کتاب، ش ۲۲۸.

۹. ابراء از دینی که سبب آن ایجاد شده نافذ است. همان کتاب، ش ۲۲۹.

۱۰. ابراء به قصد فرار از دین در برابر طلبکاران قابل استناد نیست. همان کتاب، ش ۲۳۴.

۱۱. ابراء یکی از کسانی که در مورد پرداخت طلب مسئولیت تضامنی دارند، باعث ابراء همه آنان است، مگر این‌که معلوم شود مقصود اسقاط رجوع و اقامه دعوا بر شخص معین است. مواد ۳۲۱ و ۳۲۲ ق.م. ر.ک. همان کتاب، ش ۲۴۴.

۱. ابراء تنها به اراده طلبکار واقع می‌شود و در زمره ایقاعات است، حتی اگر به انگیزه دست یافتن به پاداش و احسانی باشد. ایقاع، ش ۲۱۰ و (۶).

۲. ابراء عمل حقوقی تبعی است و اعتبار و نفوذ آن تابع وجود دین است، پس، اگر پیش از وجود دین (ابراء مالم یجب) یا پس از سقوط آن واقع شود، بی‌اثر است. همان کتاب، ش ۲۱۲.

۳. وصیت به ابراء نیز ایقاع است و نیاز به قبول موصی‌له (بدهکار) ندارد. وصیت در حقوق مدنی ایران ۷ ش ۲۰ - عقود معین، ج ۳، ش ۱۶۹: همان کتاب، ش ۲۱۳.

۴. اراده طلبکار ممکن است به عنوان ابراء یا بخشش طلب به مدیون یا دادن رسید صوری اعلام شود. ر.ک. ایقاع، ش ۲۱۴ و ۲۱۶.

۵. ابراء ویژه سقوط حق دینی است نه عینی که با اعراض ساقط می‌شود. همان کتاب، ش ۲۱۵.

ماده ۲۹۰ - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می‌شود که متعهدله برای ابراء اهلیت داشته باشد.

اهلیت طلبکار

حجر است (ماده ۱۹۵ ق.م).

۳. ولی و قیم و وصی صلاحیت ابراء بدهکاران مولی‌علیه را ندارند، مگر در مورد وام‌های کم‌بها که عرف به مسامحه از آن می‌گذرد و برای

۱. اهلیت لازم برای ابراء تابع قواعد عمومی است و شرط ویژه‌ای ندارد. ر.ک. ایقاع، ش ۲۲۴.

۲. مستی و بیهوشی و خواب (مصنوعی یا طبیعی) نیز در حکم

کودک جنبه تربیتی دارد. همان کتاب. | رک. ماده ۲۹۱ ق.م. ۴. محجوران را می توان ابراء کرد.

ماده ۲۹۱ - ابراء ذمه میت از دین صحیح است. ابراء ذمه میت

۱. ابراء ذمه میت به معنی ابراء شخصیت حقوقی ترکه است. رک. ایقاع، ش ۲۳۱. ۲. در صورتی که مدیون ترکه ای نداشته باشد، ابراء گذشتن از ذمه ای است که اخلاق بردوش او و بازماندگانش باقی می داند. رک. همان کتاب.

مبحث چهارم: در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲ - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود: موارد تبدیل تعهد

۱ - وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سببی از اسباب تراضی نمایند؛ در این صورت، متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.

۲ - وقتی که شخص ثالثی با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را اداء نماید.

۳ - وقتی که متعهدله ما فی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.

۱. در تبدیل تعهد به اعتبار موضوع، ممکن است تراضی ناظر به تبدیل موضوع تعهد باشد (مانند تبدیل دین مربوط به دادن گندم به پول) یا به سبب دین (مانند تبدیل دین مربوط به ثمن یا اجاره بها به وام). رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۲. تبدیل تعهد تنها به تراضی و با قصد نتیجه (تبدیل) تحقق می پذیرد. در موردی که موضوع تعهد طلا و نقره باشد، نمی توان حکم به قیمت آن صادر کرد و عدم تکذیب خواننده به قیمت خواسته را (که تنها از نظر صلاحیت دادگاه و هزینه دادرسی مؤثر است). دلیل رضایت بر تبدیل تعهد دانست. دیوان کشور، شعبه ۴، حکم ش ۱۷۱۳ - ۱۳۱۶/۷/۲۲.

تغییر تعهد به سبب تغییر ارکان آن و اسقاط و تجدید تعهد. رک. نظریه عمومی تعهدات، ش ۲۱۰.

۷. یکی از شرایط تبدیل تعهد وجود تعهدی است که در نتیجه تغییر یکی از ارکان آن از بین می‌رود و تبدیل به تعهد دیگری می‌شود. پس، اگر عقدی که سبب ایجاد این تعهد است به دلیلی باطل باشد، تبدیل تعهد صورت نمی‌پذیرد، چراکه وجود تعهد جدید منوط به استحاله و زوال تعهد پیشین است. ماده ۷۳۳ ق.م. در مورد حواله نموداری از این رابطه را در انتقال دین و طلب نشان می‌دهد. رک. ماده ۷۳۳ ق.م. - نظریه عمومی تعهدات، ش ۲۱۴.

۸. اگر تعهد معلق به وجود شرطی باشد، پس از تبدیل نیز همانند تعهد اصلی معلق به شرط است، مگر این‌که مفاد تراضی دو طرف این باشد که تعهد معلق را تبدیل به تعهد منجز با موضوع یا طلبکار تازه کنند. رک. همان کتاب، ش ۲۳۶.

مجموعه متین، حقوقی، ص ۱۱۵.

۳. دادن چک برای پرداخت اجاره‌بها و پذیرش موجر دلیل بر تبدیل تعهد دین مستاجر نیست، زیرا چک وسیله پرداخت دین است و تبدیل تعهد باید مقصود باشد.

۴. در بند ۲ و ۳ ماده ۲۹۲ ق.م. تعریف ضمان و انتقال طلب جانشین تبدیل تعهد سنتی شده است و برای دیدن ادعای اشتباه در ترجمه و اختصاص ماده ۲۹۲ به تبدیل تعهد. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۳۸ به بعد.

۵. بند ۲ ماده ۲۹۲ منطبق است با تعریف ضمان، بنابراین با تحقق عقد ضمان تضمین‌های تعهد از بین می‌رود. (ماده ۲۹۳ ق.م.): رک، عقود معین، ج ۴، ش ۱۹۴ - هم‌چنین است در مورد حواله: همان کتاب، ش ۲۶۲.

۶. از مفاد بند ۲ و ۳ ماده ۲۹۲ ق.م. به خوبی بر می‌آید که در قانون مدنی اصطلاح «تبدیل تعهد» مفهوم رومی خود را ندارد و اعم است از

سقوط تضمینات

ماده ۲۹۳ - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت، مگر این‌که طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند.

رجوع کند. هم‌چنین است در مورد وثیقه عینی، زیرا در این موارد طلب همچون ارزشی نوعی با همان وضع دست به دست می‌شود و ذمه همه

۱. در مورد انتقال برگ‌های تجارتنی (سفته و برات و چک)، تضمینات باقی می‌ماند و دارندة می‌تواند به ضامنان و ظهرنویس‌ها

کسانی که مالک بوده‌اند به عنوان مسؤل پرداخت باقی می‌ماند.

۲. ماده ۲۹۳ ق.م. شامل ضمان (نقل ذمه) و حواله و كفالت نیز می‌شود. ر.ک. ماده ۲۹۲.

۳. در مورد شمول حکم ماده ۲۹۳ بر انتقال دین و طلب اختلاف نظر وجود دارد. برای دیدن نظر مخالف، که در انتقال دین و طلب

تضمینات را باقی می‌داند. ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۴۲ محمد بروجدی عبده، ص ۳۷۹ و ۳۸۰ - و برای دیدن نظری که ماده ۲۹۳ را در انتقال دین و طلب نیز جاری می‌داند. ر.ک. ناصر کاتوزیان، عقود معین، ج ۴، ش ۱۹۴، نظریه عمومی تعهدات، ش ۲۴۴.

مبحث پنجم: در تهاتر

ماده ۲۹۴ - وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند، بین دیون آن‌ها به یکدیگر به طریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می‌شود.

زمینه تهاتر: دو
دین متقابل

۱. مقصود از دین در این ماده چیزی است که بر ذمه تعلق می‌گیرد، پس تنها دو دینی که موضوع آن‌ها کلی است با هم تهاتر می‌شود. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۴۳ - ولی، کلی بودن موضوع دین شرط مستقلی نیست و از توابع این شرط اصلی است که دو دین باید مثل یکدیگر باشد، به گونه‌ای که در مقام وفای به عهد بتوان هر یک را به جای دیگری پرداخت (اتحاد جنس، ماده ۲۹۶ ق.م. ر.ک. نظریه عمومی تعهدات، ش ۳۱۴).

۲. تهاتر در حکم پرداخت است، پس دینی تهاتر می‌شود که به سود دیگری بازداشت نشده باشد. ر.ک. ماده ۲۹۹ ق.م. ۳. دین معلق و مؤجل در تهاتر نمی‌آید، چرا که قابل مطالبه نیست. پس، اگر انجمن دوستان و ورزش اسب سواری تعهد کند که به صاحب اسب برنده در مسابقه‌ای یک میلیون ریال پاداش می‌دهد، این تعهد معلق با طلب انجمن از صاحب اسب شرکت‌کننده قابل تهاتر نیست. ر.ک. همان کتاب، ش ۳۱۵.

تهاتر قهری

ماده ۲۹۵ - تهاتر قهری است و بدون این که طرفین در این موضوع تراضی نمایند، حاصل می گردد. بنابراین، به محض این که دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند، هر دو دین تا اندازه ای که با هم معادله می نمایند به طور تهاتر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می شوند.

به آنچه باقی می ماند حکم می دهند.
 رک. ماده ۵۱۶ ق.آ.د.م - همچنین،
 رک. ماده ۲۹۴ یادداشت ش ۸.
 ۳. تهاتر چهره ای از پرداخت دین است و در صورتی تحقق می یابد که دو دین قابل مطالبه هم باشد.
 ۴. دینی که از رأی شکسته شده در مرحله تجدیدنظر ناشی شده است دین قابل مطالبه نیست، هر چند که پیش از نقض برای تهاتر مورد استناد قرار گرفته باشد.
 ۵. بین طلب محقق یکی از دو طرف یا دینی که طرف دیگر حق ایجاد آن را به وسیله اعمال خیار دارد تهاتر ایجاد نمی شود. همچنین است بین طلب محقق و دینی که مورد انکار و نیازمند رسیدگی قضایی است.

۱. قهری بودن تهاتر با امکان انصراف از آثار آن تعارض ندارد. زیرا، تهاتر برای آسان کردن پرداخت ها است و با نظم عمومی ارتباط ندارد. انصراف از تهاتر ممکن است پیش از وقوع آن صورت پذیرد یا پس از تقابل دو دین.
 ۲. برای استفاده از تهاتر باید مدیون به آن استناد کند: برای دیدن نظر مخالف رک. دکتر جعفری لنگرودی، دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، ص ۱۰۹۴.
 با وجود این، در مورد خسارت هزینه دادرسی و حق وکالت، در فرضی که مدعی در بخشی از موضوع ادعا محکوم می شود، دادگاه ها خود به تهاتر خسارات دو طرف می پردازند و

شرایط دو دین

ماده ۲۹۶ - تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل می شود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه، ولو به اختلاف سبب.

ارز خارجی تهاتر حاصل نمی شود.
 نظریه عمومی تعهدات، ش ۳۱۳ - دکتر

۱. در وضع کنونی بازار ارز بین دو دین که یکی به ریال است و دیگری به

سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. لزومی ندارد که دو دین از آغاز ایجاد، حال یا دارای دو موعد یکسان باشد. کافی است که در زمان تهاتر هر دو حال و قابل مطالبه شده باشد. رک. همان کتاب.

۳. ممکن است یکی از دو دین ناشی از قرارداد و دیگری نتیجه ضمان قهری باشد. زیرا اتحاد سبب و سنخ آن شرط نیست.

۴. از اتحاد زمان می‌توان چنین نتیجه گرفت که بین دو دین مؤجل که سررسید آن‌ها یکی است تهاتر حاصل می‌شود. نظریه عمومی تعهدات، ش ۳۱۸ - دکتر جعفری لنگرودی، دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، ص ۱۰۹۳ - و برای دیدن نظر مخالف: رک. مصطفی عدل، حقوق مدنی، ش ۳۴۲ - دکتر مهدی شهیدی، سقوط تعهدات، ش ۱۲۳. فایده اختلاف به‌ویژه در فرضی ظاهر می‌شود که دو تن در برابر هم دو طلب مؤجل داشته باشند که موعد هر دو در یک زمان فرا رسد و یکی از آن دو طلب خود را در همان حال به دیگری

انتقال دهد. در این فرض، اگر مدیون در برابر انتقال گیرنده به تهاتر دین خود با طلبی که از انتقال‌دهنده دارد استناد کند، در صورت کفایت اتحاد زمان تأدیه دفاع پذیرفته می‌شود. رک. نظریه عمومی تعهدات، ش ۳۱۸. ۵. اگر بستانکار از اجلی که به سود او است بگذرد، طلب مؤجل او با دین حالی که دارد قابل تهاتر است. همان کتاب.

۶. طلب ناشی از خسارت، تا زمانی که چگونگی جبران و میزان و ارزش آن موضوع حکم قرار نگرفته است، با دین زیان‌دیده قابل تهاتر نیست.

۷. دو طرف می‌توانند، ضمن قرارداد و به تراضی، بین دو دینی که شرایط ماده ۲۹۶ ق.م. را ندارد تهاتر کنند (تهاتر قراردادی).

۸. دادگاه نیز می‌تواند پس از احراز دین و تعیین مبلغ آن به درخواست طلبکار به تهاتر با بدهی او حکم بدهد (تهاتر قضایی). رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۴۷.

ماده ۲۹۷ - اگر بعد از ضمان مضمون‌له به مضمون‌عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

۱. در قانون مدنی، ضامن قائم مقام مضمون‌عنه یا وثیفه شخصی

بدهی او نیست. ضمان باعث انتقال دین به ذمه ضامن است (ماده ۶۹۸ و

منع تهاتر دین
مضمون‌له به
مضمون‌عنه با
تعهد ضامن

به حکم قرارداد یا قانون، در برابر طلبکار مسؤولیت دارند و مدیون بری نمی‌شود، دین مضمون‌له به مدیون سبب تهاثر و سقوط طلب او از ضامن هم می‌شود. رک. عقود معین، همان کتاب.

پس از انتقال دین، در رابطه ضامن و طلبکار، مضمون‌عنه در حکم بیگانه است و مدیون شدن به او باعث سقوط طلب مضمون‌له از ضامن نمی‌شود. رک. عقود معین، ج ۴، ش ۱۹۳ - دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۴۶.
۲. در فرضی که ضامن و مدیون،

ماده ۲۹۸ - اگر فقط محل تأدیه دینین مختلف باشد، تهاثر وقتی حاصل می‌شود که با تأدیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگر یا به نحوی از انحاء طرفین حق تأدیه در محل معین را ساقط نمایند.

اثر پرداخت
مخارج مربوط به
نقل موضوع

تأدیه دو دین است.

۱. مفاد این ماده تخصیص ماده ۲۹۶ ق.م. در مورد اختلاف محل

ماده ۲۹۹ - در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تهاثر مؤثر نخواهد بود و بنابراین، اگر موضوع دین به نفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد، دیگر نمی‌تواند به استناد تهاثر از تأدیه مال توقیف شده امتناع کند.

منع تهاثر دین
توقیف شده به
سود ثالث

مبحث ششم: مالکیت مافی‌الذمه

ماده ۳۰۰ - اگر مدیون مالک مافی‌الذمه خود گردد ذمه او بری می‌شود. مثل این‌که اگر کسی به مورث خود مدیون باشد، پس از فوت مورث دین او به نسبت سهم الارث ساقط می‌شود.

مالکیت مافی‌الذمه

۱. برای تحقق مالکیت مافی‌الذمه دو شرط اصلی ضروری است: ۱) اتحاد دو وصف طلبکار و بدهکار در یک شخص (۲) جمع آمدن دو وصف در یک دارایی. ر.ک. نظریه عمومی تعهدات ش ۲۹۷.

۲. ممکن است سبب ادغام دین و طلب قرارداد باشد. مانند این که طلبکاری بدهی مدیون را به او ببخشد (ماده ۸۰۶ ق.م.) که در این صورت متب طلبکار خویش می شود و ارکان طلب درهم می ریزد. ر.ک. نظریه عمومی تعهدات، ش ۲۹۲.

۳. در موردی که وارثی از مورث خود طلبکار است (فرض عکس ماده ۳۰۰ ق.م.) پس از فوت مورث، وارث، طلبکار از ترکه می شود نه از خود و به همین جهت به ارث مالکیت مافی‌الذمه رخ نمی دهد و طلب در اثر پرداخت دین از ترکه ساقط می شود. ر.ک. همان کتاب، ش ۲۹۳ و ۲۹۴ - و برای دیدن نظر مخالف: دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۴۸ - دکتر مهدی شهیدی، سقوط تعهدات، ش ۱۴۲، ص ۱۱۲.

۴. اگر مضمون له مورث ضامن باشد و بمیرد، ضامن مالک مافی‌الذمه خود می شود. ولی، سقوط دین وارث مانع از رجوع او به مدیون اصلی نیست، زیرا زوال تعهد بی عوض نبوده

و در حکم پرداخت دین از سوی ضامن است. ر.ک. همان کتاب، ش ۳۰۳.

۵. در صورتی که مدیون اصلی (مضمون عنه) مالک مافی‌الذمه خود شود، هر چند سقوط دین او معوض است، باعث سقوط تعهد ضامن می شود و حق رجوع طلبکار را به او از بین می برد. همان کتاب.

۶. در مورد غاصبان، هرگاه کسی که مال در دست او تلف شده است مالک مافی‌الذمه خود شود، حق رجوع به غاصبان دیگر را ندارد. ولی، هرگاه اتحاد ذمه و طلب نسبت به یکی از غاصبان مسئول صورت پذیرد، او حق رجوع به غاصبی که مال در ید او تلف شده یا یکی از غاصبان بعد از خود را دارد (ماده ۳۱۸ ق.م.) همان کتاب.

۷. در فرضی که متضامنان در عرض هم باشند، تحقق مالکیت مافی‌الذمه نسبت به هر کدام مانند این است که او دین را پرداخته باشد. پس، در توزیع نهایی مسؤولیت، مالک مافی‌الذمه می تواند برای آنچه بیش از سهم او است به دیگران رجوع کند. در نتیجه، سقوط تعهد هر یک از مسؤولان تنها به اندازه سهم او از مسؤولیت دیگران می کاهد. همان کتاب.

باب دوم

در الزاماتی که بدون قرار داد حاصل می شود

فصل اول: کلیات

ماده ۳۰۱ - کسی که عمداً یا اشتبهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند.

رد مالی که بدون
استحقاق گرفته
شده

خود را در پرداخت اثبات کند، مگر این که بتواند از راه دیگری (از جمله اثبات اکراه یا حيله) به همان نتیجه برسد و دلالت پرداخت بر وجود دین را خنثی سازد. همان کتاب.

۱. اشتباه پرداخت کننده شرط ایجاد التزام به بازگرداندن مال دیگری نیست. ض.ق.م.ش ۳۴۴.
۲. مفاد ماده ۲۶۵ ق.م. و دلالت پرداخت بر وجود دین قبلی سبب می شود که مدعی ناچار شود اشتباه

ماده ۳۰۲ - اگر کسی که اشتبهاً خود را مدیون می دانست آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

ایفای ناروا

نیست و از آن نباید استفاده کرد که اشتباه پرداخت کننده رکن اساسی ایجاد حق استرداد است. رک. ماده ۳۰۱.

۱. ماده ۳۰۲ ق.م. ناظر به موردی است که گیرنده طلبکار است و دینی وجود دارد اما پرداخت کننده مدیون آن

ماده ۳۰۳ - کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آن است، اعم از این که به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل.
(رک. مواد ۳۱۱ به بعد ق.م.)

ضامن گیرنده مال
دیگری

۲. اثبات وجود حادثه خارجی و قهری در تلف مال و حسن نیت گیرنده از مسؤولیت او نمی‌کاهد. همان‌کتاب.	۱. معیار تعیین میزان مسؤولیت متصرف ضرری است که به مالک وارد آمده نه منفعتی که او از تصرف برده است. ض.ق.ش ۳۴۵.

ماده ۳۰۴ - اگر کسی که چیزی را من غیرحق دریافت کرده است خود را محق می‌دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.
(رک. مواد ۳۶۳ به بعد ق.م. - مواد ۲۴۷ به بعد)

۱. از مفاد ماده ۳۰۴ ق.م. نباید چنین استفاده شود که اگر متصرف بداند که حقی بر مال ندارد و با وجود	این آن را بفروشد، معامله فضولی نیست. رک. ماده ۱۹۷ ق.م. ض.ق.، ش ۳۴۵.

ماده ۳۰۵ - در مورد مواد فوق، صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است برآید، مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۶ - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن‌ها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد؛ در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت، ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

۱. از شرایط ماده ۳۰۶، با توجه به اصل «عدم ولایت بر دیگران» چنین بر	می‌آید که مدیر فضولی در صورتی می‌تواند برای دریافت مخارجی که

کرده است به مالک رجوع کند که به قصد احسان و یاری به او اقدام کرده باشد. ض.ق.ش ۲۹۶ و ۳۰۰ ماده ۳۱۴ ق.م. - الزام‌های خارج از قرارداد، ج ۲، ش ۴۷۱ به بعد.

۲. برای اجرای حکم ماده ۳۰۶ ق.م. اقدام مدیر فضولی باید ناشی از اجبار قراردادی یا قانونی نباشد. همان کتاب.

۳. موردی که شخص به اداره امور خود می‌پردازد و از این اقدام او سودی به دیگری می‌رسد، مشمول ماده ۳۰۶ ق.م. نمی‌شود؛ باید اداره به حساب دیگری انجام شود. همان کتاب، ش ۴۸۲.

۴. اگر مالک مدیر فضولی را از دخالت در دارایی خود بر حذر دارد یا با اقدام خاص او مخالفت کند، دیگر نمی‌توان اقدام او را به سود مالک و به قصد احسان شمرد.

۵. اگر مخالفت با دخالت دیگران مستلزم امری نامشروع باشد (مانند این که شوهری خانواده خود را بی‌سرپرست رها کند و اعلام دارد که هیچ‌کس حق ندارد به آنان نفقه بدهد) این اعلام مانع از رجوع به مالک نمی‌شود. ض.ق.ش ۳۰۰ - الزام‌ها، ج ۲، ش ۴۸۳.

۶. اگر شریکی برای حفظ مال مشاع آن را اداره یا تعمیر کند، اگر سایر شرایط ماده ۳۰۶ ق.م. جمع باشد، حق رجوع به شریک دیگر دارد.

همان کتاب.

۷. اگر مستأجری به منظور استفاده بهتر از مورد اجاره به تعمیراتی مانند رنگ‌آمیزی دیوارها و تغییر ویترین دکان دست زند، نمی‌تواند هزینه آن را بر مبنای ماده ۳۰۶ از مالک بخواهد. همان کتاب.

۸. اشتباه در هویت مالک و سمت و ارتباط مدیر با او مانع از اجرای ماده ۳۰۶ ق.م. نیست. همان کتاب، ش ۴۸۷.

۹. اگر دیوانه یا صغیر غیر ممیز ندانسته به اداره دارایی دیگری دست زند، اقدام او تابع اداره فضولی نیست و تنها بر مبنای قواعد عمومی استیفاء می‌توان به مالک رجوع کرد. همان کتاب ش ۳۰۳.

۱۰. ناتوانی مالک در اداره مال خود از شرایط اجرای ماده ۳۰۶ ق.م. است، ولی غیبت او ضروری به نظر نمی‌رسد. همان کتاب، ش ۴۸۸.

۱۱. معیار شناسایی کاری که برای دفع ضرر لازم بوده است رفتار انسانی مستعارف است نه اعتقاد مدیر با ضرورت واقعی و ضرر مسلم. همان کتاب.

۱۲. اگر کاری در زمان اقدام مفید می‌نموده است و عرف آن را لازم می‌دیده، بی‌فایده بودن نهایی آن مانع از رجوع مدیر به مالک نیست؛ رگ. همان کتاب (الزام‌ها)، ش ۴۹۳.

۱۳. اگر کسی دین دیگری را با

شرایط مقرر در ماده ۳۰۶ ق.م. بپردازد، می تواند به مدیون رجوع کند، هرچند که مأذون در پرداخت نباشد و این حکم با ماده ۲۶۷ ق.م. قابل جمع است. ش ۴۹۶.

۱۴. ماده ۳۰۶ ق.م. شامل اداره دارایی اشخاص حقوقی هم در صورت احراز ضرورت می شود، مشروط بر این که با قوانین ویژه هر شغل و صلاحیت دولت منافات نداشته باشد. همان کتاب، ش ۳۱۹.

۱۵. برخلاف ظاهر ماده ۳۰۶ به نظر می رسد که حکم قانون شامل امور غیرمالی هم می شود، مگر این که دخالت در آن به شرافت و روابط خصوصی خانوادگی صدمه بزند. همان کتاب.

۱۶. اگر صاحب مهمانسرای به سفارش پزشک مجروحان حادثه ای را که در نزدیکی مهمانسرا رخ داده است بپذیرد، می تواند هزینه های مربوط به غذا و مسکن و جبران خساراتی را که به لوازم مهمانسرا وارد

شده است، از بیمار مطالبه کند. همان کتاب.

۱۷. مدیر فضولی وظیفه ندارد کاری را که آغاز کرده است ادامه دهد. با وجود این، اگر مالی به صورت امانت شرعی در اختیار او قرار گیرد، حق ندارد آن را رها سازد و به مالک با مقام صالح قانونی تحویل ندهد. ماده ۱۷۱ ق.م.

۱۸. هزینه اداره شامل تمام هزینه هایی که مدیر فضولی برای رسیدن به هدف خود ناچار از تحمل آن ها شده است، از جمله هزینه معالجه خود، نیز می شود، مگر این که از تقصیر او ناشی شده باشد. همان کتاب، ش ۳۱۴.

۱۹. جراحی که در موارد ضروری از مصدوم حادثه ای مواظبت می کند، حق گرفتن دستمزد دارد، مگر این که معلوم شود قصد تبرع داشته است. همان کتاب، ش ۳۱۴ - دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۶۱.

فصل دوم: در ضمان قهری

ماده ۳۰۷ - امور ذیل موجب ضمان قهری است:

۱ - غصب و آنچه در حکم غصب است؛

۲ - اتلاف؛

۳ - تسبیب؛

۴ - استیفاء.

اسباب ضمان

مبحث اول: در غصب

تعریف ماده ۳۰۸ - غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان. اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.

اموالی که نسبت سرقت و اختلاس به او داده شده ندارد». دیوان کشور: ش ۳۵۳۴-۳۲۱-۳۰/۲/۱۳۱۰ (عبده، اصول قضایی، حقوقی، ص ۱۵۴، ش ۵۰۳)

۴. «اگر مالک زمینی که در آن کوره آجرپزی غصباً ساخته شده بوده در ضمن اجاره نامه ای که برای مدت محدودی تنظیم یافته اجازه بقاء کوره را بدهد، این اجازه دلالت بر اذن بقاء آن به طور دایم ندارد، مگر دلیل دیگری در بین باشد». شعبه ۳ دیوان کشور، ش ۳۵۴-۱۶۳۰/۱۰/۲۱ (متین، مجموعه رویه قضایی، ج ۲، ص ۲۸۳).

۱. مقصود از اثبات ید بر مال غیر موردی است که شروع استیلاء به اذن مالک باشد ولی بدون مجوز و پس از قطع اذن (انکار یا امتناع از رد) ادامه یابد (مواد ۳۱۰ و ۶۳۱ ق.م.ض.ق.ش ۲۲۱ و ۲۲۲ الزام ها، ج ۲، ش ۳۷۰ به بعد).

۲. به نظر مشهور استیلاء به نحو اشاعه نیز امکان دارد، ولی استیلاء مشترک از ضمان غاصبان نمی گاهد. غاصبان مشترک در برابر مالک مسؤولیت تضامنی دارند. همان کتاب، ش ۳۷۲.

۳. «تبرئه متهم از حیث جزایی منافاتی با غاصبیت او نسبت به

ماده ۳۰۹ - هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود، بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند، غاصب محسوب نمی شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

منع مالک از تصرف

ماده ۳۱۰ - اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست اوست منکر گردد، از تاریخ انکار در حکم غاصب است.

انکار امانت

ماده ۳۱۱ - غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید؛ و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.

(رک. ماده ۹۵۰ ق.م.)

حکم تلف شمارد. همان کتاب، ش ۳۲۲.

۵. غاصب در انتخاب مثل یا قیمت مال تلف شده آزاد نیست و در صورت دسترسی به مثل نمی تواند قیمت آن را بدهد و مالک نیز حق درخواست قیمت ندارد. همان کتاب، ش ۳۲۵ - ولی، دادگاه می تواند، در صورتی که دادن قیمت عادلانه تر باشد، حکم به دادن قیمت کند (ماده ۳ ق.م.).

۶. از مفاد ماده ۳۱۱ ق.م. به خوبی بر می آید که بدل (حیلولة) از جنس غرامت است و به ملکیت مالک در می آید. منتها، این تملیک همراه با شرط فاسخی است که به موجب آن هرگاه عین مغضوب به دست آید و غاصب بتواند آن را رد کند بدل به او بازگردانده شود. رک. همان کتاب، ش ۴۱۲.

۷. اگر مال مغضوب در محل غصب مثلی و در محل تلف قیمی باشد، درباره مسؤلیت غاصب به مثل یا قیمت اختلاف است و ضمان به مثل ترجیح دارد، رک. همان کتاب، ش ۴۱۷ - و برای دیدن نظر مخالف. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

۱. مسؤلیت غاصب درباره تلف و نقص عین مال مغضوب مسؤلیتی مطلق است و قطع نظر از سبب حادثه برعهده غاصب قرار می گیرد. الزام های خارج از قرارداد، ج ۲، ش ۳۷۹.

۲. در صورتی که رد عین مستلزم تلف آن و از بین رفتن ارزش مال باشد، در حکم تلف است. ولی، اگر قیمت تنزل پیدا کرده باشد، مالک نمی تواند مال دیگری بخواهد. همان کتاب، ش ۳۲۱.

۳. در موردی که مال ناقص را بتوان به صورت اول درآورد، مالک می تواند الزام او را بخواهد (ماده ۳۲۹ ق.م.) و اگر قابل ترمیم نباشد، باید عین مال ناقص را به مالک داد و تفاوت قیمت را به عنوان خسارت پرداخت، مگر این که مال ناقص قیمت نداشته باشد که در حکم تلف است (ماده ۳۳۱ ق.م.). همان کتاب، ش ۳۲۲، ۳۸۳.

۴. در مورد اموال مثلی، دادگاه می تواند، با استفاده از اختیار مقرر در ماده ۳ قانون مسؤلیت مدنی، مالک را از پذیرش مالی که صدمه فراوان دیده و قابل تعمیر کامل نیست (مانند سپر ماشین) معاف کند و آن را در

رد عین مغضوب و بدل آن

کتاب، ش ۴۱۳.	۸. اگر مال در محل غصب قیمی و در محل تلف مثلی باشد، اختیار دادن قیمت یا مثل با غاصب است. همان، ش ۴۱۷.
۱۱. حاضر نبودن غاصب برای تسلیم کافی برای صدور حکم به تأدیه قیمت نیست؛ باید ثابت شود که مال مفسوب تلف شده است. دیوان کشور، حکم ش ۱۳۱۷/۹/۹-۲۰۲۹ (عبده، اصول قضایی، حقوقی، ص ۸۰، ش ۳۹۶) - حکم ش ۱۰۱۴ - ۱۳۱۷/۴/۳۰ (متین، مجموعه رویه قضایی، ۲ حقوقی، ص ۲۸۳).	۹. هرگاه بهای مال تلف شده از زمان غصب تا زمان تلف و تأدیه تغییر یابد، درباره زمان تقویم اختلاف است و به نظر می‌رسد که معیار تقویم بهای روز صدور حکم یا تأدیه است. همان کتاب، ش ۴۱۰ به بعد.
۱۲. دعوای غصب و مطالبه قیمت بر فروشنده مال به متقاضی ثبت منافاتی با ماده ۲۴ ق.ث. ندارد. همان مجموعه، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.	۱۰. درباره مکان تقویم گفته شده است که محل تلف را باید در نظر گرفت، ولی به نظر می‌رسد که قیمت محل غصب ترجیح دارد، مگر این‌که قیمت محل تلف زیادتر باشد. همان

ماده ۳۱۲ - هرگاه مال مفسوب مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود، غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد؛ و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد.

یافت نشدن و از مالیت افتادن مال مفسوب

مشروط بر این‌که مقصر باشد و میان تفصیر او و ضرر ناشی از کسر قیمت رابطه سببیت موجود باشد. الزام‌ها، ش ۳۶۶.	۱. در موردی که مثل موجود است و از قیمت افتاده، غاصب باید آخرین قیمت را به عنوان ضمان ناشی از غصب و تفاوت آن با قیمت زمان غصب را به عنوان تسبیب بپردازد،

ماده ۳۱۳ - هرگاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنایی بسازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند، صاحب مصالح یا درخت می‌تواند قلع یا نزع آن را بخواهد، مگر این‌که به اخذ قیمت تراضی نمایند.

بنا و غرس در زمین دیگری

۱. حکم ماده ۳۱۳ ق.م. ناظر به موردی است که مصالح به کار برده شده در بنا تلف نشده باشد. مصالحی که در دید عرف تلف شده محسوب است (مانند گچ و آهک)، در حکم تلف شده است، هرچند عین آن موجود باشد. ض.ق.، ش ۳۸۴.

۲. هرگاه مالک در مقام سوءاستفاده از حق خویش برآید و

به منظور اضرار به غاصب یا اخاذی به گرفتن عین مال خود و خرابی بنا اصرار ورزد، دادگاه می تواند او را محکوم سازد (اصل ۴۱ قانون اساسی).

۳. موردی را که دادن عین مصالح باعث خرابی و فساد آن می شود، باید تابع موردی شناخت که تلف شده است. همان کتاب.

ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود، غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت، مگر این که آن زیادتى عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق به خود غاصب است.

(رک. ماده ۳۳ ق.م.)

۱. هرگاه از قطعه سنگ غصب شده متصرف مجسمه گران بهایی بسازد، دادن اثر هنری به مالک سبب استفاده بدون جهت او می شود که

باید عوض آن پرداخته شود. بعضی نیز آن را در حکم تلف شده می دانند. رک. ض.ق.، ش ۳۸۵ و ۵۱۸.

ماده ۳۱۵ - غاصب مسؤول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد، هرچند مستند به فعل او نباشد.

(رک. مواد ۴۹۳ و ۶۳۱ ق.م.)

ماده ۳۱۶ - اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند، آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است، اگرچه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد.

بهای الزوده در نتیجه عمل غاصب

ضمان غاصب

غصب از غاصب

تضامن غاصبان در
رد عین

ماده ۳۱۷ - مالک می‌تواند عین و در صورت تلف شدن عین، مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

کتاب.

۴. هرگاه مال مغضوب در زمان تصرف یکی از غاصبان نقص و عیبی پیدا کند سپس به دست دیگران رسد و تلف شود، غاصبان بعد از او تنها ضامن مثل یا قیمت مال ناقصی هستند که غصب کرده‌اند و تفاوت قیمت بر عهده کسانی است که مال سالم را در دست داشته‌اند.

۵. هرگاه مال مغضوب در جریان غصب‌های متعدد فزونی یابد، مسؤول تلف این فزونی دست‌های پیش از آن نیستند و ضمان اختصاص به دست‌های بعدی دارد.

۶. در صورتی که آخرین غاصب سند مالکیت گرفته باشد، پذیرش دعوای غصب به طرفیت فروشنده به او دشوار است و دیوان کشور در رأی شماره ۱۳۱۶/۵/۲۸۱۱۹۸ (شعبه ۱) دعوای غصب را بر مبنای ماده ۳۱۷ ق.م. قابل پذیرفتن دانسته است. احمد متین، مجموعه رویه قضایی از ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۰، بخش ۲ (حقوقی)، ص ۲۸۲ و ۲۸۳ - و نتیجه صدور حکم، در صورت بقای عین، الزام به دادن بدل حیلولة است. ض.ق. ش ۴۴۴.

۱. در مسؤولیت تضامنی غاصبان جهل آنان به موضوع و دخالت حوادث قهری و ناگهانی و طبیعی و تقصیر دیگران در تلف تأثیر ندارد و در هر حال غاصب ضامن است.

۲. در اجرای ماده ۳۱۷ ق.م. مالک بیش از حق خود از مجموع مسؤولان نمی‌گیرد و هر بخش از خسارت که وصول شود دیگران نیز از آن بری می‌شوند (ماده ۳۱۹ ق.م.): ر.ک. ض.ق. ش ۴۶۷.

۳. عین مال مغضوب را باید از متصرف آن خواست و رجوع به دیگر غاصبان به معنی اجرای تعهد آنان به تضمین رد عین است و اثر حکم محدود به این می‌شود که اگر نتوانستند یا نخواستند به تعهد اصلی خود عمل کنند، به خسارت ناشی از عدم انجام تعهد محکوم شوند. این خسارت، در صورت تلف یا نقص عین و منافع، به‌طور نهایی به‌بار می‌آید. ر.ک. همان کتاب، ش ۴۳۶ - و در صورت بقای عین، جبران خسارت با دادن بدل حیلولة انجام می‌پذیرد که اگر انجام نشود نتیجه آن صدور حکم به عوض منافع تفویض شده تا زمان وصول به مال مغضوب است. همان

ماده ۳۱۸ - هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده است، آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد؛ ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع نماید، مشارالیه نیز می تواند به کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند، تا منتهی شود به کسی که مال در ید او تلف شده است؛ و به طور کلی ضمان برعهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است.

۱. هرگاه غاصبی مغرور خدعه دیگران شده یا فرب ظاهرا خورده باشد و مالک به مغرورکننده رجوع کند، او حق رجوع به متصرف مغرور را ندارد، هرچند که مال در ید او تلف شده باشد (بند اخیر ماده ۳۲۵).

۲. مغرورکننده به مغرور خود حق رجوع ندارد ولی بر دست های بعد از او می تواند دعوا کند؛ مغرور نیز در هر حال حق رجوع به کسی که او را فریفته دارد، ض. ق، ش ۴۳۶.

۳. غاصبی مدیون تلف مال است که بر آن استیلاء دارد و دیگران که واسطه این استیلاء قرار گرفته اند مسؤول هستند تا حق مالک به دست او برسد. پس، در صورتی که مسؤولی دین را بپردازد، قائم مقام مالک می شود تا به مدیون رجوع کند و وثایق طلب، از جمله ذمه غاصبان واسطه، باقی می ماند. همان کتاب، ش ۴۳۸.

ماده ۳۱۹ - اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد، حق رجوع به قدر مأخوذ به غاصبین دیگر ندارد.

ماده ۳۲۰ - نسبت به منافع مال مغضوب، هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است، اگرچه استیفاء منفعت نکرده باشد؛ لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می تواند به هر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند. (رک. مواد ۳۶۶ و ۴۹۳ ق.م.)

است (مانند گاوی که شیر می‌دهد و در کارهای سبک مزرعه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد)، غاصب ضامن همه این منافع است، خواه مورد استفاده او واقع شود یا معطل بماند.

۵. در فرضی که جمع منافع نامتعارف است، غاصب یک اجرت‌المثل می‌پردازد و اگر منافع یکسان نباشد، اختلاف است که با ارزش‌ترین را بدهد یا متوسط را؟ و نظر دوم با روح ق.م. سازگارتر است. ض.ق.، ش ۴۱۵ - و برای دیدن نظر مخالف، ر.ک. دکتر امامی، ج ۱، ص ۳۷۳.

۱. اجرت‌المثل اموالی برعهده غاصب است که در عرف برای آن اجاره منظور می‌شود و به حکم عادت می‌توان به اجاره داد (مانند خانه و اتومبیل و حیوان). ض.ق.، ش ۴۱۵.

۲. برای معطل ماندن منافع نامشروع نمی‌توان مطالبه خسارت کرد. همان کتاب.

۳. در صورتی که مال مفصوب از چند جهت قابل انتفاع باشد ولی تنها یکی از آن‌ها متعارف باشد، غاصب ضامن اجرت‌المثل همان انتفاع است.

۴. در موردی که چند انتفاع گوناگون از مال مفصوب برده می‌شود و این منافع در دید عرف قابل جمع

ماده ۳۲۱ - هرگاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مفصوب ابراء کند، حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت؛ ولی، اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از انحاء انتقال دهد، آن‌کس قائم‌مقام مالک می‌شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است.

ابراء و انتقال حق
به یکی از غاصبان

۱. اگر مالک از حق رجوع به یکی از غاصبین بگذرد، این اسقاط مانع از رجوع به دیگران نیست. ض.ق.، ش ۱۱۱ و ۴۲۳.

ماده ۳۲۲ - ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آن‌ها نخواهد بود، لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت.

ابراء یکی از
غاصبان در مورد
منافع

ضمان خریدار مال
مغضوب

ماده ۳۲۳- اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد، آن کس نیز ضامن است و مالک می تواند بر طبق مقررات فوق به هر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و، در صورت تلف شدن آن، مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه کند.
(رک. ماده ۲۵۹ و ۲۶۱ و ۳۶۶ ق.م.)

۱. فرض ماده ۳۲۳ ق.م. در
مسروبی است که مال مغضوب به
تصرف خریدار داده شود، وگرنه بیع
مال مغضوب به تنهایی خریدار را در
زمره غاصبان نمی آورد (مواد ۲۵۹ و
۲۶۱ ق.م.)

ضمان مشتری
عالم به غصب

ماده ۳۲۴- در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد، حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.
(رک. مواد ۳۱۷ تا ۳۲۰ ق.م.)

۱. حکم این ماده نیز مشروط بر
این است که مال مغضوب به تصرف
خریدار درآمده باشد، هرچند که در
دست دیگری تلف شود (مواد ۲۵۹ و
۲۶۱ ق.م.)

خریدار جاهل به
غصب

ماده ۳۲۵- اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد، او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند، اگرچه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد؛ و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بایع کند، بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت.

۱. ضمان بایع در برابر خریدار
ناآگاه در فرضی که مال نزد او تلف
شده است، ناشی از «غرور» خریدار
است نه قاعده غصب. هم چنین است
عدم امکان رجوع فروشنده به او.
۲. در این که آیا اجرت المثلی که
خریدار در برابر استفاده از مال
مغضوب به مالک داده است در زمره

معامله دیگر (مانند قرض و هبه و عاریه و وکالت) به تصرف طرف قرارداد در می آید اجراء می شود و ویژه بیع نیست و ماده ۳۲۵ بیان مورد غالب و شایع است. همان کتاب، ش ۴۳۶ - ماده ۳۲۷ ق.م.	خسارات از بایع گرفته می شود یا نه، اختلاف وجود دارد و مشهور بر امکان گرفتن آن تمایل دارد. ض.ق.، ش ۴۲۲.
	۳. حکم ماده ۳۲۵ ق.م. در مواردی که مال مغضوب به وسیله

ماده ۳۲۶ - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاده بر مقدار ثمن باشد، به مقدار زیاده نمی تواند رجوع به بایع کند، ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.

رجوع خریدار به غصب

نسبت به مقدار زاید بر ثمن به دلیل آگاهی او از غصب و تلف مبیع در دست او است؛ و اگر مبیع در دست فروشنده تلف شود یا جاهل بر غصب باشد، حق رجوع دارد.	۱. امکان رجوع خریدار به فروشنده درباره ثمن به دلیل فساد بیع (ماده ۳۶۶ ق.م.) و منع استفاده بدون جهت فروشنده (ماده ۳۱۳ ق.م.) است.
	۲. عدم امکان رجوع خریدار

ماده ۳۲۷ - اگر ترتب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد، احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجرا خواهد بود. (رک. مواد ۳۲۳ تا ۳۲۶ ق.م.)

ترتیب ایادی به غیر غصب

مبحث دوم: در اتلاف

ماده ۳۲۸ - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت، و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

تلف مال دیگری

۱. برای تحقق اتلاف (مباشرت در تلف) باید در نظر عرف بین تلف و کار مباشر رابطه علیت مستقیم باشد (مانند شکستن و آتش زدن)، چندان که بتوان گفت، نوعاً یا برحسب خصوصیت‌های مورد، تلف از لوازم آن کار است. ض.ق.ش ۵۶ و ۸۱.

۲. ایجاد علت تلف (مانند آتش افکندن و تیرانداختن) به‌طور معمول در نظر عرف رابطه مستقیم را قطع نمی‌کند. همان کتاب.

۳. در اتلاف، رابطه علیت مستقیم بین کار مباشر و تلف کافی است و تقصیر در آن شرط نیست. اگر انتساب

فعلی که موجب تلف شده است به شخص ممکن نباشد (مانند پرتاب شدن شخص در اثر زلزله یا انفجار) نباید او را مسؤول شناخت. هم‌چنین است در مواردی که اجبار یا فریب دیگران اتلاف‌کننده را در حکم وسیله قرار دهد. ض.ق.، همان کتاب، ش ۵۶ و ۸۱.

۴. ماده اول قانون مسؤولیت مدنی ۱۳۳۹ قاعده عام مسؤولیت و حکم ماده ۳۲۸ خاص اتلاف است و با اعلام قاعده عام نسخ نشده است. ض.ق.، ش ۸۴.

ماده ۳۲۹ - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند، باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید.

تخریب خانه و
بنای دیگری

۱. اجرای حکم ماده ۳۲۹ ق.م. ویژه اتلاف بنا و خانه نیست و در هر مورد که شخص مسؤول نقص یا عیب مالی قرار می‌گیرد، خواه به مباشرت باشد یا به تسبیب و خواه آن مال منقول باشد یا غیرمنقول، رعایت می‌شود. ض.ق.، ش ۳۶۶.

۲. در موردی که ترمیم نقص امکان ندارد و آنچه باقی مانده دارای ارزش و قابل استفاده است، تلف‌کننده باید تفاوت قیمت سالم و معیوب را

بدهد نه تمام قیمت را. همان کتاب - مواد ۳۳۰ و ۳۳۱ ق.م. ۳. دادگاه می‌تواند به استناد ماده ۳ قانون مسؤولیت مدنی، به‌ویژه در مورد اموال مثلی و جایی که تعمیر مطلوب و متناسب مال ناقص امکان ندارد، ضامن را به دادن مثل یا قیمت محکوم نماید، همان کتاب، ش ۳۶۶ و ۳۶۵. ۴. در مورد تعذر دادن مثل. رک. ماده ۳۱۲ ق.م.

ماده ۳۳۰ - اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن

کشتن حیوان
دیگری

بکشد، باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد و اگر کشته آن قیمت نداشته باشد باید تمام قیمت حیوان را بدهد و لیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست. (رک. ماده ۱۵ ق.م.و ماده ۳۵۸ ق.ا.م.)

۱. دفاع عملی مباح است که: (۱) در برابر تجاوزی که نامشروع باشد (۲) در دید عرف و قانون تعدی	محسوب نشود. (۳) دفاع باید متناسب با ضرری باشد که شخص را تهدید می‌کند. ض.ق. ش ۱۶۶.

مبحث سوم: در تسبیب

ماده ۳۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد، باید از عهده نقص قیمت برآید. ضمان مسبب تلف

(رک. ماده ۱ ق.م.و.. ماده ۳۱۸ ق.ا.م.د)

آن به باغی شود، آتش‌افروز ضامن است. همان کتاب، ش ۵۸. ۴. در جایی که شخصی زمینه را فراهم می‌آورد (چاه می‌کند) و دیگری مباشر اتلاف می‌شود، مباشر مسؤول است و رابطه سببیت را قطع می‌کند (ماده ۳۳۲) مگر این‌که سبب قوی‌تر باشد. ۵. «هرگاه طبیعی، گرچه حاذق و متخصص باشد، در معالجه‌هایی که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند، هرچند با اذن مریض یا ولی او باشد، باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود، ضامن است.» (ماده ۳۱۹ ق.ا.م.د) رک.	۱. در تسبیب، شخص به کاری دست می‌زند که زمینه تلف را آماده می‌سازد، چندان‌که اگر ارتکاب آن عمل نبود تلف نیز رخ نمی‌داد، در واقع عمل ضمان‌آور شرط وقوع تلف است. ض.ق. ش ۵۶. ۲. تسبیب در صورتی ضمان‌آور است که در نظر عرف تجاوز و عدوان باشد. بدین جهت، تقصیر یکی از ارکان ضمان تسبیب است. همان کتاب، ش ۸۶. ۳. دخالت عوامل طبیعی (مانند باد و باران) در تلف مال ضمان مسبب را از بین نمی‌برد، چنان‌که اگر کسی آتشی روشن کند و باد وسیله سرایت

مسئولیت پزشکی: ض.ق.ش ۱۶۶ به | بعد.

ماده ۳۳۲ - هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود، مباشر مسئول است نه مسبب، مگر این که سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.
(رک. ماده ۳۶۳ ق.م.ا)

اجتماع سبب و
بمباشر تلف

۱. در صورتی که نحوه دخالت مباشر و مسبب در نظر عرف یکسان باشد، به نظر می رسد که باید هر دو را مسئول شمرد، به ویژه در جایی که هر دو قصد اتلاف دارند. ض.ق.ش ۸۳.
۲. هرگاه مباشر اتلاف در حکم وسیله باشد و به فرمان کارفرما یا مخدوم خود کار زیانبار را انجام دهد، حالت مباشر در حکم اضطرار است و زیان دیده می تواند به سبب حادثه (که بنا به فرض قوی تر است) رجوع کند. همان کتاب، ش ۱۱۰.

ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود، مشروط بر این که خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است.

ضمان صاحب
دیوار و عمارت و
کارخانه

(رک. مواد ۳۴۹ تا ۳۵۷ ق.م.ا).

۱. اثبات تقصیر مالک به عهده زیان دیده است، مگر در مواردی که او به موجب قرارداد یا شرط ضمنی سلامت مال مورد امانت را تضمین کرده باشد.

ماده ۳۳۴ - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود، مگر این که در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد؛ لیکن در هر حال، اگر حیوان به واسطه عمل کسی منشأ ضرر گردد، فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

ضمان مالک و
متصرف حیوان

(رک. مواد ۳۵۷ به بعد ق.م.ا)

۳. اگر عمل دیگری بین تفصیر مالک و ورود ضرر فاصله ایجاد کند (مانند تهییج سگ به حمله)، چندان که عرف آن را علت اصلی و مستقیم ضرر به شمار آورد، باید فاعل را مسؤول جبران خسارت دانست.

۴. در قانون مجازات اسلامی مواردی پیش‌بینی شده که قانونگذار تفصیر مالک را مفروض شناخته است و باید آن‌ها را در مورد اثبات تفصیر مخصص ماده ۳۳۴ شمرد. مواد ۳۶۱ به بعد ق.ا.م. - ض.ق.ا. ش ۲۸۹ به بعد.

۱. اگر صاحب خانه به کسی اذن ورود در خانه را بدهد و سگی که در آنجا است یا بعد وارد می‌شود به میهمان آسیب رساند، ضامن است. ماده ۳۶۱ ق.ا.م.

۲. نگاهداری حیوانات خطرناک و وحشی، مانند پلنگ و مارهای سمی، در محل‌های مسکونی خود تقصیر است و زیان‌دیده نیازی به اثبات بی‌مبالائی مالک یا متصرف در حفظ حیوان ندارد. ض.ق.ا. ش ۲۸۹ به بعد.

ماده ۳۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه‌آهن یا دو اتومبیل و امثال آن‌ها مسؤولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد؛ و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند، هر دو مسؤول خواهند بود.

تصادم دو وسیله نقلیه

رک. قانون بیمه اجباری مسؤولیت دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی ۱۳۴۷ و مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون ا.م.

۲۳۴

۲. در مورد تصادم بدون تقصیر وسیله نقلیه موتوری زمینی، دارنده وسیله مسؤول است، مگر این‌که ثابت کند نقش طرف مقابل برای او در حکم قوه قاهره بوده است. ماده ۱ قانون بیمه اجباری.

۳. در موردی که طرفین مسامحه یا تقصیر کرده‌اند و هر دو مسؤول هستند، اختلاف شده است که آیا باید

۱. در مورد تصادمی که بدون تقصیر رخ می‌دهد و سبب آن علت خارجی (مانند توفان و خرابی چراغ راهنما) باشد، هیچ‌یک از دو راننده مسؤول نیست. ماده ۱۶۳ ق.دریایی - تبصره ماده ۳۳۷ ق.ا.م.

ولی، اگر بتوان رابطه علت عرفی بین فعل راننده و ورود ضرر احراز کرد، قاعده اتلاف حکومت دارد و تلف‌کننده مسؤول است. ض.ق.ا. ش

هر کدام تمام خسارت دیگری را بپردازد یا نیم آن را، یا خسارت به بارآمده باید به نسبت درجه تقصیر تقسیم شود؟ ض.ق.، ش ۱۸۵ و ۱۸۶.	مواد ۳۳۶ و ۳۶۵ ق.م.ا. تقسیم به تساوی را پذیرفته و از قانون بیمه اجباری تقسیم برحسب درجه مسئولیت استنباط می شود که ممکن است در مورد خاص خود اجراء شود.

قانون مسئولیت مدنی

مصوب ۱۳۳۹/۲/۷ کمیسیون مشترک خاص دو مجلس

ماده ۱ - هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.

ماده ۲ - در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.

ماده ۳ - دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد، جبران زیان را به صورت مستمری نمی شود تعیین کرد مگر آن که مدیون تأمین مقتضی برای پرداخت آن بدهد یا آن که قانون آن را تجویز نماید.

ماده ۴ - دادگاه می تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد:

۱ - هرگاه پس از وقوع خسارت واردکننده زیان به نحو مؤثری به زیان دیده کمک و مساعدت کرده باشد.

۲ - هرگاه وقوع خسارت ناشی از غفلتی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی واردکننده زیان شود.

۳ - وقتی که زیان دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد.

ماده ۵ - اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود واردکننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است.

دادگاه جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به طریق مستمری و یا پرداخت

مبلغی دفعتاً واحده تعیین می‌نماید و در مواردی که جبران زیان باید به طریق مستمری به عمل آید تشخیص این‌که به چه اندازه و تا چه مبلغ می‌توان از واردکننده زیان تأمین گرفت با دادگاه است.

اگر در موقع صدور حکم تعیین عواقب صدمات بدنی به‌طور تحقیق ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت.

ماده ۶ - در صورت مرگ آسیب‌دیده زیان شامل کلیه هزینه‌ها مخصوصاً هزینه کفن و دفن می‌باشد. اگر مرگ فوری نباشد هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزء زیان محسوب خواهد شد.

در صورتی که در زمان وقوع آسیب زیان‌دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد واردکننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب تا مدتی که ادامه حیات آسیب‌دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده به آن شخص پرداخت کند. در این صورت تشخیص میزان تأمین که باید گرفته شود با دادگاه است.

در صورتی که در زمان وقوع آسیب نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد شخص مزبور استحقاق مستمری را خواهد داشت.

ماده ۷ - کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا برحسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت مسؤول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران‌کننده زیان نباشد.

ماده ۸ - کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسؤول جبران آن است.

شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن نیت مشتریان کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می‌تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از واردکننده مطالبه نماید.

ماده ۹ - دختری که در اثر اعمال حيله یا تهدید و یا سوءاستفاده از زیر دست بودن حاضر برای همخوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه از زیان مادی مطالبه زیان معنوی هم بنماید.

ماده ۱۰ - کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارات مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به

عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.

ماده ۱۱ - کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسؤول جبران خسارات وارد می باشند ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره و مؤسسات مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.

ماده ۱۲ - کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسؤول جبران خساراتی می باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر این که محرز شود تمام احتیاط هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می نموده، بعمل آورده یا این که اگر احتیاط های مزبور را به عمل می آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی بود. کارفرما می تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسؤول شناخته شود مراجعه نماید.

ماده ۱۳ - کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلفند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را در مقابل خسارات وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث بیمه نمایند.

ماده ۱۴ - در مورد ماده ۱۲ هرگاه چند نفر مجتمعاً زبانی وارد آورند متضامناً مسؤول جبران خسارت وارد هستند.

در این مورد میزان مسؤولیت هر یک از آنان، با توجه به نحوه مداخله هر یک، از طرف دادگاه تعیین خواهد شد.

ماده ۱۵ - کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارت بدنی یا مالی شخص متعددی شود مسؤول خسارت نیست مشروط بر این که خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع باشد.

ماده ۱۶ - وزارت دادگستری مأمور اجرای این قانون است.

قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان

وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث

مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶

ماده ۱ - کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی و ریلی اعم از این که اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند مکلفند وسائل نقلیه مذکور را در قبال خسارت بدنی و مالی که در اثر حوادث وسایل نقلیه مزبور و یا یدک و تریلر متصل به آنها و یا محمولات آنها به اشخاص

ثالث وارد می‌شود حداقل به مقدار مندرج در ماده (۴) این قانون نزد یکی از شرکتهای بیمه که مجوز فعالیت در این رشته را از بیمه مرکزی ایران داشته باشد، بیمه نمایند.

تبصره ۱ - دارنده از نظر این قانون اعم از مالک و یا متصرف وسیله نقلیه است و هرکدام که بیمه نامه موضوع این ماده را تحصیل نماید تکلیف از دیگری ساقط می‌شود.

تبصره ۲ - مسؤولیت دارنده وسیله نقلیه مانع از مسؤولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل او است نمی‌باشد. در هر حال خسارت وارده از محل بیمه نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه پرداخت می‌گردد.

تبصره ۳ - منظور از خسارت بدنی، هر نوع دیه یا ارش ناشی از صدمه، شکستگی، نقص عضو، ازکارافتادگی (جزئی یا کلی - موقت یا دائم) یا دیه فوت شخص ثالث به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون است. هزینه معالجه نیز چنانچه مشمول قانون دیگری نباشد، جزء تمهیدات بیمه موضوع این قانون خواهد بود.

تبصره ۴ - منظور از خسارت مالی، زیانهای می‌باشد که به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون به اموال شخص ثالث وارد شود.

تبصره ۵ - منظور از حوادث مذکور در این قانون، هرگونه سانحه‌ای از قبیل تصادم، تصادف، سقوط، واژگونی، آتش سوزی و یا انفجار وسایل نقلیه موضوع این ماده و نیز خسارتی است که از محمولات وسایل مزبور به اشخاص ثالث وارد شود.

تبصره ۶ - منظور از شخص ثالث، هر شخصی است که به سبب حوادث وسایل نقلیه موضوع این قانون دچار زیانهای بدنی و یا مالی شود به استثناء راننده مسبب حادثه.

ماده ۲ - شرکتهای بیمه مکلفند طبق مقررات این قانون آئین‌نامه‌های مربوط به آن، با دارندگان وسایل نقلیه موضوع ماده (۱) این قانون قرارداد بیمه منعقد نمایند.

ماده ۳ - از تاریخ انتقال وسیله نقلیه کلیه تمهیدات ناشی از قرارداد بیمه موضوع این قانون به منتقل الیه وسیله نقلیه منتقل می‌شود و انتقال گیرنده تا پایان مدت قرارداد بیمه، بیمه‌گذار محسوب خواهد شد.

ماده ۴ - حداقل مبلغ بیمه موضوع این قانون در بخش خسارت بدنی معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماههای حرام و در بخش خسارت مالی معادل حداقل دو و نیم درصد (۲/۵٪) تمهیدات بدنی خواهد بود. بیمه‌گذار می‌تواند برای جبران خسارتهای بدنی و مالی بیش از حداقل مزبور، بیمه اختیاری تحصیل نماید.

تبصره ۱ - در صورتی که در یک حادثه، مسؤول آن به پرداخت بیش از یک دیه به هر یک از زیان دیدگان محکوم شود، بیمه‌گر موظف به پرداخت تمامی دیه‌های متعلقه

خواهد بود.

تبصره ۲ - بیمه گر موظف است در ایفاء تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات بیمه نامه پرداخت نماید. مبلغ مازاد بر دیه تعیین شده از سوی محاکم قضائی، به عنوان بیمه حوادث محسوب می گردد.

ماده ۵ - بیمه گر ملزم به جبران خسارتهای وارد شده به اشخاص ثالث تا حد مذکور در بیمه نامه خواهد بود. در حوادث رانندگی منجر به جرح یا فوت که به استناد گزارش کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه علت اصلی وقوع تصادف یکی از تخلفات رانندگی حادثه ساز باشد بیمه گر موظف است خسارت زیان دیده را بدون هیچ شرطی پرداخت نماید و پس از آن می تواند جهت بازیافت یک درصد (۱٪) از خسارتهای بدنی و دو درصد (۲٪) از خسارتهای مالی پرداخت شده به مسبب حادثه مراجعه نماید. در صورتی که به موجب گزارش کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه علت اصلی وقوع تصادف یکی از تخلفات رانندگی حادثه ساز باشد گواهینامه راننده مسبب حادثه از یک تا سه ماه توقیف می شود و رانندگی در این مدت ممنوع و در حکم رانندگی بدون گواهینامه است.

تبصره - مصادیق و عناوین تخلفات رانندگی حادثه ساز به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب هیأت وزیران مشخص می شود.

ماده ۶ - در صورت اثبات عمد راننده در ایجاد حادثه توسط مراجع قضائی و یا رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان مؤثر در وقوع حادثه، یا در صورتی که راننده مسبب فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد شرکت بیمه موظف است بدون اخذ تضمین، خسارت زیان دیده را پرداخت نموده و پس از آن می تواند به قائم مقامی زیان دیده از طریق مراجع قانونی برای استرداد تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه نماید.

ماده ۷ - موارد زیر از شمول بیمه موضوع این قانون خارج است.

۱ - خسارت وارده به وسیله نقلیه مسبب حادثه.

۲ - خسارت وارده به محمولات وسیله نقلیه مسبب حادثه.

۳ - خسارت مستقیم و یا غیرمستقیم ناشی از تشعشعات اتمی و رادیواکتیو.

۴ - خسارت ناشی از محکومیت جزائی و یا پرداخت جرائم.

ماده ۸ - تعرفه حق بیمه و نحوه تقسیط و تخفیف در حق بیمه بیمه موضوع این قانون با رعایت نوع و خصوصیات وسیله نقلیه و فهرست تخلفات حادثه ساز و ضریب خسارت این رشته توسط بیمه مرکزی ایران تهیه و پس از تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۹ - پوشش های بیمه موضوع این قانون محدود به قلمرو جمهوری اسلامی ایران می باشد مگر آن که در بیمه نامه به نحو دیگری توافق شده باشد.

ماده ۱۰ - به منظور حمایت از زیان دیده گان حوادث رانندگی، خسارتهای بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه، تعلیق تأمین بیمه گر، فرار کردن و یا شناخته نشدن مسؤول حادثه و یا ورشکستگی بیمه گر قابل پرداخت نباشد یا به طور کلی خسارتهای بدنی خارج از شرایط بیمه نامه (به استثناء موارد مصرح در ماده (۷)) توسط صندوق مستقلی به نام صندوق تأمین خسارتهای بدنی پرداخت خواهد شد.

مدیر صندوق به پیشنهاد رئیس کل بیمه مرکزی ایران و تصویب مجمع عمومی و با حکم رئیس مجمع عمومی منصوب می گردد. مجمع عمومی صندوق با عضویت وزراء امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، کار و امور اجتماعی و دادگستری و رئیس کل بیمه مرکزی ایران حداقل یک بار در سال تشکیل می شود. بودجه، ترازنامه و خط مشی صندوق به تصویب مجمع خواهد رسید. متن کامل ترازنامه صندوق از طریق روزنامه رسمی و یکی از جراید کثیرالانتشار منتشر خواهد شد.

تبصره ۱ - میزان تعهدات صندوق برای جبران خسارتهای بدنی معادل مبلغ مقرر در ماده (۴) این قانون و تبصره ذیل آن خواهد بود.

تبصره ۲ - مرکز صندوق تهران است و در صورت لزوم می تواند با تصویب مجمع عمومی صندوق در مراکز استانها شعبه ایجاد یا نمایندگی اعطاء نماید.

تبصره ۳ - هزینه هایی که بیمه مرکزی ایران برای اداره صندوق متحمل می گردد حداکثر تا سه درصد (۳٪) از درآمدهای سالانه صندوق از محل منابع درآمد آن پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۱ - منابع مالی صندوق تأمین خسارتهای بدنی بشرح زیر است.

الف - پنج درصد (۵٪) از حق بیمه بیمه اجباری موضوع این قانون.

ب - مبلغی معادل حداکثر یک سال حق بیمه بیمه اجباری که از دارندگان وسایل نقلیه ای که از انجام بیمه موضوع این قانون خودداری نمایند وصول خواهد شد. نحوه

وصول و تقسیط مبلغ مذکور و سایر ضوابط لازم این بند به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران به تصویب مجمع عمومی صندوق خواهد رسید.

ج - مبالغی که صندوق پس از جبران خسارت زیان دیدگان بتواند از مسؤولان حادثه وصول نماید.

د - درآمد حاصل از سرمایه گذاری وجوه صندوق.

ه - بیست درصد (۲۰٪) از جرائم وصولی راهنمایی و رانندگی در کل کشور.

و - بیست درصد (۲۰٪) از کل هزینه های دادرسی و جزای نقدی وصولی توسط قوه قضائیه.

ز - جرائم موضوع ماده (۲۸) این قانون.

ح - کمکهای اعطائی از سوی اشخاص مختلف.

تبصره ۱ - در صورت کمبود منابع مالی صندوق، دولت موظف است در بودجه سنواتی سال بعد کسری منابع صندوق را تأمین نماید.

تبصره ۲ - درآمدهای صندوق از مالیات و هرگونه عوارض معاف می باشد.

تبصره ۳ - صندوق از پرداخت هزینه های دادرسی و اوراق و حق الاجراء معاف می باشد.

تبصره ۴ - اسناد مربوط به مطالبات و پرداختهای خسارت صندوق تأمین خسارتهای بدنی در حکم اسناد لازم الاجراء است.

تبصره ۵ - عدم پرداخت حقوق قانونی صندوق تأمین خسارتهای بدنی از سوی شرکتهای بیمه در حکم دخل و تصرف غیرقانونی در وجوه عمومی می باشد.

تبصره ۶ - مصرف درآمدهای صندوق در مواردی به جز موارد مصرح در این قانون ممنوع بوده و در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه عمومی می باشد.

تبصره ۷ - به منظور ترویج فرهنگ بیمه و پیشگیری از آسیب های اجتماعی آن دسته از دارندگان وسایل نقلیه مشمول بیمه اجباری موضوع این قانون که ظرف مدت چهار ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون نسبت به خرید بیمه نامه اقدام نمایند از پرداخت جریمه موضوع بند «ب» این ماده معاف خواهند بود.

ماده ۱۲ - صندوق مجاز است موجودی های نقدی مازاد خود را نزد بانکها سپرده گذاری و یا اوراق مشارکت خریداری نماید مشروط بر آن که سرمایه گذاری های مذکور به نحوی برنامه ریزی و انجام شود که همواره امکان پرداخت خسارت کامل به زیان دیدگان مشمول تمهیدات صندوق وجود داشته باشد.

ماده ۱۳ - چگونگی اداره صندوق به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران و با تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۴ - اشخاص ثالث زیان دیده حق دارند با ارائه مدارک لازم برای دریافت خسارت به طور مستقیم حسب مورد به شرکت بیمه مربوط و یا صندوق تأمین خسارتهای بدنی مراجعه نمایند. دستورالعمل اجرائی این ماده توسط بیمه مرکزی ایران تهیه و به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۵ - بیمه گر موظف است حداکثر پانزده روز پس از دریافت مدارک لازم، خسارت متعلقه را پرداخت نماید.

ماده ۱۶ - در حوادث رانندگی منجر به صدمات بدنی غیر از فوت، بیمه گر وسیله نقلیه مسبب حادثه و یا صندوق تأمین خسارتهای بدنی حسب مورد موظفند پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه و در صورت لزوم گزارش سایر مقامات انتظامی و پزشکی قانونی بلافاصله حداقل پنجاه درصد (۵۰٪) از دیه تقریبی را به اشخاص ثالث زیان دیده پرداخت نموده و باقی مانده آن را پس از معین شدن میزان قطعی دیه بپردازند.

تبصره - در حوادث رانندگی منجر به فوت، شرکت های بیمه می توانند در صورت توافق با راننده مسبب حادثه و ورثه متوفی، بدون نیاز به رأی مراجع قضائی، دیه و دیگر خسارت های بدنی وارده را پرداخت نمایند.

ماده ۱۷ - در حوادث رانندگی منجر به خسارت مالی، پرداخت خسارت به صورت نقدی و با توافق زیان دیده و شرکت بیمه مربوط صورت می گیرد. در صورت عدم توافق طرفین در خصوص میزان خسارت قابل پرداخت، شرکت بیمه موظف است وسیله نقلیه خسارت دیده را در تعمیرگاه مجاز و یا تعمیرگاهی که مورد قبول زیان دیده باشد تعمیر نموده و هزینه های تعمیر را تا سقف تعهدات مالی مندرج در بیمه نامه مذکور پرداخت نماید.

تبصره - در صورتی که اختلاف از طرق مذکور حل و فصل نشود موضوع بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی در کمیسیون حل اختلاف تخصصی مرکب از یک نفر قاضی با معرفی رئیس دادگستری محل یک نفر کارشناس بیمه با معرفی اتحادیه (سندیکای) بیمه گران ایران و تأیید بیمه مرکزی ایران و یک نفر کارشناس رسیدگی به تصادفات با معرفی پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی مورد رسیدگی قرار می گیرد و رأی این کمیسیون قطعی و ظرف بیست (۲۰) روز قابل اعتراض در دادگاههای عمومی است.

ضوابط مربوط به نحوه تشکیل این کمیسیونها توسط وزارت دادگستری و با همکاری بیمه مرکزی ایران و نیروی انتظامی تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۱۸ - شرکتهای بیمه مکلفند خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی موضوع این قانون را در مواردی که وسایل نقلیه مسبب و زیان دیده در زمان حادثه دارای بیمه نامه معتبر بوده و بین طرفین حادثه اختلافی وجود نداشته باشد، حداکثر تا سقف تعهدات مالی مندرج در ماده (۴) این قانون بدون اخذ گزارش مقامات انتظامی پرداخت نمایند.

ماده ۱۹ - حرکت وسایل نقلیه موتوری زمینی بدون داشتن بیمه نامه موضوع این قانون ممنوع است. کلیه دارندگان وسایل مزبور مکلفند سند حاکی از انعقاد قرارداد بیمه را هنگام رانندگی همراه داشته باشند و در صورت درخواست مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه ارائه نمایند. مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه موظفند وسایل نقلیه فاقد بیمه نامه موضوع این قانون را تا هنگام ارائه بیمه نامه مربوط در محل مطمئنی متوقف نموده و راننده متخلف را به پرداخت جریمه تعیین شده ملزم نمایند. آئین نامه مربوط به نحوه توقیف وسایل نقلیه فاقد بیمه نامه شخص ثالث ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون توسط وزارت کشور با همکاری وزارتخانه های راه و ترابری و دادگستری و بیمه مرکزی ایران تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

تبصره ۱ - بیمه مرکزی ایران و شرکتهای بیمه موظفند ترتیبی اتخاذ نمایند که با الصاق برچسب یا استفاده از ابزارهای مناسب دیگر، امکان شناسایی وسایل نقلیه موتوری زمینی فاقد بیمه نامه موضوع این قانون، برای مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه تسهیل گردد. دارندگان وسایل نقلیه مذکور ملزم به به کارگیری ابزارهای فوق می باشند.

تبصره ۲ - دادن بار یا مسافر و یا ارائه هرگونه خدمات به دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی فاقد بیمه نامه شخص ثالث معتبر، از سوی شرکتهای و مؤسسات حمل و نقل بار و مسافر درون شهری و برون شهری ممنوع است. نظارت بر حسن اجرای این تبصره بر عهده وزارتخانه های کشور و راه و ترابری می باشد تا حسب مورد شرکتهای و مؤسسات متخلف را به مراجع ذی صلاح معرفی و تا زمان صدور رأی از ادامه فعالیت آنها جلوگیری به عمل آورند.

تبصره ۳ - ارائه هرگونه خدمات به دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی فاقد بیمه نامه شخص ثالث معتبر، توسط راهنمایی و رانندگی، دفاتر اسناد رسمی و سازمانها و نهادهای مرتبط با امر حمل و نقل ممنوع می باشد. دفاتر اسناد رسمی مکلفند هنگام تنظیم هرگونه سند در مورد وسایل نقلیه موتوری زمینی موضوع این قانون، مشخصات

بیمه‌نامه شخص ثالث آنها را در اسناد تنظیمی درج نمایند.

ماده ۲۰ - دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی که از خارج وارد ایران می‌شوند در صورتی که خارج از کشور مسئولیت خود را نسبت به حوادث ناشی از وسایل نقلیه موضوع این قانون به موجب بیمه‌نامه‌ای که از طرف بیمه مرکزی ایران معتبر شناخته می‌شود بیمه نکرده باشند، مکلفند هنگام ورود به مرز ایران مسئولیت خود را بیمه نمایند. همچنین دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی ایرانی که از کشور خارج می‌شوند موظفند هنگام خروج، مسئولیت خود را در مقابل خساراتی که بر اثر حوادث وسیله نقلیه مذکور به سرنشینان آن وارد شود تا حد دیه یک مرد مسلمان در ماه‌های حرام بیمه نمایند در غیر این صورت از تردد وسایل مزبور توسط مراجع ذی‌ربط جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۱ - محاکم قضائی موظفند در حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی، بیمه‌نامه شخص ثالثی را که اصالت آن از سوی شرکت بیمه ذی‌ربط کتباً مورد تأیید قرار گرفته است تا میزان مندرج در بیمه‌نامه به عنوان وثیقه قبول نمایند.

ماده ۲۲ - محاکم قضائی مکلفند در جلسات رسیدگی به دعاوی مربوط به حوادث رانندگی، حسب مورد شرکت بیمه ذی‌ربط و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را جهت ارائه نظرات و مستندات خود دعوت نمایند و پس از ختم دادرسی یک نسخه از رأی صادره را به آنها ابلاغ کنند.

ماده ۲۳ - ادارات راهنمایی و رانندگی و پلیس راه موظفند نسخه‌ای از گزارش مربوط به حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی ناشی از وسایل نقلیه موضوع این قانون را علاوه بر ذی‌نفع، حسب مورد به بیمه‌گر مربوط و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی ارسال نمایند.

ماده ۲۴ - نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است ترتیبی اتخاذ نماید که امکان دسترسی به بانکهای اطلاعاتی آن نیرو در ارتباط با مواردی از قبیل مشخصات وسایل نقلیه موتوری زمینی، گواهینامه‌های صادر شده و همچنین سوابق تخلفات و تصادفات رانندگان، از طریق سیستم رایانه‌ای برای بیمه مرکزی ایران و شرکتهای بیمه‌گر فراهم گردد.

ماده ۲۵ - شرکتهای بیمه مجاز به فعالیت در رشته بیمه موضوع این قانون موظفند با استفاده از تجهیزات و سیستم‌های رایانه‌ای مناسب، کلیه اطلاعات مورد نیاز بیمه مرکزی ایران در رابطه با بیمه‌نامه‌های صادر شده و خسارت‌های مربوط به آنها را به صورت مستمر به بیمه مرکزی ایران منتقل نمایند.

ماده ۲۶ - بیمه مرکزی ایران موظف است ترتیبی اتخاذ نماید که امکان دسترسی به اطلاعات مذکور در مواد (۲۴) و (۲۵) این قانون برای کلیه شرکتهای بیمه ذی ربط و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران فراهم گردد.

ماده ۲۷ - شرکتهای بیمه موظفند بیست درصد (۲۰٪) از سود عملیات بیمه‌ای خود در بخش بیمه شخص ثالث وسایل نقلیه موضوع این قانون را به حسابی که از طرف بیمه مرکزی ایران تعیین می‌شود واریز نمایند. بیمه مرکزی ایران موظف است با همکاری وزارت راه و ترابری و راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مبالغ مذکور را در اموری که موجب کاهش حوادث رانندگی و خسارتهای ناشی از آن می‌شود هزینه نماید. نحوه تعیین سود عملیات بیمه‌ای رشته‌های مذکور به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران پس از تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. وضع هرگونه عوارض دیگر بر بیمه موضوع این قانون ممنوع می‌باشد.

ماده ۲۸ - بیمه مرکزی ایران موظف است بر حسن اجرا این قانون نظارت نماید و در صورت عدم اجراء مفاد آن از سوی هر یک از شرکتهای بیمه، حسب مورد متخلف را به پرداخت جریمه نقدی حداکثر تا مبلغ ده برابر حداقل تعهدات بدنی موضوع ماده (۴) این قانون ملزم نموده و یا با تأیید شورای عالی بیمه پروانه فعالیت شرکت مذکور را در یک یا چند رشته بیمه برای مدت حداکثر یک سال تعلیق نماید و یا با تأیید شورای عالی بیمه و تصویب مجمع عمومی بیمه مرکزی ایران پروانه فعالیت آن شرکت را در یک یا چند رشته بیمه به طور دائم لغو کند. جریمه موضوع این ماده به حساب صندوق تأمین خسارتهای بدنی واریز خواهد شد.

تبصره - در کلیه موارد بیمه مرکزی ایران نظر مشورتی و تخصصی اتحادیه (سندیکای) بیمه‌گران ایران را قبل از صدور حکم اخذ خواهد نمود. چنانچه اتحادیه (سندیکا) ظرف مدت پانزده روز از تاریخ دریافت نامه بیمه مرکزی ایران کتباً نظر خود را اعلام نکند بیمه مرکزی ایران رأساً اقدام خواهد نمود.

ماده ۲۹ - آئین‌نامه‌های اجرائی این قانون ظرف سه ماه توسط بیمه مرکزی ایران تهیه و به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. تا زمانی که آئین‌نامه‌های جدید به تصویب نرسیده باشد آئین‌نامه‌های قبلی که مغایر با مفاد این قانون نباشد لازم‌الاجراء است.

ماده ۳۰ - قانون بیمه مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث (مصوب ۱۳۴۷) و کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می‌گردد. هرگونه نسخ یا اصلاح مواد این قانون باید صریحاً در قوانین بعدی قید شود. قانون فوق مشتمل بر سی ماده و بیست و پنج تبصره در جلسه مورخ شانزدهم تیرماه

یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال، در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۱۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

از قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۷۰/۹/۳۰

ماده ۵۹ - اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود:

۱ - اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام شود مشروط به این که اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد.

۲ - هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آن‌ها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.

۳ - حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر این که سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

ماده ۶۰ - چنانچه طبیب قبل از شروع درمان یا اعمال جراحی از مریض یا ولی او براءت حاصل نموده باشد ضامن خسارت جانی، یا مالی یا نقص عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن ممکن نباشد طبیب، ضامن نمی‌باشد.

ماده ۶۱ - هرکس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود:

۱ - دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

۲ - عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد.

۳ - توسل به قوای دولتی بدون فوق وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره - وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد.

ماده ۶۲ - مقاومت در برابر قوای تأمینی و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود

خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس گردد، در این صورت دفاع جایز است.

کتاب چهارم - دیات باب پنجم - موجبات ضمان

ماده ۳۱۶ - جنایت اعم از آن که به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود.

ماده ۳۱۷ - مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد.

ماده ۳۱۸ - تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۳۱۹ - هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه هایی که شخصاً انجام می دهد یا دستور آن را صادر می کند هر چند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است.

ماده ۳۲۰ - هرگاه ختنه کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود ضامن است گرچه ماهر بوده باشد.

ماده ۳۲۱ - هرگاه بیطار و دامپزشک گرچه متخصص باشد در معالجه حیوانی هر چند با اذن صاحب او باشد موجب خسارت شود ضامن است.

ماده ۳۲۲ - هرگاه طبیب یا بیطار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان براثت حاصل نماید، عهده دار خسارت پدید آمده نخواهد بود.

ماده ۳۲۳ - هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او به منزله خطا، محض بوده و عاقله او عهده دار خواهد بود.

ماده ۳۲۴ - هرگاه کسی چیزی را همراه خود یا با وسیله نقلیه و مانند آن حمل کند و به شخص دیگری برخورد نموده موجب جنایت گردد در صورت عمد یا شبه عمد ضامن می باشد و در صورت خطا، محض، عاقله او عهده دار می باشد.

ماده ۳۲۵ - هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است.

ماده ۳۲۶ - هرگاه کسی دیگری را بترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد در صورتی که آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است.

ماده ۳۲۷ - هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد در صورتی که قصد انجام جنایت را داشته باشد قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولاً با آن قتل انجام نمی‌شود قتل شبه عمد بوده دیه در مال او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن بی اختیار پرت شود ولی اگر در اثر لغزش یا علل قهری دیگر و بی اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله‌اش.

ماده ۳۲۸ - هرگاه کسی به دیگری صدمه وارد کند و یا کسی را پرت کند و او بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده‌دار دیه آن خواهد بود.

ماده ۳۲۹ - هرگاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده‌دار دیه می‌باشد.

ماده ۳۳۰ - هرگاه کسی در ملک خود یا در مکان و راهی که توقف در آن مجاز است توقف کرده یا وسیله نقلیه خود را متوقف کرده باشد و دیگری به او برخورد نماید و مصدوم گردد آن شخص متوقف عهده‌دار هیچ‌گونه خسارتی نخواهد بود.

ماده ۳۳۱ - هر کس در محل‌هایی که توقف در آن جایز نیست متوقف شده یا شیئی و یا وسیله‌ای را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد و کسی اشتهاً و بدون قصد با شخص یا شیئی و یا وسیله مزبور برخورد کند و بمیرد شخص متوقف یا کسی که شیئی یا وسیله مزبور را در محل مستقر ساخته عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود و نیز اگر توقف شخص مزبور یا استقرار شیئی و وسیله مورد نظر موجب لغزش راهگذر و آسیب کسی شود، مسؤول پرداخت دیه صدمه یا آسیب وارده است مگر آن‌که عابر با وسعت راه و محل عمداً قصد برخورد داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارتی به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌باشد.

ماده ۳۳۲ - هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ‌گونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود.

ماده ۳۳۳ - در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئنانه در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی

گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست.

باب ششم - اشتراک در جنایت

ماده ۳۳۴ - هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبه عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می شود و در صورت خطاء محض نصف دیه هر کدام بر عاقله دیگری است.

ماده ۳۳۵ - هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود در صورت شبه عمد نصف دیه مقتول بر دیگری است و در صورت خطاء محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است.

تبصره - هرگاه کسی اتفاقاً و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود خطاء محض می باشد.

ماده ۳۳۶ - هرگاه در اثر برخورد دو سوار، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچ کدام مقصر نباشند هر کدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است.

تبصره - تقصیر عام است از بی احتیاطی، بی مبالائی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی.

ماده ۳۳۷ - هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد راننده هر یک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطاء محض عاقله هر کدام عهده دار نصف دیه تمام سرنشینان می باشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطاء محض باشد ضمان بر حسب مورد پرداخت خواهد شد.

تبصره - در صورتی که برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده ها باشد مانند آن که در اثر ریزش کوه یا توفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچ گونه ضمانتی در بین نیست.

ماده ۳۳۸ - هرگاه شخصی را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برده اند مفقود شود دعوت کننده ضامن دیه اوست مگر این که ثابت کند که دیگری او را کشته است و نیز اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهری در گذشته چیزی بر عهده دعوت کننده نیست.

ماده ۳۳۹ - هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد

چاهی بکند یا سنگ یا چیز لفزنده‌ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده‌دار دیه یا خسارت خواهد بود ولی اگر این اعمال در ملک خود یا در جایی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده‌دار دیه یا خسارت نخواهد بود.

باب هفتم - تسبیب در جنایت

ماده ۳۴۰ - هرگاه در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده‌دار دیه یا خسارت نمی‌باشد.
ماده ۳۴۱ - هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود.

ماده ۳۴۲ - هرگاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر نابینایی یا تاریکی آگاه به آن نیست به منزل خود بخواند عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود و اگر آن شخص بدون اذن صاحب منزل یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از صاحب منزل گرفته است وارد شود و صاحب منزل مطلع نباشد عهده‌دار هیچ‌گونه دیه یا خسارت نمی‌باشد.

ماده ۳۴۳ - هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچ‌کس ضامن نیست گرچه تمکن برطرف کردن آن‌ها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به جایی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد عهده‌دار دیه و خسارت‌های وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه ای برای مصلحت عابرین قرار دهد عهده‌دار چیزی نمی‌باشد.

ماده ۳۴۴ - هرگاه کسی کالائی را که به منظور خرید و فروش عرضه می‌شود یا وسیله نقلیه‌ای را در معبر عام قرار دهد و موجب خسارت گردد عهده‌دار آن خواهد بود مگر آن‌که مصلحت عابران ایجاب کرده باشد که آن‌ها را موقتاً در معبر قرار دهد.

ماده ۳۴۶ - هرگاه کسی چیز لفزنده‌ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آن‌که رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمداً با این‌که می‌تواند روی آن پا نگذارد به روی آن‌ها پا بگذارد.

ماده ۳۵۷ - صاحب هر حیوانی که خطر حمله و آسیب رساندن آن را می‌داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر اهمال و سهل‌انگاری موجب تلف یا خسارت گردد صاحب حیوان عهده‌دار می‌باشد و اگر از حال حیوان که خطر حمله و زیان رساندن به دیگران در آن هست آگاه نباشد یا آن‌که آگاه باشد ولی توانایی حفظ آن را نداشته باشد و در نگهداری او کوتاهی

نکند عهده‌دار خسارتش نیست.

ماده ۳۵۸ - هرگاه حیوانی به کسی حمله کند و آن شخص به‌عنوان دفاع از خود به مقدار لازم او را دفع نماید و همین دفاع موجب مردن یا آسیب دیدن آن حیوان شود شخص دفاع‌کننده ضامن نمی‌باشد و همچنین اگر آن حیوان را از هجوم به نفس یا مال محترم به‌عنوان دفاع به مقدار لازم بازدارد و همین کار موجب تلف یا آسیب او شود عهده‌دار نخواهد بود.

تبصره - هرگاه در غیر مورد دفاع یا در مورد دفاع بیش از مقدار لازم به آن آسیب وارد شود شخص آسیب رساننده ضامن می‌باشد.

ماده ۳۵۹ - هرگاه با سهل انگاری و کوتاهی مالک حیوانی به حیوان دیگر حمله کند و آسیب برساند مالک آن عهده‌دار خسارت خواهد بود و هرگونه خسارتی بر حیوان حمله‌کننده و مهاجم وارد شود کسی عهده‌دار آن نمی‌باشد.

ماده ۳۶۰ - هرگاه کسی با اذن وارد خانه کسی بشود و سگ خانه به او آسیب برساند صاحب‌خانه ضامن می‌باشد خواه آن سگ قبلاً در خانه بوده یا بعداً وارد شده باشد و خواه صاحب‌خانه بداند که آن حیوان او را آسیب می‌رساند و خواه نداند.

ماده ۳۶۱ - هرگاه کسی که سوار حیوان است حیوان را در جایی متوقف نماید ضامن تمام خسارتهایی است که آن حیوان وارد می‌کند.

ماده ۳۶۲ - هرگاه کسی حیوانی را بزند و آن حیوان در اثر زدن خسارتی وارد نماید آن شخص زننده عهده‌دار خسارت‌های وارد خواهد بود.

باب هشتم - اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب

ماده ۳۶۳ - در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر این‌که سبب اقوی از مباشر باشد.

ماده ۳۶۴ - هرگاه دو نفر در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آن‌که یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی به‌عهده حفرکننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگر غیرعدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.

ماده ۳۶۵ - هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند به‌طور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود.

ماده ۳۶۶ - هرگاه بر اثر ایجاد سببی دو نفر تصادم کنند و به علت تصادم کشته شوند

یا آسیب ببینند سبب ضامن خواهد بود.

مبحث چهارم: در استیفاء

ماده ۳۳۶ - هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مہیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است.

استیفاء از کار
دیگری

تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید. (الحاقی ۱۳۸۱/۵/۹)

که با استیفاء از مال تناسب دارد، قابل
اجراء است و نباید آن را محدود به
انجام دادن کار کرد. همان کتاب،
ش ۴۵۶ و ۴۵۷.

۱. واژه «امر» در ماده ۳۳۶ ق.م.
به معنی خواستن است نه فرمان دادن.
ض.ق. ۱، ش ۲۸۶ و ۲۹۳.

۲. الزام به پرداخت اجرت المثل
ویژه انجام دادن کاری است که مشروع
و مباح باشد. همان کتاب، ش ۲۸۶.

۳. ممکن است استیفاء از عمل
دیگری بر مبنای تراضی نباشد و با
وجود این مبنای استحقاق اجرت المثل
شود. همان کتاب، ش ۴۵۶.

۴. داشتن «قصد تبرع» امری
است خلاف اصل (ماده ۲۶۵ ق.م.) و
باید ثابت شود. همان کتاب، ش ۴۶۵.

۵. مفاد ماده ۳۳۶ ق.م.، تا جایی

۶. برای اجرای تکلیفی که به
عهده شخص است، نمی توان
اجرت المثل خواست، هرچند که
منتفع درخواست اجرای آن را کرده
باشد: به عنوان مثال، زن نمی تواند
برای انجام دادن کاری که لازمه زندگی
مشترک و معاضدت خانوادگی است،
اجرت المثل مطالبه کند، هرچند که
شوهر اجرای آن را بخواهد.

ماده ۳۳۷ - هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند، صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود، مگر این که معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

استیفاء از مال
دیگری

وجود این، هرگاه به موردی برخورد شود که ظهور در انتفاع مجانی داشته باشد (مانند دادن سه چرخه سواری به کودک)، منتفع الزامی به دادن اجرت‌المثل ندارد. همان کتاب، ش ۴۹۶.	۱. مفاد ماده ۳۳۷ ویژه استیفاء از عین اموال نیست و شامل استیفاء از انجام دادن کار دیگری نیز می‌شود. ض.ق.، ش ۴۵۶ و ۴۵۷. ۲. استفاده از مال دیگری به طور معمول در دبد عرف اجرت دارد. با

باب سوم

در عقود معینه مختلفه

فصل اول: در بیع

مبحث اول: در احکام بیع

ماده ۳۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم. تعریف بیع

تعریف می‌شود (ماده ۴۶۶ ق.م.ع. ر.ک. ۴۰۴، ج ۱، ش ۲۴). ۴. در موردی که مالی به مدت طولانی در برابر اقساط معین در اختیار دیگری گذارده می‌شود و در پایان مدت و پرداخت اقساط خودبه‌خود به ملکیت متصرف در می‌آید، آنچه واقع شده بیع است. ولی، در فرضی که سبب انتقال به وجود نیامده است و نیاز به تراضی دوباره یا تصمیم یکی از دو طرف	۱. در بیع باید دو طرف تراضی کنند که یکی از دو عوض (عین) مبیع و دیگری ثمن و بهای آن باشد؛ مبادله بدون قید و امتیاز معاوضه است. ۲. در عرف داد و ستد مبادله مال به پول بیع است و کالا به کالا معاوضه، مگر این که خلاف آن احراز شود. ر.ک. ۴۰۴، ج ۱، ش ۶. ۳. واژه «عین» در تعریف ماده ۳۳۸ برای امتیاز بیع از اجاره است که تملیک منتفع به عوض معلوم

۸. در بیع مال کلی، تملیک به تسلیم مال یا تعیین مصداق کلی از سوی فروشنده تحقق می‌یابد، ولی تسلیم عمل حقوقی جداگانه نیست و تملیک اثر بیع است. ر.ک. عقود معین، ج ۱، ش ۱۶ تا ۱۸ - و برای دیدن نظر مخالف، ذکر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۵۱ و ۴۸۸.

۹. بیعی که ثمن آن صوری یا ناچیز (مانند یک سیر نبات یا قوطی کبریت) است، بیع نیست و احتمال دارد به تفاوت موارد هب یا صلح تلقی شود یا باطل. ر.ک. همان کتاب، ش ۲۰ تا ۲۲.

۱۰. درباره بیع اموال غیرمادی (مانند سرقفلی، حق تألیف و اختراع، علامت تجاری و صنعتی). ر.ک. همان کتاب، ش ۲۰۹ به بعد.

۱۱. در مورد فروش سهام شرکت‌ها. ر.ک. همان کتاب، ش ۲۱۰.

دارد، اجاره است. ر.ک. همان کتاب، ش ۷.

۵. اجاره به شرط تملیک خود یکی از عقود معین است که عرف تجارت شرایط آن را معین می‌کند و از نظر تحلیلی اجاره است همراه با وعده بیع. همان کتاب، ش ۷ و ۵۲ به بعد.

۶. در فرضی که ساختن کالایی سفارش داده می‌شود و مصالح آن را صنعتگر و هنرمند تهیه می‌کند و مجموع را انتقال می‌دهد عقد تابع احکام بیع است، مگر این‌که ارزش مصالح در برابر کار چندان ناچیز باشد که اجاره خدمت غلبه کند. همان کتاب، ش ۸ و (۱۱).

۷. وکالت صوری و به قصد بیع تابع احکام بیع است. دیون کشور، ش ۵، ح ۲۲ - ۵۸/۳/۱۱ - همان کتاب، ش ۱۲ - ق.ع، ج ۳، ش ۶۲۹ به بعد.

ماده ۳۳۹ - پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود.
ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد.

بیع به ایجاب و قبول و داد و ستد (معاملات)

بعد و (۲) - ق.ع، ج ۱، ش ۲۰۱ تا ۲۰۳.

۳. درباره خرید و فروش اراضی بایر و موات شهری. ر.ک. قانون زمین شهری، ج ۲، ش ۱، ج ۱، ش ۱۸۳ و ۱۸۴.

۴. درباره بیع املاک دولتی و

۱. بیع املاک تابع قواعد ثبت (مواد ۲۲ و ۴۶ تا ۴۸) است و باید با سند رسمی انجام شود. ر.ک. عقود معین، ج ۱، ش ۶۰ و ۱۷۷.

۲. درباره طبیعت و اثر وعده بیع (قولنامه). ر.ک. همان کتاب، ش ۴۲ به

عمومی. رک. همان کتاب، ش ۱۹۸ به بعد.

۵. درباره خرید و فروش اتومبیل. رک. همان کتاب، ش ۶۰۴ - و کشنی، ماده ۲۴ قانون دریایی؛ همان کتاب، ش ۲۰۵.

۶. صرف قبالة عادی یا پیش نویس سند رسمی که به امضای طرفین نرسیده است مثبت وقوع بیع

نخواهد بود. دیوان کشور، ش ۴، ح ۱۴۳۳ - ۲۴/۸/۶۸ (متن، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۷۴).
۷. از لحن حکم ماده ۳۳۹ برآید که توافق درباره فروش، تازمانی که تصمیم نهایی با ایجاب و قبول اعلام نشده است، اثری در تملیک و انتقال ندارد.

ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول، الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.
صراحت ایجاب و قبول

۱. به کاربردن واژه «بیع» ضروری نیست. معنی صریح در این ماده قاطع و روشن است و باید در بیان انتقال صریح باشد. رک. ع.م.ج ۱، ش ۵۷.
۲. مفاد ماده ۳۴۰ ق.م. مانع از وقوع بیعی که به داد و ستد واقع

می شود نیست (ماده ۳۳۹ ق.م.). هم چنین، ممکن است قبول بیع ضمنی باشد (مانند فروختن کالایی که برای خرید نزد فروشنده فرستاده شده است). رک. ق.ج. قراردادها، ج ۱، ش ۱۳۶.

ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأدیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرارداد شده.
بیع مشروط و مؤجل

۱. ممکن است برای تسلیم مبیع و ثمن اجل معین شود و هر دو مؤجل باشد. ع.م.ج ۱، ش ۱۶۴ و ۲۱۷ - دکتر امامی، ج ۱، ص ۴۵۵ - بعضی نیز از مفاد ماده استنباط کرده اند که باید یکی از آن دو مؤجل باشد.

۲. در مورد بیع کلی به ثمن نسبه، بعضی از نویسندگان نظر داده اند که مبیع باید تسلیم شود و قبض شرط صحت است. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۵۳ و ۴۵۵.
ولی، آنچه به طور صریح در شرع

منع شده بیع دین به دین است؛ یعنی بیع چیزی که پیش از بیع دین است به دین، و دلیل قاطعی برای بطلان بیع کالی به کالی وجود ندارد و موضوع مشمول ماده ۱۰ ق.م. است. ع.م.ع. ج ۱، ش ۱۶۴ و ۲۱۷.

۳. اجل پرداخت باید معین باشد و احتمال کوتاه و بلند شدن در آن نرود. مجهول ماندن اجل باعث بطلان شرط و بیع است. همان کتاب، ش ۲۱۳.

۴. در موردی که وسیله پرداخت ثمن چک و سفته است، چگونگی

پرداخت تابع سندی است که وسیله وفای به عهد شده و نباید آن را با تبدیل تعهد اشتباه کرد و گمان برد که با صدور چک و سفته دین پرداخته شده است. همان کتاب، ش ۲۱۵.

۵. در بیع سلم یا سلف (مبیع کلی و در ذمه در برابر ثمن) لزومی به نقد بودن ثمن یا تسلیم آن در مجلس عقد وجود ندارد. همان کتاب، ش ۲۱۶.

۶. در مورد خرید به اقساط و با کارت‌های اعتباری. ر.ک. همان کتاب، ش ۲۱۴ و (۷).

معلوم بودن مبیع

ماده ۳۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است.

(ر.ک. مواد ۳۵۱ و ۳۵۴ ق.م.)

خریدار برگزیند بیع نسبت به آن واقع می‌شود. ر.ک. همان کتاب.

۳. هرگاه مبیع قابلیت تعیین را در آینده داشته باشد و هنگام عقد معین نباشد (مانند فروش اسب برنده در مسابقه) در نفوذ بیع اختلاف است و حکم به صحت ترجیح دارد. همان کتاب.

۴. تعیین اوصافی که در قصد مشترک از انگیزه‌های اصلی معامله است و در ارزش مبیع اثر دارد ضروری است. ر.ک. همان کتاب - ق.ع. ج ۲، ش ۳۹۶.

۱. هرگاه اشبایی که یکی از آن‌ها مورد بیع قرار گرفته است از حیث ارزش و اوصاف یکسان باشد (مانند یکی از بخاری‌های ارج موجود در فروشگاه معین)، مبیع به منزله کلی در معین (مقدار معین از شئی متساوی‌الاجزاء) است و نباید در نفوذ آن تردید کرد. ع.م.ع. ج ۱، ش ۷۸.

۲. اگر فروشنده پیشنهاد فروش یکی از دو چیز را که ارزش برابر ندارد بکند و بهای هر یک را معین سازد و به مشتری اختیار دهد تا هر کدام را که می‌خواهد انتخاب کند، هر کدام را که

۵. در مبیع معین، کافی است که مقدار و جنس و وصف مبیع نزد دو طرف معلوم باشد و ضرورتی ندارد که در اسناد بیع و الفاظ ایجاب و قبول بیاید، ولی در مبیع کلی ذکر جنس و مقدار و وصف مبیع ضروری است. رک. همان کتاب، ش ۷۹ - ماده ۳۵۱ ق.م.

۶. مقصود از «عرف بلد» در ماده ۳۴۲ ق.م. عرف محل وقوع عقد است، مگر این که خلاف آن تصریح شود یا از قراین برآید که عرف شهر معینی مقصود طرفین بوده است

(ملاک ماده ۹۶۸ ق.م.). همان کتاب، ش ۸۱.

۷. فروش مالی که مقدار قطعی مبیع و ثمن معلوم نیست، ولی توافق درباره ارزش مبیع در هر واحد از وزن و پیمانه و عدد انجام شده است و عرف آن را می پذیرد، در واقع تعهد به انتقال مقدار لازم از کالای مورد توافق است و به هر اندازه که تسلیم شود بیع به داد و سند واقع می شود. رک. همان کتاب، ش ۸۱.

۸. درباره فروش از روی نمونه. رک. ماده ۳۵۴ ق.م.

ماده ۳۴۳ - اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود، بیع واقع می شود اگرچه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد. (رک. مواد ۳۵۵ و ۳۸۴ ق.م.)

مبیع به شرط مقدار معین

۱. ماده ۳۴۳ ناظر به شرط مقدار است، ولی می توان آن را در مورد سایر اوصاف مبیع نیز اجراء کرد: مانند فروش پارچه به شرط این که بافت انگلیس باشد. رک. ماده ۲۳۵ ق.م.

۲. مفاد ماده ۳۴۳ در مورد جنس مبیع قابل اعمال نیست. رک. ماده

۳۵۳ ق.م. - ۴۰۴، ج ۱، ش ۸۳.
۳. برای دیدن فرضی که شرط مقدار به عنوان وصف مبیع به کارگرفته می شود و شرط وصف است. رک. ماده ۳۵۵ ق.م. و در فرضی که تخلف از شرط مقدار می شود: رک. ماده ۳۸۴ ق.م.

ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تأدیه قیمت موعدی معین نگشته باشد، بیع قطعی و ثمن حال محسوب است، مگر این که برحسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرط یا موعدی معهود باشد، اگرچه در اصل حال بودن تسلیم مبیع و ثمن و لزوم بیع - شرط ضمنی

قرارداد بیع ذکر نشده باشد.

(رک. ماده ۲۲۵ ق.م.)

مبحث دوم: در طرفین معامله

ماده ۳۴۵ - هر یک از بایع و مشتری باید، علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله، اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد.

اهلیت برای
معامله و تصرف
در مبیع

(رک. مواد ۲۱۱ تا ۲۱۳ و ۱۲۰۷ تا ۱۲۱۵ ق.م.)

۳. اختیار تصرف در موردی هم که شخص به نمایندگی دست به معامله می‌زند مطرح است؛ بیع فضولی نافذ نیست و همچنین است بیع وکیلی که خارج از حدود اختیار یا برخلاف غبطه موکل اقدام می‌کند (مواد ۶۶۷ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ ق.م.) همان کتاب، ش ۶۷.

۱. مست و بیهوش و خواب نیز در حکم محجورانند و معامله با آنها باطل است (ماده ۱۹۵ ق.م.).
۲. ورشکسته را نباید در زمره محجوران آورد، ولی او به دلیل حمایت از حقوق طلبکاران از اختیار تصرف در مال خود محروم شده است. ع.م.ج ۱، ش ۶۶.

ماده ۳۴۶ - عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.

بیع به اکراه

(رک. مواد ۲۰۲ تا ۲۰۹ ق.م.)

ماده ۳۴۷ - شخص کور می‌تواند خرید و فروش نماید، مشروط بر این که شخصاً به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله کس دیگر، ولو طرف معامله، جهل خود را مرتفع نماید (اصلاحی ۷۰/۸/۱۴).

اهلیت نایباً برای
خرید و فروش

ماده ۳۴۷ - شخص کور می‌تواند خرید و فروش نماید مشروط بر این که شخصاً به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله کس دیگر ولو خود بایع جهل او مرتفع شود (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

ماده ۳۴۷ - شخص کور می‌تواند خرید و فروش نماید مشروط بر این که شخصاً به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

مبحث سوم: در مبیع

شرایط: لزوم
مالیت، منفعت
عقلایی، قابلیت
خرید و فروش و
قدرت بر تسلیم
بایع

ماده ۳۴۸ - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است، مگر این که مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.

۱. همین که مبیع در رابطه دو طرف ارزش مالی داشته باشد، یعنی عرف دادن پول را در برابر آن معقول شناسد کافی است (مانند فروش یادگارهای خانوادگی). ر.ک. ع.م.ج. ۱، ش ۷۴ - هیأت عمومی دیوان کشور، ح. ش ۵۸۹۲ - ۱۱/۱۱/۳۸: کیهان، مجموعه رویه قضایی از ۶۸ تا ۶۲، ج ۲، ص ۳۶۵.

۲. خرید و فروش اموال عمومی (مواد ۲۳ تا ۲۷ ق.م.) مال وقف (ماده ۳۴۹ ق.م.) مال مرهون، اسلحه و اشیاء عتیقه ممنوع است. همان کتاب، ش ۷۵.

۳. در مواردی که به حکم عادت دسترسی به مبیع امکان دارد و درجه احتمال اجرای عقد به اندازه‌ای است که از مرحله تردید می‌گذرد (مانند فروش پرندۀ بومی در حال پرواز یا میوه‌ای که بر درخت است) بیع درست است. ولی، در فرضی که احتمال دسترسی به مبیع اندک است (مانند ماهی در دریا و پرندۀ ای در

۴. ناتوانی موقت بایع در تسلیم مبیع باعث بطلان عقد نیست و در صورت جهل خریدار برای او حق فسخ ایجاد می‌کند (خیار تعدر تسلیم). ر.ک. همان کتاب، ش ۹۵.

۵. در مورد اثر ناتوانی عارضی بعد از بیع اختلاف است و نفوذ آن ترجیح دارد. همان کتاب، ش ۹۶.

۶. توان تسلیم انسانی متعارف باید معیار ارزیابی برای بطلان و نفوذ بیع قرار گیرد. همان کتاب، ش ۹۷.

۷. صحت بیع مشروط است به قدرت واقعی بایع بر تسلیم مبیع و، بر فرض که بایع هنگام معامله خود را قادر بر تسلیم مبیع بداند یا نشان دهد ولی در واقع عاجز باشد، مطابق ماده ۳۴۸ ق.م. بیع باطل است. دیوان کشور، ح. ش ۶۱۲۴ - ۱۶/۱۰/۱۶ (متن، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۷۳).

بیع مال وقف

ماده ۳۴۹ - بیع مال وقف صحیح نیست، مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود، به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد؛ و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است.

(رک. مواد ۸۸ و ۸۹ ق.م.)

۳. پس از فروش عین موقوفه، وقف به اقرب به غرض واقف تبدیل می شود. رک. ماده ۹۰ ق.م.
۴. در این که آیا ثمن فروش مال موقوف یا مالی که با آن خریده می شود خود به خود وقف است یا باید وقف شود، اختلاف است و اقوی برهم نخوردن نظام وقف در مورد بدل آن است. ع.م.ع ج ۳، ش ۱۴۱ - رک. ماده ۷۹۱ ق.م. در مورد بدل رهن.

۱. مقصود از «سفک دماء» قتل نفس است نه هر خونریزی، خواه قتل نفس فوری باشد یا جرح منتهی به آن.
۲. رهن گذاردن مال وقف نیز جایز نیست، زیرا وقف را در معرض زوال قرار می دهد و این اقدام با مفهوم حبس عین منافات دارد. وانگهی، مالی قابل رهن گذاردن است که قابل نقل و انتقال قانونی باشد (ماده ۷۷۴ ق.م.). دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۸۹.

اهم بیع

ماده ۳۵۰ - مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین به طور کلی از شیء متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

۳. در قبض مبیع کلی یا منتشر در افراد معدود، اجازه و تعیین فروشنده شرط است؛ و در صورت امتناع او از تعیین، بایستی به وسیله دادگاه الزام به تعیین شود. دیوان کشور، ح. ش ۲۶۶۱ - ۱۳۱۶/۱۲/۴ ش ۱ (متن، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۷۶).

۱. در مورد تملیک کلی فی الذمه و جمع ماده ۳۵۰ ق.م. با تعریف بیع (ماده ۳۳۸ ق.م.). رک. ع.م.ع ج ۱، ش ۱۶ به بعد - همچنین ماده ۳۳۸.
۲. درباره اقسام عین و بیع مشاع و کلی در معین. رک. دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، اموال و مالکیت، ش ۲۵ - ۲۹ - ع.م.ع ج ۱، ش ۱۷۹.

ماده ۳۵۱ - در صورتی که مبیع کلی (یعنی صادق بر افراد عدیده) باشد، بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر شود.

لزوم تعیین مقدار و جنس و وصف مبیع کلی

«فروشنده تمام سهم خود را از زمین و چمن و غیره، بدون استثناء چیزی، با حدود معین و مشخص به خریدار انتقال داد»، چون این جمله حکایت دارد که حدود و مشخصات مبیع نزد طرفین معلوم بوده است، حکم به بطلان بیع از جهت ابهام و جهل در مبیع برخلاف سند خواهد بود. دیوان کشور، ح. ش ۲۴۷ - ۱۹/۱۲/۱ شعبه (همان مجموعه) - رک. ع. م. ج ۱، ش ۷۹.

۳. مقصود ماده ۳۵۱ لزوم ذکر مقدار و جنس و وصف مبیع در عقد است نه در سند اثبات کننده آن.

۴. انتخاب نمونه دو طرف را از ذکر اوصاف مبیع بی نیاز می کند رک. ع. م. ج ۱، ش ۸۷.

۱. ماده ۳۵۱ ق. م. راجع به مواردی است که مورد معامله کلی و صادق بر افراد عدیده و مثلی باشد و بنابراین، اگر موضوع معامله غیر مثلی (مثلاً چهار رأس گاو) بوده و سند مدرک به هم حاکی باشد که گاوها موجود بوده اند، استناد به ماده مزبور صحیح نیست و تعیین نشدن رنگ و سن گاوها در سند موجب بطلان معامله نخواهد بود، مگر این که معلوم گردد حین معامله گاوها وجود نداشته یا نزد خریدار مجهول بوده اند. دیوان کشور، ح. ش ۳۴۴ - ۲۶/۱/۲۶ شعبه ۳ (متن، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۷۴).

۲. اگر در قبالة آمده باشد که

ماده ۳۵۲ - بیع فضولی نافذ نیست، مگر بعد از اجازه مالک به طوری که در معاملات فضولی مذکور است.

(رک. مواد ۲۴۷ تا ۲۶۳ ق. م.)

رک. ع. م. ج ۱، ش ۲۰۷.

۱. درباره بیع فضولی، گذشته از جلد دوم قواعد عمومی قراردادها.

ماده ۳۵۳ - هرگاه چیز معین به عنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد، بیع باطل است؛ و اگر بعضی از آن از غیر جنس باشد، نسبت به آن بعض باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ

اشتباه و تدلیس در جنس مبیع

دارد.

(رک. ماده ۲۰۰ ق.م.)

۱. جنس وصف ذاتی یا جوهری
مبیع است و به تعبیری خود موضوع
معامله است (مانند طلا بردن گلوبند
یا نخى بودن پارچه)، مگر این که در
قرارداد وصف بارز دیگری (مانند

قدمت) مورد نظر باشد که در این
صورت اشتباه در جنس به معنی
اشتباه در همان وصف است. ق.م.ع. ۲۰۰
ج ۱، ش ۸۱ - ق.م.ع. ۲۰۰ ج ۱، شرح ماده
۲۰۰.

ماده ۳۵۴ - ممکن است بیع از روی نمونه به عمل آید؛ در این صورت،
باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود، و الا مشتری خیار فسخ خواهد
داشت.

فروش از روی
نمونه

۱. انتخاب نمونه دو طرف را از
ذکر اوصاف مبیع (ماده ۳۵۱ ق.م.)
بی نیاز می کند. ق.م.ع. ۲۰۰ ج ۱، ش ۸۷.
۲. در صورتی که اوصاف مبیع در
قرارداد با نمونه مخالف باشد، در
این که کدام مقدم است، اختلاف
وجود دارد و به نظر می رسد ترجیح
تابع اوضاع و احوال باشد. رک. ق.م.ع. ۲۰۰
ج ۱، ش ۸۷.
۳. در هر بیع با نمونه این شرط
ضمنی وجود دارد که تسلیم زمانی
پذیرفته است که خریدار امکان و

فرصت متعارف برای مطابقت نمونه
با کالای تسلیم شده را داشته باشد و
تا آن زمان می تواند پرداخت ثمن را
به تأخیر اندازد، مگر این که در قرارداد
خلاف آن تصریح شود. همان کتاب.
۴. در صورتی که نمونه پیش از
تسلیم تلف شود و اوصاف آن در
قرارداد نیامده باشد، فروشنده در
انتخاب مصداق کلی تابع ماده ۲۷۹
ق.م. است و خریدار مدعی لزوم
وصف ویژه محسوب می شود. همان
کتاب.

ماده ۳۵۵ - اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد
و بعد معلوم شود که کم تر از آن مقدار است، مشتری حق فسخ معامله را
خواهد داشت؛ و اگر معلوم شود که بیش تر است، بایع می تواند آن را
فسخ کند، مگر این که در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه

فروش ملک به
شرط داشتن
مساحت معین

تراضی نمایند.

(رک. مواد ۲۳۵ و ۳۸۴ ق.م.و ماده ۱۴۹ ق.ث)

۱. در ماده ۳۵۵ ق.م. مفروض این است که شرط مقدار به عنوان وصف ملک مورد تراضی قرار گرفته و ثمن برای کل مبیع، بدون توجه به بهای هر جزء از مساحت، معین شده است. خیار فسخ دو طرف نیز خیار تخلف از وصف (شرط صفت) است (ماده ۲۳۵ ق.م.): رک.ع.م.ج ۱، ش ۸۴. ۲. مفروض این است که شرط صفت در مورد مقدار ملک به سود هر دو طرف است: بدین ترتیب که، اگر مساحت ملک بیش تر باشد، فروشنده

حق فسخ پیدا کند، و اگر کم تر باشد، خریدار. ۳. برای مقایسه مفاد ماده ۳۵۵ با ۳۸۴ ق.م. رک. همان کتاب، ش ۸۷. ۴. حکم ماده ۳۵۵ ق.م. ویژه املاک نیست؛ هر جا که مورد معامله به عنوان کل تجزیه ناپذیر فروخته شود و مقدار یکی از اوصاف آن کل است (مانند فروش قالبچه) و قیمت در برابر همان کل قرار گیرد، اجراء می شود. همان کتاب، ش ۸۴ و ۸۸.

ماده ۳۵۶ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع مبیع شمرده شود یا قراین دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است، اگرچه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگرچه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

(رک. ماده ۲۲۵ ق.م.)

۱. حکم ماده ۳۵۶ ق.م. قاعده تکمیلی است و دو طرف می توانند به تراضی آنچه را به حکم عرف از اجزاء و توابع مبیع است از آن استثنا کنند. رک.ع.م.ج ۱، ش ۹۱ - بند ۲ ماده ۳۵۸ ق.م. ۲. برای تمیز قلمرو مبیع، احراز قصد مشترک طرفین اهمیت فراوان

دارد و مهم ترین منبع رفع اختلاف است: برای مثال، اگر در سند فروش باغی با حدود و مساحت معین نوشته شود: «بساغ مشجر محصور و غیر مشجر» و در خارج از حدود سند قطعه زمینی ملک فروشنده باشد که اگر بر مبیع بیفزایند مساحت مبیع کامل می شود، اختلاف شده است که

جزء و توابع مبیع -
حکومت عرف

ح. ش ۹۸ - ۴۱/۵/۲۹ شعبة ۱۳ - هیأت عمومی دیوان کشور، رسیدگی به حکم اصراری همان رأی: رک. همان کتاب (۳).	آیا آن قطعه زمین نیز جزء مبيع است یا، چون خارج از محدوده سند است، در ملک فروشنده باقی است و مبيع کسر مساحت دارد: دادگاه استان مرکز،

ماده ۳۵۷ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبيع
 شمرده نشود داخل در بيع نمی شود، مگر اين که صریحاً در عقد ذکر شده
 باشد.

قلمرو بيع - اصل
 عدم انتقال ملک

سند و قصد مشترک دو طرف استنباط شود. رک. ۴۰۶ ج ۱، ش ۹۱.	۱. مقصود از قيد «صریحاً» در ماده ۳۵۷ ق.م.، روشن و بی تردید است، هر چند به طور ضمنی از مفاد

ماده ۳۵۸ - نظر به دو ماده فوق، در بيع باغ، اشجار و در بيع خانه، ممر
 و مجرا و هر چه ملصق به بنا باشد، به طوری که نتوان آن را بدون خرابی
 نقل نمود، متعلق به مشتری می شود؛ و بر عکس، زراعت در بيع زمین و
 میوه در بيع درخت و حمل در بيع حیوان متعلق به مشتری نمی شود،
 مگر اين که تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.
 در هر حال، طرفین عقد می توانند به عکس ترتیب فوق تراصی
 کنند.

توابع عرفی مبيع
 در فروش باغ و
 زمین و خانه

ماده ۳۵۹ - هرگاه دخول شیئی در مبيع عرفاً مشکوک باشد، آن شیئی
 داخل در بيع نخواهد بود، مگر اين که تصریح شده باشد.

اصل عدم دخول
 در مبيع

ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است، استثناء آن از
 مبيع نیز جایز است.

استثای کلاهی که
 فروش مستقل آن
 جایز است

۱. استثنای آب و برق از خانه | ممکن نیست، ولی فروشنده می تواند

وام آب و برق را برای خود محفوظ کند و انتقال ندهد. رک. ۴۰۰، ج ۱، ش ۹۲.

ماده ۳۶۱- اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است.

لزوم وجود مبیع معین

۱. بطلان بیع در صورتی مسلم است که عین معین به عنوان تملیک مال موجود فروخته شود. ولی، در نفوذ بیع عینی که در آینده ساخته شود (مانند آپارتمان و مبلی که سفارش داده شده) تردید است و صحت آن ترجیح دارد. رک. ۴۰۰، ج ۱، ش ۱۸۸.

مبحث چهارم: در آثار بیع

ماده ۳۶۲- آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است:

آثار اصلی بیع درست

۱- به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود؛

۲- عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می دهد؛

۳- عقد بیع بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید؛

۴- عقد بیع مشتری را به تأدیه ثمن ملزم می کند.

۱. بند ۱ ماده ۳۶۲ ق.م.ناظر به موردی است که مبیع عین معین باشد و قابلیت تملیک را داشته باشد. در بیع کلی، تحقق تملیک منوط به تعیین مصداق مبیع یا تسلیم آن است. رک. ۴۰۰، ج ۱، ش ۱۶.

۲. با تراضی دو طرف و به وسیله شرط می توان تاریخ تملیک را به تأخیر انداخت یا معلق بر امر دیگری کرد. بند ۱ ماده ۳۶۲ ناظر به بیع مطلق است نه مطلق بیع.

۳. در بیعی که قبض شرط صحت است، انتقال با تسلیم انجام می شود، رک. ماده ۳۶۴ ق.م.

فقره اول: در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ۳۶۳ - در عقد بیع، وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تأدیة ثمن مانع انتقال نمی‌شود. بنابراین، اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مفلس شود، طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت.

خیار فسخ واجل
مانع انتقال نیست.

تملیک را معلق به شرط کنند یا به تأخیر اندازند، ولی در این که آیا ممکن است شرط شود که ملکیت پیش از عقد انتقال یابد تردید و اختلاف وجود دارد و نفوذ شرط رجحان دارد. ر.ک. همان کتاب، ش ۱۱۷ تا ۱۱۹.

۴. در بند ۲ ماده ۳۶۳ ق.م. فرض این است که فروشنده یا خریدار بعد از بیع و پیش از تسلیم مورد تعهد ورشکسته شود. در این صورت، چون عین مبیع با ثمن پیش از آن انتقال یافته است، طلبکاران ورشکسته حتی بر آن ندارند.

۱. مقصود اصلی از خیار فسخ در آغاز ماده نیز تکیه بر «خیار شرط» است، چون تنها در این مورد اختلاف بوده است که آیا شرط خیار باعث می‌شود که تملیک موکول به انقضای مدت خیار گردد یا به بیع تحقق می‌یابد (ماده ۳۶۴).

۲. در حقوق کنونی، بیع خیاری یا بیع شرط (معامله با حق استرداد) مملک نیست و حق عینی تبعی (مانند حق مرتهن) برای خریدار ایجاد می‌کند. ر.ک. ماده ۳۳ ق.ث. - ع.م. ج ۱، ش ۱۱۲ - ماده ۳۶۴ ق.م.

۳. دو طرف می‌توانند به نرازی

ماده ۳۶۴ - در بیع خیاری، مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضای خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است (مثل بیع صرف)، انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع.

تملیک در بیع
خیاری و صرف

خریدار طلبکار با وثیقه محسوب می‌شود. ر.ک. ماده ۳۳ ق.ث. - ع.م.

۱. بیع خیاری (بیع شرط) به موجب قانون ثبت مملک نیست و

ج ۵، ش ۹۳۰ تا ۹۳۸ - ع.م.ع ۱، ج ۱، ش ۱۱۲.

۲. مقصود از بیع صرف، خرید و فروش طلا و نقره در برابر هم است، خواه به صورت مسکوک باشد یا زیور یا کالای دیگر. رک. ع.م.ع ۱، ج ۱، ش ۱۱۱.

۳. بعضی از نویسندگان در بیع صرف قبض را در مجلس عقد شرط صحت می‌دانند و جدایی خریدار و

فروشنده پیش از قبض را، حتی اگر همراه با شرط اجل برای تسلیم باشد، باعث بطلان عقد می‌شمرند. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۴۷ - دکتر جعفری لشکرودی، دایرة المعارف حقوق مدنی، ج ۱، ص ۵۷۴ - ولی این نظر با ظاهر قانون مدنی و اصل رضایی بودن قراردادها مخالف است و صحت بیع صرف مؤجل ترجیح دارد. رک. ع.م.ع ۱، ج ۱، ش ۱۱۱.

ماده ۳۶۵ - بیع فاسد اثری در تملک ندارد.

بی اثر بودن بیع

فاسد

(رک. مواد ۲۵۹ و ۳۲۳ و ۳۶۶ ق.م.)

۱. کسی که مالی را به بیع فاسد در تصرف دارد، در حکم غاصب و ضامن عین و منافع آن است، هرچند

به رضای مالک آن را تصرف کرده باشد یا از فساد بی اطلاع باشد: رک. ع.م.ع ۱، ج ۱، ش ۱۰۵ - همان مواد.

ماده ۳۶۶ - هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند، باید آن را به صاحبش رد کند؛ و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

تکلیف به رد عین

و ضامن

(رک. ماده ۳۶۵ ق.م.)

فقره دوم: در تسلیم

ماده ۳۶۷ - تسلیم عبارت است از دادن مبیع به تصرف مشتری، به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد؛ و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع.

تعریف تسلیم و

قبض

۱. عنصر اصلی تسلیم در اختیار نهادن و مستولی کردن خریدار بر مبیع است و قبض مادی وسیله عرفی و شایع تحقق بخشیدن به آن. مواد ۳۶۸ و ۳۶۹ ق.م.ع-م.ع، ش ۱۱۴.	طرف انجام می‌شود و نیاز به هیچ اقدام خارجی ندارد: مانند تسلیم میوه‌هایی که بر درخت فروخته می‌شود و فروش میمی که پیش از آن در اختیار خریدار بوده است. همان کتاب.
۲. گاه تسلیم تنها با تراضی دو	

ماده ۳۶۸ - تسلیم وقتی حاصل می‌شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد، اگرچه مشتری آن را هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

لازم نبودن تصرف
عملی خریدار

۱. قبض عمل حقوقی مستقل نیست و نیاز به اذن و اراده فروشنده ندارد (ماده ۳۷۴ ق.م.ع).	گندم‌هایی که صدکبلوی آن فروخته شده است) فرد و مصداق آن را معین کرده است، خریدار بدون نیاز به اذن فروشنده می‌تواند آن را قبض کند. ر.ک. م.ع، ش ۱۱۴.
۲. در فرضی که مبیع کلی است و فروشنده یا حادثه‌ای (مانند تلف بقبه	

ماده ۳۶۹ - تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند.

چگونگی عرفی
تسلیم

۱. دادن اطلاعات لازم درباره انتفاع از مبیع، به‌ویژه در امور فنی، لازمه تسلیم است. ر.ک. م.ع، ج ۱، ش ۱۱۵.	احتمالی کالاهای خطرناک و داروها تقصیر و سبب ضمان فروشنده درباره استفاده نابجا و زیان‌های آن است. همان کتاب.
۲. اهمال در تذکر خطرهای	

ماده ۳۷۰ - اگر طرفین معامله برای تسلیم موعدی قرار داده باشند، قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

زمان قدرت بر
تسلیم

(ر.ک. ماده ۳۴۸ ق.م.ع).

۱. اگر در عقد موعدی برای تسلیم مبیع معین نشده باشد، فروشنده باید آن را بسی درنگ

به خریدار تسلیم کند. ملاک ماده ۴۹۰ ق.م.ع.م.ج ۱، ش ۱۲۲.

ماده ۳۷۱ - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است، قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است.

قدرت بر تسلیم در
بیع لقوی

ماده ۳۷۲ - اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد، بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است.

قدرت بر تسلیم
نسبت به بعض از
مبیع

۱. در فرض ماده ۳۷۲ ق.م.ع.م.ج برای این که از تجزیه مبیع زمانی متوجه خریدار نشود، قانون به او اختیار داده

است که معامله را در بخش درست نیز فسخ کند (خیار تبعض صفقه). ر.ک. ماده ۴۴۱ ق.م.ع.

ماده ۳۷۳ - اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و هم چنین است در ثمن.

فروش کلاهی که
در تصرف خریدار
است

ماده ۳۷۴ - در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

قبض خریدار نیاز
به اذن ندارد

ماده ۳۷۵ - مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آن جا واقع شده است، مگر این که عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

محل تسلیم مبیع

۱. حکم ماده ۳۷۵ ق.م.ع.م.ج ناظر به اموال منقول است. تسلیم زمین و خانه و باغ و مانند این ها در محل

وقوع ملک انجام می پذیرد، مگر این که وسیله مادی آن تسلیم کلید یا سند مالکیت باشد که باید در محل

طبیعت و بهای کالا است و بارنامه و سایر اسنادی که برای گرفتن کالا از متصدی حمل و نقل لازم است برای خریدار (گیرنده) فرستاده می‌شود.

۴. هزینه حمل به عهده خریدار است، مگر این‌که فروشنده ملتزم به تحویل در بندر مقصد باشد؛ برای دیدن حالات گوناگون تعهد فروشنده، رک.م.ع. ج ۱، ش ۱۲۶ - ماده ۳۸۲ ق.م.ع.

وقوع بیع انجام پذیرد. رک.م.ع. ج ۱، ش ۱۲۵.

۲. در بازرگانی خارجی که محل وقوع بیع با اقامتگاه دو طرف و محل کالا متفاوت است، ظاهر مقصود دو طرف این است که کالا در همان محل که هست تحویل داده شود. همان کتاب.

۳. در عرف بازرگانی، وفای به عهد فروشنده (تسلیم) مستلزم سپردن کالا به وسیله حمل متناسب با

ماده ۳۷۶ - در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می‌شود.

اجبار بایع و خریدار به تسلیم

است و او مسؤول منافعی نیز هست که در اثر عدم تسلیم مبیع از خریدار فوت شده است. رک.م.ع. ج ۱، ش ۱۲۸.

۳. اگر فروشنده در برابر درخواست خریدار از تسلیم امتناع ورزد یا وجود مبیع را نزد خود انکار کند در حکم غاصب است (ماده ۶۳۱ ق.م.ع.).

۱. اگر الزام فروشنده به تسلیم ممکن نشود، خریدار به عنوان آخرین حربه حق فسخ دارد. رک. دیوان کشور، ح.ش. ۱۱۰۸ - ۱۴/۷/۲۷ شعبه ۶ (متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۷۵).

۲. پس از گذشتن موعد تسلیم، تأخیر در آن سبب ضمان در مورد خسارت ناشی از خودداری فروشنده

ماده ۳۷۷ - هر یک از بایع و مشتری حق دارد که از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود، مگر این‌که مبیع یا ثمن مؤجل باشد. در این صورت، هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

حق حبس مبیع و ثمن

۱. در مواردی که برای فروشنده یا خریدار امکان تسلیم مبیع یا ثمن نباشد، مفاد ماده ۳۷۷ ق.م. و حبس تعهد مقابل آن قابل اجراء است. رک. ۴۰۰ ج ۱، ش ۱۲۹ - ماده ۳۸۱ ق.م. ۲. در فرضی که هر دو طرف اجبار یکدیگر را از دادگاه بخواهند و هر دو به حق حبس استناد کنند، باید هر دو را اجبار کرد و در موقع اجرای حکم و تسلیم، در صورتی ثمن به فروشنده داده شود که او مبیع را در اختیار نماینده دادگاه گذارده باشد. همان کتاب - دیوان کشور، ج. ش ۱۸۷ - ۱۷/۱/۲۸ شعبة ۴ (متن، مجموعه رویه قضایی، حقوقی از ۱۱ تا ۳۰، ص ۷۳).

۳. در صورتی که موعد تسلیم مبیع و ثمن در یک زمان باشد (مانند سه ماه بعد از عقد) اجرای حق حبس ممکن است. همان کتاب.

۴. هرگاه دادگاه یا اجرای ثبت به

درخواست مدیون قرار اقساط یا مهلت عادلانه بدهد، حق حبس ساقط نمی شود. همان کتاب، ش ۱۳۳.

۵. اگر ثمن نقد به تأخیر افتد تا موعد تسلیم مبیع فرا رسد، خریدار حق ندارد تسلیم ثمن را موکول به قبض مبیع کند، زیرا بر طبق مفاد قرارداد تأدیة ثمن باید مقدم بر تسلیم مبیع باشد. همان کتاب.

۶. در صورتی که تسلیم مبیع حال و ثمن مؤجل باشد، اگر فروشنده از تسلیم خودداری کند تا موعد ثمن فرا رسد، خریدار می تواند از دادن ثمن به استناد حق حبس خودداری کند و همچنین است در فرضی که ثمن نقد و مبیع مؤجل است. رک. همان کتاب.

۷. در دوران اجرای حق حبس به وسیله فروشنده، هزینه نگاهداری مبیع بر عهده خریدار است. همان کتاب، ش ۱۳۴ - ملاک ماده ۱۱۵ ق.م.

ماده ۳۷۸ - اگر با بیع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت، مگر به موجب فسخ در مورد خیار.

۱. درخواست تسلیم مبیع یا ثمن به معنی اسقاط حق نیست، زیرا اجرای حق نیز وسیله ای برای اجبار طرف مقابل به تسلیم است. ولی، فسخ بیع باعث انحلال عقد و سقوط

حق حبس است. پس، در مقام بازگرداندن دو عوض، هیچ یک از دو طرف حق حبس مالی را که از دیگری در تصرف دارد نخواهد داشت. ۴۰۰ ج ۱، ش ۱۱۳.

تخلف از شرط
دادن رهن و ضامن

ماده ۳۷۹ - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل به شرط نکند، بایع حق فسخ خواهد داشت؛ و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نکند، مشتری حق فسخ دارد.

(رک. مواد ۲۳۹ و ۴۴۴ ق.م.)

صورت تخلف از شرط فعل نافذ
است. رک. ع.م.ج ۱، ش ۱۳۵.

۱. در ماده ۳۷۹ ق.م. شرط
انفساخ پیش‌بینی نشده است، ولی به
نظر می‌رسد که شرط انفساخ نیز در

خیار نفلیس

ماده ۳۸۰ - در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد، بایع حق استرداد آن را دارد؛ و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد، می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند.

(رک. ماده ۳۷۷ ق.م. - مواد ۵۳۰ و ۵۳۳ ق.ت.)

همان کتاب.

۳. بخش اخیر ماده ۳۸۰ ق.م.
مطابق قاعده است و در سایر
قراردادهای معوض و همچنین در
مورد ورشکستگی (ماده ۵۳۳ ق.ت.)
و اعسار نیز قابل اعمال است. همان
کتاب.

۴. اجرای بخش اول ماده ۳۸۰ در
مورد اعسار امکان ندارد، ولی در
ورشکستگی قابل اجراء است. رک.
ماده ۵۳۰ ق.ت. همان کتاب، ش
۱۵۷.

۵. اجرای بخش اول ماده ۳۸۰
ق.م. نیز در سایر قراردادهای معوض
امکان دارد. همان کتاب.

۱. در حقوق کنونی «نفلیس»
معادل حکم توقف برای تاجر
ورشکسته است و مصداق دیگری
ندارد، زیرا اعسار مانع تصرف معسر
در مال خود نیست. بنابراین «مُفْلَس»
را نباید با «مُفْلِس» به معنی فقیر و
ندار اشتباه کرد. رک. ع.م.ج ۱، ش
۱۵۶.

۲. در ماده ۳۸۰ ق.م. ثمن کلی
فرض شده است. هرگاه ثمن عین
معین باشد، فسخ معامله و استرداد
مبیع امکان ندارد، زیرا ثمن معین در
اثر بیع به ملکیت فروشنده در می‌آید
و باید به او تسلیم شود و افلاس و
توقف در اجرای این التزام اثر ندارد.

ماده ۳۸۱ - مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت حمل آن به محل تسلیم و اجرت شمردن و وزن کردن و غیره به عهده بایع است؛ مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است.

(رک. ماده ۳۸۲ ق.م.)

ماده ۳۸۲ - هرگاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد برخلاف آن شرط شده باشد، باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود؛ و هم چنین متبایعین می توانند آن را به تراضی تغییر دهند.

۱. در این ماده، حکومت تراضی | قاعده اعمال شده است و در سایر موارد مشابه باید رعایت شود.

ماده ۳۸۳ - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می شود.

(رک. مواد ۳۵۶ تا ۳۶۱ ق.م.)

۱. در موردی که شیر یا نوشیدنی گازدار همراه با شیشه به بهای معین فروخته می شود و خریدار می تواند آن را در برابر همان قیمت به فروشنده واگذار کند، تعهد به بازخرید شیشه تنها در برابر خریداران کالا است. رک. ع.ج. ۱، ش ۱۱۹.

۲. در فرضی که خریدار ظرف کالا را نمی خرد و در برابر سپرده به عاریه می گیرد (مانند فروش گاز با

کپسول)، مصرف کننده حق ندارد کپسول ها را تملک کند یا به دیگری انتقال دهد. همان کتاب.

۳. در فروش با جایزه، مقصود بیع همراه با شرط تملیک رایگان است و جایزه را نباید از توابع مبیع شمرد. جایزه، هدیه ای اضافی است که داخل در مفهوم بیع و مبادله اصلی نمی شود. همان کتاب، ش ۱۲۰.

ماده ۳۸۴ - هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در کسر و فزونی مبیع به هنگام تسلیم

وقت تسلیم کم‌تر از آن مقدار درآید، مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تأدیه حصه‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد، زیاده مال بایع است (رک. ماده ۳۵۵ ق.م. و ماده ۱۴۹ ق.ث.).

و پولی که در برابر مبیع خیالی و ناموجود پرداخته شده است به خریدار باز می‌گردد، برعکس، در موردی که مبیع زیاده‌تر از مقدار معین است، آن مقدار فروخته نشده است و به فروشنده داده می‌شود.

۴. درباره مقایسه حکم ماده ۳۸۴ با ماده ۳۵۵ ق.م. رک. همان کتاب، ش ۸۷.

۵. برای دیدن ارتباط دو ماده ۳۵۵ و ۳۸۴ با ماده ۱۴۹ ق.ث. (مبیع محاسبه نشده در فروش املاک). رک. همان کتاب، ش ۸۸ و (۲-۳) - ق.ع.، ج ۳، ش ۵۸۳.

۱. ماده ۳۸۴ ق.م. ناظر به مواردی است که مبیع مجموعه‌ای است قابل انحلال و مقدار نماینده میزان تعهد است و ثمن متناسب با شمار واحدی که مقدار را با آن می‌سنجند تعیین شود (مانند هزار کیلو کاغذ به قرار کیلویی ده هزار ریال) و بعضی حکم را ویژه فروش اشیاء متساوی‌الاجزاء می‌دانند. رک. ق.ع. ج ۱، ش ۸۵.

۲. خیار مشتری در مورد کم آمدن مبیع از باب تبعض صفت است. ق.ع. ج ۳، ش ۵۸۲ - همان کتاب.

۳. در فرضی که مبیع از مقدار معین کم‌تر است تعهد تجزیه می‌شود

ماده ۳۸۵ - اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی‌شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کم‌تر یا بیش‌تر درآید، در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.

لزومی و کسر مبیع تجزیه‌ناپذیر

از آن. رک. ق.ع. ج ۱، ش ۸۶.
۲. اگر همان فرش ۱۰ متر درآید، خریدار نمی‌تواند از ثمن کم کند، زیرا او نیز قطعه فرش خریداری کرده که یکی از اوصافش داشتن مساحت ۱۲ متر مربع بوده است. همان کتاب - ماده

۱. اگر فرش به شرط داشتن مساحت ۱۲ متر مربع فروخته شود و ۱۳ متر از آب درآید، فروشنده حق ندارد ادعا کند که یک متر اضافی مال او است، زیرا آنچه مورد معامله قرار گرفته یک قطعه فرش است نه ۱۲ متر

۳۵۵ ق.م.

۳۸۵ ق.م. تابع احکام خیار تخلف از

۳. خیار پیش‌بینی شده در ماده | شرط است.

ماده ۳۸۶ - اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود، بائع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

جبران ضرر
خریدار

ماده ۳۸۷ - اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تفصیر و اجمال از طرف بائع تلف شود، بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد، مگر این‌که بائع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

تلف مبیع قبل از
قبض

مربوط به نظم عمومی نیست. رک. ۴۰۰ ع. ج ۱، ش ۱۳۹ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۶۳.

۴. انفساخ بیع ویژه موردی است که مبیع عین معین باشد. رک. ۴۰۰ ع. ج ۱، ش ۱۴۱.

۵. در صورتی که مبیع کلی پس از تعیین مصداق و فرد آن به وسیله بائع تلف شود، در حکم تلف مبیع معین است و بیع منفسخ می‌گردد. رک. همان کتاب.

۶. تلف مبیع پس از قبض از مال خریدار است، مگر در مورد خیار مختص مشتری. رک. ماده ۴۵۳ ق.م.

۷. مقصود از تفصیر و اجمال اشاره شده در ماده ۳۸۷ ق.م. کوتاهی در حفظ مبیع است نه تأخیر در

۱. در این‌که آیا انفساخ بیع نتیجه تراضی و از آثار معاوضه است یا حکمی است خلاف قاعده و استثنایی، اختلاف شده است: برای دیدن نظری که حکم ماده ۳۸۷ را موافق قاعده و در موارد مشابه جاری می‌داند. رک. ۴۰۰ ع. ج ۱، ش ۱۳۷ و (۴) - ق.ع. ج ۴، ش ۷۲۴ به بعد - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۶۷ و ۴۶۸ - مصطفی عدل، ش ۴۵۱، ص ۲۶۸.

۲. حکم ماده ۳۸۷ ق.م. در مورد تلف ثمن پیش از قبض نیز اجراء می‌شود و هم‌چنین است در هر عقد تملیکی و معاوضی دیگر. همان کتاب‌ها.

۳. تراضی برخلاف حکم ماده ۳۸۷ ق.م. نافذ است، زیرا از قواعد

مخالف، ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۶۴.

۱۱. در مورد تلف مبیع به وسیله شخص ثالث، اختلاف شده است که آیا به حکم ماده ۳۸۷ ق.م. عقد منفسخ می شود یا خریدار باید به متلف رجوع کند و نظر دوم مشهور است. همان کتاب، ش ۱۴۵.

۱۲. در مورد سرقت مبیع و مصادره آن از سوی دولت، عقد منفسخ می شود. همان کتاب.

۱۳. در صورتی که مبیع به وسیله خریدار تلف شود در حکم قبض او است، مگر این که فروشنده او را در اتلاف فریب داده باشد که در این صورت سبب اقوی است و فروشنده ضامن مثل یا قیمت آن است. همان کتاب، ش ۱۴۶ - ماده ۳۸۹ ق.م.

۱۴. حکم ماده ۳۸۷ ق.م. ویژه تلف عین مبیع است و درباره تلف نفعات و منافع آن اجراء نمی شود. همان کتاب، ش ۱۴۹.

تسلیم. همان کتاب، ش ۱۴۳.

۸. در صورتی که مبیع در دوران نقصیر و انکار بایع و به دلایل خارجی تلف شود، ضمان تلف (مثل یا قیمت) برعهده بایع است و بیع منفسخ نمی شود. ر.ک. همان کتاب، ش ۱۴۳.

۹. ماده ۳۸۷ ق.م. ناظر به مورد تلف مبیع است نه اتلاف آن. پس، اگر مبیع به وسیله فروشنده تلف شود یا سبب تلف آن فراهم آید، بیع منفسخ نمی شود و بایع ضامن مثل یا قیمت مال تلف شده است. همان کتاب، ش ۱۴۴.

۱۰. در این که آیا در فرض تلف مبیع به وسیله فروشنده، خریدار حق دارد به عنوان «خیار تعذر از تسلیم» بیع را فسخ کند، اختلاف شده است و نظر مشهور این است که خریدار می تواند با بیع را فسخ کند و ثمن را بگیرد یا آن را باقی گذارد و از فروشنده خسارت بخواهد. همان کتاب، ش ۱۴۴ - و برای دیدن نظر

ماده ۳۸۸ - اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود، مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

نقص مبیع پیش از تسلیم

اجزاء مبیع به دو عقد منحل می شود: (۱) عقدی که ناظر به بخش تلف شده است، بر طبق قاعده کلی منفسخ می شود. (۲) نسبت به بقیه بیع درست است و خریدار می تواند به استناد

۱. در موردی که بخش تلف شده اصالت دارد و در مبادله سهمی از ثمن در برابر آن قرار گرفته است (مانند لوازم بدکی انومبیل یا کیسه ای از برنج های فروخته شده)، عقد به اعتبار

خیار تبعض صفت آن را فسخ کند.
 رک.ع.م.ج ۱، ش ۱۴۷.
 ۲. ماده ۳۸۸ ق.م. ویژه موردی
 است که مبیع تجزیه‌ناپذیر باشد و
 تلف بعض در عرف سبب نقص آن
 شود. همان کتاب.
 ۳. در بسیاری موارد نقص و عیب

مفهومی یکسان دارد و دادرس باید
 تمیز دهد که حکم ماده ۳۸۸ ق.م. باید
 اجراء شود یا ۴۲۵ در مورد خیار عیب.
 برای دیدن تفاوت نقص و عیب و
 اتحاد آن دو مفهوم. رک. همان کتاب،
 ش ۱۴۸ - دکتر سید حسن امامی، ج ۱،
 ص ۴۶۵.

ماده ۳۸۹ - اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی
 از عمل مشتری باشد، مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تأدیه
 کند.

تلف و نقص ناشی
 از عمل خریدار

۱. اقدام مشتری به تلف و نقص
 مبیع به منزله قبض است، ولی باید
 موردی را که در اثر اغوای بایع به

اتلاف دست می‌زند استثناء کرد. رک.
 ماده ۳۸۷ ق.م.، ش ۱۳.

فقره سوم: در ضمان درک

ماده ۳۹۰ - اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغير درآید،
 بایع ضامن است، اگرچه تصریح به ضمان نشده باشد.

مفهوم ضمان بایع

۱. مقصود از واژه «ضمان» در
 ترکیب «ضمان درک» ضمان معاوضی
 یا تکلیف به بازگرداندن ثمن است
 (ماده ۳۹۱ ق.م.) و معنی «درک»
 ارتباط ملکیت به شخصی غیر از
 فروشنده است. رک.ع.م.ج ۱،
 ش ۱۵۸.

مبیع دارد اجراء نمی‌شود؛ بیع باطل
 نیست ولی خریدار ناآگاه حق فسخ
 دارد (ماده ۵۳ ق.م.).
 ۳. درباره فروش مالی که در رهن
 دیگری است. رک. ماده ۷۹۳ ق.م. -
 همان کتاب، ش ۱۶۱.
 ۴. ضمان درک ویژه عین معین
 است و در موردی که فروشنده مال
 کلی مصداقی از مال غیر را به خریدار

۲. ماده ۳۹۰ ق.م. در موردی که
 شخص ثالث حق انتفاع یا ارتفاق بر

۱۸/۸/۱۸ شعبة ۴ (احمد متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۷۶).

۷. هرگاه ثابت شود که فروشنده با آگاهی به وضع خود ملک دیگری را فروخته است، شرط سقوط یا تخفیف ضمان درک در برابر تقلب اثر ندارد و ثمن باید رد شود. همان کتاب، ش ۱۶۸.

تسلیم کند، وفای به عهد نکرده است و باید الزام شود. همان کتاب، ش ۱۶۲.

۵. درباره نفوذ شرط برخلاف حکم ماده ۳۹۰ ق.م. اختلاف است. رک. همان کتاب، ش ۱۶۵ به بعد.

۶. شرط برخلاف ضمان درک مخالف مقتضای بیع نیست و درست است. دیوان کشور، ح. ش ۱۹۱۴ -

ماده ۳۹۱ - در صورت مستحق للغير برآمدن کل یا بعض از مبیع، باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید.

مفاد ضمان

خریدار اثر ندارد. رک. ع.م.ع. ج ۱، ش ۱۶۳.

۳. در صورت جهل خریدار به فساد بخشی از مبیع، او می تواند بیع را نسبت به بخش درست آن نیز به استناد خيار تبعض صفة فسخ کند. همان کتاب.

۱. در موردی که تنها بخشی از مبیع از آن دیگری بوده است، بیع تنها نسبت به همان بخش باطل است و برای محاسبه ثمنی که به آن اختصاص دارد. رک. ماده ۴۴۲ ق.م. ۲. علم و جهل فروشنده در مسؤولیت مربوط به خسارات وارد بر

ماده ۳۹۲ - در مورد ماده قبل، باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض برآید، اگرچه بعد از عقد بیع به علتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.

ضمان در صورت کسر قیمت مبیع

تنها در امکان فسخ معامله در صورت فساد بعض بیع مؤثر است. رک. ع.م.ع. ج ۱، ش ۱۶۳.

۱. در مورد عهده ثمن نسبت به بعض مبیع. رک. ماده ۴۴۲ ق.م. ۲. در این ضمان علم و جهل خریدار به فساد معامله اثر ندارد و

زیادتی ناشی از
عمل مشتری در
بیع

ماده ۳۹۳ - راجع به زیادتی که از عمل مشتری در بیع حاصل شده باشد، مقررات ماده ۳۱۴ مجرا خواهد بود.

آمده عین مستقل و جدای از بیع باشد (مانند میوه درخت و مجسمه نصب شده در باغ) به او تعلق دارد. درباره نقد این ماده ر.ک. ع.م.ج ۱ ج ۶، ش ۱۶۴.

۱. خریدار در بیع فاسد در هر حال غاصب است و از بابت کاری که انجام داده نه می تواند اجرت بخواهد و نه اضافه قیمتی که از این راه ایجاد شده است به او می رسد، ولی اگر افزوده ای که در نتیجه کار او به وجود

فقره چهارم: در تأدیه ثمن

الزام به تأدیه در
موعده و محل
قرارداد

ماده ۳۹۴ - مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرایطی که در عقد بیع مقرر شده است تأدیه نماید. (ر.ک. بند ۴ ماده ۳۶۲ ق.م.ا).

مهلت و اقساط به سود خریدار مقرر شده است و او می تواند از این امتیاز بگذرد و ثمن را نقد بپردازد. ر.ک. ع.م.ج ۱ ج ۶، ش ۱۵۱.
۴. محل تأدیه، در صورت سکوت دو طرف و فقد و ابهام عرف، محل وقوع عقد است (ماده ۲۸۰ ق.م.ا).

۱. در موردی که موعد و محل تأدیه ثمن در عقد بیع معین نشده است، عرف حاکم بر رابطه دو طرف است (ماده ۲۲۰ ق.م.ا).
۲. در فرضی که عرف نیز حکم معین ندارد، خریدار باید ثمن را به نقد بپردازد (بند ۳ ماده ۳۹۰ ق.م.ا).
۳. در بیع نسبه، ظاهر این است که

اجبار خریدار و
فسخ بیع

ماده ۳۹۵ - اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تأدیه نکند، با بیع حق خواهد داشت که، بر طبق مقررات راجعه به خیار تأخیر ثمن، معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری را به تأدیه ثمن بخواهد.

(ر.ک. مواد ۴۰۲ تا ۴۰۹ ق.م.ا)

را به تأدیه ثمن بخواهد که یکی از گزیده‌های پیش‌بینی شده در ماده ۳۹۵ ق.م. است، اصل لزوم قراردادها (ماده ۲۱۹ ق.م.) نیز این نتیجه را تأیید می‌کند.

۱. تأخیر در پرداخت ثمن، در صورتی سبب خیار فسخ می‌شود که شرایط ایجاد خیار تأخیر ثمن محقق شود. بنابراین، هرگاه ثمن مؤجل باشد، بایع خیار فسخ ندارد. در این صورت، بایع می‌تواند اجبار مشتری

مبحث پنجم: در خیارات و احکام راجعه به آن

فقره اول: در خیارات

اهم خیارات ماده ۳۹۶ - خیارات از قرار ذیلند:

- ۱ - خیار مجلس؛
- ۲ - خیار حیوان؛
- ۳ - خیار شرط؛
- ۴ - خیار تأخیر ثمن؛
- ۵ - خیار رؤیت و تخلف وصف؛
- ۶ - خیار غبن؛
- ۷ - خیار عیب؛
- ۸ - خیار تدلیس؛
- ۹ - خیار تبعض صفقه؛
- ۱۰ - خیار تخلف شرط.

۲. خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن ویژه بیع و بقیه خیارات از قواعد عمومی مربوط به معاملات است (ماده ۴۵۶ ق.م.).

۱. خیار تفلیس (ماده ۳۸۰ ق.م.) و نعدر نسلیم (مواد ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۳۸۰) را باید بر شمار خیابها افزود. رک. ق.ع، ج ۵، ش ۱۰۶۰.

اول - در خیار مجلس

ماده ۳۹۷ - هر یک از متبایعین بعد از عقد فی المجلس و مادام که متفرق نشده‌اند اختیار فسخ معامله را دارند.

به نظر می‌رسد که در این فرض خیار مجلس راه ندارد. همان کتاب، ش ۳۱.
۴. درباره ایجاد خیار در بیع صرف و زمان آن اختلاف شده است و جاری نبودن خیار در آن ترجیح دارد. رک. همان کتاب، ش ۳۱.
۵. در عقد با مکاتبه خیار مجلس وجود ندارد و در عقدی که با تلفن انجام می‌شود راه نیافتن خیار مجلس قوی‌تر است. رک. ش ۳۶.
۶. در بیع فضولی، خیار مجلس با مالک است، مشروط بر این که در مجلس عقد حاضر باشد: رک. ش ۳۳.

۱. قید «مجلس» در ماده ۳۹۷ ق.م. ناظر به مورد غالب است که خروج از آن وسیله جدا شدن دو طرف می‌شود. آنچه اهمیت دارد جدایی واقعی است، خواه در مجلس عقد رخ دهد یا خارج از آن. رک. ۴۰۴ ج ۱، ش ۶۸.
۲. مرگ یکی از دو طرف بیع در حکم جدایی است و وارثان متوفی نمی‌توانند در مجلس عقد حاضر شوند و بیع را فسخ کنند. همان کتاب، ش ۶۸.
۳. در معامله با خود، زمان از بین رفتن حق خیار مورد اختلاف است و

دوم - در خیار حیوان

ماده ۳۹۸ - اگر مبیع حیوان باشد مشتری تا سه روز از حین عقد اختیار فسخ معامله را دارد.

۱. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۷۹.
۲. خیار حیوان در بیع حیوان زنده ایجاد می‌شود نه مرده. رک. ۴۰۴ ج ۱، ش ۳۶.

۱. در موردی که ثمن بیع حیوان است، نسبت به ایجاد خیار حیوان تردید وجود دارد و منطقی‌تر وجود آن است. رک. ۴۰۴ ج ۱، ش ۶۹ -

۳. خیار حیوان ویژه موردی است که مبیع معین باشد. همان کتاب، ش ۳۶ - و برای دیدن نظر مخالف،	رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۷۹.

سوم - در خیار شرط

ماده ۳۹۹ - در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد.

امکان شرط خیار

۱. در صورت وجود قوه قاهره که مانع استفاده از حق خیار شود، این مهلت تا رفع مانع ادامه پیدا می کند. رک. ق.ع.ج ۵، ش ۸۸۵. ۲. شخص خارجی که خیار فسخ پیدا می کند معتمد و داور دو طرف است نه نماینده آنان. همان کتاب، ش ۹۲۰. ۳. خیار شرط ناظر به موردی است که اعمال آن منوط به تخلف از انجام دادن تعهد نباشد. همان کتاب، ش ۹۲۱. ۴. در عقد نکاح و وقف و ضمان	خیار شرط راه ندارد. همان کتاب، ش ۹۲۳. ۵. در معامله با حق استرداد نملیک ناقص و ناپایدار است و مفهومی شبیه رهن دارد و در صورتی که فروشنده نخواهد هیچ گاه به نملیک قطعی تبدیل نمی شود (مواد ۳۳ و ۳۴ ق.ث): همان کتاب، ش ۹۳۵. ۶. دو طرف می توانند شرط کنند که قرارداد پس از مدتی پایان پذیرد یا در اثر رویداد ویژه ای منحل شود. رک. ق.ع.ج ۵، ش ۹۲۲.

ماده ۴۰۰ - اگر ابتدای مدت خیار ذکر نشده باشد، ابتداء آن از تاریخ عقد محسوب است والا تابع قرارداد متعاملین است. (رک. ماده ۴۶۹ ق.م.)

مدت خیار

۱. مدت مجهولی که احتمال بیش و کم در آن برود در حکم نبودن مدت	است و هم چنین است ابتدای مدت خیار. رک. ق.ع.ج ۵، ش ۹۲۴.

ماده ۴۰۱ - اگر برای خیار شرط مدت معین نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است.

اختلاف است و نادرستی آن ترجیح دارد. رک. همان کتاب، ش ۹۲۵.
۵. درباره توصیف شرط خیار در صورتی که تخلف از تعهدی رخ دهد، اختلاف است و توصیف آن به خیار تخلف از شرط ترجیح دارد و لزومی ندارد که مدت آن معین باشد. ق.ع. ج ۵، ش ۹۳۱.

۱. معین نشدن آغاز مهلت آن را مجهول نمی‌کند و مدت از تاریخ عقد شروع می‌شود (ماده ۴۱۰ ق.م.).
۲. تعیین ساعت آغاز و پایان مهلت ضروری نیست.
۳. مدت خیار ممکن است به طور ضمنی معین شود و از اوضاع و احوال برآید. رک. ق.ع. ج ۵، ش ۹۲۴.
۴. درباره نفوذ شرط خیار دایمی

چهارم - در خیار تأخیر ثمن

ماده ۴۰۲ - هرگاه مبیع عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین اجلی معین نشده باشد، اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد، بایع مختار در فسخ معامله می‌شود.

هم‌چنان باقی است؟ برای دیدن نظری که سقوط خیار را تقویت می‌کند رک. ق.ع. ج ۱، ش ۱۵۴ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۸۴.

۱. هرگاه خریدار پس از گذشتن سه روز و پیش از اعمال خیار ثمن را بپردازد، اختلاف شده است که آیا خیار فسخ با از دست دادن مبنای خود (رفع ضرر از بایع) ساقط می‌شود یا

ماده ۴۰۳ - اگر بایع به نحوی از انحاء مطالبه ثمن نماید و به قرائن معلوم گردد که مقصود التزام به بیع بوده است خیار او ساقط خواهد شد.

انصراف ضمنی -
سقوط خیار

۱. خیار تأخیر ثمن از حقوق فروشنده است و می تواند از آن به طور ضمنی یا صریح صرف نظر کند. ماده ۴۰۳ ق.م. یکی از موارد شایع انصراف ضمنی را بیان کرده است و دادرس در هر مورد خاص درباره آن تصمیم	می گیرد. ر.ک. ۴۰۴، ج ۱، ش ۱۵۳. ۲. خیار تأخیر ثمن فوری نیست، ولی مسکوت گذاردن آن برای مدت طولانی ممکن است نشانه انصراف ضمنی فروشنده تلقی شود. همان کتاب.

ماده ۴۰۴ - هرگاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام مبیع را تسلیم
مشتري کند یا مشتري ثمن را به بايع بدهد، ديگر برای بايع اختيار فسخ
نخواهد بود اگرچه ثانياً به نحوی از انحاء مبيع به بايع و ثمن به مشتري
برگشته باشد.

اثر تسليم مبيع با
ثمن

ماده ۴۰۵ - اگر مشتري ثمن را حاضر کرد که بدهد و بايع از اخذ آن
امتناع نمود خيار فسخ نخواهد داشت.

امتناع فروشنده از
گرفتن ثمن

ماده ۴۰۶ - خيار تأخير مخصوص بايع است و برای مشتري از جهت
تأخير در تسليم مبيع اين اختيار نمی باشد.

خيار ویژه بايع
است

ماده ۴۰۷ - تسليم بعض ثمن یا دادن آن به کسی که حق قبض ندارد
خيار بايع را ساقط نمی کند.

تسليم بعض ثمن

ماده ۴۰۸ - اگر مشتري برای ثمن ضامن بدهد یا بايع ثمن را حواله
دهد، پس از تحقق حواله خيار تأخير ساقط می شود.

اثر ضمان از
مشتري و حواله
بايع

۱. دادن ضامن در حکم پرداخت است، مشروط بر اين که بدون قيد و شرط و مفيد نقل ذمه باشد. ضمان نضامنی در حکم وثيقه است و باعث	سقوط خيار فروشنده نمی شود. ر.ک. ۴۰۴، ج ۱، ش ۱۵۲. ۲. پس از تحقق حواله (قبول محال عليه و رضای محال) طلب بايع

از بابت ثمن به محتال انتقال می‌یابد | و در حکم وصول ثمن است.

ماده ۴۰۹ - هرگاه مبیع از چیزهایی باشد که در کم‌تر از سه روز فاسد و مبیع فاسد شدن یا کم قیمت می‌شود، ابتداءً خیار از زمانی است که مبیع مشرف به فساد یا کسر قیمت می‌گردد.

پنجم - در خیار رؤیت و تخلف وصف

ماده ۴۱۰ - هرگاه کسی مالی را ندیده و آن را فقط به وصف بخرد، بعد از دیدن، اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد، مختار می‌شود که بیع را فسخ کند یا به همان نحو که هست قبول نماید.

را ندیده است و به وصف می‌فروشد
خیار فسخ ایجاد می‌شود (ماده ۴۱۱ ق.م.ا).

۴. هرگاه وصفی که خریدار درباره آن به اشتباه افتاده است اساسی و جوهری باشد (خود موضوع معامله) عقد باطل است. همان کتاب، ش ۹۴۵.
۵. در صورت انطباق مورد با ماده ۴۱۰ ق.م.ا صرف تخلف وصف موجب خیار فسخ است، خواه در ثمن تفاوتی حاصل شده یا نشده باشد.
دیوان کشور، ح. ش ۷۳۱ - ۲۹/۴/۱۲
شبهه ۴ (متن، مجموعه رویه قضایی، حقوقی، ص ۱۷۷).

۱. خیار رؤیت و تخلف از وصف ویژه بیع عین معین یا در حکم آن است و در فروش مال کلی راه ندارد (ماده ۴۱۴ ق.م.ا)

۲. رؤیت راه متعارف و شایع آگاهی از واقع است ولی نباید ماده ۴۱۰ ق.م.ا را ویژه کشف واقع از راه دیدن کرد. در خرید و فروش دستگاه ضبط و پخش صدا، اگر خریدار پس از شنیدن صدای ضبط شده دریابد که مبیع وصف مورد نظر را ندارد حق فسخ پیدا می‌کند. ق.ع.ج ۵، ش ۹۴۱.

۳. برای فروشنده‌ای هم که مبیع

ماده ۴۱۱ - اگر بایع مبیع را ندیده ولی مشتری آن را دیده باشد و مبیع غیراوصافی که ذکر شده است دارا باشد، فقط بایع خیار فسخ خواهد داشت.

خیار رؤیت بایع

۱. خیار رؤیت برای جبران ضرر
کسی است که کالایی را ندیده و به
- وصف خریده است.

ماده ۴۱۲ - هرگاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعض دیگر را به
وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه
نباشد، می تواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آن را قبول نماید.

منع تبیض در
فسخ

۱. تبیض در معامله برخلاف
مفاد تراضی و به زیان طرف قرارداد
- است و نباید بر او تحمیل شود.

ماده ۴۱۳ - هرگاه یکی از متبایعین مالی را سابقاً دیده و به اعتماد
رؤیت سابق معامله کند و بعد از رؤیت معلوم شود که مال مزبور
اوصاف سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت.

خیار رؤیت

۱. ماده ۴۱۳ چهره دیگری از
خیار رؤیت و تخلف از وصف است و
- در برابر ماده ۴۱۰ استقلال ندارد.

ماده ۴۱۴ - در بیع کلی خیار رؤیت نیست و بایع باید جنسی بدهد که
مطابق با اوصاف مقرر بین طرفین باشد.

عدم جریان خیار
در بیع کلی

۱. مفاد ماده دلالت دارد که در
آنچه در حکم عین معین است (مقدار
معین از شیئی متساوی الاجزا) خیار
- رؤیت و تخلف وصف وجود دارد.
ق.ع.ج ۵، ش ۹۴۶.

ماده ۴۱۵ - خیار رؤیت و تخلف وصف بعد از رؤیت فوری است.

فوری بودن خیار

۱. تأخیر سبب سقوط خیار است
نه مانع شنیدن دعوا و نباید آن را با
- مرور زمان فسخ معاملات اشتباه کرد.
۲. مقصود ماده فوریت عرفی

است و عذر موجه در تأخیر اعلام
فسخ مانع سقوط خیاری می شود. ق.ع.ج ۵، ش ۹۵۱.
۳. خیاری رؤیت با دادن تفاوت

قیمت ساقط نمی شود. همان کتاب،
ش ۹۵۳. ولی شرط سقوط خیاری نافذ
است: ش ۹۵۴.

ششم - در خیاری غبن

ماده ۴۱۶ - هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد، امکان رفع
بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند.

۱. زمان ارزیابی دو عوض و
مقایسه آن دو و تمیز غبن فاحش
تاریخ قرارداد است. رک. ق.ع.ج ۵،
ش ۹۶۳ و ۹۷۷.

۲. ادعای غبن در قولنامه فروش
مال نیز پذیرفته می شود. رک. همان
کتاب، ش ۹۷۹.

۳. غبن ویژه معاملات معوض
است و در صلحی که بر مبنای
مسامحه یا به منظور رفع تنازع واقع
می شود راه ندارد (ماده ۷۶۱ ق.م.).

همان کتاب، ش ۹۵۹.

۴. در عقد رایگان با شرط عوض
نیز خیاری غبن راه ندارد: یعنی، اگر
بهای شرط معادل با تملیک یا تعهد
اصلی نباشد، خیاری غبن ایجاد
نمی شود. همان کتاب، ش ۹۵۹.

۵. عقد احتمالی نیز به طور
معمول تسامحی است و در آن خیاری
غبن ایجاد نمی شود، مگر این که معلوم
شود تسامح وجود ندارد (مانند بیمه
خطر): همان کتاب، ش ۹۶۰.

ماده ۴۱۷ - غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد. غبن فاحش
(اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸)

ماده ۴۱۷ - اگر غبن به مقدار خمس قیمت یا بیش تر باشد فاحش است و در کم تر از
مقدار مزبور در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد (مصوب
۱۳۰۷/۲/۱۸).

کارشناسی به عهده مدعی است.
۳. اگر ثابت شود که مغبون چنان به معامله رغبت داشته که در هر حال آن را انجام می‌داده است، (مانند خرید تمبری که مجموعه تمبرهای خریدار را کامل می‌کند) غبن اثر ندارد، هر چند فاحش باشد. ر.ک. همان کتاب، ج ۵، ش ۹۶۳.

۱. در اختلاف نسبت به قابل مسامحه بودن غبن، اصل لزوم قرارداد است و مدعی غبن باید فاحش بودن آن را ثابت کند. ر.ک. ق.ع.ج ۵، ش ۹۶۱.

۲. رجوع به کارشناس شایع‌ترین وسیله احراز فاحش بودن غبن است و دادگاه می‌تواند خود به این ابتکار دست زند، ولی هزینه اجرای قرار

ماده ۴۱۸ - اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است
خیار فسخ نخواهد داشت.

علم مغبون

نقش مهم و اساسی دارد. همان کتاب، ش ۹۶۴.
۳. در صورتی که مغبون درباره ارزش واقعی موضوع و نابرابری دو عوض تردید داشته است، غبن تحقق می‌یابد. همان کتاب، ش ۹۶۴.

۱. قانون فرض می‌کند که مغبون به قیمت واقعی جاهل است و دلیل علم مغبون به قیمت عادلانه را طرف قرارداد باید ثابت کند. ر.ک. ق.ع.ج ۵، ش ۸۷۷ و ۹۶۴.
۲. در اثبات علم مغبون قرینه و اوضاع و احوال و تخصص مغبون

ماده ۴۱۹ - در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.

اهمیت شرایط
معامله

ج ۵، ش ۹۶۱ و ۹۶۲.
۲. تفاوت بهای شرایط فرعی عقد به تنهایی سبب غبن نمی‌شود و معیار تفاوت دو عوض اصلی با توجه به شرایط فرعی است. همان کتاب، ش ۹۶۱ و ۹۶۲.

۱. شرایط خارجی و اوضاع و احوالی که در آن معامله انجام شده است در تمیز عرفی غبن اثر دارد. برای مثال، حساسیت جامعه نسبت به لزوم برابری دو عوض در کالاهای ضروری با خرید و فروش آثار هنری و عتیقه یکسان نیست. ر.ک. ق.ع.ج ۵.

فوریت خیار

ماده ۴۲۰ - خیار غبن بعد از علم به غبن فوری است.

۱. واژه «فوری» مفهوم عرفی دارد نه علمی و امکان رعایت همه عذرهای معقول را به وجود می آورد. ر.ک. ق.ع.ج. ۵، ش ۹۸۱.
۲. نا آگاهی از وجود خیار و فوری بودن آن نیز در حکم جهل به غبن است. (ماده ۱۱۳۱ ق.م.)، ولی اثبات جهل به قانون با مغبون است.
۳. فسخ عقد باید بی درنگ اعلام شود و تصمیم درونی کافی نیست، وگرنه حق مغبون ساقط می شود. همان کتاب، ش ۹۸۱.
۴. اسقاط ارادی خیار غبن ممکن است، ولی اگر مغبون بدین گمان که تفاوت قیمت در حدود غبن متعارف است خیار را ساقط کند و بعد معلوم شود که بهای قراردادی چندین برابر قیمت واقعی است، خیار غبن ساقط نمی شود، به ویژه اگر تقلبی به کار رفته باشد. ر.ک. ق.ع.ج. ۵، ش ۹۸۳.
۵. در موردی که مغبون عوض به دست آورده را می فروشد، تصمیم درباره سقوط خیار تابع اوضاع و احوال است. همان کتاب، ش ۹۸۴.

دادن تفاوت قیمت

ماده ۴۲۱ - اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد، خیار غبن ساقط نمی شود، مگر این که مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

(ر.ک. ماده ۴۷۸ ق.م. درباره رفع عیب مورد اجاره)

۱. مبنای ماده ۴۲۱ استصحاب بقای خیار است و مفاد حکم با نظری تناسب دارد که خیار غبن را به «خیار تخلف از شرط ضمنی» درباره تعادل بهای دو عوض تحلیل می کند. ر.ک. ق.ع.ج. ۵، ش ۹۱۴ و ۹۷۵.

هفتم - در خیار عیب

ماده ۴۲۲ - اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ ارش یا فسخ معامله.

لا خیار

را شامل می‌شود. ق.ع.ج ۵، ج ۵، ش ۹۸۵.

۳. ارزش گرفتن نیز از قواعد عمومی است و نباید آن را ویژه بیع شمرد، هر چند که به طور معمول در بیع مطرح می‌شود. همان کتاب، ش ۱۰۱۵.

۱. اختیار مشتری در صورتی است که مبیع موجود و سالم و در ملکیت خریدار باشد، وگرنه اختیار فسخ از بین می‌رود و خریدار تنها حق ارزش گرفتن دارد. رک. ماده ۴۲۹ ق.م. ۲. اگر خیار عیب ساقط شده باشد، حق ارزش گرفتن نیز از بین می‌رود، زیرا خیار عیب هر دو اختیار

ماده ۴۲۳ - خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می‌شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.

لزوم مخفی بودن عیب

محسوب می‌شود. (ماده ۴۳۰ ق.م.). ۵. علم به عیب در صورتی مانع از وجود خیار می‌شود که خریدار بداند که نقص مشاهده شده در مصرف کالا اخلال می‌کند یا از بهای آن می‌کاهد. همان کتاب، ش ۹۹۶.

۶. علم و جهل فروشنده به عیب کالا در تحقق خیار عیب برای خریدار اثر ندارد، ولی سکوت فروشنده آگاه از عیب ممکن است تدلیس به شمار آید و او را مسؤول خسارت ناشی از مصرف کالای معیّب کند. همان کتاب. ۷. در نفوذ و فساد شرط مخالف با حکم ماده ۴۲۳ اختلاف شده است. همان کتاب، ش ۹۹۷.

۱. معیار تمیز عیب داوری عرف است و در اثر نقص ارزش با انتفاع از مورد معامله تحقق می‌یابد. رک. ق.ع.ج ۵، ش ۹۹۴ - ماده ۴۲۶ ق.م. مسؤولیت ناشی از عیب تولید، ش ۷۵ به بعد.

۲. برای دیدن معیار مخفی بودن عیب. رک. ماده ۴۲۴ ق.م.

۳. در مورد خریدار غیرحرفه‌ای اصل عدم آگاهی از عیب است و در مورد متخصصان و حرفه‌ای‌ها ظاهر آگاهی از عیب است که بر اصل حکومت دارد. رک. همان کتاب، ش ۹۹۶.

۴. عیب بعد از عقد که ناشی از عیب سابق باشد، سابق بر عقد

ماده ۴۲۴ - عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم

جهل مشتری رکن مخفی بودن است

به آن نبوده است، اعم از این که این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعاً مستور بوده است یا این که ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است.

۱. کاهلی خریدار در آزمایش و واریسی مبیع مانع از استناد او به عیبی که پنهان مانده نیست. ر.ک. ق.ع. ج ۵، ش ۹۹۶.	۲. حکم ماده ۴۲۴ با نظری تناسب دارد که خیار عیب را نوعی خیار تخلف از شرط ضمنی سلامت مبیع می داند.

ماده ۴۲۵ - عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در عیب پیش از قبض حکم عیب سابق است.

۱. حکم ماده ۴۲۵ ق.م. از آثار و توابع ضمان معاوضی فروشنده پیش از تسلیم است. (ماده ۳۸۷ ق.م.) ۲. عیب حادث در زمان خیار مختص به مشتری را نیز می توان در	حکم عیب سابق شمرد، هر چند که قانون مدنی نامی از اثر آن در خیار عیب نبرده است؛ درباره اختلاف احتمالی، ر.ک. ق.ع. ج ۵، ش ۹۹۸ - ماده ۴۵۳ ق.م. و بند ۳ ماده ۴۲۹.

ماده ۴۲۶ - تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می شود و بنابراین ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود.

۱. عرف و عادت محل انعقاد قرارداد و زمان ترازی مناط اعتبار	است. ر.ک. ماده ۹۶۸ ق.م. و ماده ۲۸۱ همان قانون.

ماده ۴۲۷ - اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار ارش کند، تفاوتی که باید به او داده شود به طریق ذیل معین می گردد:

قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین می شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده

تعیین مقدار ارش

است، تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار ارش خواهد بود.

و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی کم تر یا زیاد تر از ثمن معامله باشد، نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقیه را به عنوان ارش به مشتری رد کند.

۱. معیار تعیین قیمت مبیع سالم و معیب زمان عقد است، ولی در موردی که عیب بعد از عقد و پیش از قبض یا زمان خیار مختص به مشتری	عارض می شود، ملاک تعیین ارش قیمت زمان حدوث عیب است. ق.ع.ج ۵، ش ۱۰۱۷.

ماده ۴۲۸ - در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمت ها معتبر است.

اختلاف اهل خبره

۱. حکم ماده ۴۲۸ ق.م. ناظر به موردی است که دادگاه نتواند نظر خبره یا گروهی از آنان را بر دیگران ترجیح دهد، وگرنه نظر خبره ای مقدم است که دادگاه آن را موافق قرائن و اوضاع و احوال یافته و برگزیده است.	۱. حکم ماده ۴۲۸ ق.م. ناظر به موردی است که دادگاه نتواند نظر خبره یا گروهی از آنان را بر دیگران ترجیح دهد، وگرنه نظر خبره ای مقدم است که دادگاه آن را موافق قرائن و اوضاع و احوال یافته و برگزیده است.

ماده ۴۲۹ - در موارد ذیل مشتری نمی تواند بیع را فسخ کند و فقط می تواند ارش بگیرد:

موارد منوط خیار

فسخ

- ۱ - در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر.
- ۲ - در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود، اعم از این که تغییر به فعل مشتری باشد یا نه.
- ۳ - در صورتی که بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود، مگر این که در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ و رد نیست.

۱. در صورتی که انتقال به غیر بدون آگاهی از عیب صورت گرفته باشد، اگر به دلیلی انتقال فسخ یا اقاله شود و مبیع به خریدار بازگردد، او حق فسخ عقد را به استناد عیب دارد. ق.ع.ج ۵، ج ۱۵، ش ۱۰۰۸ - و برای دیدن نظر مخالف، دکتر سید حسینی، ج ۱، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

۲. انتقال مبیع به وارثان در اثر مرگ خریدار مشمول ماده ۴۲۹ ق.م. نمی‌شود و وارثان به ارث خیار فسخ پیدا می‌کنند. ق.ع.ج ۵، ج ۱۵، ش ۱۰۰۸.

۳. اگر تغییر به گونه‌ای باشد که بتوان آن را به صورت نخست برگرداند، خریدار می‌تواند پس از بازگشتن مبیع به وضع قراردادی از حق فسخ استفاده کند، مگر این‌که تغییر با علم به عیب به نشانه اسقاط

حق فسخ باشد. همان کتاب، ش ۱۰۰۹.

۴. اگر عیب اضافی و حادث بعد از عقد رفع شود، مانع از فسخ عقد به استناد عیب سابق نیست. همان کتاب، ش ۱۰۱۰.

۵. دو طرف می‌توانند برخلاف ماده ۴۲۹ ق.م. تراضی کنند.

۶. در صورتی که عیب پیش از تسلیم مبیع به خریدار عارض شود، مانع از فسخ عقد نیست و فروشنده باید آن را با وضع موجود بپذیرد (ماده ۴۲۵ ق.م.).

۷. اگر عیب حادث در نتیجه عیب قدیم باشد، در حکم عیب قدیم است و مانع فسخ نمی‌شود (ماده ۴۳۰ ق.م.).

ماده ۴۳۰ - اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد، مشتری حق رد را نیز خواهد داشت.

عیب حادث بعد از قبض

۱. بروز نقص فنی در دوران تضمین سلامت کالای فروخته شده (مانند تلویزیون و رادیو) در دید عرف عیب نیست، لیکن فقدان وصف

«دوام سلامت» ممکن است به مقتضای شرط خیار فسخ ایجاد کند. رک. ق.ع.ج ۵، ص ۹۸۷.

ماده ۴۳۱ - در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود، بدون این‌که قیمت هر یک علی‌حده معین شده باشد، و بعضی از آن‌ها معیوب درآید، مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاه

عیب یکی از چند

دارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکند مگر به رضای بایع.

۱. از فسخ نیست. ق.ع.ج ۵، ش ۱۱۱۱.
۲. در صورتی که چند چیز با بهای جداگانه و مشخص فروخته شود، قرارداد منحل به چند عقد می گردد و فسخ درباره یکی از آنها امکان دارد. همان کتاب، ش ۱۱۱۱ و ۱۱۴۶.

۱. در فرضی که چند مالی که مثل یکدیگر است و پیوستگی عرفی هم ندارد (مانند چند دستگاه پخشچال یا بسخاری از یک نوع) فروخته شده است، اگر یکی از آنها معیوب درآید، خریدار می تواند نسبت به کالای معیوب عقد را فسخ کند و تبعیض مانع

تعدد خریدار

ماده ۴۳۲ - در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبيع عیبی ظاهر شود، یکی از مشتری ها نمی تواند سهم خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنابراین، اگر در رد مبيع اتفاق نکردند، فقط هر یک از آنها حق ارش خواهد داشت.

فروخته شود، مسأله تابع حکم ماده ۴۳۱ است. ق.ع.ج ۵، ش ۱۱۱۱.
۲. در ماده ۸۲۴ ق.م. (اسقاط حق شفعه از سوی بعضی از وارثان) نیز مانع تبعیض سبب حکم است. رک. همان کتاب، ش ۱۱۴۵.

۱. ماده ۴۳۲ فرض موردی را می کند که یک کالا به چند تن فروخته شود، ولی در جایی که چند کالا با بهای معین فروخته شود یا بخش مفروزی از یک ملک به یکی از خریداران و بخش مفروز دیگر به خریدار دوم

تعدد فروشنده

ماده ۴۳۳ - اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را با اخذ ارش قبول کند.

چند خریدار با یک فروشنده معامله کرده باشند، حکم ماده ۴۳۲ قابل اجراء است. رک. ق.ع.ج ۵، ش ۱۱۱۱.

۱. در این فرض، اگر خریداران نیز متعدد باشند حکم ماده ۴۳۳ اجراء می شود، مشروط بر این که خریدار هر بایع تنها یک نفر باشد. ولی، هرگاه

ماده ۴۳۴ - اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلاً مالیت و قیمت نداشته و بعضی باطل است و اگر بعضی مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعضی باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفقه اختیار فسخ دارد.

مالیت نداشتن تمام
و بعضی مبیع

۱. بخش نخست ماده، در واقع حکومت ماده ۲۱۵ ق.م. در فرضی است که کالا در اثر عیب مالیت ندارد و در موردی قابل اجراء است که مبیع هنگام تراضی و وقوع بیع مالیت نداشته باشد؛ مانند گامه‌ای که شکسته.

۲. بخش دوم ماده، یکی از زمینه‌های ایجاد خیار تبعض صفقه است. ر.ک. مواد ۴۴۱ تا ۴۴۳ ق.م.

ماده ۴۳۵ - خیار عیب بعد از علم به آن فوری است.

فوری بودن خیار

۱. حکم ماده شامل فسخ معامله و خواستن ارش، یعنی هر دو اختیار ناشی از عیب مورد معامله می‌شود. ق.ع. ج ۵، ش ۹۸۵ و ۱۱۱۴ - ولی، بعضی از بزرگان در فقه فوریت را ویژه رد بیع دانسته‌اند نه اخذ ارش. ر.ک.

همان کتاب، ش ۱۰۱۹ - دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۵۱۳.

۲. مسئولیت خسارت ناشی از عیب تابع خیار عیب نیست و با اهمال خریدار بسی درنگ از بین نمی‌رود. ق.ع. ج ۵، ش ۱۱۱۴.

ماده ۴۳۶ - اگر بایع از عیوب مبیع تبرّی کرده باشد، به این که عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد، مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبرّی کرده باشد فقط نسبت به همان عیب حق مراجعه ندارد.

تبرّی از عیوب

۱. در فروش کالای دست دوم (مانند اتومبیل) مفهوم عرفی عیب با کالای نو تفاوت دارد و گاه نیز به طور ضمیمی حاوی شرط تبرّی از عیوب است. ق.ع. ج ۵، ش ۱۱۱۱.

۲. شرط تبرّی ناظر به عیوب موجود در زمان عقد است و شمول آن درباره عیوب حادث مورد تردید قرار

ش ۱۰۱۳. ۴. شرط تبزی یکی از اقسام شرط «عدم مسؤولیت» است و مسؤولیت ناشی از ضرر کالای معیب را در صورتی از بین می برد که فروشنده از عیب آگاه نباشد، وگرنه تنها خیار عیب را ساقط می کند. همان کتاب. ۵. شرط تبزی باعث سقوط خیار تدلیس نمی شود. همان کتاب، ش ۱۰۱۴.	گرفته و تابع تفسیر فصد مشترک بر مبنای اوضاع و احوال است. همان کتاب، ش ۱۰۱۲. ۳. شرط تبزی شامل ضمان ناشی از تلف مبیع پیش از قبض نمی شود، هرچند که تلف نتیجه عیب باشد. ولی، اگر تصریح شود یا از قرائن برآید، ضمان ناشی از تلف را، به ویژه جایی که سبب تلف عیب موجود در مبیع است، از بین می برد. همان کتاب،

ماده ۴۳۷ - از حیث احکام عیب، ثمن شخصی مثل مبیع شخصی عیب ثمن شخصی است.

۲. خیار عیب ویژه عین معین است: در بیع کلی، اگر فردی که با بیع تسلیم کرده است معیب درآید، خریدار حق فسخ ندارد و می تواند فروشنده را مجبور به تبدیل آن کند و در صورتی که تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ دارد. رک. ماده ۴۸۲ ق.م.	۱. در مورد بیع مقدار معین از کالای متساوی الاجزاء، خیار عیب در صورتی ایجاد می شود که یا تمام کالا معیب باشد یا به اندازه مبیع در آن کالای سالم نباشد، وگرنه باید فروشنده را به تسلیم کالای سالم اجبار کرد. ق.ع. ج ۵، ش ۹۹۹.

هشتم - در خیار تدلیس

ماده ۴۳۸ - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف تعریف تدلیس معامله شود.

ق.ع. ج ۵، ش ۱۰۲۳. ۲. دروغی که وصفی موهوم را به طور قاطع به کالا نسبت دهد و	۱. عملیات فریب دهنده باید پیش از معامله باشد و به کار می رود تا رغبت به انجام معامله را ایجاد کند.

خارج از گرافه‌های تبلیغاتی مرسوم باشد تدلیس است.

۳. بی‌مبالاتی خریدار در احراز وصف واقعی مبیع و حفظ منافع خود مانع از تحقق تدلیس نیست. همان کتاب.

۴. درباره سکوت عمدی فروشنده درباره عیب کالا، اختلاف شده است که تدلیس است یا اثری ندارد. ولی تمایل عمومی بر این است که حسن نیت در قراردادهای ایجاب می‌کند که فروشنده عیوب پنهانی را به خریدار اعلام کند و این تکلیف در قرارداد امانی و مبتنی بر اعتماد قوی‌تر است. همان کتاب، ش ۱۰۲۵. کسی که نیمی از حقیقت را

می‌گوید و می‌داند که شنونده آن را تمام حقیقت می‌داند مرتکب دروغ‌گویی و فریب طرف قرارداد شده است. همان کتاب.

۶. به نظر مشهور، کار فریبنده باید عمدی و به قصد فریب طرف انجام شود. با وجود این، بعضی از نویسندگان از اطلاق ماده ۴۳۸ استفاده کرده‌اند که قصد فریب دادن شرط نیست. دکتر پرویز اوصیاء، تدلیس، تحولات حقوق خصوصی، ص ۳۵۶. و درباره نقد این نظر رک. ق.ع.ج ۵، ش ۱۰۲۶.

۷. شرایط قرارداد باید به گونه‌ای نوشته شود که از دید انسانی متعارف پنهان نماند و تجاوز از این قاعده نوعی اخفاء و پنهان‌کاری است.

ماده ۴۳۹. اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری.

افتد. همان کتاب، ش ۱۰۲۷. و برای دیدن نظر مخالف، رک. مصطفی عدل، ش ۵۱۰ و ۵۱۱. محمد بروجردی عده، ص ۲۵۴. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۵۱۵. دکتر جعفری لنگرودی، دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، ص ۷۷۶ و ۷۷۷.

۳. تدلیس در اوصاف مبیع معین باعث ایجاد حق فسخ می‌شود و در عین کلی راه ندارد، مگر این‌که مربوط به

۱. اگر تدلیس سبب ایجاد اشتباه مؤثر در عقد شود (مانند اشتباه در خود موضوع معامله) موجب بطلان یا عدم نفوذ عقد است، خواه فریب ناشی از طرف قرارداد باشد یا بیگانه. ق.ع.ج ۵، ش ۱۰۲۷. ملاک ماده ۲۱۳ ق.م. در اکراه شخص ثالث.

۲. از ظاهر ماده ۴۳۹ ق.م. چنین بر می‌آید که تدلیس موجب خیار باید منسوب به طرف قرارداد باشد تا مؤثر

ش ۱۰۳۳.	اوصاف مشترک تمام اقسام کلی باشد.
۵ در این که آیا شرط نبزی از عیوب اثر تدلیس را نیز از بین می برد یا نه اختلاف است. رک. قواعد ق.ع، ج ۵، ش ۱۰۳۴.	۴. قلمرو تدلیس محدود به بیع نیست و در نکاح و بیمه و سایر قراردادها نیز راه می یابد. ق.ع. ج ۵،

ماده ۴۴۰ - خیار تدلیس بعد از علم به آن فوری است. لوری بودن خیار

نهم - در خیار تبعض صفقه

ماده ۴۴۱ - خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد؛ در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند. منهوم

داده اند. همان کتاب، ش ۱۰۴۷.	۱. ماده ۴۴۱ ق.م. در صورتی قابل اجراء است که بخش تلف شده قابل تجزیه و انتقال جداگانه باشد و در برابر قسمتی از ثمن قرار گیرد و وصف صحت به تنهایی چنین نیست. ق.ع. ج ۵، ش ۸۹۷ و ۱۰۴۶.
۴. خیار تبعض صفقه ویژه بطلان عقد نسبت به بعض مبیع نیست و در هر مورد که عقد نسبت به بعض منحل شود قابل اجراء است. همان کتاب، ش ۱۰۴۸.	۲. خیار تبعض صفقه در مورد کمبود ثمن و هر معامله معوض دیگر ایجاد می شود. همان کتاب، ش ۱۰۴۳.
۵. خیار ویژه معامله معوض و برای پرهیز از تبعیض است، ولی در تملیک رایگان تبعیض و تجزیه امکان دارد. دیوان کشور، رأی وحدت رویه، ش ۵۴ - ۵۱/۱۰/۱۳ در مورد وصیت، رک. روزنامه رسمی، آراء وحدت رویه قضایی تا سال ۵۶، ص ۱۸۰ به بعد.	۳. خیار تبعض صفقه در مورد عین کلی نیز ایجاد می شود، ولی بعض از فقها، آن را به عین معین اختصاص

محاسبه ثمن بخش
باطل

ماده ۴۴۲ - در مورد تبعض صفقه، قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردد به طریق ذیل حساب می شود:

آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت می شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود، به همان نسبت از ثمن را بایع نگاه داشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید.

(رک. ماده ۴۲۷ ق.م.ا)

بازار دارای ارزش باشد (مانند مشروب الکلی در رابطه دو مسلمان) بخش باطل با فرض مالیت داشتن تقویم و در مجموع به حساب می آید و ثمن تقسیط می شود و با موردی که مالیت نداشتن بخش باطل مطلق است تفاوت دارد.

۳. در صورت نقص بعض مبیع از وصف مشروط خیار تبعض صفقه ایجاد نمی شود. همان کتاب، ش ۱۰۵۱ (۴۱۲)

۱. در صورتی که سبب بطلان بیع مالیت نداشتن بخشی از مبیع باشد، درباره چگونگی محاسبه بخشی از ثمن که باید بازگردد، اختلاف است و از مفاد ماده ۴۴۲ چنین بر می آید که، اگر مقدار ثمنی که به بخش باطل اختصاص یافته معلوم نباشد، ثمن تقسیط نمی شود. ق.ع.ج ۵، ش ۱۰۵۷ - دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۵۲۰ و ۵۲۱.

۲. در فرضی که بخش باطل در رابطه دو طرف مالیت نداشته و در

لزوم جهل مشتری

ماده ۴۴۳ - تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد، ولی در هر حال ثمن تقسیط می شود.

فسخ کند) به نظر می رسد علم فروشنده مانع اعمال خیار خریدار نباشد و خود نیز خیار برای تدلیس کننده به وجود نیاورد. رک. ق.ع.ج ۵، ش ۱۰۵۰.

۱. درباره علم فروشنده به وجود سبب انحلال در صورت فسخ قرارداد (مانند موردی که فروشنده نسبت به بخشی از مبیع تدلیس کند و خریدار درباره همان بخش قابل تجزیه بیع را

دهم - در خیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴ - احکام خیار تخلف شرط به طوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است.

خیار تخلف شرط

معلوم نباشد برای مدعی حق فسخ نخواهد بود. دیوان کشور، ح. ش ۱۳۸۷ - ۱۶/۶/۱۵ شعبه ۱ (متین، مجموعه رویه قضایی، ق. حقوقی، ص ۱۷۸).

۱. طبق مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ ق.م.، بر فرض که ثابت شود مدعی علیه تخلف از شرط کرده است، ابتداء بایستی اجبار او بر وفای به شرط تقاضا شود و مادام که تمذّر به اجبار

فقره دوم: در احکام خیارات به طور کلی

ماده ۴۴۵ - هر یک از خیارات بعد از فوت منتقل به وراث می شود.

ارث خیار

محروم است اختلاف وجود دارد و از اطلاقی ماده ۴۴۵ چنین بر می آید که حق خیار به زوجه نیز می رسد. همان کتاب، ش ۹۰۵.

۵ درباره چگونگی انتقال خیار به ارث نیز اختلاف وجود دارد: به نظر می رسد که حق خیار به اعتبار موضوع آن قابل تقسیم بین وراث است، ولی چون اعمال آن از سوی بعضی از وارثان باعث تبعیض ناروا به زیان طرف قرارداد است، در صورتی قابل اجراء است که همه در این باره اتفاق کنند یا امکان تبعیض شرط شده باشد. همان کتاب، ش ۹۱۰.

۱. در عقد می توان شرط کرد که خیار با مرگ صاحب آن از بین برود و به وراث انتقال نیابد (ماده ۴۴۸ ق.م.): ق.ع. ج ۵، ش ۹۰۲.

۲. همین که سبب خیار به وجود آید، هر چند فعلیت پیدا نکند (مانند خیار تأخیر ثمن پیش از پایان سه روز) به ارث منتقل می شود.

۳. انتقال خیار به ارث تابع مالکیت وراث بر ترکه نیست و زن از مالی که به عنوان ارش در خرید زمین از فروشنده گرفته می شود ارث می برد. همان کتاب.

۴. در این که آیا در معامله زمین زن حق خیار را به ارث می برد یا از آن

ماده ۴۴۶ - خیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرارداد شود؛ در این صورت منتقل به وراث نخواهد شد.

(رک. ماده ۴۴۷ ق.م.)

ماده ۴۴۷ - هرگاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد خیار شخص ثالث منتقل به ورثه نخواهد شد.

ماده ۴۴۸ - سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می توان ضمن عقد شرط نمود.

نمی شود. همان کتاب، ش ۹۸۳.

۴. شرط سقوط خیار تفلیس و تعذر تسلیم با نظم عمومی اقتصادی مخالف است و اثر ندارد. همان کتاب، ش ۱۰۶۱ - و احتمال مخالفت شرط با مقتضای عقد نیز داده شده است.

۵. اسقاط خیارات به طور مطلق، در موردی که تعیین مبیع در قبالة با توصیف انجام شده است، شامل تخلف وصف نخواهد بود. دیوان کشور، ح. ش ۱۵۹۱ - ۱۹/۵/۲۸ شعبه ۱ (متن، مجموعه رویه قضایی، ق. حقوقی، ص ۱۷۶).

۱. در مورد خیار تدلیس، اسقاط خیار مخصوص موردی است که فریب خورده پس از آگاه شدن از واقع از حق خویش می گذرد و نمی توان خیار تدلیس احتمالی را با شرط ضمن عقد ساقط کرد. ق.ع.ج ۵، ش ۹۱۲ و ۱۰۳۲.

۲. از ماده ۴۴۸ ق.م. چنین استنباط می شود که شرط سقوط خیار غبن در صورت دادن تفاوت قیمت نافذ است. رک. همان کتاب، ش ۹۵۴.

۳. اگر مخبون بدین گمان که تفاوت قیمت در حدود غبن متعارف است خیار را ساقط کند، غبن فاحش (چند برابر قیمت واقعی) ساقط

ماده ۴۴۹ - نسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل اعلام نسخ می شود.

۲. فسخ قابل رجوع و برگشت نیست (ماده ۲۵۰ ق.م.) همان کتاب، ج ۵. ۳. برای تحقق فسخ ضرورتی ندارد که اعلام اراده به طرف قرارداد ابلاغ شود. همان کتاب، ج ۱، ش ۱۳۵.	۱. با این که اعلام اراده برای تحقق فسخ ضروری است، کارگزار واقعی اراده باطنی است. پس، اعلام فسخ کننده در صورتی مؤثر است که اراده سالم باشد. رک. ق.ع. ج ۱، ش ۱۳۴، ج ۵، ش ۸۷۴.

ماده ۴۵۰ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی است مثل آن که مشتری که خیار دارد با علم به خیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.

ماده ۴۵۱ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از به هم زدن معامله باشد فسخ فعلی است.

(رک. ماده ۴۵۰ ق.م.)

۴۵۱ ق.م. است. دیوان کشور، ح. ش ۱۲۸۸ - ۲۶/۸/۲۴ شعبه ۳ (متن)، مجموعه رویه قضایی، ق. حقوقی، ص ۱۷۷ و ۱۷۸).	۱. اگر کسی خانه خود را صلح بخاری کند و در مدت خیار آن را به دیگری بفروشد، این اقدام حاکی از فسخ عملی و منطبق با مواد ۴۴۹ و

ماده ۴۵۲ - اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها امضا کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می شود.

ماده ۴۵۳ - در خیار مجلس و حیوان و شرط، اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود، بر عهده مشتری است، و اگر خیار مختص مشتری باشد، تلف یا نقص به عهده بایع است.

۱. حکم بند ۲ ماده ۴۵۳ نیز ویژه
خيار مجلس و حيوان و شرط است که
در بند اول موضوع حکم قرار گرفته
است. رک. ق.ع. ج ۵، ش ۸۹۶.
۲. حکم ماده ۴۵۳ ویژه بيع است
و در ساير قراردادها اجراء نمى شود.
همان کتاب.
۳. ماده ۴۵۳ ویژه تلف مبيع و
ناظر به ضمان فروشنده در زمان خيار
مختص به خريدار است و در مورد
تلف ثمن اجراء نمى شود. همان کتاب
- و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر
سيد حسن امامي، ج ۱، ص ۵۵۸.
۴. حکم ماده ویژه عين معين

است نه کلی. همان کتاب.
۵. عهده بايع در بند ۲ ماده ناظر
به بازگرداندن ثمن (بهای قراردادی)
است نه بهای واقعی مبيع و در
صورتي به وجود می آيد که تلف مبيع
در اثر حادثه خارجي باشد. همان
کتاب.
۶. در مورد نقص مبيع در زمان
خيار مختص به مشتري، ملاک ماده
۳۸۸ ق.م. اجراء می شود، مگر اين که
بخش تلف شده بهای خاص داشته
باشد. همان کتاب، ش ۸۹۷ - و در
مورد عيب مبيع، رک. ش ۹۹۸ و
۱۰۱۱.

ماده ۴۵۴ - هرگاه مشتري مبيع را اجاره داده باشد و بيع فسخ شود
اجاره باطل نمی شود، مگر اين که عدم تصرفات ناقله در عين و منفعت
بر مشتري صريحاً يا ضمناً شرط شده باشد که در اين صورت اجاره
باطل است.

ماده ۴۵۵ - اگر پس از عقد بيع مشتري تمام يا قسمتي از مبيع را متعلق
حق غير قرار دهد، مثل اين که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب
زوال حق شخص مزبور نخواهد شد، مگر اين که شرط خلاف شده
باشد.

ماده ۴۵۶ - تمام انواع خيار در جميع معاملات لازمه ممکن است موجود
باشد، مگر خيار مجلس و حيوان و تأخير ثمن که مخصوص بيع است.

۱. خيار غبن در قراردادی که | هدف از آن احسان به دیگری یا

ق.م.و ماده ۷۰۱ همان قانون.	مسامحه در تصفیه و حل اختلافها
۳. اگر در قولنامه‌ای که برای	است راه ندارد (ماده ۷۶۱ ق.م.)
فروش ملک یا اتومبیل تنظیم می‌شود	هم‌چنین است در قراردادهای
ثمن گزاف یا ناچیز باشد، مغبون	احتمالی و رایگان و ضمان - ق.ع.،
می‌تواند از خیار فسخ استفاده کند.	ج ۵، ش ۹۱۸.
همان کتاب، ج ۵، ش ۹۷۹.	۲. خیار شرط در نکاح و وقف و
۴. خیار تبعض صفقه ویژه عقود	ضمان نمی‌آید و با طبیعت آن که
معوض است و در قراردادهای رایگان	اقتضای استمرار دارد مخالف است.
راه ندارد. همان کتاب، ش ۱۰۴۹.	همان کتاب، ش ۹۲۳ - ماده ۱۱۶۹

ماده ۴۵۷ - هر بیع لازم است مگر این که یکی از خیارات در آن ثابت اصل لزوم بیع
شود.

اجرای تعهد) اصل عدم وجود خیار	۱. در موردی که در وجود خیار به
است. رک. ق.ع.، ج ۵، ش ۸۷۵، ماده	عنوان قاعده عمومی قراردادهای تردید
۲۱۹ ق.م.	وجود دارد (مانند تفلیس یا تخلف از

فصل دوم: در بیع شرط

ماده ۴۵۸ - در عقد بیع متعاملین می‌توانند شرط نمایند که، هرگاه بایع مفاد شرط خیار
در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند، خیار فسخ معامله را
نسبت به تمام مبیع داشته باشد و هم‌چنین می‌توانند شرط کنند که،
هرگاه بعض مثل ثمن را رد کرد، خیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا
بعض مبیع داشته باشد؛ در هر حال، حق خیار تابع قرارداد متعاملین
خواهد بود و هرگاه نسبت به ثمن قید تمام یا بعض نشده باشد خیار
ثابت نخواهد بود مگر با رد تمام ثمن.

(رک. مواد ۳۹۹ تا ۴۰۱ ق.م. - مواد ۳۳ و ۳۴ قانون ثبت اسناد و املاک)

ماده ۴۵۹ - در بیع شرط، به مجرد عقد مبیع ملک مشتری می شود با قید خیار برای بایع؛ بنابراین، اگر بایع به شرايطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید، بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند، از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمآت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است.

(رک. ماده ۳۶۴ ق.م. و مواد ۳۹۹ تا ۴۰۱ ق.م. و مواد ۳۳ و ۳۴ ق.ث)

۱. ماده ۴۵۹ ق.م. به موجب مواد ۳۳ و ۳۴ ق.ث. تخصیص یافته است. در ماده ۳۳ حق نقضای ثبت با فروشنده است و در ماده ۳۴ وضع خریدار مانند طلبکار رهنی است، با این تفاوت که تا زمان اجرای خیار مالک منافع است. رک.ع.ج ۱، ش ۸۵- ق.ع.ج ۵، ش ۹۳۵ و ۹۳۶.

۲. «نظر به ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت مصوب مرداد ماه ۱۳۱۰ که به موجب آن اصل وجه ثمن و اجور مال مورد معامله در مدت خیار متعلق حق انتقال گیرنده شناخته شده و نظر به ماده ۷۲۲ ق.آ.د.م. که به موجب آن، در صورتی که مال مورد معامله در تصرف انتقال گیرنده باشد،

انتقال دهنده در مدت تصرف حق مطالبه اجرت المثل از انتقال گیرنده ندارد، رأی شعبه دهم نتیجتاً مورد تأیید است». رأی وحدت رویه قضایی هیأت عمومی، ردیف ۲۳ - در رأی شعبه ۱۰ نیز می خوانیم. «چون به حکایت مندرجات پرونده مورد معامله به تصرف مشتری داده شده و مشارالیه آن را به بایع اجاره داده، قانوناً منافع ملک متعلق به مشتری است که در حکم مستفراعات ثمن است...» رک، دکتر عبدالحسین علی آبادی، موازن قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ج ۴ (مدنی)، ص ۵۶-۶۱.

ماده ۴۶۰ - در بیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد، از قبیل نقل و انتقال و غیره، بنماید.

تصرف منافی خیار
بایع

امتناع خریدار از
گرفتن ثمن

ماده ۴۶۱ - اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن خودداری کند، بایع می تواند با تسلیم ثمن به حاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

حق فسخ در برابر
وارثان خریدار

ماده ۴۶۲ - اگر مبیع به شرط به واسطه فوت مشتری به ورثه او منتقل شود، حق فسخ بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

بیع موری

ماده ۴۶۳ - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است، احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

بیع حمل بر معانی عرفیه نمی شود
(ماده ۲۲۴ ق.م.ا). اثبات قصد بایع بر
این که بیع واقعی را انشا کرده است
امکان ندارد یا مؤثر در حکم نیست.

۱. مقررات مواد ۳۳ و ۳۴ ق.ث.
انحراف قصد بایع از حقیقت بیع را به
صورت «فرض قانونی» در آورده و
نهاد «معامله با حق استرداد» را
تأسیس کرده است. پس، نه تنها الفاظ

فصل سوم: در معاوضه

تعریف

ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین مالی می دهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می کند، بدون ملاحظه این که یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

طرف است. همان کتاب، ش ۲۲۶.
۳. در معاوضه ممکن است یکی
از دو عوض با هر دو عین باشد یا
منفعت یا حق مالی. همان کتاب،
ش ۲۲۶.

۴. در معاوضه نیز خیار غبن
ایجاد می شود. همان کتاب، ش ۲۲۹ -

۱. در موردی که کالایی با پول
مبادله می شود، قاعده عرفی آن را بیع
می دانند نه معاوضه. ر.ک. ع.م.ع. ج ۱،
ش ۲۲۶.

۲. در فرضی که مبادله دو کالا با
مبلغی سرانه انجام می شود، معیار
تمیز معاوضه از بیع قصد مشترک دو

و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۵۷۹. ۵. حکم ماده ۳۸۷ ق.م. در مورد تلف مبیع پیش از قبض در معاوضه	نیز اجرا می‌شود و تلف هر یک از دو عوض عقد را منفسخ می‌کند. رک. قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، ش ۱۰۶۹ به بعد.

ماده ۴۶۵ - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست.

۱. خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن از جمله مقررات ویژه عقد بیع است که در معاوضه راه ندارد. ۲. معاوضه سهم شریک ملک با	مال دیگر سبب ایجاد حق شفعه نمی‌شود. رک. ایقاع، ش ۱۳۲ - ماده ۸۰۸ ق.م.

فصل چهارم: در اجاره

ماده ۴۶۶ - اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود. اجاره‌دهنده را موجر و اجاره‌کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند.

۱. اجاره عقدی است معوض و منافع به رایگان تملیک نمی‌شود (بند ۳ ماده ۴۹۰ ق.م.ع.؛ ج ۵، ش ۲۳۵ و ۲۷۲ و ۲۷۳). ۲. مالکیت مستأجر بر منافع عین موقت است، برخلاف مالکیت عین که دایمی است (مواد ۴۶۸ و ۵۱۴ ق.م.ع.؛ همان کتاب، ش ۲۳۱ و ۲۳۶). ۳. حق مستأجر بر منافع عین مستأجره از سنخ مالکیت و در زمره حقوق عینی است و در برابر اشخاص ثالث نیز اعتبار دارد. همان کتاب، ش ۲۳۲ - و درباره تحلیل حقوقی تملیک منافع، رک. همان کتاب، ش (۸).	۱. اجاره عقدی است معوض و منافع به رایگان تملیک نمی‌شود (بند ۳ ماده ۴۹۰ ق.م.ع.؛ ج ۵، ش ۲۳۵ و ۲۷۲ و ۲۷۳). ۲. مالکیت مستأجر بر منافع عین موقت است، برخلاف مالکیت عین که دایمی است (مواد ۴۶۸ و ۵۱۴ ق.م.ع.؛ همان کتاب، ش ۲۳۱ و ۲۳۶). ۳. حق مستأجر بر منافع عین مستأجره از سنخ مالکیت و در زمره حقوق عینی است و در برابر اشخاص ثالث نیز اعتبار دارد. همان کتاب، ش ۲۳۲ - و درباره تحلیل حقوقی تملیک منافع، رک. همان کتاب، ش (۸).

ماده ۴۶۷ - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد. اقسام اجاره به اعتبار مورد آن

مبحث اول: در اجاره اشياء

ماده ۴۶۸ - در اجاره اشياء مدت اجاره بايد معين شود والا اجاره باطل است. (رک. مواد ۵۰۱ و ۵۰۷ و ۵۱۴ و ۵۱۵ ق.م.)

لزم تعيين مدت

۱. از مفاد ماده ۴۶۸ ق.م. بطلان اجاره دایمی استفاده می شود. رک. ۴۰۶ ج ۱، ش ۲۳۶. ۲. اجاره به مدت عمر موجر یا مستأجر باطل است. همان کتاب.	۳. در قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ مستأجر پس از پایان مدت اجاره نیز می تواند به انتفاع از عین ادامه دهد و تخلیه و فسخ اجاره جنبه استثنایی دارد.

ماده ۴۶۹ - مدت اجاره از روزی شروع می شود که بين طرفین مقرر شده است و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد، از وقت عقد محسوب است.

آغاز مدت

ماده ۴۷۰ - در صحت اجاره قدرت بر تسليم عین مستأجره شرط است. (رک. ماده ۳۴۸ ق.م.)

قدرت بر تسليم

۱. اجاره مالی که موجر قدرت بر تسليم آن را ندارد باطل است؛ به اضافه کسی هم که مالی را به اجاره می دهد در ضمن ملتزم می شود که آن مال را در اختیار مستأجر گذارد، زیرا لازمه نسلیط او بر انتفاع است. رک. ۴۰۶ ج ۱، ش ۲۷۸.	۱. اجاره مالی که موجر قدرت بر تسليم آن را ندارد باطل است؛ به اضافه کسی هم که مالی را به اجاره می دهد در ضمن ملتزم می شود که آن مال را در اختیار مستأجر گذارد، زیرا لازمه نسلیط او بر انتفاع است. رک. ۴۰۶ ج ۱، ش ۲۷۸.

ماده ۴۷۱ - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستأجره با بقاء اصل آن ممکن باشد.

قابلیت بقاء مورد اجاره

(رک. مواد ۴۶ و ۵۸ ق.م.)

۱. اجاره درخت برای انتفاع از میوه آن و اجاره گوسفند برای شیرخوردن و چاه برای آب کشیدن درست است. ع.م.ع. ج ۱، ش ۲۵۳.
۲. مال مصرف شدنی (مانند میوه) را برای استفاده نامتعارفی که به

تلف آن منتهی نمی شود (مانند نمایش دادن) می توان اجاره داد. همان کتاب، ش ۲۵۴ - دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۵.
۳. اجاره پول برای بازگشایی صرافی نافذ است. همان کتاب.

ماده ۴۷۲ - عین مستأجره باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است. (رک. مواد ۲۱۶ و ۳۴۲ و ۳۵۱ ق.م.ا)

بطلان اجاره مجهول و مردد

۱. اجاره مال کلی را نباید نامعین پنداشت، زیرا در این گونه اجاره ها تعیین مصداق خارجی مورد اجاره با موجر است. ع.م.ع. ج ۱، ش ۲۶۱.
۲. برای معلوم بودن مورد اجاره، باید مقدار منفعت نیز مبهم نماند و بر

حسب موارد با تعیین مدت یا مسافت یا کار مورد نظر معین شود. گاه نیز عرف جانشین اراده دو طرف می شود و آنان را از تصریح بی نیاز می کند همان کتاب، ش ۲۶۲.

ماده ۴۷۳ - لازم نیست که موجر مالک عین مستأجره باشد، ولی باید مالک منافع آن باشد.

موجر باید مالک منافع باشد

۱. در اجاره کلی، موجر می تواند تعهد به تملیک منفعت مالی کند که افراد آن به دیگری تعلق دارد: اگر گاراژداری بلیت مسافرت با اتوبوسی را بدون تعیین فرد آن به مسافری بفروشد و در زمان فروش بلیت مالک هیچ اتوبوسی نباشد، اجاره نافذ

است. ر.ک. ع.م.ع. ج ۱، ش ۲۵۵.
۲. اگر موجر فرد متعلق به دیگری را در اجاره کلی انتخاب کند، به تعهد خود وفا نکرده است و می توان الزام او را از دادگاه خواست، ولی اجاره نافذ است، همان کتاب، ش ۲۵۵.

ماده ۴۷۴ - مستأجر می تواند عین مستأجره را اجاره بدهد، مگر این که در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

اجاره به وسیله مستأجر

قبض آن ندارد (مانند اجاره اتومبیل و حیوان برای حمل بار). همان کتاب، ش ۲۵۷.

۳. اگر مستأجری که حق انتقال به غیر ندارد آن را اجاره دهد، اجاره باطل است، مگر این که مفاد شرط التزام به خودداری از اجاره باشد که تخلف از آن به موجر حق فسخ می دهد. همان کتاب، ش ۲۵۹. و برای دیدن احکام قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶، رک. بند ۱ و ۲ ماده ۱۴ و در مورد سرقفلی، تبصره ۱ ماده ۱۹ همان قانون.

۱. قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، در مورد اجاره محل پیشه و تجارت (ماده ۱۰) اصل انتقال پذیری مندرج در ماده ۴۷۴ ق.م. را وارونه ساخته و به مستأجر حق انتقال به غیر نداده است، مگر این که این اجازه از موجر به وسیله نوشته گرفته شده باشد. رک. ع.م.ع. ج ۱، ش ۲۵۶.

۲. مستأجر مالک منفعت می تواند عین مورد اجاره را به مستأجر دوم تسلیم کند، مگر در موردی که انتفاع از عین ملازمه با

اجاره مال مشاع

ماده ۴۷۵ - اجاره مال مشاع جایز است، لیکن تسلیم عین مستأجره موقوف است به اذن شریک.

می شود اجاره کند و بعد دریابد که نیم دیگر به دیگران تعلق دارد، در امکان فسخ اجاره اختلاف است و امکان فسخ در صورتی ترجیح دارد که قید شرکت با موجر بنای تراضی باشد. همان کتاب - ق.ع.ج. ۳، ش ۵۵۲ - ماده ۱۲ قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ (بند ۱) و ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۶۲ (بند ۱).

۱. اگر تسلیم بدون اذن شریک انجام شود، او می تواند خلع بد مستأجر را از دادگاه بخواهد. ع.م.ع. ج ۱، ش ۲۶۰.

۲. در صورتی که مستأجر از اشاعه بی اطلاع باشد، حق فسخ اجاره را دارد. رک. همان کتاب.

۳. اگر مستأجر سه دانگ مشاع از خانه ای را به این اعتقاد که تمام آن به موجر تعلق دارد و با او شریک

تسلیم مورد اجاره

ماده ۴۷۶ - موجر باید عین مستأجره را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع، موجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار، مستأجر خیار فسخ دارد.

۱. مستأجر می‌تواند تا زمانی که عین مورد اجاره به او تسلیم نشده است از پرداخت اجاره‌بها خودداری کند (ماده ۴۷۷ ق.م.ع. ۱۰۰: ج ۱، ش ۲۷۸).

۲. درباره محل تسلیم. رک. ماده ۳۷۵ ق.م. (محل وقوع عقد). در مورد اجاره املاک طبیعت تسلیم ایجاب می‌کند که در محل مورد اجاره انجام شود، مگر آن‌که تسلیم در دید عرف در محل دیگر ممکن باشد: مانند تسلیم سند مالکیت زمین و دادن کلید آپارتمان که باید در محل وقوع اجاره باشد. ع.م.ع. ج ۱، ش ۱۲۴ و ۲۸۰.

۳. ماده ۴۷۶ ق.م. راجع به لزوم تسلیم عین مستأجره ناظر به وهله اولی است. پس، اگر دیگری آن را از دست او خارج نموده باشد، حکم ماده مزبوره در آن جاری نخواهد بود. دیوان کشور، ح. ش ۲۹۶ - ۱۳۱۱/۱۱/۲ (عبده، اصول قضایی -

حقوقی، ق ۲، ص ۵).

۴. اجیر باید کالایی را که به سفارش مستأجر ساخته یا تعمیر و اصلاح کرده است در مهلت مقرر به او رد کند. رک. ق.م.ع. ج ۱، ش ۴۱۶.

۵. در موردی که مصالح و مواد از آن مستأجر است و اجیر بر روی آن کار می‌کند کالای ساخته به مستأجر تعلق دارد و او می‌تواند کالا را بخواهد. همچنین است در موردی که مصالح نیز از آن اجیر است. همان کتاب.

۶. در اجاره خدمات، تسلیم منفعت با انجام دادن کار موضوع تعهد و تسلیم کالای ساخته شده صورت می‌پذیرد و در صورتی که پیش از آن تلف شود، اجیر حقی بر دستمزد ندارد (مانند تلف پارچه دوخته شده پیش از تسلیم) و در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد، رک. همان کتاب، ش ۴۲۱ و قرائت و تمرین (۱۱).

ماده ۴۷۷ - موجر باید عین مستأجره را در حالتی تسلیم نماید که مستأجر بتواند استفاده مطلوبه را بکند.

(رک. ماده ۴۸۲ ق.م.ع.)

۲. هرگاه موجر اطلاعات لازم برای راندن اتومبیل را در اختیار مستأجر قرار ندهد، تسلیم ناقص است و اثر حقوقی ندارد. ع.م.ع. ج ۱،

۱. اگر مورد اجاره اتومبیلی باشد و موجر آن را با نقص فنی تحویل دهد، به گونه‌ای که اتومبیل حرکت نکند، تسلیم انجام نشده است.

چگونگی تسلیم -
تأمین استفاده
مطلوب

ش ۲۸۰. | ۳. تکلیف موجر پس از تسلیم عین و فراهم آوردن وسایل انتفاع پایان می‌پذیرد و بعد از آن رفع مزاحمت اشخاص ثالث با مستأجر است (ماده ۴۸۸ ق.م.): همان کتاب، ش ۲۸۱.

ماده ۴۷۸ - هرگاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده، مستأجر می‌تواند اجاره را فسخ کند یا به همان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند؛ ولی اگر موجر رفع عیب کند، به نحوی که به مستأجر ضرری نرسد، مستأجر حق فسخ ندارد.
(رک. بند ۱ و ۲ ماده ۱۲ ق.د.م.م. ۱۳۵۶)

ج ۱، ش ۳۱۱ - ق.ع. ۱، ج ۵، ش ۸۸۸ - مفهوم بخش اخیر ماده ۴۸۰ ق.م. | ۱. فسخ اجاره از همان آغاز مدت اجاره را منحل می‌سازد، هرچند که مدتی پس از آن اعمال شود. ق.ع. ۱، ج ۵، ش ۸۸۸ -

ماده ۴۷۹ - عیبی که موجب فسخ اجاره می‌شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.
(رک. ماده ۴۲۲ ق.م.)

رک. ناصر کاتوزیان، مسؤولیت ناشی از عیب تولید. ص ۶۵ به بعد. | ۱. برای دیدن مفهوم عیب، به‌ویژه از جهت خسارت ناشی از آن،

ماده ۴۸۰ - عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستأجره حادث شود موجب خیار است؛ و اگر عیب در اثنای اجاره حادث شود، نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است.
(رک. ماده ۴۲۵ ق.م.)

۱. مفهوم مخالف بخش اخیر ماده این است که اگر عیب از آغاز اجاره وجود داشته باشد خیار نسبت به همه مدت ثابت است.

عیب سبب رفع
قابلیت انتفاع

ماده ۴۸۱ - هرگاه عین مستأجره به واسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود، اجاره باطل می شود.

(رک. بند ۲ از ماده ۱۲ ق.ر.م.م. ۱۳۵۶)

۱۱/۳/۱۷ شعبه ۴: همان کتاب، ش (۱۰).

۵. در موردی که شهرداری شغل زهتابی را که مستأجر به آن اشتغال داشته ممنوع کرده است، اجاره منفسخ است، زیرا از مواد ۴۷۱ و ۴۸۱ و ۴۹۶ و مواد دیگری که در نظایر اجاره، مثل مزارعه و غیره، مقرر شده استفاده شود که عین مستأجره تا آخر مدت اجاره باید به قابلیت انتفاع باقی باشد و در صورتی که از ابتدا قابل انتفاع بوده و در اثنای مدت از قابلیت افتاده باشد، از آن به بعد اجاره منفسخ می شود. رک. دیوان کشور، ح، ش ۶۴۴ - ۱۱/۳/۱۷ شعبه ۴ (متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی تا ۱۳۳۰، ص ۱۵)

۶. اگر ساختمانی در بیرون شهر برای ایجاد بیمارستان و استراحت بیماران روانی اجاره داده شود و در هنگام تسلیم نیز از حیث آرامش محلی قابل استفاده باشد، ولی پس از چندی در کنار باغ بیمارستان میدان تیر ارتش احداث شود، چون مستأجر نمی تواند استفاده مطلوب را از عین ببرد و رجوع او به همسایه نیز امکان ندارد، حق فسخ اجاره را دارد. دادگاه

۱. از بین رفتن قابلیت انتفاع مورد اجاره در موردی که رفع عیب ممکن نباشد، در حکم تلف آن است. ع.م. ج ۱، ش ۳۱۰.

۲. هرگاه عیب قابل رفع باشد، اجاره نافذ است، ولی مستأجر حق فسخ دارد. همان کتاب.

۳. عذر مستأجر در انتفاع از مورد اجاره مجوز فسخ یا بطلان آن نیست. پس، هرگاه شخصی اتومبیلی را برای مسافرت کرایه کند و در اثر بیماری نتواند به مسافرت برود، اجاره منحل نمی شود. همان کتاب.

۴. اگر شخص ثالثی با عرضه متاع بهتری بتواند مشتریان مستأجر را به خود اختصاص دهد و در نتیجه این رقابت او نتواند غرض و داعی خود را از انعقاد قرارداد عملی سازد و سودی را که احتمال می داده ببرد، هیچ موجبی برای فسخ اجاره و جبران این منافع احتمالی از راه تحمیل ضرر بر موجر نیست، به ویژه اگر این وضع (مانند لوله کشی آب آشامیدنی در شهر) قابل پیش بینی باشد. دادگاه شهرستان تهران، شعبه ۲۷، پرونده شماره ۳۸۲ - ۳۹: ع.م. ج ۱، (۱۰) - دیوان کشور، رأی شماره ۶۴۴ -

شهرستان تهران شعبه ۲۷: ۰۰۴۰۰ ج ۱ | ش ۲۸۷.

عیب مصداق در
اجاره کلی

ماده ۴۸۲ - اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب درآید، مستأجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت. (رک. مواد ۴۳۷ و ۴۷۶ ق.م.ا.)

خیار عیب نیست، ناشی از تعذر تسلیم است. رک. ملاک مواد ۲۳۷ تا ۲۴۰ ق.م.ا. - ق.ع. ج ۵، ش ۱۰۶۶ - ولی، احتمال دارد از ظاهر ماده ۴۸۲ ق.م.ا. استفاده شود که قانون آن را از توابع خیار عیب دانسته است با احکام ویژه.

۱. مستأجر می تواند، علاوه بر اجبار موجر به تبدیل فرد معیوب، از دادن اجاره بها نیز خودداری کند، زیرا تسلیم انجام نشده است (ماده ۳۷۷ ق.م.ا.)
۲. حق فسخ در فرضی که تبدیل فرد معیوب ممکن نیست، مستند به

تلف مورد اجاره
در خلال مدت

ماده ۴۸۳ - اگر در مدت اجاره، عین مستأجره به واسطه حادثه کلاً یا بعضاً تلف شود، اجاره از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود؛ و در صورت تلف بعضی آن، مستأجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید. (رک. ماده ۴۹۶ ق.م.ا.)

رجوع کند و اجرت المثل بگیرد. ۰۰۴۰۰ ج ۱، ش ۳۱۰.
۲. در حالتی که موجر سبب تلف شده یا ثالث پیش از قبض عین را از بین ببرد، مستأجر حق فسخ اجاره را نیز دارد (ماده ۴۸۸ ق.م.ا.): همان کتاب.
۳. تلف عین، در صورتی که

۱. انفساخ یا بطلان اجاره به موردی اختصاص دارد که تلف عین در اثر حوادث قهری و طبیعی (مانند زلزله و سیل و آتش سوزی و جنگ) رخ دهد. هرگاه شخص موجر یا دیگری سبب تلف آن شود، اجاره به حال خود باقی است و مستأجر می تواند به کسی که تلف کرده است

موضوع اجاره عین معین باشد، موجب بطلان اجاره است. ولی، در مورد تلف مصداق کلی تسلیم شده می‌توان از موجر خواست که مصداق دیگری را برای استفاده در اختیار مستأجر گذارد و در صورتی که اجبار او ممکن نباشد، مستأجر حق فسخ دارد (ماده ۴۸۲ ق.م.ا): همان کتاب - این احتمال نیز قوی است که گفته شود، پس از تسلیم مصداق کلی،

اجاره در حکم اجاره عین معین است و تمیز قصد مشترک در هر مورد با دادرس است.
۴. در موردی که موضوع اجاره در معرض خرابی است و قابل تعمیر هم نیست یا برای بهداشت و سلامت مضر است و باید خراب شود، مستأجر حق فسخ دارد. بند ۵ از ماده ۱۲ ق.م.ر.م. ۱۳۵۶ - بند ۳ از ماده ۶ ق.م.ر.م. ۱۳۶۲ (مسکن).

ماده ۴۸۴ - موجر نمی‌تواند در مدت اجاره در عین مستأجره تغییری دهد که منافی مقصود مستأجر از استیجار باشد.

منع موجر از تغییر
منافی با مقصود
اجاره

۱. در صورتی که تغییر منافی با مقصود داده شود و قابل رفع نباشد، مستأجر حق فسخ اجاره را دارد و حکم به ابطال اجاره نیز در موردی که «تغییر» هدف از اجاره را به کلی از بین برده است امکان دارد. ر.ک. ع.م.ج ۶، ش ۲۸۰.

۲. منظور از تغییری که ماده ۴۸۴ ق.م.ا از آن نام می‌برد، تغییر مادی است نه حقوقی، بنابراین، انتقال مورد اجاره به دیگری حق فسخ به مستأجر نمی‌دهد (ماده ۴۹۸)، مگر این‌که در

اجاره شرط شده باشد. همان کتاب، ش ۲۸۹.
۳. هرگاه مورد اجاره را موجر خراب کرده باشد باید آن را به مثل صورت اول درآورد. ولی، هرگاه اتلاف عین چنان باشد که با تعمیر نتوان آن را حفظ کرد (مانند ماشینی که سوخته یا بنایی که ویران شده)، اجاره با از بین رفتن موضوع آن باطل می‌شود و چاره‌ای جز گرفتن بهای منافع تلف شده و خسارت باقی نمی‌ماند. همان کتاب، ش ۲۸۴.

ماده ۴۸۵ - اگر در مدت اجاره در عین مستأجره تعمیراتی لازم آید که تأخیر در آن موجب ضرر موجر باشد، مستأجر نمی‌تواند مانع تعمیرات مزبوره گردد، اگرچه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین

تعمیرات ضروری
برای حفظ عین

مستأجره کلاً یا بعضاً استفاده نماید؛ در این صورت، حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

(رک. مواد ۲۱ و ۲۲ ق.ر.م.م. ۱۳۵۶ و مواد ۱۱ و ۱۲ ق. ۱۳۶۲)

۲۱ همان قانون - م.م.ع. ج ۱، ش ۲۸۵.
۴. ضرری می تواند باعث تعطیل حق مستأجر شود که مربوط به خرابی احتمالی مورد اجاره باشد و تعمیر آن بتواند از موجد دفع ضرر کند. موجد نمی تواند زیان های شخصی خود را بهانه انجام تعمیرات مانع انتفاع مستأجر سازد. رک. همان کتاب، ش ۲۸۸.

۱. هرگاه مستأجر مانع تعمیرات ضروری شود، دادگاه می تواند او را الزام کند و در صورتی که لازم باشد حکم به تخلیه موقت بدهد. ماده ۲۲ ق.ر.م.م. ۱۳۵۶.
۲. مستأجر مسؤول خسارت ناشی از ممانعت ناروای خویش است. همان ماده.
۳. مستأجر نیز می تواند موجد را به تعمیرات اساسی اجبار کند. ماده

ماده ۴۸۶ - تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستأجره برای امکان انتفاع از آن لازم است به عهده مالک است، مگر آن که شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد؛ و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستأجره لازم می باشد.

(رک. مواد ۲۰ و ۲۱ و ۲۴ ق.ر.م.م. ۱۳۵۶ و مواد ۱۰ و ۱۱ ق. ۱۳۶۲ - ماده

۵۰۲ ق.م.)

تعمیر لازم برای
انتفاع مستأجر

۲. مستأجر می تواند الزام موجد را از دادگاه بخواهد و در صورتی که در مهلت تعیین شده موجد تعمیرهای مورد حکم را انجام ندهد، مستأجر حق فسخ دارد. ماده ۲۱ ق.ر.م.م. و ماده ۱۱ ق. ۱۳۶۲.
۳. در اجاره ناکسی و اتومبیل هایی که موجد یا نماینده او

۱. تعمیرات اساسی مربوط به اصل بنا و تأسیسات عمده منصوب در آن به عهده موجد است، ولی تعمیرهای جزئی و تزینی که مربوط به انتفاع مطلوب و شخصی مستأجر است به عهده خود او است. ماده ۲۰ ق.ر.م.م. ۱۳۵۶ و ماده ۱۰ ق. ۱۳۶۲.

هدایت آن را به عهده دارد، عرف هزینه بنزین و تعمیر را با موجر می‌داند و اجاره خالص است. ولی، در اجاره ماشین‌هایی که در اختیار مستأجر قرار می‌گیرد، به‌ویژه در راه‌های دور، هزینه بنزین و تعمیرها و

سرویس متعارف و بیمه ماشین به عهده مستأجر است، مگر این‌که خلاف آن شرط شده باشد. همچنین است در اجاره حیوان. ر.ک. م.ع. ج ۶، ش ۲۸۵.

ماده ۴۸۷ - هرگاه مستأجر نسبت به عین مستأجره تعدی یا تفریط نماید و موجر قادر بر منع آن نباشد، موجر حق فسخ دارد.
(ر.ک. بند ۸ ماده ۱۴ ق.ر.م.م. ۱۳۵۶ و بند ج از ماده ۸ ق. ۱۳۶۲)

۱. در قوانین مربوط به روابط موجر و مستأجر قید «موجر قادر بر منع آن نباشد» وجود ندارد و صرف تعدی و تفریط، به‌ویژه در اجاره محل کسب و پیشه و تجارت برای فسخ کافی است (بند ۸ ماده ۱۴ ق.ر.م.م.).
۲. برای دیدن مفهوم تعدی و تفریط. ر.ک. مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ ق.م.ع. ج ۶، ش ۲۹۷.

۳. تعدی و تفریط مستأجر صفت امانت او را از بین می‌برد. ر.ک. ماده ۴۹۳ ق.م.
۴. اثبات تعدی و تفریط مستأجر به عهده موجر است، مگر این‌که مستأجر عهده‌دار حفظ مورد اجاره باشد، خواه به موجب عرف یا قرارداد (تعهد ایمنی). ر.ک. ماده ۳۸۶ ق.ت.- همان کتاب، ش ۳۱۱.

ماده ۴۸۸ - اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستأجره یا منافع آن مزاحم مستأجر گردد، در صورتی که قبل از قبض باشد، مستأجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود می‌تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت‌المثل به خود مزاحم رجوع کند، اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود، حق فسخ ندارد و فقط می‌تواند به مزاحم رجوع کند.

۱. مقصود از مزاحمت قبل از قبض به‌طور معمول ایجاد مانع برای تسلیم عین به مستأجر است، ولی گاه نیز باعث دشوار کردن انتفاع و نقص

در منافع است: مانند این‌که همسایه مشرف به رودخانه در مقابل آن سدی برپا دارد و نگذارد آب مستمر به آسیابی که اجاره داده شده برسد.

مزاحمت شخص
ثالث برای مستأجر

رک.ع.م.ج ۱، ش ۲۸۱.

۲. مزاحمت پیش از قبض در حکم عیب و نقص منفعت پیش از قبض است. رک. ماده ۴۲۵ ق.م.

۳. مزاحمت بعد از قبض شامل موردی هم که شخص ثالث عین مستأجره را غصب می‌کند می‌شود. هم‌چنین است موردی که شخص ثالث آن عین را تلف کند. همان کتاب، ش ۳۱۰ - دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۵۵.

۴. به تصرف موجه در عین مستأجره، مستأجر حق فسخ پیدا نمی‌کند. دیوان کشور، ج. ش ۱۷۸ - ۱۳۱۱/۲/۱۳ (عبده، اصول قضایی - حقوقی، ق ۲، ص ۵ و برای دیدن نظر مخالف، که مزاحمت موجه را نیز مشمول

ماده ۴۸۸ ق.م. می‌داند، رک. ع.م.ج ۱، ش ۲۸۱.

۵. مقصود از ماده ۴۸۸ ق.م. این نیست که اگر شخص ثالث مدعی حقی در عین مستأجره باشد، مستأجر حق مراجعه به مزاحم برای تصرف عین و مطالبه عوض منافع را ندارد. مطابق مواد راجع به غصب و ائلاف و اصول کلی، در صورتی که مستأجر ذی‌حق در تصرف عین و منافع باشد، به هر کس که مزاحم این حق بوده و منافع را استیفاء یا ائلاف کرده باشد می‌تواند رجوع کند. هیأت عمومی دیوان کشور، ج. ش ۸۱۲ - ۱۳۱۲/۶/۳۰ (متین، مجموعه رویه قضایی، ق. حقوقی، ص ۲۰).

ادعای مزاحم به داشتن حق عینی

ماده ۴۸۹ - اگر شخصی که مزاحمت می‌نماید مدعی حقی نسبت به عین مستأجره یا منافع آن باشد، مزاحم نمی‌تواند عین مزبور را از ید مستأجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستأجر هر دو.

نیز صادر شود. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۸.

۲. مستأجر می‌تواند موجه را به دادرسی جلب کند و از او بخواهد که پاسخ مدعی را بدهد. رک. ع.م.ج ۱، ش ۲۸۱.

۳. در صورتی که مزاحم انتزاع ملک را نخواهد و فقط اختلاف در منافع باشد مورد مشمول ماده ۴۸۹

۱. اثبات حق عینی که باعث خلع ید مستأجر از تمام یا بخشی از مورد اجاره باشد، باید به طرفیت مالک و مستأجر باشد، وگرنه دادگاه باید قرار عدم استماع دعوا بدهد. رک. ع.م.ج ۱، ش ۲۸۱ - ولی، بعضی گفته‌اند، دادگاه می‌تواند دعوا را استماع کند، لیکن اجرای حکم منوط است بر این که حکم خلع ید به طرفیت دیگری

نیست. دیوان کشور، ح. ش ۱۳۰۳ - ۲۶/۸/۶۶ شعبه ۴ (متن، مجموعه رویه قضایی، ق. حقوقی، ص ۱۷) با وجود این به نظر می‌رسد این فرض نیز تابع

ماده ۴۸۹ ق.م. است. دیوان کشور، ح. ش ۸۰۱ - ۲۰/۳/۱۳ شعبه ۳ (همان مجموعه، ص ۱۵).

ماده ۴۹۰ - مستأجر باید:

اولاً - در استعمال عین مستأجره به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند؛

ثانیاً - عین مستأجره را برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط می‌شود استعمال نماید؛

ثالثاً - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تأدیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد.

(رک. بند ۶ تا ۹ ماده ۱۴ ق.ر.م.م. ۱۳۵۶ و ماده ۴ و بند ج از ماده ۸ ق. ۱۳۶۲ و

مواد ۴۸۷ و ۴۹۲ ق.م.)

حال نمی‌شود» (ماده ۵۰۵ ق.م.) و در نقد و توجیه این ماده. رک. همان کتاب، ش ۲۹۴ - دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴.

۴. در صورتی که مستأجر اجاره‌بها را نپردازد، موجر می‌تواند مورد اجاره را تحویل ندهد (ماده ۳۷۷ ق.م.) و پس از تسلیم اجبار او را بخواهد ولی حق فسخ اجاره را ندارد. بند ۹ ماده ۱۴ ق.ر.م.م. ۱۳۵۶ و بند د ماده ۸ ق. ۱۳۶۲ این قاعده را تخصیص و به موجر با شرایطی حق فسخ می‌دهد. خیار تخلف از شرط پرداخت اجاره‌بها در موعد معین نیز از قواعد عمومی است.

۱. تعیین موعد برای پرداخت اجاره‌بها و شرط تأجیل در صورتی نافذ است که مضبوط باشد و احتمال کم و زیاد در آن نرود، وگرنه شرط مجهولی است که دو طرف را پای بند نمی‌سازد و اجاره را مؤجل نمی‌کند. رک. ع.م.ع ج ۱، ش ۲۹۳.

۲. دین مستأجر نسبت به اجاره‌بها نامستقر است و در صورت تلف عین یا از دست رفتن قابلیت آن در مدت اجاره نسبت به بقیه مدت از بین می‌رود (مواد ۴۸۳ و ۴۹۶ ق.م.).

۳. «اقساط مال الاجاره که به علت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستأجر مستقر نشده است به موت او

تکالیف مستأجر

۵. اعسار مستأجر به موجر حق فسخ اجاره را می دهد. رک. م.ع. ج ۱، ش ۲۹۵. ۶. مستأجر در صورت تعدی و	تفریط ضامن تلف عین و منافع آن است (ماده ۴۹۳ ق.م.) و این اقدام به موجر حق فسخ می دهد (ماده ۴۸۷ همان قانون).

ماده ۴۹۱ - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستأجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کم تر از منفعت معینه باشد.

انتفاع مشابه از عین

(رک. بند ۷ از ماده ۱۴ ق.م.ر.م. ۱۳۵۶ و بند ج از ماده ۸ ق. ۱۳۶۲)

۱. اگر در اجاره نامه آمده باشد که شغل مستأجر خرازی فروشی است و اجاره برای اشتغال به همین کسب داده می شود، مستأجر می تواند آن را به فروش لوازم ورزشی یا کتاب اختصاص دهد. رک. م.ع. ج ۱، ش ۳۰۷. ۲. اگر دکانی در خیابان میرداماد و در کنار چند فروشگاه بزرگ و جواهر فروشی اجاره داده شود و در اجاره نامه نیز هیچ قیدی درباره مصرف دکان نباشد، مستأجر حق ندارد آن را به نانوائی و آهنگری و مانند این ها اختصاص دهد. همان کتاب - ماده ۴۹۰ ق.م.	۳. اگر مورد اجاره زمین بیاض باشد که برای احداث سینما اجاره داده شده است، بدون این که نقشه ساختمان آن قبلاً تهیه و پیوست اجاره نامه شود، به مستأجر اجازه ساختمان بناهای مورد احتیاج سینما داده شده است و چنانچه در محل بنا از جهت مرغوبیت و احتیاجات دیگر سینما تغییری داده شود، موجبی برای تخریب و انهدام باقی نیست. هیأت عمومی دیوان کشور، ح. ش ۱۸۱۵ - ۱۳۳۱/۱۱/۲۲: کیهان، آرشیو حقوقی، مجموعه رویه قضایی از ۲۸ تا ۴۲، ج ۲ (مدنی)، ش ۹، ص ۲۸.

ماده ۴۹۲ - اگر مستأجر عین مستأجره را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد، موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

سخ اجاره بر مبنای انتفاع ناروا

(رک. بند ۶ ماده ۱۴ ق.م.ر.م. ۱۳۵۶ و بند ج از ماده ۸ ق. ۱۳۶۲)

۱. موجر بایستی برای منع مستأجر به دادگاه رجوع کند و دادگاه مستأجر را از مصرف ناروا ممنوع سازد و اجرای حکم ممکن نباشد تا موجر بتواند اجاره را فسخ کند و در این که آیا تکرار تصرف ممنوع شده بعد از اجرای حکم کافی است یا نه

تردید وجود دارد و پذیرفتن حق فسخ در این فرض ترجیح دارد.
۲. در قوانین روابط موجر و مستأجر قید «منع آن ممکن نباشد» حذف شده است. بند ۶ ماده ۱۴ ق.ر.م. ۱۳۵۶ و بند ج ماده ۸ ق. ۱۳۶۶.

ماده ۴۹۳ - مستأجر نسبت به عین مستأجره ضامن نیست؛ به این معنی که، اگر عین مستأجره بدون تفریط یا تعدی او کلاً یا بعضاً تلف شود، مسؤول نخواهد بود. ولی، اگر مستأجر تفریط یا تعدی نماید، ضامن است اگرچه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

ضمان مستأجر - اثر شرط

۱. اگر خانه‌ای به اجاره داده شود و در اثر آثربی که در شهر رخ داده است تمام شیشه‌های آن شکسته شود مستأجر مسؤولیتی ندارد. ع.م.ج ۱، ش ۲۹۸.

۲. در موردی که مستأجر دست از تعدی و تفریط بردارد و تلف در زمانی رخ دهد که او به امانت رفتار می‌کند، در ضمان مستأجر اختلاف است: مشهور این است که پشیمانی امین متعدی مسؤولیت او را از بین نمی‌برد و بد او هم چنان ضمانی است، مگر به تجدید اجاره یا اذن موجر در تصرف. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۱۷۱ و ۱۷۲. با وجود این، به نظر می‌رسد که قدر متیقن از ضمان مستأجر در فرضی است که تلف در دوران تعدی و تفریط

رخ دهد. ر.ک. ع.م.ج ۱، ش ۲۹۸.
۳. موضوع ضمان مستأجر تابع احکام غصب است و پرداخت بهای زمان تأدیه در مورد مال قیمی رجحان دارد، زیرا مقصود بازگرداندن وضع زیان‌دیده (موجر) به حال سابق است. همان کتاب، ش ۲۹۹.

۴. درباره نفوذ شرط ضمان بر مستأجری که تعدی و تفریط نکرده است اختلاف وجود دارد و نفوذ شرط قوی‌تر به نظر می‌رسد و رویه قضایی نیز بر آن تمایل دارد. همان کتاب، ش ۳۰۲.

۵. شرط عدم ضمان به سود مستأجری که تعدی و تفریط کرده است در صورتی نفوذ دارد که خطا متعارف باشد؛ جایی که مستأجر به عمد یا به آنچه در حکم عمد است به

است، اثبات وقوع حوادث قهری و انتساب تلف به این حوادث نیز مستأجر را معاف از ضمان نمی‌کند. ولی شرط ضمان عادی مستأجر و تعهد او نسبت به سالم نگهداشتن عین مستأجره با اثبات قوه قاهره بی‌اثر می‌شود. رک. ق.ع.م.ج ۴، ش ۷۷۹ به بعد - ع.م.ج ۱، ش ۳۱۳.

مورد اجاره صدمه می‌زند شرط عدم مسؤولیت اثر ندارد و مخالف نظم عمومی است. هم‌چنین است مسؤولیت خسارات وارد به شخص. همان کتاب، ش ۳۱۴ - ق.ع.م.ج ۴، ش ۷۷۶ - ض.ق.م.ج ۱، ش ۲۱۲. ۶. در موردی که سلامت مورد اجاره از سوی مستأجر تضمین شده

پایان اجاره

ماده ۴۹۴ - عقد اجاره به محض انقضای مدت بر طرف می‌شود؛ و اگر پس از انقضاء آن مستأجر عین مستأجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد، موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت‌المثل خواهد بود، اگرچه مستأجر استیفاء منفعت نکرده باشد؛ و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد، وقتی باید اجرت‌المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد، مگر این‌که مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.

رک. ماده ۱۱ قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی: ع.م.ج ۱، ش ۳۱۶. ۲. پس از مطالبه مالک، مستأجر در حکم غاصب و ضامن عین و منافع است. همان کتاب.

۱. اگر در پایان اجاره مستأجر به انتفاع خود ادامه دهد و موجر تخلیه او را نخواهد، باید او را مأذون به حساب آورد نه غاصب و قانون مدنی سکوت موجر را دلیل رضای او بر ادامه انتفاع دانسته است. ماده ۵۰۱ ق.م.و ۶۳۱ همان قانون - هم‌چنین:

حدود مسؤولیت
ضامن اجاره‌بها

ماده ۴۹۵ - اگر برای تأدیه مال‌الاجاره ضامنی داده شده باشد، ضامن مسؤول اجرت‌المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

تلف مورد اجاره -
تخلف از شرایط

ماده ۴۹۶ - عقد اجاره به واسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ

تلف باطل می‌شود، و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستأجر مقرر است، خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می‌گردد.

(رک. ماده ۴۸۳ ق.م. - مواد ۲۳۴ تا ۲۴۵ ق.م. - بند ۲ و ۳ ماده ۱۲ و بند ۶ ماده

۱۴ ق.م.ر.م. ۱۳۵۶ و بند ۲ ماده ۶ و بند ج ماده ۸ ق. ۱۳۶۲)

بطلان اجاره به موردی اختصاص دارد که تلف عین در اثر حوادث قهری و طبیعی انجام شود و هرگاه موجر یا دیگری سبب تلف آن شود اجاره به حال خود باقی است و منافع در ملک مستأجر تلف می‌شود و می‌تواند به تلف‌کننده رجوع کند و اجرت‌المثل بگیرد. رک.ع.م.ج ۱، ش ۳۱۰.

۳. در مورد تخلف از شرط فعل، حکم ماده ۴۹۶ (خاص اجاره) با حکم عام مواد ۲۳۷ تا ۲۳۹ ق.م. مخالف است و خیار فسخ با تخلف به وجود می‌آید و موکول به عدم امکان اجبار متعهد نیست.

۴. در قانون روابط موجر و مستأجر اعمال خیار فسخ در بعض از شروط (مانند انتقال به غیر) منوط به رعایت شرایط ویژه‌ای است.

۱. تملیک منافی که به موجب عقد انجام می‌شود پیش از استیفای واقعی منافع متزلزل است و تلف عین نشان می‌دهد که از آغاز نیز انجام نشده و باطل است و اثر آن مانند انفساخ ناظر به آینده است (ماده ۴۸۳ ق.م.ر.م. ۱۳۵۶، ج ۱، ش ۳۱۹ - ذکر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۵۲).

با وجود این، برای مستأجر نسبت به مدت گذشته خیار تبعض صفقه به وجود نمی‌آید این امر نظری را که بطلان به معنی انفساخ است تأیید می‌کند مگر این که گفته شود تمام منافع به عنوان یک کالا تملیک نمی‌شود و برای هر لحظه تملیکی جداگانه است و عقد اجاره به چند عقد تحلیل می‌شود.

۲. از ملاک ماده ۴۸۸ بر می‌آید که

اثر فوت موجر یا مستأجر

ماده ۴۹۷ - عقد اجاره به واسطه فوت موجر یا مستأجر باطل نمی‌شود، لیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستأجره بوده است، اجاره به فوت موجر باطل می‌شود و، اگر شرط مباشرت مستأجر شده باشد، به فوت مستأجر باطل می‌گردد.

رک. ۴۰۶. ج ۱، ش ۲۷۵.
 ۲. مستأجر نمی تواند به مدت عمر مالک منافع شود و بند ۱ ماده ۴۹۷ ق.م. در صورتی تحقق پیدا می کند که مالکی به رایگان منافع مال خود را به مدت عمر به دیگری بدهد یا عین مال را منتقل سازد و منافع را تا زمانی که زنده است برای خود نگاه دارد. همان کتاب.

۱. مقصود از «شرط مباشرت مستأجر» موردی است که مباشرت قید انتفاع باشد. در فرضی که مستأجر تعهد کرده است که تنها خود از عین مورد اجاره استفاده کند، فوت مستأجر باعث بطلان اجاره نمی شود و موجر می تواند، به این علت که انجام شرط ممتنع شده است (ماده ۲۴۰ ق.م.) اجاره را فسخ کند.

ماده ۴۹۸ - اگر عین مستأجره به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است، مگر این که موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

انتقال عین
مستأجره

مستأجر را، در صورتی که حاوی انتقال اجاره نیز باشد (چنان که معمول است)، می توان سبب انفساخ اجاره دانست. ولی، اگر بنای دو طرف بر انتقال اجاره نباشد، بقای اجاره قوی تر است، زیرا مالک تنها عین را می فروشد و طلبی هم بابت اجاره بها دارد که بر عهده مستأجر باقی می ماند و انحلال اجاره ضرورت ندارد. رک. ۴۰۶. ج ۱، ش ۲۹۰.

۱. اگر انتقال گیرنده آگاه از اجاره نباشد می تواند عقد بیع یا صلح مبنای انتقال را فسخ کند (ماده ۵۳ ق.م.).
 ۲. در قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ و در مورد محل کسب و پیشه و تجارت، شرط فسخ در صورت انتقال عین مستأجره نافذ نیست (مستفاد از مفهوم بند ۳ ماده ۱۴).
 ۳. انتقال عین مستأجره به خود

ماده ۴۹۹ - هرگاه متولی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد، اجاره به فوت او باطل نمی گردد.

اجاره وقف

خلال مدت صغیر کبیر می شود یا محجور تغییر وضع می دهد، مشهور

۱. در موردی که ولی قهری یا قیم محجور مال او را اجاره می دهد و در

است که عقد اجاره نا زمانی که صغیر کبیر نشده درست و برای بعد از آن غیر نافذ و موکول به اجازه او است. ذکر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۳ - با

وجود این، با توجه به ملاک ماده ۴۹۹ ق.م.، نفوذ اجاره ترجیح دارد. رک.ع.م.ج ۱، ش ۲۴۷.

ماده ۵۰۰ - در بیع شرط، مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با حق خیار ندارد اجاره دهد؛ و اگر اجاره منافی با خیار بایع باشد، باید به وسیله جعل خیار یا نحو آن حق بایع را محفوظ دارد، والا اجاره تا حدی که منافی با حق بایع باشد باطل خواهد بود.

اجاره بیع شرطی
به وسیله خریدار

۱. به نظر می رسد که اجاره در هر حال تا زمان اعمال خیار از طرف فروشنده نافذ باشد و پس از آن

غیر نافذ و منوط به رضای مالک جدید (فروشنده) است. رک.ع.م.ج ۱، ش ۲۵۹.

ماده ۵۰۱ - اگر در عقد اجاره مدت به طور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد، اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یک سال صحیح خواهد بود و اگر مستأجر عین مستأجره را بیش از مدت های مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد، موجر به موجب مراعات حاصله، برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف، مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

اجاره بدون مدت
از قرار روز یا ماه یا
سال

(رک. ماده ۵۱۵ ق.م.)

۱. اجاره برای مدتی که از قرار آن اجاره بها معین شده درست است و نسبت به مدت اضافی دو طرف هیچ التزامی به عهده ندارند. رک.ع.م.ج ۱، ش ۲۶۸.

قابل مطالبه است نه برای آینده. همان کتاب.

۳. در قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ و در مورد اجاره محل کسب، به موجر اجازه فسخ و تخلیه به استناد انقضای مدت داده نشده است. همان کتاب، ش ۲۶۹.

۲. در مدت اضافی، اجرت المثل در پایان مدت استفاده و برای گذشته

تعمیر بدون اذن
موجر

ماده ۵۰۲ - اگر مستأجر در عین مستأجره بدون اذن موجر تعمیراتی نماید، حق مطالبه قیمت آن را نخواهد داشت.

(رک. ماده ۴۸۶ ق.م. - ماده ۲۱ ق.ر.م.م. ۱۳۵۶ و ماده ۱۱ ق.ر.م.م. ۱۳۶۲)

وضع بنا و غرس
اشجار بدون اذن
موجر

ماده ۵۰۳ - هرگاه مستأجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند، هر یک از موجر و مستأجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قلع نماید؛ در این صورت، اگر در عین مستأجره نقصی حاصل شود، بر عهده مستأجر است.

بخواهد و مستأجر نیز بدین سبب حق دارد که بنا و درخت ملک او است.

۱. موجر حق قلع بنا و درخت را دارد و می تواند بازگرداندن عین مفصوب را به حال سابق خود

بنا و غرس مجاز

ماده ۵۰۴ - هرگاه مستأجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده، موجر نمی تواند مستأجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند؛ و بعد از انقضای مدت، اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقی بماند، موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد، مستأجر حق مطالبه اجرت المثل بنا یا درخت را خواهد داشت.

(رک. ماده ۵۴۰ ق.م.)

۲. اگر موجر اذن به زراعتی دهد که به طور معمول تا پایان مدت اجاره می رسد و آماده کندن می شود، پس از پایان مدت زراعت باید ازاله شود، هر چند اتفاقاً نرسیده باشد. همان کتاب، ش ۳۲۰ - ماده ۵۴۰ ق.م.

۱. مستأجر می تواند بنا یا غرسی را که با اذن مالک ساخته یا کاشته است پس از پایان مدت اجاره ملک در آن باقی گذارد و موجر نمی تواند او را به قلع بنا و درخت اجبار کند. رک.ع.م. ج ۱، ش ۳۱۹.

ماده ۵۰۵ - اقساط مال الاجاره که به علت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستأجر مستقر نشده است به موت او حال نمی شود.
(رک. ماده ۲۳۱ ق.ا.ح)

حال نشدن اقساط
اجاره بها با مرگ
مستأجر

۱. استقرار دین بر عهده مستأجر
موکول به استیفای منافع یا تلف آن
است. به همین جهت، اگر در خلال
مدت اجاره عین تلف شود یا قابلیت
انتفاع را از دست بدهد، اجاره نسبت
به بقیه مدت باطل می شود و در نتیجه

دین مستأجر نیز درباره بقیه مدت از
بین می رود (مواد ۴۸۳ و ۴۹۶ ق.م.)
۲. برای دیدن نقد و توجیه حکم.
رک. م.ع. ج ۱، ش ۶۱ - دکتر سید
حسن امامی، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴.

ماده ۵۰۶ - در اجاره عقار، آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستأجر است، مگر این که در عقد اجاره طور دیگری شرط شده باشد.

آفت زراعت در
اجاره عقار

مبحث دوم: در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷ - در اجاره حیوان تعیین منفعت یا به تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید به آن جا حمل شود.
(رک. ماده ۴۶۸ ق.م.)

تعیین منفعت

ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محمول لازم نیست، ولی مستأجر نمی تواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند؛ و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد، تعیین راکب یا محمول لازم است.

تعیین راکب یا
محمول

۱. درباره توجیه و نقد حکم.
رک. م.ع. ج ۱، ش ۶۶۵ - دکتر سید
حسن امامی، ج ۲، ص ۱۵.
۲. از ملاک ماده ۵۰۸ ق.م. در
مورد اجاره سایر وسایل نقلیه می توان
استفاده کرد، ولی در بسیاری موارد
عرف جانشین اراده دو طرف شود،
همان کتاب.

ماده ۵۰۹ - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که، اگر موجر در وقت معین محمول را به مقصد نرساند، مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

شرط تنهیر
اجاره بها در
صورت تأخیر

(رک. ماده ۵۱۷ ق.م.)

خدمات (دوختن لباس در وقت معین) به کار برده شود. رک. ن.ع.ت.، ش ۱۱۴ - ماده ۵۱۷ ق.م.

۱. مفاد ماده ۵۰۹ ق.م. حاوی قاعده‌ای است که می‌تواند در قراردادهای حمل و نقل و اجاره

ماده ۵۱۰ - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستأجره حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.

اجاره حیوان کلی

ماده ۵۱۱ - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است؛ بنابراین، حیوانی را که برای سواری اجاره شده است نمی‌توان برای بارکشی استعمال نمود (رک. مواد ۴۹۰ تا ۴۹۲ ق.م.)

استفاده از منفعت
مقصود

و ضمان مستأجر در صورت تلف و نقص حیوان است.

۱. ضمانت اجرای تعدی مستأجر، ایجاد حق فسخ برای موجر (در صورت عدم امکان منع مستأجر)

مبحث سوم: در اجاره اشخاص

ماده ۵۱۲ - در اجاره اشخاص کسی که اجاره می‌کند مستأجر و کسی که مورد اجاره واقع می‌شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می‌شود.

اصطلاح‌ها

ماده ۵۱۳ - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است:

اقسام

۱ - اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل؛

۲ - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال التجاره، اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

۱. اجاره خدمه و کارگر، در صورتی که در قالب قرارداد کار باشد تابع قانون کار است. با وجود این، احکام قانون مدنی در شرایط انعقاد قرارداد کار اعتبار دارد، مگر حکم مخالفی در قانون کار وجود داشته باشد.

۲. مقاطعه کاری یا پیمانکاری تابع قانون مدنی یا تجارت است (مانند رابطه موکل و وکیل و کارفرما و معمار و خیاط و پیشه‌وران دیگر) برای تمیز قرارداد کار از مقاطعه کاری.

رک.ع.م.ع. ج ۱، ش ۳۳۹ به بعد - مواد ۲ و ۳ قانون کار مصوب آبان ۱۳۶۹. ۳. هرگاه کاری که اجیر عهده‌دار آن می‌شود خدمت عمومی باشد (مانند حمل مسافر به وسیله تاکسی یا هواپیما و اتوبوس) که مقام‌های عمومی اجازه یا امتیاز آن را به اجیر داده‌اند، میزان اجرت و تکالیف و مسئولیت آنان را در برابر یکدیگر نظام‌نامه‌های دولتی معین می‌کنند. همان کتاب، ش ۴۰۳.

فقره اول: در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴ - خادم یا کارگر نمی‌تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی.

لزوم تعیین مدت یا کار موضوع قرارداد

(رک. بند ۳ ماده ۱۹۰ و ماده ۲۱۶ ق.م.ق)

ماده ۵۱۵ - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود، مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی که مزد از قرار آن معین شده است؛ بنابراین، اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد، مدت اجاره محدود به یک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یک سال خواهد بود و پس از انقضای مدت مزبور اجاره بر طرف می‌شود. ولی، اگر پس از انقضای مدت اجیر به خدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد، اجیر نظر به مراضات حاصله به همان طوری که در زمان اجاره

اجاره بدون تعیین انتهای مدت

بین او و موجر مقرر بود مستحق اجرت خواهد شد.

(رک. ماده ۵۰۱ ق.م.)

فقره دوم: در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶ - تعهدات متصدیان حمل و نقل، اعم از این که از راه خشکی یا آب یا هوا باشد، برای حفاظت و نگاهداری اشیایی که به آن ها سپرده می شود، همان است که برای امانت داران مقرر است، بنابراین، در صورت تفریط یا تعدی مسؤول تلف یا ضایع شدن اشیایی خواهند بود که برای حمل به آن ها داده می شود و این مسؤولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

مسؤولیت
متصدی

(رک. ماده ۳۸۶ ق.ت)

آن تعارض ندارد. رک. ق.م.ع ج ۱، ش ۳۰۰.

۲. مانند این تعهد ایمنی در قرارداد با اجیر صنعتگر یا هنرمند وجود دارد و ضمان اتلاف مالی که برای ساختن به اجیر داده شده است برعهده خود او است و لزومی به اثبات تقصیر از سوی صاحب کالا ندارد. همان کتاب.

۳. در مورد مرشبینان وسایل نقلیه موتوری زمینی. رک. ماده یک قانون بیمه اجباری - همان کتاب، ش ۳۰۱.

۴. اثر شرط عدم ضمان در مسؤولیت متصدی حمل و نقل این است که او را از ضمان بری می کند جز

۱. در ماده ۳۸۶ ق.ت. فرض شده است که متصدی حمل و نقل به طور ضمنی تعهد کرده است که کالا را سالم به مقصد برساند. پس، اگر کالا تلف یا ناقص شود، به علت تخلف از انجام دادن تعهد قراردادی، مسؤول جبران خسارت است، مگر این که ثابت کند علت خارجی و احترازناپذیر مسبب تلف بوده است که به او مربوط نمی شود (مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ ق.م.) به همین جهت، بعضی ماده ۳۸۶ ق.ت. را ناسخ ماده ۵۱۶ ق.م. می دانند، ولی ترجیح دارد که گفته شود تعهد ایمنی ناشی از عرف بین المللی حمل و نقل است (ماده ۲۲۵ ق.م.) و ماده ۳۸۶ متمم ماده ۵۱۶ ق.م. است و با مبانی

در مورد اضرار عمدی و در حکم عمد و خسارت جانی وارد به اشخاص. منتها، چون با وجود شرط نقصیر فرض نمی شود، باید تفصیر عمده متصدی یا اجیر اثبات شود. همان کتاب، ش ۳۰۵ - ماده ۱۱۸ قانون	دربابی؛ پیمان ورشو ۱۹۲۹، ماده ۱ ق. بیمه اجاری. ۵. مسؤولیت اجیر متصدی حمل و نقل نیز به عهده او است. رک. ماده ۳۸۸ ق.ت.

ماده ۵۱۷ - مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

کاستن از اجاره بها در صورت تأخیر

(رک. ماده ۵۰۹ ق.م.)

قانون روابط موجر و مستأجر

مصوب ۱۳۵۶/۵/۲

فصل اول - کلیات

ماده ۱ - هر محلی که برای سکنی یا کسب یا پیشه یا تجارت یا به منظور دیگری اجاره داده شده یا بشود، در صورتی که تصرف متصرف برحسب تراضی با موجر یا نماینده قانونی او به عنوان اجاره یا صلح منافع و یا هر عنوان دیگری به منظور اجاره باشد، اعم از این که نسبت به مورد اجاره سند رسمی یا عادی تنظیم شده یا نشده باشد، مشمول مقررات این قانون است.

ماده ۲ - موارد زیر مشمول مقررات این قانون نمی باشد:

- ۱ - تصرف ناشی از معاملات با حق استرداد یا معاملات رهنی.
- ۲ - اراضی مزروعی محصور و غیر محصور و توابع آن ها و باغ هایی که منظور اصلی از اجاره بهره برداری از محصول آن ها باشد.
- ۳ - ساختمان ها و محل هایی که به منظور سکونت عرفاً به طور فصلی برای مدتی که از شش ماه تجاوز نکند اجاره داده می شود.
- ۴ - کلیه واحدهای مسکونی واقع در محدوده خدماتی شهرها و در شهرک ها که گواهی خاتمه ساختمانی آن ها از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون معاملات زمین مصوب سال ۱۳۵۴ صادر شده و می شود.

۵- خانه‌های سازمانی و سایر محل‌های مسکونی که از طرف وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت یا اشخاص، اعم از حقیقی یا حقوقی، به مناسبت شغل در اختیار و استفاده کارکنان آنها قرار می‌گیرد.

در این مورد رابطه متصرف با سازمان یا اشخاص مربوط تابع قوانین و مقررات مخصوص بخود یا قرارداد فیما بین می‌باشد.

هرگاه متصرف خانه یا محل سازمانی که به موجب مقررات یا قرارداد مکلف به تخلیه محل سکونت باشد از تخلیه خودداری کند برحسب مورد از طرف دادستان یا رئیس دادگاه بخش مستقل به او اخطار می‌شود که ظرف یک ماه محل را تخلیه نماید. در صورت امتناع به دستور همان مقام محل مزبور تخلیه شده و تحویل سازمان یا مؤسسه یا اشخاص مربوط داده می‌شود.

۶- واحدهای مسکونی که پس از اجرای این قانون به اجاره واگذار گردد.

فصل دوم - میزان اجاره‌بها و ترتیب پرداخت آن

ماده ۳ - در مواردی که اجاره‌نامه تنظیم شده باشد میزان اجاره‌بها همان است که در اجاره‌نامه قید شده و هرگاه اجاره‌نامه تنظیم نشده باشد به میزانی است که بین طرفین مقرر و یا عملی شده است و در صورتی که میزان آن معلوم نشود با رعایت مقررات این قانون از طرف دادگاه میزان اجاره‌بها به نرخ عادلانه روز تعیین می‌شود.

ماده ۴ - موجر یا مستأجر می‌تواند به استناد ترقی یا تنزل هزینه زندگی درخواست تجدیدنظر نسبت به میزان اجاره‌بها را بنماید، مشروط به این که مدت اجاره منقضی شده و از تاریخ استفاده مستأجر از عین مستأجره یا از تاریخ مقرر در حکم قطعی که بر تعیین یا تعدیل اجاره‌بها صادر شده سه سال تمام گذشته باشد، دادگاه با توجه به درصد شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی منتشر شده از طرف بانک مرکزی ایران حکم به تعدیل اجاره‌بها خواهد داد. حکم دادگاه در این مورد قطعی است.

ماده ۵ - موجر می‌تواند مابه‌التفاوت اجاره‌بها را ضمن درخواست تعدیل نیز مطالبه نماید.

در این صورت دادگاه ضمن صدور حکم راجع به تعدیل، مستأجر را به پرداخت مابه‌التفاوت از تاریخ تقدیم درخواست تا روز صدور حکم، محکوم می‌نماید. دایره اجرا مکلف است خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ قطعیت تا تاریخ اجرای حکم را به قرار دوازده درصد در سال احتساب و از مستأجر وصول و به موجر بپردازد. مستأجر نیز می‌تواند ضمن تقاضای تعدیل اجاره‌بها رد مابه‌التفاوت پرداخت شده را به انضمام خسارت تأخیر تأدیه به شرح فوق درخواست کند.

تبصره - مقررات این ماده در مواردی که دادگاه حکم به تعیین اجاره‌بها صادر می‌نماید نیز جاری خواهد بود.

ماده ۶ - مستأجر مکلف است در موعد معین در اجاره‌نامه اجرت‌المسمی و پس از انقضای مدت اجاره اجرت‌المثل را به میزان اجرت‌المسمی آخر هر ماه جاری ظرف ده روز به موجر یا نماینده قانونی او بپردازد و هرگاه اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد اجاره‌بها را به میزانی که بین طرفین مقرر و یا عملی شده و در صورتی که میزان آن معلوم نباشد به‌عنوان اجرت‌المثل مبلغی که متناسب با اجاره‌املاک مشابه تشخیص می‌دهد برای هر ماه تا دهم ماه بعد به موجر یا نماینده قانونی او پرداخت یا در صندوق ثبت و یا بانکی که از طرف سازمان ثبت تعیین می‌شود سپرده و قبض رسید را اگر اجاره‌نامه رسمی است به دفترخانه تنظیم‌کننده سند و هرگاه اجاره‌نامه عادی بوده یا اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد قبض رسید را با تعیین محل اقامت موجر به یکی از دفاتر رسمی نزدیک ملک تسلیم و رسید دریافت دارد.

دفترخانه باید منتهی ظرف ده روز به وسیله اداره ثبت محل مراتب را به موجر یا نماینده قانونی او اخطار کند که برای دریافت وجه تودیع شده به دفترخانه مزبور مراجعه نماید.

فصل سوم - در تنظیم اجاره‌نامه

ماده ۷ - در مواردی که بین موجر و کسی که ملک را به‌عنوان مستأجر در تصرف دارد اجاره‌نامه تنظیم نشده یا اگر تنظیم شده مدت آن منقضی گشته و طرفین راجع به تنظیم اجاره‌نامه یا تعیین اجاره‌بها و شرایط آن اختلاف داشته باشند هر یک می‌تواند برای تعیین اجاره‌بها (در مواردی که اجاره‌نامه در بین نباشد) و تنظیم اجاره‌نامه به دادگاه مراجعه کند. دادگاه میزان اجاره‌بها را از تاریخ تقدیم دادخواست تعیین می‌کند، ولی این امر مانع صدور حکم نسبت به اجرت‌المثل زمان قبل از تقدیم دادخواست و خسارت تأخیر تأدیه آن نخواهد بود.

تبصره ۱ - هرگاه از طرف موجر تقاضای تخلیه عین مستأجره شده باشد رسیدگی به درخواست تنظیم اجاره‌نامه از طرف مستأجر متوقف بر خاتمه دادرسی در موضوع تخلیه خواهد بود. این حکم در موردی که از طرف مالک درخواست خلع ید از ملک شده باشد نیز جاری است.

تبصره ۲ - دریافت وجه بابت اجاره‌بها از طرف مالک یا موجر دلیل بر تسلیم او به ادعای طرف نخواهد بود.

ماده ۸ - دادگاه شرایط اجاره‌نامه جدید را طبق شرایط مرسوم و متعارف در

اجاره‌نامه‌ها و شرایط مندرج در اجاره‌نامه سابق (در صورتی که قبلاً اجاره‌نامه تنظیم شده باشد) با رعایت مقررات این قانون تعیین خواهد کرد.

ماده ۹ - در تمام مدتی که دادرسی در جریان است مستأجر باید طبق ماده ۶ این قانون و شرایط قبلی مال الاجاره را بپردازد و از تاریخ حکم قطعی طرفین مکلفند ظرف یک‌ماه به ترتیب مقرر در حکم، اجاره‌نامه تنظیم کنند.

هرگاه در این مدت اجاره‌نامه تنظیم نشود به تقاضای یکی از طرفین دادگاه رونوشت حکم را جهت تنظیم اجاره‌نامه به دفتر اسناد رسمی ابلاغ و به طرفین اخطار می‌کند که در روز و ساعت معین برای امضاء اجاره‌نامه در دفترخانه حاضر شوند.

هرگاه موجر حاضر به امضای اجاره‌نامه نشود نماینده دادگاه اجاره‌نامه را به مدت یک‌سال از طرف او امضاء خواهد کرد و اگر مستأجر تا ۱۵ روز از تاریخ تعیین شده حاضر به امضاء نشود دادگاه در صورتی که عذر مستأجر را موجه نداند به تقاضای موجر حکم به تخلیه عین مستأجره صادر می‌کند و این حکم قطعی است.

ماده ۱۰ - مستأجره نمی‌تواند منافع مورد اجاره را کلاً یا جزئاً یا به نحو اشاعه به غیر انتقال دهد یا واگذار نماید مگر این‌که کتباً این اختیار به او داده شده باشد.

هرگاه مستأجر تمام یا قسمتی از مورد اجاره را به غیر اجاره دهد مالک می‌تواند در صورت انقضای مدت یا فسخ اجاره درخواست تنظیم اجاره‌نامه با هر یک از مستأجرین را بنماید.

در صورتی که مستأجر حق انتقال مورد اجاره را به غیر داشته باشد هر یک از مستأجرین نیز می‌توانند در صورت فسخ و یا انقضای مدت اجاره اصلی درخواست تنظیم اجاره‌نامه را با مالک یا نماینده قانونی او بنمایند.

ماده ۱۱ - دفاتر اسناد رسمی مکلفند علاوه بر نکاتی که به موجب قوانین و مقررات باید رعایت شود نکات زیر را در اجاره‌نامه تصریح بنمایند:

- ۱- شغل موجر و مستأجر و اقامتگاه موجر به‌طور کامل و مشخص.
- ۲- نشانی کامل مورد اجاره و قید این‌که از لحاظ رابطه اجاره این محل اقامتگاه قانونی مستأجر می‌باشد مگر این‌که طرفین به ترتیب دیگری تراضی نموده باشند.
- ۳- عین مستأجره در تصرف کدام یک از طرفین می‌باشد و در صورتی که در تصرف مستأجر نیست تحویل آن در چه مدت و با چه شرایطی صورت خواهد گرفت.
- ۴- مهلت مستأجر برای پرداخت اجاره‌بها منتهی ده روز از تاریخ سررسید هر قسط خواهد بود، مگر این‌که طرفین به ترتیب دیگری زاید بر این مدت توافق کرده باشند که در این صورت ترتیب مذکور باید در سند قید گردد.
- ۵- اجاره به منظور سکنی یا کسب یا پیشه یا تجارت با تعیین نوع کسب و پیشه و تجارت و هرگاه به منظور دیگری باشد قید آن به‌طور صریح.

- ۶- مستأجر حق انتقال به غیر را کلاً یا جزئاً یا به نحو اشاعه دارد یا خیر.
- ۷- تعهد مستأجر به پرداخت اجرت‌المثل پس از انقضای مدت و یا فسخ اجاره تا موقع تجدید اجاره یا تخلیه ملک به میزان اجرت‌المسمی.

فصل چهارم - موارد فسخ اجاره و تخلیه عین مستأجره

ماده ۱۲ - در موارد زیر مستأجر می‌تواند صدور حکم به فسخ اجاره را از دادگاه درخواست کند:

- ۱- در صورتی که عین مستأجره با اوصافی که در اجاره‌نامه قید شده منطبق نباشد (با رعایت ماده ۴۱۵ قانون مدنی).
- ۲- اگر در اثنای مدت اجاره عیبی در عین مستأجره حادث شود که آن را از قابلیت انتفاع خارج نموده و رفع عیب مقدور نباشد.
- ۳- در مواردی که مطابق شرایط اجاره حق فسخ مستأجر تحقق یابد.
- ۴- در صورت فوت مستأجر در اثنای مدت اجاره و درخواست فسخ اجاره از طرف کلیه ورثه.

۵- هرگاه مورد اجاره کلاً یا جزئاً در معرض خرابی بوده و قابل تعمیر نباشد و یا برای بهداشت و سلامت مضر بوده و باید خراب شود.

ماده ۱۳ - هرگاه مستأجر به علت انقضای مدت اجاره یا در مواردی که به تقاضای او حکم فسخ اجاره صادر شده مورد اجاره را تخلیه کند و موجر از تحویل گرفتن آن امتناع کند مستأجر مکلف است به وسیله اظهارنامه از موجر یا نماینده قانونی او تقاضا کند که برای تحویل مورد اجاره حاضر شود.

در صورتی که موجر ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه حاضر نگردد مستأجر باید به دادگاه محل وقوع ملک مراجعه و تخلیه کامل مورد اجاره را تأمین دلیل نماید و کلید آن را به دفتر دادگاه تسلیم کند.

از این تاریخ رابطه استیجاری قطع می‌شود و دفتر دادگاه ظرف ۲۴ ساعت به موجر یا نماینده قانونی او اخطار می‌کند که برای تحویل گرفتن مورد اجاره و دریافت کلید حاضر شود. تا زمانی که مستأجر به ترتیب فوق عمل نکرده باشد تعهدات او بموجب مقررات این قانون و شرایط اجاره‌نامه برقرار است.

ماده ۱۴ - در موارد زیر موجر می‌تواند حسب مورد صدور حکم فسخ اجاره یا تخلیه را از دادگاه درخواست کند دادگاه ضمن حکم فسخ اجاره دستور تخلیه مورد اجاره را صادر می‌نماید و این حکم علیه مستأجر یا متصرف اجرا و محل تخلیه خواهد شد:

- ۱- در موردی که مستأجر مسکن بدون داشتن حق انتقال به غیر در اجاره‌نامه و یا در

موردی که اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد مورد اجاره را کلاً یا جزئاً به هر صورتی که باشد بپذیرد و اگذار نموده یا عملاً از طریق وکالت یا نمایندگی و غیره در اختیار و استفاده دیگری جز اشخاص تحت‌الکفاله قانونی خود قرار داده باشد.

۲- در موردی که عین مستأجره به منظور کسب یا پیشه و یا تجارت خود مستأجر اجاره داده شده و مستأجر آن را به عناوینی از قبیل وکالت یا نمایندگی و غیره عملاً بپذیرد و اگذار کند بدون این که طبق ماده ۱۹ این قانون با مستأجر لاحق اجاره‌نامه تنظیم شده باشد.

۳- در صورتی که در اجاره‌نامه محل سکونی حق فسخ اجاره هنگام انتقال قطعی شرط شده باشد مشروط به این که خریدار بخواهد شخصاً در مورد اجاره سکونت نماید و یا آن را برای سکونت اولاد یا پدر و یا مادر یا همسر خود تخصیص دهد. در این صورت اگر خریدار تا سه ماه از تاریخ انتقال ملک برای تخلیه مراجعه ننماید درخواست تخلیه به این علت تا انقضای مدت اجاره پذیرفته نمی‌شود.

۴- در صورتی که مورد اجاره محل سکونی بوده و مالک پس از انقضای مدت اجاره احتیاج به مورد اجاره برای سکونت خود یا اشخاص مذکور در بند فوق داشته باشد.

۵- هرگاه مورد اجاره محل سکونی در معرض خرابی بوده و قابل تعمیر نباشد.

۶- در صورتی که از مورد اجاره محل سکونی برخلاف منظوری که در اجاره‌نامه قید شده استفاده گردد.

۷- در مورد محل کسب و پیشه و تجارت هرگاه مورد اجاره برای شغل معینی اجاره داده شده و مستأجر بدون رضای موجر شغل خود را تغییر دهد مگر این که شغل جدید عرقاً مشابه شغل سابق باشد.

۸- در صورتی که مستأجر در مورد اجاره تعدی یا تفریط کرده باشد.

۹- در صورتی که مستأجر در مهلت مقرر در ماده ۶ این قانون از پرداخت مال الاجاره یا اجرت‌المثل خودداری نموده و با ابلاغ اخطار دفترخانه تنظیم‌کننده سند اجاره یا اظهارنامه (در موردی که اجاره‌نامه عادی بوده یا اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد) ظرف ده روز قسط یا اقساط عقب افتاده را نپردازد. در این مورد اگر اجاره‌نامه رسمی باشد موجر می‌تواند از دفترخانه یا اجرای ثبت صدور اجرائیه بر تخلیه و وصول اجاره‌بها را درخواست نماید.

هرگاه پس از صدور اجرائیه مستأجر اجاره‌بهای عقب افتاده را تودیع کند اجرای ثبت تخلیه را متوقف می‌کند ولی موجر می‌تواند به استناد تخلف مستأجر از پرداخت اجاره‌بها از دادگاه درخواست تخلیه عین مستأجره را بنماید.

هرگاه اجاره‌نامه عادی بوده یا سند اجاره تنظیم نشده باشد موجر می‌تواند برای تخلیه عین مستأجره و وصول اجاره‌بها به دادگاه مراجعه کند.

در موارد فوق هرگاه مستاجر قبل از صدور حکم دادگاه اضافه بر اجاره‌بهای معوقه صدی بیست آن را به نفع موجر در صندوق دادگستری تودیع نماید حکم به تخلیه صادر نمی‌شود و مستاجر به پرداخت خسارت دادرسی محکوم و مبلغ تودیع شده نیز به موجر پرداخت می‌گردد، ولی هر مستاجر فقط یک بار می‌تواند از این ارفاق استفاده کند. حکم دادگاه در موارد مذکور در این بند قطعی است.

تبصره ۱- در صورتی که مستاجر دو بار ظرف یکسال در اثر اخطار یا اظهارنامه مذکور در بند ۹ این ماده اقدام به پرداخت اجاره‌بها کرده باشد و برای بار سوم اجاره‌بها را در موعد مقرر به موجر نپردازد و یا در صندوق ثبت تودیع ننماید موجر می‌تواند با تقدیم دادخواست مستقیماً از دادگاه درخواست تخلیه عین مستآجره را بنماید. حکم دادگاه در این موارد قطعی است.

تبصره ۲- در صورتی که مورد اجاره به منظوری غیر از کسب یا پیشه یا تجارت اجاره داده شود از هر حیث تابع مقررات مربوط به اجاره محل سکونی خواهد بود.

تبصره ۳- در مورد بندشش این ماده اگر مستاجر مرکز فساد که قانوناً دایر کردن آن ممنوع است در مورد اجاره دایر نماید دادستان علاوه بر انجام وظایف قانونی خود به محض صدور کیفرخواست به درخواست موجر مورد اجاره را در اختیار موجر قرار می‌دهد.

تبصره ۴- در صورتی که مستاجر محل سکونی در شهر محل سکونت خود مالک یک واحد مسکونی باشد موجر حق دارد پس از انقضای مدت اجاره تقاضای تخلیه مورد اجاره را بنماید.

ماده ۱۵- علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل در موارد زیر نیز پس از انقضای مدت اجاره درخواست تخلیه محل کسب یا پیشه یا تجارت از دادگاه جایز است:

۱- تخلیه به منظور احداث ساختمان جدید مشروط بر این‌که پروانه ساختمانی یا گواهی شهرداری مربوط ارایه شود و شهرداری‌ها مکلفند در صورت مراجعه مالک با رعایت مقررات مربوط پروانه ساختمان و یا گواهی مورد نظر را صادر و به مالک تسلیم نمایند.

۲- تخلیه به منظور احتیاج شخص موجر برای کسب یا پیشه یا تجارت.

۳- در صورتی که محل کسب یا پیشه یا تجارت مناسب برای سکونی هم باشد و مالک برای سکونت خود یا اولاد یا پدر یا مادر یا همسر خود درخواست تخلیه نماید.

در موارد سه‌گانه فوق دادگاه ضمن صدور حکم تخلیه به پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت نیز حکم خواهد داد.

ماده ۱۶- در موارد مذکور در ماده قبل و همچنین در موارد مذکور در بند ۳ و ۴ ماده ۱۴ هرگاه مالک حسب مورد تا شش ماه از تاریخ تخلیه شروع به ساختمان نکند یا حداقل مدت یکسال از محل مورد اجاره به نحوی که ادعا کرده استفاده ننماید به درخواست مستاجر سابق به پرداخت مبلغی معادل یکسال اجاره‌بها یا اجرت‌المثل مورد اجاره در

حق او محکوم خواهد شد مگر آن که ثابت شود تأخیر شروع ساختمان یا عدم استفاده از مورد اجاره در اثر قوه قاهره یا مبتنی بر علل و جهاتی خارج از اراده مالک بوده است.

تبصره - در صورتی که در ملک مورد تخلیه مستأجرین متعددی باشند و موجر تقاضای تخلیه سایر قسمت‌ها را نیز نموده باشد مهلت فوق از تاریخ تخلیه آخرین قسمت شروع خواهد شد.

ماده ۱۷ - در تمام مواردی که تخلیه عین مستأجره در نتیجه اجرای حکم یا به ترتیب مقرر در ماده ۱۳ صورت می‌گیرد باید از طرف دادگاه به دفترخانه تنظیم‌کننده سند اجاره اعلام شود تا در ستون ملاحظات ثبت اجاره قید گردد.

فصل پنجم - حق کسب یا پیشه یا تجارت

ماده ۱۸ - میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت که در این قانون و قوانین دیگر قید شده است بر مبنای اصول و ضوابطی که آیین‌نامه آن از طرف وزارت خانه‌های دادگستری و مسکن و شهرسازی تهیه و به تصویب کمیسیون‌های مربوط مجلسین خواهد رسید، تعیین می‌گردد.

ماده ۱۹ - در صورتی که مستأجر محل کسب یا پیشه یا تجارت به موجب اجاره‌نامه، حق انتقال به غیر داشته باشد می‌تواند برای همان شغل یا مشابه آن منافع مورد اجاره را با سند رسمی به دیگری انتقال دهد.

هرگاه در اجاره‌نامه حق انتقال به غیر سلب شده یا اجاره‌نامه‌ای در بین نبوده و مالک راضی به انتقال به غیر نباشد باید در مقابل تخلیه مورد اجاره، حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر را بپردازد و الا مستأجر می‌تواند برای تنظیم سند انتقال به دادگاه مراجعه کند، در این صورت دادگاه حکم به تجویز انتقال منافع مورد اجاره به غیر و تنظیم سند انتقال در دفترخانه نزدیک ملک (اگر اجاره‌نامه رسمی در بین نباشد) صادر و رونوشت آن را به دفترخانه مربوط ارسال می‌نماید و مراتب را به موجر نیز اعلام خواهد نمود مستأجر جدید از هر حیث نسبت به تمام شرایط اجاره قائم مقام مستأجر سابق خواهد بود.

هرگاه ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی منافع مورد اجاره با سند رسمی به مستأجر جدید انتقال داده نشود حکم مزبور ملغی‌الاثر خواهد بود.

تبصره ۱ - در صورتی که مستأجر بدون رعایت مقررات این ماده مورد اجاره را به دیگری واگذار نماید موجر حق درخواست تخلیه را خواهد داشت و حکم تخلیه علیه متصرف یا مستأجر اجراء خواهد شد و در این مورد مستأجر یا متصرف حسب مورد استحقاق دریافت نصف حق کسب یا پیشه یا تجارت را خواهد داشت.

تبصره ۲ - حق کسب یا پیشه یا تجارت به مستأجر همان محل اختصاص دارد و انتقال آن به مستأجر جدید فقط با تنظیم سند رسمی معتبر خواهد بود.

فصل ششم - تعمیرات

ماده ۲۰ - تعمیرات کلی و اساسی مورد اجاره که مربوط به اصل بنا یا تأسیسات عمده منصوبه در آن از قبیل دستگاه‌های حرارت مرکزی و تهویه و آسانسور باشد به عهده موجر است و تعمیرات جزئی و همچنین تزئین و تعمیری که مربوط به استفاده بهتر از مورد اجاره باشد با مستاجر خواهد بود.

ماده ۲۱ - رسیدگی به اختلاف بین موجر و مستاجر راجع به تعمیرات با دادگاه است در صورتی که موجر تعمیرات کلی مورد حکم دادگاه را در مهلتی که از طرف دادگاه تعیین می‌شود انجام ندهد مستاجر می‌تواند برای فسخ اجاره به دادگاه مراجعه کند یا از دادگاه درخواست کند به او اجازه داده شود تعمیرات مزبور را با نظارت دایره اجراء انجام داده مخارج آن را حداکثر تا معادل شش ماه اجاره بها به حساب موجر بگذارد.

ماده ۲۲ - هرگاه مستاجر مانع مالک از انجام تعمیرات ضروری شود دادگاه مستاجر را به رفع ممانعت ملزم و مهلت مناسبی برای انجام تعمیرات تعیین می‌نماید. در صورت ادامه ممانعت دادگاه می‌تواند حکم به تخلیه موقت بنا برای مدت مذکور بدهد. در هر حال مستاجر مسؤول خسارتی است که در نتیجه ممانعت از تغییر بنا حاصل شده باشد.

تبصره - رسیدگی به دعاوی مذکور در مادتين ۲۱ و ۲۲ خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی صورت خواهد گرفت و حکم دادگاه قطعی است.

ماده ۲۳ - اقامه دعوا تخلیه از طرف موجر مانع رسیدگی به دعوا تعمیرات نیست. هرگاه دادگاه حکم به تخلیه مورد اجاره صادر نموده باشد و حکم مزبور قطعی نباشد حکم الزام به تعمیر در صورت فسخ حکم تخلیه به ترتیب مقرر در ماده ۲۱ قابل اجراء خواهد بود.

ماده ۲۴ - در صورتی که مستاجر در مورد اجاره حق استفاده از انشعاب آب یا برق یا تلفن یا گاز یا تأسیسات حرارت مرکزی یا تهویه یا آسانسور و امثال آن داشته باشد موجر نمی‌تواند جز در مورد تعمیرات ضروری آن را قطع یا موجبات قطع آن را فراهم نماید مگر این که مستاجر بهای مصرف خود را طبق شرایط اجاره پرداخته باشد.

در صورت تخلف، دادگاه به درخواست مستاجر فوراً بدون رعایت تشریفات دادرسی موضوع را مورد رسیدگی قرار داده عندالاقضا ترتیب وصل آن را خواهد داد.

دستور دادگاه بلافاصله قابل اجرا است. موجر می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادگاه به آن اعتراض کند. اعتراض در همان دادگاه رسیدگی می‌شود و تصمیم دادگاه قطعی است.

تبصره ۱ - هرگاه علت قطع جریان برق یا آب یا تلفن و غیره بدهی موجب به سازمان‌های مربوط بوده و اتصال مجدد مستلزم پرداخت بدهی مزبور باشد و همچنین در صورتی که اتصال و به کار انداختن مجدد تأسیسات فوق مستلزم هزینه باشد مستأجر می‌تواند بر اساس قبوض سازمان‌های مربوط وجوه مذکور را بپردازد و از اولین اجاره‌بها کسر نماید.

تبصره ۲ - تعمیرات تأسیسات و قسمت‌های مشترک آپارتمان‌های مشمول قانون تملک آپارتمان‌ها تابع مقررات مربوط به خود خواهد بود.

ماده ۲۵ - هرگاه مالک قصد فروش ملک خود را داشته یا بخواهد وضع ملک را از جهت امکان وجود خرابی یا کسر و نقصان در آن، مشاهده نماید و متصرف ملک مانع از رؤیت خریدار یا مالک گردد، مالک یا نماینده قانونی او می‌تواند برای رفع ممانعت به دادستان یا دادرس دادگاه بخش مستقل محل وقوع ملک مراجعه کند. دادستان یا دادرس دادگاه حسب مورد به مأمورین شهربانی یا ژاندارمری و یا مأمورین اجراء دستور می‌دهد تا خریدار و مالک به معیت مأمورین ملک را رؤیت نمایند. تشخیص ضرورت امر در حدود متعارف با مقام صادرکننده دستور است.

ماده ۲۶ - رسیدگی به کلیه دعاوی موضوع این قانون در دادگاه شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش مستقل بعمل می‌آید، مگر دعاوی راجع به دولت که منحصراً در دادگاه شهرستان رسیدگی می‌شود. حکم دادگاه در هر صورت حضوری محسوب و فقط قابل پژوهش است، مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد. رسیدگی به دعاوی مربوط به اطلاق‌های استیجاری کماکان در صلاحیت شورای داورى است.

تبصره - در مواردی که میزان خواسته در تقاضای تعیین اجاره‌بهای ماهانه زاید بر چهار هزار ریال نباشد حکم دادگاه قطعی است.

ماده ۲۷ - در مواردی که حکم تخلیه صادر می‌شود دادگاه ضمن صدور حکم مهلتی که از ده روز کم‌تر و از دو ماه بیش‌تر نباشد برای تخلیه تعیین می‌نماید، حکم تخلیه مدارسی که با اجازه رسمی مقامات صلاحیت‌دار تأسیس شده در تعطیلات تابستان اجراء خواهد شد.

تبصره ۱ - در مواردی که حکم تخلیه با پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت صادر می‌شود مهلت‌های مذکور در این ماده از تاریخ تودیع یا پرداخت وجه مزبور شروع خواهد شد.

تبصره ۲ - در مواردی که حکم تخلیه به علت عدم پرداخت اجاره‌بها صادر می‌شود حداکثر مهلت ۱۵ روز خواهد بود.

ماده ۲۸ - در مواردی که حکم تخلیه عین مستأجره با پرداخت حق کسب یا پیشه و یا تجارت صادر و قطعی می‌شود موجر مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی

وجه معینه را در صندوق دادگستری تودیع یا ترتیب پرداخت آن را به مستأجر بدهد و الا حکم مزبور ملفی الاثر خواهد بود مگر این که طرفین به مدت بیش‌تری توافق کرده باشند. در سایر موارد نیز هرگاه موجر ظرف یکسال از تاریخ ابلاغ حکم قطعی تقاضای صدور اجرائیه ننماید حکم صادر شده ملفی الاثر است مگر این که بین موجر و مستأجر برای تأخیر تخلیه توافق شده باشد.

تبصره - مدت‌های مذکور در ماده فوق نسبت به احکامی که در زمان اجرای قانون روابط مالک و مستأجر مصوب ۱۳۳۹ صادر و قطعی گردیده از تاریخ اجرای این قانون شروع می‌شود.

ماده ۲۹ - وزارت دادگستری از بین کارشناسان رسمی عده‌ای را به منظور اجرای این قانون حداکثر برای دو سال انتخاب و به دادگاه‌ها معرفی می‌نماید و تا زمانی که تجدید انتخاب بعمل نیامده دادگاه‌ها از کارشناسان مزبور استفاده خواهند کرد. طرز تعیین و شرایط انتخاب و میزان حق الزحمه کارشناسان به موجب آیین‌نامه وزارت دادگستری است.

در نقاطی که وزارت دادگستری کارشناس معرفی ننماید طبق مقررات عمومی مربوط به کارشناسی عمل خواهد شد.

ماده ۳۰ - کلیه طرق مستقیم یا غیرمستقیم که طرفین به منظور جلوگیری از اجرای مقررات این قانون اتخاذ نمایند پس از اثبات در دادگاه بلااثر و باطل اعلام خواهد شد.

ماده ۳۱ - این قانون در نقاطی اجراء می‌شود که تاکنون قانون روابط مالک و مستأجر مصوب خرداد ۱۳۳۹ در آن نقاط به مرحله اجراء گذاشته شده یا وزارت دادگستری با جلب نظر وزارت مسکن و شهرسازی لزوم اجرای آن را آگهی نماید در سایر نقاط رابطه موجر و مستأجر بر اساس قوانین و مقررات عمومی خواهد بود.

ماده ۳۲ - از تاریخ اجرای این قانون، قانون روابط مالک و مستأجر مصوب سال ۱۳۳۹ و سایر قوانین و مقرراتی که مفایر با این قانون است لغو می‌شود.

قانون روابط موجر و مستأجر

مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۳

فصل اول - کلیات

ماده ۱ - اماکنی که برای سکنی یا تراضی با موجر به‌عنوان اجاره یا صلح منافع و یا هر عنوان دیگری به منظور اجاره به تصرف متصرف داده شده یا بشود اعم از این که سند رسمی یا سند عادی تنظیم شده یا نشده باشد مشمول مقررات این قانون است.

ماده ۲ - موارد زیر مشمول این قانون نمی باشد:

الف - تصرف ناشی از معاملات با حق استرداد یا معاملات رهنی.

ب - خانه های سازمانی و سایر محلات مسکونی که از طرف وازتخانه ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت یا اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی به مناسبت شغل در اختیار و استفاده کارکنان آنها قرار می گیرد. این موارد تابع قوانین خاص خود یا طبق قرارداد فیما بین است.

فصل دوم - اجاره بها

ماده ۳ - اجاره بهای هر محل همان است که در اجاره نامه قید شده و اگر اجاره نامه ای نباشد به مقداری است که بین طرفین مقرر یا عملی شده است و در صورتی که مقدار آن احراز نشود، دادگاه طبق موازین قضایی نسبت به تعیین مقدار مال الاجاره اقدام خواهد کرد.

تبصره - در موارد بطلان اجاره و استیفای مستأجر از مورد اجاره، موجر مستحق دریافت اجرت المثل می باشد.

ماده ۴ - مستأجر باید در موعد تعیین شده اجاره بها را بپردازد و در صورت امتناع از پرداخت تمام اجاره بها به موجر یا نماینده قانونی او تا ده روز بعد از آخر هر ماه یا هر موعد تعیین شده دیگر موجر می تواند با رعایت این قانون در صورتی که اجاره نامه رسمی داشته باشد به دفترخانه تنظیم کننده سند مراجعه نماید.

دفترخانه موظف است در تاریخ وصول تقاضا اخطاریه ای به مستأجر ارسال و از تاریخ ابلاغ اگر تا ده روز بدهی خود را نپردازد یا رضایت موجر را فراهم نسازد مدارک را برای صدور اجراییه جهت وصول اجور معوقه به ثبت محل ارسال نماید.

در صورتی که مستأجر دلیل موجهی بر عدم پرداخت به دادگاه صالح ارایه کند دادگاه عملیات اجرایی را متوقف و اجراییه را ابطال می نماید و در صورت اثبات استنکاف مستأجر از پرداخت اجاره بها موجر می تواند تقاضای وصول اجاره بهای معوقه را بنماید.

فصل سوم - در اجاره نامه

ماده ۵ - دفاتر اسناد رسمی مکلفند علاوه بر نکاتی که به موجب قوانین و مقررات باید رعایت شود نکات زیر را در اجاره نامه تصریح کنند:

۱ - اقامتگاه موجر به طور کامل و مشخص.

۲ - نشانی کامل مورد اجاره و قید این که از لحاظ رابطه اجاره این محل اقامتگاه قانونی مستأجر می باشد مگر این که طرفین به ترتیب دیگری تراضی نموده باشند.

- ۳- عین مستأجره در تصرف کدامیک از طرفین می باشد و در صورتی که در تصرف مستأجر نباشد تحویل آن در چه مدت و یا با چه شرایطی صورت خواهد گرفت.
- ۴- تعیین اجاره بها و نحوه پرداخت و مهلت نهایی پرداخت هر قسط.
- ۵- تصریح به آن که مستأجر حق انتقال به غیر را کلاً یا جزئاً یا به نحو اشاعه دارد یا ندارد.
- ۶- تعهد مستأجر به تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر پس از انقضای مدت اجاره یا تجدید اجاره با تراضی.
- ۷- حق فسخ موجر در صورت تخلف مستأجر از پرداخت اجاره بها در موعد مقرر یا سایر شروط اجاره نامه.
- تبصره - موجر و مستأجر می تواند برای یکی از طرفین عقد اجاره یا هر دو حق فسخ شرط کنند.

فصل چهارم - موارد فسخ

- ماده ۶ - در موارد زیر مستأجر می تواند اجاره را فسخ نماید:
- ۱- در صورتی که عین مستأجره با اوصافی که در اجاره نامه قید شده منطبق نباشد (با رعایت ماده ۴۱۵ قانونی مدنی).
- ۲- در مواردی که مطابق شرایط اجاره حق فسخ مستأجر تحقق یابد.
- ۳- هرگاه مورد اجاره کلاً یا جزء در معرض خرابی واقع شود به نحوی که موجب نقص انتفاع گردد و قابل تعمیر نباشد.
- ماده ۷ - هرگاه مستأجر به علت انقضای مدت اجاره یا در موارد فسخ اجاره مورد اجاره را تخلیه کند و موجر از تحویل گرفتن آن امتناع کند مستأجر می تواند به دادگاه محل وقوع ملک مراجعه و تخلیه کامل مورد اجاره را تأمین دلیل نماید و کلید آن را به دفتر دادگاه تسلیم کند.
- از این تاریخ موجر حق مطالبه اجاره بها را نسبت به آینده ندارد و دفتر دادگاه ظرف ۲۴ ساعت به موجر یا نماینده قانونی او اخطار می کند که برای تحویل گرفتن مورد اجاره و دریافت کلید حاضر شود.
- ماده ۸ - موجر می تواند در موارد زیر اجاره را فسخ و حکم تخلیه را از دادگاه درخواست کند:
- الف - در موردی که مستأجر با سلب حق انتقال به غیر مورد اجاره را کلاً یا جزئاً به هر صورتی که باشد به غیر واگذار نموده و یا عملاً از طریق وکالت و یا نمایندگی و غیره در اختیار و استفاده دیگری جز اشخاص تحت الکفاله قانونی خود قرار داده باشد.
- ب - در صورتی که در اجاره نامه حق فسخ اجاره هنگام انتقال قطعی شرط شده باشد.

ج - در صورتی که از مورد اجاره برخلاف منظور و جهتی که در قرارداد اجاره قید شده استفاده گردد.

د - در صورتی که مستأجر با تعهد به پرداخت اجاره بها در مهلت مقرر از آن شرط تخلف نماید.

تبصره ۱ - در صورتی که عین مستأجره برای مقصودی غیر از کسب یا پیشه و یا تجارت به اجاره داده شود از هر حیث تابع مقررات مربوط به اجاره محل سکونی است.
تبصره ۲ - اگر مستأجر مورد اجاره را مرکز فساد قرار داده باشد به محض ثبوت آن در دادگاه به درخواست موجر مورد اجاره را تخلیه و در اختیار موجر قرار می دهد.

ماده ۹ - در مواردی که دادگاه تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج موجر نباشد. می تواند مهلتی برای مستأجر قرار بدهد.

تبصره - شورای عالی قضایی، مکلف است در اولین فرصت دادگاه های ویژه ای را تشکیل داده و کلیه احکام تخلیه که از طرف دادگاه ها یا اداره ثبت صادر گردیده و هنوز اجراء نشده است مورد تجدیدنظر قرار دهند چنانچه تخلیه منزل مستلزم عسر و حرج برای مستأجر باشد آن حکم را متوقف سازد.

فصل پنجم - تعمیرات

ماده ۱۰ - تعمیرات کلی و اساسی مورد اجاره که مربوط به اصل بنا یا تأسیسات عمده منصوبه در آن از قبیل دستگاه های حرارت مرکزی و تهویه و آسانسور باشد، به عهده موجر است و تعمیرات جزئی و همچنین تزئین و تعمیری که مربوط به استفاده بهتر از مورد اجاره باشد با مستأجر خواهد بود. مگر آن که در قرارداد به صورت دیگری شرط شده باشد.

ماده ۱۱ - رسیدگی به اختلاف بین موجر و مستأجر راجع به تعمیرات با دادگاه است در صورتی که موجر تعمیرات مورد حکم دادگاه را در مهلتی که از طرف دادگاه تعیین می شود انجام ندهد، مستأجر می تواند حق فسخ خود را اعمال کند یا دادگاه به مستأجر اجازه دهد که تعمیرات مزبور را به قدر متعارف با نظارت دایره اجراء انجام بدهد.

ماده ۱۲ - هرگاه مستأجر مالک را از انجام تعمیرات ضروری مانع شود دادگاه مستأجر را به رفع ممانعت ملزم و مهلت مناسب برای انجام تعمیرات تعیین می نماید.

تبصره - رسیدگی به دعاوی مذکور در موارد ۱۱ و ۱۲ خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی صورت خواهد گرفت و حکم دادگاه قطعی است.

ماده ۱۳ - اقامه دعوا تخلیه از طرف موجر مانع قبول و رسیدگی به دعوا تعمیرات نیست و در صورتی که دادگاه مورد را از موارد تخلیه نداند و آن را رد کند به دعوا تعمیرات

رسیدگی و حکم خواهد داد.

ماده ۱۴ - نظر به مشکلات مسکن در شهرها و ضرورت تثبیت اجاره بها برای مدت پنج سال به وزارت مسکن و شهرسازی اجازه داده می شود ۲ ماه پس از تصویب این قانون براساس آیین نامه ای که توسط وزارتین دادگستری و مسکن و شهرسازی تهیه و به تصویب هیأت دولت برسد اجاره بهای واحدهای مسکونی را با توجه به سطح زیربنا و کیفیت ساختمان و نوع بنا و مقتضیات محلی و منطقه ای تعیین و اعلام نمایند.

تبصره ۱ - شهرهای بزرگ مذکور در این ماده عبارتند از کلیه مراکز استان ها به انضمام قزوین، گرج، اردبیل، دزفول، آبادان، نیشابور، بابل، گرگان، قم.

تبصره ۲ - چنانچه موجر بیش از قیمت اعلام شده از مستأجر وجهی اضافی دریافت دارد به درخواست مستأجر و به حکم دادگاه به پرداخت مبلغ اضافی به نفع مستأجر محکوم می گردد.

تبصره ۳ - اگر مالک از اجاره دادن مستقل معد اجاره بدون عذر موجه امتناع نماید بنا به ضرورت تا مدت پنج سال به حاکم شرع هر محل اجازه داده می شود به قائم مقامی مالک نسبت به اجاره دادن محل های مسکونی خالی اقدام و اجاره بهای دریافتی را به حساب مالک واریز نمایند.

ماده ۱۵ - از تاریخ تصویب این قانون اجاره محل هایی که برای سکونت واگذار می شود، تابع مقررات قانونی مدنی و این قانون و شرایط مقرر بین طرفین می باشد.

قانون الحاق یک ماده به قانون روابط موجر و مستأجر

مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون، کلیه اماکن استیجاری که با سند رسمی، بدون دریافت هیچ گونه سرقفلی و پیش پرداخت به اجاره واگذار می شود، در رأس انقضای مدت اجاره، مستأجر موظف به تخلیه آن می باشد مگر آن که مدت اجاره با توافق طرفین تمدید شود. در صورت تخلف، دوایر اجرای ثبت مکلف به اجرای مفاد قانون هستند.

۱. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

«مستنبط از ماده واحده الحاقی به قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۵ این است که قانون مزبور ناظر به عقود اجاره ای است که

بعد از تصویب آن قانون و ابتدائاً منعقد می شوند و شامل اماکن تجاری که سابقه اجاره به تاریخ قبل از تصویب قانون فوق الذکر داشته اند نمی شوند و لذا در مورد دعاوی مطروحه که به دلالت اسناد و اوراق

تأیید حکم دادگاه حقوقی ۲ اصدار یافته و مبتنی بر ابطال اجرائیه صادره در این زمینه می باشد صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می گردد. این رأی به موجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاه ها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رأی شماره ۱۳۷۶/۶/۱۸۶۱۸.

پرونده مسبوق به رابطه استیجاری به تاریخ قبل از تصویب ماده واحده قانون مذکور می باشند و تنظیم اجاره نامه های جدید فی الواقع و نفس الامر به منظور تمدید و تجدید اجاره قبلی بوده است، صدور اجرائیه از جانب دفتر اسناد رسمی مبنی بر تخلیه این قبیل محل کسب و پیشه مخالف قانون است و به این کیفیت رأی دادگاه حقوقی یک تهران که بر

قانون الحاق یک بند به عنوان بند ج و دو تبصره

به ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۲

مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۴

ماده واحده - بند زیر به عنوان بند ج با دو تبصره به ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۲ اضافه می گردد:

ج - محل کار پزشکان که تابع قرارداد فیما بین بوده و در صورت نبودن قرارداد تابع قانون مدنی است.

تبصره ۱ - وصول هر نوع وجهی تحت عنوان سرقفلی در مطب های استیجاری و واگذاری محل مطب به غیر در صورتی که در متن قرارداد بین موجر و مستأجر ذکر نشده باشد ممنوع است.

تبصره ۲ - استفاده از محل های مسکونی در محل هایی که در قرارداد موجر و مستأجر محل استفاده از مطب قید نگردیده بدون رضایت مالک ممنوع است.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم بهمن ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۲/۱۱/۲۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

قانون اصلاح لایحه قانونی احداث پایانه‌های مسافری و ممنوعیت تردد اتومبیل‌های مسافری برون شهری در داخل شهر تهران - مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۱۰

ماده ۲ - شهرداری‌ها غرفه‌های پایانه‌های شهر را به شرکت‌های مسافری که طبق ضوابط وزارت راه و ترابری تشکیل می‌شوند در مقابل اخذ اجاره‌بهای مناسب به صورت نمایندگی واگذار می‌نمایند. شرکت‌های تعاونی مسافری اولویت خواهند داشت.

تبصره - شرایط واگذاری غرفه‌ها طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارتین کشور و راه و ترابری تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. این واگذاری مشمول مقررات قانون روابط موجر و مستأجر نبوده و حقوق استیجاری و کسب و پیشه برای متصرفین یا متصدیان آن‌ها ایجاد نخواهد کرد و هر موقع که شهرداری لازم بداند با موافقت وزارت راه ترابری می‌تواند محل را با توجه به شرایط واگذاری و با اخطار قبلی لااقل دو ماهه تصرف نماید.

قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶/۵/۲۶

فصل اول - روابط موجر و مستأجر

ماده ۱ - از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، اجاره کلیه اماکن اعم از مسکونی، تجاری، محل کسب و پیشه، اماکن آموزشی، خوابگاه‌های دانشجویی و ساختمان‌های دولتی و نظایر آن که با قرارداد رسمی یا عادی منعقد می‌شود تابع مقررات قانون مدنی و مقررات مندرج در این قانون و شرایط مقرر بین موجر و مستأجر خواهد بود.

ماده ۲ - قراردادهای عادی اجاره باید با قید مدت اجاره در دو نسخه تنظیم شود و به امضای موجر و مستأجر برسد و به وسیله دو نفر افراد مورد اعتماد طرفین به عنوان شهود گواهی گردد.

ماده ۳ - پس از انقضای مدت اجاره بنا به تقاضای موجر یا قائم‌مقام قانونی وی تخلیه عین مستأجره در اجاره با سند رسمی توسط دوایر اجرای ثبت ظرف یک هفته و در اجاره با سند عادی ظرف یک هفته پس از تقدیم تقاضای تخلیه به دستور مقام قضایی در مرجع قضایی توسط ضابطین قوه قضاییه انجام خواهد گرفت.

ماده ۴ - در صورتی که موجر مبلغی به عنوان ودیعه یا تضمین یا قرض الحسنه و یا سند تعهدآور مشابه آن از مستأجر دریافت کرده باشد تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر موکول به استرداد سند یا وجه مذکور به مستأجر و یا سپردن آن به دایره اجراست. چنانچه موجر مدعی ورود خسارت به عین مستأجره از ناحیه مستأجر و یا عدم پرداخت مال الاجاره یا بدهی بابت قبوض تلفن، آب، برق و گاز مصرفی بوده و متقاضی جبران خسارات وارده و یا پرداخت بدهی های فوق از محل وجوه یاد شده باشد موظف است همزمان با تودیع وجه یا اسناد، گواهی دفتر شعبه دادگاه صالح را مبنی بر تسلیم دادخواست مطالبه ضرر و زیان به میزان مورد ادعا به دایره اجرا تحویل نماید. در این صورت دایره اجرا از تسلیم وجه یا سند به مستأجر به همان میزان خودداری و پس از صدور رأی دادگاه و کسر مطالبات موجر اقدام به رد آن به مستأجر خواهد کرد.

ماده ۵ - چنانچه مستأجر در مورد مفاد قرارداد ارایه شده از سوی موجر مدعی هرگونه حقی باشد ضمن اجرای دستور تخلیه شکایت خود را به دادگاه صالح تقدیم و پس از اثبات حق مورد ادعا و نیز جبران خسارات وارده حکم مقتضی صادر می شود.

فصل دوم - سرقفی

ماده ۶ - هرگاه مالک، ملک تجاری خود را به اجاره واگذار نماید می تواند مبلغی را تحت عنوان سرقفی از مستأجر دریافت نماید. همچنین مستأجر می تواند در اثناء مدت اجاره برای واگذاری حق خود مبلغی را از موجر یا مستأجر دیگر به عنوان سرقفی دریافت کند، مگر آن که در ضمن عقد اجاره حق انتقال به غیر از وی سلب شده باشد.

تبصره ۱ - چنانچه مالک سرقفی نگرفته باشد و مستأجر با دریافت سرقفی ملک را به دیگری واگذار نماید پس از پایان مدت اجاره مستأجر اخیر حق مطالبه سرقفی از مالک را ندارد.

تبصره ۲ - در صورتی که موجر به طریق صحیح شرعی سرقفی را به مستأجر منتقل نماید، هنگام تخلیه مستأجر حق مطالبه سرقفی به قیمت عادله روز را دارد.

ماده ۷ - هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود، تا زمانی که عین مستأجره در تصرف مستأجر باشد مالک حق افزایش اجاره بها و تخلیه عین مستأجره را نداشته باشد و متعهد شود که هر ساله عین مستأجره را به همان مبلغ به او واگذار نماید در این صورت مستأجر می تواند از موجر و یا مستأجر دیگر مبلغی به عنوان سرقفی برای اسقاط حقوق خود دریافت نماید.

ماده ۸ - هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود که مالک عین مستأجره را به غیر مستأجر اجاره ندهد و هر ساله آن را به اجاره متعارف به مستأجر متصرف واگذار نماید، مستأجر می تواند برای اسقاط حق خود و یا تخلیه محل مبلغی را به عنوان سرقفی مطالبه و

دریافت نماید.

ماده ۹ - چنانچه مدت اجاره به پایان برسد یا مستأجر سرقفلی به مالک نپرداخته باشد و یا این که مستأجر کلیه حقوق ضمن عقد را استیفاء کرده باشد هنگام تخلیه عین مستأجره حق دریافت سرقفلی را نخواهد داشت.

ماده ۱۰ - در مواردی که طبق این قانون دریافت سرقفلی مجاز می باشد هرگاه بین طرفین نسبت به میزان آن توافق حاصل نشود با نظر دادگاه تعیین خواهد شد.
تبصره - مطالبه هرگونه وجهی خارج از مقررات فوق در روابط استیجاری ممنوع می باشد.

ماده ۱۱ - اماکنی که قبل از تصویب این قانون به اجاره داده شده از شمول این قانون مستثنی و حسب مورد مشمول مقررات حاکم بر آن خواهند بود.

ماده ۱۲ - آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارتخانه های دادگستری و مسکن و شهرسازی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.
ماده ۱۳ - کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می شود.

قانون فوق مشتمل بر دو فصل و سیزده ماده و سه تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و ششم مردادماه یک هزار و سیصد و هفتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۲۹ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.
رئیس مجلس شورای اسلامی - علی اکبر ناطق نوری
رک. نقدی تحلیلی: گامی به سوی عدالت، ج ۲، ص ۳۵۳ به بعد.

آیین نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹

ماده ۱: منظور از واژه قانون در این آیین نامه قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶/۵/۲۶ می باشد.

ماده ۲: موارد زیر مشمول مقررات قانون نمی باشد:

- ۱ - روابط استیجاری قبل از اجرای قانون.
- ۲ - روابط ناشی از انتقال حقوق قانونی مستأجر سابق به مستأجر جدید با اجازه موجر در صورتی که قرارداد اجاره قبل از لازم الاجراء شدن قانون باشد.
- ۳ - روابط ناشی از صلح منافع یا هر عنوان دیگر و نیز تصرفات برحسب تراضی شفاهی با موجر بعنوان اجاره.
- ۴ - موارد تخلیه اماکن استیجاری قبل از انقضای مدت مندرج در قرارداد.
- ۵ - در صورتی که سند عادی اجاره بر طبق ضوابط مقرر در ماده ۲ قانون تنظیم نشده باشد.

تبصره: رابطه استیجاری در اماکنی که ابتدائاً از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون به اجاره واگذار شده یا می شود یا پس از تاریخ یاد شده توسط طرف های قرارداد اجاره تمدید می گردد، مشمول مقررات قانون مورد اشاره خواهد بود.

ماده ۳: رسیدگی به درخواست تخلیه در مورد سند عادی موضوع ماده (۲) قانون بدون تقدیم دادخواست و با ابطال تمبر مربوط به دعاوی غیرمالی و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی بعمل خواهد آمد.

ماده ۴: رئیس حوزه قضایی یا دادگاه مرجوع الیه با احراز مالکیت یا ذی نفع بودن موجر حسب مورد مبادرت به صدور دستور تخلیه خواهد نمود.

ماده ۵: ابلاغ اوراق قضایی و یا اوراق اجراییه به مستأجر در محل عین مستأجره و به موجر در محل مندرج در قرارداد صورت می گیرد؛ مگر اینکه طرفین ترتیب دیگری را مقرر نموده باشند.

ماده ۶: اجرای دستور تخلیه صادره توسط مقام قضایی نیاز به صدور اجراییه ندارد و توسط مأمور، ابلاغ و اجرا می گردد. مأمور مکلف است آن را ظرف ۲۴ ساعت به شخص مستأجر ابلاغ و در نسخه ثانی رسید دریافت کند و در صورت امتناع مستأجر از دادن رسید، مراتب را در ابلاغ نامه قید و ظرف ۳ روز نسبت به اجرای مفاد دستور اقدام نماید.

ماده ۷: چنانچه مستأجر در محل حضور نداشته باشد، مفاد دستور تخلیه به یکی از بستگان یا خادمان وی که سن ظاهری او برای تمیز اهمیت موضوع کافی باشد، ابلاغ می شود.

ماده ۸: هرگاه اشخاص مذکور در ماده قبل در محل حضور نداشته باشند یا از دادن رسید امتناع ورزند، مأمور مراتب را در اعلامیه ای قید و به محل الصاق می نماید.

تبصره: در اعلامیه، مراتب مراجعه مأمور و استتکاف اشخاص و یا عدم حضور آنان و نیز مفاد دستور مقام قضایی درج شده و همچنین این مطلب قید خواهد شد که چنانچه ظرف ۳ روز مستأجر اقدام به تخلیه محل و تحویل آن به موجر یا نماینده قانونی وی و یا دفتر دادگاه ننماید، امر تخلیه در روز و ساعت معین توسط مأمور اجرا انجام می پذیرد.

ماده ۹: در مورد اسناد رسمی اجاره، درخواست صدور اجراییه جهت تخلیه ی مورد اجاره از دفترخانه تنظیم کننده سند به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۰: درخواست نامه برای اسناد عادی اجاره در فرم مخصوص تنظیم می شود و شامل نکات زیر خواهد بود:

الف- نام و نام خانوادگی و نام پدر و محل اقامت موجر یا نماینده قانونی و یا قایم مقام

وی-

ب- نام و نام خانوادگی و محل اقامت مستأجر یا قایم مقام قانونی وی.

پ- مشخصات عین مستأجره.

ت- مشخصات و تاریخ سند اجاره.

تبصره ۱: تصویر مصدق قرارداد باید پیوست درخواستنامه یاد شده باشد.
تبصره ۲: در صورت فوت موجر یا مستاجر، وراثت آن‌ها و در صورت انتقال عین از ید موجر و یا منافع از ید مستاجر، ایادی منتقل‌الیه و در صورت حجر موجر یا مستاجر، نماینده قانونی آن‌ها، قایم مقام قانونی آنان می‌باشند.

ماده ۱۱: سردفتر پس از احراز هویت و صلاحیت درخواست‌کننده، اوراق اجراییه را ظرف ۲۴ ساعت در ۳ نسخه با قید تخلیه محل عین مستاجره‌ی موضوع سند تهیه و به مهر ویژه‌ی اجرا منقوش و جهت اقدام به دایره‌ی اجرای اسناد رسمی ثبت محل ارسال می‌نماید.

ماده ۱۲: اجرای ثبت موظف است با وصول اوراق اجراییه از دفترخانه ظرف حداکثر ۲۴ ساعت نسبت به تشکیل پرونده و صدور دستور ابلاغ و تخلیه به‌مأمور اقدام نموده و مأمور مکلف است ظرف ۴۸ ساعت اوراق اجراییه را ابلاغ و طبق قسمت اخیر ماده ۶ و مواد ۷ و ۸ این آیین‌نامه عمل نماید.

ماده ۱۳: چنانچه در زمان اجرای دستور تخلیه مراجع قضایی و دوایر اجرای ثبت، به‌علت وقوع حوادث غیرمترقبه، مستاجر قادر به تخلیه مورد اجاره نباشد و استمهال نماید، مراتب درخواست وی توسط مأمور اجرا به‌مقام قضایی دستوردهنده گزارش می‌شود. مقام قضایی صالح مربوط می‌تواند با استمهال مستاجر برای یک نوبت به‌مدت حداکثر یک‌ماه موافقت کند.

ماده ۱۴: دفاتر اسناد رسمی علاوه بر رعایت شرایط عمومی تنظیم و اماکنی که با رعایت قوانین و مقررات مربوط به‌منظور استفاده تجاری واگذار می‌شوند، تصریح کنند که عقد اجاره با سرقفلی یا بدون سرقفلی واقع شده است و در قراردادهای عادی اجاره نیز، طرفین مکلفند سند اجاره را با قید همین مطلب تنظیم نمایند.

ماده ۱۵: مستاجر اماکن تجاری در مدت اجاره چنانچه حق انتقال به‌غیر از اوسلب نشده باشد می‌تواند با اخذ مبلغی به عنوان سرقفلی، مورد اجاره را برای همان شغل و در صورتی که منع قانونی وجود نداشته باشد و با قرارداد اجاره منافات نداشته باشد برای مشاغل دیگر، با رعایت سایر شرایط مندرج در اجاره‌نامه به‌دیگری منتقل نماید.

ماده ۱۶: در غیر از موارد مذکور در ماده ۴ قانون، چنانچه مستاجر مدعی حقی باشد می‌تواند طبق مقررات از دادگاه عمومی محل وقوع ملک درخواست احقاق حق کند؛ این امر مانع اجرای دستور تخلیه نمی‌باشد، فقط دادگاه پس از ثبوت ادعا، به تأمین حقوق مستاجر و جبران خسارت او حکم می‌نماید. در این خصوص مستاجر می‌تواند تأمین حقوق خود را از دادگاه درخواست نموده و دادگاه مکلف است نسبت به آن تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

ماده ۱۷: در صورتی که دستور تخلیه مورد اجاره صادر شود و مستاجر نسبت به اصالت قرارداد مستند دستور، شکایتی داشته و یا مدعی تمدید قرارداد اجاره باشد،

شکایت خود را به دادگاه عمومی محل وقوع ملک تقدیم می‌نماید. اعلام شکایت مانع اجرای دستور تخلیه نمی‌باشد، مگر اینکه دادگاه رسیدگی‌کننده، شکایت مستأجر را مدلل بداند، در این صورت پس از اخذ تأمین متناسب با ضرر و زیان احتمالی موجر، قرار توقیف عملیات اجرایی تخلیه را صادر خواهد نمود.

ماده ۱۸: چنانچه شکایت مستأجر مورد اشاره در ماده قبل به موجب حکم نهایی رد شود، موجر حق دارد خسارتی را که از توقیف اجرای دستور تخلیه به او وارد شده است بر طبق قوانین و مقررات مطالبه کند.

ماده ۱۹: چنانچه موجر مبلغی به عنوان ودیعه یا تضمین یا قرض الحسنه و یا سند تعهدآور و مشابه آن از مستأجر دریافت کرده و در سند اجاره (عادی و یا رسمی) درج شده باشد یا توسط خود موجر عنوان شود، در این صورت تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر موکول به استرداد سند یا وجه یادشده به مستأجر و آرایه رسید آن به ضمیمه درخواست تخلیه به مرجع قضایی و یا آرایه آن به دایره اجرای ثبت و یا سپردن آن بر حسب مورد به دایره اجرای دادگستری و یا دایره اجرای ثبت می‌باشد.

تبصره: در صورتی که ودیعه یا تضمین یا قرض الحسنه و یا سند تعهدآور و مشابه آن در سند اجاره (عادی و یا رسمی) ذکر نشده باشد و توسط موجر نیز هنگام درخواست و تقاضای تخلیه مطرح نشود و مستأجر از این جهت مدعی حقی شود، می‌تواند طبق ماده ۵ قانون اقدام به احقاق حق خود نماید.

آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر در خصوص تسری قانون مذکور به موارد تمدید مدت اجازة اماکن فوق‌الذکر پس از تاریخ اجراء قانون خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در تدوین و تصویب آیین‌نامه اجرایی فوق‌الاشعار تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد. رأی شماره ۸ / ۴۵۴/۷۸ و ۴۱۳ و ۲۳۰ - ۷/۲۱ / ۱۳۷۹

۱. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد تبصره ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر:
«تعیین قلمرو شمول قانون روابط موجر و مستأجر نسبت به موارد اجاره کلیه اماکن اعم از مسکونی، تجاری، آموزشی و غیره از طریق تفسیر قانون از وظایف و اختیارات اختصاصی قوه مقننه و در مقام قضا به استنباط و استنتاج قاضی از قانون راجع است، بنابراین تبصره ماده ۲

فصل پنجم: در مزارعه و مساوات

مبحث اول: در مزارعه

ماده ۵۱۸ - مزارعه عقدی است که به موجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می دهد که آن را زراعت کرده حاصل را تقسیم کنند.

۱. قراردادی که زمین برای درختکاری داده می شود (مفارسه) تابع مقررات مزارعه نیست؛ مشهور آن را باطل می دانند، ولی به نظر می رسد صحیح و تابع ماده ۱۰ ق.م.	است. دک.ع.م. ج ۲، ش ۸۸. ۲. مدت مزارعه باید متناسب با زراعتی باشد که مقصود طرفین است، وگرنه با آن معارض است و عقد را باطل می کند. همان کتاب، ش ۹۰.

ماده ۵۱۹ - در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید به نحو اشاعه، از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره، معین گردد و اگر به نحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

۱. از بخش اخیر ماده ۵۱۹ ق.م. استنباط می شود که تعیین سهم غیرمشاع برای عامل و مزارع باعث	بطلان عقد نمی شود و احکام متناسب با ماهیت خود را دارد. دک.ع.م. ج ۲، ش ۶۴ و ۸۹.

ماده ۵۲۰ - در مزارعه جایز است شرط شود که یکی از دو طرف، علاوه بر حصه ای از حاصل، مال دیگری نیز به طرف مقابل بدهد.

ماده ۵۲۱ - در عقد مزارعه ممکن است هر یک از بذر و عوامل مال مزارع باشد یا عامل؛ در این صورت نیز حصه مشاع هر یک از طرفین بر

طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

عامل و مزارع نمی‌تواند در یکی از دو طرف جمع شود و مزارع باید مالک زمین یا منافع آن باشد. ع.م.ع. ج ۲، ش ۹۳.	۱. اگر عرف درباره میزان حصه عامل و مزارع قاطع باشد، نیازی به تصریح در قرارداد نیست (مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ ق.م.ع.؛ ع.م.ع. ج ۲، ش ۹۲). ۲. قدر متیقن این است که وصف

ماده ۵۲۲ - در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آن هم باشد، ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا به عنوانی از عناوین، از قبیل ولایت و غیره، حق تصرف در آن را داشته باشد.

لزوم داشتن حق تصرف در زمین

ش ۹۰. ۲. زمین ممکن است بین مزارع و عامل مشاع باشد. همان کتاب.	۱. مقصود از مالک منافع در ماده ۵۲۲ ق.م.ع. اعم است از مستأجر و صاحب حق انتفاع و مستعیر و عامل مزارع (مزارعه فرعی). ع.م.ع. ج ۲، ش ۹۰.

ماده ۵۲۳ - زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد، اگرچه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد؛ و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد (از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره) و عامل در حین عقد جاهل به آن بوده باشد، حق فسخ معامله را خواهد داشت.

حق فسخ عامل جاهل به آماده نبودن زمین

۲. هرگاه در خلال مدت مزارعه آب قطع شود و نتوان به سادگی رفع مانع کرد، عامل خیار فسخ دارد. همان کتاب - مواد ۴۷۹ و ۴۸۰ ق.م.ع.	۱. عملیاتی که در زمان عقد بر عامل پوشیده مانده و مبنای فسخ قرار گرفته است باید نامتعارف و غیرقابل پیش‌بینی باشد، وگرنه ایجاد حق فسخ نمی‌کند. ع.م.ع. ج ۲، ش ۱۲۱.

ماده ۵۲۴ - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد، مگر این‌که بر

لزوم تعیین نوع زرع

حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد؛ در صورت اخیر، عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

۱. در صورتی که عقد برای مطلق زراعت است، کافی است که زمین در دید عرف قابل کشت و زرع باشد. در چنین حالتی، با این که اختیار نوع زرع با عامل است، او نمی تواند زرعی را انتخاب کند که زمین استعداد آن را ندارد و بدین بهانه مدعی بطلان مزارعه شود زیرا اختیار انتخاب محدود به استعداد زمین و امکانات

طبیعی آن است.

۲. در صورت تعیین زرع در قرارداد عامل نمی تواند زرع دیگری انتخاب کند، هر چند که ضرر کم تر داشته باشد، مگر این که معلوم شود هدف تعیین اندازه انتفاع است. ع.م.ع ج ۲، ش ۱۰۳ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر امامی، ج ۲، ص ۷۸.

ماده ۵۲۵ - عقد مزارعه عقدی است لازم.

لزم عقد

(رک. ماده ۵۲۹ ق.م.ع.)

ماده ۵۲۶ - هر یک از مالک و زارع می تواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.

خیار غبن

۱. برای احراز غبن، میزان واقعی ثمره که احتمالی است معیار قرار نمی گیرد. آنچه مهم است تناسب

ارزش آورده هر یک از دو طرف با سهم مشاع از محصول است. ع.م.ع ج ۲، ش ۱۲۱.

ماده ۵۲۷ - هرگاه زمین به واسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد، عقد مزارعه منفسخ می شود.

خروج زمین از
قابلیت انتفاع

(رک. مواد ۴۸۱ و ۴۸۳ ق.م.ع.)

۱. بر مبنای انفساخ قرارداد، اگر زرع روییده باشد، بر طبق مفاد مزارعه از آن هر دو است. برای دیدن احتمال

مخالف. رک. ع.م.ع ج ۲، ش ۱۰۹ و ۱۲۸.
ولی، بر مبنای تعبیر انفساخ به

بطلان، محصول از آن صاحب بذر است و طرف دیگر اجرت المثل زمین را می‌گیرد. عامل نیز مستحق	اجرت المثل کار خویش است (ماده ۵۳۳ ق.م.ا.)

ماده ۵۲۸ - اگر شخص ثالثی قبل از این‌که زمین مورد مزارعه تسلیم
 عامل شود آن را غصب کند، عامل مختار بر فسخ می‌شود؛ ولی اگر
 غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.
 (رک. ماده ۴۸۸ ق.م.ا.)

۱. در مورد بند اول ماده ۵۲۸ ق.م.ا. دادن حق فسخ به عامل مانع از رجوع او و مزارع به غاصب برای	گرفتن خسارت و تسلیم ملک نیست. ۴.م.ع. ج ۲، ش ۱۱۰.

ماده ۵۲۹ - عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احد آن‌ها باطل نمی‌شود،
 مگر این‌که مباشرت عامل شرط شده باشد؛ در این صورت، به فوت او
 منفسخ می‌گردد.
 (رک. ماده ۴۹۷ ق.م.ا.)

۱. حکم ماده ۵۲۹ ق.م.ا. ناظر به موردی است که مباشرت عامل قید تراضی و اجرای مفاد عقد باشد. در صورتی که مباشرت شرط فرعی است با مرگ عامل عقد منفسخ نمی‌شود و	مزارع حق فسخ پیدا می‌کند. ۴.م.ع. ج ۲، ش ۱۱۵ و ۱۲۷. ۲. بعضی انفساخ را در این ماده نیز به ظهور بطلان عقد نسبت به آینده تعبیر کرده‌اند. همان کتاب.

ماده ۵۳۰ - هرگاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن
 را به مزارعه داده باشد، عقد مزارعه به فوت او منفسخ می‌شود.
 (رک. ماده ۴۹۷ ق.م.ا.)

۱. در مورد این ماده نیز احتمال بطلان عقد نسبت به آینده داده می‌شود، چنان‌که در مورد مشابه	(اجاره) قانونگذار حکم به بطلان داده است. ۴.م.ع. ج ۲، ش ۱۲۷.

ماده ۵۳۱ - بعد از ظهور ثمره زرع، عامل مالک حصه خود از آن می‌شود.

مالکیت عامل پس از ظهور ثمره

۱. دو طرف می‌توانند برخلاف حکم ماده ۵۳۱ ق.م. تراضی کنند.

ع.م.ع. ج ۶، ش ۱۰۶.

ماده ۵۳۲ - در عقد مزارعه، اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد، عقد باطل است.

بنا بر شرط تعلق تمام ثمره به یکی از دو طرف

۱. شرط تملک تمام محصول از اقسام شرط خلاف مقتضای عقد است.

۲. در این که آیا می‌توان شرط کرد که بخشی از محصول از شرکت خارج باشد و به مصرف معین برسد یا به یکی از دو طرف تعلق یابد، اختلاف است. ولی می‌توان شرط کرد که یکی از دو طرف مال یا پول اضافی به دیگری بدهد. ع.م.ع. ج ۶، ش ۸۹.

ماده ۵۳۳ - اگر عقد مزارعه به علتی باطل شود، تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده است مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد، حاصل و اجرت‌المثل نیز به نسبت بذر بین آن‌ها تقسیم می‌شود.

اثر بطلان عقد

(رک. ماده ۳۳ ق.م.)

۱. حکم این ماده ناظر به موردی است که عقد از آغاز باطل است و نسبت به دوره بطلان اجراء می‌شود.

پس، هرگاه عقد بعد از ظهور ثمره باطل شود، مزارع و عامل شریک در محصول هستند. ع.م.ع. ج ۶، ش ۱۲۹.

ماده ۵۳۴ - هرگاه عامل در اثناء یا در ابتداء عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که به جای او عمل را انجام دهد، حاکم به تقاضای مزارع عامل را

ترک عمل و آن

اجبار به انجام می‌کند و یا عمل را به خرج عامل ادامه می‌دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.

(رک. مواد ۲۳۷ - ۲۳۹ ق.م.ا.)

۱. برای اجرای درست این ماده، باید از قواعد عمومی (شرط فعل) | باری خواست. رک. ق.م.ا. ج ۶، ش ۱۱۳.

ماده ۵۳۵ - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است.

ترک عمل و
انقضای مدت:
تضییع منافع

محاسبه این خسارت دشوار است و چگونگی آن مورد اختلاف. رک. همان کتاب، ش ۱۱۴.

۳. فسخ مزارعه مانع از خواستن اجرت المثل نسبت به منافع گذشته نیست و به نظر می‌رسد که مانع از درخواست خسارت عدم انجام تعهد نیز نباشد. همان کتاب.

۱. مقصود از اجرت المثل در ماده ۵۳۵ ق.م.ا. اجرت المثل زمین است که به عنوان جبران خسارت مربوط به تلف منفعت به مزارع داده می‌شود و ممکن است برای بخشی از مدت باشد یا تمام آن. ق.م.ا. ج ۶، ش ۱۱۳.
۲. اجرت المثل زمین خسارت ناشی از عدم انجام تعهد (مسئولیت قراردادی) را جبران نمی‌کند، ولی

ماده ۵۳۶ - هرگاه عامل به طور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مزارع گردد، عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

تقصیر عامل در
مواظبت

اگر تفصیری را نتوان به عامل نسبت داد و اثبات کرد، کمبود حاصل پیش‌بینی شده ضمانتی برای او به بار نمی‌آورد. ق.م.ا. ج ۶، ش ۱۱۵.

۱. تعهد عامل به مواظبت از زراعت از اقسام «تعهد به وسیله» است و نتیجه معینی را در بر نمی‌گیرد، مگر این‌که در عقد تصریح شود. پس،

ماده ۵۳۷ - هرگاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آن را زرع نماید، مزارعه باطل و بر طبق ماده ۵۳۳ رفتار می شود.

تفسیر زرع مقصود

۱. بطلان ویژه موردی است که نوع زرع قید تراضی باشد نه مطلوب جداگانه و هرگاه معلوم شود که مقصود طرفین این نبوده است که تنها زرع خاص انجام شود، بطلان مزارعه قابل پذیرفتن نیست. ع.ق.م. ج ۶، ش ۱۰۴.

ماده ۵۳۸ - هرگاه مزارعه در اثنای مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود، حاصل مال مالک بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

اثر فسخ پیش از ظهور ثمره

(رک. ماده ۳۳ ق.م.)

۱. مبنای ماده ۵۳۸ حکم ماده ۵۳۱ ق.م. است که در آن می خوانیم: «بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آن می شود»؛ درباره انتقاد از این مبنا و امکان شرط مخالف، رک. ع.ق.م. ج ۶، ش ۱۰۶.

۲. بعضی گفته اند در فرض ماده ۵۳۸ ق.م. مالک هم باید اجرت المثل کاری را که عامل در زمین کرده است به او بدهد. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۸۳، این نظر تنها در موردی قابل اصلاح و پذیرفتن است که از اعمال

عامل سودی عاید مالک شده باشد که باید عوض آن را بر مبنای استیفاء بدهد (مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ ق.م.) و اجرت عمل خود را بگیرد. ولی، اگر از کار عامل فایده ای به دست نیامده باشد، دادن اجرت المثل به عنوان جبران خسارت محملی ندارد. همان کتاب، ش ۱۲۴.

۳. بعد از فسخ مزارعه نیز، اگر زراعت در زمین بماند و بذر ملک عامل باشد، اجرت المثل زمین باید پرداخته شود.

ماده ۵۳۹ - هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود، هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند، لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک به اخذ اجرت المثل زمین و عمل

فسخ بعد از ظهور ثمره

و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر به طرف دیگر تعلق می‌گیرد مستحق خواهد بود.

فلع آن را بخواهد: درباره احتمال مخالف بر مبنای ماده ۵۴۰ ق.م.، رک.ع.م.ج. ۲، ش ۱۲۵.

۱. ظاهر از ماده ۵۳۹ ق.م. این است که در صورت فسخ بعد از ظهور نمره، زرع تا هنگام برداشت محصول در زمین می‌ماند و مالک نمی‌تواند

ماده ۵۴۰ - هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد، مزارع حق دارد که زراعت را ازاله کند یا آن را با اخذ اجرت المثل ابقا نماید.

زرع نرسیده در
انقضای مدت
مزارعه

(رک. ماده ۵۱۴ ق.م.)

۵۱۴ ق.م. ۳. ماده ۵۴۰ ق.م. از قواعد مربوط به نظم عمومی نیست و طرفین می‌توانند برخلاف آن تراضی کنند. ع.م.ج. ۲، ش ۱۳۲. ۴. برای جمع مبانی دو حکم مندرج در مواد ۵۰۴ و ۵۴۰ رک. همان کتاب، ج ۱، ش ۳۲۱ در اجاره.

۱. حکم ماده ۵۴۰ ق.م. برخلاف مصالح عمومی است و باید تفسیر محدود شود و ویژه نرسیدن اتفاقی زرع گردد و در مورد فسخ قرارداد مزارعه زرع تا هنگام برداشت محصول در زمین باقی بماند. ۲. حکم ماده ۵۴۰ در مورد ساختن بنا و کاشتن درخت به وسیله مستأجر اجراء نمی‌شود. رک. ماده

ماده ۵۴۱ - عامل می‌تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شریک شود، ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است.

اجیر عامل - انتقال
معامله

۲. عامل نمی‌تواند، در صورتی که شرط مباشرت او شده باشد، زراعت را به مقاطعه به دیگری بدهد تا به

۱. امکان شریک گرفتن عامل نشانه شرکت خود او با مزارع در محصول است.

کرده است، عامل دیگری را مأمور کند و خود به عنوان مزارع با او پیمان ببندد، ولی در اثر این قرارداد عامل دوم رابطه حقوقی با مزارع نخستین پیدا نمی‌کند. همان کتاب، ش ۱۱۹.	ابتکار خود عمل کند (مانند دادن به مزارعه)، ولی استخدام کارگر در هر حال امکان دارد. ع.م.ج ۴، ش ۱۱۶ و ۱۱۹. ۳. عامل می‌تواند، در مقام اجرای تعهداتی که بر مبنای عقد مزارعه پیدا

ماده ۵۴۲ - خراج زمین به عهده مالک است، مگر این‌که خلاف آن شرط شده باشد، سایر مخارج زمین برحسب تعیین طرفین یا متعارف است.

مالیات و عوارض زمین

۱. مقصود از خراج زمین، مالیات و عوارض شهرداری و هزینه ثبت ملک و مانند این‌ها است که از توابع	حصه‌ای به شمار می‌رود که مالک در این شرکت می‌گذارد. ع.م.ج ۴، ش ۱۱۱.

مبحث دوم: در مساقات

ماده ۵۴۳ - مساقات معامله‌ای است که بین صاحب درخت و امثال آن با عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می‌شود و ثمره اعم است از میوه و برگ گل و غیر آن.

تعریف

۱. در مساقات نیز، مانند اجاره و مزارعه، مدت باید معین باشد و گرنه باعث مجهول ماندن موضوع و ایجاد غرر و بطلان عقد می‌شود. ع.م.ج ۴، ش ۵۸. ۲. سقی به معنی آبیاری است، ولی مساقات محدود به آبیاری نیست و شامل تمام کارهای لازم برای نگاهداری درختان می‌شود.	۳. مقصود از امثال درخت، بوته‌هایی است که ریشه ثابت دارد (مانند تمشک و شیرخشت و انواع گل‌ها) و در حکم درخت است، در حالی که بوته‌های امثال خیار و بادمجان که به‌طور معمول در یک فصل یا کم‌تر از یک سال به ثمر می‌رسد و از بین می‌رود، درخت نیست. همان کتاب، ش ۹۳.

۴. در مسابقات درخت باید مثمر باشد و حاصلی دهد که جدای از درخت مورد انتفاع قرار گیرد. ولی، برای درستی عقد ظن ایجاد ثمر تا پایان مدت کافی است، هر چند ثمری به بار نیاید. همان کتاب، ش ۹۶.	۵. عقدی که برای درختکاری (مغارسه) بسته می شود از اقسام مسابقات نیست و آثار آن برطبق ماده ۱۰ ق.م. معین می شود و بعضی به بطلان آن نظر داده اند. همان کتاب، ش ۸۸ و ۹۹.

ماده ۵۴۴ - در هر مورد که مسابقات باطل باشد یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود. اثر بطلان

۱. حکم این ماده، در صورتی که فسخ بعد از ظهور ثمره باشد، قابل انتقاد و مخالف با اصول است. ق.م. ج ۲، ش ۱۳۵ و ۱۳۶.	۱. حکم این ماده، در صورتی که فسخ بعد از ظهور ثمره باشد، قابل

ماده ۵۴۵ - مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مسابقات نیز مرعی خواهد بود، مگر این که عامل نمی تواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری واگذار یا با دیگری شرکت نماید. اجرای قواعد مزارعه

۱. واگذاری مزارعه نیز به دیگری جز با اجازه مالک امکان ندارد (ماده ۵۴۱ ق.م.). بنابراین، مقصود دادن مسابقات از سوی عامل است که در این صورت عامل مانند وکیل او است و عامل دوم در برابر مالک قرار نمی گیرد، هر چند با اذن او باشد. ق.م. ج ۲، ش ۱۳۸.	۲. یأس از ایجاد ثمره در خلال مدت عقد را بیهوده و منحل می سازد، مگر این که تقصیر عامل باعث شده باشد. همان کتاب، ش ۱۴۱ - دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۹۶.

فصل ششم: در مضاربه

ماده ۵۴۶ - مضاربه عقدی است که به موجب آن اجد متعاملین سرمایه می دهد با قید این که طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک

تعریف

باشند. صاحب سرمایه، مالک؛ و عامل، مضارب نامیده می‌شود.

معامله به صاحب سرمایه نیز می‌رسد. همان کتاب، ش ۵۶.
۳. بر طبق مواد ۱۱۶ و ۲۲۰ ق.ت.
مالک و مضارب در برابر طلبکاران مسئولیت تضامنی دارند. همان کتاب.
۴. برای دیدن اعمالی که تجارت محسوب می‌شود. رک. ماده ۲ ق.ت.:
همان کتاب، ش ۶۳.

۱. از ماده ۵۴۶ چنین بر می‌آید که در شرکت‌ها سهم شریک می‌تواند کار او باشد و بخشی از درآمد شرکت به این کار اختصاص یابد. ع.م.ع ج ۵، ش ۱۴.
۲. شرکتی که در اثر مضاربه ایجاد می‌شود از شخصیت حقوقی بی‌بهره است و همه داد و ستدها به نام عامل و به وسیله او انجام می‌شود ولی نتیجه

ماده ۵۴۷ - سرمایه باید وجه نقد باشد.

سرمایه

محسوب می‌شود. دیوان کشور، رای هیأت عمومی در مقام ایجاد وحدت رویه قضایی، کیهان ۲۶ بهمن ۵۳.
۳. دین بر ذمه نمی‌تواند سرمایه قرار گیرد. موضوع دین باید تعیین و به قبض عامل داده شود تا بتواند سرمایه قرار گیرد. همان کتاب، ش ۶۱.

۱. اگر کسی تور ماهیگیری و قایق در اختیار دیگری گذارد تا ماهی بگیرد و در آنچه صید می‌شود طرفین شریک باشند، قرارداد مضاربه نیست و در نفوذ آن اختلاف است و به نظر می‌رسد قرارداد نافذ و تابع ماده ۱۰ ق.م. است. ع.م.ع ج ۲، ش ۶۱.
۲. پول‌های خارجی نیز وجه نقد

ماده ۵۴۸ - حصه هر یک از مالک و مضارب در منافع باید جزء مشاع از کل، از قبیل ربع یا ثلث و غیره، باشد.

لزوم تعیین حصه به نحو اشاعه

باشد. مواد ۵۱۹ و ۵۵۷ ق.م.
۲. سود یا بخشی از آن می‌تواند به سود ثالث باشد. ع.م.ع ج ۲، ش ۶۵.

۱. توافقی که در آن تمام سود از آن مالک باشد، مضاربه محسوب نمی‌شود. هم چنین است قراردادی که سود یکی از دو طرف در آن ثابت

ماده ۵۴۹ - حصه‌های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود، مگر این‌که در عرف منجزاً معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد.
(رک. ماده ۲۲۰ ق.م.ا)

لزوم تعیین حصه و
حکومت عرف

ماده ۵۵۰ - مضاربه عقدی است جایز.

جواز عقد

۱. درباره نفوذ شرطی که حق
برهم زدن عقد را از دو طرف می‌گیرد
اختلاف است و ملاک ماده ۶۷۹ ق.م.ا
نفوذ آن را تأیید می‌کند. ع.م.ج ۲، ش
۶۷ - و برای دیدن نظر مخالف، رک.
مصطفی عدل، ش ۵۱۶ - محمد
بروجردی عده، ص ۳۱۵.

ماده ۵۵۱ - عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می‌شود:

انفساخ عقد

۱ - در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین؛

۲ - در صورت مفلس شدن مالک؛

۳ - در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح؛

۴ - در صورت عدم امکان تجارتي که منظور طرفین بوده.

(رک. ماده ۹۵۴ ق.م.ا)

۱. بند ۱ ماده ۵۵۱ ق.م.ا ناظر به
موردی است که مضاربه برای زمان
حیات انشاء شده باشد نه وصیت به
مضاربه. ع.م.ج ۲، ش ۷۵.
۲. در حقوق کنونی «ورشکستگی»
را باید به جای افلاس نهاد. در این
صورت، عامل در زمره طلبکاران
نمی‌آید و نسبت به سود مال مضاربه
شریک مالک است و بر آن حق عینی
دارد. همان کتاب، ش ۷۶.

ماده ۵۵۲ - هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد، تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی‌شود، لیکن پس از انقضای مدت مضارب نمی‌تواند معامله بکند مگر به اجازه جدید مالک.

اثر تعیین مدت

۱. ماده ۵۵۲ ق.م. قاعده تکمیلی است و اگر دو طرف بر التزام خود تصریح کنند، مفاد تراضی آنان نافذ است. ع.م.ع ج ۲، ش ۶۸.
۲. اگر پس از پایان مدت، مالک اذن به ادامه تجارت دهد و عامل بر آن مبنا اقدام کند، اختلاف شده است که آیا مضاربه با همان شرایط ادامه می‌یابد (همان کتاب) یا عامل تنها بر پایه استیفاء مستحق اجرت‌المثل است، بدون این‌که در ربح شریک باشد. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۱۰۶.

ماده ۵۵۳ - در صورتی که مضاربه مطلق باشد (یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد)، عامل می‌تواند هر قسم تجارتی را که صلاح بداند بنماید، ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ - مضارب نمی‌تواند نسبت به همان سرمایه با دیگری مضاربه کند یا آن را به غیر واگذار نماید، مگر با اجازه مالک. (رک. مواد ۶۷۲ و ۶۷۳ ق.م.)

۱. در صورتی که عامل مجاز باشد که با سرمایه مالک عقد مضاربه دیگری منعقد کند، مضاربه دوم عقدی است مستقل و تنها در روابط طرفین مؤثر است و در حق مالک اثری ندارد. ع.م.ع ج ۲، ش ۷۳.
۲. در موردی که عامل مجاز در واگذارن مضاربه به دیگری است، حق دارد مضاربه را به دیگری با همان شرایط واگذارد و خود به کنار رود. در این صورت عامل جدید به جای او با مالک رابطه حقوقی دارد. همان کتاب.

ماده ۵۵۵ - مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است به‌جا آورد، ولی، اگر اعمالی را که بر طبق عرف باید به اجیر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

۱. پاداش عاملی که به جای اجیر گرفتن خودکار می‌کند افزوده شدن بر میزان سود و بهره‌مند شدن از آن است.
۲. تمهید عامل نسبت به ایجاد

اعمال عرفی لازم
برای تجارت

سود تعهد به وسیله است و نتیجه را تضمین نمی‌کند و اثبات تقصیر او با مالک است (ماده ۵۵۶). رک. ع.م.ع. ۷۱، ج ۲، ش ۷۱.

امانت و ضمان مضارب
ماده ۵۵۶ - مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمی‌شود مگر در صورت تعدی و تفریط. (رک. مواد ۶۱۴ و ۶۳۱ ق.م.ا.)

شرط تعلق تمام منافع به مالک
ماده ۵۵۷ - اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد، در این صورت معامله مضاربه محسوب نمی‌شود و عامل مستحق اجرت‌المثل خواهد بود، مگر این‌که معلوم شود که عامل عمل را تبرعاً انجام داده است. (رک. ماده ۳۳۶ ق.م.ا. و ماده ۵۱۹ ق.م.ا.)

شرط ضمان مضارب نسبت به تلف سرمایه و خسارت
ماده ۵۵۸ - اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است، مگر این‌که به‌طور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجاناً به مالک تملیک کند.

۱. مبنای ماده ۵۵۸ ق.م.ا. دربارهٔ بطلان عقد و شرط با آنچه در مواد ۶۴۲ و ۶۴۴ در عاریه گفته شده است تعارض دارد. در نظر عرف نیز چنین شرطی با مقتضای امانت و نمایندگی مبیانت ندارد. رک. ع.م.ع. ۷۱، ش ۷۱.
۲. بخش اخیر ماده ۵۵۸ نیز برای بازکردن راهی است که بخش نخست بسته و به‌نظر می‌رسد که مبنای آن نیاز صاحبان سرمایه به تضمین بیش‌تر برای به‌کار انداختن آن است، وگرنه تفاوت دو بخش تنها جنبهٔ نظری دارد.

حساب جاری و به مدت
ماده ۵۵۹ - در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است، با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل، احکام مضاربه جاری و حق المضاربه به آن تعلق بگیرد. (رک. قانون عملیات بانکی بدون ربا، مواد ۳ تا ۶)

ماده ۵۶۰ - به غیر از آنکه فوقاً مذکور شد، مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که به موجب عقد بین طرفین مقرر است.

فصل هفتم: در جماله

ماده ۵۶۱ - جماله عبارت است از التزام شخصی به ادای اجرت معلوم در مقابل عملی، اعم از این که طرف معین باشد یا غیر معین.

آزادی اراده با سختگیری های معمول در عقود معوض و به ویژه اجاره روبرو نیست. همان کتاب، ش ۱۴۹، ایقاع، ش ۵۵. و برای دیدن نظر مخالف، رک. محمد بروجرودی عبده، حقوق مدنی، ص ۳۱۷ به بعد.

۶. در صورتی که عامل پیش از آگاه شدن از ایجاب کار مطلوب را انجام دهد، مستحق پاداش گرفتن است، مگر این که ایجاب مقید به آینده باشد و عمل پیش از آن صورت گرفته باشد. همان کتاب.

۷. در جماله عام، پیشنهاد مقید بر این است که التزام در برابر نخستین کسی است که کار مورد نظر را انجام دهد و نتیجه را تسلیم کند. همان کتاب، ش ۱۴۶.

۸. اگر کسی برای رد تصدیق رانندگی گم شده خود جایزه تعیین کند، کارگری که به منظور اخاذی آن را ربوده است حق گرفتن اجرت را ندارد. همان کتاب، ش ۱۵۰.

۹. اگر شخصی در برابر ارتکاب جرم یا کار غیر اخلاقی و خلاف نظم

۱. در جماله، شرط پاداش گرفتن رسیدن به نتیجه مطلوب جاعل است و تلاش در این راه اجری ندارد: تعهد عامل (عوض اجرت) تعهد به نتیجه است نه فراهم کردن وسیله (ماده ۵۶۷ ق.م.ا).

۲. جماله عمل حقوقی احتمالی است و عامل بخت و اقبال و احتمال در آن کم و بیش مؤثر است. ۴۰۴، ج ۶، ش ۱۴۳.

۳. در جماله خاص (طرف معین) تعهد برای او است و انجام دادن عمل از سوی دیگران اجری ندارد. همان کتاب، ش ۱۴۴ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۱۲۲ که عامل را مستحق اجرت المثل می داند.

۴. در جماله عام، ایجاب به طرف عموم است و هر کس نتیجه مطلوب را به دست آورد شایسته پاداش (جمل) است. همان کتاب.

۵. جماله، خواه عام باشد یا خاص، در زمره عقود است و نباید آن را ایقاع شمرد، منتها عقدی است که

آن که جماله را عقد می دانند، صغیر ممیز و سفیه را برای قبول التزام اهل می دانند، چرا که در مال خود تصرف نمی کنند. دکر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۱۲۳.

ولی، حمایت از محجوران ایجاب می کند که نتوانند به هر مبلغ که بخواهند اجیر شوند و در قرارداد مربوط به کارشان (که ارزش مالی دارد) بی سرپرست بمانند، ر.ک. ع.م.ع، ج ۱، ش ۱۴۹.

عمومی ملتزم به دادن اجرت شود، جماله باطل است. همان کتاب.

۱۰. اگر عامل پیش از آگاه شدن از ایجاب کار مطلوب را انجام داده و نتیجه را تسلیم کرده باشد، مستحق اجرت المثل است. همان کتاب، ش ۱۵۶.

۱۱. درباره لزوم اهلیت برای عامل تردید شده است: طرفداران ابقاع بودن جماله عامل را در ساختمان حقوقی جماله دخالت نمی دهند. بعضی از استادان نیز، با

ماده ۵۶۲ - در جماله، ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می نامند.

اصطلاح ها

ماده ۵۶۳ - در جماله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات لازم نیست. بنابراین، اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود، جماله صحیح است.
(ر.ک. ماده ۲۱۶ ق.م.ع)

علم اجمالی به موضوع

۱. برای نفوذ جماله، اجرت باید قابل تعیین باشد و التزام به اجرت مجهول و مبهم باطل است (ماده ۲۱۶ ق.م.ع؛ ع.م.ع، ج ۲، ش ۱۵۰).

ماده ۵۶۴ - در جماله، گذشته از عدم لزوم تعیین عامل، ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.
(ر.ک. ماده ۲۱۶ ق.م.ع)

علم اجمالی به عمل مطلوب

مجهول و غیرقابل تعیین نمی تواند موضوع جماله قرار گیرد. ع.م.ع، ج ۲، ش ۱۵۰.

۱. در مورد چگونگی عمل مطلوب نیز، مانند عوض آن (اجرت)، لازم است که قابل تعیین باشد و کاری

جواز جماله و آثار
آن

ماده ۵۶۵ - جماله تعهدی است جایز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است، هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند؛ ولی، اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید، باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

عامل ناآگاه را مستحق اجرت می دانند. رک. همان کتاب، پاورقی ص ۲۵۸.

۵. اگر جاعل پیش از انجام دادن کار مطلوب بر میزان اجرت بیفزاید، مأخوذ به آن است.

۶. در صورتی که از اجرت بکاهد و عامل از آن آگاه نشود، مستحق اجرت المثل کار خویش است، مشروط بر این که اجرت المثل کار او بیش تر از اجرت باشد، وگرنه می تواند اجرت را بگیرد. همان کتاب، ش ۱۵۲.

۷. در صورت انفساخ عقد به موت یا جنون یکی از دو طرف، باید بین دو فرض تفاوت گذارد:

(۱) آنچه انجام شده جزئی اصیل از مطلوب است. در این فرض اجرت آن بخش پرداخته می شود، زیرا انفساخ در گذشته اثر ندارد.

(۲) مطلوب به دست نیامده است، که عامل مستحق اجرتی نیست و نباید آن را با فسخ جماله مقایسه کرد. رک. همان کتاب، ش ۱۵۳ - دکتر

سید حسن امامی، ج ۱، ص ۲۸.

۱. مقصود از واژه «تعهد» در ماده ۵۶۵ ق.م. عمل حقوقی جماله است نه التزام ناشی از آن. در نتیجه، عامل نیز حق فسخ دارد.

۲. مفاد ماده ۵۶۵ ناظر به موردی است که عمل مطلوب بسیط و تجزیه ناپذیر باشد. صورتی که عمل دارای اجزاء متعدد است در ماده ۵۶۶ پیش بینی شده. ع.م.ع. ج ۶، ش ۱۵۲.

۳. مبنای التزام جاعل به پرداخت اجرت المثل قرارداد جماله نیست؛ جبران زیان وارد به عامل است و باید آن را نوعی مسؤولیت مدنی شمرد. همان کتاب.

۴. اگر عامل بدون آگاهی از فسخ جاعل کار مورد نظر را انجام دهد، حتی بر اجرت ندارد و تنها می تواند اجرت المثل بگیرد و مبنای استحقاق او جبران ضرر است نه تعهد جاعل. همان کتاب.

با وجود این گروهی از فقیهان، با قیاس به موردی که وکیل پیش از آگاه شدن از خبر عزل خود موضوع وکالت را انجام می دهد (ماده ۶۸۱ ق.م.)،

توزیع اجرت بر
اجزاء کار

ماده ۵۶۶ - هرگاه در جماله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصود بالاصالة جاعل بوده باشد و جماله فسخ گردد، عامل از

اجرت المسمی به نسبت عملی که کرده است مستحق خواهد بود، اعم از این که فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل.

(رک: ماده ۴۲۷ ق.م.)

انجام شده است معین شود و هر نسبت که میان آن دو باشد در تعیین اجرت قراردادی کل و جزء رعایت شود. به عنوان مثال، اگر اجرت المثل جزء انجام شده نیمی از اجرت المثل کل باشد، عامل استحقاق نیمی از اجرت معهود را دارد.

۱. اثر فسخ نسبت به آینده است و کاری که پیش از آن انجام پذیرفته است تابع قرارداد جعاله است و باید اجرت معهود آن پرداخته شود. ۴۰۶، ج ۲، ش ۱۵۱.

۲. معیار اندازه نسبت را ماده ۴۲۷ ق.م. معین کرده است: باید اجرت المثل کامل کار و بخشی که

ماده ۵۶۷ - عامل وقتی مستحق جعل می‌گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.

لزم تسلیم نتیجه در استحقاق اجرت

باید تسلیم یا بجا آورده شود، بر مبنای پیشنهاد جاعل و مفاد عرفی آن انجام می‌شود: برای مثال، اگر اجرت برای تحویل کالا به مقصد معین باشد، عامل پس از حمل کالا مستحق اجرت نمی‌شود و باید آن را تحویل دهد. همان کتاب.

۱. اگر اجرت عین معین باشد، از تاریخ تسلیم نتیجه و انجام دادن کار مطلوب به عامل منتقل می‌شود. در نتیجه، منافع عین (اجرت) از زمان تحقق عقد تا تاریخ انجام دادن کار و تسلیم آن متعلق به جاعل است نه عامل. ۴۰۶، ج ۲، ش ۱۵۸.

۲. تعیین مواردی که متعلق جعاله

ماده ۵۶۸ - اگر عاملین متعدد به شرکت هم عمل را انجام دهند، هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می‌گردد.

انجام دادن عمل به شرکت عاملان

عاملان باشد و آنان به شرکت کار مطلوب جاعل را انجام دهند. ۴۰۶،

۱. ماده ۵۶۸ ق.م. ناظر به موردی است که مجموع اجرت برای مجموع

ج ۱، ش ۱۵۹.

۲. اگر اجرت برای یک عامل معین شود و دیگری به قصد تبرع نسبت به جاعل یا کمک او با عامل شرکت کند، از مقدار اجرت به نسبت

کار او کاسته می شود. ولی، در صورتی که شرکت کننده قصد مساعدت به عامل را داشته باشد، از اجرت او کاسته نمی شود. همان کتاب.

ماده ۵۶۹ - مالی که جعاله برای آن واقع شده است، از وقتی که به دست عامل می رسد تا به جاعل رد کند در دست او امانت است.

۱. حکم ماده ۵۶۹ ق.م. به ویژه در فرضی مصداق پیدا می کند و اهمیت می یابد که عامل عقد را فسخ می کند در حالی که مال متعلق جعاله نزد او است. در این صورت، باید به مقتضای امانت رفتار کند، وگرنه مسؤول زیان ناشی از تقصیر خویش است: برای مثال، اگر

موضوع جعاله حمل بار سنگینی در جاده کوهستانی باشد و امین در نیمه راه از قبول چنین زحمتی پشیمان شود، نمی تواند بار را در کوهستان رها سازد، زیرا امین دلسوز چنین رفتار نمی کند. ج ۱، ش ۱۵۵.

ماده ۵۷۰ - جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلایی باطل است.
(رک. ماده ۲۱۵ ق.م.)

جعاله بر عمل نامشروع و غیر عقلایی

فصل هشتم: در شرکت

مبحث اول: در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شئی واحد به نحو اشاعه.

۱. به نظر مشهور، امتزاج موضوع حقوق شرکا، به گونه ای که تمیز هر یک از دیگری ممکن نباشد، شرط تشکیل شرکت است، خواه سبب مزج قرارداد

باشد با امور اختیاری دیگر یا قهری یا به ارث. رک. ع.م.ع. ج ۶، ش ۵.	ق.ت. رک. همان کتاب، ش ۶ و ۷.
۲. درباره امکان تشکیل شرکت، بدون امتزاج موضوع حقوق مالکان و به وسیله عقد مستقل شرکت، تردید است و به نظر می رسد که باید این امکان و نفوذ عقد شرکت را پذیرفت (ماده ۱۰ ق.م. و مواد ۲۰ به بعد	۳. در شرکت مدنی، چون حق مالکیت مشاع به شریکان تعلق دارد، شخصیت حقوقی مستقل به وجود نمی آید. با وجود این، اگر موضوع فعالیت آن کار تجارتي باشد، در حکم شرکت تضامنی است (ماده ۲۲۰ ق.ت.)

ماده ۵۷۲ - شرکت اختیاری است یا قهری.

شرکت قهری و

اختیاری

ماده ۵۷۳ - شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه عمل شرکا، از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازای عمل چند نفر و نحو این ها.

شرکت اختیاری

ماده ۵۷۴ - شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می شود.

شرکت قهری

ماده ۵۷۵ - هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهم می باشد، مگر این که برای یک یا چند نفر از آن ها در مقابل عملی سهم زیاده تری منظور شده باشد.

شرکت در نفع و

ضرر

۱. در نفوذ شرطی که سهم زیاده تری از سود را برای یکی از شریکان مقرر می دارد، بدون این که در برابر عملی باشد، اختلاف وجود دارد و نفوذ آن بر مبنای ماده ۱۰ ق.م.	تسریح دارد. ع.م.ع. ج ۶، ش ۲۱. محمد بروجرودی عبده، ص ۳۳۶ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۱۳۳ - مصطفی عدل، ش ۶۳۵.

ماده ۵۷۶ - طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرر بین شرکاء خواهد بود. (رک. ماده ۱۰ ق.م.)

اداره شرکت

ماده ۵۷۷ - شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک مأذون شده است می تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچ وجه مسؤول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود، مگر در صورت تفریط یا تعدی.

(رک. مواد ۶۱۴ و ۶۳۱ و ۶۶۶ ق.م.)

۱. رابطه حقوقی شریکی که
مأذون در اداره مال مشاع می شود با
دیگر شریکان تابع احکام رابطه وکیل
و موکل است.

ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت می توانند از اذن خود رجوع کنند، مگر این که اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در این صورت، مادام که شرکت باقی است، حق رجوع ندارند.

(رک. ماده ۶۷۹ ق.م.)

۱. قرار دادن اذن در ضمن عقد
لازم معین تنها راه سقوط حق رجوع از
اذن نیست. دو طرف می توانند در
رابطه خود پیمان اداره مال مشاع را
برای مدت معین یا تا زمان بقای
اشاعه الزام آور سازند. ع.م.ج ۲،
ش ۲۸.

ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت به عهده شرکای متعدد باشد، به نحوی که هر یک به طور استقلال مأذون در اقدام باشد، هر یک از آنها می تواند منفرداً به اعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کند.

(رک. مواد ۶۶۹ و ۸۵۴ ق.م.)

۱. در این فرض، هرگاه دو شریک
مستقل در دو تاریخ به کاری دست
زنند، کار مقدم نافذ است و دیگری
بدون موضوع. ع.م.ج ۲، ش ۱۹.
۲. در صورتی که دو یا چند
شریک به طور اطلاق (بدون هیچ قید)
مأذون در اداره شوند، اصل این است
که آنان به اجتماع اقدام کنند (ماده

اختیار شریک
مأذون

رجوع از اذن

شرکاء مأذون و
مستقل

۶۶۹ ق.م.، مگر این که نیابت در
زمان های مختلف و ضمن اعمال
حقوقی جداگانه داده شود و ظاهر در
استقلال هر کدام باشد. همان کتاب،
ش ۱۹.

ماده ۵۸۰ - اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی تواند بدون دیگری اقدام کند، مدیری که به تنهایی اقدام کرده باشد، در صورت عدم امضاء شرکای دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود، اگرچه برای مأذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.

ضامن یکی از
شرکای مأذون

(رک. مواد ۲۴۷ به بعد ق.م. (معامله فضولی) و ماده ۵۸۱)

ماده ۵۸۱ - تصرفات هر یک از شرکاء، در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد، فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود.

تصرف فضولی
شریک

(رک. مواد ۲۴۷ به بعد ق.م.، ماده ۶۲۷ ق.م.)

۱. مفاد ماده ۵۸۱ ق.م. ناظر به
تصرفات حقوقی است (مانند بیع و
اجاره)، ولی از مبنای آن می توان
استفاده کرد که شریک مال مشاع، جز
در مواردی که قانون اجازه داده است
یا طبیعت اشاعه اقتضاء دارد (مانند
استفاده از راه آب و عبور و دیوار
مشترک)، حق تصرف در مال مشترک
را بدون اذن شریکان دیگر ندارد. رک.
مواد ۵۸۲ و ۶۲۷ ق.م. - ماده ۴۳ ق.

اجرای احکام مدنی - ۶۰۴ ج ۲،
ش ۲۱۵.
۲. در این که آیا اجبار شریک به
دادن اذن در تصرف و مداخله دادن
شریک را می توان از دادگاه خواست
اختلاف وجود دارد: تبصره ماده ۲۱۰
آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی -
ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی -
رک. همان کتاب.

ماده ۵۸۲ - شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است.

ضامن شریک غیر
مأذون

۱. حکم این ماده شامل تصرفات حقوقی و مادی می‌شود و از آن استفاده می‌شود که مالک مشاع بدون اذن شریکان حق تصرف مادی (که مستلزم تصرف در سهم دیگران

است) ندارد و شریک متخلف در حکم غاصب است. ولی، تصرف حقوقی شریک در سهم اختصاصی خود (مانند فروش و اجاره مال مشاع) امکان دارد (ماده ۵۸۳ ق.م.ا).

ماده ۵۸۳ - هریک از شرکاء می‌تواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزئاً یا کلاً به شخص ثالثی منتقل کند.

جواز انتقال سهم مشاع

۱. امکان انتقال سهم شریک بدون اذن دیگران به این دلیل است که تصرف حقوقی شریک در سهم اختصاصی خود مستلزم تصرف در سهم دیگران نیست.

۲. انتقال اعم است از این‌که موضوع آن عین سهم باشد یا منافع آن (ماده ۴۷۵ ق.م.ا). هم‌چنین مفاد حکم اباحه سایر تصرفات حقوقی (مانند رهن: ماده ۷۷۳ ق.م.ا) را نشان می‌دهد. رک. ع.م.ع. ج ۲، ش ۲۲ و ۲۳.

۳. در موردی که مجموع مال

مشترک با رضای همه شریکان فروخته می‌شود، اختلاف است که آیا شریکان در ثمن شریک هستند و هر اندازه وصول شود ملک همه شریکان است، یا به انتقال مبیع مشاع موضوع شرکت از بین می‌رود و آنچه جایگزین آن می‌شود طلبی است از خریدار که هر شریک به اندازه سهم خود حق دارد و می‌تواند آن را جداگانه بگیرد و نظر اخیر ترجیح دارد، زیرا طلب بر ذمه نیز قابل تقسیم است. همان کتاب، ش ۲۳.

ماده ۵۸۴ - شریکی که مال الشرکه در ید اوست در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی‌شود، مگر در صورت تفریط یا تعدی.

امانت و ضمان شریک مأذون

(رک. مواد ۶۱۴ و ۶۳۱ ق.م.ا)

۱. تعدی و تفریط شریک، تا زمانی که ادامه دارد، او را در حکم غاصب می‌سازد و برای ایجاد ضمان

لازم نیست که تلف و نقص ناشی از تقصیر باشد. با وجود این، تقصیر شریک مأذون باعث انحلال عقد

شرکت و از بین رفتن اذن نمی شود و | زوال تقصیر به شریک باز می گردد.
به نظر قوی تر سمت امانت نیز پس از | ۶۰۴ ج ۲، ش ۱۸.

ماده ۵۸۵ - شریک غیر مأذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او را دارند.

ضمان شریک غیر
مأذون در برابر
طرف معامله

ماده ۵۸۶ - اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد، هر یک از شرکاء هر وقت بخواهد می تواند رجوع کند.
(رک. ماده ۵۷۸ ق.م.)

رجوع از شرکت

۱. دادن اذن یا شرط مدت ضمن عقد لازم معین تنها راه سقوط حق رجوع از اذن نیست؛ شایع ترین راهها است. از مفاد ماده ۱۰ ق.م. چنین بر می آید که دو طرف عقد می توانند در رابطه خود پیمان اداره مال مشاع را برای مدت معین یا تا زمان بقای اشاعه الزام آور سازند. ۶۰۴ ج ۲، ش ۲۸.

۱. دادن اذن یا شرط مدت ضمن عقد لازم معین تنها راه سقوط حق رجوع از اذن نیست؛ شایع ترین راهها است. از مفاد ماده ۱۰ ق.م. چنین بر

ماده ۵۸۷ - شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می شود:

انحلال شرکت

۱ - در صورت تقسیم؛

۲ - در صورت تلف شدن تمام مال شرکت.

۱. در صورتی که بخشی از مال شرکت تلف شود، اشاعه برهم نمی خورد و آنچه تلف می شود از حق همه آنان است. ۶۰۴ ج ۲، ش ۲۷.

۱. در صورتی که بخشی از مال شرکت تلف شود، اشاعه برهم

ماده ۵۸۸ - در موارد ذیل شرکاء مأذون در تصرف اموال مشترکه نمی باشند:

زوال اذن

۱ - در صورت انقضاء مدت مأذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع؛

۲ - در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء.

(رک. ماده ۹۵۴ ق.م.)

۱. انحلال شرکت را، به عنوان مبنای اذن، باید بر موارد مقرر در ماده ۵۸۸ ق.م.افزود.م.ع. ج ۲، ش ۲۹.
۲. بمضی از نویسندگان ورشکستگی را در زمره موارد حجر باعث انحلال اذن می‌دانند (دکتر سید

حسن امامی، ج ۲، ص ۱۳۶)، ولی به نظر می‌رسد که اذن خود به خود از بین نمی‌رود و طلبکاران به قائم مقامی ورشکسته حق رجوع از آن را دارند. همان کتاب، ش ۳۱.

مبحث دوم: در تقسیم اموال شرکت

ماده ۵۸۹ - هر شریک المال می‌تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید، مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء به وجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.
(رک. مواد ۵۹۱ و ۵۹۳ و ۵۹۵ ق.م.)

امکان تقاضای
تقسیم

۱. برای دیدن وجه ملزومی که شریک را ملتزم به بقاء شرکت می‌کند. رک. ماده ۵۸۶ ق.م.
۲. تقسیم بدین منظور انجام می‌شود که به جای سهم مشاع منتشر در مجموع، بخش معینی از مال به هر شریک داده شود تا در آن مالکیت مستقل پیدا کند.
۳. تقسیم از نظر ماهیت «تمیز حق» است نه معامله خاص (مانند بیع و صلح) و به همین جهت حق شفعه و خيار مجلس هیچ‌گاه در آن نمی‌آید؛ تقسیم تمیز حق محض هم نیست و در آن مبادله سهم مشاع و مفروز انجام می‌پذیرد.

۴. تقسیم املاک باید ضمن سند رسمی انجام شود، ولی بعضی سند عادی را نیز برای افراز می‌پذیرند (مواد ۴۶ تا ۴۸ ق.ت و ماده ۲۲ همان قانون برای املاک ثبت شده): ع.م.ع. ج ۲، ش ۲۶.
۵. برای رسیدگی به درخواست افراز دعوا باید با شرکت همه شریکان جریان یابد و اقامه دعوا بر بعض از آنان شنیده نمی‌شود. رأی شماره ۱۴۴۰ - ۴۱/۵/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: آرشو حقوقی کیهان، مجموعه رویه قضایی ۲۸ - ۴۲، ج ۲، ص ۴۸۹ و ۴۹۰ - مواد ۳۱۰ و ۳۱۴ ق.ا.ح.

تقسیم نسبت به
سهم بعضی از
شریکان

ماده ۵۹۰ - در صورتی که شرکاء بیش از دو نفر باشند، ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آن‌ها به عمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.

۱. دادگاه نسبت به افزایش سهم
شریکانی اقدام می‌کند که درخواست
کرده‌اند و آنچه لازمه این افزایش است
به تابعیت از آن صورت می‌پذیرد
و بقیه سهام به حال خود باقی می‌ماند.

تقسیم به تراضی و
به اجبار

ماده ۵۹۱ - هرگاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند، تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی نمایند به عمل می‌آید؛ و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم می‌کند، مشروط بر این‌که تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جایز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد.

(رک. مواد ۵۹۳ و ۵۹۵ ق.م.)

۱. اگر مالی به دلیل ایجاد ضرر
قابل تقسیم نباشد فروخته می‌شود تا
بهای آن به نسبت سهم شریکان
تقسیم شود (ماده ۳۱۷ ق.ا.ح و ماده
۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع
محبوب ۵۷).

۲. در صورتی که بین شریکان
محبور یا غایبی وجود داشته باشد،
تقسیم باید به وسیله نمایندگان آن‌ها
در دادگاه به عمل آید (مواد ۳۱۳ و
۳۲۶ ق.ا.ح.): هیأت عمومی دیوان
کشور: رأی وحدت رویه قضایی، ش

۵۹/۲۹
۳. گاه ممکن است طرحی که به
تراضی بعضی از شرکاء تنظیم و در
مدت معین مورد اعتراض قرار نگرفته
باشد مبنای تقسیم قرار گیرد (مواد
۳۰۹ - ۳۱۱ ق.ا.ح)

۴. «اگر بعضی از اموال بدون زیان
قابل تقسیم نباشد، ممکن است آن را
در سهم بعضی از ورثه قرار داد و برابر
بهای آن از سایر اموال در سهم دیگران
منظور نمود» (ماده ۳۱۶ ق.ا.ح.)

منع تقسیم ضرری

ماده ۵۹۲ - هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعضی دیگر

بی ضرر باشد، در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد، طرف دیگر اجبار می شود؛ و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود، شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود.

ماده ۵۹۳ - ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحه نباشد.
(رک. ماده ۵۹۵ ق.م.)

ماده ۵۹۴ - هرگاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه و تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکای دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند، شریک یا شرکاء متضرر می توانند به حاکم رجوع نمایند؛ در این صورت، اگر ملک قابل تقسیم نباشد، حاکم می تواند، برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر، شریک ممتنع را به اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.
(رک. ماده ۱۱۴ ق.م.)

املاک مشاع (۵۷)، ضمن اجباری ساختن فروش ملک غیرقابل تقسیم، قابل افراز نبودن ملک را منوط به تشخیص قطعی واحد ثبتی ساخته که پیش از درخواست فروش باید گرفته شود.

۱. ماده ۳۱۷ ق.ا.ح. فروش ملک غیرقابل تقسیم را اجازه داده و رویه قضایی در صورت درخواست یکی از شرکاء آن را اجباری تلفی می کند.
ع.م.ج ۶، ش ۴۱.
۲. ماده ۴ قانون افراز و فروش

ماده ۵۹۵ - هرگاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد، تقسیم ممنوع است اگرچه شرکاء تراضی نمایند.

التزامی برای اجبار معین شود، اثر حقوقی ندارد. ع.م.ج ۶، ش ۳۴.

۱. التزام به انجام دادن چنین تقسیمی باطل است و هرگاه وجه

ماده ۵۹۶ - در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد، قسمت اجباری در بعضی از آن‌ها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست.

امکان تقسیم
بعضی از اموال
مشترک

۱. مصداق بارز شرکت در اموال متعدد وضع وارثان نسبت به ترکه است. ع.م.ج. ۲، ش ۳۶ و ۴۶.

ماده ۵۹۷ - تقسیم ملک از وقف جایز است، ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف‌علیه‌ها جایز نیست.

تقسیم ملک از
وقف

۱. موقوف‌علیه‌ها می‌توانند منافع موجود وقف را به تراضی میان خود تقسیم کنند، ولی حق درخواست تقسیم مال موقوف را ندارند، زیرا آنچه در اثر وقف به دست می‌آورند حق انتفاع از مال موقوف است نه مالکیت کامل آن.

ماده ۵۹۸ - ترتیب تقسیم آن است که، اگر مال مشترک مثلی باشد، به نسبت سهام شرکاء افزاز می‌شود و، اگر قیمی باشد، برحسب قیمت تعدیل می‌شود؛ و بعد از افزاز یا تعدیل، در صورت عدم تراضی بین شرکاء، حصص آن‌ها به قرعه معین می‌گردد.

ترتیب تقسیم: الرأز
و تعدیل

۱. مقصود از «مثلی» در این ماده، مالی است که ارزش اجزای آن با هم برابر و یکسان باشد، مانند گندم و برنج و «قیمی» آن است که اجزای آن نابرابر باشد: مانند زمین مرغوب و نامرغوب و مجموعه گوناگون از اموال مشترک در ترکه: ع.م.ج. ۲، ش ۳۹ و ماده ۹۵۰ ق.م.

ماده ۵۹۹ - تقسیم بعد از آن که صحیحاً واقع شد لازم است و هیچ یک از شرکاء نمی‌تواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

لزوم تقسیم

۱. در صورتی تقسیم به تراضی شرکاء (افاله) برهم می خورد که ناشی از تراضی آنان باشد. تقسیمی که به حکم دادگاه انجام می شود (خواه حکم ناظر به اجبار در تقسیم باشد یا تعدیل و استقراض سهام) از نظر اصول با تراضی برهم نمی خورد و هرگاه

مالکان بخواهند دوباره اشاعه را برقرار سازند باید به اسباب خاص آن توسل جویند. رک. ۴۰۶. ج ۲، ش ۵۳.

با وجود این، ممکن است از ظاهر ماده ۵۹۹ استفاده شود که هر تقسیمی با رضای شرکاء قابل رجوع است.

ماده ۶۰۰ - هرگاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده، شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم را به هم بزنند.

۱. از نظر اصول، درخواست ابطال تقسیم در صورتی پذیرفته می شود که با اعتبار امر قضاوت شده تعارض نداشته باشد و ظاهر ماده ۶۰۰ که ناظر به عیب پنهان و مجهول در زمان تقسیم است با این محدودیت تعارض ندارد. ۴۰۶. ج ۲، ش ۵۴.

۲. از ظاهر ماده ۶۰۰ بر می آید که تنها شریکی که عیب در سهم او است

حق برهم زدن تقسیم را دارد و شبیه استفاده از اختیار عیب است نه درخواست ابطال. در نتیجه، منافع حصه مفروز هر کس به خود او تعلق دارد. ولی، از سوی دیگر، وجود عیب نشان می دهد که تعدیل سهام از آغاز نادرست و باطل بوده است و نظری که آن را به درخواست ابطال تعبیر می کند ترجیح دارد (ماده ۶۱۱ ق.م.ا).

ماده ۶۰۱ - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است، تقسیم باطل می شود.

بطلان تقسیم غلط

۱. اشتباهی مستند بطلان قرار می گیرد که در توزیع عادلانه سهام و تطبیق آن با حصه مشاع مؤثر باشد و غلط باید در اصل تقسیم باشد. ۴۰۶. ج ۲، ش ۴۹.

۲. درخواست ابطال نباید با اعتبار امر مختوم تعارض داشته باشد. همان کتاب، ش ۴۹ - اعتبار امر قضاوت شده، ش ۱۸۴.

وجود مال غیر در
تقسیم

ماده ۶۰۲ - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است، در صورتی که مال غیر در تمام حصص مفروزاً به تساوی باشد تقسیم صحیح و الا باطل است.

دارای اجزاء برابر است (مثلی: گندم و برنج)، بدون برهم خوردن تعدیل می‌توان آن را حذف کرد. ولی، در صورتی که مال تقسیم شده اجزای برابر نداشته باشد یا در تعدیل سهام متفاوت آمده باشد، تقسیم باطل است. ج. ۴۰، ج. ۲، ش ۵۰ - ذکر امامی، ج. ۲، ص ۱۵۶.

۱. در فرض اخیر ماده ۶۰۲ ق.م. اگر وضع مال غیر باعث از بین رفتن نور یا راه عبور بعضی از سهام شود و تعدیل قیمت را برهم زند، تقسیم باطل است، هرچند مقدار آن در تمام حصه‌ها برابر باشد.
۲. در موردی که مال غیر به اشاعه و به‌طور مساوی در سهام آمده است و

ممر و مجرای
قسمت‌ها

ماده ۶۰۳ - ممر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آن است بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت می‌شود.

(رک. ماده ۱۰۳ ق.م.)

بقای حق ارتفاق در
تقسیم

ماده ۶۰۴ - کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی‌تواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور به حال خود باقی می‌ماند.

ماده ۶۰۵ - هرگاه حصه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصه شریک دیگر باشد، بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمی‌شود، مگر این‌که سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفافی. (رک. مواد ۱۰۲ و ۱۰۳ ق.م.)

تقسیم ترک قبل از
اداء دیون

ماده ۶۰۶ - هرگاه ترکه میت قبل از ادای دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است، طلبکار باید به هر یک از

وراث به نسبت سهم او رجوع کند؛ و اگر یک یا چند نفر از وراث معسر شده باشد، طلبکار می تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وراث دیگر رجوع کند.

ش ۵۵. ۳. امکان رجوع طلبکار به وارثان دیگر نسبت به سهم وارثی که معسر شده است برای حمایت طلبکار و نشانه ای از وثیقه بودن ترکه در برابر دیون متوفی است و از نظر حقوقی به سختی توجیه می شود. رک. همان کتاب.	۱. در مقام گرفتن سهم ارث معسر از دیگران نیز باید به نسبت سهم هر وارث به او رجوع کرد. ۲. از مفاد بخش نخست ماده ۶۰۶ ق.م. چنین بر می آید که وجود دین اداء نشده در ترکه باعث بطلان تقسیم آن نمی شود و مسئولیت وارث جانشین مورث می گردد. ع.م.ع. ج ۶، ۷۶

فصل نهم: در ودیه

مبحث اول: در کلیات

ماده ۶۰۷ - ودیه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آن که آن را مجاناً نگاه دارد. ودیه گذار مودع و ودیه گیر را مستودع یا امین می گویند. (رک. ماده ۶۳۲ ق.م.)

۲. برخلاف ظاهر ماده ۶۰۷ ق.م. عقد ودیه با تراضی واقع می شود و قبض در آن شرط صحت نیست. زیرا، جوهر ودیه نیابت گرفتن برای نگاهداری است. همان کتاب، ش ۱۱. ۳. فید «مجاناً» در ماده ۶۰۷ ق.م. برای بیان تفاوت بین اجیر کردن	۱. اگر در رستوران و میهمانسرا و سایر اماکن عمومی شخصی مأمور گرفتن لباس مشتریان یا اتومبیل آنان شود و در برابر تحویل آن شماره یا کاغذی به عنوان رسید بدهد، عقد ودیه منعقد می شود. رک. ع.م.ع. ج ۴، ۵۴ ش ۵.

ببانک و کسی که مال خود را در صندوق امانت می‌گذارد اختلاف شده که اجاره صندوق است یا ودیعه آن مال یا مخلوطی از آن دو و نظر اخیر ترجیح دارد. رک. ماده ۶۱۸ ق.م. همان کتاب، ش ۱۴.

۶. اگر عمده فروش کالایی مقداری از آن را برای مصرف و عرضه به خرده فروش بدهد، رابطه حقوقی تابع ودیعه نیست. رک. ق.م.ع. ج ۱، ش ۵۲، ج ۲، ش ۱۶.

۷. درباره ماهیت حقوقی سپرده‌های بانکی. رک. همان کتاب، قرائت و تمرین (۱).

شخصی برای حفاظت و امین قراردادن است. با وجود این، شرط پاداش یا حق حفاظت ضمن عقد ودیعه با مقتضای آن منافات ندارد، زیرا شرط عوض چهره فرعی دارد و عقد را به مبادله منفعت با اجرت تبدیل نمی‌کند. ماده ۸۱۱ ق.م.ع. - ۴۰۶، ج ۱، ش ۱۱، ج ۴، ش ۹ و ۱۴.

۴. اگر محل معین و محصور با کلید آن در اختیار صاحب اتومبیل در گاراژی قرار گیرد و مالک گاراژ نتواند آن را جابه‌جا کند، رابطه آن دو تابع عقد اجاره است. ق.م.ع. ج ۴، ش ۱۴. ۵. درباره توصیف رابطه حقوقی

لزوم قبول

ماده ۶۰۸ - در ودیعه قبول امین لازم است اگرچه به فعل باشد.

(رک. ماده ۶۳۲ ق.م.ع.)

رجوع کند، و از او بخواهد که ساعتی چند بسته‌ای را برای او نگاه دارد و صاحب دکان هیچ نگوید، سکوت او به منزله قبول عقد ودیعه است. همان کتاب

۱. بازگذاشتن پارکینگ و ظاهر مربوط به پذیرفتن اتومبیل در آن، قبول فعلی امانت است. رک. ق.م.ع. ج ۴، ش ۱۷. ۲. اگر شخصی به دکان آشنایی

مالکیت مورد

ماده ۶۰۹ - کسی می‌تواند مالی را به ودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

دادرسی در صندوق امانات ودیعه گذارد یا مستأجری مال مورد اجاره را به ودیعه دهد. ق.م.ع. ج ۴، ش ۶.

۱. امینی که برای حفاظت از مالی معین شده است می‌تواند برای محافظت بیش‌تر آن را به امانت گذارد یا دامگاه مال مورد نزاع را تا پایان

اهلیت دو طرف

ماده ۶۱۰ - در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند؛ اگر کسی مالی را از کس دیگر که برای معامله اهلیت ندارد به عنوان ودیعه قبول کند، باید آن را به ولی او رد نماید و اگر در ید او ناقص یا تلف شود ضامن است.

(رک. مواد ۳۰۳ و ۳۶۶ ق.م.)

نبايد مسؤول حوادث خارجي شمرد يا به دليل اهمال در نگاهداري ضامن دانست؛ ولي محجور مسؤول اتلاف مال يا تسبیب در اتلاف است (ماده ۱۲۱۶ ق.م.): همان کتاب، ش ۲۲.
۳. در مورد صغیر غیرمميز و مجنون، چون اقدام مالک قوی‌تر از تلف‌کننده است، محجور ضامن خسارت نیست (ماده ۱۲۱۵ ق.م.).

۱. اگر مستودع برای جلوگیری از ورود ضرر به محجور و در شرایط ماده ۳۰۶ ق.م. آن را در اختیار بگیرد، مال نزد او امانت شرعی (قانونی) است و ضامن تلف و نقص آن نیست، مگر در صورت تعدی و تفریط. ع.م.ع. ج ۴، ش ۲۱ - ماده ۶۲۹ ق.م.
۲. در صورتی که مالی به عنوان ودیعه به محجور سپرده شود، او را

جواز عقد

ماده ۶۱۱ - ودیعه عقدی است جایز.

ق.م. (همان کتاب، ش ۸).
۳. مدت در ودیعه پایان اذن را معین می‌کند و عقد در وعده معین منفسخ می‌شود، ولی التزامی ایجاد نمی‌کند، مگر این‌که از قراین برآید که مقصود التزام به ودیعه در آن مدت است. همان کتاب، ش ۲۶.

۱. امین نمی‌تواند مالی را که در سفر با خود دارد به بهانه فسخ عقد در راه بگذارد و به‌طور کلی دو طرف باید توابع عرفی احترام به پیمان فسخ شده را رعایت کنند. رک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۸.
۲. جواز ودیعه مانع از آن نیست که برای مدتی حق فسخ دو طرف یا یکی از آنان ساقط شود (ماده ۶۷۹

مبحث دوم: در تعهدات امین

ماده ۶۱۲ - امین باید مال ودیعه را به طوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و، اگر ترتیبی تعیین نشده باشد، به طوری که نسبت به آن مال متعارف است حفظ کند، والا ضامن است.

تعهد به حفاظت و
شبهه آن

تلف نیست. ع.م.ع. ج ۴، ش ۳۰ و ۳۳.
۲. در مواردی که معلوم است ترتیب تعیین شده از طرف مالک چهره ارشادی دارد و قید تعهد نیست، امین می تواند در صورت لزوم آن را تغییر دهد. ر.ک. ماده ۶۱۳ ق.م.
۳. اگر قانون نیز ترتیبی برای حفاظت معین کرده باشد، در صورت سکوت مالک و عرف باید آن را رعایت کرد. ر.ک. همان کتاب، ش ۳۱ - مواد ۶۱۷ و ۶۱۸ ق.م.

۱. تعهد امین در حفاظت از مورد ودیعه «تعهد به وسیله» است و سلامت آن را تضمین نمی کند، مگر این که موضوع تعهد انجام دادن کار معین (مانند واکسن زدن به گاو یا ضدیخ ریختن در ماشین یا سمپاشی درختان) باشد که در این موارد «تعهد به نتیجه» است. به همین جهت، در این موارد امین باید دلیل اجرای تعهد را بدهد. ولی، در فرض نخست، (قاعده عمومی)، مالک باید تعدی و تفریط امین را ثابت کند، وگرنه ضامن

ماده ۶۱۳ - هرگاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند، می تواند تغییر دهد، مگر این که مالک صریحاً نهی از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است.

تغییر ترتیب مالک

(ر.ک. ماده ۶۱۸ ق.م.)

۲. معیار لزوم تغییر تمیز امین است، مگر این که احراز شود قصد اضرار دارد یا اهمال کرده است.

۱. اصل امکان تغییر ترتیب مالک در صورت لزوم است و نهی مالک باید ثابت شود.

ماده ۶۱۴ - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است ضامن امین نمی‌باشد، مگر در صورت تعدی یا تفریط.

ولی به نظر می‌رسد بقای عقد ودیه در صورت تعدی و تفریط به معنی بقاء اذن مالک است که مقید به رفتار متعارف و با حسن نیت امین شده و در حال تعدی اثر ندارد و پس از رفع موانع سبب اعاده امانت و آثار آن می‌شود. ع.م.ع ج ۴، ش ۳۵.

۵. درباره شرط ضمان امین در صورت عدم تعدی و تفریط، اختلاف شده که خلاف مقتضای عقد یا خلاف قانون است یا نفوذ حقوقی دارد؛ از مفاد مواد ۶۴۲ و ۶۴۳ ق.م. بر می‌آید که ماده ۶۱۴ از مواد مربوط به نظم عمومی نیست و شرط خلاف آن نافذ است (ماده ۱۰ ق.م.): همان کتاب، ش ۳۶.

۶. شرط عدم مسئولیت امین در صورتی نافذ است که تلف مال به عمد یا به تفصیر عمده (در حکم عمد) نباشد. رک. ع.م.ع ج ۴، ش ۳۱۴ ج ۴، ش ۳۷.

۱. اتلاف مال از سوی امین، خواه عمدی باشد یا به غیر عمد، سبب ضمان او است. هم‌چنین است در صورتی که سبب تلف مال را فراهم آورد و ماده ۶۱۴ ناظر به تلف مال در اثر عوامل خارجی است. رک. ع.م.ع ج ۴، ش ۳۲.

۲. برای دیدن مفهوم تعدی و تفریط. رک. مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ ق.م.

۳. تعدی و تفریط امین سبب تغییر وضع ید او از امانی به ضمانی می‌شود و از این پس ضامن حوادث خارجی و حتی قوه قاهره نیز هست. همان کتاب، ش ۳۴.

۴. در صورتی که تعدی و تفریط قطع شود و تلف در زمانی صورت پذیرد که مستودع به امانت رفتار می‌کند ضمان او مورد اختلاف است؛ مشهور اعتقاد دارد وصف امانت باز نمی‌گردد و امین ضامن است. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۱۷۲ -

ماده ۶۱۵ - امین در مقام حفظ مسؤول و قایمی نمی‌باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است.

(رک. ماده ۲۲۹ ق.م.)

ماده ۶۱۶ - هرگاه رد مال ودیه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند، اثر امتناع از رد مال ودیه

از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود، اگرچه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد.

(رک. مواد ۳۱۰ و ۶۳۱ ق.م.ا)

تفصیر به معنی انفساخ عقد ودیعه و قطع اذن نیست. همان کتاب، ش ۳۴. ۳. برای دیدن حکم مشابه در اجاره. رک. ماده ۴۹۳ ق.م.ا	۱. امین از تاریخ امتناع از رد در برابر مطالبه مالک در حکم غاصب است. ع.م.ج ۴، ش ۴۰. ۲. تبدیل وضع حقوقی در اثر

ماده ۶۱۷ - امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد، مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار، والا ضامن است.

منع امین از تصرف و انتفاع

ش ۳۱. ۲. اذن در انتفاع، اگر محدود نباشد و به حفاظت چهره فرعی دهد، عقد را به عاریه تبدیل می کند.	۱. اگر برای حفظ باتری و لاستیک های اتومبیل لازم باشد امین می تواند بر آن سوار شود، هر چند از این تصرف منتفع گردد. ع.م.ج ۴،

ماده ۶۱۸ - اگر مال ودیعه در جعبه سر بسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد، حق ندارد آن را باز کند والا ضامن است.

باز کردن پاکت سر بسته

تکمیلی و طرفین می توانند برخلاف آن تراضی کنند و حتی امین مکلف به معاینه درون جعبه و پاکت شود. رک. ع.م.ج ۴، ش ۳۱.	۱. این حکم ناشی از خراست مفروض مالک است که از ظاهر رفتار او (بستن جعبه و پاکت و مهر کردن آن) استنباط می شود و قاعده ای است

ماده ۶۱۹ - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

تمهید رد عین

۱. امین حق ندارد، در صورتی هم که مال مورد امانت مثلی است (مانند اسکناس)، آن را مصرف کند و مثل آن را تهیه و به مودع بدهد، به ویژه اگر در صندوق امانت یا جعبه‌ای محفوظ گذارده شده باشد. د.ک.ع.م. ج ۴، ش ۳۸.

۲. تعهد رد عین تعهد به نتیجه و اثبات آن برعهده امین است و نباید آن را با تعهد حفاظت اشتباه کرد و اثبات تقصیر را برعهده مالک نهاد (همان کتاب). با وجود این، در این باره اختلاف وجود دارد.

۳. امین وظیفه ندارد که مال مورد امانت را نزد مالک ببرد یا هزینه

ارسال آن را بپردازد. همان کتاب - ماده ۶۳۴ ق.م.

۴. تراضی برخلاف این ماده و دادن اختیار به رد مثل با مقتضای ودیعه مخالف است و آن را تبدیل به قرض می‌کند.

۵. تعهد به رد عین ناظر به موردی است که آن مال موجود باشد. در صورتی که مال تلف شود و ضمان آن برعهده امین باشد یا مسؤول تلف دیگری باشد و مثل یا قیمت را به امین بدهد یا امین مال را بیمه کرده باشد، باید مثل یا قیمت آن را به مالک دهد. همان کتاب، ش ۴۶.

تکلیف رد عین با
حالت موجود

ماده ۶۲۰ - امین باید مال ودیعه را به همان حالی که در موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط به عمل امین نباشد ضامن نیست.

تعهد به رد عوض
مال

ماده ۶۲۱ - اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری به جای آن اخذ کرده باشد، باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت‌گذار بدهد، ولی امانت‌گذار مجبور به قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

تلف مال به وسیله
وارث امین

ماده ۶۲۲ - اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند، باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید، اگرچه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.

تعلق منافع به
مالک

ماده ۶۲۳ - منافع حاصل از ودیعه مال مالک است.

۱. نعهد امین به رد عین مال به طور تبعی شامل منافع آن نیز هست. پس، اگر گوسفندی در دوران امانت بزیاید، بره نیز موضوع نعهد قرار می گیرد و هم چنین است شیرگوسفند. ۶۰۴، ج ۴، ش ۳۸.

لزوم رد عین به مودع و قائم مقام او

ماده ۶۲۴ - امین باید مال ودیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که مأذون در اخذ باشد مسترد دارد و اگر به واسطه ضرورتی بخواهد آن را رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید.

۱. امین نمی تواند اجرای نعهد خود را منوط به اثبات مالکیت او سازد. پس، اگر بین مودع و شخص دیگری در مورد مالکیت مال ودیعه اختلاف باشد، امین باید آن را به مودع بدهد، مگر این که دادگاه ضمن قراری آن را نزد امین توقیف کند. ۶۰۴، ج ۴، ش ۴۱.
۲. اگر ثابت شود که مورد ودیعه به دیگری تعلق دارد و مودع آن را غصب کرده است، امین باید آن را به مالک حقیقی رد کند (ماده ۶۲۵ ق.م.ق). هم چنین است در موردی که مالک (مودع) آن را به دیگری منتقل کرده باشد، همان کتاب.

لزوم رد مال به مالک واقعی

ماده ۶۲۵ - هرگاه مستحق للغیر بودن مال ودیعه محقق گردد، باید امین آن را به مالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام مجهول المالک است. (رک. ماده ۲۸ ق.م.ق)

۱. مودع از نوعی اماره مالکیت در برابر مستودع سود می برد: بدین بیان که، مودع مالک است و حق گرفتن مورد ودیعه را دارد، مگر این که خلاف آن ثابت شود. ۶۰۴، ج ۴، ش ۴۱.

انحلال ودیعه به فوت امانتگذار

ماده ۶۲۶ - اگر کسی مال خود را به ودیعه گذارد و دیعه به فوت امانتگذار باطل و امین ودیعه را نمی تواند رد کند مگر به وراثت او. (رک. مواد ۹۵۴ و ۶۲۸ ق.م.ق)

۱. مقصود از «باطل» در ماده ۶۲۶ ق.م. انفساخ است و در گذشته اثر ندارد. ر.ک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۲۲.
۲. حجر امانتگذار نیز در حکم فوت او است و مال ودیعه باید به کسی تحویل شود که حق اداره کردن اموال محجور را دارد (ماده ۶۲۸ ق.م.ع.).

ماده ۶۲۷ - در صورت تعدد وراث و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید به حاکم رد شود.

رد ودیعه در صورت تعدد وراث مودع (ر.ک. ماده ۵۸۱ ق.م.ع.)

۱. وارثان مالکان مشاع مال مورد امانت هستند و قبل از تقسیم ترکه، تا زمانی که حق مالکیت آنان بر آن مال به نحو اشاعه است، هیچ یک حق ندارد بدون اجازه دیگران در مال تصرف کند یا آن را تحویل بگیرد.

ماده ۶۲۸ - اگر در احوال شخص امانتگذار تغییری حاصل گردد، مثلاً اگر امانتگذار محجور شود، عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمی توان مسترد نمود، مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

حجر امانتگذار

۱. پس از انحلال عقد ودیعه، مال نزد امین «امانت شرعی» است. این تغییر وضع امین را مکلف می کند که مورد امانت را به کسی که حق تصرف و گرفتن آن را دارد رد کند و به انتظار مطالبه مالک نماند. ر.ک. ع.م.ع. ج ۱، ش ۲۷.
۲. تأخیر در اجرای این وظیفه، نوعی تقصیر است و موجب می شود که صفت امانت از بین برود و متصرف در حکم غاصب به شمار آید. همان کتاب.
۳. در عقد ودیعه می توان برای این دوران نیز تکلیفی معین کرد. همان کتاب.

ماده ۶۲۹ - اگر مال محجوری به ودیعه گذارده شده باشد، آن مال باید پس از رفع حجر به مالک مسترد شود.

ودیعه مال محجور

۱. در زمان حجر مال و دیعه باید به قیم یا ولی محجور بازگردانده شود و مقصود ماده ۶۲۹ ق.م. منع رد و دیعه در دوران حجر نیست (ماده ۶۳۰ ق.م.)

ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت و دیعه گذارد، آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود، مگر این که از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

رد و دیعه به قیم یا ولی

ماده ۶۳۱ - هرگاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرارداده باشد، مثل مستودع است؛ بنابراین، مستأجر نسبت به عین مستأجره، قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشند، مگر در صورت تفریط یا تعدی؛ و در صورت استحقاق مالک به استرداد، از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد، متصرف مسؤول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود، اگرچه مستند به فعل او نباشد.

(رک. مواد ۳۱۰ و ۴۹۳ و ۵۵۶ و ۶۴۱ و ۷۸۹ ق.م.)

ضامن امین

۱. از مجموع مواد مربوط به اجاره و عاریه و وکالت و رهن و مانند این ها چنین برمی آید که هر جا شخص به رضای مالک و به اذن او بر مالی تسلط پیدا کند امین است و آنچه در قانون آمده است به عنوان مثال است و جنبه حصری ندارد. رک. ع.م. ج ۱، ش ۵۶ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۱۷۰.

۱. از مجموع مواد مربوط به اجاره و عاریه و وکالت و رهن و مانند این ها چنین برمی آید که هر جا شخص به رضای مالک و به اذن او بر مالی تسلط پیدا کند امین است و آنچه در

ماده ۶۳۲ - کاروانسرا دار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسؤول می باشند که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا این که برطبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مسئولیت کاروانسرا دار و صاحب مهمانخانه

۱. عمل سپردن باید به منظور نگاهداری باشد و گیرنده نیز باید آن را به همین عنوان بپذیرد و تعهد نگاهداری آن را بکند. آوردن مال نزد کسی، هرچند اعتراضی نکند و آن را بپذیرد، به تنهایی ودیعه نیست. ر.ک.ع.م.ج ۴، ش ۵.

۲. اگر کارگری دوجرخه خود را

در دکان یا خانه صاحبکار و کارفرما بگذارد، یا میهمانی پالتوی خود را بر صندلی خانه میزبان نهد، یا مشتری رستوران یا سلمانی کلاه خویش را به جا لباسی صاحب مغازه بپاویزد، ودیعه محقق نمی‌شود و صاحب محل مکلف به نگاهداری نمی‌شود. همان کتاب.

مبحث سوم: در تعهدات امانت‌گذار

ماده ۶۳۳ - امانت‌گذار باید مخارجی را که امانت‌دار برای حفظ مال هزینه حفاظت ودیعه کرده است به او بدهد.

۱. معیار تمیز مخارج ضروری و مفید برای حفظ مال «رفتار انسان مستعارف» است. ر.ک.ع.م.ج ۴، ش ۴۴.

۲. هزینه‌هایی قابل مطالبه است

که در نظر عرف و با توجه به شرایط زمان و مکان احتمال مفید بودن آن به مراتب بیش از ضرر ناشی از تحمل مخارج باشد. همان کتاب.

ماده ۶۳۴ - هرگاه رد مال مستلزم مخارجی باشد برعهده امانت‌گذار هزینه رد مال است.

فصل دهم: در عاریه

ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف تعریف

دیگر اجازه می‌دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود.
 عاریه‌دهنده را معیر و عاریه‌گیرنده را مستعیر گویند.

بی‌هیچ تردید پذیرفته شده است
 (ماده ۶۴۲ ق.م.ا): همان کتاب،
 ش ۴۸.

۳. در عاریه، برخلاف حق انتفاع،
 به سرد مستعیر حق ایجاد نمی‌شود و
 انتفاع بر مبنای اباحه و اذن است.
 همان کتاب، ش ۴۹.

۱. عاریه نیز مانند ودیعه رایگان
 است، ولی شرط عوض در آن می‌توان
 کرد. ع.م.ا ج ۴، ش ۴۷.
 ۲. در عاریه نیابت و اذن به منظور
 انتفاع است نه حفاظت؛ امانت نیز در
 این عقد چهره تبعی و فرعی دارد و به
 همین جهت شرط ضمان مستعیر

ماده ۶۳۶ - عاریه‌دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد
 که عاریه می‌دهد، اگرچه مالک عین نباشد.

اهلیت و مالکیت
 معیر

او باشد. رک. ع.م.ا ج ۴، ش ۵۱ - ذکر
 سید حسن اسامی ۷ ج ۲، ص ۱۱۷ و
 ۱۸۱.

۱. صاحب حق انتفاع نیز
 می‌تواند عین موضوع حق را به عاریه
 دهد، مگر این‌که انتفاع به قید مباشرت

ماده ۶۳۷ - هر چیزی که بتوان با بقای اصلش از آن منتفع شد، می‌تواند
 موضوع عقد عاریه گردد.

موضوع عاریه

منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلایی
 باشد.

(رک. مواد ۲۱۵ و ۲۱۶ ق.م.ا)

خود را عاریه دهد و از مستعیر
 بخواهد که به میل خویش انتخاب
 کند، عاریه درست است. رک. ع.م.ا ج
 ۴، ش ۵۲.

۱. عاریه مبتنی بر احسان و
 مسامحه است و قابلیت تعیین و علم
 اجمالی در موضوع آن کافی است.
 بنابراین، اگر کسی یکی از اسب‌های

ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جایز و به موت هر یک از طرفین منفسخ می شود.

انفساخ عاریه به موت

(رک. ماده ۹۵۴ ق.م.)

۱. ممکن است مانعی برای رد عین وجود داشته باشد (مانند نبش قبر در مورد عاریه زمین برای دفن) و

این امر منافاتی با جایز بودن عاریه ندارد. ع.م.ع ج ۴، ش ۶۲ و ۶۴ - دکر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۱۸۴.

ماده ۶۳۹ - هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند، معیر مسؤول خسارات وارده نخواهد بود، مگر این که عرفاً مسبب محسوب شود.

زیان ناشی از عیب مال

همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری می باشد.

۱. در صورتی معیر سبب ورود ضرر است که عاریه گیرنده ثابت کند که: ۱) از آن عیب آگاه بوده یا در دید عرف باید از آن آگاه می بوده است ۲) به عمد یا در نتیجه بی مبالائی به امین اعلام نکرده یا پنهان داشته است.

رک. ع.م.ع ج ۴، ش ۴۶. ۲. در عاریه نیز می توان از عیوب آن تبری جست و شرط کرد که معیر ضامن خسارات ناشی از آن نیست. ماده ۴۳۶ ق.م. - همان کتاب، ش ۶۱.

ماده ۶۴۰ - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد، مگر در صورت تفریط یا تعدی.

ضامن مستعیر

(رک. ماده ۶۱۴ ق.م.)

ماده ۶۴۱ - مستعیر مسؤول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست، مگر این که در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

نقص ناشی از استعمال

این است که ظاهر از عاریه دادن این است که مستعیر از عین منتفع شود و آن را به مالک بازگرداند، پس نباید آن را تا حد تلف استعمال کند. ر.ک. ۴۰۶، ج ۴، ش ۵۵.

۱. در فرضی که استعمال مالی در حدود عرف باشد و به میزان آن تصریح نشود، در این که آیا مستعیر می تواند تا حد تلف از مورد عاریه استفاده کند یا مرزی باید برای آن گفت، اختلاف شده است: نظر قوی تر

ماده ۶۴۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد، مسؤول هر کسر و نقصانی خواهد بود، اگرچه مربوط به عمل او نباشد.

شرط ضمان بر مستعیر

ودیعه و مضاربه و سایر عقود امانی نیز از ملاک آن می توان استفاده کرد. ۴۰۶، ج ۴، ش ۳۶ - مواد ۶۴۳ و ۶۴۴ ق.م.

۱. برخلاف نظر مشهور، حکم این ماده ویژه عاریه نیست و نشان می دهد که شرط ضمان با امانت قابل جمع است. در نتیجه، در اجاره و

ماده ۶۴۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد، ضامن این منقصت خواهد بود.

شرط ضمان نقص ناشی از استعمال

ماده ۶۴۴ - در عاریه طلا و نقره، اعم از مسکوک و غیر مسکوک، مستعیر ضامن است، هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

ضمان عاریه طلا و نقره

ودیعه و اجاره طلا و نقره یا عاریه سایر فلزهای گران بها اجراء کرد.

۱. این حکم استثناء بر قاعده ضامن نبودن امین است و باید تفسیر محدود شود و نمی توان آن را در

ماده ۶۴۵ - در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

رد مال مورد عاریه

ماده ۶۴۶ - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه برعهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است، مگر این که شرط خاصی شده باشد.

ماده ۶۴۷ - مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد، مگر به اذن معیر.

تسلط غیر بر مال
عاریه

۱. اگر مستعیر مورد عاریه را در خطر ببیند و به مالک دسترسی نداشته باشد و برای احتراز از خطر ناچار شود که آن را به دیگری بسپارد، ضامن نیست. ر.ک. ماده ۳۱۶ ق.م.ا.
- ع.م.ا. ج ۴، ش ۵۹.
۲. مستعیر نمی تواند مال مورد عاریه را عاریه بدهد. همان کتاب، ش ۵۱.

فصل یازدهم: در قرض

ماده ۶۴۸ - قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید، و در صورت تعذر رد مثل، قیمت يوم الرد را بدهد.

۱. مشهور تملیک موضوع قرض را به قبض آن می دانند. محمد سروجودی، عبده، ص ۳۵۶ - دکتر جعفری لنگرودی، عقد قرض، مجله حقوقی دادگستری، ص ۵۶ و ۵۳.
- با وجود این، رضایی بودن عقد قرض ترجیح دارد و دلیلی بر این که قبض شرط صحت آن باشد در قوانین وجود ندارد. ر.ک. ع.م.ا. ج ۱، ش ۴۲۸.
۲. ممکن است در عقد قرض مال قیمی در رابطه دو طرف مثلی تلقی شود و وام گیرنده تعهد به رد مثل کند. ع.م.ا. ج ۱، ش ۴۳۴.
۳. اگر وام گیرنده تعهد کند که در برابر تملک مال مثلی بهای آن را بپردازد، عقدی که واقع می شود قرض نیست. همان کتاب - و برای دیدن نظر مخالف، دکتر جعفری، همان مقاله،

ص ۵۵. نیست، هرچند تعهد به رد مثل شود. ۴. تملیک منفعت مال یا واگذاری حق انتفاع و دیون راجع به آن‌ها قرض
 رک. دکتر امامی، ج ۲، ص ۱۹۷ - ع.م.ع ۱، ج ۱، ش ۴۳۵.

تلف موضوع قرض ماده ۶۴۹ - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است.

۱. از مفهوم مخالف ماده ۶۴۹ ق.م. چنین بر می‌آید که تلف مال قرض پیش از تسلیم از آن وام‌دهنده است (ماده ۳۸۷ ق.م.) و بعضی از آن
 استفاده کرده‌اند که پیش از تسلیم هنوز وام‌دهنده مالک است و تملیک صورت نپذیرفته. برای دیدن این نظر و نقد آن، رک: ماده ۶۴۸ ق.م.

ماده ۶۵۰ - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند، اگرچه قیمتاً ترقی یا تنزل کرده باشد. لزوم رد مثل

۱. به استناد تنزل ارزش پول، وام‌دهنده نمی‌تواند مبلغی بیش از آنچه وام داده است مطالبه کند.
 ۲. وام‌گیرنده می‌تواند به جای رد مثل عین آنچه را به وام گرفته است رد کند. ع.م.ع ۱، ج ۱، ش ۴۳۶.
 ۳. اگر مثل مال از قیمت بیفتد، باید آخرین قیمت آن داده شود (ماده ۳۱۲ ق.م.): رک. همان کتاب، ش ۴۴۰.
 ۴. در صورتی که شرط شود وام‌گیرنده دین پولی خود را معادل مقداری طلا یا ارز خارجی بپردازد، شرط الزام‌آور است (ماده ۱۰ ق.م.): همان کتاب.
 ۵. اگر شرط شود که وام‌گیرنده از جنس دیگری پول به وام‌دهنده بدهد (مانند این که دلار وام بگیرد و معادل آن ریال بدهد) الزام‌آور است، ولی آنچه واقع شده قرض نیست. همان کتاب.

ماده ۶۵۱ - اگر برای ادای قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد، مقرض نمی‌تواند قبل از انقضای مدت طلب خود را مطالبه کند. شرط اجل

۱. شرط اجل در عقد قرض الزام آور است. ع.م.ع. ج ۱، ش ۴۳۷ - ولی نظر مشهور آن را الزام آور - نمی داند. دکتر سید حسن امامی، ج ۲ ص ۲۱۰ - مصطفی عدل، ص ۴۱۷ - محمد بروجرودی عبده، ص ۳۵۶.

۲. سرگ و ورشکستگی مدیون باعث حال شدن دیون او می شود. رک.

ماده ۲۳۱ ق.ا.ج - ماده ۴۲۱ ق.ت. ۳. کسی که شرط به سود او مقرر شده است می تواند از آن صرف نظر کند. پس، اگر معلوم شود که تنها به سود وام دهنده بوده است، مطالبه وام پیش از فرا رسیدن اجل امکان دارد. رک. ع.م.ع. ج ۱، ش ۴۴۲.

ماده ۶۵۲ - در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار می دهد. (رک. ماده ۲۷۷ ق.م.)

مهلت داده و اقساط

۱. دادرس می تواند، گذشته از وضع مالی مدیون، بر مبنای شرایط ضمنی و بنایی دو طرف نیز، مهلت یا قرار اقساط بدهد. رک. ع.م.ع. ج ۱، ش ۴۴۱.

۲. اگر التزام به پرداخت مهریه مشروط به استطاعت و توانایی مالی شوهر باشد، دادگاه می تواند اجلی متناسب معین کند تا شوهر به تنگدستی نیفتد. همان کتاب.

ماده ۶۵۳ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد).

ماده ۶۵۳ - مقترض می تواند به وجه ملزومی به مقرض وکالت دهد در مدتی که قرض بر ذمه او باقی است مقدار معینی از دارایی مدیون را در هر ماه یا در هر سال مجاناً به خود منتقل نماید (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

رک. ماده ۷۲۰ ق.آ.د.م. - ماده ۲۲۸ ق.م.

فصل دوازدهم: در قمار و گرویندی

ماده ۶۵۴ - قمار و گرویندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع

بطلان قمار و گرویندی و تعهدهای نامشروع

تولید شده باشد جاری است.

۵. هرگاه بازنده‌ای برای تأدیه مبلغ باخته چک یا برانی صادر کند، پس از اثبات جهت نامشروع آن، دادگاه حکم بطلان آن را می‌دهد ولی، اگر ورقه به شخص ثالثی واگذار شده باشد، صادرکننده باید وجه آن را به دارنده کنونی بپردازد، منتها می‌تواند برنده را به دادرسی جلب کند و از دادگاه بخواهد که مجلوب را به بازگرداندن نفعی که ناروا بدست آورده است محکوم سازد.

۶. ایراد ارتباط چک و سفته و برات به قمار در برابر دارنده‌ای که از آن آگاه نبوده مسموع نیست.

۷. اگر مدیر قمارخانه به یکی از بازیکنان مبلغی وام دهد تا او بتواند به بازی ادامه دهد، عقد قرض به دلیل جهت نامشروع باطل است. همان کتاب، ش ۱۶۵.

۱. برای دیدن تعریف و تفاوت قمار و گرو بندی، رک.ع.م.ج ۲، ش ۱۶۱.

۲. قمار و گرو بندی از مصداق‌های بارز «استفاده بدون جهت» است و، نه تنها دعوای مطالبه آن مسموع نیست، اگر مالی پرداخته شده باشد، قابل استرداد است.

۳. بخت‌آزمایی از مصداق‌های قمار است، خواه در مقام بازی انجام شود یا فروش مالی (مانند این‌که فروشنده کالایی بلیت بخت‌آزمایی منتشر سازد و آن را به قید قرعه به یکی از خریداران تملیک کند. رک.ع.م.ج ۲، ش ۱۶۲.

۴. اعطای جایزه به قید قرعه، مانند این‌که بانک یا فروشگاه‌ای برای تشویق پس‌اندازکنندگان یا مشتریان جایزه‌ای به قید قرعه بدهد، قمار یا گرو بندی نیست. همان کتاب.

ماده ۶۵۵ - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گرو بندی جایز و مفاد ماده قبل در مورد آن‌ها رعایت نمی‌شود (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

گرو بندی در
مسابقه سواری و
تیراندازی و
شمشیرزنی

ماده ۶۵۵ - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیربازی گرو بندی جایز و مفاد ماده قبل در مورد آن‌ها رعایت نمی‌شود (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

ماده ۶۵۵ - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گرو بندی جایز و مفاد ماده قبل در مورد آن‌ها رعایت نمی‌شود (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

۱. در این که آیا گروبندی در ورزش های مفید اجتماعی دیگر، مانند شنا و اتومبیل رانی، نیز مشروع است یا ماده ۶۵۵ اختصاص به تیراندازی و شمشیرزنی و دوانبیدن حیوانات سواری دارد، اختلاف است. رگه. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۱۱ - مصطفی عدل، حقوق مدنی، ش ۷۰۸ - ولی به نظر می رسد اجرای ماده ۶۵۵ تنها در ورزش های مشابه (مانند شنا و اعمال هواپرد و نشانه گیری با موشک و ضد هوایی) قابل اعمال است، ولی در تنیس و فوتبال نتوان گروبندی را مشروع دانست. رگه. ج ۲، ش ۱۶۶.

۲. ماده ۶۵۵ ق.م. اختصاص به گروبندی میان شرکت کنندگان در مسابقه دارد و شامل گروبندی اشخاص با تماشا کنندگان یا قماربازان نیست. همان کتاب، ش ۱۶۷.

۳. شرایط و آثار عقد مسابقه را با

توجه به ماده ۱۰ ق.م. باید بررسی کرد و بعضی آن را نوعی جماله و جایز دانسته اند. همان کتاب، ش ۱۶۸ و ۱۶۹.

۴. الزام شخص به اجرای مسابقه امکان ندارد، ولی در صورتی که عوضی به گرو داده شده باشد تا به برنده داده شود باید به طرف مقابل ممتنع داد، چون خودداری از شرکت در حکم باخت است. ش ۱۶۹.

به نظر می رسد که باید ماده ۶۵۵ را ویژه فنون رزمی کنونی و ورزش های وابسته بدان، مانند گذر از موانع و اعمال هواپرد و شنا، ساخت. ج ۲، ش ۱۶۶.

۵. مباح بودن گروبندی و شمشیربازی و تیراندازی برای شرکت کنندگان است نه سوداگران حرفه ای که بر سر تیم یا قهرمان یا اسب خاصی به گروبندی می پردازند. همان کتاب، ش ۱۶۷.

فصل سیزدهم: در وکالت

مبحث اول: در کلیات

ماده ۶۵۶ - وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف
دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.

۴. بلیت فروش اتوبوس و سینما اجیر است نه وکیل. همان کتاب، ش ۷۰.

۵. اگر کسی دیگری را مأمور فروش مالی کند و به او اختیار دهد به هر مبلغ و با هر کس می خواهد معامله کند یا آن را به مصرف برساند، ولی باید در هر حال بهای معین و ثابتی را به موکل بپردازد، رابطه دو طرف وکالت تابع وکالت نیست. همان کتاب، ش ۷۶ - و برای دیدن تمیز وکالت از بیع، رک. ش (۳).

۱. مواردی که عقد به نام وکیل و به حساب موکل بسته می شود (مانند حق العمل کاری در حقوق تجارت) رابطه دو طرف در حکم وکالت است (ماده ۳۵۷ ق.ت.) رک.ع.م.ع. ج ۴، ش ۶۷.

۲. وکالت برای انجام دادن اعمال حقوقی است نه امر مادی، مانند کشیدن نقاشی یا حمل و نقل و مانند این ها. همان کتاب.

۳. دلالتی در حکم وکالت است (ماده ۳۳۵ ق.ت.) همان کتاب.

ماده ۶۵۷ - تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است.

لزم قبول

این که از وکالت آگاه باشد. رک.ع.م.ع. ج ۴، ش ۷۴ و ۷۵.

۱. اگر وکیل بدون اعلام قبلی وکالت مفاد آن را اجراء کند، این اقدام حاوی قبول نیز هست، مشروط بر

ماده ۶۵۸ - وکالت ایجاباً و قبولاً به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود.

بیان ایجاب و قبول

ایجاب و قبول شرط نیست و احراز ارتباط معنوی بین آن دو کافی است. همان کتاب، ش ۷۷.

۳. وکالت با قبول وکیل محقق می شود و نیازی به آگاه شدن موکل از قبول ندارد. همان کتاب، ش ۸۸.

۱. در مواردی که موضوع وکالت انجام اعمال حقوقی است که انعقاد یا اثبات آن نیاز به تنظیم سند رسمی دارد (مانند انتقال املاک)، وکالت نامه نیز باید سند رسمی باشد. رک.ع.م.ع. ج ۴، ش ۷۶.

۲. در انعقاد وکالت توالی بین

ماده ۶۵۹ - وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت.وکالت رایگان و
با اجرت

۱. برای تمیز وکالت با اجرت و
اجاره خدمات. رک. ع.م.ج ۴، ج ۴، ش ۷۰.

ماده ۶۶۰ - وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.وکالت مطلق و
مقید

۱. وکالت مطلق را باید تفسیر محدود کرد و هر جا که شبهه‌ای باشد اصل عدم نیابت است. رک. ع.م.ج ۴، ش ۸۸.
۲. وکالت مطلق ناظر به امور اداره است نه تصرف. رک. ماده ۶۶۱ ق.م.
۳. در وکالت دعاوی، قانون وکالت خاص را ضروری می‌داند و وکالت عام و مطلق را بی اثر می‌بیند. رک. ماده ۳۵ ق.آ.د.م.
۴. درباره تفاوت وکالت عام و مطلق. رک. همان کتاب، ش ۸۹.
۵. در فرضی که مورد وکالت مال معین و اختیار وکیل مطلق است، پاره‌ای از نویسندگان به دلیل ابهام در موضوع وکالت آن را باطل دانسته‌اند. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۶۰ - ولی نفوذ وکالت ترجیح دارد، منتها اختیار وکیل محدود به امور اداری است. رک. ماده ۶۶۱ ق.م. - همان کتاب، ش ۸۹.

ماده ۶۶۱ - در صورتی که وکالت مطلق باشد، فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.حدود وکالت
مطلق

(رک. ماده ۱۰۷۲ ق.م.)

۱. مفاد ماده در موردی هم که موضوع وکالت مال معین است رعایت می‌شود و اختصاص به اداره اموال ندارد. رک. ع.م.ج ۴، ش ۸۹ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۶۰.
۲. معیار تمیز امور اداری از سایر تصرفات عرف است. ع.م.ج ۴، ش ۸۸.
۳. در موردی که وکالت به طور مطلق برای فروش است، وکیل نمی‌تواند خود طرف معامله قرار

۴. در موردی که اراده وکیل در شرایط عقد اثر ندارد و بهای کالا معین است، نفوذ معامله وکیل با خود ترجیح دارد. ع.م.ع. ج ۴، ش ۹۵ - ماده ۳۷۳ ق.ت.

گیرد. ع.م.ع. ج ۴، ش ۹۵ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دیوان کشور، ح. ش ۹۰۸ - ۹۹۹/۳/۱۳۶۳ شعبه ۹: همان کتاب، ش ۱۰۳ و ۹۵ - ق.ع.م.ع. ج ۱، ش ۳۳۸.

ماده ۶۶۲ - وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد. وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.

لزوم توانایی
اجرای وکالت

است، به ویژه که احتمال ورود ضرر به محجور نیز وجود دارد. رک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۸۳ - ق.ع.م.ع. ج ۱، ش ۳۲۱. ۴. در مواردی که وکیل تنها مأمور ابلاغ یا امضاء سند و رساندن پیام است و اراده او نقشی در انعقاد قرارداد موضوع وکالت ندارد، نظری که وکالت را درست می شمارد خالی از قوت نیست. ع.م.ع. ج ۴، ش ۳۲۱. ۵. ورشکسته می تواند برای انجام دادن همه امور وکیل دیگران شود و اهلیت وکالت را دارد، ولی درباره موضوعی که مال او را در اختیار دیگران می گذارد و تصرف در اموال است نمی تواند به دیگران وکالت دهد. رک. مواد ۴۱۸ و ۴۲۳ و ۵۵۷ ق.ت. - ع.م.ع. ج ۴ و ش ۸۴.

۱. بند اول ماده ۶۶۲ ناظر به اعمال حقوقی است و منظور توانایی قانونی و اهلیت است نه توان مادی. رک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۶۷ و ۸۶. ۲. سفیه می تواند برای امور غیرمالی مانند طلاق به دیگری وکالت دهد و صفیر ممیز برای قبول هبه. همان کتاب، ش ۸۶ - منتها، در موردی که تعهد اضافی و دستمزد وکیل را به عهده می گیرد اهلیت کامل لازم است. ۳. به نظر بعضی از نویسندگان، صفیر ممیز و سفیه برای وکالت کردن اهلیت دارند، زیرا مبنای حجر این گروه حمایت از آنان است و در وکیل شدن ضرری متصور نیست. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۲۱۶ و ۲۱۷ - ولی ظاهر ماده ۶۶۲ با آن مخالف

ماده ۶۶۳ - وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

تصرف خارج از
حدود وکالت

(رک. مواد ۲۴۷ و ۱۰۷۳ ق.م.)

۱. ضمانت اجرای تجاوز از حدود وکالت، فصولی بودن اقدام وکیل و عدم نفوذ معامله‌ای است که

کرده. ماده ۲۴۷ ق.م. - ج ۴، ش ۱۰۲ و ۱۰۸ و ۱۰۹.

ماده ۶۶۴ - وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست، مگر این که قراین دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود.

وکالت برای محاکمه و قبض و اخذ حق

(رک. ماده ۳۶ ق.آ.د.م.)

ماده ۶۶۵ - وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست، مگر این که قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

وکالت در بیع و قبض ثمن

(رک. ماده ۶۷۱ ق.م.)

۱. اگر وکیل مأمور فروش کالایی به رهگذران باشد، عرف و بنای خردمندان قبض ثمن را نیز از لوازم اجرای وکالت و داخل در اختیار وکیل

می‌داند، هر چند به آن تصریح نشده باشد. رک. ماده ۶۷۱ ق.م. - ج ۴، ش ۸۸.

مبحث دوم: در تمهیدات وکیل

ماده ۶۶۶ - هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می‌گردد، مسؤول خواهد بود.

مسؤولیت ناشی از تقصیر

(رک. ماده ۳۳۱ ق.م.)

۱. خودداری یا تأخیر در اجرای آنچه وکیل برعهده دارد تقصیر و ضمان‌آور است و این امر با امکان استعفای وکیل منافات ندارد. رک.

۴، ش ۱۰۰. ج ۴، ش ۱۰۰. ۲. در موردی که وکیل با اذن موکل برای اجرای وکالت وکیل می‌گیرد، خواه برای موکل باشد یا برای خود،

وکالت و کبلان متعدد انتخاب می شود که به اجتماع عمل کنند، در مورد اعمال جمعی مسؤولیت مشترک دارند. همان کتاب.	مسؤول اعمال او نیست، مگر این که در انتخاب بی مبالائی کرده باشد. همان کتاب. ۳. در موردی که برای اجرای

ماده ۶۶۷ - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را
 مراعات نماید و از آنچه موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب
 قرائن و عرف و عادت داخل در اختیار او است تجاوز نکند.
 (رک. مواد ۶۶۳ و ۶۷۴ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ ق.م.)

اقدام خلاف
 مصلحت و خارج
 از حدود اختیار

۳. اگر وکیل در حدود متعارف رفتار کرده باشد و با وجود این معامله به مصلحت موکل واقع نشود، باید معامله را نافذ شمرد. همان کتاب، ش ۱۱۳. ۴. در فرضی که وکیل قصد خیانت یا تجاوز ندارد، ولی در نتیجه عدم مراقبت و احتیاط لازم عمل حقوقی انجام می دهد که به مصلحت نیست، در نفوذ معامله اختلاف وجود دارد و نفوذ آن ترجیح دارد. رک. ق.ع.ج ۱، ش ۳۲۷ - ۱۰۷۴ ج ۴، ش ۱۱۳.	۱. در موردی که وکیل به عمد مصلحت موکل را ندیده می گیرد و به سود خود اقدام می کند، عمل او فصولی است (ماده ۱۰۷۴ ق.م.) به ویژه اگر با طرف معامله برای سوء استفاده از اختیار تبانی کرده باشد. رک. ق.ع.ج ۴، ش ۱۱۳ - دیوان کشور، ح. ش ۹/۹۰۸ - ۱۳۶۳/۳/۲۹. ۲. در فرضی هم که به وکیل اختیار داده شده است که هرگونه صلاح و مقتضی می داند معامله کند، رعایت مصلحت لازم است. همان رأی.

ماده ۶۶۸ - وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و
 آنچه را که به جای او دریافت کرده است به او رد کند.
 (رک. ماده ۶۳۱ ق.م.)

دادن حساب
 وکالت

۱. آنچه را وکیل به اشتباه از دیگران دریافت کرده است باید به صاحب آن رد کند و نمی تواند آن را به موکل بدهد. ر.ک. ع.ق.م. ج ۴، ش ۱۱۴.

۲. اجزای این حساب کل تجزیه ناپذیر است و پس از سرشکن شدن اقلام بدهی و طلب وکیل بقیه باید رد شود و جدای از هم قابل مطالبه نیست. پس، موکل ورشکسته نمی تواند از وکیل بخواهد که بدهی خود را بپردازد و برای گرفتن مطالبات ناشی از اجرای وکالت داخل غرماء

شود. همان کتاب.

۳. موکل می تواند، ضمن قرارداد وکالت یا پس از آن، وکیل را از دادن صورت حساب معاف کند. برای مثال اگر کاسبی از دوستی معتمد بخواهد که مدتی به نمایندگی از طرف او کالای مورد نیاز مشتریان را به آنان بفروشد و نوع کسب خرده فروشی و نگاهداری حساب فروش نامتعارف باشد (مانند نانوائی)، وکیل به طور ضمنی از دادن صورت حساب معاف شده است. همان کتاب.

ماده ۶۶۹ - هرگاه برای انجام یک امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد، هیچ یک از آنها نمی تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید، مگر این که هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد؛ در این صورت، هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را بجا آورد.

استقلال و اجتماع
وکیلان

۱. از لحن ماده ۶۶۹ ق.م. و اصول حقوقی (قدر متیقن از اختیار هر وکیل) برمی آید که حالت استقلال وکیلان امری است خلاف ظاهر و استثنایی که باید به دلایلی احراز شود. ر.ک. ماده ۸۵۴ ق.م. - ع.ق.م. ج ۴، ش ۹۸.

۲. ماده ۶۶۹ ق.م. ناظر به موردی است که چند تن با هم و ضمن یک

انشاء و سند وکیل قرار داده شوند. در فرضی که چند وکیل در زمان های مختلف مأمور انجام دادن کاری می شوند، ظاهر این است که هر کدام استقلال دارد. همان کتاب.

۳. در موردی که دو وکیل مستقل وکالت را بجا می آورند، عمل حقوقی کسی که زودتر انجام شده نافذ است و دیگری باطل. همان کتاب.

ماده ۶۷۰ - در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند، به موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می شود.

مرگ یکی از
وکیلان در اجتماع

انجام دهند (دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۲۳)، ولی این نظر جایی درست است که موکل دوباره وکیل باقی مانده را به طور صریح یا ضمنی به وکالت گمارد. رک. ۴۰۶، ج ۴، ش ۹۸.

۱. بعضی از نویسندگان گفته‌اند که مقصود از بطلان وکالت از بین رفتن اختیار دیگری در اجرای وکالت است. پس، اگر موکل به جای متوفی وکیل دیگری را انتخاب کند، آن دو می‌توانند به طور اجتماع امر وکالت را

ماده ۶۷۱ - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست، مگر این که تصریح به عدم وکالت باشد.

لوازم و مقدمات
وکالت

فرض نیز قابل اجراء است. رک. مواد ۶۶۴ و ۶۶۵ ق.م.

۱. در تعیین لوازم و مقدمات وکالت باید به قدر متیقن اکتفا کرد و اصل عدم ولایت و نیابت در این

ماده ۶۷۲ - وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد، مگر این که صریحاً یا به دلالت قراین وکیل در توکیل باشد.

حق توکیل

۴، ش ۹۷.

۴. وکیلی که حق توکیل به غیر و انجام هرگونه اقدام قانونی را برای موکل دارد، می‌تواند در وکالتی که برای طرح دعوا به دیگری می‌دهد هر یک از اختیارات مندرج در ماده ۶۲ ق.آ.د.م. سابق را به او تفویض کند و ضرورتی ندارد که در وکالت‌نامه نخستین وکیل این اختیارات تصریح شده باشد. دیوان کشور، ح. ش ۱۲۱ - ۲۳/۱/۲۹ شعبه ۴ (متین، م. ر.ق.، ق.ح.، ص ۳۴۵).

۱. وکیلی که برای اجرای وکالت و بر مبنای حق توکیل از سوی وکیل معین می‌شود، ممکن است برای موکل باشد یا برای خود وکیل، تمیز این امر بستگی به دخالت و میزان نظارت وکیل نخست بر دومی دارد.
۲. ضمانت اجرای تخلف از این ماده، فضولی بودن وکالت و مسؤولیت وکیل و منتخب و نایب او است. رک. ماده ۶۷۳ ق.م.

۳. اجبر گرفتن برای اجرای وکالت نیاز به حق توکیل ندارد و اجاره و وکالت را نباید مخلوط کرد. ۴۰۶، ج

مسئولیت تضامنی
در توکیل فصولی

ماده ۶۷۳ - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند، هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود.

بگیرد، او نمی تواند به وکیل اول رجوع کند. ولی، اگر خسارت از وکیل اول گرفته شود، او حق رجوع به مباشر را دارد. همان کتاب.

۳. در فرضی که اجیر وکیل سبب ورود ضرر به موکل می شود و مباشر اتلاف است همان قواعد اجراء شود. همان کتاب.

۱. در فرض ماده ۶۷۳ وکیلی که حق توکیل ندارد مسئول اعمال منتخب خود نیز هست و موکل می تواند به هر یک از آنان یا هر دو برای جبران تمام خسارت خود رجوع کند. ر.ک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۱۱.
۲. اگر تنها وکیل دوم مباشر اتلاف مالی باشد و موکل خسارت را از او

مبحث سوم: در تعهدات موکل

اجرای تعهد وکیل

ماده ۶۷۴ - موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است انجام دهد.

در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است، موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت، مگر این که اعمال فصولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.

وکیل در اقرار باید تصریح شود وگرنه اثری ندارد. بند ۹ ماده ۶۲ ق.آ.د.م. سابق
۳. موکل نمی تواند بر حکمی که با شرکت وکیل صادر شده است به عنوان ثالث اعتراض کند. ر.ک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۱۸.
۴. در صورتی که عمل فصولی

۱. تمام اسنادی که وکیل در مقام اجرای وکالت امضاء کرده است در برابر موکل قابل استناد است. ر.ک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۱۸.
۲. اقرار وکیل نسبت به موضوعی که در حدود اختیار او است موکل را پای بند می کند ولی در دعاوی اختیار

موکل در نفوذ آن اخلال نمی‌کند. همان کتاب.

۶. اگر وکیل نام موکل را پنهان دارد و خود طرف معامله قرار گیرد، مسؤول اجرای تعهدهای ناشی از آن معامله است. رک. همان کتاب، ش ۱۱۱ و ۱۱۳.

وکیل در حدود مقررات ماده ۳۰۶ ق.م. و برای دفع ضرر موکل باشد، درباره او نافذ است، هرچند اجازه نشود. همان کتاب، ش ۱۱۹.

۵. هرگاه وکالت‌نامه وکیل حاوی اختیار او در انجام دادن معامله باشد، سند پنهانی تنظیم شده بین وکیل و

ماده ۶۷۵ - موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد، مگر این که در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

مزینه اجرای وکالت

اجبر نگیرد و خود عهده‌دار شود، مستحق اجرت‌المثل این عمل اضافی است. رک. ع.م.ج ۴، ش ۱۱۶.

۱. هرگاه وکیل برای انجام دادن کاری که در دید عرف، به عنوان مقدمه اجرای وکالت، ضرورت دارد

ماده ۶۷۶ - حق‌الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود؛ و اگر نسبت به حق‌الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد، تابع عرف و عادت است؛ و اگر عادت مسلمی نباشد، وکیل مستحق اجرت‌المثل است.

میزان حق‌الوکاله

(مواد ۴۱۶ به بعد ق.م.) پیمان را فسخ کند و اجرت‌المثل کار وکیل را بپردازد. رک. ع.م.ج ۴، ش ۱۱۵.

۱. در صورتی که اجرت قراردادی وکیل گزاف باشد، موکل می‌تواند در حدود قواعد مربوط به خیار غبن

ماده ۶۷۷ - اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد، محمول بر این است که با اجرت باشد.

وکالت با اجرت اصل است

آیین‌نامه قانون وکالت است.

۱. اگر در وکالت دعاوی حق‌الوکاله معین نشود، تابع تعرفه

مبحث چهارم: در طرق مختلفه انقضای وکالت

ماده ۶۷۸ - وکالت به طرق ذیل مرتفع می شود:

- ۱ - به عزل موکل؛
- ۲ - به استعفای وکیل؛
- ۳ - به موت یا به جنون وکیل یا موکل.

شود، که در این صورت رابطه دو طرف تابع وکالت نیست و ایجاد حق با وصایت است. ر.ک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۲۹ - ماده ۷۷۷ ق.م. - و برای دیدن نظر مخالف، ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۱. بر این موارد باید سفه و از بین رفتن متعلق وکالت را افزود (مواد ۶۸۲ و ۶۸۳ ق.م.ع.).
۲. وکالتی هم که ضمن عقد لازم شرط شده یا حق عزل موکل در آن از بین رفته تابع حکم بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م.ع. است. مگر این که بقاء آن تصریح

ماده ۶۷۹ - موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند، مگر این که وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

کتاب، ش ۱۱۹.
۴. ماده ۶۷۹ در خصوص اسقاط اختیار عزل وکیل با ماده ۹۵۹ ق.م.ع. منافات ندارد و ادعای نسخ ضمنی آن بی وجه است. همان کتاب، ش ۱۱۹ - و برای دیدن نظر مخالف، ر.ک. دکتر عبدالمجید قائم مقامی، حقوق تعهدات، ج ۲، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
۵. در فرضی که وکالت برای اداره و تصرف در تمام امور است و مدتی ندارد، گاه از بین رفتن حق عزل با

۱. عزل ناهنجار و ناروای وکیل در موردی که سوء استفاده از حق محسوب می شود موجب ضمان است (اصل ۴۰ قانون اساسی). ر.ک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۱۶.
۲. عزل وکیل ممکن است ضمنی باشد مانند تعیین مدیر جدید برای مؤسسه ای که یک مدیر بیش تر ندارد. همان کتاب.
۳. مفاد ماده ۶۷۹ شامل حق استعفای وکیل نیز می شود. همان

شخصیت و آزادی موکل و در نتیجه با نظم عمومی و اخلاق منافات دارد و به معنی اعطای ولایت است. ر.ک. ج ۴، ش ۱۶۰ - هم چنین است در مورد استعفای وکیل در فرضی که وکالت برای انجام امر معین یا مدت محدود نباشد.

۶. شرط وکالت ضمن عقد لازم حق انجام مورد وکالت به وسیله موکل را از بین نمی برد، مگر این که در شرط تصریح به سقوط این حق شود. همان کتاب، ش ۱۶۶.

۷. در صورتی که التزام به وکالت دادن ضمن عقد لازمی به صورت شرط فعل باشد، توکیل به غیر الزام آور است، ولی در این که آیا وکالتی که داده می شود جایز است یا لازم اختلاف وجود دارد: به نظر می رسد که مفاد شرط تنها لزوم وکالت دادن است نه

حفظ آن، مگر این که خلاف آن از قراین استنباط شود. ر.ک. ج ۴، ش ۱۶۶ - و برای دیدن نظر مخالف که وکالت را الزام آور می داند، ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۳۶.

۸. در موردی که حق عزل وکیل ضمن عقد لازم دیگر ساقط شده باشد، عزل اثر ندارد، ولی اگر التزام به عدم عزل به صورت شرط فعل باشد، عزل مؤثر و ضمان آور است. همان کتاب، ش ۱۶۳.

۹. در صورتی که وکالت یا عدم عزل ضمن عقد جایز دیگر شرط شود، التزام به وفای به آن محدود به بقای عقد است. همان کتاب، ش ۱۶۴.

۱۰. شرط اسقاط حق عزل ضمن وکالت نیز معتبر و الزام آور است و آن را ساقط می کند. همان کتاب، ش ۱۶۵.

ماده ۶۸۰ - تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید، نسبت به موکل نافذ است.

لزوم ابلاغ خبر
عزل

اقامتگاه وکیل فرستاده شود، رسیدن نامه یا تلگرام به اقامتگاه او اماره بر آگاهی است و از این پس وکیل باید خلاف آن را ثابت کند. همان کتاب، ش ۱۱۶.

۱. مفاد ماده ۶۸۰ ق.م. در صورتی اجرا می شود که طرف قرارداد یا وکیل از عزل آگاه نباشد و با حسن نیت معامله کند. ر.ک. ج ۴، ش ۱۰۷ و (۴).

۲. اگر خبر عزل به وسیله پست به

ماده ۶۸۱ - بعد از این که وکیل استعفا داد، مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است، می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

نفوذ تصرف وکیل پس از استعفا

۱. اگر پیش از ابلاغ خبر استعفا وکیل اقدامی در جهت اجرای وکالت کند نافذ است. ر.ک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۱۸.
۲. اگر وکیلی که نیابت در اداره مؤسسه ای را دارد از سمت خود استعفا دهد و پیش از آگاه کردن موکل هم چنان به اعمال اداری خود ادامه دهد، کارهای او نافذ است. همان کتاب.

ماده ۶۸۲ - محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود، مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آنها نمی باشد؛ و هم چنین است محجوریت وکیل، مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.

حجر موکل و وکیل

(ر.ک. ماده ۶۷۸ ق.م.)

۱. این ماده تنها در مورد سفه مفید است، زیرا از اثر جنون در ماده ۶۷۸ ق.م. سخنی گفته شده است. پس، در مواردی که سفیه می تواند خود طرف قرارداد یا ابقاع شود (مانند قبول هبه و صلح رایگان)، حق دارد برای انعقاد آن به دیگری وکالت دهد و در این موارد است که سفه عارض بعد از وکالت نیز اثری در انحلال آن ندارد. ر.ک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۸۳ و ۱۳۰.
۲. ورشکستگی موکل نیز باعث انحلال وکالتی است که موضوع آن تصرف در اموال ورشکسته است، ولی ورشکستگی وکیل در آن اثر ندارد، زیرا ورشکسته اهلیت تصرف در اموال دیگران را از دست نمی دهد. همان کتاب، ش ۸۴ - ماده ۴۱۸ ق.ت.
۳. حکم ماده ۶۸۰ ق.م. درباره نفوذ اعمال وکیل پیش از آگاه شدن از عزل، نسبت به حجر موکل نیز قابل اجراء است، هر چند که مشهور آن را اختصاص به عزل موکل داده است. ر.ک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۶۸ - دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۳۹.

ماده ۶۸۳ - هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا به طور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد به جا آورد، مثل این که مالی را که برای فروش آن وکالت داده

از بین رفتن متعلق وکالت

بود خود بفروشد، وکالت منفسخ می شود.

۱. گاه عملی که منافی وکالت است موضوع آن را از بین نمی برد، ولی نشانه فسخ وکالت و راضی نبودن به کاری است که برای اجرای آن وکالت داده شده است: مانند این که موکل برای وقف مالی وکالت دهد که

پیش از آن وکالت در فروش داده است. ر.ک. ع.م.ج. ۴، ش ۱۳۱.
۲. پایان یافتن مدت وکالت را نیز باید بر سایر موارد انحلال آن افزود. همان کتاب.

فصل چهاردهم: در ضمان حقیقی

مبحث اول: در کلیات

ماده ۶۸۴ - عقد ضمان عبارت است از این که شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده بگیرد.

متعهد را ضامن، طرف دیگر را مضمون له، و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند.

(ر.ک. ماده ۶۹۸ ق.م.)

۱. از تعهد غیرمالی، مانند حضانت و تمکین و سکونت مشترک با همسر، نمی توان ضمانت کرد، زیرا این تکالیف قابل انتقال به ذمه ضامن نیست. ر.ک. ع.م.ج. ۴، ش ۱۸۶.
۲. مال موضوع دین ممکن است عین باشد (مانند پول) یا منفعت یا انجام دادن کار، مشروط بر این که مباشرت مدیون شرط نباشد. همان کتاب، ش ۱۸۶.
۳. بعضی ضمان از اعیان (رد عین معین) را درست ندانسته اند، ولی قانون مدنی در «ضمان عهده» آن را پذیرفته است (ماده ۶۹۷ ق.م.) با وجود این، نباید آن را ضمان اصطلاحی شمرد. این قرارداد نوعی «تعهد به فعل ثالث» است. موضوع ضمان باید مال کلی قابل ایفای به وسیله دیگری باشد. همان کتاب، ش ۱۸۳.

۱. از تعهد غیرمالی، مانند حضانت و تمکین و سکونت مشترک با همسر، نمی توان ضمانت کرد، زیرا این تکالیف قابل انتقال به ذمه ضامن نیست. ر.ک. ع.م.ج. ۴، ش ۱۸۶.
۲. مال موضوع دین ممکن است عین باشد (مانند پول) یا منفعت یا انجام دادن کار، مشروط بر این که مباشرت مدیون شرط نباشد. همان کتاب، ش ۱۸۶.
۳. بعضی ضمان از اعیان (رد عین معین) را درست ندانسته اند، ولی قانون مدنی در «ضمان عهده» آن را پذیرفته است (ماده ۶۹۷ ق.م.) با وجود این، نباید آن را ضمان اصطلاحی شمرد. این قرارداد نوعی «تعهد به فعل ثالث» است. موضوع ضمان باید مال کلی قابل ایفای به وسیله دیگری باشد. همان کتاب، ش ۱۸۳.

ماده ۶۸۵ - در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست.
(رک. مواد ۲۶۷ و ۶۸۷ ق.م.ا)
رضای مدیون اصلی

ماده ۶۸۶ - ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.
(رک. ماده ۶۸۹ ق.م.ا)
اهلیت ضامن

۱. عقد ضمان میان ضامن و مضمونله بسته می‌شود و رضای هر دو شرط است و به همین جهت اهلیت هر دو نیز ضروری است. رک. ع.م.ا ج ۴، ش ۱۵۴.
۲. در صورتی که ضمان بر مبنای وثیقه و تضامن منعقد شود، قبول مضمونله سفیه و صغیر ممیز کافی است، زیرا قبول تعهد رایگان ضامن در حکم تملک بدون عوض است (مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ ق.م.ا).
۳. ورشکسته می‌تواند ضامن دین دیگری شود، منتها نمی‌تواند تا پایان کار ورشکستگی به تعهد خود عمل کند (بند ۲ ماده ۴۲۳ ق.ت.). مضمونله در زمره طلبکاران قرار نمی‌گیرد و در صورتی که از ورشکستگی ضامن آگاه نباشد می‌تواند ضمان را فسخ و به مضمونعه رجوع کند. همان کتاب، ش ۱۵۶.
۴. ورشکستگی مضمونله در صورتی مانع نفوذ عقد است که ناقل ذمه باشد. در ضمان وثیقه‌ای ورشکستگی اثر ندارد. همان کتاب، ش ۱۵۷.

ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از محجور و میت صحیح است.
ضامن از محجور و میت

ماده ۶۸۸ - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.
ضمانت از ضامن

۱. ضمانت از ضامن، در صورتی که مطلق باشد، سبب برائت ضامن می‌شود و در برابر مضمونله تنها آخرین ضامن مدیون است. ولی، هرگاه شرط تضامن شود، همه ضامنان همراه با مدیون اصلی در برابر طلبکار مسؤولیت تضامنی دارند. رک. ع.م.ا ج ۴، ش ۲۴۳.
۲. ضامنی که از ضامن ضمانت می‌کند ممکن است شخص ثالث باشد یا مضمونعه (ضامن دور). همان کتاب، ش (۹).

قبول مضمون له
در ضمان های
متعدد

ماده ۶۸۹ - هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند، ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است.

شمرده.
۳. در موردی که ضمان چند تن از یک مدیون مطلق است، در تعبیر اراده طرفین و اثر ضمان اختلاف شده است: در حالتی که همه ضمن یک عقد تمام دین را برعهده بگیرند ظاهر در تضامن است، ولی در موردی که در ضمانها تصریح به تمام دین نشود، اختلاف وجود دارد که آیا مقصود تسهیم است یا تضامن. دک.ع.م. ۴۰۴، ج ۴، ش ۲۳۶.
۴. در ضمان تضامنی، آن که دین را می پردازد، می تواند به مدیون اصلی یا به مضمون عنه خود رجوع کند. همان کتاب، ش ۲۳۹.

۱. مقصود ماده ۶۸۹ ق.م. ضمانت از تمام دین است نه با قید تسهیم. زیرا، برپایه انتقال دین، نخستین ضامنی که مضمون له قبول می کند تمام دین را برعهده می گیرد و ضمان دیگران بدون موضوع می ماند. دک.ع.م. ۴۰۴، ج ۴، ش ۲۳۶.
۲. در صورتی که به تضامن تصریح شود و مضمون له همه را بپذیرد، ضامنان در برابر او مسؤولیت تضامنی دارند و هرگاه مقصود تضامن با بدهکار باشد ضامنان رابطه ای با هم ندارند. ولی، در فرضی که به هر دو تضامن تصریح شود، باید مدیون و ضامنان را به طور تضامنی مسؤول

اعصار ضامن

ماده ۶۹۰ - در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد؛ لیکن، اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد، می تواند عقد ضمان را فسخ کند. ولی، اگر ضامن بعد از عقد غیر ملیء شود، مضمون له خیاری نخواهد داشت.

۲. اگر ضامن پیش از اعمال خیار تمکن مالی پیدا کند، در بقاء و زوال خیار اختلاف شده است و زوال خیار ترجیح دارد. همان کتاب.
۳. ورشکستگی ضامن نیز در حکم اعسار او است و ورشکسته

۱. مالدار بودن ضامن مبنای تراضی دو طرف و از شروط تبانی است و تخلف از آن به مشروطه خیار فسخ می دهد. پس، مبنای فسخ خیار تخلف از شرط است. دک.ع.م. ۴۰۴، ج ۴، ش ۱۵۵.

ممنوع از ضمان نمی شود، منتها
مضمون له در زمره غرماء نمی آید.

همان کتاب، ش ۱۵۶.

ماده ۶۹۱ - ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است باطل است. بطلان ضمان از
دین آینده

۱. ضمان از دینی که سبب قانونی
یا قراردادی آن ایجاد شده ولی هنوز
به دلیل فراهم نیامدن شرایط ثبوت در
ذمه قابل مطالبه نیست صحیح است.
منهوم مخالف ماده ۶۹۱ ق.م.

۲. از شوهر می توان نسبت به نفقه
آینده زن ضمانت کرد. ر.ک. ع.م.ج ۴،
ش ۱۴۳ و ۱۶۸ - هم چنین است
ضمان از تعهد جاعل پیش از انجام
دادن کار موضوع قرارداد. همان کتاب،
ش ۱۶۶.

۳. التزام به پرداخت دین احتمالی
آینده، به گونه ای که ایجاد التزام معلق
به تحقق دین اصلی باشد، درست
است: اگر شخصی در مؤسسه ای
استخدام شود و دیگری ضامن او
گردد که اگر در محاسبات کسر آورد
جبران خسارت کند، این التزام ضمان
نیست و به این عنوان اعتبار ندارد،
ولی بر مبنای ماده ۱۰ ق.م. نافذ است.
دیوان کشور، ح.ش ۱۷۷ - ۲۹/۱/۲۶

شعبه ۸: احمد متین، م. ر. قضایی،
حقوقی از ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۰، ص ۲۷۰.

۴. ضمان حسن انجام قرارداد
پیمانکار در مورد جبران خسارت

صاحبکار صحیح است. دیوان کشور،
هیأت عمومی، ح.ش ۷۱ - ۴۹/۶/۲۲:
آرشیو کیهان، سال ۴۶، م.ر.ص ۲۱۵
به بعد - دیوان کشور، هیأت عمومی،
ح.ش ۳۸۹۱ - ۴۱/۱۲/۲۲: آرشیو
کیهان، م.ر.، ۱۳۲۸ تا ۴۲، ج ۲،
ص ۴۵۶ - ع.م.ج ۴، ش (۸).

۵. واژه «سبب» در ماده ۶۹۱ ق.م.
به معنی مقتضی است. ر.ک. ع.م.ج ۴
ش ۱۶۳ - دکتر سید حسن امامی، ج ۲،
ص ۲۶۰ و ۲۶۱ - دکتر جعفری
شگرودی، عقد ضمان، ش ۱۷۳ به بعد
- و برای دیدن نظر مخالف، که سبب
را به معنی فلسفی به کار برده است،
ر.ک. مقدمه رأی ۱۷۷ - ۲۹/۱/۲۶
شعبه ۸ دیوان کشور: آرشیو کیهان، م.ر.
از ۲۸ تا ۴۴، ج ۲، ص ۴۵۶ نظر
دادستان کل کشور، رأی ش ۷۱ -
۴۶/۹/۲۲ هیأت عمومی دیوان کشور:
آرشیو کیهان، سال ۴۶، ص ۲۱۵ به
بعد.

۶. ضمان از غاصب در صورت
تلف مال نافذ است، زیرا سبب دین
غاصب با استیلاء ید او به وجود
می آید. ع.م.ج ۴، ش ۱۷۰.

ضمان مؤجل از
دین حال و
برعکس

ماده ۶۹۲ - در دین حال ممکن است ضامن برای آن اجلی معین کند و هم چنین می تواند در دین مؤجل تعهد پرداخت فوری آن را بنماید.
(رک. مواد ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۱۵ ق.م.)

مطالبه رهن از
سوی مضمون له

ماده ۶۹۳ - مضمون له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند، اگرچه برای دین اصلی رهنی نباشد.

ضمان از دین مبهم
و مردد

ماده ۶۹۴ - علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می نماید شرط نیست. بنابراین، اگر کسی ضامن دین شخص شود بدون این که بداند آن دین چه مقدار است، ضمان صحیح است؛ لیکن ضمانت یکی از چند دین به نحو تردید باطل است.
(رک. ماده ۲۱۶ ق.م.)

مانند این که ضامن بگوید چیزی را ضمانت می کنم. همان کتاب، ش ۱۸۷.

۳. مفاد ماده ۶۹۴ در حواله و کفالت نیز که از اقسام ضمان به معنی عام است اجرا می شود. همان کتاب، ش ۲۵۵ و ۲۸۵.

۱. ضمان عقد مسامحه است و در نتیجه علم اجمالی به موضوع و طرف قرارداد کافی است، ولی باید موضوع قابل تعیین باشد و ضمان با تردید واقع نمی شود. رک. عقود معین، ج ۴، ش ۱۴۵ - ماده ۶۹۵ ق.م.
۲. ضمان بخش مبهمی از دین که قابلیت تعیین را ندارد باطل است:

ماده ۶۹۵ - معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست.

کفایت علم
اجمالی ضامن به
طلبکار و بدهکار

حقوقی ندارد. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۴۵.
۲. همین قاعده در مورد کفالت نیز رعایت می شود. همان کتاب، ش ۲۸۵.

۱. برای ایجاد علم اجمالی کافی است که طلبکار و بدهکار قابل تعیین باشند، ولی ضمان مردد و دینی که دو طرف آن به کلی مجهول است نفوذ

ضمان از دین
متزلزل

ماده ۶۹۶ - هر دینی را ممکن است ضمانت نمود، اگرچه شرط فسخی در آن موجود باشد.

۱. پیش از نزدیکی نیز می‌توان از شوهر برای تمام مهر ضمانت کرد.

رک.ع.م.ع. ج ۴، ص ۱۴۴.

ماده ۶۹۷ - ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق‌الغیر در آمدن جایز است.

ضمان عهده

۱. ضمان عهده از بایع به این معنی است که اگر مبیع مستحق‌الغیر درآید ثمن به خریدار بازگردانده شود. هم‌چنین است ضمان عهده خریدار نسبت به بازگرداندن مبیع در صورت فساد بیع. رک.ع.م.ع. ج ۴، ص ۱۷۱.

۲. ضمان عهده بایع پیش از قبض ثمن نیز درست است، هرچند که گروهی آن را باطل می‌دانند. دلیل نفوذ ضمان این است که سبب تعهد بایع با عقد به وجود می‌آید، هرچند که هنوز ثابت در ذمه نیست. همان کتاب، ش ۱۷۳ - هم‌چنین، می‌توان گفت ضمان اصطلاحی نیست و تضمین فعل بایع است.

۳. ضمان درک ویژه بیع نیست و در هر عقد معوض دیگری وجود دارد و ضمان عهده از دو طرف عقد نیز ممکن است. همان کتاب، ش ۱۷۵.

۴. ضمان عهده در هر مورد که بیع باطل باشد امکان دارد و محدود به فساد ناشی از مستحق‌الغیر در آمدن مبیع نیست. همان کتاب.

۵. ضمان عهده شامل انحلال بیع به سبب فسخ و اقاله نیست (ماده ۷۰۸ ق.م.ا).

۶. در صورتی که بعضی از مبیع مستحق‌الغیر شود و نسبت به بقیه مبیع از خیابار تبعض صفتی برای انحلال تمام بیع استفاده گردد، در این‌که آیا به استناد ضمان عهده می‌توان تمام ثمن را از ضامن گرفت یا تعهد او محدود به بخش باطل شده است، اختلاف وجود دارد. ولی، نظر مشهور محدود شدن به بخش باطل شده است. رک.ع.م.ع. ج ۴، ص ۱۷۶ - دکتر امامی، ج ۲، ص ۲۶۱ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر جعفری شگرودی، عقد ضمان، ش ۲۵۸.

مبحث دوم: در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له

ماده ۶۹۸ - بعد از این که ضمان به طور صحیح واقع شد، ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود.

انتقال دین

۱. تراضی دو طرف می تواند ضمان را به صورت وثیقه اعتباری دین درآورد یا مقرر دارد که طلبکار باید ابتداء به مدیون رجوع کند (ماده ۶۹۹ ق.م.) ماده ۶۹۸ اثر ضمان	مطلق را بیان می کند و قاعده ای است تکمیلی و برخلاف آن می توان شرط کرد. ع.م.ج ۴، ش ۱۳۶ - ۱۳۸ - مواد ۲۴۳ و ۲۵۱ ق.آ.د.م. و ماده ۴۰۲ ق.ت.

ماده ۶۹۹ - تعلیق در ضمان، مثل این که ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم، باطل است؛ ولی التزام به تأدیه ممکن است معلق باشد.

تعلیق در ضمان و التزام به تأدیه

۱. در بند نخست ماده ۶۹۹ ق.م. ضمان (انتقال دین) معلق می شود، ولی در بند ۲ فرضی مطرح شده است که ضمان و انتقال دین به طور منجز واقع می شود و ضامن (مدیون جدید)	التزام به تأدیه دین خود را معلق به عدم تأدیه مدیون با امر دیگر می کند. بدین ترتیب، باید بین مفهوم «دین» و «التزام به تأدیه» تفاوت گذارد. رک. ع.م.ج ۴، ش ۱۳۶ و ۱۳۷.

ماده ۷۰۰ - تعلیق ضمان به شرایط صحت آن، مثل این که ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد. من ضامنم، موجب بطلان آن نمی شود.

تعلیق ضمان به شرایط صحت آن

ماده ۷۰۱ - ضمان عقدی است لازم و ضامن یا مضمون له نمی توانند آن را فسخ کنند، مگر در صورت اعسار ضامن به طوری که در ماده ۶۹۰

لزم عقد ضمان

مقرر است، یا در صورت بودن حق فسخ نسبت به دین مضمون به و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.

۱. در امکان شرط خیار در ضمان اختلاف وجود دارد و به نظر می‌رسد که ماده ۷۰۱ ق.م. مانع نفوذ آن نباشد. رک.ع.م. ج ۴، ش ۱۴۶ - ماده ۷۳۲ ق.م. در حواله. ۲. حق فسخ ضمان ممکن است	به سود ضامن یا مضمون له یا هر دو باشد. همان کتاب، ش ۱۹۱. ۳. حق فسخ به دلیل تخلف از مقررات عقد تابع قواعد عمومی است. همان کتاب، ش ۱۹۸ - مواد ۲۳۵ به بعد ق.م.

ماده ۷۰۲ - هرگاه ضمان مدت داشته باشد، مضمون له نمی‌تواند قبل از انقضای مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند، اگرچه دین حال باشد. (رک. ماده ۶۹۲ ق.م.)

ماده ۷۰۳ - در ضمان حال، مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد، اگرچه دین مؤجل باشد. (رک. ماده ۶۹۲ ق.م.)

۱. پیش از فرارسیدن اجل دین ضامن حق رجوع به مدیون را ندارد، مگر این که خود او به صراحت اذن به	ضمان حال داده باشد (ماده ۷۱۵ ق.م.ع.م. ج ۴، ش ۱۹۷).

ماده ۷۰۴ - ضمان مطلق محمول به حال است، مگر این که به قراین معلوم شود که مؤجل بوده است. (رک. بند ۳ ماده ۴۹۱ ق.م.)

۱. در صورتی که دین مؤجل و ضمان مطلق باشد، از قراین بارزی است که ضمان مؤجل بوده و دین با	همان اوصاف و اجل انتقال یافته است. ع.م.ع.م. ج ۴، ش ۱۹۷.

حال شدن ضمان
به فوت ضامن

ماده ۷۰۵ - ضمان مؤجل به فوت ضامن حال می شود.
(رک. ماده ۲۳۱ ق.ا.ح)

ماده ۷۰۶ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد).
ماده ۷۰۶ - هرگاه دین مدت داشته ولی ضمان حال باشد بعد از ضمان مضمون له حق مطالبه از ضامن دارد (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

ماده ۷۰۶ - (به موجب قانون اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸ حذف شد).

ابراء مضمون عنه

ماده ۷۰۷ - اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمی شود، مگر این که مقصود ابراء از اصل دین باشد.

اثبات ممکن است به وسیله اماره و ظواهر انجام شود. رک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۹۰.	۱. قصد ابراء از اصل دین باید اثبات شود، زیرا قدر متیقن ابراء شخص مضمون عنه است. منتها، این

اثر فسخ بیع در
ضمان درک

ماده ۷۰۸ - کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به
سبب اقاله یا خیار از ضمان بری می شود.
(رک. ماده ۷۳۳ ق.م.ا.)

ذمه است، ماده ۷۰۸ ق.م.ا. یکی از
موارد اجرای قاعده مندرج در ماده
۷۳۳ است. زیرا، در مورد انتقال دین و
طلب، فسخ و اقاله سبب دین (مانند
بیع) باعث برائت انتقال گیرنده
می شود. پس، فسخ و اقاله بیع در این
فرض هم سبب برائت ضامن است.

۳. ارزش غرامتی است که بر اثر
عیب مبیع بر عهده فروشنده قرار

۱. ضمان عهده در صورت
تصریح دو طرف می تواند شامل اقاله
و فسخ بیع هم بشود، به ویژه در مورد
خیاراتی که سبب آن هنگام عقد وجود
دارد؛ مانند خیار عیب سابق بر عقد و
تدلیس و غبن. رک. ع.م.ع. ج ۴،
ش ۱۷۵ و ۱۷۷.

۲. در مورد ضمان عهده از درک
مبیع و ثمن کلی، که ضمان مفید انتقال

می‌گیرد و ضمان عهده شامل آن می‌شود، هرچند به آن تصریح نکنند. ر.ک.ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۷۸. با وجود این، فسخ و اقاله بیع سبب براءة ضامن ارش می‌شود، زیرا ارش ناظر به موردی است که بیع باقی باشد و خریدار ارش عیب را بابت خسارت مطالبه کند و در این فرض دین ضامن مبنای خود را از دست می‌دهد. ر.ک.

ماده ۴۳۳ ق.م.

۴. از فروشنده می‌توان ضمانت کرد که هرگاه مبیع پیش از قبض تلف گردد، ثمن به خریدار داده شود. زیرا سبب تعهد بایع به رد ثمن در صورت تلف مبیع (ضمان معاوضی) عقد بیع است و ضامن نیز همین تعهد معلق را بر ذمه می‌گیرد. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۷۹.

مبحث سوم: در اثر ضمان بین ضامن و مضمون‌عنه

ماده ۷۰۹ - ضامن حق رجوع به مضمون‌عنه ندارد مگر بعد از ادای دین، ولی می‌تواند، در صورتی که مضمون‌عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی براءة او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد، رجوع کند.

رجوع ضامن به
مدیون پس از ادای
دین

۱. رجوع ضامن به مضمون‌عنه به منظور جبران خسارتی است که از راه ضمان به او رسیده است. این خسارت زمانی واقع می‌شود که ضامن دین را اداء کند و مبلغ آن نیز معادل میزان پرداخت است (مواد ۷۱۳ و ۷۱۴).

ق.م.ع.

۲. مبنای بند ۲ ماده ۷۰۹ التزام اضافی مضمون‌عنه در برابر ضامن است و اثر عقد ضمان نیست. ع.م.ع. ج ۴، ش ۲۱۳.

ماده ۷۱۰ - اگر ضامن با رضایت مضمون‌له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید، مثل آن است که دین را اداء کرده است و حق رجوع به مضمون‌عنه دارد و هم‌چنین است حواله مضمون‌له به عهده ضامن.

پرداخت به وسیله
حواله

۲. صلح با مضمون‌له نیز در حکم تأدیه است، ولی ضامن نمی‌تواند بیش از مقداری که به مضمون‌له داده است از مضمون‌عنه بگیرد، آن هم بدین شرط که از اصل دین تجاوز نکند. همان کتاب.

۱. اگر ضامن از مضمون‌له طلبکار شود، خواه منشأ طلب پیش از عقد باشد یا بعد از آن، و این طلب با بدهی او از ضمان تهاثر شود، ضامن حق رجوع به مضمون‌عنه را دارد، زیرا تهاثر در حکم پرداخت است. ۴۰۴، ج ۴، ش ۲۱۲.

ماده ۷۱۱ - اگر ضامن دین را تأدیه کند و مضمون‌عنه آن را ثانیاً بپردازد، ضامن حق رجوع به مضمون‌له نخواهد داشت و باید به مضمون‌عنه مراجعه کند و مضمون‌عنه می‌تواند از مضمون‌له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

تکرار پرداخت
به وسیله
مضمون‌عنه

باشد که براءت ذمه ضامن را تحصیل کند و ضامن بدون آگاه ساختن او دین را بپردازد و او نیز در مقام وفای به عهد دوباره آن را به مضمون‌له بدهد، ضامن باید خسارت ناشی از این تقصیر را جبران کند. پس، اگر مضمون‌عنه نتواند آنچه را به ناروا پرداخته از مضمون‌له بگیرد و ضامن نیز به او رجوع کند، دادگاه می‌تواند به درخواست خوانده دعوا طلبی را که ضامن دارد با خسارنی که به بار آورده است تهاثر کند. همان کتاب.

۱. اگر مضمون‌عنه نتواند حق خویش را از طلبکار بگیرد، نمی‌تواند جبران آن را از ضامن بخواهد، زیرا این ضرر ناشی از «اقدام» و بی‌مبالاتی خود او است. در موردی هم که ضامن بدون اذن و آگاهی مضمون‌عنه واقع می‌شود، تأدیه از سوی ضامن متبرع زبانی به او نمی‌رساند تا موجب مسؤولیت شود. ۴۰۴، ج ۴، ش ۲۱۵.

۲. در این فرض، پرداخت دوباره مضمون‌عنه مانع از رجوع ضامن به او نیست. همان کتاب.

۳. اگر مضمون‌عنه تعهد داشته

ماده ۷۱۲ - هرگاه مضمون‌له فوت شود و ضامن وارث او باشد، حق رجوع به مضمون‌عنه دارد.

رجوع ضامن که
وارث طلبکار
است

(رک. ماده ۳۱۱ ق.م.)

۱. اگر ضامن از مضمون‌له طلبکار باشد و این طلب یا بدهی او از بابت ضمان تهاثر شود، ضامن حق رجوع

به مضمون‌عنه را دارد. ع.م.ع. ج ۴، ش ۲۱۲.

ماده ۷۱۳ - اگر ضامن به مضمون‌له کم‌تر از دین داده باشد، زیاده بر آنچه داده نمی‌تواند از مدیون مطالبه کند، اگرچه دین را صلح به کم‌تر کرده باشد.

(رک. ماده ۷۸۱ ق.م.)

۱. اذن در ضمان به‌طور ضمنی حاوی این تعهد است که، اگر ضامن عهده‌دار پرداخت دین در برابر طلبکار شود، مضمون‌عنه هر‌زیانی را که او تحمل کند جبران سازد. ع.م.ع. ج ۴،

ش ۲۱۸ و ۲۲۳.
۲. تبانی ضامن و مضمون‌عنه در این زمینه مانند تحصیل اعتبار و وام‌خواهی برای پرداخت دین است. همان کتاب، ش ۲۲۳.

ماده ۷۱۴ - اگر ضامن زیاده‌تر از دین به داین بدهد، حق رجوع به زیاده ندارد مگر در صورتی که به اذن مضمون‌عنه داده باشد.

۱. اذن مضمون‌عنه ممکن است به‌وسیله اذن به ضمان بیش از دین باشد یا اذن به پرداخت بیش‌تر به‌گونه‌ای که تعهد او را به جبران غرامت ضامن برساند. ع.م.ع. ج ۴، ش ۲۲۹.

دارد، زیرا اذن به ضمان ظاهر در اذن به تعهد به میزان دین است. همان کتاب.

۳. اذن مضمون‌عنه به ضمان بیش از دین حاوی اذن به پرداخت معادل ضمان نیز هست و نیاز به اذن دوباره ندارد. همان کتاب.

۲. اذن به ضمان بیش‌تر امری است خلاف اصل و نیاز به تصریح

ماده ۷۱۵ - هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهد، مادام که دین حال نشده است نمی‌تواند از مدیون مطالبه کند.

پرداخت پیش از موعد

۱. در موردی هم که اجل ضمان کم‌تر از دین است یا ضامن آن را زودتر می‌پردازد، رجوع به مضمون‌عنه تا رسیدن اجل دین به	تأخیر می‌افند، مگر این‌که مدیون خود به صراحت اذن در تأدیه زودتر یا ضمان با اجل کم‌تر را داده باشد. ع.م.ع ج ۴، ش ۲۲۸.

پرداخت دین حال

ماده ۷۱۶ - در صورتی که دین حال باشد، هر وقت ضامن اداء کند می‌تواند رجوع به مضمون‌عنه نماید، هرچند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد، مگر آن‌که مضمون‌عنه اذن به ضمان مؤجل داده باشد.

پرداخت از سوی مضمون‌عنه

ماده ۷۱۷ - هرگاه مضمون‌عنه دین را اداء کند ضامن بری می‌شود، هرچند ضامن به مضمون‌عنه اذن در اداء نداده باشد.
(رک. ماده ۲۶۷ ق.م.ت.ب بند ۲ ماده ۷۴۶ ق.م.)

۱. در فرض ماده ۷۱۷ ق.م.، هرگاه ضامن دوباره آن دین را بپردازد، حق رجوع به مضمون‌عنه را ندارد، هرچند از پرداخت نخستین آگاه نباشد. زیرا، آنچه به مضمون‌عنه می‌دهد دین مضمون‌عنه نیست؛ پولی است که ناروا پرداخته شده و قابل استرداد است (ماده ۳۰۱ ق.م.).	۲. اگر ضامنی که به اذن و خواهش مدیون ملتزم به پرداخت دین او شده است نتواند از مضمون‌عنه مبلغ پرداخته شده را بگیرد، مضمون‌عنه به دلیل تفصیر (آگاه نساختن ضامن) مسؤول جبران خسارت او است. ع.م.ع ج ۴، ش ۲۱۴.

ابراء ضامن

ماده ۷۱۸ - هرگاه مضمون‌عنه ضامن را از دین ابراء کند، ضامن و مضمون‌عنه هر دو بری می‌شوند.

۱. مضمون‌عنه با عقد ضمان (انتقال دین) در برابر طلبکار بری می‌شود. پس، در ماده ۷۱۸ ق.م.	مقصود برائت از تأدیه به ضامن است. رک. ع.م.ع ج ۴، ش ۲۲۳ و ۲۳۰ - ماده ۷۱۹ ق.م.

ماده ۷۱۹ - هرگاه مضمون‌له ضامن را ابراء کند یا دیگری مجاناً دین را بپردازد، ضامن حق رجوع به مضمون‌عنه ندارد.

(رک. ماده ۷۱۸ ق.م.)

تحصیل برائت. ع.م.ج ۴، ش ۲۲۳.

۱. ملاک رجوع ضامن به

مضمون‌عنه تحمل غرامت است نه

ماده ۷۲۰ - ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون‌عنه ندارد.

(رک. ماده ۲۶۷ ق.م.)

غایبی را در معرض تفریط ببیند و برای حفظ این اموال و بی آن‌که قصد تبرع داشته باشد از محجور یا غایب مدیون ضمانت کند، حق دارد پس از تأدیه به مضمون‌عنه رجوع کند (ماده ۳۰۶ ق.م.)، منتها، مبنای این رجوع اداره اضطراری مال غیر و استیفای مدیون غایب از اموال ضامن است. رک. ع.م.ج ۴، ش ۲۰۹.

۱. ماده ۷۲۰ ق.م. مفهوم مخالف

ندارد و از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که، اگر ضامن قصد تبرع نداشته باشد، حق رجوع به مضمون‌عنه را دارد. زیرا معیار رجوع به مضمون‌عنه اذن او است نه قصد ضامن. ع.م.ج ۴، ش ۲۰۹ - ماده ۲۶۷ ق.م. - دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۷۴ - مصطفی عدل، ش ۷۵۸.

۲. اگر کسی اموال محجور یا

مبحث چهارم: در اثر ضمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱ - هرگاه اشخاص متعدد از یک شخص برای یک قرض به نحو تسهیم ضمانت کرده باشند، مضمون‌له به هر یک از آن‌ها فقط به قدر سهم او حق رجوع دارد؛ و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تأدیه نماید، به هر یک از ضامنین دیگر که اذن تأدیه داده باشد می‌تواند به قدر سهم او رجوع کند.

ضمان متعدد به
نحو تسهیم

۱. هرگاه سهم هر یک از ضامنان معین نشده باشد، ظاهر در تساوی سهم ضامنان است. ملاک ماده ۱۵۳ ق.م.ق.	تعهدات، ش ۱۲۲.
۲. در فرض تسهیم، عقد ضمان هیچ پیوندی میان ضامنان به وجود نمی آورد و نباید هر کدام را نماینده دیگران در پرداخت پنداشت. رک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۲۳۳ - نظریه عمومی	۳. ضمان متعدد ممکن است به قید شمول تمام دین باشد، ولی نباید نتیجه آن را تضامن بین ضامنان پنداشت و ظاهر این است که هر کدام تمام دین را به نحو مستقل برعهده دارد. رک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۲۴۱ - نظریه عمومی تعهدات، ش ۱۵۱.

ضمانت از ضامن

ماده ۷۲۲ - ضامن ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع می کند تا به مدیون اصلی برسد.

۱. نتیجه منطقی حکم ماده ۷۲۲ این است که معیار رجوع هر ضامن اذن مضمون عنه خود او است نه مدیون اصلی. رک. ع.م.ع. ج ۴، ش ۲۴۳.	کتاب.
۲. اگر مدیون اصلی به موجب تعهد خاصی حق رجوع ضامن را به خود ایجاد کند و به صراحت اعلام کند: «از ضامن ضمانت و به من رجوع کن»، بر مبنای این تعهد ضامن حق رجوع به او را نیز پیدا می کند. همان	۳. در صورتی که ضمانت از ضامن به قید تضامن باشد، مضمون له، می تواند به مضمون عنه یا تمام ضامنان رجوع کند و ابراء مضمون عنه سبب بری شدن تمام ضامنان دیگر می شود. ولی هرگاه نخستین ضامن ابراء شود، ذمه مضمون عنه باقی می ماند و ابراء هر ضامن باعث ابراء ضامنان پس از او است. همان کتاب.

التزام به تأدیه دین دیگری

ماده ۷۲۳ - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تأدیه دین دیگری ملتزم شود. در این صورت، تعلیق به التزام مبطل نیست: مثل این که کسی التزام خود را به تأدیه دین مدیون معلق به عدم تأدیه او نماید. (رک. ماده ۶۹۹ ق.م.ق.)

۱. ماده ۷۲۳ فرضی را پیش‌بینی می‌کند که دین بر ذمه مدیون اصلی باقی می‌ماند و منتقل نمی‌شود و شخصی ملتزم به ادای آن دین می‌گردد. این التزام ضمان نیست و می‌تواند معلق به امر دیگر، از جمله

عدم تأدیه دین از جانب، مدیون، شود. رک. ع. ۴۰۴، ج ۴، ش ۱۳۶.
۲. در بند ۲ ماده ۶۹۹ دین انتقال می‌یابد و التزام به تأدیه آن معلق می‌شود و عکس ماده ۷۲۳ است.

فصل پنجم: در حواله

ماده ۷۲۴ - حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌گردد.
مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال‌علیه می‌گویند.

۱. انتقال دین مقتضای ذات حواله نیست و می‌توان شرط کرد که محیل نیز عهده‌دار پرداخت دین باشد و محتال بتواند به او و محال‌علیه با هم رجوع کند. ع. ۴۰۴، ج ۴، ش ۲۴۵.
۲. در این‌که صدور حواله اماره بر اشتغال ذمه محیل به محتال است یا نه، در رویه قضایی اختلاف است. حکم شماره ۱۰۴۵ - ۲۵/۶/۲۵ شعبه اول دیوان کشور، اصل را مدیون بودن محیل می‌داند (احمد متین، رویه قضایی

از ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۰، قسمت حقوقی، ص ۱۱۸) و از حکم شماره ۲۷۸۴ - ۳۹/۹/۱۱ نیز همین استنباط می‌شود - و برای دیدن رأی مخالف، رک. حکم شماره ۴۵ - ۳۰/۱۰/۲۲ شعبه ۴ که اصل را برائت محیل قرار داده است همان مجموعه، ص ۱۳۹ و برای دیدن تفصیل وضع رویه قضایی در این زمینه، رک. همان کتاب، قرائت و تمرین (۱۰).

ماده ۷۲۵ - حواله محقق نمی‌شود مگر با رضای محتال و قبول محال‌علیه.
تحقق حواله

۱. حواله را محیل صادر می‌کند، ولی در این‌که نیاز به دو قبول دارد یا قبولی با محتال است یا محال‌علیه اختلاف وجود دارد. رک. دکتر امامی، ج ۲، ص ۲۸۸ - دکتر جعفری لشگرودی، عقد حواله، ش ۱۱ تا ۱۴ - ع.م.ع ج ۴، ش ۲۵۲.

ماده ۷۲۶ - اگر در مورد حواله محیل مدیون محتال نباشد، احکام حواله در آن جاری نخواهد بود. لزوم دین محیل به محتال

۱. حواله‌ای که از سوی محیل بری به سود محتال صادر می‌شود ممکن است قرض یا هبه یا اعطای نیابت برای وصول طلب باشد. رک. ع.م.ع ج ۴، ش ۲۴۵.
۲. برای صحت حواله کافی است که سبب و مقتضی دین محیل به محتال موجود باشد، هرچند که دین بر ذمه او ثابت نباشد؛ مانند حواله برای پرداختن نفقه آینده زوجه. رک. همان کتاب، ش ۲۵۳.

ماده ۷۲۷ - برای صحت حواله لازم نیست که محال‌علیه مدیون به محیل باشد. در این صورت، محال‌علیه پس از قبولی در حکم ضامن است. حواله بر محال‌علیه بری

۱. چون محال‌علیه بری در حکم ضامن است، معلوم نبودن کامل موضوع حواله برای او خللی به عقد نمی‌رساند و علم اجمالی او کافی است. رک. ع.م.ع ج ۴، ش ۲۵۵.
۲. در این فرض، محال‌علیه تنها پس از تأدیة دین به محتال و به همان میزان که به اذن محیل غرامت دیده است حق رجوع به او را دارد (ماده ۷۳۱ ق.م.ع).
۳. اگر بعد از حواله محیل دین را بپردازد، مانند این است که بیگانه‌ای آن را پرداخته باشد. همان کتاب، ش ۲۶۶.
۴. در اختلاف میان محال‌علیه و محیل درباره دین و برائت محال‌علیه، گفته محیل مقدم است (بنابر ظاهر پرداخت. ماده ۲۶۵ ق.م.ع): رک. حکم شماره ۱۳۱۰ - ۱۳۸۹۱ - ۱۶/۶/۱۱ دیوان کشور، محمد بروجدی عبده، اصول حقوقی، ج ۲، ص ۲۶ - ع.م.ع ج ۴، ش ۲۶۷ - بعضی از فقهاء نیز اصل را برائت ذمه محیل می‌دانند. ع.م.ع ج ۴، ش ۲۶۷، ص ۴۲۱، پاورقی ۳.

ماده ۷۲۸ - در صحت حواله ملالت محال علیه شرط نیست.
(رک. ماده ۶۹۰ و ۷۲۹ ق.م.)

حواله بر معسر

ماده ۷۲۹ - هرگاه در وقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال جاهل به اعسار او باشد، محتال می تواند حواله را فسخ و به محیل رجوع کند.
(رک. ماده ۶۹۰ ق.م.)

خیار فسخ محتال
جاهل به اعسار

۱. درباره مهلت اعمال خیار اختلاف است: بعضی آن را فوری می دانند (دکتر جعفری لنگرودی، عقد حواله، ش ۲۱۰) و بعضی دیگر آن را فوری نمی شمارند (دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۵۶ - ع.م.ع ج ۴، ش ۲۷۴) نظر اخیر را باید تأیید کرد.

۲. درباره توصیف حقوقی خیار محتال نیز اختلاف وجود دارد: بعضی آن را از اقسام خیار عیب شمرده اند (دکتر امامی، همان کتاب) و بعضی دیگر خیار را مبتنی بر شرط ضمنی دانسته اند. ع.م.ع ج ۴، ش ۲۷۴.

ماده ۷۳۰ - پس از تحقق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال علیه مشغول می شود.

اثر حواله: انتقال
دین

(رک. ماده ۶۹۸ ق.م.)

۱. در حواله می توان بقای تمهد محیل و ضمیمه شدن آن به ذمه محال علیه را شرط کرد. ع.م.ع ج ۴، ش ۲۴۵.

ماده ۷۳۱ - در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده، بعد از ادای وجه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.

رجوع محال علیه
بری به محیل

(رک. مواد ۷۰۹ و ۷۱۳ تا ۷۱۶ ق.م.)

ماده ۷۳۲ - حواله عقدی است لازم و هیچ یک از محیل و محتال و محال علیه نمی تواند آن را فسخ کند، مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در

فسخ حواله

صورتی که خیار فسخ شرط شده باشد.

(رک. ماده ۷۱۱ ق.م.)

مسود مشروطه می شود. اعمار محال علیه یکی از مصداق های بارز تخلف از شرط ضمنی و بنایی (توانایی او بر پرداخت حواله هنگام انعقاد پیمان) است. رک. ع.م.ج ۴، ش ۲۷۵.

۴. اقاله حواله نیز به وسیله کسانی که در انعقاد آن دخالت داشته اند. ممکن است. رک. همان کتاب، ش ۲۷۶.

۱. شرط خیار تابع قواعد عمومی است و می تواند به مسود محیل یا محتال یا محال علیه یا شخص خارجی باشد (ماده ۳۹۹ به بعد ق.م.)

۲. خیار تخلف از شرط نیز در حواله ایجاد می شود (ماده ۷۱۱ ق.م.) و تابع قواعد عمومی تخلف از شرط است (مواد ۲۳۲ تا ۲۴۶ ق.م.).

۳. تخلف از شروط ضمنی و بنای اطراف عقد نیز سبب ایجاد خیار به

ماده ۷۳۳ - اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد، حواله باطل می شود و اگر محتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد. ولی، اگر بیع به واسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود، حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و بایع یا مشتری می تواند به یکدیگر رجوع کند.

مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

(رک. مواد ۷۶۵ و ۷۱۸ ق.م.)

فروشنده برعهده محال علیه ثالث صادر شده است، پس از بطلان حواله، محال علیه می تواند پولی را که به ناروا به فروشنده داده است از او بگیرد. مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ ق.م. - و برای دیدن نظر مخالف در موردی که محال علیه

۱. بطلان حواله در صورت بطلان بیع به دلیل اشتباه در جهت و مبنای تراضی است (ع.م.ج ۴، ش ۲۷۲)، زیرا حواله بر مبنای درستی بیع صادر شده است.

۲. در فرضی که حواله به مسود

اثر انحلال بیع
منشأین در حواله

مدیون داده است، رک. دکتر جعفری لنگرودی، حواله، ش ۱۴۴.

در این فرض، خریدار نیز حق گرفتن ثمن را دارد. منتها، محال علیه اصولاً در اخذ مال مقدم و اولی از خریدار است، مگر این که محیل نمایندگی محال علیه و براثت او را با طلب از خود بپذیرد که در این صورت دیگر محال علیه حق رجوع به محال را ندارد. ع.م.ج ۴، ش ۲۷۲.

۳. در فرضی که فروشنده به عهده خریدار حواله صادر می کند، پس از بطلان حواله، خریدار می تواند از فروشنده پولی را که به دستور او داده است بگیرد. همان کتاب - در این فرض نیز رجوع خریدار (محال علیه) به محال بر مبنای مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ ق.م. امکان دارد.

۴. در این که فسخ و اقاله بیع چه اثری در حواله دارد و محال علیه در چه صورت و در برابر چه کسی بری می شود اختلاف است. ع.م.ج ۴، ش ۲۷۳ به نظر می رسد مقصود براثت از تعهدی است که حواله برای او به وجود آورده است: یعنی، در برابر محال بری می شود، زیرا با قبول حواله دیگر دینی در برابر محیل نداشته است. رک. نظریه عمومی تعهدات، ش ۱۷۵ و ۲۰۴ - ولی، نظر مشهور این است که محال علیه در برابر محیل بری می شود. دکتر اسامی، ج ۲، ص ۳۱۱ - دکتر جعفری لنگرودی عقد حواله، ش ۱۴۳ - مصطفی عدل، ش ۷۷۶ (پس از پرداخت دین) - دکتر صفایی، ج ۲، ص ۴۷۲.

فصل شانزدهم: در کفالت

ماده ۷۳۴ - کفالت عقدی است که به موجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می کند.
متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند.

انتقال دین شمرد؛ التزام کفیل به پرداخت دین، نتیجه تخلف او در وفای به عهد (احضار مکفول) است. ع.م.ج ۴، ش ۱۴۸ و ۲۷۷ و ۲۸۱.

۱. تفاوت اصلی عقد ضمان با کفالت در این است که، در ضمان تعهد بر دین مدیون است و در کفالت بر احضار او. پس، کفالت را نباید سبب

۲. کفالت عقد تبعی است و با
انحلال و سقوط تعهد اصلی از بین
می‌رود.

دفعه عقد

ماده ۷۳۵ - کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع می‌شود.

۱. اثر کفالت نسبی و محدود به
رابطه دو طرف عقد (کفیل و
مکفول له) است و هیچ تعهدی اضافی
برای مکفول به وجود نمی‌آورد. کفیل
نیز هیچ سلطه‌ای بر او پیدا نمی‌کند.
دک.ع.م.ج ۴، ش ۲۷۸.

۲. در حقوق کنونی، کفالت به‌طور
معمول در برابر مقام‌های تعقیب
کیفری داده می‌شود و مکفول له
طلبکار مدنی نیست. همان کتاب،
ش ۲۸۶.

کفایت دعوی حق
بر مکفول

ماده ۷۳۶ - در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول
شرط نیست، بلکه دعوای حق از طرف مکفول له کافی است، اگرچه
مکفول منکر آن باشد.

۱. ضرورتی ندارد که پیش از
کفالت برای مطالبه حق بر مکفول
اقامة دعوا شده باشد.

۲. اگر در امور کیفری، کفیل متعهد
باشد که در اثر عدم احضار مکفول
وجه التزامی بپردازد، با عدم انجام
تعهد دادن وجه التزام بر او لازم است،

هرچند مکفول تبرئه شود. ولی، در
امور مدنی ظاهر این است که وجه
التزام مفید به صورتی است که مکفول
به واقع مدیون باشد، مگر این‌که
خلاف آن ثابت شود. دک.ع.م.ج ۴، ج ۴،
ش ۲۸۷.

کفالت مطلق و
موقت

ماده ۷۳۷ - کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت
موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

۱. از مفاد ماده ۷۳۹ ق.م. بر
می‌آید که مقصود لزوم تعیین مدت در

کفالت مؤجل هم هست و کفالت
موقت اعم است از این‌که مدت آن

کتاب.	محدود باشد یا التزام مؤجل
۳. هرگاه موعد احضار در آینده	محسوب شود و در هر دو حال مدت
قابل تعیین باشد، مانند تعیین جلسه	باید معلوم باشد. دک.ع.م.ج ۴،
دادرسی و روز اجرای حکم، کفالت در	ش ۲۸۹.
حکم مطلق و درست است. همان	۲. مجهول ماندن مدت یا اجل
کتاب، ش ۲۹۲.	التزام سبب بطلان عقد است، مانند
	مجهول ماندن مدت اجاره. همان

ماده ۷۳۸ - ممکن است شخص دیگری کفیل کفیل شود.
(دک. ماده ۷۵۰ ق.م.)

کفالت از کفیل

ش ۳۱۰ - محمد بروجرودی عبده،	۱. کفالت مکفول از کفیل بی فایده
ص ۳۹۳.	و نادرست است، زیرا برخلاف ضمان
	دین انتقال نمی یابد. دک.ع.م.ج ۴،

ماده ۷۳۹ - در کفالت مطلق، مکفول له هر وقت بخواهد می تواند احضار مکفول را تقاضا کند، ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

اجرای التزام کفیل

وجه التزام از کفیل بدون ضرورت	۱. در کفالت مطلق نیز این قید
بخواهد. دک.ع.م.ج ۴، ش ۲۹۲.	ضمنی وجود دارد که احضار مکفول
۲. التزام به احضار مکفول ممکن	باید در صورت نیاز به استیفای حق و
است برای یکبار یا به تکرار و به	به طور متعارف خواسته شود و
اندازه لزوم باشد و در صورت تردید	مکفول له نمی تواند از اختیار خود
با یک بار احضار التزام اجراء شده	سوء استفاده کند و احضار مکفول را
است. همان کتاب، ش ۲۹۳.	گاه و بیگاه به قصد اضرار او یا گرفتن

ماده ۷۴۰ - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید والا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت شود برآید.

زمان و مکان
احضار

تعهد به نتیجه است، و تنها قوه قاهره عذر موجه محسوب می‌شود. همان کتاب.

۳. برای اجبار کفیل به احضار یا پرداخت وجه التزام، نمی‌توان او را زندانی کرد. همان کتاب - قانون منع توقیف ۱۳۵۲.

۱. سبب مستقیم تعهد به پرداخت دین مکفول پیمان شکنی یا ناتوانی کفیل است و موضوع مستقیم عقد کفالت نیست، ضمانت اجرای تعهد اصلی کفیل است. ع.م.ج ۴، ج ۴، ش ۲۹۱.

۲. تعهد کفیل به احضار مدیون

ماده ۷۴۱ - اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد، باید به نحوی که ملتزم شده است عمل کند.
(رک. ماده ۲۳۰ ق.م.ا)

وجه التزام

خصوصی و غرامت ناشی از تأخیر یا تعطیل دادرسی دانست. همان کتاب.
۳. وجه التزام ممکن است مبلغی علاوه بر دین مکفول باشد، ولی نیاز به تصریح دارد و ظاهر این است که وجه التزام جانشین ادای دین شده است. همان کتاب.

۱. وجود قوه قاهره در احضار مانع از مطالبه وجه التزام است، مگر این که خلاف آن شرط شده باشد. رک. ع.م.ج ۴، ج ۴، ش ۳۰۳.
۲. تعیین وجه الکفاله در امور کیفری از قبیل همین وجه التزام است و باید آن را ترکیبی از خسارات مدعی

ماده ۷۴۲ - اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد، کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند، مگر این که عقد منصرف به محل دیگر باشد.

محل تسلیم
مکفول

(رک. مواد ۲۸۰ و ۳۷۵ ق.م.ا)

از قراین معلوم نشود، اصل این است که مکفول باید در مرجع صالح برای رسیدگی احضار شود. همان کتاب - بعضی نیز بطلان عقد را ترجیح داده‌اند.

۱. اگر عقد کفالت در شهری خارج از اقامتگاه مکفول له و محل دادگاه صالح و هنگام مسافرت موقت او واقع شود، محل عقد مکان تسلیم مکفول نیست. ع.م.ج ۴، ج ۴، ش ۲۹۴.
۲. در صورتی که محل دیگری نیز

ماده ۷۴۳ - اگر مکفول غایب باشد، به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده می شود.

دادن مهلت به
کفیل

(رک. مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ ق.م.)

ماده ۷۴۴ - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند، قبول آن بر مکفول له لازم نیست، لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود؛ و همچنین، اگر مکفول له برخلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید، کفیل ملزم به قبول نیست.

تسلیم در خارج از
زمان و مکان

(رک. ماده ۲۷۵ ق.م.)

ماده ۷۴۵ - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذی حق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند والا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود برآید.

کفیل قهری و
حکمی

۱. مبنای مسئولیت فراری دهنده جبران ضرر است. بنابراین، دیوانه و کودک و سفیه نیز از این مسئولیت مصون نیستند. ع.م.ج ۴، ش ۲۸۴.
۲. لزومی ندارد که فراری دادن مدیون به مباشرت کفیل انجام گیرد و جنبه مادی داشته باشد. دادن تعلیمات لازم و نشان دادن راه فرار نیز کافی است. همان کتاب.

۳. کفیل حکمی در احضار مدیون یا دادن دین او مخیر است؛ مگر این که مباشرت مدیون در وفای به عهد شرط باشد (ماده ۲۶۷ ق.م.) که در این صورت طلبکار می تواند احضار

مدیون را از او بخواهد. همان کتاب.
۴. در این که آیا کفیل حکمی در صورت رضای مدیون به فرار می تواند پس از پرداخت دین به او رجوع کند یا رضای به فرار اذن در پرداخت محسوب نمی شود، اختلاف است و عدم امکان رجوع به مدیون بر مبنای اذن ترجیح دارد. همان کتاب - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر جعفری لنگرودی، عقد کفالت، ص ۵۶ ولی، به عنوان استفاده بدون جهت رجوع امکان دارد که احتمال دارد مبلغ آن کم تر از دین شود و منوط به میزان استفاده مدیون است.

موارد براءت کفیل

ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری می شود:

- ۱ - در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است؛
- ۲ - در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود؛
- ۳ - در صورتی که ذمه مکفول به نحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود؛
- ۴ - در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید؛
- ۵ - در صورتی که حق مکفول له به نحوی از انحاء به دیگری منتقل شود؛
- ۶ - در صورت فوت مکفول.

۵. در مورد اثر جنون مکفول در براءت کفیل اختلاف است و به نظر می رسد که باید بین جنون موقت و درمان پذیر و جنون دایمی که امیدی به بهبود بیمار نمی رود، تفاوت گذارد و مورد اخیر، اگر هدف از احضار اقدامی باشد که دیوانه توان انجام دادن آن را ندارد، در حکم فوت است. ولی، بیماری درمان پذیر در حکم غیبت است و باید به کفیل مهلت داد، مگر این که کفالت موقت با مقید به زمان خاص باشد که در آن کفیل بری می شود، همان کتاب.

۶. فوت کفیل نیز سبب براءت او از التزام به احضار است، ولی هرگاه تخلف کند و دین بر ذمه او قرار گیرد، بر ترکه باقی می ماند. همان کتاب، ش ۲۱۶ - دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۳۱۳ - دکتر جعفری لشکرودی، عقد کفالت، ص ۱۲۹، ش ۱۶۲.

۱. تعهد به احضار مدیون تعهد به نتیجه است و در صورتی وفای به عهد می شود که مدیون را حاضر کند و کوشش در این راه کافی نیست. ر.ک. ع.ق.م. ج ۴، ش ۲۹۱. ولی، امکان دارد به وسیله شخص ثالث انجام شود. ماده ۲۶۷ ق.م.

۲. اگر مکفول له طلب خود را به سود دیگری حواله دهد تا مکفول به او بپردازد، کفیل بری می شود. همان کتاب، ش ۳۱۴.

۳. انتقال حق مکفول له در صورتی باعث براءت کفیل می شود که از دارایی او به دارایی دیگری منتقل شود. در مورد ارث کفالت باقی می ماند. (ماده ۷۴۸ ق.م.)

۴. در صورتی که کفیل نتواند مکفول را در زمان و مکان مقرر حاضر کند و دین بر عهده او قرار گیرد، فوت مکفول باعث براءت کفیل نمی شود. همان کتاب، ش ۳۱۵.

ماده ۷۴۷ - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول او امتناع نماید، کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴). (رک. ماده ۲۷۳ ق.م.ا)

امتناع مکفول له از
تسلیم

ماده ۷۴۷ - هرگاه کفیل مکفول را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از تسلیم او امتناع نماید کفیل با اشهاد یا مراجعه به حاکم بری می شود (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

ماده ۷۴۷ - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول او امتناع نماید کفیل با اشهاد یا مراجعه به حاکم، بری می شود (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

۱. اثبات امتناع مکفول له در صورتی باعث برائت کفیل می شود که قوه قاهره مانع از تسلیم نباشد، وگرنه عذر مکفول له موجه است و کفیل باید پس از رفع مانع خارجی به تعهد خود عمل کند. ق.م.ع. ج ۴، ش ۲۹۶.

ماده ۷۴۸ - فوت مکفول له موجب برائت کفیل نمی شود. فوت مکفول له

ماده ۷۴۹ - هرگاه یک نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید، به تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگران بری نمی شود. کفالت در برابر چند طلبکار

۱. حکم ماده ۷۴۹ در موردی هم که تعهد مکفول تجزیه ناپذیر باشد و هر طلبکار بتواند تمام تعهد را از او بخواهد اجراء می شود. زیرا، هدف از احضار فراهم کردن وسایل مطالبه است و هر کدام از طلبکاران حق مطالبه دارد. ق.م.ع. ج ۴، ش ۲۹۹.

ماده ۷۵۰ - در صورتی که شخصی کفیل کفیل باشد و دیگری کفیل و هکذا، هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند؛ و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری می شوند؛ و هر کدام که به کفالت از کفیل

یکی از جهات مزبوره در ماده ۷۴۶ بری شد، کفیل های مابعد او هم بری می شوند.

۱. در صورتی که مکفول اصلی فوت کند ذمه همه کفیلان بری می شود و فوت آخرین آنان تنها باعث براءة آخرین کفیل است و بدین قیاس فوت	هر مکفول، کفیلان پس از او را بری می کند و در تعهد کفیلان قبلی اثر ندارد. ع.م.ع ج ۴، ش ۲۹۹، ص ۴۷۲، پاورقی.

ماده ۷۵۱ - هرگاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل، با عدم تمکن از احضار، حق را که به عهده او است اداء نماید و یا به اذن او ادای حق کند، می تواند به مکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند؛ و اگر هیچ یک به اذن مکفول نباشد، حق رجوع نخواهد داشت.

رجوع کفیل به مکفول

۱. اگر مکفول از هنگام حضور بی اطلاع بماند یا کفیل در صورت وجود قوه قاهره برای مکفول دین او را بپردازد، حق رجوع به مکفول را ندارد. هم چنین است کفیلی که امکان	احضار مکفول را داشته است و با وجود این طلب مکفول را پرداخته است، زیرا چنین کفیلی در حکم متبرع است. ر.ک. ع.م.ع ج ۴، ش ۳۱۶.

فصل هفتم: در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

صلح

۱. قرارداد ارفاقی از نظر ماهیت نوعی صلح است که بین طلبکارها و ناجر ورشکسته در باب تصفیه دیون بسته می شود، ولی در قانون تجارت احکام و آثار خاص دارد و باید پیمانی	مستقل تلقی شود. ۲. تراضی درباره تقسیم، اگر به صورت طرح پیمانی برای شیوه تقسیم و تعیین حصه شرکاء باشد (ماده ۳۱۹ ق.ا.ح) تابع قواعد حاکم بر صلح

نیست و می‌توان نادرستی آن را در دادگاه اثبات کرد (ماده ۶۰۱ ق.م.و.ل)، در فرضی که مالکان در میزان مالکیت اختلاف دارند و بدین وسیله به آن پایان می‌بخشند، پیمانی که امضاء می‌شود صلح است.

ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

(رک. مواد ۲۱۰-۲۱۳ ق.م.)

۱. مقصود از اهلیت معامله همان اهلیت متعارف در معاملات است، ولی «اهلیت تصرف در مورد صلح» به معنی اختیار تصرف در مورد صلح است که ورشکسته و مرتین فاقد آن است. رک. ق.م.و.ل ج ۲، ش ۱۹۳ به بعد.

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.
(رک. ماده ۱۰ ق.م.)

عدم نفوذ صلح بر امر غیر مشروع

۱. صلحی که موضوع آن قابل اسقاط و انتقال نباشد و صلحی که عمل حقوقی موضوع آن با طبیعت حق مورد نزاع و قواعد مربوط به نظم عمومی در تعارض باشد (مانند انتقال حق شفعه یا اسقاط حضانت یا فروش و تقسیم مال موقوفه) باطل است. رک. ق.م.و.ل ج ۲، ش ۱۹۷.

۴. صلح درباره آثار احوال شخصی نافذ است، چنان‌که وارثان می‌توانند درباره تقسیم ترکه با هم صلح کنند.

۵. صلح دعوی بطلان نمی‌تواند باعث تنفیذ معامله باطل شود (حرامی را حلال کند یا حلالی را حرام سازد) و اثر آن ظاهری و مربوط به حق اقامه دعوا است.

۶. صلح در مورد عدم نفوذ مؤثر

۲. احوال شخصی و اهلیت اشخاص و بیش‌تر روابط خانوادگی موضوع صلح قرار نمی‌گیرد. همان کتاب.

۳. هرگاه درباره موضوعی از احوال شخصی دعوا طرح شود

۸. صلحی که به قصد فرار از دین واقع شود در برابر طلبکار قابل استناد نیست.

۹. صلح از جمله مواردی است که علم اجمالی به موضوع آن کافی است، مشروط بر این که منتهی به علم شود و مجهول مطلق قابل تنفیذ و اجراء نیست. همان کتاب، ش ۱۹۸.

است، مشروط بر این که یکی از متصالحان کسی باشد که عقد به اراده او تنفیذ می شود.

۷. صلح درباره میزان نفقه نافذ است، ولی درباره نفقه آینده نباید میزان آن از مقداری که برای ادامه زندگی متعارف مستحقان نفقه لازم است کم تر باشد و منتهی به سقوط حق نفقه شود. همان کتاب.

ماده ۷۵۵ - صلح با انکار دعوا نیز جایز است، بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمی شود.

موجود باشد و درخواست کننده باید وجود این قرینه را اثبات کند. ج ۲، ش ۱۸۸.

۱. درخواست تملیک مال متضمن اقرار به مالکیت مخاطب است، مگر این که قرینه ای برخلاف آن

ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود.

وقوع جرم درباره آثار احتمالی آن نمی توان صلح کرد و عقد باطل است. ج ۲، ش ۱۹۹.

۱. نفوذ صلح درباره حقوق خصوصی ناشی از جرم ناظر به بعد از وقوع آن و ورود ضرر است. پیش از

ماده ۷۵۷ - صلح بلاعوض نیز جایز است.

ماده ۷۵۸ - صلح در مقام معاملات، هر چند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می دهد، لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد؛ بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان

نتیجه بیع خواهد بود، بدون این که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجرا شود.

(رک. ماده ۸۰۸ ق.م.)

نتیجه اجاره را می دهد (ماده یک قانون روابط موجر و مستأجر) و صلح در مقام معامله رهنی اثری در قواعد حاکم بر معاملات با حق استرداد یا تجاوز از قواعد مربوط به نرخ خسارت تأخیر تأدیه ندارد (ماده ۳۳ ق.ث و ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م): رک. همان کتاب، ش ۱۷۳ - قید.

«مگر این که طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند» ناظر به بعد از ورود خسارت است نه قبل از آن.

۱. جوهر صلح و وجه امتیاز آن بر معامله ای که همان نتیجه را می دهد، تسالم و جلوگیری از تنازع است نه نام صلح. ۱۰۴۰ ج ۲، ش ۱۷۲.

۲. ظاهر ماده ۷۵۸ ق.م. چنین حکایت دارد که نهادن نام صلح بر معامله برای فرار از اجرای قواعد خاص آن کافی است و این نتیجه در مورد قوانین امری به دشواری پذیرفته می شود.

۳. صلح در مقام اجاره همان

ماده ۷۵۹ - حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

(رک. مواد ۱۸۲ و ۱۸۳ ق.آ.د.م)

ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازم است اگرچه در مقام عقود جایزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله.

(رک. مواد ۱۸۲ و ۱۸۳ ق.آ.د.م)

ق.آ.د.م)، از نظر اجرایی مانند احکام دادگستری است. ۱۰۴۰ ج ۲، ش ۱۷۵.

۱. صلحی که در دادگاه واقع می شود یا طرفین به صحت آن در دادگاه اقرار می کنند (ماده ۱۸۳

ماده ۷۶۱ - صلحی که در مورد تنازع یا مبنی بر تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچ یک نمی تواند آن را فسخ کند اگرچه به ادعای غبن

باشد، مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار.

ماده ۷۶۲- اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است.

(رک. مواد ۱۹۹ تا ۲۰۱ ق.م.)

معنی «خلل» را ماده ۷۶۲ از بین می‌برد و می‌بین آن است و نشان می‌دهد که مقصود «بطلان» است. ع.م.ع. ج ۲، ش ۱۹۱.

۳. اشتباه در موضوع صلح نیز وقتی مؤثر است که راجع به «وجود موضوع معامله» یعنی اوصاف اساسی آن باشد (ماده ۲۰۱ ق.م.)

۱. مفاد ماده ۷۶۲ ویژه صلحی است که در آن شخصیت طرف علت عمده عقد باشد و این احتمال وجود دارد که قانونگذار، بر این پایه که در عقد صلح شخصیت طرف اهمیت خاص دارد، ماده ۷۶۲ ق.م. را به طور مطلق انشاء کرده است.

۲. اجمال ماده ۲۰۱ ق.م. درباره

ماده ۷۶۳- صلح به اکراه نافذ نیست.

(رک. مواد ۲۰۲ تا ۲۰۹ ق.م.)

ماده ۷۶۴- تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است.

ماده ۷۶۵- صلح دعوا مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوا ناشی از بطلان معامله صحیح است.

معامله باطل). رک. ع.م.ع. ج ۲، ش ۱۹۲.

۲. هرگاه دو طرف نسبت به ادعای بطلان معامله‌ای که انجام داده‌اند صلح کنند، نافذ است. همان کتاب.

۱. هرگاه دو تن، بدین پندار که بیع درست است، درباره اختلاف نسبت به تسلیم یا حق شفعه یا خیار عیب و غبن با هم صلح کنند و معلوم شود که بیع از اساس باطل بوده است، صلح آنان نیز باطل است (صلح مبتنی بر

۳. اگر درباره بطلان نکاح با محارم یا طلاق باطل، با هر بطلان دیگری که با نظم عمومی ارتباط دارد، صلح شود، به دلیل نامشروع بودن موضوع آن اثری ندارد و نمی تواند مانع طرح دعوی بطلان چنین اعمالی

شود. همان کتاب.

۴. هرگاه بطلان معامله ای بین طرفین معلوم باشد و دعوی ناشی از آثار بطلان (مانند استرداد دو عوض) به صلح خاتمه یابد (صلح ناشی از بطلان معامله) نافذ است.

ماده ۷۶۶ - اگر طرفین به طور کلی تمام دعوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند، کلیه دعوی داخل در صلح محسوب است اگرچه منشأ دعوا در حین صلح معلوم نباشد، مگر این که صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.

۱. اگر زیان دیده با مسؤول حادثه یا مؤسسه بیمه صلح کرده باشد، موضوع صلح تنها آثاری از حادثه است که در زمان توافق از آن آگاه بوده است و نباید زیان ها و صدمه هایی را که بعدها معلوم می شود و در زمان صلح مورد توجه نبوده است مشمول آن ساخت، مگر این که به طور صریح شرط شود که صلح شامل بیمه زیان های احتمالی آینده نیز هست. ع.ج. ۶۲، ش ۱۸۸ و ۱۹۱.

۲. هرگاه زیان دیده در برابر مبلغ مسمینی از تمام دعوی کنونی و احتمالی آینده بگذرد و صلح بر مبنای همه انتظارات و احتمالات واقع شود، دیگر زیان دیده حق اقامه دعوا نسبت

به هیچ زیانی درباره حادثه موضوع صلح ندارد، هرچند که میزان خسارت هنگام صلح معلوم نباشد. همان کتاب. ۳. در فرضی که زیان دیده از اصل صدمه غافل مانده است و نمی توانسته آن را پیش بینی کند (مانند خونریزی داخلی که منتهی به مرگ یا نقص دائمی شود)، در این که آیا به صلح از بین می رود یا باقی می ماند اختلاف است. به نظر می رسد که از مصداق های اشتباه در خود موضوع صلح باشد. به اضافه، صلح عقدی است معوض که باید موضوع آن در تراضی وارد شود و متعلق قصد طرفین قرار گیرد. رک. همان کتاب.

ماده ۷۶۷ - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده

است صلح باطل است.

شود که دعوا در اثر حکم از بین رفته است یا طفلی که درباره حضانت آن اختلاف شده فوت کرده بوده است صلح باطل است. ع.م.ج ۴، ج ۲، ش ۱۹۶.

۱. اگر کسی مالی را به صلح تملیک کند و بعد معلوم شود که در زمان عقد از بین رفته بوده است، صلح باطل است.

۲. در صلح دعاوی، لزومی ندارد که دعوا محقق باشد، ولی اگر معلوم

ماده ۷۶۸ - در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می‌گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند. این تعهد ممکن است به نفع طرف مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

(رک. ماده ۱۹۶ ق.م.)

۲. گاه اثر صلح به زیان اشخاص ثالث تمام می‌شود: صلح در مقام بیع حق شفعه شریک را از بین می‌برد. همان کتاب، ش ۲۰۸.

۱. در مضاربه ممکن است شرط شود که سهمی از سود به شخص ثالثی که در عقد شرکت ندارد پرداخته شود. رک. ع.م.ج ۴، ش ۶۵.

ماده ۷۶۹ - در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراث او داده شود.

(رک. ماده ۱۹۶ ق.م.)

ماده ۷۷۰ - صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می‌شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی‌شود مگر این که شرط شده باشد.

فصل هجدهم: در رهن

ماده ۷۷۱ - رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای تعریف وثیقه به داین می‌دهد.

رهن‌دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می‌گویند.

۱. رهن عقد تبعی است و پیش از آن باید دینی وجود داشته باشد تا برای تضمین آن مالی به وثیقه داده شود (ماده ۷۷۵).	۲. وثیقه دادن برای دین آینده در حقوق ما ممکن نیست و دست کم باید سبب (مقتضی) دین ایجاد شده باشد. ع.م.ج ۴، ش ۳۲۳.

ماده ۷۷۲ - مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می‌گردد داده شود، ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

۱. قبض عرفی مال مرهون کافی برای وقوع رهن است و قبض مادی ضرورت ندارد. به بیان دیگر، استیلای معنوی مرتهن بر توقیف و فروش مال مرهون در دید عرف برای صحت عقد کافی است، هرچند که قبض مادی نیز انجام نشده باشد (ماده ۳۶۸ ق.م.ع: ع.م.ج ۴، ش ۳۲۸).	رهن نیز وثیقه در اختیار مرتهن باشد ایجاب و قبول دلالت بر اذن بر قبض و ادامه تصرف دارد، مگر این که خلاف آن تصریح شود. همان کتاب، ش ۳۲۹.
۲. چون قبض از شرایط صحت رهن است در صورتی اثر دارد که به اذن رهن باشد. در فرضی که پیش از	۳. در زمان وقوع قبض نیز دو طرف باید اهلیت داشته باشند و مرگ و حجر یکی از آنان به منزله مرگ و حجر در فاصله بین ایجاب و قبول است. همان کتاب، ش ۳۳۰.

ماده ۷۷۳ - هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی‌تواند مورد شرایط مال مرهون رهن واقع شود.

(رک. ماده ۳۴۸ ق.م.)

سال)، رهن آن جایز است، مشروط بر این که مدت چندان طولانی نباشد که در نظر عرف وصف وثیقه بودن و قابلیت نقل را از دست بدهد (مانند ملکی که تا نود سال نمی توان فروخت). رک.ع.م.ج ۴، ش ۳۵۷.

۱. اگر مالی بر حسب ذات خود و قواعد عمومی در زمره اموال قابل فروش باشد، ولی مقررات خاصی تا مدت معین حق انتقال را از مالک بگیرد (مانند منع فروش اتومبیل واگذار شده از طرف دولت تا پنج

ماده ۷۷۴ - مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

رهن دین و منفعت

نمی رسد. همان کتاب.
۴. رهن می تواند به مرتهن وکالت دهد که منافع را به دیگری واگذارد و عوض را به عنوان وثیقه نزد خود نگاه دارد. هم چنین، حق دارد منافع را به مرتهن انتقال دهد و شرط کند که اجاره بها نزد مرتهن وثیقه بماند. همان کتاب، ش ۳۵۴.

۵. طلبکار می تواند حق خود را به طور شرطی و با حق استرداد به مرتهن انتقال دهد و از بابت آن اعتبار بگیرد. در نتیجه، هرگاه مبلغی را که به وام گرفته است نپردازد، خریدار شرطی (وام دهنده) حق دارد از محل مورد مطالبه پول خود را وصول کند. همان کتاب، ش ۳۵۶.

۶. بدهکاری که طلب از او باید مورد وثیقه قرار گیرد، می تواند ضامن وام گیرنده شود، با این شرط که وام دهنده در صورتی به او رجوع کند که مدیون دین خود را نپردازد. همان

۱. کلی در معین (مقدار معین به طور کلی از شیی متساوی الاجزاء) در حکم معین است و می تواند موضوع رهن قرار گیرد و قبض آن به یکی از دو صورت انجام می پذیرد: (۱) تسلیم تمام مالی که بخشی از آن وثیقه قرار گرفته است (۲) انتخاب مقدار معین به وسیله رهن و تسلیم آن به مرتهن. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. اموال غیرمادی (مانند حق تألیف و اختراع و سرقفلی و مطالبات) را نمی توان به رهن داد. ع.م.ج ۴، ش ۳۵۳.

۳. وثیقه نهادن اسنادی که دارای ارزش اعتباری و قابل داد و ستد است (مانند اسکناس و اسناد در وجه حامل و سهام بی نام شرکت ها) درست است، زیرا در حکم عین معین است. ولی، اسنادی که در حکم سند طلب است قابل رهن دادن به نظر

کتاب.

۷. بدهکار می تواند به بستانکار وکالت دهد تا طلب او را وصول کند و هرچه را به دست می آورد نزد خود به

عنوان وثیقه نگاه دارد یا بابت طلب تملک کند. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۳۳۱ و ۳۳۸.

ماده ۷۷۵ - برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود، شریط دین ولو عقدی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

۱. رهن در برابر اعیان درست نیست، اگر ضمان تلف آن برعهده راهن نباشد. ولی، در مورد اعیان مضمونه (مانند مال مقصوب و عاریه مضمونه) نسبت به درستی رهن اختلاف است: برای دیدن نظر مخالف که رهن را باطل می داند، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۳۵۲ - دکتر جعفری لنگرودی، رهن و صلح، ش ۵۳ (بر طبق ماده ۱۰ ق.م. عقد را نافذ می داند) و برای دیدن نظر موافق، رک. ج ۲، ص ۳۶۶؛ زیرا ضمان مثل یا قیمت مال خود دینی است که پیش از تلف بر عهده متصرف قرار می گیرد و به این دلیل از محل وثیقه قابل استیفاء است.

۲. رهن برای دین آینده (مانند رهن برای وامی که خواهد گرفت یا ثمن معامله ای که خواهد کرد) باطل است. ج ۲، ص ۳۶۶.

۳. در مورد دینی که سبب آن ایجاد شده و دین معلق که هنوز ثابت بر ذمه نشده اختلاف است: مشهور آن را باطل می داند. رک. دکتر سید حسن

امامی، ج ۲، ص ۳۵۳ - محمد بروجرودی عده، ص ۴۱۳ - دکتر جعفری لنگرودی: همان کتاب، ش ۱۱۵. با وجود این، نفوذ رهن بر مبنای ماده ۶۹۱ ق.م. ترجیح دارد. ج ۲، ص ۳۶۷.

۴. بانک می تواند، پس از دادن اعتبار، از مشتریان خود برای تضمین مبالغی که آن مشتریان از محل اعتبار وام می گیرند، رهن بگیرد و قراردادی که در این زمینه بسته می شود تابع عقد رهن است؛ رک. همان کتاب.

۵. دادن رهن به عنوان تضمین حسن اجرای قرارداد درست است. ولی دادن وثیقه برای جبران خسارت ناشی از عهدشکنی تابع احکام رهن نیست و تابع ماده ۱۰ ق.م. است. همان کتاب، ش ۳۶۷.

۶. رهن برای ضمان درک و ضمان معاوضی درست است و فروشنده می تواند به خریدار برای تضمین تعهدات خود رهن بدهد، رک. همان کتاب، ش ۳۶۸.

تعدد رهن و
مرتین

ماده ۷۷۶ - ممکن است یک نفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که به دو یا چند نفر تعلق دارد رهن بدهد، در این صورت مرتین باید به تراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد؛ و همچنین ممکن است دو نفر یک مال را به یک نفر در مقابل طلبی که از آن‌ها دارد رهن بدهند.

ج ۴، ش ۳۳۵ - و برای تأیید نظر سوم:
رک. دکتر امامی، ج ۴، ص ۳۵۷ - دکتر
جعفری لشکرودی، رهن و صلح، ش ۷۷.
۲. در مورد تعدد رهن (بند ۲
ماده ۷۷۶ ق.م.) ظاهر این است که
سهم هر مدیون رهن دین او است و با
پرداخت آن آزاد می‌شود. رک. ع.م.ع.
ج ۴، ش ۳۳۶.

۱. در فرض نخست ماده ۷۷۶
ق.م اختلاف شده است که آیا: (۱)
تمام مال مرهون در برابر هر یک از
طلب‌ها رهن است (۲) به نسبت میزان
هر طلب سهم مشاعی از عین وثیقه آن
قرار می‌گیرد (۳) هر یک از مرتینان،
قطع نظر از میزان طلب، سهم مساوی
از وثیقه دارد:
در تأیید نظر نخست. رک. ع.م.ع.

توکیل برای فروش
مال مرهون

ماده ۷۷۷ - در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علی‌حده ممکن است رهن مرتین را وکیل کند که، اگر در موعد مقرر رهن قرض خود را ادا ننمود، مرتین از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند؛ و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتین با ورثه او باشد؛ و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.
(رک. ماده ۳۴ قانون ثبت)

نرود در بخش بعد از فوت وصایت
است. همان کتاب.
۳. از آن‌جا که عقد رهن نسبت به
مرتین جایز است (ماده ۷۸۷)، او
می‌تواند از امتیاز خود نسبت به رهن
بگذرد. شرط وکالت در فروش نیز او

۱. در این‌که آیا وکالت ورثه
مرتین به طور مستقیم برقرار شده، یا
تابع حق رهن است که به وارثان
می‌رسد یا ایجاد حق است اختلاف
وجود دارد. ع.م.ع. ج ۴، ش ۱۲۹.
۲. نیابتی که به فوت موکل از بین

را پای‌بند نمی‌کند و اثر آن تنها اسقاط حق عزل راهن (موکل) است. همان کتاب، ش ۳۴۰.

۴. ماده ۳۴ قانون ثبت مرتهن را ناگزیر می‌کند که برای فروش مال مرهون و استیفای طلب به مقام‌های عمومی رجوع کند: در مورد سند رسمی به اجرای ثبت و در مورد سند عادی به دادگاه. به همین جهت بعضی به نسخ ضمنی ماده ۷۷۷ نظر داده‌اند. دکتر جمعری‌لنگرودی، رهن و صلح، ص ۸۴، ش ۱۳۳ - ولی، باید گفت که ماده ۳۴ ق.ث. از اختیار وکیل می‌کاهد. ر.ک.ع.م.ج ۴، ش ۳۴۱.

۵. شرط تعلق رهن یا تملیک قهری آن به مرتهن با مفاد مواد ۳۳ و ۳۴ قانون ثبت مخالف است و اثری ندارد. ع.م.ج ۴، ج ۴، ش ۳۴۲ و برای دیدن نظر مخالف، ر.ک. دکتر امامی، ج ۲، ص ۴۶۷ - دکتر جمعری‌لنگرودی، همان کتاب، ش ۱۲۶.

۶. هنگام سررسید دین و پس از رجوع مرتهن به راهن، دادن وکالت برای فروش به او مانعی ندارد، زیرا مفاد ماده ۳۴ قانون ثبت تراضی طرفین را در فروش مال مرهون منع نمی‌کند. ع.م.ج ۴، ج ۴، ش ۳۸۳.

ماده ۷۷۸ - اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.

منع مرتهن از فروش

۱. در این‌که حکم بطلان تنها ناظر به شرط است یا عقد را هم باطل می‌کند، اختلاف و تردید هست: (۱) مشهور نظر به بطلان عقد دارد، به دلیل تعارض شرط با مقتضای رهن (۲) بعضی بطلان را با انکاء به ظاهر ماده ۷۷۸ ق.م. محدود به شرط می‌کنند و جوهر رهن را ایجاد تعلق حق مرتهن و حبس عین به سود او

می‌دانند. ع.م.ج ۴، ج ۴، ش ۳۴۳.
۲. بطلان شرط در صورتی است که حق درخواست اجبار به فروش از مرتهن سلب شود، ولی شرطی که فروش را مقید به بهای معین یا اذن شخص ثالث کند نافذ است، مگر در فرضی که با مفاد ماده ۳۴ قانون ثبت تعارض پیدا کند. همان کتاب.

ماده ۷۷۹ - هرگاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و ادای دین حاضر نگردد، مرتهن به حاکم

اجبار راهن به فروش

رجوع می نماید تا اجبار به بیع یا ادای دین به نحو دیگر کند.

(رک. ماده ۷۷۷ ق.م.)

ماده ۷۸۰ - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن، مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.

تقدم مرتهن بر سایر طلبکاران

(رک. ماده ۲۲۷ ق.ا.ج.، بند ۱ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی و مواد ۱۵۴ به بعد ق.ت.)

است: ابتدا نخستین مرتهن طلب خود را از قیمت بر می دارد سپس مرتهن دوم و بعدی به ترتیب ایجاد رهن. در صورت فک رهن مقدم، تمام مال وثیقه رهن بعدی است. رک. ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت - ج ۴، ش ۳۸۷.

۱. قلمرو این حق تقدم تنها به عین مرهون محدود نمی شود و همه متعلقات و ثمره های متصل آن را در بر می گیرد. (مواد ۷۸۵ و ۷۸۶ ق.م.).
۲. در مواردی که چند مرتهن به ترتیب بر مالی حق وثیقه پیدا کرده اند، حق تقدم بر مبنای تاریخ ایجاد رهن

ماده ۷۸۱ - اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود، مازاد مال مالک آن است؛ و اگر برعکس حاصل فروش کم تر باشد، مرتهن باید برای نقیصه به راهن رجوع کند.

سزونی و نقص قیمت مال مرهون

(رک. ماده ۳۴ قانون ثبت، ماده ۲۲۷ ق.ا.ج.، مواد ۵۱۶ و ۵۱۸ ق.ت.)

می شود یا به همان قیمت به مرتهن واگذار می گردد: یعنی، قانونگذار فرض می کند که مرتهن یا خریدار شرطی با تملک مورد رهن به تمام حق خود رسیده است. رک. ج ۴، ش ۳۸۴.

۱. تشریفات فروش مال مرهون در ماده ۳۴ قانون ثبت به گونه ای است که مرتهن هیچ گاه نمی تواند، به استناد نقص قیمت مال مرهون، به سایر اموال راهن رجوع کند. زیرا حراج از کل مبلغ طلب و خسارات شروع

ماده ۷۸۲ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل، اگر راهن مفلس شده باشد، مرتهن با غرما شریک می شود.

اعمار و ورشکستگی راهن

(رک. ماده ۲۲۷ ق.ا.ج.، مواد ۵۱۶ و ۵۱۸ ق.ت.)

ماده ۷۸۳ - اگر راهن مقداری از دین را ادا کند، حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می تواند تمام آن را تا تأدیه کامل دین نگاه دارد، مگر این که بین راهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

رهن باقی می ماند تا تمام طلب پرداخته شود. همان کتاب.
۳. هرگاه چند مال وثیقه یک طلب باشد، ظاهر از مفاد تراضی این است که مرتهن می تواند، در صورتی که قیمت مال کافی باشد، تمام طلب خود را از هر کدام که بخواهد وصول کند و تلف بعضی از آن اموال بخشی از دین را بدون وثیقه نمی گذارد. همان کتاب.

۱. تجزیه دین هم باعث تجزیه حق رهن نمی شود: اگر پدر خانواده ای بمیرد و دارایی او به سه پسرش برسد، یکی از پسران که بیش از $\frac{1}{3}$ بدهی را بر ذمه ندارد، هرگاه بدهی خود را بدهد، $\frac{1}{3}$ از وثیقه را که به او رسیده است آزاد نمی کند. رک. ج. ۴، ش ۳۶۴.

۲. هرگاه مرتهن مدیون را از بخشی از دین ابراء کند، این اقدام وثیقه را آزاد نمی کند و تمام آن در

ماده ۷۸۴ - تبدیل رهن به مال دیگر به تراضی طرفین جایز است.

تبدیل مال رهن

ماده ۷۸۵ - هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح به عنوان متعلقات جزء مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود. (رک. مواد ۳۵۷ تا ۳۶۰ ق.م.ا)

توابع و متعلقات رهن

ماده ۷۸۶ - ثمره رهن و زیادتیی که ممکن است در آن حاصل شود، در صورتی که متصل باشد، جزو رهن خواهد بود و، در صورتی که منفصل باشد، متعلق به راهن است، مگر این که ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ثمره و زیادتیی حاصل در رهن

«رهن تصرف» نامیده می شود. ج. ۴، ش ۳۴۴.

۱. رهنی که در آن تعلق منافع مورد رهن به مرتهن شرط شده است

۲. در معاملات با حق استرداد، شرط به خریدار تعلق دارد (ماده ۷۲۲ مانند بیع شرط، منافع بدون نیاز به ق.آ.د. سابق).

ماده ۷۸۷ - عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به رهن لازم است و بنابراین، مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را بر هم زند ولی رهن نمی تواند، قبل از این که دین خود را ادا نماید و یا به نحوی از انحاء قانونی از آن بری شود، رهن را مسترد دارد.
(رک. بصره ۶ ماده ۳۴ قانون ثبت)

ماده ۷۸۸ - به موت رهن یا مرتهن رهن منفسخ نمی شود، ولی در صورت فوت مرتهن رهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او و ورثه معین می شود داده شود.
در صورت عدم تراضی، شخص مزبور از طرف حاکم معین می شود.

۱. در صورت فوت رهن، مسأله مورد اختلاف است و به نظر می رسد مرتهن نتواند از مفاد ماده ۷۸۸ ق.م. به سود خود برای تعیین متصرف استفاده کند. زیرا وارثان مالکان جدید عین مرهون هستند و تسلط آنان بر مال مورد رهن نتیجه این حق است نه نیابت. رک. ع.م.ج. ۴، ش ۳۷۹ - دکتر امامی، ج ۲، ص ۳۵۹.

ماده ۷۸۹ - رهن در ید مرتهن امانت محسوب است، و بنابراین مرتهن مسؤول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود، مگر در صورت تقصیر.
(رک. ماده ۶۳۱ ق.م.)

ماده ۷۹۰ - بعد از براءة ذمه مدیون رهن در ید مرتهن امانت است، لیکن، اگر با وجود مطالبه آن را رد ننماید، ضامن آن خواهد بود اگرچه تقصیر نکرده باشد.
(رک. ماده ۶۳۱ ق.م.)

ماده ۷۹۱ - اگر عین مرهونه به واسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود، باید تلف‌کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

رهن قهری بدل
عین

۱. در صورتی که بدل مورد رهن پول باشد، مرتهن نمی‌تواند پیش از سررسید دین آن را بابت طلب خود بردارد و باید پول را همچون امانت راهن نزد خود نگاه دارد. ع.م.ج ۴، ش ۳۳۸.

به او داده می‌شود و به نظر می‌رسد که مرتهن حق تأمین آن را به سود خود دارد، زیرا پول به عنوان مال مثلی و معیار ارزش در گردش داد و ستد است و احتمال تلف آن به مراتب بیش از عین مرهون است و مبنای تراضی دو طرف به باقی ماندن آن نزد راهن تغییر کرده و از بین رفته است.

۲. در فرضی که عین مرهون در تصرف راهن بوده است، بدل پولی نیز

ماده ۷۹۲ - وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

عدم شمول
وکالت در فروش
بر بدل

ماده ۷۹۳ - راهن نمی‌تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد، مگر به اذن مرتهن.

تصرف منافی حق
مرتهن

۱. رهن دادن مکرر از سوی راهن منافی با حق مرتهن نیست، زیرا حق او مقدم بر حق مرتهن دوم است که در اصطلاح می‌گویند «رهن مازاد»: آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب نیرماه ۱۳۳۵ (مواد ۱۳۱ و ۱۳۲) - ع.م.ج ۴، ش ۳۳۴.

تصرف منافی با حق مرتهن است، ولی تسلیم معنوی اشکال ندارد. همان کتاب.

۳. تصرفات ناقل ملکیت را مشهور منافی با حق مرتهن می‌داند و منع می‌کند و ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م. سابق ولحن ماده ۳۴ مکرر اصلاح شده قانون ثبت و مفاد ماده ۲۲۹ ق.ا.ج. نیز نظر مشهور را تأیید می‌کند. با وجود این، انتقال عین مرهون به حق مرتهن صدمه نمی‌زند، زیرا حق او نیز عینی

۲. تسلیم مادی عین به مرتهن دوم، به‌ویژه در مورد اموال منقول،

۴. در مورد نفوذ اجاره مورد رهن اختلاف است و ممنوع بودن آن به ویژه در مورد اعیان مشمول قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ ترجیح دارد. رک.ع.م.ج ۴، ج ۴، ش ۳۷۷.

است و بر مورد انتقال باقی می ماند و حاکم بر حق مالکیت انتقال گیرنده است. ع.م.ج ۴، ش ۳۷۶ - بعضی نیز فروش عین مرهون را با قید حق بستانکار مقدم مجاز می شمردند. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۳۷۱.

ماده ۷۹۴ - رهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافعی حقوق مرتهن هم نباشد به عمل آورد، بدون این که مرتهن بتواند او را منع کند. در صورت منع، اجازه با حاکم است.

اختیار رهن در تصرف

دانسته اند. محمد بروجدی عبده، ص ۴۱۵ و ۴۱۶ - مفاد ماده ۷۹۴ ق.م. نظر اخیر را تأیید می کند، مگر این که تصرف به معنی مادی باشد. و مفهوم ماده ۷۹۳ ق.م. مؤید نظر مشهور است.

۱. به نظر مشهور تنها تصرف منافعی با حق مرتهن ممنوع است و تصرفی که زیانی ندارد و فایده ای هم نمی رساند مجاز است. رک.ع.م.ج ۴، ش ۳۷۵ - ولی بعضی نیز آن را مقید به نافع بودن برای رهن

قانون ثبت

ماده ۳۳ - نسبت به املاکی که با شرط خیار یا به عنوان قطعی با شرط نذر خارج و یا به عنوان قطعی با شرط وکالت منتقل شده است و به طور کلی نسبت به املاکی که به عنوان صلح یا به هر عنوان دیگر با حق استرداد قبل از تاریخ اجرای این قانون انتقال داده شده اعم از این که مدت خیار یا عمل به شرط و به طور کلی مدت حق استرداد منقضی شده یا نشده باشد و اعم از این که ملک در تصرف انتقال دهنده باشد یا در تصرف انتقال گیرنده حق تقاضای ثبت با انتقال دهنده است مگر در موارد ذیل که اظهارنامه فقط از منتقل الیه پذیرفته می شود.

۱ - در صورتی که ملک قبل از تاریخ اجرای این قانون به موجب حکم نهایی به ملکیت قطعی منتقل الیه محکوم شده باشد.

۲- در صورتی که پس از انقضای مدت حق استرداد، انتقال دهنده مالکیت قطعی (بدون حق استرداد) انتقال گیرنده را کتباً تصدیق کرده باشد.

۳- در صورتی که در تاریخ اجرای قانون مصوب ۲۱ بهمن ۱۳۰۸ ملک مورد معامله در تصرف انتقال گیرنده بوده و لااقل پنج سال از انقضای موعد حق استرداد تا تاریخ مزبور گذشته باشد مشروط به دو شرط ذیل:

الف - از انقضای موعد حق استرداد تا تاریخ اجرای قانون بهمن ۱۳۰۸ از طرف انتقال دهنده یا قائم مقام قانونی او به وسیله عرض حال یا اظهارنامه رسمی اعتراض به مالکیت انتقال گیرنده نشده باشد.

ب - در صورتی که تا تاریخ تصویب این قانون (۲۸ دیماه ۱۳۱۲) حکم قطعی بر بی حقی انتقال گیرنده یا قائم مقام قانونی او صادر نشده باشد.

تبصره ۱ - کلیه معاملات با حق استرداد ولو آن که در ظاهر معامله با حق استرداد نباشد مشمول جميع مقررات راجعه به معاملات با حق استرداد خواهد بود اعم از این که بین متعاملین محصور بوده و یا برای تأمین حق استرداد اشخاص ثالثی را بای نحو کان مداخله داده باشند.

تبصره ۲ - در مواردی که مطابق این ماده انتقال دهنده تقاضای ثبت می کند باید حق انتقال گیرنده را در تقاضانامه خود قید نماید و این حق در ضمن اعلان با تصریح به اسم طرف ذکر خواهد شد.

ماده ۳۴ - در مورد معاملات مذکور در ماده ۳۳ و کلیه معاملات شرطی و رهنی راجع به اموال غیر منقول در صورتی که بدهکار ظرف مدت مقرر در سند بدهی خود را نپردازد بستانکار می تواند وصول طلب خود را توسط دفترخانه تنظیم کننده سند درخواست کند. دفترخانه بنا به تقاضای بستانکار اجراییه برای وصول طلب و اجور و خسارت دیر کرد صادر خواهد کرد و به اداره ثبت ارسال خواهد داشت و بدهکار از تاریخ ابلاغ اجراییه هشت ماه مهلت خواهد داشت که نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام نماید.

بدهکار می تواند ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ اجراییه درخواست نماید که ملک از طریق حراج بفروش برسد. در این صورت اجرای ثبت یا ثبت محل پس از انتقای موعد شش ماه به حراج ملک اقدام خواهد کرد. قبل از فروش ملک در صورت اعلام انصراف بدهکار حراج ملک موضوعاً منتفی خواهد بود. مبلغ حراج باید از کل مبلغ طلب و خسارت قانونی و حقوق و عوارض و هزینه های قانونی تا روز حراج شروع شود و در هر حال به کم تر از آن فروخته نخواهد شد. در صورت نبودن خریدار و همچنین در صورتی که تقاضای بدهکار ظرف مدت مقرر به اجراء یا ثبت محل واصل نشود پس از انقضای هشت ماه مذکور در این قانون ملک با اخذ کلیه حقوق و عوارض و هزینه های قانونی به موجب سند انتقال رسمی به بستانکار واگذار خواهد شد.

هرگاه بستانکار قسمتی از طلب خود را دریافت کرده باشد در صورت واگذاری ملک به او باید وجوه دریافتی را مسترد نماید.

در مورد مؤسسات و شرکت‌های دولتی و بانک‌ها وجوه دریافتی از اصل طلب مسترد می‌گردد.

در مورد اموال منقول اعم از این‌که اجراییه نسبت به تمام یا باقی‌مانده طلب صادر شده باشد هرگاه بدهکار ظرف چهارماه از تاریخ ابلاغ اجراییه نسبت پرداخت بدهی خود اقدام ننماید مال مورد معامله وسیله اجرای ثبت به حراج گذاشته می‌شود.

هرگاه مال به قیمتی بیش از طلب مورد مطالبه و خسارت قانونی و حقوق و عوارض و هزینه‌های قانونی تا روز حراج بفروش نرود پس از دریافت حقوق اجرایی تمام مال مورد معامله ضمن تنظیم صورت‌مجلس توسط رئیس اجرا تحویل بستانکار خواهد شد.

در مواردی هم که مال یا ملکی وثیقه دین یا ضمانتی قرار داده شود بر حسب آن‌که مال مزبور منقول و یا غیرمنقول باشد طبق مقررات این قانون عمل خواهد شد.

تبصره ۱ - حراج اموال منقول و غیرمنقول بدون تشریفات انتشار آگهی خاص در روزنامه در مرکز یا مراکز حراج بعمل می‌آید ختم عملیات حراج نباید از دو ماه تجاوز نماید و انجام حراج باید در هفته آخر دو ماه مذکور باشد. نحوه اجرای حراج و نوبت آن و همچنین تشکیل مرکز یا مراکز حراج به موجب آیین‌نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

تبصره ۲ - هرگاه بعد از ابلاغ اجراییه و قبل از واگذاری مال به غیر یا انتقال یا تحویل مال به بستانکار وقوع فوت بدهکار مستنداً به مدرک رسمی اعلام شود از تاریخ فوت وراث نسبت به اموال منقول سه ماه و نسبت به اموال غیرمنقول شش ماه مهلت خواهند داشت که نسبت به پرداخت بدهی مورث اقدام نمایند.

در هر مورد که مهلت استفاده از حق استرداد بیش از مهلت‌های مذکور فوق باشد باید همان مهلت بیش‌تر رعایت و احتساب شود.

تبصره ۳ - در کلیه اسناد رسمی بایستی اقامتگاه متعاملین به‌طور وضوح در سند قید شود.

اقامتگاه متعاملین همان است که در سند قید شده و مادام که تغییر اقامتگاه خود را قبل از صدور اجراییه به دفترخانه و قبل از ابلاغ به اجرا با نشانی صحیح و ذکر شماره پلاک محل اقامت اعم از خانه و مهمانخانه و غیره که بتوان اجراییه را به آن‌جا ابلاغ کرد اطلاع ندهند کلیه برگ‌ها و اخطاریه‌های اجرایی به محلی که در سند قید شده ابلاغ می‌شود و متعهد نمی‌تواند به عذر عدم اطلاع متعذر گردد.

دفاتر اسناد رسمی مکلفند پس از صدور اجراییه مراتب را به آخرین نشانی متعهد از طریق پست سفارشی به او اطلاع دهند و برگ اجراییه را به ضمیمه قبض پس سفارشی جهت ابلاغ اجرائیه عملیات اجرایی به ثبت محل ارسال دارند.

هرگاه محل اقامت متعهد در سند قید نشده و یا به جهات دیگر احراز محل اقامت میسر نباشد ثبت محل موضوع اجرائیه را به طور اختصار یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار محل یا نزدیک تر به محل آگهی خواهد نمود.

طرز ابلاغ برگ اجرائی و همچنین ترتیب انتشار آگهی به موجب آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

تبصره ۴ - در مورد معاملات مذکور در ماده ۳۳ و معاملات رهنی زیان دیرکرد از تاریخ انقضای سند و در مورد رهن تصرف از زمان تخلیه و تحویل تعلق خواهد گرفت و در مورد سایر دیون و معاملات استقراضی مؤجل که تعلق زیان دیرکرد در سند شرط نشده باشد و همچنین دیون عندالمطالبه تعلق زیان دیرکرد مشروط به تقدیم دادخواست یا اظهارنامه و یا صدور اجرائیه می باشد و از تاریخ تقدیم دادخواست یا ابلاغ اظهارنامه یا ابلاغ برگ اجرائی محسوب می شود، ولی به طور کلی زیان دیرکرد در صورتی تعلق می گیرد که وجه التزامی بین طرفین در ضمن معامله اصلی یا ضمن هر نوع قرارداد و معامله دیگری به طوریکه التزام مزبور راجع به معامله اصلی باشد مقرر نشده و بدهکار در صورت دیرکرد به طور مستقیم به تأدیه آن ملزم نگردیده باشد.

تبصره ۵ - هر قراری که در اسناد استقراضی به صورت وجه التزام یا طرق دیگر گذارده شود که موجب شود خسارت دیرکرد بیش از صدی دوازده باشد نسبت به مازاد غیر قانونی و بلا اثر است. در صورتی که در سند بهره یا اجوری کم تر از ۱۲٪ قید شده باشد خسارات دیرکرد به همان میزان اخذ خواهد شد.

تبصره ۶ - در مورد معاملات رهنی بستانکار می تواند از رهن اعراض نماید. در صورت اعراض مورد رهن آزاد و عملیات اجرائی بر اساس اسناد ذمه خواهد بود.

تبصره ۷ - در مواردی که مال بدهکار برای استیفاء طلب بستانکار معرفی شود پس از بازداشت و ارزیابی و قطعیت بهای ارزیابی هرگاه بدهکار ظرف دو ماه از تاریخ قطعیت ارزیابی بدهی خود را نپردازد یا دریافت حقوق اجرائی مال به بستانکار در قبال تمام یا بعضی طلب او واگذار می شود.

ترتیب معرفی و بازداشت و ارزیابی و نحوه واگذاری مال و همچنین در صورتی که ارزش مال معرفی شده بیش از تمام طلب بستانکار و حقوق اجرائی باشد چگونگی واگذاری تمام یا بعضی آن به موجب آیین نامه وزارت دادگستری تعیین خواهد شد.

تبصره ۸ - هرگاه بدهکار یا قائم مقام قانونی او در نیمه اول مهلت هایی که برای استفاده از حق استرداد در این قانون مقرر شده با بستانکار معامله خود را مستقیماً ختم و نصف نیم عشر اجرائی را بپردازد و یا کلیه دیون و خسارت قانونی بستانکار و نصف نیم عشر اجرائی را در صندوق ثبت تودیع نماید اجرائیه مختوم می گردد و در صورتی که ظرف مهلت مزبور نصف نیم عشر اجرائی کلاً یا بعضاً پرداخت نشود تمام آن دریافت خواهد شد.

تبصره ۹ - در مورد وام‌های مربوط به طرح‌های صنعتی و معدنی بانک وام‌دهنده می‌تواند ظرف شش‌ماه از تاریخ ابلاغ اجراییه تقاضای حراج مال مورد رهن یا وثیقه را بنماید، خواه بدهکار تقاضای حراج کرده یا نکرده باشد. پس از انقضای مدت مذکور مال از طریق حراج بفروش می‌رسد. حراج باید به میزان کل مبلغ طلب و خسارت و حقوق و عوارض و هزینه‌های قانونی تا روز حراج شروع شود. در صورتی که خریداری نباشد یک‌بار دیگر حراج تجدید و بهای مال به وسیله ارزیاب ارزیابی و پس از قطعیت بها جراح بر مبنای آن شروع می‌گردد. ترتیب انتخاب ارزیاب هم‌چنین نحوه ارزیابی طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که بنا به پیشنهاد وزارت صنایع و معادن و وزارت دادگستری و بانک مرکزی ایران به تصویب کمیسیون‌های دادگستری و صنایع و معادن مجلسین خواهد رسید.

هرگاه بهای ارزیابی بیش از کل طلب و خسارت و هزینه‌های قانونی تا روز حراج باشد، حراج از کل طلب و خسارت و هزینه‌های قانونی تا روز حراج شروع می‌شود و اگر ارزیابی کم‌تر از میزان کل طلب باشد بانک می‌تواند تا تعیین نتیجه قطعی حراج درخواست بازداشت سایر اموال مدیون را تا میزان باقی‌مانده طلب بنماید.

در هر حال هرگاه مال مورد رهن یا وثیقه در حراج بار دوم بفروش نرسد پس از اخذ کلیه حقوق و عوارض و هزینه‌های قانونی مال مزبور به مبلغ شروع حراج به موجب سند رسمی به بانک واگذار می‌شود. هرگاه مبلغی از طلب بانک باقی‌مانده باشد از سایر اموال مدیون تا میزان باقی‌مانده طلب بانک ارزیابی و پس از قطعیت بهای ارزیابی از طریق حراج به شرح مذکور فوق استیفاء طلب بانک خواهد شد. بانک می‌تواند نظیر سایر مرتهنین با استفاده از حق مقرر در تبصره ۶ از رهن اعراض نموده اموال مدیون را اعم از مورد رهن و غیر آن برای استیفای طلب خود معرفی نماید. در این صورت نیز اموال بشرح فوق از طریق حراج به فروش رسیده یا به بانک واگذار خواهد شد. احراز تخصیص وام به طرح صنعتی یا معدنی طبق ضوابطی خواهد بود که به پیشنهاد بانک مرکزی ایران و تصویب شورای پول و اعتبار تعیین می‌گردد و منوط به قید آن در سند رسمی مربوط به اخذ وام خواهد بود.

ماده ۳۴ مکرر - در کلیه معاملات مذکور در ماده ۳۴ این قانون بدهکار می‌تواند با تودیع کلیه بدهی خود اعم از اصل و اجور و خسارت قانونی و حقوق اجرایی نزد سردفتر اسناد رسمی تنظیم‌کننده سند مورد معامله را آزاد و آن را با دیگری معامله نماید یا کلیه بدهی خود را در صندوق ثبت یا هر مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین می‌نماید تودیع و با تسلیم مدرک تودیمی به دفترخانه تنظیم‌کننده سند موجبات فسخ و فک سند را فراهم کند. دفاتر اسناد رسمی مکلفند وجوه امانی مذکور را بلافاصله و در صورت انقضای وقت اداری در اولین وقت اداری بعد به صندوق ثبت تحویل نمایند.

هر بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد نیز می‌تواند کلیه

بدهی موضوع سند به بستانکار دیگر و نیز حقوق دولت را پرداخت یا در صندوق ثبت و یا هر مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین می نماید تودیع و تقاضای استیفای حقوق خود را از اداره ثبت بنماید. هرگاه مدت سند باقی باشد باید حق بستانکار تا آخر مدت مذکور در سند رعایت شود.

تبصره ۱ - انتقال قهری حق استرداد به وراث بدهکار موجب تجزیه مورد معامله نخواهد بود.

هرگاه قبل از صدور اجرائیه یا قبل از خاتمه عملیات اجرایی کلیه بدهی و خسارت قانونی و حق اجرا در صورت صدور اجرائیه از ناحیه احد از وراث مدیون در صندوق ثبت یا مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین نماید تودیع شود مال مورد معامله در وثیقه وراث مزبور قرار می گیرد. در این مورد هرگاه هر یک از وراث به نسبت سهم الارث بدهی خود را به وراث مزبور بپردازد به همان نسبت از مورد وثیقه به نفع او آزاد خواهد شد. ترتیب و نحوه وصول طلب وراث پرداخت کننده دین از سایر وراث به موجب آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

تبصره ۲ - عملیات اجرایی با صدور سند انتقال یا تحویل مال منقول یا پرداخت طلب بستانکار و اجرای تعهد بدهکار مختومه خواهد بود. در صورتی که مال از طریق حراج به فروش برسد ختم عملیات اجرایی تاریخ تنظیم صورت مجلس حراج می باشد.

تبصره ۳ - نحوه توقیف حق بدهکار نسبت به مازاد مورد وثیقه و طرز استیفای حقوق توقیف کننده به موجب آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

تبصره ۴ - کلیه اسناد تنظیمی و اجرائیه های صادر قبل از اجرای این قانون تابع مقررات زمان تنظیم سند خواهد بود.

فصل نوزدهم: در هبه

ماده ۷۹۵ - هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به معرفت کس دیگری تملیک می کند. تملیک کننده واهب، طرف دیگر را متب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.

۱. اختصاص نمی یابد. ر.ک. ع. ۴۰۶، ج ۳،

ش ۱۵ و ۳۸ و ۳۹.

۲. وجود شرط عوض در هبه

۱. تعریف ماده ۷۹۵ و به ویژه

کلمه «مال» شامل هبه دین و منفعت

هم می شود و به تملیک رایگان عین

مشهور در میان نویسندگان نفوذ هبه کلی است. ع.م.ع، ج ۴، ش ۳۷. ۴. ظاهر تعریف ماده ۷۹۵ و به ویژه مفهوم «تملیک» شامل انتقال رایگان حقوقی مانند حق انتفاع و ارفاق و رهن و تحجیر نمی شود. همان کتاب، ش ۴۱.

منافاتی با رایگان بودن تملیک ندارد، زیرا شرط در برابر تملیک قرار نمی گیرد. رکت. ماده ۸۱۱ ق.م. ۳. پاره ای از نویسندگان در امکان هبه «کلی» تردید دارند بدین اعتبار که کلی قابل قبض نیست. دکتر امامی، ج ۲، ص ۳۸۹. در فقه نیز بعضی بطلان هبه کلی را تأیید کرده اند، ولی نظر

اهلیت واهب

ماده ۷۹۶ - واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.

نباید ورشکسته باشد یا در مالی تصرف کند که وثیقه طلب خاصی است.

۱. افزودن واژه تصرف به عبارت ماده برای اشاره به این نکته است که واهب، علاوه بر داشتن اهلیت معامله،

لزوم مالکیت

واهب

ماده ۷۹۷ - واهب باید مالک مالی باشد که هبه می کند

اثر قبض

ماده ۷۹۸ - هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متَّهب، اعم از این که مباشر قبض خود متَّهب باشد یا وکیل او؛ و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.

عقد بشمار می آید، اختلاف و تردید است و به نظر می رسد که قانون مدنی نظر دوم را ترجیح داده است. ع.م.ع، ج ۴، ش ۲۴.

۳. وکیل که برای قبض معین می شود ممکن است خود واهب باشد و این تمهید برای رفع اشکال هبه مشاع به کار می رود، زیرا بدون این که

۱. مقصود از «اذن واهب» رضای او به قبض مال به عنوان متَّهب و تملک کننده است، وگرنه اذنی که به منظور ابداع یا عرضه برای فروش داده شود اثر ندارد.

۲. در این که آیا قبض عنصری اضافی و خارج از عقد است که تملیک را کامل می کند یا در زمره ارکان

موجب تصرف در مال شریکان شود و نیاز به اذن آنان پیدا شود، متهب جانشین واهب می‌گردد. وکالت دادن به واهب در صورتی مؤثر است که مال مشاع در تصرف خود او باشد. همان کتاب، ش ۳۰.

ماده ۷۹۹ - در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است. هبه به محجور

ماده ۸۰۰ - در صورتی که عین موهوبه در ید متهب باشد محتاج به قبض نیست. قبض پیش از هبه

۱. قانونگذار بر مبنای غلبه فرض کرده است که هر مالک از وضع مال خود و متصرف آن آگاه است، پس وقتی آن را به متصرف می‌بخشد، به‌طور ضمنی اذن در قبض را نیز می‌دهد و بدین ترتیب تعارضی میان

ماده ۷۹۸ ق.م. و ۸۰۰ باقی نمی‌ماند. ۲. در موردی که ولی با قیم محجور مالی را که در تصرف دارد به محجور می‌بخشد، با وقوع تراضی هبه نیز تحقق می‌یابد. ع.م.ع ج ۳، ش ۲۶.

ماده ۸۰۱ - هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می‌تواند شرط کند که متهب مالی را به او هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد. هبه با شرط عوض

۱. مقصود از «هبه معوض» در ماده ۸۰۱ ق.م. هبه با شرط عوض است به گونه‌ای که مبادله‌ای صورت نپذیرد. به همین جهت در بیان کیفیت عوض توضیح داده شده است که «متهب مالی را به او هبه کند» یا «عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد» یعنی دو هبه (یکی اصلی و دیگری فرعی و به صورت شرط) در یک عقد جمع شود

و به هیچ‌کدام از دو هبه نثران اطلاق عوض کرد. ع.م.ع ج ۱، ش ۹، ج ۳، ش ۸ و ۱۱ و ۱۹ و ۶۸. ۲. لزومی ندارد که شرط از نظر ساختمان حقوقی خود عملی رایگان باشد. بنابراین در هبه ممکن است فروش یا اجاره مالی به مبلغ معین شرط شود. همان کتاب، ش ۶۸.

فوت یکی از دو
طرف قبل از قبض

ماده ۸۰۲ - اگر قبل از قبض واهب یا متهب فوت کند هبه باطل می شود.

۱. باید حجر واهب را بر فوت او افزود، زیرا اگر قبض داخل در مفهوم عقد و موکول به اذن واهب باشد، برحسب قاعده، حجر واهب نیز باید	مانع انعقاد هبه شود. برعکس، حجر متهب اثری در وقوع هبه ندارد و قبض مال موهوب با ولی او است (ماده ۷۹۹ ق.م.ا).

رجوع از هبه

ماده ۸۰۳ - بعد از قبض نیز واهب می تواند با بقای عین موهوبه از هبه رجوع کند، مگر در موارد ذیل:

- ۱ - در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد؛
- ۲ - در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد؛
- ۳ - در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود، خواه قهراً مثل این که متهب به واسطه فلس محجور شود، خواه اختیاراً مثل این که عین موهوبه به رهن داده شود؛
- ۴ - در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.

۱. در این مسأله که آیا هبه در شمار عقود جایز است یا لازم اختلاف وجود دارد، ولی آنچه مسلم است این که هبه با مرگ یکی از دو طرف منحل نمی شود و حق رجوع واهب از بین می رود (ماده ۸۱۵ ق.م.ا).	ماده ۸۰۳ هبه با شرط عوض است که پس از اجرای شرط بر واهب واجب می شود.
۲. پس از قبض هبه نسبت به متهب لازم است. ق.م.ا ج ۳، ش ۱۶.	۵. با خروج عین موهوبه از ملکیت متهب حق رجوع ساقط می شود، هرچند که هنگام رجوع دوباره به ملکیت او درآمده باشد. همان کتاب، ش ۶۱.
۳. کلمه «اولاد» در بند ۱ ماده ۸۰۳ ق.م.ا شامل نواده ها نیز می شود. همان کتاب.	۶. در این که آیا اجاره دادن مال موهوب نیز حق رجوع واهب را ساقط می کند یا آن حق به دلیل بقای مالکیت عین از بین نمی رود اختلاف شده است، ولی تعلق حق مستأجر بر عین
۴. مقصود از هبه معوض در بند ۲	

را می‌توان از مصداق‌های بند ۳ ماده ۸۰۳ ق.م. دانست.

برعکس، عاریه دادن عین موهوب حق رجوع واهب را ساقط نمی‌کند؛ ر.ک.ع.م. ج ۳، ش ۶۶ - دکتر امامی، ج ۲، ص ۳۹۷.

۷. مقصود از تغییر عین موهوبه در بند ۴ ماده ۸۰۳ ق.م.، دگرگونی است که صورت عرفی عین را تغییر دهد، هرچند که در اثر آن ماهیت دیگری به وجود نیاید؛ مانند ساختن زیور زنانه از طلا یا دوختن لباس از پارچه موهوب و کشیدن تابلوی نقاشی از رنگ و روغن و آوردن گندم و احداث باغ و خانه در زمین. ر.ک.ع.م. ج ۳، ش ۶۳.

۸. تغییر عین موهوبه باعث سقوط حق رجوع واهب می‌شود، هرچند مستند به فعل و تصرف متب

نباشد. همان‌کتاب - و برای دیدن نظر مخالف، ر.ک. دکتر موسی عید، هبه و وصیت، ش ۱۸۹.

۹. در این‌که آیا تلف بعضی از عین در حکم تلف تمام آن است یا در بخش تلف نشده حق رجوع باقی است اختلاف شده است. به نظر می‌رسد که، اگر تلف بعضی باعث تغییر اساسی شود یا عین موهوب را از ارزش ببندازد، حق رجوع ساقط می‌شود، وگرنه نسبت به بقیه قابل اعمال است. ر.ک.ع.م. ج ۳، ش ۶۳.

۱۰. برای کاستی‌ها و ضایعاتی که پس از هبه در موضوع آن ایجاد می‌شود، واهب حق گرفتن «ارش» یا مطالبه خسارت از متب ندارد، حتی اگر او باعث خسارت شده باشد. همان کتاب، ش ۵۱.

تمسک نمائت
متصل و منفصل

ماده ۸۰۴ - در صورت رجوع واهب، نمائت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب، و اگر منفصل باشد مال متب خواهد بود. (ر.ک. ماده ۲۸۷ ق.م.)

۱. حمل به منزله نمای منفصل است، به این اعتبار که به‌طور طبیعی از اصل جدا می‌شود. ر.ک.ع.م. ج ۳، ش ۵۱ - ماده ۳۵۸ ق.م.

۲. شیر در پستان حیوان و میوه درخت پس از ظهور و به‌ویژه هنگام رسیدن در زمره منافع منفصل است ولی پشم حیوان، تا زمانی که هنگام

۱. حمل حیوان اگر در زمان مالکیت متب ایجاد شده باشد و در دید عرف نیز بتوان آن را محسوس و مستقل شمرد از آن متب است، هرچند در زمان رجوع هنوز در شکم مادر باشد. برعکس، هرگاه حیوان حامل هبه شود و واهب رجوع کند، حمل از آن واهب است. بدین ترتیب،

چیدن آن فرا نرسیده است، از حیوان
تبعیت می‌کند همان کتاب.
۳. هرگاه متهب در عین موهوبه
تعمیراتی کند یا تغییر جزئی دهد که بر

قیمت آن بیفزاید، حاصل کار او
(اضافه قیمت) به او تعلق دارد (ماده
۲۸۸ ق.م.ع).

ماده ۸۰۵ - بعد از فوت واهب یا متهب رجوع ممکن نیست.

رجوع بعد از فوت
یکی از دو طرف

۱. حصر واهب یا متهب حق
رجوع را از بین نمی‌برد. با وجود این،
به نظر می‌رسد رجوع امر شخصی
است و ولی یا قیم واهبی که پس از

هبه کردن محجور شده است
نمی‌تواند از آن رجوع کند و شخص
واهب باید در این باره تصمیم بگیرد.
ع.م.ع ج ۳، ش ۳۸.

ماده ۸۰۶ - هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

هبه طلب به
بدهکار

۱. بخشش طلب به مدیون «ابراء»
نیست و تحقق آن نیاز به قبول دارد.
۲. دلیل عدم ایجاد حق رجوع این
است که در اثر بخشش نیز دین ساقط
می‌شود و مال موهوب باقی نمی‌ماند.
۳. ماده ۸۰۶ ق.م. دلالت بر نفوذ

هبه کلی در ذمه دارد.
۴. به نظر می‌رسد که هبه طلب به
غیر مدیون نیز جایز است و قبض
عرفی و معنوی آن امکان دارد. ع.م.ع
ج ۳، ش ۳۸.

ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالی را به عنوان صدقه به دیگری بدهد، حق رجوع ندارد.

صدقه

قسمت سوم در اخذ به هبه

ماده ۸۰۸ - هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل

هبه طلب به
بدهکار

کند، شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند.

این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می‌گویند.

۱. تملک شفیع به طور مستقیم از ملک خریدار و تنها با اراده شفیع صورت می‌پذیرد و، در صورتی که شرایط آن جمع باشد، هیچ تشریفات دیگر و از جمله اقامه دعوا و الزام به تملیک به طرفیت شریک و خریدار ندارد. دعوای اخذ به شفعه تنها به منظور اثبات و احراز شرایط عمل حقوقی است که پیش از آن واقع شده است و حکم چهره اعلامی دارد نه تأسیسی. ر.ک. ایقاع، قرائت و تعزین (۵) و ش ۲۰۳.

۲. دعوای اخذ به شفعه باید به طرفیت خریدار و شریک اقامه شود و دعوای خریدار به تنهایی قابل استماع نیست. دیوان کشور، شعبه ۱۴، ح. ش ۱۱۰۴ - ۶۹/۱۱/۲۸: پرونده ۲۸۴/۹۶ شعبه ۱۸ دادگاه حقوقی یک و دادنامه ۱۰۱ - ۶۹/۳/۵.

۳. شرط محدود بودن شریکان مربوط به مرحله ایجاد حق است نه اجرای آن. پس، اگر شریک پیش از اخذ به شفعه بمیرد و وارثان متعدد داشته باشد، آنان می‌توانند حق مورث را اعمال کنند (ماده ۸۲۳ ق.م.ا). هم‌چنین است در موردی که شریکی بخشی از ملک خود را می‌فروشد. ایقاع، ش ۱۳۵.

۴. همسایگی و اتصال دو ملک زمینه ایجاد حق شفعه را فراهم نمی‌آورد و اشاعه و شرکت شرط ضروری آن است. و مفاد ماده ۸۱۰ در مورد دو ملکی که مشترک نیست ولی در ممر و مجرا شریک است استثناء بر این قاعده است. ر.ک. ایقاع، ش ۱۲۹. ۵. حق شفعه ویژه املاک است و در اموال منقول راه نمی‌یابد. غیرمنقول تبعی که ملحق به ملک است، اگر به فرض همین اتصال فروخته شود، تابع ملک و موضوع شفعه قرار می‌گیرد. همان کتاب، ش ۱۳۰.

۶. انتقال سهم شریک به هبه و صلح و معاوضه و قرارداد مهر سبب ایجاد حق شفعه نمی‌شود. سهم مشاع نیز باید مبیع قرار گیرد نه ثمن. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۸.

۷. ظاهر ماده ۸۰۸ ق.م.ا این است که شفیع باید پیش از هر اقدام دیگر ثمن را در اختیار خریدار گذارد و آنگاه به اجرای حق (تملک) دست زند. پس، شفیع باید ثمن را بی‌درنگ پس از آگاهی به‌پردازد یا ابداع کند، زیرا درنگ او سبب اسقاط حق شفعه می‌شود. همان کتاب، ش ۱۴۴ - ماده ۸۲۱ ق.م.ا.

ماده ۸۰۹ - هرگاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.

فروش بنا و
درخت بدون
زمین

ماده ۸۱۰ - اگر ملک دو نفر در ممر یا مجرا مشترک باشد و یکی از آنها ملک خود را با ممر و مجرا بفروشد، دیگری حق شفعه دارد، اگرچه در خود ملک مشاعاً شریک نباشد؛ ولی اگر ملک را بدون ممر یا مجرا بفروشد، دیگری حق شفعه ندارد.

اشتراک در ممر و
مجری

آب در آنها مشترک است. وانگهی، فروشنده با انتقال آپارتمان خود در واقع سهم مشاع در عرصه را نیز می فروشد. ایقاع، ش ۱۲۹.

۱. آپارتمان‌های ساخته شده در زمین مشاع از زمینه‌های شایع ماده ۸۱۰ ق.م. است زیرا، در عین حال که هر آپارتمان ملک اختصاصی هر یک از مالکان است، راه عبور و لوله‌های

ماده ۸۱۱ - اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد، متولی یا موقوف‌علیهم حق شفعه ندارند.

اجرای حق شفعه
در وقف

بفروشد، بر طبق قاعده، متولی می‌تواند اخذ به شفعه کند. با وجود این، اعتقاد به نسخ ضمنی ماده ۸۱۱ در مورد متولی دشوار و مورد تردید است. ایقاع، ش ۱۳۲.

۱. وقف دارای شخصیت حقوقی است: عقود معین، ج ۳، فرائت و تمرین (۳) پس، عین مال وقف از آن شخصیت حقوقی است و موقوف‌علیهم از آن حق انتفاع دارند. در نتیجه، اگر شریک وقف سهم خود را

ماده ۸۱۲ - اگر مبیع متعدد بوده و بعضی آن قابل شفعه و بعضی دیگر نباشد، حق شفعه را می‌توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است به قدر حصه آن بعضی از ثمن اجرا نمود.

اجرای حق در مبیع
متعدد

۱. اجرای این ماده در فرضی که دو کالا با یک ثمن فروخته شده است، بر مبنای ماده ۴۴۲ ق.م. انجام می‌شود و ثمن به همان شیوه تقسیم می‌شود تا حصه بعضی که قابل شفعه است از ثمن تعیین گردد. ایقاع، ش ۱۴۳.

۲. در فرضی که شریک دو مال مشترک قابل اخذ به شفعه را با هم

بفروشد، اگر آنچه واقع شده دو عقد در کنار هم باشد، قابل تبعیض است و جمع آمدن دو معامله در یک سند و تبادل معانی ضمن یک ایجاب و قبول مانع از اجرای حق شفعه درباره یکی از دو مبیع نیست. ولی، هرگاه ثمن مشترک و عقد یکی باشد، تبعیض در آن امکان ندارد. رگ. همان کتاب، ش ۱۴۳.

ماده ۸۱۳ - در بیع فاسد حق شفعه نیست.

بیع فاسد

ماده ۸۱۴ - خیاری بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست.

بیع خیاری

(رگ. ماده ۳۶۴ ق.م.)

۱. حکم ماده ۸۱۴ ق.م. در موردی قابل ارایه است که اثر عقد بیع تملیک باشد. در حقوق کنونی، مواد ۳۳ و ۳۴ قانون ثبت اثر تملیکی را از بیع شرط گرفته و خریدار را در حکم مرتهن قرار داده است و در بیعی که اثر آن تملیک مبیع نباشد شفعه جاری

نیست. ایقاع، ش ۱۳۳.

۲. در موردی که شریک ملک مشاع قولنامه‌ای برای فروش سهم خود از ملک تنظیم کند، تا زمانی که سند انتقال در محضر امضاء و ثبت نشده است، شریک دیگر حق شفعه ندارد. همان کتاب.

ماده ۸۱۵ - حق شفعه را نمی‌توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود؛ صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف‌نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.

عدم امکان تبعیض در تملک

ماده ۸۱۶ - اخذ به شفعه هر معامله‌ای را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد باطل می‌نماید.

اثر اخذ به شفعه در ابطال معاملات

۱. بطلان معامله بعد از اخذ به شفعه است و به همین جهت بعضی آن را به فسخ تعبیر کرده‌اند، ولی بهتر است گفته شود که وجود حق شفعه باعث می‌شود تا معاملات خریدار در برابر شریک «قابل استناد» نباشد. ر.ک. ایقاع، ش ۱۳۷ و ۱۸۱.

۲. درباره اثر اقاله بیع پیش از اخذ به شفعه اختلاف و تردید وجود دارد: از یک سو، اثر اقاله نسبی است و نباید حق ثالث (شفیع) را از بین ببرد و، از سوی دیگر، اقاله مبنای حق شفعه (ضرر) را منتفی می‌سازد. نظر مشهور این است که اقاله در امکان اجرای حق شفیع بی اثر است و بعضی ادعا کرده‌اند که اقاله نیز نوعی معامله و مشمول ماده ۸۱۶ ق.م.

است. دکتر امامی، ج ۳، ص ۳۱ و ۳۲. ولی به نظر می‌رسد اقاله در برابر شفیع قابل استناد نباشد نه باطل (ماده ۸۱۹ ق.م.): ر.ک. ایقاع، ش ۱۳۸.

۳. نسبت به اثر فسخ بیع پیش از اعمال حق شفعه نیز به شدت اختلاف و تردید هست و به نظر می‌رسد، اگر عقد همراه با امکان بازگشت انتقال بسته شود، حق شفعه نیز با ملاحظه همین امکان به وجود می‌آید و اثر اجرای آن منوط بر این است که به مقتضای مفاد آن به انتقال منتهی شود. در نتیجه، اعمال خیاری که سبب آن هنگام بیع موجود بوده است، شرط نفوذ شفعه را از بین می‌برد. همان کتاب، ش ۱۴۹.

ضامن درک

ماده ۸۱۷ - در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می‌کند مشتری ضامن درک است نه بایع؛ لیکن، اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد، شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت.

۱. خریدار، پس از احراز بطلان بیع و بازگرداندن ثمن به شفیع، خود نیز می‌تواند بهایی را که به فروشنده داده است از او بگیرد. ر.ک. ایقاع، ش ۱۹۰.

۲. موضوع رجوع به مشتری که در بند ۲ ماده ۸۱۷ ق.م. منع شده تسلیم مبیع است؛ یعنی، تسلیم سهمی را که به تصرف خریدار داده نشده نمی‌توان

از او خواست و باید به فروشنده رجوع کرد. همان کتاب، ش ۱۹۱ - دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۳۸.

۳. اگر مالی که بابت ثمن به خریدار داده می‌شود ملک دیگران باشد، اخذ به شفعه باطل است و شفیع باید مبیعی را که در اختیار گرفته است به خریدار بازگرداند. ایقاع، ش ۱۹۲.

ماده ۸۱۸ - مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست؛ و همچنین است بعد از اخذ به شفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.

ضمان عیب و
تلف میب

۱. قید «در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد» مربوط به بند ۲ ماده ۸۱۸ و ضمان مشتری بعد از اخذ به شفعه است. پیش از اخذ به شفعه (بند ۱)، خریدار در ملک خود تصرف می‌کند و هیچ ضمانی برعهده ندارد، هرچند که تصرف او نامتعارف باشد. ر.ک. ایقاع، ش ۱۸۶.

۲. در بند ۲ ماده ۸۱۸ واژه «مطالبه» به احتمال فراوان به معنی اعلام اراده شفیع بر اخذ به شفعه به خریدار است و از تاریخ آگاهی است که تملک و الزام به تسلیم ایجاد می‌شود. ایقاع، ش ۱۶۶. در غیر این صورت، اگر مطالبه شفیع به عملی جدای از تملک تعبیر شود، منطوق و

مفهوم بند ۲ با اصول حقوقی مندرج در احکام امانت (مواد ۲۷۸ و ۶۳۱ و ۶۴۰) تعارض پیدا می‌کند، زیرا، نه تنها امین ضامن تعدی و تفریط خویش است، در صورت مطالبه و امتناع یا انکار نیز ضامن هر تلف و نقصی است، هرچند منسوب به او نباشد. همان کتاب، ش ۱۷۸. پس، باید گفت آگاه ساختن خریدار جزء مضمون اخذ به شفعه و آغاز تغییر وضع او از مالک به امین است.

۳. در صورتی که عقد بیع قابل تجزیه باشد و یکی از اجزاء موضوع تلف شود، اعمال شفعه نسبت به آنچه باقی مانده ممکن است. ر.ک. همان کتاب ش ۱۸۶.

ماده ۸۱۹ - نمائتی که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل می‌شود، در صورتی که متفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری می‌تواند بنایی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.

نمات مبیع

۱. در موردی که تردید در متصل یا منفصل بودن نماء است (مانند میوه رسیده بر درخت)، اصل عدم انتقال و بقاء در ملک خریدار است. ر.ک.

ایقاع، ش ۱۸۲.

۲. خریدار می‌تواند ارزش افزوده ناشی از کار خود را از شفیع بگیرد (ملاک ماده ۲۸۸ ق.م.ا. ر.ک. همان

کتاب.

بگذارد (۲) شفیع نمی‌تواند خریدار را به فروش بنا و درخت الزام کند یا مانع قلع آن‌ها شود (۳) اگر شفیع از مال خریدار استفاده‌ای ببرد باید عوض آن را بدهد (۴) خریدار می‌تواند از شفیع عوض منافی را که از قلع بنا و درخت عاید او می‌شود، بگیرد. همان کتاب.

۳. در این‌که آیا خریدار می‌تواند بنا و درخت کاشته شده را قلع نکند یا از بابت قلع آن خسارت بگیرد اختلاف شده است. رک. ایقاع، قوائت و ترمین (۴). ولی، به نظر می‌رسد: (۱) خریدار نمی‌تواند با وجود درخواست شفیع بنا و درخت را باقی

کسر ارزش از ثمن

ماده ۸۲۰ - هرگاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارزش گرفته است، شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارزش را از ثمن کسر می‌گذارد.

حقوق مشتری در مقابل بایع راجع به درک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است.

فوریت اخذ به شفعه

ماده ۸۲۱ - حق شفعه فوری است.

۳. اصل عدم آگاهی از وجود حق شفعه و فوری بودن آن است، ولی مدعی جهل به قانون باید آن را اثبات کند. همان کتاب - و برای دیدن نظر مخالف رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱ ص ۱۶ و ۱۷.

۴. اگر فوّه قاهره مانع از اجرای حق شود، مهلت عرفی جربان نمی‌یابد و برای شفیع عذر موجه است. همان کتاب، ش ۱۴۲.

۱. مقصود ماده ۸۲۱ ق.م. رعایت فوریت عرفی است: درنگ در اخذ به شفعه باعث سقوط حق می‌شود. مهلت عرفی اجرای حق از تاریخ آگاه شدن از وقوع معامله رعایت می‌شود. رک. ایقاع، ش ۱۴۱.

۲. اشتباه در میزان ثمن و کیفیت معامله، اگر اساسی و سبب انصراف از اجرای حق شده باشد، در حکم جهل به وقوع معامله است و درنگ شفیع را توجیه می‌کند. همان کتاب.

اسقاط حق

ماده ۸۲۲ - حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط به هر چیزی که

دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع می شود.

۱. در امکان اسقاط حق پیش از وقوع بیع اختلاف است: بعضی گفته اند، حق را پیش از به دست آوردن آن نمی توان اسقاط کرد، و جمع دیگر اراده را نافذ شمرده اند. رک. ایقاع، ش ۱۵۱ - دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۶۸.

۲. رد پیشنهاد فروش سهم شریک دلالت بر اسقاط ضمنی حق شفعه ندارد، مگر این که با قراین و اوضاع و احوال دیگر همراه شود. همچنین است تبریک گفتن به خریدار و تشویق او به معامله کردن. رک. ایقاع، ش ۱۵۲ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دادگاه حقوقی یک، شعبه ۱۴، ح. ش ۱۰۱ - ۶۹/۳/۵: همان کتاب، تمرین (۵).

۳. اسقاط حق خیاری که برای

شریک در بیع پیش بینی شده است به تنهایی دلالت بر اسقاط حق شفعه ندارد، زیرا احتمال دارد برای زمینه سازی اخذ به شفعه باشد، مگر این که با قراین دیگری همراه شود. همان کتاب، ش ۱۵۳.

۴. هرگاه شریک ضامن درک مبیع یا ثمن در عقد بیع سهم شریک دیگر شود، در دلالت این اقدام بر اسقاط حق شفعه اختلاف است و دلالت قطعی به نظر نمی رسد. همان کتاب، ش ۱۵۴.

۵. انتقال سهم شریک پیش از اخذ به شفعه سبب زوال حق می شود و اگر با آگاهی از وجود حق و امکان اجرای آن باشد بر اسقاط حق نیز دلالت دارد. همان کتاب، ش ۱۵۵.

ماده ۸۲۳ - حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وارث او منتقل می شود.

۱. انتقال حق شفعه به دیگری امکان ندارد حتی اگر همراه با سهم شریک باشد. در ارث همراه با مالکیت انتقال می یابد و وارثان شخصیت حقوقی او را ادامه می دهند. رک. ایقاع، ش ۱۲۵ و ۱۲۶ - دکتر امامی، ج ۳، ص ۲۶.

۲. تعدد وارث مانع از اجرای حق شفعه یا سقوط آن نمی شود. همان کتاب.

۳. وارثان حق شفعه را به نسبت سهم خود ارث می برند، منتها، اجرای این حق باید به طور جمعی صورت پذیرد تا تبعیضی رخ ندهد (ماده ۸۱۵ ق.م).

۴. زن نیز از حق شفعه ارث می برد، هر چند که موضوع تملک زمین باشد، زیرا محروم ماندن زوجه از ارث زمین منافاتی با تملک او به وسیله حق شفعه ندارد. ایقاع، ش ۱۲۵.

ماده ۸۲۴ - هرگاه یک یا چند نفر از وراث حق خود را اسقاط کند، باقی وراث نمی توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.

اسقاط حق شفعه
از سوی بعضی از
وارثان

قسمت چهارم در وصایا و ارث

باب اول در وصایا

فصل اول در کلیات

ماده ۸۲۵ - وصیت بر دو قسم است: تملیکی و عهده.

التم وصیت

ماده ۸۲۶ - وصیت تملیکی عبارت است از این که کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند.

وصیت عهده عبارت است از این که شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می نماید.

وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به و کسی که به موجب وصیت عهده ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می شود وصی نامیده می شود.

وصیت تملیکی به صورت عقد معوض (برای مثال، بیع یا اجاره معلق به فوت) در نمی آید، ولی شرط عوض

در آن منافاتی با مجانی بودن وصیت ندارد (ماده ۸۰۱ ق.م.) با وجود این، بعضی شرط را خلاف مقتضای عقد

۱. وصیت تملیکی به صورت عقد معوض (برای مثال، بیع یا اجاره معلق به فوت) در نمی آید، ولی شرط عوض

می‌دانند و هر دو را باطل. رک. دکتر موسی عمید، تقریرات وصیت، ص ۱۶ و ۲۷ - ۴۰، ج ۳، ش ۱۵۹.
۲. عمل حقوقی در صورتی وصیت است که انشاء آن برای بعد از فوت انشاءکننده باشد. ۴۰، ج ۳،

ش ۲۲۱.

۳. اعطای اختیار به وصی نیز رایگان است، هرچند که موضوع آن وصایت عقد معوض (مانند فروش خانه) باشد. رک. وصیت، ش ۲۹.

ماده ۸۲۷ - تملیک به موجب وصیت محقق نمی‌شود مگر با قبول تحقق تملیک موصی له پس از فوت موصی.

۱. اشاره به تحقق تملیک در ماده ۸۲۷ ق.م. بدین منظور است که مفاد ماده محدود به وصیت تملیکی شود. پس، از تکیه بر تملیک نباید نتیجه گرفت که وصیت پیش از قبول واقع می‌شود و تحقق اثر آن (تملیک) منوط به قبول موصی له است. زیرا، وصیت به عنوان سبب تملیک، اگر کامل باشد، نفوذ حقوقی نیز دارد و باعث انتقال موصی به بعد از فوت می‌شود و نیازی به قبول ندارد و مفاد ماده ۸۲۷ ق.م. نشانه نقص سبب است. ۴۰، ج ۳، ش ۱۶۶ - وصیت، ش ۱۸.
۲. در این‌که آیا قبول موصی له باعث تحقق تملیک نسبت به آینده می‌شود یا تملیک از زمان فوت محقق

می‌شود اختلاف است. از مفاد ماده ۸۲۷ بر می‌آید که قبول موصی له یکی از ارکان وصیت تملیکی است و پیش از آن هیچ انتقالی صورت نمی‌پذیرد، مگر این‌که احراز شود که قصد مشترک طرفین یا اراده موصی این بوده است که موصی به از زمان فوت موصی منتقل شود. در این فرض، موضوع انتقال عبارت است از ملکیت موصی به و تمام آثار آن در فاصله میان فوت و قبول. بعضی نیز گفته‌اند نظر موصی در غالب موارد همین است (ظاهر) و خلاف آن باید احراز شود. همان کتاب، ش ۱۸۲ به بعد - وصیت، ش ۲۷۸ به بعد.

ماده ۸۲۸ - هرگاه موصی له غیر محصور باشد، مثل این‌که وصیت برای فقرا یا امور عام‌المنفعه شود، قبول شرط نیست.

وصیت بر غیر محصور و جهت

۱. از ظاهر ماده ۸۲۸ چنین برمی آید که وصیت بر غیر محصور تملیکی است و حکم ماده در مورد شرط نبودن قبول استثناء. ولی، از نظر اصول حقوقی، باید نظر کسانی را تأیید کرد که وصیت بر غیر محصور را در زمره وصایای عهدی آورده اند. ر.ک. ع.م.ع. ج ۳، ش ۱۵۶ - وصیت، ش ۱۹. ۲. هرگاه کسی مال خود را به موجب وصیت وقف بر غیر محصور و جهات کند، تحقق وصیت منوط به قبول حاکم است (ماده ۵۶ ق.م.)	۱. تنها اثر قبول موصی له در زمان حیات موصی این است که، اگر بعد از فوت هم موصی له بر نظر خود باقی

ماده ۸۲۹ - قبول موصی له قبل از فوت موصی مؤثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند، حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

زمان تأثیر قبول و رد

۱. باشد، قبول مجدد لازم نیست (ماده ۸۳۰ ق.م.)	۱. تنها اثر قبول موصی له در زمان حیات موصی این است که، اگر بعد از فوت هم موصی له بر نظر خود باقی

ماده ۸۳۰ - نسبت به موصی له، رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است. بنابراین، اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد، بعد از فوت می تواند آن را قبول کند، و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد، دیگر نمی تواند آن را رد کند، لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست.

رد یا قبول وصیت

۱. اگر موصی له بعد از قبول وصیت در زمان حیات موصی در همان دوران وصیت را رد کند، بعد از فوت دوباره باید آن را قبول کند. زیرا، با این که رد موصی له در زمان حیات موصی ایجاب را از بین نمی برد، استصحاب بقای رضای موصی له را قطع می کند. ر.ک. ع.م.ع. ج ۳، ش ۱۸۰ - وصیت، ش ۲۶۹.	۲. در صورتی که موصی له پیش از قبول فوت کند، اختلاف شده است که آیا وارث او می تواند به قائم مقامی مورث خود وصیت را قبول و موصی به را تملک کند یا وصیت، بر طبق قواعد عمومی قراردادها، باطل می شود و به نظر می رسد که بطلان وصیت ترجیح دارد، مگر این که از فراین چنین برآید که موصی مایل

بوده است مفاد ایجاب برای وارث
موصی له باشد یا احراز شود که
موصی له پیش از مرگ به طور ضمنی

وصیت را پذیرفته است. ع.م.ع. ج ۳،
ش ۱۸۱ - وصیت، ش ۲۷۲.

ماده ۸۳۱ - اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد، رد یا قبول وصیت با
ولی خواهد بود.

رد و قبول
موصی له مجبور

ماده ۸۳۲ - موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به
قبول کند؛ در این صورت، وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده
صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود.

تبعیض در رد و
قبول

۱. تبعیض در رد و قبول وصیت
تنها در صورتی امکان دارد که موضوع
آن چنین قابلیت داشته باشد و بخش
مورد قبول به طور مستقل بتواند
موضوع تملیک قرار گیرد.

۲. حکم ماده ۸۳۲ بر این فرض
مبتنی است که تبعیض در قبول
وصیت با مفاد ایجاب تعارض ندارد.
پس، اگر موصی نارضایی خود را از
این تبعیض اعلام دارد یا از قراین
چنین برآید، رد بخشی از وصیت
موجب بطلان تمام آن می شود، ع.م.ع.
ج ۳، ش ۱۷۸.

۳. «نظر به این که از ماده ۲۹۱
قانون امور حسبی که پذیرفته شدن
وصیت نامه عادی را مشروط به
تصدیق اشخاص ذی نفع در ترکه
دانسته است، لزوم تأیید کلیه ورثه
استفاده نمی شود و عدم تصدیق

بعضی از وراث مانع نفوذ و اعمال
وصیت در سهم وراثی که آن را قبول
کرده اند نمی باشد و ماده ۸۳۲ قانون
مدنی نیز مؤید این معنی است و بر
طبق مواد ۱۲۷۵ و ۱۲۷۸ قانون مدنی
اقرار هر کس نسبت به خود آن شخص
نافذ و مؤثر است و ملزم به اقرار خود
خواهد بود، رأی شعبه دهم
دیوان عالی کشور که وصیت نامه عادی
را در سهم وراثی که آن را تصدیق
کرده اند نافذ دانسته صحیحاً صادر
شده است». دیوان عالی کشور، رأی
وحدت رویه قضایی، ش ۵۴ -
۱۳/۱۰/۵۱، رک. دکتر عبدالحسین
علی آبادی، موازین قضایی، ج ۴
(مدنی)، ص ۲۹۵ - و در توجیه
دادستان کل کشور. رک. همان
مجموعه، ص ۲۹۲ - ۲۹۵.

وضع ترکه پیش از
اعلام رد و قبول

ماده ۸۳۳ - ورثه موصی نمی توانند در موصی به تصرف کنند، مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آن ها اعلام نکرده است.
اگر تأخیر این اعلام موجب تضییع ورثه باشد، حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید.

۲. درباره شیوه و شکل اجبار موصی له به رد و قبول، راه حل روشنی وجود ندارد و به نظر می رسد مطمئن ترین راه استفاده از نظریه اجبار مالی (ماده ۷۲۹ ق.آ.د.م. پیشین) است. ر.ک. ۴۰۶ ج ۳، ش ۱۷۶.

۱. فرض وجود ضرر را نباید ویژه موردی پنداشت که موصی به جزو مشاع از ترکه است و ورثه نمی توانند در سهم خود تصرف کنند. آنان نسبت به تلف تدریجی و تنزل بهای موصی به و تحمل هزینه نگاه داری آن نیز بیگانه نیستند.

در وصایت

ماده ۸۳۴ - در وصیت عهده قبول شرط نیست، لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند؛ و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد، بعد از آن حق ندارد، اگرچه جاهل بر وصایت بوده باشد.

نکند منعزل می شود و پس از انعزال مسئولیتی ندارد.
۴. اشخاص حقوقی را که بر مبنای اساسنامه خود حق اجرای وصایت را ندارند یا اجرای وصایت با منظور و هدف از تشکیل آنها مغایرت دارد نمی توان به استناد ماده ۸۳۴ اجبار کرد. هم چنین است در مورد مؤسسات عمومی و در حدود قوانین. همان کتاب.

۱. رد وصی در زمان حیات موصی باید به او ابلاغ شود و رد پنهانی هیچ اثری در جلوگیری از تضییع حقوق محجوران و تلف ثلث ندارد. پس، اگر رد وصی ابراز و ابلاغ نشود، اجرای وصایت بعد از فوت اجباری است. ۴۰۶ ج ۳، ش ۲۸۷.
۲. اگر وصی به دلیل قاهر و احترازناپذیر نتواند به وصایت عمل کند و عاجز باشد ضامن نیست.
۳. اگر وصی به وصایت عمل

فصل دوم: در موصی

ماده ۸۳۵ - موصی باید نسبت به مورد وصیت جایزالتصرف باشد.
 اهلیت و جواز تصرف موصی

۱. اهلیت موصی در زمان انشاء وصیت معتبر است و ضروری ندارد که تا زمان مرگ او باقی بماند. ر.ک. ۴۰۴.ج ۳، ش ۱۹۸.

۲. وصیت به مالی که متعلق حق دیگران قرار گرفته است (مانند عینی که وثیقه طلب دیگری است) نافذ است، هرچند که بعضی آن را غیرنافذ و منوط به اجازه طلبکار دانسته‌اند. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۴۱۰.

۳. وصیت ورشکسته در اموال خود جایز است و در صورتی اجرا می‌شود که ترکه زاید بر طلب بستانکاران باشد.

۱. اهلیت موصی در زمان انشاء وصیت معتبر است و ضروری ندارد که تا زمان مرگ او باقی بماند. ر.ک. ۴۰۴.ج ۳، ش ۱۹۸.

۲. وصیت به مالی که متعلق حق دیگران قرار گرفته است (مانند عینی که وثیقه طلب دیگری است) نافذ است، هرچند که بعضی آن را غیرنافذ و منوط به اجازه طلبکار دانسته‌اند. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۴۱۰.

ماده ۸۳۶ - هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل، که موجب هلاکت است، مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید، آن وصیت در صورت هلاکت باطل است، و هرگاه اتفاقاً منتهی به موت نشد، وصیت نافذ خواهد بود.
 وصیت بعد از اقدام به خودکشی

۱. هرگاه نتوان انگیزه موصی را از ارتکاب به اقدام خطرناک به درستی تعیین کرد، اقدام به اعمالی که به حکم عادت منتهی به مرگ می‌شود، اماره بر وجود قصد خودکشی است. هدف غالب دیگر (مانند فداکاری و جهاد و جلب محبت و خودنمایی) باید احراز شود.

۲. اگر اقدام موصی به حکم عادت موجب مرگ نباشد و در اثر اتفاق به هلاکت او انجامد، کار او خودکشی و مشمول ماده ۸۳۶ ق.م. نیست. ۴۰۴.ج ۳، ش ۱۹۹.

۳. حکم ماده ۸۳۶ شامل وصایای غیرمالی (مانند دستور تجهیز و تعیین وصی) نمی‌شود و ملاحظات تاریخی مبانی ماده ۸۳۶ این قید را توجیه می‌کند، هرچند که اطلاق ماده مخالف

۱. هرگاه نتوان انگیزه موصی را از ارتکاب به اقدام خطرناک به درستی تعیین کرد، اقدام به اعمالی که به حکم عادت منتهی به مرگ می‌شود، اماره بر وجود قصد خودکشی است. هدف غالب دیگر (مانند فداکاری و جهاد و جلب محبت و خودنمایی) باید احراز شود.

۲. اگر اقدام موصی به حکم عادت موجب مرگ نباشد و در اثر اتفاق به هلاکت او انجامد، کار او خودکشی و مشمول ماده ۸۳۶ ق.م. نیست. ۴۰۴.ج ۳، ش ۱۹۹.

۳. حکم ماده ۸۳۶ شامل وصایای غیرمالی (مانند دستور تجهیز و تعیین وصی) نمی‌شود و ملاحظات تاریخی مبانی ماده ۸۳۶ این قید را توجیه می‌کند، هرچند که اطلاق ماده مخالف

آن است. همان کتاب، ش ۱۹۹. وصیت رخ دهد، در اعتبار و نفوذ آن
۴. اگر اقدام به خودکشی بعد از اثر ندارد.

مردم کردن وارث
ماده ۸۳۷- اگر کسی به موجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند، وصیت مزبور نافذ نیست.

۱. در این که آیا وصیت به حرمان یکی از وارثان به منزله تملیک به دیگران است و در صورتی که بیش از ثلث باشد با اجازه وارثان تنفیذ می شود یا وصیت در هر حال باطل است اختلاف وجود دارد و نامشروع بودن وصیت و بطلان آن نظر مشهور است. دک. م.ع. ج ۳، ش ۲۳۱ وصیت، ش ۲۱۶.

رجوع از وصیت
ماده ۸۳۸- موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.

۱. در این که آیا رجوع از وصیت حقی قابل اسقاط است یا از احکام تخلف ناپذیر وصیت، تردید و اختلاف است. ولی، چون حکمت وصیت در این است که آخرین خواست های مشروع متوفی اجراء شود و موصی تا لحظه مرگ بتواند آرمان های تازه خویش را جامه عمل بپوشاند، منطقی تر این است که امکان رجوع از احکام تلقی شود و غیرقابل اسقاط باشد. دک. م.ع. ج ۳، ش ۱۶۲ و ۲۳۹.

۲. رجوع برای برهم زدن وصایای گذشته است نه آینده و موصی نمی تواند، ضمن انشاء وصیت، بطلان تمام وصایای متضاد بعدی را اعلام کند.

۳. رجوع از وصیت عمل تشریفاتی نیست و تشریفات مربوط به تنظیم وصیت نامه در آن ضرورتی ندارد. همان کتاب، ش ۲۴۱.

۴. موصی می تواند در رجوع از وصیت تبیض کند و فقط از بخشی از وصیت رجوع نماید.

۵. از اقراری که ضمن وصیت شده است نمی توان رجوع کرد. همان کتاب، ش ۲۴۴.

۶. رجوع از وصیت ممکن است ضمنی باشد (ماده ۸۳۹ ق.م.ا.م.): مانند انشاء وصیت مخالف، انتقال و اتلاف موصی به، از بین بردن وصیت نامه. دک.

ع.م.ج ۳، ش ۲۶۴.

موصی به، دلالت بر رجوع از وصیت ندارد. همان کتاب، ش (۱۳).

۷. تصرفات اداری موصی در مال خود، از قبیل اجاره و عاریه دادن

ماده ۸۳۹ - اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید، رجوع ضمنی وصیت دوم صحیح است.

۱. هرگاه دو وصیت نامه مخالف در یک روز تنظیم شده باشد و نتوان تقدم یکی را احراز کرد، در صورتی که تعارض ذاتی نباشد (مانند تملیک یک مال به دو نفر)، باید هر دو را اجراء کرد، زیرا تردید در اصل رجوع وجود دارد و زوال هیچ یک از دو اراده به اثبات نمی رسد. برعکس، هرگاه تضاد بین دو وصیت ذاتی باشد و جمع آنها حتی در فرض انشاء یک وصیت ممکن نباشد (مانند تملیک طلب به بدهکار و شخص ثالث)، چاره ای جز ابطال هر دو باقی نمی ماند. ع.م.ج ۳، ش ۲۴۸ و ۲۴۹.

۲. اگر مانع اجرای دو وصیت تجاوز موضوع آنها از ثلث باشد و تقدم و تأخر احراز نشود، اصل عدم رجوع و بقای هر دو وصیت است و باید از هر دو به نسبت کسر کرد تا مجموع آنها از ثلث تجاوز نکند. همان کتاب.

۳. در موردی که وصیت از نظر اراده و اهلیت موصی نقضی ندارد و وصیت نامه به دلایلی قابل استناد در دادگاه نباشد (مانند عدم رعایت تشریفات وصیت نامه خودنوشت و سری و رسمی) باز هم رجوع محقق می شود.

۴. رجوع از وصیت در صورتی واقع می شود که موصی، با عنایت و توجه به وصیت سابق، وصیتی معارض با آن انشاء کند. با وجود این، بعضی صرف انشاء وصیت مخالف را کافی می دانند و ظاهر ماده ۸۳۹ این نظر را تأیید می کند. همان کتاب، ش ۲۵۱ - وصیت، ش ۲۴۸.

۱. هرگاه دو وصیت نامه مخالف در یک روز تنظیم شده باشد و نتوان تقدم یکی را احراز کرد، در صورتی که تعارض ذاتی نباشد (مانند تملیک یک مال به دو نفر)، باید هر دو را اجراء کرد، زیرا تردید در اصل رجوع وجود دارد و زوال هیچ یک از دو اراده به اثبات نمی رسد. برعکس، هرگاه تضاد بین دو وصیت ذاتی باشد و جمع آنها حتی در فرض انشاء یک وصیت ممکن نباشد (مانند تملیک طلب به بدهکار و شخص ثالث)، چاره ای جز ابطال هر دو باقی نمی ماند. ع.م.ج ۳، ش ۲۴۸ و ۲۴۹.

۲. اگر مانع اجرای دو وصیت تجاوز موضوع آنها از ثلث باشد و تقدم و تأخر احراز نشود، اصل عدم رجوع و بقای هر دو وصیت است و

فصل سوم: در موصی به

ماده ۸۴۰ - وصیت به صرف مال در امر غیر مشروع باطل است. وصیت نامشروع

(رک. ماده ۹۷۵ ق.م.ق.)

وصیت به مال غیر

ماده ۸۴۱ - موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر، ولو با اجازه مالک، باطل است.

(رک. ماده ۲۴۸ ق.م.)

باطل است که موصی به عین ممین و وصیت حاکی از تملیک مال غیر در حالی باشد که موصی به ملک غیر است. همان کتاب - وصیت، ش ۱۱۹.

۳. وصیت به مالی که متعلق حق دیگری است (مانند وصیت به مالی که در رهن دیگری است) نافذ است و پس از استیفاء طلب مرتهن اجراء می شود، هرچند که بعضی آن را غیر نافذ پنداشته اند. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۷۷.

۱. «وصیت به مال غیر» در موردی قطعی است که شخصی مال دیگری را برای خود و معلق به فوت خود وصیت کند. ولی، در فرضی که شخصی برای مالک و معلق به فوت او تصرف می کند، بدون این که از سوی او نمایندگی داشته باشد، تحقق عنوان «وصیت به مال غیر» مورد تردید است و عدم نفوذ آن بر مبنای ماده ۲۴۷ قانون مدنی اولی است. رک. ق.م.ع، ج ۳، ش ۲۲۱ - وصیت، ش ۱۱۷.

۲. وصیت به مال غیر در صورتی

وصیت به مال آینده

ماده ۸۴۲ - ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

آن باطل است، به ویژه که آن اسب معین در آینده نیز به وجود نمی آید. ق.م.ع، ج ۳، ش ۲۱۷.

۳. وصیت به منافع ترکیه از اقسام اموالی است که قابلیت وجود را دارد و در آینده به وجود می آید و وصیت به آن نافذ است. همان کتاب.

۴. از مفاد ماده ۸۴۲ ق.م. به خوبی بر می آید که علم اجمالی به موصی به و قابلیت تعیین موصی به برای صحت وصیت کافی است. همان کتاب، ش ۲۱۸.

۱. موصی به باید قابلیت وجود را در آینده داشته باشد؛ مانند میوه درخت یا نتاج حیوانات. رک. وصیت، ش ۱۱۱.

۲. امکان وصیت به مال آینده ناظر به موردی است که موصی تملیک عینی را که موجود می پندارد اراده نکند. پس، اگر اشاره به اسبی که خیال می کند در مزرعه دارد بنماید و به آن وصیت کند و بعد معلوم شود که اسب هنگام وصیت مرده بوده است، تصرف موصی به علت فقدان موضوع

ماده ۸۴۳ - وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست، مگر به اجازه وراثت؛ و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است. ثلث وصیت زاید بر

۱. موصی در انتخاب موصی به تا ثلث ترکه آزاد است و می تواند آن را مشاع در کل ترکه یا بعضی از اموال کند یا به تملیک مال معین اختصاص دهد. ۱۰۰۴ ج ۳، ش ۲۲۸ - وصیت، ش ۲۰۲.

۲. شخصی که وارث ندارد می تواند در تمام ترکه خود تصرف کند و وصیت او محدود به ثلث نیست. وصیت، ش ۲۰۴ - با وجود این، بعضی از نویسندگان به استناد مواد ۸۶۴ و ۸۶۶ ق.م. حاکم با خزانه عمومی را وارث می دانند و موصی را در هر حال محدود به ثلث می کنند. مصطفی عدل، ش ۵۴۱ - دکتر موسی عمید، ص ۲۰.

۳. اجازه و تنفیذ وصیت زاید بر ثلث یک عمل حقوقی است و وارث باید برای آن اهلیت داشته باشد ورشکسته نیز نمی تواند از این حق استفاده کند (ماده ۴۱۸ ق.ت.؛ رک. وصیت، ش ۲۲۰).

۴. کسی می تواند وصیت را اجازه کند که در زمان فوت موصی وصف «وارث» داشته باشد.

۵. اجازه وارثان پس از مرگ موصی بی گمان مؤثر است، ولی درباره اثر اجازه در زمان حیات

موصی اختلاف است. به نظر می رسد که اجازه در زمان حیات موصی قابل رجوع است ولی اگر رضای ورثه باقی بماند، با فوت موصی وصیت را تنفیذ می کند و دیگر قابل عدول نیست. وصیت، ش ۲۲۶ - ۱۰۰۴ ج ۳، ش ۲۳۶ - رک. ماده ۸۳۰ ق.م. درباره راه حل مشابه در قبول.

۶. رد ورثه تنها پس از فوت مؤثر است و وصیت را نسبت به زاید بر ثلث باطل می کند همان کتاب، ش ۲۳۷.

۷. اجازه بعضی از ورثه، در صورتی که وصیت نامه بر طبق ماده ۲۹۱ ق.ا.ح. تنظیم نشده باشد، درباره سهم امضاءکننده وصیت نامه مؤثر است و «عدم تصدیق بعضی از وراث مانع نفوذ و اعمال وصیت در سهم وراثی که آن را قبول کرده اند نمی باشد و ماده ۸۳۲ ق.م. نیز مؤید این معنی است و بر طبق مواد ۱۲۷۵ و ۱۲۷۸ ق.م. اقرار هر کس نسبت به خود آن شخص نافذ و مؤثر است و ملزم به اقرار خود خواهد بود». هیأت عمومی دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ش ۵۴ - ۵۱/۱۰/۱۳ دکتر عبدالحسین علی آبادی، موازن قضایی، ج ۴، ص ۲۹۵.

تقویم موصی به

ماده ۸۴۴ - هرگاه موصی به مال معینی باشد، آن مال تقویم می شود؛ اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد، مازاد مال ورثه است مگر این که ورثه زیاده را اجازه کنند.

۱. این تقویم بر مبنای ارزش موصی به در زمان فوت موصی انجام می شود. ع.م.ج ۳، ش ۲۶۵.

تعیین ثلث

ماده ۸۴۵ - میزان ثلث به اعتبار دارایی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارایی او در حین وصیت.

۴. وجه بیمه عمر، در صورتی که ذی نفع معین داشته باشد، جزء ترکه نمی آید، هرچند که از وارثان باشد. ولی، هرگاه به سود ترکه باشد یا ذی نفعی نداشته باشد، در حکم اموال بیمه گذار است. همان کتاب.

۵. حق طبع و انتشار آثار ادبی و هنری و علمی متوفی تنها پس از انتشار دارای ارزش مالی است و ورثه باید درباره چاپ آن تصمیم بگیرند. همان کتاب.

۶. برای تعیین میزان ثلث، باید دارایی خالص متوفی (پس از کسر دیون و هزینه کفن و دفن و واجبات مالی و به عقیده بعضی بدنی) در نظر گرفته شود.

۱. در محاسبه میزان دارایی موصی، نه تنها همه اموال و حقوق و مطالبات موصی منظور می شود، اموالی هم که سبب تملک آن به وسیله موصی ایجاد گردیده و بعد از فوت به ترکه افزوده شده است، جزء دارایی به حساب می آید. ع.م.ج ۳، ش ۲۶۱.

۲. اگر موصی در اثر وقوع جرمی مرده باشد، ضرر و زیان ناشی از جرم جزء حقوق ورثه است و در زمره اموال موصی در نمی آید. برعکس، به نظر می رسد که دیه جزء ترکه است و در تعیین دارایی به حساب می آید.

۳. مطالبات غیرقابل وصول را نیز نباید در شمار ترکه آورد، مگر این که مدیون وارث باشد و طلب از حصه او قابل وصول به نظر برسد.

تقویم منافع

ماده ۸۴۶ - هرگاه موصی به منافع ملکی باشد، دائماً یا در مدت معین، به طریق ذیل از ثلث اخراج می شود:

بدواً عین ملک با منافع آن تقویم می شود، سپس ملک مزبور با ملاحظهٔ مسلوب المنفعة بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود.
اگر موصی به منافع دایمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد، قیمت ملک با ملاحظهٔ منافع از ثلث محسوب می شود.

۱. حکم مادهٔ ۸۴۶ شامل وصایای
به حقوق انتفاعی و ارتفاقی نیز
می شود. ع.م.ج ۳، ش ۲۶۶.

مادهٔ ۸۴۷ - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است، مگر این که در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.
وصیت به مال کلی

۱. لزومی ندارد که انتخاب از عالی ترین جنس باشد، ولی فردی که در دید عرف معیب است نباید برگزیده شود (مادهٔ ۲۷۹ ق.م.ا.).
۲. حق انتخاب موصی به ممکن است به شخص ثالث یا وصی داده شود. در صورتی هم که دادن مال کلی به موصی له در زمرهٔ تعهدهای موصی له دیگر باشد، انتخاب فرد با متعهد است و به ورثه ارتباط ندارد.
ع.م.ج ۳، ش ۲۶۶ - وصیت، ش ۳۲۲.
۳. هرگاه ورثه در انتخاب فرد موصی به توافق نکنند، نظر هر یک از وارثان نسبت به سهم خود او مؤثر است، مگر این که پراکنده شدن حق موصی له در چند فرد با هدف از وصیت و ارادهٔ موصی مخالف باشد که چاره ای جز توسل به قرعه باقی نمی ماند (مادهٔ ۱۵۷ ق.م.ا.): ر.ک. وصیت، ش ۳۲۳.

مادهٔ ۸۴۸ - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد، مثل ربع یا ثلث، موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.
موصی به مشاع

۱. لازمهٔ شرکت موصی له با ورثه این است که او نیز بتواند در شمار بازماندگان متوفی تقسیم ترکه و تعیین حصهٔ خود را از دادگاه بخواهد (مادهٔ ۳۰۱ ق.ا.ج) و ورثه حق ندارد بدون رضای موصی له سهم او را تعیین کنند.

ترتیب اخراج ثلث ماده ۸۴۹ - اگر موصی زیاده بر ثلث را به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد و ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند، به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد، و اگر وصیت به تمام یک دفعه باشد، زیاده از همه کسر می شود.

شاهباغ، شرح قانون مدنی (۲) ولی، مشهور بر این نظر تکیه دارد که باید به اراده موصی در بیان ترتیب وصایا توجه کرد و لزومی ندارد که وصیت مقدم در وصیت نامه دیگری پیش از آن انشاء شود. ج ۴، ش ۲۷۷.

۱. بعضی از نویسندگان، اختلاف در تاریخ تنظیم وصیت نامه را لازمه تقدم در انشاء دانسته اند و از آن نتیجه گرفته اند که اگر چند وصیت ضمن یک وصیت نامه انشاء شود، بخش اخیر ماده ۸۴۹ ق.م. در مورد کسر نسبی زاید بر ثلث قابل اجراء است. (حائری

فصل چهارم: در موصی له

وجود و اهلیت موصی له ماده ۸۵۰ - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است.

وصیت منتفع گرداند. همان کتاب. ۳. هرگاه موصی شخصی را مأمور تملیک مالی به شخص مورد نظر خود کند، وجود آن شخص در زمان انشاء تملیک از سوی وصی کافی است.

۴. وصیت بر معدوم، حتی به تبع موجود، صحیح نیست و نباید آن را با وقف قیاس کرد. همان کتاب، ش ۲۱۰. ۵. اهلیت تملک موصی له نیز در زمان انشاء وصیت معتبر است و باید در زمان تملک نیز وجود داشته باشد.

۱. از ظاهر ماده ۸۵۰ ق.م. بر می آید که وجود موصی له در زمان وصیت شرط است و موجود شدن آن در زمان فوت کافی نیست. ج ۴، ش ۲۰۹ - وصیت، ش ۸۱.

۲. وجود موصی له در زمان تملک موصی به نیز لازم است و فوت او پیش از قبول وصیت را باطل می کند، مگر این که از وصیت نامه یا اوضاع و احوال چنین برآید که موصی می خواسته است ورثه موصی له را از موضوع

رک. وصیت، ش ۷۶.

۶. اهلیت تصرف در زمانی معتبر است که موصی له وصیت را قبول می‌کند، خواه در زمان حیات موصی باشد یا بعد از آن. همان کتاب، ش ۲۱۶.

۷. اگر موصی له پس از وصیت برای دست یافتن به موصی به موصی را بکشد، اهلیت تملک موصی به را از دست می‌دهد (ماده ۸۸۱ و ۸۸۱ ق.م.رک. وصیت، ش ۶۶).

ماده ۸۵۱ - وصیت برای حمل صحیح است، لیکن تملک او منوط است بر این که زنده متولد شود.

۱. درباره لزوم قبول برای حملی که زنده به دنیا آمده و درگذشته است اختلاف وجود دارد و لزوم قبول با

قواعد سازگارتر است. ق.م.ع. ج ۳، ش ۱۷۵ - وصیت، ش ۲۶۳.

ماده ۸۵۲ - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود، موصی به به ورثه او سقط موصی می‌رسد، مگر این که جرم مانع ارث باشد.

۱. ظاهر ماده ۸۵۲ ق.م. دلالت دارد که، اگر حمل در نتیجه جرم مرده به دنیا آید، وصیت نافذ است و موصی به به ورثه او می‌رسد. با وجود این، بعضی از نویسندگان اصرار دارند که بر مبنای قاعده عمومی ماده ۸۵۱ ق.م. وصیت در صورتی نافذ است که جنین سقط شده زنده به دنیا آید و پس از آن بمیرد. دکتر سید حسن امامی - ج ۴، ص ۷۳ - مصطفی عدل، ش ۸۷۶

- دکتر موسی عمید، فقرات وصیت، ص ۹۴ - و برای دیدن نظر مخالف و تأیید ظاهر ماده، رک. ق.م.ع. ج ۳، ش ۲۱۳ - حائری شاهباغ، ج ۶، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲. ورثه حمل می‌توانند وصیت را قبول یا رد کنند و بعضی گفته‌اند در این فرض وصیت به قبول نیاز ندارد و وارثان آن را به عنوان میراث تملک می‌کنند.

ماده ۸۵۳ - اگر موصی لهم متعدد و محصور باشند موصی به بین آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود، مگر این که موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.

تعدد موصی له

۱. قاعده تساوی در جایی که موصی له غیر محصور است اجراء نمی شود، زیرا مهم هر کدام از اشخاص ذی نفع را به اجمال هم نمی توان تعیین کرد و ظاهر این است که موصی هم به برابری سهام توجه ندارد.

۲. در موردی که موصی له متعدد و محصور تنها به اوصاف و جنس معرفی شود و اشخاص معین در نظر نباشد، وصیت در حکم تملیک به غیر محصور است. پس، بطلان وصیت درباره بعض آنان بر سهام دیگران

می افزاید و از این بابت چیزی به وراثت داده نمی شود. ولی، قاعده تساوی سهام اجراء می گردد.
۳. در فرضی که موصی له محصور و معین با غیر محصور همراه و شریک است (مانند وصیت بر فرزندان برادر و دانشجویان بی بضاعت) ظاهر این است که نیمی از موصی به اختصاص به غیر محصور دارد و نیم دیگر از آن محصوران است، مگر این که قرینه ای برخلاف آن موجود باشد. ع.م.ق. ج ۳، ش ۲۷۴.

فصل پنجم در وصی

ماده ۸۵۴ - موصی می تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید. در صورت تعدد، اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند، مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک.

تعدد اوصیاء

(رک. ماده ۶۶۹ ق.م.)

۱. در فرضی که وصایت به اجتماع است، تصمیم ها باید به اشتراک گرفته شود. عمل یکی از اوصیاء نافذ نیست، مگر این که دیگران نیز آن را تنفیذ کنند (ماده ۷۷ ق.م.).

۲. حکم ماده ۸۵۴ ق.م. در موردی که چند وصی با هم و ضمن یک وصیت نامه معین می شوند به طور مسلم اجراء می شود، ولی در حالتی که با فاصله و ضمن اعمال حقوقی

جداگانه چند نفر به وصایت برگزیده می شوند، ظاهر این است که هر کدام به استقلال منصبی می یابد و در تعبیر اراده موصی و حکم قانون اختلاف شده است. ع.م.ق. ج ۳، ش ۲۶۴.

۳. در صورتی که اوصیاء در حالت اجتماع اتفاق نظر پیدا نکنند، راه حل قاطعی وجود ندارد و آنچه بیش تر طرفدار دارد این است که حاکم بر مبنای قصد موصی آنان را به اتفاق

اجبار کند و راه حلی را که راجح می‌داند بر دیگران تحمیل سازد. ولی، در موارد نظری که حکمی از وصیت‌نامه به دست نمی‌آید، مانند موردی است که وصی وجود ندارد و دادگاه باید امینی را مأمور اجرای وصیت کند (ماده ۸۵۹ ق.م.ا).

۴. در صورت فوت یا انزال یکی از اوصیاء مجتمع، درباره سمت دیگران اختلاف شده است و از مفاد ماده ۷۷ ق.م.ا چنین بر می‌آید که حاکم باید امینی را به جای متوفی ضمیمه دیگران کند. همان کتاب، ش ۲۹۶ - وصیت، ش ۳۹۸.

۵. در صورت ناتوانی و بیماری و غیبت یکی از اوصیاء دادگاه امینی را به جای او منصوب می‌کند. در این صورت، امین وکیل و معاون وصی ناتوان است، مگر این که به کلی در این راه عاجز باشد که امین به جای او با دیگر اوصیاء همکاری می‌کند، همان کتاب، ش ۲۹۷ - و برای دیدن نظر مخالف که تفاوتی بین ناتوانی نسبی و عجز کامل نهاده است، رک. دکتر امامی، ج ۳، ص ۱۱۵.

۶. در صورت استقلال، هر وصی می‌تواند به طور مستقل تصمیم بگیرد

و اجراء کند و با اقدام هر وصی موضوعی برای دیگران باقی نمی‌ماند. ۷. تصریح به استقلال منعی برای امکان اجتماع اوصیاء نیست، ولی در تصمیم‌های جمعی اراده هر وصی نیز کارگزار است. ع.م.ا، ج ۳، ش ۳۱۱.

۸. وجود و اهلیت وصی در زمان فوت موصی (تفویض سمت) شرط است نه زمان انشاء وصیت. زیرا، وصایت ایفاء است و اراده وصی در انعقاد آن نقشی ندارد.

۹. زوال اهلیت وصی نیز باعث انحلال آن نمی‌شود و همین که مانع حجر رفع شد وصی می‌تواند به کار خود ادامه دهد.

۱۰. اگر موصی وصایت را مقید به وصفی کند، زوال آن وصف باعث انزال وصی می‌شود (ملاک ماده ۸۱ ق.م.ا).

۱۱. اشخاص حقوقی نیز صلاحیت وصی شدن را دارند (ماده ۵۸۸ ق.ت.ا). مگر در مواردی که انجام وصایت خارج از اهداف ایجاد شخصیت حقوقی است، (ماده ۱۲۴۷ ق.م.ا در مورد امکان نظارت اشخاص حقوقی).

ماده ۸۵۵ - موصی می‌تواند چند نفر را به نحو ترتیب وصی معین کند: به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی و هکذا.

(رک. ماده ۷۵ ق.م.ا)

وصایت به ترتیب

حیات وصایت را به دیگری تفویض کند، مگر این که اختیار ایصاء به او داده شده باشد (مواد ۶۷۲ و ۱۱۹۰ ق.م.ا). ولی، وکیل و اجیر گرفتن برای اجرای وصایت مانعی ندارد، مگر این که موصی منع کرده باشد.

۱. در فرض ترتیب، شرایط وصی در زمانی ضرورت دارد که وصایت از وصی قبلی به او می رسد. زیرا، در این لحظه است که او به این سمت منصوب می شود.
۲. وصی حق ندارد برای بعد از فوت خود وصی معین کند یا در زمان

ماده ۸۵۶ - صغیر را می توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد. در این صورت، اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

اختلاف و تردید وجود دارد. ظاهر قانون مدنی نظر دوم را تأیید می کند، ولی از نظر علمی نظر نخست (امکان انتصاب صغیر) ترجیح دارد. ۴۰۶، ج ۳، ش ۲۸۴.

۵. اگر صغیر پیش از بلوغ فوت کند، وصی کبیر می تواند با استقلال به کار خود ادامه دهد. همان کتاب، ش ۲۹۷.

۶. اگر صغیر پس از بلوغ به علت حجر نتواند با کبیر همکاری کند، راه حل قاطعی وجود ندارد و تردید هست که آیا باید ضم امین کرد یا کبیر استقلال دارد و نظر اخیر ترجیح دارد. همان کتاب.

۱. وصی باید برای تصرفی که مأمور به اجرای آن شده است اهلیت داشته باشد و صغیر نمی تواند به تنهایی عهده دار امور وصایت شود.
۲. اگر وصایت برای امور غیرمالی (مانند آموختن زبان و صنعت یا شیردادن کودک) باشد، سفیه برای آن اهلیت دارد.
۳. «ولی مسلم نمی تواند برای مولی علیه خود وصی غیرمسلم تعیین کند» (ماده ۱۱۹۲ ق.م.ا).
۴. در این که آیا می توان صغیر را به وصایت برگزید و تصدی را معلق به بلوغ و رشد او کرد یا تنها به اتفاق کبیر چنین انتخابی نافذ است،

ماده ۸۵۷ - موصی می تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید.

حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته

است یا از قراین معلوم شود.

۱. وصی ممکن است یک یا چند شخص حقوقی یا طبیعی باشد و اختصاص به یک فرد ندارد (ماده ۱۲۴۷ ق.م. در قیمت) ۲. ناظر ممکن است استصوابی باشد یا اطلاعی (ماده ۷۸ ق.م. در وقف) ۳. اگر در اطلاعی یا استصوابی بودن ناظر تردید باشد یا موصی در این باره هیچ نگوید، اصل اطلاعی بودن نظارت است.	۱. وصی ممکن است یک یا چند شخص حقوقی یا طبیعی باشد و اختصاص به یک فرد ندارد (ماده ۱۲۴۷ ق.م. در قیمت) ۲. ناظر ممکن است استصوابی باشد یا اطلاعی (ماده ۷۸ ق.م. در وقف)

ماده ۸۵۸ - وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی و تفریط.
(رک. ماده ۶۳۱ ق.م.)

۱. حکم ماده ۸۵۸ ق.م. ناظر به وضع حقوقی وصی پیش از انعزال است. بعد از انعزال، صفت امانت نیز همراه وصایت از او سلب می شود و باید بی درنگ دست از تصرف بردارد، وگرنه ضامن است هر چند تقصیر هم نکرده باشد.	۲. در صورتی که چند شخص به اتفاق وصایت را به عهده داشته باشند و از تصمیم های جمعی آنان خسارتی به بار آید، هر یک از اوصیا در برابر ورثه مسؤول تمام ضرر است (ماده ۹۴ ق.ا.ج. در مورد قیم های متعدد).

ماده ۸۵۹ - وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند والا ضامن و منعزل است.

(رک. ماده ۱۱۹۱ ق.م.)

ماده ۸۶۰ - غیر از پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند.

(رک. مواد ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ ق.م.)

از قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲

فصل ششم - راجع به وصیت

ماده ۲۷۶ - وصیتنامه اعم از این که راجع باشد به وصیت عهدی یا تملیکی، منقول یا غیرمنقول ممکن است به طور رسمی یا خودنوشت یا سری تنظیم شود.

ماده ۲۷۷ - ترتیب تنظیم وصیتنامه رسمی و اعتبار آن به طوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است.

ماده ۲۷۸ - وصیتنامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی بوده و به امضاء او رسیده باشد.

ماده ۲۷۹ - وصیتنامه سری ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد ولی در هر صورت باید به امضاء موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آییننامه وزارت دادگستری معین می گردد، امانت گذارده می شود.

ماده ۲۸۰ - کسی که سواد ندارد نمی تواند به ترتیب سری وصیت نماید.

ماده ۲۸۱ - کسی که نمی تواند حرف بزند هرگاه بخواهد وصیتنامه سری تنظیم کند باید تمام وصیتنامه را به خط خود نوشته و امضاء نماید و نیز در حضور مسؤول دفتر رسمی وصیتنامه بنویسد که این برگ وصیتنامه اوست و در این صورت مسؤول دفتر باید روی پاکت یا لفافی که وصیتنامه در اوست بنویسد که عبارت مزبور را موصی در حضور او نوشته است.

ماده ۲۸۲ - وصیتنامه سری را موصی همه وقت می تواند به ترتیبی که برای استرداد اسناد امانتی مقرر است استرداد نماید.

ماده ۲۸۳ - در موارد فوق العاده از قبیل جنگ یا خطر مرگ فوری و امراض ساریه و مسافرت در دریا که مراوده نوعاً مقطوع و با این جهت موصی نمی تواند به یکی از طرق مذکور وصیت کند، ممکن است وصیت به طریقی که در مواد بعد ذکر می شود واقع شود.

ماده ۲۸۴ - افراد و افسران نظامی یا کسانی که در ارتش اشتغال به کار دارند می توانند نزد یک نفر افسر یا همردیف او با حضور دو گواه وصیت خود را شفاهاً اظهار نمایند.

ماده ۲۸۵ - در صورتی که نظامی یا کسی که در ارتش اشتغال به کاری دارد بیمار یا

مجروح باشد ممکن است وصیت خود را در حضور رئیس بهداری ارتش و مدیر بیمارستان که موصی در آن جاست اظهار نماید.

ماده ۲۸۶ - اشخاصی می‌توانند به ترتیب مذکور در دو ماده قبل وصیت نمایند که در جنگ یا مأمور عملیات جنگی باشند و یا در محلی زندانی یا محصور باشند که مراوده‌ای با خارج نباشد.

ماده ۲۸۷ - در سایر موارد مذکور در ماده ۲۸۳ موصی می‌تواند در حضور دو نفر گواه وصیت خود را اظهار نماید و یکی از آن دو گواه اظهارات او را با تعیین تاریخ روز و ماه و سال و محل وقوع وصیت نوشته و موصی و گواه‌ها آن را امضاء نمایند و اگر موصی نتواند امضاء کند گواه‌ها این نکته را در وصیت‌نامه قید می‌کنند.

ماده ۲۸۸ - اشخاصی که مطابق ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ وصیت نزد آن‌ها شده و همچنین گواه‌های مذکور در ماده قبل در اول زمان امکان باید در اداره ثبت اسناد یا محلی که در آیین‌نامه وزارت دادگستری تعیین می‌شود حاضر شده وصیت‌نامه را مطابق مقررات راجع به امانت گذاردن اسناد امانت بگذارند و ضمناً اعلام کنند که این آخرین وصیت موصی است که با داشتن اهلیت اظهار داشته.

ماده ۲۸۹ - در صورتی که اشخاص مذکور در ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ اظهارات موصی را ننوشته باشند در اول زمان امکان نزد دادرس دادگاه بخشی که به او دسترسی دارند حاضر شده و اظهارات موصی را با تاریخ و محل وقوع وصیت و اهلیت موصی شفاهاً اظهار می‌دارند اظهارات مزبور در صورت مجلس نوشته شده و به امضاء دادرس دادگاه بخش و گواه‌ها می‌رسد.

ماده ۲۹۰ - وصیتی که مطابق مواد قبل (در موارد غیر هادی) واقع می‌شود بعد از گذشتن یک ماه از تاریخ مراجعت و رسیدن موصی به محلی که بتواند به یکی از طرق مذکور در ماده ۲۷۶ وصیت کند یا گذشتن یک ماه از تاریخ باز شدن راه و مرتفع شدن مانعی که به واسطه آن مانع نتوانسته موصی به یکی از طرق مذکور وصیت نماید بی‌اعتبار می‌شود مشروط به این که در مدت نامبرده موصی متمکن از وصیت باشد.

ماده ۲۹۱ - هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر این که اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند.

ماده ۲۹۲ - هر دادگاه - اداره - بنگاه یا شخصی که وصیت‌نامه به او سپرده شود و نیز دادگاهی که در موارد فوق‌العاده وصیت در آنجا اظهار گردیده مکلف است بعد از اطلاع به فوت موصی وصیت‌نامه یا صورت مجلس راجع به وصیت را به دادگاه بخشی که برای رسیدگی به امور راجع به ترکه متوفی صالح است، بفرستد اعم از این که وصیت‌نامه نامبرده به حسب قانون قابل ترتیب اثر باشد یا نباشد و هرگاه وصیت‌نامه متعدد باشد باید تمام آن‌ها فرستاده شود.

ماده ۲۹۳ - هرگاه کسی که وصیتنامه نزد اوست خارج از مقر دادگاه بخش مذکور فوق باشد می تواند وصیتنامه را به دادگاه محل خود تسلیم نماید و آن دادگاه مکلف است فوراً وصیتنامه را به دادگاه بخش نامبرده بفرستد.

ماده ۲۹۴ - دادگاه بخش در آگهی که برای اداره یا تصفیة ترکه یا تصدیق حصر وراثت می شود قید می کند که هر کس وصیتنامه ای از متوفی نزد اوست در مدت سه ماه به دادگاهی که آگهی نموده بفرستد و پس از گذشتن این مدت هر وصیتنامه ای (جز وصیتنامه رسمی و سری) ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

ماده ۲۹۵ - پس از گذشتن مدت مذکور فوق دادگاه بخش وقتی را برای افتتاح وصیتنامه تعیین و به اشخاصی که وراثت آنها معلوم است اطلاع می دهد که در وقت مزبور حاضر شوند.

ماده ۲۹۶ - هنگام ابراز وصیتنامه، دادرس دادگاه بخش باید با حضور نماینده دادستان یا مدیر دفتر صورت مجلسی مشتمل بر خلاصه وصیت و این که وصیتنامه در حضور او باز شده و خصوصیات وصیتنامه از قبیل مهر وموم و غیره تنظیم و به امضاء حضار برساند.

وصیتنامه سری را دادرس دادگاه بخش با حضور اشخاصی باز می نماید که لفاف آن را امضاء یا مهر کرده و در تاریخ باز کردن زنده و در مقر دادگاه حاضر هستند. اصل وصیتنامه که مطابق این ماده نزد دادرس دادگاه بخش باز می شود به دفتر امانات ثبت فرستاده می شود و رونوشت آن در دفتر دادگاه می ماند. اشخاص ذی نفع می توانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۲۹۷ - بعد از بازشدن وصیتنامه دادگاه بخش به اشخاصی که وصیت به نفع آنها شده یا کسانی که وصی معین شده اند مراتب را اطلاع می دهد.

ماده ۲۹۸ - وصیتنامه وقتی معتبر است که تمام آن موجود باشد و ادعای فقدان وصیتنامه اعم از این که این دعوا نسبت به تمام وصیتنامه یا قسمتی از آن باشد مسموع نیست.

ماده ۲۹۹ - ترتیب صدور سند مالکیت به نام ورثه یا موصی له نسبت به اموال غیر منقول که به نام مورث ثبت شده است در آیین نامه وزارت دادگستری معین می شود.

آیین نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۲۲ وزارت دادگستری

ماده ۱ - در موقعی که از طرف ورثه یا موصی له یا وصی بر اموال درخواست شود ملکی که در دفتر املاک به نام مورث ثبت شده است به نام ورثه یا موصی له یا بمعنوان

وصیت ثبت گردد، به ترتیبی که در مواد بعد مذکور است رفتار خواهد شد.

ماده ۲ - هرگاه در ورقه انحصار وراثت که به اداره ثبت اسناد و املاک داده می شود عده ورثه و سهام هر یک از آنها معین شده و وصیت نامه نیز که مطابق قانون امور حسبی بتوان به آن ترتیب اثر داد به اداره ثبت تسلیم نشده و قبلاً هم وصیتی ثبت نشده باشد حصه هر یک از ورثه از ملک به طرقی که در تصدیق انحصار وراثت معین شده یا بین ورثه مذکور در تصدیق انحصار وراثت توافق حاصل شده باشد ثبت می شود.

ماده ۳ - اگر کسی به عنوان وراثت یا به عنوان اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت در دادگاه اقامه دعوا کرده باشد باید قبل از آن که ملک به نام ورثه ثبت شود تصدیقی از دادگاه حاکی از اقامه دعوا گرفته به اداره ثبت تسلیم نماید. در این صورت ثبت ملک به نام ورثه تا معلوم شدن نتیجه نهایی ادعا توقیف خواهد شد.

ماده ۴ - در موقعی که دادستان بر طبق ماده ۳۶۷ قانون امور حسبی بر تصدیق انحصار وراثت اعتراض می کند، در صورتی که در جزء ترکه ملک غیرمنقول ثبت شده باشد باید در همان موقع به اداره ثبت کتباً اطلاع دهد. در این صورت ثبت ملک موقوف به معلوم شدن نتیجه اعتراض خواهد شد.

ماده ۵ - در صورتی که نسبت به ملک غیرمنقول ثبت شده وصیتی شده باشد که مورد اتفاق تمام ورثه و اشخاص ذی نفع باشد مورد وصیت به نام موصی له یا مصرفی که برای آن وصیت شده، ثبت می شود و بقیه ملک (اگر بقیه باشد) به نام ورثه ثبت می گردد.

ماده ۶ - هرگاه وصیت نامه ای که به موجب قانون قابل ترتیب اثر است بین ورثه و اشخاص ذی نفع مورد اختلاف واقع شود ثبت ملک نسبت به آنچه مورد گفتگو است موقوف به رفع اختلاف در دادگاه به موجب حکم نهایی خواهد بود.

ماده ۷ - اگر قسمتی از ملک مورد اختلاف واقع شده و قسمت دیگر مورد اختلاف نباشد و نتیجه گفتگو در مورد اختلاف تأثیری در این قسمت نداشته باشد ممکن است ملک نسبت به آنچه مورد اختلاف نیست ثبت و نسبت به آنچه مورد اختلاف است موقوف به حل اختلاف گردد.

ماده ۸ - هرگاه توافق و اختلاف ورثه نسبت به وصیت نامه ای که به موجب قانون قابل ترتیب اثر است معلوم نباشد اداره ثبت به هزینه شخص ذی نفع آگهی می نماید و در آگهی باید مفاد وصیت نامه و این که از طرف چه کسی و در چه تاریخ ابراز شده قید و تذکر داده شود چنانچه کسی اعتراضی نسبت به وصیت نامه دارد در ظرف سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی اعتراض خود را به اداره ثبتی که آگهی را منتشر نموده تسلیم نماید و در صورت انقضای مدت مذکور و نرسیدن اعتراض ملک مورد وصیت به نام موصی له یا مصرفی که برای آن وصیت شده است در دفتر املاک ثبت خواهد شد.

آگهی مذکور سه مرتبه هر ماه یک مرتبه در روزنامه کثیرالانتشار محل منتشر شده و

در صورت نبودن روزنامه در محل، در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران منتشر خواهد گردید.

ماده ۹ - در مورد متوفای بلاوارث اگر در ظرف ده سال مقرر در قانون امور حسبی وصیت‌نامه‌ای ابراز شود که قابل ترتیب اثر بوده و برای تحریر ترکه آگهی نشده باشد مفاد وصیت‌نامه به ترتیب مذکور در ماده فوق و با قید این که متوفی بلاوارث معرفی شده است آگهی می‌گردد و در صورتی که در مدت سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی اعتراضی نرسیده مورد وصیت به نام موصی‌له یا مصرفی که برای آن وصیت شده است ثبت و باقی ملک پس از ده سال، اگر وارثی پیدا نشد به نام دولت ثبت خواهد شد.

ماده ۱۰ - اگر از طرف ورثه یا اشخاص دیگر ذی‌نفع وصیت‌نامه‌ای ابراز شود که موصی از وصیت اول خود رجوع کرده و آن وصیت‌نامه مورد تصدیق تمام ورثه و اشخاص ذی‌نفع واقع شود ملک مطابق وصیت‌نامه ثانی ثبت خواهد شد و اگر مورد اختلاف واقع شود یا توافق و اختلاف ورثه معلوم نباشد در صورتی که وصیت‌نامه مطابق قانون قابل ترتیب اثر باشد بر طبق ماده ۶ و ۷ و ۸ عمل خواهد شد.

ماده ۱۱ - در صورتی که در دادگاه بخش در موعد مقرر در ماده ۲۹۴ قانون امور حسبی وصیت‌نامه ابراز شد که قابل ترتیب اثر باشد در تصدیق انحصار وراثت مفاد وصیت‌نامه و این که در موقع ابراز شده و قابل ترتیب اثر است درج خواهد کرد اگر تصدیق انحصار وراثت صادر شده و این مطلب به جهتی در آن درج نشده باشد اشخاص ذی‌نفع باید تصدیقی مبنی بر ابراز وصیت‌نامه در موعد مقرر و قابل ترتیب اثر بودن آن از دادگاه گرفته به ضمیمه مواد وصیت‌نامه به اداره ثبت اسناد تسلیم نمایند.

ماده ۱۲ - اگر ترکه متوفی به وسیله دادگاه تقسیم شده و حکم نهایی دادگاه در این خصوص به اداره ثبت داده شود و یا این که ورثه موصی‌له و وصی (در صورتی که وصیتی شده باشد) ترکه را تقسیم کرده باشند ملک مطابق تقسیمی که شده است ثبت می‌شود و در صورت اخیر اگر اختلاف مابین ورثه و موصی‌له یا وصی در تقسیم باشد ثبت ملک موقوف به رفع اختلاف در دادگاه خواهد بود.

ماده ۱۳ - در صورتی که وصیت به طور کلی باشد «مثل ثلث اموال» ورثه می‌توانند ملک معین را ثلث قرار داده و باقی املاک را به نام خود ثبت کنند یا ثلث را از اموال دیگر معین کرده و تمام ملک ثبت شده را به نام خود ثبت کنند مگر این که در وصیت‌نامه ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۱۴ - پس از ثبت ملک در دفتر املاک به نام ورثه یا موصی‌له ادعای وصیت یا هر ادعای دیگری که مخالف با ثبت ملک باشد مسموع نخواهد شد و هیچ وصیت‌نامه اعم از رسمی و سری و غیر این‌ها پذیرفته نخواهد شد.

باب دوم در ارث

فصل اولد در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱ - موجب ارث دو امر است: نسب و سبب.

موجبات ارث

۳. به نظر می‌رسد که ترکه بدون وارث، به عنوان مال بدون صاحب در اختیار و ملکیت بیت‌المال باشد، ولی این امر به معنی وراثت حاکم نیست. به همین جهت، کسی که وارث ندارد می‌تواند به تمام ترکه وصیت کند. ۴. تعلق مصنوعی در صورتی نسب طبیعی را مشروع می‌سازد که از نطفه شوهر باشد یا ندانسته انجام شود (شبهه) و در سایر موارد اختلاف وجود دارد. ر.ک. ارث، ش ۶۲.	۱. برای تمیز قانون حاکم بر ارث و رفع تعارض قوانین ر.ک. ناصر کاتوزیان، ارث، ش ۴، به بعد. ۲. زوجیت بی‌گمان از اسباب توارث است (ماده ۸۶۴ ق.م.). ولی، در مورد حکومت و ولایت عمومی دولت در صورت نبودن وارث (ماده ۸۶۶ ق.م.) اختلاف است. ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۱۵۲ به بعد - و بعضی آن را به بیت‌المال یا خزانه عمومی تعبیر کرده‌اند. مصطفی عدل، حقوق مدنی، ش ۸۸۶.

ماده ۸۶۲ - اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند:

طبقه وارثان

- ۱ - پدر و مادر و اولاد، و اولاد اولاد؛
- ۲ - اجداد، و برادر و خواهر و اولاد آنها؛
- ۳ - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

۱. در بند ۲ ماده ۸۶۲، واژه اجداد اعم است از جد و جدّه بی‌واسطه یا	اجداد و جدات بالاتر (درجه‌های بعد): مانند پدر بزرگ یا مادر بزرگ

۳. در بند ۳ ماده ۸۶۲، مقصود اعم از اعمام و عمات و احوال و خالات درجه اول است یا عم و عمه و دایی و خاله پدر و مادر و اجداد و اعم است از این که خویشی آنان با پدر و مادر ابوینی باشد یا ابی یا امی تنها. رک. همان کتاب.

پدر یا مادر متوفی. رک. امامی، ج ۳، ص ۱۵۱.
۲. در همان بند، مقصود از «اولاد» آن‌ها اولاد برادر و خواهر است و شامل اجداد نمی‌شود، زیرا فرزندان جد پدر یا مادر است که در طبقه نخست قرار دارد.

ماده ۸۶۳ - وارثین طبقه بعد وقتی ارث می‌برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ترتیب تقدم وارثان

(رک. مواد ۹۱۶ و ۹۲۸ ق.م.)

تقسیم می‌شوند و گروهی که در طبقه مقدم است بر خویشان طبقه بعد رجعتان دارند.

۱. در قرابت نسبی نظام طبقاتی حکومت دارد: بدین بیان که خویشان نسبی وارث به چند طبقه متمایز

ماده ۸۶۴ - از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

وراثت زوجین

است. ولی، به نظر می‌رسد حاکم را نتوان وارث شمرد و اختیار موصی را در فرضی که وارثی ندارد محدود به ثلث کرد.

۱. احتمال دارد منظور از آوردن قید «از جمله» در آغاز ماده ۸۶۴ این است که زوجیت سبب منحصر ارث نباشد (رک. ماده ۸۶۶ ق.م.) که حاکم را مأمور اداره ترکه بدون وارث کرده

ماده ۸۶۵ - اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود، به جهت تمام آن موجبات ارث می‌برد، مگر این که بعضی از آن‌ها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می‌برد.

جمع موجبات ارث

۱. فرضی که دخترعمو همسر متوفی باشد، مثال شایع موردی است که احتمال دارد شخصی به دو موجب نسبی و سببی ارث ببرد. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۱۵۴ - مصطفی عدل (منصورالسلطنة)، ش ۹۸۷ - ولی، باید دانست که ماده ۸۶۵ ق.م. شامل اجتماع دو موجب نسبی (مانند این که شخصی هم عموی متوفی و هم دایی

او باشد) هم می شود. دکتر جعفری لنگرودی، ارث، ج ۱، ش ۸۵.
۲. فرضی که برادر متوفی پسرعموی او هم باشد یا عمو و برادرزاده با هم باشند مثال شایع بند ۲ ماده ۸۶۵ است، چرا که با وجود برادر یا برادرزاده (طبقه دوم) عمو یا عموزاده از طبقه سوم ارث نمی برد. همان کتاب ها.

ماده ۸۶۶ - در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم ترکه بدون وارث است.

(رک. مواد ۳۲۷ به بعد ق.ا.ح.)

۱. حاکم مأمور اداره ترکه است نه مالک و وارث. بنابراین، کسی که وارثی (سببی یا نسبی) ندارد حق دارد نسبت به تمام ترکه وصیت کند و نباید تصور کرد که نفوذ دو ثلث آن منوط به اجازه حاکم است. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۸۵ و ۸۶ - ناصر کاتوزیان، وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۲۰۴ - ع.م. ج ۳، ش ۲۳۸ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. مصطفی عدل، ش ۵۴۱ - دکتر موسی عمید،

وصیت، ص ۲۰ - دکتر جعفری لنگرودی، وصیت و ارث، ش ۱۳۲، ص ۹۹.
۲. مقصود از حاکم در ماده ۸۶۶ ق.م. دادستان و دادگاه است. مواد ۳۲۷ و ۳۲۸ ق.ا.ح.
۳. در صورتی که متوفی برای اجرای وصیت خود وصی معین کرده باشد، اداره ترکه به وصی واگذار می شود. ماده ۳۳۱ ق.ا.ح.

فصل دوم: در تحقیق ارث

ماده ۸۶۷ - ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می کند.

موت حقیقی یا فرضی

تشریفات خاص درباره غایب
مفقود الاثر صادر می شود (ماده
۱۰۲۳ ق.م.) - همچنین، ر.ک. مواد
۱۵۳ به بعد ق.ا.ج.

۱. موت فرضی اشاره به مواردی
است که غایب مرده فرض می شود
(مواد ۱۰۱۸ تا ۱۰۲۰ ق.م.) احراز
این امر نیز تنها با صدور حکم موت
فرضی ممکن است که با انجام دادن

**ماده ۸۶۸ - مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود، مگر
پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته.**

استقرار مالکیت
وارثان

دارد و در رهن طلبکاران است (دکتر
سید حسن امامی، ج ۳، ص ۹۰) ولی
این تحلیل مالکیت موصی له را در این
دارایی توجیه نمی کند و طلبکاران
عادی و با وثیقه را با هم مخلوط
می سازد.

۳. رد و قبول ترکه در انتقال قهری
آن به وارثان اثر ندارد (ماده ۲۵۸
ق.ا.ج.) در واقع، رد و قبول ترکه به
معنی رد و قبول تصفیه آن است و در
مالکیت اثر ندارد. ر.ک. وصیت در
حقوق مدنی ایران، ش ۳۲۲ - دکتر
جعفری لشکرودی، ارث، ج ۱، ص ۵۱.

۱. مقصود از استقرار مالکیت
وارثان، الحاق قطعی سهم هر وارث از
ترکه به دارایی او و انحلال شرکتی
است که از مال وارثان و طلبکاران و
موصی لهم تشکیل شده و به «ترکه»
تعبیر می شود. ر.ک. وصیت در حقوق
مدنی ایرانی، ش ۲۹۲.

۲. در صورتی که ترکه کافی برای
ادای دیون نباشد، حق وارث بر آن از
بین نمی رود. ر.ک. ماده ۲۳۴ ق.ا.ج. -
شخصیت حقوقی این دارایی به خوبی
وجود این حق را توجیه می کند و
بعضی ترکه را همانند با عین مرهون
کرده اند که ملکیت آن به وارثان تعلق

**ماده ۸۶۹ - حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از
تقسیم آن اداء شود، از قرار ذیل است:**

حقوق و دیون بر
ترکه

۱ - قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه، مثل
عینی که متعلق رهن است،

۲ - دیون و واجبات مالی متوفی،

۳ - وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با
اجازه آن ها.

۱. برای دیدن ترتیب حق تقدم و تأخر دیون عادی و بدون وثیقه. ر.ک. ماده ۲۲۶ ق.ا.ح

۲. ترتیبی که در ماده ۸۶۹ ق.م. رعایت شده است، ترتیب حق تقدم دیون و حقوق است (ماده ۸۷۰) - بنابراین، قیمت کفن میت مقدم بر هرگونه هزینه و دینی است (ماده ۲۲۵ ق.ا.ح) و پس از آن دیونی که وثیقه دارد (ماده ۲۲۷ ق.ا.ح) و همچنین، ادای دیون و واجبات مالی مقدم بر اجرای وصایای میت است.

۳. اگر بر ادای واجبات مالی وصیت شده باشد، اجرای آن مقدم بر سایر وصایا است. ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۹۹.

۴. در موردی که عین ترکه رهن دینی باشد و مال دیگری برای تأمین هزینه کفن نداشته باشد، ظاهر از ماده ۸۶۹ ق.م. این است که هزینه کفن باید از عین وثیقه برداشته شود و بعضی از مؤلفان اجرای این ترتیب را بعید دانسته‌اند. ر.ک. دکتر جعفری لشگرودی، ارث، ج ۱، ص ۵۹، ش ۶۵.

ماده ۸۷۰ - حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تأدیه شود و مابقی، اگر باشد، بین وراثت تقسیم گردد.
(ر.ک. ماده ۸۶۹ ق.م.)

ترتیب تأدیه

ماده ۸۷۱ - هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند، مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است، معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می‌توانند آن را برهم زنند.
(ر.ک. ماده ۲۲۹ ق.ا.ح.)

عدم نفوذ معامله وراثت

۲. بنابر ظاهر ماده ۸۷۱ عدم نفوذ مشروط به عدم پرداخت دین است. پس از پرداخت دین، طلبکار نفعی در اقامه دعوی بطلان معاملات وراثت ندارد و به این استناد که معامله قبل از پرداخت دین انجام شده است نمی‌توان حکم به بطلان آن داد. به بیان دیگر، پرداخت دین معامله را نافذ

۱. حکم عدم نفوذ ناظر به تصرفات ناقل از قبیل فروش و صلح و هبه است که از وثیقه عمومی طلبکاران می‌کاهد و شامل قراردادهای مربوط به اداره ترکه (مانند اجاره و تعمیر) نمی‌شود. اجمالاً ماده ۸۷۱ ق.م. را ماده ۲۲۹ ق.ا.ح. رفع کرده است.

بطلان استناد کند. بدین ترتیب، باید گفت معامله انجام شده بین دو طرف نافذ و در برابر طلبکاران «غیر قابل استناد» است.

می‌کند رک. ماده ۲۲۹ ق.ا.ح.
۳. دعوی عدم نفوذ تنها از طلبکار پذیرفته می‌شود و هیچ‌یک از دو طرف معامله نمی‌تواند به این

ماده ۸۷۲ - اموال غایب مفقودالاثر تقسیم نمی‌شود، مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند.
(رک. مواد ۱۰۱۶ - ۱۰۲۲ ق.م.)

تقسیم اموال
غایب مفقودالاثر

پیدا شدن غایب موجود می‌باشد مسترد دارند» (ماده ۱۰۲۷ ق.م.).
۲. نسبت به آنچه در اثر تصرف وارثان تلف یا به دیگران منتقل شده است، آنان مسئولیتی ندارند و معاملات باطل نمی‌شود و تنها عوض اخذ شده به غایب داده می‌شود. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۲۴۷.

۱. موت فرضی نیز در حکم فوت حقیقی است و اموال غایب بین وارثان تقسیم می‌شود، با این تفاوت که، اگر خلاف آن فرض اثبات و غایب پیدا شود، همه چیز به جای خود باز می‌گردد (ماده ۱۶۱ ق.ا.ح) و «کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده‌اند، باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین

ماده ۸۷۳ - اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند مجهول و تقدم و تأخر هیچ‌یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر آن‌که موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند.

عدم توارث
اشخاص در
صورت مجهول
بودن تاریخ فوت

(رک. ماده ۱۰۲۴ ق.م.)

مورث) را غیرممکن می‌سازد. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۱۷۰.
۲. به نظر می‌رسد که هدم اتومبیل و هواپیما و کشتی و آسانسور و هرچه

۱. عدم توارث نتیجه تعارض اجرای اصل تأخر حادث درباره هر یک از درگذشتگان است که تحقق شرط ارث (زنده بودن در زمان مرگ

اطلاق محل سکناى مشترك (هرچند به طور موقت) بر آن شود، در حکم هدم بنا است: برای دیدن نظر مخالف و محدود کردن استثناء به خرابی بنا، رک. همان کتاب، ص ۱۷۱ و ۱۷۱ - دکتر جعفری لشگرودى، ارث، ج ۱، ش ۱۴۱.

۳. شرط عدم توارث وحدت حادثه نیست، ولی در استثناء شرط است که هر دو وارث در یک حادثه غرق یا هدم مرده باشند: و برای دیدن

نظری که با هم مردن را در عدم توارث نیز شرط می‌داند، رک. دکتر جعفری لشگرودى، همان کتاب - ماده ۱۰۲۴ ق.م. و برای دیدن نظری که در هیچ کدام از اصل و استثناء وحدت حادثه را شرط نمی‌داند، رک. مصطفی عدل، ش ۸۹۸.

۴. در اجرای قاعده توارث دو تن از یکدیگر، آنچه یکی از آن دو به ارث برده از ترکیه استثناء می‌شود. رک. دکتر امامی، ج ۴، ص ۱۷۱.

ماده ۸۷۴ - اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد، فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد.

۱. وراثت آنکه تاریخ فوتش مجهول است نتیجه استصحاب حیات او بعد از مرگ کسی است که از او ارث می‌برد و در تاریخ معین فوت کرده است. از اصل تأخر حادث (مرگ) نیز همین نتیجه به دست می‌آید.

۲. از آنجا که حیات وارث نتیجه اجرای اصل است، خلاف آن را همیشه می‌توان اثبات کرد و ماده ۸۷۴ ق.م. موردی را فرض کرده است که تقدم و تأخر فوت مورث مجهول بماند و به هیچ دلیلی مقرون نباشد.

از قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲

فصل پنجم - دیون متوفی

مبحث اول - استیفاء دین از ترکه

ماده ۲۲۵ - دیون و حقوقی که به عهده متوفی است بعد از هزینه کفن و دفن و تجهیز متوفی و سایر هزینه‌های ضروری از قبیل هزینه حفظ و اداره ترکه باید از ترکه داده شود.

ماده ۲۲۶ - ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای ادای تمام دیون کافی باشد ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آن‌ها تقسیم می‌شود مگر این‌که آن را بدون شرط قبول کرده باشند که در این صورت مطابق ماده ۲۲۶ مسؤول خواهند بود.

در موقع تقسیم دیونی که به موجب قوانین دارای حق تقدم و رجحان هستند رعایت خواهد شد، بستانکاران زیر هر یک به ترتیب حق تقدم بر دیگران دارند.

طبقه اول:

الف - حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از فوت.

ب - حقوق خدمتگزاران بنگاه متوفی برای مدت شش ماه قبل از فوت.

ج - دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می‌گیرند برای مدت سه ماه قبل از فوت.

طبقه دوم:

طلب اشخاصی که مال آن‌ها به‌عنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره متوفی بوده نسبت به میراثی که متوفی از جهت ولایت و یا قیمومت مدیون شده است.

این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که موت در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یکسال بعد از آن واقع شده باشد.

طبقه سوم:

طلب پزشک و دارو فروش و مطالباتی که به مصرف مداوای متوفی و خانواده‌اش در ظرف یکسال قبل از فوت رسیده است.

طبقه چهارم:

الف - نفقه زن مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی.

ب - مهریه زن تا میزان ده هزار ریال.

طبقه پنجم:

سایر بستانکاران

ماده ۲۲۷ - اگر چیزی از ترکه در مقابل دینی رهن باشد مرتهن نسبت به مال مرهون بر سایر بستانکاران مقدم است و اگر بهای مال مرهون از طلب مرتهن زاید باشد مقدار زاید مابین بستانکاران تقسیم می شود و اگر کم تر باشد مرتهن نسبت به باقی مانده طلب خود مانند سایر بستانکاران خواهد بود.

ماده ۲۲۸ - ورثه می توانند دیون را از ترکه یا از مال خود اداء نمایند.

ماده ۲۲۹ - تصرفات ورثه در ترکه از قبیل فروش و صلح و هبه و غیره نافذ نیست مگر بعد از اجازه بستانکاران و یا ادای دیون.

ماده ۲۳۰ - ورثه در مقابل بستانکاران ضامن نقص یا تلف ترکه نیستند مگر این که نقص یا تلف مستند به تقصیر آنها باشد.

ماده ۲۳۱ - دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می شود.

ماده ۲۳۲ - دعوا بر میت اعم از دین یا عین باید به طرفیت ورثه و یا نماینده قانونی آنها اقامه شود هر چند ترکه در ید وارث نباشد لیکن مادامی که ترکه به دست آنها نرسیده است مسئول ادای دیون نخواهند بود.

ماده ۲۳۳ - اثبات دعوا به طرفیت بعضی از ورثه نسبت به سهم همان بعض مؤثر است و وارث دیگر که طرف دعوا نبوده می تواند بر حکمی که به طرفیت بعضی از ورثه صادر شده اعتراض نماید.

ماده ۲۳۴ - ورثه می توانند برای اثبات طلب یا حقی برای متوفی اقامه دعوا کنند هر چند بعد از ثبوت حق چیزی عاید آنها نشود مثل این که دین متوفی مستغرق ترکه او باشد.

ماده ۲۳۵ - بستانکار از متوفی نیز در صورتی که ترکه به مقدار کافی برای ادای دین در ید ورثه نباشد، می تواند بر کسی که او را مدیون متوفی بداند یا مدعی است که مالی از ترکه متوفی در ید اوست اقامه دعوا کند.

ماده ۲۳۶ - در مورد ماده قبل اگر طلب از متوفی محرز نباشد مدعی باید طلب خود را از متوفی به طرفیت ورثه اثبات و پس از آن دعوا خود را بر کسی که مدیون متوفی یا مالی از متوفی نزد او می داند، اقامه کند و می تواند بر هر دو در یک دادخواست اقامه دعوا نماید.

ماده ۲۳۷ - در مواردی که برای اداء دیون متوفی، وصی معین شده است اثبات دین

به طرفیت وصی و ورثه خواهد شد.

ماده ۲۳۸ - در مورد ترکه متوفای بالاولارث که مدیر ترکه معین می شود اثبات دین به طرفیت مدیر ترکه می گردد.

ماده ۲۳۹ - در دعاوی راجع به عین، طرف دعاو کسی است که عین در دست اوست خواه وارث باشد یا غیروارث، مگر این که آن کس مقر باشد که عین جزو ترکه است در این صورت مدعی باید برای اثبات ادعای خود بر تمام ورثه اقامه دعوا نماید.

ماده ۲۴۰ - ورثه متوفی می توانند ترکه را قبول کرده که دیون متوفی را بپردازند و یا ترکه را واگذار و رد کنند که به بستانکاران داده شود و نیز می توانند قبول یا رد خود را منوط به تحریر ترکه نمایند و پس از تحریر ترکه دیون و ترکه را مطابق صورت تحریر قبول یا رد نمایند و یا تصفیه ترکه را از دادگاه بخواهند.

ماده ۲۴۱ - قیم محجور و امین غایب نمی توانند ترکه و دیون را به طور مطلق قبول نمایند ولی می توانند مطابق صورت تحریر ترکه قبول کنند.

مبحث دوم - قبول ترکه

ماده ۲۴۲ - قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی؛

قبول صریح آن است که به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع بدهند.

قبول ضمنی آن است که عملیاتی در ترکه نمایند که کاشف از قبول ترکه و اداء دیون نباشد از قبیل بیع و صلح و هبه و رهن و امثال آن که به طور وضوح کشف از قبول ترکه نماید.

ماده ۲۴۳ - حفظ ترکه و جمع آوری درآمد و وصول مطالبات و به طور کلی اقدامات راجع به اداره ترکه کاشف از قبول آن نخواهد بود.

ماده ۲۴۴ - اگر چیزی از ترکه در معرض تلف بوده یا حفظ آن محتاج به هزینه ای باشد که متناسب با بهای آن نیست وارث می تواند آن را بفروشد و این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نمی شود و همچنین در صورتی که برای هزینه کفن و دفن میت و هزینه ضروری دیگر، فروش قسمتی از ترکه لازم باشد این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نیست.

ماده ۲۴۵ - اگر وارثی قبل از قبول یا رد ترکه فوت کند ورثه آن وارث به جای او می توانند ترکه را قبول یا رد نمایند.

ماده ۲۴۶ - هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول و بعضی رد نمایند ترکه باید تحریر شود و بعد از تحریر هم می توانند قبول یا رد نمایند.

ماده ۲۴۷ - وارثی که ترکه را قبول کرده است مادامی که تصرف در ترکه نکرده می‌تواند رد نماید.

ماده ۲۴۸ - در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسؤول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر این که ثابت کنند دیون زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آن‌ها تلف شده و باقی مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زاید از ترکه مسؤول نخواهند بود.

مبحث سوم - رد ترکه

ماده ۲۴۹ - وارثی که ترکه را رد می‌کند باید کتباً یا شفاهاً به دادگاه اطلاع بدهد، اطلاع مزبور در دفتر مخصوصی ثبت خواهد شد این رد نباید معلق یا مشروط باشد.

ماده ۲۵۰ - رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید و اگر در مدت نامبرده رد ترکه بعمل نیاید در حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ خواهد بود.

ماده ۲۵۱ - در صورتی که ترکه تحریر شده باشد مدت مذکور فوق از تاریخ ابلاغ خاتمه تحریر ترکه به وارث شروع می‌شود.

ماده ۲۵۲ - اگر وارثی قبل از رد ترکه فوت شود حق رد به ورثه او منتقل می‌شود.

ماده ۲۵۳ - اگر وارث عذر موجهی برای عدم اظهار رد در مدت مقرر داشته باشد دادگاه می‌تواند مهلت مذکور را تمدید یا تجدید کند.

ماده ۲۵۴ - هرگاه تمام ورثه ترکه را رد نمایند در حکم ترکه متوفای بلاوارث بوده و مطابق مقررات فصل هشتم این باب رفتار می‌شود لیکن اگر از دیون متوفی زایدی بماند مال ورثه خواهد بود.

مبحث چهارم - قبول دیون مطابق صورت تحریر ترکه

ماده ۲۵۵ - در صورتی که ورثه فقط مطابق صورت تحریر ترکه، ترکه و دیون را قبول کنند باید در ظرف مدت یک ماه از تاریخ فوت مورث، این مطلب را به دادگاه بخش اطلاع دهند در این صورت ورثه ملزمند که دیون متوفی را در حدود صورت ترکه بپردازند هرچند بعد از تنظیم صورت تحریر ترکه ادعای طلب شده باشد.

ماده ۲۵۶ - اطلاع مذکور فوق در صورتی مؤثر است که قبلاً ترکه تحریر شده یا بعداً تحریر شود.

ماده ۲۵۷ - بعد از تحریر ترکه نیز ورثه می‌توانند در ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع به

خاتمه تحریر ترکه قبول یا رد خود را اظهار نمایند و دادگاه بخش می‌تواند به حسب اقتضاء این مدت را زیاد کند.

ماده ۲۵۸ - در صورتی که بعضی از ورثه، ترکه را قبول کرده و بعضی رد نمایند و ارثی که ترکه را قبول کرده است اقدامات لازمه را برای اداره ترکه و اداء دیون و حقوق و وصول مطالبات و غیره انجام می‌دهد و وارثی که ترکه را رد کرده است حق هیچ‌گونه اعتراضی به عملیات او ندارد لیکن اگر پس از تصفیه ترکه چیزی از ترکه بماند سهم الارث وارثی که ترکه را رد کرده است به او داده خواهد شد.

در این صورت وارثی که ترکه را قبول کرده، در ازای زحمتی که برای اداره کردن ترکه نسبت به سهم سایرین متحمل شده مستحق دستمزد خواهد بود، تشخیص میزان دستمزد در صورت عدم تراضی به دادگاه است.

ماده ۲۵۹ - در صورت تحریر ترکه وارثی که در مدت مقرر قبول یا رد خود را اظهار نکرده باشد در حکم کسی است که مطابق صورت تحریر ترکه دیون را قبول کرده باشد.

فصل سوم: در شرایط و جملاتی از مواعع ارث

ماده ۸۷۵ - شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و، اگر حاملی باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.

زنده بودن در
زمان فوت -
وراثت حمل

(شرط متأخر). ر.ک. دکتر امامی، همان کتاب، ص ۱۶۶.

۳. به نظر می‌رسد که برای ارث بردن، حمل باید به صورت و هیأت انسان به دنیا آید، هرچند ناقص باشد. زیرا تنها انسان از حقوق مدنی بهره می‌برد و شخص است. پس، حاملی که در زمان تولد به صورت حیوان است ارث نمی‌برد، هرچند زنده باشد. ۴. لزومی ندارد که حمل پس از زنده متولد شدن به زندگی ادامه دهد،

۱. مفاد ماده ۸۷۵ ق.م. در مورد وصیت نیز، برای احراز شرط وجود موصی له در زمان انشاء وصیت، اجراء می‌شود (مواد ۸۵۰ و ۸۵۱ ق.م.). ر.ک. وصیت در حقوق مدنی ایران ۶ ش ۷۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ - دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۷۰ و ۷۱.

۲. شرط اصلی وراثت حمل وجود او در زمان فوت مورث است و زنده به دنیا آمدن شرطی است که دلالت بر همان شرط اصلی می‌کند

ولی باید قابل زیستن باشد و زنده متولد شدن نشانه همین قابلیت است. | با وجود این، امکان ادامه زندگی ضرورت ندارد.

شک در حیات
حمل

ماده ۸۷۶ - با شک در حیات حین ولادت، حکم وراثت نمی شود.

اماره قانونی زمان
انقضاء نطفه

ماده ۸۷۷ - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه، امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.
(رک. مواد ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ ق.م.)

این که ثابت شود از تاریخ آخرین نزدیکی (یا امکان آخرین نزدیکی) بیش از ده ماه گذشته است. رک. ذکر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۱. برای اعمال مواد ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ ق.م. و احراز انعقاد نطفه. رک. خانواده، ج ۲، ش ۳۴۲ به بعد.
۲. نطفه ای منعقد شده محسوب است که حمل ناشی از آن ظرف ده ماه از تاریخ فوت به دنیا آید، مگر

تقسیم ترکه با
وجود حمل

ماده ۸۷۸ - هرگاه در حین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر می گردد، تقسیم به عمل نمی آید تا حال او معلوم شود؛ و اگر حمل مانع از ارث هیچ یک از سایر وراثت نباشد و آن ها بخواهند ترکه را تقسیم کنند، باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر یک از وراثت مراعا است تا حال حمل معلوم شود.

۲. مقصود از مانع در این ماده حجب حرمانی است که به موجب آن وارث نزدیک تر به متوفی در طبقه و درجه مانع از وراثت وارث دورتر می شود (الاقرب یمنع الابعد). مواد ۸۸۶ به بعد ق.م.

۱. در مورد بند ۲ ماده ۸۷۸ ق.م. برای جنین امین معین می شود (ماده ۱۰۳ ق.ا.ح). مگر این که ولی یا وصی داشته باشد. تقسیم ترکه نیز باید در دادگاه و با شرکت ولی یا وصی یا امین جنین انجام شود (ماده ۳۱۳ ق.ا.ح)

۳. اگر با سونوگرافی از رحم زن جنس و شمار حمل معلوم شود، دیگر کنار گذاردن سهم دو پسر نامعقول است. ر.ک. ارث. ش ۶۴

ماده ۸۷۹ - اگر بین وراث غایب مفقودالاثری باشد، سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود. در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است، حصه او به سایر وراث بر می گردد، والا به خود او یا به ورثه او می رسد.

تقسیم ترکه در صورت غیبت یکی از وراث

(ر.ک. مواد ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ ق.م. و ماده ق.ا.ح)

۱. در تقسیم ترکه باید نماینده غایب (اعم از وکیل یا ولی و وصی یا قیم یا امین) شرکت داشته باشد و تقسیم نیز در دادگاه انجام می شود و نراضی وارثان کافی نیست (ماده ۳۱۳ ق.ا.ح).

ماده ۸۸۰ - قتل از موانع ارث است. بنابراین، کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود، اعم از این که قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری.

قتل مورث (نامشروع)

۱. اگر به دستور و تلقین وارث، دیوانه یا حیوانی مورث را بکشد، اثر آن مانند مباشرت است. ولی، اگر مأمور عاقل و کبیر باشد، در قوت سبب تردید می شود و همیشه یکسان نیست، ر.ک. ناصر کاتوزیان، ارث، ش ۶۷.

۲. رضایت مقتول برای شرکت در اقدامی که به منظور قتل انجام می پذیرد، مانع از عمدی بودن قتل نیست (مانند دوئل با شمشیر یا تپانچه). ر.ک. همان، ش ۶۷.

۳. قتلی که به دستور مورث و

برای رهایی او از درد و رنج و بدنامی صورت پذیرد یا در اثر قطع عضوی باشد که به امید بهبود مورث انجام شده است، سبب حرمان از ارث نیست. ر.ک. همان.

۴. در مورد شبه عمد (جرح عمد منتهی به فوت) قانون حکم خاصی ندارد و در ماده ۸۸۱ نیز تنها قتل غیر عمد و به حکم قانون یا برای دفاع را از مفاد ماده ۸۸۰ بیرون دانسته است. با وجود این به نظر می رسد که چنین قتلی ممنوع از ارث نباشد، زیرا شبه عمد نیز به دلیل فقدان قصد قتل

در زمره قتل‌های غیر عمد است که با آن شباهت دارد. بند ب از ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی.

۵. در موردی که وارث قصد قتل ندارد ولی به عمد کاری را انجام دهد که به طور معمول کشنده است یا نسبت به مورث و شرایط او کشنده محسوب شود و وارث از آن آگاه باشد، قتل در حکم عمد است (مانند به کار بردن آلت قتاله): بند ب و ج ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی. بنابراین، چنین قاتلی نیز از ارث محروم است. ۶. اگر وارثی به قصد کشتن مورث به او ضربه‌ای بزند که در اثر آن به بیماری مبتلا شود و بمیرد، کار او را باید قتل عمد شمرد و بیماری ناشی از ضرب، رابطه علیت میان فعل قاتل و نتیجه را قطع نمی‌کند. رک. همان، ش ۶۷.

۷. در موردی که شخص حاجب از ارث را به انگیزه ارث بردن می‌کشد (مانند این‌که شخصی پدر خود را بکشد تا از جد ارث ببرد) نسبت به ممنوع شدن قاتل از ارث تردید شده است (دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۱۷۵) و به طور معمول ماده ۸۸۰ ق.م. را تفسیر محدود می‌کنند و آن را شامل قاتل حاجب نمی‌دانند. با وجود این، به نظر می‌رسد عموم نخستین جمله ماده ۸۸۰ که اعلام می‌کند «قتل از موانع ارث است» راه را برای تفسیر گسترده‌تر باز می‌کند و

رویه قضایی می‌تواند، به دلیل وحدت مبنا (انگیزه پلید ارث بردن)، قتل حاجب را نیز مانع ارث قرار دهد، با این تفاوت که انگیزه پلید ارث بردن در این فرض باید ثابت شود و صرف قتل به تنهایی کافی نیست، برخلاف قتل مورث که در آن انگیزه پلید میراث بردن مفروض است. رک. ناصرکاتوزیان، ارث، ش ۷۰.

۸. قاتلی که موصی را می‌کشد تا زودتر موصی به را به دست آورد، از وصیت محروم است. ناصرکاتوزیان، وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۶۶. منتها، در این فرض نیز انگیزه تملک موصی به باید اثبات شود. زیرا مفروض بودن این انگیزه مخصوص قتل مورث است و این حکم استثنایی را نمی‌توان توسعه داد، در حالی که رعایت حکمت مناط حکم در موارد مشابه مانعی ندارد. برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۱۷۵.

۹. سقط حمل نیز از جهت ممنوع ساختن از ارث در حکم قتل است. رک. ماده ۸۵۲ ق.م. ناصرکاتوزیان، ارث، ش ۶۷.

۱۰. هرگاه شوهری زن خود را با مردی در یک فراش ببیند و او را بکشد از ارث زن محروم نمی‌شود، زیرا انگیزه دست یافتن به میراث در آن اوضاع و احوال منتفی است و وقتی قانونگذار او را از مجازات

اصلی قتل معاف می‌کند آثار تبعی و مدنی آن را هم نمی‌خواهد: برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر امامی، همان کتاب، ص ۱۷۸. ۱۱. معاونت در قتل مورث نیز	مانند شرکت در قتل است و همان ملاک را دارد و مانع ارث می‌شود: در تأیید این نظر، رک. دکتر جمفری لنگرودی، ارث، ج ۱، ش ۱۰۶ - دکتر ناصرکاتوزیان، ارث، ش ۶۷.

ماده ۸۸۱ - در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجرا نخواهد بود (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴). قتل مشروع و خطایی

ماده ۸۸۱ - در صورتی که قتل مورث غیرعمدی یا به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجرا نخواهد بود (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸).

ماده ۸۸۱ - در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجرا نخواهد بود (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

۱. قتل عمدی در صورتی مانع از ارث است که نامشروع باشد. پس، قتلی که به حکم قانون و در دفاع مشروع صورت پذیرد مباح است و اثر متعارف در حرمان از ارث را ندارد. منتها لزوم تناسب میان تجاوز و دفاع باید در نظر گرفته شود. رک. ناصرکاتوزیان، ارث، ش ۶۸. ۲. اگر پدری پسر را به قصد تأدیب بزند و پسر در اثر ضربه ناگهانی بمیرد، پدر از ارث او محروم	نمی‌شود، مشروط بر این‌که ضربه نوعاً کشنده نباشد. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۱۷۷. ۳. عمد طفل و مجنون در حکم غیرعمد است. دکتر جمفری لنگرودی، ارث، ج ۱، ش ۱۰۳. ۴. اگر کسی به این پندار که دیگری مستحق قتل است او را بکشد و بعد معلوم شود که در اشتباه بوده است، قتل مانع ارث نیست. رک. همان کتاب.

ماده ۸۸۱ مکرر - کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد، وراثت کافر ارث نمی‌برند، اگرچه از لحاظ طبقه و کافر

درجه مقدم بر مسلم باشند (الحاقی ۱۴/۸/۱۳۷۰).

ماده ۸۸۱ مکرر - کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد، وراثت کافر ارث نمی‌برند، اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند (الحاقی آزمایشی ۸/۱۰/۱۳۶۱).

پیش از تقسیم ترکه اسلام آورد، به زمره وارثان می‌پیوندد و در همان مقام قرار می‌گیرد که سزاوار وراثت مسلمان است. رک. ناصرکاتوزیان، ارث، ش ۷۴.

۵. مسلم از کافر ارث می‌برد. هم‌چنین، وارثان کافر از مورث کافر ارث می‌برند.

۶. اگر فرزند مسلمانی کافر شود و نواده‌های او مسلمان باشند، نواده‌ها از پدر بزرگ ارث می‌برند و صاحب ترکه خویشان دورتر می‌شوند، هرچند به قائم مقامی از پدر کافر باشد.

۱. در موردی که از میان وارثان کافری یک تن ادعای مسلمان شدن کند، اقرار او به اسلام برای محروم ساختن سایر وارثان کافی نیست (ماده ۱۲۷۸ ق.م.) و دادگاه با توسل به قراین و شهادت گواهان باید اسلام مدعی را احراز کند.

۲. کافر در ماده ۸۸۱ ق.م. اعم از ذمی و حربی است.

۳. کفر و ایمان در زمان تحقق ارث معیار است. پس، اگر وارثی بعد از تملک ترکه و پیش از تقسیم آن کافر شود، از ارث محروم نیست.

۴. در فقه، اگر خویشاوندی کافر

ماده ۸۸۲ - بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و هم‌چنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی‌برد، لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و هم‌چنین مادر و خویشان مادری از او ارث می‌برند.

را از بین می‌برد (ماده ۱۰۵۲ ق.م.)، ولی درباره نسب قابل رفع به نظر می‌رسد، چرا که اولاد نامشروع نمی‌شود و به همین جهت از مادر ارث می‌برد. عدم انساب فرزند به پدر فرض حقوقی است و احتمال دارد با واقع منطبق نباشد. به همین

۱. مانع بودن لعان از ارث مورد انتقاد قرار گرفته است، بدین تعبیر که با انحلال نکاح، مقتضی توارث را از بین می‌برد. دکتر جعفری شگرودی، ارث، ج ۱، ش ۹۶ و ۱۱۵ و ۱۱۶. این ایراد در مورد میراث زن و شوهر وارد است، زیرا رابطه زناشویی

جهت، قانون هم به لوازم آن پای بند
| ش ۶۱. نیست. رک. ناصر کاتوزیان، ارث،

رجوع پدر از لعان
ماده ۸۸۳ - هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند، پسر از او ارث می برد،
لیکن از ارحام پدری و هم چنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند.

۱. حکم ماده ۸۸۳ ق.م. نشانه ای
| پدر است. رک. ارث، ش ۶۱.
از فرضی بودن عدم انتساب فرزند به

ولادت از زنا
ماده ۸۸۴ - ولد الزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد، لیکن اگر
حرمت رابطه ای که طفل ثمره آن است نسبت به یکی از ابویین ثابت و
نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد، طفل فقط از این
طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس.

۱. فرزند طبیعی مقتضی توارث را
با خود ندارد و به همین جهت ولادت
از زنا را نباید از موانع ارث شمرد.
۲. نزدیکی به شبهه، اگر با یکی از
محارم صورت پذیرد، فرزند ناشی از
آن در حکم فرزند طبیعی است و ارث
نمی برد. دکتر سید حسن امامی، ج ۳،
ص ۱۸۸.
۳. در مورد لقاح مصنوعی بین دو
بیگانه، فرزندی که به وجود می آید
طبیعی است نه مشروع و از پدر و
مادر ارث نمی برد، مگر این که بدون
آگاهی باشد که در حکم ولد به شبهه
است. همان کتاب، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.
۴. فرزند ناشی از لقاح مصنوعی
زن و شوهر مشروع است. همان کتاب.
۵. فرزند ناشی از آمیزش
نامشروع زن و مرد در حکم ولادت از
زنا است، هر چند که زنا نیز تحقق
نیافته باشد.

ارث اولاد و اقوام
قتل مورث
ماده ۸۸۵ - اولاد و اقوام کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع
می شوند محروم از ارث نمی باشند، بنابراین اولاد کسی که پدر خود را
کشته باشد از جد مقتول خود ارث می برد، اگر وارث نزدیک تری باعث
حرمان آنان نشود.

۱. در قتلی که مانع ارث نیست (مانند قتل خطایی و شبه عمد) قاتل از دیه ارث نمی‌برد. (دکتر جعفری لنگرودی، ارث، ج ۱، ص ۱۰۸)، زیرا ارث باعث مالکیت مافی‌الذمه و سقوط تمام یا بخشی از مجازات قاتل می‌شود.

۲. در فرضی که فرزندان قاتل به قائم‌مقامی او ارث می‌برند (مانند موردی که مقتول پدر دارد، ماده ۹۱۱ ق.م.ا)، اجرای حکم ماده ۸۸۵ ق.م.ا با این اشکال روبه‌رو است که نسل

واسطه آنان ممنوع از ارث است و قائم‌مقام کسی شده‌اند که خود از ارث بی‌بهره است. ولی، شخصی بودن آثار قتل ایجاب می‌کند که فرزندان و خویشان قاتل از مکافات کار او مصون بمانند و حکم ماده ۸۸۰ ق.م.ا قاتل را از زمره خویشان حذف نمی‌کند، ممنوع از ارث می‌سازد و نظم توارث در سایر اعضای خانواده بر هم نمی‌خورد. رک. ناصرکاتوزیان، ارث، ش ۷۶.

فصل چهارم: در حجب

ماده ۸۸۶ - حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از ارث بردن کلاً یا جزئاً محروم می‌شود.

۱. حجب نقصانی واقعی محدود به مورد استثنایی است که وارث دورتر، که سهمی از ترکه را نمی‌برد، وضع طبیعی وارثی را بر هم زند و او را از بخشی از سهم خود محروم

سازد: مانند وجود برادر و خواهر در شرایط ویژه که باعث محروم ماندن مادر از بیش از $\frac{1}{4}$ ترکه می‌شود. رک. ارث، ش ۳۴، ماده ۸۹۲.

ماده ۸۸۷ - حجب بر دو قسم است:

قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می‌گردد: مثل برادرزاده که به واسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم می‌شود یا برادر ابی که با بودن برادر ابوینی از ارث محروم می‌گردد.
قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی به حد ادنی نازل

حجب حرمانی و
نقصانی

می‌گردد: مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع، در صورتی که برای زوجه اولاد باشد؛ و هم‌چنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن، در صورتی که برای زوج او اولاد باشد.

ضابطه حجب

ماده ۸۸۸ - ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت به میت است، بنابراین هر طبقه از وراث طبقه بعد را از ارث محروم می‌نماید، مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردی که وارث دورتر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می‌برند.

(رک. ماده ۹۳۶ ق.م. - مواد ۸۸۹ و ۸۹۰ ق.م.)

(ماده ۹۱۱ ق.م.)، ولی هر گروه از نواده‌ها، چون به قائم مقامی مورث سهم می‌برند، تنها همان سهم را تملک می‌کنند.

هم‌چنین است در طبقه دوم نسبت به فرزندان برادر و خواهر با جد و جده (ماده ۹۲۵ ق.م) و اولاد اعمام و احوال در صورت نبودن عمه و دایی و خاله و عمو که هر گروه قائم مقام مورث مستقیم (نسل واسطه) خویش هستند (ماده ۹۳۷ ق.م.).

۵ قائم مقامی فرزندان نسلی که، اگر زنده می‌بود، ارث می‌برد، مبتنی بر فرض وجود آن نسل واسطه است و حکمت آن اجرای عدالت است. رک. ارث، ش ۳۷.

۶. قائم مقامی مشروط بر این است که: (۱) از صنف نسلی که بی واسطه به متوفی می‌رسد کسی

۱. در نقد نظریه حجب، رک. ناصر کاتوزیان، ارث، ش ۳۲ به بعد.

۲. در درون هر طبقه نیز وارثی که درجه قرابت نزدیک‌تری با مورث دارد حاجب وارثان دورتر است، چنان‌که با وجود فرزند نواده مورث از او ارث نمی‌برد.

۳. ماده ۹۳۶ ق.م. حکمی است استثنایی و مخصوص موردی که وارث منحصر به عموی ابی و پسر عموی ابوی باشد؛ بر طبق قاعده، چون عموی ابی از حیث درجه نزدیک‌تر از پسر عموی ابوی است بایستی حاجب او می‌شد، ولی قانون پسر عموی ابوی را مقدم داشته است.

۴. در طبقه اول، صورتی که وراث منحصر به نواده‌ها و پدر و مادر باشند، با این‌که پدر و مادر نزدیک‌تر از نواده‌ها هستند، با هم ارث می‌برند

نباشد (۵) نسل واسطه (پدر) باید پیش از مسووث مرده باشد. رک. ارث. ش ۳۹.	زنده نباشد (۲) نسل واسطه و مستقیم باید در شمار وارثان باشد (۳) قائم مقام نزدیک ترین نسل به نسل بی واسطه باشد (۴) ممنوع از ارث

ماده ۸۸۹ - در بین وراث طبقه اولی، اگر برای میت اولادی نباشد، اولاد
 اولاد او هر قدر که پایین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر
 یک از ابوین متوفی که زنده باشد ارث می برند، ولی در بین اولاد اقرب
 به میت ابعد را از ارث محروم می نماید. (رک. ماده ۹۱۱ ق.م.)

۱. اولاد در بند ۲ ماده ۸۸۹ ق.م. اعم است از فرزندان دختر یا پسر بدون واسطه یا با واسطه و اعم از این که فرزندان دختر متوفی باشند یا پسر او. گاه نیز مانند بند ۱ ماده ۸۸۹ «اولاد» به فرزندان بی واسطه گفته می شود و نوادگان را «اولاد اولاد» می گویند.	۱. اولاد در بند ۲ ماده ۸۸۹ ق.م. اعم است از فرزندان دختر یا پسر بدون واسطه یا با واسطه و اعم از این که فرزندان دختر متوفی باشند یا پسر او. گاه نیز مانند بند ۱ ماده ۸۸۹ «اولاد» به فرزندان بی واسطه گفته می شود و نوادگان را «اولاد اولاد» می گویند.

ماده ۸۹۰ - در بین وراث طبقه دوم، اگر برای متوفی برادر یا خواهری
 نباشد، اولاد اخوه هر قدر که پایین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده
 با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می برند، لیکن، در بین
 اجداد یا اولاد اخوه، اقرب به متوفی ابعد را از ارث محروم می کند. مفاد
 این ماده در مورد وراث طبقه سوم نیز مجرا می باشد.

(رک. مواد ۹۲۵ و ۹۲۶ ق.م.)

ماده ۸۹۱ - وراث ذیل حاجب از ارث ندارند:

پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه.

وراثی که حاجب
 ندارند

۱. ماده ۸۹۱ ق.م. مربوط به حجب از اصل ارث است نه حجب از بعضی فرض (نقصانی) که در ماده ۸۹۲ ق.م. آمده است.	۱. ماده ۸۹۱ ق.م. مربوط به حجب از اصل ارث است نه حجب از بعضی فرض (نقصانی) که در ماده ۸۹۲ ق.م. آمده است.

حجب از بعضی
فرض (نقصانی)

ماده ۸۹۲ - حجب از بعضی فرض در موارد ذیل است:

الف - وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد: در این صورت، ابوین میت از بردن بیش از یک ثلث مرحوم می‌شوند، مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از ابوین به عنوان قرابت یا رد بیش از یک سدس ببرد؛ و هم‌چنین زوج از بردن بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می‌شود.

ب - وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد، در این صورت، مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می‌شود، مشروط بر این‌که: اولاً - لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند؛ ثانیاً - پدر آن‌ها زنده باشد؛

ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد، مگر به سبب قتل؛

رابعاً - ابوینی یا ابی تنها باشند.

میان حجب و ارث ملازمه وجود ندارد.

۴. در بسند ثالثاً از بخش ب، مقصود ممنوع نبودن از ارث برای برادر و خواهر است که به اشتباه با فعل مفرد (نباشد) آمده است و نباید آن را متوجه مادر کرد. عدل، ش ۹۱۹.

۵. فرض پدر هیچ‌گاه بیش از $\frac{1}{6}$ ترکه نیست (ماده ۹۰۴) و بقیه را (تا دو ثلث در صورت نبودن فرزند برای متوفی) به ارث می‌برد: درباره نقد ماده بر این مبنا، رک. دکتر جمعوری لنگرودی، ارث، ج ۱، ش ۱۸۶.

۶. در صورت حمل بودن یکی از برادر و خواهرها، اختلاف شده است که آیا حاجب مادر می‌شود یا چون

۱. حداقل میزان ارث برای

ابوین $\frac{1}{6}$ از ترکه برای هر یک از آن‌ها است که در صورت وجود فرزند بیش از آن ارث نمی‌برند، در صورتی که سهم پدر $\frac{2}{3}$ و مادر $\frac{1}{3}$ در حالت نبودن فرزند است. رک. ماده ۹۰۶ ق.م. - مصطفی عدل، ش ۹۱۵.

۲. باید اخوة متوفی بعد از مرگ او زنده باشند و اگر مرده باشند یا با متوفی با هم بمیرند حاجب مادر نمی‌شوند، هرچند که سبب مرگ غرق و هدم باشد. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. برادر و خواهر متوفی بدون این‌که ارث ببرند حاجب مادر قرار می‌گیرند و این امر نشانه آن است که

هنوز به دنیا نیامده است حاجب نیست: | حاجب نمی داند، رک. دکتر جعفری
در تأیید نظری که حمل حاجب | لشگرودی، همان کتاب، ش ۱۹۰.
می شود، رک. دکتر امامی، ج ۳، ص | نظر نخست با اطلاق ماده ۸۹۲
۲۰۷- و برای دیدن نظری که حمل را | سازگارتر است.

فصل پنجم: در فرض و صاحبان فرض

ماده ۸۹۳- وراثت بعضی به فرض، بعضی به قرابت، و بعضی گاه به | ارث به فرض و
فرض و گاهی به قرابت ارث می برند.

ماده ۸۹۴- صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین | صاحبان فرض و
است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست. | قرابت

ماده ۸۹۵- سهام معینه که فرض نامیده می شوند عبارت است از | میزان فرض
نصف، ربع، ثمن، دو ثلث، ثلث و سدس ترکه.

ماده ۸۹۶- اشخاصی که به فرض ارث می برند عبارتند از: مادر و زوج | اشخاصی که به
فرض ارث می برند | و زوجه.

ماده ۸۹۷- اشخاصی که گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند | ارث به فرض و
عبارتند از: پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی، و | قرابت
کلالة امی.

۱. مقصود از «کلالة» خویشان در | برادران و فرزندان آنها هستند.
خط اطراف و به ویژه خواهران و

ماده ۸۹۸- وراثت دیگر، به غیر از مذکورین در دو ماده فوق، فقط به | ارث به قرابت
قرابت ارث می برند.

ماده ۸۹۹- فرض سه وارث نصف ترکه است: | صاحبان فرض
نصف

۱ - شوهر، در صورت نبودن اولاد برای متوفاة، اگرچه از شوهر دیگر باشد؛

۲ - دختر، اگر فرزند منحصر باشد؛

۳ - خواهر ابوینی یا ابی تنها، در صورتی که منحصر به فرد باشد.

(رک. مواد ۹۰۸ و ۹۱۳ و ۹۱۷ و ۹۲۷ و ۹۳۶ ق.م.)

صاحبان فرض ربع

ماده ۹۰۰ - فرض دو وارث ربع ترکه است:

۱ - شوهر، در صورت فوت زن با داشتن اولاد؛

۲ - زوجه یا زوجه‌ها، در صورت فوت شوهر بدون اولاد.

۱. توارث ویژه نکاح دایم است،
خواه در مورد شوهر باشد یا زن. رک.

ماده ۹۴۰ ق.م.

فرض ثمن

ماده ۹۰۱ - ثمن قریضه زوجه یا زوجه‌ها است، در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

۱. مقصود از زوجه در ارث زن | دایم است. ماده ۹۴۰ ق.م.

فرض دو ثلث

ماده ۹۰۲ - فرض دو وارث دو ثلث ترکه است:

۱ - دو دختر و بیش‌تر، در صورت نبودن اولاد ذکور،

۲ - دو خواهر و بیش‌تر ابوینی یا ابی تنها با نبودن برادر.

(رک. ماده ۹۰۹ ق.م.)

فرض ثلث

ماده ۹۰۳ - فرض دو وارث ثلث ترکه است:

۱ - مادر متوفی، در صورتی که میت اولاد و اخوه نداشته باشد؛

۲ - کلاله امی، در صورتی که بیش از یکی باشد.

(رک. مواد ۹۰۶ و ۹۲۲ ق.م.)

ماده ۹۰۴ - فرض سه وارث سدس ترکه است: پدر و مادر و کلاله امی اگر تنها باشد.

(رک. مواد ۹۰۶ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۲۲ ق.م.)

ماده ۹۰۵ - از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می برد و بقیه به صاحبان قرابت می رسد؛ و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد، باقی به صاحب فرض رد می شود، مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی شود، لیکن اگر برای متوفی وارثی به غیر از زوج نباشد، زاید از فریضه به او رد می شود.

(رک. ماده ۹۱۴ ق.م.)

۱. تقدم فرض بر
ارث به قرابت ۲.
رد

۳. ممنوع بودن رد به زوج و زوجه
استثناء بر قاعده نیست، زیرا این دو
در قرابت با خویشان متوفی نیستند و
با هر طبقه و درجه ارث می برند و
مانع ارث بردن هیچ خویشی
نمی شوند (مواد ۹۱۳ و ۹۲۶ و ۹۳۸
ق.م.).

۴. در صورتی که کلاله ابوی یا
ابی با کلاله امی ارث ببرند، زاید در
فرض به کلاله امی رد نمی شود و او
همان فرض خود را می برد (ماده ۹۲۲
ق.م.).

۱. حکم ماده شامل دو بخش
است: ۱) تقدم صاحبان فرض بر
قرابت ۲) رد بقیه ترکه به صاحب
فرضی که در قرابت مقدم بر دیگر
خویشان است. رک. ارث، ش ۱۱۵.
۲. رد بخش باقی مانده از ترکه به
صاحبان فرض نزدیک تر به متوفی
قاعده ای است که در مقام اجرای
اصل «تقدم خویش نزدیک تر»
(الاقرب بمنع الابعاد) تمهید شده
است و به نسبت فرض با ترکه تقسیم
می شود. رک، دکتر سید حسن امامی، ج
۳، ص ۲۱۴.

فصل ششم: در سهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول: در سهم الارث طبقه اول

ماده ۹۰۶ - اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد، از هر درجه که باشد، موجود نباشد، هر یک از ابوين در صورت انفراد تمام ارث را می برد؛ و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند، مادر یک ثلث و پدر دو ثلث می برد، لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد، سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه مال پدر است.

(رک. بند ب ماده ۸۹۲ ق.م.)

ماده ۹۰۷ - اگر متوفی ابوين نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد، ترکه به طریق ذیل تقسیم می شود:

اگر فرزند منحصر به یکی باشد، خواه پسر و خواه دختر، تمام ترکه به او می رسد.

اگر اولاد متعدد باشند، ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد.

ماده ۹۰۸ - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوين او موجود باشند با یک دختر، فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود، و مابقی بین تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم می شود، مگر این که مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد.

ارث پدر و مادر با
چند دختر

ماده ۹۰۹ - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابویین او موجود باشند با چند دختر، فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم می شود و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس و مابقی، اگر باشد، بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم می شود، مگر این که مادر حاجب داشته باشد، در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد.

آنکه با دختران است، اگر مادر تنها باشد، چون پدر وجود ندارد، مادر نیز حاجب ندارد. در نتیجه، انتقاد شده است که قید پایانی ماده در مورد حاجب داشتن مادر بی مورد و زاید است. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۲۲۲؛ مطنی عدل (منصور السلطنه)، ش ۹۳۶.

۱. در صورتی که پدر و مادر با دو دختر وارثان متوفی باشند، سهم دو دختر $\frac{2}{3}$ از ترکه و سهم پدر و مادر $\frac{1}{3}$ است و چیزی از ترکه باقی نمی ماند تا به وارثان رد شود. به همین جهت، در پایان ماده در مورد بخش زاید با قید «اگر باشد» آمده است که فرض آن ناظر است به موردی که دو دختر با مادر یا پدر تنها باشد. در این فرض،

حجب اولاد از
نواده

ماده ۹۱۰ - هرگاه میت اولاد داشته باشد، گرچه یک نفر، اولاد اولاد او ارث نمی برند.

(رک. ماده ۸۸۹ ق.م.)

ارث نوادگان به
قائم مقامی

ماده ۹۱۱ - هرگاه میت اولاد بلاواسطه نداشته باشد، اولاد اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدین طریق جزو وراثت طبقه اول محسوب و با هر یک از ابویین که زنده باشد ارث می برند.

تقسیم ارث بین اولاد اولاد برحسب نسل به عمل می آید: یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به توسط او به میت می رسد. بنابراین، اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می برند.

در تقسیم بین افراد یک نسل، پسر دو برابر دختر می برد.

(رک. ماده ۸۸۹ ق.م.)

ارث نیرنگان به
قائم مقامی

ماده ۹۱۲ - اولاد اولاد، تا هر درجه که پایین بروند، به طریق مذکور در ماده فوق ارث می‌برند، با رعایت این که اقرب به میت ابعد را محروم می‌کند.

ارث (الرض) زوج
و زوج

ماده ۹۱۳ - در تمام صور مذکوره در این مبحث، هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می‌برد و این فرض عبارت است از: نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه، در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد، و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه، در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد؛ و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم می‌شود.

(رک. مواد ۸۹۹-۹۱۱ ق.م.)

عول و تعصیب
(د)

ماده ۹۱۴ - اگر به واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آن‌ها را نکند، نقص بر بنت و بنتین وارد می‌شود؛ و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را به عنوان قرابت ببرد، این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می‌شود، لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمی‌برند.

حبوه

ماده ۹۱۵ - انگشتی که میت معمولاً استعمال می‌کرده و هم چنین قرآن و رخت‌های شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او می‌رسد، بدون این که از حصه او از این حیث چیزی کسر شود، مشروط بر این که ترکه میت منحصر به این اموال نباشد.

۱. حبوه میراث اضافی پسر
بزرگ‌تر از پدر است و ماده ۹۱۵
شامل میراث از مادر نمی‌شود. دکتر
جعفری لنگرودی، ارث، ج ۱، ش ۲۲۴.
- دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۲۲۶.
۲. مقصود از پسر بزرگ،

۱. حبوه میراث اضافی پسر
بزرگ‌تر از پدر است و ماده ۹۱۵
شامل میراث از مادر نمی‌شود. دکتر

بزرگ‌ترین پسر پدر متوفی است، هرچند که دختر بزرگ‌تر از او در میان وارثان باشد یا پسر کوچک‌ترین فرزندان باشد. رک. دکتر امامی، همان کتاب، ص ۲۲۷.

۳. در صورتی که چند پسر هم‌سن وجود داشته باشند، در وجود حبوه، که ویژه پسر بزرگ است، تردید وجود دارد و نظر مشهور بر تقسیم بین آنها است. همان کتاب‌ها.

۴. در این‌که آیا پسری که در زمان مرگ پدر هنوز به دنیا نیامده است از حبوه استفاده می‌کند یا بر حمل پسر بزرگ‌تر اطلاق نمی‌شود اختلاف است

و به نظر می‌رسد که باید ماده ۹۱۵ را تفسیر مضیق کرد و حمل را مشمول آن ندانست: برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر امامی، ج ۳، ص ۲۲۸.

۵. در مورد تعدد انگشتی مورد استعمال و شمشیر، بعضی نظر به قرعه دارند (دکتر جعفری لنگرودی، همان کتاب، ش ۲۲۷) و بعضی دیگر همه را مشمول ماده ۹۱۵ می‌دانند (دکتر امامی، ج ۳، ص ۲۲۸ و ۲۲۹) و نظر دوم قوی‌تر است.

۶. حبوه نیز مانند سایر اجزای ترکه پس از پرداخت دیون میت داده می‌شود.

بحث دوم: در سهم الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶ - هرگاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد، ترکه او به وارث طبقه ثانیه می‌رسد. شرط توارث

ماده ۹۱۷ - هر یک از وارث طبقه دوم، اگر تنها باشد، تمام ارث را می‌برد؛ و اگر متعدد باشند، ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم شود. وارث تنها و متعدد

ماده ۹۱۸ - اگر میت اخوة ابوینی داشته باشد، اخوة ابی ارث نمی‌برند. در صورت نبودن اخوة ابوینی، اخوة ابی حصه ارث آنها را می‌برند. اخوة ابوینی و اخوة ابی هیچ‌کدام اخوة امی را از ارث محروم نمی‌کنند. میراث اخوة (ابوینی و امی و ابی)

ماده ۹۱۹ - اگر وارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابی یا چند خواهر ابوینی یا چند خواهر ابی باشند، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود. تعداد اخوة ابی یا ابوینی از یک جنس

ماده ۹۲۰ - اگر وراثت میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند، حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ارث برادر و
خواهر ابی یا
ابوینی

ماده ۹۲۱ - اگر وراثت چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

تساوی ارث برادر
و خواهر امی

ماده ۹۲۲ - هرگاه اخوة ابوینی و اخوة امی با هم باشند، تقسیم به طریق ذیل می شود:

تقسیم ارث اخوة
ابوینی و امی

اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد، سدس ترکه را می برد و بقیه مال اخوة ابوینی یا ابی است که به طریق مذکور در فوق تقسیم می نمایند. اگر کلاله امی متعدد باشند، ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوة ابوینی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

ماده ۹۲۳ - هرگاه ورثه اجداد یا جدات باشد، ترکه به طریق ذیل تقسیم می شود:

ارث اجداد و
جدات

اگر جد یا جدّه تنها باشد، اعم از ابی یا امی، تمام ترکه به او تعلق می گیرد.

اگر اجداد و جدات متعدد باشند، در صورتی که ابی باشند، ذکور دو برابر اناث می برد و اگر امی باشند، بین آنها بالسویه تقسیم می گردد. اگر جد یا جدّه ابی و جد یا جدّه امی باشند، ثلث ترکه به جد یا جدّه امی می رسد و، در صورت تعدد اجداد امی، آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم می شود و دو ثلث دیگر به جد یا جدّه ابی می رسد و، در صورت تعدد، حصه ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۴ - هرگاه میت اجداد و کلاله با هم داشته باشد، دو ثلث ترکه به وراثتی می رسد که از طرف پدر قرابت دارند، و در تقسیم آن، حصه ذکور

ارث اجداد و
کلاله

دو برابر اناث خواهد بود، و یک ثلث به وراثی می رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می نمایند؛ لیکن، اگر خویش مادری فقط یک برادر یا خواهر امی باشد، فقط سدس ترکه به او تعلق خواهد گرفت.

ماده ۹۲۵ - در تمام صور مذکوره در مواد فوق، اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر، اولاد اخوه قائم مقام آن ها شده و با اجداد ارث می برند. در این صورت، تقسیم ارث نسبت به اولاد اخوه بر حسب نسل به عمل می آید. یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به واسطه او به میت می رسد. بنابراین، اولاد اخوه ابوینی یا ابی، حصه اخوه ابوینی یا ابی تنها، و اولاد کلاله امی، حصه کلاله امی را می برند. در تقسیم بین افراد یک نسل، اگر اولاد اخوه ابوینی یا ابی تنها باشند، ذکور دو برابر اناث می برد، و اگر از کلاله امی باشند، بالسویه تقسیم می کنند.

(رک. ماده ۸۹۰ ق.م.ا)

ماده ۹۲۶ - در صورت اجتماع کلاله ابوینی و ابی و امی، کلاله ابی ارث نمی برد.

ماده ۹۲۷ - در تمام موارد مذکوره در این مبحث، هر یک از زوجین که باشد، فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقرین به مادر هم، اعم از اجداد یا کلاله، فرض خود را از اصل ترکه می برند.

هرگاه به واسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد، نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می شود.

قائم مقامی اولاد
اخوه

اجتماع کلاله
ابوینی و ابی و امی

فرض زوج و
زوجه و خویشان
مادری - عول

مبحث سوم: در سهم الارث وراث طبقه سوم

- ماده ۹۲۸ -** هرگاه برای میت وراث طبقه دوم نباشد، ترکه او به وراث طبقه سوم می‌رسد. در سهم الارث وراث طبقه سوم
- ماده ۹۲۹ -** هر یک از وراث طبقه سوم، اگر تنها باشد، تمام ارث را می‌برد و، اگر متعدد باشند، ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می‌شود. وارث تنها و متعدد
- ماده ۹۳۰ -** اگر میت اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد، اعمام یا احوال ابی ارث نمی‌برند. حجب خویشان ابوینی از ابی
- در صورت نبودن اعمام یا احوال ابوینی، اعمام یا احوال ابی حصه آنها را می‌برند.
- ماده ۹۳۱ -** هرگاه وراث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود، در صورتی که همه آنها ابوینی یا همه ابی یا همه امی باشند. ارث عموها و عمه‌های از یک سنخ
- هرگاه عمو و عمه با هم باشند، در صورتی که همه امی باشند، ترکه را بالسویه تقسیم می‌نمایند و، در صورتی که همه ابوینی یا ابی باشند، حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.
- ماده ۹۳۲ -** در صورتی که اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابی با هم باشند، عم یا عمه امی، اگر تنها باشد، سدس ترکه به او تعلق می‌گیرد و، اگر متعدد باشند، ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم می‌کنند، و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابی می‌رسد که در تقسیم ذکور دو برابر اناث می‌برد. ارث عمو و عمه امی با ابوینی یا ابی

ماده ۹۳۳ - هرگاه وراثت متوفی چند نفر دایی یا چند نفر خاله یا چند نفر دایی و چند نفر خاله با هم باشند، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود، خواه همه ابوینی خواه همه ابی و خواه همه امی باشند.

ارث خاله ها و دایی ها از یک منخ

ماده ۹۳۴ - اگر وراثت میت دایی و خاله ابی یا ابوینی با دایی و خاله امی باشند، طرف امی، اگر یکی باشد، سدس ترکه را می برد و، اگر متعدد باشند، ثلث آن را می برند و بین خود بالسویه تقسیم می کنند، و مابقی مال دایی و خاله های ابوینی یا ابی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم می نمایند.

دایی و خاله ابوینی یا ابی با امی

ماده ۹۳۵ - اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام با یک یا چند نفر اخوال باشد، ثلث ترکه به اخوال و دو ثلث آن به اعمام تعلق می گیرد. تقسیم ثلث بین اخوال بالسویه به عمل می آید، لیکن، اگر بین اخوال یک نفر امی باشد، سدس حصه اخوال به او می رسد و، اگر چند نفر امی باشند، ثلث آن حصه به آنها داده می شود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه به عمل می آید.

اعمام و اخوال

در تقسیم دو ثلث بین اعمام، حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود؛ لیکن، اگر بین اعمام یک نفر امی باشد، سدس حصه اعمام به او می رسد و، اگر چند نفر امی باشند، ثلث آن حصه به آنها می رسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند.

در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصه اعمام باقی می ماند، بین اعمام ابوینی یا ابی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۶ - با وجود اعمام یا اخوال اولاد آنها ارث نمی برند، مگر در صورت انحصار وراثت به یک پسر عموی ابوینی با یک عموی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عمو، عمو را از ارث محروم می کند، لیکن اگر با پسر عموی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند، ولو

پسر عموی ابوینی و عموی ابی

ابی تنها، پسر عمو ارث نمی برد.

ماده ۹۳۷ - هرگاه برای میت نه اعمام باشد و نه احوال، اولاد آنها به جای آنها ارث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که به واسطه او به میت متصل می شود.

قائم مقامی اولاد
اعمام و احوال

ماده ۹۳۸ - در تمام موارد مزبوره در این مبحث، هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از: نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

فرض زوج و
زوجه، خویشان
مادری، عول

متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد. باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود.

ماده ۹۳۹ - در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل، اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که ذکور آنها دو برابر اناث می برند، سهم الارث او به طریق ذیل معین می شود:

ارث خنثی

اگر علایم رجولیت غالب باشد، سهم الارث یک پسر از طبقه خود و، اگر علایم انائیت غلبه داشته باشد، سهم الارث یک دختر از طبقه خود را می برد و، اگر هیچ یک از علایم غالب نباشد، نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم: در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰ - زوجین که زوجیت آنها دایمی بوده و ممنوع از ارث نباشند، از یکدیگر ارث می برند.

میراث زوج و
زوجه

۱. از مفهوم ماده ۹۴۰ ق.م. و قید
زوجیت دایمی چنین فهمیده می شود که
در نکاح منقطع (منته) ارث راه ندارد.
۲. شرط توارث در نکاح منقطع

۱. از مفهوم ماده ۹۴۰ ق.م. و قید
زوجیت دایمی چنین فهمیده می شود که

نیز به دلیل تعارض با قواعد امری ارث باطل است. رک. دکر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۲۶۱. ۳. اگر همسر مسلمان پیش از	مرگ او کافر شود از ارث محروم است (ماده ۸۸۱ مکرر): رک. ارث، ش ۱۴۰.

ماده ۹۴۱ - سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر به طوری است که
در مواد ۹۱۳ و ۹۲۷ و ۹۲۸ ذکر شده است.

۱. برای نقد قواعد میراث زن و شوهر و ضرورت اصلاح آن، رک.	ارث، ش ۱۴۹ به بعد.

ماده ۹۴۲ - در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به
زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.

ماده ۹۴۳ - اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هر یک از
آنها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث می برد، لیکن اگر
فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق باین باشد، از
یکدیگر ارث نمی برند.

ماده ۹۴۴ - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف
یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می برد،
اگرچه طلاق باین باشد، مشروط بر این که زن شوهر نکرده باشد.

۱. هرگاه زن ظرف یک سال از تاریخ طلاق بمیرد، شوهر از او ارث نمی برد و ارث زن در این دوران حکم استثنایی است که باید تفسیر محدود شود.	مرگ باشد تا زن بتواند از او ارث ببرد. پس، اگر مرد از آن مرض شفا یابد، میراث زن منتفی است، هرچند دوباره به همان مرض مبتلا شود و در نتیجه این ابتلاء ظرف یک سال بمیرد. رک. دکر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۲۶۴.
۲. بیماری شوهر باید متصل به	

عدم نفوذ اطلاق در ارث به دلیل حرمت یا کراهت طلاق است که شوهر در واپسین بیماری می دهد. ر.ک. ارث. ش ۱۴۶.

۳. اگر ابتلاء مجدد به همان مرض اتفاقی نباشد و از نظر پزشکی قابل پیش بینی و معمول باشد، زن ارث می برد و اطلاق ماده ۹۴۴ شامل آن می شود. ۴. دلیل واقعی ارث بردن زن،

ماده ۹۴۵ - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد، زن از او ارث نمی برد، لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد، زن از او ارث می برد.

نکاح در حال مرض متصل به مرگ

۲. در فرض ماده ۹۴۵، هرگاه زن بمیرد شوهر از او ارث می برد. همان کتاب - و برای دیدن نظر مخالف، ر.ک. دکتر جعفری لشکری، ارث، ج ۲، ش ۳۶۵.

۱. مقصود از «در همان مرض» در سطر نخست، مردن «از همان مرض» است و باید علت مرگ همان بیماری باشد. ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۲۶۶.

ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶)

میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد، لیکن زوجه فقط از اموال ذیل:

۱- از اموال منقوله، از هر قبیل که باشد؛

۲- از ابنیه و اشجار. (مصوب ۱۳۸۷/۲/۱۸)

ص ۲۲۰ - و درباره مبنای تاریخی حکم، ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۱. در مورد نقد آمیخته با احتیاط این حکم، ر.ک. دکتر جعفری لشکری، ارث، ج ۲، ش ۳۳۱، پاورقی ۳ از

ماده ۹۴۷ - به موجب قانون اصلاحی ۱۳۸۷/۱۱/۶ حذف شد.

ماده ۹۴۷ - زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد و نه از عین آن ها و طریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقای در زمین بدون اجرت تقویم می گردد. (مصوب ۱۳۸۷/۲/۱۸)

استیفای میراث زوجه

حق زوجه بر عین
ابنیه و اشجار

ماده ۹۴۸ - هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶)
ماده ۹۴۸ - هرگاه در مورد ماده قبل ورثه از ادای قیمت ابنیه و اشجار امتناع کند، زن می تواند حق خود را از عین آن ها استیفاء نماید. (مصوب ۱۳۸۷/۲/۱۸)

ولی به نظر می رسد که قیمت زمان تأدیه مناط اعتبار باشد، زیرا در همان زمان زن حق تملک عین را دارد.
۳. ماده ۹۴۸ ق.م. امکان استیفاء حق زوجه را از اعیان در صورت امتناع ورثه از تأدیه بهای اعیانی اجازه داده و امتناع آن ها به هر تقدیر ولو به انکار زوجیت او باشد تحقق می یابد. دیوان کشور، ح. ش ۱۶۱۰۱-۱۶/۶/۱۶
شعبه ۳ (متن، همان مجموعه، ص ۳۴)
۴. عدم ذکر حق زن در هنگام درخواست ثبت مسقط حق او در مطالبه بهای ثمن اعیانی نیست. دیوان کشور، ح. ش ۳۱۶۹-۲۳/۱۲/۱۸ شعبه ۳ (متن، همان مجموعه، ص ۳۴)
۵. به نظر می رسد که بوته های گل نیز مشمول حکم ماده ۹۴۷ و ۹۴۸ است و زن از بهای آن ها ارث می برد. برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر جعفری لشکرودی، ارث، ج ۱، ش ۳۳۴.

۱. در مورد چگونگی استیفاء حق زن از عین ابنیه و اشجار گفته شده است که زن می تواند اجبار ورثه را به فروش عین بخواهد (دکتر سید حسن امامی، ج ۳، ص ۲۷۱)، ولی به نظر می رسد که در صورت امتناع وارثان از پرداخت قیمت ابنیه و اشجار، زن می تواند به حکم دادگاه عین مشاع (۱/۸ یا ۱/۴) از آن ابنیه و اشجار را تملک کند و رویه قضایی و اداری (ثبت) نیز تمایل به همین نظر دارد. دیوان کشور، ح. ش ۹۷۶ - ۲۴/۷/۵ شعبه ۱ (احمد متین، مجموعه رویه قضایی از ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۰، حقوقی، ص ۳۳ و ۳۴) - ح. ش. ۸۷ - ۲۹/۵/۸ شعبه ۱ (همان مجموعه، ص ۳۵).

۲. در مورد تاریخ تقویم و تعیین قیمت ابنیه و اشجار نیز گفته شده است که بهای زمان فوت محل اعتبار است (دکتر امامی، همان کتاب، ص ۲۷۲)

رد به زوج و
زوجه

ماده ۹۴۹ - در صورت نبودن هیچ وارث دیگری به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

رک. ارث، ش ۱۴۹ به بعد.

۱. در نقد این حکم، که یکی از تبعیض های ارث زن و شوهر است.

کتاب سوم

در مشروبات و مختصات

مثلی و قیمی

ماده ۹۵۰ - مثلی، که در این قانون ذکر شده، عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد؛ مانند حبوبات و نحو آن، و قیمی مقابل آن است. مع ذلک تشخیص این معنی با عرف می باشد.

۱. در موردی که موضوع تعهد
مثلی است، به مال معین و خاصی

تعلق نمی گیرد؛ توجه به اوصاف کلی
مال است که مصداق های فراوان دارد؛
مانند یک دستگاه یخچال ارج یا ده
خروار گندم.

۲. در قرارداد ممکن است مال
مثلی در رابطه دو طرف در حکم
قیمی باشد؛ مانند گونی خاص گندم یا
برنج و یخچال ارج معین. هم چنین،
احتمال دارد مال قیمی مثلی انگاشته
شود؛ مانند یک اسب ایرانی. رک. ۳۵.
ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق
مدنی، اموال و مالکیت، ش ۳۵.

ولی، در قیمی، اوصاف مورد نظر
چندان دقیق و مفصل است که تنها در
مال معینی دیده می شود یا امثال آن
نادر است؛ مانند اسب سواری و

تعدی

ماده ۹۵۱ - تعدی تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری.

تفریط

ماده ۹۵۲ - تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است.

تقصیر

ماده ۹۵۳ - تقصیر اعم است از تفریط و تعدی.

۱. برای تمیز تقصیر، معیار رفتار انسانی متعارف در همان شرایط موضوع دعوا است که با رفتار متهم به	تقصیر سنجیده می شود. رک. ضمان قهری - مسؤولیت مدنی، ش ۱۰۵.

انحلال عقد جایز
به موت و سفه

ماده ۹۵۴ - کلیه عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می شود، و هم چنین به سفه، در مواردی که رشد معتبر است.

۱. جنون نیز، مانند موت و سفه، از اسباب انحلال عقد جایز است که در ماده ۹۵۴ ق.م. نیامده و به نظر بعضی احتمال دارد از متن اصلی	افتاده باشد. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۴۱ - ناصرکاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، ش ۱۰۷۵.

حکومت قانون بر
گذشت

ماده ۹۵۵ - مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده معتبر است.

۱. حکومت قانون مدنی بر وقایع پیش از آن مبتنی بر این فرض است که همه احکام منطبق با موازین اسلامی است و با هم تفاوتی ندارد.	۱. حکومت قانون مدنی بر وقایع پیش از آن مبتنی بر این فرض است که



در اشخاص

کتاب اول

در کلیات

ماده ۹۵۶ - اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود.

آغاز و پایان
اهلیت دارا شدن
حق

۱. حمل نیز، در صورتی که زنده به دنیا آید، موجودی زنده و دارای شخصیت است و اهلیت دارا شدن حق را دارد. رک. مواد ۸۵۱ و ۹۵۶ ق.م.ا.
۲. به نظر مشهور تا زمانی که ترکه تصفیه و تقسیم نشده است، در حکم مال میت محسوب می شود و وارثان قائم مقام او در اداره آن هستند، ولی باید ترکه را در این حالت دارایی خاص و بهره مند از شخصیت حقوقی شمرد. رک. وصیت در حقوق مدنی ایران، چاپ سوم (تجدید نظر شده)، ش ۲۹۲.

ماده ۹۵۷ - حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد، مشروط بر این که زنده متولد شود.

اهلیت تمتع حمل

(رک. مواد ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۷۵ ق.م.ا.)

ماده ۹۵۸ - هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، لیکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر این که برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.

اهلیت اجرای حق

(رک. مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۱۲۰۷ - ۱۲۱۶ ق.م.ا.)

عدم امکان اسقاط
حقوق مدنی
به طور کلی

ماده ۹۵۹ - هیچ کس نمی تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.
(رک. ماده ۹۶۰ ق.م.)

ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۲. در مواردی که امتیازی به موجب حکم برقرار شده و آمیخته با تکلیف است یا وابسته به شخصیت و مربوط به نظم عمومی، اسقاط حق امکان ندارد؛ مانند حق حضانت و ولایت و حق اقامه دعوا در مورد جرایم و حق زوجیت. همان کتاب ها - خانواده، ج ۱، ش ۱۴۵ به بعد؛ ج ۲، ش ۳۸۳.

۱. از مفهوم مخالف ماده ۹۵۹ ق.م. چنین بر می آید که سلب حق مدنی به طور جزئی (موقت یا در رابطه خاص) ممکن است؛ چنان که اسقاط حق شفعه (ماده ۸۲۲ ق.م.) و اختیارات (ماده ۴۴۸ ق.م.) و حق انتقال به غیر (ماده ۴۷۴ ق.م.) و مرور زمان (ماده ۷۶۶ ق.آ.د.م.) سابق و حق عزل وکیل (ماده ۶۷۹ ق.م.) پیش بینی شده است. رک. عقود معین، ج ۱، ش (۲-۲) - دکتر سید حسن امامی، ج ۴،

سلب حریت
شخص از خود

ماده ۹۶۰ - هیچ کس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.

۳. سلب حقوق و آزادی های سیاسی و عمومی، مانند آزادی شرکت در انتخابات، نافذ نیست. هم چنین، آزادی انتخاب شغل و مسکن و رجوع به دادگاه و انتخاب وکیل. رک. اصل ۲۰ به بعد قانون اساسی.

۱. قرارداد کار دایم الزام آور نیست و هر یک از دو طرف حق فسخ آن را دارد؛ بند «د» از ماده ۲۱ و مفهوم ماده ۲۵ قانون کار.
۲. هیچ قراردادی نمی تواند آزادی انتخاب همسر را از شخص سلب کند. رک. ماده ۱۰۳۵ ق.م. - خانواده، ج ۱، ش ۱۴۵ و ۱۵۵.

حقوق خارجیان

ماده ۹۶۱ - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع

خواهند بود:

- ۱ - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.
- ۲ - در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده.
- ۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

(رک. ماده ۹۸۲ ق.م. و تبصره ۲ از ماده ۹۸۷)

تاریخی آن. رک. همان کتاب، پاورقی ۲ از ص ۱۱۱.

۳. بنابر وحدت ملاک تبصره ۲ از ماده ۹۸۷ ق.م. می توان گفت، خارجیان حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، همچنین، رک. ماده ۹۸۹ ق.م. در مورد ایرانیانی که بدون رعایت مقررات قانونی تحصیل تابعیت خارجی کرده اند.

۴. برای دیدن وضع اشخاص حقوقی بیگانه در ایران. رک. همان کتاب، ص ۱۱۱ به بعد.

۱. حقوقی که خارجیان پس از تحصیل تابعیت ایران نیز از آن محرومند و در ماده ۹۸۲ ق.م. تفصیل آن ها آمده است، به طریق اولی از خارجیان نیز سلب شده است.

۲. در مورد بند ۳ ماده ۹۶۱ ق.م.، جز درباره حقوقی که در قوانین به ایرانیان اختصاص داده شده و مشمول بند ۱ ماده است، مصداق روشنی نمی توان یافت. بعضی از مؤلفان حق شفعه را از این قبیل شمرده اند (دکتر محمد نصیری، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، ص ۱۱۰) که بسیار بعید به نظر می رسد - و درباره ریشه

ماده ۹۶۲ - تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود. مع ذلک، اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد، در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است، آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در

قانون حاکم بر اهلیت

صورتی که، قطع نظر از تابعیت خارجی او، مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیرمنقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود.

(رک. مواد ۷ و ۹۷۳ ق.م.)

۲. وصیت نیز در زمره اعمال حقوقی مربوط به حقوق ارثی است. رک. ماده ۹۶۷ ق.م. - وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۷۷.

۳. اگر قانون دولت متبوع خارجی اهلیت را تابع قانون اقامتگاه بداند، خارجی مقیم ایران تابع قوانین داخلی است. رک. ماده ۹۷۳ ق.م.

۱. اگر تابع خارجی مطابق قوانین ایران رشید محسوب می شود، معامله او نافذ است، هرچند که مطابق قانون دولت متبوع خود صغیر باشد. رک. دکتر نجادعلی الماسی، تعارض قوانین، ص ۱۶۶ و ۱۶۷ - ناصهرکاتوزیان، وصیت در حقوق مدنی ایران، چاپ سوم، ش ۷۷.

ماده ۹۶۳ - اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند، روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

قانون حاکم بر روابط زوجین

تعارض قوانین، ص ۱۷۸.

با وجود این، چون در حقوق ایران طلاق را شوهر می دهد و با اراده او واقع می شود، اجرای قانون دولت متبوع شوهر ترجیح دارد.

۱. طلاق را نباید در شمار روابط زوجین آورد و مشمول ماده ۹۶۳ دانست. طلاق سبب انحلال رابطه زوجیت است نه از آثار آن و برای دیدن نظر مخالف - رک. دکتر الماسی،

ماده ۹۶۴ - روابط بین ابویین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است، مگر این که نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

قانون حاکم بر روابط پدر و مادر و اولاد

ماده ۹۶۵ - ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی علیه خواهد بود.

قانون حاکم بر ولایت

۱. اختیارات و تکالیف قیم نسبت به مولی علیه نیز تابع ماده ۹۶۵ ق.م. است و قوانین دولت متبوع مولی علیه بر آن حکومت دارد. رک. دکترالماسی، تعارض قوانین، ص ۱۸۱.	۲. آیین دادرسی و تشریفات نصب قیم بر طبق قانون محل دادگاه انجام می شود. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۱۰۵.

ماده ۹۶۶ - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیرمنقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند. مع ذلک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

۱. قانون حاکم بر تصرف و مالکیت
۲. احترام به حق مکتب

(رک. ماده ۸ ق.م.)

۱. حقوق عینی بر اشیاء منقول یا غیرمنقول، مانند حق انتفاع و ارتفاق و رهن و تحجیر، تابع قانون محل وقوع مال و مشمول ماده ۹۶۶ ق.م. است و مقصود از «سایر حقوق بر اشیاء»	همین گروه است. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۱۰۷. ۲. تغییر محل وقوع مال منقول به حق مکتسب اشخاص صدمه نمی زند. همان کتاب.

ماده ۹۶۷ - ترکه منقول یا غیرمنقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه، از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید، تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

قوانین اصلی حاکم بر ترکه خارجی در ایران

(رک. ماده ۸ ق.م.)

۱. جز در مورد قوانین اصلی
راجع به ترکه، اموال واقع در ایران تابع
- قانون محلی است. رک. ماده ۸ ق.م. -
مقدمه علم حقوق، ش ۲۰۳.

ماده ۹۶۸ - تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر این که متعاقدين اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

قانون حاکم بر
تعهدات ناشی از
عقود

۱. اگر عقد اجاره‌ای در ایران بسته
شود، رابطه موجر و مستأجر تابع
قانون ایران است، هر چند بین دو تن
خارجی باشد. رک. مقدمه علم حقوق،
ش ۲۰۳.
۲. بسخشی دوم ماده ۹۶۸ ق.م.
راه حل رفع تعارض قوانین در روابط
بین المللی است نه نتیجه حاکمیت
اراده و باید تفسیر محدود شود. پس،
انتخاب قانون از سوی دو طرف در
صورتی مؤثر است که: (۱) هر دو
- خارجی باشند (۲) انتخاب قانون به
منظور حکومت بر آثار عقد باشد نه
شرایط صحت آن. رک. همان کتاب - و
برای دیدن نظره‌های دیگر، رک.
دکترالماسی، تعارض قوانین، ص ۲۰۴ به
بعد.
۳. از ملاک ماده ۹۶۸ بر می آید که
تعهد ناشی از ابقاع و وقایع حقوقی و
ضمان قهری نیز تابع قانون حاکم بر
وقوع آن است.

ماده ۹۶۹ - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند.

قانون حاکم بر
تنظیم اسناد

(رک. ماده ۱۲۹۵ ق.م.)

۱. شکل تنظیم وصیت نامه
(خودنوشت و رسمی و سری) تابع
قانون محل تنظیم آن است. رک.
مقدمه علم حقوق، ش ۲۰۴.
۲. هرگاه تشریفات تنظیم سندی
با نظم عمومی بستگی داشته باشد،
رعایت قوانین ایران ضروری است:
- مانند لزوم تنظیم سند رسمی در مورد
انتقال املاک ثبت شده در دفتر املاک
ایران (ماده ۲۲ ق.ث): رک. همان
کتاب. ولی، تشریفات تنظیم سند
رسمی تابع قانون محل تنظیم است.
۳. گفته شده است که رعایت ماده
۹۶۹ ق.م. در مورد اسناد عادی

اختیاری است و در مورد اسناد رسمی اجباری. ر.ک. دکتر الماسی، تعارض قوانین، ص ۲۰۲ و ۲۰۳. ولی، این تفکیک برخلاف ظاهر ماده ۹۶۹ است و به نظر می‌رسد که رعایت تشریفات اسنادی که در ایران تنظیم می‌شود در هر حال اجباری است. ر.ک. ناصر کاتوزیان، وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۱۸۸ و ۱۹۱.

۴. وصیت‌نامه عادی که مطابق قوانین ایران در خارج از کشور تنظیم می‌شود در محاکم ایران پذیرفته

می‌شود. وصیت، ش ۱۹۰.
۵. منع قانون خارجی برای اجرای قوانین داخلی برای دادگاه‌های ایران الزام‌آور نیست. همان کتاب، ش ۱۹۱.

۶. وصیتی که بیگانه در کشور متبوع خود تنظیم می‌کند باید به اجبار بر طبق قانون ملی باشد. ولی، اگر بیگانه در خاک کشور دیگری وصیت تنظیم کند، اجباری یا اختیاری بودن آن تابع قانون ملی است. ر.ک. همان کتاب، ش ۱۹۲.

ماده ۹۷۰ - مأمورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی می‌توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد. در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود. (ر.ک. ماده ۷ ق.م.)

محارم که پذیرش آن مخالف اخلاق حسنه است (ماده ۹۷۵ ق.م.) به نظر می‌رسد که اگر قانون خارجی، زواج بین نژادهای مختلف را منع کرده باشد، اعمال قانون مبثی بر تبعیض نژادی نیز مخالف نظم عمومی است.

۱. نکاح‌نامه می‌تواند بر طبق قانون ایران تنظیم شود (ماده ۹۶۹ ق.م.).

۲. شرایط ماهوی نکاح تابع قانون خارجی است، مگر این که اجرای قانون خارجی در ایران با نظم عمومی تعارض داشته باشد؛ مانند نکاح با

مصلحت
مأموران میسی و
کنسولی خارجی
در اجرای عقد
نکاح

قانون حاکم بر
مصلحت دادگاه
و آیین دادرسی

ماده ۹۷۱ - دعاوی، از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات، تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود. مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

داوری الزام آور است و دادگاه باید به استناد قرارداد دعوا را رد کند، مگر در موضوعاتی که ارجاع به داوری ممنوع است (ماده ۶۵۳ ق.آ.د.م.). رک. ماده ۶۳۳ همان قانون (تبصره ماده ۴۵۸ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹) هم چنین، رک. ماده ۴۹۶ همان قانون.

۱. تراضی دو ایرانی مقیم خارج در این که دادگاه محل عقد یا اقامتگاه آنان صالح برای رسیدگی باشد، رافع صلاحیت دادگاه ایران نیست. زیرا برخلاف نظم عمومی است که شخصی به موجب قرارداد از رجوع به مرجع نظم عمومی محروم شود. با وجود این، تراضی درباره رجوع به

ماده ۹۷۲ - احکام صادره از محاکم خارجه و هم چنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظيم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجراء نمود، مگر این که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آن ها صادر شده باشد.
(رک. مواد ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ ق.م.)

اجرای احکام و اسناد رسمی خارجی

آن ها با حاکمیت ملی ایران منافات دارد. ولی، پس از امر دادگاه، مأموران دولتی امر دادگاه ایرانی را اجراء می کنند. پس، باید پذیرفت که مفاد ماده ۹۷۲ ق.م. از احکام مربوط به نظم عمومی است که با قرارداد یا قانون خارجی موقوف نمی ماند.

۱. امر به اجرای احکام و اسناد خارجی پس از رسیدگی دادگاه به اعتبار آن ها و تعارض نداشتن با نظم عمومی داده می شود و در واقع احراز نفوذ آن ها بر طبق قوانین ایران است.
۲. لزوم تصمیم دادگاه بر اجرای احکام و اسناد خارجی از این جهت نیز توجیه می شود که اجرای مستقیم

ماده ۹۷۳ - اگر قانون خارجه ای که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا برطبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد، محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر این که احاله به قانون ایران شده باشد.

احاله قانون صالح خارجی

مکلف به رعایت این احاله نیست» در

۱. مقصود از جمله «محکمه

موردی که احاله به قانون خارجی شده این است که دادگاه باید، برطبق قواعد رفع تعارض قوانین در ایران، قانون خارجی را اعمال کند: در تأیید این نظر: رک. دکتر الماسی، تعارض

قوانین، ص ۱۰۱ و ۱۰۱ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر محمد نصیری، تعارض قوانین، جزوه درسی، ص ۵۱ و ۵۱.

ماده ۹۷۴ - مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجرا گذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آن را امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.

حکومت
عهدنامه ها و
قوانین مخصوص
بر قواعد عمومی
رفع تعارض قوانین

۱. در موردی که عهدنامه پس از قانون امضاء شده باشد در حکم قانون جدید است (ماده ۹ ق.م.) و می تواند آن را نسخ کند یا تبخیس دهد. رک. مقدمه علم حقوق، ش ۱۲۳.
۲. در فرضی که عهدنامه مقدم بر قانون است، به عنوان قانون خاص با

قانون عام جدید نسخ نمی شود. در مورد نادر هم که تعارض رفع نشدنی و هر دو از حیث عموم و خصوص برابر است، در حقوق داخلی دادگاه قانون جدید را اجراء می کند. ولی، در روابط بین المللی عهدنامه بر قانون مقدم است. رک. همان کتاب.

ماده ۹۷۵ - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد، اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

منع اجرای قوانین
خارجی و
قراردادهای
مخالف نظم
عمومی

۱. برای دیدن مفهوم نظم عمومی و شاخه های آن. رک. مقدمه علم حقوق، ش ۱۳۲ و ۲۰۲ و ۲۰۵ اعمال حقوقی، ش ۵۷ قواعد عمومی قراردادهای، ج ۱، ش ۹۵ به بعد.

در تعریف قوانین مربوط به نظم عمومی گفته شده است: «قوانینی است که هدف از وضع آن حفظ منافع عمومی باشد و تجاوز بدان نظم را که لازمه حسن جریان امور اداری یا

سیاسی و اقتصادی یا حفظ خانواده است بر هم زند». اعمال حقوقی، ش ۵۶.	اجرای آن تنها وجدان اجتماعی است. همان کتاب، ش ۵۸.
۲. اخلاق حسنه چهره خاصی از نظم عمومی است؛ بخشی از اخلاق که هنوز در قوانین نفوذ نکرده و ضامن	۳. رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه نیز منوط بر این است که با نظم عمومی مخالف نباشد. مقدمه علم حقوق، ش ۲۰۶.

کتاب دوم

در تابعیت

ایرانیان: تابعیت

اصلی

ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند:

۱ - کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد؛ تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.

۲ - کسانی که پدر آنها ایرانی است، اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.

۳ - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.

۴ - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده اند.

۵ - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۶ - هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷ - هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.
تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارجه
مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

است. زیرا، در بند ۳ بر مبنای غلبه
چنین فرض شده است که کودک دارای
پدر ایرانی است و شرط اجرای این
ماده مشروع بودن نسب کودک است -
برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر
محمد نعیمی، حقوق بین الملل
خصوصی، ص ۴۷.

۴. هرگاه معلوم شود که پدر و
مادر کودک کیست، قواعد اعطای
تابعیت تابع احکام عمومی است و
اماره بند ۳ از بین می رود.
۵. برای دیدن تعریفی از تابعیت و
ارتباط آن با نظم عمومی، رک. دیوان
کشور، رأی اصراری شماره ۱۲۱ -
۴۷/۷/۲۴: دکتر عبدالحسین
علی آبادی، موازن قضایی، مدنی ص
۱۹۶.

۱. در مورد بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م.
تابعیت کودک در صورتی پذیرفته
می شود که نسب او در رابطه با پدر
مشروع باشد. رک. ماده ۱۱۶۷ ق.م.
۲. در مورد بند ۱ ماده ۹۷۶ به
دشواری می توان پذیرفت که هر
بی تابعیتی که در ایران سکونت پیدا
کند ایرانی محسوب است. قانون در
مقام بیان یک اصل عملی است و اگر
به تحقیق معلوم شود که ساکن ایران
هیچ تابعیتی ندارد، تحصیل تابعیت
ایرانی برای او تابع قواعد عمومی
است.

۳. در صورتی که پدر و مادر طفل
نامعلوم باشد (بند ۳ ماده ۹۷۶) ولی
احراز شود که طفل نسب مشروع
ندارد، تابعیت ایرانی او مورد تردید

ماده ۹۷۷ - الف - هرگاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از
رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند،
باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع
پدرشان، دایر به این که آنها را تبعه خود خواهد شناخت، به وزارت امور
خارجه تسلیم نمایند.

ب - هرگاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن
۱۸ سال تمام بخواهند به تابعیت پدر خود باقی بمانند، باید ظرف یک
سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان، دایر به

اختیار کودکان
متولد در ایران در
قبول و رد تابعیت
ایران

این که آن‌ها را تبعه خود خواهد شناخت، به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند (اصلاحی ۱۱/۲۷/۱۳۴۸).

ماده ۹۷۷ - اشخاص مذکور در فقره ۴ و ۵ حق دارند پس از رسیدن به سن هجده سال تمام تا یک سال تابعیت پدر خود را قبول کنند مشروط بر این که در ظرف مدت فوق اظهاریه کتبی تقدیم وزارت خارجه نمایند و تصدیق دولت متبوع پدرشان دائر به این که آنها را تبعه خود خواهند شناخت ضمیمه اظهاریه باشد (مصوب ۱۱/۲۷/۱۳۱۳).

معامله متقابل
اعطای تابعیت به
کودکان متولد در
ایران

ماده ۹۷۸ - نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آن‌ها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آن‌ها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می‌کنند معامله متقابل خواهد شد.

(رک. بند ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ ق.م.)

شرایط تحصیل
تابعیت

ماده ۹۷۹ - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

- ۱ - به سن هجده سال تمام رسیده باشند.
- ۲ - پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.
- ۳ - فراری از خدمت نظامی نباشند.
- ۴ - در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیرسیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده، مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.

اعطای تابعیت
بدون شرط اقامت

ماده ۹۸۰ - کسانی که به امور عام‌المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام‌المنفعه می‌باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می‌نمایند، در صورتی که دولت ورود آن‌ها را به تابعیت

دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند، بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیأت وزیران به تابعیت ایران قبول شوند (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰).

ماده ۹۸۰ - کسانی که به امور عام‌المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و هم‌چنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام‌المنفعه هستند و تقاضای ورود به تابعیت دولت شاهنشاهی را می‌نمایند در صورتی که دولت ورود آن‌ها را به تابعیت دولت شاهنشاهی صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیأت وزراء به تبعیت ایران قبول شوند (مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۱۳).

ماده ۹۸۰ - کسانی که به امور عام‌المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و هم‌چنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام‌المنفعه هستند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می‌نمایند در صورتی که دولت ورود آن‌ها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیأت وزراء به تبعیت ایران قبول شوند (اصلاحی آزمایشی ۸/۱۰/۱۳۶۱).

ماده ۹۸۱ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰ حذف شد).

ماده ۹۸۱ - اگر در ظرف مدت پنج سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و هم‌چنین هرگاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت به جرم یا مجازات مرور زمان حاصل می‌شود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم به جنحه مهم یا جنایت عمومی است هیأت وزراء حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهد کرد.

تبصره - اتباع خارجه که به تابعیت ایران قبول می‌شوند در صورتی که در ممالک خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل شوند علاوه بر اجرای مجازات‌های مقرر، با اجازه هیأت وزراء تابعیت ایران از آن‌ها سلب خواهد شد:

الف - کسانی که مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی و خارجی مملکت ایران شوند و مخالف و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.

ب - کسانی که خدمت نظام وظیفه را به‌طوری که قانون ایران مقرر می‌دارد ایفا ننمایند (مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۱۳).

ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند، لیکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نایل گردند:

حقوق کسانی که
تابعیت اکتسابی
دارند و مشاغل
که از آن محرومند.

- ۱ - ریاست جمهوری و معاونین او.
- ۲ - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضاییه.
- ۳ - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.
- ۴ - عضویت در مجلس شورای اسلامی.
- ۵ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.
- ۶ - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هرگونه پست و مأموریت سیاسی.
- ۷ - قضاوت.
- ۸ - عالی‌ترین رده فرمانده در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.
- ۹ - تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به استثناء حق رسیدن به مقام وزارت و کفالت وزارت و یا هرگونه مأموریت سیاسی خارجه بهره‌مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نایل گردند مگر پس از ده سال از تاریخ صدور سند تابعیت:

- ۱ - عضویت مجلس مقننه.
 - ۲ - عضویت انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی.
 - ۳ - استخدام وزارت امور خارجه (مهر ۱۳۱۳/۱۱/۲۷).
- ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به استثناء حق رسیدن به مقام ریاست جمهوری و وزارت و کفالت وزارت و یا هرگونه مأموریت سیاسی خارجه بهره‌مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نایل گردند مگر پس از ده سال از تاریخ صدور سند تابعیت:
- ۱ - عضویت در مجلس شورای اسلامی.
 - ۲ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.
 - ۳ - استخدام وزارت امور خارجه (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

رسیدگی به
درخواست
تابعیت

ماده ۹۸۳ - درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

- ۱ - سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او.
- ۲ - تصدیق نامه نظمیه دایر به تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش.

وزارت امور خارجه در صورت لزوم، اطلاعات راجعه به شخص تقاضاکننده را تکمیل و آن را به هیأت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیأت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند. در صورت قبول شدن تقاضا، سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.

تابعیت زن و اولاد
صغیر کسانی که
تحصیل تابعیت
می کنند.

ماده ۹۸۴ - زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند، تبعه دولت ایران شناخته می شوند، ولی زن در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند، لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

عدم تأثیر تحصیل
تابعیت درباره
اولاد ۱۸ ساله به
بالا

ماده ۹۸۵ - تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچ وجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضا نامه به سن هجده سال تمام رسیده اند مؤثر نمی باشد.

ماده ۹۸۶ - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید، مشروط بر این که وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند؛ ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند، مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده، از این حق استفاده کند؛ و در هر حال،

امکان بازگشت
زن خارجی به
تابعیت اصلی خود
پس از انحلال
نکاح و وضع
حقوقی او

زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیرمنقوله نخواهد داشت، مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و، هرگاه دارای اموال غیرمنقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً به ارث اموال غیرمنقولی بیش از حد آن به او برسد، باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث، مقدار مازاد را به نحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند، والا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آن ها داده خواهد شد.

ماده ۹۸۷ - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند، مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود. ولی، در هر صورت، بعد از وفات شوهر و یا تفریق، به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت.

تبصره ۱ - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد، در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه، ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

تبصره ۲ - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد، ندارند. تشخیص این امر با کمیسیون

۱. تابعیت زن
ایرانی پس از
ازدواج با
خارجیان ۲. حق
مالکیت زنانی که
در اثر ازدواج
تابعیت خارجی

متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های امور خارجه و کشور و اطلاعات است.

مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن، در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده‌اند، شامل زنان مزبور نخواهد بود (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

ماده ۹۸۷ - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این‌که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر بی‌واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فرق شوهر و یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت. تبصره ۱ - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

تبصره ۲ - زن‌های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می‌کنند حق داشتن اموال غیرمنقول جز آنچه که در موقع ازدواج دارا بوده‌اند، ندارند. این حق هم به وراثت خارجی آن‌ها منتقل نمی‌شود.

مندرجات ماده ۹۸۸ در قسمت خروج از ایران مشمول زنان ایران نخواهد بود (مصوب ۱۳۱۳/۱۱/۲۷).

ماده ۹۸۷ - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این‌که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت. تبصره ۱ - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

تبصره ۲ - زن‌های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می‌کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند.

مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده‌اند شامل زنان مزبور نخواهد بود (اصلاحی آزمایشی ۸/۱۰/۱۳۶۱).

ماده ۹۸۸ - اتباع ایران نمی‌توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل:

- ۱ - به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.
- ۲ - هیأت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد.
- ۳ - قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یک سال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می‌باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند، ولو قوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد، به نحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند.
- زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می‌نمایند، اعم از این که اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند، از تبعیت ایرانی خارج نمی‌گردند، مگر این که اجازه هیأت وزراء شامل آن‌ها هم باشد.
- ۴ - خدمت تحت‌السلطه خود را انجام داده باشند.

تبصره الف - کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می‌نمایند، علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است، باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند. چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند، مقامات صالحه امر به اخراج آن‌ها و فروش اموال‌شان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرر فوق حداکثر تا یک سال موکول به موافقت وزارت امور خارجه می‌باشد (اصلاحی ۲۷/۱۱/۱۳۴۸).

تبصره ب - هیأت وزیران می‌تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کم‌تر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند،

می‌توانند به تابعیت از درخواست مادر، تقاضای ترک تابعیت نمایند (الحاقی ۱۱/۲۷/۱۳۴۸).

تبصره الف - کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می‌نمایند، علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن فقره (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است، باید در مدت یک سال از ایران خارج شوند. چنانچه در ظرف مدت مزبور خارج نشوند، مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و چنین اشخاصی هرگاه در آتیه بخواهند به ایران بیایند اجازه مخصوص هیأت وزراء آن هم برای یک دفعه و مدت معین لازم است (مصوب ۱۱/۲۷/۱۳۱۳).

تبصره الف - کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می‌نمایند، علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن فقره (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است، باید در مدت یک سال از ایران خارج شوند. چنانچه در ظرف مدت مزبور خارج نشوند، مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و چنین اشخاصی هرگاه در آتیه بخواهند به ایران بیایند اجازه مخصوص هیأت وزراء امور خارجه را باید تحصیل نمایند (اصلاحی ۱۱/۱۱/۱۳۳۷).

ماده ۹۸۹ - هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می‌شود، ولی در عین حال کلیه اموال غیرمنقول او با نظارت مدعی‌العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش، قیمت آن به او داده خواهد شد و به‌علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره - هیأت وزیران می‌تواند، بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امورخارجه، تابعیت خارجی مشمول این ماده را به رسمیت بشناسد. به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می‌توان داد (الحاقی ۱۱/۱۱/۱۳۳۷).

وضع حقوق
ایرانی که بدون
رعایت مقررات
تابعیت خارجی
تحصیل کرده
است.

ماده ۹۹۰ - از اتباع ایران، کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند، به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد، مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱ - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقای بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید معین خواهد شد (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

ماده ۹۹۱ - تکالیف مربوطه به اجراء قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری (حقوق شانس‌لری) در مورد کسانی که تقاضای ورود و خروج از تابعیت دولت شاهنشاهی و تقاضای بقای به تابعیت اصلی را دارند به موجب نظام‌نامه که به تصویب هیأت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد (مصوب ۱۳۱۳/۱۱/۲۷).

ماده ۹۹۱ - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقای برتابعیت اصلی را دارند به موجب آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید معین خواهد شد (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

کتاب سوم

در اسناد سبیل احوال

ماده ۹۹۲ - سبیل احوال هر کسی به موجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین می شود.

دفاتر ثبت احوال
شخصی

(رک. ماده ۱۰ قانون ثبت احوال)

آن تعارض داشته باشد. باید اصلاح شود. رک. ماده ۳۶ قانون ثبت احوال - خانواده، ج ۲، ش ۳۳۷.	۱. شناسنامه در واقع رونوشت رسمی و خلاصه ای از مفاد دفاتر سبیل احوال است و در صورتی که با

ماده ۹۹۳ - امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که به موجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دایره سبیل احوال اطلاع داده شود:

رویدادهایی که
باید اعلام و ثبت
شود

- ۱ - ولادت هر طفل و هم چنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود.
- ۲ - ازدواج، اعم از دایم و منقطع.
- ۳ - طلاق، اعم از باین و رجعی و هم چنین بذل مدت.
- ۴ - وفات هر شخص.

(رک. مواد ۱۲ تا ۳۴ قانون ثبت احوال)

از قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶

فصل دوم - اسناد و دفاتر ثبت احوال

ماده ۱۰ - وقایع ولادت، مرگ، ازدواج و طلاق و رجوع در اسناد و دفاتری به شرح زیر به ثبت می‌رسد:

الف - سند ثبت ولادت.

ب - سند ثبت مرگ.

ج - دفتر ثبت کل وقایع که در آن ولادت، ازدواج، طلاق و رجوع و بذل مدت و مرگ زوج و زوجه، ولادت و مرگ فرزندان، و مرگ صاحب سند از روی مندرجات اسناد ولادت و مرگ و اعلامیه‌ها و مدارک ثبت می‌گردد.

تبصره ۱ - صفحات دفتر ثبت کل وقایع باید شماره گذاری شود و با تعیین تعداد کل صفحات نخ کشی و سرب و منگنه شده به امضاء دادستان شهرستان یا نماینده او برسد.
تبصره ۲ - دفتر ثبت کل وقایع هر سال پس از انقضای مدت صد و بیست سال از جریان خارج و به بایگانی راکد منتقل می‌شود.

تبصره ۳ - هرگاه اسناد یا دفاتر از بین برود در صورت وجود سابقه از روی سوابق و در صورت نبودن سابقه با دعوت صاحبان اسناد به وسیله آگهی طبق مدارک موجود در دست آنان پس از رسیدگی دفاتر یا اسناد معدوم تجدید می‌گردد.

ماده ۱۱ - سند ولادت یا مرگ پس از ثبت باید به امضاء اعلام‌کننده و گواهان و مأمور یا نماینده ثبت احوال برسد و مهر شود و در صورت وجود گواهی ماما یا پزشک نیازی به گواهان نخواهد بود. پس از تکمیل و امضاء اسناد مزبور تصحیح یا تغییر مندرجات آن منحصرأ به موجب مقررات این قانون خواهد بود.

فصل سوم - ثبت ولادت

ماده ۱۲ - ولادت هر طفل در ایران اعم از این‌که پدر و مادر طفل ایرانی یا خارجی باشند باید به نماینده یا مأمور ثبت احوال اعلام شود و ولادت اطفال ایرانیان مقیم خارج از کشور به مأمور کنسولی ایران در محل اقامت و اگر نباشد به نزدیک‌ترین مأموران کنسولی و یا به سازمان ثبت احوال کشور اعلام شود.

ماده ۱۳ - ولادت واقع در ایران به وسیله نماینده یا مأمور ثبت احوال و ولادت واقع در خارج از کشور به وسیله مأموران کنسولی ایران در سند مخصوص ولادت به ثبت می‌رسد و در سند ولادت باید اطلاعات زیر قید شود:

- ۱ - ساعت، روز، ماه، سال و محل ولادت و تاریخ ثبت آن.
- ۲ - نام و نام خانوادگی طفل و جنس و در صورت امکان گروه‌های اصل خون او.
- ۳ - نام و نام خانوادگی و شغل و شماره شناسایی یا شماره پروانه اقامت و محل صدور شناسنامه یا پروانه اقامت و محل اقامت پدر و مادر.
- ۴ - نام و نام خانوادگی و شغل و محل اقامت و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه اعلام‌کننده در صورتی که غیر از پدر و مادر طفل باشد.
- ۵ - نام و نام خانوادگی و شغل و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه و محل اقامات گواهان.

۶ - نام و نام خانوادگی و امضاء نماینده یا مأمور و مهر ثبت احوال.

۷ - شماره و سری برگ مخصوص ثبت ولادت.

۸ - محل توضیحات.

تبصره - پس از ثبت ولادت اگر طفل ایرانی باشد برگ ولادت صادر و تسلیم می‌گردد و اعلامیه برای ثبت واقعه در دفتر ثبت کل وقایع صفحه مخصوص پدر و مادر به اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه آنان فرستاده می‌شود و در صورتی که طفل خارجی باشد گواهی ولادت صادر و تسلیم می‌گردد.

ماده ۱۴ - برای هر فرد شماره شناسایی که مخصوص به او خواهد بود تعیین می‌گردد و شماره شناسایی هر شخص در کلیه مدارک مربوط به ثبت احوال او باید قید گردد.

ماده ۱۵ - ثبت ولادت باید مستند به تصدیق پزشک یا مامای رسمی یا مؤسسه‌ای که طفل در آن‌جا متولد گردیده است باشد، در غیر این صورت واقعه به تصدیق دو نفر گواه ثبت می‌شود.

تبصره - مهلت اعلام ولادت پانزده روز از تاریخ ولادت طفل است روز ولادت و تعطیل رسمی بعد از آخرین روز مهلت به حساب نمی‌آید و در صورتی که ولادت در اثنای سفر زمینی یا هوایی رخ دهد مهلت اعلام آن از تاریخ رسیدن به مقصد محسوب می‌شود.

ماده ۱۶ - اعلام و امضای سند ثبت ولادت به ترتیب بمعهد اشخاص زیر خواهد بود:

- ۱ - پدر.
- ۲ - مادر در صورت غیبت پدر و در اولین موقعی که قادر به انجام این وظیفه باشد.
- ۳ - مادر یا جد پدری که از طرف دادگاه به سمت ولایت انتخاب شده باشند.

۴- وصی یا قیم یا امین.

۵- اشخاصی که قانوناً عهده‌دار نگهداری طفل می‌باشند.

۶- متصدی یا نماینده مؤسسه‌ای که طفل به آن جا سپرده شده است.

۷- صاحب واقعه که سن او از ۱۸ سال تمام به بالا باشد.

تبصره - در صورتی که ازدواج پدر و مادر طفل به ثبت نرسیده باشد اعلام ولادت و امضای اسناد متفقاً بمعهد پدر و مادر خواهد بود و هرگاه اتفاق پدر و مادر در اعلام ولادت میسر نباشد سند طفل با اعلام یکی از ابویین که مراجعه می‌کند با قید نام کوچک طرف غایب تنظیم خواهد شد.

اگر مادر اعلام‌کننده باشد نام خانوادگی مادر به طفل داده می‌شود.

ماده ۱۷ - هرگاه ابویین طفل معلوم نباشند سند یا نام خانوادگی آزاد و نام‌های فرضی در محل اسامی ابویین تنظیم می‌گردد. تصحیح اسامی فرضی یا تکمیل مشخصات ناقص به موجب اقرارنامه موضوع ماده ۱۲۳۷ قانون مدنی یا حکم دادگاه یا مدرک حصر وراثت بعمل خواهد آمد و نام خانوادگی طبق احکام مربوط به نام خانوادگی اصلاح خواهد شد.

موضوع فرضی بودن اسامی پدر و مادر در شناسنامه منعکس نخواهد شد.

ماده ۱۸ - نماینده یا مأمور ثبت احوال ولادت طفل فاقد ولی را ثبت و مراتب را برای اقدام قانونی به دادستان اطلاع خواهد داد.

تبصره - در صورتی که طفل در مکانی متولد شد که خروج از آن ممنوع یا محتاج به اجازه مخصوص باشد نظیر ندامتگاه، کانون اصلاح و تربیت و غیره، متصدیان این سازمان‌ها مکلف به اطلاع واقعه و ایجاد تسهیلات لازم برای انجام وظایف صاحب واقعه می‌باشند.

ماده ۱۹ - ماما یا پزشکی که در حین ولادت حضور و در زایمان دخالت داشته مکلف به صدور گواهی ولادت و ارسال یک نسخه آن به ثبت احوال محل در مهلت اعلام می‌باشد.

ماده ۲۰ - انتخاب نام با اعلام‌کننده است، برای نام‌گذاری یک نام ساده یا مرکبی (محمد رضا و سید محمد علی و مانند آن) که عرفاً یک نام محسوب می‌شود انتخاب خواهد شد. عناوین و القاب و نام‌های زننده و مستهجن یا نامتناسب با جنس ممنوع است.

ماده ۲۱ - هرگاه از وضع حمل بیش از یک طفل متولد شود برای هر یک سند ولادت جداگانه به ترتیب تولد و با ذکر ساعت ولادت تنظیم خواهد شد.

فصل چهارم - ثبت مرگ

ماده ۲۲ - مرگ هر کس اعم از ایرانی یا خارجی و همچنین ولادت طفلی که مرده به دنیا آمده یا بلافاصله پس از ولادت بمیرد باید به مأمور یا نماینده ثبت احوال اعلام شود.

مرگ ایرانیان در خارج از کشور به مأموران کنسولی محل اقامت یا به نزدیک‌ترین مأموران کنسولی ایران یا به سازمان ثبت احوال کشور اعلام می‌شود.

مرگ ایرانیان و خارجیان ساکن کشور را مأموران و نمایندگان ثبت احوال و مرگ ایرانیان در خارج از کشور را بر حسب محل اعلام مأموران کنسولی ایرانی یا مأموران و نمایندگان ثبت احوال ثبت می‌کنند، مرگ باید در سند ثبت مرگ و همچنین در دفتر ثبت کل وقایع در صفحات مربوط به درگذشته و پدر و مادر او و شناسنامه متوفی ثبت و امضاء و مهر گردد.

مرگ خارجیان پس از ثبت به شهربانی محل اعلام می‌شود و یک نسخه گواهی به سازمان ثبت احوال کشور فرستاده خواهد شد که به وزارت امور خارجه ارسال گردد.

تبصره - گواهی مرگ به هر شخصی که درخواست کند تسلیم می‌گردد.

ماده ۲۳ - در سند ثبت مرگ باید اطلاعات زیر قید گردد:

- ۱ - محل، روز، ماه و سال مرگ و تاریخ ثبت.
- ۲ - نام و نام‌خانوادگی و جنس و تاریخ تولد و شغل و شماره شناسایی و برگ ولادت یا پروانه اقامت و تاریخ و محل صدور شناسنامه یا پروانه اقامت درگذشته.
- ۳ - علت مرگ در صورتی که مشخص باشد.
- ۴ - نام و نام‌خانوادگی و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه پدر و مادر در گذشته.
- ۵ - نام و نام‌خانوادگی و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه و محل اقامت و سمت اعلام‌کننده.
- ۶ - نام و نام‌خانوادگی و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه و محل اقامت و شغل گواهان.

۷ - نام و نام‌خانوادگی و امضاء نماینده یا مأمور ثبت احوال و اثر مهر.

۸ - شماره و سری برگ مخصوص ثبت مرگ.

۹ - محل توضیحات.

ماده ۲۴ - واقعه مرگ باید طبق تصدیق پزشک و در صورت نبودن پزشک با حضور دو نفر گواه ثبت گردد.

در مورد طفلی که مرده به دنیا آمده یا بلافاصله پس از تولد بمیرد در صورت وجود پزشک در محل، تصدیق پزشک ضروری است و در صورت نبودن پزشک گواهی دو نفر کافی است.

پزشکی که وقوع مرگ به او اطلاع داده می‌شود در هر مورد مکلف به معاینه جسد و صدور تصدیق یا اظهار نظر می‌باشد و در صورت امکان تشخیص علت مرگ باید تصدیق شود و به هر حال یک نسخه از تصدیق یا اظهار نظر خود را باید به ثبت احوال محل در

مهلت مقرر ارسال نمایند.

ماده ۲۵ - مهلت اعلام مرگ ده روز از تاریخ وقوع یا وقوف بر آن است. روز مرگ و تعطیل رسمی بعد از آخرین روز مهلت به حساب نمی آید و در صورتی که مرگ در اثنای سفر رخ دهد مهلت اعلام آن از تاریخ رسیدن به مقصد احتساب خواهد شد. تبصره - ترتیب ثبت وقایع ولادت و مرگی که پس از انقضای مهلت مقرر اعلام شود در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

ماده ۲۶ - اعلام مرگ و امضای سند ثبت مرگ به ترتیب بعهده یکی از اشخاص زیر است:

- ۱ - نزدیک ترین خویشاوند متوفی که در موقع مرگ حاضر بوده است.
 - ۲ - متصدی یا صاحب مکانی که مرگ در آن رخ داده است یا نماینده او.
 - ۳ - هر شخصی که در موقع مرگ حاضر بوده است.
 - ۴ - مأموران انتظامی یا کدخدا.
- تبصره - متصدیان گورستان یا دفن مکلف به اطلاع مرگ به ثبت احوال هستند.
- ماده ۲۷ - در صورتی که مرگ یا ولادت طی نامه رسمی از طرف مأموران انتظامی یا قضایی و یا سایر مقامات اعلام شود شماره و تاریخ اعلام نامه در سند درج و به منزله امضاء سند خواهد بود.

ماده ۲۸ - در موارد زیر اعلام مرگ بعهده مقامات زیر است:

- ۱ - در صورتی که مرگ در اثر بروز سوانح از قبیل زلزله، سیل، توفان و آتش سوزی واقع شود مقامات انتظامی یا گروه های امدادی حاضر در محل مکلفند واقعه مرگ را ضمن ارسال صورت حاوی نام و نام خانوادگی و حتی المقدور شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه و سن متوفی اعلام نمایند.

- ۲ - مرگ نظامیانی که در زمان صلح در سربازخانه و یا ضمن مانورهای نظامی یا در زمان جنگ واقع می شود وسیله فرمانده قسمت با تعیین نام و نام خانوادگی و به شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه اعلام می گردد.

ماده ۲۹ - در مواردی که مشخصات متوفی معلوم نشود یا به بعضی از اطلاعاتی که باید در سند قید شود دسترسی نباشد در سند ثبت مرگ به جای مشخصات عبارت (نامعلوم) نوشته می شود تکمیل مشخصات نامعلوم با هیأت حل اختلاف خواهد بود.

ماده ۳۰ - مدرک ثبت فوت فرضی غایب مفقودالثر حکم قطعی دادگاه است مدیران دفاتر دادگاه هایی که حکم قطعی فوت فرضی غایب مفقودالثر از آن دادگاه صادر شده مکلفند یک نسخه از رأی صادره را طی نامه رسمی به ثبت احوال محل ارسال دارند.

فصل پنجم - ازدواج و طلاق

ماده ۳۱ - دارندگان دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مکلفند وقایع ازدواج و طلاق و رجوع را که در دفاتر مربوط ثبت می‌کنند در شناسنامه زوجین نیز درج و امضاء و مهر نمایند و حداکثر هر پانزده روز یکبار وقایع ازدواج و طلاق و رجوعی را که در دفاتر به ثبت می‌رسد روی نمونه‌های مربوط تهیه و به ثبت احوال محل تحویل و رسید دریافت دارند. ازدواج و طلاق و رجوع ایرانیان در خارج از کشور باید به وسیله کنسولگری‌های مربوط در دفاتری که از طرف ثبت احوال تهیه می‌شود ثبت و حداکثر هر یک ماه یکبار وقایع ازدواج و طلاق و رجوعی را که در دفاتر به ثبت می‌رسد روی نمونه‌های مخصوص تهیه و از طریق وزارت امور خارجه به سازمان ثبت احوال کشور فرستاده شود.

ماده ۳۲ - طلاق، رجوع و بذل مدت که در دفتر رسمی طلاق به ثبت نرسیده باشد با رایاه اقرارنامه رسمی در اسناد ثبت احوال طرفین ثبت خواهد شد.

ازدواج‌هایی که در دفاتر رسمی ازدواج به ثبت نرسیده باشد در صورت وجود شرایط زیر در اسناد سجلی زن و شوهر ثبت خواهد شد:

۱ - رایاه اقرارنامه رسمی مبنی بر وجود رابطه زوجیت بین متقاضیان ثبت واقعه ازدواج.

۲ - در موقع تنظیم اقرارنامه سن زوج از بیست سال تمام و سن زوجه از هیجده سال تمام کم‌تر نباشد.

۳ - گواهی ادارات ثبت احوال محل صدور شناسنامه‌های زوجین با این‌که در تاریخ اعلام واقعه طرفین در قید ازدواج دیگری نمی‌باشند.

تبصره - نمایندگان ثبت احوال مکلفند پس از ثبت واقعه رونوشت اقرارنامه را به دادرسی محل ارسال نمایند.

ماده ۳۳ - کلیه وقایع ازدواج و طلاق یا مرگ زوج یا زوجه و رجوع و بذل مدت و فسخ نکاح باید در دفاتر ثبت کل وقایع ثبت شود ولی در شناسنامه به شرح زیر انعکاس خواهد یافت.

در المثنای شناسنامه مرد یا زن آخرین نکاح و طلاق یا بذل مدت و در صورت تعدد زوجات آن تعداد ازدواج که به قوت خود باقی است منعکس خواهد شد. ازدواج و طلاق غیرمدخوله در المثنای شناسنامه درج نخواهد شد.

ماده ۳۴ - افشای اطلاعات مذکور در دفاتر ثبت کل وقایع و اسناد سجلی جز برای صاحب سند و مقامات قضایی و دولتی ذی صلاح ممنوع است.

ماده ۹۹۴ - حکم موت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر می شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.
(رک. مواد ۱۰۱۷ به بعد ق.م.و مواد ۱۵۳ به بعد ق.ا.ج. و ماده ۳۰ ق.ث. احوال)

از قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲

فصل چهارم - در حکم موت فرضی

ماده ۱۵۳ - اشخاص ذیر می توانند از دادگاه درخواست صدور حکم موت فرضی غایب را بنمایند:

۱ - ورثه غایب

۲ - وصی و موصی له

ماده ۱۵۴ - درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ - مشخصات غایب.

۲ - تاریخ غیبت.

۳ - دلایلی که به موجب آن درخواست کننده حق درخواست صدور حکم موت فرضی را دارد.

۴ - ادله و اسنادی که مطابق ماده ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون مدنی ممکن است به موجب آن ادله و اسناد درخواست حکم موت فرضی غایب را نمود.

ماده ۱۵۵ - پس از وصول درخواست نامه، دادگاه اظهارات و دلایل درخواست کننده را در نظر گرفته و در صورتی که اظهارات و دلایل نامبرده را موجه دانست آگهی مطابق ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی ترتیب می دهد و این آگهی در سه نوبت متوالی و هر کدام به فاصله یک ماه منتشر می شود و جلسه رسیدگی به درخواست، به فاصله یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی معین می گردد.

مقررات این ماده در صورتی اجراء می شود که قبلاً در زمینه درخواست تصرف اموال آگهی نشده باشد و چنانچه مطابق ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی آگهی شده باشد دادگاه به آن آگهی اکتفا می نماید.

ماده ۱۵۶ - رسیدگی با حضور درخواست کننده و دادستان بعمل می آید - عدم

حضور درخواست‌کننده مانع رسیدگی نیست.

ماده ۱۵۷ - دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق که مقتضی بداند، بنماید و پس از احراز موجبات صدور حکم موت فرضی، حکم می‌دهد.

ماده ۱۵۸ - حکم باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ - نام و نام‌خانواده درخواست‌کننده

۲ - مشخصات غایب

۳ - دلایل و مستندات حکم

۴ - تاریخ صدور حکم.

ماده ۱۵۹ - درخواست‌کننده می‌تواند از رد درخواست خود و دادستان از حکم موت فرضی پژوهش بخواهد و رأی پژوهش قابل فرجام نیست.

ماده ۱۶۰ - بعد از قطعیت حکم موت فرضی تأمیناتی که از امین یا ورثه گرفته شده است، مرتفع می‌شود.

ماده ۱۶۱ - در هر موقع که موت حقیقی یا زنده بودن غایب معلوم شود، اقداماتی که راجع به موت فرضی او بعمل آمده است بلااثر خواهد شد، مگر اقداماتی که برای حفظ و اداره اموال غایب شده است.

ماده ۹۹۵ - تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست، مگر به موجب حکم محکمه.

تغییر مطالب ثبت شده

ماده ۹۹۶ - اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال به عنوان مجهول‌الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد، مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود.

اثبات نادرستی اظهار ثبت شده

نخواهد بود» و به نظر می‌رسد این حکم خاص با نسخ مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ ق.م. نیز نسخ ضمنی نشده است.

۱. به موجب ماده ۶ قانون شهادت و امارات: «در دعاوی مربوط به اوراق هویت، حکمی که منحصرأ به استناد شهادت شهود صادر شود مؤثر در معافیت از خدمت نظام وظیفه

ماده ۹۹۷ - هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد اتخاذ نام‌های مخصوصی که به موجب نظام‌نامه اداره سجل احوال معین می‌شود، ممنوع است.

(رک. مواد ۴۰ به بعد ق.ث. احوال)

رویه قضایی از ۵۸/۸/۲۸ تا ۶۳/۴/۱۲، ص ۷۸.

۲. «درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) از مسایلی است که واجد آثار حقوقی می‌باشد و از شمول بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال خارج و رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است.... دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ش ۵۰۴ - ۱۳۶۶/۲/۱۰، ردیف ۸۳/۶۴، رک. آراء وحدت رویه قضایی سال ۶۶-۶۴، ص ۸۳.

۱. «نظر به این که تبصره ۲ ماده ۳

قانون ثبت احوال مصوب تیرماه ۱۳۵۵ ناظر به اعطای اختیار به هیأت حل اختلاف برای تغییر نام‌های ممنوع می‌باشد و رسیدگی به سایر دعاوی مربوط به نام اشخاص در صلاحیت عام محاکم عمومی دادگستری است: فلذا دادنامه صادره از شعبه سوم دیوان عالی کشور که بر همین اساس صدور یافته صحیح و موافق موازین قانونی است». دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ش ۶۲/۱۱ روزنامه رسمی، آراء وحدت

از قانون ثبت احوال

مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶

فصل هشتم - نام خانوادگی

ماده ۴۰ - تغییر نام خانوادگی با تصویب سازمان ثبت احوال کشور خواهد بود.
تبصره - موارد تغییر نام خانوادگی مطابق آیین‌نامه اجرایی این قانون می‌باشند.
ماده ۴۱ - حق تقدم نام خانوادگی با رعایت تاریخ تقدم صدور اسناد مختص اشخاصی است که به نام آنان در دفاتر مخصوص نام خانوادگی ادارات ثبت احوال به ثبت می‌رسد و دیگری حق اختیار آن را در آن اداره ندارد مگر با اجازه دارنده حق تقدم و این حق پس از فوت به ورثه قانونی انتقال می‌یابد.

هر یک از وراث می تواند شخصی که نام خانوادگی او را اختیار کرده مورد اعتراض قرار داده و نقییر نام خانوادگی او را از دادگاه بخواند ولی وراث به اتفاق می توانند به دیگری اجازه دهند که نام خانوادگی آن ها را اختیار نماید.

تبصره - نام خانوادگی فرزند همان نام خانوادگی پدر خواهد بود اگرچه شناسنامه فرزند در قلمرو اداره ثبت احوال دیگری صادر گردد. فرزندان کبیر می توانند برای خود نام خانوادگی دیگری انتخاب نمایند.

ماده ۴۲ - زوجه می تواند با موافقت همسر خود تا زمانی که در قید زوجیت می باشد از نام خانوادگی همسر خود بدون رعایت حق تقدم استفاده کند و در صورت طلاق ادامه استفاده از نام خانوادگی موکول به اجازه همسر خواهد بود.

ماده ۹۹۸ - هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد، می تواند اقامه دعوا کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواند.

حق تقدم در
انتخاب
نام خانوادگی

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد، هر ذی نفع می تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

(رک. مواد ۴۰ تا ۴۲ ق.ث. احوال)

ماده ۹۹۹ - سند ولادت اشخاصی که ولادت آن ها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است، سند رسمی محسوب خواهد بود.

رسمی بودن سند
ولادت

مأمور ثبت احوال شده نیازی به ادعای جعل ندارد و با شهادت نیز اثبات می شود: ماده ۱۳۰۹ ق.م. ناظر به بخشی از سند رسمی است که به مأمور رسمی نسبت داده می شود نه به اعلام اشخاص عادی. رویه قضایی در پذیرفتن شهادت برای احراز تاریخ

۱. مهلت قانونی اعلام ولادت مدت پانزده روز از تاریخ ولادت طفل است. رک. ماده ۱۵ ق.ث. احوال.
۲. اثبات خلاف سند ولادت در صورتی مستلزم ادعای جعل است که مربوط به اعلام و احراز مأمور رسمی باشد. اثبات خلاف اظهاری که به

واقعی ولادت و تصحیح شناسنامه در تردید است و دادگاه‌ها برای تقویت یا تکمیل سایر دلایل (بند ۱ ماده ۱۳۱۲ ق.م.ا) از آن استفاده می‌کنند، ولی سایر دلایل مورد استناد نیز به طور معمول در زمره شهادت کتبی و امارات است. رک. خانواده، ج ۲، ش ۳۳۸.

ماده ۱۰۰۰ - سایر مطالب راجع به سجل احوال به موجب قوانین و نظام‌نامه‌های مخصوصه مقرر است.
(رک. قانون ثبت احوال مصوب تیرماه ۱۳۵۵ و آیین‌نامه‌های اجرایی آن)

قانون و
آیین‌نامه‌های ثبت
احوال

ماده ۱۰۰۱ - مأمورین قونسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه مأموریت خود وظایفی را که به موجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

وظایف مأموران
کسولی در خارج

قانون ثبت احوال

مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶

فصل اول - کلیات

ماده ۱ - وظایف سازمان ثبت احوال کشور به قرار ذیل است:

الف - ثبت ولادت و صدور برگ ولادت و شناسنامه.

ب - ثبت واقعه فوت و صدور گواهی مرگ.

ج - تعویض شناسنامه‌های موجود در دست مردم.

د - ثبت ازدواج و طلاق و نقل تحولات.

ه - صدور گواهی ولادت برای اتباع خارجه

و - تنظیم دفاتر ثبت کل وقایع و نام‌خانوادگی.

ز - جمع‌آوری و تهیه آمار انسانی سراسر کشور و انتشار آن.

ح - وظایف مقرر دیگری که طبق انون بمعهد سازمان گذاشته شده است.

ماده ۲ - برای مطالعه و پیشنهاد روش‌های فنی و اظهارنظر درباره اصلاح یا تغییر فرم‌ها و نمونه‌های سجلی و آماری و نحوه جمع‌آوری و انتشار آن‌ها و تهیه دستورالعمل‌ها و

روش‌های فنی سجلی و طرز جمع‌آوری اوراق باطله و تنظیم و نگهداری و حفاظت اسناد و مدارک سجلی در مرکز سازمان ثبت احوال کشور شورایی بنام شورای عالی ثبت احوال تشکیل می‌شود. اعضای شورای عالی ثبت احوال عبارت خواهند بود از رئیس سازمان ثبت احوال کشور یا قائم‌مقام او و یک نفر از استادان دانشکده حقوق به انتخاب رئیس دانشگاه تهران و یک نفر از قضات دادگستری به انتخاب وزیر دادگستری و یک نفر از کارمندان مطلع ثبت احوال به انتخاب رئیس سازمان ثبت احوال و نماینده مرکز آمار ایران، ریاست شورا با معاون وزارت کشور و رئیس سازمان ثبت احوال کشور یا قائم‌مقام او می‌باشد و رأی اکثریت لازم‌الاجراء خواهد بود.

تبصره - نحوه جمع‌آوری و انتشار آمار انسانی و تهیه نمونه‌های مربوط به پیشنهاد سازمان ثبت احوال کشور پس از جلب نظر مرکز آمار ایران و تصویب شورای عالی ثبت احوال تعیین خواهد شد.

ماده ۳ - در مقر هر اداره ثبت احوال هیأتی به نام هیأت حل اختلاف مرکب از رئیس اداره ثبت احوال و مسؤول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رئیس اداره ثبت احوال استان تشکیل می‌شود، وظایف هیأت حل اختلاف به قرار زیر است:

۱- تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات اسناد ولادت و مرگ بعد از امضاء سند و قبل از تسلیم برگ یا گواهی ولادت یا مرگ و تکمیل سند از نظر مشخصاتی که (نامعلوم) بوده است مندرج در ماده ۲۹ این قانون.

۲- رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع یا نقل مندرجات اسناد و اعلامیه‌ها و مدارک به دفاتر ثبت کل وقایع و سایر دفاتر.

۳- ابطال اسناد و شناسنامه‌هایی که بیگانگان مورد استفاده قرار داده‌اند و طبق ماده ۴۴ اعلام می‌شود.

۴- ابطال اسناد مکرر و یا موهوم و تصحیح اشتباه در ثبت جنس صاحب سند و تغییر نام‌های ممنوع.

۵- حذف کلمات زاید، غیرضروری و یا ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص. ترتیب تقاضا و گردش کار دفاتر هیأت‌ها و نحوه رسیدگی و ابلاغ تصمیمات در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

تبصره - تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات اسناد ولادت و مرگ اگر قبل از امضاء باشد با توضیح مراتب در حاشیه سند بعمل می‌آید و امضاءکنندگان سند ذیل توضیح را امضاء خواهند نمود.

ماده ۴ - رسیدگی به شکایات اشخاص ذی‌نفع از تصمیمات هیأت حل اختلاف و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال با دادگاه شهرستان یا دادگاه

بخش مستقل محل اقامت خواهان بعمل می آید و رأی دادگاه فقط پژوهش پذیر است. مهلت شکایت از تصمیم هیأت حل اختلاف ده روز از تاریخ ابلاغ است.

تبصره - هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو در خارج از کشور باشد با دادگاه شهرستان تهران خواهد بود.

ماده ۵ - سازمان ثبت احوال کشور در اجرای وظایفی که بر عهده دارد می تواند از وجود کدخداهای، اعضای انجمن های ده و شرکت های تعاونی استفاده نمایند.

تبصره - مأموران دولت و کارکنان بیمارستان ها و گورستان ها مکلفند با سازمان ثبت احوال کشور در اجرای وظایف قانونی همکاری نمایند.

ماده ۶ - نماینده یا مأمور ثبت احوال کسی است که از طرف سازمان ثبت احوال کشور و یا ادارات تابعه برای ثبت وقایع یا دریافت اطلاعات منصوب شده باشد.

تبصره ۱ - اعلام کننده کسی است که مکلف به اعلام واقعه می باشد و می تواند به شخص دیگری رسماً وکالت دهد تا از طرف او واقعه را اعلام نماید.

تبصره ۲ - گواه از لحاظ این قانون کسی است که صحت اظهارات اعلام کننده را گواهی می کند.

ماده ۷ - سن گواه و اعلام کننده نباید کمتر از ۱۸ سال تمام باشد.

پدر و مادری که قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ازدواج کرده اند می توانند ولادت یا مرگ فرزند خود را اعلام نمایند.

ماده ۸ - اسناد ولادت و مرگ و شناسنامه و برگ ولادت و گواهی ولادت و اعلامیه ها و اطلاعات و دفاتر ثبت کل وقایع و نام خانوادگی از اسناد رسمی است و تا زمانی که به موجب تصمیم هیأت حل اختلاف یا رأی دادگاه بر حسب مورد تصحیح یا باطل نشده بقوت خود باقی می باشد.

ماده ۹ - رونوشت یا فتوکپی شناسنامه یا برگ ولادت یا گواهی ولادت مراجعین به ادارات و مؤسسات دولتی و شهرداری و بخش خصوصی که برای انجام مراجعات آنان ضرورت دلوه مستقیماً توسط آن مراجع تهیه خواهد شد.

فصل دوم - اسناد و دفاتر ثبت احوال

ماده ۱۰ - وقایع ولادت، مرگ، ازدواج و طلاق و رجوع در اسناد و دفاتری به شرح زیر به ثبت می رسد:

الف - سند ثبت ولادت.

ب - سند ثبت مرگ.

ج - دفتر ثبت کل وقایع که در آن ولادت، ازدواج، طلاق و رجوع و بذل مدت و مرگ زوج و زوجه، ولادت و مرگ فرزندان، و مرگ صاحب سند از روی مندرجات اسناد ولادت و مرگ و اعلامیه‌ها و مدارک ثبت می‌گردد.

تبصره ۱ - صفحات دفتر ثبت کل وقایع باید شماره‌گذاری شود و با تعیین تعداد کل صفحات نخ کشی و سرب و منگنه شده به امضاء دادستان شهرستان یا نماینده او برسد.

تبصره ۲ - دفتر ثبت کل وقایع هر سال پس از انقضای مدت صد و بیست سال از جریان خارج و به بایگانی راکد منتقل می‌شود.

تبصره ۳ - هرگاه اسناد یا دفاتر از بین برود در صورت وجود سابقه از روی سوابق و در صورت نبودن سابقه با دعوت صاحبان اسناد به وسیله آگهی طبق مدارک موجود در دست آنان پس از رسیدگی دفاتر یا اسناد معدوم تجدید می‌گردد.

ماده ۱۱ - سند ولادت یا مرگ پس از ثبت باید به امضاء اعلام‌کننده و گواهان و مأمور یا نماینده ثبت احوال برسد و مهر شود و در صورت وجود گواهی ماما یا پزشک نیازی به گواهان نخواهد بود. پس از تکمیل و امضاء اسناد مزبور تصحیح یا تغییر مندرجات آن منحصرأ به موجب مقررات این قانون خواهد بود.

فصل سوم - ثبت ولادت

ماده ۱۲ - ولادت هر طفل در ایران اعم از این‌که پدر و مادر طفل ایرانی یا خارجی باشند باید به نماینده یا مأمور ثبت احوال اعلام شود و ولادت اطفال ایرانیان مقیم خارج از کشور به مأمور کنسولی ایران در محل اقامت و اگر نباشد به نزدیک‌ترین مأموران کنسولی و یا به سازمان ثبت احوال کشور اعلام شود.

ماده ۱۳ - ولادت واقع در ایران به وسیله نماینده یا مأمور ثبت احوال و ولادت واقع در خارج از کشور به وسیله مأموران کنسولی ایران در سند مخصوص ولادت به ثبت می‌رسد و در سند ولادت باید اطلاعات زیر قید شود:

۱ - ساعت، روز، ماه سال و محل ولادت و تاریخ ثبت آن.

۲ - نام و نام‌خانوادگی طفل و جنس و در صورت امکان گروه‌های اصلی خون او.

۳ - نام و نام‌خانوادگی و شغل و شماره شناسایی یا شماره پروانه اقامت و محل صدور شناسنامه یا پروانه اقامت و محل اقامت پدر و مادر.

۴ - نام و نام‌خانوادگی و شغل و محل اقامت و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه اعلام‌کننده در صورتی که غیر از پدر و مادر طفل باشد.

۵ - نام و نام‌خانوادگی و شغل و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه و محل اقامت گواهان.

۶- نام و نام خانوادگی و امضاء نماینده یا مأمور و مهر ثبت احوال.

۷- شماره و سری برگ مخصوص ثبت ولادت.

۸- محل توضیحات.

تبصره - پس از ثبت ولادت اگر طفل ایرانی باشد برگ ولادت صادر و تسلیم می‌گردد و اعلامیه برای ثبت واقعه در دفتر ثبت کل وقایع صفحه مخصوص پدر و مادر به اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه آنان فرستاده می‌شود و در صورتی که طفل خارجی باشد گواهی ولادت صادر و تسلیم می‌گردد.

ماده ۱۴ - برای هر فرد شماره شناسایی که مخصوص به او خواهد بود تعیین می‌گردد و شماره شناسایی هر شخص در کلیه مدارک مربوط به ثبت احوال او باید قید گردد.

ماده ۱۵ - ثبت ولادت باید مستند به تصدیق پزشک یا مامای رسمی یا مؤسسه‌ای که طفل در آن‌جا متولد گردیده است باشد، در غیر این صورت واقعه به تصدیق دو نفر گواه ثبت می‌شود.

تبصره - مهلت اعلام ولادت پانزده روز از تاریخ ولادت طفل است روز ولادت و تعطیل رسمی بعد از آخرین روز مهلت به حساب نمی‌آید و در صورتی که ولادت در اثنای سفر زمینی یا هوایی رخ دهد مهلت اعلام آن از تاریخ رسیدن به مقصد محسوب می‌شود.

ماده ۱۶ - اعلام و امضاء سند ثبت ولادت به ترتیب بمعهد اشخاص زیر خواهد بود:

۱- پدر

۲- مادر در صورت غیبت پدر و در اولین موقعی که قادر به انجام این وظیفه باشد.

۳- مادر یا جد پدری که از طرف دادگاه به سمت ولایت انتخاب شده باشند.

۴- وصی یا قیم یا امین.

۵- اشخاصی که قانوناً عهده‌دار نگهداری طفل می‌باشند.

۶- متصدی یا نماینده مؤسسه‌ای که طفل به آن‌جا سپرده شده است.

۷- صاحب واقعه که سن او از ۱۸ سال تمام به بالا باشد.

تبصره - در صورتی که ازدواج پدر و مادر طفل به ثبت نرسیده باشد اعلام ولادت و امضاء اسناد متفقاً بمعهد پدر و مادر خواهد بود و هرگاه اتفاق پدر و مادر در اعلام ولادت میسر نباشد سند طفل با اعلام یکی از ابویین که مراجعه می‌کند با قید نام کوچک طرف غایب تنظیم خواهد شد.

اگر مادر اعلام‌کننده باشد نام خانوادگی مادر به طفل داده می‌شود.

ماده ۱۷ - هرگاه ابویین طفل معلوم نباشند سند یا نام خانوادگی آزاد و نام‌های فرضی در محل اسامی ابویین تنظیم می‌گردد. تصحیح اسامی فرضی یا تکمیل مشخصات ناقص به موجب اقرارنامه موضوع ماده ۱۲۳۷ قانون مدنی یا حکم دادگاه یا مدارک حصر وراثت

بمعمل خواهد آمد و نام خانوادگی طبق احکام مربوط به نام خانوادگی اصلاح خواهد شد.
موضوع فرضی بودن اسامی پدر و مادر در شناسنامه منعکس نخواهد شد.
ماده ۱۸ - نماینده یا مأمور ثبت احوال ولادت طفل فاقد ولی را ثبت و مراتب را برای اقدام قانونی به دادستان اطلاع خواهد داد.

تبصره - در صورتی که طفل در مکانی متولد شود که خروج از آن ممنوع یا محتاج به اجازه مخصوص باشد نظیر ندامتگاه، کانون اصلاح و تربیت و غیره، متصدیان این سازمان‌ها مکلف به اطلاع واقعه و ایجاد تسهیلات لازم برای انجام وظایف صاحب واقعه می‌باشند.

ماده ۱۹ - ماما یا پزشکی که در حین ولادت حضور و در زایمان دخالت داشته مکلف به صدور گواهی ولادت و ارسال یک نسخه آن به ثبت احوال محل در مهلت اعلام می‌باشد.
ماده ۲۰ - انتخاب نام یا اعلام‌کننده است. برای نام‌گذاری یک نام ساده یا مرکب (محمدرضا و سید محمدعلی و مانند آن) که عرفاً یک نام محسوب می‌شود انتخاب خواهد شد. عناوین و القاب و نام‌های زننده و مستهجن یا نامتناسب با جنس ممنوع است.

ماده ۲۱ - هرگاه از وضع حمل بیش از یک طفل متولد شود برای هر یک سند ولادت جداگانه به ترتیب تولد و با ذکر ساعت ولادت تنظیم خواهد شد.

فصل چهارم - ثبت مرگ

ماده ۲۲ - مرگ هر کس اعم از ایرانی یا خارجی و همچنین ولادت طفلی که مرده به دنیا آمده یا بلافاصله پس از ولادت بمیرد باید به مأمور یا نماینده ثبت احوال اعلام شود.
مرگ ایرانیان در خارج از کشور به مأموران کنسولی محل اقامت یا به نزدیک‌ترین مأموران کنسولی ایران یا به سازمان ثبت احوال کشور اعلام می‌شود.

مرگ ایرانیان و خارجیان ساکن کشور را مأموران و نمایندگان ثبت احوال و مرگ ایرانیان در خارج از کشور را بر حسب محل اعلام مأموران کنسولی ایرانی یا مأموران و یا نمایندگان ثبت احوال ثبت می‌کنند، مرگ باید در سند ثبت مرگ و همچنین در دفتر ثبت کل وقایع در صفحات مربوط به درگذشته و پدر و مادر او و شناسنامه متوفی ثبت و امضاء و مهر گردد.

مرگ خارجیان پس از ثبت به شهربانی محل اعلام می‌شود و یک نسخه گواهی به سازمان ثبت احوال کشور فرستاده خواهد شد که به وزارت امور خارجه ارسال گردد.

تبصره - گواهی مرگ به هر شخصی که درخواست کند تسلیم می‌گردد.

ماده ۲۳ - در سند ثبت مرگ باید اطلاعات زیر قید گردد:

۱ - محل، روز، ماه و سال مرگ و تاریخ ثبت.

۲- نام و نام خانوادگی و جنس و تاریخ تولد و شغل و شماره شناسایی و برگ ولادت یا پروانه اقامت و تاریخ و محل صدور شناسنامه یا پروانه اقامت در گذشته.

۳- علت مرگ در صورتی که مشخص باشد.

۴- نام و نام خانوادگی و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه پدر و مادر در گذشته.

۵- نام و نام خانوادگی و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه و محل اقامت و سمت اعلام کننده.

۶- نام و نام خانوادگی و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه و محل اقامت و شغل گواهان.

۷- نام و نام خانوادگی و امضاء نماینده یا مأمور ثبت احوال و اثر مهر.

۸- شماره و سری برگ مخصوص ثبت مرگ.

۹- محل توضیحات.

ماده ۲۴ - واقعه مرگ باید طبق تصدیق پزشک و در صورت نبودن پزشک با حضور دو نفر گواه ثبت گردد.

در مورد طفلی که مرده به دنیا آمده یا بلافاصله پس از تولد بمیرد در صورت وجود پزشک در محل، تصدیق پزشک ضروری است و در صورت نبودن پزشک گواهی دو نفر کافی است.

پزشکی که وقوع مرگ به او اطلاع داده می شود در هر مورد مکلف به معاینه جسد و صدور تصدیق یا اظهار نظر می باشد و در صورت امکان تشخیص علت مرگ باید تصدیق شود و بهر حال یک نسخه از تصدیق یا اظهار نظر خود را باید به ثبت احوال محل در مهلت مقرر ارسال نمایند.

ماده ۲۵ - مهلت اعلام مرگ ده روز از تاریخ وقوع یا وقوف بر آن است.

روز مرگ و تعطیل رسمی بعد از آخرین روز مهلت به حساب نمی آید و در صورتی که مرگ در اثنای سفر رخ دهد مهلت اعلام آن از تاریخ رسیدن به مقصد احتساب خواهد شد. تبصره - ترتیب ثبت وقایع ولادت و مرگی که پس از انقضای مهلت مقرر اعلام شود در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

ماده ۲۶ - اعلام مرگ و امضاء سند ثبت مرگ به ترتیب بعهده یکی از اشخاص زیر است:

۱- نزدیک ترین خویشاوند متوفی که در موقع مرگ حاضر بوده است.

۲- متصدی یا صاحب مکانی که مرگ در آن رخ داده است یا نماینده او.

۳- هر شخصی که در موقع مرگ حاضر بوده است.

۴- مأموران انتظامی یا کدخدا.

تبصره - متصدیان گورستان یا دفن مکلف به اطلاع مرگ به ثبت احوال هستند.
 ماده ۲۷ - در صورتی که مرگ یا ولادت طی نامه رسمی از طرف مأموران انتظامی یا قضایی و یا سایر مقامات اعلام شود شماره و تاریخ اعلام نامه در سند درج و به منزله امضاء سند خواهد بود.

ماده ۲۸ - در موارد زیر اعلام مرگ بمعهد مقامات زیر است:

۱ - در صورتی که مرگ در اثر بروز سوانح از قبیل زلزله، سیل، توفان و آتش سوزی واقع شود مقامات انتظامی یا گروه های امدادی حاضر در محل مکلفند واقعه مرگ را ضمن ارسال صورت حاوی نام و نام خانوادگی و حتی المقدور شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه و سن متوفی اعلام نمایند.

۲ - مرگ نظامیانی که در زمان صلح در سربازخانه و یا ضمن مانورهای نظامی یا در زمان جنگ واقع می شود وسیله فرمانده قسمت با تعیین نام و نام خانوادگی و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه اعلام می گردد.

ماده ۲۹ - در مواردی که مشخصات متوفی معلوم نشود یا به بعضی از اطلاعاتی که باید در سند قید شود دسترسی نباشد در سند ثبت مرگ به جای مشخصات عبارت نامعلوم نوشته می شود تکمیل مشخصات نامعلوم با هیأت حل اختلاف خواهد بود.

ماده ۳۰ - مدرک ثبت فوت فرضی غایب مفقودالاثر حکم قطعی دادگاه است مدیران دفاتر دادگاه هایی که حکم قطعی فوت فرضی غایب مفقودالاثر از آن دادگاه صادر شده مکلفند یک نسخه از رأی صادره را طی نامه رسمی به ثبت احوال محل ارسال دارند.

فصل پنجم - ازدواج و طلاق

ماده ۳۱ - دارندگان دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مکلفند وقایع ازدواج و طلاق و رجوع را که در دفاتر مربوط ثبت می کنند در شناسنامه زوجین نیز درج و امضاء و مهر نمایند و حداکثر هر پانزده روز یکبار وقایع ازدواج و طلاق و رجوعی را که در دفاتر به ثبت می رسد روی نمونه های مربوط تهیه و به ثبت احوال محل تحویل و رسید دریافت دارند.
 ازدواج و طلاق و رجوع ایرانیان در خارج از کشور باید به وسیله کنسولگری های مربوط در دفاتری که از طرف ثبت احوال تهیه می شود ثبت و حداکثر هر یک ماه یکبار وقایع ازدواج و طلاق و رجوعی را که در دفاتر به ثبت می رسد روی نمونه های مخصوص تهیه و از طریق وزارت امور خارجه به سازمان ثبت احوال کشور فرستاده شود.

ماده ۳۲ - طلاق، رجوع و بذل مدت که در دفتر رسمی طلاق به ثبت نرسیده باشد با رایۀ اقرارنامه رسمی در اسناد ثبت احوال طرفین ثبت خواهد شد.

ازدواج هایی که در دفاتر رسمی ازدواج به ثبت نرسیده باشد در صورت وجود شرایط

زیر در اسناد سجلی زن و شوهر ثبت خواهد شد:

۱ - آرایه اقرارنامه رسمی مبنی بر وجود رابطه زوجیت بین متقاضیان ثبت واقعه ازدواج.

۲ - در موقع تنظیم اقرارنامه سن زوج از بیست سال تمام و سن زوجه از هیجده سال تمام کم تر نباشد.

۳ - گواهی ادارات ثبت احوال محل صدور شناسنامه های زوجین به این که در تاریخ اعلام واقعه طرفین در قید ازدواج دیگری نمی باشند.

تبصره - نمایندگان ثبت احوال مکلفند پس از ثبت واقعه رونوشت اقرارنامه را به دادسرای محل ارسال نمایند.

ماده ۳۳ کلیه وقایع ازدواج و طلاق یا مرگ زوج یا زوجه و رجوع و بذل مدت و فسخ نکاح باید در دفاتر ثبت کل وقایع ثبت شود ولی در شناسنامه به شرح زیر انعکاس خواهد یافت.

در المثنای شناسنامه مرد یا زن آخرین نکاح و طلاق یا بذل مدت و در صورت تعدد زوجات آن تعداد ازدواج که به قوت خود باقی است منعکس خواهد شد.

ازدواج و طلاق غیرمدخوله در المثنای شناسنامه درج نخواهد شد.

ماده ۳۴ - افشای اطلاعات مذکور در دفاتر ثبت کل وقایع و اسناد سجلی جز برای صاحب سند و مقامات قضایی و دولتی ذی صلاح ممنوع است.

فصل ششم - صدور شناسنامه

ماده ۳۵ - برای افراد ایرانی ظرف سه ماه پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شناسنامه صادر خواهد شد افراد مذکور مکلفند با تسلیم عین یا المثنی برگ ولادت و عکس ۱۸ سالگی از ثبت احوال محل اقامت خود درخواست صدور شناسنامه نمایند.

ماده ۳۶ - شناسنامه از روی دفاتر ثبت کل وقایع صادر و باید دارای اطلاعات زیر و عکس و اثر انگشت صاحب آن باشد:

۱ - شماره شناسایی و محل و تاریخ ثبت و صدور شناسنامه.

۲ - نام و نام خانوادگی و جنس دارنده آن.

۳ - محل و تاریخ تولد با قید روز و ماه و سال خورشیدی

۴ - نام و شماره شناسایی و محل صدور شناسنامه پدر و مادر

۵ - وقت تجدید شناسنامه و در صورت امکان گروه های اصلی خون.

۶ - نام و نام خانوادگی و امضاء مأمور صدور و مهر اداره و شماره سری شناسنامه.

۷ - محل اقامت و محل مخصوص ثبت ازدواج و طلاق یا مرگ زوج و زوجه و ولادت و

مرگ فرزندان و مرگ صاحب شناسنامه.

۸ - محل توضیحات

۹ - قید شماره و محل صدور شناسنامه سابق.

تبصره ۱ - شناسنامه اولیه باید در چهل سالگی تمام با عکس همان سال صاحب آن تجدید شود. در نقاطی که وسایل عکاسی نیست ثبت احوال باید فراهم کند. صاحب شناسنامه پس از رسیدن به سن چهل سال تمام مکلف است ظرف سه ماه برای تجدید آن مراجعه نماید.

تبصره ۲ - المثنای برگ ولادت و شناسنامه یا گواهی ولادت و تجدید شناسنامه مطابق مقررات آیین نامه این قانون درخواست و صادر خواهد شد.

ماده ۳۷ - سازمان ثبت احوال کشور مکلف است به مجرد وصول اعلام ترک تابعیت و یا اخراج از تابعیت اشخاص از طرف وزارت امور خارجه ترک تابعیت و یا اخراج تابعیت را در دفاتر و اسناد مربوط منعکس و برگ ولادت یا شناسنامه را معدوم نماید.

فصل هفتم - صدور کارت شناسایی

ماده ۳۸ - در نقاطی که دولت مقتضی بداند و اعلام کند کسانی که سن آنان از ۱۵ سال به بالا است باید دارای کارت شناسایی بوده و همیشه آن را همراه داشته باشند. کارت شناسایی حاوی مشخصات و اثر انگشت و عکس و نشانی محل سکونت و گروه های اصلی خون خواهد بود.

ترتیب صدور و ترتیب درج مشخصات دارنده کارت شناسایی و چگونگی تحصیل اطلاعات مربوط به سکونت و سایر اطلاعات از قبیل گروه خون و اشخاصی که برای صفار و مجانین کارت شناسایی اخذ نمایند در آیین نامه اجرایی تعیین خواهد شد. ماده ۳۹ و تبصره های آن - طبق قانون مصوب ۵/۱۱/۱۳۵۸ لغو شده.

فصل هشتم - نام خانوادگی

ماده ۴۰ - تغییر نام خانوادگی با تصویب سازمان ثبت احوال کشور خواهد بود. تبصره - موارد تغییر نام خانوادگی مطابق آیین نامه اجرایی این قانون می باشد. ماده ۴۱ - حق تقدم نام خانوادگی با رعایت تاریخ تقدم صدور اسناد مختص اشخاصی است که به نام آنان در دفاتر مخصوص نام خانوادگی ادارات ثبت احوال به ثبت می رسد و دیگری حق اختیار آن را در آن اداره ندارد مگر با اجازه دارنده حق تقدم و این حق پس از فوت به ورثه قانونی انتقال می یابد.

هر یک از وراث می‌تواند شخصی که نام خانوادگی او را اختیار کرده مورد اعتراض قرار داده و تغییر نام خانوادگی او را از دادگاه بخواهد ولی وراث بالاتفاق می‌توانند به دیگری اجازه دهند که نام خانوادگی آن‌ها را اختیار نماید.

تبصره - نام خانوادگی فرزندان همان نام خانوادگی پدر خواهد بود اگرچه شناسنامه فرزندان در قلمرو اداره ثبت احوال دیگری صادر گردد. فرزندان کبیر می‌توانند برای خود نام خانوادگی دیگری انتخاب نمایند.

ماده ۴۲ - زوجه می‌تواند با موافقت همسر خود تا زمانی که در قید زوجیت می‌باشد از نام خانوادگی همسر خود بدون رعایت حق تقدم استفاده کند و در صورت طلاق ادامه استفاده از نام خانوادگی موکول به اجازه همسر خواهد بود.

فصل نهم - تعویض شناسنامه‌های موجود و نقل آن به دفاتر ثبت کل وقایع

ماده ۴۳ - سازمان ثبت احوال کشور مکلف است شناسنامه‌های موجود در دست مردم را به تدریج تعویض نماید و کلیه افراد نیز مکلفند در مهلت‌های معین که سازمان ثبت احوال کشور طی آگهی و وسایل ارتباط جمعی و به ترتیب گروه سنی تعیین خواهد نمود به مأموران ثبت احوال محل اقامت خود برای اعلام هویت و وقایع حیاتی خود و آرایه مدرک و دریافت شناسنامه نمونه جدی مراجعه نمایند مرگ‌های ثبت نشده زوج و زوجه و فرزندان نیز ضمن این مراجعه باید اعلام شود.

ماده ۴۴ - اشخاصی که در مهلت‌های معین در آگهی منتشره مأموران ثبت احوال را از داشتن شناسنامه مکرر یا استفاده از شناسنامه غیر یا دریافت شناسنامه موهوم یا استفاده از شناسنامه ایرانی با داشتن تابعیت خارجی مطلع نمایند از تمقیب و مجازات معاف خواهند بود والا پس از انقضای مهلت‌های معینه جرایم مزبور مستمر شناخته شده و مشمول مجازات مصرح در مواد ۴۸ و ۴۹ این قانون خواهند بود.

هویت دارندگان شناسنامه مکرر به انتخاب صاحبان و یا نمایندگان قانونی آنان تثبیت و هویت اشخاصی که از شناسنامه غیر استفاده نموده‌اند و همچنین مدارک ازدواج و طلاق و شناسنامه فرزندان مطابق شناسنامه قانونی که صادر می‌شود خواهد بود.

تبصره - تعویض شناسنامه همسر و فرزندان، ضمن گروه سنی همسری که در مهلت مقرر مراجعه می‌کند به عمل خواهد آمد و همچنین در موقع ثبت ولادت طفل شناسنامه پدر و مادر و افراد خانواده تعویض خواهد شد اگرچه مهلت مراجعه معین و آگهی نشده باشد.

ماده ۴۵ - مأموران ثبت احوال صحت اطلاعات را تسجیل و ولادت را در دفتر وقایع

حیاتی ثبت و طبق آن با ذکر شماره و محل صدور شناسنامه قدیم نسبت به صدور شناسنامه یا برگ ولادت با قید شماره شناسایی جدید مبادرت خواهند نمود و اطلاعیه و اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه سابق ارسال خواهند داشت تا مراتب در اسناد سابق منعکس و اسناد سابق از دسترس خارج و به بایگانی راکد منتقل گردد.

تبصره - هرگاه تابعیت مورد تردید واقع گردد و مدارکی برای احراز تابعیت تسلیم نگردد پس از احراز تابعیت توسط مأموران انتظامی ثبت احوال اقدام خواهد نمود.

ماده ۴۶ - سازمان ثبت احوال کشور پایان مهلت تمویض شناسنامه هر گروه سنی را طی آگهی و وسای ارتباط جمعی به اطلاع عموم خواهد رسانید و پس از انتشار آگهی مذکور شناسنامه‌های سابق آن گروه بی اعتبار بوده و اسناد مربوط از دسترس خارج و به بایگانی راکد منتقل خواهد شد ادارات دولتی و شهرداری‌ها و کلیه مراجع رسمی و دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و بانک‌ها و عموم مؤسسات و بخش‌های خصوصی پس از انتشار آگهی پایان مهلت هر گروه سنی منحصراً شناسنامه‌های جدید را ملاک هویت قانونی آن گروه قرار خواهند داد.

تبصره - افرادی که در مهلت‌های مقرر گروه سنی مراجعه نکنند پس از اعلام تخلف به دادگاه به تمویض شناسنامه آنان مبادرت خواهد شد.

فصل دهم - تهیه مقدمات اجرای قانون

ماده ۴۷ - وزارت کشور مکلف است در مدت یکسال از تاریخ تصویب آن قانون مقدمات اجرای آن را از حیث تهیه وسایل کار و تجهیزات و تأمین کارکنان لازم و آموزش آنان فراهم نماید.

دولت اعتبار لازم برای اجرای این قانون را تأمین خواهد نمود.

فصل یازدهم - مقررات کیفری

ماده ۴۸ - اشخاصی که از وظایف مذکور در مواد ۱۶ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۶ و ۳۵ و تبصره ماده ۲۶ و تبصره یک ماده ۳۶ و مواد ۳۸ و ۴۳ خودداری کنند یا با در دست داشتن شناسنامه اقدام به اخذ المثنی نمایند مورد تعقیب قرار گرفته و علاوه بر الزام به انجام تکالیف مقرر به پرداخت دویست و یک تا پنج هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ولی هرگاه مأموران و مسئولینی که به موجب این قانون وظایفی بر عهده دارند در اجرای آن تأخیر یا تعلل نمایند در دادگاه‌های اداری یا انتظامی طبق ضوابط مربوط تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.

ماده ۴۹ - اشخاص زیر به حبس جنجهای از شصت و یک روز تا شش ماه محکوم خواهند شد:

الف - اشخاصی که در اعلام ولادت یا مرگ یا هویت برخلاف واقع اظهاری نمایند.
ب - اشخاصی که عالماً عامداً پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام از شناسنامه مکرر استفاده و یا به دریافت شناسنامه مکرر برای خود یا مولی علیه یا به دریافت شناسنامه موهوم مبادرت کنند و یا از شناسنامه دیگری خواه صاحب آن زنده یا مرده باشد به نام هویت خود استفاده نمایند.

ج - ماما یا پزشکی که در مورد ولادت و مرگ گواهی خلاف واقع صادر کند.
د - اشخاصی که در مورد ولادت و مرگ شهادت دروغ بدهند که شهادت آنان منجر به تنظیم سند ولادت و یا مرگ گردد.

ماده ۵۰ - افراد بیگانه که قبل از احراز تابعیت ایرانی به منظور ایرانی قلمداد کردن خود موجب تنظیم اسناد سجلی یا دریافت شناسنامه شوند به حبس جنجهای از سه ماه تا یکسال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۱ - هر کس عالماً عامداً پدر و یا مادر طفل را به غیر از پدر و مادر واقعی در اسناد و دفاتر ثبت احوال اظهار و برگ ولادت یا شناسنامه دریافت کند به حبس جنجهای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

تبصره - در مواردی که پدر یا مادر طفل معلوم نباشد و همچنین موارد مذکور در قانون حمایت کودکان بدون سرپرست از مشمول این ماده مستثنی می باشند.
ماده ۵۲ - مأمورانی که عالماً عامداً در جرایم مذکور در مواد ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ این قانون به هر نحوی از انحاء کمک نمایند یا گواهی های خلاف را ملاک اجرای وظایف قانونی خود قرار دهند به مجازات مرتکب اصلی محکوم خواهند شد.

ماده ۵۳ - آیین نامه های اجرایی این قانون و نمونه های اوراق و اسناد مربوط وسیله وزارت کشور و وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۵۴ - از تاریخ اجرای این قانون و پایان مهلت های معین قوانین ثبت احوال مصوب بیست مرداد ۱۳۰۷ و یازده آذر ۱۳۱۰ و اول بهمن ۱۳۱۲ و دوم اردیبهشت ۱۳۱۹ لغو هر قانونی که در مقام اجرا معارض این قانون باشد بایاثر است.

ماده ۵۵ - وزارت کشور، وزارت امور خارجه و وزارت دادگستری مأمور اجرای این قانون هستند.

کتاب چهارم در اقامتگاه

تعریف - اقامتگاه
شخص حقوقی

ماده ۱۰۰۲ - اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب می شود.

اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آن ها خواهد بود.

۱. در مورد اختلاف بند ۲ ماده ۱۰۰۲ ق.م. با ماده ۵۹۰ ق.ت. که مقرر می دارد: «اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است» اتفاق نظر وجود ندارد: برای دیدن نظری که قانون مدنی را ناسخ قانون تجارت می داند. رک. دکتر سید علی شایگان، حقوق مدنی، ج ۱، ش ۳۴۸ و ۳۴۹ - دکتر محمود سلجوقی، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، ش ۱۸۶ - و برای دیدن نظری که قانون تجارت را ناظر

به اقامتگاه اداری و ماده ۱۰۰۲ ق.م. را ناظر به اقامتگاه مدنی می داند، رک. دکتر محمد نصیری، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، ص ۱۲۳ و برای دیدن نظری که مرکز عملیات را همان مرکز امور و اداره اصلی می داند، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۲۶۱. جمع مواد ۳۵ و ۳۶ و ماده ۲۱ ق.آ.د.م. و همچنین ماده ۱ قانون ثبت شرکت ها (۱۳۱۰) که می گوید: «هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی

استنباط با بند ۱ ماده ۱۰۰۲ که مرکز مهم امور را معیار تعیین اقامتگاه می داند سازگارتر است.

محسوب می شود نظر اخیر را تأیید می کند که مقصود از مرکز عملیات همان محل اداره اصلی اعمال شرکت است نه محل اجرای عملیات. این

ماده ۱۰۰۳ - هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد. وحدت اقامتگاه

رابطه خاصی به کار آید. هم چنین است محلی که برای ابلاغ اخطاریه ها در دعوی خاص به دادگاه اعلام می شود. ر.ک. ماده ۱۱۱۰ ق.م. ماده ۷۸ ق.آ.د.م.

۱. ماده ۱۰۰۳ ق.م. ناظر به اقامتگاه حقیقی و عمومی است. اشخاص می توانند ضمن قراردادهایی که با دیگران می بندند چندین اقامتگاه انتخابی داشته باشند که هر کدام در

ماده ۱۰۰۴ - تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می آید، مشروط بر این که مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد. تغییر اقامتگاه

سکونت یکی باشد. ولی، این مفهوم با منطوق ماده ۱۰۰۲ ق.م. تعارض دارد و معنبر نیست و باید پذیرفت که با تغییر مرکز مهم امور اقامتگاه نیز تغییر می کند.

۱. مفهوم مخالف ماده ۱۰۰۴ ق.م. این است که، اگر شخص مرکز مهم امور خود را تغییر دهد، تا زمانی که محل سکونت تغییر نکرده است، اقامتگاه همان محل سکونت است و باید مرکز مهم امور نیز با محل

ماده ۱۰۰۵ - اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است؛ مع ذلک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و هم چنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علی حده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علی حده نیز داشته باشد. اقامتگاه زن شوهردار

(ر.ک. مواد ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ ق.م.)

دو ماده ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ نتیجه می شود که اقامتگاه زن محجور را باید تابع قیم او قرار داد. ولی، به نظر می رسد که ماده ۱۰۰۵ ناظر به موردی است که شوهر رهبری و اداره خانواده را به عهده دارد نه شوهر محجوری که خود نیاز به قیم دارد. پس، اقامتگاه زن باید بر طبق قواعد عمومی مرکز مهم امور او باشد.

۳. همین قاعده را در موردی که شوهر خادم دیگری است و جدای از زن زندگی می کند می توان رعایت کرد و اقامتگاه زن را بر طبق قواعد عمومی معین کرد.

۱. اقامتگاه زنی که پس از نکاح هنوز به خانه شوهر نرفته یا در حال نشوز است مورد تردید قرار گرفته که تابع شوهر است یا محل سکونت واقعی او اعتبار دارد؛ برای دیندن نظری که اقامتگاه زن را تابع شوهر نمی داند، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۲۲۰. ولی، این نظر با اطلاق ماده ۱۰۰۵ و چهره استثنایی بند ۲ آن مخالف است.

۲. تردید مهم جایی است که شوهر محجور است و اقامتگاه او تابع ولی یا قیم قرار می گیرد (ماده ۱۰۰۶ ق.م.ا.ز)، زیرا، در این صورت، از جمع

ماده ۱۰۰۶ - اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنها است.

اقامتگاه
محجوران

در باره محجوران خاص است: در مورد نکاح پیش از بلوغ رشد، رک. خانواده، ج ۱، ش ۳۹ به بعد - تبصره ماده ۱۰۴۱ ق.م.

۱. اقامتگاه زن صغیری که شوهر دارد اقامتگاه شوهر او است. زیرا، گذشته از مصلحت خانواده، ماده ۱۰۰۵ نسبت به مفاد ماده ۱۰۰۶

ماده ۱۰۰۷ - اقامتگاه مأمورین دولتی، محلی است که در آن جا مأموریت ثابت دارند.

اقامتگاه مأموران
دولتی

(مانند یک ماه نیست).

۱. مقصود از «مأموریت ثابت» مأموریتی است که مقید به مدت معین

ماده ۱۰۰۸ - اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو

اقامتگاه نظامیان

آن‌ها است.

ماده ۱۰۰۹ - اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می‌کنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند، اقامتگاه آن‌ها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آن‌ها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰ - اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آن‌ها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد، نسبت به دعاوی راجعه به آن معامله، همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد؛ و هم‌چنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوا و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

صالح را معین می‌کند و هم محل ابلاغ را. ولی، هرگاه شهر معینی انتخاب شود، تنها ناظر به تعیین دادگاه صالح است و ابلاغ‌ها باید به محل اقامت واقعی فرستاده شود.

۴. در صورتی که اقامتگاه انتخابی همان اقامتگاه حقیقی باشد، تغییر اقامتگاه واقعی در اعتبار اقامتگاه انتخابی مؤثر نیست.

۱. اعتبار اقامتگاه انتخابی نسبی و محدود به همان رابطه حقوقی است و نسبت به شخص ثالث اثر ندارد.

۲. تغییر این اقامتگاه تنها با رضای دو طرف امکان دارد، مگر این‌که شرط به سود یکی از آن دو باشد که در این صورت، مشروط له می‌تواند از آن صرف‌نظر کند.

۳. اگر اقامتگاه انتخابی حاوی شهر و محل اقامت باشد، هم دادگاه

کتاب پنجم

در فایده مشهور الاثر

ماده ۱۰۱۱ - غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد.

تعریف

ماده ۱۰۱۲ - اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور را داشته باشد، محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می کند. تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود.

تعیین امین برای اداره دارایی غایب

ف.اج. از قبیل وارث و بستانکار می داند و اشخاص ولجب النفقه را نیز می توان از این گروه شمرد. «دکتر مید حسن امامی» ج ۴ ص ۲۴۶.
۳. برای دیدن آیین تعیین امین. رک. مسود ۱۰۸ و ۱۱۲ و ۱۲۴ و ۱۳۱ و ۱۳۲ ف.اج.

۱. دادگاه صالح برای رسیدگی تعیین امین، دادگاه عمومی آخرین اقامتگاه یا سکونت غایب است. رک. مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ ف.اج. و برای تعیین دادگاه صالح نسبت به غایبی که در ایران محل اقامت و سکونت ندارد، رک. مواد ۱۲۸ و ۱۲۹ ف.اج.
۲. اشخاص ذی نفع را ماده ۱۳

گرفتن تضمین از
امین

ماده ۱۰۱۳ - محکمه می تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

تقدم وارث

ماده ۱۰۱۴ - اگر یکی از وارث غایب تضمینات کافی به دهد، محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور به این سمت معین خواهد شد.

وظایف و
مسئولیت های
امین

ماده ۱۰۱۵ - وظایف و مسئولیت های امینی که به موجب مواد قبل معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است.
(رکب. مواد ۱۲۳۵ - ۱۲۴۷ ق.م. و مواد ۷۴-۹۵ ق.ا.ح)

از قانون امور حسبی

مصوب ۱۳۱۹/۴/۲

فصل سوم - اختیارات و مسئولیت قیم

ماده ۷۴ - قیم از تاریخی که سمت قیمومت به او اطلاع داده می شود شروع به اعمال قیمومت خواهد نمود.

ماده ۷۵ - هرگاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ به او عملی به عنوان قیمومت نسبت به محجور کرده باشد نافذ است.

ماده ۷۶ - قیم در سیاهه اموال محجور که در ابتداء دخالت خود تنظیم می کند باید برگ های بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگ هایی که دارای اهمیت است ذکر نماید و برگ هایی که بها و اهمیتی ندارد، هر نوعی از آن ها را علی حده بایگانی و عدد برگ ها را در سیاهه دارایی قید کند.

ماده ۷۷ - قیم باید اجرت کسی که برای حفظ اموال از طرف دادستان یا دادرس معین شده است از مال محجور بپردازد.

ماده ۷۸ - قیم می تواند هزینه تهیه صورت حساب و تسلیم اموال را اگر از اموال محجور بر نداشته است پس از زوال سمت خود از محجوری که رفیع حجر او شده یا کسی که به جای او به سمت قیمومت منصوب شده است مطالبه نماید.

ماده ۷۹ - قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور رسمی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید.

ماده ۸۰ - قیم باید اموال ضایع شدنی محجور را بفروشد و از پول آن با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری و یا به ترتیب دیگری که مصلحت باشد رفتار نماید.

ماده ۸۱ - قیم می‌تواند با رعایت مصلحت اموال منقول‌های که مورد احتیاج محجور نیست فروخته و نسبت به پول آن مطابق ماده فوق عمل نماید.

ماده ۸۲ - قیم باید هزینه زندگانی محجور و اشخاص واجب‌التفقه او و همچنین هزینه معالجه آن‌ها را در بیمارستان و غیره و هزینه لازم دیگر از قبیل هزینه تربیت اطفال محجور را بپردازد و اگر محجور دیوانه باشد باید به حسب اقتضای در خانه یا تیمارستان تحت معالجه قرار داده شود.

ماده ۸۳ - اموال غیرمنقول محجور فروخته نخواهد شد مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان.

ماده ۸۴ - اسناد و اشیا قیمتی باید به اطلاع دادستان در محل امنی نگاهداری شود و وجوه نقدی که محل احتیاج نیست باید در یکی از بانک‌های معتبر گذاشته شود.

ماده ۸۵ - ولی با قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.

ماده ۸۶ - محجور ممیز می‌تواند اموال و منافع را که به سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید.

ماده ۸۷ - قیم باید بعد از رفع حجر اموال محجور را به تصرف او بدهد و اگر در مدت حجر سمت قیمومت از قیم سلب و به جای او شخص دیگری معین شد اموال را به تصرف قیم بعدی بدهد.

ماده ۸۸ - در صورتی که پزشک، ازدواج مجنون را لازم بداند قیم یا اجازه دادستان می‌تواند برای مجنون ازدواج نماید و هرگاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه قیم طلاق می‌دهد.

ماده ۸۹ - در صورت فوت قیم ورثه کبیر او اگر باشند مکلف هستند به دادستان اطلاع دهند و مادام که قیم جدید معین نشده حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید که قیم آن‌ها فوت شده به عهده دادستان خواهد بود.

ماده ۹۰ - وجوه زاید از احتیاج صغیر را قیم در صورت امکان نباید بدون سود بگذارد و اگر پیش از شش ماه بدون سود گذاشت مسؤول تأدیه خسارت به میزان خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود.

ماده ۹۱ - در صورتی که پس از تعیین قیم مورث، محجور فوت نماید قیم مکلف

است در ظرف ۱۰ روز درخواست مهر و موم و تحریر ترکۀ متوفی را بنماید.

ماده ۹۲ - بعد از زوال قیمومت، قیم مسؤول حفظ اموال محجور است تا به تصرف شخصی که باید تصرف نماید بدهد.

ماده ۹۳ - هرگاه قیم در پول محجور به سود خود تصرف نماید از تاریخ تصرف مسؤول خسارت تأخیر تأدیه می باشد.

ماده ۹۴ - در صورتی که قیم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط نمایند هر یک از آنها مسؤولیت تضامنی دارند و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران تعدی یا تفریط در اموال محجور نمایند مسؤولیت متوجه به کسی خواهد بود که تعدی یا تفریط کرده است.

ماده ۹۵ - هزینه حفظ و اداره اموال محجور و هزینه ای که برای رسیدگی به امور محجور و انجام وظایف قیمومت لازم می شود از اموال محجور تأدیه می گردد.

تقسیم اموال
غایب میان وارثان

ماده ۱۰۱۶ - هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقودالاثر مسلم شود، اموال او بین وارث موجود حین الموت تقسیم می گردد، اگرچه یک یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشند.

۱. پیش از احراز فوت غایب و بعد از دو سال از تاریخ آخرین خبر، وارثان او می توانند از دادگاه بخواهند که دارایی غایب به تصرف آنان داده شود، مگر این که غایب کسی را برای اداره اموال خود معین کرده باشد. مواد ۱۰۲۵ ق.م. و ۱۳۶ تا ۱۴۰ ق.ا.ج.

۱. پیش از احراز فوت غایب و بعد از دو سال از تاریخ آخرین خبر، وارثان او می توانند از دادگاه بخواهند که دارایی غایب به تصرف آنان داده شود، مگر این که غایب کسی را برای اداره اموال خود معین کرده باشد. مواد ۱۰۲۵ ق.م. و ۱۳۶ تا ۱۴۰ ق.ا.ج.

ماده ۱۰۱۷ - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد، محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند؛ در این صورت، اموال غایب بین ورثاتی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می شود.

ماده ۱۰۱۸ - مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.

حکم موت فرضی

ماده ۱۰۱۹ - حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می‌شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند.

مواردی که غایب

زنده فرض

نمی‌شود

ماده ۱۰۲۰ - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخصی غایب زنده فرض نمی‌شود:

۱ - وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد.

۲ - وقتی که یک نفر به عنوانی از عناوین جزو قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد، بدون این که خبری از او برسد. هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد، مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می‌شود.

۳ - وقتی که یک نفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است، سه سال تمام از تاریخ شدن کشتی گذشته باشد، بدون این که از آن مسافر خبری برسد.

۱. غیبت در

مسافرت دریایی

۲. اماره تلف

کشتی

ماده ۱۰۲۱ - در مورد فقره اخیر ماده قبل، اگر با انقضای مدت‌های ذیل که مبدأ آن از روز حرکت کشتی محسوب می‌شود کشتی به مقصد نرسیده باشد، در صورت حرکت بدون مقصد، به بندری که از آن جا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نباشد، کشتی تلف شده محسوب می‌شود:

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یک سال.

ب - برای مسافرت در بحر عمان - اقیانوس هند - بحر احمر - بحر سفید (مدیترانه) - بحر سیاه و بحر آزوف دو سال.

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال.

غیبت در سفر
هوایی و سایر
خطرها

ماده ۱۰۲۲ - اگر کسی در نتیجه واقعه‌ای، به غیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۳۰ مذکور است، دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد، وقتی می‌توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد، بدون این‌که خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

لزوم اعلان در
روزنامه برای
صدور حکم موت
فرضی

ماده ۱۰۲۳ - در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می‌تواند حکم فوت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی او داده می‌شود.

۱. مرگ اشخاص
متعدد در یک
حادثه ۲. فرض
مرگ جمعی

ماده ۱۰۲۴ - اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می‌شود که همه آن‌ها در آن واحد مرده‌اند.
مقادیر این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.

(رک. همان مواد)

تصرف موقت
وارثان در زمان
تردید در حیات
غایب

ماده ۱۰۲۵ - وراثت غایب مفقودالاثر می‌تواند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارایی او را به تصرف آن‌ها بدهد، مشروط بر این‌که اولاً غایب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غایب گذشته باشد، بدون این‌که حیات یا محات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع به اعلان مدت یک سال حتمی است.

(رک. مواد ۱۳۶ تا ۱۴۰ ق.ا.ج.)

لزوم دادن تضمین
از سوی وارثان
متصرف

ماده ۱۰۲۶ - در مورد ماده قبل، وراث باید ضامن و یا تضمینات کافی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث برآیند؛ تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

پیدا شدن غایب
بعد از صدور
حکم فوت فرضی

ماده ۱۰۲۷ - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز، اگر غایب پیدا شود، کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده‌اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود می‌باشد مسترد دارند.

پرداخت نفقه‌ای
که به عهده غایب
است

ماده ۱۰۲۸ - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین می‌شود باید نفقه زوجه دایم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارایی غایب تأدیه نماید؛ در صورت اختلاف در میزان نفقه، تعیین آن به عهده محکمه است.

ماده ۱۰۲۹ - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند. در این صورت، با رعایت ماده ۱۰۲۳، حاکم او را طلاق می‌دهد.

تهدید می‌کند، رویه قضایی طلاق زن را پیش از گذشتن چهار سال پذیرفته است. رک. رأی شماره ۳۵-۱۳/۱۱/۶۳ شعبة ۱۰۵ دادگاه مدنی خاص، در مورد زنی که شوهر او به هنگام جنگ مفقود شده است. خانواده، ج ۱، ش ۲۲۲.

۱. طلاق با صدور حکم واقع نمی‌شود و اجرای آن با گفتن صیغه طلاق نزد دو مرد عادل در دفتر طلاق به وسیله نماینده دادگاه صورت می‌پذیرد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۲۲۰.

۲. در موردی که عسر و حرج تحمل ناپذیری زندگی یا شرافت زن را

ماده ۱۰۳۰ - اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضای مدت عده مراجعت نماید، نسبت به طلاق حق رجوع دارد، ولی بعد از انقضای مدت مزبور حق رجوع ندارد.

۱. مدت عده این طلاق به اندازه طلاق به وسیله نمایندۀ دادگاه آغاز عده وفات است و از تاریخ وقوع می شود. رک. خانواده، ج ۱، ش ۳۱۱.

از قانون امور حسبی

مصوب ۱۳۱۹/۴/۲

باب چهارم - راجع به غایب مفقودالاثر

فصل اول - در صلاحیت دادگاه

ماده ۱۲۶ - امور راجع به غایب مفقودالاثر با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غایب در آن محل بوده.

ماده ۱۲۷ - هرگاه اقامتگاه غایب در خارج از ایران باشد دادگاهی برای رسیدگی به امور غایب صالح است که آخرین محل سکونت غایب در حوزه آن دادگاه بوده.

ماده ۱۲۸ - هرگاه غایب در ایران اقامتگاه یا محل سکونی نداشته یا اقامتگاه و محل سکونی او در ایران معلوم نباشد دادگاه محلی برای رسیدگی به امور غایب صالح است که ورثه غایب در آن محل اقامت یا سکونی دارند.

ماده ۱۲۹ - در صورتی که ورثه غایب در ایران معلوم نباشد دادگاهی صالح است که غایب در آن جا مال دارد.

فصل دوم - در تعیین امین

ماده ۱۳۰ - دادستان و اشخاص ذی نفع از قبیل وارث و بستانکار حق دارند از دادگاه درخواست تعیین امین برای اداره اموال غایب بنمایند.

ماده ۱۳۱ - پس از وصول درخواست تعیین اموال، دادگاه در خصوص غیبت و این که غایب کسی را برای اداره اموال خود معین کرده است یا نه تحقیق نموده و پس از احراز غیبت و وجود شرایط ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی، تعیین امین می نماید.

ماده ۱۳۲ - کسی که در زمان غیبت غایب عملاً متصدی امور او باشد در موقع تعیین

امین برای غایب، آن شخص بر دیگران مقدم خواهد بود.

ماده ۱۳۳ - غایبی که تابعیت او مشکوک است تابع مقررات راجع به تبعه ایران است.

ماده ۱۳۴ - سایر احکام امین غایب مطابق احکام مذکور در قانون مدنی و باب سوم این قانون است.

ماده ۱۳۵ - بعد از صدور حکم موت فرضی غایب یا معلوم شدن موت حقیقی یا زنده بودن غایب، سمت امین زایل می شود.

فصل سوم - دادن اموال به طور موقت به تصرف ورثه

ماده ۱۳۶ - بعد از گذشتن دو سال تمام از آخرین خبر غایب، ورثه او می توانند از دادگاه درخواست کنند که دارایی غایب به تصرف آن ها داده شود.

ماده ۱۳۷ - درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ - نام و مشخصات درخواست کننده

۲ - مشخصات غایب

۳ - تاریخ غیبت

۴ - ادله و جهاتی که به موجب آن درخواست کننده حق این درخواست را برای خود قایل است.

ماده ۱۳۸ - پس از وصول درخواست نامه، دادگاه با حضور درخواست کننده و دادستان به دلایل درخواست رسیدگی می نماید و نیز راجع به اقامتگاه غایب و تاریخ غیبت و معلوم نبودن محل او بازجویی لازم نموده و در صورت احراز صلاحیت درخواست کننده آگهی مشتمل بر درخواست نامبرده و دعوت اشخاصی که از غایب اطلاعی دارند برای اظهار اطلاع به دادگاه ترتیب می دهد.

ماده ۱۳۹ - آگهی مذکور فوق در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر می شود و یکسال از تاریخ نشر آخرین آگهی در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ قانون مدنی اموال غایب به تصرف ورثه او داده می شود.

ماده ۱۴۰ - در صورتی که غایب برای اداره اموال خود کسی را معین کرده باشد و آن کس فوت شود یا به جهت دیگری صلاحیتش برای اداره اموال از بین برود امین برای اداره اموال معین می گردد و اموال به تصرف ورثه داده نمی شود تا حکم موت فرضی غایب صادر شود.

ماده ۱۴۱ - هرگاه در بین اموال غایب مال ضایع شدنی باشد ورثه یا امین که اموال غایب به تصرف آن ها داده شده آن مال را فروخته و از نتیجه فروش با رعایت مصلحت غایب مالی خریداری و یا اقدام دیگری که بضرر غایب نباشد، می نماید.

ماده ۱۴۲ - هر یک از امین و ورثه که اموال غایب به تصرف آن ها داده شده است

می‌توانند با اجازه دادستان، اموال منقوله غایب را که مورد احتیاج نیست فروخته و از پول آن مال دیگری که موافق مصلحت غایب باشد، خریداری و یا اقدام دیگری که به صرقة غایب باشد بنمایند.

ماده ۱۴۳ - در موردی که اموال غایب به ورثه تسلیم می‌شود هرگاه وصیتی شده باشد، اموال مورد وصیت به وصی یا موصی له داده می‌شود مشروط به این که مطابق ماده ۱۰۲۶ قانون مدنی تأمین بدهند.

ماده ۱۴۴ - ورثه و وصی و موصی له که اموال غایب موقتاً به آن‌ها تسلیم می‌شود باید اموال را با رعایت مصلحت غایب حفظ و اداره نمایند و آن‌ها در اداره اموال غایب به منزله وکیل او خواهند بود.

ماده ۱۴۵ - در مورد تسلیم اموال به امین یا ورثه، دادگاه به درخواست یکی از ورثه یا امین صورتی از اموال و اسناد غایب تنظیم می‌نماید و این صورت در دفتر دادگاه بایگانی می‌شود و اشخاص ذی‌نفع می‌توانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۱۴۶ - در صورتی که ورثه درخواست کنند صورت اموال با حضور دادستان تنظیم و بهای اموال به توسط کارشناس معین و در صورت اموال بهای آن‌ها قید شود، دادگاه درخواست نامبرده را می‌پذیرد و هزینه ارزیابی از مال غایب برداشته خواهد شد.

ماده ۱۴۷ - نفقه اشخاص واجب‌النفقه غایب و دیون غایب از وجوه نقد یا منافع اموال او داده می‌شود و در صورت عدم کفایت از اموال منقوله فروخته خواهد شد و اگر اموال منقول هم کافی نباشد از اموال غیرمنقول فروخته می‌شود.

ماده ۱۴۸ - در غیر مورد ماده قبل ورثه و امین حق ندارند اموال غیرمنقول غایب را بفروشند یا رهن بگذارند.

ماده ۱۴۹ - در دعوا بر غایب، ورثه یا امین حق دارند برای وصول مطالبات غایب اقامه دعوا نمایند.

ماده ۱۵۰ - در موردی که اموال غایب به تصرف ورثه یا امین داده شده باشد دادگاه می‌تواند حق الزحمه متناسبی از درآمد اموال برای ورثه یا امین معین نماید. هزینه حفظ و اداره اموال غایب از اموال غایب برداشته می‌شود.

ماده ۱۵۱ - هرگاه بین ورثه غایب، غایبی بوده که محتاج به تعیین امین باشد، برای او نیز امینی معین و سهم شخص غایب به امین سپرده می‌شود.

ماده ۱۵۲ - هرگاه بین ورثه غایب محجوزی باشد سهم او به ولی یا قیم و یا وصی سپرده خواهد شد.

فصل چهارم - در حکم موت فرضی

ماده ۱۵۳ - اشخاص زیر می‌توانند از دادگاه درخواست صدور حکم موت فرضی غایب را بنمایند:

- ۱- ورثه غایب
- ۲- وصی و موصی له
- ماده ۱۵۴ - درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:
- ۱- مشخصات غایب
- ۲- تاریخ غیبت
- ۳- دلایلی که به موجب آن درخواست کننده حق درخواست صدور حکم موت فرضی را دارد.
- ۴- ادله و اسنادی که مطابق ماده ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون مدنی ممکن است به موجب آن ادله و اسناد درخواست حکم موت فرضی غایب را نمود.
- ماده ۱۵۵ - پس از وصول درخواست نامه، دادگاه اظهارات و دلایل درخواست کننده را در نظر گرفته و در صورتی که اظهارات و دلایل نامبرده را موجه دانست آگهی مطابق ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی ترتیب می دهد و این آگهی در سه نوبت متوالی و هر کدام به فاصله یک ماه منتشر می شود و جلسه رسیدگی به درخواست، به فاصله یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی معین می گردد.
- مقررات این ماده در صورتی اجراء می شود که قبلاً در زمینه درخواست تصرف اموال آگهی نشده باشد و چنانچه مطابق ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی آگهی شده باشد دادگاه به آن آگهی اکتفا می نماید.
- ماده ۱۵۶ - رسیدگی با حضور درخواست کننده و دادستان بعمل می آید. عدم حضور درخواست کننده مانع رسیدگی نیست.
- ماده ۱۵۷ - دادگاه می تواند هرگونه تحقیق که مقتضی بداند، بنماید و پس از احراز موجبات صدور حکم موت فرضی، حکم می دهد.
- ماده ۱۵۸ - حکم باید مشتمل بر امور زیر باشد:
- ۱- نام و نام خانوادۀ درخواست کننده
- ۲- مشخصات غایب
- ۳- دلایل و مستندات حکم
- ۴- تاریخ صدور حکم
- ماده ۱۵۹ - درخواست کننده می تواند از رد درخواست خود و دادستان از حکم موت فرضی پژوهش بخواهد و رأی پژوهش قابل فرجام نیست.
- ماده ۱۶۰ - بعد از قطعیت حکم موت فرضی تأمیناتی که از امین یا ورثه گرفته شده است، مرتفع می شود.
- ماده ۱۶۱ - در هر موقع که موت حقیقی یا زنده بودن غایب معلوم شود اقداماتی که راجع به موت فرضی او بعمل آمده است بلاثر خواهد شد مگر اقداماتی که برای حفظ و اداره اموال غایب شده است.

کتاب ششم

در قرابت

ماده ۱۰۳۱ - قرابت بر دو قسم است: قرابت نسبی و قرابت سببی. اقسام

ماده ۱۰۳۲ - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است: طبقات و درجه
قرابت نسبی

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها؛

طبقه سوم - اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی به عدد نسلها در آن طبقه معین می‌گردد: مثلاً در طبقه اول، قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود؛ و هکذا در طبقه دوم، قرابت برادر و خواهر و جد و جده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود؛ و در طبقه سوم، قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

نظریه عمومی این عیب را دارد که خویشاوندی دو تن برحسب این که کدام یک مرکز محاسبه شود تفاوت

۱. این طبقات متناسب با ارث است که همه رابطه‌ها با شخص متوفی در نظر گرفته می‌شود و برای

می‌کند: برای مثال، خویشی بین عمرو | با عمرو دارد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۸.
با برادرزاده همان نیست که برادرزاده

طبقه و درجه | ماده ۱۰۳۳ - هرکس در هر خط و به هر درجه که با یک نفر قرابت نسبی
قرابت سببی داشته باشد، در همان خط و به همان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجه
او خواهد داشت. بنابراین، پدر و مادر زن یک مرد اقربای درجه اول آن
مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن
خواهند بود.

۱. خویشان زن با اقوام مرد هیچ | پدر شوهر در نظر قانون بیگانه است.
قرابتی ندارند: برای مثال، مادر زن با | رک. خانواده ج ۱، ش ۹.

کتاب هفتم

در نکاح و طلاق

باب اول

در نکاح

فصل اول: در خواستگاری

ماده ۱۰۳۴ - هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاری نمود.

۱. توافق که زن و مرد درباره زناشویی آینده معین می کنند ایجاد رابطه زناشویی نمی کند (ماده ۱۰۳۵)

۲. پیمان نامزدی با دختری که شوهر دارد یا مانع قانونی دیگری برای نکاح با او وجود دارد نامشروع و باطل است. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۱۷.

۳. در صورتی که مردی از راه نامزدی دختری را بفربید، بر مبنای تسبیب ضامن است نه خلف وعده، خواه پیمان نامزدی باطل باشد یا نافذ. همان کتاب، ش ۲۲.

ماده ۱۰۳۵ - وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند، اگرچه تمام یا نامزدی

قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد. بنابراین، هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می‌تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی‌تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید.

۳. در صورتی که ضمن تعهد به زناشویی وجه التزامی برای تخلف از آن شرط شده باشد، مفاد آن نافذ نیست و نمی‌توان به دلیل تخلف متعهد از او وجه التزام گرفت، زیرا وجه التزام خسارت عدم انجام تعهد است و وسیله غیرمستقیم اجبار به نکاح که در ماده ۱۰۳۵ منع شده است. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۲۱، و برای دیدن نظر مخالف، ر.ک. دکتر امامی، همان کتاب، ص ۲۷۱.

۴. امکان بر هم زدن نامزدی منافاتی با مسئولیت ناشی از سوءاستفاده از این حق ندارد. خانواده، ج ۱، ش ۲۲.

۱. تعهد متقابل زن و مرد به زواج آینده آن دو را زن و شوهر نمی‌کند و رابطه جنسی آنان در دوران پیش از نکاح غیرمشروع است، هرچند که به نکاح منتهی شود. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۱۸.

۲. تعهد به زناشویی نیز الزام‌آور نیست و ماده ۱۰ ق.م. نیز نمی‌تواند مستند الزام متعهد قرار گیرد، زیرا واژه «وعدده» شامل تعهد هم می‌شود. همان کتاب - و برای دیدن نظر مخالف، ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۲۷۱ و ۲۷۱ - دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ص ۷ به بعد.

ماده ۱۰۳۶ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد).

ماده ۱۰۳۶ - اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجهی به هم بزنند در حالی که طرف مقابل یا ابوی او یا اشخاص دیگر به اعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند، طرفی که وصلت را به هم زده است باید از عهده خسارات وارده برآید ولی خسارات مزبور فقط مربوط به مخارج متعارفه خواهد بود (مصوب ۱۳۱۳/۱۲/۲۱).

ماده ۱۰۳۷ - هر یک از نامزدها می‌توانند در صورت به هم خوردن

هدایای نامزدی

وصلت منظور هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند.

اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می شود، مگر این که آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

۱. ماده ۱۰۳۷ ق.م. ناظر به هدایای دوران نامزدی است. درباره هدایای پیش از آن، رابطه حقوقی دو طرف تابع قواعد مربوط به هبه اموال است. خانواده، ج ۱، ش ۲۵.

۲. هدایای مصرف شدنی به طور قطع بخشیده می شود و تلف آن ضمانتی به بار نمی آورد. همان کتاب. ۳. هدایایی که عادتاً نگاه داشته می شود مفید بخشیده می شود و همراه با شرط ضمنی انحلال هبه در

صورت برهم خوردن وصلت است (مانند حلقه نامزدی) تلف همراه با تقصیر این گونه هدایا ضمان آور است. همان کتاب، ش ۲۷.

۴. نامه هایی که دو طرف در دوران نامزدی برای یکدیگر فرستاده اند، در صورت بقاء قابل استرداد است، ولی از بابت تلف آنها نمی توان مطالبه خسارت کرد. همان کتاب، ش ۲۹.

ماده ۱۰۳۸ - مفاد ماده قبل، از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها به هم بخورد، مجرا نخواهد بود.

۱. اگر هدیه مالی باشد که عادتاً نگاهداری می شود (مانند حلقه نامزدی و انگشتر) و در اثر تقصیر گیرنده هدیه تلف گردد و نامزدی با مرگ یکی از دو نامزد بر هم خورد، قیمت هدیه قابل مطالبه نیست، خواه متوفی دهنده هدیه باشد یا گیرنده آن. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۲۸.

۲. از مفهوم مخالف ماده ۱۰۳۸ ق.م. برمی آید که رجوع به یکی از نامزدها نیز امکان دارد و مبنای آن بنای دو طرف بر انحلال هدیه است: برای دیدن قاعده کلی درباره عدم امکان رجوع از هبه، ر.ک. ماده ۸۰۵ ق.م.

مرگ یکی از نامزدها

مرور زمان دعاوی

ماده ۱۰۳۹ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد).

ماده ۱۰۳۹ - مدت مرور زمان دعاوی ناشی از به هم خوردن وصلت منظور دو سال است و از تاریخ به هم خوردن آن محسوب می شود (مصوب ۱۳۱۳/۱۲/۲۱).

هم خوردن نامزدی تابع قواعد عمومی است. رگ. خانواده، ج ۱، ش ۳۰.	۱. حذف ماده ۱۰۳۹ ق.م. به معنی نسخ مرور زمان کونه مدت دو سال برای این گونه دعاوی است پس، مدت مرور زمان دعاوی ناشی از به

لزوم ارایه گواهی پزشک

ماده ۱۰۴۰ - هر یک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسریه مهم، از قبیل سفلیس و سوزاک و سل، ارایه دهد. (رگ. قانون لزوم ارایه گواهی نامه پزشک قبل از وقوع ازدواج مصوب ۱۳۱۷/۹/۱۳)

از قانون لزوم ارایه گواهی نامه پزشک قبل از وقوع ازدواج مصوب ۱۳۱۷/۹/۱۳

ماده ۲ - کلیه دفاتر ازدواج مکلفند که قبل از وقوع ازدواج نامزدها گواهی نامه پزشک را بر نداشتن امراض مسریه مهم که نوع آنها از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام می گردد مطالبه نموده و پس از بایگانی آن به عقد ازدواج و ثبت آن، با قید موجود بودن گواهی پزشک بر تندرستی نامزدها، اقدام نمایند.

تبصره - دختران از داشتن گواهی نامه پزشک در قسمت امراض زهرویی معاف هستند.

ماده ۳ - پزشکانی می توانند گواهی نامه صادر نمایند که پروانه مخصوصی از وزارت دادگستری برای این کار داشته باشند.

تبصره - ترتیب صدور گواهی نامه پزشک و تعیین دستمزد آنها به موجب آیین نامه ای است که به تصویب وزارت دادگستری و وزارت کشور خواهد رسید.

ماده ۴ - هر سردفتری که بدون رعایت ماده ۲ این قانون به عقد و ثبت ازدواج مبادرت نماید به حبس تأدیبی از دو ماه الی یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵ - هر پزشکی که برخلاف واقع گواهی تندرستی به نامزد بدهد و یا بدون جهت از روی غرض از دادن گواهی نامه خودداری نماید به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶ - اجرای مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ این قانون در هر محل از تاریخی است که از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام خواهد شد.

فصل دوم: قابلیت صحی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱ - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح (اصلاحی ۱۳۸۱/۴/۱).

ماده ۱۰۴۱ - نکاح اناث قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ممنوع است. مع ذلک در مواردی که مصالحی اقتضا کند با پیشنهاد مدعی العموم و تصویب محکمه ممکن است استثناء معافیت از شرط سن اعطاء شود ولی در هر حال این معافیت نمی تواند به انائی داده شود که کم تر از ۱۳ سال تمام و به ذکوری شامل گردد که کم تر از ۱۵ سال تمام دارند (مصوب ۱۳۱۳/۱۲/۲۱).

ماده ۱۰۴۱ - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است.

تبصره - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی علیه (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

ماده ۱۰۴۱ - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است.

تبصره - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می باشد (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

کودک باشد؛ به بار نیامدن مفسدت کافی نیست. همان کتاب.

۳. فرض ضرر برای کودک در نکاح وجود دارد، چون او را از حق انتخاب همسر محروم می سازد. پس، ولی قهری باید ضرورت اقدام خود را

۱. مقصود از تبصره ماده ۱۰۴۱ ق.م. (مصوب ۱۳۷۰) امکان ازدواج صغیر به ولایت پدر و جد پدری است. رک. خانواده، ج ۱، ش ۴۲.
۲. نفوذ نکاح صغیر مشروط بر این است که اقدام ولی به مصلحت

پیش از نکاح در دادگاه اثبات کند.	و مستی و اغماء و کفر و احرام» معلق همان کتاب.
۴. ولایت پدر و جد پدری، به دلیل نقص در کمال رشد (مانند جنون	می شود. ر.ک. همان کتاب، ص ۷۶ پاورقی ۲.

از قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳

ماده ۳ - مزاجت با کسی که هنوز استعداد جسمانی برای ازدواج پیدا نکرده ممنوع است. هر کس با کسی که هنوز استعداد جسمانی نداشته مزاجت کند به یک تا سه سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و به علاوه ممکن است مجرم به جزای نقدی از دویست تومان تا دو هزار تومان محکوم گردد در مورد این ماده محاکمه در محاکم مخصوصی که اصول تشکیلات و طرز رسیدگی آن مطابق نظام نامه های وزارت عدلیه تعیین خواهد شد بعمل می آید.

ماده ۱۰۴۲ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد).

ماده ۱۰۴۲ - بعد از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام نیز اناث نمی توانند مادام که به ۱۸ سال تمام نرسیده اند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند (مصوب ۱۳۱۳/۱۲/۲۱).

ماده ۱۰۴۳ - نکاح دختر باکره، اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

اجازه ولی قهری
در نکاح دختر کبیر

ماده ۱۰۴۳ - نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگرچه بیش از ۱۸ سال تمام داشته باشد متوقف به اجازه پدر یا جد پدری او است. هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند دختر می تواند با معرفی کامل مردی که خواهد به او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده به دفتر ازدواج مراجعه و به توسط دفتر مزبور و مراتب را به پدر یا جد پدری اطلاع می دهد و بعد از پانزده روز از تاریخ اطلاع دفتر مزبور می تواند نکاح را واقع سازد. ممکن است اطلاع مزبور به وسایل دیگری غیر از دفتر ازدواج به پدر و یا جد داده شود ولی باید اطلاع مزبور مسلم شود (مصوب ۱۳۱۲/۱۲/۱۳۱۳).

ماده ۱۰۴۳ - نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد به او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده به دادگاه مدنی خاص مراجعه و به توسط دادگاه مزبور مراتب به پدر یا جد پدری اطلاع داده شود و بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع و عدم پاسخ موجه از طرف ولی دادگاه مزبور می تواند اجازه نکاح را صادر نماید (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

۱. اذن به نکاح باید خاص و مربوط به ازدواج با شخص معین باشد و اذن عام کافی نیست. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۴۵.

۲. اذن پدر و جد پدری پیش از انعقاد نکاح قابل رجوع است. همان کتاب.

۳. اجازه ولی نسبت به نکاح سابق نیز مؤثر است و آن را تنفیذ می کند و قابل رجوع هم نیست. همان کتاب.

۴. ولی قهری ناچار است که دلایل مخالفت خود را به دادگاه مدنی خاص ارایه و نظر خود را توجیه کند. در این صورت، دادگاه نسبت به امکان نکاح تصمیم می گیرد. هم چنین است در موردی که ولی قهری برای ابطال نکاح فرزند خود در دادگاه طرح دعوا

می کند ر.ک. همان کتاب، ش ۴۶، ص ۸۴.

۵. «مشروعیت دخول قبل از عقد، شرط صحت عقد و با شرط سقوط ولایت پدر نیست و دخول مطلقاً (مشروع باشد یا غیر مشروع) سبب سقوط ولایت پدر می باشد.» رای شماره ۶۶/۶۲ - ۶۳/۱/۲۹ دیوان عالی کشور به عنوان وحدت رویه قضایی؛ مجموعه قوانین سال ۶۳، ص ۴۴ - و در نقد این نظر، ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۴۶.

۶. بعد از گذشتن ۱۵ روز اثر مخالفت پدر به کلی از بین نمی رود و دادگاه می تواند آن را موجه یا توجیه نشده اعلام کند. همان کتاب.

غیت ولی تهری

ماده ۱۰۴۴ - در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.
تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰).

ماده ۱۰۴۴ - در مورد ماده قبل اجازه را باید شخص پدر یا جد پدری بدهد و اگر پدر یا جد پدری دختر به علتی تحت قیمومت باشد اجازه قیم او لازم نخواهد بود (مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۱۳).

فصل سوم: در موانع نکاح

محارم نسبی

ماده ۱۰۴۵ - نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد.

- ۱ - نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات، هر قدر که بالا برود؛
- ۲ - نکاح با اولاد، هر قدر که پایین برود؛
- ۳ - نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پایین برود؛
- ۴ - نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات.

۱. فرزندی که از رابطه نامشروع زن و مردی به وجود آمده است، از لحاظ حرمت نکاح، مانند فرزند مشروع آنها است و نمی تواند با پدر و مادر خود و فرزندان شان (که خواهر و برادر طبیعی او هستند) نکاح کند و همچنین است با سایر خویشان نسبی. رک، خانواده، ج ۱، ش ۵۶.	۱. فرزندی که از رابطه نامشروع زن و مردی به وجود آمده است، از لحاظ حرمت نکاح، مانند فرزند مشروع آنها است و نمی تواند با پدر و مادر خود و فرزندان شان (که خواهر و برادر طبیعی او هستند) نکاح کند و همچنین است با سایر خویشان نسبی. رک، خانواده، ج ۱، ش ۵۶.

شرایط قرابت رضای

ماده ۱۰۴۶ - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح، در حکم قرابت نسبی است مشروط بر این که:

اولاً - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.
 ثانیاً - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.
 ثالثاً - طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد، بدون این که در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.
 رابعاً - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.
 خامساً - مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد.

بنابراین، اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد، موجب حرمت نمی شود، اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد. و همچنین، اگر یک زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد، آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد.

بر همسر او حرام هستند، به دلیل قرابت رضاعی نیز بر او حرام خواهند بود. پس، همان گونه که شخص با مادر زن خود نمی تواند نکاح کند، بر مادر رضاعی او نیز حرام است.

۳. قرابت رضاعی تنها بین زن و طفل به وجود نمی آید: اگر دو کودک با رعایت شرایط ماده ۱۰۴۶ از شیر یک زن بخورند، با هم خواهر و برادر رضاعی می شوند و نمی توانند با هم ازدواج کنند.

۴. شیر خوردن بعد از وقوع نکاح نیز در آن مؤثر است و نکاح سابق را باطل می کند رک. خانواده، ج ۱، ش ۵۸.

۱. در مقام اعمال قاعده مندرج در ماده ۱۰۴۶ بر طبقات محارم نسبی، محارم رضاعی عبارتند از:
 (۱) پدر و مادر و اجداد رضاعی، هر قدر که بالا برود؛

(۲) اولاد رضاعی، هر قدر که پایین برود؛

(۳) برادر و خواهر رضاعی و اولاد آنها هر قدر که پایین برود؛

(۴) عمات و اعمام و اخوال و خالات رضاعی خود و پدر و مادر و اجداد و جدات.

رک. خانواده، ج ۱، ش ۵۸.
 ۲. تمام کسانی که به سبب خویشی نسبی با یکی از زن یا شوهر

۵. مادر رضاعی شخص به منزلهٔ
مادر رضاعی برادر او نیست. هم‌چنین
اگر زنی نوه‌اش را شیر دهد، دختر او
به منزلهٔ خواهر رضاعی نوه‌اش نیست.
همان‌کتاب، ش ۵۹.

محارم سببی

مادهٔ ۱۰۴۷ - نکاح بین اشخاص ذیل به واسطهٔ مصاهره ممنوع دایمی است:

- ۱ - بین مرد و مادر و جدات زن او، از هر درجه که باشد، اعم از نسبی و رضاعی.
- ۲ - بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است، هر چند قرابت رضاعی باشد.
- ۳ - بین مرد با اناث از اولاد زن، از هر درجه که باشد، ولو رضاعی، مشروط بر این‌که بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.

۱. در محارم سببی نیز حکم زنا و شبهه مانند اقربای نسبی است: اگر مردی به شبهه یا زنا با زنی نزدیکی کند، آن زن از جهت ایجاد حرمت در نکاح در حکم همسر او است و	بنابراین نمی‌تواند با مادر یا دختر آن زن زواج کند. پسر این مرد نیز حق نکاح با زن را، که در حکم مادر او است، ندارد. رگد. خانواده، ج ۱، ش ۵۷.

منع جمع دو

مادهٔ ۱۰۴۸ - جمع بین دو خواهر ممنوع است، اگرچه به عقد منقطع باشد.

خواهر

۱. منع نکاح با خواهرزن تا زمان انحلال نکاح با خود او باقی است و تا	پایان عدهٔ طلاق رجعی از بین نمی‌رود. رگد. خانواده، ج ۱، ش ۵۷.

لزوم اذن زن برای

مادهٔ ۱۰۴۹ - هیچ کس نمی‌تواند دختر برادرزن و یا دختر خواهرزن خود را بگیرد، مگر با اجازهٔ زن خود.

نکاح با دختر برادر

یا خواهر او

۱. اجازه زن بعد از نکاح نیز آن را از آغاز نافذ می‌کند. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۵۶.

۲. در مورد لزوم اذن عمه و خاله تفاوتی بین عقد دائم و منقطع نیست، خواه عمه و خاله زن از نکاح منقطع باشند یا هدف این باشد که برادر یا خواهرزاده برای مدت معین عقد

شود. همان کتاب.

۳. نکاح با عمه و خاله زن نیازی به اذن او ندارد. همان کتاب.

۴. بعد از طلاق رجعی عمه یا خاله نیز، تا زمانی که عده سپری نشده است، منع ماده ۱۰۴۹ باقی است. همان کتاب.

ماده ۱۰۵۰ - هر کس زن شوهردار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند، عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود.

۱. بطلان نکاح زن شوهردار، در موردی هم که یکی از دو طرف یا هر دو جاهل بر وجود مانع یا حرمت نکاح باشند جاری است. پس، اگر زن به گمان مرگ شوهر خود با بیگانه زواج کند، نکاح باطل است و رابطه میان او و بیگانه تابع قواعد نزدیکی با شبهه است. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۶۰.

۲. هرگاه دو طرف جاهل بر وجود رابطه زوجیت یا حرمت نکاح باشند و پیش از نزدیکی از آن آگاه و از هم جدا شوند، حرمت ابدی بین آن دو ایجاد نمی‌شود و می‌توانند، پس از انحلال نکاح زن با شوهر خود و گذشتن عده، با هم ازدواج کنند. همان کتاب.

ماده ۱۰۵۱ - حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی، عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی‌شود.

ماده ۱۰۵۲ - تفریقی که با لعان حاصل می‌شود موجب حرمت ابدی است.

اثر لعان در انحلال و حرمت نکاح

۱. برای تحقق لعان، مرد باید به زن خود نسبت زنا دهد و ادعای مشاهده آن را بکند و چهار بار خدا را گواه راستگویی خویش گیرد و بار پنجم بگوید: «لعن خدا بر من اگر از دروغگویان باشم». زن نیز باید چهار بار خدا را گواه دروغگویی شوهر بگیرد و بار پنجم بگوید: «لعنت خدا بر من اگر او از راستگویان باشد» رک. خانواده، ج ۱، ش ۷۳.	۲. تحقق لعان چنان دشوار و نادر است که باید حکم ماده ۱۰۵۳ ق.م. را در شمار قوانین متروک آورد. همان کتاب. ۳. اگر لعان به منظور انکار فرزند باشد، نسب او را نفی می‌کند و توارث بین آن دو و خویشان پدری را از بین می‌برد. رک. مواد ۸۸۲ و ۸۸۳ ق.م. - همان کتاب، ج ۲، ش ۳۶۴.

ماده ۱۰۵۳ - عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.

بطلان نکاح در حال احرام

۱. احرام دوران تشریف به مکه به منظور انجام دادن فریضة حج است و با پوشیدن لباس مخصوص و متحد	آغاز می‌شود. رک. خانواده، ج ۱، ش ۷۴.

ماده ۱۰۵۴ - زنای با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است.

زنا با زن شوهردار

۱. از مفهوم مخالف ماده ۱۰۵۴ ق.م. بر می‌آید که زنا با زنی که در عده وفات یا طلاق باین است سبب حرمت ابدی نمی‌شود و با نکاح با	اینان تفاوتی توجیه‌ناپذیر دارد (ماده ۱۰۵۰ ق.م.) برای نقد ماده، رک. خانواده، ج ۱، ش ۶۲.

ماده ۱۰۵۵ - نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست.

اثر نزدیکی به شبهه و زنا در نکاح سابق

(رک. مواد ۱۰۴۷ و ۱۰۵۴ ق.م.)

۱. زنا یا نزدیکی به شبهه با دختر
زنی که شخص در نکاح خود دارد

باعث بطلان عقد می شود. هم چنین
است زنا با مادر او.

ماده ۱۰۵۶ - اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادر یا خواهر
یا دختر او را تزویج کند.

حرمت ناشی از
لواط

ماده ۱۰۵۷ - زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده
بر آن مرد حرام می شود، مگر این که به عقد دایم به زوجیت مرد دیگری
درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او به واسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق
حاصل شده باشد.

حرمت مشروط
ناشی از سه طلاق

۱. حکم ماده ۱۰۵۷ ق.م. ویرژه
نکاح دایم است و رها ساختن زن
منقطع، هر چند بار تکرار شود، ایجاد
حرمت نمی کند. ر.ک. خانواده، ج ۱،
ش ۷۱.

۲. سه طلاق با هم واقع نمی شود
و شوهر باید سه بار زن را طلاق دهد و
در دو طلاق نخستین در زمان عده به
او رجوع کند یا عقد نکاح جدیدی
واقع شود. همان کتاب

۳. برای ایجاد حرمت، وقوع
طلاق برای انحلال نکاح ضروری

است و نکاحی که به فسخ برهم خورد
در شمار موانع نیست. همان کتاب.
ولی، ضرورتی ندارد که طلاق ها
رجعی باشد و زوجیت در اثر رجوع
حاصل شود. ر.ک. کرسید حسن امامی،
ج ۴، ش ۳۳۵.

۴. مقصود از سه مرتبه متوالی این
است که در فاصله دو زوجیت زن به
دیگری شوهر نکرده باشد. نکاح
منقطع با شوهر نیز در آن فاصله مانع
ایجاد حرمت است. دکتر امامی، همان
کتاب.

ماده ۱۰۵۸ - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عدی است
مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد می شود.

حرمت ابدی ناشی
نه طلاق

۱. طلاق عدی عبارت از طلاق
رجعی است که شوهر در زمان عده
رجوع و با زن نزدیکی می کند ر.ک.

دکتر امامی، ج ۴، ص ۳۳۹ - خانواده ج
۱، ش ۷۱.

اختلاف در
مذهب

ماده ۱۰۵۹ - نکاح مسلم با غیر مسلم جایز نیست.

۱. اگر شوهر در زمان نکاح کافر شود، نکاح نیز خود به خود منفسخ می‌شود. هم‌چنین است اگر زن کافر اسلام آورد و شوهر او غیر مسلم باشد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۷۲. ۲. نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلم و کتابی (یهودی و مسیحی و زردشتی) مشمول ماده ۱۰۵۹ ق.م. نیست و نافذ است، ولی نکاح مرد مسلمان با مشرک و غیر کتابی باطل است. همان کتاب - دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۳۴۳.	۱. اگر شوهر در زمان نکاح کافر شود، نکاح نیز خود به خود منفسخ می‌شود. هم‌چنین است اگر زن کافر اسلام آورد و شوهر او غیر مسلم باشد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۷۲. ۲. نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلم و کتابی (یهودی و مسیحی و زردشتی) مشمول ماده ۱۰۵۹ ق.م. نیست و نافذ است، ولی نکاح مرد مسلمان با مشرک و غیر کتابی باطل است. همان کتاب - دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۳۴۳.

نکاح زن ایرانی با
خارجی

- ماده ۱۰۶۰ - ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.
- (رک. آیین‌نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه ۱۳۴۵)

۱. ضمانت اجرای ماده ۱۰۶۰ ق.م. عدم نفوذ نکاح از نظر قوانین و دادگاه‌های ایران است. رک. خانواده، ج ۱، ش ۷۶.	۱. ضمانت اجرای ماده ۱۰۶۰ ق.م. عدم نفوذ نکاح از نظر قوانین و دادگاه‌های ایران است. رک. خانواده، ج ۱، ش ۷۶.

آیین‌نامه زناشویی بانوان ایران با اتباع بیگانه غیر ایرانی مصوب ۱۳۴۵/۷/۶ هیأت وزیران

هیأت وزیران در جلسه مورخه ۱۳۴۵/۷/۶ بر طبق پیشنهاد شماره ۵۷۳۵۰ ش ۱۵ - وزارت کشور در اجرای ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی و ماده ۱۷ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ آیین‌نامه راجع به زناشویی بانوان ایران با تبعه بیگانه غیر ایرانی را به شرح زیر تصویب نمودند.

ماده ۱ - به وزارت کشور اجازه داده می‌شود در حدود مقررات قانون ازدواج و ماده ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ قانون مدنی پروانه زناشویی بانوان ایرانی را با تبعه بیگانه با رعایت مقررات این آیین‌نامه صادر نمایند.

ماده ۲ - پروانه زناشویی در صورتی داده می‌شود که مرد تبعه بیگانه دارای شرایط زیر باشد باشد و صلاحیت زناشویی را وزارت کشور تصدیق نماید.

الف - داشتن مکنت کافی به‌طوری‌که بتواند هزینه و نفقه زن را مطابق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی تأمین نماید.

ب - نداشتن پیشینه بدون محکومیت کیفری

ج - مبتلا نبودن به بیماری‌های مسری

د - نبودن منع قانونی برای زناشویی با زن ایرانی در کشور متبوع خود.

ماده ۳ - برای اثبات شرایط بالا داوطلب زناشویی باید گواهی‌نامه‌های زیر را تهیه کرده و پیوست درخواست خود در ایران بفرمانداری محل اقامت و در خارجه به کنسول و یا مأمور سیاسی دولت شاهنشاهی تسلیم نماید.

الف - گواهی‌نامه بهداشتی طبق مقررات قانون ازدواج و آیین‌نامه آن.

ب - گواهی‌نامه از مرجع رسمی محلی خود یا مأمور سیاسی یا کنسولی دولت متبوع خود در ایران که طبق قانون و مقررات آن کشور مانعی برای زناشویی با زن ایرانی نیست و در صورت وقوع زناشویی آن را ثبت کرده به رسمیت خواهند شناخت.

ج - گواهی‌نامه از مرجع رسمی محلی خود یا مأمور سیاسی یا کنسولی دولت متبوع خود در ایران که زن دیگر ندارد.

د - گواهی‌نامه نداشتن پیشینه بدون محکومیت کیفری از شهرداری ایران برای مدتی که در ایران توقف داشته و از مرجع صلاحیتدار کشور خارجه که مأمورین کنسولی یا سیاسی ایران یا مأمورین کشور متبوع درخواست‌کننده در ایران گواهی کرده باشند برای مدتی که در خارجه توقف داشته است.

ه - گواهی‌نامه از مأمور کنسولی یا سیاسی دولت متبوع خود در ایران و یا از مأمور کنسولی یا سیاسی ایران در کشور متبوع خود که استطاعت و مکنت کافی برای دادن هزینه و نفقه زن مطابق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی دارد.

تبصره ۱ - مرد تبعه بیگانه باید علاوه بر گواهی‌نامه‌های نامبرده تعهدنامه رسمی ثبتی طبق قانون محلی خود پیوست درخواست زناشویی بفرستد که متعهد است کلیه هزینه و نفقه زن و اولاد و هرگونه حق دیگری که زن نسبت به او پیدا می‌کند در صورت بدرفتاری یا ترک و یا طلاق تأدیه نماید.

ماده ۴ - وزارت کشور می‌تواند در موارد زیر بدون ابراز گواهی‌نامه مذکور در بند «ب» ماده ۳ اجازه زناشویی با بانوی ایرانی را بدهد.

۱ - اگر گرفتن گواهی‌نامه مذکور در بند (ب) ماده ۳ برای مرد بیگانه مقدور نباشد.

۲ - اگر داوطلب زناشویی مهاجر و یا پناهنده باشد که بدون گذرنامه منظم و یا بدون رویداد مأمورین سیاسی ایران و یا مأمورین رسمی کشور متبوع خود به ایران آمده باشد. تبصره - در دو مورد بالا در صورتی اجازه داده می‌شود که اداره کل شهرداری از رفتار درخواست‌کننده رضایت داشته و صلاحیت اخلاقی او را گواهی نماید.

ماده ۵ - درخواست‌کننده زناشویی با بانوی ایرانی باید گواهی‌نامه‌های نامبرده را تهیه نموده پیوست درخواست خود و رونوشت شناسنامه زن و دو قطعه عکس از خود و دو

قطعه عکس زن که در زمان نزدیک به درخواست زناشویی برداشته شده به گواهی شهربانی محل و یا مأمورین کنسولی و یا سیاسی ایران رسیده باشد در ایران به فرماندار محل و در خارجه به مأمور سیاسی و یا کنسولی ایران تسلیم نماید.

ماده ۶ - فرمانداران و مأمورین سیاسی یا کنسولی ایران گواهی نامه‌ها و پیوست‌های درخواست را رسیدگی نموده در صورتی که آن‌ها را کافی دانستند و یا صلاحیت زناشویی از لحاظ شخصیت و اخلاق و روحیات طرفین و اوضاع و احوال محلی موافقت داشته باشند ضمن فرستادن برگ‌های نامبرده و عکس‌ها به وزارت کشور موافقت خود را با این زناشویی و صدور پروانه اعلام دارند.

تبصره - مأمورین سیاسی یا کنسولی باید مطابقت زناشویی را با مقررات قانون ازدواج مصوب ۲۳ مرداد ۱۳۱۰ و قانون مدنی و آیین‌نامه‌ها و دستورهای مربوط تصدیق نمایند.

ماده ۷ - وزارت کشور در صورتی که موافقت داشته باشد پروانه زناشویی را صادر می‌نماید. پروانه زناشویی چاپی بوده و اطلاعات زیر در آن نوشته می‌شود. عکس زن و مرد به پروانه چسبیده و به مهر وزارت کشور می‌رسد.

الف - نام و نام‌خانوادگی زن و مرد. تاریخ تولد، محل اقامت فعلی، محل تولد، نام پدر هر یک، تابعیت مرد (در صورتی که هر یک از مرد یا زن چند نام داشته باشند تمام آن‌ها باید در پروانه نوشته شود).

ب - شماره شناسنامه زن و تاریخ و محل صدور آن و شماره و تاریخ پروانه اقامت و گذرنامه مرد (در صورتی که در خارجه باشند شماره و تاریخ و محل صدور شناسنامه هر دو نوشته می‌شود)

تبصره - وزارت کشور می‌تواند با موافقت وزارت امور خارجه به بعضی از نمایندگان سیاسی یا کنسولی ایران در خارجه اختیار دهد که طبق این آیین‌نامه پروانه زناشویی را مستقیماً در محل صادر و تسلیم درخواست‌کننده نمایند و پس از تسلیم پروانه زناشویی تمام پیشینه و برگ‌های گواهی‌نامه را توسط وزارت امور خارجه به وزارت کشور بفرستند.

ماده ۸ - دفترخانه‌های ثبت زناشویی در ایران و نمایندگان شاهنشاهی در خارجه که مأمور ثبت زناشویی هستند نمی‌توانند زناشویی تبعه بیگانه را که پروانه زناشویی با بانوی ایرانی را از وزارت کشور یا مأمورین سیاسی و یا کنسول ایران که دارای اختیار مذکور در فوق باشند در دست ندارد ثبت نمایند و کنسول‌گری‌ها و مأمورین سیاسی ایران در خارجه باید مراجع محلی عقد زناشویی را در کشور محل مأموریت خود به این نکته متوجه سازند.

ماده ۹ - این آیین‌نامه به جای تصویب‌نامه‌ها و مقرراتی که تاکنون درباره زناشویی تبعه بیگانه با بانوی ایرانی صادر شده می‌باشد و وزارتخانه‌های دادگستری، خارجه و کشور هر یک در قسمت مربوط به خود مأمور اجرای این آیین‌نامه هستند.

(تصویب‌نامه الحاقی که طی شماره ۲۷۱۷۴ مورخ ۳۸/۱۱/۱۷ نخست وزیری ابلاغ

گردیده است.)

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۳۸/۱۱/۱۶ بنا به پیشنهاد شماره ۱۶۱۱۶ / س
۱۳۳۸/۱۰/۱۸/۱۵ وزارت کشور به منظور حفظ منافع بانوان ایرانی در مواردی که تبعه
بیگانه حائز کلیه شرایط مقرر در ماده سوم آیین‌نامه زناشویی شماره ۹۲۴۹-۱۳۱۹/۹/۱۶
بانوی ایرانی با تبعه بیگانه نباشد تبصره زیر را به ماده مذکور اضافه و تصویب نمودند.
تبصره - در مواردی که تبعه بیگانه حائز کلیه شرایط مقرر در ماده سوم آیین‌نامه
زناشویی بانوی ایرانی با تبعه بیگانه نباشد ولی منافع بانوی ایرانی ایجاب نماید وزارت
کشور می‌تواند پروانه ازدواج صادر نماید.
تصویب‌نامه در دفتر نخست وزیر است.

نکاح بعضی از
مأموران دولتی با
زن خارجی

ماده ۱۰۶۱ - دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین
رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه
مخصوص نماید.

(رک. قانون منع ازدواج کارمندان وزارت

امور خارجه با اتباع بیگانه بیست و پنجم دی ۱۳۴۵)

رک. خانواده، ج ۱، ش ۷۵.
۲. ضمانت اجرای قانون ۱۳۴۵
بطلان نکاح نیست؛ ممنوع شدن از
ادامه خدمت در وزارت امور خارجه
است. همان کتاب.

۱. به موجب تصویب‌نامه مورخ
۲۹ خرداد ۱۳۱۰ ازدواج اعضای
رسمی وزارت خارجه موکول به اجازه
کتبی وزارت خارجه شده بود.
قانون مصوب اول بهمن ماه
۱۳۴۵ به کلی این نکاح را منع کرد.

قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه

مصوب ۱۳۴۵/۱۰/۲۵

ماده واحده - از این تاریخ ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه و یا
کسانی که قبلاً بر اثر ازدواج به تابعیت ایران درآمده‌اند ممنوع است. کارمندان متخلف
صلاحیت ادامه خدمت در وزارت امور خارجه را نخواهند داشت.

تبصره ۱ - از تاریخ تصویب این قانون هیچ فردی که همسرش تبعه بیگانه باشد و یا سابقاً تابعیت بیگانه داشته است به خدمت وزارت امور خارجه پذیرفته نخواهد شد.

تبصره ۲ - اعزام کارمندان فعلی وزارت امور خارجه که دارای همسرانی باشند که قبلاً تابعیت غیرایرانی داشته‌اند از هر طبقه و مقام به مأموریت ثابت کشورهای بیگانه که همسر آنها قبلاً تابعیت آن کشور را داشته‌اند ممنوع است.

فصل چهارم: شرایط صحت نکاح

ماده ۱۰۶۲ - نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

و توع نکاح

نمی‌شود. دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، شرح ماده ۱۰۶۲ - دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۳۵۳. با وجود این، دادگاه می‌تواند از زندگی مشترک زن و مرد و سایر قراین وقوع نکاح را احراز کند.

۱. از لزوم صریح بودن دلالت الفاظ بر قصد نکاح نباید نتیجه گرفت که ازدواج عقد تشریفاتی است و تنها با بیان الفاظ خاص واقع می‌شود. رک. خانواده، ج ۱، ش ۳۴.

۲. نکاح با معاطات واقع

ماده ۱۰۶۳ - ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

(رک. ماده ۱۰۴۱ ق.م. و مواد ۱۰۷۱ به بعد)

ایجاب و قبول به اصالت و نیابت

ماده ۱۰۶۴ - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

اهلیت عاقد

در تعیین میزان مهر نافذ نیست، رک. خانواده، ج ۱، ش ۴۷. و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۳۵۹ - دکتر صفایی و دکتر اسدالله امامی، حقوق خانواده، ج ۱، ش ۷۴.

۱. عاقد ممکن است زوجین یا نمایندگان قانونی آنان باشد و در هر حال باید اهلیت داشته باشد.

۲. در ماده ۱۰۶۴ ق.م. اشاره‌ای به لزوم رشد نشده است و این سکوت به‌طور ضمنی دلالت بر نفوذ نکاح سفیه دارد. با وجود این، رضای سفیه

ماده ۱۰۶۵ - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.
 لزوم توالی ایجاب و قبول

۱. قبول باید در زمانی گفته شود که عرف آن را متوالی و مربوط به ایجاب بدانند و بعضی گفته‌اند قبول باید در مجلس عقد و پیش از جدایی دو طرف یا اشتغال آنان به کار دیگر
- گفته شود، رک. خانواده، ج ۱، ش ۳۴.
۲. این حکم ویژه نکاح نیست و در تمام قراردادهای باید رعایت شود.
- رک. قواعد عمومی قراردادهای، ج ۱، ش ۱۷۳.

ماده ۱۰۶۶ - هرگاه یکی از متعاقدين یا هر دو لال باشند، عقد به اشاره از طرف لال نیز واقع می‌شود، مشروط بر این‌که به‌طور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.
 انعقاد نکاح با اشاره

(رک. ماده ۱۹۴ ق.م.)

۱. امکان انعقاد نکاح با اشاره مشروط بر این است که اشاره‌کننده لال باشد. بعضی نوشته‌را نیز از اقسام اشاره شمرده‌اند (دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ماده ۱۰۶۶) و ظاهر ماده ۱۰۶۲ نیز دلالت
- بر لزوم انعقاد نکاح به لفظ در موارد عادی می‌کند و مکتوب و تلکس و فکس و مانند این‌ها را شامل نمی‌شود. با وجود این، به نظر می‌رسد که در موارد ضروری (مانند کرای) نیز بیان اراده به وسیله نوشته کافی است.

ماده ۱۰۶۷ - تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ‌یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد، شرط صحت نکاح است.
 لزوم تعیین زن و شوهر

۱. تعیین نامزدها ممکن است به وسیله تعیین نام و مشخصات آنان یا با دیدن و اشاره انجام گیرد، رک. خانواده، ج ۱، ش ۵۱.
۲. تعیین زن و شوهر برای خود آنان از شرایط درستی عقد است و نیامدن نام و نشان زن یا شوهر در عقد به اعتبار آن صدمه نمی‌زند. همان کتاب.

بطلان عقد معلق

ماده ۱۰۶۸ - تعلیق در عقد موجب بطلان است.

۲. اگر نکاح معلق به وجود یکی از شرایط درستی آن باشد (مانند این که مرد بگوید: با تو ازدواج می کنم به شرط آن که در عده مرد دیگر نباشی) صحیح است. همان کتاب.

۱. تعلیق در صورتی موجب بطلان نکاح است که ناظر به ایجاد رابطه زوجیت باشد. تعلیق در مهر تابع شرایط عمومی قراردادها است. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۳۷.

شرط خیار برای
فسخ نکاح و مهر

ماده ۱۰۶۹ - شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است، ولی در نکاح دایم شرط خیار نسبت به صدق جایز است، مشروط بر این که مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده باشد.

قرارداد مربوط به تعیین مهر را دارد که موضوع آن جنبه مالی دارد. همان کتاب، ش ۱۴۹.

۵. پیش بینی فسخ مهر به معنی توافق درباره نکاح بدون مهر نیست و در این فرض دادن مهرالمثل منوط به وقوع نزدیکی نیست و بدل مهرالمسمای فسخ شده است (ماده ۱۱۰۰ قانون ق.م.). ر.ک. همان کتاب - و برای دیدن نظر مخالف، ر.ک. دکتر امامی، ج ۴، ص ۳۶۶ و ۳۸۵.

۶. شرط خیار نسبت به مهر در نکاح منقطع درست نیست و به منزله شرط خیار در نکاح است، ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۱۱۵.

۱. شرط خیار برای فسخ نکاح باطل است، ولی عقد را فاسد نمی کند و باید آن را از امور فرعی به شمار آورد نه قید تراضی. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۸۱ و ۱۴۸ - دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ش ۱۳۱ - دکتر امامی، ج ۴، ص ۳۶۵.

۲. نکاح را به تراضی نمی توان اقاله کرد. خانواده، ج ۱، ش ۱۴۸.

۳. شرط انفساخ عقد نکاح در صورت ندادن مهر یا تحقق شرط دیگر نیز باطل است. همان کتاب.

۴. در موردی که شرط خیار نسبت به فسخ مهر شده است، مشروطه در صورتی حق فسخ

عقد ناشی از اکراه

ماده ۱۰۷۰ - رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از

زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است، مگر این که اکراه به درجه ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

(رک. مواد ۲۰۲ - ۲۰۹ ق.م.)

علمی به خواب مصنوعی ببرد و در این حال کلماتی درباره رضایت به نکاح به او تلفین کند. رک. خانواده، ج ۱، ش ۳۳.

۱. بخش اخیر ماده ۱۰۷۰ ق.م. ناظر به موردی است که امکان تدبیر و انتخاب و قصد نتیجه از مکره گرفته شود؛ مانند این که کسی دیگری را شکنجه دهد یا با استفاده از وسایل

فصل پنجم: وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱ - هر یک از مرد و زن می تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد.

(رک. مواد ۶۵۶ به بعد ق.م.)

۱. نکاح فضولی غیرنافذ است نه | باطل. رک. خانواده، ج ۱، ش ۳۶.

ماده ۱۰۷۲ - در صورتی که وکالت به طور اطلاق داده شود، وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند، مگر این که این اذن صریحاً به او داده شده باشد.

به نظر می رسد که مقصود لزوم تصریح به نیابت وکیل در تزویج برای خود باشد. خانواده، ج ۱، ش ۳۵ - ق.ع، ج ۲، ش ۳۳۵ به بعد - عقود معین، ج ۳، ش ۱۰۸ به بعد.

۱. این حکم ویژه نکاح نیست و دست کم در تمام مواردی که شخصیت وکیل مؤثر در چگونگی انعقاد قرارداد است رعایت می شود. تردیدها نسبت به وکالت عام است و

ماده ۱۰۷۳ - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا نتیجه تخلف از مفاد وکالت

خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.

ش ۱۳۶.
۲. در نکاح فضولی، طرف دیگر عقد نمی‌تواند پیش از اعلام رد یا قبول اصل از آن عدول کند. خانواده، ج ۱، ش ۳۶ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

۱. این حکم ویژه نکاح نیست و از قواعد عمومی معاملات است: عقدی که وکیل از حدود وکالت تجاوز کند فضولی و تابع احکام آن است (ماده ۶۶۷ و بند ۲ ماده ۶۷۴ ق.م.و - و برای دیدن نظر مخالف که تنها تراضی درباره مهر را فضولی می‌داند، رک. دکتر جعفری لشگرودی، حقوق خانواده،

ماده ۱۰۷۴ - حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

عدم رعایت
مصلحت موکل

است و اختصاص به نکاح ندارد. ق.ع. ج ۲، ش ۳۲۸ - عقود معین، ج ۴، ش ۱۰۳.

۱. این حکم و فضولی بودن عملی که وکیل برخلاف غبطه موکل انجام داده از قواعد عمومی قراردادها

فصل هشتم: در نکاح منقطع

ماده ۱۰۷۵ - نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.

تعریف

نشود و معلوم باشد که مقصود نکاح منقطع بوده عقد باطل است. ولی، هرگاه مقصود طرفین معلوم نباشد، ظاهر این است که به نکاح دائم نظر داشته‌اند. رک. خانواده، ج ۱، ش ۵۰.

۱. هرگاه در طبیعت نکاح اختلاف باشد، نکاح دائم محسوب می‌شود. رک. دکتر جعفری لشگرودی، حقوق خانواده، ش ۱۳۸.
۲. اگر در نکاح منقطع مدت ذکر

ماده ۱۰۷۶ - مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

لزوم تعیین مدت

۱. ضمانت اجرای تخلف از این ماده بطلان نکاح است و از قید «کاملاً» چنین بر می آید که قابلیت تعیین مدت کافی نیست. ولی، اگر ابتدای مدت معلوم نباشد، از زمان نکاح آغاز می شود (ماده ۴۶۹ ق.م.)

ماده ۱۰۷۷ - در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.
(رک. مواد ۹۴۰ و ۱۰۷۸ به بعد ق.م. به ویژه مواد ۱۰۹۵ تا ۱۰۹۸)

ارث و مهر زن

۱. برای دیدن احکام استثنایی مهر در نکاح منقطع. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۰۴ به بعد.

فصل هفتم: در مهر

ماده ۱۰۷۸ - هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می توان مهر قرارداد.

شرایط موضوع

۱. مهرالمسمی ممکن است عین معین باشد یا کلی و نیز می توان حق مالی یا منفعت یا انجام دادن کار معین را مهر زن قرار داد. مهر قرارداد حق تألیف و اختراع و سرقفلی نیز امکان دارد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۸۶.

ماده ۱۰۷۹ - مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن ها بشود معلوم باشد.

لزوم معلوم و معین بودن مهر

۱. به نظر می رسد که قابلیت تعیین مقدار و جنس و وصف مهر کافی است، هر چند که هنگام نکاح به طور کامل معین نباشد: در همین زمینه، رک. دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ش ۱۴۵ - و برای دیدن نظر مخالف و اجرای قواعد عمومی درباره معلوم و معین بودن

مهر، رک، دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۳۸۱ - دکتر سید حسین صفایی و دکتر
اسدالله امامی، حقوق خانواده، ش ۱۴۴.

مقدار مهر

ماده ۱۰۸۰ - تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.

در حکم ضامن او است؛ در تأیید این
نظر، رک. دکتر امامی، همان کتاب - و
برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید
حسین صفایی و دکتر اسدالله امامی،
حقوق خانواده، ج ۱، ش ۱۴۷.

۴. عین معین متعلق به شخص
ثالث ممکن است مهر زن قرار داده
شود و لزومی ندارد که عین مهر متعلق
به شوهر باشد. برای دیدن نظر
مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج
۴، ص ۳۸۷.

۱. مهر نوعی الزام قانونی است که
بر شوهر تحمیل می‌شود و فقط
زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا
پس از آن، مقدار مهر را به تراضی
معین سازند. رک. خانواده، ج ۱،
ش ۸۴.

۲. تعیین مقدار مهر ممکن است
به شخص ثالث با تراضی واگذار شود.
همان کتاب، ش ۸۶ - ماده ۱۰۸۹ ق.م.
۳. ممکن است پرداخت مهر بر
عهده ثالث قرار گیرد، ولی الزام شوهر
به دادن مهر را از بین نمی‌برد و ثالث

فساد شرط مربوط
به بطلان نکاح در
اثر عدم تأدیه مهر

ماده ۱۰۸۱ - اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر
در مدت معین نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مهر صحیح ولی شرط
باطل است.

ش ۱۳۸ - دکتر سید حسن امامی، ج ۴،
ص ۳۶۵ - دکتر جمفری لنگرودی،
حقوق خانواده، ش ۱۴۸.

۱. شرط انفساخ نکاح یا داشتن
حق فسخ برای زن در صورت تأخیر
شوهر از دادن مهر نیز نافذ نیست
(ماده ۱۰۶۹ ق.م.): خانواده، ج ۱،

مالکیت زن بر مهر

ماده ۱۰۸۲ - «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع
تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

تبصره - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند. آیین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید (الحاقی ۱۳۷۶/۴/۲۹).

۱. مفاد ماده ۱۰۸۲ ناظر به	رک. خانواده، ج ۱، ش ۹۸.
موردی است که مهرالمسمی عین معین است و ارتباطی به سایر اقلام مهر (مهرالمثل - مهرالمتعه) ندارد. در موردی که مهر عین کلی یا حق بر ذمه مرد است، زن به مجرد عقد طلبکار آن است و می‌تواند به شوهر رجوع کند.	۲. حکم ماده ۱۰۹۲ در مورد استحقاق زن به نصف مهر، از آثار طلاق پیش از وقوع نزدیکی است و باعث انحلال ملکیت نیمی از مهر و تملک دوباره شوهر می‌شود و با ماده ۱۰۸۲ تعارضی ندارد. همان کتاب.

قانون استفساریه تبصره ذیل ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی ۱۳۷۶ مصوب ۱۳۸۴/۲/۲۷

ماده واحده - آیا ملاک محاسبه مهریه به نرخ روز موضوع تبصره ذیل ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹، زمان صدور حکم است یا زمان تأدیه آن؟
نظر مجلس: منظور از زمان تأدیه، زمان اجرای حکم قطعی و لازم‌الاجراء است.

آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۷/۲/۱۳ هیأت وزیران

ماده ۱: چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنا به درخواست هریک از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تأدیه نسبت به سال وقوع عقد

محاسبه و تعیین می‌نماید.

تبصره: در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگری تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.

ماده ۲: نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است:

متوسط شاخص بها در سال قبل، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضربدر مهریه مندرج در عقدنامه.

ماده ۳: در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود.

ماده ۴: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر می‌باشد:

الف - شاخص‌های بهای سال‌های قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قوه قضائیه قرار دهد.

ب - شاخص‌های مربوط به هر سال را به‌طور سالیانه حداکثر تا پایان خردادماه تهیه و به قوه قضائیه اعلام نماید.

ماده ۵: دادگاه‌ها و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رایج مطابق ماده (۲) و در تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه براساس شاخص‌های مقرر در ماده (۴) این آیین‌نامه اقدام نمایند.

ماده ۶: در صورتی که زوجه برای وصول مهریه به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید هزینه دادرسی به میزان بهای خواسته بر اساس مهرالمسمی با زوجه است و در صورت صدور حکم به نفع وی، زوج علاوه بر پرداخت مهریه طبق ضوابط این آیین‌نامه مسئول پرداخت هزینه دادرسی به مقدار مهرالمسمی و ابطال تمبر به میزان مابه‌التفاوت خواهد بود.

ماده ۷: در صورتی که زوج تقاضای صدور اجازه طلاق نماید دادگاه مکلف به تعیین مهریه براساس این آیین‌نامه و بر طبق ضوابط و مقررات جاری خواهد بود.

تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد» در واقع در مقام اعلام حکم قانونگذار در باب کیفیت احتساب مهریه تدوین شده است و فی نفسه متضمن وضع قاعده آمره‌ای نیست. بنابراین دو ماده مذکور مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی

۱. الف - مدلول مادتين ۵ و ۷ آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی که مقرر داشته است: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نمی‌باشد.

ب - نظر به اینکه تعیین میزان هزینه دادرسی در مراجع قضایی و مسئول تأدیه آن از وظایف خاص قوه مقننه محسوب می‌شود و تکلیف آن در قانون آیین دادرسی مدنی مشخص شده است، و اختیار قوه مجریه در تنظیم و تصویب آیین‌نامه اجرایی تبصره الحاقی مذکور منحصر و محدود به کیفیت احتساب مهریه بر مبنای ضوابط مندرج در آن تبصره است، مفاد ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی تبصره الحاقی فوق الذکر که در زمینه هزینه دادرسی و توجه مسئولیت پرداخت آن به زوج و یا زوج خارج از حدود اختیار قوه مجریه در تدوین و تصویب آیین‌نامه اجرایی تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد: رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری. رأی شماره ۱۳۷۷/۷۷۸-۱۳۷۷/۸/۱۳۷۸

۲. منظور مقنن از تصویب ماده واحده قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۷۶ با توجه به عبارت صدر تبصره و فلسفه وضع آن حفظ ارزش ریالی مهریه زوج است که معمولاً بر حسب وجه رایج (ریالی) تعیین می‌شود اگرچه تاریخ وقوع عقد ازدواج مربوط به زمان قبل از تصویب تبصره مزبور

باشد با این وصف قانون مرقوم (تبصره الحاقی) با ماده ۴ قانون مدنی مابینتی ندارد، لذا به جهات اشعاری، رأی شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان قم که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء صحیح و موافق موازین شرع و قانون تشخیص می‌شود.

این رأی بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم الاتباع می‌باشد. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شماره ۶۶۷-۱۳۷۸/۱۰/۲۸

۳. هدف قانونگذار از تثبیت حقوق مستمری و اختصاص آن به وراث قانونی تحت تکفل مستخدم متوفی جلوگیری از استیصال و عسر و حرج آنان در امر امرار معاش و تأمین معیشت آنان است و نتیجتاً قطع مستمری همسر دائم مستخدم متوفی به جهت ازدواج منقطع که به صراحت ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی فی حد ذاته موجد حق نفقه نیست جواز قانونی ندارد. مضافاً اینکه در جهت تجلیل از مقام والای شهدا و تأمین رفاه عائله تحت تکفل آنان در بند یک تبصره الحاقی به قانون استخدام جانبازان، اسرا و افراد خانواده‌های شهدا، جانبازان از کسار افتاده، اسرا و مفقودالان‌های انقلاب اسلامی و

قانونی موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت آخر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری، برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
رأی شماره ۵/۷۷/۸۹-۱۶/۶/۱۳۷۷

جنگ تحمیلی و... مصوب ۷/۹/۷۵
تصریح گردیده است که ازدواج همسران شهدا موجب قطع حقوق و دریافتی‌های موضوع تبصره نخواهد بود. بنا به جهات فوق‌الذکر دادنامه شماره ۵۱۸ مورخ ۱۳۷۴/۷/۲۶ شعبه هشتم دیوان مبنی بر تأیید استحقاق همسر دائم شهید به دریافت مستمری

ماده ۱۰۸۳ - برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرارداد.

شرط مدت یا قرار
اقساط برای
پرداخت مهر

ماده ۱۰۸۴ - هرگاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود، شوهر ضامن عیب و تلف است.

ق.م.؛ ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۹۳ و برای دیدن نظر مخالف، که به استناد ماده ۳۸۸ ق.م. تنها به زن حق فسخ مهر را می‌دهد، ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۴۱۶ - هم چنین، برای دیدن نظری که به زن حق فسخ نمی‌دهد و برای او حق گرفتن ارش می‌شناسد، ر.ک. همان کتاب - دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ش ۱۵۱.

۱. ضمان شوهر بدین ترتیب است که، هرگاه عین مهر تلف شود، او باید مثل یا قیمت مال تلف شده را به زن تسلیم کند و، در صورتی که مهر معیوب باشد، زن حق دارد یکی از دو راه را انتخاب کند: ۱) توافق درباره مهر را فسخ کند و عین مهر را برگرداند و مثل یا قیمت آن را از شوهر بخواهد، ۲) عین مهر را نگاه دارد و تفاوت قیمت بین مهر صحیح و معیوب را به عنوان ارش مطالبه کند (ماده ۴۲۲

ماده ۱۰۸۵ - زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر این که مهر او حال باشد و این

حق جن زن

امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

(رک. ماده ۳۷۷ ق.م.)

ندارد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۹۵ - و
برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید
حسن امامی، ج ۴، ص ۳۹۶ و ۳۶۷.
۴. اعسار شوهر مانع از استفاده
زن از حق حبس نیست. رک. خانواده،
ج ۱، ش ۹۶.

۵. در نکاحی که مهر در آن تعیین
نشده یا عدم مهر در آن شرط شده
است، برای زن حق حبس نیست.
همان کتاب، ش ۹۷ - و برای دیدن نظر
مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج
۴، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۱. مقصود از «ایفای وظایفی که
زن در مقابل شوهر دارد» تمکین به
معنی خاص است نه همه آن‌ها. رک.
خانواده، ج ۱، ش ۹۴ - برای دیدن نظر
مخالف که اعتقاد دارد زن می‌تواند به
خانه شوهر نرود، رک. دکتر سید علی
شایگان، ج ۱، ش ۷۸۷.

۲. ماده ۱۰۸۵ ق.م. قاعده
تکمیلی است و می‌توان برخلاف آن
شرط کرد. رک. ماده ۳۷۷ ق.م.

۳. شوهر حق ندارد پرداخت مهر
را موکول به تمکین کند و حق حبس

ماده ۱۰۸۶ - اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که
در مقابل شوهر دارد قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده
کند. مع ذلك حتی که برای مطالبه دارد ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۰۸۷ - اگر در نکاح دایم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده
باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی
معین کنند و، اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آن‌ها نزدیکی واقع شود،
زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

۱. تراضی بر مهر
بعد از عقد ۲.
مهرالمثل

مستحق مهر نباشد، شرط نافذ نیست
ولی عقد صحیح است.
۳. از نظر اصول، تعیین مهری که
قابل تملک نباشد یا مجهول یا ملک

۱. برای دیدن ضابطه تعیین
مهرالمثل، رک. ماده ۱۰۹۱ ق.م.
۲. از مفاد ماده ۱۰۸۷ بر می‌آید
که اگر در نکاح شرط شود که زن

دیگران باشد، در حکم تعیین نکردن مهر است و حکم ماده ۱۰۸۷ درباره آن اجرا می‌شود با وجود این، دك. ماده ۱۱۰۰ ق.م.

ماده ۱۰۸۸ - در مورد ماده قبل، اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد، زن مستحق هیچ‌گونه مهری نیست.

مرگ شوهر قبل از تعیین مهر و نزدیکی

ماده ۱۰۸۹ - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود. در این صورت، شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.

تفویض اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالث

پس، اگر طلاق پیش از نزدیکی واقع شود، زن مستحق نصف مهر تعیین شده است. همان کتاب.

۵. انحلال نکاح به وسیله طلاق یا فسخ نیز باعث انحلال قرارداد داور می‌شود. سمت داور باقی می‌ماند و او می‌تواند میزان مهر را، بر طبق اختیاری که به او داده شده است، تعیین کند. همان کتاب.

۶. اگر ثالث بعد از نزدیکی زن و شوهر و پیش از تعیین مهر بمیرد، چون با مرگ او تعیین مهر ممکن نیست، دو احتمال وجود دارد: (۱) استحقاق زن به مهرالمثل طبق ماده ۱۰۸۷ ق.م. (دك. دكتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ش ۱۶۳)، (۲) تعیین مهر به وسیله دادگاه انجام شود (ماده ۶۹۳ ق.آ.د.م) و نظر نخست مشهور است. دكتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۴۲۴.

۱. شخص ثالثی که برای تعیین مهر در نظر گرفته شده داور دو طرف است و هیچ‌یک از آن دو حق عزل داور را بدون رضای دیگری ندارد. دك. خانواده، ج ۱، ش ۸۶.

۲. تراضی زن و شوهر نسبت به تعیین شخص ثالث و تفویض اختیار مهر به او در رابطه بین آنان کامل است و اراده داور در آن اثر ندارد. ولی، اثر تراضی نسبت به ثالث منوط به قبول او است. همان کتاب.

۳. اگر شخص ثالث از قبول سمتی که به او تفویض شده است امتناع ورزد یا پیش از تعیین مهر بمیرد یا مجنون شود، اختیار تعیین مهر با دادگاه است، مگر این‌که تراضی به داور دیگری یا تعیین مهرالمسمی شود، همان کتاب.

۴. مهری را که ثالث معین می‌کند اوصاف مهرالمسمی را دارد.

ماده ۱۰۹۰ - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود، زن نمی تواند بیش تر از مهرالمثل معین نماید.

تفویض اختیار تعیین مهر به زن

ماده ۱۰۹۱ - برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

تعیین نوع و مقدار مهرالمثل

ماده ۱۰۹۲ - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

اثر طلاق پیش از نزدیکی در مهر تعیین شده

۱. ماده ۱۰۹۲ ق.م. درباره مهرالمسمی است. رک. ماده ۱۰۹۳ ق.م.

۲. وقوع طلاق شرط انحلال ملکیت نیمی از مهر برای زن است و پیش از طلاق نمی توان او را مالک تمام مهر ندانست. رک. خانواده، ج ۱، ش ۹۸.

۳. در صورتی که زن شوهر را از مهر ابراء کرده باشد و طلاق پیش از نزدیکی واقع شود، شوهر حقی بر زن ندارد، زیرا مالی نپرداخته است که نیم آن را پس بگیرد. همان کتاب، ش ۱۰۱ - و برای دیدن نظر مخالف، که شوهر را مستحق گرفتن نیمی از مهر ابراء شده می داند، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۴۰۸ و ۴۰۹ - دکتر

جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ص ۱۴۴.

۴. اگر ثابت شود که ابراء ذمه شوهر در برابر عوضی بوده است که در روابط مالی زوجین عاید زن شده، شوهر حق دارد نیمی از مهر را که در واقع پرداخته است بگیرد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۰۱.

۵. هرگاه معادل مهر در برابر طلاق خلع به مرد تملیک شود و طلاق قبل از نزدیکی باشد، شوهر استحقاق گرفتن نیمی از مهر را بعد از طلاق دارد. همان کتاب.

۶. در صورتی که عین مهر تلف شده باشد، شوهر می تواند مثل یا قیمت نیم مهر را از زن بگیرد. همان کتاب، ش ۱۰۱.

مهرالتمه

ماده ۱۰۹۳ - هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالتمه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

۳. مقصود «بعد از آن...» در بند ۲ ماده ۱۰۹۳ ق.م. «بعد از نزدیکی» است نه بعد از تعیین مهر. زیرا بعد از تعیین مهر زن باید نصف یا تمام مهرالمسمی را بگیرد.

۱. برای دیدن تفاوت‌ها و شباهت‌های مهرالتمه با مهرالمثل. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۹۲.
۲. الزام به دادن مهرالتمه ویژه نکاح دایم است و در نکاح منقطع اجراء نمی‌شود. همان‌کتاب، ش ۱۰۵.

تعیین مهرالتمه

ماده ۱۰۹۴ - برای تعیین مهرالتمه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.

تعیین مهر و
مقتضای نکاح
منقطع

ماده ۱۰۹۵ - در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است.

۱. برای دیدن رابطه مهر و نکاح منقطع و اجرای قواعد نکاح دایم. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۱۰۴ و ۱۰۵.

اثر مرگ و عدم
نزدیکی در مهر
(نکاح منقطع)

ماده ۱۰۹۶ - در نکاح منقطع، موت زن در اثنای مدت موجب سقوط مهر نمی‌شود و هم‌چنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

۱. از ملاک این ماده فهمیده می‌شود که مهر نسبت به تمکین در سراسر مدت تجزیه نمی‌گردد، ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۱۰۵.

اثر بذل تمام مدت
در مهر

ماده ۱۰۹۷ - در نکاح منقطع، هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

خانواده، ج ۱، ش ۱۰۵.

۱. مقصود از «تمام مدت» تمام مدت باقی مانده از نکاح است. رک.

ماده ۱۰۹۸ - در صورتی که عقد نکاح، اعم از دایم یا منقطع، باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

ماده ۱۰۹۹ - در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است.

خانواده، ش ۱۷۵.

۲. جهل به فساد ممکن است در نتیجه جهل به قانون باشد و در این گونه موارد ادعای جهل به قانون پذیرفته می شود. رک، مقدمه علم حقوق، ش ۱۳۶ (چاپ ۱۵).

۱. از مفهوم مخالف ماده ۱۰۹۹ استفاده می شود که زن در صورت علم به فساد نکاح حقی بر مهرالمثل ندارد از نظر رعایت اصول نیز زن در این صورت زانیه است و نزدیکی در چنین شرایطی برای زن حقی ایجاد نمی کند. رک. دکتر جعفری لشگروودی، حقوق

ماده ۱۱۰۰ - در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد، در صورت اول و دوم، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر این که صاحب مال اجازه نماید.

به نزدیکی با او نیست، زیرا خواست دو طرف این بوده که نکاح در برابر مهر باشد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۸۹ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۳۸۵ - دکتر جعفری لشگروودی، حقوق خانواده، شرح

۱. در صورتی که شوهر قدرت بر تسلیم عین مهر را نداشته باشد، باید مثل یا قیمت آن را بدهد.
۲. در مورد بطلان مهر به دلیل مجهول بودن یا مالیت نداشتن، استحقاق زن به گرفتن مهرالمثل منوط

همین ماده. | است نه مثل یا قیمت. رک. خانواده،
ج ۱، ش ۹۱. | ۳. در مورد عدم تحقق تراضی در
نماین مهر، زن مستحق مهرالمثل

ماده ۱۱۰۱ - هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن
حق مهر ندارد، مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این
صورت، با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.

مهر در صورت
فسخ نکاح پیش از
نزدیکی

فریفته باشند، باید خسارت او را
بپردازند (همان کتابها) این خسارت
در صورتی هم که نکاح فسخ نشود،
قابل مطالبه است. به نظر مشهور،
خسارت ناشی از مهر بعد از پرداختن
آن تحقق می‌یابد، ولی به نظر می‌رسد
ایجاد دین برای پرداخت مهر کافی
است و خسارت وارد شده است.
هم‌چنین، باید پذیرفت که خسارت
ناشی از تدلیس تنها محدود به التزام
به مهر یا پرداختن آن نمی‌شود. منتها،
زیان‌های مادی و معنوی اضافی در
صورتی قابل مطالبه است که با فسخ
نکاح جبران نشود یا آن فسخ برای
انسانی متعارف ناممکن یا مشقت بار
باشد.

۱. هرگاه نکاح بعد از نزدیکی به
جهتی فسخ شود، زن حق دریافت
مهرالمسمی را دارد و مفهوم مخالف
ماده ۱۱۰۱ این نظر را تأیید می‌کند.
رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۷۶.

۲. هرگاه مهر در عقد معین نشده
باشد و نکاح در اثر عنن فسخ شود،
زن مستحق نصف مهرالمثل است.
همان کتاب.

۳. هرگاه فسخ نکاح به دلیل
تدلیس زن باشد، زن در هیچ صورت
حقی بر مهر ندارد، زیرا به تقلب حقی
به دست نمی‌آید. دکتر سید حسن امامی،
ج ۴، ص ۴۱۴ - دکتر جعفری
لنگرودی، حقوق خانواده، ش ۱۸۳.

۴. در صورتی که دیگران شوهر را

فصل هشتم: در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

ماده ۱۱۰۲ - همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت
بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار
می‌شود.

ایجاد رابطه
زوجیت

۱. تکلیف به دادن مهر و نفقه از تاریخ نکاح شروع می‌شود، هر چند که در اثر عواملی، مانند نشوز یا طلاق پیش از نزدیکی، تمام یا بخشی از آن تکالیف از بین برود. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۱۱۷.

۲. ضرورتی ندارد که ایجاد

حقوق و تکالیف زن‌اشویی موضوع قصد انشاء قرار گیرد یا دو طرف به آن توجه داشته باشند و حتی تراضی برخلاف ایجاد آن نافذ نیست، مگر این‌که خود قانون اجازه داده باشد. همان کتاب، ش ۱۳ و ۱۱۶.

ماده ۱۱۰۳ - زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

حسن معاشرت

(ر.ک. ماده ۱۱۰۴ ق.م.ق.)

۱. تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می‌شود یا رفتاری که با عشق و احترام به کانون خانواده و اقتضای محبت و همدلی بین دو همسر منافات دارد، سوءمعاشرت است و احتمال دارد

مبنای سقوط حق نفقه و، حتی در حالت شدید خود، طلاق قرار گیرد. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۱۲۸.

۲. سکونت مشترک و رعایت تمایل جنسی همسر از لوازم حسن معاشرت است. همان کتاب، ش ۱۴۶.

ماده ۱۱۰۴ - زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاشرت نمایند.

معاشرت در تشیید مبانی خانواده

۱. حقوق از همسران انتظار فداکاری ندارد، ولی از آنان می‌خواهد که مانند دو شریک و همدل باور هم باشند. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۱۲۹.

۲. هیچ‌یک از زن و شوهر حق ندارد بابت خدماتی که در اجرای تکالیف خود در خانواده انجام می‌دهد و کمک‌هایی که به همسر خود می‌کند دستمزد بخواهد. همان کتاب -

دکتر سید حسین صفایی و دکتر اسدالله امامی، حقوق خانواده، ج ۱، ش ۱۱۸.

۳. ضمانت اجرای این ماده اسقاط حق نفقه و در حالت مشقت بار زندگی امکان درخواست طلاق است. ر.ک. مواد ۱۱۰۸ و ۱۱۳۱ ق.م.ق.

۴. وفاداری زن و شوهر از لوازم تشیید مبانی خانواده است. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۱۳۱.

ریاست شوهر بر
خانواده

ماده ۱۱۰۵ - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.

۲. شوهر نمی‌تواند به اختیار و ضمن قرارداد خصوصی از موقعیت خود بگذرد. زیرا، ریاست او بر خانواده، به مفهوم کنونی خود (حق - تکلیف) از امور مربوط به نظم عمومی است (ماده ۹۷۵ ق.م.ا)، همان کتاب. ۳. برای دیدن آثار ریاست شوهر بر خانواده، رک. همان کتاب، ش ۱۳۳ به بعد.

۱. ریاست شوهر بر خانواده به اجرای یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حق شخصی. پس، شوهر باید اختیار خود را به منظور حفظ سلامت و استحکام خانواده به کار ببرد، وگرنه باید گفت از آن سوءاستفاده می‌کند و باید ممنوع شود. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۳۲ - اصل ۴۱ قانون اساسی.

تکلیف نفقه دادن
به زن

ماده ۱۱۰۶ - در عقد دایم نفقه زن به عهده شوهر است.

شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران. ۳. برای دیدن ضمانت اجراء ماده و مجازات ترک انفاق، رک. ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۲۹ ق.م.ا: همان کتاب، ش ۱۱۱.

۴. در نکاح منقطع نیز ممکن است الزام به انفاق شرط شود و این شرط ممکن است ناشی از بنای دو طرف یا حکم عرف و به‌طور ضمنی باشد (ماده ۱۱۱۳ ق.م.ا).

۱. تکلیف مرد به دادن نفقه ناشی از حکم قانون است و قابل اسقاط به نظر نمی‌رسد و هر قرارداد مخالف آن، خواه قبل از نکاح باشد یا بعد از آن، باطل است. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۱۶.

۲. زوجیت سبب دین مربوط به انفاق و تمکین زن شرط یا مانع آن است. پس، بعد از نکاح می‌توان برای نفقه آینده زن از شوهر ضمانت کرد (ماده ۶۹۱ ق.م.ا): همان کتاب، ش ۱۰۷ - رأی پرونده شماره ۱۳۹/۱

ارکان و میزان نفقه

ماده ۱۱۰۷ - نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های

درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض (اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹).

ماده ۱۱۰۷ - نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء (محبوب ۱۳۱۴/۱/۱۷).

تشکیل شده از او و شوهر است نه خانواده پدری زن. همان کتاب.
۴. مالی که به عنوان نفقه و برای مصرف در اختیار زن قرار داده می شود و با انتفاع از بین می رود ملک او است. ولی درباره اموالی که در برابر انتفاع باقی می ماند، هرگاه در ید عرف تسلیم مال به عنوان بخشش باشد (مانند هدایا، لباس، زیورهای زنانه) ملک زن است، و در مورد خانه و اثاث منزل تنها اذن انتفاع به زن داده می شود. همان کتاب، ش ۱۱۰.

۱. ارکان و اجزایی که برای نفقه در ماده ۱۱۰۷ ق.م. آمده نمونه و مثال است و جنبه انحصاری ندارد و شوهر باید، به عنوان ریاست خانواده، تأمین معاش زن و فرزندان خود را عهده دار شود و تعیین نیازهای مادی هر زندگی با عرف است. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۰۸.

۲. هزینه های درمان و دارو و نظافت زن جزو نفقه و برعهده شوهر است. همان کتاب.

۳. به نظر می رسد که معیار تعیین میزان نفقه وضع زن در خانواده

ماده ۱۱۰۸ - هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

اثر نشوز زن بر استحقاق نفقه

ش ۱۰۷.
۲. عذر موجه، مانند خوف بدنی یا مالی یا شرافتی، امتناع زن از رفتن به خانه شوهر را توجیه می کند و او را از کیفر مدنی محروم ماندن از نفقه

۱. اگر زن بدون عذر موجه حاضر نشود که با شوهر خود زندگی کند یا رابطه جنسی داشته باشد یا با او در اداره خانواده همکاری کند، حقی بر نفقه ندارد. رک. خانواده، ج ۱،

شهرستان تهران (نقل شده در پاورقی ش ۱).

۴. در اختلاف زن و شوهر درباره پرداخت نفقه مدعی شوهر است، مگر این که ظاهر زندگی زناشویی و قراین به سود او باشد و دلالت بر پرداخت کند.

معاف می سازد (ماده ۱۱۱۵ ق.م.ا).
۳. نشوز مانع استقرار نفقه است و اثبات آن به عهده شوهر. زن برای گرفتن نفقه نیازی به اثبات تمکین خود ندارد و کافی است دلیل رابطه زوجیت را به دادگاه بدهد (ماده ۱۱۰۲): رک. همان کتاب - رای پرونده شماره ۱/۳۹ شعبه ۲۷ دادگاه

ماده ۱۱۰۹ - نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است، مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد؛ لیکن، اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق باین باشد، زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل نفقه خواهد داشت.

۱. نفقه پس از انحلال نکاح
۲. نفقه حامل از شوهر

جبران زحمتی است که متحمل می شود و نباید آن را به دستمزد یا اتفاق به کودک تعبیر کرد و به همین دلیل بر نفقه اقارب مقدم است و الزام به آن مشروط به توانایی مالی پدر و نداری جنین نیست. همان کتاب، ش ۱۱۴ - و برای دیدن نظری که آن را از قبیل دستمزد و برای حمل می دانند، رک. دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ش ۲۱۲ و ۲۱۳.

۱. در دوران عده طلاق رجعی، با این که طلاق واقع شده است، زن در حکم زوجه است و می تواند از شوهر نفقه بگیرد و مانند دوران زناشویی باید تعلیمات شوهر را درباره زندگی خانوادگی بپذیرد. ولی پیش از رجوع رابطه جنسی آن دو مباح نیست، مگر این که اقدام شوهر حاکی از رجوع باشد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۱۳.
۲. نفقه ای که شوهر در زمان حمل به زن می دهد برای تأمین گذران زن و

ماده ۱۱۱۰ - در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می گردد (اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹).
ماده ۱۱۱۰ - در عده وفات زن حق نفقه ندارد (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۷).

نفقه در عده وفات

مفقود الاثر را پیش از صدور حکم موت فرضی طلاق می‌دهد (ماده ۱۰۲۹ ق.م.) با این‌که زن عدۀ وفات نگاه می‌دارد، مطلقۀ رجعی محسوب است و حق گرفتن نفقه را دارد. همان کتاب، ش ۲۷۲.

۱. زن حامل نیز در عدۀ وفات حق نفقه دارد و اطلاق ماده ۱۱۱۰ که به هیچ قیدی برنخورده است، شامل زن حامل نیز می‌شود. رگ. خانواده، ج ۱، ش ۱۱۵.
۲. در موردی که حاکم زن غایب

الزام شوهر به دادن نفقه

ماده ۱۱۱۱ - زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت، محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

۲. برای مطالبۀ نفقه اثبات تمکین ضروری نیست و شوهر باید دلیل نشوز را به عنوان دفاع به دادگاه بدهد و هم‌چنین است در اختلاف راجع به پرداخت نفقه که شوهر مدعی است. رگ. ماده ۱۱۰۸، یادداشت ش ۳ و ۴.

۱. برای نفقه آینده نیز زن می‌تواند الزام شوهر را به دادن آن از دادگاه بخواهد (ملاک ماده ۱۲۰۶ ق.م.)، ولی اجرای این حق از نظر رعایت قواعد آیین دادرسی مدنی دشوار و مورد اختلاف است. رگ. خانواده، ج ۱، ش ۱۰۶ و (۵).

عدم امکان اجرای حکم الزام

ماده ۱۱۱۲ - اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

(رگ. ماده ۱۱۲۹ ق.م.)

در دسترس نبودن اموال او باشد یا ناتوانی در پرداخت نفقه.

۱. عدم امکان اجرای حکم ممکن است در نتیجه امتناع شوهر و

نفقه در عقد منتطع

ماده ۱۱۱۳ - در عقد انتقطاع زن حق نفقه ندارد، مگر این‌که شرط شده یا آن‌که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.

رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۱۶ و ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲. در صورتی که شوهر نفقه مشروط را نپردازد و الزام او نیز ممکن نباشد، زن می تواند الزام او به بذل مدت را از دادگاه بخواهد به ویژه در صورتی که به عسر و حرج زن منتهی شود. رک. همان کتاب، ش ۲۹۲.

۱. در عقد انقطاع، التزام شوهر بر دادن نفقه ریشه قراردادی دارد و در صورتی حکم به آن داده می شود که دو طرف بر آن تراضی کرده باشند اوضاع و احوال، مدت نکاح، سکونت مشترک، داشتن فرزند و سایر قرائن می تواند اماره بر وقوع این تراضی و حاکی از بنای دو طرف در نکاح باشد.

ماده ۱۱۱۴ - زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید، مگر آن که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

سکونت مشترک

الزام به سکونت مشترک قابل جمع است: همسری که حق تعیین مسکن را دارد، نمی تواند از پذیرفتن دیگری خودداری کند. هم چنین، همسری که حق تعیین این محل را ندارد، باید به خانه ای که دیگری تعیین کرده است برود. همان کتاب، ش ۱۴۶.

۴. شوهر حق ندارد زن را وادار کند که با خویشاوندان او در یک محل زندگی کنند، مگر این که چاره ای نباشد و ضرورت مالی یا اخلاقی آن را ایجاب کند. در همین زمینه، رک. دکتر جعفری لشکرودی، حقوق خانواده، ش ۲۱۹ - همان کتاب، ش ۱۲۷.

۱. اختیار شوهر در تعیین محل سکونت مشترک از قواعد مربوط به نظم عمومی نیست و دو طرف می توانند ضمن عقد یا بعد از آن اختیار تعیین منزل را به زن واگذارند. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۳۴.

۲. از اختیار تعیین محل سکونت مشترک نباید سوء استفاده شود: محل زندگی مشترک باید متناسب با زندگی و نیازهای خانواده باشد و به قصد اضرار و ابداء صورت نگیرد، وگرنه دادگاه تصمیم لازم را در حل اختلاف می گیرد. همان کتاب، ش ۱۲۷ و ۱۳۴.

۳. امکان تعیین محل سکونت با

ماده ۱۱۱۵ - اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می تواند مسکن علیحده

انتخاب مسکن جداگانه برای زن در صورت خوف ضرر

اختیار کند و، در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد؛ و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

در صورت اجبار به ترک خانه مشترک منتظر تصمیم دادگاه بماند. همان کتاب، ش ۱۳۴.

۴. بیم ضرر مالی و بدنی و شرافتی تنها عذر موجهی نیست که زن را از سکونت با شوهر معاف می‌کند. اگر محلی که شوهر برگزیده با شوون زن و زندگی خانوادگی مناسب نباشد و عرف آن را مناسب نداند (مانند سکونت مشترک با زن دیگر شوهر)، زن می‌تواند از رفتن به آن خانه امتناع کند. همان کتاب، ش ۱۲۷.

۱. زنی که به دلیل خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی مجاز به انتخاب مسکن جداگانه شده است، در این انتخاب آزاد نیست و مسکن او باید به تراضی یا حکم دادگاه معین شود. رک. ماده ۱۱۱۶ ق.م.

۲. شوهر نیز در شرایط برابر حق دارد مسکن جداگانه اختیار کند و از دادگاه بخواهد که دستور موقت درباره جدا کردن محل سکنای زن صادر کند. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۲۷.

۳. ضرورتی ندارد که زن یا شوهر

ماده ۱۱۱۶ - در مورد ماده فوق، مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته، محل سکنای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و، در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربایی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.

تعیین مسکن جداگانه در جریان دادرسی

می‌شود. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۲۷.

۱. تصمیم دادگاه درباره تعیین مسکن به صورت دستور موقت صادر

ماده ۱۱۱۷ - شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافعی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند. (رک. ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳)

اختیار مقید شوهر در مخالفت با شغل زن

۱. اختیار شوهر مقید و محدود به مصالح خانوادگی و حیثیت خود یا زن است و دادگاه می‌تواند، در صورت اختلاف، بر مبنای عادت و رسوم اجتماعی و اخلاقی، درباره‌ی درستی تصمیم شوهر تصمیم بگیرد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲. منع زن باید از دادگاه خواسته شود (ماده ۱۸ ق.ج.خ. مصوب ۱۳۵۳) در مورد پذیرفتن سمت قیمومت که اجازه شوهر لازم است، ضرورت ندارد که تعارض آن با مصالح خانوادگی در دادگاه اثبات شود (ماده ۱۲۳۳ ق.م.ا. رک. همان کتاب، ش ۱۳۶).

۳. اختیار شوهر محدود به مشاغلی نیست که زن پس از ازدواج انتخاب می‌کند و شامل مشاغل انتخاب شده پیش از ازدواج نیز می‌شود. رضایت شوهر به آن شغل نیز از اختیار قانونی او نمی‌کاهد. همان کتاب، ش ۱۳۶ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکر مید حسن امامی، ج ۲، ص ۱۷.

۴. با صدور حکم به منع زن، تمام

تمهدهاتی که مربوط به شخص زن به مناسبت حرفه او در برابر دیگران است ابطال می‌شود، ولی خساراتی که از این بابت به اشخاص ثالث وارد می‌شود قابل مطالبه است. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۳۷.

۵. قراردادهایی که زن درباره اموال خود بسته است، حتی اگر پس از مخالفت شوهر خود امضاء کرده باشد، با حکم دادگاه ابطال نمی‌شود. همان کتاب.

۶. برای بازداشتن زن از تجارت، دادگاه می‌تواند از طریق صدور حکم به جریمه مستمر او را اجبار کند و شوهر می‌تواند از او خسارت بگیرد. همان کتاب.

۷. به موجب ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده، زن نیز می‌تواند شوهر را از مشاغلی که منافی مصالح خانوادگی و حیثیت او یا شوهر است منع کند. منتها، «دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود» شوهر را از ادامه آن حرفه منع می‌کند. همان کتاب، ش ۱۳۸.

قانون حمایت خانواده

مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵

ماده ۱ - به کلیه اختلافات مدنی ناشی از امر زناشویی و دعاوی خانوادگی و امور مربوط به صفار از قبیل نصب و عزل قیم و ضم امین در دادگاه‌های شهرستان و در نقاطی

که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش رسیدگی می‌شود. رسیدگی به امور مذکور در تمام مراحل دادرسی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

ماده ۲ - منظور از دعاوی خانوادگی دعاوی مدنی بین هر یک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق (منجمله دعاوی مربوط به جهیزیه و مهر زن) و کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومت قانون مدنی هم‌چنین از مواد ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد.

ماده ۳ - دادگاه می‌تواند هر نوع تحقیق و اقدامی را که برای روشن شدن موضوع دعوا و احقاق حق لازم بداند از قبیل تحقیق از گواهان و مطلعین و استمداد از مددکاران اجتماعی و غیره به هر طریق که مقتضی باشد انجام دهد.

ماده ۴ - دادگاه هر یک از طرفین را که بی‌بضاعت تشخیص دهد از پرداخت هزینه دادرسی و حق کارشناسی و حق داور و سایر هزینه‌ها معاف می‌نماید. هم‌چنین در صورت لزوم رأساً وکیل معاضدتی برای او تعیین خواهد کرد در صورتی که طرف بی‌بضاعت محکوم‌له شود محکوم‌علیه اگر بضاعت داشته باشد به موجب رأی دادگاه ملزم به پرداخت هزینه‌های مذکور و حق الوکاله وکیل معاضدتی خواهد گردید. وکلا و کارشناسان مذکور مکلف به انجام دستور دادگاه می‌باشند.

ماده ۵ - دادگاه در صورت تقاضای هر یک از طرفین مکلف است موضوع دعوا را به استثنای رسیدگی به اصل نکاح و طلاق به یک تا سه داور ارجاع نماید هم‌چنین دادگاه در صورتی که مقتضی بداند رأساً نیز دعوا را به داور ارجاع خواهد کرد. داور در این قانون تابع شرایط داور مندرج در قانون آیین دادرسی نمی‌باشد. مدت اعلام نظر داوران از طرف دادگاه تعیین خواهد شد در صورت عدم وصول نظر مذکور تا پایان مدت مقرر دادگاه رأساً رسیدگی خواهد کرد مگر این‌که طرفین به تمدید مدت تراضی نمایند یا دادگاه تمدید مدت را مقتضی تشخیص دهد.

تبصره - در صورتی که طرفین به تعیین داور تراضی نکرده یا داور خود را معرفی ننمایند دادگاه داور یا داوران را به ترتیب از اقربا یا دوستان یا آشنایان آنان انتخاب خواهد کرد هرگاه اشخاص مذکور از قبول داور امتناع کرده یا انتخاب آنان از جهت عدم حضور در محل یا جهات دیگر میسر نباشد افراد دیگری به داور ارجاع می‌شوند.

ماده ۶ - داور یا داوران سعی در سازش بین طرفین خواهند کرد و در صورتی که موفق به اصلاح نشوند نظر خود را در ماهیت دعوا ظرف مدت مقرر کتباً به دادگاه اعلام می‌نمایند.

این نظر به طرفین ابلاغ می‌شود تا ظرف مدت ده روز نظر خود را به دادگاه اعلام نمایند. در صورتی که طرفین با نظر داور موافق باشند دادگاه دستور اجرای نظر داور را

صادر می‌نماید مگر این‌که رأی داور مفایر قوانین موجد حق باشد که در این صورت ملفی‌الاثر می‌شود.

هرگاه یکی از طرفین به نظر داور معترض بوده یا در موعد مقرر جوابی ندهد یا رأی داور مفایر قوانین موجد حق باشد دادگاه به موضوع رسیدگی نموده حسب مورد رأی مقتضی یا گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

ماده ۷ - هرگاه زن و شوهر دعاوی ناشی از اختلاف خانوادگی را علیه یکدیگر طرح نمایند دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده صلاحیت رسیدگی خواهد داشت و هرگاه دو یا چند دادخواست در یک روز به دادگاه تسلیم شده باشد دادگاه حوزه محل اقامت زن، صالح به رسیدگی خواهد بود.

در صورتی که یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران مقیم است صلاحیت رسیدگی دارد و اگر طرفین مقیم خارج باشند دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی خواهد داشت.

تبصره - در موارد مذکور در این قانون اگر طرفین اختلاف، مقیم خارج از کشور باشند می‌توانند به دادگاه یا مرجع صلاحیتدار محل اقامت خود نیز مراجعه نمایند.

در این مورد هرگاه ذی‌نفع نسبت به احکام و تصمیمات دادگاه‌ها و مراجع خارجی معترض و مدعی عدم رعایت مقررات و قوانین ایران باشد می‌تواند ظرف یک‌ماه از تاریخ ابلاغ حکم یا تصمیم قطعی اعتراض خود را یا ذکر دلایل و پیوست نمودن مدارک و مستندات آن از طریق کنسولگری ایران در کشور محل توقف به دادگاه شهرستان تهران ارسال نماید دادگاه به موضوع رسیدگی کرده و رأی مقتضی صادر می‌کند و به دستور دادگاه رونوشت رأی برای اقدام قانونی به کنسولگری مربوط ارسال می‌گردد.

ثبت احکام و تصمیمات دادگاه‌ها و مراجع خارجی در مواردی که قانوناً باید در اسناد سجلی یا دفتر کنسولگری ثبت شود در صورت توافق طرفین یا در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر بلاشکال است والا موکول به اعلام رأی قطعی دادگاه شهرستان تهران خواهد بود.

ماده ۸ - در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد:

۱ - توافق زوجین برای طلاق

۲ - استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه هم‌چنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفای هم ممکن نباشد.

۳ - عدم تمکین زن از شوهر.

۴ - سوء رفتار و یا سوء معاشرت هر یک از زوجین به حدی که ادامه زندگی را برای

طرف دیگر غیر قابل تحمل نماید.

۵- ابتلاء هر یک از زوجین به امراض صعب العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد.

۶- جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.

۷- عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافای با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد.

۸- محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیش تر به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیش تر حبس و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

۹- ابتلاء به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد.

۱۰- هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

۱۱- هر یک از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند. تشخیص ترک زندگی خانوادگی با دادگاه است.

۱۲- محکومیت قطعی هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد.

۱۳- در صورت عقیم بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگر همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند.

۱۴- در مورد غایب مفقوالاثر با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی.

تبصره - طلاق که به موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان سازش واقع می‌شود فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است.

ماده ۹- در مورد ماده ۴ قانون ازدواج هرگاه یکی از طرفین عقد بخواهد از وکالت خود در طلاق استفاده نماید باید طبق ماده قبل به دادگاه مراجعه کند و دادگاه در صورت تخلف از شرط، گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

ماده ۱۰- اجرای صیغه طلاق و ثبت آن پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت. متقاضی گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه ای به دادگاه تسلیم نماید که در آن علل تقاضا به طور موجه قید گردد. پس از وصول تقاضانامه دادگاه رأساً یا به وسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین زن و شوهر و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد. هرگاه مساعی دادگاه برای حصول سازش به نتیجه نرسد با توجه به ماده ۸ این قانون گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد. دفتر طلاق پس از دریافت گواهی

مذکور به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد نمود. هر یک از طرفین عقد بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش مبادرت به طلاق نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای سردفتری که طلاق را ثبت نماید.

ماده ۱۱ - دادگاه می‌تواند به تقاضای هر یک از طرفین در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشد او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید مشروط به این که عدم بضاعت متقاضی و استطلاع طرف دیگر محرز باشد. پرداخت مقرری مذکور در صورت ازدواج مجدد محکوم‌له یا ایجاد درآمد کافی برای او یا کاهش درآمد یا عسرت محکوم‌علیه یا فوت محکوم‌له به حکم همان دادگاه حسب مورد تقلیل یافته یا قطع خواهد شد در موردی که گواهی عدم امکان سازش به جهات مندرج در بندهای ۵ و ۶ ماده ۸ صادر شده باشد مقرری ماهانه با رعایت شرایط مذکور به مریض یا مجنون نیز تعلق خواهد گرفت مشروط به این که مرض یا جنون بعد از عقد ازدواج حادث شده باشد و در صورت اعاده سلامت به حکم دادگاه قطع خواهد شد.

ماده ۱۲ - در کلیه مواردی که گواهی عدم امکان سازش صادر می‌شود دادگاه ترتیب نگاهداری اطفال و میزان نفقه ایام عده را با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال معین می‌کند و اگر قرار شود فرزندان نزد مادر یا شخص دیگری بمانند ترتیب نگاهداری و میزان هزینه آنان را مشخص می‌نماید نفقه زوجه از عواید و دارایی مرد و نفقه اولاد و مبلغ ماهانه مقرر در ماده ۱۱ از عواید و دارایی مرد یا زن یا هر دو حتی از حقوق بازنشستگی استیفا خواهد گردید. دادگاه مبلغی را که باید از عواید یا دارایی مرد یا زن یا هر دو برای هر فرزند استیفا گردد تعیین و طریق اطمینان بخشی برای پرداخت آن مقرر می‌کند. دادگاه هم‌چنین ترتیب ملاقات اطفال را برای طرفین معین می‌کند حق ملاقات با طفل در صورت غیبت یا فوت پدر یا مادر به تشخیص دادگاه با سایر اقربا خواهد بود.

تبصره ۱ - اطفالی که والدین آنان قبل از تصویب این قانون از یکدیگر جدا شده‌اند در صورتی که به طریق اطمینان بخشی ترتیب هزینه و نگاهداری و حضانت آنان داده نشده باشد مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

تبصره ۲ - پرداخت نفقه قانونی زوجه و اولاد بر سایر دیون مقدم است.

ماده ۱۳ - در هر مورد حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای طفل یا دادستان یا اشخاص دیگر تشخیص شود که تغییر در وضع حضانت طفل ضرورت دارد (اعم از این که قبلاً تصمیمی در این مورد اتخاذ شده یا نشده باشد) و یا به طریق اطمینان بخشی ترتیب نگاهداری و حضانت طفل داده نشده باشد دادگاه پس از رسیدگی حضانت طفل را به هر

کسی که مقتضی بداند محول می‌کند و هزینه حضانت بمعهد کسی است که به موجب تصمیم دادگاه مکلف به پرداخت آن می‌شود.

ماده ۱۴ - هرگاه دادگاه خانواده تشخیص دهد کسی که حضانت طفل به او محول شده از انجام تکالیف مربوط به حضانت خودداری کرده یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق شود او را برای هر بار تخلف بپرداخت مبلغی از هزار ریال تا ده هزار ریال و در صورت تکرار به حداکثر مبلغ مذکور محکوم خواهد کرد دادگاه در صورت اقتضا می‌تواند علاوه بر محکومیت مزبور حضانت طفل را به شخص دیگری واگذار نماید. در هر صورت حکم این ماده مانع از تعقیب متهم چنانچه عمل او طبق قوانین جزایی جرم شناخته شده باشد نخواهد بود.

تبصره ۱ - پدر یا مادر یا کسانی که حضانت طفل به آن‌ها واگذار شده نمی‌توانند طفل را به شهرستانی غیر از محل اقامت مقرر بین طرفین و یا غیر از محل اقامت قبل از وقوع طلاق و یا به خارج از کشور بدون رضایت والدین بفرستند مگر در صورت ضرورت با کسب اجازه از دادگاه.

تبصره ۲ - وجوه موضوع این ماده و ماده ۱۱ به صندوق حمایت خانواده که از طرف دولت تأسیس می‌شود پرداخت خواهد شد. نحوه پرداخت وجوه مذکور به اشخاص ذی‌نفع طبق آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۵ - طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود می‌باشد در صورت ثبوت حجر یا خیانت یا عدم قدرت و لیاقت او در اداره امور صغیر یا فوت پدر به تقاضای دادستان و تصویب دادگاه شهرستان حق ولایت به هر یک از جد پدری یا مادر تعلق می‌گیرد مگر این‌که عدم صلاحیت آنان احراز شود که در این صورت حسب مقررات اقدام به نصب قیم یا ضم امین خواهد شد. دادگاه در صورت اقتضا اداره امور صغیر را از طرف جد پدری یا مادر تحت نظارت دادستان قرار خواهد داد. در صورتی که مادر صغیر شوهر اختیار کند حق ولایت او ساقط خواهد شد در این صورت اگر صغیر جد پدری نداشته یا جد پدری صالح برای اداره امور صغیر نباشد دادگاه به پیشنهاد دادستان حسب مورد مادر صغیر یا شخص صالح دیگری را بمعنوان امین یا قیم تعیین خواهد کرد امین به تشخیص دادگاه مستقلاً یا تحت نظر دادستان امور صغیر را اداره خواهد کرد.

ماده ۱۶ - مرد نمی‌تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

۱ - رضایت همسر اول.

۲ - عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی.

۳ - عدم تمکین زن از شوهر.

۴ - ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸.

۵ - محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸

۶- ابتلاء زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸

۷- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن

۸- عقیم بودن زن

۹- غایب مفقودالاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸.

ماده ۱۷ - متقاضی باید تقاضانامه‌ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید یک نسخه از تقاضانامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶ اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد.

به هر حال در تمام موارد مذکور این حق برای همسر اول باقی است که اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید. هرگاه مردی با داشتن همسر بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد همین مجازات مقرر است برای عاقد و سر دفتر ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند. در صورت گذشت همسر اولی تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد.

ماده ۱۸ - شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضائی را بنماید دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.

ماده ۱۹ - تصمیم دادگاه در موارد زیر قطعی است و در سایر موارد فقط پژوهش‌پذیر می‌باشد.

۱ - صدور گواهی عدم امکان سازش

۲ - تعیین نفقه ایام عده و هزینه نگهداری اطفال

۳ - حضانت اطفال

۴ - حق ملاقات با اطفال

۵ - اجازه مقرر در ماده ۱۶.

تبصره - در مورد بندهای ۲ و ۳ و ۴ این ماده هرگاه در وضع طفل یا والدین یا سرپرستی که از طرف دادگاه معین شده تغییری حاصل شود که تجدیدنظر در میزان نفقه یا هزینه نگهداری یا حضانت یا حق ملاقات با اطفال را ایجاب کند دادگاه تواند در تصمیم قبلی خود تجدیدنظر نماید.

ماده ۲۰ - طرفین دعوا یا هر یک از آن‌ها می‌توانند از دادگاه تقاضا کنند قبل از ورود به ماهیت دعوا مسئله حضانت و هزینه نگهداری اطفال یا نفقه زن را مورد رسیدگی فوری

قرار دهد و قراری در این باره صادر کند دستور موقت دادگاه فوراً به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۲۱ - مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش سه ماه از تاریخ صدور است در صورتی که ظرف این مدت گواهی مذکور به دفتر طلاق تسلیم نشود از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. دفاتر طلاق پس از ارایه گواهی عدم امکان سازش از ناحیه هر یک از زوجین به طرف دیگر اخطار می‌نماید ظرف مهلتی که از یک‌ماه تجاوز ننماید برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حاضر شود. در صورتی که ظرف مهلت مقرر حاضر نشود دفتر طلاق مکلف است حسب تقاضای یکی از طرفین صیغه طلاق را جاری و ثبت نماید.

ماده ۲۲ - هر کس با داشتن استطاعت نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک‌سال محکوم خواهد شد. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.

ماده ۲۳ - ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است مع‌ذالک در مواردی که مصالحی اقتضا کند استثنائاً در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال تمام کم‌تر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرط سن اعطاء شود. زن یا مردی که برخلاف مقررات این ماده با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده مزاجیت کند حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد.

تبصره - در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام می‌کند دفاتر ازدواج مکلفند علاوه بر مطالبه گواهی‌نامه مذکور در ماده ۲ قانون گواهی‌نامه ازدواج مصوب سال ۱۳۱۷ گواهی صحت مزاج نسبت به عوامل یا بیماری‌های دیگری که موجب بروز بیماری با عوارض سوء در اولاد و یا زوجین خواهد شد نیز مطالبه نماید. نوع عوامل و بیماری‌های مذکور را وزارت بهداشت و وزارت دادگستری تعیین خواهند نمود.

ماده ۲۴ - رسیدگی به امور خانوادگی در دادگاه بدون حضور تماشاچی انجام خواهد گرفت.

ماده ۲۵ - اجرای احکام دادگاه به موجب آیین‌نامه‌ای است که از طرف وزارت دادگستری تهیه خواهد شد.

تبصره - در مورد وجوهی که به موجب حکم دادگاه باید ماهانه و مستمر از محکوم علیه وصول شود یک‌بار تقاضای صدور اجرائیه کافی است و مأمورین اجرا مکلفند عملیات اجرایی را مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده است ادامه دهند.

ماده ۲۶ - مقررات این قانون در مورد پرونده‌هایی که تاکنون منتهی به صدور حکم نهایی نشده است قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۲۷ - آیین‌نامه اجرایی این قانون را وزارت دادگستری تهیه و پس از تصویب هیأت وزیران به مورد اجرا خواهد گذاشت.

ماده ۲۸ - قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ و سایر مقرراتی که مغایر با این قانون است هم‌چنین ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی از تاریخ اجرای این قانون ملغی است.

ماده ۱۱۱۸ - زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.

استقلال مالی زن
و شوهر

ماده ۱۱۱۹ - طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند: مثل این‌که شرط شود، هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که، پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.

۱. شروط ضمن
عقد ۲. توکیل به
زن برای طلاق

بخواید خود را طلاق دهد. منتها، وکیل شوهر نیز مانند خود او نمی‌تواند پیش از رجوع به دادگاه مدنی خاص و تحصیل گواهی عدم امکان سازش مبادرت به طلاق کند و شرط مخالف آن با نظم عمومی تعارض دارد. همان کتاب - حکم ش ۱۰۶-۱۱۲/۱۲/۶۲ ش ۱۰۵ دادگاه حقوقی (مدنی خاص) درباره وکالت عام شوهر به زن برای طلاق.

۱. آنچه به عنوان قید وکالت در ماده ۱۱۱۹ ق.م. آمده به عنوان نمونه و مثال است و دو طرف به تراضی می‌توانند شرط دیگری برای تحقق نیابت زن در طلاق معین کنند (مانند مهاجرت یا اعتیاد)، ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۱۵۴.
۲. وکالتی که برای طلاق به زن داده می‌شود ممکن است مطلق و بدون قید باشد تا او بتواند هرگاه

۳. دو طرف نمی توانند ضمن عقد نکاح حق زن گرفتن دوباره را از شوهر سلب کنند (ماده ۹۵۹ ق.م.ا): همان کتاب، ش ۱۵۵ - دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۳۶۶.

۴. در نکاح منقطع نیز شوهر

می تواند برای بذل مدت به زن وکالت دهد. این وکالت، اگر ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط شود، قابل فسخ نیست. رک. خانواده، ج ۱، ش ۲۹۱.

باب دوم

در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰ - عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد جهات انحلال انقطاع منحل می شود.

۱. بر موجبات انحلال نکاح در ماده ۱۱۲۰ ق.م.ا باید مرگ یکی از زوجین را نیز افزود. موت فرضی نیز در حکم موت حقیقی است. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۵۶.

۲. نکاح در اثر لعان و کافر شدن شوهر زن مسلمان و اسلام آوردن زن کافر نیز منحل می شود. همان کتاب.

۳. بعد از طلاق رجعی و در زمان عده شوهر نمی تواند نکاح را فسخ کند. همان کتاب، ش ۱۷۳ - و برای

دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۴۷۲.

۴. ماده ۱۱۲۰ ق.م.ا درباره انحلال نکاح به طلاق، شامل طلاق رجعی نیز هست، هرچند که در زمان عده رابطه حقوقی زن و مرد قطع نمی شود. به همین جهت نیز زن را در این دوران در حکم زوجه می دانند (بند ۲ ماده ۸ ق.ا.ح) برای تعیین موقعیت حقوقی زن در دوران عده طلاق رجعی، رک. خانواده، ج ۱، ش ۲۷۰ به بعد.

فصل اول: در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱ - جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار، اعم از این که جنون مستقر

مستمر یا ادواری باشد، برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

خانواده، ج ۱، ش ۱۶۶. ۲. عارضه جنون مستقر بعد از نکاح نیز به زن حق فسخ می‌دهد. همان کتاب - ماده ۱۱۲۵ ق.م.	۱. اگر جنون عارضه‌ای زودگذر باشد و استقرار نیابد سبب حق فسخ نمی‌شود و مبنای حق فسخ برای همسر مجنون رفع ضرر از او است.

ماده ۱۱۲۲ - عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:
 ۱ - خصاء.

عیوب مانع از

ایفاء وظیفه

زناشویی در مرد

۲ - عنن، به شرط این‌که ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده
 باشد.

۳ - مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی
 نباشد (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰).

ماده ۱۱۲۲ - عیوب ذیل در مرد که مانع از ایفاء وظیفه زناشویی باشد موجب حق
 فسخ برای زن خواهد بود:

۱ - عنن به شرط این‌که بعد از گذشتن مدت یکسال از تاریخ رجوع زن به حاکم رفع
 نشود.
 ۲ - خصاء.

۳ - مقطوع بودن آلت تناسلی (مهرج ۲۰/۱/۱۳۱۴).

ماده ۱۱۲۲ - عیوب ذیل در مرد که مانع از ایفاء وظیفه زناشویی باشد موجب حق
 فسخ برای زن خواهد بود.

۱ - عنن به شرط این‌که بعد از گذشتن مدت یکسال از تاریخ رجوع زن به حاکم رفع
 نشود.
 ۲ - خصاء.

۳ - مقطوع بودن آلت تناسلی (اصلاحی آزمایشی ۸/۱۰/۱۳۶۱).

بوده و زن نیز جاهل به آن باشد یا در دوران زناشویی این عارضه دامنگیر او شود، زن می‌تواند پس از رجوع به	۱. عنن ناتوانی مرد در ایفاء وظایف زناشویی است. در صورتی که مرد هنگام عقد به این بیماری مبتلا

دادگاه نکاح را فسخ کند (ماده ۱۱۲۵ ق.م.ا).

۲. خصاء (اختگی)، در صورتی برای زن حق فسخ ایجاد می‌کند که: (۱) پیش از نکاح حادث شده و زن جاهل به آن باشد، (۲) مانع از ایفای وظایف زناشویی باشد. همین شرایط

در مقطوع بون آلت تناسلی نیز ضرورت دارد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۶۴. با وجود این، حذف قید «که مانع از ایفای وظیفه زناشویی باشد» از آغاز ماده، ممکن است نشانه عیب بودن مطلق خصاء تلقی شود.

ماده ۱۱۲۳ - عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود: عیوب زن

۱ - قرن؛

۲ - جذام؛

۳ - برص؛

۴ - افشاء؛

۵ - زمین‌گیری؛

۶ - نابینایی از هر دو چشم.

۱. برای دیدن معانی این عیوب، رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۶۵.
۲. فرض این است که این عیوب درمان‌ناپذیر است یا به دشواری

درمان می‌شود، پس اگر علم پزشکی عیبی مانند برص یا قرن را به سادگی درمان‌پذیر سازد اختیار فسخ مبنای خود را از دست می‌دهد.

ماده ۱۱۲۴ - عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است. لزوم وجود عیب در حال عقد

۱. اگر به وسیله عمل جراحی یا به وسایل درمانی دیگر این عیوب از بین برود، حق فسخ مبنای حقوقی خود را از دست می‌دهد و به استناد عیب سابق نمی‌توان نکاح را فسخ کرد. رک.

خانواده، ج ۱، ش ۱۶۵.
۲. به نظر می‌رسد که اگر در اثر پیشرفت علم پزشکی عیبی درمان‌پذیر شود، مرد حق فسخ ندارد. همان کتاب.

ماده ۱۱۲۵ - جنون و عنن در مرد، هرگاه بعد از عقد هم حادث شود، موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

جنون و عنن
حادث بعد از عقد

۱. جنون زن، اگر بعد از نکاح عارض و مستقر شود، برای شوهر حق فسخ ایجاد نمی‌کند. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۶۶.

ماده ۱۱۲۶ - هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.

لذوم جهل به عیب

ماده ۱۱۲۷ - هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد، زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ابتلاء شوهر به
امراض مقاربتی

۱. بیماری ایدز را نیز باید در این گروه آورد، چرا که با آمیزش سرایت می‌کند.

ماده ۱۱۲۸ - هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.

تدلیس و تخلف از
شرط صفت

ماده ۱۱۲۹ - در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. هم‌چنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

طلاق بر مبنای
امتناع یا عجز از
دادن نفقه

(رک. ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی)

۲. بنابر ظاهر ماده ۱۱۲۹ ق.م.، برای صدور حکم به اجبار شوهر، باید زن ابتداء برای مطالبه نفقه به دادگاه رجوع کند و در صورت عدم امکان اجرای این حکم درخواست طلاق کند. همان کتاب، ش ۲۱۸ - و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر جعفری لشکرودی، حقوق خانواده، ش ۲۶۰.

۳. رسیدگی به دعوای نفقه نیز مانند اصل طلاق در صلاحیت دادگاه عمومی است.

۴. اثبات پرداخت نفقه با شوهر است، مگر این که ظاهر از زندگی آرام زناشویی و مدت آن به سود او باشد. همان کتاب.

۵. برای نقد بخش اخیر ماده و لزوم اصلاح آن. رک. همان کتاب، ش ۲۱۹.

۱. در این که ماده ۱۱۲۹ آیا ناظر به نفقه آینده است یا درباره نفقه گذشته هم اجراء می شود، اتفاق نظر وجود ندارد: در مورد شمول ماده ۱۱۲۹ بر نفقه گذشته، دیوان عالی کشور، رأی اصراری شماره ۲۴۱۰ - ۳۹/۷/۹: کیهان، آرشیو حقوقی از ۲۸ تا ۵۲، ج ۲، ش ۱۲، ص ۲۱ به بعد. و برای دیدن نظری که آن را محدود به نفقه آینده می کند. دکتر سید حسن اماسی، ج ۵، ص ۳۲ و ۳۳ - دیوان کشور، شعبه ۳، حکم شماره ۷۹۲ - ۴۶/۴/۱۲: احمد متین، مجموعه رویه قضایی، حقوقی از ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۰، ص ۲۷۹ - و برای جمع دو نظر می توان گفت، دادگاه استنفاف شوهر از دادن نفقه گذشته و عدم اجرای حکم را نشانه خودداری از اتفاق آینده می بیند. رک. خانواده، ج ۱، ش ۲۱۷.

ماده ۱۱۳۰ - در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوج باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند؛ چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و، در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوج به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوج با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج، حداقل به مدت شش ماه

متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.

۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوج، طلاق انجام خواهد شد.

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که صرفاً با توجه به وضعیت زوج قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید. موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود حکم طلاق صادر نماید (الحاقی ۱۳۸۱/۴/۲۹).

ماده ۱۱۳۰ - حکم ماده قبل در موارد ذیل نیز جاری است:

۱- در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفای ممکن نباشد.

۲- سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیرقابل تحمل سازد.

۳- در صورتی که به واسطهٔ امراض مسریهٔ صعب‌العلاج دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد (مصوب ۱۳۱۴/۱/۲۰).

ماده ۱۱۳۰ - در مورد زیر زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید:

در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

۱. سببی که زندگی مشترک را | طرح دعوا و صدور حکم موجود باشد
برای زن مشقت‌بار ساخته باید هنگام و طلاق وسیلهٔ رهایی از این وضع در

آینده است نه جبران ضرر گذشته.
رک. خانواده، ج ۱، ش ۲۶۵.

۲. عسر و حرج باید در دید عرف
موجود باشد و زندگی را برای انسانی
متعارف در آن شرایط مشقت بار کند.
همان کتاب.

۳. زن در اثبات عسر و حرج
مدعی است و باید تمام ارکان آن را در
دادگاه ثابت کند.

۴. خودداری شوهر از نزدیکی با
زن، بی‌اعتنایی و اهانت به او، اختیار
همسران دیگر، پای بند نبودن به
وفاداری (داشتن رابطه نامشروع)،
اعتیاد و سوء معاشرت... و مانند این‌ها
ممکن است از اسباب ایجاد عسر و
حرج و طلاق به درخواست زن قرار
گیرد. رک. همان کتاب، ش ۲۶۶ به
بعد.

ماده ۱۱۳۱ - اختیار فسخ فوری است و، اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد
از اطلاع به علت فسخ نکاح را فسخ نکند، اختیار او ساقط می‌شود، به
شرط این‌که علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی
که برای امکان استفاده از اختیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است.

۱. ظاهر ماده ۱۱۳۱ ق.م. شامل
همه اختیارات و از جمله اختیار تخلف
از شرط می‌شود. خانواده، ج ۱، ش
۱۷۵. با وجود این، بعضی از استادان
فوری بودن را ویژه اختیار عیب و
تدلیس دانسته‌اند و اختیار تخلف شرط
را فوری نمی‌دانند. دکتر سید حسن
امامی، ج ۴، ص ۴۷۳.

فرض شنیده می‌شود، ولی اثبات آن با
مدعی جهل است، زیرا او می‌خواهد
خلاف اماره قانونی را که همه آگاه از
قوانین هستند اثبات کند و «مدعی»
است. رک. مقدمه علم حقوق، ش ۱۱۶
- و برای دیدن نظر مخالف، که به اصل
عدم اطلاع استناد کرده است، رک.
دکتر امامی، همان کتاب، ص ۴۷۵.

۲. ادعای جهل به قانون در این

ماده ۱۱۳۲ - در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است
شرط نیست.

۱. برای دیدن تفاوت‌های طلاق و | فسخ. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۶۱.

رضایی بودن فسخ

فصل دوم: در طلاق

مبحث اول: در کلیات

ماده ۱۱۳۳ - مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون، با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

اختیار شوهر در طلاق

تبصره - زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید (اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹).

(رک. قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱

و تبصره ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص ۱۳۵۸)

ماده ۱۱۳۳ - مرد می تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق بدهد (مصوب

۱۳۱۴/۱/۲۰).

قانونی دادگاه مدنی خاص درباره طلاق به توافق نسخ ضمنی شده است. ۳. از لحن قانون طلاق ۱۳۷۱ چنین بر می آید که لزوم رجوع به دادگاه مدنی خاص پیش از طلاق از قواعد مربوط به نظم عمومی است و با توافق نمی توان به آن تجاوز کرد. با وجود این، صحت و بطلان طلاقی که بدون گواهی عدم امکان سازش واقع می شود هنوز مورد تردید است و گمان نمی رود دادگاه مدنی به بطلان طلاق نظر بدهد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۹۸.

۱. برای استفاده از این اختیار، شوهر باید از دادگاه گواهی عدم امکان سازش بگیرد و گرفتن این گواهی مستلزم ارجاع به داور است. برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر اسناد رسمی نیز لازم است مهر و نفقه و جهیز زن پرداخته شده باشد (تبصره ۳ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق).

۲. اطلاق ماده واحده درباره لزوم طرح دعوای طلاق در دادگاه مدنی شامل موردی هم که دو طرف در این باره توافق دارند می شود. بنابراین، بخش اخیر تبصره ۲ از ماده ۳ لایحه

از لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸

ماده ۳ - صلاحیت دادگاه به شرح زیر است:

۱ - دعاوی راجع به نکاح و طلاق و فسخ نکاح و مهر و نفقه زوجه و سایر اشخاص واجب‌النفقه و حضانت.

۲ - دعاوی راجع به نسب و وصیت و وقف و ثلث و حبس و تولیت و وصایت.

۳ - نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آن‌ها

۴ - سایر دعاوی حقوقی به تراضی طرفین دعوا.

۵ - دادگاه‌های مدنی خاص می‌توانند در امور جزایی که با دعاوی حقوق مطروحه در آن دادگاه ارتباط مستقیم پیدا می‌کند رسیدگی نموده حکم مقتضی را طبق مقررات صادر نمایند.

تبصره ۱ - تقاضای نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آن‌ها و نظارت در امور محجورین کماکان با دادستان است.

تبصره ۲ - موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده ولی در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند دادگاه بدو حسب آیه کریمه (فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها فان یربدا اصلاحا یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا) موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود اجازه طلاق به زوج خواهد داد. در مواردی که بین زوجین راجع به طلاق توافق شده باشد مراجعه به دادگاه لازم نیست. حکم این تبصره در دادگاه‌های عمومی دادگستری نیز لازم‌الرعایه است.

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون زوج‌هایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوا نمایند. چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه و حکمین، از دو طرف که برگزیده دادگاهند (آنطور که قرآن کریم فرموده است) حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفاتر رسمی طلاق حق ثبت طلاق‌هایی را که گواهی عدم امکان سازش برای آن‌ها صادر نشده است ندارند، در

غیر این صورت از سردفتر خاظمی، سلب صلاحیت به عمل خواهد آمد.

تبصره ۱ - نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است که آیین نامه اجرایی آن ظرف ۲ ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید.

تبصره ۲ - گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان سازش با توجه به کلیه شروط ضمن عقد و مطالب مندرج در اسناد ازدواج جمهوری اسلامی ایران و نیز تعیین تکلیف و صلاحیت سرپرستی فرزندان و حل و فصل مسایل مالی با امضای حکمین شوهر و زن مطلقه و همچنین گواهی کتبی سلامت روانی زوجین در صورتی که برای دادگاه مدنی خاص مشکوک باشد به دادگاه باید تحویل گردد.

تبصره ۳ - اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقد می باشد. مگر در طلاق خلع یا مبارات (در حد آنچه بذل شده) و با رضایت زوجه و یا صدور حکم قطعی اعسار شوهر از پرداخت حقوق فوق الذکر.

تبصره ۴ - در طلاق رجعی گواهی کتبی اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی است. و در صورت تحقق رجوع، صورت جلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع در مهلت مقرر، صورت جلسه طلاق تکمیل و ثبت می گردد، صورت جلسه تکمیلی طلاق با امضاء زوجین و حکمین و عدلین و سردفتر و مهر دفترخانه معتبر است.

تبصره ۵ - دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم می تواند از بین بانوان واجد شرایط قانون شرایط انتخاب قضات مشاور زن داشته باشد.

تبصره ۶ - پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً بعهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می شود. در غیر این صورت هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری با سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می شود:

الف - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً بعهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.

ب - در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسیع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می نماید.

تبصره ۷ - گواهی وجود یا عدم وجود جنین توسط پزشک ذی صلاح و آزمایشگاه

مربوطه باید تحویل گردد.

قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۳۷۶/۹/۹

ماده واحده - گواهی صادره از مراجع قضایی در خصوص عدم امکان سازش بین زن و شوهر، چنانچه ظرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ، به دفتر ثبت طلاق تسلیم نشود، از اعتبار ساقط خواهد بود.

در صورتی که ظرف مدت مقرر گواهی یاد شده جهت اجرای طلاق تسلیم دفتر ثبت طلاق شود سردفتر مکلف است به طرفین اعلام نماید تا جهت اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حضور یابند، در صورت عدم حضور هر یک از طرفین در وقت مقرر، برای مرتبه دوم حداکثر ظرف مدت یک ماه دعوت و به شرح ذیل عمل خواهد شد:

الف - در صورت امتناع زوجه از حضور، زوج صیغه طلاق را جاری و پس از ثبت به وسیله دفترخانه به اطلاع زوجه رسانده می شود.

ب - در صورت امتناع زوج از حضور و اجرای طلاق، دفتر مراتب را تأیید و به دادگاه صادرکننده گواهی اعلام می دارد. دادگاه به درخواست زوجه، زوج را احضار و در صورت امتناع از حضور، دادگاه با رعایت جهات شرعی صیغه طلاق را جاری و دستور ثبت و اعلام آن را به دفتر ثبت طلاق صادر می کند.

ج - در صورتی که زوج به دفترخانه مراجعه ولی از اجرای صیغه طلاق امتناع نماید مطابق بند (ب) عمل خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ یازدهم آبان ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۲۸ به تأیید شورای نگهبان رسیده است. روزنامه رسمی شماره ۱۵۳۷۰

ماده ۱۱۳۴ - طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

شرایط صوری
صحت طلاق

۱. در مواردی که دادگاه به درخواست زن حکم به طلاق می دهد (غایب) یا شوهر را اجبار به طلاق می کند، اگر شوهر مفاد حکم را اجراء نکند، دادگاه طلاق را به وسیله نماینده قضایی او واقع می سازد: نماینده ای را مأمور می کند تا از جانب شوهر در محضر طلاق حاضر شود و صیغه	۱. در مواردی که دادگاه به درخواست زن حکم به طلاق می دهد (غایب) یا شوهر را اجبار به طلاق می کند، اگر شوهر مفاد حکم را اجراء نکند، دادگاه طلاق را به وسیله نماینده قضایی او واقع می سازد: نماینده ای را مأمور می کند تا از جانب شوهر در محضر طلاق حاضر شود و صیغه

۳. طلاق باید چنان گفته شود که دو مرد عادل با هم آن را بشنوند و شنیدن آن‌ها به طور جداگانه کافی نیست. همان کتاب، ش ۲۱۰.

طلاق را بگوید. خانواده، ج ۱، ش ۱۸۷.

۲. نمی‌توان چند طلاق را با یک صیغه پیش از رجوع به هر طلاق واقع ساخت. همان کتاب، ش ۲۰۹.

ماده ۱۱۳۵ - طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به شرط باطل است.

بطلاق طلاق
معلق

شرایط صحت آن تعلیق صوری است و اثری در نفوذ طلاق ندارد (ملاک ماده ۷۰۱ ق.م.ا).

۱. طلاق وقتی معلق است که وقوع شرط در آینده مسلم نباشد. هم‌چنین، طلاق معلق به یکی از

ماده ۱۱۳۶ - طلاق‌دهنده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.

اهلیت
طلاق‌دهنده

۲. ولی صغیر نمی‌تواند به ولایت زن او را طلاق دهد و عدم اهلیت صغیر در طلاق به نمایندگی جبران نمی‌شود.

۱. در ماده ۱۱۳۶ رشد نیامده است به این دلیل که طلاق از امور مالی نیست تا سفیه نتواند بدون اذن ولی خود آن را بسجا آورد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۹۰.

ماده ۱۱۳۷ - ولی مجنون دایمی می‌تواند، در صورت مصلحت مولی علیه، زن او را طلاق دهد.

طلاق دادن زن
مجنون به ولایت

طلاق، علاوه بر مصلحت مولی علیه، منوط به دایمی بودن جنون است. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۹۱.

۱. طلاق زن مجنون به وسیله قیم او باید به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه باشد (ماده ۸۸ ق.ا.ج).
۲. امکان گخلالت ولی در امر

ماده ۱۱۳۸ - ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرا نمود.

اجرای صیغه
طلاق به توسط
وکیل

۱. وکالت برای اجرای صیغه طلاق را نباید با نماینده و وکیلی که می‌تواند درباره اصل طلاق تصمیم بگیرد اشتباه کرد. ولی، قانون مدنی آن دو را مخلوط کرده است.

۲. شوهر می‌تواند به زن وکالت

دهد که در صورت تحقق شرایط خاص درباره طلاق تصمیم بگیرد و خود آن را اجراء کند یا برای اجرای صیغه به دیگری وکالت دهد (ماده ۱۱۱۹ ق.م.ا).

ماده ۱۱۳۹ - طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود.

انقضای و بذل
مدت در نکاح
انقضاء

۱. بذل مدت ابقای است که به اراده شوهر واقع می‌شود و به هیچ تشریفاتی نیاز ندارد و رجوع از آن در زمان عده ممکن نیست. خانواده، ج ۱، ش ۲۸۹.

۲. بذل مدت نیز به وکالت ممکن

است و شوهر می‌تواند در این باره به زن وکالت دهد. همان کتاب.

۳. در نکاح موقت نیز زن می‌تواند، در صورت وجود عسر و حرج، الزام شوهر به بذل مدت را از دادگاه بخواهد. همان کتاب، ش ۲۹۲.

ماده ۱۱۴۰ - طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست، مگر این‌که زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غایب باشد به طوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.

طلاق در مدت
عادت و نفاس

۱. حامل بودن زن در مدت عادت زنانگی و در حال نفاس از امور استثنایی و نادر است ولی امکان دارد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۱۹۵.

۲. شوهری که غایب نیست ولی به دلایلی، مانند زندانی شدن و نقرهای خانوادگی، جدای از همسر

خود زندگی می‌کند و از وضع جسمی زن نمی‌تواند آگاه شود در حکم غایب است. همان کتاب و برای دیدن نظر مخالف، که غیبت را محدود به مسافرت شوهر کرده است، رک. دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ج ۱، ش ۲۷۶.

ماده ۱۱۴۱ - طلاق در طهر مواقعه صحیح نیست مگر این که زن یائسه یا حامل باشد.

بطلان طلاق در طهر مواقعه

۱. طلاق زن یائسه ای از حکم بند ۱ ماده ۱۱۴۱ استثناء شده است که این وضع به اقتضای سن به وجود آمده باشد نه بیماری، وگرنه تابع ماده ۱۱۴۲ ق.م.ا.ست.

ماده ۱۱۴۲ - طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت نمی بیند.

مبحث دوم: در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳ - طلاق بر دو قسم است: باین و رجعی.

طلاق باین و رجعی

ماده ۱۱۴۴ - در طلاق باین برای شوهر حق رجوع نیست.

عدم امکان رجوع در طلاق باین

ماده ۱۱۴۵ - در موارد ذیل طلاق باین است:

طلاق های باین

۱ - طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود،

۲ - طلاق یائسه؛

۳ - طلاق خلع و مبارات، مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد؛

۴ - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید، اعم از

این که وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

طلاق منحل شود، زن باید بعد از طلاق عده پیشین را تمام کند. رک. خانواده، ج ۱، ش ۲۵۸ - دکتر سید حسن امامی، ج ۵، ص ۴۵.

۱. هرگاه طلاق پس از نزدیکی واقع شود و در زمان عده شوهر رجوع کند یا زن و مرد دوباره ازدواج کنند و این نکاح پیش از نزدیکی به وسیله

۲. یاثسه زنی است که به اقتضای سن عادت زنانگی نمی‌بیند و این سن به طور معمول پنجاه سالگی است. رک. خانواده، ج ۱، ش ۲۵۹.

۳. برای دیدن مفهوم طلاق خلع و مبارات، رک. مواد ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ ق.م. و برای دیدن مفهوم طلاق سوم و نهم، ماده ۱۰۵۶ ق.م.

ماده ۱۱۴۶ - طلاق خلع آن است که زن، به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد، اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیش تر و یا کم تر از مهر باشد.

۱. در طلاق خلع، شوهر حق ندارد در زمان عده رجوع کند، مگر پس از رجوع زن به فدیة (ماده ۱۱۴۵ ق.م.) رجوع زن به فدیة نیز در صورتی ممکن است که شوهر توان آگاهی یافتن از رجوع زن و امکان رجوع از طلاق را داشته باشد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۲۶۵.

۲. در صورتی که طلاق باطل باشد فدیة نیز باطل است ولی، بطلان و عدم نفوذ تملیک فدیة، به دلیل این که ملک دیگران یا مجهول است، سبب بطلان طلاق نیست و طلاق را به طبیعت اصلی خود باز می‌گرداند. خانواده، ج ۱، ش ۲۶۳ - دکتر سید حسن امامی، ج ۵، ص ۵۴.

۳. در صورتی که عین فدیة پیش از تسلیم تلف شود، فدیة منحل است و طلاق قابل رجوع ولی، هرگاه زن آن را تلف کند، شوهر می‌تواند مثل یا قیمت آن را از او بگیرد. همچنین است در صورتی که ثالث آن را تلف کرده باشد. رک. خانواده، ج ۱، ش ۲۶۳ و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ش ۲۹۸.

۴. هرگاه مرد مانعی برای رجوع از طلاق ایجاد کند (مانند نکاح با خواهرزن)، این اقدام حق رجوع زن به فدیة را از بین نمی‌برد. همان کتاب، ش ۲۶۳.

ماده ۱۱۴۷ - طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد، ولی در این صورت عوض باید بر میزان مهر نباشد.

۱. در صورتی که فدیة (عوض) زاید بر مهر باشد، نسبت به بخش

زاید هبه‌ای است تابع قواعد عمومی و در نفوذ مبارات اثر ندارد. بعضی نیز

بخش زاید را باطل دانسته‌اند. دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ش ۳۰۲.

۲. رابطه فدیّه و طلاق در مبارات تابع احکام خلع است.

اختیار رجوع

ماده ۱۱۴۸ - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است.

۱. رجوع ایقاع است و تنها به اراده شوهر واقع می‌شود و از حقوق مربوط به شخصیت او است. خانواده، ج ۱، ش ۲۵۴.

۲. در طلاقی که به درخواست زن دادگاه حکم به آن کرده است، شوهر در زمان عده حق رجوع ندارد، هر چند که طبیعت طلاق رجعی باشد.

دکتر سید حسن امامی، ج ۵، ص ۶۵ - خانواده، ج ۱، ش ۲۵۱.

۳. شوهر می‌تواند برای اعلام رجوع به دیگری وکالت دهد.

۴. رجوع حکم است و هیچ قراردادی نمی‌تواند آن را ساقط کند. اسقاط اختیار رجوع از طرف شوهر نیز بی‌اثر است. همان کتاب، ش ۲۵۵.

دفع رجوع

ماده ۱۱۴۹ - رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند، مشروط بر این‌که مقرون به قصد رجوع باشد.

۱. وقوع رجوع منوط به آگاه ساختن زن و ابلاغ اراده شوهر به او نیست، ولی زن تنها از تاریخ آگاهی از وقوع رجوع منوط به آگاه

رجوع مکلف به انجام وظایف زناشویی او است. رک. خانواده، ج ۱، ش ۲۵۳.

مبحث سوم: در عده

تعریف

ماده ۱۱۵۰ - عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.

(رک. ماده ۱۱۵۷ ق.م.)

ماده ۱۱۵۱ - عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است، مگر این که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است.

عده نگاه دارد. هم چنین است وضع زنی که بعد از طلاق یائسه شود. همان کتاب.

۴. در محاسبه عده، طهر نخست نیز حساب می شود، هر چند مدتی از آن گذشته باشد. همان کتاب - دکتر سید حسن امامی، ج ۵، ص ۷۶ - ولی هرگاه صیغه طلاق در آخرین لحظه های طهر گفته شود، به گونه ای که به عادت منتهی شود، زن باید پس از این عادت سه طهر عده نگاه دارد.

۵. در اختلاف راجع به مدت سه طهر و خروج از آن، نظر مشهور گفته زن را مقدم می داند. دکتر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ش ۳۲۳.

۱. برای این که زن موظف به نگاهداری عده شود، باید: ۱) با شوهر نزدیکی کرده باشد ۲) یائسه نباشد. رک. ماده ۱۱۵۵ ق.م.

۲. قانون درباره سن یأس حکمی ندارد و در دنیای واقعیت متفاوت است. ولی، در مرحله اثبات و بر مبنای غلبه می توان گفت، زنی که به پنجاه سالگی رسیده به حکم ظاهر یائسه است، مگر این که خلاف آن ثابت شود و برعکس، زنی که ادعا دارد پیش از ۵۰ سالگی یائسه شده است باید دلیل بدهد. خانواده، ج ۱، ش ۲۹۶.

۳. اگر در خلال عده زن عادت نبیند، باید به جای هر طهر یک ماه

ماده ۱۱۵۲ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است، مگر این که زن با اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند که در این صورت ۴۵ روز است.

«عده طلاق» در ماده ۱۱۵۲ زاید است.

۱. با توجه به ماده ۱۱۳۹ ق.م. که طلاق را مخصوص عقد دایم می داند،

ماده ۱۱۵۳ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

عده وفات

ماده ۱۱۵۴ - عده وفات، چه در دایم و چه در منقطع، در هر حال چهار ماه و ده روز است، مگر این که زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است، مشروط بر این که فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیش تر باشد والا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

۱. تاریخ شروع عده انحلال نکاح (مرگ شوهر) است ولی، در مورد غایب که زن از تاریخ فوت شوهر بی خبر می ماند، اختلاف شده که عده وفات از تاریخ مرگ شوهر آغاز می شود یا از تاریخ آگاهی زن از آن؟	نظر مشهور در فقه تاریخ شروع عده را آگاهی زن می داند، ولی اجرای این نظر در حقوق کنونی دشوار است، هر چند که مبانی مذهبی و تاریخی آن را تأیید می کند. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۳۰۹.

عده در مورد زن
یاسه و انحلال
نکاح پیش از
نزدیکی

ماده ۱۱۵۵ - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و هم چنین زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح، ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.

۱. هرگاه طلاق پس از نزدیکی واقع شود، زن باید عده نگاه دارد، هر چند که شوهر در زمان عده به او رجوع کند و پیش از نزدیکی او را طلاق دهد. هم چنین است در موردی که طلاق باین باشد و زن و شوهر در زمان عقد با هم ازدواج کنند و این پیمان پیش از نزدیکی منتهی به طلاق شود. خانواده، ج ۱، ش ۲۵۸.	۱. هرگاه طلاق پس از نزدیکی واقع شود، زن باید عده نگاه دارد، هر چند که شوهر در زمان عده به او رجوع کند و پیش از نزدیکی او را طلاق دهد. هم چنین است در موردی که طلاق باین باشد و زن و شوهر در زمان عقد با هم ازدواج کنند و این پیمان پیش از نزدیکی منتهی به طلاق شود. خانواده، ج ۱، ش ۲۵۸.

عده طلاق در
غایب مفقودالاثر

ماده ۱۱۵۶ - زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاه دارد.

۱. با این که در طلاق موضوع ماده ۱۰۲۹ ق.م. عده وفات پیش بینی شده است، طبیعت آن را باید «عده طلاق» دانست و زن مطلقه رجعه است.	بنابراین، زن در زمان عده حق گرفتن نفقه دارد و احکام توارث بین او و غایب جاری می شود. خانواده، ج ۱، ش ۲۷۲.

ماده ۱۱۵۷ - زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاه
دارد.

عده نزدیکی به
شبهه

۱. اختلاف شده است که نگاهداری عده ویژه موردی است که زن در شبهه باشد یا در موردی هم که مرد در اشتباه است و زن حقیقت را می‌داند نگاهداری عده ضروری است؟ در این باره، ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۳۱۳ در تأیید نظر دوم، و دکتر سید حسن امامی، ج ۵، ص ۸۵ در تأیید نظر نخست.

۲. در موردی هم که زن شوهردار

با دیگری به شبهه نزدیکی می‌کند، باید عده آن را نگاه دارد و از نزدیکی با شوهر پرهیز کند. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۳۱۴.

۳. در فرضی که نگاهداری دو عده طلاق یا وفات و وطی به شبهه بر زنی واجب می‌شود، تداخل آن دو مجاز است و ضرورتی ندارد که زن دو عده پیاپی و جداگانه نگاه دارد. ر.ک. خانواده، ج ۱، ش ۳۱۶.

کتاب هشتم

در اولاد

باب اول

در نسب

ماده ۱۱۵۸ - طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است، مشروط بر این که از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کم تر از شش ماه و بیش تر از ده ماه نگذشته باشد.

اماره فراش

در زمان نکاح نیز مفروض است. ولی خلاف آن را می توان اثبات کرد. پس، اگر شوهر ثابت کند که با زن نزدیکی نکرده یا به سبب مسافرت و بیماری امکان آن را نداشته است و هم چنین هرگاه معلوم شود که فاصله آخرین نزدیکی تا تاریخ تولد طفل بیش از ده ماه است، اماره فراش از اثر می افتد. همان کتاب، ش ۳۵۱.

۳. طفل ناشی از تلقیح مصنوعی نطفه شوهر به زن نیز ملحق به شوهر

۱. ماده ۱۱۵۸ ق.م. حاوی دو اماره است:

(۱) طفلی که در فاصله بین شش تا ده ماه از تاریخ وقوع نزدیکی بین زن و شوهر به دنیا می آید، محصول آن نزدیکی است.

(۲) چنین طفلی منسوب به شوهر است، زیرا فرض می شود که زن وفادار به شوهر است و با مرد دیگر رابطه جنسی ندارد. خانواده، ج ۲، ش ۳۴۴. ۲. وقوع نزدیکی بین زن و شوهر

است و وقوع نزدیکی راه متعارف
آبستنی مشروع است نه تنها راه آن.
همان کتاب، ش ۳۶۷ - ولی، طفل
ناشی از تعلق نطفه بیگانه به زن
ملحق به پدر نیست. همان کتاب،
ش ۳۳۴.

۴. اماره فراش در صورتی اعتبار
دارد که ناشی از نزدیکی بعد از نکاح
باشد. همان کتاب، ش ۳۶۹ و (۱۰).
۵. درباره نزاحم اماره فراش و
نزدیکی به شبهه. رک. همان کتاب،
ش ۳۴۹.

ماده ۱۱۵۹ - هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق به شوهر است، مشروط بر این که مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نگذشته باشد، مگر آن که ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کم تر از شش ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

نسب طفلی که بعد
از انحلال نکاح به
دنیا آمده است

۱. ماده ۱۱۵۹ حاوی اماره وقوع
نزدیکی بین زن و شوهر است و به
همین دلیل گفته شده است که «هر
طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد

شود ملحق به شوهر است» شرط
مربوط به نگذشتن بیش از ده ماه از
تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت نیز
از اعتبار اماره نزدیکی نمی‌کاهد.

ماده ۱۱۶۰ - در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولد گردد، طفل به شوهری ملحق می‌شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است. در صورتی که مطابق مواد قبل الحاق طفل به هر دو شوهر ممکن باشد، طفل ملحق به شوهر دوم است، مگر آن که امارات قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

نزاحم دو اماره
فراش

۱. مثال نزاحم دو اماره: زنی که
طلاق داده شده است پس از گذشتن
عده (سه ماه) شوهر می‌کند شش ماه
و نیم بعد کودکی به دنیا می‌آورد.

۲. حمایت از کودک و اصل تأخر
حادث در مورد آبستنی مادر و وقوع
نزدیکی مبنای الحاق طفل به شوهر
دوم است. خانواده، ج ۲، ش ۳۴۷.

عدم استماع
دعوی نفی ولد
بعد از اقرار

ماده ۱۱۶۱ - در مورد مواد قبل، هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد، دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.
(رک. مواد ۱۲۷۳ و ۱۲۷۷ ق.م.)

لحن کلام واهب یا موصی چنین بر می آید که متهم را به عنوان پسر بزرگتر طرف خطاب قرار داده است. همان کتاب، ش ۳۵۵.

۳. درباره سکوت شوهری که هنگام تولد طفل حضور داشته و انتساب فرزند را به خود نفی نکرده اختلاف است و به نظر می رسد که سکوت در این وضع اقرار ضمنی است، مگر این که شوهر عذری معقول را برای سکوت استثنایی خود ثابت کند (ماده ۱۱۶۲ ق.م.): همان کتاب، ش ۳۵۶ و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۵، ص ۱۶۹.

۴. برای دیدن شرایط نفوذ اقرار. رک. ماده ۱۲۷۳ ق.م.

۱. اقراری پدر را پای بند می کند که ناشی از اراده سالم باشد. بنابراین، مفاد ماده ۱۱۶۱ ق.م. امکان ادعای اشتباه و اکراه و جنون و مستی را که منتهی به بی اعتباری اقرار می شود از مسقر نمی گیرد (ماده ۱۱۶۳) ولی، ادعای کذب اقرار در این باره شنیده نمی شود؛ به بیان دیگر، ادعای واقع نشدن اقرار پذیرفته است، اما انکار پس از وقوع مسموع نیست، هر چند همراه با دلیل باشد. رک. خانواده ج ۲، ش ۳۵۴.

۲. اگر مردی انگشتی و اسلحه و رخت های شخصی (حبوه) را به طفلی واگذار کند، ممکن است در اوضاع و احوال خاص این اقدام اقرار ضمنی بر ابوت محسوب شود و از

۱. نوری بودن
دعوی نفی ولد
۲. دلالت سکوت
بر اقرار ضمنی

ماده ۱۱۶۲ - در مورد مواد قبل، دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوا کافی می باشد اقامه گردد و در هر حال، دعوی مزبور پس از انقضای دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

نسب است. رک. ماده ۱۱۶۱، ش ۳.
۲. اقرار به نسب فرزند امکان توسل به لعان را نیز از بین می برد و

۱. مفاد ماده ۱۱۶۲ نشانه آن است که سکوت شوهر پس از آگاه شدن از تولد طفل اقرار ضمنی به

بعد از دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نیست. خانواده، ج ۲، ش ۳۵۵.

۳. دعوای نفی ولد مخصوص شوهر است و از دیگران پذیرفته نمی شود و به همین جهت نیز تاریخ اطلاع یافتن شوهر آغاز مهلت اقامه دعوا است. همان کتاب، ش ۳۶۷ و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۵، ص ۱۷۰.

۴. دعوای محقق نشدن اماره فراش را هر ذی نفع می تواند اقامه کند، ولی اثبات خلاف اماره فراش با شوهر است. همان کتاب.

۵. مهلت دو ماه مخصوص دعوای نفی ولد به معنی خاص است نه دعوای محقق نشدن اماره فراش، خواه از سوی شوهر اقامه شود یا دیگران. همان کتاب، ش ۳۷۴.

از خدعه و آغاز
مهلت اقامه دعوی

ماده ۱۱۶۳ - در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را بر او مشتبه نموده باشند، به نوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود، مدت مرور زمان دعوای نفی دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

۱. مدت دو ماه مرور زمان نیست و به همین جهت عدم استماع دعوا نیاز به ابراد خوانده ندارد و دادگاه باید ادعای شوهر را رد کند. سکوت شوهر اقرار ضمنی است و حق اقامه دعوا را ساقط می کند. خانواده، ج ۲، ش ۳۷۵.

۲. مهلت دو ماه مخصوص

ادعای شوهر در نفی ولد است و به اختلاف خویشان درباره نسب توجه ندارد. همچنین، در موردی که شوهر ادعا دارد شرایط تحقق اماره فراش جمع نشده یا کودک از زوجة او متولد نشده است، مهلت دعوا محدود به دو ماه نیست. همان کتاب، ش ۳۷۴.

اماره فراش در
نزدیکی به شبهه

ماده ۱۱۶۴ - احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است، اگرچه مادر طفل مشتبه نباشد.

۱. مفاد ماده ۱۱۶۴ ق.م. و قواعد مربوط به الحاق فرزند در مورد

نزدیک به شبهه با محارم نیز اجراء می شود (ماده ۱۱۶۶): خانواده، ج ۲،

ش ۳۳۲، و برای دیدن نظر مخالف، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۵، ص ۱۷۶.	این جهت با اجرای اماره در خانواده تفاوت دارد. خانواده ج ۲، ش ۳۳۳.
۲. در اجرای اماره فراش در نزدیکی به شبهه، وقوع نزدیکی مفروض نیست و باید اثبات شود و از	۳. درباره نزاحم اماره ناشی از نزدیکی به شبهه با اماره فراش در خانواده. رک. همان کتاب، ش ۳۴۹.

ماده ۱۱۶۵ - طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق به طرفی می شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده اند ملحق به هر دو خواهد بود.

الحاق طفل به
مشبه

ماده ۱۱۶۶ - هرگاه به واسطه وجود مانعی نکاح بین ابوین طفل باطل باشد، نسبت به هر یک از ابوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع است.

نب طفل ناشی از
نکاح باطل

ماده ۱۱۶۷ - طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی شود.

طفل متولد از زنا

۱. درباره طفل ناشی از مساحقه اختلاف شده که در حکم زنا و نامشروع است یا ملحق به پدر می شود. رک. خانواده، ج ۲، ش (۱۰).	نمی توان گفت طفلی که در فاصله ۶ تا ۱۰ ماه از تاریخ زنا به دنیا آمده است ملحق به زانی است. همان کتاب، ش ۳۵۱.
۲. اماره فراش در زنا راه ندارد و	

باب دوم

در نگاهداری و تربیت اطفال

ماده ۱۱۶۸ - نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است.

حق و تکلیف پدر
و مادر

۱. از نتایج تکلیف بودن حضانت:
 (۱) بی اعتباری قرارداد راجع به واگذاری یا اسقاط آن و پرداخت وجه التزام از سوی پدر و مادر است؛ رک: خانواده، ج ۲، ش ۳۷۸ و ۳۸۳
 (۲) هم چنین سبب می شود تا مکلف در برابر دیگران مسؤول اعمال طفل قرار گیرد (ماده ۷ ق.م.م.)
 (۳) مستکف را بتوان الزام کرد (ماده ۱۱۷۲ ق.م.)
 ۲. اختیاری که در این باره به پدر و مادر داده شده است چهره تکلیف نیز دارد و باید به مصلحت طفل به کار برده شود. همان کتاب، ش ۳۸۱.
 ۳. شناسایی حق حضانت برای پدر و مادر مانع از این است که دادگاه بتواند، جز در مواردی که قانون مقرر کرده است، آنان را از این حق محروم سازد (ماده ۱۱۷۵ ق.م.) هم چنین، پدر و مادر می توانند اجرای حق خود را از دادگاه بخواهند. همان کتاب، ش ۳۸۱ و ۳۹۰.

۴. همین که فرزند رشید شود حق حضانت نیز مانند ولایت پایان می پذیرد، زیرا دیگر نمی توان او را «طفل» نامید. همان کتاب، ش ۳۸۲ یا وجود این، تکلیف حضانت در دوران انتقالی (پایان دوره تحصیل) ممکن است ادامه یابد. رک، ش ۳۹۴.
 ۵. پدر و مادر نمی توانند در قبال اجرای تکلیف خود بر حضانت دستمزد بگیرند. همان کتاب، ش ۳۸۳.
 ۶. در مورد شیر دادن طفل از سوی مادر. رک، ماده ۱۱۷۶ ق.م.
 ۷. خارج کردن طفل از کشور بدون رضایت والدین یا اجازه دادگاه (در موارد ضروری) ممنوع است. رک، تبصره ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده.
 ۸. هرگاه مصلحت کودک ایجاب کند و سلامت و تربیت او در خطر افتد، دادگاه می تواند نگهداری از طفل را به دیگری بسپارد. همان کتاب، ش ۳۹۹.

ماده ۱۱۶۹ - برای حضانت و نگهداری طفلی که ابویین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است (اصلاحی ۱۳۸۲/۹/۸).

تبصره - بعد از هفت سالگی، در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می باشد (الحاقی ۱۳۸۲/۹/۸).

ماده ۱۱۶۹ - برای نگهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد

حق تقدم پدر و مادر در برابر یکدیگر

داشت. پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آن‌ها با مادر خواهد بود (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹).

مادر بر دیگران نیز از یاد برده شود: یعنی، محروم ساختن آنان از حضانت طفل به دلیل دفع ضرر تحمل‌ناپذیر ممکن است نه برای جلب منفعت بیش‌تر (ماده ۱۱۷۳ ق.م.).

۲. در صورت فوت پدر و مادر، حضانت از طفل با ولی قهری او یعنی جد پدری است و بعد از فوت او نیز وصی منصوب از طرف جد این وظیفه را به عهده دارد. ر.ک. ماده ۷۹ ق.ا.ح. - مواد ۱۱۷۳ و ۱۱۸۸ ق.م. - همان کتاب.

۱. حق تقدم پدر و مادر در حضانت از فرزند پس از انحلال نکاح نیز باقی است و نمی‌توان ادعا کرد که پس از جدایی زن و شوهر دادگاه اختیار کامل دارد تا طفل را به هر کدام که می‌خواهد یا به دیگری بسپارد (ماده ۱۱۷۵ ق.م.): خانواده، ج ۲، ش ۳۹۹ - مواد ۱۲ و ۱۳ ق.ج.خ.

تمایل حقوقدانان کنونی بر این است که مصلحت طفل مهم‌ترین عامل تصمیم‌گیری درباره وضع او است، بدون این که حق تقدم پدر و

ماده ۱۱۷۰ - اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند، حق حضانت با پدر خواهد بود.

موقوف حق مادر به جنون یا زواج

می‌برد و پس از فوت پدر حضانت در هر حال با مادر است و شوهر کردن در آن اثر ندارد. ر.ک. همان کتاب، ش ۴۰۶.

۴. کفر مانع حضانت است، هر چند بر آن تصریح نشده است. پس، اگر مرد مسلمانی با زن مسیحی ازدواج کند و پس از بچه‌دار شدن زن و شوهر از هم جدا شوند، حضانت با پدر است و درباره تردیدهایی که در این زمینه به ذهن می‌رسد، ر.ک. همان کتاب، ش ۴۰۷.

۱. جنون پدر نیز در حکم جنون مادر است و سبب سقوط حق حضانت می‌شود. ر.ک. خانواده، ج ۲، ش ۴۰۱ و ۴۰۵.

۲. جنون در ماده ۱۱۷۰ ق.م. اعم از جنون دایمی و ادواری است، مگر این که جنون استمرار نداشته باشد یا چندان زودگذر و نادر که در عرف نتوان شخص را دیوانه نامید. همان کتاب، ش ۴۰۵.

۳. شوهر کردن مادر به دیگری حق تقدم او را نسبت به پدر از بین

۵. ناتوانی در نگاهداری کودک، ابتلاء به بیماری‌های ساری، انحطاط اخلاقی و خشونت خارج از حد

متعارف، پس از تشخیص دادگاه و به حکم آن مرجع، می‌تواند مانع حضانت شود. همان کتاب، ش ۴۰۸.

ماده ۱۱۷۱ - در صورت فوت یکی از ابوین، حضانت طفل با آن‌که زنده است خواهد بود، هرچند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.

(رک. قانون واگذاری حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آن‌ها مصوب

۸ دی ماه ۱۳۶۰)

۱. حکم ماده ۱۱۷۱ ق.م. در موردی هم که پس از فوت پدر ولایت به جد پدری می‌رسد قابل اجراء است. رک. خانواده، ج ۲، ش ۴۰۶.
۲. در صورت فوت پدر و مادر حضانت به جد پدری و در صورت

نبودن او به وصی واگذار می‌شود. ولی، هرگاه از این گروه کسی نباشد، حضانت با قیم منصوب دادگاه است. در تعیین قیم نیز خویشان کودک با داشتن صلاحیت مقدم هستند (ماده ۱۲۳۲ ق.م.).

ماده ۱۱۷۲ - هیچ‌یک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آن‌ها است از نگاهداری او امتناع کنند، در صورت امتناع یکی از ابوین حاکم باید، به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی‌العموم، نگاهداری طفل را به هر یک از ابوین که حضانت به عهده اوست الزام کند و، در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد، حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تأمین کند.

۱. هزینه نگاهداری و تربیت طفل با نفقه اقارب از یک سنخ ولی وسیع‌تر از آن است: کودکی که توانایی کار کردن را دارد، لیکن تأمین رشد روحی

و ادامه تحصیل او مانع کار کردن است، می‌تواند از پدر نفقه بگیرد. خانواده، ج ۲، ش ۳۹۱.
۲. پدر یا مادری که نگاهداری

حضانت در صورت فوت یکی از ابوین

۱. الزام به حضانت ۲. هزینه نگاهداری

کودک از نظر مالی نیاز به آن داشته باشد. همان کتاب، ش ۳۹۲. ۴. برای الزام به حضانت دادگاه می تواند جریمه مالی بر طبق ماده ۷۲۹ ق.آ.د.م. سابق معین کند.	طفل به عهده او است، نمی تواند از بابت خدماتی که در اجرای تکلیف خود انجام می دهد از دیگری دستمزد بخواهد. همان کتاب. ۳. تکلیف پرداختن هزینه نگهداری مشروط بر این است که

ماده ۱۱۷۳ - هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رییس حوزه قضایی، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هریک از والدین است:

دفع خطر جسمی و اخلاقی کودک؛
موانع حضانت

- ۱ - اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار.
- ۲ - اشتها به فساد اخلاق و فحشاء.
- ۳ - ابتلا به بیماری های روانی یا تشخیص پزشکی قانونی.
- ۴ - سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق.
- ۵ - تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف (اصلاحی ۱۱/۸/۱۳۷۶).

ماده ۱۱۷۳ - هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العموم، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند (مصوب ۱۱/۱۹/۱۳۱۴).

۱. دادگاه می تواند از مفاد ماده ۱۱۷۳ برای عدم رعایت حق تقدم پدر یا مادر در حضانت و ضم امین به ولی قهری (ماده ۱۱۸۴ ق.م.) استفاده	کند. خانواده، ج ۲، ش ۳۸۴. ۲. برای دیدن موانع حضانت. ر.ک. همان کتاب، ش ۴۰۹.

قانون مربوط به حق حضانت

مصوب ۱۳۶۵/۴/۲۲

ماده واحده - چنانچه به حکم دادگاه مدنی خاص یا قائم مقام آن دادگاه، حضانت طفل بعهده کسی قرار گیرد و پدر و مادر و یا شخص دیگری مانع اجرای حکم شود و یا از استرداد طفل امتناع ورزد، دادگاه صادرکننده حکم وی را الزام به عدم ممانعت یا استرداد طفل می نماید و در صورت مخالفت به حبس تا اجراء حکم محکوم خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز یکشنبه بیست و دوم تیرماه یک هزار و سیصد و شصت و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۵/۴/۲۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

قانون واگذاری حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور

به مادران آنها مصوب ۱۳۶۴/۵/۶

ماده واحده - حضانت فرزندان صغیر یا محجوری که پدرانشان به مقام والای شهادت رسیده و یا فوت شده باشند با مادران آنها خواهد بود و هزینه متعارف زندگی این فرزندان چنانچه از اموال خودشان باشد در اختیار ولی شرعی است و اگر از طریق بودجه دولت یا از بنیاد شهید پرداخت می شود در اختیار مادرانشان قرار می گیرد مگر آن که دادگاه صالح در موارد ادعای عدم صلاحیت مادر حکم به عدم صلاحیت بکند.

تبصره ۱ - مقصود از محجور در این قانون مجنون یا سفیهی است که حجرش متمل به صغر باشد.

تبصره ۲ - ازدواج مادرائی که در ماده واحده ذکر شده است مانع از حق حضانت آنها نمی گردد.

تبصره ۳ - حدود هزینه متعارف توسط دادگاه معین و به مادر یا نماینده قانونی او پرداخت خواهد شد.

تبصره ۴ - در مواردی که تعیین حدود هزینه متعارف یا عدم صلاحیت مادر به فرزندان شهدا در دادگاه مطرح باشد بنیاد شهید موظف است کارشناس خود را به دادگاه معرفی کند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و چهار تبصره در جلسه روز یکشنبه ششم مرداد ماه یک هزار و سیصد و شصت و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۴/۵/۱۳ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

حق ملاقات

ماده ۱۱۷۴ - در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر ابوین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند، هر یک از ابوین که طفل تحت حضانت او نمی باشد حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آنها، در صورت اختلاف بین ابوین، با محکمه است.

(رک. تبصره ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده)

۲. تبصره ماده ۱۴ ق.ح.خ. خارج کردن طفل را از کشور بدون رضایت والدین یا اجازه دادگاه ممنوع ساخته است و به کسی که حضانت با او است اجازه نمی دهد که جز با شرایط یادشده محل سکونت طفل را تغییر دهد.

۱. اجداد پدری و مادری، به ویژه جد پدری، نیز حق ملاقات با نواده خود را دارند. در هر مورد که دادگاه ملاقات با سایر خویشان، به ویژه برادران و خواهران طفل را ضروری یا مفید بداند، می تواند سرپرست او را به فراهم آوردن وسایل آن مجبور سازد. رک. خانواده، ج ۲، ش ۳۹۵.

لزم رعایت حق حضانت

ماده ۱۱۷۵ - طفل را نمی توان از ابوین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با اوست گرفت، مگر در صورت وجود علت قانونی.
(رک. ماده ۱۱۷۳ ق.م.)

ماده ۱۱۷۶ - مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد.

ش ۳۸۹.
۲. اختیار مادر نسبت به شیر ندادن فرزند خود مشروط بر این است که تغذیه او به وسایل دیگر ممکن باشد: هرگاه از نظر پزشکی شیر مادر تنها وسیله تغذیه طفل باشد یا به دلیل

۱. اگر مادر بخواهد از حق شیردادن به طفل استفاده کند، پدر یا مقام عمومی نمی تواند مانع او شود، مگر به استناد دفع ضرر از طفل (ماده ۱۱۷۳ ق.م.) و این منع نیز باید به حکم دادگاه باشد. رک. خانواده ج ۲،

عسرت پدر و مادر یا حوادث قهری امکان تهیه شیرخشک یا غذای مناسب دیگر ممکن نباشد، شیردادن از تکالیف مادر است و می‌توان اجبار

او را از دادگاه خواست و در صورتی که ضرری به طفل رسد مسؤول است. رک. همان کتاب، ش ۳۸۹.

ماده ۱۱۷۷ - طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آن‌ها احترام کند.

لزوم اطاعت از پدر و مادر و احترام به آنان

۱. پدر و مادر می‌توانند کودک را مجبور سازند که در محل انتخاب شده آنان سکونت کند و به حکم دادگاه او را به خانه پدری بازگردانند.

هم‌چنین است اختیار پدر یا مادری که به تنهایی حضانت را به عهده دارد. رک. خانواده، ج ۲، ش ۳۸۸.

ماده ۱۱۷۸ - ابویین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند.

تکلیف پدر و مادر در تربیت فرزندان

۱. یکی از نتایج این تکلیف مسؤولیت خسارات ناشی از نقص تربیت به دیگران است. رک. خانواده، ج ۲، ش ۴۱۴ به بعد، به ویژه ش ۴۱۵.

۲. تربیت طفل را پدر و مادر به

اشتراک به عهده دارند و حق تقدم مادر ویژه نگاهداری است. با وجود این، در اختلاف سلیقه‌ها، از نتایج ریاست شوهر بر خانواده، تقدم اراده او است. همان کتاب، ش ۴۰ و ۴۱.

ماده ۱۱۷۹ - ابویین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند.

حق تیه طفل

۱. به موجب بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی، در بیان اعمالی که جرم محسوب نمی‌شود: «اقدامات

والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب و حفاظت آن‌ها شود، مشروط به

متعارف) پس، آنچه به منظور ابداء و انتقام جویی و لجبازی انجام پذیرد یا چگونگی و اندازه آن از حدود متعارف خارج شود نامشروع است.

این که اقدامات مزبور در حد متعارف، تأدیب و محافظت باشد. بدین ترتیب، مرز حق تنبیه را دو عامل معین می‌کند: ۱) درونی (قصد تنبیه و محافظت)، ۲) بیرونی (اندازه

باب سوم

در ولایت قهری پدر و جد پدری

ماده ۱۱۸۰ - طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و هم‌چنین است طفل غیررشدیده یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.

مولی‌علیه

است. با وجود این، عرف خانوادگی به‌ویژه در شهرها، در زمان حیات و حضور پدر تنها او را ولی طفل می‌داند. رک. خانواده، ج ۲، ش ۴۲۵ - هم‌چنین، رک. لایحه قانونی الغای مقررات مخالف با قانون مدنی راجع به ولایت و قیمومت مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۸ (ماده واحده).

۱. در این ماده «طفل» به معنی فرزند آمده است و مفاد بند ۲ که از سغه و جنون بالغ سخن می‌گوید این نکته را به‌خوبی می‌رساند.
۲. با تأیید این ماده در اصلاح سال ۶۱ و ۷۰، ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده، که جد پدری با مادر را به انتخاب دادگاه، آن هم پس از مرگ پدر ولی می‌شناخت نسخ ضمنی شده

ماده ۱۱۸۱ - هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.

ولایت پدر و جد

پدری

دو بر دیگری اختلاف است. خانواده، ج ۲، ش ۴۲۶. ولی عرف کنونی پدر

۱. در مورد تعارض تصرف پدر و جد پدری، نسبت به تقدم یکی از آن

را مقدم می‌دارد و به نظر می‌رسد که حقوق باید این عرف پا گرفته را رعایت کند.

ماده ۱۱۸۲ - هرگاه طفل هم پدر و جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا به علتی ممنوع از تصرف در اموال مولی‌علیه گردد، ولایت قانونی او ساقط می‌شود.

تعلیق ولایت در اثر حجر

۱. حجر ولی قهری سبب سقوط کامل ولایت نمی‌شود، مانعی است که آن را به حال تعلیق در می‌آورد و با زوال حجر دوباره ولایت پدر یا جد پدری قابل اعمال است. خانواده، ج ۲، ش ۴۳۴.

ماده ۱۱۸۳ - در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه ولی نماینده قانونی او می‌باشد.

قلمرو عام ولایت در امور مالی

۱. اعمال حقوقی ولی قهری بعد از رشد صغیر و زوال حجر نیز نافذ است و مولی‌علیه حق فسخ یا ابطال آن را ندارد، مگر این که ثابت کند اقدام ولی به منظور رعایت مصلحت او انجام نگرفته است. خانواده، ج ۲، ش ۴۲۸.

۲. وکیلی که ولی برای انجام دادن وظایف خود می‌گیرد با پایان ولایت (زوال حجر - فوت ولی) منفسخ می‌شود، ولی هرگاه وکالت برای مولی‌علیه باشد، با انقضای ولایت نیز بر طرف نمی‌گردد. رک. همان کتاب.

۳. در فرضی که ولی قهری مال مولی‌علیه را برای مدتی بیش از دوران حجر او اجاره می‌دهد، نفوذ اجاره پس از زوال حجر مورد اختلاف است و مشهور آن را غیرنافذ می‌دانند. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۳ - با وجود این، نفوذ اجاره قوی‌تر به نظر می‌رسد. رک. ماده ۴۹۹ ق.م.ع عقود معین، ج ۱، ش ۲۴۷.

۴. اختیار ولی قهری در قوانین گاه محدود شده است. رک. ماده ۷۶۷ ق.آ.د.م سابق ماده ۳۱۳ ق.ا.ح - هم چنین است در مواردی که مباشرت محجور شرط است و عدم اهلیت: مانند انشاء وصیت، لمان و سوگند. خانواده، ج ۲، ش ۴۳۱.

۵. اصل این است که اقدام ولی قهری برای غبطه مولی‌علیه است و تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده است نفوذ حقوقی دارد. با وجود این، قلمرو اصل محدود به اموری است که

احتمال سود و زیان آن می‌رود (مانند خرید و فروش و اجاره) در مواردی که اقدام ولی بر حسب عادت یا ذات آن ضرری است (مانند بخشیدن، به گرو نهادن برای وام دیگری، شوهر دادن بدون مهر، عفو قصاص) به نظر می‌رسد که ولی باید خلاف ظاهر و وجود غبطه صغیر را در دادگاه اثبات کند و پیش از آن ولی اختیار اقدام ندارد. رک. ماده ۱۲۱۷ ق.م.ا همان کتاب.

۶. در مواردی که ثابت شود ولی قهری عملی را به عمد و با تبانی دیگری به ضرر مولی علیه انجام داده است، آن عمل غیرنافذ است. همچنین است در فرضی که طرف قرارداد از سوءنیت ولی آگاه نیست

(ماده ۱۰۷۴ ق.م.ا)، ولی احتمال نفوذ آن و مسؤولیت ولی قهری نیز داده شده است. همان کتاب، ش ۴۳۶.

۷. در مواردی که ولی قهری برای اداره اموال مولی علیه و حفظ مصلحت او گام بر می‌دارد، لیکن در تمیز مصلحت او اشتباه می‌کند و نتیجه کار به زیان مولی علیه تمام می‌شود، معامله نافذ است و اگر ولی قهری تفصیر کرده باشد در برابر مولی علیه مسؤولیت دارد. همان کتاب.

۸. در امور غیرمالی (مانند نکاح و طلاق و اقرار به نسب) اصل عدم اختیار ولی قهری است و تنها در موردی نمایندگی دارد که قانون به او اجازه داده باشد. رک. ماده ۸۸ ق.ا.ج. ماده ۱۰۴۱ ق.م.

موانع ولایت -
ضم امین

ماده ۱۱۸۴ - هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد، به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رییس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید.

همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده، فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می‌گردد (اصلاحی ۱/۳/۱۳۷۹).

ماده ۱۱۸۴ - هرگاه ولی قهری طفل لیاقت اداره کردن اموال میراثیه را نداشته باشد و یا در مورد اموال او مرتکب حیف و میل گردد، به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای مدعی العموم بعد از ثبوت عدم لیاقت یا خیانت او در اموال مولی علیه به طرفیت

مدعی العموم در محکمه، حاکم یک نفر امین به ولی منضم می‌کند. همین حکم در مورد نیز جاری است که ولی طفل به واسطه کبر سن یا مرض یا امثال آن قادر به اداره کردن اموال مولی علیه نباشد (مصوب ۱۳۱۹/۱/۱۳۱۴).

قهری نیست. رک. ماده ۱۱۸ همان قانون. امین باید تعلیمات ولی قهری را بپذیرد، مگر این که ناتوانی او روانی و فکری باشد. خانواده، ج ۲، ش ۴۳۸.

۳. در موردی که سبب ضم امین خیانت ولی قهری است، با انتخاب امین اختیار ولی قهری محدود می‌شود و باید با تصویب و مشارکت امین اقدام کند. هم چنین است در فرض بی‌لیاقتی او. رک. همان کتاب.

۱. دادگاه صالح برای ضم امین، دادگاه عمومی محل اقامت ولی قهری است. رک. بند ۳ از ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸، ماده ۱۰۵ ق.ا.ح و در مورد ایرانیان مقیم خارج از کشور، رک. ماده ۱۱۴ ق.ا.ح.

۲. در مورد عجز ولی از اداره کامل اموال مولی علیه، امین نقش معاون و وکیل او را دارد (ماده ۱۲۳ ق.ا.ح) و موانع از نفوذ اعمال ولی

ماده ۱۱۸۵ - هرگاه ولی قهری طفل محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم برای طفل معین کند.

حجر ولی و تعیین قیم

دادستان و دادگاه حق دخالت در امور محجور را ندارند. رک. وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۳۵۹.

۱. این تکلیف در موردی است که طفل ولی قهری دیگر یا وصی نداشته باشد، وگرنه، با وجود ولی یا وصی،

ماده ۱۱۸۶ - در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی طفل امارات قویّه موجود باشد، مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدایی رسیدگی به عملیات او را بخواهد. محکمه در این مورد رسیدگی کرده، در صورتی که عدم امانت او معلوم شد، مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار می‌نماید.

ضم امین به ولی خائن

۱. دادگاه صالح برای ضم امین و اجرای ماده ۱۱۸۴ دادگاه عمومی است که به عنوان مقدمه ضم امین	درباره ظن عدم امانت ولی قهری نیز رسیدگی و اظهار نظر می کند.

ماده ۱۱۸۷ - هرگاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس یا به هر علتی نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد، حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد.

تعیین امین موقت
در مورد غیبت یا
حبس یا ناتوانی
ولی قهری

۱. اختیار امین در موردی که ولی به دلیل غیبت یا حبس به امور مولی علیه رسیدگی نمی کند وسیع است و خود به تنهایی می تواند درباره	امور او تصمیم بگیرد. ولی، در فرضی که دلیل ناتوانی ضعف جسمی و پیری است، امین به ولی ضم می شود و معاون او است. ر.ک. ماده ۱۱۸۴ ق.م.

ماده ۱۱۸۸ - هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود، که تحت ولایت او می باشند، وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

اختیار تعیین وصی
از سوی پدر و جد
پدری

ماده ۱۱۸۹ - هیچ یک از پدر و جد پدری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود وصی معین کند.

تعیین وصی با
وجود ولی قهری

۱. در این که آیا وصایت با وجود ولی قهری باطل است یا وصی در زمان حیات ولی قهری دیگر حق دخالت ندارد، اختلاف شده است.	ر.ک. وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۲۳۲، ص ۳۱۵، پاورقی ۱، ولی ظاهر ماده ۱۱۸۹ ق.م. بطلان وصایت را تأیید می کند.

ماده ۱۱۹۰ - ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد.

۱. در صورتی که حق ایصاء به وصی تفویض نشده باشد، او نمی تواند برای بعد از فوت خود وصی تعیین کند. ر.ک. وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۴۹۰ - ولی وصی در هر حال می تواند برای اجرای وظایفی که به عهده دارد وکیل بگیرد.

ماده ۱۱۹۱ - اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید من عزل می شود.

۱. حکم انزال وصی اعلامی است و اثر آن از تاریخ تحقق امتناع یا کاهلی او است و نباید آن را با عزل وصی که ناظر به آینده است و چهره تأسیسی دارد اشتباه کرد.

ماده ۱۱۹۲ - ولی مسلم نمی تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند.

ماده ۱۱۹۳ - همین که طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می شود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می شود.

۱. خروج از حجر
۲. حجر غیر متصل
به صغر

ماده ۱۱۹۴ - پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود.

اولیاء خاص

قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۲۹

ماده ۱ - هر زن و شوهر مقیم ایران می‌توانند با توافق یکدیگر طفلی را با تصویب دادگاه و طبق مقررات این قانون سرپرستی نمایند.

ماده ۲ - این سرپرستی به منظور تأمین منافع مادی و معنوی طفل برقرار می‌گردد ولی در هر حال از موجبات ارث نخواهد بود.

ماده ۳ - تقاضانامه سرپرستی باید مشترکاً از طرف زن و شوهر تنظیم و تسلیم دادگاه شود و دادگاه در صورت احراز شرایط ذیل قرار سرپرستی طفل را برای دوره آزمایشی صادر می‌کند:

الف - پنج سال تمام از تاریخ ازدواج آن‌ها گذشته و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند.

ب - سن یکی از زوجین حداقل ۳۰ سال تمام باشد.

ج - هیچ‌یک از زوجین دارای محکومیت جزایی مؤثر بععلت ارتکاب جرایم عمدی نباشند.

د - هیچ‌یک از زوجین محجور نباشند.

ه - زوجین دارای صلاحیت اخلاقی باشند.

و - زوجین یا یکی از آن‌ها دارای امکان مالی باشند.

ز - هیچ‌یک از زوجین مبتلا به بیماری‌های واگیر صعب‌العلاج نباشند.

ح - هیچ‌یک از زوجین معتاد به الکل یا مواد مخدر و سایر اعتیادات مضر نباشند.

تبصره ۱ - باردار شدن زوجه یا تولد کودک در خانواده سرپرست در دوران آزمایشی یا پس از صدور حکم موجب فسخ سرپرستی نخواهد بود.

تبصره ۲ - هرگاه زوجین به دلایل پزشکی نتوانند صاحب فرزند شوند دادگاه می‌تواند آنان را از شرایط بند الف و ب ... این ماده معاف نماید.

ماده ۴ - قبل از صدور حکم سرپرستی دادگاه با کسب نظر مؤسسه یا شخصی که کودک تحت سرپرستی موقت اوست طفل را با صدور قرار دوره آزمایشی به مدت شش ماه به زوجین سرپرست خواهد سپرد. عدم موافقت افراد یا مؤسسات مذکور در صورتی که به تشخیص دادگاه به مصلحت کودک نباشد قابل ترتیب اثر نخواهد بود. در مدت دوره آزمایشی دادگاه مجاز است بنا به تقاضای دادستان یا انجمن ملی حمایت کودکان یا

مؤسسه‌ای که طفل قبلاً در آن‌جا تحت سرپرستی بوده است و یا رأساً در اثر تحقیق به وسایل مقتضی دیگر قرار صادره را فسخ نماید. زوجین سرپرست در مدت آزمایشی حق دارند انصراف خود را اعلام کنند و در این صورت دادگاه قرار صادر را فسخ خواهد نمود. تبصره - قرار دادگاه در مورد برقراری دوره آزمایشی و فسخ آن فقط قابل رسیدگی پژوهشی است.

ماده ۵ - دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر خواهد نمود که درخواست کنندگان سرپرستی به کیفیت اطمینان بخشی در صورت فوت خود هزینه تربیت و نگهداری و تحصیل طفل را تا رسیدن به سن بلوغ تأمین نمایند.

تبصره - هرگاه وجوه یا اموالی از طرف زوجین سرپرست به طفل تحت سرپرستی صلح شده باشد در صورت فوت طفل وجوه و اموال مذکور از طرف دولت به زوجین سرپرست تملیک خواهد شد.

ماده ۶ - طفلی که برای سرپرستی سپرده می‌شود باید دارای شرایط زیر باشد:
الف - سن طفل از ۱۲ سال تمام کم‌تر باشد.

ب - هیچ‌یک از پدر و جد پدری یا مادر طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشد و یا کودکانی باشند که به مؤسسه عام‌المنفعه سپرده شده و سه سال تمام پدر یا مادر یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند.

تبصره - کسانی که کودکان واجد شرایط را قبل از تصویب این قانون تحت سرپرستی گرفته‌اند در صورتی که از جهات اخلاقی و مادی واجد شرایط باشند به تشخیص دادگاه نسبت به سایر متقاضیان در مورد این کودکان حق تقدم دارند و در این حالت شرط سن نیز برای طفل و سرپرست او رعایت نخواهد شد.

ماده ۷ - دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی به کلیه امور مربوط به این قانون دادگاه حمایت خانواده محل اقامت درخواست‌کننده است.

ماده ۸ - دادگاه از نظر رسیدگی به امر سرپرستی موضوع این قانون تابع مقررات حمایت خانواده است.

ماده ۹ - احکام صادر در کلیه امور مربوط به سرپرستی قابل رسیدگی پژوهشی و فرجامی است.

ماده ۱۰ - متقاضیان می‌توانند با تصویب دادگاه و رعایت مقررات این قانون کودکان متعددی را سرپرستی نمایند.

ماده ۱۱ - وظایف و تکالیف سرپرست طفل تحت سرپرستی او از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است.

تبصره - اداره اموال و نمایندگی قانونی طفل صغیر بمعهد سرپرست خواهد بود مگر آن‌که دادگاه ترتیب دیگری اتخاذ نماید.

ماده ۱۲ - در مواردی که اختلاف زناشویی زوجین سرپرست منجر به صدور گواهی عدم امکان سازش می‌شود دادگاه در مورد طفل تحت سرپرستی به ترتیب مقرر در قانون حمایت خانواده اقدام خواهد کرد.

ماده ۱۳ - مقررات قانون احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در مورد فرزند خواندگی به اعتبار خود باقی است.

ماده ۱۴ - مفاد حکم قطعی سرپرستی به اداره ثبت احوال ابلاغ و در اسناد سجلی زوجین سرپرست و طفل درج و شناسنامه جدیدی برای طفل فقط با مشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی زوج صادر خواهد شد.

ماده ۱۵ - خروج طفل صغیری که برای سرپرستی به کسی سپرده شده در دوره آزمایشی از کشور منوط به موافقت دادستان محل خواهد بود.

ماده ۱۶ - سرپرستی که به موجب این قانون برقرار می‌شود فقط در موارد ذیل قابل فسخ است:

۱ - تقاضای دادستان در صورتی که سوء رفتار یا عدم اهلیت و شایستگی هر یک از زوجین سرپرست برای نگهداری و تربیت طفل تحت سرپرستی محرز باشد.

۲ - تقاضای سرپرست در صورتی که سوء رفتار طفل برای هر یک از آنان غیرقابل تحمل باشد همچنین در موردی که سرپرست قدرت و استطاعت برای تربیت نگهداری طفل را از دست داده باشد.

۳ - توافق طفل بعد از رسیدن به سن کبر با زوجین سرپرست یا موافقت زوجین سرپرست با پدر و مادر واقعی طفل صغیر.

ماده ۱۷ - قبل از صدور حکم فسخ سرپرستی دادگاه در هر مورد سعی خواهد نمود که اقدامات لازم را در جهت بقاء سرپرستی بعمل آورد. در صورت صدور حکم فسخ سرپرستی و قطعیت آن مراتب به وسیله دادگاه صادرکننده حکم برای تصحیح شناسنامه و اسناد مربوط به اداره ثبت احوال اعلام می‌شود.

کتاب نهم در خانواده

فصل اول: در الزام به انفاق

ماده ۱۱۹۵ - احکام نفقه زوجه همان است که به موجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می شود.
(رک. مواد ۱۱۰۶ به بعد ق.م.)

ماده ۱۱۹۶ - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.

طبیعی خود دارد به دین حقوقی تبدیل می کند، خواه التزام به وفای عهد صریح باشد یا ضمنی. همان کتاب.

۲. استناد به تعهد مربوط به نگاهداری از فرزند طبیعی، گذشته از این که الزام به انفاق را محدود به موارد تقصیر پدر نمی کند، برای فرزند طبیعی نیز امکان دارد و به مانند

۱. فرزند طبیعی مشمول ماده ۱۱۹۶ ق.م. نیست. ولی، بعضی از استادان پیشنهاد کرده اند که پدر و مادر طبیعی از نظر تسبیب ورود ضرر ملزم به انفاق شوند. دکتر سید حسن امامی، ج ۵، ص ۱۸۳ - و در تکمیل این پیشنهاد، رک. خانواده، ج ۲، ش ۵۰۵. هم چنین، باید پذیرفت که تعهد به وفای دین طبیعی را که مرد به فرزند

حمایت از کودکان بدون سرپرست
۱۳۵۴: «وظایف و تکالیف سرپرست و
طفل تحت سرپرستی او، از لحاظ
نگاهداری و تربیت و نفقه و احترام،
نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و
مادر است».

۵. الزام به اتفاق از قواعد مربوط
به نظم عمومی است و هیچ قرارداد و
صلحی نمی‌تواند آن را از بین ببرد.
ابراء از نفقه آینده نیز مؤثر نیست.
همان کتاب، ش ۵۲۸ و ۵۳۰.

مسئولیت مدنی ویژه مادر نیست. در
نتیجه، سرپرست کودک و دادستان نیز
می‌توانند به نمایندگی از طرف کودک
الزام متعهد را از دادگاه بخواهند.

۳. زندگی مشترک زن و مرد و
معرفی زن به عنوان همسر به دیگران
نیز ممکن است اقرار ضمنی به
زوجیت تلقی شود. رویه قضایی گاه
متماایل به استفاده از این وسیله برای
حفظ حقوق کودکان بی‌سرپرست شده
است.

۴. به موجب ماده ۱۱ قانون

شرایط استحقاق
نفقه

ماده ۱۱۹۷ - کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله
اشتغال به شغلی وسایل معیشت خود را فراهم نماید.

۲. اگر دختری از شوهر کردن
امتناع کند و به خواستگاران شایسته
خود پاسخ رد بدهد، این اقدام
استحقاق او را بر نفقه گرفتن از بین
نمی‌برد. همان کتاب.

۱. داشتن اعتبار برای وام گرفتن
استحقاق نفقه را از بین نمی‌برد. اگر
مستحق نفقه به دستور حاکم برای
امرار معاش وام بگیرد، خویش دارا
باید آن را بپردازد. خانواده، ج ۲،
ش ۵۰۷ - ماده ۱۲۰۵ اصلاح شده.

شرایط الزام به
اتفاق

ماده ۱۱۹۸ - کسی ملزم به اتفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد.
یعنی بتواند نفقه بدهد، بدون این‌که از این حیث در وضع معیشت خود
دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن، باید کلیه تعهدات و وضع
زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

در دیون باشد نه نداشتن تمکن در
دادن نفقه. ر.ک. خانواده، ج ۲، ش
۵۰۸.

۱. ورشکستگی به خودی خود
الزام به اتفاق را از بین نمی‌برد، زیرا
ورشکستگی احتمال دارد نتیجه توقف

۱. خویشان ملزم
به انفاق ۲. ترتیب
تقدم و تأخر

ماده ۱۱۹۹ - نفقه اولاد بر عهده پدر است؛ پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق، به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب؛ در صورت نبودن پدر و اجداد و یا عدم قدرت آنها، نفقه بر عهده مادر است.

هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد، با رعایت الاقرب فالاقرب، به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است؛ و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقریب مساوی باشند، نفقه را باید به حصه مساوی تأدیه کنند.

انفاق خارج می شود، رک. خانواده، ج ۲، ش ۵۶۲.

۲. اگر یکی از خویشاوندان، به دلیل استنکاف دیگران و ضرورت، ناچار شود تمام نفقه را بپردازد، حق رجوع به دیگران را به نسبت سهم هر یک دارد. رک. همان کتاب، ش ۵۶۳.

۱. در صورتی که بعضی از خویشانی که درجه قرابت مساوی با مستحق دارند معسر باشند، دیگران باید سهم آنان را جبران کنند. زیرا، بند اخیر ماده ۱۱۹۹ در مورد تساوی حصه مشروط بر این است که خویشان شرایط الزام به انفاق را دارا باشند. خویشاوند معسر از شمار ملزمان به

ماده ۱۲۰۰ - نفقه ابوين با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است.

تعدد انفاق کنندگان

ماده ۱۲۰۱ - هرگاه یک نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند، نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه متساوی تأدیه کنند. بنابراین، اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد، نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تأدیه کنند، بدون این که مادر سهمی بدهد، و همچنین، اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد، نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.

ماده ۱۲۰۲ - اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آن‌ها را بدهد، اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

تقدم اقارب نزولی
بر صعودی در
گرفتن نفقه

ماده ۱۲۰۳ - در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

تقدم زوجه بر
دیگران

ماده ۱۲۰۴ - نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت، با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق.

ارکان نفقه

و درمان و رفت و آمد و سوخت را
باید بر آن افزود. رک. خانواده، ج ۲،
ش ۵۰۹.

۱. آنچه به عنوان اجزای نفقه در
قانون آمده است نمونه‌ای از مهم‌ترین
نیازمندی‌های زندگی است و جنبه
انحصاری ندارد. پس، هزینه بهداشت

ماده ۱۲۰۵ - در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد، دادگاه می‌تواند، با مطالبه افراد واجب النفقه، به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف، در اختیار آن‌ها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد، همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌توانند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰).

اجبار غایب و
مستنکف

ماده ۱۲۰۵ - واجب النفقه اعم از زوجه و اقارب می‌تواند برای مطالبه نفقه خود به محکمه رجوع کند (مصوب ۱۹/۱۱/۱۳۱۴).

ماده ۱۲۰۵ - در صورت غیبت یا استنکاف از پرداخت کسی که نفقه بر عهده اوست و عدم امکان الزام وی به پرداخت نفقه دادگاه با مطالبه افراد واجب النفقه می‌تواند از اموال او به مقدار نفقه در اختیار آن‌ها یا متکفل مخارج قرار دهد. در صورتی که اموال منفق در اختیار نباشد، مادر یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه آن‌ها را به عنوان قرض بپردازد و

از شخص مستنکف یا غایب مطالبه کند (اصلاحی آزمایشی ۶/۵/۱۳۶۳).

۱. قابلیت مطالبه

نفقة گذشته زوجه

۲. نفقة اقارب

برای آینده است

ماده ۱۲۰۶ - زوجه در هر حال می تواند برای نفقة زمان گذشته خود اقامه دعوا نماید و طلب او از بابت نفقة مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود، ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند.

بار صدور اجراییه برای اجرای حکم کافی است و مأموران اجراء مکلفند عملیات اجرایی را، مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده است، ادامه دهند. رک. ماده ۲۵ قانون حمایت از خانواده.

۱. نفقة دوران دادرسی قابل مطالبه است و می تواند موضوع حکم قرار گیرد و نباید آن را مطالبه نفقة گذشته شمرد. رک. خانواده، ج ۲، ش ۵۱۶.

۲. در صورتی که نفقه به طور مستمری و برای آینده مقرر شود، یک

کتاب دهم

در حجر و قیومت

فصل اول: در کلیات

مجبوران ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذیل مجبور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:

۱. صفار؛

۲. اشخاص غیررشید؛

۳. مجانین.

(رک. مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ ق.م.)

غیررشید ماده ۱۲۰۸ - غیررشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد.

(رک. مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ ق.م.)

ماده ۱۲۰۹ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد).

ماده ۱۲۰۹ - هر کس که دارای هجده سال تمام نباشد در حکم غیررشید است

مع ذلک در صورتی که بعد از پانزده سال تمام رشد کسی در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج می شود (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹).

ماده ۱۲۰۹ - (به موجب قانون اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸ حذف شد).

ماده ۱۲۱۰ - هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود، مگر آن که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱ - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

تبصره ۲ - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد (اصلاحی ۱۳۶۰/۸/۱۴).

(رک. ماده ۲۱۱ ق.م.)

ماده ۱۲۱۰ - هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به هجده سال تمام به عنوان جنون یا عدم رشد مجبور نمود مگر آن که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹).

ماده ۱۲۱۰ - هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود، مگر آن که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸)

تبصره ۱ - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

تبصره ۲ - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد. (الحاقی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸)

هر نوع امور مربوط به خود می باشد، مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است. به عبارت آخری صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد

۱. «ماده ۱۲۱۰ ق.م. اصلاحی هشتم دیماه ۱۳۶۱ که علی القاعده رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته ناظر به دخالت آنان در

بلوغ و قبل از اثبات رشد هم ضروری است...» دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ش ۳۱ - ۱۳۶۴/۱۰/۳، رک. دادگستری، آراء وحدت رویه قضایی دیوان عالی کشور، سال‌های ۱۳۶۶ و ۶۵ و ۶۴، ص ۲۹ و ۳۱ - و برای دیدن نقد رأی، رک. قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ق.ت. (۹).

می‌تواند نسبت به اموالی که از طریق انتقالات عهدی یا قهری قبل از بلوغ مالک شده مستقلاً تصرف و مداخله نماید و قبل از اثبات رشد از این نوع مداخله ممنوع است و بر این اساس نصب قیم به منظور اداره امور مالی و استیفاء حقوق ناشی از آن برای افراد فاقد ولی خاص پس از رسیدن به سن

ماده ۱۲۱۱ - جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است.

جنون

(رک. مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ ق.م.)

ماده ۱۲۱۲ - اعمال و اقوال صغیر، تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد، باطل و بلااثر است؛ مع ذالک صغیر ممیز می‌تواند تملک بلاعوض کند: مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیازت مباحات.

حجر صغیر

(رک. مواد ۸۵ و ۸۶ ق.ا.ح)

ولی قهری است. رک. قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ش ۲۹۸؛ خانواده، ج ۲، ش ۴۶۹.

۱. اعمال حقوقی صغیر ممیز با اذن ولی قهری یا قیم تنفیذ می‌شود و بطلان ناظر به عمل صغیر بدون اذن

از قانون امور حسبی

مصوب ۱۳۱۹/۴/۲

ماده ۸۵ - ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.

ماده ۸۶ - محجور ممیز می‌تواند اموال و منافعی را که به سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید.

ماده ۱۲۱۳ - مجنون دایمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید، ولو با اجازه ولی یا قیم خود، لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه نماید نافذ است، مشروط بر آن که افاقه او مسلم باشد.

حجر مجنون
دایمی و ادواری

۱. در صورت اختلاف، اثبات افاقه با مدعی وقوع معامله در آن حال است، به ویژه در صورتی که حکم حجر صادر شده باشد. ر.ک. مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ ق.م.

ماده ۱۲۱۴ - معاملات و تصرفات غیررشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او، اعم از این که این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل.

عدم نفوذ
معاملات غیررشید

مع ذالک تملکات بلاعوض، از هر قبیل که باشد، بدون اجازه هم نافذ است.

(ر.ک. مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ ق.م. و ۸۵ و ۸۶ ق.ا.ج)

۱. تعهد یک طرفی و بی عوض نیز به سود غیررشید نافذ است، زیرا همانند تملیک رایگان هیچ زیانی برای او ندارد. هم چنین است قبول وقف و حق انتفاع. ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۴، ص ۱۵۴، در مورد صغیر ممیز.

۲. سفیه می تواند در داد و ستدهایی که بهای کالا معین است با نظارت و اذن قیم شرکت کند و به مشاغل خاص بپردازد. خانواده، ج ۲، ش ۴۶۹.

ماده ۱۲۱۵ - هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیرممیز و یا مجنون بدهد، صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود. (ر.ک. ماده ۱۲۱۶ ق.م.)

عدم مسؤولیت
صغیر غیرممیز و
مجنون در مورد
مالی که به او داده
شده است

۱. کسی که مال خود را به تصرف مجنون یا صغیر غیرممیز می دهد، خواه بر پایه قرارداد معوض و به پندار نفوذ آن باشد یا امانت، در واقع به

زبان خود اقدام می‌کند و حق ندارد از بابت تلف آن خسارت بگیرد. به اضافه، دیوانه و کودک مشمول حکم تکلیفی رد مال به صاحب آن نمی‌شود.

۲. از جمع مواد ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ ق.م. چنین برمی‌آید که ماده ۱۲۱۵

ناظر به تلفی است که ناشی از فعل صغیر غیر ممیز و مجنون نباشد و به متصرف منسوب نشود، در حالی که ماده ۱۲۱۶ مربوط به اتلاف و تسبیب و ضرری است که مستند به فعل صغیر و مجنون باشد.

مسئولیت مدنی
مجبور است.

ماده ۱۲۱۶ - هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است.

۱. مفاد ماده ۷ ق.م.م. در مورد مسئولیت پدر و مادر نسبت به خساراتی که کودک تحت حضانت آنها به دیگران می‌زند تعارضی با ماده ۱۲۱۶ ق.م. ندارد. زبان دیده می‌تواند از هر دو ضامن برای جبران خسارت خود استفاده کند. خانواده، ج ۶، ش ۴۱۶.

۲. در صورت تقصیر سرپرست، ضامن او بر مسئولیت صغیر و مجنون مقدم است و اقامه دعوا بر صغیر مشروط بر این است که سرپرست «استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد» و تنها درباره همین تقدم مشروط است که می‌توان گفت ماده ۱۲۱۶ به تخصیص برخورده است. همان کتاب.

۳. اگر کودکی با اتومبیل پدر خود به دیگری زیان برساند، پدر به عنوان تقصیر در حفاظت از فرزند (مواد ۱ و ۷ ق.م.م.) و مالکیت و حفاظت از

اتومبیل (قانون بیمه اجباری ۱۳۴۷) مسئول قرار می‌گیرد و نفع زیان دیده در این است که به مسئولیت اخیر تکیه کند تا از اثبات تقصیر پدر معاف شود. همان کتاب، ضامن قهری و مسئولیت مدنی، ش ۱۳۸، به بعد.

۴. سرپرست صغیر غیر ممیز و دیوانه، پس از جبران خسارتی که به بار آورده‌اند، حق رجوع به آنان را ندارد. ولی، در مورد صغیر ممیز به نظر می‌رسد. که حق رجوع دارد و در رابطه سرپرست و کودک می‌توان به ماده ۱۲۱۶ و مسئولیت شخصی او استناد کرد. خانواده، ج ۶، ش ۴۱۹.

۵. در مورد اتلاف صغیر ممیز، سرپرست می‌تواند پس از جبران خسارت تمام آن را از کودک بگیرد (ماده ۳۳۲ ق.م.) ولی هرگاه نوجوان سبب ورود خسارت شده باشد، دادگاه به نیمی از خسارت حکم می‌دهد. همان کتاب.

جبران خسارت است و ولی او به علت عدم اهلیت صغیر نماینده قانونی او می باشد. بنابراین، جبران ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه جزا به عهده شخص متهم صغیر است و محکوم به مالی از اموال خود او استیفاء خواهد شد. دادگستری جمهوری اسلامی، آراء وحدت رویه قضایی از ۵۸/۸/۲۸ تا ۱۲/۴/۶۳، ص ۲۵.

۶. ماده ۱۲۱۶ ق.م. و ضمان محجور اعم است از این که مباشر تلف باشد یا مسبب آن. در همین زمینه و لزوم جبران زیان ناشی از جرم از اموال صغیر، رک. دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ردیف ۱/۶۰: «مطابق مواد ۱۲۱۶ و ۱۱۸۳ قانون مدنی، در صورتی که صغیر باعث ضرر غیر شود، خود ضامن و مسؤول

قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۷۰/۹/۳۰

ماده ۵۰ - چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و اداء آن از مال طفل به عهده ولی طفل می باشد.

ماده ۱۲۱۷ - اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید به عهده ولی یا قیم آنان است به طوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.

فصل دوم: در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸ - برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود:

اشخاص تحت قیمومت

- ۱ - برای صغاری که ولی خاص ندارند.
- ۲ - برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.
- ۳ - برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹ - هر یک از ابویین مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده و از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم را به عمل آورد (اصلاحی ۱۳۶۰/۸/۱۴)

تکلیف پدر و مادر
در اعلام به
دادستان

ماده ۱۲۱۹ - هر یک از ابویین مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به مدعی العموم بدایت حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده و از او تقاضا نمایند که اقدام لازم برای نصب قیم به عمل آورد (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹).
ماده ۱۲۱۹ - هر یک از ابویین مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده و از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم را به عمل آورد (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچ یک از ابویین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل به عهده اقربایی است که با شخص محتاج به قیم در یک جا زندگی می نمایند.

تکلیف اقربای
محبور

ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی که به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد، زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

تکلیف همسر
محبور

ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که دادستان به نحوی از انحاء به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می داند به آن دادگاه معرفی کند.

دادگاه صالح برای
نصب قیم

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مذکور می تواند، علاوه بر قیم، یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید. در

این صورت، دادگاه باید حدود و اختیارات ناظر را نیز تعیین کند.
اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده‌اند معتمد ندید
اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست. (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)
(رک. مواد ۴۸ به بعد ق.ا.ح)

ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که مدعی‌العموم به نحوی از انحاء به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به محکمه شرع رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می‌داند به محکمه مزبور معرفی کند.
محکمه شرع از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند و نیز محکمه مزبور می‌تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید.

در این صورت محکمه باید حدود اختیارات ناظر را نیز معین کند. اگر محکمه شرع اشخاصی را که معرفی شده‌اند معتمد ندید معرفی اشخاص دیگر را از پارکه خواهد خواست (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹)

ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که دادستان به نحوی از انحاء به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می‌داند به دادگاه مدنی خاص مزبور معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند و نیز دادگاه مزبور می‌تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید. در این صورت دادگاه باید حدود و اختیارات ناظر را نیز تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده‌اند معتمد ندید اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸)

مدنی است. ولی، دادگاه مدنی خاص، نزدیک‌ترین دادگاه عمومی صالح است. خانواده، ج ۲، ش ۴۴۷.

۲. برای دیدن سایر قواعد مربوط به صلاحیت نسبی. رک. ق.ا.ح.

۳. رسیدگی به حجر نیز ممکن

۱. در صورتی که در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیتدار نباشد، موضوع به نزدیک‌ترین دادگاه صالح رجوع می‌شود که، اگر چندان تفاوتی از حیث دوری و نزدیکی نداشته باشد، مقصود نزدیک‌ترین دادگاه

موظفند برای صفاً نصب قیم نمایند و عبارت مذکور به هیچ وجه شامل موضوع سرپرستی مذکور در قانون حمایت کودکان بدون سرپرست مصوب اسفند ۵۳ که از حیث نحوه سرپرستی و شرایط به کلی با مفهوم قیمومت و مختصات آن متفاوت است نمی باشد. ر.ک. دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ش ۸/۶۰ هیات عمومی: آراء وحدت قضایی از ۵۸/۸/۲۸ تا ۶۳/۴/۱۲، ص ۳۵ (اشارات دادگستری).

است مقدمه نصب قیم قرار گیرد (مواد ۵۷ تا ۵۹ ق.ا.ج) در این صورت، پس از قطعی شدن حکم حجر، قیم معین می شود. ر.ک. ماده ۶۵ ق.ا.ج. ۴. قیم می تواند ستمی را که دادگاه به او داده است رد کند (ماده ۶۸ ق.ا.ج): ر.ک. خانواده، ج ۲، ش ۴۴۸ - ماده ۶۸ ق.ا.ج. ۵. «عبارت «نصب قیم» در بند ۳ از ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص ناظر به مواردی است که مطابق قوانین مدنی و امور حسبی دادگاه‌ها

ماده ۱۲۲۳ - در مورد مجانین، دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون، دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود. در مورد اشخاص غیررشید نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاقت او به دست آورده و در صورتی که سفاقت را مسلم دید، در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوا نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

آین رسیدگی به جنون و سفاقت

ماده ۱۲۲۳ - در مورد مجانین مدعی‌العموم باید قبلاً رجوع به خبره کرده نظریات خبره را محکمه ابتدایی ارسال دارد. در صورت اثبات جنون مدعی‌العموم به محکمه شرع رجوع می کند تا نصب قیم شود. در مورد اشخاص غیررشید نیز مدعی‌العموم مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاقت او بدست آورده در صورتی که سفاقت را مسلم دید در محکمه بدایت اقامه دعوا نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به محکمه شرع رجوع نماید (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹).

ماده ۱۲۲۳ - در مورد مجانین، دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده نظریات خبره

را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون، دادستان به دادگاه رجوع می‌کند تا نصب قیم شود.

در مورد اشخاص غیررشد نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاقت او به دست آورده و در صورتی که سفاقت را مسلم دید، در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوا نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید (اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

ماده ۱۲۲۴ - حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشد، مادام که برای آن‌ها قیم معین نشده، به عهده مدعی‌العموم خواهد بود. طرز حفظ و نظارت مدعی‌العموم به موجب نظام‌نامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

وظیفه دادستان در حفظ و نظارت بر اموال محجوران

ماده ۱۲۲۵ - همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمه شرع برای او قیم معین گردید، مدعی‌العموم می‌تواند حجر آن را اعلام نماید. انتشار حجر هر کسی که نظر به وضعیت دارایی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.

اعلان حجر

ماده ۱۲۲۶ - اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد به علت جنون یا سفه محجور می‌گردند، باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است.

ثبت محجوران

ماده ۱۲۲۷ - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد (اصلاحی ۱۳۶۰/۸/۱۴).

لزم نصب قیم از سوی دادگاه

ماده ۱۲۲۷ - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط محکمه شرع یا از طرف محضری به عمل آمده باشد که قانوناً قائم مقام محکمه شرع محسوب می‌شود (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹).

ماده ۱۲۲۷ - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران، کنسول ایران و یا جانشین وی می تواند، نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آن ها قیم نصب شود و در حوزه مأموریت او ساکن یا مقیم اند، موقتاً نصب قیم کند و باید تا ده روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴).

نصب قیم در
خارج از کشور

ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران مأمورین قنسولی ایران حق دارند نسبت به ایرانیان که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آن ها قیم نصب شود و در حوزه مأموریت آن ها ساکن یا مقیم هستند موقتاً نصب قیم کنند و باید تا ده روز پس از نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که محکمه شرع تهران تصمیم مأمور قنسولی را تنفیذ کند (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹).

ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران، مأمورین قنسولی ایران حق دارند نسبت به ایرانیان که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آن ها قیم نصب شود و در حوزه مأموریت او ساکن یا مقیم هستند، موقتاً نصب قیم کند و باید تا ده روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم مأمور قنسولی را تنفیذ کند (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

ماده ۱۲۲۹ - وظایف و اختیاراتی که به موجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشدید مقرر است در خارج ایران به عهده مأمورین قنسولی خواهد بود.

وظایف و
اختیارات مأموران
کنسولی

ماده ۱۲۳۰ - اگر در عهود و قراردادهای منعقدہ بین دولت ایران و

حکومت
قراردادهای
بین المللی

دولتی که مأمور قنسولی مأموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا می‌کند ترتیبی برخلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد، مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱ - اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند:

محرمان از
قیمومت

- ۱ - کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.
- ۲ - کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند:
- سرق - خیانت در امانت - کلاهبرداری - اختلاس - هتک ناموس - یا منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی به تقصیر.
- ۳ - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است.
- ۴ - کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.
- ۵ - کسی که خود یا اقرباء طبقه اول او دعوایی بر محجور داشته باشد.

(رک. ماده ۱۲۴۸ ق.م.ا)

ماده ۱۲۳۲ - با داشتن صلاحیت برای قیمومت، اقربای محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

تقدم خویشان
محجور

ماده ۱۲۳۳ - زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

لزوم اجازه شوهر
برای قیمومت زن

ماده ۱۲۳۴ - در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند می‌تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

امکان تفکیک
وظایف قیمان

۱۲۴۰ ق.م. شامل این فرض نمی شود.
رک. ماده ۱۹۸ ق.م. خانواده، ج ۶،
ش ۴۵۱.

۳. ماده ۶۳ ق.ا.ح. مقرر می دارد:
«در مورد تعدد قیم و هم چنین در
موردی که ناظر معین شده است،
دادگاه معین می کند که در صورت
اختلاف نظر بین قیم ها و یا بین قیم و
ناظر به دادگاه یا اشخاص ثالثی رجوع
نمایند و یا ترتیب دیگری را برای رفع
اختلاف پیش بینی نماید».

۴. در مورد مسئولیت تضامنی
قیم ها نسبت به اعمالی که به اشتراک
انجام می دهند. رک. ماده ۹۴ ق.ا.ح.

۱. همان گونه که چند قیم ممکن
است مأمور اداره دارایی و مواظبت و
تربیت یک محجور شوند یا هر کدام
مأمور انجام دادن بخش ویژه ای از این
مهم گردد، «برای چند نفر از اشخاص
محتاج به قیم می توان یک قیم معین
نمود، مگر آن که امور هر یک از آنها
محتاج به قیم علی حده باشد» (ماده
۶۱ ق.ا.ح)

۲. در موردی که یک قیم برای
چند محجور معین می شود، او
می تواند به نمایندگی از دو محجور
معامله کند و خود عهده دار ایجاب و
قبول دو طرف معامله شود و منع ماده

فصل سوم: در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن

نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید

ماده ۱۲۳۵ - مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه
امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیم است.
(رک. ماده ۱۲۱۷ ق.م.)

صلاحیت عام

ماده ۱۲۳۶ - قیم مکلف است، قبل از مداخله در امور مولی علیه،
صورت جامعی از کلیه دارایی او تهیه کرده یک نسخه از آن را به امضای
خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد، و

دادن صورت
جامع از دارایی
مولی علیه

دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارایی مولی علیه تحقیقات لازمه به عمل آورد. (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰)

(رک. ماده ۷۶ ق.ا.ح)

ماده ۱۲۳۶ - قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارایی او تهیه کرده یک نسخه از آن را به امضاء خود برای مدعی العموم بدایت که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و مدعی العمومی یا نماینده او باید نسبت به میزان دارایی مولی علیه تحقیقات لازمه به عمل آورد (مصوب ۱۹/۱۱/۱۳۱۴)

ماده ۱۲۳۶ - قیم مکلف است، قبل از مداخله در امور مولی علیه، صورت جامعی از کلیه دارایی او تهیه کرده یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد، و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارایی مولی علیه تحقیقات لازمه به عمل آورد. (اصلاحی آزمایشی ۸/۱۰/۱۳۶۱)

ماده ۱۲۳۷ - مدعی العموم یا نماینده او باید، بعد از ملاحظه صورت دارایی مولی علیه، مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارایی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید. قیم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند، مگر با تصویب مدعی العموم.

تعیین مخارج
سالیانه مولی علیه

ماده ۱۲۳۸ - قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد.

(رک. ماده ۶۳۱ ق.م.)

امانت می رود و آنگاه تلف رخ می دهد مورد تردید است و به نظر می رسد که، چون صفت امانت به او باز می گردد، نباید او را به خطایی گرفت که سپری شده است. رک. خانواده، ج ۶، ش

۱. قدر متیقن از فرض ماده ۱۲۳۸ موردی است که تلف در حالی رخ می دهد که قیم در حال تعدی و تفریط است. ولی، فرضی که قیم دست از خطا شسته و به راه صواب و اجرای

امین است، ولی نیابت قیم «قانونی - قضایی» است و اراده محجور در آن دخالت ندارد ولی، در هر حال، تقصیر امین سبب زوال منبع امانت نمی‌شود و تعدی و تفریط مانع اطلاق امین بر مقصر است که ضمان ویژه خود را دارد و با رفع آن وضع به حال عادی باز می‌گردد.

۴۷۵ - عقود معین، ج ۴، ش ۳۴ - و برای دیدن نظر مخالف که امین مقصر را در هر حال ضامن خسارت تلف آن می‌داند، رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. تفاوت وضع قیم با مستودع و مستأجر و مستمیر و مانند این‌ها در ریشه و منبع نیابت و امانت است: منبع گروه نخست قرار داد مالک با

ماده ۱۲۳۹ - هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق به مولی‌علیه بوده جزو صورت دارایی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود، مسؤول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی‌علیه وارد شود؛ به علاوه، در صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده، قیم معزول خواهد شد.

مسئولیت ناشی از نقص صورت دارایی

(رک. بند ۶ ماده ۱۲۴۸ ق.م.)

ماده ۱۲۴۰ - قیم نمی‌تواند به سمت قیمومت از طرف مولی‌علیه با خود معامله کند، اعم از این که مال مولی‌علیه را به خود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.

منع قیم از معامله با خود

معامله کند. رک. ماده ۱۲۳۴، یادداشت ش ۲.

۲. معامله با خود اعم است از عقود تملیکی و عهده و نباید از مثال پایان ماده نتیجه گرفت که ماده ۱۲۴۰ ویژه عقود تملیکی است. رک. خانواده، ج ۲، ش ۴۶۲.

۱. معامله با خود در صورتی است که قیم به عنوان اصیل و طرف معامله در آن دخالت داشته باشد و توضیح بخش اخیر ماده این نکته را به خوبی می‌رساند. پس، هیچ مانعی ندارد که قیم به عنوان نمایندگی یا قیمومت از طرف دیگری با مولی‌علیه

۳. هیچ مانعی ندارد که قیّم مال خود را به مولی علیه ببخشد یا به رابگان صلح کند و به قیّمومت از طرف او آن را بپذیرد، زیرا احتمال ورود ضرر به محجور نمی رود، همان کتاب.

ماده ۱۲۴۱ - قیّم نمی تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله ای کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود، مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم؛ در صورت اخیر، شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قیّم می باشد؛ و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند، مگر با تصویب مدعی العموم.

(رک. ماده ۸۳ ق.ا.ج)

احتیاجات ضروری، مانند موردی که مولی علیه بیمار یا گرسنه است، بدون این که قیّم به انتظار تصویب دادستان بنشیند گرفته می شود؛ (۲) ولی وام هایی را که قیّم به منظور مصلحت گرایی و اداره نافع دارایی لازم می بیند باید با تصویب دادستان بگیرد. همان کتاب.

۳. در موردی که ضمان به موجب قرارداد خصوصی نوعی وثیقه شخصی در برابر طلبکار باشد، موضوع تابع موردی است که قیّم مال محجور را به دیگری واگذارد و بدون تصویب دادستان اختیار ندارد. هم چنین است وام دادن مال محجور به دیگران و ضمان (نقل ذمه) از دین دیگران. همان کتاب.

۱. حکم ماده ۱۲۴۱ ق.م. شامل صلح در مقام بیع هم می شود، زیرا علت منع قانون اثر بیع است نه صورت آن و توجه قانونگذار به آثار عمومی بیع (تملیک در برابر عوض) است نه آثار ویژه و فرعی آن، مانند خیار مجلس یا ایجاد حق شفعه. رک. خانواده، ج ۲، ش ۴۶۱.

۲. تصویب دادستان به طور کامل جای شرط «ضرورت و احتیاج» را در مورد وام گرفتن نمی گیرد؛ شرطی است که بر آن افزوده می شود و نباید از ظاهر ماده ۱۲۴۱ نتیجه گرفت که دادستان می تواند وام غیر ضروری را اجازه دهد، منتها، باید بین وام ضروری و مفید تفاوت گذارد: (۱) وام های مورد نیاز برای رفع

معاملاتی که نیاز به تصویب دادستان دارد

ملج دعوی

ماده ۱۲۴۲ - قیم نمی تواند دعوی مربوط به مولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم.

۱. ارجاع به داوری نیز نوعی مصالحه است و باید با تصویب دادستان انجام شود، هر چند که در قانون منع صریحی ندارد. رک.	خانواده، ج ۲، ش ۴۶۱. ۲. در مورد تراضی در تقسیم رک. ماده ۳۱۳ ق. ا. ح. که طرح دعوا در دادگاه را ضروری می سازد.

گرفتن تضمین از قیم

ماده ۱۲۴۳ - در صورت وجود موجبات موجه، دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه قیم برای تعیین نوع تضمین حاضر نشد، از قیمومت عزل می شود. (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)

ماده ۱۲۴۳ - در صورت وجود موجبات موجه مدعی العموم می تواند از محکمه ابتدایی تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر محکمه است هرگاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل می شود (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹)

ماده ۱۲۴۳ - در صورت وجود موجبات موجه، دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه قیم برای تعیین نوع تضمین حاضر نشد، از قیمومت عزل می شود. (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸)

دادن حساب
تصدی سالیانه به
دادستان

ماده ۱۲۴۴ - قیم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و، هرگاه در ظرف یک ماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد، به تقاضای مدعی العموم معزول می شود.

ساب
ی به
ایق و
عدی

ماده ۱۲۴۵ - قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد، حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.
(رک. ماده ۶۶۸ ق.م.)

مولی علیه را به تصرف قیم بعدی یا شخص او (در صورت زوال حجر) یا وارثان او (در صورت مرگ محجور بدهد. رک. ماده ۷۸ ق.ا.ح)
۴. وظیفه حفظ اموال از زمان زوال قیمومت تا زمان تحویل آن به شخص با صلاحیت با قیم است. رک. ماده ۹۲ ق.ا.ح - و در مورد وظیفه دادستان در صورت فوت قیم، رک. ماده ۸۹ همان قانون.

۱. حکم ماده ۱۲۴۵ ق.م. از قواعد مربوط به نظم عمومی است و هیچ قراردادی نمی تواند قیم را از دادن صورت حساب زمان تصدی معاف کند. رک. خانواده، ج ۲، ش ۴۶۷.

۲. در موردی که محجور فوت می کند، حساب زمان تصدی باید به وراثت تسلیم شود. همان کتاب.

۳. گذشته از دادن صورت حساب، قیم باید در پایان سمت خود اموال

ماده ۱۲۴۶ - قیم می تواند برای انجام امر قیمومت مطالبه اجرت کند. میزان اجرت مزبور با رعایت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل می شود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.

اجرت قیم

ماده ۱۲۴۷ - مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیأت یا مؤسسه واگذار نماید. شخص یا هیأت یا مؤسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده به مولی علیه خواهند بود.

امکان تمین
اشخاص طبیعی و
حقوقی به عنوان
ناظر

فصل چهارم: در موارد عزل قیم

ماده ۱۲۴۸ - در موارد ذیل قیم معزول می شود:

- ۱ - اگر معلوم شود که قیم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.
- ۲ - اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و به موجب حکم قطعی محکوم گردد:
- سرقت - خیانت در امانت - کلاهبرداری - اختلاس - هتک ناموس - منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی به تقصیر یا تقلب.
- ۳ - اگر قیم به علتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.
- ۴ - اگر قیم ورشکسته اعلان شود.
- ۵ - اگر عدم لیاقت یا توانایی قیم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.
- ۶ - در مورد موارد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضای مدعی العموم.

گرفته است مانع از تصدی قیم و از اسباب عزل اجباری او است و در زمره جنایات (جرائم مهم) است. ر.ک. خانواده، ج ۲، ش ۴۸۸.

۳. حکم عزل قیم، تأسیسی و ناظر به آینده است و موقعیت او را تغییر می دهد با وجود این، اعمالی که قیم پیش از ابلاغ حکم عزل به او انجام داده نافذ است. ر.ک. ماده ۶۸۰ ق.ا.ج.

۱. تفسیم جرایم به جنایت و جنحه و خلاف به اعتبار شدت و ضعف مجازات است و تقسیم جدید (حدود و قصاص و دیات و تعزیرات) برحسب نوع جرایم است و منافاتی با هم ندارد. پس، نباید قانون مجازات اسلامی را از هر حیث مغایر ماده ۷ قانون جزای عمومی شمرد.

۲. در نظام جدید تمام جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار

ماده ۱۲۴۹ - اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد منعزل می شود.

انعزال قیم

۱. حکم انعزال جنبه اعلامی دارد و از زمان حجر قیم مؤثر است، در گذشته اثر دارد و اعمال حقوقی او را باطل می کند بدون این که منوط به ابلاغ حکم به قیم باشد. رک. خانواده، ج ۲، ش ۴۹۱ - هم چنین است در فرضی که حجر مولی علیه پایان می پذیرد و سمت قیم بر این مبنا از بین می رود. رک. ماده ۱۲۳۵ ق.م.

ماده ۱۲۵۰ - هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنبه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.

تعطیل قیمومت -
قیم موقت

۱. مسبنای حکم ماده ۱۲۵۰ (نعارض نفع محجور با قیم) در سایر مواردی هم که بین قیم و محجور تعارض منفعت وجود دارد (مانند تقسیم مال مشترک بین آن دو) قابل اعمال است و می توان در مقابله با منافع قیم دایم، برای محجور قیم اتفافی یا موقت تعیین کرد. رک. خانواده، ج ۲، ش ۴۹۱.

ماده ۱۲۵۱ - هرگاه زن بی شوهری، ولو مادر مولی علیه، که به سمت قیمومت معین شده اختیار شوهر کند، باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد. در این صورت، دادستان یا نماینده او می تواند، با رعایت وضعیت جدید آن زن، تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظر کند. (اصلاحیه های مصوب ۱۳۶۱/۱۰/۱۴ و ۱۳۶۰/۸/۱۴) (رک. ماده ۱۲۳۳ ق.م.)

شوهر کردن قیم

ماده ۱۲۵۱ - هرگاه زن بی شوهری ولو مادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به مدعی العموم بدایت حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد. در این صورت مدعی العموم

یا نماینده او می‌تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظر کند (مصوب ۱۳۱۴)

ضمانت اجرای
ماده ۱۲۵۱

ماده ۱۲۵۲ - در مورد ماده قبل، اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی‌العموم یا نماینده او اطلاع ندهد، مدعی‌العموم می‌تواند تقاضای عزل او را بکند.

۱. درخواست عزل دادستان
| خانواده، ج ۲، ش ۲۸۹.
اختیاری است نه اجباری. رک.

فصل پنجم: در خروج از تحت قیمومت

زوال حجر

ماده ۱۲۵۳ - پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می‌شود.

درخواست خروج
از قیمومت

ماده ۱۲۵۴ - خروج از قیمومت را ممکن است خود مولی‌علیه یا هر شخص ذی‌نفع دیگری تقاضا نماید. تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه‌ای که مولی‌علیه در آنجا سکونت دارد، یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود (اصلاحی ۱۳۶۰/۸/۱۴).

ماده ۱۲۵۴ - خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی‌علیه یا هر شخص ذی‌نفع دیگری تقاضا نماید. تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط مدعی‌العموم حوزه‌ای که مولی‌علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به محکمه ابتدایی همان حوزه داده شود (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹).

ماده ۱۲۵۴ - خروج از قیمومت را ممکن است خود مولی‌علیه یا هر شخص ذی‌نفع دیگری تقاضا نماید. تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه‌ای که مولی‌علیه در آنجا سکونت دارد، یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

ماده ۱۲۵۵ - در مورد ماده قبل، مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه به عمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.

در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

۱. تحقیق درباره
۲. رفع حجر
اعلان رفع حجر

ماده ۱۲۵۶ - رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و ثبت رفع حجر در مقابل اسم آن محجور قید شود.

از قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲

باب دوم در قیمومت

فصل اول - صلاحیت دادگاه قیمومت

ماده ۴۸ - امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد برای امور قیمومت صالح است.

ماده ۴۹ - هرگاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است.

ماده ۵۰ - در صورتی که محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی دارد و مطابق ماده ۱۲۲۸ قانون مدنی مأمور کنسولی ایران قیم موقت برای محجر معین نماید اگر دادگاه تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ نکند تعیین قیم با دادگاه نامبرده خواهد بود.

ماده ۵۱ - در صورتی که متوفی دارای صفاری باشد که اقامتگاه آنها مختلف است دادگاهی که برای یک نفر از صفار بدو تعیین قیم کرده است می تواند برای صفاری هم که در حوزه آن دادگاه اقامت ندارند قیم معین نماید و اگر قیم معین نشده باشد دادگاهی که

کوچک‌ترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد برای تعیین قیم نسبت به تمام صغار صلاحیت خواهد داشت و اگر معلوم نباشد کدام یک از صغار کوچک‌ترند هر یک از دادگاه‌ها که صغیر در حوزه آن دادگاه اقامت دارد صالح است.

ماده ۵۲ - هرگاه در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیتدار برای امور قیمومت نباشد امور مزبور با نزدیک‌ترین دادگاه صلاحیتدار به اقامتگاه محجور خواهد بود.

ماده ۵۳ - در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می‌شود.

ماده ۵۴ - عزل و تعیین قیم جدید و تعیین قیم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است با دادگاهی است که بدو تعیین قیم کرده است.

فصل دوم - ترتیب تعیین قیم

ماده ۵۵ - علاوه بر اشخاص مذکور در ماده ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ قانون مدنی، شهرداری و اداره آمار و ثبت احوال و مأمورین آن‌ها و دهبان و بخشدار در هر محل مکلفند پس از اطلاع بوجود صغیری که محتاج به تعیین قیم است به دادستان شهرستان حوزه خود اطلاع دهند.

ماده ۵۶ - هر یک از دادگاه‌ها که در جریان دعوا مطلع بوجود محجوری شود که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد باید به دادستان برای تعیین قیم اطلاع بدهد.

ماده ۵۷ - در رسیدگی به درخواست حجر دادگاه نسبت به اشخاصی که مجنون یا سفیه معرفی شده‌اند هرگونه تحقیقی که لازم بداند بعمل می‌آورد و می‌تواند اشخاصی که اطلاعات آن‌ها را قابل استفاده بداند احضار نموده و یا برای تحقیق از اشخاص نامبرده نماینده بفرستد و پس از رسیدگی و تحقیقات لازم و احراز حجر حکم به حجر می‌دهد و در صورت عدم احراز حجر درخواست حجر را رد می‌نماید.

ماده ۵۸ - هرگاه دادگاه لازم بداند از کسی که محجور معرفی شده تحقیق کند و آن شخص نتواند در دادگاه به واسطه عذر موجه حاضر شود دادرس دادگاه شخصاً یا به وسیله نماینده در خارج از دادگاه از او تحقیق می‌نماید.

ماده ۵۹ - هرگاه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد سفیه یا مجنون باشد قیم باید به دادستان، جنون یا سفیه او را اطلاع دهد و دادستان پس از اطلاع به این امر مکلف است در موضوع جنون و سفاهت تحقیق نموده و دلایل آن را اعم از نظریات کارشناس و اطلاعات مطلقین و غیره به دادگاه بفرستد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز جنون یا سفیه حکم به استمرار و بقاء حجر صادرماید در این صورت ممکن است قیم سابق را هم به قیمومت ابقاء نمود.

ماده ۶۰ - برای چند نفر از اشخاص محتاج به قیم می‌توان یک قیم معین نمود مگر آن‌که اداره امور هر یک از آن‌ها محتاج به قیم علی‌حده باشد.

ماده ۶۱ - پدر یا مادر محجور مادام‌که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است.

ماده ۶۲ - در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است.

ماده ۶۳ - در مورد تعدد قیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده است دادگاه معین می‌کند که در صورت اختلاف نظر بین قیم‌ها یا بین قیم و ناظر به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نماید و یا ترتیب دیگری را برای رفع اختلاف پیش‌بینی نماید.

ماده ۶۴ - دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعضی یا تمام تصرفات در اموال موقتاً ممنوع نماید و در این صورت دادگاه امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می‌نماید.

ماده ۶۵ - بعد از قطعی شدن حکم حجر بواسطه انقضای مدت پژوهش یا صدور حکم پژوهشی به حجر اقدام به تعیین قیم می‌گردد.

ماده ۶۶ - دادستان و محجور و قیم محجور نسبت به تصمیمات دادگاه در موارد زیر می‌توانند پژوهش بخواهند، اگر قیم متعدد باشد هر یک از آن‌ها حق پژوهش دارند:

۱ - حکم حجر

۲ - حکم بقاء حجر

۳ - رفع حجر

۴ - رد درخواست حجر

۵ - رد درخواست بقاء حجر

۶ - رد درخواست رفع حجر

ماده ۶۷ - نصب قیم در صورتی که قیم در دادگاه حاضر باشد حضوراً به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد باید فوراً به او ابلاغ گردد.

ماده ۶۸ - قیم باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت قبول یا عدم قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد و اگر در این مدت، قبول خود را اطلاع نداد یا قیمومت را قبول نکرد دادستان، دادگاه را برای تعیین شخص دیگری به سمت قیمومت مطلع می‌کند و هرگاه قبل از تعیین قیم جدید شخصی که قبلاً به قیمومت معین شده قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد شخص دیگری معین نخواهد شد.

ماده ۶۹ - دادگاه در تمام امور تصمیمات خود را به هر طریقی که مقتضی بداند به دادستان اطلاع می‌دهد.

ماده ۷۰ - اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب می‌شود لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می‌شود.

ماده ۷۱ - در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد دادگاه باید ابتدای تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم خود قید نماید.

ماده ۷۲ - حکم حجر یا رفع حجر مانع نیست که اگر اهلیت یا عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع حجر ثابت شود دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد.

ماده ۷۳ - در صورتی که محجور ولی یا وصی داشته باشد دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او ندارند و فقط دادرس بعد از رسیدگی لازم می‌تواند وصایت وصی را تصدیق نماید.

فصل سوم - اختیارات و مسؤولیت قیم

ماده ۷۴ - قیم از تاریخی که سمت قیمومت به او اطلاع داده می‌شود شروع به اعمال قیمومت خواهد نمود.

ماده ۷۵ - هرگاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ به او عمل به عنوان قیمومت نسبت به محجور کرده باشد نافذ است.

ماده ۷۶ - قیم در سیاهه اموال محجور که در ابتداء دخالت خود تنظیم می‌کند باید برگ‌های بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگ‌هایی که دارای اهمیت است ذکر نماید و برگ‌هایی که بها و اهمیتی ندارد، هر نوعی از آن‌ها را علی‌حده بایگانی و عدد برگ‌ها را در سیاهه دارایی قید کند.

ماده ۷۷ - قیم باید اجرت کسی که برای حفظ اموال از طرف دادستان یا دادرس معین شده است از مال محجور بپردازد.



در ادله اثبات دعوی

اثبات حق

ماده ۱۲۵۷ - هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه، هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد، اثبات امر برعهده اوست.

۱. به طور معمول مدعی کسی است که دادخواست می دهد و رد مال یا انجام دادن کاری را می خواهد. ولی، گاه در جریان دعوا نیز طرف او برای دفاع از خود امری را ادعا می کند که خلاف اصل یا ظاهر است و باید اثبات کند: مانند ادعای پرداخت نفقه بدهی، وجود قوه قاهره و انجام دادن کار مورد تعهد. ر.ک. مقدمه علم حقوق، ش ۳۶۸ - دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۱۳.

۲. گفته ای که مخالف اصل عدم یا استصحاب یا برائت و سایر اصول حقوقی و اماره ها و فرض های قانونی است یا خلاف ظاهر و جریان طبیعی و متعارف امور است «ادعا» است و بدون دلیل پذیرفته نمی شود. همان کتاب.

۳. «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از

دعوا به آن استناد می نمایند» (ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م) با وجود این، دلیل تنها در اثبات یا دفاع از دعوا به کار نمی آید. اجرای حق در روابط اجتماعی نیاز به اثبات و آوردن دلیل دارد، هرچند که این روابط به صورت دعوا در دادگاه طرح نشده باشد (مانند نیاز به رایه سند مالکیت به سردفتر برای فروش ملک) و گاه نیز دلیل از لوازم اجرای حق است (مانند حضور دو شاهد در طلاق).

۴. اثبات وقایع و اعمال حقوقی سبب حق (مسایل ماهوی) با مدعی است، ولی مبانی قانونی دعوا را دادگاه باید احراز کند و به طور معمول نیاز به اثبات ندارد. همان کتاب، ش ۳۶۹.

۵. در مواردی که دادگاه به حکم قوانین ایران باید قانون خارجی را اجراء کند، ذی نفع باید وجود آن قانون

یا عرف و رویه قضایی مستند خود را در دادگاه ثابت کند، بدون این که مانع کاوش دادگاه شود یا دادرس را پای بند سازد.
۶. برای دیدن تعریف دعوا و رابطه آن با حق. رک. مقدمه علم

حقوق، ش ۳۱۳ - اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی، ش ۴۵ به بعد.
۷. قواعد مربوط به دلیل و اداره آن امری است. رک. ناصرکاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، ش ۲۰.

ماده ۱۲۵۸ - دلایل اثبات دعوا از قرار ذیل است:

دلایل اثبات دعوا

۱ - اقرار؛

۲ - اسناد کتبی؛

۳ - شهادت؛

۴ - امارات؛

۵ - قسم.

۱. به این دلایل باید مشاهدات دادرس را نیز افزود. گاه از معاینه محل و مشورت با کارشناس حقایقی به دست می آید که با هیچ کدام از اقسام سنتی دلایل احراز نمی شود (مواد ۲۴۸ به بعد ق.آ.د.م.)

۲. علم گاه دلایلی در اختیار دادرس می گذارد که انطباق آن با دلایل سنتی و مرسوم دشوار است مانند ضبط صوت، فکس (پست تصویری) و اطلاعات رایانه ای. اعتبار این گونه دلایل تابع قواعد عمومی اماره است.

۳. در مقام دفاع از دعوا نیز به

دلایل مندرج در ماده ۱۲۵۸ می توان اسناد کرد (رک. ماده ۱۲۵۷ ق.م.ا.). دفاع ممکن است به صورت «ایراد» انجام شود؛ یعنی، اسناد به امری که مانع از استماع دعوا می شود (مانند ایراد مرور زمان یا عدم توجه دعوا یا صلاحیت). رک. مقدمه علم حقوق، ش ۳۱۷.

۴. برای دیدن اعتبار علم قاضی و حدود آن، رک. اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، ش ۲۵.

۵. برای دیدن قواعد تمیز قانون حاکم بر دلیل، رک. همان، ش ۹۸ به بعد.

کتاب اول

در اقرار

باب اول

در شرایط اقرار

تعریف ماده ۱۲۵۹ - اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.

۱. وجود دارد: بعضی آن را در زمره ایقاعات می آورند بدین اعتبار که تنها با اراده مقرر واقع می شود بعضی دیگر به دلیل این که اقرار چهره انشایی ندارد و اخبار است آن را از اعمال حقوقی نمی شمارند. ایقاع، ش ۵.

۲. اگر شخصی وجود حقی را در روابط بین دیگران تأیید و اعلان کند، اقدام او را شهادت یا گواهی می نامند نه اقرار. رک. مقدمه علم حقوق، ش ۳۳۲ - دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۲۴.

۳. درباره ماهیت اقرار اختلاف

۴. از واژه «اخبار» در تعریف ماده ۱۲۵۹ ق.م. به خوبی بر می آید که اعلان و بیان مقصود مقرر از ارکان اصلی وقوع اقرار است؛ برخلاف «انشا» که در ضمیر و نهاد شخص نیز قابل وقوع است و اعلام آن کشف از واقع می کند.

۱. اخبار از حقی که پیش از اقرار بر عهده اعلام کننده قرار گرفته اقرار است؛ ولی اخبار از حقی که در آینده به سود دیگری به وجود می آید، وعده به ایجاد آن در آینده است. رک. اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، ش ۱۱۲.

۲. اگر شخصی وجود حقی را در روابط بین دیگران تأیید و اعلان کند، اقدام او را شهادت یا گواهی می نامند نه اقرار. رک. مقدمه علم حقوق، ش ۳۳۲ - دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۲۴.

۳. درباره ماهیت اقرار اختلاف

۵. لزومی ندارد که مقر به قصد «اخبار به زبان خویش» اقدام کند: چنانکه، اگر خواننده دعوا بدون این که بخواهد خواهان را از اثبات رویدادی بی نیاز کند یا ضمن گفته های خود مطلبی را بپذیرد که به زبان خود و سود طرف باشد، اعلام او به عنوان

اقرار پذیرفته می شود. رک. خانواده، ج ۲، ش ۳۵۴.
۶. برای تفصیل تعریف اقرار. رک. ذکر فتح الله امیری دولشاهی، اقرار مدنی، رساله دکتری، ص ۱۲ به بعد - اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، ش ۱۱۲.

ماده ۱۲۶۰ - اقرار واقع می شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید.

وقوع اقرار با بیان
الفاظ

۱. اقرار تشریفات خاص ندارد و تنها شرط آن اعلان اراده مقر (اخبار) بر وجود حق دیگری بر او است. اقرار ممکن است خارج از دادگاه واقع شود یا ضمن دادرسی (ماده ۲۰۳ ق.آ.د.م.)
۲. اقرار شفاهی خارج از دادگاه را در صورتی با شهادت می توان اثبات

کرد که اصل دعوا به شهادت قابل اثبات باشد (ماده ۱۲۷۹ ق.م.)
۳. لفظ وسیله معمول بیان اقرار است، ولی اشاره و عمل نیز می تواند دلالت صریح و مستقیم بر وجود اقرار کند (ماده ۱۲۶۱ ق.م.): رک. اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، ش ۲۱۰.

ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است.

وقوع اقرار به
اشاره

(رک. ماده ۱۹۲ ق.م.)

۱. اقرار کتبی در حکم اقرار | شفاهی است (ماده ۱۲۸۰ ق.م.)

ماده ۱۲۶۲ - اقرارکننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد؛ بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره، مؤثر نیست.

شرایط مقر

نقشی ندارد. ولی، باید اهلیت تملک داشته باشد. رک. ماده ۱۲۶۶ ق.م. ۵. اقرار ناشی از اکراه نیز مانند اقرار دیوانه و غیرقاصد باطل است نه غیرنافذ. برای دیدن نظر مخالف. رک. دکتر جعفری لشکرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۱، ص ۵۶۴ و ۵۶۵.

۶. اقرار صغیر ممیز در مواردی که قانون حق تصرف در اموال را به او داده نافذ است. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۳۱ - هم چنین است اقرار مجنون ادواری در حال افاقه، چنان که در متن ماده می خوانیم «اقرار مجنون در حال دیوانگی»

۷. مقصود از «قاصد» که در زمره شرایط اقرارکننده آمده است قاصد به اخبار است نه انشا؛ یعنی اقرارکننده باید به آنچه می گوید قاصد باشد؛ گفتار به هزل و شوخی و تعارف اثر حقوقی ندارد و حقی را برعهده گوینده ثابت نمی کند.

۱. آنچه در اقرار به عمد باید صورت گیرد بیان مفاد اعلام است نه اقرار به سود طرف دیگر و به زیان خود. کافی است مقرر رویدادی را بپذیرد که دارای آثار حقوقی به زیان او باشد و دیگری از آن سود برد، هر چند که مقرر قصد این نتیجه را نداشته باشد. اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، ش ۱۲۱.

۲. هر کس اختیار انجام دادن کاری را دارد اختیار اقرار به آن را نیز داراست. مقدمه علم حقوق، ش ۳۳۴.

۳. برای دیدن بی اعتباری اقرار ناشی از شکنجه. رک. اصل ۳۸ قانون اساسی: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت و اقرار و سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است...»

۴. در مقرله اهلیت تصرف شرط نیست، زیرا اراده او در تحقق اقرار

ماده ۱۲۶۳ - اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست.

اقرار سفیه

دکتر فتح الله امیری دولشاهی، اقرار مدنی، ص ۴۲.

۲. امکان تنفیذ اعمال سفیه ویژه امور انشایی است و در اخبار رعایت نمی شود. همان، ج ۱، ش ۱۲۵.

۱. مفهوم مخالف ماده ۱۲۶۳ ق.م. این است که اقرار سفیه در امور غیرمالی (مانند طلاق و نکاح و نسب) مؤثر است، هر چند دارای آثار مالی باشد و برای دیدن نظر مخالف. رک.

ماده ۱۲۶۴ - اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست.

اقرار مفلس و ورشکسته

۱. عنوان «مفلس» از موقعیت‌های حذف شده در حقوق کنونی است و معسر به جای آن قرار گرفته است و معسر اهلیت اقرار را از دست نمی‌دهد، هم‌چنان‌که اختیار تصرف در اموال خود را نیز حفظ می‌کند.

ماده ۱۲۶۵ - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود، به ملاحظه حفظ حقوق دیگران، منشأ اثر نمی‌شود تا افلاس و عدم افلاس او معین گردد.

اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی

ماده ۱۲۶۶ - در مقوله اهلیت شرط نیست، لیکن برحسب قانون باید بتواند دارای آنچه که به نفع او اقرار شده است، بشود.

اهلیت و امکان تملک در مقوله

۱. امتناع طبیعی و عقلی نیز مانند امتناع قانونی مانع نفوذ اقرار است. بنابراین، اقرار به نسب طفلی که مسن‌تر از پدر است، مانند اقرار به نسب طفل متولد از زنا مؤثر نیست. رک. ماده ۱۲۶۹ ق.م.

۲. مشهور فقهاء اقرار به سود حمل را به طور مطلق جایز می‌شمرد، خواه اقرارکننده به سبب آن تصریح کند یا از سبب تملک حمل سخنی نگوید. همان، ج ۱، ش ۱۲۶، ولی اگر به سببی اشاره کند که تملک حمل از آن ناحیه ممکن نیست (مانند اقرار به معامله‌ای که با حمل کرده است) اقرار اثری ندارد.

ماده ۱۲۶۷ - اقرار به نفع متوفی دربارهٔ ورثه او مؤثر خواهد بود.

اقرار به نفع متوفی

۱. اقرار به عنوان واقعه حقوقی برای همه قابل استناد است، هرچند که اثر مستقیم آن اثبات حق به سود مقوله است.

۲. وارثان متوفی حقی را که اقرار برای او اثبات کرده است به میراث می‌برند و می‌توانند به اقراری که به سود مورث شده است، استناد کنند.

اقرار معلق

ماده ۱۲۶۸ - اقرار معلق مؤثر نیست.

۱. اخبار به حق به طور معلق معقول نیست، زیرا از واقعیتی در گذشته حکایت می‌کند، ولی موضوع اقرار (مقرّبه) ممکن است حقی معلق باشد، همچنان‌که انشاء نیز ممکن است سببی معلق را به وجود آورد (مانند انشاء عقد و تملیک معلق).
۲. اقرار معلق را با اقرار به حق معلق نباید اشتباه کرد؛ در فرض نخست، اقرار اثری ندارد؛ ولی، در فرض دوم اخبار از وجود حق صورت می‌پذیرد و در امکان و نفوذ آن تردید نباید کرد. رک. همان، ج ۱، ش ۱۲۳.

اقرار به ممنوع عقلی دعای و شرعی

ماده ۱۲۶۹ - اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا برحسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.

۱. دلیل کذب اقراری که به حکم عقل یا عادت امکان ندارد با خود آن همراه است و باید آن را از جمله مواردی شناخت که کذب اقرار نزد دادگاه ثابت شده است. رک. ماده ۱۲۷۶ ق.م.
۲. ممنوع قانونی در حکم ممنوع عقلی است و اقرار به آن اثر ندارد، مانند اقرار به نسب طفل ناشی از زنا. با وجود این، اقرار به چنین نسبیهایی از نظر تبدیل دین طبیعی مربوط به انفاق به دین مدنی و احراز مسؤولیت مدنی پدر یا مادر مؤثر است، زیرا این امور را قانون منع نکرده است.
۳. قانون چنین فرض می‌کند که اخبار هر کس به زیان خود با واقع منطبق است، زیرا هیچ عاقلی به زیان خویش اقرار نمی‌کند؛ یعنی، دلالت اقرار به واقعه موضوع آن مبتنی بر امارة قانونی راست بودن آن است. رک. خانواده، ج ۲، ش ۳۵۶. به همین دلیل خلاف اقرار را با سایر دلایل می‌توان اثبات کرد و اقراری که کذب یا امتناع وقوع مفاد آن احراز شود اثر ندارد.

اقرار به مورد حمل

ماده ۱۲۷۰ - اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.

۱. برای این که اخبار به وجود حق برای غیر تحقق یابد، باید بتوان بر او اطلاق شخص کرد و حمل در صورتی

این وصف را پیدا می کند که زنده متولد شود. رک. ماده ۹۵۷ ق.م.

ماده ۱۲۷۱ - مقوله، اگر به کلی مجهول باشد، اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد، مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین، صحیح است.

اقرار به سود
مجهول

۱. در صورتی که مقوله قابل تعیین باشد، مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین، دادگاه می تواند مقر را به تعیین مقوله اجبار کند و به نظر می رسد که نظریه اجبار در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (ماده ۷۲۹) در این فرض قابل اعمال باشد، زیرا هر که چنین

اقرار مرددی کند موظف به بیان واقعیت است و هر یک از اشخاص ذی نفع می تواند اجرای این تکلیف را از او بخواهد.
۲. موضوع اقرار نیز باید قابل تعیین باشد، وگرنه اثری ندارد. رک. مقدمه علم حقوق، ش ۳۳۶.

ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصدیق مقوله شرط نیست، لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند، اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت.

تکذیب مفاد اقرار

۱. اثر تکذیب اقرار وسیله ای است تا هیچ کس نتواند بدون رضای دیگری حقی برای او به وجود آورد.
۲. برای دیدن حکم استثنایی اقرار به نسب. رک. ماده ۱۲۷۳ ق.م.
۳. اگر خواهان مقداری پول بابت اجاره بها مطالبه کند و خواننده در

پاسخ بگوید که آن مبلغ را بدهکار است، ولی سبب بدهی او قرضی است که از خواهان گرفته و هنوز برعهده دارد، اثر چنین اقراری در حدود خود نافذ است و خواهان می تواند از آن استفاده کند. همان، ج ۱، ش ۱۲۴.

ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نسب در صورتی صحیح است که، اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد؛ ثانیاً کسی که به نسب او

اقرار به نسب

اقرار شده تصدیق کند، مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده به شرط آن که منازعی در بین نباشد.

نزدیکی به شبهه نیز ادعایی است که نیاز به اثبات دارد و تنها به اقرار مرد احراز نمی شود. همان کتاب، ش ۳۵۸. ۵. استثنای بخش اخیر ماده

۱۲۷۳ ق.م.، در مورد اقرار به فرزندی صغیر، درباره مجنون مورد تردید است: برای دیدن نظری که اقرار به نسب مجنون را منوط به تصدیق او پس از زوال جنون یا افاقه می داند. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۴۲ و برای دیدن نظر مخالف که اقرار به نسب مجنون را نیز منوط به تصدیق او نمی داند. رک. خانواده، ج ۶، ش ۳۵۹. در تأیید نظر اخیر گفته شده که لزوم تصدیق مقرّله خود استثناء بر اصل است و استثنای بر آن بازگشت به قاعده مندرج در ماده ۱۲۷۲ و اجرای اصل و قابل تعمیم به نظر می رسد.

۶. نفوذ اقرار به خویشاوندی صغیر (غیر از فرزندی) نیاز به تصدیق او بعد از رشد دارد. همان کتاب.

۷. اثر اقرار به خویشاوندان نسبی، محدود به مقر و مقرّله است و به سایر خویشان سرایت نمی کند. پس، اگر کسی اقرار کند که دیگری برادر او است آثار آن در رابطه آن دو مؤثر است و مقرّله از پدر مقر به استناد این اقرار ارث نمی برد با دستکم در میراث سایر وارثان پدر

۱. شرط نخست ماده ۱۲۷۳ ق.م. در مورد اقرار به نسب، در واقع اجرای قاعده مندرج در ماده ۱۲۶۹ ق.م. در این باره است. ولی شرط دوم (ثانیاً) استثنایی بر حکم ماده ۱۲۷۲ ق.م. نسبت به عدم تأثیر تصدیق مقرّله در نفوذ اقرار است.

۲. لزوم تصدیق مقرّله بدین سبب است که نسب مورد اقرار برای او نیز تکالیف و زیان هایی به بار می آورد و در این زمینه اقرار تنها به سود غیر و بر ضرر مقر نیست، چنان که اقرار به نسب فرزند تکلیف اتفاق به پدر را در موارد ضروری بر دوش او می نهد و پدر نیز از او ارث می برد. رک. خانواده، ج ۶، ش ۳۵۷.

۳. اگر کسی اقرار به ابوت دیگری، که دارای نسبی شناخته شده است بکند، این اقرار در نسب اثر ندارد، هر چند که مقرّله نیز کبیر باشد و آن را تصدیق کند. رک. همان کتاب، ش ۳۵۷ و ۳۶۱.

۴. اگر کسی اقرار به فرزندی طفلی کند که بر طبق اماره فراش ملحق به دیگری است، اقرار را قانون نافذ نمی شمرد. زیرا، بر فرض که رابطه نامشروع مقر با مادر طفل اثبات شود، طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی شود (ماده ۱۱۶۷ ق.م.) استناد

اثر ندارد. ر.ک. خانواده، ج ۲، ش ۳۶۳ - با وجود این، اقرار به نسب مستقیم (فرزندى) درباره همه خویشان و اشخاص ذى نفع مؤثر است. همان کتاب، ش ۳۶۴.

ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مقر و مقرّله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست.

اختلاف در سبب اقرار

۱. قدر متیقن از مفاد ماده ۱۲۷۴ موردی است که اختلاف در سبب در کیفیت و مقدار حق مؤثر نباشد و ادعای مقرّله مفاد اقرار را تکذیب نکند: برای مثال، اگر مقر به رابطه پدر و فرزندى با مقرّله اعتراف کند، بدین توجیه که با مادر او به شبهه نزدیکی کرده است و مقرّله رابطه را نکاح بداند، به دشواری می توان گفت این اختلاف مؤثر در نسب و صحت اقرار نیست و تصدیق مقرّله در نفوذ اقرار ۱. قدر متیقن از مفاد ماده ۱۲۷۴ اثر ندارد.

۲. همچنین است در فرضی که از نظر مالی مفاد اقرار از جهتی به زیان مقرّله باشد و او را از حقی محروم سازد: مانند اقرار به وقوع صلحی که خواسته کنونی را تصدیق می کند ولی مقرّله را از حق دیگری که لازمه سبب مورد ادعای او است (حق شفعه در بیع) محروم می سازد. برای دیدن مثال دیگر. ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱۶، ص ۲۹.

باب دوم در آثار اقرار

ماده ۱۲۷۵ - هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود نخواهد بود.

التزام به مفاد اقرار

۱. «هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست» (ماده ۲۰۲ ق.آ.د.م.).

۲. اقرار فاسطع دعوا است و اقرارکننده و قائم مقام او پای بند بدان

مدعی قرار می دهد لیکن هیچ مانعی ندارد که این ادعا با دلیل اثبات شود و خلاف اماره مبنای اقرار را نشان دهد. رک. ماده ۱۲۷۶ ق.م.	هستند، ولی قطع دعوا به عنوان اصل پذیرفته می شود، مگر این که کذب اقرار ثابت گردد. اقرار مدیون اماره اصابت به واقع است و مقرر را در مقام

ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت.

اثبات کذب اقرار

دادگاه امکان تجدیدنظر در حکم مبتنی بر اقرار را داشته باشد. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۵۴.	۱. اثبات کذب اقرار اماره اصابت به واقع را از بین می برد. با وجود این، در صورتی قابل رسیدگی است که دعوا اعتبار امر مختوم را پیدا نکرده و

ماده ۱۲۷۷ - انکار بعد از اقرار مسموع نیست، لیکن اگر مقرر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و هم چنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد: مثل این که بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده، لیکن دعاوی مذکور مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست.

۱. عدم استماع
انکار بعد از اقرار
۲. اقرار فاسد

مانند این که عموی ابی را مقدم بر پسر عموی ابونی پندارد (ماده ۹۳۶ ق.م.) و به عنوان وارث او را طلبکار بشناسد. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۵۳	۱. اثبات اکراه یا تقلب و تدلیس در گرفتن اقرار نیز مانند اشتباه آن را فاسد می کند. ۲. اشتباه مورد استناد مقرر ممکن است ناشی از جهل به حکم باشد:

ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست، مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد.

نسبی بودن اعتبار
اقرار

۱. «اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است، پذیرفته نمی‌شود، اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد» برای دیدن اثر اقرار وکیل درباره موکل. رک. ماده ۲۰۵ ق.آ.د.م.

۲. در مورد نفوذ اقرار ولی قهری به زیان مولی علیه تردید شده است. رک. دکتر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۱، ص ۵۵۱ تا ۵۵۳ (که آن را مخالف ماده ۱۲۷۸ ق.م. می‌داند). دکتر فتح‌الله امیری دوششاهی، اقرار مدنی، ص ۷۴ و ۷۵ (که به استناد نمایندگی عام ولی قهری آن را نافذ می‌شمارد).

به نظر می‌رسد که اقرار ولی در حکم اقرار وکیل مأذون است و بر مبنای نفوذ اراده نماینده منعی ندارد (ماده ۱۱۸۳ ق.م.). منتها، چون طبع اقرار اقدامی به زیان مولی علیه است و ولی قهری به عنوان مدیر دارایی باید صلاح و غبطه او را رعایت کند، طبع اقرار فرض مربوط به رعایت مصلحت فرزند از سوی پدر را از بین می‌برد و در صورتی پذیرفته می‌شود که ولی بتواند درستی اخبار خود را در دادگاه ثابت کند و اقرار به تنهایی به زیان فرزند قابل استناد نیست. هم‌چنین است اقرار وصی و قیم و هر نماینده قانونی دیگر.

ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می‌توان به شهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوا به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

۱. با حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ ق.م. بر دامنه اعتبار شهادت خارج از دادگاه افزوده شده است. با وجود این، چون تعیین ارزش شهادتی که بر اقرار داده می‌شود به نظر دادگاه و انعطاف‌پذیر است: همانند اقرار در دادگاه قاطع دعوا نیست و اثر آن

مشروط و نسبی است.

۲. رویه قضایی نیز از اعتماد به دعاوی مهمی که به طور معمول سند درباره آن تنظیم می‌شود و اکنون تنها مستند به شهادت است اکراه دارد، هر چند که به صراحت گواهی را غیرقابل استماع نداند.

ماده ۱۲۸۰ - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است.

اقرار کتبی

اقرار شفاهی خارج
از دادگاه

اثبات اصالت را بر دوش مقررله گذارد.
۲. اخبار از وجود حق به زبان
دیگری شهادت است نه اقرار، هر
چند که کتبی باشد.

۱. اعتبار اقرار کتبی خارج از
دادگاه نیز مشروط به احراز اصالت
سند و انتساب آن به مقرر است و او
می تواند صدور سند را انکار کند و

ماده ۱۲۸۱ - قید دین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی است.

اقرار در دفتر

تجارتی

دعوا متکی بر دلایل و مدارک معتبر و
اوضاع و احوال دیگر باشد، به صرف
این که دفاتر تجارتی ارایه نشده دادگاه
این امر را دلیل مثبت اظهار طرف قرار
دهد، بلکه در موارد عدم ابراز دفاتر
تجارتی به دادگاه اختیار داده شده که
در مقام تشخیص حق و بررسی به
دلایل و اوضاع و احوال موجود در
پرونده، هرگاه عدم ابراز دفاتر را مؤثر
در مقام دانست، آن وقت آن را از
جمله دلایل مثبت اظهار طرف تلقی
نماید. «دیوان عالی کشور، رأی وحدت
رویه قضایی، ش ۶۲ -
۱۳۵۱/۱۱/۱۱، رک. دکتر عبدالحسین
علی آبادی، موازین قضایی حیات
عمومی دیوان عالی کشور، ج ۴ (مدنی)،
ص ۳۲۸ - و در توجیه رأی، رک. نظریه
دادستان کل کشور، همان مجموعه،
ص ۳۱۷ به بعد.

۱. کسی که به دفتر تجارتی
دیگری استناد می کند، نمی تواند مفاد
آن را به سود خود تجزیه کند، حتی اگر
تجزیه چنین اقراری ممکن باشد. رک.
ماده ۱۲۹۸ ق.م.

۲. دفتر تجارتی، در صورتی که
مطابق قانون تنظیم شده باشد، بین
تجار و در امور تجارتی در برابر
مدیون و به سود طلبکار نیز قابل
استناد است، هر چند که در این فرض
اقرار محسوب نمی شود، رک. ماده
۱۴ ق.ت.

۳. درست است که هرگاه به دفاتر
تجارتی تاجر استناد شود و آن را
ابراز نکنند، دادگاه می تواند این امتناع
را از جمله قرائن مثبت دعوا تلقی کند
(ماده ۲۱۰ ق.آ.د.م). «اما از مفهوم
ماده ۲۱۰ آیین دادرسی مدنی که به
دادگاه این اختیار را تفویض نموده
استفاده نمی شود که در هر مورد، ولو

ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد،
مقررله نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که به نفع او است بر
ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

تجزیه ناپذیری

اقرار مقید

۱. اگر مفاد ادعا پرداختن پولی به عنوان وام به طرف دعوا باشد و او به گرفتن وجه اقرار کند، منتها با این قید که به عنوان تأدیه طلب خود آن را پذیرفته است، مدعی می‌تواند، جدای از عنوان تصرف، اقرار به گرفتن پول را مورد استناد قرار دهد و وصف وام بودن آن را اثبات کند. مقدمه علم حقوق، ش ۳۴۱.

۲. اگر مفاد ادعاء این باشد که مالی به امانت نزد خواننده است که باید بازگرداند و خواننده به گرفتن مال به عنوان بخشش اقرار کند، دادگاه نمی‌تواند به استناد ماده ۲۶۵ ق.م. (ظهور عدم تبرع) خواننده را محکوم سازد، مگر این که مدعی به دلایل دیگر خلاف گفته مقرر را اثبات کند.

۳. عدم امکان صرف نظر کردن از قید یا وصفی که مقرر برای گفته خود

معین کرده است منافاتی با امکان اثبات خلاف قید یا وصف اقرار ندارد. مقدمه، ش ۳۴۱ - دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۶۱.

۴. اگر مقرر اقرار به داشتن بدهی خود را مقید به مؤجل بودن وام کند، دادگاه نمی‌تواند به استناد این اقرار او را پیش از فرا رسیدن موعد به پرداخت بدهی محکوم سازد.

۵. اقرار متعاقب به استثناء، در صورتی که استثناء متصل باشد (مانند اقرار به دین به استثناء مقداری از آن) از اقسام اقرار مقید و تجزیه‌ناپذیر است. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۶۳.

۶. برای دیدن تفاوت اقرار موصوف و مقید با اقرار مرکب، رک. اثبات و دلیل اثبات، ش ۱۵۱ به بعد.

ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف‌الاثرباشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند (مثل این که مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود)، مطابق ماده ۱۳۳۴ اقدام خواهد شد.

۱. در اقرار مرکب، که دارای دو جزء گوناگون و مرتبط است، اثبات جزئی که به سود مقرر است برعهده خود او قرار دارد، برخلاف اقرار موصوف و مقید که مقرر موظف به آوردن دلیل می‌شود.

۲. ارجاع به سوگند در ماده ۱۳۳۴ اجباری نیست و مقرر می‌تواند اثبات

آنچه را ادعا می‌کند به عهده بگیرد و، به عنوان مثال، رسد پرداخت پولی را که اقرار به گرفتن آن کرده است ارائه دهد.

۳. در اقرار متعاقب به استثناء، اگر استثناء منفصل باشد، چندان که عرف آن گفته را دارای دو جزء بدانند، مشمول ماده ۱۲۸۳ ق.م. است.

کتاب دوم

در استناد

تعریف ماده ۱۲۸۴ - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام اثبات دعوا یا دفاع قابل استناد باشد.

«سند» است که به وسیله اشخاصی تنظیم و امضاء شود که در ایجاد آن اعمال اثر دارند. اطلاعات کسانی که عمل حقوقی را انجام نداده‌اند، اگر با نوشته‌ای اعلام شود، «شهادتنامه» است نه سند. همچنین است گواهی اشخاص در وقوع حوادث و وقایع خارجی: همان کتاب، ش ۳۴۱.

۳. سند بطور معمول برای اثبات اعمال حقوقی بکار می‌رود و بندرت در واقعه حقوقی استفاده می‌شود: مانند سند مالکیت و شناسنامه: همان کتاب.

۱. امضاء سند را نیز باید بر دو شرط پیش‌بینی شده در ماده ۱۲۸۴ افزود، هرچند که پاره‌ای از نوشته‌ها نیاز به امضاء ندارد و دلالت عرف بر تصمیم نهایی تنظیم‌کننده جای نشان ویژه امضا را، می‌گیرد: (مانند دفاتر تجارته) رک: ماده ۱۲۹۳ و مواد ۱۳۰۱ - ۱۳۰۴ ق.م. - ماده ۲۲۳ ق.ت. و شرایط برات، ماده ۳۱۱ ق.ت. در مورد چک و مواد ۲۷۸ و ۲۷۹ ق.ا.ح. در مورد وصیت‌نامه - مواد ۶۳ و ۶۵ ق.ث.

۲. نوشته‌ای که در اثبات اعمال حقوقی بکار می‌رود در صورتی

شهادتنامه ماده ۱۲۸۵ - شهادتنامه سند محسوب نمی‌شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

۱. شهادتنامه بیان کتبی اطلاع اشخاصی است که در وقوع عمل حقوقی یا واقعه مورد استناد دخالت نداشته‌اند.

ماده ۱۲۸۶ - سند بر دو نوع است: رسمی و عادی.

سند رسمی و
عادی

ماده ۱۲۸۷ - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی، در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی، تنظیم شده باشند رسمی است.

سند رسمی

۱. رعایت نکردن مقررات مربوط به حق نمبر سند را از رسمیت خارج نمی‌کند و در اعتبار آن مؤثر نیست. رک. ماده ۱۲۹۴.

۲. گزارش اصلاحی که دادگاه در مقام اعلام سازش دو طرف دعوا تنظیم می‌کند رسمی است، هرچند حاوی اعمال حقوقی و اقرار باشد.

۳. مناط اعتبار در شرایط سند رسمی برای اثبات اعمال حقوقی تاریخ تنظیم آن است. بنابراین، اگر سندی در آن تاریخ رسمی محسوب می‌شده است، در زمان استناد نیز

رسمی است، هرچند که به موجب قوانین بعد از آن عادی باشد ولی، اثبات وقایع حقوقی تابع قانون زمان طرح دعوا است. ماده ۱۹۵ ق.آ.د.م. - حقوق انتقالی، تعارض قوانین. در زمان، ش ۵۸ و ۵۹.

۴. برای اجرای مفاد اسناد رسمی که قابل صدور اجرائیه است در دادگاه نیز می‌توان اقامه دعوا کرد. رک. دیوان کشور، رأی وحدت رویه قضایی، ش ۵۹/۹: دادگستری جمهوری اسلامی: آراء وحدت رویه قضایی از ۵۸/۸/۲۸ تا ۶۳/۴/۱۲، ص ۳۱ و ۳۲.

ماده ۱۲۸۸ - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

سند مخالف قانون

(رک. ماده ۹۷۵ ق.م.)

۱. رسمی بودن سند اعتبار مفاد آن را تضمین نمی‌کند و در آن اثر ندارد و تنها انتساب سند به امضاءکننده آن و وقوع مفاد و مضمون سند را معتبر می‌سازد. بنابراین، سند رسمی مخالف قانون نیز اعتبار ندارد.

امضاءکننده آن و وقوع مفاد و مضمون سند را معتبر می‌سازد. بنابراین، سند رسمی مخالف قانون نیز اعتبار ندارد.

۲. مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز در حکم مخالفت با قانون است و سند را از اعتبار می‌اندازد.

ماده ۱۲۸۹ - غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

اسناد عادی

۱. سندی که توسط مأمور رسمی غیر صالح و خارج از قلمرو صلاحیت او تنظیم شود سند عادی است و اعتبار سند رسمی را ندارد. رک. ماده ۱۲۹۳ ق.م.

ماده ۱۲۹۰ - اسناد رسمی درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.

اعتبار اسناد رسمی

(رک. ماده ۷۱ ق.ث)

۱. ارزیابی سند با دادگاه نیست و ضرورتی ندارد که مانند شهادت وجدان دادرس را قانع کند. «دادگاه نمی‌تواند به مفاد اسنادی که صدور آن از کسی که سند به او نسبت داده شده محرز باشد بدون دلیل ترتیب اثر ندهد» (ماده ۳۷۵ ق.آ.د.م).

۲. اشخاص ثالث می‌توانند به وجود سند رسمی استناد کنند. دو طرف قراردادی که در سند آمده است نیز می‌توانند به وجود سند بین خود استناد کنند، هر چند که طرف شخص ثالث باشد.

۳. تاریخ سند رسمی به زیان اشخاص ثالث قابل استناد است و ارزیابی سند با دادگاه نیست و ضرورتی ندارد که مانند شهادت وجدان دادرس را قانع کند. «دادگاه نمی‌تواند به مفاد اسنادی که صدور آن از کسی که سند به او نسبت داده شده محرز باشد بدون دلیل ترتیب اثر ندهد» (ماده ۳۷۵ ق.آ.د.م).

۴. هر چند در متن ماده حکم نسبی بودن اعتبار ناظر به اسناد رسمی است، از آن نباید چنین استفاده شود که وصف رسمی بودن مانع از رعایت آن در اسناد عادی شود، زیرا در ماده ۱۲۹۱ نیز اعتبار اسناد عادی محدود به طرفین و وراث و قائم مقام آنان شده است. اثبات، ج ۶، ش ۱۷۸.

۵. واژه اعتبار با قابلیت استناد نزدیک و اندکی متفاوت است: واژه اعتبار هم ناظر به مرحله ثبوت است

۳. تاریخ سند رسمی به زیان اشخاص ثالث قابل استناد است و

محدود به کسانی نمی‌شود که در تنظیم سند دخالت داشته‌اند. ولی دربارهٔ اثر معاملات و تعهداتی که در سند آمده است باید اعتبار آن را محدود به دو طرف معامله و قائم مقام آن‌ها نمود. رگ. همان، ج ۱، ش ۱۷۸ و ۱۸۸.

و هم اثبات، در حالی که قابلیت استناد تنها ناظر به مرحلهٔ اثبات است و به آثار حقوقی و ماهوی عمل حقوقی توجه ندارد. سند، خواه رسمی باشد یا عادی، از نظر اثبات واقعه‌ای که در آن اعلام شده (مانند تراضی) در برابر اشخاص ثالث نیز قابل استناد است و این چهرهٔ اعتبار

قانون ثبت اسناد و املاک کشور

مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶

مادهٔ ۷۱ - اسناد ثبت شده در قسمت راجعه به معاملات و تعهدات مندرجه در آن‌ها نسبت به طرفین یا طرفی که تعهد کرده و کلیهٔ اشخاصی که قائم مقام قانونی آنان محسوب می‌شوند رسمیت و اعتبار خواهند داشت.

اسناد عادی که در حکم سند رسمی است

مادهٔ ۱۲۹۱ - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته دربارهٔ طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است:

۱ - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آن را از منتسب الیه تصدیق نماید.

۲ - هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است.

از سوی امضاءکنندهٔ سند باشد یا دیگری و «تردید» ناظر به دفاع کسی است که سند به او منتسب نیست ولی علیه او مورد استناد قرار می‌گیرد (مانند سندی که مورث امضاء کرده است). هیچ‌کس نمی‌تواند دربارهٔ

۱. تاریخ این گونه اسناد هیچ‌گاه اعتبار سند رسمی را ندارد و علیه اشخاص ثالث قابل استناد نیست. رگ. مادهٔ ۱۳۱۵ ق.م.

۲. مفسود از تکذیب، انکار انتساب سند و اصالت آن است، خواه

آنچه در سند اعلام شده عادی است با وجود این، چون امضای سند رسمیت دارد، در دعوی مربوط به اصالت سند، مدعی کسی است که انتساب سند را به امضاءکننده انکار می‌کند. ر.ک. اثبات، ج ۱، ش ۱۹۶.

امضاء منتسب به خود تردید کند، باید آن را تصدیق یا انکار نماید (ماده ۲۱۶ ق.آ.د.م.).

۳. سند تصدیق امضاء شده سند عادی است که امضای آن به تصدیق مأمور رسمی رسیده است. بنابراین،

ماده ۱۲۹۲ - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار سند رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می‌تواند ادعای جعلیت نسبت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.

تصدیق‌ها و اطلاعات مأمور رسمی تنظیم‌کننده آن باشد، تنها از طریق ادعای جمل و رعایت تشریفات خاص آن ممکن است. ولی، اگر مربوط به اعلام اشخاص دیگر (دو طرف قرارداد) باشد، نیاز به ادعای جعل ندارد اما باید خلاف آن در دادگاه ثابت شود. مقدمه، ش ۳۴۵.

۳. برای دیدن آیین رسیدگی به ادعای جمل. ر.ک. مواد ۲۱۹ به بعد ق.آ.د.م.

۱. ادعای جعلیت، مانند انکار و تردید، ناظر به اصالت سند و درستی انتساب آن است ولی از اعتبار افتادن سند ممکن است در اثر حکم قانون (مانند انقضای مهلت اعتبار شناسنامه یا گواهی رانندگی) یا رجوع از عمل حقوقی (هبه یا وصیت) یا حجر و فوت امضاءکننده (وکالت‌نامه) و امثال این‌ها باشد.

۲. ادعای نادرست بودن امضاء یا مفاد اسناد رسمی، اگر ناظر به

ماده ۱۲۹۳ - هرگاه سند به وسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد، سند مزبور در صورتی که دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است.

سند تنظیم شده
به وسیله مأمور
رسمی خارج از
صلاحیت او

ماده ۱۲۹۴ - عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق می‌گیرد، سند را از رسمیت خارج نمی‌کند.

عدم رعایت مقررات تمبر

ماده ۱۲۹۵ - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آن‌جا تنظیم شده دارا می‌باشد، مشروط بر این‌که:

اولاً - اسناد مزبوره به‌علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً - مفاد آن‌ها مخالف با قوانین مربوطه به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً - کشوری که اسناد در آن‌جا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهود، اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً - نماینده سیاسی یا قنصلی ایران در کشوری که سند در آن‌جا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنصلی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشند که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.

(رک. ماده ۹۶۹ ق.م.)

ماده ۱۲۹۶ - هرگاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد، قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشد.

لزم تصدیق امضاء نماینده سیاسی یا قنصلی

ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجاری در موارد دعوای تاجری بر تاجر دیگر، در صورتی که دعوای محاسبات و مطالبات تجاری حاصل شده باشد، دلیل محسوب می‌شود، مشروط بر این‌که دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشند.

اعتبار دفتر تجاری در دعوای بازرگانی

شده است: «هر بازرگانی که به دفاتر او استناد شده است از ابراز دفاتر خود امتناع نماید و تلف یا عدم دسترسی به آن را هم نتواند ثابت کند، دادگاه می تواند آن را از قرائن مثبت اظهار طرف قرار دهد» (ماده ۲۱۱ همان قانون)

۱. دفتر تاجر در هر حال به زیان او قابل استناد و در حکم اقرار کتبی است (ماده ۱۲۸۱ ق.م.)
۲. در صورتی که به دفتر تاجری استناد شود، باید آن را ابراز کند و نداشتن دفتر در این باره عذر موجه به شمار نمی رود (ماده ۲۱۱ ق.آ.د.م). ضمانت اجرای این تکلیف چنین بیان

ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غیرتاجر سندیت ندارد، فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود، لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد، نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر اوست رد کند، مگر آن که بی اعتباری آنچه را که بر ضرر او است ثابت کند.

دفتر تاجر در برابر
غیرتاجر

استنادکننده تاجر باشد، یا غیرتاجر.
۳. در این که آیا امتیاز تجزیه ناپذیر بودن محتویات دفاتر ویژه دفتری است که مطابق قانون تجارت تنظیم شده یا هر دفتر تاجر مشمول آن می شود تردید وجود دارد، ولی به نظر می رسد که اطلاق حکم قانون ترجیح دارد زیرا استنادکننده به تمام مجموعه استناد می کند و در واقع اعتبار آن را می پذیرد.
۴. مقصود از قرائن و اماراتی که در ماده ۱۲۹۸ ق.م. به آن اشاره شده «اماره قضایی» است نه قانونی و ارزش و اعتبار آن تابع اوضاع و احوال و نظر دادگاه است.

۱. تجزیه ناپذیری محتوای دفتر تاجر، اعم است از این که آنچه تجزیه می شود قید و مفید و وصف و موصوف باشد یا دو جزء مختلف (مانند وجود دین و پرداخت آن)، به بیان دیگر جمع آمدن اعلام های گوناگون و مرتبط در مجموعه دفتر تجاری آن ها را در حکم قید یا وصف دیگری قرار می دهد و تجزیه ناپذیر می سازد، هر چند که اگر در آن مجموعه نمی بودند اقرار مرکب و تجزیه پذیر محسوب می شدند.
۲. حکم این ماده، در مورد تجزیه ناپذیری دفتر تجاری، در هر مورد که به دفتر تاجری استناد می شود، قابل اجراء است، خواه

موارد بی اعتباری
دفتر تجاری

ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجاری در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود:

۱ - در صورتی که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد؛

۲ - وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد؛

۳ - وقتی که بی اعتباری دفتر سابقاً به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد.

سندیت دفتر
تجاری به ضرر
صاحب آن

ماده ۱۳۰۰ - در مواردی که دفتر تجاری بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد.

آنچه در دفتر تجاری بر ضرر تاجر و به سود غیر آمده در حکم اقرار است و می تواند مورد استناد قرار گیرد (ماده ۱۲۸۱ ق.م.ا)

دلیل بودن امضاء
بسه ضرر
امضاءکننده

ماده ۱۳۰۱ - امضایی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاءکننده دلیل است.

۱. ادعای سفید امضاء دادن باید اثبات شود و ظاهر این است که سند پس از نوشتن یا پر شدن جاهای خالی (در مورد فرم) امضاء می شود.
۲. اثبات سفید امضاء دادن با بی اعتباری سند ملازمه ندارد و ممکن است چنین تعبیر شود که امضاءکننده به متصرف نمایندگی داده است که آن را به دلخواه یا به مصلحت امضاءکننده پر کند.

مندرجات حاشیه
و ظهر و ذیل سند

ماده ۱۳۰۲ - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابرازکننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید، مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضاء نداشته و یا به وسیله خط کشیدن و

یا نحو دیگر باطل شده باشد.

۱ - اعتبار مطالبی که بر روی آن خط کشیده شده از تضمین های اصالت سند و برای جلوگیری از تقلب است. پس، اگر ثابت شود که به وسیله نویسنده خط کشیده شده و دو طرف	از آن آگاه بوده اند یا سند با همان ترکیب به ابرازکننده داده شده است، باید آن را ندیده گرفت (ماده ۱۳۰۳ ق.م.ا)

اثبات بطلان حواشی
ماده ۱۳۰۳ - در صورتی که بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آن که بطلان آن در محکمه ثابت شود، مندرجات مزبوره بلااثر است.

۱ - اعتبار این مندرجات مبتنی بر اماره قانونی اصالت است و تا زمانی	وجود دارد که خلاف آن ثابت نشده باشد.

امضاء خارج از سند
ماده ۱۳۰۴ - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علی حده شده باشد، آن تعهدنامه بر علیه امضاءکننده دلیل است، در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است.

۱ - از مفاد ماده ۱۳۰۴ ق.م.ا بر می آید که ارتباط امضای خارج از تعهدنامه با آن را با شهادت نمی توان	اثبات کرد و باید در نوشته حواشی امضاء تصریح شده باشد که امضاء مربوط به کدام تعهدنامه است.

تاریخ تنظیم در اسناد رسمی و عادی
ماده ۱۳۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث، ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آن ها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است.

۱. اگر مالکی ضمن دو قولنامه ملک خود را در تاریخ‌های متفاوت بفروشد، نخستین قولنامه معتبر است و احراز این امر دشوار و با دادگاه است. زیرا، تاریخ هر قولنامه در برابر

متعهدله قولنامه دیگر اعتبار ندارد.
۲. تاریخ سند عادی که از طرف وکیل برای موکل تنظیم شده است در برابر او قابل استناد است.

کتاب سوم در شهادت

باب اول در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۶ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد).

ماده ۱۳۰۶ - جز در مواردی که قانون استثناء کرده است هیچ یک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عیناً یا قیمتاً بیش از پانصد ریال باشد نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت به اظهارات شهود رسیدگی کنند (مصوب ۱۳۱۴).

ماده ۱۳۰۷ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد).

ماده ۱۳۰۷ - در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکوره در ماده فوق کسی هم که مدعی است به تعهد خود عمل کرده یا به نحوی از انحاء قانونی بری شده است نمی تواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند (مصوب ۱۳۱۴).

ماده ۱۳۰۸ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد).

ماده ۱۳۰۸ - دعوای سقوط حق از قبیل پرداخت دین، اقاله، فسخ، ابراء و امثال آن‌ها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، ولو آن که موضوع سند کم‌تر از پانصد ریال باشد، به شهادت قابل اثبات نیست (مصوب ۱۳۱۴).

ماده ۱۳۰۹ - در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوا که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی‌گردد.

دعوی در مقابل سند رسمی

۵. شهادت از مقوله اخبار است نه انشاء و به همین جهت نباید آن را در زمره اعمال حقوقی آورد. ر.ک. اثبات، ج ۲، ش ۴۹۷.

۶. اخباری که در کلام شاهد می‌آید به زیان خود او نیست و دلالت بر وجود حق یا تعهدی بر ذمه او نمی‌کند. همان.

۷. شهادت نیز، همانند اقرار، باید اعلام شود و از سکوت نمی‌توان نظر شاهد را استنباط کرد.

۸. اعلام اراده در صورتی اثر دارد که به قصد اخبار باشد. شهادت تابع مقصود واقعی است. ر.ک. همان.

۹. حکم ماده ۱۳۰۹ چهره امری دارد و از قواعد مربوط به نظم عمومی است. ر.ک. همان، ش ۲۸۸.

۱. ادعای پرداخت دینی که ضمن سند رسمی احراز شده مخالف با مفاد یا مندرجات آن نیست.

۲. اثبات اشتباه یا اکراه یا تدلیس مخالف با مفاد سند رسمی نیست، مگر در مواردی که واقعه مورد استناد مخالف با اعلام مندرج در سند باشد.

۳. برای دیدن سایر مواردی که با شهادت اثبات نمی‌شود. ر.ک. یادداشت‌های ماده ۱۳۱۲.

۴. شهادت، نقل حادثه‌ای است که رخ داده و شاهد آن را دیده یا شنیده یا لمس کرده و چشیده و بوییده است؛ مانند دیدن ایراد ضرب و شکنیدن ناسزا و لمس آلت قتل و چشیدن مشروبی که زیان‌دیده با خوردن آن مسموم شده یا بوییدن عطر.

ماده ۱۳۱۰ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۰ حذف شد).

ماده ۱۳۱۰ - اگر موضوع دعوا عقد یا ایقاع و یا تعهدی بیش از پانصد ریال باشد نمی‌توان آن را فقط به وسیله شهود اثبات کرد، اگرچه مدعی دعوا خود را به پانصد ریال تقلیل داده یا از مازاد آن صرف‌نظر کند (مصوب ۱۳۱۴).

ماده ۱۳۱۱ - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۰ حذف شد).

ماده ۱۳۱۱ - قیمت پانصد ریال در زمان عقد یا ایقاع و یا تعهد منوط است نه موقع مطالبه، ولی نسبت به آنچه که قبل از اجرای این قانون واقع شده منوط قیمت روز مطالبه است (مصوب ۱۳۱۴).

ماده ۱۳۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود:

۱. در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل این که دلیلی بر اصل دعوا موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.
۲. در مواردی که به واسطه حادثه‌ای گرفتن سند ممکن نیست، از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی، که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست.
۳. نسبت به کلیه تعهداتی که عادتاً تحصیل سند معمول نمی‌باشد، مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها و کاروانسراها و نمایشگاه‌ها می‌سپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله؛ هم چنین انجام تعهداتی که برای آن عادتاً تحصیل سند معمول نیست، مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده، اگرچه اصل تعهد به موجب سند باشد.
۴. در صورتی که سند به واسطه حوادث غیرمنتظره مفقود یا تلف شده باشد.
۵. در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

۱. موارد مذکور در ماده ۱۳۱۲ در صورتی اهمیت و معنی داشت که مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ ق.م. باقی می ماند و اعتبار شهادت را محدود می کرد. ولی، با حذف آن مواد و پذیرفته شدن شهادت در همه امور، دیگر فایده این استثنای محدود به قاعده پذیرفته نشدن ادعای مخالف با مفاد یا مندرجات اسناد رسمی (ماده ۱۳۰۹ ق.م.ا) است.

۲. در مواردی که به موجب قوانین خاص برای اثبات وقوع معامله تشریفات ویژه یا تنظیم سند رسمی ضرورت دارد و سند عادی در دادگاه پذیرفته نمی شود، مانند صلح نامه و هبه نامه و شرکت نامه و نقل عین و منافع املاک ثبت شده (مواد ۴۶ تا ۴۸ ق.ت) و انتقال املاک ثبت شده در دفتر املاک (ماده ۲۲ ق.ت) و انتقال

حق کسب یا پیشه یا تجارت (تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶)، وقوع قرارداد با شهادت اثبات نمی شود. زیرا، از مفاد این قوانین چنین برمی آید که حضور مأمور رسمی و رعایت تشریفات برای وقوع یا اثبات معامله ضروری است و پذیرفتن شهادت به منزله نقض این مبنای بیان شده است.

۳. هم چنین است اثبات انتقال اوراق تجارتنی (مانند سفته و چک و برات) که باید با ظهورنویسی انجام شود (مواد ۲۴۵ و ۲۴۶ ق.ت.) با وجود این، در مورد اسناد در وجه حامل که انتقال با تسلیم سند صورت می پذیرد، وقوع تسلیم و تصرف را بر طبق بند ۵ ماده ۱۳۱۲ می توان با شهادت ثابت کرد.

ماده ۱۳۱۳ - در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است.

تبصره ۱ - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره ۲ - شهادت کسی که نفع شخصی، به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوا، داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰).

ماده ۱۳۱۳ - شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نمی شود:

۱ - محکومین به مجازات جنایی

۲ - محکومین به امر جنحه که محکمه در حکم خود آن ها را از حق شهادت دادن در محاکم محروم کرده باشد.

- ۳- اشخاص ولگرد و کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند.
 ۴- اشخاص معروف به فساد اخلاق.
 ۵- کسی که نفع شخصی در دعوا داشته باشد.
 ۶- شهادت دیوانه در حال دیوانگی (مصوب ۱۳۱۴).
 ماده ۱۳۱۳ - شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نمی‌شود:
 ۱- اشخاص ولگرد و کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند.
 ۲- اشخاص معروف به فساد اخلاق.
 ۳- کسی که نفع شخصی در دعوا داشته باشد.
 ۴- شهادت دیوانه در حال دیوانگی.
 ۵- کسانی که عدالت شرعی آن‌ها محرز نباشد (اصلاحیه آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

رک. ماده ۴۱۳ ق.آ.د.م. سابق ولی، در
 قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۹ این
 مانع نیامده است.
 ۲. در مورد عدالت شاهد، رک.
 اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، ش ۲۶۶.

۱. داشتن قرابت نزدیک (تا درجه
 ۳ از طبقه دوم) و رابطه خادم و
 مخدومی و وجود دعوای مدنی و
 کیفری بین شاهد و کسی که به ضرر او
 شهادت داده می‌شود از موانع
 پذیرفتن شهادت (شرایط منفی) بود.

ماده ۱۳۱۳ مکرر - (به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد).
 ماده ۱۳۱۳ مکرر - در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است.
 تبصره - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود (الحاقی
 آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده‌اند
 فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود، مگر در مواردی که
 قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.
 (رک. ماده ۴۱۲ ق.آ.د.م. سابق)

سن اداء شهادت

۱. دختری که به سن نه سال قمری
 رسیده بالغ است (تبصره ۱ ماده ۱۳۱۳ باید در دادگاه پذیرفته شود،
 ۱۲۱۰) و شهادت او بر مبنای ماده

زیرا در ماده ۱۳۱۳ ق.م. رشد از شرایط شاهد نیست و سن ۱۵ سال را نباید اماره رشد در مورد شهادت دانست. ولی از سوی دیگر طفل نامیدن دختر طفل باید معنی ویژه‌ای در این ماده داشته باشد (کم‌تر از ۱۵ سال) و مناسب زمانی است که سن کبر ۱۸ سال بود. در وضع کنونی واژه بالغ خالی از تأملی آشکار نیست و این

امر نظری را تأیید می‌کند که پانزده سالگی را برای دختر و پسر یکسان می‌داند. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۱۹۴. اطلاق ماده ۱۳۱۴ ق.م. نیز مؤید همین نظر است. پس، باید نتیجه گرفت که ۱۵ سالگی سن اهلیت شهادت دادن است، خواه شاهد پسر باشد یا دختر.

باب دوم

در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه به طور شک و تردید. داشتن قطع و یقین

۱. برای رسیدن به قطع و یقین و زوال تردید، به طور معمول شاهد باید از راه حسی که متناسب با مفاد گواهی است اطلاع خود را به طور مستقیم کسب کرده باشد (برای مثال، اگر به اقرار شفاهی یا وقوع طلاق شهادت می‌دهد، اقرار با صیغه طلاق را شنیده باشد، و هرگاه به تصرف یا اتلاف گواهی می‌دهد آن را دیده باشد)، مگر این‌که از راه استنتاج از قرائن و امارات دیگر به قطع برسد. بعضی از نویسندگان شهادت کور را در مورد

تصرف و اتلاف و جرح و شهادت کر را در مورد شنیدن اقرار قابل استماع نمی‌دانند. رک. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۱۹۹.

۲. مقصود از علم شاهد علم عسادی است یا ظنی که عرف خردمندان معتبر بدانند و به آن اعتماد کند رک. اثبات، ج ۲، ش ۲۵۴.

۳. یقینی که شاهد به آن می‌رسد باید از راه متعارف و محسوس باشد نه خیالبافی و پندار و گمان، رک. همان.

ماده ۱۳۱۶ - شهادت باید مطابق با دعوا باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کم‌تر از ادعا باشد ضرری ندارد.

مطابقت شهادت
با دعوا

۱. در موردی که شهادت ناظر به بخشی از ادعا است و مفاد آن را به میزان کم‌تری تأیید کند، باید آن را مربوط به دعوا و مؤثر شمرد. ر.ک. همان، ش ۲۵۷.

ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود، مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آن‌ها قدر متیقنی به دست آید.

اتحاد مفاد شهادت
شهود

۱. در موردی که شاهدی تعداد گوسفندان تلف شده را پنج و دیگری سه رأس بگوید، قدر متیقن و مشترک این دو شهادت معتبر است. ر.ک. همان، ش ۲۵۸.

ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصیات امر، اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد، اشکالی ندارد.

اختلاف در
خصوصیات

۱. اختلافی که به اتحاد موضوع صدمه نمی‌زند، مانند زمان وقوع سرقت و باز یا بسته بودن پنجره به هنگام خروج سارق، مانع از اعتماد و استماع شهادت نیست، ولی احتمال دارد در ایجاد اعتقاد دادرس به درستی شهادت مؤثر باشد.

ماده ۱۳۱۹ - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است، به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود.

رجوع از شهادت

۱. حکمی که بر مبنای چنین شهادتی صادر شده باشد در مرحله تجدیدنظر نقض می‌شود و اعاده دادرسی از آن در صورتی ممکن است

که بتوان موضوع را با بندهای ۵ و ۶ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. منطبق کرد.

۲. شباهت کامل موردی که خلاف بودن شهادت احراز شده با فرضی که معمول بودن سند ثابت شده است (بند ۶ ماده ۴۲۶) این فکر را تلقین می‌کند. که در این صورت نیز اعاده دادرسی پذیرفته شود. با وجود این، بعضی از استادان امکان اعاده

دادرسی را به طور مطلق رد کرده‌اند. ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۲۰۵.

۳. در صورتی که ادای شهادت نادرستی که مبتای صدور حکم بوده است در نتیجه تبانی با طرف دعوا یا گرفتن رشوه از او باشد، بر طبق بند ۵ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. درخواست اعاده دادرسی پذیرفته می‌شود.

ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا به واسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

امتناع از ادای شهادت نیز مانند عدم امکان حضور شاهد اصل است و استماع شهادت با واسطه را مجاز

می‌سازد. ر.ک. دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۲۰۲.

کتاب چهارم در امارات

ماده ۱۳۲۱ - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی، دلیل بر امری شناخته می شود.

تعریف

تواند، بدون این که نیازی به استناد یکی از دو طرف دعوا باشد، از پیش خود و در هر مرحله ای از دادرسی به آن استناد کند.

۴. استناد به اماره قانونی در واقع اجرای حکم قانون و از وظایف دادرسی است. ر.ک. همان کتاب، ش ۳۵۶.

۵. این تعریف، دخالت عقل و استنباط را در اماره می رساند و نشان می دهد که قانونگذار یا قاضی به آنچه بر می خورد مطلوب نیست و عقل باید از آن استنباط کند. ر.ک. اثبات، ج ۳، ش ۳۳۹، امارات.

۱. هرگاه پدیده ای بنا بر ظاهر و سیر طبیعی امور نشانه وجود واقعه ای باشد، آن پدیده را در اصطلاح اماره وجود آن واقعه می نامند. ر.ک. مقدمه علم حقوق، ش ۳۵۵.

۲. اعتبار اماره مبتنی بر غلبه و ظاهر است (مانند دلالت تصرف بر مالکیت) و بنابراین همیشه می توان خلاف آن را اثبات کرد و، به بیان دیگر، دلیل بر اماره مقدم است و بر آن حکومت دارد. ر.ک. اعتبار امر قضاوت شده، ش ۱۱ تا ۱۲.

۳. نقش اساسی اماره تمیز مدعی و منکر از یکدیگر است و دادرسی

ماده ۱۳۲۲ - امارات قانونی اماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرارداده: مثل امارات مذکوره در این قانون، از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و

امارات قانونی

۱۱۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها، و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.

یعنی، اماره قانونی سبب می شود تا آنکه برخلاف اصل سخن می گوید و باید مدعی باشد در جای مدعی علیه قرار گیرد: مانند زوجه که مدعی نزدیکی و باردار شدن از شوهر است و اماره فراش او را در مقام مدعی علیه قرار می دهد و دلیل نفی ولد را از شوهر می خواهد.

۱. در این گونه موارد، قانونگذار ظنی را که در نتیجه اعتماد به ظاهر به دست می آید توسعه می دهد و در همه دعاوی آن را نشانه وجود واقع می شمرد. ر.ک. اعتبار امر قضاوت شده، ش ۱۰.

۲. نقش مهم عملی اماره قانونی شناساندن مدعی و گاه جابه جایی مدعی و منکر در اثبات حق است:

ماده ۱۳۲۳ - امارات قانونی در کلیه دعاوی (اگرچه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست) معتبر است، مگر آن که دلیل برخلاف آن موجود باشد.

اعتبار امارات
قانونی در دعاوی

۱. دلیل تقدم سایر دلایل بر اماره دلالت مستقیم دلیل بر واقع است که احتمال خطا کم تر در آن راه می یابد. ولی، اماره بر مبنای ظن و ظاهر استوار است و همیشه احتمال دارد که واقع برخلاف آن باشد. بعضی اماره قانونی را در زمره دلایل اثبات حق نمی آورند.

ماده ۱۳۲۴ - اماراتی که به نظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوا به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند.

امارات از نظر
قاضی

۱. اماره قضایی اوضاع و احوال مخصوص مورد دعوا است و وجدان دادرس را قانع می سازد و بنابراین دلالت آن بر واقع بیش از اماره قانونی است که بر مبنای ظن نوعی مورد اعتماد قانونگذار قرار دارد. در واقع اماره قانونی دلیل واقعی نیست و اماره قضایی دلیل است. بنابراین

هرگاه اماره قانونی و قضایی با هم
تعارض داشته باشد، اماره قضایی
مقدم است. رک. مقدمه، ش ۳۵۹ -
دکتر سید حسن امامی، ج ۶، ص ۲۲۳ و
۲۲۴.

۲. در مورد تعارض اماره و اصل
عملی (مانند اصل عدم و
استصحاب)، اماره بر اصل مقدم
است. زیرا، اماره دلیل است و راهی به
واقع، در صورتی که اصل برای فصل

خصوصیت و رفع سرگردانی است.
۳. با حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸
ق.م. و از بین رفتن موانع پذیرش
شهادت در امور مهم، اعتبار اماره
قضایی نیز فزونی یافته و نزدیک به
اماره قانونی شده است. با وجود این،
برای دیدن مواردی که شهادت
پذیرفته نمی‌شود. رک. ماده ۱۳۱۹
ق.م. - یادداشت‌های ماده ۱۳۱۲ ق.م.

کتاب پنجم

در قسم

ماده ۱۳۲۵ - در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است، مدعی می تواند حکم به دعوای خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

ارجاع سوگند

(رک. مواد ۲۷۱ به بعد ق.آ.د.م)

گذشت و مبنای واقعی را نظم حقوقی و عدالت شمرد. رک. اثبات، ج ۲، ش ۳۶۶.	۱. مشهور ارجاع سوگند را نوعی پیشنهاد (ایجاب) مشروط صلح می داند. ولی از شباهت یاد شده باید

ماده ۱۳۲۶ - در موارد ماده فوق، مدعی علیه نیز می تواند، در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد، حکم به دعوا را منوط به قسم مدعی کند.

تید مباشرت در سوگند

ماده ۱۳۲۷ - مدعی یا مدعی علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوا منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین، در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آن ها، آن هم مادامی که به ولایت یا وصایت یا

۱. رد سوگند ۲. نکول سوگند

قیمومت باقی هستند؛ و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه او شده است، در صورتی که بطلان دعوای طرف را اثبات نکند، یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی، به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰).

ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه او شده است، در صورتی که نتواند بطلان دعوای طرف را اثبات کند، یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن شده است، محکوم می گردد (مصوب ۱۴/۱۳۱۴).

ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه او شده است، در صورتی که نتواند بطلان دعوای طرف را اثبات کند، یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد (اصلاحی آزمایشی ۸/۱۰/۱۳۶۱).

ماده ۱۳۲۸ مکرر - دادگاه می تواند، نظر به اهمیت موضوع دعوا و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر، مقرر دارد که قسم با انجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را به نحو دیگری تغلیظ نماید. تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد ناکل محسوب نمی شود (الحاقی ۱۴/۸/۱۳۷۰).

تغلیظ سوگند

ماده ۱۳۲۸ مکرر - دادگاه می تواند، نظر به اهمیت موضوع دعوا و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر، مقرر دارد که قسم با انجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را به نحو دیگری تغلیظ نماید.

تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد ناکل محسوب نمی شود (الحاقی آزمایشی ۸/۱۰/۱۳۶۱).

۱. «سوگند باید به نام خدای تعالی و صفات مختصه او باشد و دادگاه می‌تواند، به مناسبت ملیت کسی که سوگند را یاد می‌کند، کیفیت سوگند را از حیث زمان و مکان و غیره تعیین کند» (ماده ۱۶ آیین‌نامه اتیان سوگند مصوب ۱۳۲۱)

۲. سوگند اخبار به حقی است که شخص برای خود و به زیان دیگری می‌کند و خداوند را گواه راستگویی خویش می‌گیرد. رک. مقدمه علم

حقوق، ش ۳۶۰.

۳. سوگندی که شاهد برای التزام به گفتن تمام حقیقت یاد می‌کند (ماده ۴۱۸ ق.آ.د.م.) و سوگندی که رؤسای دولت‌ها هنگام زمامداری یا پزشکان و وکلای دادگستری و قضات و کارشناسان یاد می‌کنند، به معنی التزام به انجام دادن یا پرهیز کردن از کاری است که با گواه گرفتن خداوند مؤکد می‌شود. سوگند به این معنی از دلایل اثبات حق و دعوا نیست. همان کتاب.

ماده ۱۳۲۹ - قسم به کسی متوجه می‌گردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ
ملاحت اتیان
سوگند و اقرار
باشد.

(رک. ماده ۱۲۶۲ ق.م.)

ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوا می‌تواند
۱. قابلیت توکیل
تقاضای قسم ۲.
عدم قابلیت توکیل
در اتیان سوگند
طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند به جای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ - قسم قاطع دعوا است و هیچ‌گونه اظهاریه که منافی با قسم
اعتبار قسم: قطع
دعوا
باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوا بوده‌اند و
نسبی بودن اثر
سوگند
قائم مقام آن‌ها مؤثر است.

ماده ۱۳۳۳ - در دعوا بر متوفی، در صورتی که اصل حق ثابت شده و
قسم استظهاری
بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد، حاکم می‌تواند از مدعی بخواهد که بر

بقاء حق خود قسم یاد کند.
در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را
به مدعی علیه رد کند.
حکم این ماده در موردی که مدرک دعوا سند رسمی است جاری
نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می تواند
نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند،
مگر این که مدرک دعوای مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن
در محکمه محرز شده است.

تقاضای قسم در
اقرار مرکب

ماده ۱۳۳۵ - توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد
حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات،
ثابت نشده باشد. در این صورت، مدعی می تواند حکم به دعوای خود
را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید (اصلاحی
۱۳۷۰/۸/۱۴).

شرط توسل به قسم

ماده ۱۳۳۵ - در دعوای ذیل قسم مورد ندارد:
۱- دعوای که یک طرف آن اشخاص حقوقی مثل ادارات دولت و شرکت ها هستند.
۲- دعوای راجع به ضرر و زیان ناشی از جرم و خسارت ناشی از محاکمه.
۳- دعوای تصرف عدوانی.
۴- دعوای مزاحمت در صورتی که منتهی به اختلاف در حقی که موجب مزاحمت
شده است نباشد.
۵- دعوای راجع به اصل امتیازاتی که از طرف دولت داده می شود.
۶- دعوای راجعه به علائم صنعتی و اسم و علائم تجارتي و حق التصنیف و حق اختراع
و امثال این ها (مصوب ۱۳۱۴).
ماده ۱۳۳۵ - توسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتاب های اول تا
چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت، مدعی می تواند
حکم به دعوای خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید (اصلاحی
آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

از قانون آیین دادرسی مدنی

فصل دهم - رسیدگی به دلایل

مبحث اول - کلیات

ماده ۱۹۴ - دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند.

ماده ۱۹۵ - دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادهای اقامه می شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آن ها مجری بوده، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعیه باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۱۹۶ - دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می شود، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می باشد.

ماده ۱۹۷ - اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی باشد باید آن را اثبات کند در غیر این صورت با سوگند خواننده حکم برائت صادر خواهد شد.

ماده ۱۹۸ - در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد اصل بر بقای آن است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۹۹ - در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.

۱. ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م.، دو نتیجه در بر دارد؛

الف. این ماده به دادگاه اجازه پذیرفتن ادله در خارج از مهلت مقرر را می دهد؛ البته به شرط این که دادگاه اصل تناظر را رعایت نماید و دادگاه به طرف مقابل مهلت کافی برای دفاع از خود را بدهد.

ب. دادگاه می تواند آن دسته از تصمیماتی را که قبلاً فقط به درخواست اصحاب دعوا امکان پذیر بود رأساً به صلاح دید خود انجام دهد (شمس، دکتر عبدالله، تقریرات کارشناسی

ماده ۲۰۰ - رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و مؤثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می آید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد.

ماده ۲۰۱ - تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد. عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی شود.

مبحث دوم - اقرار

ماده ۲۰۲ - هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.

ماده ۲۰۳ - اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید، اقرار در دادگاه محسوب می شود، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می شود.

ماده ۲۰۴ - اقرار شفاهی است وقتی که در حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد و لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد. در اقرار شفاهی، طرفی که می خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورت مجلس قید شود.

ماده ۲۰۵ - اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد.

مبحث سوم - اسناد

الف - مواد عمومی

ماده ۲۰۶ - رسیدگی به حساب ها و دفاتر در دادگاه به عمل می آید و ممکن است در محلی که اسناد در آنجا قرار دارد انجام گیرد. در هر صورت دادگاه می تواند رسیدگی را به یکی از دادرسان دادگاه محول نماید.

ماده ۲۰۷ - سندی که در دادگاه ابراز می شود ممکن است به نفع طرف مقابل دلیل باشد، در این صورت هرگاه طرف مقابل به آن استناد نماید ابراز کننده سند حق ندارد آن

را پس بگیرد و یا از دادگاه درخواست نماید سند او را نادیده بگیرد.

ماده ۲۰۸ - هرگاه یکی از طرفین سندی را ابراز نماید که در آن به سند دیگری رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد، طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را از دادگاه درخواست نماید و دادگاه به این درخواست ترتیب اثر خواهد داد.

ماده ۲۰۹ - هرگاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد، به درخواست طرف، باید آن سند ابراز شود. هرگاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید، دادگاه می تواند آن را از جمله قرائین مثبت بداند.

ماده ۲۱۰ - چنانچه یکی از طرفین به دفتر بازگانی طرف دیگر استناد کند، دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود. در صورتی که ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد، دادگاه شخصی را مأمور می نماید که با حضور طرفین دفاتر را معاینه و آنچه لازم است خارج نویسی نماید.

هیچ بازگانی نمی تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز یا ارایه دفاتر خود امتناع کند، مگر این که ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی به آن ندارد. هرگاه بازگانی که به دفاتر او استناد شده است از ابراز آن خودداری نماید و تلف یا عدم دسترسی به آن را نتواند ثابت کند، دادگاه می تواند آن را از قرائین مثبت اظهار طرف قرار دهد.

ماده ۲۱۱ - اگر ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد یا ابراز تمام یا قسمتی از آن یا اظهار علنی مفاد آن در دادگاه بر خلاف نظم یا عفت عمومی یا مصالح عامه یا حیثیت اصحاب دعوا یا دیگران باشد رئیس دادگاه یا دادرس یا مدیر دفتر دادگاه از جانب او در حضور طرفین آنچه را که لازم و راجع به مورد اختلاف است خارج نویسی می نماید.

ماده ۲۱۲ - هرگاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد دعوا است در ادارات دولتی یا بانکها یا شهرداریها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس و اداره می شوند موجود باشد و دادگاه آن را مؤثر در موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی از اصحاب دعوا به طور کتبی به اداره یا سازمان مربوط، ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد، مقرر می دارد. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد مگر این که ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که در این صورت باید موارد با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود. چنانچه دادگاه موافقت نمود، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد، در غیر این صورت باید به نحو مقتضی سند به دادگاه ارایه شود. در صورت امتناع، کسی که مسئولیت عدم ارایه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف به انفسال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ - در مورد تحویل اسناد سزی دولتی باید با اجازه رئیس قوه قضاییه باشد.

تبصره ۲ - ادارات دولتی و بانک‌ها و شهرداری‌ها، و سایر مؤسسات یاد شده در این ماده در صورتی که خود نیز طرف دعوا باشند، ملزم به رعایت مفاد این ماده خواهند بود.
تبصره ۳ - چنانچه در موعدی که دادگاه معین کرده است نتوانند اسناد و مدارک لازم را بدهند، باید در پاسخ دادگاه با ذکر دلیل تأخیر، تاریخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمایند.

ماده ۲۱۳ - در مواردی که ابراز اصل سند لازم باشد ادارات، سازمان‌ها و بانک‌ها پس از دریافت دستور دادگاه، اصل سند را به‌طور مستقیم به دادگاه می‌فرستند. فرستادن دفاتر امور جاری به دادگاه لازم نیست بلکه قسمت خارج‌نویسی شده از آن دفاتر که از طرف اداره گواهی شده باشد کافی است.

ماده ۲۱۴ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا به استناد پرونده کیفری ادعایی نماید که رجوع به آن پرونده لازم باشد، دادگاه می‌تواند پرونده را مطالبه کند. مرجع ذی‌ربط مکلف است پرونده درخواستی را ارسال نماید.

ماده ۲۱۵ - چنانچه یکی از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعوای مدنی دیگری نماید، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذی‌ربط تقاضانامه‌ای به وی می‌دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی به او داده شود. در صورت لزوم دادگاه می‌تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید.

ب - انکار و تردید

ماده ۲۱۶ - کسی که علیه او سند غیررسمی ابراز شود می‌تواند خط یا مهر یا امضاء یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می‌گردد و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد می‌تواند تردید کند.

ماده ۲۱۷ - اظهار تردید یا انکار به دلایل و اسناد ارایه شده حتی‌الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید و چنانچه در جلسه دادرسی منکر شود و یا نسبت به صحت و سقم آن سکوت نماید حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد. در مواردی که رأی دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می‌شود، خوانده ضمن واخواهی از آن، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می‌دارد. نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می‌شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید.
ماده ۲۱۸ - در مقابل تردید یا انکار، هرگاه ارایه کننده سند، سند خود را استرداد نماید دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع می‌کند. استرداد سند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود. چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرد و سند مؤثر در دعوا باشد، دادگاه مکلف است به صحت آن سند رسیدگی کند.

ج - ادعای جعلیت

ماده ۲۱۹ - ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارایه شده باید برابر با ماده (۲۱۷) این قانون با ذکر دلیل اقامه شود، مگر این که دلیل ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رأی یافت شده باشد در غیر این صورت دادگاه به آن ترتیب اثر نمی دهد. ماده ۲۲۰ - ادعای جعلیت و دلایل آن به دستور دادگاه به طرف مقابل ابلاغ می شود. در صورتی که طرف به استفاده از سند باقی باشد، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، آن را به نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آن را فوری مهر و موم می نماید. چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری کند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد.

تبصره - در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی دیگری در دادرسی مداخله داشته باشد، چنانچه دسترسی به اصل سند نداشته باشد حق استمهال دارد و دادگاه مهلت مناسبی برای ارایه اصل سند به او می دهد.

ماده ۲۲۱ - دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا به سندی که در مورد آن ادعای جعل شده است، تعیین تکلیف نموده، اگر آن را مجعول تشخیص ندهد، دستور تحویل آن را به صاحب سند صادر نماید و در صورتی که آن را مجعول بداند، تکلیف این که باید تمام سند از بین برده شود و یا قسمت مجعول در روی سند ابطال گردد و یا کلماتی محو و تغییر داده شود تعیین خواهد کرد. اجرای رأی دادگاه در این خصوص منوط است به قطعی شدن حکم دادگاه در ماهیت دعوا و گذشتن مدت درخواست تجدیدنظر یا ابرام حکم در مواردی که قابل تجدیدنظر می باشد و در صورتی که وجود اسناد و نوشته هایی راجع به دعوی جعل در دفتر دادگاه لازم نباشد، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشته ها را به صاحبان آنها می دهد.

ماده ۲۲۲ - کارمندان دادگاه مجاز نیستند تصویر یا رونوشت اسناد و مدارکی که نسبت به آنها ادعای جعلیت شده مادام که به موجب حکم قطعی نسبت به آنها تعیین تکلیف نشده است، به اشخاص تسلیم نمایند، مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه آن تصریح شود که نسبت به این سند ادعای جعلیت شده است. تخلف از مفاد این ماده مستلزم محکومیت از سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی خواهد بود.

د - رسیدگی به صحت و اصالت سند

ماده ۲۲۳ - خط، مهر، امضاء و اثر انگشت اسناد عادی را که نسبت به آن انکار یا تردید یا ادعای جعل شده باشد، نمی توان اساس تطبیق قرار داد، هرچند که حکم به

صحت آن شده باشد.

ماده ۲۲۴ - می‌توان کسی را که خط یا مهر یا امضاء یا اثر انگشت منعکس در سند به او نسبت داده شده است، اگر در حال حیات باشد، برای استکتاب یا اخذ اثر انگشت یا تصدیق مهر دعوت نمود. عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا زدن انگشت یا تصدیق مهر می‌تواند قرینه صحت سند تلقی شود.

ماده ۲۲۵ - اگر اوراق و نوشته‌ها و مدارکی که باید اساس تطبیق قرار گیرد در یکی از ادارات یا شهرداری‌ها یا بانک‌ها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس شده است موجود باشد، برابر مقررات ماده (۲۱۲) آن‌ها را به محل تطبیق می‌آورند. چنان‌چه آوردن آن‌ها به محل تطبیق ممکن نباشد و یا به نظر دادگاه مصلحت نباشد و یا دارنده آن‌ها در شهر یا محل دیگری اقامت داشته باشد به موجب قرار دادگاه می‌توان در محلی که نوشته‌ها، اوراق و مدارک یاد شده قرار دارد، تطبیق به عمل آورد.

ماده ۲۲۶ - دادگاه موظف است در صورت ضرورت، دقت در سند، تطبیق خط، امضاء، اثر انگشت یا مهر سند را به کارشناس رسمی یا اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل که مورد وثوق دادگاه باشند، ارجاع نماید. اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل، هنگام اعلام نظر به دادگاه ارجاع‌کننده، باید هویت و مشخصات کسی را که در اعلام نظر دخالت مستقیم داشته است معرفی نماید. شخص یاد شده از جهت مسؤولیت و نیز موارد رد، در حکم کارشناس رسمی می‌باشد.

ماده ۲۲۷ - چنان‌چه مدعی جعلیت سند در دعوای حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یکجا رسیدگی می‌نماید. در صورتی که دعوای حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یاد شده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می‌باشد. هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دادگاه حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رییس حوزه قضایی می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۲۲۸ - پس از ادعای جعلیت سند، تردید یا انکار نسبت به آن سند پذیرفته نمی‌شود، ولی چنان‌چه پس از تردید یا انکار سند، ادعای جعل شود، فقط به ادعای جعل رسیدگی خواهد شد.

در صورتی که ادعای جعل یا اظهار تردید و انکار نسبت به سند شده باشد، دیگر ادعای پرداخت وجه آن سند یا انجام هر نوع تمهیدی نسبت به آن پذیرفته نمی‌شود و چنان‌چه نسبت به اصالت سند همراه با دعوای پرداخت وجه یا انجام تمهید، تعرض شود

فقط به ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسیدگی نمی‌باشد.

مبحث چهارم - گواهی

ماده ۲۲۹ - در مواردی که دلیل اثبات دعوا یا مؤثر در اثبات آن، گواهی گواهان باشد برابر مواد زیر اقدام می‌گردد.

ماده ۲۳۰ - در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، هم‌چنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل می‌باشد:

الف - اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیر مالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت با گواهی دو مرد.

ب - دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن.

چنان‌چه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. در موارد مذکور در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.

ج - دعاوی که اطلاع بر آن‌ها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن.

د - اصل نکاح با گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن.

ماده ۲۳۱ - در کلیه دعاوی که جنبه حق‌الناسی دارد اعم از امور جزایی یا مدنی (مالی و غیر آن) به شرح ماده فوق هرگاه به علت غیبت یا بیماری، سفر، حبس، و امثال آن حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود. تبصره - گواه بر شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای گواه و گواهی باشد.

ماده ۲۳۲ - هر یک از طرفین دعوا که متمسک به گواهی شده‌اند، باید گواهان خود را در زمانی که دادگاه تعیین کرده حاضر و معرفی نمایند.

ماده ۲۳۳ - صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج در بخش چهارم از کتاب دوم، در امور کیفری، این قانون می‌باشد.

ماده ۲۳۴ - هر یک از اصحاب دعوا می‌توانند گواهان طرف خود را با ذکر علت جرح

نمایند، چنانچه پس از صدور رأی برای دادگاه معلوم شود که قبل از ادای گواهی جهات جرح وجود داشته ولی بر دادگاه مخفی مانده و رأی صادره هم مستند به آن گواهی بوده، مورد از موارد نقض می‌باشد و چنانچه جهات جرح بعد از صدور رأی حادث شده باشد، مؤثر در اعتبار رأی دادگاه نخواهد بود.

تبصره - در صورتی که طرف دعوا برای جرح گواه از دادگاه استمهال نماید دادگاه حداکثر به مدت یک هفته مهلت خواهد داد.

ماده ۲۳۵ - دادگاه، گواهی هر گواه را بدون حضور گواه‌هایی که گواهی نداده‌اند استماع می‌کند و بعد از ادای گواهی می‌تواند از گواه‌ها مجتماً تحقیق نماید.

ماده ۲۳۶ - قبل از ادای گواهی، دادگاه حرمت گواهی کذب و مسئولیت مدنی آن و مجازاتی که برای آن مقرر شده است را به گواه خاطر نشان می‌سازد. گواهان قبل از ادای گواهی نام و نام خانوادگی، شغل، سن و محل اقامت خود را اظهار و سوگند یاد می‌کنند که تمام حقیقت را گفته و غیر از حقیقت چیزی اظهار ننمایند.

تبصره - در صورتی که احقاق حق متوقف به گواهی باشد و گواه حاضر به اتیان سوگند نشود الزام به آن ممنوع است.

ماده ۲۳۷ - دادگاه می‌تواند برای این که آزادی گواه بهتر تأمین شود گواهی او را بدون حضور اصحاب دعوا استماع نماید در این صورت پس از ادای گواهی بلافاصله اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع می‌سازد.

ماده ۲۳۸ - هیچ یک از اصحاب دعوا نباید اظهارات گواه را قطع کند، لکن پس از ادای گواهی می‌توانند توسط دادگاه سؤالاتی که مربوط به دعوا می‌باشد از گواه به عمل آورند.

ماده ۲۳۹ - دادگاه نمی‌تواند گواه را به اداء گواهی ترغیب یا از آن منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی یا در بیان مطالب کمک نماید، بلکه فقط مورد گواهی را طرح نموده و او را در بیان مطالب خود آزاد می‌گذارد.

ماده ۲۴۰ - اظهارات گواه باید عیناً در صورت مجلس قید و به امضاء یا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد و نتواند امضاء کند، مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد.

ماده ۲۴۱ - تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است.

ماده ۲۴۲ - دادگاه می‌تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا هم‌چنین در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. در ابلاغ احضاریه، مقرراتی را که برای ابلاغ اوراق قضایی تعیین شده رعایت می‌گردد و باید حداقل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه

۱. رجوع شود به ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی.

به گواه یا گواهان ابلاغ شود.

ماده ۲۴۳ - گواهی که برابر قانون احضار شده است، چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد، دوباره احضار خواهد شد.

ماده ۲۴۴ - در صورت معذور بودن گواه از حضور در دادگاه و همچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند می تواند گواهی گواه را در منزل یا محل کار او یا در محل دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع کند.

ماده ۲۴۵ - در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادگاه می تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند.

ماده ۲۴۶ - در موارد مذکور در مادتين (۲۴۴) و (۲۴۵) چنانچه مبنای رأی دادگاه گواهی گواه باشد و آن گواه طبق مقررات ماده (۲۳۱) از حضور در دادگاه معذور باشد استناد کننده به گواهی فقط می تواند به گواهی شاهد بر گواه اصلی استناد نماید.

ماده ۲۴۷ - هرگاه گواه برای حضور در دادگاه درخواست هزینه آمد و رفت و جبران خسارت حاصل از آن را بنماید، دادگاه میزان آن را معین و استنادکننده را به تأدیه آن ملزم می نماید.

مبحث پنجم - معاینه محل و تحقیق محلی

ماده ۲۴۸ - دادگاه می تواند رأساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید، موضوع قرار و وقت اجرای آن باید به طرفین ابلاغ شود.

ماده ۲۴۹ - در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از آنان به اطلاعات اهل محل استناد نمایند، اگر چه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم ذکر نکنند، دادگاه قرار تحقیق محلی را صادر می نماید، چنانچه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد، طرف دیگر دعوا می تواند در موقع تحقیقات، مطلعین خود را در محل حاضر نماید که اطلاع آن ها نیز استماع شود.

ماده ۲۵۰ - اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید.

وقت و محل تحقیقات باید قبلاً به طرفین اطلاع داده شود. در صورتی که محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه می تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست نماید مگر این که مبنای رأی دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که در این صورت باید اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادر کننده رأی صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۵۱ - متصدی اجرای قرار معاینه محل یا تحقیقات محلی صورت جلسه

تنظیم و به امضای مطلعین و اصحاب دعوا می‌رساند.

ماده ۲۵۲ - ترتیب استعلام و اجرای تحقیقات از اشخاص یاد شده در ماده قبل به نحوی است که برای گواهان مقرر گردیده است. هر یک از طرفین می‌توانند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه، رد نماید.

ماده ۲۵۳ - طرفین دعوا می‌توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل معرفی و به گواهی آنان تراضی نمایند. متصدی تحقیقات صورت اشخاصی را که اصحاب دعوا انتخاب کرده‌اند نوشته و به امضای طرفین می‌رساند.

ماده ۲۵۴ - عدم حضور یکی از اصحاب دعوا مانع از اجرای قرار معاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ - اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد.

ماده ۲۵۶ - عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی، موجب خروج آن از عداد دلایل وی می‌باشد و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند، تهیه وسایل اجرا در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظرخواه می‌باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی متوقف، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

مبحث ششم - رجوع به کارشناس

ماده ۲۵۷ - دادگاه می‌تواند راساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می‌گردد.

ماده ۲۵۸ - دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است، انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها، به قید قرعه

۱. ماده ۳۱۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹: ... ترتیب انتخاب کارشناسی و مقررات راجع به

کارشناس که در آیین

دادرسی مقرر است در تقسیم رعایت می‌شود. هم‌چنین رجوع شود به ماده ۴۶ همین قانون.

۲. برای اطلاع از مقررات مربوط به کارشناسان به قوانین و آیین‌نامه‌های زیر رجوع شود:

انتخاب می‌شوند. در صورت لزوم تعداد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

تبصره - اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند.

ماده ۲۵۹ - ایداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است و هرگاه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ آن را پرداخت نکند، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می‌شود. هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشاء رأی نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدیدنظرخواه است، در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید، دادخواست ابطال می‌گردد و اگر در مرحله تجدیدنظر باشد تجدیدنظرخواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

ماده ۲۶۰ - پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اخطار می‌کند که ظرف مدت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند نفیاً یا اثباتاً به‌طور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای مدت یاد شده، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن، مبادرت به انشای رأی می‌نماید.

ماده ۲۶۱ - کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع داده شده می‌باشد، مگر این‌که دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود، در این صورت باید قبل از مباشرت به کارشناسی مراتب را به‌طور کتبی به دادگاه اعلام دارد.

الف) قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷/۱۱/۲۳.

ب) قانون راجع به اصلاح قانون کارشناسان رسمی وزارت دادگستری مصوب ۱۳۳۹/۸/۱.

ج) لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸/۸/۱.

د) آیین‌نامه قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵ با اصلاحات بعدی.

ه) آیین‌نامه مواد الحاقی به آیین‌نامه کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۴۱/۴/۱۸.

و) آیین‌نامه مترجمان رسمی مصوب ۱۳۶۹ و همچنین رجوع شود به دکتر شمس، ج ۱.

صص ۲۸۳-۳۰۶، ش ۲۴۵-۲۸۸.

موارد معذور بودن کارشناس همان مواد معذور بودن دادرس است.
 ماده ۲۶۲ - کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتباً تقدیم دارد، مگر این که موضوع از اموری باشد که اظهار نظر در آن مدت میسر نباشد. در این صورت به تقاضای کارشناس دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام می‌کند. در هر حال اظهار نظر کارشناس باید صریح و موجه باشد.

هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را کتباً تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می‌دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیتدار اعلام می‌دارد.

ماده ۲۶۳ - در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می‌نماید. در صورت عدم حضور، کارشناس جلب خواهد شد. هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می‌نماید.

ماده ۲۶۴ - دادگاه حق الزحمه کارشناس را با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می‌کند. هرگاه بعد از اظهار نظر کارشناس معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است، مقدار آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می‌دهد.

ماده ۲۶۵ - در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۲۶۶ - اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر بوده ولی بدون عذر موجه از اظهار نظر یا حضور در جلسه یا امضاء امتناع نماید، نظر اکثریت کارشناسانی که از حیث تخصص با هم مساوی باشند ملاک عمل خواهد بود. عدم حضور کارشناس یا امتناعش از اظهار نظر یا امضای رأی، باید از طرف کارشناسان دیگر تصدیق و به امضاء برسد.

ماده ۲۶۷ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد در صورتی که تخلف کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارات به متضرر باشد می‌تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید. ضرر و زیان ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست.

ماده ۲۶۸ - طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می‌شود، می‌توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی، انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند در این صورت کارشناس مرضی الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب می‌شود ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد.

ماده ۲۶۹ - اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده اجرا شود و طرفین کارشناس را با تراضی تعیین نکرده باشند، دادگاه می تواند انتخاب کارشناس را به طریق قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجرا می شود واگذار نماید.

مبحث هفتم - سوگند

ماده ۲۷۰ - در مواردی که صدور حکم دادگاه منوط به سوگند شرعی می باشد، دادگاه به درخواست متقاضی، قرار اتیان سوگند صادر کرده و در آن، موضوع سوگند و شخصی را که باید سوگند یاد کند تعیین می نماید.^(۱)

ماده ۲۷۱ - در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح، طلاق رجوع در طلاق، نسب، وکالت و وصیت که فاقد دلایل و مدارک معتبر دیگر باشد سوگند شرعی به شرح مواد آتی می تواند ملاک و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد.

ماده ۲۷۲ - هرگاه خواهان (مدعی) فاقد بینه و گواه واجد شرایط باشد و خواننده (مدعی علیه) منکر ادعای خواهان بوده به تقاضای خواهان، منکر ادای سوگند می نماید و به موجب آن ادعا ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۳ - چنانچه خواننده از ادای سوگند امتناع ورزد و سوگند را به خواهان واگذار نماید، با سوگند وی ادعایش ثابت می شود و در صورت نکول ادعای او ساقط و به موجب آن حکم صادر می گردد.

ماده ۲۷۴ - چنانچه منکر از ادای سوگند و رد آن به خواهان نکول نماید دادگاه سه بار جهت اتیان سوگند یا رد آن به خواهان، به منکر اخطار می کند، در غیر این صورت ناگل شناخته می شود.

با اصرار خواننده بر موضع خود، دادگاه ادای سوگند را به خواهان واگذار نموده و با سوگند وی ادعا ثابت و به موجب آن حکم صادر می شود و در صورت نکول خواهان از ادای سوگند، ادعای او ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۵ - هرگاه خواننده در پاسخ خواهان ادعایی مبنی بر برائت ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و هبه نسبت به آن و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید، دعوا منقلب شده، خواهان، خواننده و خواننده، خواهان تلقی می شود و حسب مورد با آنان رفتار خواهد شد.

۱. رجوع شود به ماده ۶۲۹ قانون مجازات اسلامی.

ماده ۲۷۶ - هرگاه خواننده در جلسه دادرسی در قبال ادعای خواهان به علت عارضه‌ای از قبیل لکنت زبان یا لال بودن سکوت نماید قاضی دادگاه رأساً یا به وسیله مترجم یا متخصص امر مراد وی را کشف یا عارضه را برطرف می‌نماید و چنانچه سکوت خواننده و استنکاف وی از باب تعمد و ایذاء باشد دادگاه ضمن تذکر عواقب شرعی و قانونی کتمان حقیقت، سه‌بار به خواننده اخطار می‌نماید که در نتیجه استنکاف، ناکل شناخته می‌شود، در این صورت با سوگند خواهان دعوا ثابت و حکم بر محکومیت خواننده صادر خواهد شد.

ماده ۲۷۷ - در کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق می‌گیرد از قبیل قرض، ثمن معامله، مال الاجاره، دیه جنایات، مهریه، نفقه، ضمان به تلف یا اتلاف هم‌چنین دعاوی که مقصود از آن مال است از قبیل بیع، صلح، اجاره، هبه، وصیت به نفع مدعی، جنایت خطایی و شبه عمد موجب دیه؛ چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌توان با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند.

تبصره - در موارد مذکور در این ماده ابتدا گواه واجد شرایط، شهادت می‌دهد سپس سوگند توسط خواهان اداء می‌شود.

ماده ۲۷۸ - در دعاوی بر میت پس از اقامه بینه، سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند، حق وی ساقط می‌شود.

ماده ۲۷۹ - هرگاه خواهان، در دعوا بر میت، وارث صاحب حق باشد و بر اثبات ادعای خود اقامه بینه کند علاوه بر آن باید ادای سوگند نماید. در صورت عدم اتیان سوگند حق مورد ادعا ساقط خواهد شد.

تبصره ۱ - در صورت تعدد وراث هر یک به نسبت سهم خود باید ادای سوگند نمایند چنانچه بعضی ادای سوگند نموده و بعضی نکول کنند ادعا نسبت به کسانی که ادای سوگند کرده ثابت و نسبت به نکول کنندگان ساقط خواهد شد.

تبصره ۲ - چنانچه وراث خواننده متعدد باشند و خواهان شخص دیگری باشد پس از اقامه بینه توسط خواهان، ادای یک سوگند کفایت می‌کند.

ماده ۲۸۰ - در حدود شرعی حق سوگند نیست مگر در سرقت که فقط نسبت به جنبه حق الناسی آن سوگند ثابت است ولی حد سرقت با آن سوگند ثابت نخواهد شد.

ماده ۲۸۱ - سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله (والله - بالله - تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبانها اداگردد و در صورت نیاز به تلفیظ دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان و الفاظ تعیین می‌نماید. در هر حال فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند با نام خداوند متعال نخواهد بود. مراتب اتیان سوگند صورت جلسه می‌گردد.

ماده ۲۸۲ - در صورتی که طرفین حاضر نباشند، دادگاه محل ادای سوگند، تعیین وقت نموده و طرفین را احضار می‌نماید. در احضارنامه علت حضور قید می‌گردد.

ماده ۲۸۳ - دادگاه نمی‌تواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود و چنانچه پس از آن، درخواست اجرای سوگند شود باید سوگند تجدید گردد.

ماده ۲۸۴ - درخواست سوگند از سوی متقاضی ممکن است شفاهی یا کتبی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس نوشته شده و به امضای درخواست‌کننده می‌رسد و این درخواست را تا پایان دادرسی می‌توان انجام داد.

ماده ۲۸۵ - در صورتی که سوگند از سوی منکر باشد، سوگند بر عدم وجود یا عدم وقوع ادعای مدعی، یاد خواهد شد و چنانچه سوگند از سوی مدعی باشد، سوگند بر وجود یا وقوع ادعا علیه منکر به عمل خواهد آمد. به هر حال باید مقصود درخواست‌کننده سوگند معلوم و صریح باشد که کدام‌یک از این امور است.

ماده ۲۸۶ - بعد از صدور قرار اتیان سوگند، در صورتی که شخصی که باید سوگند یاد کند حاضر باشد، دادگاه در همان جلسه سوگند می‌دهد و در صورت عدم حضور تعیین وقت نموده، طرفین را دعوت می‌کند. اگر کسی که باید سوگند یاد کند بدون عذر موجه حاضر نشود یا بعد از حضور از سوگند امتناع نماید نکول محسوب و دادگاه اتیان سوگند را به طرف دعوارد می‌کند و با اتیان سوگند حکم صادر خواهد شد وگرنه دعوا ساقط می‌گردد. در برگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم حضور باید قید گردد.

ماده ۲۸۷ - اگر کسی که باید سوگند یاد کند برای قبول یا رد سوگند مهلت بخواهد، دادگاه می‌تواند به اندازه‌ای که موجب ضرر طرف نشود به او یک‌بار مهلت بدهد.

ماده ۲۸۸ - اتیان سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا انجام شود. در صورتی که اداکننده سوگند به واسطه عذر موجه نتواند در دادگاه حضور یابد، دادگاه، حسب اقتضای مورد، وقت دیگری برای سوگند معین می‌نماید یا دادرس دادگاه نزد او حاضر می‌شود یا به قاضی دیگر نیابت می‌دهد تا او را سوگند داده و صورت مجلس را برای دادگاه ارسال کند و بر اساس آن رأی صادر می‌نماید.

ماده ۲۸۹ - هرگاه کسی که درخواست سوگند کرده است از تقاضای خود صرف‌نظر نماید دادگاه با توجه با سایر مستندات به دعوا رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر می‌نماید.

فهرست الفبایی قانون مدنی (۱)

واژه‌ها و عناوین علم در قانون

الف	اجاره:
- آزادی قراردادی، ۲۰.	- اشخاص، ۵۱۲-۵۱۷.
- ابراء:	- اقسام، ۴۶۷.
- اهلیت طلبکار، ۲۹۰.	- آفت زراعت در اجاره عمار، ۵۰۶.
- تعریف، ۲۸۹.	- بقای اجاره در صورت انتقال معین، ۴۹۸.
- ذمه میت، ۲۹۱.	- پایان، ۴۹۴.
- ابلاغ قانون، ۱.	- تخلف از شرایط، ۴۹۶.
- اتلاف:	- تسلیم، ۴۷۶-۴۷۷.
- تخریب خانه و بنای غیر، ۳۲۹.	- تعریف، ۴۶۶.
- دفاع از نفس، ۳۳۰.	- تعمیر، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۰۲.
- ضمان، ۳۲۸ به بعد.	- تغییر منافی با مقصود اجاره، ۴۸۲-۴۷۸.
- کشتن حیوان غیر، ۳۳۰.	- تکالیف مستأجر، ۴۹۰-۴۹۲.
- اثبات:	- تلف مورد اجاره، ۴۸۳، ۴۹۶.
- تکلیف مدعی در اثبات، ۱۲۵۷.	- حیوان، ۵۰۷، ۵۱۱.
- دلایل اثبات دعوی، ۱۲۵۸ به بعد.	- شرایط عین، ۴۷۱.
	- ضمان نقدی و تفریط، ۴۷۸.
	- ضمان مستأجر، ۴۹۳.

(۱) این فهرست، اختصاص به کتاب قانون مدنی در نظم حقوق کنونی دارد و هرگونه تقلید از آن ممنوع و قابل پیگرد قانونی است.

اراده: رک. قصد و رضا	- عیب مورد اجاره، ۴۷۸-۴۸۲.
- عیوب، ۱۹۹-۲۰۹.	- فسخ، ۴۹۶.
ارث:	- فوت موجر و مستأجر، ۴۹۷.
- اجداد و جدات، ۹۲۳.	۵۰۵.
- اجداد و کلاله، ۹۲۴.	- قدرت بر تسلیم، ۴۷۰.
- احوال و خالات، ۹۳۳، ۹۳۴.	- مال مشاع، ۴۷۵.
- اخوه، ۹۱۸ - ۹۲۲، ۹۲۶.	- مالکیت منافع، ۴۷۳.
- استقرار مالکیت و ارثان، ۸۶۸.	- مبيع شرطی به وسیله خریدار، ۵۰۰.
- اعمام و احوال، ۹۳۵.	- مجهول و مردّد، ۴۷۲.
- اعمام و عمات، ۹۳۱-۹۳۲.	- مدت، ۴۶۸ - ۴۶۹، ۵۰۱.
- اولاد، ۹۰۷-۹۰۸.	- مزاحمت ثالث، ۴۸۸-۴۸۹.
- اولاد و اقوام قاتل مورث، ۸۸۵.	- مستأجر به دیگران، ۴۷۴.
- پدر و مادر، ۹۰۶-۹۰۸.	- مسؤولیت ضامن اجاره بها، ۴۹۵.
- پسر عمومی ابوینی و عمومی ابی، ۹۳۶.	- وضع بنا و غرس اشجار به وسیله مستأجر، ۵۰۳-۵۰۴.
- تحقق، ۸۶۷.	- وقف، ۴۹۹.
- تربیت تقدم، ۸۶۳، ۹۱۶.	احیاء:
- تربیت تأدیة دیون، ۸۷۰.	- اطراف زمین، ۱۴۴.
- ترکة بدون وارث، ۸۶۶.	- اولویت، ۱۴۴.
- تقدم قرض بر، ۹۰۵، ۹۱۴.	- تعریف، ۱۴۱.
۹۲۷، ۹۳۸.	- تقدم در احیاء، ۱۵۸، ۱۵۹.
- تقسیم ترکه در صورت غیبت کلی از وارثان، ۸۷۹.	- قلمرو، ۱۴۵.
- جهل به تاریخ فوت، ۸۳۷-۸۷۴.	ادارة فضولی:
- حبوه، ۹۱۵.	- شرایط تحقق، ۳۰۶.
- حجب، ۸۸۶، ۸۹۲، ۹۱۰.	

ارتفاق: رک. حق ارتفاق	۹۳۰.
استیفاء:	- حقوق و دیون بر ترکه، ۸۶۹.
- (از) کار دیگری، ۳۳۶.	- حمل، ۸۷۵، ۸۷۸.
- (از) مال دیگری، ۳۳۷.	- خنثی، ۹۳۹.
اشتباه:	- زوج و زوجیه، ۸۶۴، ۹۱۳، ۹۳۸، ۹۴۰-۹۴۵.
- اثر در اراده، ۱۹۹.	- شرایط، ۸۷۵-۸۷۹.
- خود موضوع، ۲۰۰.	- صاحبان فرض، ۸۹۹-۹۰۴، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۳، ۹۱۶، ۹۲۷، ۹۳۱.
- شخص طرف، ۲۰۱.	- طبقات، ۸۶۲.
اضطرار:	- طبقه دوم، ۹۱۶، ۹۲۷.
- اعتبار معامله، اضطراری، ۲۰۶.	- طبقه سوم، ۹۲۸، ۹۳۸.
اعراض:	- عدم نفوذ معامله وارثان، ۸۷۱.
- از مال غرق شده، ۱۷۸.	- عول و تعصیب، ۹۱۴، ۹۲۷.
اقاله:	- (به) فرض و قرابت، ۸۹۷.
- بیان اراده، ۲۸۴.	- فروض، ۸۹۳-۸۹۶.
- تراضی، ۲۸۳.	- قائم مقامی، ۸۸۹-۸۹۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۲۵، ۹۳۷.
- تلف یکی از دو عوض، ۲۸۶.	- قتل مورث، ۸۸۰-۸۸۱.
- حاصل دسترنج، ۲۸۸.	- کفر وارث، ۸۸۱ مکرر.
- موضوع، ۲۸۵.	- لزوم زنده بودن وارث، ۸۷۵.
- نمآت و منافع، ۲۸۷.	- لعان، ۸۸۲-۸۸۳.
اقامتگاه:	- موانع، ۸۸۰-۸۸۵.
- انتخابی، ۱۰۱۰.	- موت (حقیقی و فرضی)، ۸۶۷، ۸۷۲.
- تعریف، ۱۰۰۲.	- موجبات، ۸۶۱-۸۶۵.
	- ولادت از زنا، ۸۸۴.

- مُفلس و ورشکسته، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵. - مقر، ۱۲۶۲-۱۲۶۶. - مفید و موصوف، ۱۲۸۲. - ممتنع (عقلی و عادی و قانونی) ۱۲۶۹.	- تغییر اقامتگاه، ۱۰۰۴. - خادمان و کارگران، ۱۰۰۹. - زن شوهردار، ۱۰۰۵. - صغیر و مهجور، ۱۰۰۶. - مأموران دولتی، ۱۰۰۷. - نظامیان، ۱۰۰۸. - وحدت اقامتگاه، ۱۰۰۳.

اکراه:

- اثر در معامله، ۱۹۹.
- اعمال اکراه آمیز، ۲۰۲.
- الزام به حکم مقام صالح، ۲۰۷.
- امضاء معامله، ۲۰۹.
- ترس بدون تهدید، ۲۰۸.
- تهدید خویشان مکره، ۲۰۴.
- تهدید مؤثر، ۲۰۵.
- خارجی (غیر از متعاملین)، ۲۰۳.
- دفع اکراه، ۲۰۵.
- وقوع، ۲۰۲.

اماره:

- تعریف، ۱۳۲۱.
- قانونی، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳.
- قضایی، ۱۳۲۴.

امضاء:

- سند، ۱۳۰۱، ۱۳۰۴.
- قانون، ۱.

اقرار:

- اثر نسبی، ۱۲۷۸.
- اختلاف در سبب، ۱۲۷۴.
- اعلام به اشاره، ۱۲۶۱.
- التزام به اقرار، ۱۲۷۵.
- امکان طبیمی و عقلی نفوذ، ۱۲۶۶.
- انکار بعد از اقرار، ۱۲۷۷.
- تعریف، ۱۲۵۹.
- تکذیب مقوله، ۱۲۷۲.
- (به) سود حمل، ۱۲۷۰.
- (به) سود متوفی، ۱۲۶۷.
- شفاهی خارج از دادگاه، ۱۲۷۹.
- علم اجمالی به مقوله، ۱۲۷۱.
- قید دین در دفتر تجارتی، ۱۲۸۱.
- کتبی، ۱۲۸۰-۱۲۸۱.
- کذب اقرار، ۱۲۷۶.
- مرکب، ۱۲۸۳.
- معلق، ۱۲۶۸.

ب	اماره تصرف:
بلوغ:	- بنا و درخت و زمین، ۳۹.
- بطلان معامله صغیر، ۲۱۲، ۱۲۱۱، ۱۲۱۵.	- پله‌ها، ۱۲۷.
- صغیر ممیز، ۱۲۱۲.	- حق ارتفاق، ۱۲۴.
	- درخت و حفیره، ۱۳۵.
	- دیوار فاصل، ۱۳۵.
بیع:	- سقف و کف و دیوار، ۱۲۶.
- آثار، ۳۶۲.	- مفاد، ۳۵.
- اشتباه و تدلیس در جنس، ۳۵۳.	
- اصل لزوم، ۴۵۷.	انتشار:
- (به) اکراه، ۳۴۶.	- قانون، ۲.
- اهلیت، ۳۴۵، ۳۴۷.	
- ایجاب و قبول، ۳۴۰.	انشاء:
- تخلف از شرط دادن رهن و ضامن، ۳۷۹.	- اعلام قصد، ۱۹۱.
- تسلیم بیع و ثمن، ۳۴۴.	- بیان، ۱۹۲، ۱۹۳.
- تسلیم اجزاء و توابع، ۳۸۳.	- توافق دو انشاء، ۱۹۴.
- تعریف، ۳۳۸.	
- تلف مبیع پیش از قبض، ۳۸۷، ۳۸۹.	اهلیت:
- توابع مبیع، ۳۵۶-۳۶۰.	- اثر عدم اهلیت، ۲۱۲، ۱۲۱۱، ۱۲۱۵.
- ثمن، ۳۹۴، ۳۹۵.	- تصرف، ۹۵۸.
- حق حبس، ۳۷۷-۳۷۸.	- تملک، ۹۵۶.
- خیاری، ۳۶۳-۳۶۴.	- شرایط، ۲۱۱، ۱۲۰۸، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱.
- اختیارات، ۳۹۶ به بعد.	- لزوم داشتن اهلیت برای معامله، ۲۱۰.
- شرط، ۴۵۹، ۴۶۲.	- قانون حاکم، ۹۶۲، ۹۶۵.
- ضمان درک، ۳۹۰-۳۹۲.	- ایفاء ناروا، ۳۰۰.
- غیر موجود، ۳۶۱.	

تسبیب:

- اجتماع سبب و مباشر، ۳۳۲.
- تصادم دو وسیله، نقلیه، ۳۰۳۵.
- ضمان سبب تلف، ۳۳۱.
- ضمان صاحب دیوار و
- عمارت و کارخانه، ۳۳۰.
- ضمان مالک و متصرف
- حیوان، ۳۳۴.

تسلیط:

- اصل، ۳۰.

تسلیم، رک. قبض

تصرف:

- (در) ارتفاع، ۹۷، ۱۲۴.
- اقرار به مالکیت سابق، ۳۷.
- اماره، ۳۵.
- (در) دیوار مشترک، ۱۱۸.
- دیوار فاصل دو ملک، ۱۳۳.
- زیانبار در ملک، ۱۳۲.
- معتبر، ۳۶.
- نهر مشترک، ۱۵۱.

تقصیر:

- (در) تسبیب، ۳۳۳، ۳۳۴.
- تصادم، ۳۳۵.
- تعریف، ۹۵۳.

- فاسد، ۳۶۵، ۳۶۶.

- فضولی، ۳۵۲.

- قدرت بر تسلیم، ۳۴۸.

- کسر و فروزی مبیع،

۳۸۴-۳۸۶.

- مال وقف، ۳۴۹.

- مبیع ۳۴۲ به بعد.

- مبیع به شرط مقدار معین،

۳۴۳، ۳۵۵، ۳۸۴.

- مشروط و مؤجل، ۳۴۱.

- معاطات، ۳۳۹.

- ملک به شرط داشتن مساحت

معین، ۳۵۵.

- (به) نمونه، ۳۵۴.

ت

تأدیه:

- دلالت بر وجود دین، ۲۶۵.

تبدیل تعهد:

- سقوط تضمینات، ۲۹۳.

- مرارد، ۲۹۲.

تحجیر:

- آب، ۱۶۰.

- اثر، ۱۴۲.

- تعریف، ۱۴۲.

تعدي و تفريط:	تولیت:
- تعدي، ۹۵۱.	- اختيارات متولي، ۸۲.
- تفريط، ۹۵۲.	- انعزال متولي، ۸۰.
- تقصير، ۹۵۳.	- تفويض، ۸۳.
	- دستمزد متولي، ۸۴.
تعهد:	- عزل متولي، ۷۹.
- اجرای تعهد به هزينه مدیون، ۲۲۲.	- فوت متولي، ۷۷.
- اجل، ۲۲۶.	- قبول و رد تولیت، ۷۶.
- ايفاء دين از طرف غير، ۲۶۷.	- نصب مستقل و به اجتماع متولیان، ۷۵.
- تبديل تعهد ۲۹۲ به بعد.	- نظارت بر تولیت، ۷۸.
- تخلف از تعهد، ۲۲۱.	
- سقوط، ۲۶۴ به بعد.	ح
- شرط مباشرت متعهد، ۲۶۸.	حبس:
- طبيعى، ۲۶۶.	- قبض، ۴۷.
- مانع خارجى اجرای تعهد، ۲۲۷.	- مطلق، ۴۴.
- (به) نفع شخص ثالث، ۱۹۶.	حجب:
- (به) وجه نقد، ۲۲۸.	- اقسام، ۸۸۷.
	- بعض، ۸۹۲.
تهاتر:	- ضابطه، ۸۸۲.
- اختلاف محل تأديۀ دو دين، ۲۹۸.	- مفهوم، ۸۸۶.
- دين توقيف شده، ۲۹۹.	حجر:
- شرايط دو دين، ۲۹۶.	- اداره اموال، ۱۲۱۷.
- قهرى، ۲۹۵.	- اعلان، ۱۲۲۵.
- مقتضى و زمينه تهاتر، ۲۹۴.	- بلوغ، ۱۲۱۰.
- منع تهاتر دين مضمونله به ضامن با تعهد ضامن، ۲۹۷.	- ثبت اسامى محجوران، ۱۲۲۶.

مواظبت، ۱۱۷۳.	- جنون، ۱۲۱۱، ۱۲۱۳.
- ملاقات با فرزند، ۱۱۷۴.	- صغیر، ۱۲۱۲.
حق ارتفاق:	- عدم ضمان محجور نسبت به
- اجبار به ساختن دیوار، ۱۲۳.	مال متصرف داده شده، ۱۲۱۵.
- اذن در ارتفاق، ۹۸، ۹۹، ۱۰۸،	غیررشید، ۱۲۰۸، ۱۲۱۴.
۱۲۰، ۱۲۱.	- محجوران، ۱۲۰۷.
- اصل عدم ارتفاق، ۹۹.	- مسئولیت محجوران، ۱۲۱۵،
- بقای حق در انتقال ملک،	۱۲۱۶.
۱۰۲.	حریم:
- بنای دیوار بر مبنای مشترک،	- تصرف در حریم، ۱۳۹.
۱۱۶.	- تعریف، ۱۳۶.
- تبعی، ۱۰۴.	- چاه، ۱۳۷.
- تجدید بنای دیوار مشترک،	- چشمه و قنات، ۱۳۸.
۱۱۷.	حضانة:
- تجدید تصرف، ۱۲۱.	- آمیزه حق و تکلیف، ۱۱۶۸.
- تخریب دیوار، ۱۲۲.	- اطاعت فرزند از پدر و مادر،
- تصرف در دیوار مشترک،	۱۱۷۷.
۱۱۸.	- الزام به حضانة، ۱۱۷۲.
- تصرف حق، ۱۲۴.	- تربیت فرزند، ۱۱۷۸.
- تغییر محل سر تیر، ۱۱۹.	- تقدّم مادر و پدر، ۱۱۶۹.
- تکالیف، مالک، ۱۰۱.	- تنبیه طفل، ۱۱۷۹.
- تعریف، ۹۳.	- جنون، ۱۱۷۰.
- حدود تصرف صاحب حق،	- حق حضانة، ۱۱۷۵.
۱۰۷.	- شیردادن مادر به طفل، ۱۱۷۶.
- دیوار اشتراکی، ۱۰۹-۱۱۵.	- فوت یکی از ابرین، ۱۱۷۱.
- طبیعی، ۹۵-۹۷.	- ماهیت، ۱۱۶۸.
- عدم قابلیت تقسیم، ۱۰۳.	- مسئولیت ناشی از عدم
- قراردادی، ۹۴.	

- فسخ، ۷۳۲.
- لزوم دین محیل به محال، ۷۲۶.
- محال علیه بری، ۷۲۷، ۷۳۱.
- محال علیه معسر، ۷۲۸، ۷۲۹.

حیازت:

- آب مباح، ۱۴۹، ۱۶۰.
- اثر در تملک، ۱۴۷.
- تعریف، ۱۴۶.
- حق تقدم در حیازت آب، ۱۵۶، ۱۵۷.
- قرعه، ۱۵۷.
- مشترک، ۱۵۰.
- نهر، ۱۴۸.

خ

خیار:

- ارث خیار، ۴۴۵.
- اعلام فسخ، ۴۴۹.
- اعمال خیار، ۴۴۹.
- اقسام، ۳۹۶.
- بقای اجاره مبیع در صورت فسخ آن، ۴۵۴.
- بقای رهن مبیع در صورت فسخ آن، ۴۵۵.
- تأخیر ثمن، ۳۹۵، ۴۰۲-۴۰۹، ۴۶۰.

- مجرای آب و تعمیر آن، ۱۰۰.
- منع مالک از تضییع و تعطیل حق، ۱۰۶.
- هزینه تمتع از حق، ۱۰۵.

حق انتفاع:

- اقسام، ۴۱ به بعد.
- انتقال عین، ۵۳.
- انقضای مدت، ۵۱.
- ایجاد، ۴۵.
- تعریف، ۴۰.
- تلف موضوع، ۵۰.
- حبس مطلق، ۴۴.
- حفاظت، ۴۸.
- رقبی، ۴۲.
- زوال، ۵۱.
- سکنتی، ۴۳.
- سوءاستفاده منتفع، ۴۸.
- شرایط موضوع، ۴۶، ۶۷.
- عمری، ۴۱.
- کیفیت انتفاع، ۵۴.
- مسئولیت منتفع، ۵۲.
- هزینه نگاهداری، ۴۹.

حواله:

- انتقال دین، ۷۳۰.
- انحلال بیع منشأ دین، ۷۳۳.
- تحقق، ۷۲۵.
- تعریف، ۷۲۴.

ر
رد مال گرفته شده
بدو مستحقان:
- تکلیف رد، ۳۰۲.
- ضمان گیرنده، ۳۰۳.
- هزینه نگاهداری، ۳۰۵.

رشد:

- معامله غیررشدی، ۲۱۲.
۱۲۵۱-۱۲۱۱.

رضا:

- بیان به اشاره، ۱۹۲.
- بیان به داد و ستد، ۱۹۳.

رهن:

- اجبار رهن به فروش، ۷۷۹.
- اختیار رهن در تصرف، ۷۹۴.
- اعسار و ورشکستگی رهن،
۷۸۲.
- انحلال رهن و بقای امانت،
۷۹۰.
- پرداخت بخشی از دین، ۷۸۳.
- تبدیل مال مرهون، ۷۸۴.
- تصرف منافی حق مرتهن،
۷۹۳.
- تعریف، ۷۷۱.
- تعدد رهن و مرتهن، ۷۷۶.
- تقدّم مرتهن بر سایر

- تبعض صفقه، ۴۴۱-۴۴۳.

- تخلف از شرط، ۴۴۴.

- تخلف از وصف، ۴۱۰.

- تدلیس، ۴۳۸-۴۴۰.

- تفلیس، ۳۸۰.

- تلف مسبب در زمان خیار

مختص به مشتری، ۴۵۳.

- حیوان، ۳۹۸.

- رؤیت، ۴۱۰-۴۱۵.

- شرط، ۳۹۹، ۴۴۶، ۴۴۷.

- شرط سقوط خیار، ۴۴۸.

- عیب، ۴۴۲، ۴۳۷.

- غبن، ۴۱۶ - ۴۲۰.

- مجلس، ۳۹۷.

- مخصوص بیع، ۴۵۶.

د

دفعه:

- (در) اراضی مباح، ۱۷۶.

- تعریف، ۱۷۳.

- تملک، ۱۷۴.

- جواهر استخراج شده از دریا،

۱۷۷.

- مال غرق شده در دریا، ۱۷۸.

- (در) ملک غیر، ۱۷۵.

دین: رک. تعهد.

- دفاتر تجاری، ۱۲۹۷، ۱۳۰۰. - رسمی، ۱۲۸۷، ۱۲۹۰، ۱۲۹۴. - سجلی، ۹۹۲، ۱۰۱. - شهادتنامه، ۱۲۸۵. - شهادت مخالف با سند، ۱۳۰۹. - عادی، ۱۲۸۹، ۱۲۹۱. - مخالف با قانون، ۱۲۸۸.	طلبکاران، ۷۸۰. - توابع مال مرهون، ۷۸۵. - توکیل برای فروش مال مرهون، ۷۷۷-۷۹۲. - ثمره و زیادتی حاصل در رهن، ۷۸۶. - شرایط دین، ۷۷۵. - شرایط مال مرهون، ۷۷۳، ۷۷۴. - فزونی و نقص قیمت مال مرهون، ۷۸۱. - فوت رهن و مرتهن، ۷۸۸. - قبض مال مرهون، ۷۷۲. - قهری بدل عین تلف شده، ۷۹۱. - لزوم و جواز، ۷۸۷. - مسئولیت و امانت مرتهن، ۷۸۹. - منع مرتهن از فروش، ۷۷۸.

ش

شخص:

- اقامتگاه، ۱۰۰۲، ۱۰۱۰. - اهلیت، ۹۵۶، ۹۵۸. - تابعیت، ۹۷۶-۹۹۱. - تمتع حمل از حقوق مدنی، ۹۵۷. - تمتع خارجیان از حقوق مدنی، ۹۶۱. - سلب آزادی از خود، ۹۶۰. - سلب حق تمتع و اجرای آن، ۹۵۹.	- فوت راهن و مرتهن، ۷۸۸. - قبض مال مرهون، ۷۷۲. - قهری بدل عین تلف شده، ۷۹۱. - لزوم و جواز، ۷۸۷. - مسئولیت و امانت مرتهن، ۷۸۹. - منع مرتهن از فروش، ۷۷۸.

س

سند:

شرط: - اثر اقاله و فسخ عقد در شرط، ۲۴۶. - اسقاط حق حاصل از شرط، ۲۴۵. - اقسام، ۲۳۴.	- اقسام، ۱۲۸۶. - امضاء، ۱۳۰۱، ۱۳۰۴. - تاریخ، ۱۳۰۵. - تعریف، ۱۲۸۴. - تنظیم شده در خارج، ۱۲۹۵-۱۲۹۶. - حواشی، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲.

- قهری، ۵۲۷، ۵۷۴.

شفعه:

- ابطال معاملات گذشته

- خریدار، ۸۱۶

- اجراء در مبيع متعدد، ۸۱۲

- اجراء در وقف، ۸۱۱

- ارث حق، ۸۲۳

- اسقاط حق، ۸۲۲

- اشتراك در ممر و مجرا، ۸۱۰

- بيع خياری، ۸۱۴

- بيع فاسد، ۸۱۳

- تبعيض در تملك، ۸۱۵، ۸۲۴

- شرايط، ۸۰۸

- ضمان درك، ۸۱۷

- ضمان عيب و تلف مبيع،

۸۱۸

- فروش بنا و درخت، ۸۰۹

- فوريت اخذ به شفعه، ۸۲۱

- كسر ارش از ثمن، ۸۲۰

- مفهوم، ۸۰۸

- نماآت مبيع، ۸۱۹

شكار:

- زنبور و كبوتر، ۱۸۱

- سبب تملك، ۱۷۹

- قواعد حاكم، ۱۸۲

- مملوك، ۱۸۰

- الزام به شرط فعل، ۲۳۷.

- انجام شرط فعل به وسيله

غير، ۲۳۸.

- انصراف تناز عمل به شرط،

۲۴۴.

- باطل، ۲۳۲.

- باطل و مبطل، ۲۳۳.

- دادن رهن يا ضمان،

۲۴۱-۲۴۳.

- صفت، ۲۳۴، ۳۴۵.

- فسخ معامله مشروط (فعل)،

۲۳۹، ۲۴۲.

- فعل، ۲۳۴، ۲۳۷.

- ممتنع، ۲۴۰

- نتيجه، ۲۳۴، ۲۳۶.

شرکت:

- اختياری، ۵۷۲، ۵۷۳.

- اداره، ۵۷۶-۵۸۲.

- امانت و ضمان شريك

متصرف، ۵۸۴.

- انحلال، ۵۸۷.

- انتقال سهم مشاع، ۵۸۳.

- تعريف، ۵۷۱.

- تقسيم مال مشترك،

۵۸۹-۶۰۶.

- رجوع از شركت، ۵۸۶.

- زوال اذن، ۵۸۸.

- شركت در نفع و ضرر، ۵۷۵.

شهادت:

- اتحاد مفاد شهادتها، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸.
- اعتبار مطلق (موارد)، ۱۳۱۲.
- رجوع شاهد، ۱۳۱۹.
- شاهد، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴.
- شرایط، ۱۳۱۵، ۱۳۲۰.
- شهادت بر شهادت، ۱۳۲۰.
- مخالف با سند رسمی و معتبر، ۱۳۰۹.
- مطابقت با دعوی، ۱۳۱۶.

صلح

صلح:

- آزادی مصالحه، ۷۵۴.
- اشتباه، ۷۶۲.
- (ناشی از) اکراه، ۷۶۳.
- اقسام، ۷۵۲.
- انتفاء موضوع، ۷۶۷.
- اهلیت معامله و تصرف، ۷۵۳.
- حق شفعه در صلح، ۷۵۹.
- حقوق خصوصی ناشی از جرم، ۷۵۶.
- تدلیس، ۷۶۴.
- درخواست صلح و انکار دعوی، ۷۵۵.
- در مقام معامله، ۷۵۸.
- دعوای ناشی از بطلان معامله،

۷۶۵.

- رایگان، ۷۵۷.
- شرط انفاق در عوض مال صلح، ۷۶۸-۷۷۰.
- قلمرو، ۷۶۶.
- لزوم، ۷۶۰، ۷۶۱.
- مبتنی بر معامله باطل، ۷۶۵.

ض

ضاله (حیوان):

- تعریف، ۱۷۰.
- تکلیف رد به مالک یا حاکم، ۱۷۱.
- مخارج نگاهداری، ۱۷۲.

ضمان (عقد):

- ابراء ضامن، ۷۱۸.
- ابراء مضمون عنه، ۷۰۷.
- اثر فسخ بیع در ضمان درک، ۷۰۸.
- اعسار ضامن، ۶۹۰.
- انتقال دین، ۶۹۸.
- اهلیت ضامن، ۶۸۶.
- پرداخت مضمون عنه، ۷۱۷.
- پرداخت ثالث، ۷۱۱۹.
- تحقق، ۶۸۵.
- تعریف، ۶۸۴.
- تعدد ضمان، ۷۲۱، ۷۲۲.
- تعلیق در ضمان و تأدیه،

۶۹۹، ۷۰۰، ۷۲۳.

- (از) دین آینده، ۶۹۱.

- (از) دین متزلزل، ۶۹۶.

- (از) دین مبهم و مردد، ۶۹۴.

- رجوع ضامن، ۷۰۹ - ۷۱۶،

۷۲۰.

- (از) ضامن، ۶۸۸.

- علم اجمالی ضامن به طلبکار

و بدهکار، ۶۹۵.

- عهده، ۶۹۷.

- فوت ضامن، ۷۰۵.

- قبول، ۶۸۹.

- لزوم، ۷۰۱.

- مؤجل از دین حال و عکس

آن، ۶۹۷، ۷۰۲، ۷۰۴.

- (از) محجور و میت، ۶۸۷.

- مطالبه رهن از سوی

مضمون له، ۶۹۳.

ط

طلاق:

- اختیار شوهر، ۱۱۳۳.

- اقسام، ۱۱۴۳ به بعد.

- بائن، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵.

- تنجیز، ۱۱۳۵.

- خلع، ۱۱۴۶.

- رجعی، ۱۱۴۸.

- رجوع، ۱۱۴۹.

- شرایط زن (مطلقه)،

۱۱۴۰-۱۱۴۲.

- شرایط طلاق دهنده،

۱۱۳۶-۱۱۳۷.

- مبارات، ۱۱۴۷.

- وقوع، ۱۱۳۴.

- وکالت، ۱۱۱۹، ۱۱۳۸.

ع

عاریه:

انفساخ به فوت، ۶۳۸.

- اهلیت و مالکیت معسر،

۶۳۶.

- تسلیط غیر بر مال عاریه،

۶۴۷.

- تعریف، ۶۳۵.

- رد عاریه، ۶۴۵.

- ضمان مستعیر، ۶۴۰، ۶۴۴.

- ضمان معیر، ۶۳۹.

- مخارج انتفاع و حفاظت،

۶۴۶.

- موضوع، ۶۳۷.

عده:

- تعریف، ۱۱۵۰.

- زن طلاق داده شده غایب،

۱۱۵۶.

- طلاق و فسخ، ۱۱۵۱ - ۱۱۵۳.

- نزدیکی به شبهه، ۱۱۵۷.

- وفات، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵.

عقد:

- اثر درباره دو طرف، ۲۳۱.
- اثر درباره دیگری، ۱۹۶.
- اصل صحت، ۲۲۳.
- اصل لزوم، ۲۱۹.
- اقسام، ۱۸۴.
- انحلال عقد جایز به موت و حجر، ۹۵۴.
- جایز، ۱۸۶.
- جهت عقد، ۲۱۷.
- خیاری، ۱۸۸.
- تخلف از عقد، ۲۲۱.
- تعریف، ۱۸۳.
- شرایط صحت، ۱۹۰.
- شرط، ۲۳۳ به بعد.
- صوری، ۲۱۸.
- طرف عقد، ۱۹۶.
- عقود معین، ۳۳۸ به بعد.
- (به) قصد فرار از دین، ۲۱۸.
- ۲۱۸ مکرر.
- قلمرو، ۱۰.
- لازم، ۱۸۵.
- لازم از یک جهت، ۱۸۷.
- لوازم عرفی و قانونی، ۲۲۰.
- ۲۲۵.
- مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه، ۹۷۵.
- معامله به عین متعلق غیر، ۱۹۷.

- معنای عرفی الفاظ، ۲۲۴.

- معلق، ۱۸۷.

- منجز، ۱۸۹.

- مورد معامله، ۲۱۴، ۲۱۶.

- نکاح، ۱۰۳۴ به بعد.

- وکالت در عقد، ۱۹۸، ۶۵۶.

- ۶۸۳.

عهدنامه:

- اعتبار، ۹.

غ

غایب مفقودالاثر:

- اثر مراجعت غایب بعد از

طلاق زن او، ۱۰۳۰.

- اداره اموال، ۱۰۱۲ به بعد.

- امساره های فوت فرضی،

۱۰۲۰، ۱۰۲۲.

- امین منصوب دادگاه، ۱۰۱۲،

۱۰۱۵-۱۲۰۸.

- پیدا شدن غایب بعد از صدور

حکم موت فرضی، ۱۰۲۷.

- تعریف، ۱۰۱۱.

- تقسیم اموال غایب، ۱۰۱۶.

- تعریف، ۱۰۱۱.

- تلف چند تن در یک حادثه،

۱۰۲۴.

- طلاق زن غایب، ۱۰۲۹.

- فوت فرضی، ۱۰۱۷-۱۰۲۶.

- وضع وارثان، ۱۰۲۵ - ۱۰۲۶.

غصب:

- ابراء یکی از غاصبان، ۳۲۱.

- ابراء یکی از غاصبان در مورد منافع، ۳۲۰.

- انتقال حق به یکی از غاصبان، ۳۲۱.

- انکار امانت، ۳۱۰.

- بنا و غرس در زمین مغضوب، ۳۱۳.

- ترتب ایادی به غیربیع، ۳۲۷.

- تعریف، ۳۰۸.

- تضامن غاصبان در رد عین، ۳۱۷.

- (در) حکم غصب، ۳۰۸.

- رد عین مغضوب و بدل آن، ۳۱۱.

- رجوع خریدار از غاصب به او، ۳۲۶.

- رجوع غاصبان به یکدیگر، ۳۱۸.

- ضمان خریدار مال مغضوب، ۳۲۳-۳۲۵.

- ضمان غاصب، ۳۱۵.

- ضمان و تضامن غاصبان در مورد منافع، ۳۲۰.

- عین زاید متعلق به غاصب، ۳۹۳، ۳۱۴.

- غصب از غاصب، ۳۱۶.

- گرفتن مال مغضوب از یکی از غاصبان، ۳۱۹.

- مال مغضوب مثلی، ۳۱۲.

- منع از تصرف مالک، ۳۰۹.

غیرمنقول:

- تبعی، ۱۳ - ۱۷، ۱۸.

- تعریف، ۱۲.

- ذاتی، ۱۳.

- حقوق، ۱۸.

- حکمی، ۱۷.

ف

فضولی (معامله):

- اثر اجازه، ۲۵۸.

- اجازه قبض عوض، ۲۶۰.

- اجازه مالک، ۲۴۸ به بعد.

- اجازه مسبوق به رد، ۲۵۰.

- اجازه و رد وارث، ۲۵۳.

- اداره فضولی مال غیر، ۳۰۶.

- انتقال مال به فضولی، ۲۵۴.

- بیع مال غیر، ۳۰۴.

- تأخیر در اجازه و رد، ۲۵۲.

- تعدد معامله فضولی، ۲۵۷.

۲۶۲.

- رجوع خریدار به بائع فضولی،

۲۶۲، ۲۶۳.

- رد، ۲۵۱.

قبض:

- اجاره، ۴۷۶، ۴۸۸.
- بیع، ۳۶۷ به بعد.
- تعریف، ۳۶۷ - ۳۶۹.
- (در) حبس، ۴۷.
- رهن، ۷۷۲.
- قرض، ۶۴۹.
- قدرت بر تسلیم، ۳۴۸.
- وقف، ۵۹، ۶۰ - ۶۳.
- هبه، ۷۹۸.
- وصیت، ۸۳۰.

قربابت:

- اقسام، ۱۰۳۱.
- رضاعی، ۱۰۴۶.
- سببی، ۱۰۳۳.
- طبقه‌های قربابت نسبی، ۱۰۳۲.

قرارداد: رک. عقد

قرض:

- تعریف، ۶۴۸.
- تلف موضوع، ۶۴۹.
- رد مثل، ۶۵۰.
- شرط احل، ۶۵۱.
- قبض، ۶۴۹.
- مهلت عاده و اقساط، ۶۵۲.

- سکوت مالک، ۲۴۹.

- ضمان متصرف، ۲۵۹، ۲۶۱، ۳۲۰.
- عدم نفوذ، ۲۴۷.
- کشف مالکیت یا سمت فضول، ۲۵۵.
- معامله به مال خود و غیر، ۲۵۶.

ق

قانون:

- ابلاغ، ۱.
- اجراء در گذشته، ۴.
- احوال شخصی، ۶ و ۷.
- امضاء، ۱.
- انتشار، ۲ و ۳.
- حاکم در تعارض قوانین، ۹۶۲ به بعد.
- حکومت به آینده، ۴.
- حکومت قانون مدنی بر گذشته، ۹۵۵.
- خارجی مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه، ۹۷۵.
- غیرمنقول خارجیان، ۸.
- قلمرو قانون در زمان، ۴.
- قلمرو در مکان، ۵، ۶.
- مهلت اجراء، ۲.

قسم:

- اثر (قطع دعوی)، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲.
- اناطه دعوی به قسم مدعی علیه، ۱۳۲۵.
- اناطه دفاع یا دعوی مدعی علیه به قسم مدعی، ۱۳۲۶.
- تشریفات، ۱۳۲۸ مکرر.
- توجه قسم به کسی که اقرارش نافذ است، ۱۳۲۹.
- توکیل در تقاضا و اتیان، ۱۳۳۰.
- دعوی اثبات شده بر متوفی، ۱۳۳۳.
- دعوی بر صغیر و مجنون، ۱۳۲۷.
- شرایط توسل به قسم، ۱۳۳۵.
- لزوم اتیان سوگند یا رد آن، ۱۳۲۸.

قصده:

- اعلام، ۱۹۱، ۱۹۲.
- انشاء، ۱۹۱، ۱۹۳.
- بیان به اشاره، ۱۹۲.
- بیان به دادوستد، ۱۹۳.
- فقدان قصد، ۱۹۵، ۱۰۷۰.
- مشترک (توافق)، ۱۹۴.

قمار و گرویندی:

- بطلان، ۶۵۴.
- گرویندی مشروع (سواری و تیراندازی و شمشیرزنی)، ۶۵۵.

قوة قاهره:

- مانع اجرای تعهد قراردادی، ۲۲۷، ۲۲۹.

قیمومت:

- اختیارات و وظایف، ۱۲۳۵ به بعد.
- اعلام لزوم و نصب، ۱۲۱۹ - ۱۲۲۳.
- اعلان حجر، ۱۲۲۵.
- انزال قیم، ۱۲۴۵.
- تعدد قیم، ۱۲۳۴.
- تقدم خویشان، ۱۲۳۲.
- خروج از قیمومت، ۱۲۵۳.
- زن شوهردار، ۱۲۲۳.
- صلح دعوی به قیمومت، ۱۲۴۲.
- عزل قیم، ۱۲۴۸.
- لزوم نصب، ۱۲۲۷.
- مسؤولیت، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹.
- ممنوعان از قیمومت، ۱۲۳۱.
- منع فروش اموال غیر منقول، ۱۲۴۱.
- منع معامله قیم با خود،

۱۲۴۰.

- موارد نصب قیم، ۱۲۱۸.

- نصب قیم در خارج ایران،

۱۲۲۸، ۱۲۲۹.

- نظارت بر اداره اموال، ۱۲۲۴.

قیم:

- تعریف، ۹۵.

ک

کفالت:

- احضار مکفول، ۷۳۹، ۷۴۰،

۷۴۲، ۷۴۴.

- امتناع مکفوله له، ۷۴۷.

- برائت کفیل، ۷۴۶.

- تعریف، ۷۴۳.

- در برابر چند طلبکار، ۷۴۹.

- رجوع کفیل به مکفول، ۷۵۰.

- فوت مکفول له، ۷۴۸.

- قهری و حکمی، ۷۴۶.

- (از) کفیل، ۷۳۸، ۷۵۰.

- محل تسلیم، ۷۴۲.

- مطلق و موقت، ۷۳۷.

- وجه التزام احضار، ۷۴۱.

- وقوع، ۷۳۵، ۷۳۶.

ل

لعان:

- اثر در ارث، ۸۸۲.

- رجوع از لعان، ۸۸۳.

- نسب، ۱۱۶۱.

- نکاح، ۱۰۵۲۲.

م

مال:

- اقسام، ۱۱.

- بی مالک خاص، ۲۳.

- عمومی، ۲۴ - ۲۶.

- غیر منقول، ۱۲-۱۸، رک.

غیر منقول.

- محجول المالک، ۲۳، ۲۸.

- منقول، ۱۹.

مال منقول:

- تعریف، ۱۹.

- حکمی، ۲۰.

- دین، ۲۰.

- مصالح بنایی، ۲۲.

- مصداقها (کشتی و آسیا و

کارخانه)، ۲۱.

مالکیت:

- آب در ملک غیر، ۱۱۴.

- اسباب تملک، ۱۴۰.

- اصل تساوی سهام، ۱۵۳.

- اصل تسلیط، ۳۰.

- اقسام، ۲۹.

- اماره تصرف، ۳۵.

- نهر مباح، ۱۵۵.	- پله طبقه فوقانی، ۱۲۷.
مثلی:	- تبعی، ۳۲، ۳۴، ۹۶.
- تعریف، ۹۵۰.	- تملک وظیفه، ۱۷۴.
محجور: رک. حجر.	- تملک شکار، ۱۷۹.
- عدم نفوذ معامله، ۲۱۳، ۱۲۰۷.	- تملک لقطه، ۱۶۲، ۱۷۰.
محصول:	- تملک موارث و مباح، ۱۴۳.
- زمین، ۳۳.	- حد فاصل املاک، ۱۳۵.
مزارعه:	- حدود متعارف، ۱۳۲.
- اثر بطلان عقد، ۵۳۳.	- حمایت از تصرف، ۳۱.
- اثر فسخ پیش از ظهور ثمره، ۵۳۸.	- چشمه، ۹۶.
- اجبار عامل به زرع، ۵۳۴.	- دیوار اشتراکی، ۱۰۹ به بعد.
۵۳۹.	- سقف و کف مشترک، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹.
- انتقال معامله، ۵۴۱.	- سوء استفاده از مالکیت، ۱۳۲.
- انقضاء مدت مزارعه، ۵۴۰.	- فضا و قرار زمین، ۳۸، ۱۳۰، ۱۳۱.
- اجرت عامل، ۵۴۱.	- معبر و مجرای مشترک، ۱۳۴.
- تعریف، ۵۸۱.	- معدن، ۱۶۱.
- تعیین نوع زرع، ۵۲۴.	- نهر، ۱۴۸.
- تغییر زرع، ۵۳۷.	- مالکیت ما فی الذمه، ۳۰۰.
- تقصیر عامل در مواظبت از زرع، ۵۳۶.	مباحات:
- حق تصرف در زمین، ۵۲۲.	- اراضی مباح، ۱۴۳.
- حصه مشاع، ۵۱۹ - ۵۲۱.	- استفاده از مباح، ۹۲.
- خراج زمین، ۵۴۲.	- تعریف، ۲۷.
	- حیوان ضالّه، ۱۷۰ به بعد.
	- دفينه، ۱۷۴، ۱۷۸.
	- شکار، ۱۷۹.
	- لقطه، ۱۶۲ به بعد.

- انفساخ، ۵۵۱.
- تعریف، ۵۴۶.
- جواز عقد، ۵۵۰.
- حصه مشاع منافع، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۷.
- حکومت تراضی، ۵۶۰.
- سرمایه، ۵۴۷.
- لوازم عرفی تجارت، ۵۵۵.
- نوع تجارت، ۵۵۳.

معاوضه:

- احکام، ۴۶۵.
- تعریف، ۴۶۴.

معامله: رک. عقد

- فضولی، رک. فضولی.

مهر:

- اثر بطلان عقد در مهر، ۱۰۹۸.
- تعیین، ۱۰۸۹، ۱۰۹۱، ۱۱۰۰.
- تملک، ۱۰۸۲.
- حق حبس، ۱۰۸۵.
- شرط بطلان نکاح بی مهر، ۱۰۸۱.
- عیب مهر معین، ۱۰۸۴.
- فسخ نکاح، ۱۱۰۱.
- مدت و اقساط، ۱۰۸۳.
- معلوم، ۱۰۷۹.
- مقدار، ۱۰۸۰.

- خیار غبن، ۵۲۶.
- فسخ بعد از ظهور ثمره، ۵۳۹.
- فسخ عامل، ۵۲۳.
- قابلیت انتفاع زمین، ۵۲۷.
- غصب زمین، ۵۲۸.
- لزوم عقد، ۵۲۵.
- مالکیت عامل، ۵۳۱، ۵۳۲.
- مرگ یکی از دو طرف، ۵۲۹، ۵۳۰.

مساقات:

- اثر بطلان، ۵۴۴.
- اجرای قواعد به مزارعه، ۵۴۵.
- تعریف، ۵۴۳.
- مسوولیت قراردادی: تأخیر در تأدیه پولی، ۲۲۸.
- عهد شکنی، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷.
- متصدی حمل و نقل، ۵۱۶، ۵۱۷.

مضاربه:

- اثر تعیین مدت، ۵۵۲.
- اجرای احکام در حساب جاری و به مدت، ۵۵۹.
- امانت و ضمان مضارب، ۵۵۸، ۵۵۶.
- انتقال مضاربه و سرمایه، ۵۵۴.

- شرایط استحقاق نفقه، ۱۱۰۶، ۱۱۹۷.
- گذشته زن، ۱۲۰۶.
- مطلقه رجعیه، ۱۱۰۹.
- نشوز، ۱۰۸۹.
- نکاح منقطع، ۱۱۱۳.

نکاح (عقد):

- استقلال مالی زن و شوهر، ۱۱۱۸.
- انحلال، ۱۱۲۰ به بعد.
- بلوغ، ۱۰۴۱، ۱۰۴۴.
- تربیت اولاد، ۱۱۰۴.
- حرفه و شغل زن، ۱۱۱۷.
- حسن معاشرت، ۱۱۰۳.
- ریاست شوهر بر خانواده، ۱۱۰۵.
- سکونت مشترک، ۱۱۱۴، ۱۱۱۶.
- شرایط صحت، ۱۰۶۲، ۱۰۷۰.
- فسخ، ۱۱۲۱، ۱۱۳۲.
- منقطع، ۱۰۷۵، ۱۰۷۷.
- مهر، ۱۰۷۸، ۱۱۰۱.
- موانع، ۱۰۴۵، ۱۰۶۱.
- نامزدی، ۱۰۳۴، ۱۰۴۰.
- نفقه، ۱۱۰۶، ۱۱۱۳.
- نفوذ شرایط ضمن عقد، ۱۱۱۹.

- مهرالمثل، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۱۰۰.
- مهرالمنعه، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴.
- مهرالمسمى، ۱۰۸۰.
- نکاح منقطع، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷.

ن

- نتایج حیوان، ۳۴.

نسب:

- اماره فراش، ۱۱۵۸، ۱۱۶۰.
- تراحم دو اماره، ۱۱۶۰.
- تولد بعد از نکاح، ۱۱۵۹.
- طفل ناشی از نزدیکی به شبهه، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵.
- مشروعیت، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷.
- ناشی از زنا، ۱۱۶۷.
- نفی ولد، ۱۱۶۱، ۱۱۶۳.

نفقه:

- آینده اقارب، ۱۲۰۶.
- اقارب، ۱۱۹۶، ۱۲۰۲، ۱۲۰۴.
- الزام به انفاق، ۱۱۱۱، ۱۲۰۵.
- حمل، ۱۱۰۹.
- تعریف، ۱۱۰۷، ۱۲۰۴.
- تقدم نفقه زن بر اقارب، ۱۲۰۳.
- تمکن در نفقه اقارب، ۱۱۹۸.
- زن: ۱۱۰۶، ۱۱۱۳، ۱۱۹۵.

وصیت:

- اخراج ثلث، ۸۴۹.
- اقسام، ۸۲۵.
- امانت وصی، ۸۵۸.
- انزال وصی، ۸۵۹.
- اهلیت و جواز تصرف
- موصی، ۸۳۵.
- تحقق تملیک، ۸۲۷.
- تحقق وصیت عهدی، ۸۳۴.
- تعداد اوصیاء، ۸۵۴، ۸۵۶.
- تعیین ثلث، ۸۴۵، ۸۴۶.
- تعیین وصی بر صغیر، ۸۶۰.
- تعریف وصیت تملیکی،
- ۸۲۶.
- تعریف وصیت عهدی، ۸۲۶.
- (بر) تقویم موصی به ۸۴۴.
- تملک حمل: ۸۵۱، ۸۵۲.
- خودکشی موصی، ۸۳۶.
- رجوع از وصیت، ۸۳۸، ۸۳۹.
- رد، ۸۲۷، ۸۳۳.
- زاید بر ثلث، ۸۴۳.
- (بر) غیر محصور و جهت،
- ۸۲۸.
- قبول، ۸۲۷، ۸۳۳.
- (به) مال آینده، ۸۴۲.
- (به) مال غیر، ۸۴۱.
- (به) مال کلی، ۸۴۷.
- محروم کردن وارث، ۸۳۷.
- مسئولیت وصی، ۸۵۹.

- وکالت در نکاح، ۱۰۷۱،

۱۰۷۴.

نماء:

- زمین، ۳۳.

و

وجه التزام:

- الزام در پرداخت، ۲۳۰.

ودیعه:

- انحلال در اثر فوت، ۶۲۶.
- اهلیت دو طرف، ۶۱۰.
- تعریف، ۶۰۷.
- تعهد رد عین و بدل، ۶۱۹.
- ۶۲۰، ۶۲۲، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۷.
- ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۴.
- جواز عقد، ۶۱۱.
- حجر امانتگذار، ۶۲۸.
- حفاظت از ودیعه، ۶۱۲.
- ۶۱۳، ۶۳۳.
- رد عوض مال، ۶۲۱.
- ضمان امین، ۶۱۴، ۶۱۸.
- ۶۳۱، ۶۳۲.
- قبول امین، ۶۰۸.
- مالکیت مودع، ۶۰۹.
- مسئولیت کاروانسرادار و
- صاحب مهمانخانه، ۶۳۲.
- منافع مال، ۶۲۳.

- واقف، ۵۷.
- وقوع (ایجاب و قبول)، ۵۶.
- هزینه وقف، ۸۶.

وفای به عهد:

- استرداد مال تأدیه شده، ۲۷۰.
- امتناع از قبول تأدیه، ۲۷۳.
- اهلیت قبض، ۲۷۴، ۶۲۸.
- انتخاب دین پرداخته شده، ۲۸۲.

- تأدیه به غیر دائن، ۲۷۲.
- تأدیه به دائن، ۲۷۱.
- تأدیه مال کلی، ۲۷۹.
- تبعیض در موضوع، ۲۷۷.
- تحقق، ۲۶۹.
- تسلیم عین معین، ۲۷۸.
- (از) جانب غیر مدیون، ۲۶۷.
- جواز تصرف مدیون برای تأدیه، ۲۷۶.
- طبیعی، ۲۶۶.
- ظاهر عدم تبرع در پرداخت، ۲۶۵.
- مباشرت متعهد، ۲۶۸.
- محل تأدیه، ۲۸۰.
- موضوع، ۲۷۵.
- مهلت معادله، ۲۸۸.
- هزینه، ۲۸۱.

وکالت:

- اجرای تعهد وکیل، ۶۷۴.

- موصی به مشاع، ۸۴۸.
- موصی له متعدد، ۸۵۳.
- نامشروع، ۸۴۰، ۸۴۱.
- نظارت، ۸۵۷.
- وجود و اهلیت موصی له، ۸۵۰.
- وضع ترکه پیش از رد و قبول، ۸۳۳.

وقف:

- اداره، ۷۵، ۷۷، ۸۱، ۸۴.
- اضرار به دیان (به علت)، ۶۵.
- تبدیل وقف، ۹۰.
- تعریف، ۵۵.
- تقسیم منافع، ۸۷.
- تملک منافع، ۸۵.
- توابع، ۶۸.
- تولیت، ۷۵.
- (بر) خویشان، ۷۳.
- صرف منافع در امور خیر، ۹۱.
- فروش، ۸۸، ۸۹، ۳۴۹.
- قبض، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۷.
- (بر) مجهول، ۷۱.
- (بر) مصالح، ۷۴.
- (بر) معدوم، ۶۹.
- (بر) مقاصد نامشروع، ۶۶.
- (بر) موجود و معدوم، ۷۰.
- موضوع، ۵۸، ۶۷.
- (بر) نفس، ۷۲.
- نظارت، ۷۸.

۶۷۵.	- پدر و جد پدری، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱.
- استعفاء وکیل، ۶۸۱.	- تعیین وصی، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹.
- استقلال و اجتماع وکیلان، ۲۲۹، ۶۷۰.	- حجر ولی، ۱۱۸۵.
- انحلال وکالت، ۶۷۸، ۶۸۳.	- حجر کلی از دو ولی، ۱۱۸۲.
- بیان اراده، ۶۵۸.	- حق ایصاء، ۱۱۹۰.
- تجاوز از نیابت، ۶۶۳، ۶۶۵، ۶۶۷.	- خاص، ۱۱۹۴.
- تعریف، ۶۵۶.	- خروج از ولایت، ۱۱۹۳.
- تعهد به دادن حساب وکالت، ۶۶۸.	- عدم امانت ولی، ۱۱۸۶.
- توانایی اجرای وکالت، ۶۶۲.	- غیبت و حبس ولی، ۱۱۸۷.
- توکیل فضولی و مسؤولیت تضامنی، ۶۷۳.	- قهری، ۱۱۸۰.
- حدود وکالت مطلق، ۶۶۱.	- منع ولایت کافر بر مسلمان، ۱۱۹۲.
- حجر موکل و وکیل، ۶۸۲.	- نمایندگی عام، ۱۱۸۳.
- حق توکیل، ۶۷۲.	هبه:
- حق الوکاله، ۶۷۶، ۶۷۷.	- اهلیت واهب، ۷۹۶.
- رایگان و با اجرت، ۶۵۹.	- تعریف، ۷۵۹.
- عزل وکیل، ۶۷۹، ۶۸۰.	- رجوع، ۸۰۳، ۸۰۷.
- لزوم قبول، ۶۵۷.	- شرط عوض، ۸۰۱.
- لوازم وکالت، ۶۷۱.	- صدقه، ۸۰۷.
- مسؤولیت ناشی از نقصیر، ۶۶۶.	- طلب به مدیون، ۸۰۶.
- مطلق و مقید، ۶۶۰.	- فوت یکی از دو طرف قبل از قبض، ۸۰۲.
ولایت:	- قبض، ۷۸۹، ۸۰۰.
- انعزال ولی، ۱۱۹۱.	- مالکیت واهب، ۷۹۷.
- بی لیاقتی ولی، ۱۱۸۴.	- وقوع، ۷۹۸.
- پایان ولایت، ۱۱۹۳.	



نشر میزان

ناشر برتر و تخصصی حقوق و علوم سیاسی و روابط بین‌الملل
با همکاری برجسته‌ترین اساتید دانشگاه‌های معتبر کشور منتشر کرده است

حقوق خصوصی

۱۱۰۰۰ تومان	۱. قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، دکتر ناصر کاتوزیان
۵۰۰۰ تومان	۲. حقوق مدنی، اموال و مالکیت، دکتر ناصر کاتوزیان
۶۰۰۰ تومان	۳. دوره مقدماتی حقوق مدنی، ابطال، دکتر ناصر کاتوزیان
۴۰۰۰ تومان	۴. دوره مقدماتی حقوق مدنی، ارث، دکتر ناصر کاتوزیان
۵۵۰۰ تومان	۵. اعتبار امر قطعی شده در دعوی مدنی، دکتر ناصر کاتوزیان
۸۰۰ تومان	۶. حقوق انتقالی، تضامنی، فواتین در زمان، دکتر ناصر کاتوزیان
۵۰۰۰ تومان	۷. توجیه و نقد رویه قضایی، دکتر ناصر کاتوزیان
۶۶۰۰ تومان	۸. عدالت قضایی، گزیده آراء، دکتر ناصر کاتوزیان
۹۵۰۰ تومان	۹. حقوق مدنی، نظریه عمومی، تمهیدات، دکتر ناصر کاتوزیان
۷۵۰۰ تومان	۱۰. دوره مقدماتی حقوق مدنی، حقوق خانواده، دکتر ناصر کاتوزیان
۶۵۰۰ تومان	۱۱. دوره مقدماتی حقوق مدنی، شفعه وصیت ارث، دکتر ناصر کاتوزیان
۱۴۰۰۰ تومان	۱۲. گامی به سوی عدالت، جلد اول، دکتر ناصر کاتوزیان
۱۷۰۰۰ تومان	۱۳. گامی به سوی عدالت، جلد دوم، دکتر ناصر کاتوزیان
۱۳۰۰۰ تومان	۱۴. گامی به سوی عدالت، جلد سوم، دکتر ناصر کاتوزیان
۲۵۰۰ تومان	۱۵. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اسباب، دکتر سیدحسین صفایی
۵۰۰۰ تومان	۱۶. دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، دکتر سیدحسین صفایی
۷۰۰۰ تومان	۱۷. مختصر حقوق خانواده، دکتر سید حسین صفایی، دکتر سید اسدالله املی
۲۵۰۰ تومان	۱۸. دو نظام بزرگ حقوقی معاصر، رله دلویلد، ترجمه دکتر سیدحسین صفایی
۶۵۰۰ تومان	۱۹. حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، دکتر سیدحسین صفایی
۴۲۰۰ تومان	۲۰. حقوق تمهیدات، جلد اول، دکتر عبدالعزیز امیری قائم مقامی
۱۳۰۰ تومان	۲۱. حقوق تمهیدات، جلد دوم، دکتر عبدالعزیز امیری قائم مقامی
۵۰۰ تومان	۲۲. مسئولیت مدنی دولت، دکتر مجید غمینی
۹۶۰ تومان	۲۳. قانون حاکم در دایره تجاری بین‌المللی، دکتر امیرا چندی
۳۳۰۰ تومان	۲۴. فلسفه حقوق، تألیف پولاتزاسی، ترجمه دکتر نجادعلی الماسی
۲۴۰۰ تومان	۲۵. فلسفه حقوق، تألیف دل وکیو، ترجمه دکتر جواد واحدی
۸۰۰ تومان	۲۶. فریادگری و آثار آن، محسن صفری
۶۶۰۰ تومان	۲۷. مبانی مسئولیت مدنی، دکتر سید مرتضی قاسم زاده
۲۵۰۰ تومان	۲۸. الزامات و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، دکتر سید مرتضی قاسم زاده
۴۴۰۰ تومان	۲۹. تغییر در شرایط قرارداد، دکتر محمدحسن صادقی مقدم
۵۰۰ تومان	۳۰. حقوق چین معاصر تألیف، جینگ زائوتالو، ترجمه دکتر محمد زاده
۴۴۰۰ تومان	۳۱. حقوق مدنی (۳) - کلیات عقود و قراردادها، دکتر حمید احمدی بهرامی
۲۵۰۰ تومان	۳۲. حقوق مدنی (۴) - مسئولیت مدنی، دکتر حمید احمدی بهرامی
۲۵۰۰ تومان	۳۳. حقوق مدنی (۳) - کلیات عقود و حقوق تمهیدات، دکتر جواد افتخاری

۳۴	اصول مسوولیت مدنی - پاتریس زوردن ترجمه مجید ادیب	۳۸۰۰ تومان
۳۵	مقدمه علم حقوق، دکتر قدرت الله واحدی	۳۳۰۰ تومان
۳۶	حقوق خانواده، ازدواج و انحلال آن، دکتر عبدالرسول دینانی	۶۵۰۰ تومان
۳۷	مسوولیت مدنی، دکتر علیرضا پارنگلو	۳۵۰۰ تومان
۳۸	شروط باطل و تأثیر آن در عقود سید مهدی علامه	۴۰۰۰ تومان
۳۹	اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، محسن صادقی	۲۹۰۰ تومان
۴۰	حقوق تطبیقی، علیرضا محمدزاده وادقانی	۲۲۰۰ تومان
۴۱	تعدیل قرارداد، دکتر سعید بیگدلی	۷۵۰۰ تومان
۴۲	مقدمه علم حقوق، دکتر علی عباس حیاتی	۴۰۰۰ تومان
۴۳	مسوولیت ناشی از سوانح رانندگی، دکتر یحییار عباسلو	۴۰۰۰ تومان
۴۴	فولمد عمومی مسوولیت مدنی، دکتر علیرضا پزداتیان	۶۰۰۰ تومان
۴۵	نقش ناشی در تحول نظام حقوقی، دکتر باقر انصاری	۴۰۰۰ تومان
۴۶	حقوق مدنی، قراردادهای ویژه، دکتر سید محمود کاشانی	۷۵۰۰ تومان
۴۷	نظام حقوقی انگلستان، برگردان، دکتر نسرین مهرا	۳۵۰۰ تومان
۴۸	تملک اموال عمومی و مباحثات، دکتر محمدطاهر کنعانی	۷۰۰۰ تومان
۴۹	نقدی بر حقوق قرارداد در انگلستان، چان-ان آدلمز، ترجمه مهدی موسوی	۶۰۰۰ تومان
۵۰	فولمد حقوق قرارداد انگلستان از نگاه رویه قضایی، ترجمه مهدی موسوی	۲۴۰۰ تومان
۵۱	مسوولیت مدنی ناشی از ترک لجات چنان دیگری، بهنام غفاری فارسانی	۷۵۰۰ تومان
۵۲	تعیین خسارت ناشی از نقض قرارداد، دکتر مسعودرضا رنجبر	۷۰۰۰ تومان
۵۳	خسارات مادی قابل مطالبه، عبدالله احمدی	۵۰۰۰ تومان
۵۴	لقون کثر در نظم حقوق کنونی، محمدسلیمان طهری	۷۰۰۰ تومان
۵۵	شکل گرایی در حقوق مدنی، دکتر محسن قاسمی	۹۵۰۰ تومان
۵۶	مکتبهای تفسیری در حقوق بر بنیاد هرمنوتیک حقوقی، دکتر کامران آثایی	۶۵۰۰ تومان
۵۷	مسوولیت مدنی در ارتباطات الکترونیک، دکتر حسین صادقی	۵۵۰۰ تومان
۵۸	نقش حرفه دکتر محمود سلجوقی	۳۰۰۰ تومان
۵۹	حقوق مدنی ۷، اموال و مالکیت، دکتر علی-عباس حیاتی	۳۵۰۰ تومان
۶۰	نظام مالی خانواده، دکتر محمدرضا لهرمحمدی	۴۰۰۰ تومان

حقوق تجارت

۶۱	لقون تجارت در نظم حقوقی کنونی، فرشید فرحناکیان	۱۲۰۰۰ تومان
۶۲	حقوق تجارت (مشمول بر کلیه مباحث)، دکتر حسن حسینی	۹۰۰۰ تومان
۶۳	حقوق تعاون و حقوق تجارت، دکتر حسن حسینی	۲۸۰۰ تومان
۶۴	حقوق تجارت به زبان ساده، دکتر محمود عرفانی	۴۵۰۰ تومان
۶۵	حقوق تجارت جلد اول، دکتر محمود عرفانی	۳۰۰۰ تومان
۶۶	حقوق تجارت جلد دوم، دکتر محمود عرفانی	۴۷۰۰ تومان
۶۷	حقوق تجارت جلد سوم، دکتر محمود عرفانی	۲۵۰۰ تومان
۶۸	حقوق تجارت پنجم، دکتر محمود عرفانی	۳۳۰۰ تومان
۶۹	حقوق تجارت جلد ۱، دکتر حشمت الله سماواتی	۸۰۰ تومان
۷۰	حقوق اسناد تجاری، دکتر کورش کلویانی	۲۵۰۰ تومان

۴۴۰۰ تومان	۷۱. حقوق شرکت‌های تجارتی، دکتر کورش کلویاتی
۲۵۰۰ تومان	۷۲. حقوق تجارت ورشکستگی و تصفیه، دکتر حسین قائم مقام فراهانی
۱۵۰۰ تومان	۷۳. حقوق رقابت بازرگانی در اتحادیه اروپا، مجید شکوهی
۶۰۰۰ تومان	۷۴. حقوق گمرک، عبدالله احمدی
۷۵۰۰ تومان	۷۵. اعتبارات اسنادی در حقوق تجارت بین‌الملل، سمید حسینی

حقوق مالکیت معنوی

۴۴۰۰ تومان	۷۶. حقوق مالکیت معنوی، دکتر سید حسن میرحسینی
۵۵۰۰ تومان	۷۷. فرهنگ حقوق مالکیت صنعتی (۱)، دکتر سید حسن میرحسینی
۴۰۰۰ تومان	۷۸. فرهنگ حقوق مالکیت ادبی و هنری (۲)، دکتر سید حسن میرحسینی
۳۳۰۰ تومان	۷۹. حقوق نشانه‌های جغرافیایی، دکتر سید حسن میرحسینی
۶۵۰۰ تومان	۸۰. حقوق اختراعات، دکتر سید حسن میرحسینی
۴۴۰۰ تومان	۸۱. اصول بنیادین حقوق مولفه، دکتر علیرضا محمدزاده وادقانی
۴۰۰۰ تومان	۸۲. حقوق فن‌آوری اطلاعات، حمیدرضا اصلانی
۴۴۰۰ تومان	۸۳. حقوق مالکیت معنوی، دکتر اسدالله امامی
۳۰۰۰ تومان	۸۴. حقوق کپی‌رایت ادبی و هنری، سنانز استی
۴۷۰۰ تومان	۸۵. حقوق رسانه‌ها ترجمه، دکتر حمیدرضا ملک محمدی
۹۵۰۰ تومان	۸۶. ابداعات دارویی و الحاق به سازمان تجارت جهانی، دکتر محسن صادقی
۶۰۰۰ تومان	۸۷. اجرای حقوق مالکیت صنعتی، حسین علی امیری
۳۵۰۰ تومان	۸۸. امضای الکترونیک، محمد کی‌نیا

حقوق عمومی

۸۰۰۰ تومان	۸۹. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، دکتر سید محمد هاشمی
۹۰۰۰ تومان	۹۰. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، دکتر سید محمد هاشمی
۷۷۰۰ تومان	۹۱. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، دکتر سید محمد هاشمی
۷۰۰۰ تومان	۹۲. حقوق اساسی و نهادها، سیاسی، دکتر ابوالفضل قاضی
۴۵۰۰ تومان	۹۳. بایسته‌های حقوق اساسی، دکتر ابوالفضل قاضی
۸۰۰ تومان	۹۴. گفتارهایی در حقوق عمومی، دکتر ابوالفضل قاضی
۲۳۰۰ تومان	۹۵. جامعه‌شناسی حقوق، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی
۴۰۰ تومان	۹۶. حقوق عمومی، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی
۷۷۰۰ تومان	۹۷. مبانی حقوق عمومی، دکتر ناصر کاتوزیان
۴۰۰۰ تومان	۹۸. حقوق اساسی، دکتر منوچهر طباطبایی مومنی
۳۳۰۰ تومان	۹۹. کلیات حقوق اداری، دکتر ولی الله انصاری
۱۱۰۰ تومان	۱۰۰. مسائل حقوق اساسی، دکتر جعفر پوشهری
۶۰۰ تومان	۱۰۱. قوانین اساسی روسیه و پنج جمهوری آسیای مرکزی، ترجمه دکتر الهه کولایی
۴۵۰۰ تومان	۱۰۲. مالیه عمومی، دکتر رضا موسی زاده
۴۵۰۰ تومان	۱۰۳. حقوق اداری ۱ و ۲، دکتر رضا موسی زاده
۴۰۰۰ تومان	۱۰۴. حقوق اداری (۱)، دکتر محمدجواد رضایی زاده
۶۵۰۰ تومان	۱۰۵. حقوق اداری جلد اول، دکتر محمد امامی، دکتر کورش استوار سنگری
۶۰۰ تومان	۱۰۶. دولت قانونمند، تألیف (اک شوالیه)، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک محمدی
۳۵۰۰ تومان	۱۰۷. مقدمه‌ای بر حقوق اساسی انگلستان، دکتر عباس کدخدایی



۱۰۸	حقوق اساسی تطبیقی، آیت الله عباسعلی مهد زنجانی	۶۲۰۰ تومان
۱۰۹	گفتارهایی در حقوق اساسی کاربردی، آیت الله هاشم زاده هریسی	۱۶۰۰ تومان
۱۱۰	حقوق تأمین اجتماعی، دکتر کورش استوار سنگری	۲۵۰۰ تومان
۱۱۱	حقوق مالیه عمومی، دکتر محمد املی	۴۰۰۰ تومان
۱۱۲	حقوق بیمه، محمد مهدی محمدی	۲۸۰۰ تومان
۱۱۳	نهادهای سیاسی، اداری و قضایی فرانسه، دکتر سید محسن شیخ الاسلامی	۱۵۰۰ تومان
۱۱۴	اقتضای مفروض در حقوق اندازی، سورن شوهرگرد، ترجمه، احمد رنجبر	۴۵۰۰ تومان
۱۱۵	بیمه اموال و مسؤلیت آیت کریمی	۱۱۰۰۰ تومان
۱۱۶	پرسش و پاسخ بیمه‌ای، آیت کریمی	۷۵۰۰ تومان
۱۱۷	دادگامهای قانون اساسی، لویی فلورو، برگردان، دکتر علی‌اکبر گرجی	۳۵۰۰ تومان
۱۱۸	نشریه حقوق اساسی، شماره ۱	۳۰۰۰ تومان
۱۱۹	دروس حقوق عمومی، ترجمه دکتر محمدرضا ویزه	۴۰۰۰ تومان

حقوق بین‌الملل

۱۲۰	حقوق بین‌الملل خصوصی، دکتر نجاد علی الماسی	۵۰۰۰ تومان
۱۲۱	اوپران و حقوق بین‌الملل، دکتر جمشید ممتاز	۱۰۰۰ تومان
۱۲۲	حقوق بین‌الملل و دلووری‌های بین‌المللی، دکتر سید حسین صفایی	۶۰۰۰ تومان
۱۲۳	حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی، دکتر جمشید ممتاز	۵۰۰ تومان
۱۲۴	حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، دکتر محمود سلجوقی	۶۰۰۰ تومان
۱۲۵	حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم، دکتر محمود سلجوقی	۸۰۰۰ تومان
۱۲۶	حقوق بین‌الملل خصوصی، دوره زرکوبه، دکتر محمود سلجوقی	۱۲۰۰۰ تومان
۱۲۷	بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی، دکتر محمود سلجوقی	۶۵۰۰ تومان
۱۲۸	حقوق بین‌الملل عمومی، جلد دوم، دکتر سید باقر میرهاسی	۳۳۰۰ تومان
۱۲۹	حقوق بین‌الملل محیط زیست، دکتر فضل الله موسوی	۲۰۰۰ تومان
۱۳۰	حقوق معاهدات بین‌المللی، دکتر رضا موسی زاده	۵۰۰۰ تومان
۱۳۱	بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، دکتر رضا موسی زاده	۷۰۰۰ تومان
۱۳۲	سازمان بین‌المللی، دکتر رضا موسی زاده	۷۰۰۰ تومان
۱۳۳	ساختار و حقوق اتحادیه اروپایی، دکتر عباس کدخدایی	۱۰۰۰ تومان
۱۳۴	سازمان‌های بین‌المللی، دکتر حسین شریلی طرازکوهی	۸۵۰۰ تومان
۱۳۵	حقوق بین‌الملل، آنتونیو کاسسه، ترجمه، دکتر حسین شریلی طرازکوهی	۷۰۰۰ تومان
۱۳۶	حقوق بشر، کریستان تامووات، ترجمه، دکتر حسین شریلی طرازکوهی	۷۰۰۰ تومان
۱۳۷	حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول، فن گلان، ترجمه دکتر آقایی حلقیان	۶۰۰۰ تومان
۱۳۸	حقوق بین‌الملل عمومی، جلد دوم، فن گلان، ترجمه دکتر حلقیان	۶۵۰۰ تومان
۱۳۹	سلب مالکیت از بیگانگان در حقوق بین‌الملل، محمدرضا عابد غراسانی	۶۰۰ تومان
۱۴۰	حقوق بین‌الملل بشردوستانه، دکتر جمشید ممتاز، دکتر حسین رنجبریان	۵۵۰۰ تومان
۱۴۱	اقتصاد، دکتر حسن حسینی	۲۳۰۰ تومان
۱۴۲	تجربه یک پهران، دکتر نصرت الله حلیمی	۵۹۰۰ تومان
۱۴۳	طرح غلورمیانه بزرگ، حسین صادقی	۷۰۰۰ تومان
۱۴۴	کاربرد اینترنت در حقوق، دکتر سید لاسم زمانی، مهناز بهراملو	۲۳۰۰ تومان
۱۴۵	سازمان‌های بین‌الملل، فرزانه عبدالملکی	۴۰۰۰ تومان



۱۴۶	رژیم‌های بین‌المللی، دکتر فرهاد قاسمی	۲۵۰۰ تومان
۱۴۷	مفاهیم کلیدی حقوق بشر، دکتر مهدی ذاکریان	۳۵۰۰ تومان
۱۴۸	صبر تحولات منابع حقوق بین‌المللی محیط زیست، دکتر سید فضل‌الله موسوی	۹۰۰۰ تومان
۱۴۹	حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، دکتر محمدعلی صلح‌چی	۷۰۰۰ تومان
۱۵۰	حقوق تجارت بین‌المللی، دکتر پرویز انصاری معین	۴۵۰۰ تومان
۱۵۱	حقوق تجارت الکترونیکی، نگارشی: علی رضایی	۴۰۰۰ تومان
۱۵۲	مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی، دکتر نصرت‌الله حلیمی	۹۵۰۰ تومان
۱۵۳	حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱، مترجمین: دکتر عباسی گدخدایی، امیرصادق وکیل	۸۰۰۰ تومان
۱۵۴	حقوق اسیران جنگی، دکتر محمدعلی سجادی	۴۰۰۰ تومان
۱۵۵	مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل مترجم: دکتر محمد امجد	۱۷۰۰۰ تومان
۱۵۶	تحول قدرت، دکتر حسین رحمت‌اللهی	۷۰۰۰ تومان
۱۵۷	حقوق بین‌الملل از نظریه تا عمل، دکتر علی لیدی	۷۵۰۰ تومان
۱۵۸	مکتاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل، دکتر محمود باقری	۹۰۰۰ تومان

حقوق جزا

۱۵۹	دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری جلد اول: آیه ا. سید محمدحسن مرعشی	۸۰۰ تومان
۱۶۰	دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری جلد دوم: آیه ا. سید محمدحسن مرعشی	۸۰۰ تومان
۱۶۱	حقوق جزای عمومی جلد اول، دکتر محمدعلی اردبیلی	۴۵۰۰ تومان
۱۶۲	حقوق جزای عمومی جلد دوم، دکتر محمدعلی اردبیلی	۴۰۰۰ تومان
۱۶۳	رساله جرایم و مجازات‌ها، دکتر محمدعلی اردبیلی	۷۰۰۰ تومان
۱۶۴	حقوق بین‌الملل کیفری، دکتر محمدعلی اردبیلی	۳۵۰۰ تومان
۱۶۵	نگاهی به قانون مجازات اسلامی، دکتر رضا لوریها	۲۵۰۰ تومان
۱۶۶	نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، دلماسی مارنی، ترجمه دکتر نجلی ابرندآبادی	۲۰۰۰ تومان
۱۶۷	نظام‌های بزرگ سیاست جنایی جلد ۲، ترجمه دکتر نجلی ابرندآبادی	۴۰۰۰ تومان
۱۶۸	درآمدی به سیاست جنایی، کریستین لازرو، ترجمه دکتر نجلی ابرندآبادی	۱۲۰۰ تومان
۱۶۹	تازمهای علوم جنایی، زیر نظر دکتر نجلی ابرندآبادی	۲۷۰۰۰ تومان
۱۷۰	جرایم بدون پزدهنده، دکتر رهایی، دکتر نجلی ابرندآبادی، دکتر عهدری	۲۲۰۰ تومان
۱۷۱	جرایم علیه عدالت قضایی، دکتر جعفر کوشا	۱۲۰۰ تومان
۱۷۲	بایسته‌های حقوق جزای عمومی جلد ۱-۲-۳، دکتر ایرج گلدوزیان	۷۰۰۰ تومان
۱۷۳	بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی، دکتر ایرج گلدوزیان	۸۰۰۰ تومان
۱۷۴	دادرسی اطفال بزهکار، دکتر تاج زمان دانش	۴۰۰۰ تومان
۱۷۵	تعلیق مرابطنی در دیه، دکتر حسین آقابابا	۸۰۰ تومان
۱۷۶	حقوق جزای بین‌المللی، دکتر حسین میرمحمد صادقی	۵۸۰۰ تومان
۱۷۷	جرایم علیه اشخاص، دکتر محمدهادی صادقی	۴۰۰۰ تومان
۱۷۸	جرایم علیه اشخاص، دکتر حسین میرمحمد صادقی	۷۵۰۰ تومان
۱۷۹	جرایم علیه اموال و مالکیت، دکتر حسین میرمحمد صادقی	۷۰۰۰ تومان
۱۸۰	جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، دکتر حسین میرمحمد صادقی	۶۰۰۰ تومان
۱۸۱	جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، دکتر ضیاءالدین پیمانی	۲۰۰۰ تومان
۱۸۲	جرایم علیه اشخاص، (جنایات)، دکتر حسین آقابابا	۵۰۰۰ تومان
۱۸۳	جرایم علیه اشخاص، (شخصیت معنوی)، دکتر حسین آقابابا	۴۰۰۰ تومان

۲۲۳.	نگرشی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها دکتر علیرضا میلانی	۴۴۰۰ تومان
۲۲۴.	پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی، محمدرضا رحمت	۵۵۰۰ تومان
۲۲۵.	کلاهبرداری و ارکان متشکله آن، دکتر مهدی سالاری	۴۰۰۰ تومان
۲۲۶.	گرمات انسانی در حقوق کیفری، دکتر اسماعیل رحیمی‌نژاد	۴۵۰۰ تومان
۲۲۷.	پروسی مسائل کیفری و حقوقی چک، دکتر محمدحسین قائم مقام لاراهانی	۳۰۰۰ تومان
۲۲۸.	بایسته‌های حقوق کیفری عمومی فرانسه، لورانسی اوتریسی، محمود روح‌الامینی	۴۵۰۰ تومان
۲۲۹.	پرنسپ‌ریزی شهری برای پیشگیری از جرم، دکتر فرزانه سجودی	۷۵۰۰ تومان
۲۳۰.	مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم، شهرام ابراهیمی	۴۵۰۰ تومان
۲۳۱.	شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافه، یوسف درویشی هویدا	۷۰۰۰ تومان
۲۳۲.	سیاست جنایی رپسک مدار، دکتر امیر پاک‌نهاد	۵۵۰۰ تومان
۲۳۳.	تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، دکتر عباس ندین	۷۵۰۰ تومان
۲۳۴.	شبه جرم و مسؤولیت مدنی در انگلستان، سید مهدی موسوی	۵۰۰۰ تومان
۲۳۵.	تسلیم صغرا، سیاست کیفری سختگیرانه، بهروز جواتمرد	۴۵۰۰ تومان
۲۳۶.	حقوق کیفری تطبیقی ژان پرادل، ترجمه امین جعفری	۳۰۰۰ تومان
۲۳۷.	مواد مغدر و روانگردان در حقوق جنایی ملی و بین‌المللی، دکتر حسن اسمعی	۶۰۰۰ تومان

آیین دادرسی و رویه قضایی

۲۳۸.	اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، دکتر ناصر کاتوزیان	۷۵۰۰ تومان
۲۳۹.	اثبات و دلیل اثبات، جلد دوم، دکتر ناصر کاتوزیان	۶۵۰۰ تومان
۲۴۰.	آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، دکتر قدرت الله واحدی	۵۵۰۰ تومان
۲۴۱.	آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، دکتر قدرت الله واحدی	۳۷۰۰ تومان
۲۴۲.	آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، دکتر قدرت الله واحدی	۴۳۰۰ تومان
۲۴۳.	بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، دکتر قدرت الله واحدی	۷۰۰۰ تومان
۲۴۴.	آیین دادرسی کیفری (۷) صلاحیت، رحمت الله لوروزی فیروز	۶۰۰۰ تومان
۲۴۵.	آیین دادرسی کیفری، جلد ۵، دکتر محمود آخوندی	۴۲۰۰ تومان
۲۴۶.	ادله اثبات دموک، دکتر ایرج گلدوزیان	۵۸۰۰ تومان
۲۴۷.	ادله اثبات دموک، دکتر عباس کریمی	۴۰۰۰ تومان
۲۴۸.	آیین دادرسی مدنی، جلد اول، دکتر نادر مرداکی، محمدجواد بهشتی	۴۲۰۰ تومان
۲۴۹.	آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، دکتر نادر مرداکی، محمدجواد بهشتی	۴۸۰۰ تومان
۲۵۰.	اصول آیین دادرسی مدنی، فراملی، دکتر مجید خضایی، حسن محسنی	۴۴۰۰ تومان
۲۵۱.	تحلیل رویه قضایی، پاتریس ژوردن، ترجمه سعید ادیب	۷۲۰۰ تومان
۲۵۲.	دادرسی در حقوق اسلامی، دکتر حسین ساکت	۴۵۰۰ تومان
۲۵۳.	اجرای احکام کیفری، دکتر اصغر احمدی موحد	۵۵۰۰ تومان
۲۵۴.	هیأت منصفه، نورمحمد صبری	۲۵۰۰ تومان
۲۵۵.	آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی، مهدی حسینیان و مریم عباسی	۱۵۰۰ تومان
۲۵۶.	مبانی قراردادهای نامعین، دکتر غلامرضا ذاکر صالحی	۴۵۰۰ تومان
۲۵۷.	آراء دادگاه عالی انتظامی قضات، احمد کریم زاده	۴۴۰۰ تومان
۲۵۸.	شرح تفصیلی وظایف و تکالیف قانونی مدیران دفاتر، مصطفی اصغرزاده	۲۰۰۰ تومان
۲۵۹.	استقذاردهای جهاتی دادگستری، دکتر سید محمود کاشانی	۷۵۰۰ تومان

۱۸۴.	سببیت و قتل، ترجمه، دکتر حسین آقابابا	۳۵۰۰ تومان
۱۸۵.	جرایم علیه اشخاص، ژان پرادل، ترجمه، مجید ادیب	۴۴۰۰ تومان
۱۸۶.	اقدامات تأمینی و تربیتی، دکتر محسن رهایی	۱۲۰۰ تومان
۱۸۷.	جرم قاتل، مهدیه احمدی	۴۸۰۰ تومان
۱۸۸.	جرایم قابل گذشت، رحیم اسرائیلیان	۳۵۰۰ تومان
۱۸۹.	رسیدگی به جرایم ارتكابی در سرزمین‌های اشغالی، دکتر قدرت الله واحدی	۱۲۰۰ تومان
۱۹۰.	نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان، آوا واحدی	۱۵۰۰ تومان
۱۹۱.	نظریه‌های جرم‌شناسی، دکتر حمیدرضا ملک محمدی	۴۴۰۰ تومان
۱۹۲.	نهاد ماله در حقوق کیفری اسلام و ایران، ذکرااله احمدی	۱۲۰۰ تومان
۱۹۳.	تکرار جرم، دکتر حسین غلامی	۵۰۰۰ تومان
۱۹۴.	ارکان مسؤولیت کیفری، دکتر سید منصور مهرسمیدی	۳۰۰۰ تومان
۱۹۵.	روانشناسی و جرم، دکتر داود نجفی توانا	۳۳۰۰ تومان
۱۹۶.	مجموعه قوانین و مقررات مربوط به قاتل کلا و ارز، جعفر نوری پوشانلوی	۹۵۰۰ تومان
۱۹۷.	شبه جرم (ترجمه کتاب TORT)، ترجمه کامییز سیدی	۲۲۰۰ تومان
۱۹۸.	حقوق کیفری بین‌الملل اسلامی، دکتر حسینعلی حسینی‌زاد	۱۵۰۰ تومان
۱۹۹.	حقوق کیفری بین‌الملل، دکتر حسینعلی حسینی‌زاد	۴۳۰۰ تومان
۲۰۰.	سببیت در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، دکتر حسین آقابابا	۱۴۰۰ تومان
۲۰۱.	حقوق ورزشی، دکتر حسین آقابابا	۲۲۰۰ تومان
۲۰۲.	تاریخچه زندان، محمدرضا گودرزی پروچردی و همکاران	۵۰۰۰ تومان
۲۰۳.	مجموعه قوانین و مقررات مربوط به قاتل کلا و ارز، نهاد ریاست جمهوری	۸۵۰۰ تومان
۲۰۴.	بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران، جمال بیگی	۴۹۰۰ تومان
۲۰۵.	سلطه قصاص، دکتر سید حسن میرحسینی	۴۰۰۰ تومان
۲۰۶.	فراشی عاری از جرم، ایوان کلکوهن، مهرداد راپیچیان، محمدرضا علمری	۷۵۰۰ تومان
۲۰۷.	قانون صدور چک، علی‌اصغر نبوی رضوی	۲۶۰۰ تومان
۲۰۸.	تاریخ عدالت کیفری جلد اول، میچل روت، ترجمه، سائز الستی	۴۵۰۰ تومان
۲۰۹.	تاریخ عدالت کیفری جلد دوم، میچل روت، ترجمه، سائز الستی	۶۰۰۰ تومان
۲۱۰.	قاتل زن، بهناز اشتیری	۳۵۰۰ تومان
۲۱۱.	تاریخ تحولات زندان، محمدرضا گودرزی پروچردی و لیلا مقصدی	۳۵۰۰ تومان
۲۱۲.	کیفرشناسی، دکتر جاوید صلاحی	۴۴۰۰ تومان
۲۱۳.	بزهکاری اطفال و نوجوانان، دکتر جاوید صلاحی	۵۰۰۰ تومان
۲۱۴.	جرایم علیه امنیت، دکتر سید محمود مجیدی	۵۵۰۰ تومان
۲۱۵.	جنایات علیه بشریت، غلام‌حیدر علامه	۲۶۰۰ تومان
۲۱۶.	جعل و تزویر، مهدی سالاری	۴۴۰۰ تومان
۲۱۷.	حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه امنیت کشور، مهدی سالاری	۵۰۰۰ تومان
۲۱۸.	جرایم پول‌شویی، (مطالعه تطبیقی)، دکتر احمد باقرزاده	۶۰۰۰ تومان
۲۱۹.	جرایم سازمان یافته فراملی، پژوهشگر، دکتر سید حسن اسمدی	۷۵۰۰ تومان
۲۲۰.	راه‌کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، گروه مولفان	۳۳۰۰ تومان
۲۲۱.	مقدمه‌ای بر حقوق کیفری اقتصادی، دکتر محمد صالح ولیدی	۵۰۰۰ تومان
۲۲۲.	شناخت جرم‌شناسی، ساندرا والک لیت، ترجمه، محمدرضا ملک محمدی	۴۰۰۰ تومان



۲۶۰.	دادگستری استنفارد در اسناد بین‌المللی، دکتر محمود علم	۳۰۰۰ تومان
۲۶۱.	دندرسی عادلانه، فریده طه، لایلا انصاری	۵۰۰۰ تومان
۲۶۲.	حقوق ثبت اسناد، خسرو عباسی، داگانی	۵۵۰۰ تومان
۲۶۳.	لماده دندرسی، دکتر علی‌عباس حبانی	۴۰۰۰ تومان
۲۶۴.	آیین دندرسی در دادگاههای خاتریاده، دکتر فاطمه پنهانی	۴۸۰۰ تومان
۲۶۵.	دندرسی فوری در نظام حقوقی ایران و انگلستان، سید مهدی موسوی	۵۵۰۰ تومان
۲۶۶.	گزیده رویه قضایی انگلستان، ترجمه آوا واحدی نوایی	۶۰۰۰ تومان
۲۶۷.	در تکاپوی عدالت، دکتر میرحسین عابدیان، مجتبی اسدزاده، علی فیروزمند	۹۰۰۰ تومان
۲۶۸.	فرار داد کار، محمد هدایتی زفرقندی	۵۰۰۰ تومان
۲۶۹.	بررسی تحلیلی روابط اقتصادی موجر و مستاجر، محمدمحمود علوزاده غرلاری	۶۵۰۰ تومان

علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

۲۷۰.	اصول سیاست تألیف، مورسی دوورژه، ترجمه، دکتر ابوالفضل قاضی، شریعت پنهانی	۴۴۰۰ تومان
۲۷۱.	بایسته‌های جامعه‌شناسی، مورسی دوورژه، ترجمه، دکتر ابوالفضل قاضی، شریعت پنهانی	۴۵۰۰ تومان
۲۷۲.	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دکتر ملوچهر محمدی	۱۰۰۰ تومان
۲۷۳.	مدیریت و نظریه‌های جدید علم سیاست، دکتر سید حسین سیف زاده	۳۹۰۰ تومان
۲۷۴.	اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، دکتر سید حسین سیف زاده	۴۳۰۰ تومان
۲۷۵.	سیاست خارجی ایران، دکتر سید حسین سیف زاده	۳۰۰۰ تومان
۲۷۶.	سیاستگذاری عمومی، پیرمولر، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک محمدی	۶۰۰ تومان
۲۷۷.	جامعه‌شناسی سازمان‌ها، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک محمدی	۱۰۰۰ تومان
۲۷۸.	مبانی علم سیاست، استفان دی کس، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک محمدی	۱۲۰۰ تومان
۲۷۹.	جامعه مدنی جهانی، ترجمه دکتر حسین شریانی طرازکوهی	۱۴۰۰ تومان
۲۸۰.	دیپلماسی نوین، تألیف آرپی بارستون، ترجمه محمدجعفر جواد	۱۲۰۰ تومان
۲۸۱.	تحولات جدید در علوم سیاسی، دکتر سید احمد مولکی	۵۰۰۰ تومان
۲۸۲.	چالش مدیریت، ترجمه دکتر احمد مولکی	۱۲۰۰ تومان
۲۸۳.	آداب و تشریفات دیپلماتیک، دکتر پرویز ذوالعین	۲۲۰۰ تومان
۲۸۴.	درآمدی بر روابط بین‌الملل، دکتر مهدی ذاکریان، تنی زاده و کلاهی	۴۵۰۰ تومان
۲۸۵.	مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، دکتر مهدی ذاکریان	۳۵۰۰ تومان
۲۸۶.	سیاستگذاری عمومی، دکتر مجید وحید	۲۳۰۰ تومان
۲۸۷.	اصول روابط بین‌الملل، دکتر فرهاد قاسمی	۵۵۰۰ تومان
۲۸۸.	دیپلماسی و روابط بین‌الملل، دکتر فرهاد قاسمی	۳۶۰۰ تومان
۲۸۹.	تجربه یک بحران، دکتر نصرت الله حلیمی	۵۹۰۰ تومان
۲۹۰.	فرهنگ و سیاست، دکتر احمد لایق زاده	۵۰۰ تومان
۲۹۱.	جامعه‌شناسی سیاسی، دکتر سید رحیم ابوالحسنی	۴۰۰۰ تومان
۲۹۲.	مشارکت سیاسی، دکتر سید رحیم ابوالحسنی	۳۴۰۰ تومان
۲۹۳.	تحدید رفتار دولت در فرهنگ سیاسی اسلام، دکتر سید رحیم ابوالحسنی	۴۴۰۰ تومان
۲۹۴.	نهادهای سیاسی، اداری و قضایی فرانسه، دکتر سید محسن شیخ‌الاسلامی	۱۵۰۰ تومان
۲۹۵.	گرایش فلسفی سیاسی، دکتر علیرضا صدرا	۴۴۰۰ تومان
۲۹۶.	مروزی بر جامعه‌شناسی، استیفن مور، ترجمه سوسن اردبیلی	۶۵۰۰ تومان
۲۹۷.	طرح غلورمیانه بزرگ، حسین صادقی	۷۰۰۰ تومان



۲۹۸.	کاربرد اینترنت در علوم سیاسی، ترجمه، فزانه اخرفی اسکویی	۲۵۰۰ تومان
۲۹۹.	سیاستگذاری عمومی ایران، دکتر کیومرث اشتریان	۲۲۰۰ تومان
۳۰۰.	نه شرقی نه غربی، دکتر الهه کولالی، دکتر ابراهیم متقی، دکتر سید داود آقایی	۴۰۰۰ تومان
۳۰۱.	استانین گرای و حزب توده ایران، دکتر الهه کولالی (طبرستانی)	۳۰۰۰ تومان
۳۰۲.	دموکراسی و فدرالیسم مترجمین، دکتر مصطفی زهرانی، علیرضا قربانیپور	۵۰۰۰ تومان
۳۰۳.	جامعه و فرهنگ در آمریکا، دکتر مصطفی زهرانی، علیرضا قربانیپور	۶۰۰۰ تومان

فقه و اصول

۳۰۴.	آیات الاحکام، دکتر ابوالقاسم گرجی	۲۸۰۰ تومان
۳۰۵.	ادوار اصول فقه، دکتر ابوالقاسم گرجی	۳۵۰۰ تومان
۳۰۶.	بایسته‌های فقه جزا، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی	۱۲۰۰ تومان
۳۰۷.	استناعات قضایی جلد اول، آیت الله العظمی حاج شیخ یوسف صامی	زیر چاپ
۳۰۸.	استناعات قضایی جلد دوم، آیت الله العظمی حاج شیخ یوسف صامی	۷۰۰۰ تومان
۳۰۹.	قولعد فقه، دکتر ابوالحسن محمدی	۴۵۰۰ تومان
۳۱۰.	گزیده متون فقه (۱-۲-۳-۴)، دکتر ابوالحسن محمدی	۳۷۰۰ تومان
۳۱۱.	کتاب المتاجر، آیت الله سید محمدحسن مرعشی	۲۰۰۰ تومان
۳۱۲.	درآمدی بر حقوق اسلامی تطبیقی (شومیز)، آیت الله عباسعلی حمید زنجانی	۲۵۰۰ تومان
۳۱۳.	موجبات ضمان (شومیز)، آیت الله عباسعلی حمید زنجانی	۲۵۰۰ تومان
۳۱۴.	مناوین ضمان، ترجمه، دکتر محمدجواد شریعت باقری	۳۵۰۰ تومان
۳۱۵.	دنیای جوانان، علامه فضل الله، ترجمه، عبدالهادی فقهی زاده	۸۰۰ تومان
۳۱۶.	زن در حقوق اسلامی، علامه فضل الله، ترجمه، عبدالهادی فقهی زاده	۴۰۰ تومان
۳۱۷.	روشنی آسان برای فهم قرآن کریم، علیرضا لطفی و محمد شرفیام	۲۸۰۰ تومان
۳۱۸.	بایسته‌های متون فقه، دکتر ابوالحسن محمدی	زیر چاپ

گزیده متون حقوقی

۳۱۹.	ترجمه کامل LAW MADE SIMPEL، دکتر اسماعیل صفیری	۹۰۰۰ تومان
۳۲۰.	ترجمه کامل کتاب LAW TEXTS، دکتر اسماعیل صفیری	۷۰۰۰ تومان
۳۲۱.	ترجمه قانون تعهدات سولسی، دکتر جواد واحدی	۱۴۰۰ تومان
۳۲۲.	مسایل تحلیلی از حقوق قراردادهای در انگلستان، دکتر حسین میرمحمد صادقی	۲۵۰۰ تومان
۳۲۳.	ولامنامه حقوق اسلامی، فارسی به انگلیسی، دکتر حسین میرمحمد صادقی	۶۵۰ تومان
۳۲۴.	مقدمه‌ای بر حقوق اساسی انگلستان، ترجمه دکتر عباس کدخدایی	۳۵۰۰ تومان
۳۲۵.	ترجمه کامل CRIMINAL LAW، (حقوق جزا) آوا واحدی، نسترن فاضلری	۷۰۰۰ تومان

فرهنگ‌ها

۳۲۶.	فرهنگ روابط بین‌الملل، دکتر حمیرا مشهورزاده، دکتر حسین شریانی	۶۹۰۰ تومان
۳۲۷.	فرهنگ علوم سیاسی، ترجمه دکتر حمید احمدی	۱۷۰۰۰ تومان
۳۲۸.	فرهنگ جامعه‌شناسی، دکتر حمیرا مشهورزاده	۳۰۰۰۰ تومان
۳۲۹.	دانشنامه حقوقی امور گمرکی، عبدالله احمدی	۷۰۰۰ تومان
۳۳۰.	فرهنگ حقوق مالکیت ادبی و هنری، دکتر سید حسن میرحسینی	۴۰۰۰ تومان
۳۳۱.	فرهنگ حقوق مالکیت صنعتی، دکتر سید حسن میرحسینی	۵۵۰۰ تومان
۳۳۲.	فرهنگ حقوقی صنعت آب و برق، حمید رشیدی	۳۰۰۰ تومان
۳۳۳.	فرهنگ حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دکتر سقائز الحسنی	۲۵۰۰ تومان



۳۷۱.	من تا وصلت غورخید، می‌فهم نمی‌میرم، دکتر قدرت الله واحدی	۲۵۰۰ تومان

مجموعه‌های حقوقی ساده ساز

۳۷۲.	ساده ساز آیین دادرسی مدنی، فرشید فرحناکیان	۹۰۰۰ تومان
۳۷۳.	ساده ساز حقوق تجارت، فرشید فرحناکیان	۹۵۰۰ تومان
۳۷۴.	ساده ساز حقوق جزای عمومی، دکتر نورمحمد صبری	۱۱۰۰۰ تومان
۳۷۵.	ساده ساز حقوق جزای اختصاصی، دکتر نورمحمد صبری	۱۱۰۰۰ تومان
۳۷۶.	ساده ساز متون فقه، دکتر مرتضی طبیبی، حمیدرضا کلانتری	۷۰۰۰ تومان
۳۷۷.	ساده ساز آیین دادرسی کیفری، حمیدرضا کلانتری	۷۵۰۰ تومان
۳۷۸.	ساده ساز سازمان‌های بین‌المللی، دکتر رضا موسی زاده	زیر چاپ
۳۷۹.	ساده ساز حقوق بین‌الملل عمومی، دکتر رضا موسی زاده	زیر چاپ
۳۸۰.	ساده ساز حقوق اداری، دکتر رضا موسی زاده	زیر چاپ

مجموعه آزمون‌های طبقه‌بندی شده حقوق

۳۸۱.	مجموعه آزمون‌های طبقه‌بندی شده حقوق مدنی، دکتر محمدحسین شهبازی	۹۵۰۰ تومان
۳۸۲.	آزمون متون فقه، نورمحمد صبری	۵۵۰۰ تومان
۳۸۳.	آزمون کارآموزی و کفالت، نورمحمد صبری	۸۰۰۰ تومان
۳۸۴.	آزمون سردفتری اسناد رسمی، نورمحمد صبری	۶۰۰۰ تومان
۳۸۵.	آزمون حقوق بین‌الملل عمومی، دکتر رضا موسی زاده	۵۰۰۰ تومان
۳۸۶.	آزمون حقوق اداری، دکتر رضا موسی زاده	۱۱۰۰ تومان
۳۸۷.	آزمون آیین دادرسی مدنی - قانون امور حسبی، امیر کمال ولد	۸۰۰۰ تومان
۳۸۸.	آزمون حقوق اساسی، سید نیکویی	۲۵۰۰ تومان
۳۸۹.	۷۴۵ سوال حقوق تجارت، یوسف پاشایی	۴۰۰۰ تومان
۳۹۰.	۶۰۰ سوال حقوق تجارت، یوسف پاشایی	۳۳۰۰ تومان
۳۹۱.	۷۴۵ سوال حقوق مدنی، یوسف پاشایی	۳۰۰۰ تومان

مجموعه‌های سیاسی ساده ساز

۳۹۲.	ساده ساز علوم سیاسی، سید محمد هوشی السادات	۷۲۰۰ تومان
۳۹۳.	ساده ساز مطالعات منطقه، سید محمد هوشی السادات	۶۰۰۰ تومان
۳۹۴.	ساده ساز روابط بین‌الملل، سید محمد هوشی السادات	۶۶۰۰ تومان

مجموعه آزمون‌های طبقه‌بندی شده علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای

۳۹۵.	آزمون مبانی علم سیاست، جواد نیکنام	۱۵۰۰ تومان
۳۹۶.	آزمون اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، جواد نیکنام	۱۵۰۰ تومان
۳۹۷.	آزمون جامعه‌شناسی سیاسی، جواد نیکنام	۱۰۰۰ تومان
۳۹۸.	آزمون تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، جواد نیکنام	۱۲۰۰ تومان
۳۹۹.	آزمون اندیشه‌های سیاسی، جواد نیکنام	۱۲۰۰ تومان
۴۰۰.	آزمون مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم، جواد نیکنام	۱۲۰۰ تومان
۴۰۱.	آزمون نظام‌های سیاسی تطبیقی، جواد نیکنام	۱۲۰۰ تومان
۴۰۲.	آزمون روابط بین‌الملل، جواد نیکنام	۷۰۰ تومان
۴۰۳.	آزمون زبان تخصصی، جواد نیکنام	۱۲۰۰ تومان
۴۰۴.	آزمون حقوق بین‌الملل عمومی، جواد نیکنام	۱۲۰۰ تومان
۴۰۵.	آزمون سازمان‌های بین‌المللی، جواد نیکنام	۱۲۰۰ تومان



۳۳۳	مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل مترجم: دکتر محمد امجد	۱۲۰۰۰ تومان

کتاب منتشره به زبان انگلیسی (افست)

۳۳۵	PRINCIPLES OF PUBLIC INTERNATIONAL LAW BROWNLIE	۸۰۰۰ تومان
۳۳۶	A Modern Introduction to International Law Michael Aksholst	۲۵۰۰ تومان
۳۳۷	AN Introduction to Constitutional Law ERIC BARENDT	۱۰۰۰ تومان
۳۳۸	LAW MADE SIMPLE DAVID BARKER	۴۵۰۰ تومان
۳۳۹	Principles of FRENCH LAW J. Bell, S. Boyron and S. Whittaker	۳۰۰۰ تومان
۳۴۰	CRIMINAL LAW JOHN M. SCHEB	۲۲۰۰ تومان
۳۴۱	Criminal Law Catherine Elliott and Frances Quinn	۴۵۰۰ تومان
۳۴۲	BLACK'S DICTIONARY Bryan A. GARNER (چینی)	۳۰۰۰ تومان
۳۴۲	BLACK'S DICTIONARY Bryan A. GARNER (وزیری)	
۳۴۴	DICTIONARY OF POLITICS IAIN McLEAN	۶۵۰۰ تومان
۳۴۵	DICTIONARY of LAW	۷۰۰۰ تومان
۳۴۶	DICTIONARY of SOCIOLOGY GORDON MARSHALL	۳۵۰۰ تومان
۳۴۷	Politics : THE BASICS Stephen D. Tansey	۱۲۰۰ تومان
۳۴۸	Understanding Contract Law John N Adams	۳۰۰۰ تومان
۳۴۹	Nutcases Contract Law Anne Ruff	۲۵۰۰ تومان
۳۵۰	Understanding Tort Law Carol Harlow	۳۰۰۰ تومان
۳۵۱	Nutshells Tort Vera Bermingham	۷۰۰۰ تومان
۳۵۲	Understanding Criminal Law CMV Clarkson	۴۰۰۰ تومان
۳۵۲	Nutcases Criminal Law Penny Childs	۲۰۰۰ تومان
۳۵۲	Understanding Property Law Tim Murphy	۴۰۰۰ تومان
۳۵۵	Understanding Public Law Gabriele Ganz	۲۰۰۰ تومان
۳۵۶	INTERNATIONAL ECONOMIC LAW ASIF H. QURESHI	۵۰۰۰ تومان
۳۵۷	ENCYCLOPEDIA OF PUBLIC INTERNATIONAL LAW	۷۰۰۰ تومان
۳۵۸	THE INTERNATIONAL LAW ON FOREIGN INVESTMENT	۶۵۰۰ تومان
۳۵۹	PRINCIPLES OF CRIMINAL LAW	۶۵۰۰ تومان

سایر کتاب‌ها

۳۶۰	چگونه استدلال کنیم و پیروز شویم، گری اسپنس، ترجمه: جواد مهر فخرایی	۴۰۰۰ تومان
۳۶۱	درآمدی بر روش تحقیق در حقوق، نور محمد صبری	۸۰۰۰ تومان
۳۶۲	تفاوت حقوق زن و مرد، دکتر علی کلام زاده	۳۳۰۰ تومان
۳۶۳	اقتصاد و مالیه عمومی، دکتر علی‌اکبر تاجداری	۷۰۰۰ تومان
۳۶۴	نحوه نگارش پایان‌نامه، دکتر علی‌عباس حبائی	۴۰۰۰ تومان
۳۶۵	ارمغان شعر شمع به کوشش: دکتر حمید احمدی	۶۶۰۰ تومان
۳۶۶	حج و کعبه در ادب فارسی، غیرالله مزیری	۳۵۰۰ تومان
۳۶۷	کارگاه آموزشی حقوق جلد ۱، آیین دادرسی مدنی و اجراء، صحبت الله سلطانیان	۸۵۰۰ تومان
۳۶۸	کارگاه آموزشی حقوق جلد ۲، بیع، حواله، سقوط تعهدات، صحبت الله سلطانیان	۹۸۰۰ تومان
۳۶۹	کارگاه آموزشی حقوق جلد ۳، شرکت، صلح، ضمان قهری، صحبت الله سلطانیان	۹۰۰۰ تومان
۳۷۰	کارگاه آموزشی حقوق جلد ۴، اسناد تجاری، مطالبه وجه، صحبت الله سلطانیان	۸۵۰۰ تومان

